

جموعه آثار جلد دهم سال ۱۳۸۵

- مذاکره فعلی با آمریکا مقدمه مذاکرات بعدی- مصاحبه با رادیو آلمان - داود خدابخش- ۱۶-۱-۸۵
- درباره جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر- ایسکانیوز - ۸۵/۱/۱۶
- ثبات سیاسی پیش‌نیاز توسعه اقتصادی است. مصاحبه نشریه سرمایه - ۸۵/۱/۱۶
- انتخابات مجلس خبرگان رهبری- گفت‌وگو ی خبرنگار "ایلنا - ۸۵/۱/۱۹
- فضای سیاسی ایران منفعل است. مصاحبه سایت آفتاب - ۸۵/۱/۱۹
- اصلاح‌طلبان ابزار لازم را برای ارتباط با مردم ندارند- ایلنا ۸۵/۱/۱۹
- حماس و آینده فلسطین- سایت روز ۸۵/۱/۱۹
- از نامه امام تا نامه احمدی نژاد. ۸۵/۱/۲۱
- تندروهای ایران نمی‌توانند شرایط کنونی جهان را درک کنند. بهنام باوندپور ، صدای آلمان ۸۵/۱/۲۱
- نزدیکی با ایران به نفع حماس نیست- بابک مهدیزاده، سایت روز ۸۵/۱/۲۱
- دموکراسی بدون تحمل دگر ندیشان امکان‌پذیر نیست. ایلنا ۸۵/۱/۲۱
- هیچ برنامه ای در خاورمیانه بدون مشارکت ایران موفق نمی‌شود. روزنامه شرق به نقل از صدای آلمان - ۸۵/۱/۲۳
- سالم بودن فضای کشور منوط به تقویت رسانه‌هاست - ایلنا ۸۵/۱/۲۳
- زندگی دشوار یدالله سبحانی - علی شاملو، روزنا ۸۵/۱/۲۵
- در گرامی داشت یاد دکتر یدالله سبحانی - ۸۵/۱/۲۵
- مشارکت مواظب باشد پایگاه اجتماعی اش را از دست ندهد- باشگاه خبرنگاران جوان - ۸۵/۱/۲۸
- همکنشی گروه‌های سیاسی - سایت آفتاب - ۸۵/۱/۳۱
- استقبال از دیدار گروه‌های سیاسی - سایت آفتاب ۸۵/۱/۳۱
- قانون فعلی احزاب مانع فعالیت احزاب نیست - مجتبی حسینی ۸۵/۲/۶
- صداقت و پرسشگری، لازمی فعالیت دانشجویی - روزنامه صبح - ۸۵/۲/۷

جنبش دموکراسی خواهی - آقای خجسته، شرق ۸۵/۲/۷

در دیدار شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم ۸۵/۲/۷

دولت در مقابل تهدیدات خارجی آشتی ملی اعلام کند- مصاحبه با سایت آفتاب - ۸۵/۲/۸

نامه به نماینده ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران - ۱۳۸۵/۲/۱۰

نامه به رئیس دفتر مقام رهبری - ۱۳۸۵/۲/۱۰

نامه به نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری - ۱۳۸۵/۲/۱۰

پیشنهاد تشکیل جبهه دموکراسی خواهی- روزنامه صدای عدالت - ۸۵/۲/۱۴

بازداشت در نمایشگاه کتاب - اخبار روز - چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۵

همه جا تحت نظر هستیم - بهنام باوندپور صدای آلمان درباره بازداشت در نمایشگاه - ۸۵/۲/۲۱

نامه احمدی نژاد به بوش کمکی به بهبود روابط ایران و آمریکا نمی‌کند- ایلنا ۸۵/۲/۲۱

نهضت آزادی ایران، راهبردها و برنامه‌ها- سخنرانی در مراسم چهل و پنجمین سالگرد نهضت آزادی ایران- ۸۵/۲/۲۲

کشور با پنج بحران سیاسی، اقتصادی، مدیریت، ایدئولوژی و هویت روبرو است. ایلنا ۱۳۸۵/۲/۲۲

دولت برای روشن شدن سرنوشت موسی صدر تلاش کند. مصاحبه با خبرگزاری ایلنا - ۸۵/۲/۲۷

نهضت آزادی نتوانسته از حیث سازماندهی توسعه پیدا کند. آفتاب - ۸۵/۲/۲۹

اصول گرایان آمدند انقلابیون قدیم، متحد شوید! گزارش- شماره ۱۷۴ - اردیبهشت ۱۳۸۵

بررسی چالش‌های پیش روی سیاست خارجی کشور- خبرگزاری ایران نیوز - ۸۵/۲/۳۱

هیچکس نمی‌تواند حق غنی سازی اورانیوم را از ما بگیرد - خبرگزاری انتخاب - ۸۵/۲/۳۱

نقش و تاثیر دین در عرصه های عمومی - ماهنامه چشم انداز شماره ۳۷- اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۵

مصلحت کشور و توقف غنی سازی - سایت آفتاب - ۸۵/۳/۱

دوم خرداد حرکتی برای اصلاح رفتار حاکمان بود - بهنام ربیع زاده، رادیو آلمان - ۸۵/۳/۳

ایران بر سر دو راهی: یا تقابل و پیامدهای آن یا استقبال از راه‌حل‌های دیپلماتیک- بهنام
باوندپور، صدای آلمان - ۸۵/۳/۵

از نامه امام تا نامه احمدی نژاد- ۷ خرداد ۱۳۸۵

نهادهای انتخابی به نفع نهادهای انتصابی تضعیف می‌شود. ایننا - ۸۵/۳/۸

آقای خمینی به توزیع عدالت معتقد بودند. خبرگزاری فارس - ۸۵/۳/۹

ضمن محکوم کردن تهدیدهای آمریکا به حاکمیت توصیه می‌کنیم با اعلام آشتی ملی زمینه مقابله با
تهدیدات خارجی را فراهم سازد بخشی از سخنان در اصفهان - ۸۵/۳/۱۲

نامه ای به استاد پاریزی - ۸۵/۳/۲۰

معیار برای تدوین سیاست خارجی - در مصاحبه با ایننا ۱۳۸۵/۳/۲۲
اعتراض به صدا و سیما ۸۵۸۵/۳/۲۳

خودشیفتگی، عوارض و درمان - ۲۶ خرداد ۱۳۸۵

انتخابات آزاد و عادلانه در گرو آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی است. روزنامه اعتماد ملی و ایننا
۸۵/۳/۳۰

ایران، آمریکا و مسئله هسته‌ای - روزنامه شرق ۸۵/۳/۳۰

امام، روحانیت و روشنفکری- شرق ۸۵/۳/۳۰

کنفدراسیون و دانشجویان مسلمان - مجله نامه شماره های ۵۱ و ۵۰ - خرداد و تیر ماه ۱۳۸۵

مراسم یادبود خلع ید، دکتر علی شریعتی و دکتر مصطفی چمران- ۸۵/۴/۱

ایران، عراق و آمریکا - اعتماد ملی ۸۵/۴/۳

نامه به ضرغامی مدیر عامل صدا و سیما - روزنامه شرق - ۸۵/۴/۱۱

اقتصاد ایران در اسارت نفت - روزنامه صدای عدالت ۸۵/۴/۱۲

اپوزیسیون برای جمهوری اسلامی نعمت است. ایننا و خبرگزاری انتخاب - ۸۵-۴-۱۳

حماس و اسرائیل بر سر دو راهی - خبرنگار روز ۸۵/۴/۱۴

آسیب‌شناسی تحزب در ایران - مجله نامه - شماره ۵۱ - ۸۵/۴/۱۷

ساف، حماس و اسرائیل - صدای عدالت - ۱۳۸۵/۴/۲۰

با الهام از آموزه‌های اسلامی از بورژوازی ملی حمایت می‌کنیم. هادی عابدی - سرمایه ۸۵/۴/۲۰
به اقتصاد صنعتی در ایران توجه نشده است - سرمایه بخش پایانی ۸۵/۴/۲۰
نامه اعتراض به کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل در مورد تجاوز اسرائیل به لبنان 25 تیرماه ۱۳۸۵
اقدامات اسرائیل در لبنان و فلسطین طوفانی است که ادامه نخواهد یافت- ایلنا ۸۵/۴/۲۴

کردها بانی اولین دولت تاریخ ایران هستند- دو هفته نامه کردی - فارسی هاوار شماره ۲۲ -
۸۵/۴/۲۵

ایران آتش بس بی قید و شرط را پیشنهاد کند- روزنامه کارگزاران - ۸۵/۴/۲۷
تهاجم اسرائیل به لبنان و تاثیرات احتمالی آن بر مسایل ایران- صدای آلمان ۸۵/۵/۲
بازنده بازی: اسرائیل یا حزب‌الله؟ سرمقاله شرق - ۸۵/۵/۳

ایران می‌تواند بسته پیشنهادی ۱+۵ را به ازای پذیرفته‌شدن به عنوان یک "قدرت هسته‌ای" قبول کند*
خبرگزاری ایلنا - ۸۵/۵/۴

اسرائیل در بازی جدیدی که در لبنان شروع کرده، بازنده است. ایلنا ۸۵/۵/۸
باید یک باشگاه فکری تاسیس کنیم - شرق ۱۳۸۵/۵/۸
بحران موجود در خاورمیانه ریشه در قرائت‌های ارتجاعی از دین دارد. ۸۵/۵/۱۱
اطلاعیه پیرامون تفسیر نادرست تلویزیون صدای آمریکا - ۱۲ مرداد ۱۳۸۵
دیدار با سفیر فلسطین - احسان تقدسی، سایت آفتاب - ۸۵/۵/۱۲
کارنامه خارجی یکساله سیاست خارجی دولت نهم - صدای عدالت ۸۵/۵/۲۳
جبهه عدالت یا جبهه دموکراسی؟ روزنامه شرق - ۱۳۸۵/۵/۲۵
از اول انقلاب به دنبال خلافت بودند نه جمهوریت- کیوان مهرگان، ایران ما - ۸۵/۵/۲۵
آتش بس لبنان مداوم خواهد بود. بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۵/۵/۲۵
سفر به پاریس، برنامه سیاسی امام و تاسیس جهاد سازندگی - نامه به روزنامه شرق - ۸۵/۵/۲۹
قانون احزاب به درستی اجرا نشده است- روزنامه شرق ۸۵/۵/۲۹

درباره قانون اساسی کشور - گفتگو با ابطحي - ۸۵/۵/۳۰

نامه به وزیر ارشاد اسلامی ۸۵/۶/۱

یا پذیرش مشوق‌ها یا قرار گرفتن در برابر شورای امنیت- بهنام باوندپور صدای آلمان ۸۵/۶/۳

فشارها علیه روزنامه‌ها و احزاب در يك سال اخير افزایش یافته است. ایلنا ۸۵/۶/۴

نگرانی من درباره‌ی تایید صلاحیت‌ها نگرانی برای مملکت است. ایسنا - ۸۶/۶/۸

شیعیان در مسیر اقتدار جدید؛ نقش امام موسی صدر - ۸۵/۶/۹

روشنفکری دینی با چالش‌های جدی روبه‌روست. سایت روز در دیدار انجمن اسلامی دانشجویی -

۸۵/۶/۱۲

مردم و احزاب سیاسی باید به‌طور گسترده در انتخابات شوراهای شرکت کنند. خبرگزاری ایلنا -

۸۵/۶/۱۲

چرا صدر را ربودند؟ سالروز ربوده شدن امام موسی صدر. مصاحبه با رادیو گفتگو ۹ شهریور ۱۳۸۵

کارنامه امام موسی صدر- یادنامه روزنامه شرق ۱۳۸۵/۶/۱۵

طالقانی اعتقاد عمیقی به رای مردم داشت- صدای عدالت - ۸۵/۶/۲۰

کارکرد عقل در جامعه‌های پیشرفته و در ایران. چشم انداز شهریور ۸۵

مذاکره با صدام - تنها راه پیشگیری جنگ دیپلماسی بود. مهدی محمودیان ۸۵/۷/۵

نهضت آزادی در انتخابات شوراهای حضور فعال خواهد داشت. ایلنا ۸۵/۷/۱۲

نامه به دیوان عدالت اداری- ۱۲ مهر ماه ۱۳۸۵

سفر به پاریس- نیکی ۱۶ مهر ۸۵

وضع کنونی مذاکرات میان ایران و غرب - بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۵/۷/۱۳

افزایش فشار علیه روزنامه‌ها و احزاب در يك سال اخير- ۲۰ ایلنا مهر ۸۵

قطعنامه احتمالی شورای امنیت در مورد تحریم ایران- بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۵/۷/۲۱

اگر ایران با اروپا کنار بیاید آمریکا خلع سلاح می‌شود؛ پس از عراق باید منتظر موج جدید

دموکراسی‌خواهی در سایر کشورهای عربی بود. ایلنا ۲۳ مهر ۸۵

روشنفکری دینی و روحانیت - ۲۳ مهر ماه ۸۵

اصلاح طلبان به پایان خط نرسیده اند. آریا ۲۳ مهر ۱۳۸۵

انحلال غیر قانونی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و سرنوشت برنامه‌های کلان ملی ایلنا ۸۵/۷/۲۶

هیات نظارت باید در مورد قانونی بودن تشکلهای از مراجع ذیصلاح استعلام کند. ایلنا ۸۵/۷/۳۰

نهضت آزادی غیر رسمی است اما غیر قانونی نیست - ایلنا و آینده نو - ۸۵/۸/۱

پیامدهای انتخابات آمریکا - کارگزاران ۱۳۸۵ / ۸ / ۲

نامه سرگشاده ، اعتراض به برخورد با دانشجویان - ادواریوز - ۸۵/۸/۷

شکایت کیفری از وزیر و مدیرکل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - ۸۵/۸/۹

مانور نظامی آمریکا در خلیج فارس - بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۵/۸/۹

غرب، اسلام و مسلمانان - ۸۵/۸/۱۰

برخی از حوادث بعد از انقلاب- گفتگو با سایت ملی - مذهبی ۸۵/۸/۱۷

بررسی سیر شوراها از آغاز تا کنون- سخنرانی در سمینار انتخابات و حقوق شهروندی ۸۵/۸/۱۸

اگر ردصلاحیتان کنند از فهرست واحد اصلاح طلبان حمایت می‌کنیم - ایسنا ۸۵/۸/۱۹

پیامدهای انتخابات آمریکا - کارگزاران ۲۰ آبان ماه ۱۳۸۵

رد صلاحیت نامزدهای نهضت آزادی غیر قانونی است- ایلنا ۸۵/۸/۲۲

نامه به کوفی عنان- در باره نسل کشی اسرائیل ۱۳۵۸/۸/۲۵

اعتراض به رفتارهای غیر قانونی مجریان انتخابات - ایلنا ۸۵/۸/۲۹

انتخابات فرصتی برای گام برداشتن در جهت دموکراسی است - خانم پرستو سرمدی - ایلنا - ۸۵/۹/۵

الان نوبت مردم است - صوفی جلالوندی، آفتاب ۱۵ آذر ۸۵

صداقت و پرسشگری، لازمی فعالیت دانشجویی- ۳ آذر ۸۵

هویت دینی انجمن های اسلامی - انجمن های اسلامی از حقوق تمام گرایش‌ها دفاع کنند. بابک مهدی

زاده - روز نامه کارگزاران ۱۳۸۵/۹/۱۸

خاورمیانه، عراق و آمریکا - بررسی گزارش بیکر - هامیلتون - ۱۸ آذر ۸۵

پیام به دانشجویان به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر- میزان نیوز - ۸۵/۹/۱۶

احضار به داد سرای کارکنان دولت . ایسنا ۸۵/۹/۱۹

انتخابات شوراها- روز نامه اعتماد ملی ۱۳۸۵/۹/۲۲

تعهد وزارت ارشاد. خبرگزاری دانشجویان ایران ۸۵/۹/۲۲

آیا رأی مردم به يك " رهبری شورایی" بود؟ داود خدابخش، صدای المان ۸۵/۱۰/۱

تصمیمات جدي تري در انتظار ایران است. سایت روز ۸۵/۱۰/۶

اعدام صدام ؛ دفع شر به دست اشرار- سایت آفتاب - ۸۵/۱۰/۱۰

ایران و قطعنامه جدید شوراي امنيت - یادداشت روز روزنامه اعتماد - ۸۵/۱۰/۱۰

حق بودریس جمهور صدای اعتراض دانشجویان را می شنید نه اینکه آن ها را مسخره می کرد. ایلنا ۸۵/۱۰/۱۶

برنامه اتمی و خطای سیاسی دولتمردان ایران - جمشید فاروقی ، صدای آلمان ۸۵/۱۰/۱۶

سخنان آیت الله العظمی منتظري و دکتر ابراهیم یزدي - به مناسبت سالروز درگذشت مهندس بازرگان ۸۵/۱۰/۳۰ -

خودشیفتگی، عوارض و درمان - زمستان ۱۳۸۵

نیکاراگوئه ، عراق و ایران - هدیه به یک گوش شنوا - روزنامه اعتماد - ۸۵/۱۱/۸

جلوه های عشق در کربلا - چکیده ای از سخنرانی مراسم بزرگداشت تاسوعای حسینی - ۸۵/۱۱/۹

ایران و تحریم های خارجی - ۸۵/۱۱/۹

حرکت در مسیر بی نیازی - ایلنا و کارگزاران - ۸۵/۱۱/۱۱

شروط لازم برای پیدایش دموکراسی - آقای شاکر، حیات نو - ۸۵/۱۱/۱۱

آنهايي که امام حسين (ع) را کشتند، بی دین نبودند - سایت آفتاب ۸۵/۱۱/۱۴

چرا به جمهوري اسلامي وفادار ماندیم ؟ روزنامه حیات نو - ۸۵/۱۱/۱۶

امام خميني وشعار "همه با هم" ایلنا - ۸۵/۱۱/۱۷

عراق و جنگ تمام عيار مذهبي - یادداشت روز ۸۵/۱۱/۱۸

بادها خبر از تغییر فصل می دهد - اعتماد ۸۵/۱۱/۱۹
 با استبداد ۲۵۰۰ ساله به هیچ جا نمی رسیم - مردم سالاری ۸۵/۱۱/۱۹
 انقلاب در کردستان - آقایان باروتی و عباس نصر - ۸۵/۱۱/۲۰
 تجلیات عشق در کربلا - تاسوعا - ۱۴۲۸ / ۱/۹ برابر با ۸۵/۱۱/۱۹
 از پاریس تا دبیرستان علوی - سایت آفتاب - مهدی نیایی - ۸۵/۱۱/۲۲
 ایران و لزوم اتخاذ دیپلماسی واقع بینانه - روزنامه اعتماد ۸۵/۱۱/۲۴
 تدبیر در بحران هسته ای - یادداشت روز - ۲۸ بهمن ۱۳۸۵
 تأثیرات متقابل ایران و فلسطین - مقاله ای برای کتاب خانم جمیله کدیور ۱۳۸۵
 برنامه ما چیست؟ مصاحبه آینده نو - ۸۵/۱۲/۱
 جوانان امروز که در انقلاب نقشی نداشتند حق دارند خواهان مناسبات تازه‌ای باشند. ۸۵/۱۲/۳
 ایران، هولوکاست و قطعنامه سازمان ملل متحد. ویژه نامه اعتماد ۸۵/۱۲/۳
 پایان ذخایر نفت و گاز و انرژی هسته ای ایران. سایت ها - ۸۵/۱۲/۴
 اگر مردم را مکلف بدانیم و نه صاحب حق، جمهوریت بی معنا است. ایلنا ۸۵/۱۲/۵
 بسته پیشنهادی ۵+۱ و پذیرفته شدن ایران به عنوان یک قدرت هسته‌ای - ایلنا ۸۵/۱۲/۶
 احتمال مذاکره مستقیم ایران و امریکا. صدای آلمان - ۸۵/۱۲/۱۴
 موانع برقراری روابط ایران و آمریکا. ۱۹ اسفند ۸۵
 دولت در نحوه تعامل با احزاب و نهادهای مدنی نمره ردی می‌گیرد. ایلنا ۸۵/۱۲/۲۲
 گزارش مکتوب مراسم تاسوعای نهضت آزادی ایران - ایسنا ۱۳۸۵/۱۲/۹
 قاتلین امام حسین در کربلا - آفتاب اسفند ۸۵
 چرا ویزا نمی دهند؟ همشهری - اسفند ۸۵
 به کجا می رویم؟ سالنامه اعتماد - اسفند ماه ۱۳۸۵
 سیاستهای اقتصادی آقای احمدی نژاد مخرب است و ما را به نقطه انفجار خواهد رساند. یوسف
 عزیزی - مجله "الوقت" - تهران.

مذاکره فعلی با آمریکا مقدمه مذاکرات بعدی

مصاحبه با رادیو آلمان - داود خدابخش - ۱۶-۱-۸۵

پیرامون خطای استراتژیک آمریکا در عراق، شیوهی آمریکایی دموکراتیزه کردن کشورهای منطقه و چرایی نیاز ایران و آمریکا به مذاکره و امکان مذاکرات آتی میان دو کشور در گفتگویی با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

دوچپه وله: آقای دکتر یزدی، مقامات ایران و آمریکا قصد دارند بر سر بحران عراق پای میز مذاکرات بنشینند. پرسش نخست من این است که مشکل اصلی ایالات متحده آمریکا در عراق چیست که به توافق‌هایی با ایران نیاز دارد؟

ابراهیم یزدی: آمریکایی‌ها در مورد عراق يك اشتباهات استراتژیک کرده‌اند. اولین اشتباه بزرگ آنها این بود که بجای ادامه فشار بر صدام برای استعفای او و خروج از کشور که روس‌ها هم دنبالش بودند، ترجیح دادند که حمله نظامی بکنند. این اشتباه اول آنها بود. اشتباه دوم اینکه ارتش عراق را منحل کردند. ما در انقلاب اسلامی ایران این تجربه را داریم و در اول انقلاب هم به ما خیلی فشار می‌آوردند که ارتش را منحل کنید، اما ما نکردیم. آمریکایی‌ها اشتباه کردند، برای اینکه يك ارتش ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفری را که از دولت عراق حقوق‌های خیلی خوبی دریافت می‌کردند و جزو طبقه‌ی مرفه بودند، اینها را وقتی منحل کردند، اینها تبدیل شدند به ارتش شورشگر. در حالی که می‌توانستند ارتش را حفظ بکنند و فقط کادر و افسران را تسویه بکنند آنها از يك درجه به بالا. نکردند و از همان ابتدا وقتی که آمریکایی‌ها با ارتش متفقین وارد بصره شدند و ملاحظاتی در آنجا بود و مشاهداتی بود که صدام تمام ارتش خودش را تبدیل به گروه‌های کوچک چریکی و مجهز کرده و آنها را در خانه‌ها جا داده بود و مشخص بود که چه برنامه‌ای دارند. ولی آمریکایی‌ها اشتباه کردند. بنابراین اکنون آمریکایی‌ها با يك جنگ تمام عیار شورشگری روبرو هستند. خوب، طبیعی‌ست که در يك چنین جنگ شورشگری، شورشگر که در يك کشوری مثل عراق دست به يك کارهایی علیه ارتش خارجی می‌زند، هم از داخل حمایت می‌شود و هم از کشورهای همسایه‌ای که بهر حال با آمریکا درگیرند، سوریه از جمله این کشورهایی‌ست که شدیداً با آمریکا بر سر مسئله‌ی لبنان و جاهای دیگر درگیر است و بنابراین بیشتر این اتفاق در شهرهای مرزی سوریه با

عراق رخ می‌دهد. بنابراین، از این نظر آمریکایی‌ها برای اینکه بتوانند این شورشگری را به جایی برسانند، نیاز دارند با کشورهای همسایه به توافق‌هایی برسند. وضع ایران در عراق بکلی با سوریه متفاوت است. ۶۰ درصد جمعیت شیعه است و این شیعیان يك سابقه‌ی هزارساله با ایران دارند. در طول جنگ هم، جنگ عراق با ایران، ایران از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق حمایت کرده، ارتش بدر داشته است. بنابراین، هنوز هم ایران قادر است در عراق در فعل و انفعالات اثرگذار باشد. از طرف دیگر ایران هم مشکلات خودش را دارد، برای اینکه علمای عراق در جریانات اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که اشتباه دهه‌ی ۱۹۳۰ را با انگلیس‌ها نکنند. هنگامیکه انگلستان به قیمومیت خودش در عراق پایان داد و خواست انتخاباتی را برگزار بکند شیعیان امتناع کردند و با انگلستان درگیر شدند و بنابراین علی‌رغم اکثریتی که در عراق دارند، يك اقلیت سنی بر سرکار آمد. اما علمای عراق بحق می‌گویند ما این اشتباه را دیگر تکرار نمی‌کنیم و با آمریکایی‌ها دارند کار می‌کنند و کنار می‌آیند، برای اینکه بتوانند حق خودشان را بعنوان اکثریت داشته باشند. این سیاست علمای عراق با سیاست‌های ضدآمریکایی ایران در تعارض است. بنابراین، هم ایران مسایل و مشکلاتی دارد و هم آمریکایی‌ها در آنجا مسایل و مشکلاتی دارند. بنابراین، هر دو در يك شرایطی هستند که نیاز دارند بنشینند با هم يك توافق‌هایی را بکنند.

دوچپه وله: به نظر شما ایران بطور مشخص چه کارهایی می‌تواند در ثبات حکومت جدید آنجا بکند، حکومتی که با يك انتخابات دمکراتیک حقانیت و مشروعیت پیدا کرده است؟

ابراهیم یزدی: اینکه ایران چکار می‌تواند در آنجا بکند محل بحث است. من دقیقاً نمی‌توانم بگویم که ایران چکار می‌تواند در آنجا به نفع آمریکایی‌ها بکند که آمریکایی‌ها حالا بگویند برویم با ایران مذاکره کنیم. ولی قطعاً می‌توانم بگویم که ثبات در آینده عراق بدون همکاری ایران میسر نیست. البته آمریکایی‌ها هم در مناطق و استان‌های مرزی ما اهرم‌های فشار خودشان را دارند، به همین دلیل ایران هم قبول کرد که با آمریکایی‌ها بنشیند و سخن بگوید.

دوچپه وله: همانطور که شما گفتید و اینطور که من متوجه شدم، ورود نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق با هدف سرنگونی صدام حسین را اشتباه ارزیابی می‌کنید. این بنوعی منطبق است با نظر برخی نظریه پردازان نومحافظه‌کار آمریکایی از قبیل فرانسیس فوکویاما که معتقدند پروژه‌ی دمکراتیزه کردن عراق با شکست مواجه شده و این يك اشتباه محاسبه‌ی نومحافظه‌کاران کاخ سفید بوده است. حالا به نظر شما برای دمکراتیزه کردن منطقه پس چکار باید کرد، به‌گونه‌ای که از دل رژیم‌های سنتی و خودکامه بنیادگرایی خشونت‌گرا سر بیرون نیآورد؟

ابراهیم یزدی: ببینید، يك اشتباه اساسی و استراتژیکی که آمریکایی‌ها می‌کنند این است که تصور می‌کنند در کوله پشتی‌های سربازان آمریکایی بسته‌های دمکراسی وجود دارد و دمکراسی کالایی است که می‌توانند به هر کشوری که بخواهند توسط سربازانشان صادر بکنند. دمکراسی کالای صادراتی و وارداتی نیست، دمکراسی یاد گرفتنی است. آمریکایی‌ها يك مثلی دارند. می‌گویند، شما اسب را به زور می‌توانید کنار چشمه ببرید، ولی نمی‌توانید وادارش کنید آب بخورد. دمکراسی را مردم عراق، مردم ایران، مردم افغانستان و مردم هر کشوری باید یاد بگیرند. با زور و فشار و از بیرون نمی‌شود. کما اینکه ما می‌بینیم،

فرض کنید در افغانستان، چه مشکلاتی هست و در عراق هم الان چه مشکلاتی الان میان گروه‌های مختلف وجود دارد. بنابراین، عوامل بیرونی يك جامعه برای استقرار یا دمکراتیزه شدن و نهادینه شدن دمکراسی در يك کشور بخشی از آن مربوط است به شرایط و تأثیرات بیرونی، ولی بخش عمده‌اش از درون جامعه باید بیاید. در اینکه آیا جامعه‌ی عراق آمادگی دارد و یا اینکه گروه‌های مختلف برای دمکراسی آمادگی دارند، محل تردیدهای جدی وجود دارد. در هند و پاکستان بحث کشتار شیعه و سنی که سنی‌های وهابی، سنی‌های بسیار افراطی که شیعیان را رافضی و بی‌دین می‌دانند و در ایام عاشورا به گروه‌های آنها حمله می‌کنند، کشتار می‌کنند حالا این بروز و ظهورش را شما در عراق می‌بینید. این فقط مربوط به حضور ارتش آمریکا در آنجا نیست، این يك سلسله رسوبات متعصبانه‌ی مذهبی‌ست که در قشرهای افراطی متعصب مذهبی وجود دارد و این را با يك روز و دو روز و یکسال نمی‌شود حل کرد. يك تلاش همه جانبه از طرف تمام نیروها، مخصوصا علمای سنی و شیعه نیاز است به اینکه بتوانند افراد را به آنجایی برسانند که در کنار هم تحمل بکنند. بحث اول و درس اول دمکراسی پذیرفتن تکثر در جامعه بشری‌ست که من بپذیرم که انسان گوناگون است، همانجور که شکل‌ها و نژادها متفاوت‌اند، افکار و اندیشه‌ها هم متفاوت‌اند. دوم اینکه من بپذیرم که همه حق حیات داریم و سوم اینکه من دیگری را تحمل بکنم و چهارم اینکه با دیگران سازگاری و مدارا داشته باشم. این چیزی نیست که يك شبه بشود بوجود آورد. در اروپا هم آنقدر با هم جنگیدند تا توانستند به يك جمع‌بندی‌هایی برسند. در کشورهای ما هم همینطور است، منتها عامل خارجی گاهی اوقات می‌آید این فرایند طبیعی تغییر و تحولات را که باید در درون جامعه صورت بگیرد، به عنوان يك عامل برتر خارجی می‌آید اینها را برهم می‌زند و همین مسایلی‌ست که الان بوجود آمده‌است. الان مهمترین مسئله برای عراق این است که يك، چگونه می‌توان شرایطی فراهم کرد که ارتش‌های خارجی از عراق بیرون بروند. دو، چگونه می‌توان نیروهای موثر، منظورم از نیروهای موثر فقط آمریکا نیست، عربستان سعودی، کویت، مصر چگونه این کشورهایی که علما در آنجا نقش کلیدی دارند می‌توانند جمع بشوند و يك فکری برای این نسل‌کشی میان مذاهب بکنند. اینها مسایلی‌ست که باید قبل از آنکه بخواهیم يك نقشه‌ی راهی برای عراق داشته باشیم مورد بحث قرار بگیرد و بتوانیم روی راحل‌ها کار بکنیم

دوچپه وله: برگردیم به مذاکراتی که قرار است میان نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا صورت بگیرد. آیا فکر می‌کنید این ملاقات باید خودش را به بحران عراق محدود بکند؟

ابراهیم یزدی: ببینید، برای دو کشوری که بیست سال است با هم حرف نمی‌زدند و ترك ارتباط داشتند، طبیعی‌ست که وقتی بخواهند شروع بکنند، بهر حال باید از يك جایی شروع بکنند. به نظر می‌رسد که هم آمریکا به این نتیجه رسیده‌است که در هیچ برنامه‌ی کلانی در خاورمیانه نمی‌تواند موفق بشود، اگر ایران بعنوان يك کشور استراتژیک همکاری، هماهنگی یا همراهی نکند. از آنطرف هم ایران به این نتیجه دارد می‌رسد که چه در بحران انرژی و چه در جاهای دیگر می‌باید بنوعی با آمریکا تفاهم بکند. متأسفانه در ایران هنوز به این مسایل ظریف دیپلماسی توجه ندارند که مذاکره به معنای برقراری روابط نیست، مذاکره به معنای آشتی کردن نیست. مهم این است که اگر ما با آمریکا اختلاف داریم باید با آمریکا بنشینیم صحبت بکنیم. با روس‌ها که نمی‌توانیم برویم صحبت بکنیم که اختلاف‌مان را با آمریکا حل بکنیم. به نظر می‌رسد که در ایران هم به این نقطه رسیده‌اند که بدون چنین گفتگویی با آمریکا نمی‌توانند بحران‌ها را

پشت سر بگذارند. آمریکا هم به این نتیجه رسیده است. حالا که به اینجا رسیده‌اند، باید يك بهانه‌ای پیدا بکنند. خوب طبیعی‌ست که باتوجه به آنچه در مورد نیوکان‌ها (نومحافظه‌کاران) در آمریکا مطرح است و مواضع بسیار تندی که دولت بوش می‌گیرد از این طرف با مواضع بسیار رادیکال و تندی که مسئولان ایران اعلام می‌کنند، یکدفعه نمی‌توانند بگویند از حالا همه چیز را فراموش بکنیم و بنشینیم باهم حرف بزنیم. باید یکجایی بهانه‌ای باشد. مسئله‌ی عراق می‌تواند نقطه‌ی آغازی باشد، ولی ضرورتاً اینطور نیست که باید حتماً محدود باشد به همین عراق و بعد از اینکه اگر در عراق به تفاهم‌هایی رسیدند، دیگر ارتباط را قطع کنند. به نظر من نقطه‌ی شروعی‌ست که باید امیدوار باشیم که بتوانند به يك جایی برسند.

درباره جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر

ایسکانیوز - ۸۵/۱/۱۶

ایسکانیوز - وقتی جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر می‌خواهد تشکیل شود، احزاب و جریانات سیاسی آزاد هستند که به آن بپیوندند یا نپیوندند، فی الواقع این امر جزو حقوق مدنی آنهاست و با نگاه کلان هر حزب سیاسی به مسایل ملی کشور مرتبط است. ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در گفت و گو با خبر نگار سرویس سیاسی ایسکانیوز درباره اعلام تصمیم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مبنی بر شرکت نکردن در جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر به رغم حمایت نهضت آزادی از نامزد سازمان مجاهدین انقلاب در انتخابات ریاست جمهوری افزود: من هنوز دلایل آنها را برای شرکت نکردن در جبهه دموکراسی و حقوق بشر نشنیده‌ام تا بتوانم درباره آن اظهار نظر کنم. ابراهیم یزدی در پاسخ به سؤال خبرنگار ما پیرامون روند تشکیل شدن جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر گفت: گروه‌های مختلف در حال رایزنی با یکدیگر هستند و نهضت آزادی ایران در راستای منافع ملی کشور به این جبهه خواهد پیوست.

ثبات سیاسی پیش‌نیاز توسعه اقتصادی است

مصاحبه نشریه سرمایه - ۸۵/۱/۱۶

دکتر ابراهیم یزدی چهره‌ی ناشناخته‌ای برای جامعه ایران نیست. او قبل از انقلاب در زمره رهبران نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در پیوند مبارزات ملت در داخل با دانشجویان در خارج یکی از تاثیرگذارترین افراد بود. قبل از سقوط رژیم پهلوی دوم در کنار بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در دهکده نوفل لوشاتو به مبارزات خود ادامه داد. عضو شورای انقلاب بود. در دولت موقت، معاون نخست‌وزیر و سپس وزیر امور خارجه شد. در دور اول به نمایندگی از مردم تهران به مجلس راه یافت و بعد از چهار سال از همه‌ی مناصب حکومتی فاصله گرفت. او پس از درگذشت مهندس مهدی بازرگان

دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، دبیرکل این تشکل سیاسی شد. نهضت آزادی ایران در دوره نهم دکتر یزدی را به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری معرفی کرد. پس از رد صلاحیت وی و پس از صدور بیانیه ۱۶ خرداد دکتر معین مشروط به تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر در زمره مؤتلفین حزب مشارکت در حمایت از نامزدی دکتر معین بود. در دور دوم نیز به طور غیررسمی از هاشمی حمایت کردند.

ابراهیم یزدی به عنوان یک صاحب نظر سیاسی و آگاه به مسایل اقتصادی، برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و ارسال پرونده ایران به شورای امنیت را دو حادثه مهم سال ۸۴ ارزیابی می کند و در ادامه ضمن نقد تبعات و آثار برخی سیاست ها، پیامدهای انتخابات و سرکار آمدن محافظه کاران را در مجموع به نفع دموکراتیک شدن ایران ارزیابی می کند.

*** سال ۸۴ سال پرفراز و نشیبی برای کشورمان بود. شما مهم ترین رویدادهای سال ۸۴ را از منظر سیاست خارجی و سیاست داخلی چه می دانید؟**

- مهم ترین حادثه ای که در سال ۸۴ در سطح ملی اتفاق افتاد، برگزاری نهمین انتخابات ریاست جمهوری بود. این انتخابات از جهات عدیده حایز اهمیت است. جدای از بحث های موجود درباره آرای احمدی نژاد، طیف غالب، بعد از انتخابات همان گونه که اعلام کرده بودند، برگشتند به سال های اول انقلاب. البته نه به آرمان های انقلاب بلکه به شعارهایی که در همان زمان مبنی بر جوانگرایی و تقدم تعهد به تخصص مطرح می شد. تغییر و کنار گذاشتن هزاران مدیر و مسؤول که با هزینه همین ملت صاحب تجربه شده اند اتفاق افتاد. برجسته ترین آن در سطح داخلی همین بودجه ای است که به مجلس داده شده است. حتی افرادی که از درون جریان راست و همین نمایندگان مجلس از این بودجه احساس نگرانی کردند. احساس این است که دستی متعمدای می خواهد نظام جمهوری اسلامی ایران را به آخر خط و به بن بست نهایی برساند. آن چه از کلام منتقدین و معترضین به این بودجه برآمده این است که این بودجه تورم را از ۱۳۳۵ درصد به ۳۳۳۵ درصد می رساند، وضع اقتصادی را راکد خواهد کرد، حجم نقدینگی ۴۵ درصد بالا می رود خب این اتفاقات از این به بعد پیامد حادثه بزرگ انتخابات است. در صحنه بین المللی مهم ترین مساله ای که ما تا به امروز با آن دست و پنجه نرم کردیم و در سال ۸۵ نیز درگیر آن خواهیم بود، ادامه بحران هسته ای است. سخنانی که ایراد شده موجب شد تا جبهه جدید علیه ایران شکل بگیرد. مساله دیگری که به زعم بنده مهم است عدم تعیین سفرایی است که همزمان با پایان رقابت های انتخاباتی احضار شده اند اما هنوز نتوانسته اند برای جانشینان آنان پذیرش بگیرند. سیاست نگاه به شرق و شکست اولیه آن در شورای حکام نیز مزید بر علت شده است. چندین حادثه دیگر هم اتفاق افتاد که اگر بخواهم فهرست وار به آن اشاره کنم سقوط دو هواپیمای سی - ۱۳۰ حامل خبرنگاران و فالکن حامل فرماندهان ارشد سپاه بود.

*** تاثیر این انتخابات بر آرایش نیروهای سیاسی داخل چه بود؟**

- ریشه تاثیرات این انتخابات را باید در سال های نخست اول انقلاب جست و جو کرد که براساس آن سیاست همه با هم تبدیل به همه با من شد. شخصیت کلیدی مانند هاشمی رفسنجانی که به نوشته خودش

هیچ تصمیم اساسی و عمده‌ای بعد از انقلاب گرفته نشده است مگر این‌که ایشان حضور داشته باشد وقتی کنار گذاشته می‌شود یا آقای کروبی که یک پا سکاندار این مجموعه بوده است در بیانیه خود می‌نویسد: «من به خدا شکایت می‌برم» حال خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. درباره اصلاح‌طلبان نیز به رغم همه تلاشی که برای ماندن در حاکمیت کردند بعد از انتخابات دچار یک بحران هویت سیاسی جدید و بر سر یک دوراهی تصمیم‌گیری هستند. پرسش اساسی این است، آیا اصلاح‌طلبان که درون حاکمیت می‌خواهند به حاکمیت برگردند؟ آیا آماده هستند که شرایط بازگشتشان را تنظیم کنند؟

از دیگر آثار این انتخابات گرایش و توجه شخصیت‌ها به مسأله‌ی حزب است. ما همه این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنیم. برای پیروزی مردم‌سالاری، کافی نیست که روشنفکران به دموکراسی معتقد باشند باید همه نیروها به این اجماع برسند که بدون به رسمیت شناختن حق حیات سیاسی هم‌دیگر، ادامه راه امکان‌پذیر نیست. نیروها هم باید به این نتیجه برسند و تا زمانی که همه نیروهای سیاسی و مؤثر در جامعه به یک جمع‌بندی واحد نرسند، فرآیند دموکراسی در کشور نهادینه نخواهد شد. این تحولات ما را به سمت و سوی ویژه‌ای می‌برد و آن عبارت از این است که محافظه‌کاران نیز به زودی پی خواهند برد که این شیوه‌ها کارساز نیست. اینان باور داشتند اگر بیایند و حکومت را یکپارچه در دست بگیرند، چه کارها خواهند کرد، خب بسم... اما این قاعده را نباید فراموش کنند که به دست آوردن قدرت آسان‌تر از حفظ قدرت است. در مجموع این تحولات به نفع دموکراسی در ایران تمام خواهد شد.

*** جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که در مقابل نظم نوین جهانی ایستاده است. این ایستادگی، کشور را با تهدیدات داخلی و خارجی مواجه کرده است. مهم‌ترین تهدیداتی که ایران را مورد هدف قرار داده، کدام است؟**

- ما در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. پس باید بپذیریم در کجا و در چه زمانی زندگی می‌کنیم. فضای زندگی امروز، زندگی آپارتمانی است، با زندگی‌های سابق که ضخامت دیوار خانه‌ها یک متر بود، فرق می‌کند. در زندگی آپارتمانی همه باید حقوق هم‌دیگر را رعایت کنیم. این مسأله نیز در سطح جهان امروز صادق است. در دهکده جهانی اجازه نمی‌دهند کسی نظم کوچی را برهم بزنند.

حاکمیت ملی، مفهوم قرن نوزدهم و بیستمی خودش را از دست داده. دیگر چار دیواری و اختیاری مفهوم خودش را از دست داده است. مشکلی که اکنون با آن روبه‌رو شدیم این است که در دهکده جهانی برخی از کشورها ساز ناهماهنگ می‌زنند. البته ما با یک پرسش تاریخی و ملی روبه‌رو هستیم. آیا نظم کنونی و دهکده جهانی منافع ملی ما را به رسمیت می‌شناسد؟ من می‌گویم: بله. منافع ملی ما را هم به رسمیت می‌شناسد. برای این که می‌داند اگر به رسمیت نشناسد، نظم دهکده به هم می‌خورد. شما به گزارش‌های اقتصادی کشورهای بزرگ مثل ژاپن نگاه کنید. ژاپنی‌ها تصویب کردند که ما باید در هایمان را به روی سایر کشورها باز کنیم. آلمانی‌ها هم چنین مصوبه‌ای داشتند! یک تحلیل بسیار دقیق وجود دارد و آن عبارت است از این که کمونیزم از بین رفته، جنگ سرد تمام شده، اما فقر و گرسنگی هست، اگر چنانچه درآمد سرانه مردم بنگلادش ۱۶۰ دلار در سال است، شما نمی‌توانید انتظار آرامش در منطقه را داشته باشید. از طرف دیگر ژاپن می‌گوید: من برای سال‌های آینده نیاز به پنج هزار متخصص دارم تا بتوانم مقام

برجسته خودم را در صنعت الکترونیک حفظ کنم. معنای این حرف این است که ژاپن نمی‌خواهد نیروی انسانی خود را صرف دوختن پیراهن کند. برای ژاپن هم مقرون به صرفه نیست که برای خود ماشین‌سازد و کفش و پیراهن بدوزد. بنابراین می‌رود در کشوری مانند بنگلادش سرمایه‌گذاری می‌کند تا هم بنگلادش درآمد ملی خود را بالا ببرد و هم از خطراتی که ناشی از فقر و محرومیت جامعه است و در نتیجه نظم منطقه را برهم می‌زند پیش‌گیری کند.

دقیقاً آن چیزی که شریعتی در جایی با عنوان «بر سر عقل آمدن سرمایه‌داری» می‌گوید: «مارکس پیش‌بینی می‌کرد که سرمایه‌داری می‌آید کارگرها را استثمار می‌کند و بعد این استثمار منجر به انقلاب می‌شود. اما سرمایه‌داری در آمریکا و اروپا عاقل شد و گفت: از یک دلار درآمد، شصت سنت آن را پس‌انداز می‌کنم و چهل سنت آن را برای کارگرها خرج می‌کنم و انقلاب منتفی می‌شود.»

پس در دهکده جهانی برخلاف دوران جنگ سرد اولویت‌های اقتصادی حرف اول را می‌زند نه اولویت‌های سیاسی. معنای اولویت‌های اقتصادی این است که تمام کشورهای توسعه یافته می‌خواهند روابط اقتصادی خود را با یکدیگر و با تمام جهان نه برای یک یا دو یا پنج سال، بلکه برای ۳۰ یا ۴۰ سال آینده پیش‌بینی کنند.

به همان میزان که کشوری بتواند مناسبات اقتصادی خود را با سایرین در یک طرح استراتژیک تدوین کند به همان نسبت هم موفق‌تر خواهد بود. اینجاست که ثبات سیاسی اهمیت استراتژیک خود را نشان می‌دهد. با یک جامعه که هر روز یک حرف می‌زند نمی‌توانید ارتباط مناسبی برقرار کنید. اگر شما نتوانید یک نظام سیاسی پایدار با یک سیاست‌های حساب شده پایدار داشته باشید، جهان بیرون نمی‌داند با شما چه رفتاری داشته باشد.

ثبات سیاسی در این دوره یعنی دموکراتیزه شدن. پس در دهکده جهانی که اولویت‌های اقتصادی تعیین‌کننده است پیش‌شرط یا پیش‌نیاز آن، ثبات سیاسی است.

اگر حقوق بشر ۱۵ یا ۲۰ سال پیش یک مسأله لوکس بود، امروز یک استراتژی اجتناب‌ناپذیر جهانی است. هرکس رییس جمهور باشد، فرقی نمی‌کند باید بتواند شرایط کنونی جهان را درک کند. اگر درک نکند به هر قیمتی او را تغییر می‌دهند. کما این که سوریه، لیبی، عربستان و کویت همه وادار به تغییر رفتارهای خود شده‌اند. شاید این پرسش مطرح شود آیا این وضعیت درباره ایران برگشت‌پذیر است؟ بله، ما تجربه هشت سال حکومت آقای خاتمی داریم. کاری که ایشان کرد این بود تصویری که از ایران ارائه کرد، تصویر مردمی بود. یکی از دانشجویان سابق چپ مارکسیست در سخنرانی آقای خاتمی در محل یونسکو حاضر شده بود. او گفته بود من مارکسیست، چپ هستم، به اسلام اعتقادی ندارم با جمهوری اسلامی هم موافق نیستم. اما افتخار می‌کنم که کشورم چنین رییس جمهوری دارد. پس این وضعیت قابل تغییر است. حالا می‌رسیم به تهدیداتی که ایران را هدف گرفته‌اند. اول این که ما رتبه اول صادرکننده مغزهای نخبه در جهان هستیم به همان نسبت رتبه اول اعتیاد در کشور را هم داریم. یعنی وقتی نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی دست به دست هم می‌دهد جمعیت جوان کشور به آن واکنش نشان می‌دهد. آنان که امکانات مادی و معنوی دارند از کشور فرار می‌کنند، آنان که امکانات و

توانایی ندارند از واقعیت‌ها به مواد مخدر پناه می‌برند. طبق اعلام رییس ستاد مبارزه با مواد مخدر، میزان مصرف مواد مخدر از سال گذشته تاکنون دو برابر شده است. علاوه بر این قومیت‌ها همه واکنش‌گریز از مرکز از خود نشان می‌دهند. من بارها هشدار داده‌ام. یک بار دیگر هشدار می‌دهم ما با خطر فروپاشی اجتماعی و جغرافیایی روبه‌رو هستیم. آمار طلاق، اعتیاد، فقر و فحشا برابر اعلام مسؤولان دولت، بعد از ۲۷ سال رشد غیرقابل قبولی داشته است. فیلم فقر و فحشا را یک حزب‌اللهی شناخته شده، ساخته است. درباره فروپاشی جغرافیایی، خوزستان در معرض خطر فعالیت‌های شماری از جدایی‌طلبان قرار دارد. کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها هم ممکن است، با تهدید مشابهی مواجه شوند اما تحولات خارجی و گرایش‌های مردم این مناطق به حدی نیست که خطرناک باشد. در دوران جنگ سرد غربی‌ها و آمریکایی‌ها به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند که ایران متلاشی شود. سیاست کلانش با تجزیه ایران مخالف بود اما اکنون کسی خودش را متعهد به حفظ یکپارچگی ایران نمی‌داند. غربی‌ها بدشان نمی‌آید که ایران بالکانیزه شود.

*** وضعیت قومیت‌ها را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

- در میان کردها تمایلات جدایی‌طلبانه وجود دارد. اولاً گرایش غالب در کردستان نیست، ثانیاً کردهای عراق پذیرفته‌اند در چارچوب مرزهای عراق در یک سیستم فدرالیسم ادامه بدهند و از این حرکات حمایت نمی‌کنند. ثالثاً ترکیه زبان کردها را به رسمیت می‌شناسد و به آن‌ها امتیازاتی می‌دهد اما اجازه تجزیه را نمی‌دهد، غربی‌ها هم از این موضع ترکیه حمایت می‌کنند. در آذری‌ها هم موضع به گونه‌ای مشابه است. گرایش غالب نیست و حتی اگر بحث بر وحدت دو آذربایجان باشد آن‌ها هر دو جزیی از ایران بوده‌اند. سابقه و پیشینه آن‌ها سرچشمه‌اش ایران است. در بلوچ‌ها هم همین‌طور، پاکستان هم بلوچستان دارد اما در خوزستان وضع شاید اندکی متفاوت است و کشورهای عرب از تمایلات گریز از مرکز جدایی‌طلبان حمایت می‌کنند.

*** با این اوصاف سال ۸۵ را چگونه می‌بینید؟**

- اگر چنانچه پیش‌بینی ما براساس آنچه در سال ۸۴ ناظر و شاهدش بودیم، باشد من سال ۸۵ را سال خوبی نمی‌دانم. از لحاظ مسایل اقتصادی سال خوبی در پیش رو نداریم. بودجه تورم‌زاست. پرونده اتمی ایران به شورای امنیت رفته است. مطالبات کارگران که زیر خط فقر زندگی می‌کنند معوق مانده است.

اگر این رویه ادامه پیدا کند و تورم بیش از دو برابر شود، ممکن است با واکنش‌های غیرپیش‌بینی شده، روبه‌رو شویم. برای این بودجه‌ای که به مجلس برده‌اند، برای این مواضعی که حاکمان گرفته‌اند آنان را به تامل و تفکر دعوت می‌کنم. دولتیان اگر می‌خواهند کشور آسیبی نبیند باید در مواضع خود تغییرات جدی بدهند. اصلاح‌طلبان ابزار لازم را برای ارتباط با مردم ندارند

انتخابات مجلس خبرگان رهبری

گفت‌وگوی خبرنگار "ایلنا" - ۸۵/۱/۱۹

دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: جریانی تحت عنوان جوانگرایی می‌خواهد مجلس خبرگان رهبری را در اختیار بگیرد که مشخص نیست چه برنامه و هدفی دارد.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، با اشاره به انتخابات آتی مجلس خبرگان رهبری، اظهار داشت: جریانی که با استفاده از امکانات شبه‌نظامی توانست در انتخابات گذشته به پیروزی برسد، از هم اکنون سخن از گرفتن خاکریز جدید یعنی مجلس خبرگان رهبری می‌کند.

وی تصریح کرد: این جریان درصدد است با استفاده از هر ابزاری اکثریت مجلس خبرگان را با حضور نیروهای جوانی که سوابق انقلابی ندارند، در اختیار بگیرد در صورتی که مجلس خبرگان، مجلس قانونگذاری نیست که به نیروهای جوان نیازمند باشد.

یزدی با بیان اینکه تجربه نشان داده است که مردم از انتخابات مجلس خبرگان رهبری استقبال می‌کنند، افزود: مردم از آنجا که به درستی نمی‌دانند مجلس خبرگان رهبری در طول هشت سال گذشته چه اقداماتی انجام داده است و گزارشی در این مورد دریافت نکرده‌اند، در بی‌خبری مانده‌اند و نوعی بی‌تفاوتی نسبت به شرکت در انتخابات خبرگان بر آنها حاکم شده است.

وی تصریح کرد: مردم و نیروهای سیاسی انگیزه‌ای برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان رهبری ندارند، مگر نیروهای سیاسی درون حاکمیت که این انتخابات اهمیت ویژه‌ای برای آنها دارد.

دبیر کل نهضت آزادی ایران همچنین در مورد انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، اظهار داشت: در حال حاضر علایمی دال بر استقبال مردم و احزاب سیاسی از انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا به چشم نمی‌خورد.

وی افزود: مردم با عدم مشارکت در انتخابات شورای شهر گذشته راه را برای یک گروه باز گذاشتند تا بتواند با حداقل آرا به شوراهای راه یابد که این گروه نتوانست کارنامه قابل قبولی به مردم ارائه کند.

به گفته یزدی، نهضت آزادی ایران در حال بررسی انتخابات مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا است و در آینده مواضع خود را در این زمینه اعلام خواهد کرد.

وی در اختیار داشتن ابزارهای مناسب ارتباط مستقیم و ارگانیک با مردم را برای احزاب سیاسی ضروری خواند و گفت: احزاب سیاسی یا از طریق نشریات و روزنامه‌ها می‌تواند با مردم ارتباط برقرار کند یا از طریق برگزاری گردهمایی که احزاب سیاسی خارج از حاکمیت از این ابزارها محروم هستند.

یزدی تصریح کرد: در حال حاضر نهضت آزادی ایران بعد از ۴۴ سال فعالیت سیاسی نمی‌تواند حتی یک سالن پذیرایی عمومی را برای برگزاری جلسات خود اجاره کند و اداره اماکن چنین اجازه‌ای را به هیچ‌کس سالنی نمی‌دهد.

دبیر کل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه دانشگاه‌ها و انجمن‌های اسلامی برای دعوت از اعضای نهضت آزادی ایران در برنامه‌هایشان با محدودیت‌های گسترده‌ای مواجهند، افزود: بر این اساس تشکیل

يك جلسه در مراكز عمومي مانند ورزشگاه‌ها يا برگزارى اجتماعات و راهپيمايي‌ها كه طبق قانون اساسي بدون اسلحه آزاد است، براي احزاب امكان‌پذير نيست.

يزدي تصريح كرد: حتي اگر اجازه برگزارى تجمعات به احزاب داده شود، از طريق گروه‌هاي فشار مانع برگزارى عادي اين تجمعات مي‌شوند بنابر اين اين مشكل كه اصلاح‌طلبان نمي‌توانند با مردم ارتباط مستقيم برقرار كنند، مربوط به جو حاكم بر فضاي سياسي است، نه خواست آنان.

وي با انتقاد از تخريب حسينييه دروايش در قم، گفت: شاهد بوديم كه جرياناتي حسينييه دروايش را كه سياسي نيست و تنها عبادي است، تحمل نكردند بنابر اين چگونه مي‌توان انتظار داشت كه حزبي مانند نهضت آزادي بتواند با مردم ارتباط مستقيم برقرار كند.

فضای سیاسی ایران منفعل است

مصاحبه سایت آفتاب – ۸۵/۱/۱۹

آفتاب: دبیرکل نهضت آزادی معتقد است رکود و رخوت سیاسی در جامعه، محصول جو سیاسی حاکم بر کشور است.

ابراهيم يزدي در مورد رخوت و رکود حاکم بر جو سياسي کشور به خبرنگار سياسي «آفتاب» گفت: «در شرايطي كه روزنامه‌ها به خودسانسوري افتاده‌اند و احزاب سياسي منتقد به دچار محدوديت‌هاي فراواني مي‌شوند و فعالين سياسي مستمرا مورد سوال و جواب قرار مي‌گيرند، در چنين شرايطي فضاي سياسي آرام و منفعل است.»

دبیرکل نهضت آزادی در ادامه گفت: «پس از انتخابات ریاست جمهوری و آنچه اتفاق افتاده است مخصوصاً مشاهده مواضع جدید، نیروهای سیاسی در تمام سطوح از یک طرف دچار تحیر و از طرف دیگر منفعل نسبت به عملکرد در دوره انتخابات می‌شوند و مجموعه این عوامل موجب این سکونی است که اشاره شد.»

این فعال سیاسی در مورد راه حل بیرون رفتن از بن بست سیاسی موجود در کشور گفت: «راه حل آن این است که دست از انحصار طلبی و تمامیت خواهی برداشته شود و ابزارهای سانسور کتاب و نشریات را تا اندازه ای تنگ نکنند که هیچ چیزی منتشر نشود و نویسندگان ترجیح بدهند که مطلبی منتشر نکنند تا مطالبشان بی محتوا بیرون بیاید.»

دبیرکل نهضت آزادی در پایان با اشاره به عدم وجود تساهل در میان تصمیم‌گیرندگان ایران گفت: «هیچ دارویی برای بالا بردن سطح تساهل وجود ندارد و تنها راه این است که تجربه کنند تا به بی تأثیری اینگونه شیوه‌ها برسند.»

اصلاح طلبان ابزار لازم را براي ارتباط با مردم ندارند

ايلنا ۸۵/۱/۱۹

دبير كل نهضت آزادي ايران گفت: جرياني تحت عنوان جوانگرابي مي‌خواهد مجلس خبرگان رهبري را در اختيار بگيرد كه مشخص نيست چه برنامه و هدي دارد.

ابراهيم يزدي در گفت‌وگو با خبرنگار "ايلنا"، با اشاره به انتخابات آتي مجلس خبرگان رهبري، اظهار داشت: جرياني كه با استفاده از امكانات شبه‌نظامي توانست در انتخابات گذشته به پيروزي برسد، از هم اكنون سخن از گرفتن خاكريز جديد يعني مجلس خبرگان رهبري مي‌كند.

وي تصريح كرد: اين جريان درصدد است با استفاده از هر ابزاري اكثريت مجلس خبرگان را با حضور نيروهاي جواني كه سوابق انقلابي ندارند، در اختيار بگيرد در صورتي كه مجلس خبرگان، مجلس قانونگذاري نيست كه به نيروهاي جوان نيازمند باشد.

يزدي با بيان اينكه تجربه نشان داده است كه مردم از انتخابات مجلس خبرگان رهبري استقبال مي‌كنند، افزود: مردم از آنجا كه به درستي نمي‌دانند مجلس خبرگان رهبري در طول هشت سال گذشته چه اقداماتي انجام داده است و گزارشي در اين مورد دريافت نكرده‌اند، در بي‌خبري مانده‌اند و نوعي بي‌تفاوتي نسبت به شركت در انتخابات خبرگان بر آنها حاكم شده است.

وي تصريح كرد: مردم و نيروهاي سياسي انگيزه‌اي براي شركت در انتخابات مجلس خبرگان رهبري ندارند، مگر نيروهاي سياسي درون حاكميت كه اين انتخابات اهميت ويژه‌اي براي آنها دارد.

دبير كل نهضت آزادي ايران همچنين در مورد انتخابات شوراهاي اسلامي شهر و روستا، اظهار داشت: در حال حاضر علايمي دال بر استقبال مردم و احزاب سياسي از انتخابات شوراهاي اسلامي شهر و روستا به چشم نمي‌خورد.

وي افزود: مردم با عدم مشاركت در انتخابات شوراي شهر گذشته راه را براي يك گروه باز گذاشتند تا بتواند با حداقل آرا به شوراها راه يابد كه اين گروه نتوانست كارنامه قابل قبولي به مردم ارايه كند.

به گفته يزدي، نهضت آزادي ايران در حال بررسي انتخابات مجلس خبرگان رهبري و شوراهاي اسلامي شهر و روستا است و در آينده مواضع خود را در اين زمينه اعلام خواهد كرد.

وي در اختيار داشتن ابزارهاي مناسب ارتباط مستقيم و ارگانيك با مردم را براي احزاب سياسي ضروري خواند و گفت: احزاب سياسي يا از طريق نشريات و روزنامه‌ها مي‌تواند با مردم ارتباط برقرار كند يا از طريق برگزاري گردهمايي كه احزاب سياسي خارج از حاكميت از اين ابزارها محروم هستند.

یزدی تصریح کرد: در حال حاضر نهضت آزادی ایران بعد از ۴۴ سال فعالیت سیاسی نمی‌تواند حتی یک سالن پذیرایی عمومی را برای برگزاری جلسات خود اجاره کند و اداره اماکن چنین اجازه‌ای را به هیچ‌کس نمی‌دهد.

دبیر کل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه دانشگاه‌ها و انجمن‌های اسلامی برای دعوت از اعضای نهضت آزادی ایران در برنامه‌هایشان با محدودیت‌های گسترده‌ای مواجهند، افزود: بر این اساس تشکیل یک جلسه در مراکز عمومی مانند ورزشگاه‌ها یا برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها که طبق قانون اساسی بدون اسلحه آزاد است، برای احزاب امکان‌پذیر نیست.

یزدی تصریح کرد: حتی اگر اجازه برگزاری تجمعات به احزاب داده شود، از طریق گروه‌های فشار مانع برگزاری عادی این تجمعات می‌شوند بنابراین این مشکل که اصلاح‌طلبان نمی‌توانند با مردم ارتباط مستقیم برقرار کنند، مربوط به جو حاکم بر فضای سیاسی است، نه خواست آنان.

وی با انتقاد از تخریب حسینیه درویش در قم، گفت: شاهد بودیم که جریان‌های حسینیه درویش را که سیاسی نیست و تنها عبادی است، تحمل نکردند بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت که حزبی مانند نهضت آزادی بتواند با مردم ارتباط مستقیم برقرار کند.

حماس و آینده فلسطین

سایت روز ۸۵/۱/۱۹

نظران درباره کابینه جدید حماس چیست؟

بی تردید پیروزی حماس در انتخابات اخیر پارلمان جمهوری فلسطین پیامدها و معانی گسترده و مختلفی دارد. اولین و شاید مهم‌ترین پیامدش این باشد که حماس به ضرورت و به تدریج از شیوه‌های نظامی به شیوه‌های سیاسی یا به استفاده از ابزارهای سیاسی روی خواهد آورد. این می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم فلسطین محسوب شود. کسانی بودند از گروه‌های مسلح که به سازمان فتح و به خصوص رهبری قدیمی آن یاسر عرفات و دوستانش در مورد استفاده از ابزارهای سیاسی برای تحقق اهداف فلسطینی ایراد می‌گرفتند و انتقاد می‌کردند. اما تجربه حماس و شرکت در انتخابات و پیروزی آنها نشان داد که مردم فلسطین در شرایط کنونی با توجه به آنچه که در فلسطین اتفاق افتاده است و آن اتفاق نظری که در سطح جهان نسبت به آرمان مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی ایجاد شده است، استفاده از ابزارهای سیاسی را مفید تر می‌دانند. علاوه بر این در یک نظرسنجی از مردم فلسطین آشکار شد که مردم فلسطین با بمب‌گذاری‌های کور و عملیات استشهادی و کشتار مردم

غیرنظامی موافق نیستند. بلکه در عین اینکه از حماس به دلایل گوناگون از جمله عدم فساد مالی کادرهای آن حمایت می کنند اما شیوه مبارزات سیاسی را ترجیح می دهند. اکنون حماس در معرض یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفته است. آیا حماس می تواند نظیر فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) حرکت فلسطینی ها را با استفاده از ابزار سیاسی و با واقع بینی جلو ببرد یا نه؟ در این مدت کوتاه رهبران حماس نشان داده اند که از انعطاف پذیری بالایی برخوردار هستند و می توانند به موقع با توجه به شرایط عینی مواضع خودشان را تعدیل کنند. آنچه که حماس بعد از پیروزی در رابطه با شرایط حماس برای شناسایی اسرائیل گفته است بسیار منطقی است و در امتداد همان چیزی است که دولت فلسطین، سازمان آزادیبخش و رهبران سنتی آن بارها بیان کرده اند. یعنی تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در سرزمین هایی که در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده است، به پایتختی بیت المقدس شرقی و حق بازگشت آوارگان فلسطینی. حماس اعلام کرده است در صورتیکه اسرائیل این شرایط را بپذیرد آن وقت آن ها در مورد اسرائیل هم تصمیم می گیرند. البته در اینجا ابهامات زیادی وجود دارد. منظور از آن وقت آنها تصمیم می گیرند چیست؟ چیزی باید شفاف تر از این اعلام شود. شاید اینکه فتح حاضر نشد با حماس در دولت ائتلافی شرکت کند از همین جا سرچشمه می گیرد. عدم همکاری فتح در تشکیل کابینه ائتلافی با حماس از یک استراتژی و برنامه راهبردی دیگری که فلسطینی ها هنرمندانه سال ها از آن بهره بردند، سرچشمه می گیرد و آن عبارت از این است که حماس در حالی که سمبل و نماد و نماینده مواضع سرسختانه در برابر اسرائیل هست، فتح و ساف سمبل و نماد انعطاف پذیری در برابر اسرائیل هستند. این نوع بازی اسرائیل را مجبور می کند که برای فرار از حماس به ساف تسلیم شود و فتح را بپذیرد و یا اگر فتح را نپذیرد در برابرش تنها آلترناتیو حماس خواهد بود. این بازی است که فلسطینی ها هنرمندانه در طول سالیان دراز گذشته انجام داده اند و اکنون هم همان است. در این انتخاباتی که برگزار شد شاهد بودیم که وقتی حماس برنده شد بسیاری از اسرائیلی ها شارون را ملامت کردند که چرا به اندازه کافی به محمود عباس امتیاز نداده است که فلسطینی ها مجبور نشوند به حماس رای دهند. به نظر می رسد اکنون هم برنامه همان است. اما اکنون که دولت فلسطینی تشکیل شده است گام بزرگ و میسری در راستای نهادینه کردن و تثبیت جمهوریت فلسطین برداشته شده است. به این معنا که درحالیکه انتخابات مجلس ملی با نظارت گسترده سازمان ها و نهادها و شخصیت های بین المللی صورت گرفته است و همه آن ها بدون استثنا عادلانه، منصفانه و آزاد بودن انتخابات را تایید کرده-اند لاجرم می بایستی محصول آن را که پیروزی حماس است بپذیرند. این یک گام بزرگی است. از طرف دیگر محمود عباس به عنوان رییس جمهور فلسطین انعطاف پذیری نشان داده است و در چارچوب قانون حماس را پذیرفته است و مراسم تحلیف انجام و دولت جدید تشکیل شده است. تمام این ها در راستای نهادینه کردن یک دولت مستقل فلسطینی است. به این معنا که سازمان آزادیبخش فلسطین آرام آرام موضوعیت خود را به عنوان یک سازمانی که مخصوص دوره مبارزات مسلحانه و انقلابی بوده است. پشت سر می گذارد و دوران دموکراسی فلسطینی از طریق انتخابات و نهادهای مردمی شروع شده است. فتح به عنوان یک بزرگترین و اصلی ترین سازمان سیاسی درون سازمان آزادیبخش موجودیت خود را همچنان به عنوان سازمان سیاسی اپوزیسیون در دولت حماس حفظ کرده است. این ها تماما نکات مثبتی است که می توانیم به آن امیدوار باشیم...

دولت حماس در این راه با چه مشکلاتی روبرو است؟

حماس با مشکلات فراوانی از جمله تامین هزینه های جاری روبرو است. ما می دانیم که دولت فلسطین از آنچه که حق مردم فلسطین است در مورد مالیات ها و سایر درآمدها محروم است. دولت جدید فلسطین تحت فشار اقتصادی قرار گرفته است. دولت آمریکا هرگونه کمک به دولت حماس را محدود یا ممنوع کرده است. اگرچه برخی از کشورهای اروپایی اعلام کرده اند که همچنان به کمکشان ادامه خواهند داد، اگرچه اعراب به کمک خود ادامه می دهند اما این به میزان وسیعی بستگی به این دارد که دولت جدید حماس چگونه می خواهد با مساله اسرائیل روبرو بشود. از یک طرف واقعیت تاریخی این است که یک دولتی به نام اسرائیل وجود دارد و فلسطینیان با این دولت روابط دیپلماتیک و سیاسی دارند، گفت و گو می کنند، تعهد می کنند، قرارداد می بندند. و حماس نمی تواند این ها را نادیده بگیرد. از طرف دیگر در داخل خود فلسطین حماس با چالش های بزرگی روبرو است. مثلا چگونه می خواهند اقتصاد به هم ریخته را سامان دهند؟ دولت فلسطین هنوز هیچ منبع درآمد مشخصی ندارد و همچنان به کمک های مالی خارجی وابسته است. این مطلبی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ هنگامی که اولین بار دولت کوچک فلسطینی مطرح شد در دیداری که همراه مرحوم دکتر چمران در صیرا و شتیلا با یاسر عرفات، ابو جهاد و منیر شفیق و اعضای رهبری فلسطین داشتیم، مطرح کردیم که شما برای تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی با مشکل تامین بودجه روبرو خواهید بود. منابع درآمد داخلی تان بسیار ضعیف است یا اصلا ندارید. اکنون این مشکل به صورت شدیدتری خود را نشان می دهد. برای اینکه دولت فلسطین به مقدار بسیار زیادی از نظر اقتصادی وابسته به کمک های کشورهای اروپایی و عربی است. از طرف دیگر آنچه را که به عنوان درآمد محصولات خودش و یا مالیاتی که از حقوق کارگران فلسطینی گرفته می شود، از طریق اسرائیل به دولت فلسطینی داده می شود، اسرائیل حاضر نیست این درآمدها را به دولت حماس بدهد. این ها مشکلاتی است که بر سر راه حماس قرار دارد. همچنین آیا حماس قادر است با فساد گسترده مالی در میان برخی از مسئولان فلسطینی مبارزه کند یا خیر؟ این یک مشکل اساسی است. آیا دیپلماسی حماس می تواند در راستای مذاکره با اسرائیل برای تامین نظریاتشان یعنی خروج تمامی نیروهای اسرائیلی از سرزمین های اشغالی سال ۱۹۶۷ و همچنین برچیدن شهرک های یهودی نشین موفق شود یا نه؟ آنچه که مشخص است و همه طرف های درگیر هم قبول کرده اند این است که از طریق مبارزات مسلحانه نمی توان این نظر را تامین کرد. عملیات مسلحانه ممکن است در یک شرایط و یک مقطعی برای پیشبرد یک هدف سیاسی کمک کند و مثبت باشد اما نمی تواند به عنوان یک راهبرد اصلی در شرایط فعلی مورد توجه و استفاده قرار بگیرد. بنابراین هنر دیپلماسی در این جاست که می تواند موفق شود. آیا حماس در این مرحله می تواند از بوته آزمایش بیرون بیاید و گامی مثبت در راستای تثبیت دولت فلسطینی بردارد یا خیر سوالاتی است که آینده به آن ها جواب خواهد داد.

با توجه به کمک های ایران به حماس آیا فکر می کنید دولت جدید فلسطین دوست متحد و استراتژیک ایران خواهد بود؟

به نظر نمی رسد. برای اینکه دولت ایران خود موقعیت مساعدی در روابط بین الملل ندارد. آنچه‌ای که دولت حماس به آن احتیاج دارد نیاز مالی است، خزانه خالی است، دولت های عربی این کمک را می کنند و ممکن است دولت ایران هم کمک های پراکنده ای از نظر اقتصادی و مالی به حماس بکند. اما اروپا و آمریکا چندان نگران کمک های مالی اعراب نیستند و ترجیح می دهند کشورهای مثل عربستان و کویت به حماس کمک مالی کنند اما به هیچ وجه تحمل اینکه ایران کمک مالی قابل توجهی به حماس کند، ندارند و خود حماس هم به این نکته توجه دارد که اگر بخواید بیشتر از حد متعارف به کمک مالی ایران تکیه کند معلوم نیست که به نفع حماس تمام شود. چون کمک ایران به حماس موجب پیشرفت دیپلماسی حماس نخواهد بود. بلکه بر ابعاد مشکل اضافه خواهد کرد. رهبران حماس هم به این نکته توجه دارند. اگر شما به سخنان آقای خالد مشعل که به ایران آمده بود و در دانشگاه سخن گفت و بعضی از دانشجویان خالد مشعل را مورد سوال قرار دادند پاسخ هایی که داد کاملاً نشان داد که حماس به حساسیت نزدیکی به ایران واقف است و آمادگی ندارد و به نفع فلسطین نمی بیند که در این شرایط حساس هزینه نزدیکی به ایران را پردازد. برای اینکه نقض غرض خواهد شد. حماس نیاز دارد که از طریق دیپلماسی آنچه را که یاسر عرفات شروع کرده بود و محمود عباس ادامه می دهد و آن راهکارهای دیپلماسی برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی است را ادامه دهد.

به بحث ایران و آمریکا برسیم. فکر می کنید موضوع مذاکره جدی باشد؟

ما اطلاعات زیادی در این زمینه نداریم. متأسفانه رهبران ایران عادت ندارند که مردم را در جریان اینگونه مسایل بگذارند. استفاده ایزاری از مردم برای آن ها مطرح است اما اینکه شفاف اعلام کنند که با آمریکا مشغول مذاکره هستند و هیات مذاکره کننده ایرانی چه کسانی هستند و دستور بحث مذاکرات چه چیزهایی هست، این ها روشن نیست. اظهار نظر درباره مذاکره هنگامی است که این اطلاعات در دسترس باشند. اما همین که علی رغم مواضع و اظهاراتی که دو سال پیش کرده بودند که هرکس صحبت از مذاکره با آمریکا بکند خائن و مرتد است، اکنون مقامات ایرانی اعلام می کنند که با آمریکا به مذاکره می نشینند این علامت تغییر در مناسبات و جدی بودن مساله است. اما اینکه وقتی پای میز مذاکره می نشینند تا چه اندازه قصد اصلاح دارند مهم است. چون یک وقت طرفین پای مذاکره می نشینند اما هیچ گاه طرفین نمی آیند که پیوند صلحی برقرار شود. آمده اند برای زور آزمایی و رو کم کردن. وگرنه قبلاً هم فرصت های مناسبی برای بهبود شرایط به وجود آمده بود. ایران و آمریکا در افغانستان هم با یکدیگر مذاکره و هم همکاری می کردند و نتیجه همکاری هم سقوط طالبان و تشکیل دولت ائتلافی جدید در افغانستان بود. این ها جنبه مثبت است. اما آمریکایی ها چون علی الاصول نمی خواهند مسائلشان را با ایران حل کنند ما دیدیم که از فرصت هایی که در افغانستان به وجود آمده بود استفاده ای نکردند. هیچ نوع علامتی و هیچ نوع پیشنهادی که ایران را ترغیب کند که وارد مذاکرات جدی در سایر مسائلشان بشوند دیده نشد. حتی در جریان ۱۱ سپتامبر که در ایران از رییس جمهور و رییس مجلس گرفته تا مردم و جوانان ابراز همدردی کردند با مردم آمریکا، ما دیدیم رییس جمهور آمریکا، جرج بوش به جای استفاده مناسب از اوضاع مساعد برای بهبود روابط ایران را جز سه کشور محور شرارت اعلام کرد. خب این نشان می دهد که آمریکایی ها تصمیم جدی برای حل مسالمت آمیز مشکلشان با ایران ندارند. ایران هم بعضاً رفتارهایی داشته است که چندان در حل مساله اش با آمریکا جدی نیست. به عنوان مثال

وقتی آقای خاتمی رییس جمهور ایران به سازمان ملل رفت و آقای کلینتون آمد و در جلسه نشست برای این نبود که می خواست صحبت های آقای خاتمی را گوش دهد چون از طریق تلویزیون مدار بسته هم می توانست این کار را بکند. اما آمد پای منبر ایشان نشست تا وقتی رییس جمهور ایران از صندلی پایین می آید با او دست بدهد و یخ ها نوب شوند. آقای خاتمی هم می توانست بیاید و در حضور صدها خبرنگار اعلام کند که من بر اساس اخلاق اسلامی دستی را که با محبت به روی ما دراز شده باشد رد نمی کنیم. اما آقای رییس جمهور این کار را نکرد و مردم ایران از شما گله دارند و باید حرفش را به کلینتون می زد. در آن صورت یخ ها هم آب می شد اما فرصت از دست رفت. کسانی که می گویند سیاست خارجه همراه با عزت، عزت یکی از معانیش و مصادیقش این است که رییس جمهور دولت مقتدر آمریکا پای منبر رییس جمهور ایران می رود تا بتواند از این فرصت برای حل مشکلات استفاده کند. اما وقتی ایران این فرصت را از دست می دهد در جای دیگری که فشارهایی وجود دارد لاجرم اصل مذاکره را می پذیرد اما چون از موضع قدرت نرفته است تردید های جدی وجود دارد که آیا این مذاکرات به یک مذاکرات جدی ختم خواهد شد یا نه. آنچه که من می توانم بگویم این است که در چارچوب مصالح و امنیت ملی امیدوارم که ایران در مذاکره با ایران جدی باشد زیرا اگر ما با آمریکایی ها مسایلی داریم، که داریم و مطالباتمان را طلب کنیم باید مستقیماً با خود آمریکا بنشینیم مذاکره کنیم. مذاکره با اروپا و چین و روسیه برای حل مشکلاتمان با آمریکا کارساز نیست. ما لاجرم در این دهکده جهانی برای اینکه بتوانیم زندگی کنیم و مشکلاتمان را با آمریکا حل کنیم باید مستقیم با خود دولت آمریکا وارد مذاکره شویم. اینکه دولت ایران اعلام کرده است که آمادگی چنین مذاکراتی را دارد خود نشانه این است که در این سخن جدی است.

وضعیت عراق را در شرایط فعلی چگونه می بینید؟

وضعیت عراق غیرقابل پیش بینی است. اشتباهاتی که آمریکایی ها در عراق انجام دادند، مخصوصاً اشتباه آقای برمر در انحلال ارتش عراق پس از سقوط صدام موجب شده است که یک جنگ شورش گری تمام عیار در عراق به وجود بیاید. این جنگ چیزی نیست که علی الاصول ایران در آن نقشی داشته باشد. این شورش گری دو محور دارد؛ در یک محور علیه آمریکا و انگلیسی ها هست و محور دوم علیه شیعیان است. تلفات و خسارات جنگ داخلی را بیش از همه عراقی ها و به خصوص شیعیان می پردازند. این چیزی نیست که به نفع ایران باشد. دولت آمریکایی با افکار عمومی مردم خودش دچار مشکل بزرگی شده است. افکار عمومی علیه ادامه اشغال عراق توسط آمریکایی ها و انگلیسی هاست اما هنوز هیچ راهکاری برای پایان دادن به این درگیری های داخلی و هیچ چشم اندازی برای امکان خروج نیروهای خارجی از عراق وجود ندارد. بنابراین آینده عراق بسیار مبهم به نظر می رسد.

از نامه امام تا نامه احمدی نژاد

۸۵/۱/۲۱

مساله نامه آقای احمدی نژاد به آقای بوش از چند زاویه قابل بررسی است. نگاه اول این است که برخی می خواهند که نامه آقای احمدی نژاد را با نامه ای که رهبر فقید انقلاب به گورباچف نوشت مقایسه کنند. اما این یک قیاس مع الفارغ است. در موردی مرحوم رجایی سخنی گفته بود که مورد اعتراض آقای خمینی قرار گرفت و آقای رجایی هم گفت من صحبتی که شما گفتید را تکرار کردم. آقای خمینی اما جواب می دهند: « شما رییس قوه مجریه هستید و من یک طلبه آزاد. شما نباید مانند من سخن بگوییم. » نکته ظریفی در این سخن نهفته است. آقای خمینی یک شخصیت شناخته شده دینی بودند، قبل از آنکه رهبر انقلاب شوند مرجع دینی بودند. بنابراین دوست و دشمن، ایشان را به عنوان یک رهبر مذهبی شناخته بودند و ایشان از موضع یک رهبر مذهبی شناخته شده و نه به عنوان رییس جمهور سخنانی را به آقای گورباچف گفتند. اما آقای رییس جمهور ایران حتی سابقه و سن و سالشان هم چنین اجازه ای را نمی دهد که نامه اش با نامه رهبر فقید انقلاب مقایسه شود. ایشان به عنوان رییس جمهور مسئولیت دعوت مردم به دین را ندارند. ایشان انتخاب شدند تا امور کشور را اداره کنند. نوشتن نامه به رییس جمهور آمریکا خوب و مثبت است. متن نامه را هم به شخصه می پسندم اما متنی نیست که یک رییس جمهور به رییس جمهور دیگری می نویسد.

واکنش های جهانی هم به این دو نامه متفاوت بود. در میان اقشاری از مسلمانان جهان از جمله کشور خودمان و کسانی که چندان به مسایل ظریف دیپلماسی توجه ندارند این نامه چون برخی از دیدگاه هایشان را مشخص کرده است آن ها خوشحال شده اند. برخی از صاحب نظران آمریکایی هم اعتراضات مشابهی را علیه بوش داشتند و به اینکه بوش خودش را یک دولت اصولگرای مذهبی می داند انتقادات زیادی داشتند و در این راه با آقای احمدی نژاد همراهی کردند. اما بسیاری می گویند که این نامه مرسوم روابط دیپلماسی مخصوصا بین دو رییس جمهور نیست. اما واکنش ها به نامه امام بسیار متفاوت بود. اولاً آن زمان جنگ سرد هنوز به پایان نرسیده بود. امام هم در نامه خودشان پیش بینی کرده بودند که آن نظام رو به زوال است. آن نامه مبنای تئوریک دینی داشت؛ الملک یبقا مع الکفر و لایبقا مع الظلم: یک حکومتی ولو کافر، باقی می ماند اما یک دولت ظالم باقی نمی ماند. نظام سابق شوروی نیز هم ظالم بود و هم کافر. بنابراین آقای خمینی در نامه خود پیش بینی کرده بودند که این نظام محکوم به سقوط است. همین نامه در مغرب زمین مورد استقبال قرار گرفت. چون آن دوران، دوران جنگ سرد بود آن نامه هم نامه ای بود که یک رهبر فقیه مسلمان به رهبر اتحاد جماهیر شوروی نوشته و قویا می گوید که نظام شما باطل است و نظامتان سقوط خواهد کرد و به همین دلیل هم مورد استقبال قرار می گیرد. در ضمن گورباچف هم برخلاف بوش نامه را جواب داد. چون روابط ایران و شوروی آن زمان روابط حسنه بود. حتی وقتی رهبر پیشین شوروی درگذشت هیاتی از طرف ایران برای تشییع جنازه بدان جا رفت در حالیکه از نظر مقررات فقهی و شرعی معنا ندارد که یک مسلمان به تشییع جنازه یک ملحد برود اما روابط دو کشور حسنه بود و از این جهت آقای گورباچف هم در چارچوب ادب دیپلماسی جواب دادند. اما روابط ایران و آمریکا در زمان حاضر خصمانه است.

نکته دیگری که در این نامه باید به آن توجه کرد این است که اگر قرار باشد که ما رهبران هرکشوری را از مواضع ایدئولوژیک مورد سوال قرار بدهیم دیگر چه کسی می ماند در این دنیا که بگوید من مبرا هستم؛ گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هرآنچه هست گیرند. ما می توانیم به آقای بوش و سایر

رهبران جهان که خود را مسیحی می دانند از موضع کتاب مقدس خودشان ، عملکردهایشان را نقد کنیم و بگوییم که چگونه است که شما به آموزه های عیسی مسیح (ع) پشت کرده اید؟ چگونه است که اگر عیسی مسیح (ع) گفت وقتی کسی به صورت شما سیلی زد طرف دیگر را بیاورید تا او بزند آن وقت شما جهان را با بمب های اتمی و سلاح های دیگران مورد تهاجم قرار می دهید؟ اما متقابلاً دیگران هم می توانند از رییس جمهور ما سوال کنند که آیا شما آنچه را که قرآن کریم می فرماید اجرا می کنید؟ اتامرون ناص انفسکم. شما مردم جهان را به نیکی دعوت می کنید اما عمل به آن را توسط خودتان فراموش می کنید؟ آری در آمریکا فقر هست و مردم خیابان نشین و کارتون خواب هم وجود دارند اما مگر در ایران وجود ندارد؟ چند درصد جمعیت ما زیر خط فقر زندگی می کنند؟ دولتی که خود را عدالت محور می داند در پاسخ به کارگرانی که حقوق معوقه خود را مطالبه می کردند یا کارگرانی که زیر خط فقر زندگی می کنند و برای افزایش دستمزدها اعتراض و سپس اعتصاب کرده بودند چه رفتاری با آن ها کرد؟ آیا در آمریکا کارگرانی را که اعتصاب می کنند به زندان می اندازند؟ آیا در آمریکا اگر کسی به رییس جمهور خودشان انتقاد کند ولو یک انتقاد سخت و زننده ، کما اینکه آقای مایکل مور به طور علنی هنگام دریافت جایزه اسکار خطاب به بوش گفت تو احمق و ما شرممان می شود تو رییس جمهور ما هستی ، کسی معترض او می شود ؟ آیا کسی آقای مایکل مور را به زندان انداخت؟ آیا در کشورهای پیشرفته و دموکراتیک دانشجویان را به زندان می اندازند ، بازداشت می کنند یا اخراج می کنند؟ آیا این کارهایی که بعضاً در ایران انجام می شود مطابق آموزه های دینی ماست؟ آیا قرآن چنین تجویزی کرده است؟ آیا روش پیامبر ما چنین بوده است؟ پیامبر ما با کسانی که او را نفی می کردند چگونه برخورد می کرده است؟ امام علی (ع) که بسیاری از مسئولین خود را پیرو او می دانند با مخالفین سیاسی خودش چگونه برخورد کرد؟ وقتی که خوارج در مسجد به طور علنی نه تنها انتقاد و اعتراض بلکه بددهنی کردند و سخنان زشت گفتند ، برخی از مسلمانان از امام علی (ع) اجازه خواستند تا آنان را سر جای خودشان بنشانند و برخورد کنند اما مولایمان علی گفت تا زمانی که آن ها فقط سخن می گویند و شمشیر برنداشته اند آن ها را به حال خود رها کنید. علی (ع) حتی مقرر می کرد که از بیت المال قطع نکرد علی رغم اینکه مخالفش بودند. اما در کشور ما افراد را به جرم عضویت در نهضت آزادی ایران از کار اخراج می کنند ؛ علی رغم اینکه از مدیران برجسته و شایسته هستند و علی رغم اینکه مدیران بالاتر می خواهند آن ها بمانند. بنابراین سخن من با رییس جمهور ما این است که نامه شما به آقای بوش نامه خوبی بود و مطالب مثبتی در آن وجود داشت اما وقتی دیگران را نقد می کنید به وضعیت خودمان هم بنگرید و ببینید که اگر دیگران این سوالات را از ما بپرسند چه پاسخی خواهیم داشت. بنابراین در عالم دیپلماسی باید گفت این نامه ها خوب است اما به آن شرط که آن مقررات و شرایط و وضعیت رعایت شود .

و نکته آخر اینکه ارسال نامه رییس جمهور ایران به رییس جمهور آمریکا تابوی ارتباط با آمریکا - که مرتباً مورد مخالفت جریان راست و اصولگرا قرار می گرفت- را شکست. پس می توان امیدوار بود که این گام اولی باشد که این دو دولت بنشینند و برای حل اختلافات خود مذاکره کنند. چون اگر ایران با آمریکا اختلاف دارد باید بر سر میز مذاکره راه حل ها را پیدا کند .

تندروهای ایران نمی توانند شرایط کنونی جهان را درک کنند

«تندروهای آمریکایی از سخنان تند مقامات ایرانی بهره‌برداری می‌کنند»

آیا واقعا آنگونه که سیمور هرش خبرنگار سرشناس آمریکایی در گزارش خود برای نشریه «نیویورکر» فاش ساخته، دولت آمریکا در حال بررسی جدی حمله نظامی به ایران است؟ اگر این گزینه در دستور کار آمریکا قرار داشته باشد، آیا ضعفهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که بتواند مستمسکی جدی به نومحافظه‌کاران ایالات متحده، جهت حمله نظامی به ایران را بدهد؟ در همین زمینه، دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت مهندس مهدی بازرگان، به پرسشهای صدای آلمان پاسخ داده است.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی، همانطور که اطلاع دارید، سیمور هرش، خبرنگار معروف آمریکایی برای نشریه «نیویورکر» گزارشی را تهیه کرده و در آن از احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران خبر داده است، و از اینکه هدف اصلی دولت آمریکا تغییر رژیم هست و این معنایی ندارد، مگر جنگ! شما تا چه حد حمله نظامی از سوی آمریکا را محتمل می‌دانید؟

ابراهیم یزدی: مقامات مختلف آمریکا در رابطه با برخورد با ایران بکرات به سه راهکار اشاره کرده‌اند: راهکار سیاسی-دیپلماتیک، راهکار اقتصادی و راهکار نظامی. راهکار سیاسی-دیپلماتیک همین فشارهاست که بصورت‌های مختلف دارند انجام می‌دهند. راهکار دوم که اقتصادی باشد قابل پیش‌بینی است که اگر ایران نتواند با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به توافقی برسد، گزارش برمی‌گردد به سازمان ملل و همه پیش‌بینی‌ها این است که قطعنامه‌ای با درجات متفاوت از محاصره اقتصادی برای ایران همراه خواهد بود و سپس، در صورت لزوم استفاده از ابزارهای نظامی، عملیات محدود برای اجرای قطعنامه سازمان ملل. بدون شک حمله نظامی آمریکا به ایران در ابعاد و شکلی که در عراق اتفاق افتاد برای دوبر بار یا در افغانستان در ایران چنین چیزی امکان ندارد. من تصور نمی‌کنم که آمریکایی‌ها هم برنامه‌ای که می‌گویند در این سطح باشد. بمباران برخی از مراکز از ویژه ممکن است مورد نظر آنها باشد، اما نه یک عملیات نظامی گسترده نظیر عراق. هنوز چیزی که قطعی باشد که آیا آمریکایی‌ها دنبال تغییر در ساختار هستند یا در رفتارها دیده نمی‌شود، اما آنچه مسلم است این است که اگر برنامه استراتژیک آمریکا را برای ایجاد یک خاورمیانه‌ی بزرگ با ویژگی‌هایی که ذکر کرده و می‌کنند در نظر بگیریم، آمریکایی‌ها قطعاً دنبال این هستند کشورهایی که در منطقه ساز ناهماهنگ می‌نوازند به هر قیمت آنان را هماهنگ کنند. در این مسیر عراق یکی از آن کشورها بوده که امروز به این وضعیت کنونی درآمده است. مشکل صلح خاورمیانه وجود دارد. اما هیچ برنامه‌ای در منطقه خاورمیانه امکان ندارد موفق بشود، مگر ایران در آن مشارکت بکند. خواه این هدفی که آمریکایی‌ها دارند با تغییر در ساختارها یا تغییر در رفتارها حاصل شود، به نظر من برای آمریکا فرقی نمی‌کند. مهم این است که آمریکایی‌ها می‌خواهند رفتارها تغییر پیدا کند و ایران در این برنامه‌های مشترک خاورمیانه بتواند شرکت بکند. حالا اگر با تغییر این رفتارها نشد، به نظر من آنها منتظر نمی‌مانند و برنامه‌های تغییر در ساختار را هم خواهند داشت. اما آیا موفق می‌شوند یا نه، محل تردید و شک است.

دویچه‌وله: دکتر یزدی، آیا فکر می‌کنید با توجه به سیاست‌های دولت بوش و از سوی دیگر سیاست‌های تغییرناپذیر و عمومی جمهوری اسلامی ایران، این ادعای سیمور هرش درست باشد که دولت آمریکا تغییر رژیم در ایران را تنها راه حل مناقشه اتمی، طبعاً براساس منافع خودش، می‌داند؟

ابراهیم یزدی: من اعتقاد ندارم که آمریکایی‌ها واقعا نگران این هستند که ایران به بمب اتم دست پیدا بکند. واقعیت قضیه این است که اگر حتماً ایران بمب اتم هم در دست داشته باشد، دلیلی ندارد که خطری برای منطقه محسوب بشود. اگر ما در منطقه خاورمیانه دقت بکنیم، اسرائیل یکی از بزرگترین انبارهای سلاح‌های هسته‌ای را دارد، پنهان هم نمی‌کند، عضو ان پی تی هم نیست و هیچیک از قطعنامه‌های سازمان ملل را در مورد حل مسایل فلسطین نپذیرفته است. اما دولت اسرائیل در طی ۵۰ سال گذشته علی‌رغم ۳-۴ جنگ بزرگی که همراه داشت، هیچگاه نتوانست از آن سلاح‌ها استفاده بکند و شکست ارتش‌های عربی از اسرائیل برای این نبود که اسرائیل مجهز به سلاح‌های هسته‌ای است. بنابراین، این نگرانی که اگر ایران بمب اتم داشته باشد نقشه جغرافیا عوض می‌شود و خطر بزرگی هست، اینها در واقع یک نوع بزرگ‌نمایی است برای مصرف افکار عمومی در خود آمریکا با بزرگ کردن این خطر، تا مجوزی پیدا بکنند برای هر نوع کاری علیه ایران...

دویچه‌وله: یعنی به نظر شما دکتر یزدی، آمریکا واقعا تهدید اسرائیل توسط ایران را جدی نمی‌گیرد؟

ابراهیم یزدی: نه، به نظر من. برای اینکه آمریکایی‌ها خیلی بهتر از همه می‌دانند. از این تهدیدها بمراتب سخت‌تر را جمال عبدالناصر داشت. در اوایل جون ۶۷، وقتی که اعلام شد اسرائیل می‌خواهد به سوریه حمله کند، ناصر در یک نطق معروفی در حضور ملیون‌ها مصری گفت، اگر اسرائیل می‌خواهد به سوریه یا ما حمله کند خوش آمد. ما عرب‌ها این دو ملیون یهودی را می‌ریزیم توی دریا. بنابراین، آنچه ناصر می‌گفت بمراتب شدیدتر از این است که آقای احمدی‌نژاد گفته است.

دویچه‌وله: ولی دکتر یزدی، بالاخره جنگ درگرفت!

ابراهیم یزدی: بله! جنگ درگرفت، اما محبوبیت ناصر در کشورهای عربی، بقول خودشان من‌المحیط الی‌الخلیج، از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس، بمراتب شدیدتر و قویتر و گسترده‌تر از نفوذ ایران در منطقه بود.

دویچه‌وله: یعنی به نظر شما ایران صاحب بمب اتمی، نمی‌تواند موازنه قدرت در منطقه را تغییر بدهد و به این اعتبار در مسئله فلسطین و اسرائیل تاثیری داشته باشد، بخصوص بعد از روی کار آمدن دولت حماس؟

ابراهیم یزدی: نه، من چنین اعتقادی ندارم. من معتقدم حتماً اگر ناصر هم بمب اتم داشت، مثل اسرائیل نمی‌توانست استفاده بکند و همچنان در یک جنگ کلاسیک از اسرائیل شکست می‌خورد. برای اینکه شکست و پیروزی در این جنگ‌ها تابع عوامل دیگری است که آن ضعف درونی ارتش‌های عربی و ضعف جامعه عرب بود که منجر به آنجا شد. داشتن یا نداشتن سلاح هسته‌ای در این مرحله تاثیری ندارد. حماس و فلسطینی‌ها امروز به این جمع‌بندی نهایی رسیده‌اند که بیش از هر زمان تشکیل یک دولت مستقل

فلسطینی به واقعیت نزدیکتر است و راه وصول آن هم از طریق عملیات نظامی نیست، بلکه از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک است. چرا! برای اینکه در صحنه جهانی اتفاق نظر وجود دارد که اسرائیل باید از سرزمین‌های اشغالی جنگ ۶۷ خارج بشود، تخلیه بکند و آنجا یک دولت فلسطینی تشکیل بشود. و این را هم، فلسطینی‌ها بدرستی درک کرده‌اند و در یک هم‌کنشی‌های دیپلماتیک می‌خواهند از این فرصت استفاده کنند، حتا حماس هم این را قبول کرده است. بنابراین، من باور ندارم که چنانچه ایران بمب اتم داشته باشد، معادلات را برهم می‌زند. این حرفهایی‌ست که آمریکایی‌ها دارند می‌زنند. از سیستم زبان‌شناسی معکوس استفاده می‌کنند، متدی که در روانشناسی بنام «روانشناسی وارونه» شناخته شده است. ولی اصل مطلب چیز دیگری‌ست. ایران اگر بمب اتم هم داشته باشد، نظیر پاکستان، ولی هماهنگ با برنامه‌های کلان و راهبردی آمریکا در خاورمیانه خواهد عمل بکند، هیچ مسئله‌ای نخواهد بود. مهم این است که آمریکا نمی‌تواند برنامه‌های راهبردی خودش را در منطقه خاورمیانه پیش ببرد، بدون اینکه کشوری با موقعیت استراتژیک نظیر ایران در آن برنامه‌ها همراهی بکند. مشکل اساسی اینجاست.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی، برگردیم به موضوع بحث احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران. آیا شما وضعی در سیاست‌های حکومت ایران می‌بینید که بتواند بهانه‌ای جدی به تندروهای آمریکایی بدهد برای حمله نظامی به ایران؟

ابراهیم یزدی: بله. ببینید، تندروهای ایران نمی‌توانند شرایط کنونی جهان را درک کنند. مثلاً وقتی که آقای احمدی‌نژاد می‌گوید که ما می‌خواهیم اسرائیل را از روی زمین برداریم و محو بکنیم، به او ایراد می‌گیرند و بعد در پاسخ می‌گویند خوب این همان حرفی‌ست که آقای خمینی زد. اما آقای خمینی این را زمانی گفت که جنگ سرد بود، عراق و سوریه دو متحد نظامی شوروی در منطقه بودند، ارتش شوروی در افغانستان بود، مجاهدین افغانی می‌جنگیدند و ایران هم در کنار آمریکا به مجاهدین افغانی کمک می‌کرد. بنابراین وقتی آقای خمینی این حرف را زد خیلی در دنیا انعکاس منفی گسترده پیدا نکرد، برای اینکه در جهت منافع غرب نبود که نسبت به این مسئله واکنش نشان بدهند. اما، امروز، جنگ سرد تمام شده است و بنابراین، حرف آقای احمدی‌نژاد فاقد زمینه‌های لازم هست. آقای خمینی یک وقتی عین همین حرف را به آقای رجایی زد. آقای رجایی یک حرفی زده بود. آقای خمینی گفت، چرا این حرف را زدی. رجایی گفت، شما هم همین حرف را زدید. آقای خمینی گفت، بابا من یک طلبه هستم، تو رییس جمهور مسئول هستی و تو نباید این حرفها را بزنی. عرض من این است که مسئولین ایران این وضعیت و شرایط بین‌المللی و مناسبات کنونی را متوجه نیستند و سخنانی می‌گویند که این سخنان به ضرر سیاست‌های خارجی ایران تمام می‌شود. همانطوری که دیدیم صحبتی که آقای احمدی‌نژاد راجع به هولوکاست و راجع به اسرائیل کرد، بشدت مورد بهره‌برداری محافظه‌کاران جدید در آمریکا و لابی‌های صهیونیست در کشورهای مختلف قرار گرفت. تندروهای آمریکایی از سخنان تندتی که مقامات ایرانی می‌کنند، بهره‌برداری می‌کنند.

نزدیکی با ایران به نفع حماس نیست

بابک مهدیزاده، سایت روز ۸۵/۱/۲۱

دکتر ابراهیم یزیدی، در گفت و گو با روز تاکید می کند که "دولت جدید فلسطین نمی تواند متحد استراتژیک جمهوری اسلامی تلقی شود، زیرا ایران به لحاظ بین المللی وضعیت خوبی ندارد." به اعتقاد او "حماس نیز به این مسئله واقف است و مایل نیست هزینه نزدیکی با ایران را بپردازد." متن گفت و گو در زیر می آید.

نظرتان درباره کابینه جدید حماس چیست؟

بی تردید پیروزی حماس در انتخابات اخیر پارلمان جمهوری فلسطین پیامدها و معانی گسترده و مختلفی دارد. اولین و شاید مهم ترین پیامدش این باشد که حماس به ضرورت و به تدریج از شیوه های نظامی به شیوه های سیاسی یا به استفاده از ابزارهای سیاسی روی خواهد آورد؛ که این می تواند نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم فلسطین محسوب شود. فراموش نکنیم که اینها و سایر گروه های مسلح به سازمان فتح و بخصوص رهبری قدیمی آن، یعنی یاسر عرفات و دوستانش، در مورد استفاده از ابزارهای سیاسی برای تحقق اهداف فلسطینی ایراد می گرفتند و انتقاد می کردند. اما تجربه حماس و شرکت در انتخابات و پیروزی آنها نشان داد که مردم فلسطین در شرایط کنونی با توجه به آنچه در فلسطین اتفاق افتاده، و آن اتفاق نظری که در سطح جهان نسبت به آرمان مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی ایجاد شده است، استفاده از ابزارهای سیاسی را مفید تر می دانند. علاوه بر این در یک نظرسنجی از مردم فلسطین آشکار شد که مردم فلسطین با بمب گذاری های کور و عملیات استشهادی و کشتار مردم غیرنظامی موافق نیستند. در واقع آنها در عین اینکه از حماس، به دلایل گوناگون از جمله عدم فساد مالی کادرهای آن حمایت می کنند، اما شیوه مبارزات سیاسی را ترجیح می دهند. اکنون حماس در معرض یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفته است. باید دید حماس می تواند نظیر فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین [ساف] حرکت فلسطینی ها را با استفاده از ابزار سیاسی و با واقع بینی جلو ببرد یا نه. البته در همین مدت کوتاه رهبران حماس نشان داده اند از انعطاف پذیری بالایی برخوردارند و می توانند به موقع با توجه به شرایط عینی مواضع خودشان را تعدیل کنند. آنچه که حماس بعد از پیروزی، در رابطه با شرایط حماس برای شناسایی اسرائیل گفته بسیار منطقی است و در امتداد همان چیزی است که دولت فلسطین، سازمان آزادیبخش و رهبران سنتی آن بارها بیان کرده اند. یعنی تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در سرزمین هایی که در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده است، به پایتختی بیت المقدس شرقی و حق بازگشت آوارگان فلسطینی. حماس اعلام کرده است در صورتیکه اسرائیل این شرایط را بپذیرد آن وقت آنها در مورد اسرائیل هم تصمیم می گیرند.

ولی منظور از "آن وقت آنها تصمیم می گیرند" مبهم است.

بله باید چیزی شفاف تر از این اعلام شود. شاید دلیل اینکه فتح حاضر نشد با حماس در دولت ائتلافی شرکت کند ناشی از همین ابهام باشد. عدم همکاری فتح در تشکیل کابینه ائتلافی با حماس، در یک استراتژی و برنامه راهبردی دیگری که فلسطینی ها هنرمندانه سال ها از آن بهره بردند، ریشه دارد و آن عبارت از این است که حماس در حالی که سمبل و نماد و نماینده مواضع سرسختانه در برابر اسرائیل است، فتح و ساف سمبل و نماد انعطاف پذیری در برابر اسرائیل هستند. این نوع بازی، اسرائیل را

مجبور می‌کند برای فرار از حماس به ساف تسلیم شود و فتح را بپذیرد، چرا که اگر فتح را نپذیرد در برابرش تنها آلترناتیو، یعنی حماس خواهد بود. فلسطینی‌ها این بازی را در طول سالیان دراز گذشته هنرمندانه پیش برده‌اند و اکنون هم همان است. در همین انتخاباتی که برگزار شد شاهد بودیم وقتی حماس برنده شد بسیاری از اسرائیلی‌ها شارون را ملامت کردند که چرا به اندازه کافی به محمود عباس امتیاز نداده است تا فلسطینی‌ها مجبور نشوند به حماس رای دهند. به هر حال اکنون که دولت فلسطینی تشکیل شده، گام بزرگ و میسری در راستای نهادینه کردن و تثبیت جمهوریت فلسطین برداشته شده است. به این معنا که چون انتخابات مجلس ملی با نظارت گسترده سازمان‌ها و نهادها و شخصیت‌های بین‌المللی صورت گرفته و همه آنها بدون استثناء عادلانه، منصفانه و آزاد بودن انتخابات را تایید کرده‌اند لاجرم می‌بایستی محصول آن را که پیروزی حماس است بپذیرفت. این یک گام بزرگ است. از طرف دیگر محمود عباس به عنوان رییس جمهور فلسطین انعطاف‌پذیری نشان داده و در چارچوب قانون، حماس را بپذیرفته و مراسم تحلیف انجام و دولت جدید تشکیل شده است. تمام اینها در راستای نهادینه کردن یک دولت مستقل فلسطینی است. به این معنا که سازمان آزادیبخش فلسطین آرام آرام موضوعیت خود را به عنوان یک سازمانی که مخصوص دوره مبارزات مسلحانه و انقلابی بوده است پشت سر می‌گذارد و دوران دموکراسی فلسطینی از طریق انتخابات و نهادهای مردمی شروع شده است. فتح نیز به عنوان بزرگترین و اصلی‌ترین سازمان سیاسی درون سازمان آزادیبخش موجودیت خود را همچنان به عنوان سازمان سیاسی اپوزیسیون در دولت حماس حفظ کرده است. این‌ها تماماً نکات مثبتی است که می‌توانیم به آن امیدوار باشیم...

دولت حماس در این راه با چه مشکلاتی روبرو است؟

حماس با مشکلات فراوانی، از جمله تامین هزینه‌های جاری روبرو است. ما می‌دانیم که دولت فلسطین از آنچه که حق مردم فلسطین است در مورد مالیات‌ها و سایر درآمدها محروم است. دولت جدید فلسطین تحت فشار اقتصادی قرار دارد. دولت آمریکا هم هرگونه کمک به دولت حماس را محدود یا ممنوع کرده است. اگرچه برخی از کشورهای اروپایی اعلام کرده‌اند که همچنان به کمک ادامه خواهند داد، اگرچه اعراب به کمک خود ادامه می‌دهند اما میزان این کمک‌ها بستگی فراوانی به سیاست دولت جدید حماس در ارتباط با مساله اسرائیل دارد. از یک طرف واقعیت تاریخی این است که یک دولتی به نام اسرائیل وجود دارد و فلسطینیان با این دولت روابط دیپلماتیک و سیاسی دارند، گفت و گو می‌کنند، تعهد می‌کنند، قرارداد می‌بندند؛ و حماس نمی‌تواند اینها را نادیده بگیرد. از طرف دیگر در داخل خود فلسطین حماس با چالش‌های بزرگی روبرو است. مثلاً چگونه می‌خواهند اقتصاد به هم ریخته را سامان دهند؟ دولت فلسطین هنوز هیچ منبع درآمد مشخصی ندارد و همچنان به کمک‌های مالی خارجی وابسته است. این مطلبی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ هنگامی که اولین بار دولت کوچک فلسطینی مطرح شد در دیداری که همراه مرحوم دکتر چمران در صبرا و شتیلا با یاسر عرفات، ابو جهاد و منیر شفیق و اعضای رهبری فلسطین داشتیم، مطرح کردیم که شما برای تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی با مشکل تامین بودجه روبرو خواهید بود. منابع درآمد داخلی‌تان بسیار ضعیف است یا اصلاً ندارید. این مشکل اکنون به صورت شدیدتری خود را نشان می‌دهد. دولت فلسطین از یک سو به مقدار بسیار زیادی از نظر اقتصادی وابسته به کمک‌های کشورهای اروپایی و عربی است، و از طرف دیگر آنچه را که می

توان به عنوان درآمد فلسطین محسوب کرد، در اختیار دولت اسرائیل است و اسرائیل هم حاضر نیست این درآمدها را به دولت حماس بدهد. بحث دیگر هم این است که آیا حماس می تواند با فساد گسترده مالی در میان برخی از مسئولان فلسطینی مبارزه کند یا خیر؟ آیا دیپلماسی حماس می تواند در راستای مذاکره با اسرائیل برای تامین نظریاتش، یعنی خروج تمامی نیروهای اسرائیلی از سرزمین های اشغالی سال ۱۹۶۷ و همچنین برچیدن شهرک های یهودی نشین موفق شود یا نه؟ آنچه که مشخص است و همه طرف های درگیر هم قبول کرده اند این است که از طریق مبارزات مسلحانه نمی توان این نظر را تامین کرد. عملیات مسلحانه ممکن است در یک شرایط و مقطعی به پیشبرد یک هدف سیاسی کمک کند و مثبت باشد، اما نمی تواند به عنوان یک راهبرد اصلی در شرایط فعلی مورد توجه و استفاده قرار بگیرد. بنابراین در این جاست که هنر دیپلماسی می تواند موفق شود.

با توجه به کمک های ایران به حماس آیا فکر می کنید دولت جدید فلسطین متحد استراتژیک ایران خواهد بود؟

به نظر نمی رسد. برای اینکه دولت ایران خود موقعیت مساعدی در روابط بین الملل ندارد. آنچه می تواند دولت حماس به آن احتیاج دارد نیاز مالی است. خزانه آن خالی است. دولت های عربی این کمک را می کنند و ممکن است دولت ایران هم کمک های پراکنده ای از نظر اقتصادی و مالی به حماس بکند. اما اروپا و آمریکا که چندان نگران کمک های مالی اعراب نیستند و ترجیح می دهند کشورهای مثل عربستان و کویت به حماس کمک مالی کنند، به هیچ وجه تحمل اینکه ایران کمک مالی قابل توجهی به حماس کند، ندارند. خود حماس هم به این نکته توجه دارد که اگر بخواهد بیشتر از حد متعارف به کمک مالی ایران تکیه کند معلوم نیست به نفع اش تمام شود. چون کمک ایران به حماس نه تنها موجب پیشرفت دیپلماسی حماس نخواهد شد، بلکه بر ابعاد مشکل اضافه هم خواهد کرد. رهبران حماس هم به این نکته توجه دارند. اگر شما به سخنان آقای خالد مشعل در ایران و به پاسخ هایی که به دانشجویان داد، دقت کنید متوجه می شوید که حماس هم به حساسیت نزدیکی به ایران واقف است و آمادگی ندارد و به نفع فلسطین نمی بیند که در این شرایط حساس هزینه نزدیکی به ایران را بپردازد. برای اینکه نقض غرض خواهد شد. حماس نیاز دارد از طریق دیپلماسی آنچه را که یاسر عرفات شروع کرده بود و محمود عباس ادامه می دهد و آن راهکارهای دیپلماسی برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی است ادامه دهد.

به بحث ایران و آمریکا برسیم. فکر می کنید موضوع مذاکره جدی باشد؟

ما اطلاعات زیادی در این زمینه نداریم. متأسفانه رهبران ایران عادت ندارند مردم را در جریان اینگونه مسایل بگذارند. برای آنها استفاده ابزاری از مردم مطرح است اما اینکه شفاف اعلام کنند که با آمریکا مشغول مذاکره هستند و هیات مذاکره کننده ایرانی چه کسانی هستند و دستور بحث مذاکرات چه چیزهایی هست، اینها روشن نیست. اظهار نظر درباره این مذاکره هم هنگامی عملی است که این اطلاعات در دسترس باشد. اما همین که علی رغم مواضع و اظهاراتی که دو سال پیش کرده بودند که هرکس صحبت از مذاکره با آمریکا بکند خائن و مرتد است، اکنون با آمریکا به مذاکره می نشینند، علامت تغییر در مناسبات و جدی بودن مساله است. البته مهم تر این است که وقتی پای میز مذاکره می نشینند تا چه اندازه

قصد اصلاح دارند؛ چون یک وقت طرفین پای مذاکره می‌نشینند برای زورآزمایی و رو کم کردن؛ و یک وقت هم برای به نتیجه رسیدن مبارزه مذاکره می‌کنند. و گرنه قبلاً هم فرصت‌های مناسبی برای بهبود شرایط به وجود آمده بود. ایران و آمریکا در افغانستان هم با یکدیگر مذاکره و همکاری کردند. نتیجه همکاری آنها هم سقوط طالبان و تشکیل دولت ائتلافی جدید در افغانستان بود. اینها جنبه مثبت ماجرا است. اما آمریکایی‌ها چون علی‌الاصول نمی‌خواهند مسائلشان را با ایران حل کنند از فرصت‌هایی که در افغانستان به وجود آمده بود هم استفاده‌ای نکردند. هیچ نوع علامتی و هیچ نوع پیشنهادی که ایران را ترغیب به مذاکات جدی کند، دیده نشد. حتی در جریان ۱۱ سپتامبر که در ایران از رییس جمهور و رییس مجلس گرفته تا مردم و جوانان با مردم آمریکا ابراز همدردی کردند، رییس جمهور آمریکا به جای استفاده از اوضاع مساعد برای بهبود روابط، ایران را جزء سه کشور محور شرارت اعلام کرد. خب اینها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها برای حل مسالمت‌آمیز مشکلشان با ایران تصمیم جدی ندارند. البته ایران هم بعضاً رفتارهایی داشته که نشان می‌دهد چندان برای حل مسأله‌اش با آمریکا، جدی نیست. به عنوان مثال وقتی آقای خاتمی رییس جمهور ایران به سازمان ملل رفت. در آنجا وقتی آقای کلینتون آمد و در جلسه نشست برای این نبود که صحبت‌های آقای خاتمی را گوش کند، چون از طریق تلویزیون مدار بسته هم می‌توانست این کار را انجام دهد، اما او پای منبر ایشان نشست تا وقتی رییس جمهور ایران از صندلی پایین می‌آید با او دست بدهد و یخ‌ها ذوب شوند. آقای خاتمی هم همان موقع می‌توانست بیاید و در حضور صدها خبرنگار اعلام کند که من بر اساس اخلاق اسلامی دستي را که با محبت به روی ما دراز شده باشد رد نمی‌کنم. اما آن فرصت از دست رفت. کسانی که می‌گویند سیاست خارجه همراه با عزت، باید توجه داشته باشند که یکی از معانی عزت و مصادیقش این است که رییس جمهور دولت مقتدر آمریکا پای منبر رییس جمهور ایران می‌رود تا بتواند از این فرصت برای حل مشکلات استفاده کند. اما وقتی ایران این فرصت را از دست می‌دهد، درجای دیگری که فشارهایی وجود دارد لاجرم اصل مذاکره را می‌پذیرد. ولی حالا چون از موضع قدرت نرفته است تردید‌هایی جدی وجود دارد که آیا این مذاکرات به یک مذاکرات جدی ختم خواهد شد یا نه. در هر حال آنچه که من می‌توانم بگویم این است که در چارچوب مصالح و امنیت ملی، امیدوارم که ایران در مذاکره با ایران جدی باشد. اگر ما با آمریکایی‌ها مسایلی داریم، که داریم، و مطالباتمان را طلب کنیم باید مستقیماً با خود آمریکا مذاکره کنیم. مذاکره با اروپا و چین و روسیه برای حل مشکلاتمان با آمریکا کارساز نیست. ما در این دهکده جهانی برای اینکه بتوانیم زندگی کنیم و مشکلاتمان را با آمریکا حل کنیم لاجرم باید مستقیماً با خود دولت آمریکا وارد مذاکره شویم. اینکه دولت ایران اعلام کرده است که آمادگی چنین مذاکراتی را دارد خود نشانه این است که در این سخن جدی است.

وضعیت عراق را در شرایط فعلی چگونه می‌بینید؟

وضعیت عراق غیرقابل پیش‌بینی است. اشتباهاتی که آمریکایی‌ها در عراق انجام دادند، مخصوصاً اشتباه آقای برمر در انحلال ارتش عراق پس از سقوط صدام موجب شده است که یک جنگ شورش‌گری تمام عیار در عراق سر بگیرد. این جنگ چیزی نیست که علی‌الاصول ایران در آن نقشی داشته باشد. این شورش‌گری دو محور دارد؛ در یک محور علیه آمریکا و انگلیسی‌ها هست و محور دوم علیه شیعیان است. اما تلفات و خسارات جنگ داخلی را بیش از همه، عراقی‌ها و بخصوص شیعیان می‌

پردازند و این چیزی نیست که به نفع ایران باشد. دولت آمریکا هم با افکار عمومی مردم خود دچار مشکل بزرگی شده است. افکار عمومی علیه ادامه اشغال عراق توسط آمریکایی ها و انگلیسی هاست اما هنوز هیچ راهکاری برای پایان دادن به این درگیری های داخلی و هیچ چشم اندازی برای امکان خروج نیروهای خارجی از عراق وجود ندارد. بنابراین آینده عراق بسیار مبهم به نظر می رسد.

دموکراسی بدون تحمل دگر ندیشان امکان پذیر نیست

ایلنا ۸۵/۱/۲۱

نشست نشریه نامه عصر روز گذشته با حضور جمعی از شخصیت های سیاسی در محل دفتر این نشریه برگزار شد.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، در این نشست عزت الله سبحانی با اشاره به اینکه سخن گفتن از استقلال، دموکراسی و عدالت آسان اما عمل به آن سخت است، گفت: استقرار دموکراسی و عدالت نیازمند تعامل و صبر است، اصل زندگی بشر نیز بر این است که اندیشه های متفاوت بتواند در کنار هم به صورت مسالمت آمیز زندگی کنند. زندگی کردن در یک قالب هیچگاه امکان پذیر نخواهد بود چنانکه قرآن نیز سفارش کرده است که با صلح و سازش وارد مسائل شوید.

در ادامه این مراسم، احمد صدرحاج سیدجوادی، وزیر دادگستری دولت موقت با بیان اینکه دموکراسی راهی است که ملت ایران برای رسیدن به آن بسیار هزینه کرده و هنوز به جایی نرسیده است، از روزنامه ها خواست تا در راه گشایش در راه آزادی بکوشند. همچنین عبدالفتاح سلطانی، وکیل دادگستری با بیان اینکه همه نشریات باید در مطالب خود به آموزش حقوق به زبان ساده برای اقشار پایین جامعه بپردازند، گفت: اگر اقشار پایین جامعه از مسائل حقوقی اطلاعات کامل داشته باشند، در برخورد با مسائل سیاسی و اجتماعی بهتر می توانند عمل کنند.

ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران نیز در این نشست با بیان اینکه دموکراسی یاد گرفتنی است، گفت: افراد دارای اندیشه های متفاوتی هستند و نمی توان انتظار داشت که همه مثل هم فکر کنند، در کنار پذیرش این گوناگونی باید تحمل و صبر نیز پیشه کرد چرا که دموکراسی بدون تحمل امکان پذیر نیست.

در ادامه این مراسم، محمد ملکی ضمن انتقاد از بودجه آموزشی دانشگاه ها در سال ۸۵، گفت: بودجه تحقیقاتی دانشگاهی ایران ۷۵ میلیارد تومان کمتر از سال گذشته است.

ملکی وضع دانشگاه ها را نامطلوب ارزیابی کرد و ضمن انتقاد از اخراج برخی از اساتید دانشگاه ها، گفت: دانشگاه در پیشبرد دموکراسی نقش مهمی دارد و در واقع پیش قراول تحولات در یک جامعه، دانشگاه است.

سعید حبیبی، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت نیز با بیان اینکه امروز در سطح دانشگاه‌ها مساله پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت مطرح است، گفت: به عنوان عضوی از جریان دانشجویی معتقدم فعالان سیاسی و روشنفکران ما باید در این مورد به اظهار نظر بپردازند چون آینده کشور ما در گرو اظهار نظر امروز آنهاست و از دید ما مساله هسته‌ای مربوط به دولت احمدی‌نژاد نیست بلکه دولت‌های گذشته نیز در این امر دخیل هستند.

در این جلسه همچنین علی‌اکبر موسوی خوئینی و چند فعال سیاسی دیگر به بیان دیدگاه‌های خود در مورد مسائل سیاسی روز پرداختند.

هیچ برنامه‌ای در خاورمیانه بدون مشارکت ایران موفق نمی‌شود

روزنامه شرق به نقل از صدای آلمان – ۸۵/۱/۲۳

گروه سیاسی: آیا گزینه غیر دیپلماتیک در دستور کار آمریکا قرار دارد؟ آیا ضعف‌هایی در سیاست‌گذاری‌ها وجود دارد که بتواند مستمسکی جدی به نومحافظه‌کاران ایالات متحده بدهد؟ در همین زمینه دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس مهدی بازرگان به پرسش‌های صدای آلمان پاسخ داده است.

دوچپه وله: شما تا چه حد رفتار غیر دیپلماتیک از سوی آمریکا را محتمل می‌دانید؟

ابراهیم یزدی: مقامات مختلف آمریکا در رابطه با برخورد با ایران به کرات به سه راهکار اشاره کرده‌اند: راهکار سیاسی – دیپلماتیک، راهکار اقتصادی و راهکار نظامی. راهکار سیاسی – دیپلماتیک همین فشارهاست که به صورت‌های مختلف دارند انجام می‌دهند. راهکار دوم که اقتصادی باشد قابل پیش‌بینی است که اگر ایران نتواند با اژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به توافقی برسد، گزارش بر می‌گردد به سازمان ملل. بدون شک حمله نظامی آمریکا به ایران در ابعاد و شکلی که در عراق یا در افغانستان اتفاق افتاد در ایران چنین چیزی امکان ندارد. من تصور نمی‌کنم که آمریکایی‌ها هم برنامه‌ای که می‌گویند در این سطح باشد. آنچه مسلم است این است که اگر برنامه استراتژیک آمریکا را برای ایجاد یک خاورمیانه بزرگ با ویژگی‌هایی که ذکر کرده و می‌کنند در نظر بگیریم، آمریکایی‌ها قطعاً دنبال این هستند کشورهایایی که در منطقه ساز ناهماهنگ می‌نوازند را به هر قیمت هماهنگ کنند. در این مسیر عراق یکی از آن کشورها بوده که امروز به این وضعیت کنونی درآمده است اما هیچ برنامه‌ای در منطقه خاورمیانه امکان ندارد موفق بشود، مگر ایران در آن مشارکت کند.

با توجه به سیاست‌های دولت بوش و از سوی دیگر سیاست‌های تغییرناپذیر و عمومی جمهوری اسلامی ایران آینده چگونه خواهد بود؟

من اعتقاد ندارم که آمریکایی ها واقعاً نگران این هستند که ایران به بمب اتم دست پیدا بکند . واقعیت قضیه این است که اگر حتی ایران بمب اتم هم در دست داشته باشد ، دلیلی ندارد که خطری برای منطقه محسوب شود . اگر ما در منطقه خاورمیانه دقت کنیم اسرائیل یکی از بزرگترین انبارهای سلاح های هسته ای را دارد ، پنهان هم نمی کند . عضو ان پی تی هم نیست و هیچ یک از قطعنامه های سامان ملل را در مورد حل مسائل فلسطین نپذیرفته است . اما دولت اسرائیل طی ۵۰ سال گذشته به رغم ۳-۴ جنگ بزرگی که همراه داشت هیچ گاه نتوانست از آن سلاح ها استفاده کند . شکست ارتش های عربی از اسرائیل برای این نبود که اسرائیل مجهز به سلاح های هسته ای بود . بنابراین این نگرانی که اگر ایران بمب اتم داشته باشد نقشه جغرافیا عوض می شود و خطر بزرگی هست ، اینها در واقع یک نوع بزرگ نمایی است برای مصرف افکار عمومی در خود آمریکا با بزرگ کردن این خطر ، تا مجوزی پیدا کنند برای هر نوع کاری علیه ایران .

یعنی آمریکا واقعاً تهدید اسرائیل توسط ایران را جدی نمی گیرد ؟

نه ، برای اینکه آمریکایی ها خیلی بهتر از همه می دانند . از این تهدید ها به مراتب سخت تر را جمال عبد الناصر داشت . در اوایل ژوئن ۶۷ ، وقتی که اعلام شد اسرائیل می خواهد به سوریه حمله کند ، ناصر در نطق معروفی در حضور میلیون ها مصری گفت اگر اسرائیل می خواهد به سوریه یا ما حمله کند خوش آمد . ما عرب ها این دو میلیون یهودی را میریزیم توی دریا . بنا براین آنچه ناصر می گفت به مراتب شدیدتر بود .

بالاخره جنگ در گرفت!

بله ! جنگ در گرفت ، اما محبوبیت ناصر در کشورهای عربی به قول خودشان من المحيط الی الخلیج الفارسی از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس به مراتب شدیدتر و قوی تر و گسترده تر بود .

یعنی به نظر شما ایران صاحب بمب اتمی ، موازنه قدرت در منطقه را تغییر نمی دهد ؟

نه ، من چنین اعتقادی ندارم . من معتقدم حتی اگر ناصر هم بمب اتم داشت ، مثل اسرائیل نمی توانست استفاده کند و همچنان در یک جنگ کلاسیک از اسرائیل شکست می خورد . برای اینکه شکست و پیروزی در این جنگ ها تابع عوامل دیگری است که آن ضعف درونی ارتش های عربی و ضعف جامعه عرب بود که منجر به آن شد . داشتن یا نداشتن سلاح هسته ای در این مرحله تأثیری ندارد . حماس و فلسطینی ها امروز به این جمع بندی نهایی رسیده اند که بیش از هر زمان تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی به واقعیت نزدیک تر است و راه وصول آن هم از طریق عملیات نظامی نیست ، بلکه از طریق فعالیت های دیپلماتیک است . چرا ، رای اینکه در صحنه جهانی اتفاق نظر وجود دارد که اسرائیل باید از سرزمین های اشغالی جنگ ۶۷ خارج شود و در آنجا یک دولت فلسطینی تشکیل شود و این را هم فلسطینی ها به درستی درک کرده اند و در هم کنشی های دیپلماتیک می خواهند از این فرصت استفاده کنند ؛ حتی حماس هم این را قبول کرده است . بنابراین من باور ندارم که چنانچه ایران بمب اتم داشته باشد ، معادلات را برهم می زند . این حرف هایی است که آمریکایی ها دارند می زنند . از سیستم زبان شناسی

معکوس استفاده می کنند ، متدی که در روانشناسی به نام " روانشناسی وارونه " شناخته شده است . ولی اصل مطلب چیز دیگری است . ایران اگر بمب اتم هم داشته باشد نظیر پاکستان ، ولی هماهنگ با برنامه های کلان و راهبردی آمریکا در خاورمیانه بخواهد عمل کند هیچ مسئله ای نخواهد بود . مهم این است که آمریکا نمی تواند برنامه های راهبردی خودش را در منطقه خاورمیانه پیش ببرد ، بدون اینکه کشوری با موقعیت استراتژیک نظیر ایران در آن برنامه ها همراهی کند . مشکل اساسی اینجا است .

آیا شما ضعفی در داخل می بینید که بتواند بهانه ای جدی به تدریهای آمریکایی بدهد ؟

برخی هستند که نمی توانند شرایط کنونی جهان را درک کنند و سخنانی می گویند که این سخنان به ضرر سیاست های خارجی ایران تمام می شود و به شدت مورد بهره برداری محافظه کاران جدید در آمریکا و لابی های صهیونیست در کشور های مختلف قرار می گیرد . تدریهای آمریکایی از سخنان تندی که گفته می شود بهره برداری می کنند .

سالم بودن فضای کشور منوط به تقویت رسانه هاست

ایلنا ۸۵/۱/۲۳

دبیرکل نهضت آزادی ایران وجود رسانه های آزاد را ویژگی تمدن جدید و موجب بقای نظامها برشمرد و اظهار داشت: اگر رسانه ها نتوانند فساد و انحرافات را به آگاهی مردم برسانند، جامعه از درون می پوسد و سقوط می کند.

ابراهیم یزدی با انتقاد از عدم اطلاع رسانی صحیح برخی رسانه ها گفت: مشکل برخی رسانه ها در کشور ما این است که به جای وظیفه اطلاع رسانی خود در قبال همه مردم، سخنگوی دولت شده اند.

یزدی، تفاوت تمدن غربی با تمدن های گذشته را عدم اضمحال این تمدن دانست و آن را حاصل فعالیت رسانه ها در سطح ملی و بین المللی خواند و افزود: تمدن غربی متحول می شود و تغییر می کند، اما به سرنوشت تمدنهای بزرگ تاریخ که مضمحل شده اند، دچار نخواهد شد.

وی افزود: در تمدن جدید به دلیل فعالیت رسانه های آزاد هیچ چیز پنهان نمی ماند و همه مفسد به آگاهی مردم می رسد، لذا جامعه به موقع واکنش نشان می دهد و نمی گذارد دامنه فساد به نقطه غیرقابل ترمیم برسد.

وزیر امور خارجه دولت موقت گفت: رسانه ها اگر درست عمل کنند، می توانند منجر به بقای نظام شوند و این امری است که منع کنندگان فعالیت آزاد رسانه ها به آن توجه نمی کنند.

یزدی، با بیان این که متأسفانه اخلاق معطوف به ایمان بسیار کم رنگ شده است، گفت: اگر قدرت در یک جا متمرکز شود، فساد می آورد، آزادی مطبوعات می تواند کشور را در برابر فساد واکسینه کند. بنابراین اگر می خواهیم فضای کشور سالم بماند، باید رسانه ها را تقویت کنیم.

عضو کابینه مهندس بازرگان در ادامه سخنان خود به بیان خاطراتی از دوران مسؤلیت خود در دولت موقت پرداخت و گفت: در زمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان، دفتری در نخست‌وزیری برای شناسایی ساختار و اقدامات ساواک دایر شد، بعد از انقلاب اطلاعات زیادی از ساواک نداشتیم و با تشکیل این دفتر برای اولین بار فهمیدیم که ساواک چگونه اداره می‌شود.

وی ادامه داد: اداره ۲ ساواک که مربوط به اطلاعات برون مرزی و اراده ۸ مربوط به ضد جاسوسی در داخل کشور بود و آن قدر در این دو اداره پرونده وجود داشت که نمی‌توانستیم آنها را مطالعه کنیم.

وزیر خارجه دولت موقت ادامه داد: از طریق بررسی اطلاعات این ادارات فهمیدیم که بیشترین نقش را در کردستان اسرائیل دارد.

وی افزود: به همین دلیل فهمیدیم که ساواک از یک زمانی طبق دستور شاه موساد را زیر نظر گرفته است و ما دیدیم که کامل‌ترین پرونده نسبت به موساد سازمان امنیتی اسرائیل در ساواک وجود داشت.

وزیر خارجه دولت مهندس بازرگان با این ادعا که یک ماه قبل از حمله عراق به ایران موضوع را می‌دانستیم و آن را به اطلاع مسؤلان ذیربط هم رساندیم، ادامه داد: در دوران وزارت در وزارت امور خارجه، آقای شمس را به عنوان سفیر کویت انتخاب کردم. ایشان در زمان نخست‌وزیری مهندس موسوی از طریق رابطان ما در ارتش عراق توانست اطلاع یابد که عراق در چه روزی و در چه محلی به ایران حمله می‌کند و این موضوع را طی نامه‌ای با رمز با درج این اطلاعات به وزارت خارجه نوشت بایگانی شد و مورد توجه قرار نگرفت.

یزدی در ادامه با طرح این سوال این سوال که "چرا اوایل انقلاب به روشنفکران دینی ضربه زده شد، در حالی که انقلاب اسلامی با همکاری روشنفکران دینی و روحانیت به پیروزی رسید" گفت: آن نکته قابل تاملی است.

یزدی به خاطرات ارتشبد فردوست اشاره کرد و گفت: ای کاش فردوست در خاطراتش به این سوال پاسخ می‌داد.

وی با بیان این که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب اصیل ایرانی و ملی بوده است، اظهار داشت: این که می‌گویند در انقلاب مردم ایران دست خارجی‌ها درکار بوده است را اصلاً قبول ندارم، هر چند قدرتهای خارجی نسبت به انقلاب ایران بی‌تفاوت نبوده و نخواهند بود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران افزود: آمریکایی‌ها نگران گرایش ایران به سوی شوروی بودند، لذا برژینسکی در سفری که در همان زمان انقلاب به ایران داشت، با نظامیان دیدار کرد. چرا که معتقد بود ائتلاف نظامیان و روحانیون می‌تواند ایران را نسبت به این امر حفظ کند. دلایلش هم این بود که روحانیون مخالف شوروی و کمونیست بودند.

وی اشاره به سخنان ابراهیم اصغرزاده در مجلس سوم شورای اسلامی گفت: اصغرزاده در مجلس سوم گفته بود؛ اسناد سفارت آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا بیش از هر چیز به دنبال سرنگونی دولت بازرگان

بود، گفت: علت این بود که مهندس بازرگان از انقلاب مردم ایران، چهره‌ای بسیار مثبت ترسیم می‌کرد و می‌توانست ایران را تبدیل به يك الگو کند.

یزدی تصریح کرد: روشنفکران دینی می‌دانستند کشور را چگونه باید اداره کرد اما همه به آنها حمله می‌کردند. توده‌ای‌ها می‌گفتند؛ باید روشنفکران را حذف کرد تا روحانیون سر کار بیایند، چون آنها در امور کشور سررشته ندارند و کشور را به جایی می‌برند که ما می‌خواهیم

زندگی دشوار یدالله سحابی

مصاحبه علی شاملو ۸۵/۱/۲۵

در مورد شخصیت دکتر سحابی توضیحاتی بفرمایید.

مرحوم دکتر سحابی قبل از آنکه يك شخصیت سیاسی باشد يك شخصیت معنوی است، او يك عارف عملی بود، شاید در سخنانش یا در بحث‌ها یا نوشته‌هایش در طول عمرش کمتر به موضوع عرفان پرداخته اما عملاً يك عارف بود، عارفی که وارسته بود و در رفتارهای فردی و اجتماعی بلافاصله مخاطبین خودش را تحت تأثیر شخصیت معنوی خود قرار می‌داد.

دکتر سحابی در مورد دشمنان خود نیز هیچگاه از محدوده تقوا خارج نشد و علی‌رغم جفاها و بی‌وفایی‌ها و در موارد بسیاری توهین‌ها و دشنام‌هایی که به او وارد می‌شد با کرامت و بزرگواری از کنار آن عبور می‌کرد و همین ویژگی بود که او را محبوب بسیاری از دوستان و نزدیکانش کرده بود.

از نظر علمی چطور؟ دکتر سحابی به عنوان متخصص در رشته زمین‌شناسی و استاد دانشگاه تهران چه جایگاهی داشتند؟

دکتر سحابی را می‌توان پدر زمین‌شناسی ایران تلقی کرد. او به حرفه خودش بسیار علاقه‌مند بود. به تمام نقاط ایران از جهت زمین‌شناسی، کاملاً اشراف داشت، به دلیل اشراف علمی نسبت به حرفه خودش، یکی از منابع و مراجع بود، به طوری که هرگاه می‌خواستند عملیاتی در مکانی یا جایی انجام دهند قبل از هر کس با دکتر سحابی مشورت می‌نمودند. دکتر سحابی شاگردان بسیاری را که امروزه از استادان برجسته زمین‌شناسی هستند تربیت نمود. در واقع او زمین‌شناسی را در ایران به عنوان يك رشته علمی پایه‌ریزی نمود. در دوره شاه می‌خواستند سد لار را احداث کنند که به نظر دکتر سحابی منطقه مورد نظر برای ساخت سد، منطقه مناسبی نبود و بعد هم درستی نظر او ثابت شد. این سد در مکان نامناسبی که لایه‌های زمین‌شناسی آمادگی برای نگهداری آب را نداشت احداث شده است. دکتر سحابی در رساله‌های مشکلات این سد را بیان می‌کند.

آقای دکتر، شما با مرحوم دکتر سحابی از قبل انقلاب همراه بوده‌اید. علت حضور دکتر سحابی در شورای انقلاب چه بود؟

دکتر سحابي يك شخصيت برجسته و نستوه سياسي بود و در طي مبارزات پنجاه ساله گذشته همهجا حضور داشته. او در دوران ملي شدن صنعت نفت نیز از شخصيت‌ها و استادان برجسته سياسي و حامي دکتر مصدق بود. همچنين بعد از کودتاي ۲۸ مرداد، عضو فعال نهضت مقاومت ملي بود تا اين که همراه مهندس بازرگان بازداشت شد. علاوه بر اين، هنگام تاسيس جبهه ملي دوم عضو شوراي مركزي جبهه ملي بود، اما هنگامی که ضرورت تشكيل يك حزب سياسي براساس اندیشه ديني و فرهنگ ملي خودمان مطرح شد، دکتر سحابي به همراه مهندس بازرگان و آیتا... طالقاني عضو مؤسس نهضت آزادي بود و بخاطر همین هم در بهمن‌ماه ۱۳۴۱ همراه بقیه رهبران نهضت آزادي بازداشت شد. هنگامی هم که از زندان آزاد شد، از مبارزه دست برداشت بطوري که وقتی سردار ملي ايران دکتر مصدق درگذشت، اولین کسی بود که همراه با آیتا... سيدرضا زنجاني به احمدآباد رفت ابرخلاف وصیت‌نامه دکتر مصدق اجازه داده نشد که مصدق در مقبره شهدي سي تير در ابن‌بابويه دفن بشود و در نهايت با مشورت خانواده مصدق همان‌جا او را دفن نمودند که دکتر سحابي اين مراسم را شخصا انجام داد و به همراه آیتا... سيدرضا زنجاني بر جنازه آن بزرگوار نماز گزارد. دکتر سحابي يك پرونده بسيار طولاني از فعاليت‌هاي سياسي داشته است و طبيعي است که وقتی قرار است شورايي براي انقلاب تشكيل بشود، از اولین کسی که دعوت بشود مرحوم دکتر سحابي باشد.

دکتر سحابي به عنوان وزير مشاور در طرح‌هاي انقلاب در دولت موقت منصوب شدند، علت انتخاب ايشان چه بود؟

دولت موقت اگرچه يك دولت انتقالي بود اما مهندس بازرگان غافل از برنامه کلان نبود به همین دليل مرحوم دکتر سحابي به عنوان وزير مشاور در طرح‌هاي انقلاب منصوب شد که دکتر سحابي با وجود شخصيت و محبوبيتي که دارا بود توانست بيش از ۵۰۰، ۶۰۰ نفر از برجستگان متخصا را در گروه‌هاي مختلف سازمان دهد و آنها طرح‌هاي انقلاب را تدوين نمودند.

خوشبختانه اين کار بزرگ که زیر نظر دکتر سحابي انجام شد بصورت يك کتاب به عنوان طرح‌هاي انقلاب اسلامي در همان وقت توسط دولت موقت به نگارش درآمد. در اين کتاب با توجه به آرمان‌هاي ملي و با توجه به برنامه‌هاي کلان ملي طرح‌هايي براي درازمدت و میان‌مدت ارائه شده است تا کشور نه تنها در زمینه سياسي، بلکه در زمینه اقتصادي به خودکفائي برسد. علاوه بر اين، دولت موقت وظايفي ديگر نیز داشت و آن تهيه قانون اساسي بودا در دوران انقلاب، مردم در شعارهاي خودشان، آرمان‌هاي مورد نظر خود را در اصطلاحات حکومت اسلامي، آزادي و استقلال مطرح کردند و به تدريج اين تبديل به حکومت جمهوري اسلامي شد، اما هنگامی که افراي آن موقع از مردم سوال مي‌نمودند که منظور شما از جمهوري اسلامي چیست کمتر کسی مي‌توانست جواب بدهد منظور چیست، هيچکس واحد تعريف و مشخصي از جمهوري اسلامي نداشت.

هنگامی که در پاریس از آقای خميني سوال شد منظور شما از جمهوري اسلامي چیست، در جواب گفته شد که منظور همان جمهوري است که در فرانسه مي‌باشد ولي با اين تفاوت که ما مسلمان هستيم و فرهنگ ما اسلام است و در جمهوريت ما اين ارزش‌ها و باورها منعکس خواهد شد. اما به نظر من،

صرف بیان این مطلب کافی نبود... در برابر این سوال ما دو راه داشتیم، یا اینکه دعوتی بشود از تمامی صاحب‌نظران و همایشی برگزار بشود و همه متفکرین بیایند و نظرشان را درباره معنی و مفهوم جمهوری اسلامی ایران بیان نمایند، اما این ما را وارد وادی بسیار پردردسری می‌نمود اما رامحل دیگر ما تدوین قانون اساسی بود. که من آن را در پاریس تهیه کردم و آقای خمینی هم آن را تایید کردند.

تدوین قانون اساسی پس از پیروزی انقلاب هم در برنامه دولت گنجانده شد و این کار بزرگ زیر نظر مرحوم دکتر سحابی انجام شد. مرحوم فتح‌آ... بنی‌صدر، ناصر کاتوزیان، احمد صدر حاج سیدجوادی هم در آن کمیسیون ویژه‌ای که برای تدوین قانون اساسی جدید زیر نظر دکتر سحابی تشکیل شد، حضور داشتند.

قانون اساسی در هیات دولت و سپس شورای انقلاب تصویب شد، مرحوم رهبر انقلاب هم جز در یکی، دو مورد چیز خاصی به آن اضافه نکردند و قرار بود این پیش‌نویس در مجلس موسسان بررسی شود. اما بعد مسائلی پیش آمد که از بحث ما خارج است. فقط این که قانون اساسی مصوب دولت موقت در مجلس خبرگان به کلی کنار گذاشته شد و قانون اساسی دیگری جای آن را گرفت. به نظر من قانون اساسی دولت موقت کاملاً دموکراتیک، و دربرگیرنده نظریات ملت ما و فاقد تعارضات درونی بود و به نحو بسیار مؤثری در تعیین حکومت مردمسالار تدوین شده بود.

دکتر سحابی به همراه شما و سه نفر دیگر از اعضای نهضت آزادی، یعنی مهندس بازرگان، دکتر صدرا حاج سید جوادی و مهندس صباغیان در مجلس اول عضویت داشتند. این مجلس شاید یکی از مجالس فراموش ناشدنی در تاریخ بعد از انقلاب اسلامی باشد. خاطرات خود را از آن مجلس بفرمایید؟

مجلس اول چون اولین مجلس بعد از پیروزی انقلاب بود از جهات مختلفی قابل بررسی است، بخصوص این که اولین مجلسی بود که در شرایط بسیار آزاد، و بی‌سابقه در طول انتخابات تشکیل شد. تنوع گروه‌های سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات، از هر جهت بی‌سابقه بود. بعد از تشکیل مجلس، دکتر سحابی به‌عنوان رئیس سنی مجلس انتخاب شد. دکتر سحابی در مدت مدیریت خود نشان داد که یکی از مدیران لایق و مؤثر است. در بحث اعتبارنامه نمایندگان نهایت بی‌طرفی را از خود نشان می‌داد. برخلاف دوره‌های بعد، بخصوص، دوره چهارم به بعد که شورای نگهبان مدعی تایید صلاحیت نمایندگان شد، در مجالس دوره اول و دوم و سوم این خود مردم بودند که صلاحیت نمایندگان را تایید می‌کردند و خود نمایندگان برگزیده مردم بودند که در مجلس باید اعتبارنامه‌های همدیگر را بررسی بکنند و تصویب نمایند.

وقتی اعتبارنامه‌ها مطرح می‌شد هر نماینده‌ای حق داشت نسبت به صحت اعتبارنامه نماینده دیگر اعتراض بکند. در این دوره دکتر سحابی اقدام بسیار خوبی انجام داد و آن این بود که برای اینکه بتوان دیدواقع بینانه‌ای از عواقب نمایندگان مجلس داشته باشیم، به‌عنوان رئیس سنی مجلس از مرکز اسناد ساواک خلاصه زندگی همه نمایندگان را خواست. گزارشات جالبی هم در مورد بعضی از نمایندگان به دست آمد که برای مجلس بسیار مغتنم بود. بعد از اینکه دوسوم اعتبارنامه‌ها تصویب شد و مجلس رسمیت پیدا کرد خوب طبیعی بود که دیگر رئیس دایمی مجلس انتخاب شود و دکتر سحابی هم نامزد ریاست

مجلس نبود ولی در کمیسیون‌های مختلف دکتر سحابی نقش بسیار فعالی داشت. از خاطرات نه‌چندان خوب من در آن دوران این بود که از سال ۶۰ به بعد که درگیری‌ها آغاز شد یک جریان تلاش می‌کرد کسانی که در انقلاب اسلامی ایران نقش کلیدی داشتند را منکوب بکند. هیچ یاد نمی‌رود هر روز و لحظه‌ای که این پیرمرد می‌خواست وارد محوطه مجلس بشود عده‌ای جمع می‌شدند مقابل مجلس و شعارهای زشتی علیه دکتر سحابی می‌دادند و این پیرمرد این شعارها را می‌شنید و خم به ابرو نمی‌آورد. صبر، تحمل و گشاده رویی او برای ما یک درس عبرت بود.

چرا بعد از درگذشت مهندس بازرگان دکتر سحابی جانشین ایشان در سمت دبیرکلی نهضت آزادی نشد، چون ایشان یکی از بنیانگذاران نهضت آزادی بود؟

قبل از فوت مرحوم مهندس بازرگان نیز چندبار بحث تغییر دبیرکل مطرح شد. هیچ‌وقت قرار بر این نبود که این بزرگواران تا آخر عمر دبیر کل باشند. اما هر بار مسائلی پیش می‌آمد که این مساله به تعویق می‌افتاد با این وجود حتی در زمان حیات مرحوم مهندس بازرگان هم دکتر سحابی هیچگاه داوطلب و علاقه‌مند نبوده است.

هنگامیکه مرحوم مهندس بازرگان درگذشت، کسانی بودند که فکر می‌کردند نهضت آزادی را با مرحوم مهندس بازرگان دفن می‌کنند، اما این طور نشد، از کسانی که در این مورد موضع داشت خود مرحوم دکتر سحابی بود، به طوری که در سخنرانی و پیام خود در مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان در حسینیه ارشاد این مطلب را اعلام نمود که نهضت ادامه خواهد داشت و بزودی دبیرکل خودش را انتخاب می‌نماید. در بین اعضای شورایی مرکزی انتخاب دبیرکل جدید مطرح بود، یک جلسه طولانی که اکثریت قریب به اتفاق اعضای شورایی مرکزی از تهران و شهرستان‌ها حضور داشتند طبیعی بود که این مساله مطرح بشود و طبیعی بود که اکثریت قریب به اتفاق همه ما بخواهیم دکتر سحابی دبیرکلی را بپذیرد، اما دکتر سحابی به شدت با انتخاب خودش به سمت دبیرکل مخالفت کرد، به خاطر اینکه به تعبیر خود توان فیزیکی که بتواند این مسوولیت بزرگ را بپذیرد نداشت، او خودش نخواست و به اصرار او بود که من پذیرفتم. طبیعی بود که تا زمانی که او بود هیچکدام از ما نه داوطلب بودیم و نه حق خود می‌دانستیم، اما و با صراحت ضمن برشمردن وضع روحی و مزاجی خودش از قبول این سمت استتکاف ورزید. حتی موقعی که ما پیشنهاد کردیم شما فعلاً برای مدت شش ماه بپذیرید، او استتکاف کرد و گفت من از الان به شما می‌گویم نمی‌توانم حالا فکر کنید شش ماه دیگر است.

نقش دکتر سحابی در حوادث قبل و بعد از پیروزی انقلاب و حوادثی که بر نهضت آزادی گذشت چه بود؟

من اگر بخواهم آنچه که در طول سال‌های شصت تا ۸۱ گذشته است را بیان کنم داستان طولانی خواهد شد. بعد از مجلس، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر صدرحاج سیدجواد، من و مهندس صباغیان آزادی عمل بیشتری پیدا کردیم تا به سازماندهی و بازسازی نهضت پردازیم. در سال ۵۹ اولین کنگره

نهضت بعد از انقلاب و سومین کنگره در طول حیات نهضت برگزار شد. دکتر سحابی در به و ممر رسانیدن این کنگره‌ها نقش فعالی داشت. در بسیاری از صحنه‌های اسفناکی که بعد از سال‌های ۶۰ بر سر نهضت آمد چهره عالمانه دکتر سحابی همیشه الهام بخش بوده است، در جلساتی که ما فرضاً برای مراسم اربعین یا ۲۸ صفر در دفتر مرکزی نهضت آزادی ایران داشتیم. یک روز که به مناسب سالروز تاسیس نهضت، اعضای شورای مرکزی و فعالان نهضت به بهشت‌زهره رفتند که بر سر مزار آیت‌الله طالقانی و دکتر چمران فاتح‌های بخوانند، برخی به‌عنوان [...] آمدند و اینها را بازداشت کردند و چشمان آنها را بستند و بردند. در یکی از کاروانسراهای مخروبه اطراف کهریزک و آنجا در حالی که چشمان آنها بسته بود [...] در تمام آن صحنه‌ها تنها صدایی که از دکتر سحابی شنیده می‌شد، صدای قرآن و دعا بود کوچکترین چیزی که نشانه ضعف باشد، هیچ‌کس از ایشان ندید. زمانی که دوستان نهضتی علاوه بر مهندس سحابی و دوستانشان را گرفته بودند، دکتر سحابی در حالیکه در ضعف و کهلوت بود با همان ضعف و کهلوتش به مجلس رفت و تنها چیزی هم که در مجلس گفت این بود، من برای عزت نیامده‌ام، برای نهضت آمده‌ام. او تا آخرین لحظات زندگی خودش را نهضتی می‌دانست و به آرمان نهضت آزادی وفادار بود و احترام می‌گذاشت .

نظر دکتر سحابی در مورد دوم خرداد و انتخاب خاتمی چه بود؟

ایشان قبل از دوم خرداد ۷۶ در یک بیانیه انتخاباتی سه نفر را به عنوان کاندیداهای انتخاباتی مطرح کردند، من (یزدی)، مهندس سحابی و مهندس معین‌فر که بعدها هر سه نفر رد صلاحیت شدید. طبیعی بود که دکتر سحابی به‌عنوان عضو شورای مرکزی نهضت آزادی و عضو برجسته و سابقه‌دار تابع تصمیم شورای مرکزی بود، شورای مرکزی هم این سه نفر را به‌عنوان کاندیدا معرفی کرده بود، شورای مرکزی نهضت تصمیم گرفته بود در انتخابات دوم خرداد ۷۶ شرکت کند. از این سه نفر حمایت بکند، حمایت دکتر سحابی از کاندیداتوری این سه نفر معطوف به تصمیمات جمعی بود و قرار ما بر این بود که هر یک از این سه نفر را که تصویب بکنند، نهضت از همان شخا حمایت بکند. در واقع اعلامیه مرحوم دکتر سحابی در تایید این سه نفر، انعکاس نظر نهضت آزادی ایران بود که منجر به این شد که همه ما را رد صلاحیت کردند، اما در مورد حمایت از آقای خاتمی در انتخابات سال ۷۶، نهضت آزادی بنا به دلایلی از هیچ کاندیدایی حمایت نکرد، اما در بیانیه‌ای که داد مشخصاتی را بطور تلویحی برای مردم بیان کرد که مردم بدانند به چه کسی رای می‌دهند. نهضت مشخصاتی برای مردم بیان کرده بدون آنکه از فردی خاص نام ببرد. در جلسه‌ای که در شورای مرکزی نهضت بود و دکتر سحابی نیز حضور داشت وی گفت با رای سنگینی که مردم به خاتمی داده‌اند یک مسولیت سنگین تاریخی بر دوش خاتمی نهاده شده است و به کرات از این مطلب رنج می‌برد و گله می‌کرد که چرا خاتمی به تناسب آرا مردم نتوانسته کار خودش را انجام بدهد. از خاتمی گله‌مند بود، دکتر سحابی در ضمن کاملاً بر سر راهی که بر سر رئیس‌جمهور قرار داشت اشراف داشت ولی معذالک بر این باور بود که خاتمی بهتر می‌تواند عمل بکند. دکتر سحابی یک شاهد زنده و تاریخی از دوران دکتر مصدق بود و همیشه این مطلب را بیان می‌نمود که دکتر مصدق با توجه به حمایتی که از جانب مردم داشت، توانست اهداف خودش را پیش ببرد و همیشه این سوال را مطرح می‌کرد که چرا خاتمی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از امکاناتی که مردم در اختیار او قرار

دادند استفاده کند ولی در مجموع از صحبت‌ها، سخنان و موضع‌گیرهای خاتمی حمایت می‌کرد و احساس رضایت می‌نمود.

به نظر شما مهمترین و آخرین اقدام دکتر سحابی در زندگی سیاسی او چه بود؟

شما می‌دانید بعد از خرداد ۷۶ و مسائلی که در صحنه سیاسی ایران مطرح شد و مواضعی که نهادهای انتصابی اتخاذ کردند، دکتر سحابی با صلاح‌دید دفتر سیاسی نامه‌ای تهیه کرد و این نامه را برای رهبر انقلاب فرستاد، نامه‌ای بسیار مودبانه بود که ضمن نقد عملکردها راحل‌های دلسوزانه‌ای را مطرح کرده بود. در این نامه دکتر سحابی به سوابق عاطفی خودش با رهبر انقلاب اشاره کرده بود، پس از دولت موقت در یک سفر عمره حج که دکتر سحابی با آقای خاتمی همسفر بودند، در آنجا با هم یک تجربه عرفانی داشتند و همیشه و آن وقتی هم که نامه را نوشتند مطرح می‌کردند که من می‌خواهم با آن شخصیتی که آن تجربه را با هم داریم سخن بگویم، این نامه را وقتی فرستادند مدتی طول کشید و منتظر جواب شدند، خصوصاً اینکه بعد از فوت مرحوم مهندس بازرگان، آقای خامنه‌ای در تلگرافی به دکتر سحابی مراتب تسلیت مهندس بازرگان را مطرح کردند و آن نامه‌ای که خطاب به آقای دکتر سحابی نوشتند از شخصیت مهندس بازرگان و خدماتش تجلیل کردند و تسلیت گفتند (...).

علت حضور پرشور مردم و استقبال آنان، بخصوص نسل جوان کشور در مراسم‌های مختلف دکتر سحابی چیست؟

جامعه بشری مثل انسان‌ها یک ضمیر ناخودآگاه دارد، ضمیر ناخودآگاه جمعی، مجموعه این جامعه یک شخصیت جدیدی پیدا می‌کند که آن شخصیت جمعی چیزی فراتر از شخصیت خود فرد است. در واقع نگاه کل نگر به جامعه، می‌گوید جامعه به عنوان یک کل، شخصیتی دارد. آن شخصیت با شخصیت فرد کمی متفاوت است. اما برای این هم جامعه یک ضمیر ناخودآگاه دارد، همانطور که در افراد این قضاوت‌ها می‌رود در ناخودآگاه انسان، انسان یک تصویری از فرد مورد نظرش پیدا می‌کند و آن قضاوتی که از آن فرد دارد و در ناخودآگاهش می‌باشد. و مناسبات من را با آن فرد تعیین می‌کند، جامعه نیز همین حالت را دارد، ناخودآگاه جامعه ما شخصیت‌های خدمتگزار شناخته شده‌ای هستند و علی‌رغم بی‌وفایی‌ها و جفاها و بدقولی‌ها می‌بینیم مردم به این افراد احترام می‌گذارند و از آنان تجلیل می‌نمایند، نمونه‌اش تجلیل مردم و شرکت پرشکوه آنان در مراسم‌های دهمین سالگرد بازرگان است. در زمان شاه ما شاهد این بودیم که به شدت علیه مصدق بدگویی می‌شود، اجازه و امکان اینکه از مصدق تجلیل بشود داده نمی‌شد، بعد از انقلاب نیز متأسفانه این جفای تاریخی ادامه دارد، اما ما می‌بینیم نسل جدید و جوانی که مصدق را ندیده است همچنان او را به عنوان یک خدمتگزار بزرگ می‌شناسد. این انعکاس آن ناخودآگاه جمعی جامعه می‌باشد ناخودآگاه جمعی خطا نمی‌رود، علی‌رغم تبلیغات شومی که وجود دارد ناخودآگاه جمعی جامعه قضاوت می‌کند. در مورد بازرگان و در مورد طالقانی به یک صورت دیگر بوده است، در مورد دکتر سحابی به گونه‌ای دیگر. مرحوم سحابی یک چهره عارف‌گونه داشته است و این در ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه ما است حتی مخالفین دکتر سحابی هم این مساله را نتوانستند نادیده بگیرند. نسل امروز به دنبال الگوست، این نسل می‌خواهد آن آرمان‌ها، آن ارزش‌هایش را در وجود این افرادی که اصیل می‌باشند

ببیند، این نسل نمی‌خواهد بپذیرد که این ارزش‌هایش فاقد اصالت می‌باشد، در واقع نسل جدیدی که سحابی را هرگز ندیده است، در مراسم با تمام مشکلاتش شرکت می‌کند و می‌خواهد از طریق شرکت در این مراسم پیوند خودش را با ارزش‌های معنوی بار دیگر تجدید نماید.

در گرامی داشت یاد دکتر یدالله سحابی

۸۵/۱/۲۵

بار دیگر در اینجا جمع شده‌ایم تا یاد و خاطره مرد بزرگی از تبار عاشقان ایران و اسلام را، که اسوه و الگوی یک ایرانی مسلمان آگاه و عامل بود را گرامی بداریم.

در جامعه استبداد زده و آلوده به رسوبات فرهنگ استبدادی، تغییر و تحول در رفتارهای فردی و جمعی مردم، بیش از هر چیز نیازمند نمونه و الگو است.

در حرکت‌های اجتماعی آرمان‌گرا و آرمان‌محور، برای تاثیر گذاری بر روند تحولات فکری و روحی مردم، پیش از ارایه فکر و اندیشه و برنامه، احتیاج به کسانی است که معرف کم و بیش کامل و صادقانه فکر و اندیشه آن حرکت‌ها باشند. مکتب‌های فکری، جهان‌بینی‌ها، حرکت‌های اجتماعی، حتی ادیان الهی، اگر نتوانند الگوی خود را در قالب شخصیت‌های حقیقی به مردم ارائه دهند، قادر به ایفای نقش خود در تغییر جامعه نخواهند بود و در بهترین شرایط تنها ممکن است در کتابخانه‌های تاریخ به یادگار بمانند.

شادروان دکتر یدالله سحابی، نمونه و سرمشق زنده آن فکر و اندیشه‌ای بود که مردم را به آن دعوت می‌کرد و برای پیروزی آن رنج زندان و محرومیت و فشارهای سیاسی را در دوران‌های مختلف، قبل و بعد از انقلاب تحمل کرد.

دکتر سحابی، مردی برخاسته از متن توده‌های مردم این سرزمین و خودساخته بود. با عمل و کوشش خود، شایستگی مقام استادی دانشگاه را کسب کرد. پدر زمین‌شناسی ایران شد. او نه تنها به آب و خاک میهنش عشق می‌ورزید، به عنوان یک استاد زمین‌شناسی و جب به جب خاک این سرزمین را می‌شناخت و از امکانات و منابع عظیم و وسیع آن آگاه بود.

علم و دانش دوست همیشگی دکتر سحابی بود، که از ویژگی‌های مومن به نقل از رسول خدا است.

دکتر سحابی، در جزء جزء طبیعت و هستی خدا را می‌دید. وی هستی را کلمه الله می‌دانست و کوشش برای شناخت پدیده‌های طبیعی را ضرورتی برای رسیدن به معرفت خداوند می‌دانست.

دکتر سحابی هیچ گاه میان معرفت علمی و عرفان توحیدی تناقضی قایل نبود. فعالیت علمی، تدریس و تربیت نسل جدید و متخصص برای او عبادت خدا محسوب می‌شد به طوری که دوست داشتن علم و دانایی را در بسیاری از دانشجویان خود تقویت و نهادینه کرده بود.

دکتر سبحانی نمونه و الگوی صفات مومن بود که از آن جمله است آرامش درون و بیرون به هنگام سختی-ها. می-گویند دل مومن چون اقیانوس است که تلاطم-های سطح اقیانوس آرامش اعماق آن را بر هم نمی-زند. این آرامش، وقار و طمانینه را دکتر سبحانی در موارد متعدد در طول عمر پر ثمرش نشان داد که سرمشقی برای سایرین بود.

هنگامی که در سال-های ۱۳۴۰ به جرم شرکت در تأسیس نهضت آزادی ایران و عضویت در شورای مرکزی آن و مخالفت با انقلاب سفید شاه بازداشت و در پادگان نظامی عشرت آباد زندانی و در دادگاه نظامی محاکمه شد، آرامش و شکیبایی خود را از دست نداد. چه در زندان تهران و چه در برازجان، همچون سرسکندر بود و در همه حال شکرگذار نعمت-های پروردگارش که به او توفیق داده است تا:

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد در بیم ز تاج و تخت و دیهیم نشد

یکبار دیگر هم، یارانش این وقار و آرامش او را در فتنه-ای کاملاً متفاوت، بعد از انقلاب مشاهده کردند. هنگامی که به همراه یارانش در سالروز تأسیس نهضت آزادی، برای ادای احترام به آیت-الله طالقانی، بر سر مزارش در بهشت زهرا جمع شده- بودند، عناصر جاهل و نادان و مامور و معذور، با نهایت خشونت به جان آنها افتادند و پیر مرد را به همراه یار دیرینش مهندس بازرگان و همراهان، با چشمانی بسته به یک کاروانسرای مخروبه متروکه بردند و در آنجا نمایش دادگاه صحرایی و اعدام انقلابی را به اجرا گذاشتند. آنها که از نزدیک شاهد و نگران حال او بودند، گواهی می-دهند که کمترین نشانه-ای از تزلزل و تردید، ترس و ناراحتی از حرکت وحشیانه جاهلان در قیافه او دیده نمی-شد.

رسول خدا این وقار را در هنگام فتنه از نشانه-های ایمان دانسته است. از نشانه-های دگر مرد مومن آن است که نه تنها در حق دوست، که به دشمنانش هم ستم نکند و مردمان از دست و زبان و قلم او در امان باشند. همه کسانی که با دکتر سبحانی از نزدیک محشور بوده-اند گواهی می-دهند که او چنین بود.

قرآن کریم به داعیان دین خدا می-فرماید: اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم، امام صادق می-فرماید: با غیر زبان خویش مردم را به نیکی دعوت کنید.

یاران و همراهان دکتر سبحانی گواهی می-دهند که مردم را به امری دعوت نمی-کرد که خود پیشگام در آن نباشد تا خود را در عمل به آن خوبی فراموش کند. نیکوترین عمل در نزد خداوند استواری در عمل خیر و مداومت بر آن است.

همراهان و یاران و ادامه-دهندگان راه سبحانی گواهی می-دهند که او در کار خیر، در مبارزه با ظلم و ستم، دو رویی، ریا، نفاق، در تمام طول عمر پر برکتش و تا آخرین روزهای حیاتش در دفاع از حق استوار بود.

حضرت علی(ع) در گفتگویی با همام، اوصاف مومن را برمی-شمارد، از جمله اینکه «فراخ-تر از همه و متواضع-تر از همه کس - شادیش بر چهره و اندوهش در دل است.»

دکتر سبحانی از زمره کسانی بوده که مصداق این آیه شریفه هستند:

و من الناس من يسرى نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد
مردم از او راضی هستند، خدا هم از او راضی باشد.
و ما را در ادامه راه خود، راه آزادی و آبادانی کشورمان موفق بدارد.
و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

مشارکت مواظب باشد پایگاه اجتماعی اش را از دست ندهد

باشگاه خبرنگاران جوان - ۸۵/۱/۲۸

ابراهیم یزدی در مورد سرنوشت ائتلاف گروه‌های جبهه اصلاحات می‌گوید: من خیلی امیدوار هستم. آنچه که اتفاق می‌افتد مثبت است، البته زمان می‌برد. نباید انتظار داشت که این ائتلاف به سرعت ایجاد شود...

ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی در گفتگو با خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان با اشاره نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات شوراها و خبرنگاران رهبری و احتمال ائتلاف گروه‌های جبهه اصلاحات گفت: من خیلی امیدوار هستم. آنچه که اتفاق می‌افتد مثبت است، البته زمان می‌برد. نباید انتظار داشت که این ائتلاف به سرعت ایجاد شود. دبیر کل نهضت آزادی گفت: گروه‌های سیاسی چه اصلاح طلب و چه محافظه کار، به این نتیجه رسیدند اگر بخواهند در صحنه سیاست باقی بمانند، باید قاعده بازی دموکراسی را رعایت کنند. به این دلیل تحولات خوبی پیش روی ماست. وی در رابطه با اینکه آیا دیدار موثله و مشارکت برای ترمیم چهره این حزب در نظام بوده، گفت: اگر چنانچه یک گروه سیاسی بگوید برای انتخابات آینده می‌خواهم با همه گروه‌ها رایزنی کنیم، اشکالی ندارد، اما در عین حال باید توجه داشته باشد این نزدیکی به گروه‌ها به بهای از دست دادن پایگاهش در بین مردم نباشد/.

همکنشی گروه‌های سیاسی

سایت آفتاب - ۸۵/۱/۳۱

دکتر ابراهیم یزدی می‌گوید دیدار گروه‌های مختلف حاکی از نوعی توسعه سیاسی در میان فعالین سیاسی و گروه‌ها و احزاب است. در پی دیدار عزت الله سبحانی و بهزاد نبوی، دبیرکل نهضت آزادی به خبرنگار سیاسی «آفتاب» گفت: «نیروهای هوادار دموکراسی باید بدانند که دموکراسی الزاماتی دارد.

یکی از پیش نیازهای اصلی دموکراسی تساهل و تسامح، قبول تنوع افکار و اندیشه ها و همزیستی و سازگاری میان نیروهای هم اندیش و دگراندیش است.

یزدی در ادامه افزود: «اصلاح طلبان با شعار استقرار حکومت قانون و تغییر در ساختار حقیقی یا رفتار مسئولان کشور به میدان آمدند.

دبیرکل نهضت آزادی در گفتگو با آفتاب با اشاره به رفتار برخی فعالان سیاسی گفت: «بسیاری از کنشگران سیاسی نشان دادند که توجهی به پیش نیازهای دموکراسی ندارند.

یزدی در ادامه اظهار داشت: «سیر تحولات در انتخابات اخیر که از انتخابات شوراها شروع و سپس در انتخابات مجلس هفتم و نهمین دوره ریاست جمهوری ادامه یافت، بسیاری از کنشگران سیاسی را به ضرورت تعامل با یکدیگر و ادار ساخت.»

این فعال سیاسی ضمن استقبال از دیدار فعالان و گروههای سیاسی با یکدیگر افزود: «این جای خوشبختی است که گروههای سیاسی اعم از راست، محافظه کار و یا اصلاح طلب به این ضرورت پی برده اند و با هم به گفتگو می نشینند.»

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پایان گفت: «در واقع این نوع مناسبات حاکی از آن است که ما با نوعی از توسعه سیاسی در میان فعالین سیاسی و گروهها و احزاب روبرو هستیم و از این نظر جای بسیار خوشبختی است.

استقبال از دیدار گروههای سیاسی

سایت آفتاب ۸۵/۱/۳۱

دکتر ابراهیم یزدی می گوید دیدار گروههای مختلف حاکی از نوعی توسعه سیاسی در میان فعالین سیاسی و گروهها و احزاب است. در پی دیدار عزت الله سبحانی و بهزاد نبوی، دبیرکل نهضت آزادی به خبرنگار سیاسی «آفتاب» گفت: «نیروهای هوادار دموکراسی باید بدانند که دموکراسی الزاماتی دارد. یکی از پیش نیازهای اصلی دموکراسی تساهل و تسامح، قبول تنوع افکار و اندیشه ها و همزیستی و سازگاری میان نیروهای هم اندیش و دگراندیش است.»

یزدی در ادامه افزود: «اصلاح طلبان با شعار استقرار حکومت قانون و تغییر در ساختار حقیقی یا رفتار مسئولان کشور به میدان آمدند.»

دبیرکل نهضت آزادی در گفتگو با آفتاب با اشاره به رفتار برخی فعالان سیاسی گفت: «بسیاری از کنشگران سیاسی نشان دادند که توجهی به پیش نیازهای دموکراسی ندارند.»

یزدی در ادامه اظهار داشت: «سیر تحولات در انتخابات اخیر که از انتخابات شوراها شروع و سپس در انتخابات مجلس هفتم و نهمین دوره ریاست جمهوری ادامه یافت، بسیاری از کنشگران سیاسی را به ضرورت تعامل با یکدیگر و ادار ساخت.»

این فعال سیاسی ضمن استقبال از دیدار فعالان و گروههای سیاسی با یکدیگر افزود: «این جای خوشبختی است که گروههای سیاسی اعم از راست، محافظه کار و یا اصلاح طلب به این ضرورت پی برده اند و با هم به گفتگو می نشینند.»

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پایان گفت: «در واقع این نوع مناسبات حاکی از آن است که ما با نوعی از توسعه سیاسی در میان فعالین سیاسی و گروهها و احزاب روبرو هستیم و از این نظر جای بسیار خوشبختی است.»

قانون فعلی احزاب مانع فعالیت احزاب نیست

مجتبی حسینی ۸۵/۲/۶

سیاست و احزاب ایرانی در گفت‌وگو با ابراهیم یزدی

قانون فعلی احزاب، مانع احزاب نیست

مجتبی حسینی



بات ریاست جمهوری، تحولات پیش روی جامعه ایران و احزاب در تحولات ایران، محورهای گفت‌وگو با یزدی است که علاوه بر دیرپکلی نهفت آزادی، ت سیاسی را از نزدیک دنبال می کند.

نقدهای برخی از کارشناسان مسائل سیاسی انتخبات دوره ریاست جمهوری و پیروزی دکتر احمدی نژاد بسیاری را برای جامعه سیاسی ایران به همراه داشته و اینگونه به نظر می آید که فصل نویسی از حیات ن در پیش روی نتجگان سیاسی و احزاب قرار گرفته است. منتخب ملت به گفته خویش پشتوانه هیچ یک از های سیاسی را به همراه نداشته است. با این مقدمه ایستم از زیبایی آن را از علل عدم اقبال توده جامعه می بدانم. آیا می توانیم بگوییم که رو کردن اکثریت و احمدی نژاد، پشت کردن ملت به احزاب سیاسی بوده است.

آ این بیان که منتخب ملت پشتوانه هیچ یک از های سیاسی را به همراه نداشت، درست و پشانه نیست. راز آشکار این است که یک های با امکانات وسیع در این انتخاب نقش کلیدی است. ثانیاً تصور نمی کنم این بیان که مردم به سیاسی کشور پشت کرده اند، درست باشد. در رده هنگامی می توان ارزیابی واقع بینانه ای داشت ای سیاسی برای فعالیت احزاب سیاسی، مناسب عد باشد و احزاب اپوزیسیون از حداقل امکانات یلات نظیر دفتر و نشریه و آزادی امکان

ایب سیاسی از جمله شکل های سیاسی گروهی هستند ش های سیاسی، فکری و اقتصادی جامعه را نمایندگی انمن ها و سندیکاها و احزاب سیاسی تأمین باشد. حزب در این سال ها فعالیت های مشخصی داشته که در زموقع حتی اعتماد مردم را نیز به دست آورده اند، اما جدای ث صرف سیاسی از دیدگاه شما چه علل و عوامل موجب د تا احزاب و جریان های سیاسی پشتوانه مردمی خود را از بدند؟

ایب سیاسی از جمله شکل های سیاسی گروهی هستند ش های سیاسی، فکری و اقتصادی جامعه را نمایندگی انمن ها و سندیکاها و احزاب سیاسی تأمین باشد. حزب در این سال ها فعالیت های مشخصی داشته که در زموقع حتی اعتماد مردم را نیز به دست آورده اند، اما جدای ث صرف سیاسی از دیدگاه شما چه علل و عوامل موجب د تا احزاب و جریان های سیاسی پشتوانه مردمی خود را از بدند؟

ایب سیاسی از جمله شکل های سیاسی گروهی هستند ش های سیاسی، فکری و اقتصادی جامعه را نمایندگی انمن ها و سندیکاها و احزاب سیاسی تأمین باشد. حزب در این سال ها فعالیت های مشخصی داشته که در زموقع حتی اعتماد مردم را نیز به دست آورده اند، اما جدای ث صرف سیاسی از دیدگاه شما چه علل و عوامل موجب د تا احزاب و جریان های سیاسی پشتوانه مردمی خود را از بدند؟

عین حال انتظار توفیق داشت؟ در شرایط کنونی کدام یک از اولویت بالاتری برخوردار است؟

جهه در مفهوم سیاسی آن علی الاطلاق با مشارکت احزاب شکل می گیرد. تشکیل جبهه هنگامی ضرورت پیدا می کند که هیچ حزبی اعم از قوی یا ضعیف به تنهایی نتواند به اهداف راهبردی یا مرحله ای برسد. بنابراین قوی یا ضعیف بودن احزاب تأثیری ندارد و همه احزاب همسو می توانند با تعریف کف مشترکات و توافق بر آن در جبهه حضور پیدا کنند.

با عنایت به آنچه که درباره تحزب ایرانی رخ داده است آیا کارکرد مثبتی برای احزاب و جریان های سیاسی کشور قائل آید و یا اینکه معتقد به تعطیلی و پابین کشیدن فیله تمامی احزاب و جریح آن از غرضه قدرت هستید؟

یک اصل حقوقی می گوید: مقدمه هر کار واجبی حلالی یا حرامی، واجب حلال یا حرام است. رکن جمهوریت نظام بر حول اصل حاکمیت ملت استوار است. رکن اسلامیت نظام فرخ بر رکن جمهوریت آن است. اگر اکثریت مردم -جمهور- مسلمان نبوند، آوردن قید «اسلامی» نه ممکن بود و نه مفید. تنها راه بقای رکن اسلامیت نهادینه شدن رکن جمهوریت به معنی استقرار حاکمیت ملت است. حاکمیت ملت از طریق انتخابات اداری اعمال می شود. در چنین نظامی فعالیت آزاد احزاب سیاسی نه تنها مثبت و مفید بلکه ضروری است. البته مخالفین مردم سالاری و تحزب به دنبال تعطیلی تمامی احزاب و با حداقل پابین کشیدن فیله آنها هستند. اما این در درازمدت توفیق می خورد. آنها خشت بر آب می زنند و آب در هاون می کوبند.

بسیاری از کسانی که رو به اقدامات جمعی و تشکیلاتی می آورند و رقابت سیاسی را در شاکه بازی حزبی می پذیرند متعاندگی که در ایران بسیاری از جریان ها هستند که از سیاستمدار و برنامه نیستند و هویت قابل نقدی ندارند و از آن با نام شبه حزب و یا حزب نامرئی یاد می کنند. تفاوت فعالیت های حزبی با شبه احزاب را در چه بولفه های می توان یافت؟ تفاوت فعالیت های حزبی با شبه حزبی، مثل تفاوت جمهوری واقعی با شبه جمهوری است. بسیاری از حکومت های جمهوری به ظاهر و اسماً جمهوری هستند اما تفاوتی با نظام های نئارند. شبه احزاب همان گروه های فشار اعم از سیاسی، اقتصادی و نظامی هستند که قیافه حزبی به خود گرفته اند.

قانون موجود احزاب را چگونه ارزیابی می کنید؟ این قانون تا چه اندازه در توسعه یا ایجاد مانع بر سر راه رشد احزاب اثرگذار بوده است؟

قانون احزاب فعلی ناقصی دارد، اما قانون احزاب مانع بر سر راه رشد احزاب نیست. بلکه مجریان براساس باورهای سیاسی خود در عمل مانع رشد احزاب شده است. به عنوان مثال در قانون شرط فعالیت احزاب کذب پروانه توسط کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب نیست. اما کمیسیون ماده ۱۰ ملاحظاتی و اولویت های سیاسی از صدور پروانه برای برخی از احزاب نظیر نهفت آزادی ایران خودرادی کرده است. سایر نهادهای دولتی نیز برخلاف قانون آن را «غیرقانونی» می دانند. در حالی که در هنگام تصویب قانون احزاب در سال ۱۳۶۰ داشتن پروانه به عنوان یکی از شرط های فعالیت حزبی پیشنهاد شد، ولی بدون خلاف قانون اساسی بود، تصویب نشد. اما همین گروه ها در عمل آنچه که قانون به آنها اجازه ن داده است اجرا کرده اند.

رابطه تشکل ها و احزاب سیاسی با یکدیگر باید چگونه باشد؟ آیا بدون شکل گیری و تقویت تشکل های صنفی می توان انتظار رشد احزاب سیاسی را داشت؟

هر حزبی که تشکیلی می شود، اصولاً معتقد به کار جمعی و حزبی و مبلغ آن است. بنابراین احزاب سیاسی حتی مخالف با هم نیز در تبلیغ تحزب قف مشترک دارند و می توانند با هم هماهنگ عمل کنند. احزاب سیاسی هم در فضای سیاسی مساعد قادر به رشد و نمو هستند به جز احزاب دولتی. بنابراین قف مشترک تمامی آنها تأمین حقوق و آزادی های اساسی است. علاوه بر این در مواقع غیرعادی که تهدیدهای خارجی کشور یا به مخاطره می افتد، احزاب سیاسی می توانند بر محور مشکلات ملی قراخیزیم ها هم همکاری داشته باشند. اعضای احزاب سیاسی عموماً از میان روشنگران هستند و رابطه آنان با قشرهای مختلف مردم از طریق سندیکاها و اتحادیه های صنفی برقرار می شود. یک رابطه تنگناک میان شکل گیری تشکل های حزبی باشد و نمو احزاب وجود دارد. اگر جو سیاسی مناسب و مساعد فعالیت های حزبی نباشد، معمولاً صاحبان قدرت به همان میزان که مانع فعالیت های حزبی می شوند.

خانه احزاب با وضعیت فعلی می تواند به عنوان مرجعی در جهت نهادینه کردن فعالیت های حزبی در کشور محسوب شود؟ خانه احزاب می تواند نقش مؤثری در نهادینه کردن فعالیت

بندگویی از طرف دیگر سکه رایج است. این روحیات و خشکیات تماماً با کار حزبی و گروهی در تعارض است. بنابراین توفیق کار حزبی به این بستگی دارد که تا چه میزان این ویژگی ها منحل شده باشند. با جو حاکم بر حزب تا چه میزان توانسته این روحیات را در میان اعضای خود منحل سازد. یکی از دلایلی که احزاب ایران دچار تفرقه و اشعاب شده اند تأثیر معین روحیه در درون حزب است. اما توفیق کار حزبی، یعنی رشد و توسعه آن و تأثیرگذاری بر جامعه و روابط قدرت، به جو سیاسی مناسب هم نیاز دارد. همان طور که رشد و نمو یک گیاه در شرایط نامساعد جوی و اقلیمی ممکن نیست و استفاده از بهترین بذر گیاهی هم جزایب نمی دهد، توفیق کار حزبی هم در جو سیاسی مناسب امکان پذیر است.

عوامل ایجاد فاصله میان نتجگان سیاسی و رهبران احزاب و توده جامعه منجر به ایجاد فاصله میان نتجگان سیاسی و رهبران احزاب و توده جامعه شده است؟

عوامل ایجاد فاصله میان نتجگان سیاسی، رهبران احزاب و توده جامعه را می توان مورد بررسی قرار داد که مقدمات اولیه، به شرحی که درباره آن سخن گفتیم فراهم آمده باشد. در غیر این صورت چنین بحثی، انتزاعی و صرفاً نظری و بی پایه خواهد بود.

احزاب در مواقع انتخابات شمارهای پرجهمه ای را مطرح نمی توان کمتر در مورد چگونگی همبستگی بیودن این شعارها سخن می گویند، چرا احزاب سیاسی کشور از اعلام برنامه های خود عطف می روند، در حالی که وزن جایگاه آنان در پازل قدرت و در ساخت سیاسی ایران بسیار ضعیف شده است و به جای آن احزاب سیاسی پیش از پرداختن به برنامه ها، به بحث های کلی و استراتژیکی ک مقامی مبهم غیرکاربردی می پردازند؟ آیا در چنین وضعیتی می توان انتظار داشت که عرصه عمومی در بلندمدت به سازمان های سیاسی موجود گرایش پیدا کند؟

پرشش های شمانوعی «حزب سیزی» را نشان می دهد. چنین نیست که تمامی احزاب سیاسی از اعلام برنامه های خود مغفوه برونند. اگرچه احزابی هستند که برنامه ندارند و یا اگر دارند، آن را اعلام نکرده اند. اما این احزاب چندان هم مطرح نیستند.

کروه می کنند. در بسیاری از موارد هم برنامه های راهبردی اعلام کرده و آنها روشن و شفاف و کاربردی است و ابهامی ندارد. این شرایط حاکم است که مانع رسیدن صدای این احزاب به مردم می شود. به عنوان مثال مگر روزنامه ها می توانند آزاده فعالیت ها و برنامه های نام اعلام را، از جمله احزاب اپوزیسیون مطرح سازند و با خطر مشکل روبه رو نشوند؟

کارتلتیاسیوناری گروه های سیاسی و به خصوص احزاب و سازمان های سیاسی امروزه در تماس نظام های دموکراتیک که تحزب مانم حقیقی خود را یافته است بحثی دارای جایگاه است. به طور کلی ارزیابی شما از ظرفیت ارتلتیاسیوناری احزاب، جبهه ها در خلاصه برنامه های پیروزی از حاکمیت اعم از انتساب آنها به پوزیسیون یا اپوزیسیون چیست؟ جایگاه هر یک از این نیروها را در روندهای سیاسی و نیز بلوک بندی های آتی قدرت چگونه می بینید؟

انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی برآمده از آن بر حق حاکمیت ملت استوار است و اصول و معنی قانون اساسی انتخابات اداری را در سطح خود نظام های دموکراتیک که

بلا - است. با این نگاه قرآنی گروهی که در نهیم دوره انتخابات ریاست جمهوری خود را برنده می داند، هنگامی می تواند ادعای پیروزی کند که از این آزمون موفق بیرون آید. ثانیاً - عدم موفقیت احزاب و گروه های سیاسی در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، فرصتی است برای بازنگری در نگرش ها، مواضع و رفتارهای آنان. اگر بتوانند صورت مسئله را ساده کنند و با فرافکنی، علت عدم موفقیت را تماماً به گردن گروه های مخالف خود بینازند، تردیدی نیست که از این تجارب درسی ناسوخه اند و مشکل همچنان حل نشده بر جای می ماند. خویشخانه همه نیروها در حال بررسی جدی از رویدادهای هستند و معتقد تغییراتی در رفتارها مشاهده می شود.

توجه به اینکه قریب یک صد سال است که نظام پارلمانی و انتخاباتی را تجربه کرده ایم اما فعالیت های احزاب در ایران نهادینه نشده است و فاصله میان اوج فعالیت های حزبی و سقوط آن در ایران بسیار کوتاه است. به واقع چرا احزابی که در ایران شکل می گیرند، توانایی ثبات و استمرار فعالیت را پس از مدتی و به ویژه پس از شکست در رقابت ها و انتخابات ها از دست می دهند؟ آیا می توانیم این امر را به نوع تفکرات شکل دهنده آن حزب متصل کنیم؟

فرزاد و فرود احزاب ایران یک دسته عوامل عام، متأثر از رسوبات فرهنگی استبدادی و فضای سیاسی حاکم دارد و نمی توان برای آن یک نوع علت ذکر کرد. برای این که آن هم سابقه یکی از علل می تواند نوع تفکرات شکل دهنده آن حزب باشد. اما تعمیم این به تمام احزاب نادرست است.

چه شرایط، الزامات و لوازمی را برای توفیق کار حزبی در ایران ضروری می دانید؟ الزامات و لوازم برای توفیق کار حزبی را می توان به دو گروه درون حزبی و برون حزبی تقسیم کرد. کار حزبی، یعنی توفیق یک کار جمعی و گروهی است و موفقیت در آن به رعایت اصول کار جمعی بستگی دارد. دموکراتیک بودن ساختار حقیقی و حقوقی در درون حزب از مهمترین عوامل است. اساسنامه هر حزبی، ساختار حقوقی آن را تعریف می کند اما رفتار رهبران و فعالان، ساختار حقیقی هر نهاد اجتماعی است. در یک کار گروهی حزبی، رفتار رهبران و فعالان در ادامه کار تأثیر بسیار اساسی دارد. اما احزاب علاوه بر اساسنامه یک مراسمنامه هم دارند. مبانی عقیدتی یک حزب سیاسی، که در مراسمنامه هم منعکس است و ارتباط آن با فرهنگ ملی، نقش بسیار مهمی در پایداری و دوام و موفقیت حزب دارد. سومین عامل اثرگذار در دوام یک حزب مواضع سیاسی - عقیدتی آن حزب است.

احزاب بر اساس مبانی فکری - سیاسی خود، نسبت به آنچه در جامعه بزرگتر بیرون از حزب می گذرد موضع گیری می کنند. این موضع گیری ها تابع شرایط بیرونی در جامعه بزرگتر است. به عنوان مثال در جامعه ای که اختلاف طبقات و فقر و محرومیت، عمده ترین دغدغه اکثریت مردم باشد، حزب سیاسی نمی تواند نسبت به آن بی طرف باشد و اگر رسالت خود را خدمت به مردم می داند، لاجرم باید در برابر قلم و بی عدالتی ها موضع بگیرد و مواضع خود را پیرامون حل و رفع این مشکلات بیان کند. اما اگر مشکل اساسی جامعه سطح بیگانگان بر امور کشور باشد و استقلال کشور، مستقیم یا غیرمستقیم مخدوش شده باشد، طبیعی است که همین حزب لاجرم اولویت در فعالیت های خود را به رفع هر

سلطه بیگانگان اختصاص دهد. اما عناصری که در این

و سازمان‌ها به عوامل دیگری تیز وابسته است. از جمله توانایی حزب در رابطه و پیوند فعالیت‌های خود با مطالبات مردمی است. در درون جنبش‌های اجتماعی، در راستای تأمین نیازهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه مسائلی مطرح می‌شود. برای پاسخ به هر یک از این نیازها سازمان‌های ویژه تشکیل می‌شود. احزاب سیاسی معمولاً پیرامان و محور مطالبات سیاسی جامعه به وجود می‌آیند. پایداری احزاب به نوع مطالباتی که مطرح می‌کنند بستگی دارد. اگر این مطالبات با خواست‌ها و منافع اکثریت مردم هماهنگی داشته باشد، رابطه احزاب با مردم پایدار خواهد ماند.

۴ با وجود چشم‌اندازی که درخصوص پایداری و ناپایداری فعالیت احزاب مطرح می‌کند اما احزاب سیاسی و جریان‌های تأثیرگذار دارای وزن سیاسی کشور در حال حاضر برای آنکه بتوانند از حاشیه‌نمایی و بی‌بستگی به نظر می‌رسد، پس از انتخابات هم با آن مواجه شده‌اند، بیرون بیایند باید چه تغییراتی را در حوزه موفقی و سخت‌افزاری حزب و سازمانی خود داشته باشند؟

اولاً من با این گذرش که همه احزاب سیاسی و جریان‌های تأثیرگذار و دارای وزن سیاسی، پس از نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری از جامعه رانده شده‌اند و با نین بست رویه رو هستند، موافق نیستم. در رقابت‌های انتخاباتی، اگر حزبی بیرون نشد نباید آن را معادل نین بست و حاشیه‌نمایی تلقی کرد. در نظام‌های سیاسی مبتنی بر انتخابات مردمی، جابه‌جایی و بردش قدرت از یک دولت به دولت دیگر، از یک حزب یا گروه و حزب یا گروه دیگر امری بسیار رایج است. در سطحی به مراتب بزرگتر این گردش قدرت، یک قاعده و قانون حاکم بر جامعه‌های بشری است. خداوند در قرآن کریم آن را به عنوان رده‌ای یاد می‌کند: «و تلک الامام ندا و لها بین الناس لی حکم له الذین آمنوا و یخفون منکم شهداء و الله لایحب الظالمین» (آل عمران، ۱۲۰) با این نگاه قرآنی، این گردش قدرت یک آزمون -

اساسی دارد. اما احزاب علاوه بر اساسنامه یک مرامنامه هم دارند. مبنای عقیدتی یک حزب سیاسی، که در مرامنامه آن منعکس است و ارتباط آن با فرهنگ ملی، نقش بسیار مهمی در پایداری و دوام و موفقیت حزب دارد. سومین عامل اثرگذار در دوام یک حزب موضوع سیاسی - عقیدتی آن حزب است. احزاب بر اساس مبنای فکری - سیاسی خود، نسبت به آنچه در جامعه بزرگتر بیرون از حزب می‌گذرد موضع‌گیری می‌کنند. این موضع‌گیری‌ها تابع شرایط بیرونی در جامعه بزرگتر است. به عنوان مثال در جامعه‌ای که اختلاف طبقات و فقر و محرومیت، عمده‌ترین دغدغه اکثریت مردم باشد، حزب سیاسی نمی‌تواند نسبت به آن بی‌طرف باشد و اگر رسالت خود را خدمت به مردم می‌داند، لاجرم باید در برابر ظلم و بی‌عدالتی‌ها موضع‌گیری و مواضع خود را پیرامون حل و رفع بی‌عدالتی و اختلاف طبقات بیان کند. اما اگر مشکل اساسی جامعه سلطه بیگانگان بر امور کشور باشد و استقلال کشور، مستقیم یا غیرمستقیم مخدوش شده باشد، طبیعی است که همین حزب لاجرم اولویت در فعالیت‌های خود را به رفع شر سلطه اجانب اختصاص می‌دهد. اما عوامل بیرونی برای توفیق فعالیت حزبی بر دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- ویژگی‌های فرهنگی و رفتاری جامعه و مناسبات سیاسی حاکم بر جامعه و فرهنگ ما ایرانی‌ها به شدت آلوده به رسوایات استبدادی است. خلق و خوی استبدادی با کار جمعی و گروهی در تضاد است. در فرهنگ استبدادی مردم مطلق‌گرا، مطلق‌خواه و مطلق‌بین هستند؛ همه چیز سیاه سیاه یا سفید سفید است. در حالی که در واقعیت بیرون از ذهن انسان، همه چیز نسبی است و وسعت منطقه خاکستری بیش از مناطق سیاه مطلق یا سفید مطلق است. در مطلق‌خواهی، تسامح و تساهل و سازگاری وجود ندارد و این نوع خلقیات با کار گروهی در تناقض است. در فرهنگ استبدادی، تملق و چاپلوسی از یک طرف و افترا و

کرده و می‌کنند. در بسیاری از موارد هم برنامه‌های راهبردی اعلام شده آنها روشن و شفاف و کاربردی است و ابهامی ندارد. این شرایط حاکم است که مانع رسیدن صدای این احزاب به مردم می‌شود. به عنوان مثال مگر روزنامه‌ها می‌توانند آزادانه فعالیت‌ها و برنامه‌های تمام احزاب را، از جمله احزاب اپوزیسیون مطرح سازند و با خطر مشکل روبه‌رو نشوند؟

۵ اکثریت‌یوسازی گروه‌های سیاسی و به خصوص احزاب و سازمان‌های سیاسی امروزه در تماس نظام‌های دموکراتیک که تعزیر مامن حقیقی خود را یافته است یعنی دارای جایگاه است. به طور کلی ارزیابی شما از ظرفیت اکثریت‌یوسازی احزاب، جبهه‌ها و خلاصه نیروهای بیرون از حاکمیت هم از انتساب آنها به اپوزیسیون یا اپوزیسیون چیست؟ جایگاه هر یک از این نیروها را در روندهای سیاسی و نیز بلوک‌بندی‌های آتی قدرت چگونه می‌بینید؟

انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی برآمده از آن بر حق حاکمیت ملت استوار است و اصول متعدد قانون اساسی انتخابات ادواری را در سطح شوراهای محلی، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان به رسمیت شناخته است. انتخابات ادواری یعنی که مردم از طریق انتخابات حق دارند تمام یا بخشی از حاکمان را تغییر دهند. احزاب سیاسی ایران به خصوص نیروهای منتقد ساختارهای حقیقی توان بالقوه برای تأثیرگذاری بر روند تغییرات را دارند و به همین دلیل با ممانعت‌ها دائم روبه‌رو هستند. اگر اثرگذار نبودند، نگرانی از آنان و قبول هزینه و برخورد با آن چه توجیهی دارد، اما به‌رغم این فشارها مسیر آینده ایران بی‌تردید توفیق مردم‌سالاری است. هیچ راهی جز قبول و ن دادن به مقررات ناظر بر گردش قدرت از طریق فرآیند انتخابات و دموکراسی وجود ندارد. این تنها آینده روشن و امیدوارکننده برای ایران است.

۶ آیا می‌توان بدون احزاب قوی دست به تشکیل جبهه زد و در

هم نیز در تبلیغ تحزب نفع مشترک دارند و می‌توانند به هماهنگ عمل کنند. احزاب سیاسی در یک جو و فضای مساعد قادر به رشد و نمو خود هستند (به جز احزاب دود بنابرین نفع مشترک تمامی آنها تأمین حقوق و آزادی‌های است. علاوه بر این در مواقع غیرعادی که تهدیدهای خا کیان کشور را به مخاطره می‌اندازد، احزاب سیاسی می‌توانند محور مشترکات ملی فراجزایی با هم همکاری داشته باشند و اعضای احزاب سیاسی عموماً از میان روشنفکران هستند و آنان با قشرهای مختلف مردم از طریق سندیکاها و اتحادیه صنفی برقرار می‌شود. یک رابطه تنگاتنگ میان شکل‌گ تشکیل‌های صنفی با رشد و نمو احزاب وجود دارد. اگر سیاسی مناسب و مساعد فعالیت‌های حزبی نباشد، مع صاحبان قدرت به همان میزان که مانع فعالیت‌های ح می‌شوند.

۷ خانه احزاب با وضعیت فعلی می‌تواند به عنوان مرجعی در نهادهای کردن فعالیت‌های حزبی در کشور محسوب شود؟ خانه احزاب می‌تواند نقش مؤثری در نهادینه کردن فعالیت‌های حزبی داشته باشد. اما به شرطی که نقش اصلی خود را که با دفاع از حقوق همه احزاب موافق و مخالف، اپوزیسیون اپوزیسیون باشد درست ایفا کند و اجازه ندهد که به بازوی قدرت حاکم تبدیل شود.

۸ و اینکه ارزیابی‌تان از آینده احزاب با توجه به روند فوق چه خواهد بود؟

همانطور که گفتیم، آینده ایران بدون تردید توسعه و نه شدن مردم‌سالاری است که تحزب از اجزای ضروری آن است. توجه به ضرورت کارحزبی در میان فعالان سیاسی ا روزبه‌روز بیشتر می‌شود. تشکیل احزاب جدید توسط برح شخصیت‌های برجسته در ماه‌های اخیر خود حاکی از حرکت این سمت و سو است.

جنبش دموکراسی خواهی

اقای نجسته، شرق ۸۵/۲/۷

- ۱- بیش از یکصد سال است مردم میهن ما با نفی استبداد برای تحقق حقوق و آزادیهای اساسی خود و با نفی سلطه بیگانگان و برای کسب استقلال کشور مبارزه میکنند. شورش تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، فرازهایی از این مبارزات و تلاشهای پیگیر ملت ایران را نشان میدهد. در این راه طی شده طولانی، برغم شکستها و پیروزیها، فراز و نشیبها، افتادنها و برخاستنها، جلو رفتنها و عقب نشینیها، دستاوردهای بزرگی نصیب ملت ایران شده است. اما هنوز هیچ یک از دستاوردها نهادینه نشده اند و حرکت ملت ایران در این رهگذر به یک نقطه چرخش تاریخی غیرقابل برگشت نرسیده است. بنابراین جنبش برای آزادی و دموکراسی در ایران همچنان یک ضرورت اجتناب ناپذیر ملی محسوب میشود.
- ۲- تردیدی نباید داشت که استقلال سیاسی کشورمان در چارچوب حاکمیت ملی، به معنا و مفهوم حقوق بین الملل تحقق یافته و نهادینه شده است. اما با توجه به مناسبات کنونی جهان و پیامدهای

ناشی از انقلاب الکترونیک، پایان جنگ سرد و نقش تعیین کننده عوامل اقتصادی در روابط بین المللی، و ضرورت ثبات سیاسی به معنا و مفهوم دموکراتیزه شدن نظامها، اعتبار حاکمیت ملی در روابط جهانی به میزان تحقق حاکمیت ملت می باشد. موجی از دموکراتیزه شدن نظامها در سراسر جهان به وجود آمده است. عصر نظامهای استبدادی به معنای واقعی کلمه به سر آمده است. کشوری مثل امریکا، که در دنیا سابقه ای طولانی در حکایت از حکومتهای استبدادی- ارتجاعی دارد، حاضر به پرداخت هزینه ی حمایت از این نوع حکومتها نمیشد و لاجرم تغییرات سیاسی در این کشورها را در دستور کار خود قرار داده است. به عبارت دیگر، یک همپوشی و هم جبهتی میان مردم سالاری، به عنوان یک آرمان راهبردی ملت ایران با اهداف اقتصادی راهبردی کشورهای توسعه یافته بوجود آمده است. شرط تامین منافع ملی ایران، در مناسبات اقتصادی راهبردی با سایر کشورها، تحقق مردم سالاری و تامین پیش شرطها و پیش نیازهای آن میباشد. اگر حاکمیت ملت تحقق نپذیرد، مناسبات اقتصادی با سایر کشورها، راهبردی و دراز مدت نخواهند بود. و روابط اقتصادی کوتاه مدت در اکثر قریب به اتفاق موارد، تامین کننده منافع ملی ایران نمیشوند. به این ترتیب باید پذیرفت که مردم سالاری در ایران هم یک ضرورت اجتناب ناپذیر و هم در راستای هماهنگی با تغییرات جهانی میباشد.

۳- اما درک ضرورت دموکراسی برای ایران یک چیز است و آمادگی های ذهنی و عینی برای تحقق آن امر دیگری است. برای تمام کسانی که در راستای مردم سالاری در ایران مبارزه میکنند، این سوال جدی مطرح است که اولاً دموکراسی در چه شرایطی در یک جامعه رشد میکند و نهادینه میشود و ثانیاً آیا این شرایط در ایران وجود دارد یا خیر؟

پیدایش دموکراسی و نهادینه شدن آن، تابع نظر و عمل یک گروه حاکم نیست. برای پیدایش دموکراسی در هر جامعه ای، دو دسته از شرایط لازم و کافی مطرح میشوند. شرایط لازم که با ساختار روابط سیاسی سر و کار دارند عبارتند از: شرط اول فقدان یک نهاد یا قدرت فائقه و تامه، که آزادانه نه آنکه نخواهد، هر کاری را که اراده کند، انجام دهد. چنین قدرت مطلقه ای، هرگز اجازه نمیدهد تکثر فکری-سیاسی که از ویژگیهای جامعه بشری است در قالب نهادهای قدرت حضور موثر و فعال داشته باشند. معنای دیگر این شرط این است که تکثر نهادهای سیاسی-فکری با میزان متنوعی از قدرت در جامعه وجود داشته باشند. شرط دوم این است که روابط میان این نهادها به گونه ای شکل گرفته باشند، که هیچ یک از آنها نتواند، تعادل نیروها را به نفع خود بر هم بزند و تبدیل به یک قدرت فائقه کنترل کننده سایر نیروها و نهادها بشود. منظور این نیست که هیچ یک از این نهادهای متعدد قدرت نخواهند که به قدرت فائقه تبدیل شوند، که سرشت قدرت، افزایش روزافزون دامنه قدرت و زیاده طلبی (تکاثر قدرت) میباشد. بلکه منظور این است که برغم خواستن و تلاش کردن نتواند به آن دست یابد. یعنی مناسبات شکل گرفته در ساختار قدرت اجازه و امکان آن را نمیدهد. **شرط سوم** آن است که بقای هر یک از این نهادهای متنوع قدرت به

جنبش دموکراسی خواهی*

دکتر ابراهیم یزدی

برای شرق (آقای خجسته)

۱ - بیش از یکصدسال است مردم میهن ما با نفی استبداد بران تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی خود و با نفی سلطه بیگانگان و برای کسب استقلال کشور مبارزه می‌کنند. شورش تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، فرازهایی از این مبارزات و تلاش‌های پیگیر ملت ایران را نشان می‌دهد. در این راه طی شده طولانی، برغم شکست‌ها و پیروزی‌ها، فراز و نشیب‌ها، افتادن‌ها و برخاستن‌ها، جلورفتن‌ها و عقب‌نشینی‌ها، دستاوردهای بزرگی نصیب ملت ایران شده است. اما هنوز هیچ یک از دستاوردها نهادینه نشده‌اند و حرکت ملت ایران در این رهگذر به یک نقطه چرخش تاریخی غیرقابل برگشت نرسیده است. بنابراین ^{بیش} ~~بیش~~ برای آزادی و دموکراسی در ایران همچنان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر ملی محسوب می‌شود.

۲ - تردیدی نباید داشت که استقلال سیاسی کشورمان در چارچوب حاکمیت ملی، به معنا و مفهوم حقوق بین الملل تحقق یافته و نهادینه شده است. اما با توجه به مناسبات کنونی جهان و پیامدهای ناشی از انقلاب الکترونیک، پایان جنگ سرد و نقش تعیین کننده عوامل اقتصادی در روابط بین المللی، و ضرورت ثبات سیاسی^۱ به معنا و مفهوم دموکراتیزه شدن نظام‌ها، اعتبار حاکمیت ملی در روابط جهانی به میزان تحقق حاکمیت ملت می‌باشد.

از ^{از} ~~از~~ موج ~~پدید~~ ^{از} دموکراتیزه شدن نظام‌ها در سراسر جهان به وجود آمده است. عصر نظام‌های استبدادی به معنای واقعی کلمه به سر آمده است. کشوری مثل آمریکا، که در دنیا سابقه‌ای بسیار طولانی در حمایت از حکومت‌های استبدادی - ارتجاعی دارد، حاضر به پرداخت هزینه‌ی حمایت از این نوع حکومت‌ها را نمی‌باشد و لاجرم تغییرات سیاسی در این کشورها را در دستور کار خود قرار داده است.

به عبارت دیگر، یک هم‌پوشی و هم‌جهتی میان مردم سالاری، به عنوان یک آرمان راهبردی ملت ایران با اهداف اقتصادی راهبردی کشورهای توسعه یافته به وجود آمده است.

۱۵ - ۱ - ۱۵

شرط تأمین منافع ملی ایران، در مناسبات اقتصادی راهبردی با سایر کشور، تحقق مردم سالاری و تأمین پیش شرطها و پیش‌نیازهای آن می‌باشد. اگر حاکمیت ملت تحقق نپذیرد، مناسبات اقتصادی با سایر کشورها، ~~را~~ راهبردی و دراز مدت نخواهند بود. و روابط اقتصادی کوتاه مدت در اکثر قریب به اتفاق موارد، تأمین کننده منافع ملی ایران نمی‌باشند. به این ترتیب باید پذیرفت که مردم سالاری در ایران هم یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر ملی و هم در راستای هماهنگی با تغییرات جهانی می‌باشد.

۳- اما درک ضرورت دموکراسی برای ایران یک چیز است و آمادگی‌های ذهنی و عینی برای تحقق آن امر دیگری است. برای تمام کسانی که در راستای مردم سالاری در ایران مبارزه می‌کنند، این سؤال جدی مطرح است که اولاً دموکراسی در چه شرایطی در یک جامعه رشد می‌کند و نهادینه می‌شود و ثانیاً آیا این شرایط در ایران وجود دارد یا خیر؟ پیدایش دموکراسی و نهادینه شدن آن، تابع نظر و عمل یک گروه حاکم نیست. برای پیدایش دموکراسی در هر جامعه‌ای، دو دسته از شرایط لازم و کافی مطرح می‌باشند.

شرایط لازم که با ساختار روابط سیاسی سر و کار دارند، عبارتند از: شرط اول فقدان یک نهاد یا قدرت فائده و تامه، که آزادانه ~~بکواند~~ نه آنکه ~~بکارد~~ هر کاری را که ~~بکارد~~ ^{اراده} کند، انجام دهد.

چنین قدرت مطلقه‌ای، هرگز اجازه نمی‌دهد نکتز فکری - سیاسی، که از ویژگی‌های جامعه بشری است در قالب نهادهای قدرت حضور مؤثر و فعال داشته باشند.

معنای دیگر این شرط این است که تکثر نهادهای سیاسی - فکری با میزان متنوعی از قدرت در جامعه وجود داشته باشند. شرط دوم این است که روابط میان این نهادها به گونه‌ای شکل گرفته باشند، که هیچ یک از آنها نتواند، تعادل نیروها را به نفع خود برهم بزند و ~~تبدیل~~ ^{تبدیل} به یک قدرت فائده کنترل‌کننده سایر نیروها و نهادها بشود. منظور این نیست که هیچ یک از این نهادهای متعدد قدرت نخواهند که به قدرت فائده تبدیل شوند، که سرشت قدرت، افزایش روزافزون دامنه قدرت و زیاده‌طلبی (تکاثر قدرت) می‌باشد. بلکه منظور این است که برغم خواستن و تلاش کردن نتواند به آن دست یابد. یعنی مناسبات شکل گرفته در ساختار قدرت اجازه و امکان آن را نمی‌دهد. شرط سوم آن است که بقای هر یک از این نهادهای متنوع قدرت به

صداقت و پرسشگری، لازمه‌ی فعالیت دانشجویی

روزنامه صبح - ۸۵/۲/۷

گزارشی از دیدار با دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

گروه دانشگاه - «واجبوا بیوتکم قبله». این تعبیر قرآنی، جان کلام توصیه‌ی دکتر یزدی برای حاضران در دیداری بود که چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته به همت روزنامه صبح برگزار می‌شد. دکتر یزدی از برخی اقدامات فعالان دانشجویی در سال‌های گذشته و انتقاداتشان به این اقدامات سخن گفت، نسبت دانشجویان با احزاب و حاکمیت را قبل و بعد از انقلاب مورد واکاوی قرار داد، بر ریشه‌ی تاریخی انجمن‌های اسلامی و وابستگی فکری این مجموعه به روشنفکری دینی تأکید کرد و در نهایت اظهار داشت که احساس و بینش باید در هم آمیخته باشند. دبیرکل نهضت آزادی در عین حال راهکار خود را نیز برای تحقق این امر ارائه کرد: برای کسب دانش سیاسی، باید تاریخ معاصر از شورش تنباکو به بعد را مورد مطالعه قرار داد و برای کسب دانش دینی باید به قرآن روی آورد و در آن عمیق شد. گزارشی از این دیدار پربار را در این شماره از صبح بخوانید.

جنبش دانشجویی و نسبت آن با حاکمیت، قبل و بعد از انقلاب

دکتر ابراهیم یزدی در ابتدای سخنان خود به شرایط سیاسی کنونی کشور اشاره کرد که احزاب فعالیت جدي ندارند و جنبش دانشجویی نیز با مشکلاتی روبروست. یکی از مشکلات همیشگی جنبش دانشجویی، کوتاه بودن حیات دانشجویی فعالان آن است که موجب می‌گردد اغلب انتقال تجربه‌ای صورت نگیرد، در حالی که احزاب این مزیت نسبی را نسبت به جنبش دانشجویی دارند که در آنها به سبب استمرار فعالیت، انتقال تجربیات صورت می‌پذیرد. با این حال احزاب در سال‌های قبل در برخورد با جنبش دانشجویی مرتکب خطای عمده‌ای شدند؛ اینکه تلاش کردند سیاست‌های خود به جنبش دانشجویی و انجمن‌های اسلامی دیکته کنند. دکتر یزدی برای اینکه شکل صحیح ارتباط احزاب با دانشجویان را بیان کنند به سال‌های نزدیک انقلاب اشاره کردند که نهضت آزادی علی‌رغم داشتن پایگاه قوی در بین

انجمن‌های اسلامی حاضر نشد که از آنها به عنوان پایگاهی حزبی در دانشگاه‌ها استفاده کند، بلکه همواره سعی کرد ارتباط خود با دانشجویان را در سطح آموزش و انتقال تجربه نگاه دارد.

دبیرکل نهضت آزادی در ادامه‌ی سخنان خود به کتاب خود با عنوان «جنبش دانشجویی در دهه‌ی سی و چهل» اشاره داشت که در آن تلاش کرده است شرایط محیطی آن زمان و سیاست‌هایی که وجود داشته را ترسیم کند. وی با اشاره به اینکه جنبش دانشجویی تا قبل از انقلاب اگرچه رابطه‌ی تنگاتنگی با احزاب داشت، اما از حاکمیت مستقل بود و حتی در مقابل آن قرار داشت و در حقیقت در مقاطعی، پیش‌تاز حرکت‌ها و مبارزات سیاسی بود. دکتر یزدی در ادامه با اشاره به انحرافی که بعد از انقلاب در نسبت انجمن‌های اسلامی با حاکمیت رخ داد، گفت: انجمن‌های اسلامی در این دوره به ابزار دولت تبدیل شدند. دفتر تحکیم موجب تعطیلی دانشگاه شد و در فرآیند تصفیه دانشگاه وارد عمل شد. دکتر یزدی تأکید کرد که یک جنبش سیاسی می‌تواند همراه و پشتیبانی‌کننده از دولت باشد اما نباید ابزار دولت باشد؛ این تغییر و انحرافی بود که بعد از انقلاب رخ داد.

دکتر یزدی در تبیین تجربه‌ی فعالیت دانشجویی خود در امریکا اظهار داشت که در آن مقطع اولویت اصلی انجمن اسلامی را نه فعالیت سیاسی بلکه آموزش ایدئولوژیک می‌دانستیم و فلسفه‌مان این بود که با توجه به مدت کوتاه حضور دانشجویان در دانشگاه، باید «متعهد و متخصص» از دانشگاه خارج شوند. با بیان این امر، دکتر یزدی به اصلی‌ترین وظیفه‌ی دانشجو اشاره کرد که کسب تخصص برای حضور تأثیرگذار در نظام علمی و فنی کشور است. دکتر یزدی به شاخص‌های فکری دانشجویان قبل از انقلاب مانند شهید چمران و دکتر شریعتی اشاره داشت که همگی شاگرد اول رشته‌ی خود بودند.

صداقت و پرسشگری، لازمه‌ی فعالیت دانشجویی

دکتر یزدی علاوه بر تأکید بر بحث «متعهد و متخصص» بودن دانشجویان، به دو نکته‌ی مهم دیگر نیز اشاره داشت. قبل از انقلاب و مقارن با تأسیس انجمن‌های اسلامی، دو جریان مذهبی عمده حضور فعال داشتند: سنت‌گرایان و روشنفکران دینی. این دو جریان هرچند هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کردند اما هیچ‌گاه رابطه‌ی تقلید و دنباله‌روی بین آنها برقرار نبود. روشنفکری دینی هیچ‌گاه خود را مقلد روحانیت نمی‌دانست. دکتر یزدی برای روشن کردن این بحث به حضور آیت‌الله طالقانی در فرآیند تأسیس نهضت آزادی اشاره کرد و اذعان داشت که علی‌رغم تأثیرگذاری ایشان در نهضت، هیچ‌وقت ویژه‌ای برای خود قائل نبود. اما یکی از نکات مورد تأکید دکتر یزدی این بود که روشنفکری مستلزم نقد وضع موجود است و انجمن‌های اسلامی قبل از انقلاب به دلیل رابطه‌ی فکری با جریان روشنفکری دینی همواره و همه‌جا پرسشگر بودند. اما بعد از انقلاب نخستین آسیبی که با فراموش کردن ارتباط انجمن‌های اسلامی با جریان روشنفکری دینی رخ داد، این بود که انجمن‌های اسلامی با «خط امامی» نامیدن خود، ویژگی منتقد وضع موجود بودن و پرسشگری را رها کرده و قیومیت روحانیت را پذیرفت و بدین ترتیب به ابزار قدرت تبدیل شد. دکتر یزدی به هیأتی اشاره کرد که پس از انقلاب برای تأیید صلاحیت اساتید و دانشجویان با حضور نماینده‌ای از اساتید، نماینده‌ای از کارمندان و یکی از دانشجویان در هر دانشگاه تشکیل شد و بسیاری از حذف‌ها توسط این هیئت صورت گرفت. دکتر یزدی اشاره داشت که همان زمان من با این

امر شدیداً مخالفت کردم و به آقای منتظری گفتم که اگر این هیئت خوب است چرا مشابه آن در حوزه‌های علمیه تشکیل نمی‌شود؟ مگر انحراف فکری در حوزه‌های علمیه رخ نداده است؟

پس از بیان این انحراف رخ داده در سیر انجمن‌های اسلامی، دکتر یزدی با بیان اینکه بعد از پایان جنگ تحمیلی، بسیاری از دانشجویان نسل اول و دوم به عرصه‌ی دانشگاه بازگشتند و در این زمان با توجه به حضور در جبهه‌ها و کنار نهادن بسیاری از عینک‌ها و نگرش‌ها از یک سو و با توجه به خلا رهبری کاریزماتیک آقای خمینی، تغییری در نگاه آنها نسبت به حاکمیت رخ داد، به وضعیت فعلی جنبش دانشجویی پل زد؛ دانشجویان آرام آرام از قدرت فاصله گرفتند. دکتر یزدی با تأکید بر اینکه وقتی این اتفاق افتاد، جنبش دانشجویی مورد بغض قرار گرفت و بسیاری از فشارهای کنونی بر دانشجویان نیز ناشی از همین استقلال است. با این حال این تمام مشکلات جنبش دانشجویی نبود.

دومین نکته‌ی مهم دکتر یزدی تأکید بر آسیب عدم صداقت و خارج شدن از جایگاه تاریخی در بخشی از انجمن‌های اسلامی بود. دکتر یزدی برای اینکه فضای بحث را آماده سازد به «فاشیست» نامیدن شاه قبل از انقلاب توسط توده‌ای‌ها و چریک‌های فدایی خلق اشاره کرد و گفت ما همان زمان به آنها می‌گفتیم این اصطلاحی که به کار می‌برید، درست نیست. فاشیست یعنی دیکتاتوری که پایگاه مردمی دارد. اما شاه که چنین پایگاهی ندارد. دکتر یزدی در ادامه به اشکال دیگر این شعار اشاره کرد: این شعار برای عامه‌ی مردم مانوس نیست. شما بگویید «شاه یزید است، شمر است»، بلافاصله در ذهن مردم معنی آن تداعی می‌شود. اما دکتر یزدی این ماجرا را برای این عنوان کرد که به آسیب دیگری که بعد از فاصله گرفتن دانشجویان از قدرت، گریبان‌گیر جنبش دانشجویی شد، اشاره کند. بسیاری از انجمن‌های اسلامی به تدریج از خاستگاه روشنفکری دینی خود عبور کردند و وارد فضا و حال و هوای دیگری شدند. دکتر یزدی به عنوان نمونه، به حضور خود در دانشگاه امیرکبیر اشاره کرد و نشریه‌ای که با عکس پشت جلد «چه‌گوارا» به وی داده بودند. دکتر یزدی تأکید کرد که اسلامی نبودن ایرادی ندارد، ما همان موقع هم به بخشی از مجاهدین می‌گفتیم که شما مارکسیست شدید، ایرادی ندارد، اما از سازمان بروید بیرون و به فعالیت بپردازید، چون با ماندن در سازمانی که خاستگاه اسلامی دارد، موجب متلاشی شدن آن می‌گردید. همین اشتباه در برخی انجمن‌های اسلامی رخ داد. کسانی که برای سخنرانی آمدند در انجمن‌های اسلامی و گفتند شما بیاید این قید اسلامی بودن را از انجمن اسلامی بردارید و با خیال آسوده به فعالیت بپردازید، هدفی جز متلاشی کردن انجمن‌های اسلامی نداشتند. دکتر یزدی به جایگاه کلیدی «صداقت» در بین فعالان دانشجویی اشاره کرد و گفت بسیاری از افرادی که خود را ملزم به قید اسلامی بودن انجمن‌ها نمی‌دانستند، استدلال می‌کردند که ما جای دیگری برای فعالیت نداریم. دکتر یزدی با بیان اینکه این دیگر مشکل انجمن‌های اسلامی نیست بلکه مشکل از عدم اجازه‌ی صدور مجوز فعالیت برای گروه‌های غیراسلامی است، گفت این حرکت به ویژگی «صداقت» در بین فعالان دانشجویی لطمه می‌زند. دکتر یزدی به راهکاری که در گذشته برای رفع اختلافات پیش آمده در بین انجمن‌های اسلامی ارائه کردند، اشاره کرد که آن زمان هم توصیه‌ی ما این بود که شما بیاید قید کنید که به لحاظ فکری وابسته به جریان روشنفکری دینی هستید و در عین حال از حق افراد دیگر برای تأسیس انجمن‌های مدنی با قوت حمایت کنید.

دکتر یزدی یکی دیگر از آسیب‌های جنبش دانشجویی را وارد شدن برخی دانشجویان در جایگاهی دانست که موجب لطمه زدن به رسالت انجمن‌های اسلامی می‌شد. ایشان به عنوان مثال به طرح رفراندومی که دو سال پیش توسط برخی دانشجویان مطرح شد اشاره داشت و اظهار داشت که همان زمان به دوستانی که برای مشورت نزد من آمده بودند گفتم که جایگاه طرح این مساله احزاب است نه دفتر تحکیم وحدت. تازه اگر احزاب به گفتگو بنشینند و تشخیص دهند که این طرح مفید است باید به قم مراجعه کنند و نظر موافق مراجع تقلید مانند آقای منتظری را کسب کنند، آن‌گاه اگر آنها هم موافقت کردند، از سوی مراجع بیانیه‌ای خطاب به مردم صادر شود، در این صورت شاید موجی ایجاد شود. بنابراین طرح این مساله نیز از سوی دانشجویان خطا بود. چرا که اولین رسالت خود که دفاع از حقوق دانشجویان بود را رها کردند و وارد بحثی شدند که قادر به ایجاد جریان در آن نبودند.

چهار عنصر هر فعالیت: احساس، بینش، دانش، تربیت

دکتر یزدی پیش از آنکه به پرسش‌های حاضران پاسخ گوید، به نکته‌ی مهم دیگری نیز اشاره کرد: برای هر نوعی از فعالیت چهار عنصر لازم است: احساس، بینش، دانش، تربیت. دانشجویان باید کار سیاسی کنند، اما کار سیاسی نمی‌تواند بدون آموزش باشد. سازمان‌های دانشجویی اگر می‌خواهند کار سیاسی انجام دهند باید مجهز به دانش سیاسی شوند. به زعم دکتر یزدی، اصلی‌ترین منبع آموزش سیاسی، تاریخ معاصر کشورمان است، چرا که هویت هر چیزی تاریخ آن است. این بخش از تاریخ معاصر به گفته‌ی دکتر یزدی با شورش تنباکو آغاز شده است و انقلاب مشروطه، شهریور ۱۳۲۰، ملی شدن صنعت نفت و ... سرفصل‌های بعدی آن به شمار می‌روند. دکتر یزدی اظهار داشت که اگر دانشجویان این تاریخ را بررسی کنند، بینش سیاسی هم پیدا می‌کنند.

دکتر یزدی با تعمیم لزوم همراه بودن این چهار عنصر به سایر حوزه‌ها، به عنوان یک نمونه‌ی تاریخی به حادثه‌ی کربلا اشاره کرد که به گفته‌ی وی در این حادثه، تقابل، بین اسلام و شرک نبود، بلکه تقابل بین احساس خام دینی با بینش دینی عمیق بود. از این رو فعالیت دینی نیز، نیاز به دانش و بینش دینی دارد و بهترین منبع کسب این دانش، قرآن است. دکتر یزدی به ورود گریزناپذیر تجدد به جامعه‌ی ایران اشاره کرد و اظهار داشت مدرنیته در هیچ کشوری جا نمی‌افتد مگر آنکه در فرهنگ ملی آن کشور گوارش یابد و بخشی از سیستم فیزیولوژیکی آن جامعه گردد. تجدد نیز در کشور ما تنها در صورت اسلامیزه و ایرانیزه شدن، ریشه خواهد گرفت. دکتر یزدی در ادامه با بیان اینکه روشنفکری عرفی در این حوزه برای خود مسئولیتی قائل نیست، این را وظیفه‌ی روشنفکران دینی و دانشجویان نزدیک به این جریان عنوان کرد که در این امر به طرح راهکار و پیشتازی از طریق پرداختن به برنامه‌ی تحقیقی نیاز است.

دکتر یزدی در پایان به پرسش‌های حاضران پاسخ گفت. یکی از حاضران به بسته شدن فضای فعالیت انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها در زمان شاه و روی آوردن آنها به منابعی چون مسجد هدایت اشاره کرد و افزود تعالیمی از این دست بود که وابستگی دانشجویان را به جریان روشنفکری دینی حفظ می‌کرد. اما در شرایط کنونی آموزه‌هایی چون آنچه در مسجد هدایت توسط آیت‌الله ... طالقانی ارائه می‌شد غایب است و اشکالی که در انجمن‌های اسلامی رخ داد، ناشی از تبدیل کردن دین اسلامی از جایگاه

اجتماعی به دین فردی توسط جریان روشنفکری دینی بود و دانشجویان مجبور بودند که روش و منش خود را از ایسم‌های دیگر بگیرند و از این رو نباید مورد ملامت قرار گیرند. دکتر یزدی در پاسخ به این پرسش، اذعان داشت که این انتقاد وارد است اما نباید فراموش کرد که شرایط کنونی هم از زمان شاه بسیار پیچیده تر است. در آن زمان شاه بود و مردم. تقابل کاملاً روشن بود. اما وضعیت در حال حاضر بسیار پیچیده تر است. ما به عنوان ادامه دهندگان تبار روشنفکری دینی، روی اعتقادات مان مبنی بر اسلام اجتماعی هستیم. شما هم باید خود را از جو موجود بیرون بکشید. در چنین شرایطی به فرموده پیامبر اسلام (ص) باید به قرآن پناه برد: «اذا التبست علیکم الفتن کقطع لیل مظلم فعلیکم بالقرآن». این توصیه‌ی دکتر یزدی و اشاره‌شان به تعبیر قرآنی «و اجعلوا بیوتکم قبله» که ناظر بر رجعت به درون و کار عمیق در قالب حلقه‌های فکری کوچک است، حسن ختام این دیدار پربار بود.

در دیدار شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم

۸۵/۲/۷

گزارش دیدار هشت نفر از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم (شعبه حصارک) با دکتر ابراهیم یزدی مورخ ۱۳۸۵/۲/۷

سوال اول در مورد تغییرات مواضع نهضت در انتخابات ریاست جمهوری بود که دکتر یزدی با تشریح ایت مطلب که استراتژ ما استفاده از فرصت انتخابات برای ارتباط بیشتر با مردم بود و در این راستا برای رساندن پیام خود به مردم از تاکتیک‌های مختلف استفاده کردیم. ما میدانستیم که تایید نمی‌شویم ولی اگر تایید میشدیم حتی اگر موفق به پیروزی در انتخابات هم نمیشدیم همین که حاکمیت حضور اپوزیسیون را در عرصه انتخابات پذیرفته بود یک موفقیت بزرگ بود. دکتر یزدی در پاسخ به سوال دوم که آیا زمانی که نهضت آزادی به عنوان یک منتقد نظام کانیدیا معرفی میکند به نوعی مشروعیت دادن به نظام نیست؟ توضیح دادند که مبارزه سیاسی علنی مقررات خاص خودش را دارد و هر فرد و هر حزب سیاسی باید در چارچوب مقررات حاکم بر آن جامعه حق خود را مطالبه کند. سوال سوم در مورد علت عدم اجماع روی آقای کروبی در انتخابات بود. که دکتر یزدی در پاسخ گفتند که اولاً برای مذاکرات انتخاباتی آقای معین و ستاد انتخاباتی ایشان که آقای محتشمی بود از قدیم با نهضت مشکل داشته است. گذشته از این در موارد دیگر از جمله پذیرش حکم حکومتی در مجلس ششم توسط آقای کروبی و تسلیم شدن در مساله انتخابات مجلس هفتم آقای کروبی قاطعیت لازم را نشان ندادند و ما اطمینان نداشتیم که آیا ایشان در بزنگاه‌های حساس چه خواهند کرد؟ البته آقای کروبی در مواردی مثل بازداشت دوستان ما در سال ۸۰ شهامت زیادی به خرج دادند.

سوال چهارم در مورد انرژی هسته ای و انتخابات آینده خبرگان و همچنین دیدار مهندس سبحانی و بهزاد نبوی بود. در مورد قسمت اول دکتر یزدی با اشاره به اینکه در مساله هسته ای ایران هم ایران و هم امریکا بزرگنمایی میکنند گفتند که امریکا با این هدف که ایران را تحت فشار قرار دهد و افکار عمومی دنیا را برای به اصطلاح رام کردن ایران مهیا کند. اما ایران به نظر میرسد به سه هدف در این مساله بزرگنمایی میکند:

اول اینکه پرستیژ ایجاد کند و بگوید ما از موضع قدرت وارد شده ایم.

دوم اینکه چون قدرت پاسخگویی به افکار عمومی در زمینه ایجاد اشتغال و غیره را ندارد از این طریق افکار عمومی را به مساله دیگری منحرف شود.

سوم و از همه مهمتر اینکه ایران میدانند بعد از مساله انرژی هسته ای حقوق بشر مطرح میشود کما اینکه اروپاییان اخیرا در صحبت‌های خود در کنار انرژی هسته ای مساله حقوق بشر را هم مرتبا مطرح میکنند. اما در مجموع شواهد بر این است که ایران تسلیم خواهد شد و ما امیدواریم ایران بتواند از طریق دیپلماتیک این مساله را حل کند چون رفتن پرونده به شورای امنیت عواقب خوشایندی برای ایران نخواهد داشت. در مورد قسمت دوم سوال که انتخابات خبرگان بود دکتر یزدی با اشاره به شعار جوانگرایی که اخیرا زیاد مطرح میشود دو تحلیل ارائه دادند: اول اینکه چون در سلسله مراتب حوزوی روحانیونی مثل انصاری-امینی و مشکینی از نظر مقام علمی درجارت بالاتری از رهبر دارند پس قدرت انتقاد از عملکرد رهبر را دارند ولی اگر روحانیون جوانی مثل سید احمد خاتمی وارد خبرگان شوند دیگر از نظر مراتب حوزوی در حد انتقاد به عمل رهبر نخواهند بود. اما تحلیل دوم که تقریبا نقطه مقابل تحلیل اول است این است که این جریان جوانگرایی به سمت و سوی تنها سازی رهبر و سپس تغییر رهبری پیش میروند و پروژه جوان سازی خبرگان میتواند در همین راستا باشد. اما به طور کلی ما در مورد انتخابات خبرگان هنوز تصمیمی نگرفته ایم و نمیتوان با اطمینان گفت که چه اتفاقاتی خواهد افتاد اما یک نکته بسیار حایز اهمیت است و آن اینکه نیروهای اصلاح طلب بیش از هر زمان دیگری به وحدت و ارتباط با یکدیگر دارند. جنبش دانشجویی هم باید وضعیت و رسالت خود را در این شرایط حساس تاریخ ایران به درستی مشخص کند. در پاسخ به سوال ملاقات مهندس سبحانی و نبوی با ذکر این نکته که دموکراسی دو پیش فرض مهم دارد: ۱- پذیرفتن اصل تکثر ۲- پذیرفتن اصل تساهل و تسامح. اما تحمل به معنی منفی آن که من فلانی را تحمل میکنم و کاری به کار او ندارم دموکراسی نمیسازد چون جامعه بشری نیازمند ارتباطات است. پس به این معنی است که هر حزب و گروهی با حفظ مواضع خود با احزاب دیگر در چارچوب منافع مشترک گفتگو کند. انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری اصلاح طلبان را مجبور کرد به این اصول تن بدهند. زمانی بود که مجاهدین انقلاب به واکنش در برابر بازداشت اعضای نهضت آزادی نبودند اما وقتی میبینند تاج زاده هم راهی زندان میشود به خود می آیند. دکتر یزدی با اشاره به اینکه در جبهه مشارکت نیروهای نزدیک به نهضت هستند گفت مجاهدین انقلاب بر سر مسایلی مثل گروگانگیری و قرارداد الجزایر با نهضت مشکل دارند و حاضر به گفتگو هم نیستند البته امثال آقای آقاجری در سازمان مجاهدین معتقد است که سران سازمان مجاهدین انقلاب باید با سران نهضت آزادی گفتگو کنند و مشکلات را برطرف کنند. اما مساله دیگر تهدید خارجی است. فرزانی

سیاسی میگوید زمانی که تهدید خارجی جدی است باید در درون آتش بس اعلام شود و گروه‌های مختلف در راستای حل مشکل خارجی متحد شوند ولی آقایان تازه فهمیدند که وفاق ملی که چند سال قبل ما مطرح کردیم برای چنین روزی بود.

سوال پنجم در مورد مساله قومیت ها بود که دکتر یزدی به اینکه حق تعیین سرنوشت فرع بر یک سری حقوق طبیعی انسانها است گفتند با حق تعیین سرنوشت موافقم اما این تنها حق نیست. همچنین با اشاره به قیام ستارخان و باقر خان گفتند آنها با وجود اینکه آذری بودند و قیام کردند اما به سمت تهران آمدند و آزادی ایران را هدف خود قرار داده بودند و هیچ صحبتی از استقلال آذربایجان نمی‌کردند. سپس با انتقاد از اینکه در طول این سالها انتخاب مسولان برای استانهای سنی نشین-کرد نین و آذری ها و غیره بسیار نامناسب و به دور از خواسته های مردم آن مناطق بوده است تنها راه حل این مشکل را اجرای درست و واقعی اصل شوراها در قانون اساسی برشمردند.

سوال ششم در مورد مردم سالاری دینی بود که آیا این واژه تناقض ندارد؟

در پاسخ به این سوال دکتر یزدی با توضیح این مطلب که با توجه به پیچیده شدن مناسبات سیاسی و اقتصادی و مقایسه آن با جامعه ساده زمان پیامبر و حضرت علی به کار بردن همان روشها با همان جزییات را در جامعه کنونی ساده انگارانه خواندند ولی با اشاره به اینکه اصول دموکراسی در دین وجود دارد گفتند دموکراسی باید مشروطه باشد و در چارچوب قانون اساسی. در پایان یکی از دانشجویان با اشاره به اینکه ما انتخابات را تحریم کردیم و براساس نظریه آقای گنجی رای ندادیم گفت توصیه شما به تحکیم وحدت چیست؟

دکتر یزدی با اشاره به اینکه دانشگاه باید یک نمونه رندوم از جامعه ایت گفت گرایشات دانشجویان تغییر میکند مثلا دوره ای گرایشات دینی پیدا میکنند و در دوره ای دیگر مثل امروز به سمت گرایشات غیردینی میروند. الان جو غالب دانشگاه غیردینی شدن است. اما شما انجمن اسلامی دانشجویان هستید و باید وظیفه خود را مشخص کنید و تحت تاثیر جو غالب کنونی قرار نگیرید و بدانید در دراز مدت شما موفق خواهید بود. سپس با اشاره به حرکات گنجی در مورد تخریب هاشمی گفتند من همان روزها به شمس هم در مورد چاپ آن مقاله انتقاد کردم و گفتم زمانی که هاشمی را تخریب کنی به نفع خاتمی تمام نمیشود. درست که حرف حق است ولی هر سخن جایی دارد. پس شما هم از تندروی و افراط کاری پرهیز کنید و توصیه من کار فرهنگی است. در پایان دانشجویان با ذکر این مطلب که در دانشگاه ما به شخص شما گرایش زیادی وجود دارد از دکتر یزدی دعوت کردند تا در صورت امکان در جلسات دانشگاه و مناظره ها شرکت کنند. دکتر یزدی هم با ذکر این نکته که طرفین مناظره باید هم مرتبه باشند مثلا دبیر کل موله با دبیر کل نهضت. یا رییس دفتر سیاسی آنها با رییس دفتر سیاسی نهضت از جانب نهضت برای شرکت در جلسات اعلام آمادگی کرد.

جلسه ساعت ۱۱:۳۰ صبح آغاز و ساعت ۱:۴۵ بعد از ظهر پایان یافت.

گزارش دیدار هشت نفر از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم (شعبه هصارک) با
دکتر ابراهیم یزدی مورخ پنجشنبه 1385/2/7

~~سید احمدی - سید علی - سید محمد - سید مسیح غروی~~

سوال اول در مورد تغییرات مواضع نهضت در انتخابات ریاست جمهوری بود که دکتر یزدی با تشریح این مطلب که استراتژی نهضت ثابت بوده است ولی در شرایط متفاوتی که در روند انتخابات پیش آمد تاکتیک ها تغییر کرد توضیح دادند که استراتژی ما استفاده از فرصت انتخابات برای ارتباط بیشتر با مردم بود و در این راستا برای رساندن پیام خود به مردم از تاکتیک های مختلف استفاده کردیم.

ما می دانستیم که تایید نمی شویم ولی اگر تایید می شدیم حتی اگر موفق به پیروزی در انتخابات هم نمی شدیم همین که حاکمیت حضور اپوزیسیون را در عرصه انتخابات پذیرفته بود یک موفقیت بزرگ بود.

دکتر یزدی در پاسخ به **سوال دوم** که آیا زمانی که نهضت آزادی به عنوان یک منتقد نظام کانیدا معرفی می کند به نوعی مشروعیت دادن به نظام نیست؟ توضیح دادند که مبارزه سیاسی علنی مقررات خاص خودش را دارد و هر فرد و هر حزب سیاسی باید در چارچوب مقررات حاکم بر آن جامعه حق خود را مطالبه کند.

سوال سوم در مورد علت عدم اجماع روی آقای کروبی در انتخابات بود. که دکتر یزدی در پاسخ گفتند که اولاً برای مذاکرات انتخاباتی آقای معین و ستاد انتخاباتی ایشان تمایل به ایجاد ارتباط با نهضت کردند ولی چنین تمایلی از جانب ستاد آقای کروبی وجود نداشت که البته ریاست ستاد ایشان که آقای محتشمی بود از قدیم با نهضت مشکل داشته است. گذشته از این در موارد دیگر از جمله پذیرش حکم حکومتی در مجلس ششم توسط آقای کروبی و تسلیم شدن در مساله انتخابات مجلس هفتم آقای کروبی قاطعیت لازم را نشان ندادند و ما اطمینان نداشتیم که آیا ایشان در بزنگاهای حساس چه خواهند کرد؟ البته آقای کروبی در مواردی مثل بازداشت دوستان ما در سال 80 شهادت زیادی به خرج دادند.

سوال چهارم در مورد انرژی هسته ای و انتخابات آینده خبرگان و همچنین دیدار مهندس سبحانی و بهزاد نبوی بود. در مورد قسمت اول دکتر یزدی با اشاره به اینکه در مساله هسته ای ایران هم ایران و هم آمریکا بزرگنمایی می کنند گفتند که آمریکا با این هدف که ایران را تحت فشار قرار دهد و افکار عمومی دنیا را برای به اصطلاح رام کردن ایران مهیا کند. اما ایران به نظر می رسد به سه هدف در این مساله بزرگنمایی می کند:

اول اینکه پرستیژ ایجاد کند و بگوید ما از موضع قدرت وارد شده ایم
دوم اینکه چون قدرت پاسخگویی به افکار عمومی در زمینه ایجاد اشتغال و غیره را ندارد از این طریق افکار عمومی به مساله دیگری منحرف شود.

سوم و از همه مهمتر این که ایران می داند بعد از مساله انرژی هسته ای حقوق بشر مطرح می شود که اینها اروپاییان اخیراً در صحبت های خود در کنار انرژی هسته ای مساله حقوق بشر را هم مرتباً مطرح می کنند.

اما در مجموع شواهد بر این است که ایران تسلیم خواهد شد و ما امیدواریم ایران بتواند از طریق دیپلماتیک این مساله را حل کند چون رفتن پرونده به شورای امنیت عواقب خوشایندی برای ایران نخواهد داشت.

در مورد قسمت دوم سوال که انتخابات خبرگان بود دکتر یزدی با اشاره به شعار جوانگرایی که اخیراً زیاد مطرح می شود دو تحلیل ارائه دادند: اول اینکه چون در سلسله مراتب حوزوی روحانیونی مثل انصاری- امینی و مشکینی از نظر مقام علمی درجات بالاتری از رهبر دارند پس قدرت انتقاد از عملکرد رهبر را دارند ولی اگر روحانیون جوانی مثل سید احمد خاتمی وارد خبرگان شوند دیگر از نظر مراتب حوزوی در حد انتقاد به عمل رهبر نخواهند بود. اما تحلیل دوم که تقریباً نقطه مقابل تحلیل اول است این است که این جریان جوانگرایی به سمت

و سوی تنها سازی رهبر و سپس تغییر رهبری پیش می روند و پروژه جوان سازی خبرگان می تواند در همین راستا باشد. اما به طور کلی ما در مورد انتخابات خبرگان هنوز تصمیمی نگرفته ایم و نمی توان با اطمینان گفت که چه اتفاقاتی خواهد افتاد اما یک نکته بسیار حائز اهمیت است و آن اینکه نیروهای اصلاح طلب بیش از هر زمان دیگری به وحدت و ارتباط با یکدیگر دارند. جنبش دانشجویی هم باید وضعیت و رسالت خود را در این شرایط حساس تاریخ ایران به درستی مشخص کند.

در پاسخ به سوال ملاقات مهندس سبحانی و نبوی با ذکر این نکته که دموکراسی دو پیش فرض مهم دارد : 1- پذیرفتن اصل تکثر. 2- پذیرفتن اصل تساهل و تسامح. اما تحمل به معنی منفی آن که من فلانی را تحمل می کنم و کاری به کار او ندارم دموکراسی نمی سازد چون جامعه بشری نیازمند ارتباطات است. پس به این معنی است که هر حزب و گروهی با حفظ مواضع خود با احزاب دیگر در چارچوب منافع مشترک گفتگو کند. انتخابات دوره نهم

ریاست جمهوری اصلاح طلبان را مجبور کرد به این اصول تن بدهند. زمانی بود که مجاهدین انقلاب نیازی به واکنش در برابر بازداشت اعضای نهضت آزادی نبودند اما وقتی می بینند تاج زاده هم راهی زندان می شود به خود می آیند. دکتر یزدی با اشاره به اینکه در جبهه مشارکت نیروهای نزدیک به نهضت هستند گفت مجاهدین انقلاب بر سر مسائلی مثل گروگانگیری و قرارداد الجزائر با نهضت مشکل دارند و حاضر به گفتگو هم نیستند البته امثال آقای آقاجری در سازمان مجاهدین معتقد است که سران سازمان مجاهدین انقلاب باید با سران نهضت آزادی گفتگو کنند و مشلات را برطرف کنند.

اما مساله دیگر تهدید خارجی است. فرزانی سیاسی می گوید زمانی که تهدید خارجی جدی است باید در درون آتش بس اعلام شود و گروههای مختلف در راستای حل مشکل خارجی متحد شوند ولی آقایان تازه فهمیدند که "وفاق ملی" که چند سال قبل ما مطرح کردیم برای چنین روزی بود.

سوال پنجم در مورد مساله قومیت ها بود که دکتر یزدی به اینکه حق تعیین سرنوشت فرع بر یک سری حقوق طبیعی انسان هاست گفتند با حق تعیین سرنوشت موافق اما این تنها حق نیست. همچنین با اشاره به قیام ستار خان و باقر خان گفتند آنها با وجود اینکه آذری بودند و قیام کردند اما به سمت تهران آمدند و آزادی ایران را هدف خود قرار داده بودند و هیچ صحبتی از استقلال آذربایجان نمی کردند.

سپس با انتقاد از اینکه در طول این سالها انتخاب مسوولان برای استانهای سنی نشین- کرد نشین و آذری ها و غیره بسیار نامناسب و به دور از خواسته های مردم آن مناطق بوده است تنها راه حل این مشکل را اجرای درست و واقعی اصل شوراها در قانون اساسی برشمردند.

سوال ششم در مورد مردمسالاری دینی بود که آیا این واژه تناقض ندارد؟

در پاسخ به این سوال دکتر یزدی با توضیح این مطلب که با توجه به پیچیده شدن مناسبات سیاسی و اقتصادی و مقایسه آن با جامعه ساده زمان پیامبر و حضرت علی به کار بردن همان روشها با همان جزئیات را در جامعه کنونی ساده انگارانه خواندند ولی با اشاره به اینکه اصول دموکراسی در دین وجود دارد گفتند دموکراسی باید مشروطه باشد و در چارچوب قانون اساسی.

در پایان یکی از دانشجویان با اشاره به اینکه ما انتخابات را تحریم کردیم و بر اساس نظریه آقای گنجی رای ندادیم گفت توصیه شما به تحکیم وحدت چیست؟

دکتر یزدی با اشاره به اینکه دانشگاه یک نمونه رندوم از جامعه است گفت گرایشات دانشجویان تغییر می کند مثلا دوره ای گرایشات دینی پیدا می کنند و در دوره ای دیگر مثل امروز به سمت گرایشات غیر دینی می روند. الان جو غالب دانشگاه غیردینی شدن است. اما شما انجمن اسلامی دانشجویان هستید و باید وظیفه خود را مشخص کنید و تحت تاثیر جو غالب کنونی قرار نگیرید و بدانید در دراز مدت شما موفق خواهید بود. سپس با اشاره به حرکات گنجی در مورد تخریب هاشمی گفتند من همان روزها به شمس هم در مورد چاپ آن مقاله انتقاد کردم و گفتم زمانی که هاشمی را تخریب کنی به نفع خاتمی تمام نمی شود. درست که حرف حق است ولی هر سخت جایی دارد. پس شما هم از تندروی و افراط کاری پرهیز کنید و توصیه من کار فرهنگی است.

در پایان دانشجویان با ذکر این مطلب که در دانشگاه ما به شخص شما گرایش زیادی وجود دارد از دکتر یزدی دعوت کردند تا در صورت امکان در جلسات دانشگاه و مناظره ها شرکت کنند. دکتر یزدی هم با ذکر این نکته که طرفین مناظره باید هم مرتبه باشند مثلا دبیر کل مؤتلفه با دبیر کل نهضت. یا رئیس دفتر سیاسی آنها با رئیس دفتر سیاسی نهضت از جانب نهضت برای شرکت در جلسات آنها اعلام آمادگی کرد.

جلسه ساعت 11:30 صبح آغاز و ساعت 1:45 بعد از ظهر پایان یافت.

دولت در مقابل تهدیدات خارجی آشتی ملی اعلام کند

مصاحبه با سایت آفتاب - ۸۵/۲/۸

ابراهیم یزدی از دولت خواست در مقابل تهدیدات خارجی اعلام یک آشتی ملی کند. دبیرکل نهضت آزادی ایران به آفتاب می گوید: عقلانیت سیاسی اجتماعی بشر حکم می کند در مقابل تعرض بیگانه، اتحاد ملی یا قبیله ای خود را با کنار گذاشتن اختلافات گذشته شکل دهد و در شرایط کنونی که مسئولان رده بالای حکومتی نیز جدی بودن خطر را اعلام می کنند. حداقل کار ممکن اعلام رسمی یک آشتی ملی است که بلافاصله باید اجرا شود.»

او معتقد است این آشتی ملی می تواند به همراهی خیل عظیم نخبگان و روشنفکران با حق برخورداری از انرژی هسته ای بیانجامد و در مورد مصادیق این آشتی می گوید: «دولت با آزادی زندانیان سیاسی، آزادی روزنامه های توقیف شده و حذف فشار از بدنه احزاب می تواند خیل فعالین سیاسی و روشنفکران را با خود همراه کند.»

وزیر امور خارجه دولت موقت در تحلیل خود از گزارش البرادعی می گوید: «این گزارش قطعا گزارشی به نفع ایران نخواهد بود چون از ابتدا هم قرار بود او گزارش خود را در این مورد که آیا ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کرده یا نه، بنویسد که مسئولان ایران نیز بدون هیچ پرده پوشی صراحتا اعلام کردند به این خواست تن نمی دهند. بنابراین گزارش به نفع ایران نخواهد بود.»

یزدی ابراز امیدواری کرد که مسئولان از فرصت باقی مانده استفاده کرده و طرح عملی یک وفاق و آشتی ملی را اجرا کنند.

نامه به نماینده ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران

۱۳۸۵/۲/۱۰

بسمه تعالی

۱۳۸۵/۲/۱۰

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای مصلحی

نماینده محترم ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به خلق

به پیوست پاسخ نهضت آزادی ایران به مطالب نشریه آموزشی نیروی مقاومت بسیج سپاه تقدیم می گردد. امید که این پاسخ و درخواست ارایه شده با نظر مساعد مورد توجه و بررسی قرار بگیرد، تا اگر خدا بخواهد گامی در راه حقیقت و تفاهم برداشته شود. والسلام. با احترام- دکتر ابراهیم یزدی. دبیرکل نهضت آزادی ایران

نامه به رئیس دفتر مقام رهبری

۱۳۸۵/۲/۱۰

بسمه تعالی

۱۳۸۵/۲/۱۰

آیت الله جناب آقای گلپایگانی

ریاست محترم دفتر مقام رهبری

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به خلق

به پیوست رونوشت نامه ای را که خدمت نماینده محترم ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران ارسال شده است، جهت اطلاع و اقدام مقتضی ارسال می دارد. با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران

نامه به نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری

۱۳۸۵/۲/۱۰

بسمه تعالی

۱۳۸۵/۲/۱۰

آیت الله جناب آقای امینی

نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق سبحانه و تعالی و خدمت به ایران و اسلام مستظهر هستید که به موجب قانون اساسی، یکی از وظایف مجلس خبرگان رهبری نظارت بر عملکرد مقام رهبری و نهادهای زیر مجموعه این مقام می باشد. بر این اساس، رونوشت نامه ای را که در پاسخ به مطالب خلاف، موهن و سراسر تهمت و افترا در یک نشریه بسیج، به نماینده محترم ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه نوشته شده است، جهت اطلاع و در صورت مصلحت بینی، اقدام مقتضی به پیوست ارسال می گردد. با آرزوی سلامتی و موفقیت برای جنابعالی- دکتر ابراهیم یزدی- دبیرکل نهضت آزادی ایران

پیشنهاد تشکیل جبهه دموکراسی خواهی

اشاره : ابراهیم یزدی ، را حتی منتقدانش سیاستمداری زیرک می شناسند . این روزها او بیش از گذشته در مقام دبیر کل حزب خارج از حاکمیت به فعالیت های سیاسی و حزبی اشتغال دارد . وی شاهد شکل گرفتن یکی از ایده های بزرگ خود و حزبش یعنی تشکیل جبهه فراگیر اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی است . هر چند وی می گوید هدفش از ایده تشکیل جبهه مذکور ائتلاف گسترده ای برای رهبری اصلاحات بوده . اما علی رغم تغییر و تحول در این ایده ، هنوز امیدوار است که جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر دست کم زمینه ساز ایجاد چنین ائتلاف گسترده ای شود . دبیر کل نهضت آزادی به موازات این جبهه از پی گیری تشکیل نوعی لوی جرگه (اجتماع معتمدان) سخن می گوید که به کار مقابله با حمله خارجی به ایران می آید . وی می گوید حاضر است در چنین اجتماعی در کنار حزب موقوفه هم بنشیند زیرا در صورت حمله خارجی به ایران برای دفاع از کیان کشور باید اختلاف ها کنار نهاد . این گفتگو را بخوانید ؛

ظاهراً کنار رفتن اصلاح طلبان از ارکان قدرت ، نزدیکی آنها را به اصلاح طلبان غیر حکومتی از جمله نهضت آزادی ایران بیشتر کرده است ، آیا مرزبندی های گذشته نقض شده اند ؟

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری ، تاثیر مهمی بر روند فعالیت های سیاسی ایران بر جای گذاشته است . یعنی به دلیل ضرورت ناگهان اصلاح طلبان که درون حاکمیت بودند احساس کردند که در مبارزات انتخاباتی نیاز دارند که به سایر گروه ها نزدیک شوند . بنابراین روابط اصلاح طلبان درون حاکمیت با اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت ، مثل نهضت آزادی ایران ، کاملاً دگرگون شده و ما الان به مراتب بیش از هر زمان به هم نزدیک شده ایم ، اشتراک فکر داریم و هم اندیشی می کنیم.

نموده های این نزدیکی چیست ؟

ببینید در دوران انتخابات ، آقای معین کاندیدای نهضت آزادی نبودند اما در دوران انتخابات آنها آمدند و از ما خواستند از آقای معین حمایت بکنیم . ما هم شرایط خودمان را برای این حمایت بیان کردیم ، البته نهضت آزادی ایران بعد از رد صلاحیت من ، مایل نبود که در انتخابات حضور داشته باشد اما وقتی که مساله حمایت از آقای معین مطرح شد ما شرایطمان را عنوان کردیم ، جبهه مشارکت یا شورای حامیان آقای معین از پیشنهاد ما استقبال کرد و پذیرفت . ما هم از ایشان حمایت کردیم . این حمایت از کاندیداتوری آقای معین که کاندیدای جبهه مشارکت و برخی نیروهای اصلاح طلب بود ، خود به خود سبب شد که يك تعامل بسیار وسیع تری بوجود بیاید و ستادهای مشترك انتخاباتی تشکیل شدند . این خودش به بهبود روابط دو طرف کمک موثری کرد . بعد از پایان انتخابات و نتایجی که همه ما دیدیم ، سبب شد که ضرورت این هماهنگی و همکاری را همه تصدیق بکنیم و ادامه بدهیم . در جریان انتخابات جزو شرایطی که مامعین کردیم این بود که جبهه وسیعی از همه اصلاح طلبان تشکیل شود به نام جبهه دموکراسی و حقوق بشر . خب ! برخی از نیروهایی که درون جبهه مشارکت بودند ، این را قبول نداشتند ولی بالاخره به دلیل انتخابات پذیرفتند . ما هم هنگامی از آقای معین حمایت کردیم که آنها هم شرایط ما را رسماً پذیرفتند . آقای معین طی بیانیه ای که داد آنها را تایید کرد و در بیانیه ای همه پس از

جلسه مشترك نمايندگان نهضت آزادي و نمايندگان شوراي فعالان ملي - مذهبي با نمايندگان ستاد آقاي معين در دفتر ايشان انجام شد ، بيانيه اي منتشر شد كه در آن بيانيه اين شرايط ما مورد تاييد قرار گرفت . ما شروع كرديم ، اما پس از آن روابط ما همچنان ادامه يافته است . يعني ما دنبال اين هستيم كه آن جبهه دموكراسي خواهي از عالم فكر مطرح بيرون بيايد و محقق شود . منتهي مي دانيم كه اين چيزي نيست كه يك شبه و يك ماه و دو ماه به ثمر برسد . موانع بسيار جدي بر سر راهش هست . اين موانع بايد برداشته بشود . بايد همه گروه ها به اين نكته برسند كه عضويت در جبهه به معنای نادیده گرفتن مواضعشان نسبت به ديگري نيست . به عبارت ديگر اگر چنانچه نهضت آزادي مي خواهد در اين جبهه شركت كنند معنايش اين نيست كه ما بايد از مواضع اصولي مان نسبت به سازمان هاي ديگر صرفنظر بكنيم يا سازمان هاي ديگر بيايند مواضعشان را نسبت به نهضت آزادي ايران پس بگيرند . نه ! اين مطلب جا افتاده كه نيروهاي سياسي مختلف ضمن حفظ مواضعشان در كف مطالباتشان يك توافق پيدا كنند .

جاگاه نهضت در ائتلاف اخير چگونه است ؟ آيا جاگاه خاصي است يا هم رديف با ديگر احزاب و تشكّل ، ضمن اين كه شنیده مي شود اين جبهه فقط شامل احزاب نيست ؟

صرفنظر از اين كه هر سازمان سياسي و زنش چيست ، نهضت آزادي ايران هيچ نوع امتيازي در اين همكاري ها براي خودش قائل نشده است . اما نهضت آزادي ايران به دليل تجارب طولاني در تاريخ ايران يك ديده گاه هايي داشته كه اين ديده گاه ها را مطرح كرديم . به عنوان نمونه وقتي شما مي پرسيد ، چه ساختاري ما معتقديم كه علي الاصول جبهه بايد متشكل از نمايندگان گروه هاي سياسي باشد . در مقابل اين ديده گاه كساني مي گفتند كه جبهه مركب از اشخاص حقيقي باشد چه عضو يك سازمان سياسي باشند و چه نباشند . تجربه تاريخي ما در گذشته هاي نه چندان دور مي گويد كه وقتي شما مي خواهيد اين كار را بكنيد درست است كه به عنوان شخصيت مستقل مي آييد اما به هر حال تابع يك سازمان سياسي هم هستيد و دائم در فكر هستيد كه مواضع حزبتان را جا بنديازيد .

البته قاعده اين است كه شخصيت حقيقي عضو حزب خاصي نباشد .

بله . بعد از بحث مفصل الان اجماع به وجود آمده است كه جبهه بايد متشكل از احزاب و گروه هاي سياسي باشد به اضافه شخصيت هاي حقيقي . بنا بر اين يك چيز مخلوطي است ، هم از نمايندگان احزاب و هم شخصيت هاي حقيقي ..

اين ها حق راي شان يكسان است ؟

اين الان هنوز به نتيجه نرسيده است در اصولش توافق حاصل شده ما در گذشته بر اين باور بوديم كه تصميمات اساسي و جبهه بايد به اتفاق آرا باشد . در دنيا اين تجربه شده كه اگر شما اولويت را به حفظ نهاد جديد بدهيد ، يعني ما بگويم جبهه تشكيل شده است پس بايد با چنگ و دندان آن را حفظ كنيم . پس بنا بر اين تمام احزاب عضو جبهه در تصميمات بايد اتفاق نظر داشته باشند . اتفاق نظر يك معنايش اين است كه هر حزبي مي تواند تصميمات را وتو كند . وقتي من نوعي راي ندادم آن تصميم اجرا نمي شود

. این را معمولاً برای حفظ یک مجموعه ای که در حال تشکیل است ، ضروری می دانیم ، البته اصل این ایده به رسمیت شناخته شده و همه قبول کرده اند الان دارند بحث می کنند که چه تصمیماتی شامل این ماده باشد . اگر فرض بفرمایید که ما می خواهیم تصمیم بگیریم که جمع بشویم در جایی و تحسن کنیم ، یا بیانیه بدهیم ، آیا آن جا باید اتفاق نظر وجود داشته باشد ؟ یک وقت هست می خواهیم راجع به انرژی هسته ای یا انتخابات بیانیه بدهیم که خب همه باید موافق باشیم . اما وقتی می خواهیم یک عمل سیاسی بکنیم ، مثلاً برویم جلوی قوه قضاییه جمع بشویم ، این لزومی ندارد . یا می خواهیم یک دبیر یا منشی انتخابات بکنیم . پس بنابراین الان دارد بحث می شود . آخرین چیزی که وجود داشته این بود که در این تصمیمات را طبقه بندی بکنیم که چه تصمیماتی باید اجماع وجود داشت باشد تا این سازمان از هم نپاشد . آنچه که ما انجام دادیم و تمام شده منشور جبهه است چون ما یک منشور داریم و یک اساسنامه ، منشور می گوید که هدف ما چیست ، چه کسانی می توانند عضو بشوند با چه وضعیتی ؟ این خودش زمان برد و بالاخره بعد از چند ماه حالا نهایی شده است . اصل اساسی اش این است که همه پذیرفتیم موسسین همه کسانی هستند که دغدغه دینی هم دارند . ما خودمان را از تبار روشنفکران دینی می دانیم .

جایگاه آقای دکتر معین در جبهه چه خواهد بود ، با توجه به این که ایشان پیشنهاد دهنده اوایه جبهه بوده اند ؟

من اصلاح می کنم ، ایشان پیشنهاد دهنده اصلی نبودند . هنگام انتخابات این را به عنوان شرط مطرح کردند . بعد از مذاکرات مختلف ضرورت تشکیل جبهه پذیرفته شد . اما ایشان هم جزو آن تعداد شخصیت های حقیقی خواهند بود که در شورای جبهه حضور پیدا خواهد کرد ؛ اما هنوز اساسنامه تدوین نشده که رابطه میان نمایندگان احزاب و این افراد حقیقی چگونه باید باشد . اگر این روشن نشود می تواند در آینده موجب فروپاشی شود . یک حزب سیاسی مثل نهضت آزادی با ۴۰ سال سابقه نمی تواند اختیارش را در دست افراد غیر حزبی و حقیقی بدهد . این ها هنوز روشن نیست . بحث هایی شده که مسئولیت ادواری باشد . اگر قرار است مثلاً اتحادیه اروپایی شکل بگیرد این اتحادیه نباید تحت سیطره هیچ کشوری باشد می بینید که این اتحادیه روسای ادواری دارد . در جبهه هم تمایل و گرایش به این سمت و سو است که در داخل جبهه هم چنین چیزی اتفاق بیفتد . اما این ها نکاتی است که هنوز روشن نیست . بیشترین بحث ها را در ماه های گذشته در ما خصوص منشور جبهه داشتیم به عنوان نمونه کسانی بودند که مایل نبودند که ما بگوییم از تبار روشنفکری دینی هستیم . در حالی که در نهایت همه نمایندگان احزاب و گروه هایی که بودند این مطلب را پذیرفتند . منتها با این شرط که جبهه درها را به روی دگر اندیشان هم بازگذارند .

چطور ممکن است ، شما که تبار خود را اینگونه اعلام کرده اید و مرزی بین خودتان و دگر اندیشان رسم کرده اید ؟

این ایرادی ندارد . این در خصوص موسسین بوده است . ما بر محور قرائت های دینی با هم ائتلاف نمی کنیم . در چنین جبهه ای حتی کسانی که دیدگاه های غیر دینی دارند هم می توانند حضور داشته باشند . باید این نکته روشن بشود که این جبهه برای چه چیزی تشکیل شده برای دموکراسی و حقوق بشر . این

ها بحث شد و نظریات متفاوتی ارائه شد و به این جا رسیدیم . یا این که آیا ما در جبهه تعهد و التزام به قانون اساسی بگذاریم یا نگذاریم . خب ما معتقدیم که باید این التزام باشد ، چون می خواهیم فعالیت فعالیت های سیاسی علنی بکنیم فعالیت سیاسی علنی قانونمندی خودش را دارد . ما نمی توانیم بگوییم که می خواهیم فعالیت بکنیم و یا به قانون التزام نداریم . التزام به قانون یک معناست و اعتقاد به قانون چیز دیگری است . شما می توانید به یک قانون اعتقادی نداشته باشید ، اما التزام باید باشد . این ها نکاتی است که طی ماه های گذشته بحث شده و منشور جبهه نهایی شده است . رسیدیم ما این را در منافات با آن فکر اولیه نمی بینیم و امیدواریم این جبهه بتواند نیروهای اصلاح طلب را آن قدر به هم نزدیک بکند که در شرایط لازم آن نقش را ایجاد بکند.

همین جبهه ؟

این جبهه نه ! همه گروه هایی که عضو این جبهه هستند ؛ یا به نام جبهه یا بیرون از جبهه به صورت دیگری

فکر می کنید این امر چقدر طول می کشد یا به چه عواملی بستگی دارد ؟

ببینید ! یک سری موانع ذهنی بین ما هست . دموکراسی یک سلسله شرایط لازم عینی دارد و یک سلسله شرایط لازم ذهنی . ما همه شرایط عینی را داریم ، اما شرایط ذهنی فراهم نیست ما و تنی می گوئیم دموکراسی یاد گرفتنی است ناظر به همین شرایط ذهنی است . شرایط ذهنی یک اش این است که ما پلورالیسم را بپذیریم . و به دنبال پذیرفتن اصل تکثر ، تسامح و تساهل را هم تن در دهیم و سپس سازگاری داشته باشیم . سازگاری یعنی با هم روابط و مطالبات مسالمت آمیز داشته باشیم .

ظاهراً بخشی از اصلاح طلبان که از آقای معین هم حمایت کردند ، مثل سازمان مجاهدین ، چنان به این جبهه روی خوش نشان نمی دهند ، فکر می کنید علت چیست ؟

ببینید ، من نخواستم از هیچ سازمانی اسم ببرم . اما بالاخره این نیروهای سیاسی ، مثل مجاهدین انقلاب و نهضت آزادی و برخی نیروهای ملی مذهبی ، یک سابقه تاریخی دارند ، و در این سابقه تاریخی با هم درگیری هایی داشتند ، به هم انتقاد هایی داشتند و برخوردهایی با هم کردند آن رسوبات ذهنی نمی گذارد این نیروها با هم کار نکنند . اما بحث ما بر سر این است که وقتی ما می آیم در یک جبهه دور هم می نشینیم معنایش این نیست که شما از موضع خودتان نسبت به نهضت صرف نظر بکن و من هم نسبت به مجاهدین انقلاب صرف نظر بکنم ، بلکه می گوئیم با حفظ آن مواضع ، در شرایط کنونی کف اشتراکات ما این است . بلوغ و رشد سیاسی برای احزاب گروه های سیاسی این است که من بگویم با گروه دیگری این اختلافات اصولی را داریم اما یا برای دموکراسی یا برای مقابله با حمله آمریکا به ایران بنشینیم و یک جبهه ای را با هم تشکیل بدهیم . یاد گرفتن دموکراسی یعنی این که من یاد بگیرم با کسی که از من انتقاد دارد ، چگونه همکاری بکنم .

غیر از مسائل داخلی، مسائل خارجی هم مثل حمله امریکا به ایران در تشکیل این جبهه موثر بوده است ؟

من خيلي آن فشارهاي خارجي را عامل موثر در تشكيل جبهه دموكراسي و حقوق بشر نمي دانم. اما در حال حاضر يك چيزي ديگري در كنار جبهه دموكراسي در حال شكل گيري است و آن چيزي است كه بعضي مي گویند لويي جرگه يعني هيات يا جمعي از معتمدین و امنا. ما هم از این استقبال کردیم برای این كه آمریکايي ها دارند تمامیت ارضي ما را تهديد مي کنند ، آمرکايي ها مي گویند كه ما ممکن است ایران را بمباران کنیم . خوب ما ایرانیها مي توانیم با هم اختلاف داشته باشیم هيات موثله مي تواند با نهضت اختلاف داشته باشد و همین طور نهضت هم نسبت به انها ، اما در شرايطي كه دشمن خارجي این برنامه ها را در رابطه با ایران در پیش دارد رشد سياسي بلوغ سياسي و عقل سياسي به ما مي گوید كه حتي موثله و نهضت آزادي ایران مي تواند در كنار هم قرار بگیرند ، با حفظ همه مواضع ، انها مواضع ما را قبول ندارند و ما هم مواضع انها را اما هر دو ایرانی هستیم و در مقابل يك تهديد خارجي قرار گرفته ایم كه تمامیت ارضي کشور را تهديد مي كند .

تشكيل این جبهه و يا اجتماع امنا چه فوایدی دارد ؟

ببینید اعلام این كه نیروها به هم نزدیک شده اند ، اعلام يا انتقال این پیام به جهان بیروني كه اگر يك دولت خارجي بداند كه ما در داخل خودمان اختلاف داریم مي تواند از این اختلاف بهره برداي سوء كند اما وقتي ما مي گویم كه برنامه آن دولت خارجي جامعه را تهديد مي كند وظیفه داریم كه برخی از اختلافاتمان را نادیده بگیریم .

چقدر حمله امریکا را به ایران محتمل مي دانید ؟

معمولاً وقتي راجع به تهديدات صحبت مي كنیم دو واژه اي را از هم جدا مي كنیم ، يكي امكان و ديگري احتمال . امكان حمله آمریکا به ایران وجود دارد ، يعني ممكن است در يك شايطي آمریکا حتماً به ایران حمله كند . حمله محدود و البته ، اما احتمال آن متغير است و تابع يك سلسله عوامل و شرايطي است . در حال حاضر احتمالش خيلي كم است . اما اگر ایران با آژانس بين المللي نتواند كنار بيايد و نتواند اجماع جهاني عليه ایران بشكند پرونده ایران به شورا يامنيت برود و قطعنامه تندو تيزي عليه ایران تصويب شود ، احتمال حمله را بالا مي برد . حالا به محض این كه ایران بيايد بگويد من غني سازي اورانيوم را به دست آوردم حالا مي توانم توليد صنعتي اش را عقب بيايدازم ، پس با آژانس توافق مي كنم ، به محض این كه این حرف را بزند ، احتمال حمله نظامي به ایران پايين مي آيد البته معنائش این نيست كه منتفي مي شود اما احتمال ضعيف مي شود . بنابراین معتقدم امكان حمله هست و ایران بايد آن را جدي بگیرد.

يك چيزي پيش از این ها مطرح مي شد راجع به شما این كه مي خواهيد حامد كرزاي ایران بشويد چنين چيزي چقدر در ذهن شما هست ؟

گویندگان این سخن نه شرايط ایران را درك كردند و نه شرايط افغانستان را . نه از سابقه فعاليت هاي من اطلاعي دارند و موقعیت آقای حامد كزاي را درك مي كنند . اصلاً این قیاس مع الفارق است و چنين چيزي وجود ندارد .

امسال دو انتخابات در پیش است ، آرایش دو جناح اصلی حاکمیت را در این خصوص چگونه می بینید ؟

ما باید این دو انتخابات را از هم تفکیک بکنیم . وزن و شرایط این دو انتخابات یکسان نیست . در انتخابات قبلی شوراها چون تحت نظر مجلس ششم هیچ کس سعه صدر بیشتر بود . نمایندگان مجلس ششم هیچ کس را به دلیل مواضع و عقاید سیاسی حذف نکردند . ولی این بار که مجلس هفتم بر آن نظارت می کند قطعاً مثل انتخابات قبلی نخواهد بود و با محدودیت های بیشتری روبرو خواهیم شد . نکته دوم این است که شورای کنونی شهر تهران هم نتوانسته کارنامه ای بهتر از شورای اول ارائه بدهد . بنابراین آیا این به معنای نگاه منفی مردم نسبت به انتخابات شوراها خواهد بود یا نه ؟ در انتخابات گذشته در تهران فقط نزدیک به ۱۲ درصد در انتخابات شرکت کردند و اگر واجدین شرایط میزان شرکت شان به ۲۰ درصد می رسید ، شاید اصلاً ترکیب فعلی شورای شهر تهران انتخاب نمی شد چون این گروه با یک رای یکپارچه و مشخص به صحنه آمدند . آیا مردم باز هم در انتخابات شوراها شرکت خواهند کرد ؟ روشن نیست . ما آماري در دست نداریم که در حال حاضر مردم چه نگاهی دارند . اما این را می توانیم بگوییم که اگر اصلاح طلبان بخواهند در انتخابات شرکت کنند ، به احتمال بسیار قوی در تهران یک لیست بیشتر نخواهند داد . در حالی که در انتخابات گذشته حداقل سه لیست دادند و یکی از دلایل شکست شان هم همین بود . ولی اگر یک لیست بدهند هم شانس پیروزی شان بیشتر خواهد بود و هم اینکه مردم استقبال بیشتری خواهند کرد ، انتخابات شوراها را الان نمی توان پیش بینی کرد . اما در انتخابات مجلس خبرگان مطلب از این جدی تر است . تجربه گذشته نشان می دهد مردم خیلی در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نمی کنند . شاید یکی از دلایلی این باشد که مردم نمی دانند این مجلس اصلاً چه کاری انجام می دهد . برای اینکه این مجلس در سه دوره گذشته هیچ گاه مشروح مذاکرات خودش را منتشر نکرده و به مردم هیچ گزارشی نداده است . اما انتخابات مجلس خبرگان در این دوره بسیار حساس است

از چه بابت ؟

گروهی آمده اند که نظریه جوان گرایی را مطرح می کنند . منظور اینها از جوان گرایی چیست ؟ می گویند که انتخابات شوراها ، مجلس و ریاست جمهوری را بردیم . خاکریز بعدی مجلس خبرگان است . اینکه می گویند جوان گرایی می خواهند یک عده روحانی جوان بروند در این مجلس که چه بکنند . کار خبرگان یکی انتخاب رهبر است و یکی نظارت بر رهبر . رهبر که انتخاب شد است . اینجا یک سؤال بسیار بزرگی وجود دارد . تجربه ای که از انتخابات اخیر حاصل می شود این است که آن جریانی که با یکپارچگی وارد شد . این بار هم با همان متد وارد می شود . لزومی ندارد شورای نگهبان صلاحیت کسانی که امروز عضو مجلس خبرگان هستند را رد بکند . اما آن آرای یکپارچه می آید و فقط کاندیدای جوان مورد نظر خودش را به مجلس می فرستد . بنابراین یک تغییرات اساسی در ترکیب مجلس خبرگان پیش بینی می شود . به احتمال زیاد روحانیون با سابقه ای که در این مجلس هستند حذف خواهند شد .

و در صورت تحقق ، این امر چه عواقبی خواهد داشت ؟

خيلي روشن نيست . يا من ترجيح مي دهيم چيزي نگويم . اما آنها كه از جوان گرايي مي گویند دنبال چه هستند ؟ چه نگاهی نسبت به كار كرد و وظايف رهبري دارند ؟ آیا آنها به این منظور مي روند كه بتوانند نظارت شان را بر رهبري اعمال بكنند ؟ این چه جرياني سياسي است كه به دنبال این است ؟...

موضع حزب شما در خصوص انتخابات پيش رو چيست ؟

در نهضت آزادي ايران هنوز تصميمي در این خصوص نگرفته ايم.

اصولاً شما يك موضع واحد نسبت به انتخابات به طور عام داريد ؟

علي الاصول ما مي گوئيم يك سازمان سياسي بايد در انتخابات شركت كند . این رقيب است كه نمي گذارد شركت كنيم .

پس علت اصرار نهضت براي شركت در انتخابات چيست ؟

شركت در انتخابات ولو كانديداي نهضت آزادي انتخاب بشود و برود توي سيستم به معنای اكثریت داشتن در سيستم نيست . بلکه وقتي نهضت در انتخابات شركت مي كند ، مي خواهد فرايند دموكراسي را به حاكميت تحميل بكد . حاكميت بپذيرد كه اپوزيسيون حق حیات دارد . در آن صورت هر وقت كه حاكميت پذيرفت كه يك نيروي اپوزيسيون مثل نهضت در انتخابات شركت بكد ، این فكر است كه پيروز شده است . ممكن است ما ۴ يا ۵ درصد آرا را بيشتر بدست نياوريم . این مهم نيست . حزب كمونيست فرانسه علي رغم سابقه طولاني چيزي كمتر از ۵ درصد آراي مردم فرانسه را دارد . مهم این است كه فرايند دموكراتيك نهادينه شده است . بنابراین مهم براي ما به عنوان نهضت آزادي ايران انتخاب شدن نيست ، مهم حضور در انتخابات و جا انداختن این است كه يك سازمان سياسي اپوزيسيون هم بايد باشد و انتخابات عادلانه منصفانه و آزاد باشد.

در انتخابات رياست جمهوري شما شرطي را گذاشتيد و بعد پس گرفتيد (استعفای اعضاي شوراي نگهبان) این شرط و سپس پس گرفتن آن كمی عجيب بود و شائبه هايي ايجاد كرد .

ببينيد ! اصل شركت در انتخابات يك استراتژي است ، اما حالا در هنگام حركت يك وقايي اتفاق افتاده است . تاكتيك ها بايد متغير باشد . من گاهي مثالي مي زنم ، يك فرمانده خوب در هنگام طراحي حمله كند ، اما در لحظه حمله باران ديدي مي بارد و هلي كوپترها نمي تواند كار كنند . نمي تواند بگويد چون من تصميم گرفت ام ولو نيروها توي باتلاق گير بكنند بايد حمله كنيم . ما به این دليل در انتخابات شركت مي كنيم كه مي خواهيم موثر باشيم . گفتيم چنانچه ما را رد صلاحيت بكنند . بايد استعفا بدهند . این فكر را مطرح كرديم ، ضميرش را هم پيدا كرد . بعد هواداران آقاي معين آمدند با ما صحبت كردند ، دعوت كردند كه بياييم و در انتخابات به صورت فعال شركت بكنيم . اول شرايطمان را گفتيم ، آنها شرايط ما را پذيرفتند...

سؤال من راجع به زماني است كه خود شما كانديد شديدي .

بله ، من را رد صلاحیت کردند . به من گفتند که مرتد شده ام . به دادگاه شکایت کردم . همه اینها درست است

بدین ترتیب شرطی که در ابتدا گذاشتید يك تاکتيك بود ؟

بخشي از يك استراتژي بود . براي اينکه بگويم انتخابات آزاد و عادلانه يعني چه بعد يك شرايط ديگري پيش آمد . تصميمات حزبي ، وحي منزل که نيست . ما احساس کردیم که از طريق انتخابات مي توانيم ارتباطمان را با مردم افزايش بدهيم . ما اين امکان را پيدا کردیم که به بسياري از شهرها سفر کنیم ، در بسياري از ميئينگ هاي انتخاباتي شرکت بکنيم و بتوانيم حرفمان را به مردم بزنيم . در آن حرف ها ما از فرد کاندیدا تجليل نکردیم ، بلکه گفتيم مردم وظايف سياسي تان چيست . چرا بايد در انتخابات شرکت کنید . چرا نبايد بي تفاوت بود . فکر مي کنيم بدین ترتيب ما پيروزي هايي بدست آوردیم . البته هزينه هايي هم دادیم . چون هر جا مي رفتيم مردم همين سؤال شما را از ما مي پرسيدند . اما انتخابات به ما اين فرصت را داد که علي رغم نداشتن امکانات رسمي ارتباط با مردم ، بتوانيم در جمع هاي مردمی شرکت کنیم و حرفمان را به آنها بزنيم که در غير اين صورت جايي براي بيان آنها نداشتيم . در قزوین نگذاشتند من صحبت بکنم ، چندین هزار نفر آمده بودند به خاطر اينکه من قزويني هستم ، اما من چه کار کردم . صحبتيم را از طريق تلفن در ميكروفن تجمع بيان کردم . ما اين امکانات را از طريق شرکت در انتخابات بدست آوردیم .

ظاهراً حزب شما در حال عضو گيري و گسترش است . با توجه به اینکه در سال هاي پيش ، عضو گيري براي تان اولويت نداشت ، در شرايط کنوني اين اقدام چه معنای دارد ؟

ببينيد ! در يك زماني که بر مي گشت به سالهاي ۶۹-۷۰ شورا مرکزي تصميم گرفت که عضو گيري نکند و سازمان را بسته نگه دارد . اما در کنگره دوازدهم که در سال ۷۹ برگزار و شوراي جديد انتخاب شد ، شوراي جديد برنامه استراتژيکي تصويب کرد که مجددا شروع کنیم به عضو گيري . در سال ۷۹ در دوره اول رياست جمهوري آقاي خاتمي ما فکر مي کردیم فضاي بيروني مناسب است . سانسوري که عليه نهضت وجود داشت شکسته شده بود و ما احساس مي کردیم که بايد ان تصميم قبل را لغو بکنيم . عضو گيري کردیم و هنوز هم ادامه دارد . بنابراین مال امسال نيست ، از سال ۷۹ تصميم گرفتيم . اشکالي که الان وجود دارد اين است که کلاس هاي آموزشي که مي خواستيم براي اعضاي جديد در تهران و شهرستان ها برگزار بکنيم بر اثر فشارهاي اخير عملاً منتفي شد .

بازداشت در نمايشگاه کتاب

اخبار روز - چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۵

امروز چهارشنبه بیستم اردیبهشت ماه دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران که به همراه چند تن از دوستانش در نمایشگاه کتاب تهران حضور داشت، هنگام خروج از نمایشگاه، توسط چند نفر که خود را حراست نمایشگاه معرفی می کردند بازداشت شد. این نیروها که از ابتدای حضور ایشان با فاصله کم از آقای یزدی و همراهان در حرکت بودند، هنگامی که آقایان از ورود به غرفه دوم مطبوعات بازماندند و در حال ترک نمایشگاه بودند، به ایشان نزدیک شده و خواستار همراهی آنان برای رفتن به ساختمان حراست شدند و هنگامی که ایشان و یکی از همراهان از ماموران خواستار دیدن مدارک شناسایی و مستندات این بازداشت شدند با تهدید و ارباب ماموران مواجه شدند که ایشان و همراهانشان را تهدید به بازداشت توسط نیروهای نیروی انتظامی مستقر در نمایشگاه کردند. در هنگام تهدید گروه به استفاده از پلیس یکی از همراهانشان که احتمالاً آقای صباغیان بودند از نداشتن ترس از این تهدیدات سخن گفتند که این امر باعث رفتار خشن تر مامورین شد تا جایی که در ادامه به بازرسی وسایل همراه گروه کردند و سپس کل گروه را به ساختمان حراست نمایشگاه منتقل کردند. به گفته مامورین مستند بازداشت جزوه یا کتابچه ای بود که در نمایشگاه توزیع شد بود ولی به نظر ایشان و گروه همراه و چند تن از حاضرین دلیل اصلی بازداشت مصاحبه هایی بود که ایشان و همراهانشان با چند خبرنگاری مستقر در نمایشگاه انجام داده بودند.

همه جا تحت نظر هستیم

بهنام باوندپور صدای آلمان درباره بازداشت ر نمایشگاه - ۸۵/۲/۲۱

چهارشنبه، بیستم اردیبهشت ماه ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، به همراه دیگر همراهانش که مشغول بازدید از نمایشگاه کتاب تهران بودند، توسط حراست نمایشگاه مورد پرس و جو قرار گرفتند و چند جزوه ای که به همراه داشتند، ضبط شد. برخی رسانه ها، از بازداشت دبیرکل نهضت آزادی سخن گفته اند، در حالی که خود ایشان «بازداشت» را واژه ای مناسب نمی دانند. دکتر ابراهیم یزدی در گفتگویی با صدای آلمان، اتفاق دیروز در نمایشگاه کتاب تهران را شرح داده است.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی، در رسانه‌ها صحبت از این شده که شما دیروز هنگام خروج از نمایشگاه کتاب تهران، توسط چند نفر که خود را حراست نمایشگاه معرفی می کردند بازداشت شده‌اید. آیا این خبر صحت دارد؟

ابراهیم یزدی: بازداشت به آنصورت نبود. اخیراً نهضت آزادی ایران یک نامه سرگشاده‌ای به نماینده‌ی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران نوشته و به مطالب خلافی که در نشریه بسیج علیه نهضت آزادی، علیه اشخاص و از جمله علیه خود من منتشر شده بود، پاسخ داده است. این نامه را ما برای نماینده ولی فقیه، دفتر مقام رهبری و دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری فرستادیم. در مراسمی که دیروز در نمایشگاه بود، من تعدادی از این نامه‌ها را همراه خودم داشتم که داده بودم به دست یکی از همراهانم و به خبرنگاری «ایسنا» و «ایلنا» در آنجا یکی یک نسخه دادم. ظاهراً مامورین حراست که

ما را زیر نظر داشتند، متوجه شده بودند. البته ما هم کار پنهانی نداشتیم، اما موقعی که می‌خواستیم از نمایشگاه برویم و دیگر تمام شده بود، این مامورین آمدند سراغ آن دوست همراه من و می‌خواستند او را بازداشت کنند و ببرند از شس سوال و جواب بکنند که با اعتراض من روبرو شدند. من گفتم که نه، شما نمی‌توانید و اگر هرچه هست، با من باید در میان بگذارید. آنها هم گفتند، نه ما با او کار داریم. منم گفتم، نه! شما نمی‌توانید. بالاخره، بعد از مختصری بحث و از این صحبت‌ها به آنها گفتم، اگر می‌خواهید او را ببرید، من را هم باید ببرید. بالاخره همه‌مان را که دوازده نفری بودیم بردند به دفتر حراست و در آنجا مسئول حراست به من گفت، این نشریه غیرقانونی‌ست. گفتم، شما مقام قضایی نیستید که به من دستور بدهید و بعد هم، ما اینجا توزیع نمی‌کردیم و هیچ کار خلاف قانون هم صورت نگرفته و به آن آقا هم ربطی ندارد و شما هر ایرادی دارید با من طرف هستید.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی، در رسانه‌ها به این مسئله اشاره شده که از ابتدای ورود شما به نمایشگاه، نیروهای حراست با فاصله‌ی کمی از شما و همراهانتان، شما را دنبال می‌کرده‌اند. آیا این درست است؟

ابراهیم یزدی: بله، همین‌جور است. در تمام مدت آنها ما را تحت نظر داشتند و مامورین‌شان به هر نقطه‌ای که ما می‌رفتیم می‌آمدند.

دوچپه‌وله: بنابراین، به نظر شما، این منطقی به نظر می‌آید که مسئله صرفاً نامه‌ای بوده که شما به نماینده‌ی ولی‌فقیه نوشته بودید؟ چون اگر این طور باشد، پس باید شما را در هر جایی مورد تعقیب قرار بدهند و نه فقط در نمایشگاه کتاب تهران.

ابراهیم یزدی: البته ما همه‌جا تحت نظر هستیم، حتا، کسانی که به منزل ما می‌آیند تحت نظر هستند. اخیراً یکی از افرادی را که بردند به دادگاه انقلاب و علیه او پرونده‌ی درست کردند، به موجب گزارش آقای دادخواه که وکیل این آقای رضاپور است، یکی از اتهاماتش رفت‌وآمد به منزل من و شرکت در جلسات قرآن من است. ما دائماً تحت نظر هستیم. دیروز هم در نمایشگاه، ما متوجه بودیم که تحت نظر هستیم، اما ما دیگر به این چیزها داریم عادت می‌کنیم.

دوچپه‌وله: در رسانه‌ها یک مسئله‌ی دیگری هم که مطرح شده، این است که شما و همراهانتان از ماموران خواسته‌اید که مدارک شناسایی خودشان را ارائه بدهند و آنها تهدید کرده‌اند که شما توسط نیروهای انتظامی بازداشت خواهید شد! این خبر درست نیست؟

ابراهیم یزدی: البته با من چنین صحبتی نبود. آن همراه من را که مامور حراست دستش را گرفته بود و می‌خواست او را ببردش و با او تندی کرد، او هم جواب داد که با من به این تندی سخن نگو، ما از این نوع سخنان نمی‌ترسیم. آن مامور هم گفت که اگر نیایی، من به مامورین انتظامی خبر می‌دهم که بیایند کمک بکنند و او هم در پاسخ گفت، اگر مامورین هم بیایند، من نمی‌ترسم.

دوچپه‌وله: بعد، در ادامه آمده است که بعد از صحبت این همراه شما، تمام وسایل شما مورد بازرسی قرار گرفته است.

ابراهیم یزدی: بله! بعد از اینکه ساک دستی همراه را گرفتند و مورد بازرسی قرار دادند، بقیه را هم می‌خواستند که من بشدت اعتراض کردم و گفتم، شما حق چنین کاری را ندارید. اینها همراهان من هستند و اگر مطلبی هست باید به من بگویید که مشکل‌تان چه هست. ابتدا برخورد آن مامور با دوست ما خوب نبود، ولی وقتی من دخالت کردم و گفتم، شما نمی‌توانید، یک مقداری نرم شدند. من باور ندارم که می‌دانستند نامه‌ی ما چیست، چون ندیده بودند. فقط دیده بودند که ما یک جزوهای را داده‌ایم به فردی.

دوچپه‌وله: بنابراین، یعنی از نظر شما می‌توانست این حرکت حراست در ارتباط با هر مسئله‌ای باشد. یعنی اینکه صرفاً مسئله آن نامه نبوده، مسئله این بوده که شما چه...

ابراهیم یزدی: می‌توانست هر مسئله‌ای باشد، منتها اشکال این است که این آقایان و این دوستانی که اینکارها را می‌کنند، متوجه حساسیت‌ها و مسایل نیستند. من به آن مسئول حراست گفتم که پدرجان، مگر تو خوست می‌آید بیخودی سروصدا بکنی. شما که من را برمی‌دارید و به اینجا می‌آورید، نمی‌دانید که منعکس می‌شود، و وقتی من از اینجا بیرون بروم، مورد سوال قرار می‌گیرم و باید جواب بدهم. گفت، شما نگران نباشید، همین الان رفته روی آنتن.

دوچپه‌وله: حالا، نشریه خبری‌تان را تماماً از شما گرفتند یا پس دادند؟

ابراهیم یزدی: تعدادش بسیار کم بود. کیف دوست ما را که گرفته بودند، من اعتراض کردم و گفتم، باید آن را بردارید بیاورید. آنها گفتند نه، ما آن مطالب را به شما پس نمی‌دهیم. گفتم که توی آن کیف چیزهای دیگر هم هست. آنها را بردارید بیاورید، من ببینم توی آن کیف چی هست. کیف را آوردند. از آن نامه‌ی سرگشاده فقط ما ۳ نسخه داشتیم که آن ۳ نسخه را آنها نگه داشتند. منم گفتم، ایرادی ندارد، بشرطی که خودتان هم بخوانید و اگر حرفی هم دارید، به من زنگ بزنید و بگویید که نظرتان چیست.

یکسال بعد: گزارشی از یک شاهد عینی-

ماجرای نمایشگاه پارسال

امسال برای نمایشگاه کتاب پول زیادی نتوانستم کنار بگذارم. اما به هر حال می‌روم. جای شکرش باقی‌ست که خود نمایشگاه هنوز هست. هرچند که خبرهایی که از جمع کردن بعضی از کتاب‌ها می‌رسد خیلی دل‌سردکننده هستند. اما نفس برگزاری این رویداد بزرگ و پرطرفدار با همه کاستی‌هایش، مایه‌ی دلگرمی است.

پارسال همین موقع نمایشگاه کتاب غلغله‌ای بود. نزدیک انتخابات بود و همه چیز رنگ و بوی سیاست داشت. خانه‌ام نزدیک نمایشگاه بود و توانستم سه چهار باری بروم. چهره‌های معروف سیاسی و فکری هم بودند و هرکجا چند نفری دورشان را گرفته بودند و حرف می‌زدند. **داریوش شایگان** هم بود که با آن ظاهر متفاوتش آرام و اندیشمندانه به چند نفری که دورش ایستاده بودند نگاه می‌کرد و چند کلمه‌ای پاسخ می‌داد. به نظرم زیادی راحت و خونسرد رسید. از آنطرف **مهدی نصیری** هم بود که گوشه‌ای ایستاده بود و حرف‌های خودش را می‌زد. بیرون هم چادرهای بزرگی نصب کرده بودند و در یکی از آنها **ابراهیم**

یزدی سخنرانی می‌کرد. جمعیتی انبوه نشسته و ایستاده گوش می‌کردند. یزدی خواستار استعفای اعضای شورایی نگهبان شد و همه برایش دست زدند. ده بیست نفری هم اطراف با بی‌سیم ایستاده بودند و نظارت می‌کردند. چند باری هم وسط سخنرانی یزدی صدای بلندگو قطع شد که خیلی غیرعادی به نظر می‌رسید. من هم گوشه‌ای ایستادم. دو ردیف جلوتر از من خانمی با حجاب بیش از حد کامل، نشسته بود. وسط سخنرانی یزدی برخاست و با صدای بلند سوالی را پرسید. ابراهیم یزدی هم در حدود ده دقیقه پاسخش را داد و خواست بقیه حرفش را بزند که همین خانم دوباره داد زد و چیز دیگری پرسید. یزدی از زن خواهش کرد که بنشیند و اجازه بدهد تا او بقیه حرفش را بزند. زن چند لحظه‌ای آرام گرفت اما بعد از دو دقیقه، ظاهراً حرف دیگری را نتوانست تحمل کند و برخاست و چیزی گفت. اعصابم به هم ریخته بود. نمی‌دانم چه شد که یکدفعه با صدای بلند گفتم: خفه شو دیگه.

انگار یکدفعه همه ساکت شدند تا صدای من در فضا بیچد. هنوز نفهمیده بودم چه گفته‌ام که مردی قدبلند یقه‌ام را گرفت و دستش را به قصد صورت من بالا برد. چند نفری میانجی‌گری کردند و چون زورشان به آن آقا نمی‌رسید مرا از سالن بیرون بردند. بیرون که آمدم چند قدمی راه رفتم. کلافه شده بودم. هنوز درست نفهمیده بودم چه شده. تصاویر آن چند لحظه مدام جلوی چشمم رژه می‌رفتند. گوشه‌ای نشستم و سعی کردم حواسم را جمع کنم. اما دو سه دقیقه بعد همان خواهر و برادر را دیدم که از کنارم گذشتند. مرا ندیدند. مرد داشت بلند بلند با زن حرف می‌زد. شنیدم که به زن می‌گفت: اصلاً تو چرا نمی‌تونی جلوی خودتو بگیري؟ حتماً باید داد بزنی که همه عقیده‌ی تو رو بدونن؟

و شنیدم که زن هم گفت: آخه داداش...

نمی‌دانم چرا شنیدن همین چند کلمه، آرامم کرد. شاید برای این که دیدم طرف مقابلم هم یکی مثل خود من است و تفاوت چندانی وجود ندارد. بعد فکر کردم که تقصیر من هم بود. به نظرم من هم بی‌ظرفیتی خودم را نشان داده بودم. اما حادثه‌ی جالبی بود. عجیب با جزئیاتش یادمانده است.

تا چند دقیقه دیگر راهی سفرم. همه از خیال رفتن نگران می‌شوند اما من از فکر دوباره برگشتن.

در ماندنم که رفتی نبود / باشد که در رفتنم / ماندنی بیابم (مریم هوله)

نامه احمدی‌نژاد به بوش کمکی به بهبود روابط ایران و آمریکا نمی‌کند

تهران- خبرگزاری کار ایران ۸۵/۲/۲۱

دبیرکل نهضت آزادی ایران: در گفتمان دیپلماتیسی دنیا از رییس‌جمهوری توقع این نیست که به عنوان یک قدیس، رهبران کشورهای جهان را به معنویت دعوت کند

ابراهیم یزدی با حضور در غرفه "ایلنا" در دوازدهمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، گفت: بنده این امر را که احمدی‌نژاد طی نامه‌ای به آمریکا بخواد باب گفت‌وگو را باز کند، مثبت ارزیابی می‌کنم. من نامه ایشان را خواندم و از متن نامه خوشحال شدم اما بر این باور هستم که این نامه نه تنها کمکی به بهبود روابط ایران و آمریکا نخواهد کرد، حتی موجب جلب نظر افکار عمومی مردم جهان نسبت به این موضوعات نیز نخواهد شد.

وی افزود: در یک مقطع امام خمینی چنین نامه‌ای می‌نوشت که ایشان به عنوان رهبر انقلاب دارای ویژگی‌هایی بود که انقلاب را رهبری کرده و در اذهان بسیاری از مردم به عنوان یک قدیس شناخته شده بود و می‌توانست چنین سخن بگوید اما رییس‌جمهوری با این سن و سال و این سوابق در مقامی نیست که بخواد چنین چیزهایی بنویسد.

یزدی با اشاره به اینکه از متن نامه دکتر احمدی‌نژاد خوشحال شده است، گفت: ما می‌توانیم لیستی از مسائل موجود در آمریکا مبنی بر فساد، فقر و انحرافات سخن بگوییم اما من به عنوان یک ایرانی از آقای احمدی‌نژاد سؤال می‌کنم آقای رییس‌جمهور! شما در نامه به آقای بوش نوشتید در آمریکا گردش اطلاعات درست صورت نمی‌گیرد، آیا در کشور ایران صورت می‌گیرد؟ آیا در کشور ما روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها آزاد هستند؟ آیا در ایران افراد به جرم اظهار عقیده به زندان نمی‌روند؟

یزدی ادامه داد: آقای احمدی‌نژاد شما از فقر در آمریکا سخن گفتید. به طور قطع در آمریکا فقر وجود دارد اما هیچ‌گاه در آمریکا کارگرانی را که به خاطر ازدیاد حقوق خود اعتصاب می‌کنند، به زندان نمی‌اندازند. اما در ایران ما که شما با شعار عدالت‌محوری رییس‌جمهور آن هستید، هنگامی که کارگران برای اعتراض به ۱۰ ماه حقوق عقب‌مانده خود تجمع می‌کنند یا کارگران شرکت واحد برای ازدیاد حقوق اعتصاب می‌نمایند، با زبان زور با آنها برخورد می‌شود؛ این در محور عدالت علوی نیست.

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: می‌خواهم به صراحت به آقای رییس‌جمهور بگویم، آقای رییس‌جمهور! شما حرف‌های خوبی زده‌اید اما آیا شما مردم را به خوبی دعوت می‌کنید اما یادتان می‌رود که خودتان باید اینها را عمل کنید. دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست. شما در ایران گروه‌هایی مثل نهضت آزادی را پس از ۴۵ سال حق داشتن روزنامه یا دفتر ندارد، حتی جلسات منزل را مزاحم می‌شوند، آن گاه چگونه می‌خواهید دنیا به سخنان شما توجه کند؟

نهضت آزادی ایران، راهبردها و برنامه‌ها

سخنرانی در مراسم چهل و پنجمین سالگرد نهضت آزادی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

سپاس به درگاه خداوند جان و خرد که بار دیگر به ما توفیق داد تا برای بزرگداشت سالروز تاسیس نهضت آزادی ایران به دور هم گرد آئیم. از طرف خود و شورای مرکزی نهضت آزادی ایران حضور شما عزیزان و سروران را در این برنامه خوش آمد می گویم و از اینکه دعوت ما را پذیرفته اید سپاسگزارم.

رسم همه ساله ما در این مراسم این بوده است که یک گزارش سیاسی - تحلیلی از اوضاع جهان خاورمیانه، ایران و نهضت آزادی ایران ارائه داده می شود. اما در این مراسم قرار بر این شده است که یک بررسی و ارزیابی اجمالی از راهبردها و عملکردهای گذشته و دیدگاه-ها و برنامه های آینده نهضت ارائه شود، و فرصت بیشتری به مهمانان عزیزی که در مجلس ما حضور پیدا کرده اند داده شود تا شنونده و بهره مند دیدگاه ها و ارزیابی های آنان باشیم.

چهل و پنج سال پیش در چنین روزی شادروان مرحوم مهندس بازرگان از طرف موسسین، آغاز فعالیت نهضت آزادی ایران را اعلام کرد.

بررسی عملکردها و ارزیابی دستاوردهای نهضت آزادی در شش محور صورت می-گیرد: محور اول پاسخ این پرسش است که در تاسیس نهضت آزادی چرا به جای حزب از عنوان «نهضت» استفاده شده است. آیا انتخاب این نام با عنایت به معنا و مفهوم واژه نهضت و تفاوت آن با واژه حزب بوده است یا پرهیز از به کارگیری واژه «حزب» که در گفتن سیاسی مردم ایران بار معنایی چندان مطلوبی ندارد؟

مرحوم مهندس بازرگان در سخنان خود در مراسم اعلام تاسیس به روحیه حزب-گریزی و ترس از کار جمعی در میان ایرانیان توجه کرده است. اما به نظر می-رسد که در انتخاب واژه «نهضت» به مفهوم یک جنبش و حرکت، که گستره-ای فراتر از یک حزب و یک سازمان واحد دارد، توجه ویژه شده است. زیرا به کارگیری و نهادینه شدن احزاب سیاسی و هر نوع نهادهای مردمی، پیامد تامین و تحقق حقوق و آزادی-های اولیه و استقرار دموکراسی است. در سایه روابط مدنی و قانونمند در یک جامعه دموکراتیک است که احزاب می-توانند روابط خود را با یک دیگر و با طبقات اقتصادی - اجتماعی نهادهای قدرت قانونمند و تعریف شده تنظیم نمایند. در جامعه پیشا دموکراسی، اولویت اول به حرکت-های ملی و فراطبقاتی، در راستای تحقق اهداف کلان مورد نیاز همه قشرهای-باشد. در جامعه پیشا دموکراسی جنبش رهایی یا نهضت ها کارآیی بیشتری دارند تا احزاب سیاسی. حزب برای سازماندهی نیروهای مردمی در یک جامعه دموکراتیک است اما جنبش برای بیرون آوردن مردم از بی-تفاوتی و حرکت دادن آنها در جهت هدف یا اهداف عام ملی می-باشد.

در انقلاب مشروطه، جنبشی در میان طبقات و اقشار مختلف جامعه در جهت «مشروط کردن» قدرت مطلقه پادشاه به وجود آمد. هدفی که فراگروهی، طبقاتی و قومی بود توانست قشرهای مختلف مردم را به حرکت درآورد. در جنبش ملی شدن صنعت نفت، اگر چه احزاب سیاسی فعال بودند، اما ویژگی حرکت سیاسی - اجتماعی، سرشت نهضتی یا جنبشی بودن آن بود.

بنابراین هدف از تاسیس نهضت آزادی چیزی فراتر از یک حزب یا سازمان سیاسی بود. هدف ایجاد یک جنبش همگانی در جهت تامین حقوق و آزادی‌های ملی بود.

در جنبش ملی، به رهبری دکتر مصدق، محور اصلی رفع و دفع سلطه بیگانگان و کسب استقلال بود. هدفی که کل جامعه ایران را دربر گرفت.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ضرورت مبارزه با استبداد داخلی به عنوان مهمترین مسئله ملی خود را نشان داد. بنابراین، یک حرکت همگانی در جهت آزادی ضروری بود. اگر استبداد ام - الفساد و از موجبات نکبت و سرافکندی و عقب - افتادگی ملت ایران است، جنبش برای آزادی، رهایی از ظلم و ستم استبداد و تامین حقوق اولیه ملت امری اجتناب - ناپذیر است.

بنابراین تاسیس جمعیت «نهضت آزادی ایران» برای کمک به جنبش برای آزادی ملت ایران بود، بر اساس یک اندیشه سیاسی زیربنایی، نهضت آزادی - ام - الفساد را استبداد می - داند و به دلیل سابقه ۴۵ ساله آن در ایران، مبارزه با استبداد را یک هدف کلان ملی می - داند. فراتر از منافع قومی و طبقاتی. امروز جنبش برای آزادی یک خواست همگانی شده است. نهضت آزادی بدون این که ادعای انحصاری داشته باشد، خود را در این امر سهیم می - داند.

محور دوم - نهضت آزادی بنا به تعریف موسسین آن، ایرانی مسلمان و صدقی است. مسلمان بودن نهضت آزادی از چه مقوله - ای است و چه ویژگی - هایی و چه تفاوت - هایی با اسلام سنت - گرایان دارد؟ در دوران مشروطه و تا اوایل دهه ۱۳۲۰، مرزبندی مشخصی میان نیروهای اسلام - گرا و دین - مدار وجود نداشت. اگر چه تفاوت دیدگاه - ها و تفکرات در میان فعالان عصر مشروطه بارز بود. از اوایل دهه ۱۳۲۰، که جنبش - های اجتماعی - فکری - سیاسی شکل گرفتند، در میان متفکران و فعالان مسلمان آرام آرام دو نگرش اساسی متفاوت بروز و ظهور کرد: اسلام سنت - گرایان و اسلام روشنفکران.

سنت - گرایان اسلامی، نگاه به گذشته دارند، غیر از قرآن، به عنوان یک نص غیر قابل تردید، به نصوص دیگری، که حاصل تفکرات مسلمانان در گذشته است نیز اعتقاد دارند. فضا و زمان و اقتضائات جامعه جدید را نه می - شناسند و نه شناسایی آن را ضروری می - دانند.

موسسین اصلی و برجسته نهضت آزادی، از پیشگامان جنبش روشنفکری دینی محسوب می - شوند. و نهضت آزادی نیز خود را معتقد و متعلق به روشنفکری دینی می - داند.

روشنفکری دینی یک پدیده یا جنبش واقعی - فکری - اجتماعی است. اگر چه بعضی از روشنفکران غیردینی، این واژه را بر نمی - تابند اما واقعیت - ها را نمی - توان انکار کرد.

روشنفکری دینی و سنت-گرایی دو پدیده عام و جهان شمول در دنیای اسلام هستند. روشن فکر دینی هم در صدد و شناسایی فضا و زمان جدید و عناصر مثبت و مفید آن می-باشد و هم به دنبال راهکارهای بومی کردن مفاهیم جدید و ادغام آنها در فرهنگ ملی می-باشد. روشن فکر دینی، از طرف دیگر به دنبال آن است که برای ارزش-های اصیل دینی، قالب-های جدیدی به تناسب نیاز ابداع نماید.

روشنفکری دینی پدیده ای است که از درون جنبش-های بیدارگری، اصلاح-گری دینی، نواندیشی دین، شکل گرفته و قد برافراشته است. روشنفکری دینی، همچون هر روشن فکر دیگری نسبت به محیط و پیرامون خود نگاه نقادانه دارد و در صدد تغییر شرایط می-باشد.

نگاه و بررسی اجمالی نشان می-دهد که آینده جهان اسلام و ورود مسلمانان به عصر توسعه به جنبش روشن فکران دینی وابسته است.

زمانی سخنگویان و نظریه-پردازان عمده و اصلی جنبش روشنفکری دینی، از میان موسسین و رهبران نهضت آزادی ایران بودند که خود موجب اعتبار آن شده بود. اما امروز این محدودیت یا انحصار وجود ندارد. جنبش روشنفکری دینی قدرت ویژه-ای پیدا کرده است. متفکران برجسته-ای بروز و ظهور پیدا کرده-اند و رسالت روشنفکری دینی را بر عهده دارند. دیگر امروز نمی-توان و نباید همان چیزی را که ۲۵-۲۰ سال پیش از نهضت آزادی انتظار می-رفت، توقع داشت. بی-تردید مشاهده این موفقیت برای بازرگان بسیار خوشایند و فرح-بخش است. و او اگر چه امروز حضور ندارد، اما از این که جنبش روشنفکری دینی رو به توسعه و گسترش است خوشحال می-باشد.

تجربه مسلمانان در کشورهای مختلف با جریان-ها و جناح-های سنت-گرا، از جمله در ایران حاکی از آن است که آینده جهان اسلام به روشنفکری دینی تعلق دارد. و پاسخ دهنده به ضرورت تغییرات و تحولاتی اجتناب-ناپذیر.

محور سوم - این که بازرگان با این بیان که ما نهضتی ایرانی و مسلمان و مصدقی هستیم. نهضت آزادی را حرکتی با هویت ملی - اسلامی معرفی می-کند و این حاوی چند معناست. اول آن که ملی بودن و مسلمان بودن با هم در تعارض نیستند. دوم اینکه هویت ما ایرانیان دوبعدی است، دو رکن دارد: ملیت و دیانت یا ایرانیت و اسلامیت.

جنبش-های اجتماعی - سیاسی هنگامی ریشه-دار می-شوند که با ارکان هویت ملی پیوند بخورند. دکتر مصدق و جنبش ملی احساس تعلق ملی را در ما ایرانیان زنده کرد، آگاهی ملی حصول جنبش ملی بود. اما این احساس و آگاهی ملی در فرایند تعمیق و توسعه خود، از سطح به لایه-های زیرین هویت ملی - لاجرم به دو بعدی بودن هویت ملی یعنی همان ملیت و دیانت یا ایرانیت و اسلامیت می-رسد.

دکتر مصدق آگاهانه در فرازهایی از سخنانش، تعهد خود را به هر دو رکن با صراحت اعلام کرده است.

توسعه جنبش برای آزادی ایران، نیازمند پیوند آن با هر دو رکن هویت ملی است. نمی-توان به بها و بهانه ملی بودن، بعد دیانت هویت ملی را نادیده گرفت. و یا برعکس به بهانه دین و خدا به هویت ملی و

فرهنگ ایرانی بی-اعتنا بود. ویژگی ملی - اسلامی نهضت آزادی ایران از این ضرورت سرچشمه می-گردد.

خوشبختانه امروز توجه و آگاهی به ویژگی ملی - اسلامی یا ملی - مذهبی به یک امر غالب تبدیل شده است. حتی مسلمانان سنت-گرایی که ملی بودن را در تعارض با دینی بودن می-دانند و با نهضت آزادی سر نامهربانی دارند، ندانسته ملی - مذهبی هستند. نام اشخاص و اشیاء بخشی از هویت آنان محسوب می-گردد. مثلاً آقای مصباح یزدی - مصباح-اش یک واژه دینی - قرآنی است و یزدی-اش یک مکان ایرانی (ملی) است. و نیز هاشمی رفسنجانی به این ترتیب. برای ارزیابی عملکرد گذشته نهضت آزادی ایران باید وضعیت : ۱- جنبش عام ملت ایران برای آزادی را، ۲- جنبش روشنفکری دینی و ۳- گستردگی آگاهی عمومی بر هویت دو بعدی ملی - مذهبی را مورد توجه قرار داد .

بدون اینکه حق یا تاثیر ویژه و انحصاری برای نهضت آزادی قائل باشیم، بر این باوریم که هر سه محور موثر بوده-ایم. امروز آزادی به یک درخواست همگانی و انگیزه عمومی تبدیل شده است. روشنفکری دینی بیش از هر زمان تناور و اثر گذار است و آگاهی از ابعاد هویت ملی گسترده و فراگیر است.

محور چهارم - نقد عملکردها:

بر ما خرده می-گیرند که: ۱- نهضت نتوانسته است از حیث سازمانی توسعه پیدا کند و این ایراد واردی است. درست است که «نهضت» حزب نیست و قرار هم نبود که حزب شود. هدف در واقع ایجاد یک جنبش همگانی برای آزادی است. اما اینطور هم نبوده است که نمی-توان یا نباید جمعیت «نهضت آزادی» را به یک حزب تبدیل کرد. کارشناسان سیاسی برای احزاب سیاسی سه نقش اصلی اولیه قائل هستند: ۱- اثرگذاری بر فرایند تحولات سیاسی ، - ایجاد ارتباط با مردم ، و ۳- بسیج و تجهیز و سازماندهی نیروهای مردمی و همه اینها در نهایت برای کسب قدرت سیاسی.

در یک نگاه اجمالی شاید بتوان گفت که نهضت آزادی ایران در تاریخ چهل و پنج ساله خود، بر روند تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران به نسبت-های کم یا زیاد، قبل و بعد از انقلاب اثرگذار بوده است. اما درباره ایجاد ارتباط با مردم باید گفت که اگر منظور ارتباط سازمان یافته و ارگانیک باشد، اقرار می-کنیم که به علت موانع فراوانی که در یک جامعه پیشا دموکراسی وجود دارد موفق نبوده-ایم - در بخشی از سخنان خود به برخی از این موانع اشاره خواهیم کرد - اما اگر منظور ایجاد ارتباط ذهنی - نه ارگانیک در افکار عمومی است، باید پذیرفت که نهضت آزادی در این امر موفق بوده است و یکی از دلایل استمرار حملات تبلیغاتی علیه نهضت آزادی همین حضور در افکار عمومی، خصوصاً، نسل جدید و جوان است.

اما چرا در توسعه مطلوب سازمانی و تشکیلاتی ناموفق بوده-ایم؟ فعالیت و مبارزه سیاسی علی-الاصول می-بایستی بعد از مرحله تاثیرگذاری و ارتباط غیر ارگانیک با مردم به مرحله سوم یعنی سازماندهی نیروهای مردمی ارتقاء پیدا کند. اما در یک جامعه و شرایط غیر دموکراتیک این مرحله بسیار سخت و

پر هزینه است. محور اصلی و عام سیاست‌های سرکوب‌گرایانه حکومت‌های توتالیتر جلوگیری از ایجاد ارتباط ارکانیک و غیر ارکانیک احزاب سیاسی با مردم می‌باشد. اشاره شد که رابطه نزدیک و تنگاتنگی میان حزب و دموکراسی وجود دارد. به همان نسبتی که جنبش برای آزادی و دموکراسی به پیروزی‌هایی دست پیدا می‌کند، در پرتو آن احزاب شکل می‌گیرند؛ اما چون فرایند تثبیت آزادی و دموکراسی، خطی نیست و همیشه با فراز و نشیب‌هایی روبرو است شکل‌گیری احزاب هم متأثر از این جزر و مد یا فراز و نشیب است. به عنوان مثال، نهضت آزادی، بعد از پیروزی انقلاب، به تصور یا امید این که به یک نظام قانونمند و متکی به آرای ملت دست یافته‌ایم اقداماتی را برای ساماندهی نیروهای خود اعمال نمود. اما متأسفانه چنین نبود و نشد. بنابراین نهضت آزادی در مسیر سازماندهی حزبی حرکت نوسانی داشته و دارد. آقای دکتر جلالی‌پور، هنگامی که به کمک دوستانشان جامعه روز را تاسیس کرده بودند، یک سری مصاحبه‌هایی را درباره نهضت آزادی با من داشتند. گفتند که هنگامی که در انگلیس درس می‌خواندند، سری به دفتر مرکزی حزب کارگر زدند و در آرشیو، اسناد حزبی، نظیر صورت جلسات و غیره، را از سال‌های اولیه مشاهده کردند، که بسیار آموزنده بود. ایشان پرسیدند آیا نهضت آزادی آرشیوی از فعالیت‌های درون سازمانی خود دارد؟ برای ایشان توضیح دادم که در انگلیس احزاب امنیت دارند. ما در ایران امنیت نداریم. قبل از انقلاب به یک نوع و بعد از انقلاب به نوع دیگری، دچار ناامنی هستیم. تمام ارکان نهضت آزادی از جمله، شورای مرکزی، دفتر سیاسی، هیات اجرایی، کمیته‌های زیر مجموعه هر یک از این سه نهاد حزبی، مشروح مذاکرات و مصوبات خود را می‌نویسند و پس از قرائت و تصویب، در بایگانی نگهداری می‌شود. اما در جریان حملات نیروهای امنیتی به دفتر مرکزی نهضت و یا منازل فعالان و مسئولین آن، این اسناد عموماً به یغما برده شده است.

یک مثال دیگر، خاطرات مرحوم مهندس بازرگان در دوران زندان است. ایشان در آن دوران ۲۳ دفترچه خاطرات روزانه زندان را، در تهران و برازجان نوشته بودند. با تمهیداتی این دفترچه‌ها به بیرون از زندان فرستاده می‌شد. در دوران فعالیت ساواک، و حملات به منازل تعدادی از این دفترچه‌ها به هر حال از بین رفت. پس از انقلاب، با این پیش فرض که وارد عرصه تازه‌ای از آزادی و امنیت شده‌ایم، اقداماتی برای جمع‌آوری و چاپ اسناد فعالیت‌های نهضت آزادی صورت گرفت. از آن جمله توانستیم ۱۸ دفترچه از خاطرات اسناد مهندس را جمع‌آوری کنیم. چاپ آنها در دستور فوری کار قرار گرفت. اما طی حملاتی که در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۷۰ به دفتر نهضت و به دنبال آن منازل اعضا صورت گرفت، این دفترچه‌ها و آنچه حروفچینی شده بود، همه به تاراج رفتند. تنها سه دفترچه از گزند روزگار مصون ماند که به همت مرحوم سرهنگ نجاتی در خاطرات بازرگان آمده است. در جریان بازداشت اعضای نهضت در سال ۱۳۸۰ مامورین امنیتی صورتی جلسات شورای مرکزی و هیات اجرایی، مربوط به سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۴ را از منازل برده بودند، و از اعضا درباره برخی از مسائل که در آن جلسات مطرح شده بوده است، بازجویی می‌کردند. از جمله این که در یکی صورت جلسات گزارش دیدار هیاتی از طرف نهضت آزادی با آیت‌الله منتظری، که در آن موقع قائم‌مقام رهبری بودند داده شده بود و در آن آمده بود که ایشان به نمایندگان نهضت آزادی توصیه کرده بودند که از رداصلحیت مهندس بازرگان ناراحت نباشید و واکنش نشان ندهید و خود را برای روز

مبادا نگهدارید. بازجو اصرار داشت بداند منظور ایشان از این که خود را برای روز مبادا حفظ کنید چه بوده است.

چگونه ممکن است در چنین شرایط امنیتی - پلیسی احزاب بتوانند فعالیت مطلوب و بهینه را داشته باشند و تحزب نهادینه شود.

در این مرحله، شیوه موثر توجه به این نکته است که برخورد دولت سرکوبگر با احزاب مخالف یا منتقدان از اصل هزینه - فایده پیروی می‌کند. اگر دولت بتواند با کمترین هزینه فعالیت‌های احزاب مخالف را متوقف کند، در انجام آن تردید نخواهد کرد. اما اگر مخالفین سیاسی فعالیت‌هایشان را به گونه‌ای مهندسی کنند که هزینه برخورد دولت با آنان بر سود آن بچربد، ممکن است از فشارها کاسته گردد و آستانه تحمل فعالیت مخالفین بالا برود.

2- ایراد دیگر به نهضت آزادی ایران این است: «که کسب قدرت سیاسی هدف نهایی سیاست است» کار اصلی حزب سیاسی، تلاش برای کسب قدرت به منظور انجام برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌اش می‌باشد.

این ایراد واردی است. در یک جامعه دموکراتیک هر یک از احزاب برای توسعه کشورشان برنامه‌هایی دارند و برای اجرای آن برنامه‌ها وارد عرصه رقابت سیاسی و کسب قدرت می‌شوند.

اما در جامعه ماقبل دموکراتیک، هدف احزاب و گروه‌های پایبند اصول آرمانی و معیارهای متعهد به آن نمی‌توانند وارد بازی‌های قدرت بشوند. مقررات بازی قدرت در جامعه غیردموکراتیک با شرایط دموکراتیک به کلی متفاوت است. در جامعه دموکراتیک حزب نهاد تربیت و معرفی کادرهای شایسته برای مدیریت جامعه می‌باشد. احزاب نقش اساسی را در رقابت‌های سیاسی ایفا می‌کنند.

احزاب برای کسب قدرت، به «اقتدار سیاسی» یعنی نفوذ و پایگاه در میان مردم نیاز دارند.

در جامعه پیشا دموکراسی هم قانونمندی کسب اقتدار سیاسی و هم هدف آن با جامعه‌ای که دموکراسی در آن نهادینه شده باشد متفاوت است.

در جامعه پیشا دموکراسی - نظیر ایران - فرهنگ استبدادی هنوز بسیار عمیق و نافذ است. قانون‌گریزی یک رفتار غالب در جامعه پیشا دموکراسی است. تجربه انقلاب و قانون اساسی مشروطه و بعد از آن نشان می‌دهد که با تغییر در ساختارهای حقوقی نظام سیاسی، به تنهایی نمی‌توان از تجدید حیات استبداد جلوگیری کرد.

در چنین جامعه‌ای کار گروهی سیاسی حزب بسیار دشوار و سخت‌ترین و پر هزینه‌ترین است. مردم ما بر پایه تجربه گذشته نگاه بدبینانه‌ای نسبت به کنشگران سیاسی و احزاب دارند. در چنین شرایطی، احزاب سیاسی ناگزیر باید برای بسط فرهنگ تحزب و کار سیاسی جمعی الگوسازی کنند و اعتماد مردم را جلب نمایند. باید به مردم نشان داد و ثابت کرد که حزب برای هدف‌های سیاسی یا اقتصادی شخصی و گروهی، حتی برای کسب پایگاه در حکومت تشکیل نشده است. انتخاب سیاست

راهبردی جنگ حجت و نه جنگ قدرت است. در چنین شرایطی احزاب سیاسی با کسب اقتدار سیاسی بر اساس جنگ حجت و نه جنگ قدرت می‌توانند ساختارهای حقیقی را مهار و از برزخ شرایط پیشا دموکراسی به دموکراسی عبور نمایند.

لازمه جلب اعتماد مردم و کسب اقتدار سیاسی، پرهیز از تن دادن به مقررات رایج بازی قدرت است.

همانطور که بارها گفته و نوشته‌ایم:

نهضت آزادی ایران، با اعتقاد و پایبندی به ارزش‌های اسلامی و انسانی، نمی‌تواند روش‌ها سیاسی معطوف به قدرت - به تعبیر جامعه‌شناسان، ماکیاولیستی - را به کار گیرد. رفتارهای سیاسی ما معطوف به ایمان است و ما به خود اجازه نمی‌دهیم که برای کسب قدرت حکومتی بر موج سوار شویم و بر خلاف منافع ملی، همرنگ جماعت شویم.

احزاب یا رهبرانی که به جای هدایت مردم به دنبال مردم حرکت می‌کنند، به عوام‌فریبی دچار می‌شوند. رهبران فرهیخته‌ای که به اصل رفتار معطوف به ایمان، اعتقاد دارند، گاهی حتی خود را ناچار می‌بینند که در برابر افکار عمومی بایستند و هزینه آن را بپردازند. اما در درازمدت، هنگامی که گرد و خاک‌های سیاسی فروکش می‌کند، مردم به صداقت و اعتبارشان پی می‌برند و اقتدار سیاسی آنان افزایش می‌یابد. برخی از تحلیل‌گران در نقد رفتار سیاسی زنده یاد مهندس بازرگان به او ایراد گرفته‌اند که مواضعش با زمینه‌های عینی - ذهنی جامعه همخوانی نداشته است. اما بازرگان فراتر از رویدادهای جنجال برانگیز، منافع ملی را می‌دید و هیچ‌گاه تسلیم جو نشد. امروز، بسیاری از منتقدانش او را به خاطر مقاومتش می‌ستایند و به خطا بودن تحلیل‌شان اعتراف می‌کنند.

ما تاسیس نهضت آزادی ایران را بر اساس نیات بینندگان بزرگوار آن مصداق کلمه طیبه می‌دانیم که قرآن درباره آن فرموده است «الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» (ابراهیم ۲۴). ماهیت و ساختار نهضت آزادی ایران مصداق مفهوم «شاهد و واسط» است که در قرآن کریم چنین وصف شده است: «و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره ۱۴۳)

موفقیت نهضت آزادی ایران مرهون ثبات اندیشه و عمل (پندار و کردار) و مصداق «قول ثابت» است که قرآن درباره آن گفته است: «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الآخره» (ابراهیم ۲۷). خداوند مومنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد.

بنابراین، نهضت آزادی ایران، در تداوم راه موسسان و پیشگامان آن، همچنان بر حفظ ارزش‌ها تاکید می‌کند و حاضر نیست که برای کسب قدرت از فنون سیاسی رایج، به هر قیمت، پیروی کند.

3- به نهضت آزادی ایران ایراد می‌گیرند که مواضع و برنامه‌های اقتصادی و خاستگاه و پایگاه طبقاتی نهضت آزادی روشن نیست. در حالی که هر حزب، علاوه بر مواضع عقیدتی و سیاسی باید مواضع اقتصادی روشن داشته باشد: «منافع و خواسته گروه خاصی را در جامعه، که پایگاه اصلی

قدرت همان حزب است، نمایندگی کند» این سخن علی-الاصول درست است. اما این مربوط به شرایطی است که آرمان-ها و خواسته-های عمومی یک جامعه، که فراقومی، فراطبقاتی هستند تحقق یافته باشند. در شرایط کنونی جامعه ما خواست همگانی یا نیاز ملی - قانونمداری، و مهار ساختارهای حقیقی صاحبان قدرت است.

به عبارت دیگر بحث یا موضوع محوری، حق حاکمیت ملت است. دعوا بر سر لحاف ملانصرالدین است. اختلاف بر سر شیوه-های مدیریت اقتصادی نیست نه اینکه انگیزه اقتصادی در حفظ قدرت مطرح نمی-باشد. اما تا ملت خود صاحب اختیار ملک مشاعی خود نشود، بحث بر سر چگونگی اداره اقتصادی این ملک مشاعی تاثیر چندانی ندارد. بی علت نیست که احزاب سیاسی ایران عموماً و اکثراً یا برنامه-های اقتصادی ندارند یا مواضع و دیدگاه-های آنان در حد اهداف یا آرمان-های اقتصادی است.

هنگامی که جامعه از وضعیت کنونی عبور کند و به مرحله دموکراسی وارد شود، و مقررات و قانون-مندی-های یک جامعه دموکراتیک بر روابط احزاب و قدرت حاکم گردد، احزاب سیاسی می-توانند و می-بایستی بر اساس مبانی اعتقادی و آرمان-های اقتصادی، برنامه-های اقتصادی کارشناسانه خود را ارائه دهند و مناسبات خود را گروه-ها و طبقات روشن نمایند.

محور پنجم - گزارش وضعیت کنونی: شاید برای ملت ایران به طور عام و گروه-های سیاسی و فعالان جنبش برای آزادی، و همچنین علاقمندان به نهضت آزادی ضروری و مفید باشد که از وضعیت کنونی نهضت آزادی ۴۵ ساله آگاهی پیدا کنند.

این گزارش در سه سطح ارائه می-گردد. اول گزارشی از درون: ۱- بعد از درگذشت دبیرکل فقید نهضت آزادی، عده-ای اصرار داشتند و برخی پیش-بینی می-کردند که فعالیت-های نهضت هم با درگذشت ایشان متوقف گردد. اما چنین نشد. رهبری نهضت آزادی ایران توانست با پشت سر گذاشتن خلاء و شوک ناشی از فقدان دبیرکل فقید خود و علیرغم ضربات سنگین دستگیری-های سال-های ۱۳۶۷، ۱۳۶۹ و ۱۳۸۰ به فعالیت-های خود سامان دهد. برای شادروانان بازرگان، طالقانی، سحابی هیچ چیز دلپذیرتر از این نیست که شاهد ادامه راه آنان در نهضت آزادی ایران باشند.

در این مدت کنگره یازدهم، بعد از یک فترت ۱۰ ساله تحمیلی و سپس کنگره دوازدهم با موفقیت برگزار شدند. ارکان-های درونی سازمان بازسازی شدند. شورای مرکزی، برای اولین بار موفق به تدوین و تصویب برنامه راهبردی شد که به تصویب کنگره دوازدهم رسید. ارکان-های مختلف در چارچوب این برنامه راهبردی فعالیت-های خود را تنظیم نموده-اند.

2- به رغم همه فشارهای بیرونی با توجه به اقبال جوانان از نهضت آزادی، عضوگیری، که از سال-های ۱۳۶۹-۷۰ متوقف شده بود، مجدداً آغاز شد و اعضای جدید و جوان در تهران و شهرستان-ها پذیرفته شدند، مراسم تحلیف انجام و برنامه-های آموزشی در جریان است.

3- بازسازی سایت نهضت آزادی ایران و خبرگزاری میزان و انتشار مجموعه اسناد چهل و چهار سال فعالیت‌های نهضت آزادی، به صورت HTML و PDF و امکان جستجوی پیشرفته در سایت نهضت و همچنین به صورت لوح فشرده.

4- انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی با رسانه‌های داخلی و نیز رسانه‌های بین‌المللی که در ایران دفتر یا خبرنگار دارند.

5- ایجاد روابط سیاسی منظم با احزاب و گروه‌های سیاسی و انجمن‌های دانشجویی و روزنامه‌نگاران در جهت فراهم آوردن زمینه‌های همکاری و همسویی بر اساس وفاق ملی، بر محور مشترکات ملی.

6- حضور فعال در برنامه‌های کلان ملی - نظیر انتخابات ادواری شوراها، مجلس و ریاست جمهوری و توفیق همکاری با سایر گروه‌های سیاسی.

اما گزارش دوم مربوط است به وضعیت برخورد حاکمیت با نهضت آزادی ایران.

1- در سال ۱۳۸۰ در دو نوبت، فروردین و اردیبهشت ماه، بیش از ۶۰ نفر از اعضا و علاقمندان نهضت توسط دادگاه انقلاب بازداشت و نزدیک به یکسال در زندان نظامی ۵۹ سپاه پاسداران زندانی شدند. در یک جلسه رسمی دادگاه، دادنامه‌ای حدود ۳۰۰ صفحه برای تمام متهمین قرائت شد. بدون آن که یک نسخه از آن به متهمین یا وکلای آنان داده شود. سپس هر یک از متهمین جداگانه، در اطاق‌های دربسته، اکثراً بدون حضور وکلای مدافع محاکمه و به جریمه‌های نقدی و زندان از ۶ ماه تا ۱۱ سال محکوم شدند. احکام صادره به دنبال اعتراض متهمین به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد. اما با وجود گذشت چهار سال هنوز احکام ابلاغ و اجرا نشده‌است. زندانیان با سپردن وثیقه‌های سنگینی آزاد شدند. برای دبیرکل نهضت آزادی ایران، که علیرغم بیماری تا پایان درمانش به ایران بازگشته بود، قرار وثیقه سنگینی برابر با ۳۰۰ میلیون تومان صادر شد و ۵۲ جلسه بازجویی صورت گرفت.

اتهامات اعضای نهضت آزادی ایران عبارت بودند از: براندازی، اقدام علیه امنیت کشور، ارتباط با بیگانگان، تشویش افکار عمومی، توهین به مقام رهبری و برای دبیرکل علاوه بر اینها، نگهداری اسلحه و مهمات جنگی و شنود غیرقانونی تلفن منزل مسکونی وی نیز اضافه شده بود.

پس از پایان بازجویی از دبیرکل، دادگاه انقلاب زمان رسیدگی را معین کرد. اما چون دادگاه انقلاب قانوناً صالح برای رسیدگی به اتهامات نبود، عدم حضور خود را در دادگاه طی یک مصاحبه مطبوعاتی به اتفاق وکلای مدافع اعلام کرد. علاوه بر محاکمه اعضا و دبیرکل حکم صادره غیرقانونی دفاتر نهضت آزادی در خیابان مطهری نیز صادر شده است. مجموعه‌ای حاوی دادنامه صادره از دادگاه انقلاب، مدافعات حقوقی و وکلای متهمین مدافعات سیاسی نهضت آزادی و مدافعات شخصی متهمین تماماً به صورت یک مجموعه برای مسئولان کشور و علمای قم فرستاده شد.

شکایتی به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی - دوره ششم - داده شد که رسیدگی و رای کمیسیون مبنی بر غیرقانونی بودن احکام دادگاه انقلاب صادر شد.

2- فشارهای جدید وزارت اطلاعات: اگر چه احکام صادره ابلاغ و اجرا نشده‌اند، اما وزارت اطلاعات به خصوص بعد از تغییر دولت بر فشار خود به نهضت آزادی ایران افزوده است. حتی کلاس‌های قرآن و نماز جماعت را تعطیل کرده‌اند. مقامات این وزارت رسماً به مسئولان نهضت گفته‌اند که آنها نهضت را «برانداز»، از نوع «آرام و قانونی» آن، می‌دانند. این در حالی است که مسئولان این وزارتخانه در دولت قبلی، برخلاف نظر دادگاه انقلاب اعلام کردند که نهضت آزادی را برانداز نمی‌دانند. البته مسئولان جدید، نظر مسئولان قبلی را قبول ندارند. اما در مقررات قانونی، هیچ کجا «براندازی آرام و قانونی» تعریف نشده است اما از مجموعه ادعاهای آنان چنین برمی‌آید که مسئولان مربوطه بر این باورند که حاکمان نظام معادل یا برابر خود نظام هستند. بنابراین تغییر آنها یعنی تغییر نظام یا به تعبیر آنان «براندازی» و چون نهضت آزادی درصدد تغییر مسئولان و حاکمان از طریق انتخابات است بنابراین آن را «براندازی آرام و قانونی» خوانده‌اند.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که وزارت اطلاعات حق داوری ندارد. آنها بر طبق قانون می‌بایستی اطلاعات خود را در اختیار وزارت کشور، که قانوناً مسئول نظارت بر احزاب سیاسی است، قرار بدهند و کمیسیون ماده ۱۰، بعد از دادن تذکر شفاهی و اخطار کتبی، پرونده را به دادگاه عمومی ارسال دارد تا بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی شود.

3- در ماه‌های اخیر موج تبلیغاتی گسترده‌ای علیه نهضت آزادی و رهبران آن صورت گرفته است. مقالات و نشریات متعدد چاپ و در تیراژ وسیعی توزیع می‌شود. یک فهرست ناقص از این نشریات عبارتند از:

1- مقالات متعدد در نشریه «شما» ارکان حزب مؤتلفه اسلامی

2- خاطرات آقای بادامچیان

3- خاطرات آقای ناطق نوری

4- مقالات متعدد در کیهان یومیه و سایر روزنامه‌ها وابسته به یک جریان خاص

5- نشریات بسیج و سپاه

6- نشریات وابسته به آقای مصباح یزدی، نظیر پرتو و...

محور ششم نهضت ادامه دارد.

برخي مي خواستند كه نهضت با مهندس بازرگان دفن شود و نام نيك آن تنهاد ر تاريخ بماند اما اين جريان ادامه يافت و هرچند اخيرا در دوران دولت مهرورزي فشارها بر آن افزوده شده است اما نهضت استوار و ثابت قدم به پيروي از فرموده خداوند كه "من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه و منهم من قضي نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا" همچنان به راه خود ادامه خواهد داد و براي اين منظور استراتژي و راهبردهاي خود را نيز تدوين نموده و به تائيد كنگره و شوراي مركزي نيز رسیده و اجرا خواهد شد.

از قول اقبال لاهوری : ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم- هیچ نه معلوم شد بهر چه من زیستم

موج ز خود رفته ای بازخرامید و گفت - هستم اگر می روم گر نروم نیستم

کشور با پنج بحران سياسي، اقتصادي، مدیریت، ایدئولوژی و هویت روبرو است

ایلنا ۱۳۸۵/۲/۲۲

دانشجویان عضو انجمن‌هاي اسلامي دانشگاه‌هاي شهید بهشتي و خرمشهر با دكتور ابراهيم يزدي، دبیرکل نهضت آزادي ايران دیدار کردند.

به گزارش "ایلنا"، در این دیدار كه دانشجویان عضو انجمن‌هاي اسلامي دانشگاه‌هاي شهید بهشتي و خرمشهر در آن حضور داشتند، كوروش جعفري، دبیر فراكسیون دموكراسي‌خواه ملي دفتر تحكیم وحدت، گفت: حرکت خزنده‌اي در طول چند سال گذشته در انجمن‌هاي اسلامي رشد كرد و افراد غيرمذهبي و بعضا ماركسیست به انجمن‌ها راه یافتند.

وي افزود: برخي در توجیه استحاله هویتی انجمن‌هاي اسلامي مي‌گفتند كه چون نیروهاي غيرمذهبي در دانشگاه پایگاه و تریبون نداشتند، باید به دلیل مشي دموكراتيك انجمن‌ها آنها را در انجمن‌هاي اسلامي وارد كرد.

جعفري گفت: به تدریج ادامه چنین روندی از سویی به تغییر ایدئولوژی در انجمن‌ها منجر شد و از سوي دیگر باعث شد كه برخي از انجمن‌ها به سمت غيررسمي شدن و فعالیت خارج از چارچوب قانون پیش روند.

وي اظهار داشت: در چنین شرایطی و هنگامی كه برخي از دانشجویان چشم به خارج از کشور داشتند، ما فراكسیون دموكراسي‌خواه ملي دفتر تحكیم را تاسیس كردیم و تاکید ما این بود كه ما دموكراسي مي‌خواهیم اما آن دموكراسي كه خود به دست آورده باشیم.

بر اساس این گزارش، ابراهيم يزدي، دبیرکل نهضت آزادي ايران نیز در این جلسه گفت: در حال حاضر کشور با پنج بحران سياسي، اقتصادي، مدیریت، ایدئولوژی و هویت روبرو است و اگر این بحران‌ها حل نشود، دچار فروپاشي اجتماعي و جغرافیایی خواهیم شد.

وي افزود: مساله اين است که تا بحران سياسي حل نشود، نمي‌شود به رفع بحران‌هاي ديگر پرداخت به همين دليل ما در سال‌هاي گذشته بر وفاق ملي تاکيد داشته‌ايم.

يزدي ضمن طرح اين سوال که آیا به دليل وجود اين بحران‌ها در ايران انقلابي صورت گرفت، اظهار داشت: عصر انقلاب‌ها گذشته است و کساني هم که منتظر هستند آمريکا بيايد و مشکلات را حل کند بدانند که چنين چيزي رخ نخواهد داد. اولين قدم آن است که بدانيم راه ميانبر و آسان وجود ندارد.

وي با تاکيد بر اينکه جامعه ايراني بيش از هر زمان ديگر پيچيده شده است، گفت: من در سال گذشته ۱۱۲ مصاحبه با خبرنگاران خارجي که به ايران آمده بودند انجام دادم. واقعيت اين است که هيچ‌کس در دنيا نمي‌تواند پيش‌بيني کند که ايران چه مي‌شود.

يزدي خاطر نشان ساخت: اما روندهايي وجود دارد که مي‌توان از روي آنها اتفاقات کلي را پيش‌بيني کرد و پيش‌بيني من اين است که اين وضعيت به هيچ وجه نمي‌تواند ادامه پيدا کند.

يزدي در پاسخ به سوال يکي از دانشجويان درباره وجود ياس و نااميدي در دانشگاه‌ها، گفت: روحيه خود را از دست ندهيد و روحيه ياس را به ديگر دانشجويان منتقل نکنيد. ما نه متولي دين هستيم و نه متولي جامعه. ما تنها به تکليف خود عمل مي‌کنيم.

ديبرکل نهضت آزادي ايران افزود: ما تنها در برابر خدا مسوول هستيم و با باور ديني خود وارد مقولات مي‌شويم. کار درست را بازرگان انجام داد که اول دين‌دار بود و سپس وارد سياست شد. اول الهه‌ها را بايد رد کرد و بعد بايد به اندازه وسع خود کاري انجام داد.

يزدي گفت: تحت تاثير جنجال‌ها و سر و صداهاي دانشجويان غيرمذهبي قرار نگيريد. کوتاهمدت فکر نکنيد. اگر فارغ از جنجال‌هاي اطرافيان عمل کنيد، در بلندمدت پيروز خواهيد شد.

وي با يادآوري سفر شاه به آمريکا و تظاهرات اعضاي انجمن‌هاي اسلامي عليه وي، اظهار داشت: با آنکه در آن سال‌ها دانشجويان عضو کنفدراسيون سر و صداي زيادي داشتند و تريبون‌هاي زيادي در دست آنها بود اما اعضاي انجمن‌هاي اسلامي خارج از کشور آنقدر متحد بودند که در جريان تظاهرات عليه شاه تيتريک تمام رسانه‌هاي آمريکا را به خود اختصاص دادند.

يزدي با تشریح وظايف روشنفکران ديني، گفت: روشنفکر ديني در تعامل با جهان است و مفاهيم کليدي مدرنيته و توسعه را بومي مي‌کند. در حقيقت کار اصلي روشنفکري در ايران ايرانيزه کردن مدرنيته است چراکه تنها با اين کار مي‌توان به سوالات بي‌شمار پاسخ گفت.

وي افزود: روشنفکر لائیک عناصر مدرنيته را مي‌شناسد اما نمي‌تواند آن را بومي و ايرانيزه کند چون علم دين را نمي‌داند.

دولت براي روشن شدن سرنوشت موسي صدر تلاش کند

مصاحبه با خبرگزاری ایلنا - ۸۵/۲/۲۷

دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: اگر چه روابط آمریکا و لیبی عادی شده و آمریکا این کشور را از فهرست کشور های حامی تروریسم حذف کرده است ، اما دولت ایران باید برای روشن شدن سرنوشت امام موسی صدر تلاش کند.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با ایلنا تصریح کرد : دولت های ایران ، الجزایر و لبنان هر کدام به نحوی باید پی گیر قضیه امام موسی صدر باشند .

نهضت آزادی نتوانسته از حیث سازماندهی توسعه پیدا کند و این ایراد واردی است

مصاحبه با آفتاب - ۸۵/۲/۲۹

یزدی: مخالفان ما هم ناخواسته ملی - مذهبی هستند

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی نیز در سخنرانی خود با عنوان «راهبردها و برنامه ها» گفت: « هدف از تاسیس نهضت آزادی چیزی فراتر از یک حزب یا سازمان سیاسی بود. هدف ایجاد یک جنبش همگانی در جهت تامین حقوق و آزادی های ملی بود. »

وی درباره هویت نهضت آزادی گفت: «بازرگان با این بیان که ما نهضتی ایرانی و مسلمان و مصدقی هستیم. نهضت آزادی را حرکتی با هویت ملی - اسلامی معرفی می کند و این حاوی چند معناست. اول آن که ملی بودن و مسلمان بودن با هم در تعارض نیستند. دوم اینکه هویت ما ایرانیان دوبعدی است، دو رکن دارد: ملیت و دیانت یا ایرانیت و اسلامیت. خوشبختانه امروز توجه و آگاهی به ویژگی ملی - اسلامی یا ملی - مذهبی به یک امر غالب تبدیل شده است. حتی مسلمانان سنتگرایی که ملی بودن را در تعارض با دینی بودن می دانند و با نهضت آزادی سر نامهربانی دارند، ندانسته ملی - مذهبی هستند. »

وی با اشاره به نقدهای وارد بر نهضت آزادی گفت: نهضت نتوانسته است از حیث سازماندهی توسعه پیدا کند و این ایراد واردی است. درست است که «نهضت» حزب نیست و قرار هم نبود که حزب شود. هدف در واقع ایجاد یک جنبش همگانی برای آزادی است. اما اینطور هم نبوده است که نمی توان یا نباید جمعیت «نهضت آزادی» را به یک حزب تبدیل کرد .

وی با طرح این سؤال که «چرا در توسعه مطلوب سازماندهی ناموفق بوده ایم؟» گفت: «فعالیت و مبارزه سیاسی علی الاصول می بایستی بعد از مرحله تاثیرگذاری و ارتباط غیرارگانیک با مردم به مرحله سوم

یعنی سازماندهی نیروهای مردمی ارتقاء پیدا کند. اما در یک جامعه و شرایط غیردموکراتیک این مرحله بسیار سخت و پر هزینه است. نهضت آزادی، بعد از پیروزی انقلاب، به تصور یا امید این که به یک نظام قانونمند و متکی به آرای ملت دست یافته ایم اقداماتی را برای سازماندهی نیروهای خود اعمال نمود. اما متأسفانه چنین نبود و نشد. بنابراین نهضت آزادی در مسیر سازماندهی حزبی حرکت نوسانی داشته و دارد.»

وی در پاسخ به ایراد دیگر به نهضت آزادی مبنی بر اینکه «کار اصلی حزب سیاسی، تلاش برای کسب قدرت به منظور انجام برنامه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اش می باشد»، گفت: «این ایراد واردی است. در یک جامعه دموکراتیک هر یک از احزاب برای توسعه کشورشان برنامه هایی دارند و برای اجرای آن برنامه ها وارد عرصه رقابت سیاسی و کسب قدرت می شوند. مقررات بازی قدرت در جامعه غیردموکراتیک با شرایط دموکراتیک به کلی متفاوت است. در جامعه دموکراتیک حزب نهاد تربیت و معرفی کادرهای شایسته برای مدیریت جامعه می باشد. احزاب نقش اساسی را در

رقابتهای سیاسی ایفا می کنند. قانون گریزی یک رفتار غالب در جامعه پیشا دموکراسی است. در چنین جامعه ای کار گروهی سیاسی حزب بسیار دشوار و سخت ترین و پر هزینه ترین است.

مردم ما بر پایه تجربه گذشته نگاه بدبینانه ای نسبت به کنشگران سیاسی و احزاب دارند. در چنین شرایطی، احزاب سیاسی ناگزیر باید برای بسط فرهنگ تحزب و کار سیاسی جمعی الگوسازی کنند و اعتماد مردم را جلب نمایند. باید به مردم نشان داد و ثابت کرد که حزب برای هدفهای سیاسی یا اقتصادی شخصی و گروهی، حتی برای کسب پایگاه در حکومت تشکیل نشده است. در چنین شرایطی احزاب سیاسی با کسب اقتدار سیاسی بر اساس جنگ حجت و نه جنگ قدرت می توانند ساختارهای حقیقی را مهار و از برزخ شرایط پیشا دموکراسی به دموکراسی عبور نمایند. لازمه جلب اعتماد مردم و کسب اقتدار سیاسی، پرهیز از تن دادن به مقررات رایج بازی قدرت است.»

اصول گرایان آمدند انقلابیون قدیم، متحد شوید!

گزارش- شماره ۱۷۴ - اردیبهشت ۱۳۸۵

ابراهیم یزدی، زمانی از قدرتمندترین چهره های انقلابی کشور بود. حضور موفق وی کنار امام خمینی در نوفل لوشاتو و پذیرفتن وزارت امور خارجه در دولت مهندس بازرگان، او را در موضع قدرتمندترین مرد نشانده؛ اما وی با همان سرعت که در عرصه سیاسی کشور ظهور کرد به سرعت هم بی فروغ شد. یزدی با دبیرکلی نهضت آزادی پس از فوت مهندس بازرگان، نهضت را وارد فصل جدیدی کرد. وی با بهره جستن از فضای جنبش دوم خرداد، تلاش کرد تا نهضت آزادی را از انزوا خارج کند و با پشتیبانی شعارهای دوم خرداد، به پیگیری اهدافی پرداخت که پیش از این دولت موقت در صدد تحقق آن بود. یزدی اکنون با پیروزی اصول گرایان در انتخابات ریاست جمهوری، به تشکیل جبهه دموکراسی خواهی می اندیشد. دبیرکل نهضت آزادی حتی امیدوار است که محافظه کاران نیز به این جبهه بپیوندند. از قدرت گیری بیش از این اصول گرایان جلوگیری کنند. اما مخالفت سازمان مجاهدین انقلاب با پیوستن به جبهه دموکراسی خواهی، سرنوشت جبهه را در هاله ای از ابهام فرو برده است. باهم گفتگو با ابراهیم یزدی را می خواهیم.

اصول گرایان آمدند انقلابیون قدیم، متحد شوید!

برای آغاز بحث نگاهی به گذشته بیندازیم. جنبش اصلاحات مهم ترین هدفی که برای خود برگزید، دموکراتیزه کردن ساختار قدرت و از طریق انتخابات بود. اما پس از گذشت ۸ سال استراتژی "توازن مثبت قوا در حاکمیت" به رشد یک جریان اصول گرا انجامید. برخی معتقدند که اصلاح طلبان در تنوری دچار مشکل بودند. منتقدان می گویند که آنها جمهوریت ناب را نخواستند و به زیستن در حاکمیت خو گرفتند و سرانجام نیمه حاکمیت آنها را از قدرت صنف کرد.

جنبش اصلاح طلبی در ایران در واقع دو هدف داشت؛ یک هدف این بود که رفتار مسئولان را قانونمند کند چون این مسئله مشکل کلیدی در ایران است. بعد از مشروطه و تا انقلاب ۵۷ حاکمان خود را مقید به عمل در قالب چارچوب قانون اساسی نمی دانستند. بنابراین به طور مرتب به بهانه های مختلف، فراقانونی عمل می کردند. به عنوان مثال شاه حق عزل و نصب نخست وزیر را نداشت. اما شاه از این قانون تخطی کرد. آن هم بع دلیل اینکه در موضع قدرت نشسته بود و با تمام ابزارهای قدرت هرکاری که می خواست انجام می داد. یعنی یک حکومت مشروطه تبدیل به یک حکومت استبدادی شده بود.

هدف اصلي جنبش اصلاح طلبي اين بود كه فشار آورد تا ساختارهاي حقيقي اصلاح شود و قدرت مندان قانونمند عمل كنند. مسئولان كشور به انواع و اقسام وسايل از گذشته هاي دور كه اسناد آن هم موجود است در انتخابات دخالت مي كنند و انتخابات را كنترل مي كنند و با اين كار سرشت دموكراتيك نظام را عملاً از بين مي برند . حالا كسي مثل مصباح يزدي با صراحت مي گوید جمهوريت يعني كفر. اما كساني حرف مصباح را نمي گویند اما به آن عمل مي كنند.

جنبش اصلاح طلبي دچار نقص بود كه كار به اينجا كشيد ؟ خود انتخابات ابرارست براي دموكراتيك شدن نظام اما انتخابات هنگامي معنا دارد كه پيش نيازهايش فراهم باشد.

فقها اصطلاحی دارند كه مي گویند مقدمه واجب انتخابات آزاد ، بودن آزادي هاي دموكراتيك است . نشریات آزاد ، فعاليت آزاد احزاب و غيره ، اين مقدمه را بوجود مي آورد. پس وقتي اين نيست ، اين يك نكته مهم است كه وقتي انتخابات صورت مي گيرد آزادي هاي اساسي وجود ندارد . در آن ۷-۸ روز كه انتخابات انجام مي شود ، مي گویند كه همه آزادند . خوب، آزادند كه چه كار كنند ؟ وقتي روزنامه ها آزاد نبوده اند كه عملکرد دولت يا نمايندگان را ارزيابي كنند ، پس ديگر آزادي چه معني دارد و مردم چگونه دست به انتخابات بزنند؟

شما انتخابات را ابزار اصل مبارزاتي خود قرار مي دهيد درحاليكه كساني كه انتخابات را تحريم كردند ، حرفشان برسر درستي ابزار انتخابات نبود، مي گفتند كه خوب ما در انتخابات شركت مي كنيم به فرض ۲۰ ميليون ، حتي ۴۰ ميليون و حتي ۷۰ ميليون رأی را پشت سر يك رئيس جمهور مي گذاريم و رئيس جمهور وارد ساختار قدرت مي شود. در عمل چه اتفاقي مي افتد كه رئيس جمهور تنها ۱۰ درصد قدرت را در اختيار خواهد داشت و بين يك ميليون رأی با يك ميليارد رأی تفاوتی وجود نخواهد داشت . اين ساختار قدرت است كه مشكل دارد .

اختيارات و قدرت رئيس جمهور دو وجه دارد يكي آنچه قانون مي گوید " شما مي توانيد اين كارها را انجام دهيد " اما يكي قدرت مردمی رئيس جمهور است . يك رئيس جمهور با ۲۲ ميليون رأی ، بايد معنای آراي خود را درك كند و با ابزار ۲۲ ميليون رأی سخن بگويد . در بسياري از موارد در حيطه ۸سال حكومت خاتمي شاهد تخلفات بسيار واضح بوديم كه رئيس جمهوري بي اعتنا تسليم آن تخلفات شد . رئيس جمهور بايد مي ايستاد . خوب با چه بضاعتي بايد ايستادگي مي كرد ؟ به اتكاي آراي كه مردم به او داده اند . آن چيزي كه موجب شكست اصلاح طلبان شد اين بود كه نتوانستند اين نيروي بالقوه را به بالفعل تبديل كنند .

آنها بايد با مردم ارتباط مسقيم برقرار مي كردند . سال اول انتخاب خاتمي ما به ايشان پيغام داديم كه شما به دانشگاه نياييد و به جاي آن به عنوان رئيس جمهور منتخب مردم همه مردم را به ميدان آزادي دعوت كنيد و بگويد مردم شما يك سال پيش مرا انتخاب كرديد حالا من مي خواهم گزارش يك سال كار خود را به شما بدهم . اين دو ، شخصيت هاي متفاوتي هستند اما وجوه مشترك دارند. بدنه حاكميت با مصدق مخالف بود ، نيروهاي بسيار قدرتمندي در جامعه با وي مخالف بودند . مجلس با وي مخالف بود . اما وصدق مي دانست كجا بايد گريه كند ، كجا بايد بخندد و كجا بايد به ميان مردم بيايد . وقتي جمال امامي

در مجلس اجازه نداد مصدق سخن بگوید و با عصبانیت مثل يك شیر غرید و از مجلس بیرون آمد ، يك چهارپایه دم در مجلس گذاشت و بالای آن رفت و گفت مجلس همان جایبست که مردم هستند . اما می بینیم که مجلس ششم به راحتی برخی مسائل را پذیرفت و تسلیم شد. درحالیکه هیچ لزومی نداشت . برای اینکه اگر مجلس چیزی تصویب می کرد باید از تصویب شورای نگهبان هم می گذشت ، شورای نگهبان هم با این وضعیت تأیید نمی کرد . مجلس هم می ایستاد و طرح به مجمع تشخیص مصلحت می رفت . یعنی مکانیسم های قانونی برای رد نظر مجلس در اختیار بود. متأسفانه هم کروی و هم خاتمی این موارد را پذیرفتند . اما در انتخابات مجلس هفتم وقتی که کروی و خاتمی از مقام رهبری درخواست کردند کتباً لیست کسانی را که صلاحیتشان در شورای نگهبان رده شده به وزارت اطلاعات بدهند و وزارت اطلاعات نظر نهایی را بدهد . مقام رهبری این را قبول کردند و امضا کردند و به شورای نگهبان دستور دادند که انجام شود .

يك نقد دیگری که به اصلاح طلبان می شود این است که آنها در " دشمن شناسی " اشتباه کردند. از سویی هاشمی را با وجود استفاده به حق مورد شدیدترین حمله ها قرار دادند و از سویی دیگر در وضعیتی فرسایشی با محافظه کاران قدیمی قرار گرفتند . آنها با تضعیف هاشمی محافظه کاران را تقویت کردند و محافظه کاران را در کار برای يك جریان محافظه کار تند و هموار کردند. بخش عمده انرژی اصلاح طلبان صرف جناح سنتی و قدیمی محافظه کاران شد و در بیخ گوش آنها اصول گرایان رشد می کردند و اصلاح طلبان آنها را به حساب نمی آوردند.

من فکر می کنم به واضح جنبش اصلاح طلبی در مجموع درست بوده است . اما عمل سیاسی شان خوب نبود در حال حاضر بسیاری از رادیکال های ایران موضع درستی علیه امریکا دارند اما چون تحلیل درستی ندارند کارهایی می کنند که به نفع امریکاست. حرف هایی می زنند به نفع اسرائیل .

دموکراسی رابطه مستقیم با واقع گرایی دارد . با آرمان نمی توان وارد قلمرو دموکراسی شد . آرمان پذیر نیست که باید به آن رسید ولی قابل دسترسی نیست . آرمان جهت حرکت را معین می کند اما در کار سیاسی باید پا را روی زمین گذاشت . آقان باید تحلیلی از مجموعه نیروهای فعال در جامعه می داشتند و براساس آن تحلیل مهندسی سیاسی می کردند . اما در مورد نکته ای که درباره هاشمی گفتید، به نظر من هم اصلاح طلبان اشتباه کردند . گنجی اول مقاله اش را به صبح امروز داد و صبح امروز حاضر نشد آن را چاپ کند . مقاله را به نشاط داد ، شمس الواعظین چاپ کرد. من همان روز پیش شمس الواعظین رفتم و گفتم که اشتباه کردی تضعیف هاشمی موجب تقویت خاتمی نمی شود و تنها جریان دیگری را تقویت می کند با آن پیش درآمد هاشمی در انتخابات مجلس ششم وارد شد و شکست خورد . هاشمی می خواست بین اصلاح طلبان و محافظه کاران هر دو طرف را داشته باشد، اما کاری که این آقایان کردند این بود که هاشمی را هل دادند تا طرف محافظه کاران بایستد .

من فکر می کنم که استراتژی شما هم اشتباه است . شما ویژگی و خصلت اصلاح طلبان را در دعوتی که از آنها برای تشکیل جبهه می کنید ، در نظر نگرفته اید . ببینید، اینها در درون حاکمیت بزرگ شده اند و عادت کرده اند که شما را به عنوان اپوزیسیون نظام ببینند . آنها در نوع خود اینگونه فکر می

کنند و یا بهتر است بگوییم در گذشته فکر می کردند که نهضت آزادی اگر ضربه ای به نظام نمی زند و مشکل حادی ایجاد نمی کند، به این دلیل است که قدرت ندارند ... شما این ذهنیت های منفی اصلاح طلبان " سابقاً حکومتی " را در نظر نگرفته اید.

شما در واقع می گویند استراتژی درست است ولی موانع ذهنی فراوان وجود دارد . من هم قبول دارم . دوسال است که ما این حرف ها را می زنیم اما آیا هیچ نوع جایگزینی وجود دارد ؟ آیا راه حل دیگری وجود دارد ؟ به نظر من خیر . چون اصلاح طلبان چه بخواهند ، چه نخواهند باید تسلیم شوند . چون دموکراسی خواستنی و یادگرفتنی است با دادن هزینه های فراوان همه باید یاد بگیریم . در انتخابات ریاست جمهوری آنها قدم های بزرگی برداشتند به طرف نهضت آمدند و خواستند از آنها حمایت کنند . این يك گام بزرگی بود . یادمان نرود که ما در خلع حرکت نمی کنیم . یعنی ایطور نیست که نهضت آزادی یا مجاهدین انقلاب اسلامی یا جبهه مشارکت یا جنبش مسلمانان مبارز در يك قرنطینه سیاسی بدون تأثیرات بیرونی حرکت کنند . حریف هم این را می فهمد .

حریف می فهمد که اگر اینها همه باهم یکی شوند چه نیرویی در سطح ملی و در سطح بین المللی خواهند شد . آنها از يك طرف می آیند و به ما می گویند که شما نهضتی ها ۵۰ سال اعتبار دارید ، در این مملکت ریشه دارید ، این مجاهدین اسلامی اعتباری ندارند برای چه به اینها نزدیک شده اید ؟ آبروی خود را می برید ! از آن طرف به آنها می گویند این نهضتی ها همه شان در يك وانت جا می گیرند . شما در سراسر ایران حزب دارید ، تشکیلات دارید ، چرا با اینها رفته اید ؟ يك جریانی صحنه سازی می کند .

این جریانی که اینچنین اختلاف افکنی می کند از داخل اصلاح طلبان است یا از طرف محافظه کاران ؟

سیاه- سفید نگاه نکنیم. ذهنیت های خودمان هم هست . تفرقه انداز ها هم از این ذهنیت ها استفاده می کنند . مثلاً به من گفتند شما می گویند که آنها در بیانیه الجزایر و قضیه گروگانگیری چین و چنان کردند . من می گویم بله ، الان هم اگر بخواهیم راجع به گروگانگیری و بیانیه الجزایر صحبت کنیم ما همان نظر را داریم اما این بدان معنی نیست که ما نمی توانیم با گروه های دیگر در غالب يك مطالبات مشترک همکاری کنیم . رشد و بلوغ سیاسی به من می گوید من می توانم با يك جریان سیاسی مخالف همکاری کنم و در عین حال مواضع خود را هم داشته باشم . در همه جای دنیا این رسم است . چطور است که ما دنبال دموکراسی هستیم ولی شیوه ها و ابزار رایج دموکراسی را نادیده می گیریم .

شاید قدرت اغنایی شما ضعیف است . چون ممکن است آنها قضیه را از این زاویه ببینند که با توجه به شکست اصلاح طلبان، نهضتی ها خود را به آنها نزدیک کرده اند تا از گستردگی اجتماعی هواداران اصلاحات استفاده کنند و خود را از انزوایی که پس از انقلاب دچار آن شده اند، نجات دهند . به هر حال آنها هنوز همان گونه که در انتخابات ریاست جمهوری دیدیم ، از يك وزن اجتماعی درخور توجهی برخوردارند . شاید آنها فکر می کنند که نهضتی ها به وزن اجتماعی شان چشم دوخته اند. آنها ای بسا بتوانند با محافظه کاران کنار بیایند اما با شما نه !

باز هم برمی گردد به اینکه شما روی موضع بحث می کنید. موضع آقایان این است که به جمهوری اسلامی ایران وفادارند، هیچ ایرادی ندارد، ما هم وفاداریم. ما هم نمی خواهیم مملکت به هم بخورد. یعنی شاه اگر آن کارها را نمی کرد که انقلاب نمی شد. من دو جلسه رفتم دادگاه بازجویی شدم. یک روز به بازجو گفتم به قانون اساسی التزام دارم. قانون اساسی، قانون است. موقع تصویب قانون هم هیچ یک از اصول قانون به اتفاق آرا تصویب نشده اند. هر یک از این اصول به اکثریت آرا تصویب شده است. این قانون است و همه باید به آن التزام داشته باشند. بعد سوال دیگری کرد و گفت: آیا شما که به اصل ۱۱۰ اعتقاد ندارید، اگر شرایط مهیا باشد، با یک رفراندوم این اصل را حذف نمی کنید؟ من گفتم: امیدوارم شما با کارهای خودتان مسئله را به آنجا نرسانید.

اگر این فرمایش شما را بپذیریم که بعضی از اصلاح طلبان حاضرند با محافظه کاران بنشینند و فالوده بخورند اما با نهضت آزادی خیر؛ باید ببینیم تحلیلشان از تحولات کنونی چیست؟

آن جریانی که در انتخابات مجلس هفتم و شورای شهر تهران آغاز شد و به ریاست جمهوری ختم شد، چیز است که حتی محافظه کاران قدیمی را هم قبول ندارد بنابراین فرض می گیریم که این صحبت شما درست باشد که برخی از اصلاح طلبان فکر می کنند با محافظه کاران زودتر می توانند کنار بیایند تا ما. اما خود آن محافظه کاران هم در معرض حذف هستند. بنابراین ما الان داریم آرام آرام به سمت و سوی می رویم که نه فقط اصلاح طلبان اعم از درون حاکمیت یا بیرون حاکمیت حتی محافظه کاران قدیمی هم باید همکاری کنند؛ مسئله فقط نظام جمهوری اسلامی نیست، بلکه مسئله کیان مملکت مطرح است.

در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری چیز جالبی اتفاق افتاد. حتماً روشنفکران سکولار که به ندرت از انتخابات حمایت می کردند، آمدند جلو گفتند ما به هاشمی رأی می دهیم. چرا؟ چه چیز اتفاق افتاده؟ ناگهان آنتن های سیاسی خیلی از روشنفکران حساسیت نشان داد، رادارهایشان گرفت که یک جریانی می آید که اگر پیروز شود و بماند، نه از تانک، نشان بماند، نه از تانک نشان!

این حرفی که ما میزنیم در دو سطح باید بحث شود یک سطح جبهه متحد اصلاح طلبان و یک سطح نوعی از همکاری میان اصلاح طلبان و کادرهای قدیمی محافظه کاران. هاشمی رفسنجانی جزو محافظه کاران است. ممکن است در برخی موارد با اصلاح طلبان همراه شود، اما شما می دانید که کیست، پدرش که بوده، مادرش که بوده، کارنامه سیاسی اش چیست و از چه زمانی وارد شده است. اما کسانی دارند می آیند و محور می شوند که در انقلاب اسلامی ایران هیچ نقشی نداشته اند. شما ببینید اینها شما را کجا می برند؟ ببینید چه کار می کنند؟ ۲۷ سال با هزینه این ملت تجربه پیدا کرده اند. حالا همه اینها باید بروند و این افراد جوان جایشان را بگیرند. هیأت مؤتلفه فکر می کند هنوز مشکل اصلی شان نهضت آزادی است بنابراین تمام نیرو و استعداد خود را گذاشته تا نهضت را بکوبد اما نمی داند که مشکل اش کجاست؟ نمی داند چه جریانی می آید که همه را می خورد! اما به عنوان افرادی که بالاخره موهایمان را در آسیاب سفید نکرده ایم می گوئیم همه در حال اشتباه هستید. شرایط کشور به گونه ایست که برای حفظ کیان مملکت باید این مسائل را بپذیریم. اما اگر نپذیرفتند ضرورت آن از بین نمی رود و باز هم باید تشکیل جبهه را تعقیب کرد.

پیش بینی تان از فضای پیش روی سیاسی چیست؟ آیا آن بخش هایی که پیش از این اصلاحات را رهبری می کردند، رادیکال می شوند؟ به هر حال می بینیم که بخش هایی مانند دفتر تحکیم از دو سال پیش به شدت رادیکال شده اند و به ساختار شکنی روی آورده اند.

شکست اصلاح طلبان موجب چند واکنش شد. یک واکنش آن رادیکالیزه شدن بخشی از جامعه بود. این طبیعی است و در همه جنبش ها اتفاق می افتد. رادیکالیزم این است که شعاری زودتر از زمان خود مطرح شود؛ من رادیکالیزم را اینگونه تعریف می کنم.

من بر این باورم که مرحوم دکتر مصدق یک شخص نبود؛ یک شخصیت و منش بود. در مورد ملی شدن صنعت نفت، وقتی فاطمی پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در یک جلسه ای به شایگان و رحیمیان و حبیبی داد، مصدق پرسید آیا این را جایی مطرح کرده ای؟ گفت: نه. گفت: هیچ جا نگویند. استدلالش این بود که حرف آخر را اول نزنید. رادیکالیزمی که می آید و می خواهد رشد کند می خواهد حرف آخرش را اول بزند. فرد رادیکال فکر می کند اگر شعار فراندوم بدهد، دیگر تمام است.

اما در جامعه طرح فراندوم چه بازتابی داشت، آیا بر فرایند تغییرات و تحولات سیاسی تأثیر گذار بود؟

یک وقت شما می گویند تنها راه فراندوم است. این به جهت فکری ممکن است، اما مهندسی سیاسی آن چه می شود؟ الان این رادیکالیزم در میان دانشجویان موجب شده که جو یأس و ناامیدی تشدید شود و فعالان سیاسی و دانشجویان ما بیش از گذشته منزوی شده اند و کار دسته جمعی و توده ای باید هماهنگ باشد. شما می توانید یکه سوار باشید. بسیار خوب اگر می خواهید به عنوان تک سوار بروید، بروید. اما تحول ایجاد نمی کنید. ببینید آنهایی که فراندوم را امضا کرده اند الان کجا هستند و در فرایند تغییرات و تحولات سیاسی ایران تا چه میزان اثرگذار هستند؟ هیچ! چیزی نیست.

قبول دارید که همه گروه ها در همین وضعیت هستند. هیچ کس نمی تواند اثرگذار باشد و این مسئله فقط مختص رادیکال ها نیست.

بله، الان همه مشکل دارند، زیرا یأس و ناامیدی در جامعه فراگیر است. اگر مردم مأیوس نبودند، هم اصلاح طلبان مؤثرتر می شدند و هم رادیکال ها. ولی الان درچنین شرایطی شعارهای رادیکال دادن مردم را به صحنه نمی کشاند. مردم ناامید هستند. پس ما در استراتژی خودمان جدا از اینکه چه شعاری باید بدهیم، باید ببینیم چه کار باید بکنیم. مردم از ناامیدی بیرون بیایند. یک گروه سیاسی اولین کاری که باید بکند غلبه بر بی تفاوتی مردم است. هنگامی که مردم بی تفاوت هستند شما هیچ کاری نمی توانید بکنید؛ نه رادیکال و نه غیر رادیکال. بنابراین خیلی مهم است که گروه ها سیاسی بتوانند مردم را از این بی تفاوتی و ناامیدی خارج کنند.

هیچکس نمی‌تواند حق غنی‌سازی اورانیوم را از ما بگیرد

مصاحبه با خبرگزاری انتخاب - ۸۵/۲/۳۱

ابراهیم یزدی گفت: هیچکس نمی‌تواند این حق را از ما بگیرد اما باید بگویم که این غنی‌سازی اورانیوم در صدر منافع ما قرار نمی‌گیرد .

به گزارش خبرگزاری نانتخابم به نقل از فارس، ابراهیم یزدی از فعالان ملی-مذهبی در نشست «بررسی چالش‌های بین‌المللی سیاست خارجی کشور» که به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و در سالن آمفی‌تئاتر مرکزی این دانشگاه برگزار شد، با اشاره به روایتی از پیامبر (ص) که اگر می‌خواهید از شر قومی در امان باشید، زبان آنها را یاد بگیرید، تصریح کرد: برای پاسخگویی و فهم چالش‌های کشور باید درک واقع‌بینانه‌ای از شرایط بین‌المللی داشته باشیم .

وی افزود: برای این که بتوانیم سیاست واقع‌بینانه‌ای بر اساس منافع ملی داشته باشیم باید شرایط بیرونی را درک کنیم .

یزدی با بیان این که در نیم قرن گذشته تمام مناسبات بین‌المللی در چارچوب جنگ سرد بوده است، گفت: این به دلیل دو قطبی شدن جهان بوده است، اما اولین چیزی که در شرایط کنونی باید به آن در سطح بین‌المللی توجه کرد آن است که جنگ سرد تمام شده است .

یزدی به پیمان‌های نظامی ناتو یا آتلانتیک شمالی، شرق آسیا یا سیتو و مرکزی یا سنتو اشاره کرد و افزود: این پیمان‌های نظامی از پیامدهای جنگ سرد بود و در چارچوب این جنگ سرد بود که ثبات سیاسی در کشورها معنا پیدا کرده بود .

وی تحمل نکردن دولت ملی و مستقل مصدق توسط غرب را کاری بسیار زشت و دخالت در امور داخلی کشورمان دانست و اظهار داشت: اینجا بحث اخلاقی نیست که کارشان خوب بود یا بد، بلکه این از اقتضات جنگ سرد بود که هیچ کشوری نمی‌توانست خارج از پیمان‌های نظامی باشد .

این فعال ملی-مذهبی با بیان این که با ۱۹۰ کشور و یک طیف وسیع از نظام‌های سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی در دنیا رو به رو هستیم، گفت: خانواده جهانی، یک خانواده یکسان و همگن نیست و دنیا انقلاب نکرده است که ما بگوییم همه دنیا بیاید با ما خودش را تطبیق دهد .

یزدی روابط بین هر دو کشور موجود در جهان را به سه منطقه سفید، قرمز و سبز، تقسیم و تصریح کرد: منطقه سفید یکسری مسائل هر کشور است که به دیگر کشورها ارتباطی ندارد .

وی اضافه کرد: منطقه قرمز منطقه‌ای است که میان منافع دو کشور یک رقابت و تضاد کلیدی وجود دارد و در منطقه سبز نیز می‌توان برای هر دو کشور حتی اگر تعارضات جدی داشته باشند، منافع مشترک طرفینی تعریف کرد .

این فعال ملی-مذهبی با بیان این که منافع، مصالح و امنیت ملی در شکل‌گیری سیاست خارجی هر کشوری نقش تعیین‌کننده دارد، افزود: دستگاه دیپلماتی و سیاست خارجی باید از مجموعه مناسبات جهانی برای رسیدن به اهداف کلانی که برای نظام مشخص شده است، استفاده بهینه کند .

یزدی با بیان این که تجربه نشان داده است هر کجا ما بخشی از کشورمان را در ۲۰۰ سال گذشته از دست داده‌ایم، آن را پس نگرفته‌ایم، تصریح کرد: حفظ تمامیت ارضی، مصلحت بزرگی است که سیاست خارجی باید در صدد تأمین این امنیت ملی بزرگ باشد .

وی با بیان این که بعد از پایان جنگ سرد تعیین‌کننده اولویت‌ها، روابط اقتصادی است، تأکید کرد: اولویت‌ها و برنامه‌های اقتصادی هر کشور باید راهبردی و دراز مدت باشد، همانگونه که کشورهای مختلف دنیا برای ۲۰ سال آینده برنامه ریزی می‌کنند .

این فعال ملی-مذهبی پیش شرط برنامه ریزی بلند مدت و راهبردی را ثبات سیاسی دانست و افزود: ثبات سیاسی در شرایط کنونی به معنای دموکراتیزه شدن است، یعنی در فرایند تصمیم‌گیری یک کشور تمام نیروهای فعال سیاسی در صحنه حضور داشته باشند و جا به جایی قدرت هم باید مسالمت‌آمیز باشد. یزدی با بیان این که ایران عضو NPT است و حق دارد از تکنولوژی هسته‌ای استفاده کند، تصریح کرد: هیچکس نمی‌تواند این حق را از ما بگیرد اما باید بگویم که این غنی‌سازی اورانیوم در صدر منافع ما قرار نمی‌گیرد .

در ادامه جلسه، دانشجویی از ابراهیم یزدی پرسید که بیش از آنکه ما بخواهیم جهان را عوض کنیم، استکبار می‌خواهد کشور ما را عوض کند و چقدر ما باید کوتاه بیاییم و جایگاه غرور ملی و هویت ملی ما کجاست؟ که وی در پاسخ گفت: انقلاب الکترونیک مناسبات جهانی را برهم زده است و زندگی در دهکده جهانی مثل زندگی در آپارتمان است که شرایط این دهکده اجازه نمی‌دهد هر دولتی هر کاری دلش خواست انجام دهد .

این فعال ملی-مذهبی افزود: نمونه بارز آن فشار بی‌سابقه کنونی به دولت آمریکا برای بستن زندان‌های گوانتانامو است .

وی با بیان اینکه بحث تسلیم شدن در مقابل آمریکا نیست، تصریح کرد: هیچ ایرانی با شرفی نمی‌تواند بپذیرد که ما تسلیم آنها بشویم و نظر ما این است که باید شرایط جهانی را درک و متناسب با آن حرکت کنیم .

یزدی با بیان این که صاحبخانه اصلی، مردم هستند و باید ملت را به رسمیت بشناسیم، اظهار داشت: سرزمین ایران ملک مشاعی ۷۰ میلیون مردم ایران است و اگر حاکمیت ملت محقق شد، هیچ قدرتی نمی‌تواند حرف خودش را به ملت ما تحمیل کند .

وی در پاسخ به سوال دانشجویی که راهکارهای نهضت آزادی برای آینده را پرسید، گفت: عدم موفقیت و شکست جنبش اصلاح‌طلبی به دلیل نداشتن رهبری بود .

یزدی با بیان این که خاتمی رئیس جمهوری، اصلاح طلب بود، تصریح کرد: اما وی نقش رهبری جنبش اصلاح طلبی را نپذیرفت یا نخواست یا اعتقاد نداشت .

این فعال ملی-مذهبی با بیان اینکه رهبری کاریزماتیک برای این جنبش نداریم و هیچ حزب و گروهی هم به تنهایی نمی تواند جنبش را رهبری کند، گفت: همه احزاب و گروه هایی که نگاه اصلاح طلب دارند باید کمبود جنبش اصلاح طلبی را جبران کنند و بعد از آن هم مهندسی حرکت سیاسی انجام گیرد .

وی در پایان گفت: وقتی کشوری مورد تهدیدات خارجی قرار می گیرد، باید آشتی ملی و وفاق ملی ایجاد شود.

بررسی چالش‌های پیش روی سیاست خارجی کشور

گزارش خبرنگار خبرگزاری ایران نیوز و ایسنا - ۸۵/۲/۳۱

ابراهیم یزدی: مشکل ما این است که از سیاست‌هایمان تعریف مشخصی نداریم

احمد شیرزاد: سیاست‌های هسته‌ای دولت به پیشواز یک تنش جدی می‌رود

نشست بررسی چالش‌های پیش روی سیاست خارجی کشور با حضور احمد شیرزاد، عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی و ابراهیم یزدی، عضو نهضت آزادی ایران برگزار شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری ایران‌نیوز، در این جلسه که در سالن آمفی تئاتر دانشگاه صنعتی شریف تشکیل شد، ابراهیم یزدی طی سخنانی با اشاره به شرایط کنونی جهان که به دهکده‌ای جهانی شبیه است، اظهار داشت: در سال‌های پس از جنگ سرد، آنچه که بسیار تعیین کننده است، اولویت‌های اقتصادی است نه سیاسی.

در این دهکده جهانی همه کشورها قصد دارند مناسبات اقتصادی خود را با بقیه جهان برای ۲۰، ۳۰ سال آینده تعیین و ترسیم کنند و اگر تئوری می‌خواهد وارد عرصه توسعه شود باید سیاست‌ها و اولویت‌های اقتصادی‌اش راهبردی و درازمدت باشد.

وی پیش شرط داشتن برنامه‌های درازمدت را ثبات سیاسی دانست و افزود: از این رو در سال‌های پس از جنگ سرد، موج سومی از دموکراسی در تمام دنیا شکل گرفته که بر اساس آن در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها، تمام نیروهای سیاسی باید حضور داشته باشند.

وی ادامه داد: دومین رکن برنامه‌ریزی‌های طولانی مدت، انتقال قدرت به صورت مسالمت‌آمیز، انتقال آرام قدرت از یک گروه به گروه دیگر تا برنامه‌های اقتصادی بتوانند در یک ثبات سیاسی روند خود را طی کنند.

یزدی از تهیه و طراحی سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌های پنج ساله توسعه در کشورمان به عنوان اتفاقات مبارکی یاد و اظهار کرد: این برنامه‌ها چارچوب‌ها و راه‌ها را معلوم می‌کنند که در همین جهت تاکنون چهار برنامه توسعه تصویب و به اجرا درآمده است اما ناگهان در شرایط فعلی، دولتی سر کار آمده که همه کارشناسان و صاحب‌نظران باور دارند که برنامه‌هایش در جهت چارچوب سند چشم‌انداز و برنامه چهارم توسعه نیست.

وی اضافه کرد: مشکل ما این است که از سیاست‌هایمان تعریف مشخصی نداریم. در بحث هسته‌ای هم همین مشکل را داریم و نمی‌دانیم که چگونه و کجا می‌خواهیم از این فناوری استفاده کنیم. معلوم نیست که با چه تعریفی غنی‌سازی اورانیوم در صدر منافع ملی ما قرار گرفته و بر اساس آن آمادگی داریم که در مقابل تمام دنیا بایستیم. معلوم نیست که اگر اورانیوم غنی کنیم، می‌خواهیم با آن چه کار کنیم. آیا کشورهایی که در دنیا برای دستیابی ما به اورانیوم غنی شده

با ما مشکل دارند حاضرند از ما این اورانیوم را خریداری کنند؟

عضو نهضت آزادی با انتقاد از دیگر سیاست‌های دولت در تغییر مدیران و مسؤولان اضافه کرد: زمانی که انقلاب شد، اگر ما مدیران را تغییر می‌دادیم، به خاطر این بود که آن زمان کسانی از رژیم سابق در رأس کارها بودند که انقلاب و معنای آن را درک نکرده بودند ولی امروز این طیف گسترده تغییرات و تعویض مقامات و مدیران جای سؤال بسیار دارد. اگر در آن زمان بحث تخصص و تعهد بود و عده‌ای معتقد بودند که تعهد بر تخصص تقدم دارد، به خاطر این بود

که متخصص متعهد کم بود ولی امروز که اردویی گسترده متشکل از متخصصان متعهد وجود دارد، چرا در تغییر مدیران تنها باید به تعهد توجه شود که گاه به هیچ وجه با تخصص همراه نیست.

در ادامه این جلسه دکتر شیرزاد، عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی، طی سخنانی، ابتدا با اظهار خرسندی از حضور در دانشگاه شریف به عنوان محل تحصیلی که ۱۶ سال از عمر خود را در آنجا گذرانده و نسبت به آجر آجر آن احساس تعلق خاطر دارد و همچنین با بیان خاطراتی از سالهای پیش از پیروزی انقلاب و سالهای مبارزات به بحث‌های مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور در شرایط کنونی پرداخت و اظهار داشت: سیاست خارجی باید در یک نظام موفق در اختیار سیاست داخلی قرار گیرد. در واقع نظامی موفق است که سیاست‌های خارجی‌اش در امتداد روشی باشد که در حکومت‌داری در داخل کشور اتخاذ شده است.

وی در ادامه به سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌های توسعه کشور اشاره کرد و گفت: در عرصه سیاست خارجی با توجه به چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌های توسعه سؤال‌هایی مطرح است که مسؤولان باید برای آنها جواب داشته باشند تا مسیر سیاست خارجی کشور مشخص و روشن شود و سؤال این است که «چه ایرانی قرار است داشته باشیم؟ ایران در سال‌های آینده چگونه خواهد بود تا بر اساس آن سیاست خارجی امروز را تعریف کنیم؟»

شیرزاد در پاسخ به همین سؤال الگوهایی از ایران آینده ارائه کرد و ادامه داد: در يك الگو ایران برای خود تعریف می‌کند که در آینده کشوری باشد با رشد اقتصادی ۸ درصدی که رشد بسیار بالایی است. این الگو درست مطابق با الگوی سند چشم‌انداز بیست ساله است. در سند چشم‌انداز بیست ساله این میزان رشد اقتصادی برای ایران آینده در نظر گرفته شده که رسیدن به آن بسیار دشوار است.

وی در ادامه به دور دوم ریاست جمهوری خاتمی و سال‌هایی از ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به عنوان دوره‌هایی که ایران از رشد اقتصادی نسبتاً خوبی در حد ۶، ۷ درصد برخوردار بوده، اشاره کرد و تصریح کرد: کشورهای شرق دور امروز رشد اقتصادی ۲ رقمی دارند. چین اکنون با رشد ۱۰ درصدی دارای يك انقلاب اقتصادی در عرصه زندگی و رفاه است.

نماینده مردم اصفهان در مجلس ششم شورای اسلامی افزود: در عرف اقتصادی، رشد اقتصادی ۸ درصد که مدنظر چشم‌انداز بیست ساله است، رشد معناداری است که با کشاورزی حاصل نمی‌شود چرا که منابع زمین و آب محدود است و تنها با تولید و صنعت و در عرصه خدمات اجتماعی می‌توان چنین رشدی را ایجاد کرد.

وی اظهار کرد: آنچه که چشم‌انداز ترسیم کرده، کشوری است مانند امارات متحده عربی که با حفظ مؤلفه‌های فرهنگی و دینی و با اینکه يك کشور شرقی است ولی در داد و ستد با اقتصاد جهانی است و دارای علم و فرهنگ پیشرفته است. کشوری که در عرصه آموزش عالی، هیچ يك از دیپلمه‌های خود را رها نکند و آنها را در بخش‌های مختلف و مورد نیاز به تحصیل بگمارد.

شیرزاد افزود: برای داشتن چنین ایرانی، نمی‌توان در عرصه سیاست جهان نقش کشوری رادیکال را ایفا کرد و مرتب شعارهای رادیکال سر داد بلکه باید با ارتباط گسترده سیاسی با دنیا به این کشور رسید.

وی حل مشکل سیاسی با آمریکا را یکی از پیش‌فرض‌های سند چشم‌انداز تلقی کرد و گفت: این موضوع تا ابد نمی‌تواند به عنوان یکی از اصول غیر قابل انفکاک از انقلاب تلقی شود.

شیرزاد در ادامه الگوهای دیگری از ایران آینده را ترسیم کرد و افزود: ایران می‌تواند در آینده کشوری ایدئولوژیک با معیارهای متفاوت از همه دنیا باشد و ارزش‌های دنیا را متفاوت از خود بداند که در این صورت باید مانند کره شمالی کلیه مرزهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را بسته به کشوری در حال انزوا تبدیل شود. نمی‌توان مرزهای اقتصادی را باز گذاشت و در عین حال از مرز فرهنگی بسته سخن گفت چرا که کالاهای اقتصادی دارای فرهنگ خاص خود هستند. از طرفی کشوری که در انزوا است و این را خود انتخاب کرده، نمی‌تواند داعیه‌ای بیش از مرزهای خود داشته باشد.

وی همچنین اضافه کرد: در عین حال ایران آینده می‌تواند کشوری باشد که به لحاظ ایدئولوژیک خود را متمایز از دیگر کشورها می‌داند ولی در عرصه جهانی به يك دولت تهاجمی مشهور است که پیش‌تاز انقلاب جهانی اسلام و شکستن دیوارهای استکبار جهانی است و قصد دارد با تلاش خود کاری کند که از زمین سوخته استکبار، نهال انقلاب اسلامی و معنویت جهانی و صفای دینی رشد دهد که این نیز الگوی دیگری است که اگر آن را انتخاب کنیم، باید در راستای آن حرکت کنیم.

وي افزود: اما اگر خوب بررسی کنیم، يك الكوي ديگر نیز وجود دارد و آن الكوي بي الكوي است. ملغمه‌اي است از همه گروه‌ها. تکنولوژی را بگیریم اما فرهنگ و کتاب و حقوق بشر و نظارت جهانی بر نحوه تعامل با مردم و دیگر کشورها را نپذیریم.

این الگو نمایش کشوری است با سیاست‌های آشفته که هر جا زورش می‌رسد، جلو می‌رود و هر جا زورش نمی‌رسد، عقب‌نشینی می‌کند و اگر خوب‌تر نگاه کنیم، آنچه در این سالها در کشور ما جاری بوده، همین الكوي بي الكوي است. يك جا آنقدر تند رفته‌ایم که بعد پشیمان شده‌ایم، و يك جا آنقدر منفعلانه عمل کرده‌ایم که مانند باز کردن آغوش به روی دیگران بوده است به ویژه در عرصه اقتصادی.

عضو جبهه مشارکت ادامه داد: آنچه در سند چشم‌انداز ترسیم شده، الكوي اول است یعنی کشوری پیشرفته با رشد اقتصادی ۸ درصدی اما انتقادی که به این سند و طراحان آن وارد است، این است که طراحان سند چشم‌انداز بیست ساله مؤلفه‌های سیاسی و فرهنگی را چندان در نظر نگرفته‌اند و بیشتر چارچوب‌های باز اقتصادی را مورد توجه قرار داده‌اند و فکر می‌کردند که با این چارچوب‌ها، به مرور سیاست‌های منطبق شکل خواهد گرفت در حالی که دیدیم این اتفاق نیفتاد.

وي افزود: نمی‌توان يك اقتصاد رقابتی را ترسیم کرد ولي پاي رقیب خارجی را بست. باید مناقشه‌های جهانی در کشور صورت گیرد. باید صنعت و مدیریت خارجی بیاید و با مدیریت ما رقابت کند تا از این طریق صنعت و مدیریت ما رشد یابد و تنها در این صورت است که می‌توان به اهداف سند چشم‌انداز رسید. نمی‌توان اقتصاد رقابتی را با سیاست غیر رقابتی پیش برد.

شیرزاد سیاست‌های دولت جدید را غیر هماهنگ با سیاست‌های سند چشم‌انداز بیست ساله عنوان کرد و افزود: اتفاقی که در طول يك سال اخیر در حال رخ دادن است، در طول ۲۷ سال انقلاب سابقه نداشته. تغییرات رخ داده در عرصه مدیران تنها به مدیران سیاسی مربوط نمی‌شود، بلکه حتی کارمندان جزء وزارتخانه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. حتی گاهی مدیرانی را عوض می‌کنند که کلید و آچار فرانسه وزارتخانه متبوع خود بوده‌اند و به لحاظ تخصص آنقدر توانا بوده‌اند که در دولت‌های مختلف توانسته‌اند کار کنند.

شیرزاد در پایان سخنان خود با انتقاد از سیاست‌های هسته‌ای دولت گفت: علیرغم سند چشم‌انداز بیست ساله، در چند ماهه اخیر، سیاست‌های هسته‌ای دولت به پیشواز يك تنش جدی می‌رود. پکیج اروپا هنوز تصویب نشده و به طور قطعی اعلام نشده است، در حالی که خود اروپایی‌ها هم قصد تلف کردن فرصت را دارند تا زمان ریاست جمهوری آمریکا برسد و فضا کمی بازتر شود. رئیس‌جمهور ما در يك اقدام پرشتاب در سخنان خود در شهرستان اراک پنبه این متن پیشنهادی را می‌زند.

وي با اشاره به تهدیدهایی که متوجه کشور است، گفت: برخی از سیاست بی‌خیالی استفاده می‌کنند در حالی که این تحلیل نیست، بلکه عین بی‌تحلیلی است. ما باید باور کنیم که طرف مقابل ما برنامه دارد و با این حرف‌ها که اتفاقی نخواهد افتاد، نمی‌توان شرایط آینده کشور را تحلیل کرد.

نشست چالش‌های پیش روی سیاست خارجی کشور در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد، با جلسه پرسش و پاسخ میان دانشجویان و میهمانان جلسه ادامه یافت.

در این جلسه ابتدا یکی از دانشجویان از ابراهیم یزدی پرسید به اعتقاد شما آیا تعلیق غنی سازی به معنای تسلیم نیست؟ که ابراهیم یزدی پاسخ داد: شرایط کنون جهان در مقایسه با گذشته به زندگی آپارتمانی در مقایسه با خانه‌های بزرگ قدیمی شبیه است.

در جهان امروز فیلترگذاری، دیوار آهنین و آسمان بسته و مفاهیمی از این قبیل معنا و جایگاه ندارد. فشاری که بر ایران در خصوص مساله هسته‌ای است درست همانند فشاری است که بر آمریکا در خصوص بستن زندان گوانتانامو وارد می‌سازند.

دیده‌بان‌های حقوق بشر امروز به شکلی بی سابقه آمریکا را در خصوص گوانتانامو تحت فشار قرار داده‌اند. در این دهکده جهانی در صورتی می‌توان هویت خود را حفظ کرد که بدانیم کشوری هستیم که بر سر چهار راه حوادث واقع شده‌ایم و همواره کشورهایی که در معرض تقابل با جهان بوده‌اند رشد فرهنگی یافته‌اند. فرهنگ ایران فرهنگ پیشرفته و بسیار غنی است که نشان داده در شرایط مختلف می‌تواند در تقابل با دیگر فرهنگ‌ها، عناصر مثبت آنها را گرفته و آن را به نفع خود استفاده کند.

در این دهکده جهانی هیچ ایرانی شرافتمندی حاضر به تسلیم نیست اما باید شرایط جهان را نیز درک کرد و براساس آن حرکت نمود. در شرایط جهان امروز اعتبار مالکیت ملی به مالکیت جهان است درست است که ما نباید تسلیم شویم اما با روش کنونی هم نمی‌توان به جایی رسید در پایان هم چوب می‌خوریم هم گریه می‌کنیم و هم جریمه خواهیم داد. ما باید بدانیم در شرایط کنون و با مسائل مهم پیش رو، ملت صاحبان اصلی کشور هستند و هیچ کس متولی مردم نیست.

ایران ملك مشاعي ملت ایران است و در این ملك مشاعي همه ملت باید در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند و هیچ قدرتی نمی‌تواند حرف خود را به این ملت تحمیل کند.

در ادامه جلسه نیز یکی از دانشجویان در خصوص حرفه اقتصادی برنامه هسته‌ای ایران سوال کرد و شیرزاد اظهار داشت: من منتقد برنامه هسته‌ای ایران هستم و معتقدم که خاورمیانه باید عاری از سلاح هسته‌ای باشد. موضوع رسمی نظام هم همین است ولی برخی از گوشه و کنار حرف از خروج از NPT می‌زنند که بی شک به معنی دستیابی به سلاح هسته‌ای است. من معتقدم که انرژی صلح آمیز هسته‌ای هم به نفع ما نیست.

این انرژی نه تنها به ما برق نخواهد داد بلکه آب و نان هم نخواهد داد. من از دولت می‌خواهم که مرا به عنوان منتقد برنامه هسته‌ای به رسمیت بشناسد. من حاضرم با دولت و جناب لاریجانی در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای و صرفه اقتصادی آن مناظره کنم. فیزیک شاخه‌های بسیاری دارد که یکی از آنها فیزیک هسته‌ای است و تازه فیزیک هسته‌ای درست است که بخش فعالی است ولی در علم فیزیک، پیش‌تاز نیست.

جلسه چالش‌های پیش روی سیاست خارجی به سوالی که از سوی یکی از دانشجویان در خصوص مسائل داخلی کشور ادامه یافت که از یزدی پرسید: نهضت آزادی در خبرگان رهبری از چه گروهی حمایت خواهد کرد و یزدی ضمن انتقادهایی از نظارت شورای نگهبان بر خبرگان رهبری گفت: خبرگان در ۸ سال گذشته فعالیت کرده ولی گزارش به مردم ارائه نداده است.

وی با اشاره به گروه‌هایی که تحت عنوان جوانگرایی قصد ورود به انتخابات خبرگان را دارند گفت: گروهی که اکنون همه حاکمیت را در دست دارد و به قول خودشان به دنبال فتح دیگر خاکریزهاست قصد دارد با شعار جوانگرایی به خبرگان وارد شود که این شعار دارای معانی متعددی است.

مأمکن است با سیاست‌های هاشمی رفسنجانی مخالف باشیم ولی در هر صورت او را و کارنامه اش را می‌شناسیم اما امروز کسانی که در انقلاب هیچ سابقه‌ای نداشته‌اند، قصد ورود به خبرگان را دارند.

در پایان جلسه نیز یکی از دانشجویان از دکتر شیرزاد سوال کرد که در طول ۸ سال دوران خاتمی شما به دولت نزدیک بودید اما نگفتید که سیاست‌های هسته‌ای ما غیر شفاف است ولی امروز از غیر شفاف بودن سیاست هسته‌ای انتقاد می‌کنید و شیرزاد اظهار داشت: این مهم نیست که در گذشته چه اتفاقی افتاده شاید خاتمی و ما هم کوتاهی‌هایی کرده‌ایم ولی من از ۲ و ۳ سال پیش کلنگ این نقدها را زدم و امروز صدای آن به گوش می‌رسد.

وی افزود: جامعه مانسبت به مسائل هسته‌ای بی اطلاع است حتی سیاسیون ما بی اطلاعند امروز که کمی فشار جهان زیاد شده و همه فکر می‌کنیم که این موضوع به حیات مان بسته است به آن فکر می‌کنیم در غیر اینصورت اصلاً به آن توجهی نداشتیم ما جامعه‌ای گناهکار هستیم که بدون شناخت از موضوعی از آن دفاع یا آن را رد می‌کنیم.

شیرزاد در پایان گفت: من از عملکرد دولت خاتمی دفاع نمی‌کنم ولی آنقدر می‌گویم که حداقل دولت قبلی تمام همت و نیت کشور را به مساله هسته‌ای گره زده بود ولی امروز همه منافع کشور را به این مساله گره زده‌اند

نقش و تاثیر دین در عرصه های عمومی

ماهنامه چشم انداز شماره ۳۷- اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۵

۱- سخنان اخیر یورگن هابرماس در مراسم اعطای جایزه هولبرگ (آذر ماه ۱۳۸۴)، انعکاس تغییر و تحول در وضعیت و موقعیت دین در دهه‌های آخر قرن بیستم و ادامه آن در آغاز قرن بیست و یکم در عرصه‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و هستی‌شناسی می‌باشد. هابرماس در این سخنرانی خود به

نقش جدید دین در عرصه‌های عمومی و «اهمیت سیاسی تازه‌ای که سنت‌های مذهبی و اجتماعات دینی پیدا کرده‌اند» و همچنین نقش روز افزون مذهب و تاثیر آن در سیاست‌های ملی و جهانی و به ویژه «گسترش و ادامه نقش مذهب در محافل تحصیلکرده و برخوردار از فرهنگ ممتاز» توجه داده است. هابرماس در راستای تبیین آن چه او درباره دین در عرصه عمومی بیان کرده است شواهدی از بروز و ظهور این پدیده و تاثیرات آن بر جامعه جهانی، به خصوص جامعه‌های سکولار غربی ارائه می‌دهد. (۱)

هابرماس، به عنوان یکی از مطرح‌ترین اندیشمندان و فلاسفه معاصر غرب قبلاً هم، هنگامی که در سال ۱۳۸۱ به تهران آمد، در سخنرانی خود در مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها در دانشگاه تهران، آرای خود را پیرامون دین و سکولاریسم مطرح نمود. (۲)

در این سخنرانی‌ها وی به توضیح دو معنا یا مفهوم از سکولار کردن جوامع غربی پرداخت. او ابتدا به مفهوم حقوقی سکولاریزاسیون که با جریان انتقال اجباری اموال کلیسا به یک حکومت لائیک، یعنی جدا شده از حاکمیت کلیسا آغاز شده بود، اشاره کرد و سپس به تحول این معنا و مفهوم در «جریان‌های پیروزمند، همراه با اجبار مدرنیته» پرداخت. او نظریه کسانی که: «سکولار کردن را یک بازی همه یا هیچ میان نیروهای مولد علم و تکنیک رها شده توسط سرمایه‌داری از یک سو و نیروهای پابرجای دین و کلیسا از سوی دیگر تلقی می‌کنند» مردود می‌داند زیرا: «در یک بازی همه یا هیچ، تنها یکی از طرف‌های بازی می‌تواند به هزینه موجودیت طرف دیگر برنده شود و چون هم‌لیبرال‌ها و هم‌کلیسائیان معتقد بودند که قواعد این بازی به نفع قوای محرکه مدرنیته است، سخنگویان روشنفکری علمی، مرجعیت دینی در قرن نوزدهم و همچنین در قرن بیستم به گونه‌ای آشتی‌ناپذیر رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. در این میان معلوم شده است که تصویر یک بازی همه یا هیچ میان دین و روشنگری با وضعیت کنونی، یعنی وضعیت جوامع پست سکولار غرب مطابقت ندارد.»

او بر این نکته تاکید می‌کند که: «انتظارات روشنگران افراطی به همان اندازه نامحقق مانده است که دغدغه‌ها و نگرانی‌های مخالفان کلیسایی آنها». زیرا: «دین به عنوان نیروی شکل‌دهنده به زندگی به هیچ وجه از عرصه اجتماع محو نشده و در هر حال در طرز تلقی شهروندان از وجود و ساحت اخلاقی - سیاسی خودشان اهمیت خود را حفظ کرده است.»

۲- قرن بیستم با اوج انزوای دین (مسیحیت)، نه تنها از عرصه سیاست و قدرت، بلکه با نفی کم و بیش کامل علم از ضرورت و مفید بودن دین و نهادهای دینی آغاز شد. این انزوا و نفی و طرد دین از حوزه‌های مختلف از یکسو ریشه در باورها و ادعاهای نهادهای دینی مسیحیان و از سوی دیگر معلول پیروزی‌های پی‌درپی علم در زمینه‌های مختلف بوده است.

زمانی بود که عرصه‌های علم و فرهنگ، سیاست و حکومت، تماماً تحت سیطره قاهرانه نهادهای دینی بود. این نهادها، به عنوان نمایندگان خدا در روی زمین، اقتدار کامل داشتند. با پیشرفت علم به تدریج نه تنها پایه‌های این اقتدار فرو ریخت بلکه، دین و نهادهای دینی تحت نفوذ و اقتدار سیاست و حکومت در آمدند و به حاشیه زندگی، به قلمرو خصوصی رانده شدند. از سوی دیگر، پیشرفت علم و هیجان‌های

ناشی از دستاوردهای بی سابقه علمی موجب مطلق بینی و مطلق اندیشی علمی شد. به این معنا که چنین پنداشته شد که علوم بنیادی قادر است تمام درهای بسته را به روی بشر بگشاید و به تمام پرسش ها پاسخ دهد. بنابراین بشر دیگر نیازی به خدا و دین ندارد. بلکه گامی فراتر نیز برداشته شده و برخی اصل وجود دین را هم مایه رکود و عقب ماندگی جامعه و «افیون توده ها» اعلام داشتند. اما نگاه غالب در محافل علمی عموماً در چارچوب بیرون راندن دین از حوزه عمومی به درون قلب و در محدوده کاملاً شخصی - فردی بود. با وجود این که دانشمندان برجسته ای هم بودند که با قرائتی عرفانی از دین ضرورت حضور آن را در زندگی انسان باور داشتند، اما دین ستیزی شیوه رایج و غالب علم مداران شد. این مطلق بینی علمی، یا علم زدگی، کار را به جایی رسانید که برخی از دانشمندان چون خدا را زیر چاقوی جراحی خود نیافتند منکر وجود خدا و روح و ذهن جدای از ماده شدند. ماده ملموس و محسوس را ازلی و ابدی و خالق و پروردگار جهان دانستند. زمانی بروسه (La Broussaie) فیزیولوژیست فرانسوی با افتخار اعلام کرد: «هرگز به وجود روح اعتقاد پیدا نخواهد کرد، مگر آن که آن را زیر چاقوی تشریح خود کشف کند».

یکی از همکاران بروسه، به نام کابانیس (Cabanis) فیلسوف و فیزیولوژیست مادی گرای مکانیستی اصرار داشت که حیات صرفاً سامانی از نیروهای فیزیکی و شیمیایی است و فکر هم، مانند ترشح صفرا از کبد، در سلول های مغزی تولید و ترشح می شود یا رفتار انسان به سامان یافته گی عوامل طبیعی (فیزیکی) بستگی دارد. روح و خدا عناصری زاید و اعتقاد به آنها از جمله خرافات است. بسیاری از این دانشمندان مادی گرا کوشیدند تا بر اساس مبانی رایج و غالباً کاهش گرایانه دکارتی فلسفه علم، برای فعالیت های ذهنی نظیر حافظه، و رویاها، جایگاه مادی در مغز و اعصاب بیابند، یا حالات متغیر و متنوع روان و ذهن انسان، از جمله تجارب عرفانی، آینده بینی، کشف و شهود، رویای صادق را با معیارهای فیزیولوژی مغز و اعصاب تبیین و تفسیر نمایند. برخی از همین گروه از متفکران، نظیر اوپارین (زیست شناس معروف روسی) دیدگاه های مکانیستی مادی گرایانه را کافی برای شناخت جهان ندانستند و خود را نئومکانیست نامیدند.

برخی از پژوهشگران، ضمن قبول ویژه بودن تجارب عرفانی، از جمله پدیده وحی، آنها را از مقوله توهم و تخیل (هالو سیناسیون) قلمداد کردند.

این وضعیت تاریخی را کاپرا، فیزیک دان برجسته معاصر در «تائوی فیزیک» خود چنین ترسیم کرده است: «الوهیت از بینش علمی جهان یکسره رخ بر بست و یک خلاء روحی از خود بر جای نهاد که در فرهنگ امروز ما بسیار مشخص و آشکار است. پایه فلسفی این لائیسیت یا علمیت (Secularism) طبیعت تجزیه و تقسیم (کاهش گرایی) دکارتی بین روح و ماده بود. پیامد چنین تقسیمی این باور بود که جهان یک سیستم مکانیکی است که بی هیچ تاثیری از جانب مشاهده گر انسانی به طور عینی «قابل توصیف» است. یک چنین توصیف عینی از طبیعت، ایده آل تمام علم گردید».

اما از همان آغاز قرن بیستم، اندیشمندانی هم بودند، که اگر چه رهایی علم از سیطره و سلطه کلیسا را لازم و مفید و سازنده می دانستند، اما سیطره علم بر دین و نفی ارزش های معنوی را نیز غیر

ضروری بلکه خطرناک تشخیص می‌دادند. به عنوان نمونه، کارل گوستاو یونگ، که شاگرد و همکار زیگموند فروید بود، واکنش خود را چنین بیان کرده است: «پیش از بروز جنگ ۱۹۱۴ ما اطمینان داشتیم که دنیا را می‌توان به وسایل عقلی نظم و ترتیب داد. اما حالا با یک کیفیت وحشتناک روبرو شده‌ایم، به این معنا که دولت‌هایی پیدا شده‌اند که دعوی قدیمی قدرت الهی حکومت‌ها را از نو آغاز کرده و به عبارت دیگر مدعی «تمامیت» شده‌اند که ناچار به سلب آزادی عقیده می‌شود. بار دیگر ما در جلو چشم خود می‌بینیم که افراد بشر برای دفاع از نظریات کودکانه خود درباره ایجاد بهشت در روی زمین خون یکدیگر را می‌ریزند. به خوبی مشاهده می‌شود، که آن نیروی حیوانی، بلکه جهنی که در گذشته در داخل یک بنای عظیم معنوی کمابیش رام و زنجیر و تا اندازه‌ای متمر ثمر شده بود، اکنون به حرکت درآمده و منجر به ایجاد یک شکل بردگی تازه در دست دولت یا یک زندان دولتی می‌شود که فاقد هر گونه محسنات فکری یا معنوی است.» (۳)

یونگ همچنین به مطلق انگاری قدرت عقل خودبنیاد انسانی، در حل مسایل و مشکلات رو در رو، واکنش نشان داده است: «انسان امروز نمی‌فهمد عقل‌گرایی که قابلیت واکنش او را نسبت به سمبول‌ها و افکار فوق طبیعی از میان برده تا چه حدودی وی را در برابر جهان زیر زمینی روانی عاجز ساخته است. بشر خود را از قید خرافات رها کرده (لااقل خود چنین می‌انگارد) اما در این جریان ارزش‌های معنوی خود را تا میزان خطرناکی از دست داده است. سنت‌های اخلاقی و معنوی او متلاشی شده و او اکنون بهای این متلاشی شدن را به صورت سرگشتگی و گسیختگی جهانی می‌پردازد.» (۴)

و در ادامه می‌گوید: "در برابر مرض روحی و نیروهای مخرب ناشی از آن هیچ کمک از فکر و فلسفه نمی‌توان انتظار داشت. عقل بشر به تنهایی آن قدرت را ندارد که بتواند از عهده خطر عظیم کوهی که شروع به آتش‌فشانی کرده است (غرایز و خودخواهی‌های آدمی) برآید» (۵)

یونگ این وضعیت را حاصل نگاه مطلق‌انگاری علمی می‌داند: "همین که روانشناسی صرفاً یکی از فعالیت‌های مغزی تلقی شود، ارزش ویژه و کیفیت ذاتی خود را بلافاصله از دست می‌دهد و حاصل عمل غدد داخلی و در ردیف یکی از شاخه‌های فیزیولوژی به شمار می‌رود.» (۶)

از آن زمان که یونگ تشخیص خود را در باب معلولیت و ناکارآمدی نگاه مطلق‌گرایانه در علم اعلام کرد، بیش از نیم قرن می‌گذرد (اولی ۱۹۲۸ و دومی ۱۹۳۸) پیشرفت‌های خیره‌کننده در علم مغز و اعصاب (Neuroscience) و دستاوردهای علمی، تشخیص یونگ بیش از پیش تأیید می‌نماید. (۷)

در این موضع‌گیری‌ها یونگ تنها نماند. از هایزنبرگ گرفته تا برگسون و کاپرا از اریک فروم تا ویکتور فرانکل، همه جا در محافل و مراکز علمی جهان چنین فریادهایی شنیده شده و می‌شود و روز به روز رساتر می‌گردد. عنصر اصلی این پیام مشترک در همه جا این است که شیوه‌های تحلیلی و استقرایی و فلسفه دکارتی حاکم بر علم نمی‌تواند تمامی مسایل مربوط به انسان، روح، فکر، ذهن و روان آدمی را حل کرده و به ماهیت آنها پی برد. هر زمان که ابزارهای شناخت خود را محدود و

منحصر به یکی از انواع آن روش‌ها بنماییم بی‌تردید قادر به درک همه جانبه حقایق و پدیده‌های جهانی هستی، چه جهان درون خود و چه جهان بیرون از خود، نخواهیم بود.

به عنوان نمونه، اریک فروم، روانکاو فقید معاصر، روانشناسی و روانکاو کلاسیک را مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن را «علمی که فاقد موضوع اصلی خویش، یعنی روح انسانی است» می‌داند. می‌نویسد:

"سنت بررسی روح آدمی با توجه به تقوی و سعادت وی، در روانشناسی به کنار نهاده شد. روانشناسی آکادمیک که می‌کوشید به علوم طبیعی و روش‌های آزمایشگاهی توزین و شمارش تاسی جوید، با همه چیز جز با روح سر و کار داشت. همچنین می‌کوشید جنبه‌هایی از انسان را که می‌توان آن را در آزمایشگاه تحت بررسی قرار داد آشکار سازد و مدعی بود که وجدان دآوری ارزش‌ها و شناسایی خیر و شر، مفاهیمی ماورا طبیعی و خارج از قلمرو روانشناسی است. غالباً به مسائل کم اهمیتی می‌پرداخت که بیشتر متناسب با یک روش به ظاهر علمی بود تا ابداع روش‌های تازه جهت بررسی مسائل عمده انسانی. بدینسان روانشناسی به صورت علمی درآمد که فاقد موضوع اصلی خویش یعنی روح انسانی، بود." (۸)

ویکتور فرانکل، در ادامه سنت کارل گوستاو یونگ در تعریف و تبیین ناخودآگاه وجود آدمی به دو دستاورد بزرگ می‌رسد: اولی «انسان در جستجوی معنا» و دومی «خدا در ناخودآگاه».

ویکتور فرانکل را واضع مکتب سوم روانکاو ویین (اطریش) می‌دانند. مکتب اول «انسان در جستجوی لذت (The Will For Pleasure)» به فروید تعلق داشت. مکتب دوم «انسان در جستجوی قدرت (The Will for Power)» به آدلر تعلق دارد. و مکتب سوم «انسان در جستجوی معنا» (The Will for Meaning) از آن ویکتور فرانکل است. (۹)

در این جمع بندی های جدید علمی، روانکاوان تنها نیستند، فیزیک‌دانان برجسته معاصر نیز به نتایج مشابهی رسیده‌اند.

ایان باربور (Ian Barbour) استاد فیزیک دانشگاه شیکاگو و صاحب کرسی ادیان، میانی نظریه‌های علمی را مورد نقد جدی قرار داده و بر این باور است که: «مفاهیم علمی ناکامل، جزئی‌نگر، انتزاع‌گرایانه و کنائی‌اند» (۱۰): «اصالت واقع خام (Naïve Realism) دیگر قابل دفاع نیست» و «نیاز به استفاده از زبان بدیل یا علی‌البدل به پرداختن به کار و بار جهالت، ما را از جست و جوی یک تصویر یگانی باز نمی‌دارد.» او هم چنین درباره اصل دکارتی تحول‌گرایی در شناخت جهان معتقد است که:

«اصالت تحول یا فروکاهش (Reductionism) با این دلیل دفع می‌شود که «کل» چیزی بیشتر و فراتر از مجموعه اجزا است» (۱۱) و اصالت تحویل در حوزه اتم نیز مورد چون و چرا است.»

پیشرفت‌های علمی، به خصوص از اواسط قرن بیستم، به تدریج، اما با اطمینان نارسایی جهان‌بینی علمی رایج را به وضوح به چالش کشید. ضرورت نگرش کل‌گرا - هولیستیک - در شناخت جهان، شیوه استقرایی و تحلیل‌گرا (آنالیتیکال) و کاهش‌گرایی ممکن دکارتی را کم‌رنگ و در مواردی بی‌رنگ ساخت. مکانیک نیوتنی نقش خود را به عنوان یک نظریه بنیادین پدیده‌های طبیعی از دست داد. فیزیک جدید کوانتومی، نگرش کل‌گرا، به اضافه نظریه عمومی سیستم‌ها سبب شده است که جهان دیگر یک ماشین متشکل از انواع اشیاء گوناگون به شمار نیاید و یک کل غیر قابل تقسیم و تجزیه تلقی گردد.

آنچه هابرماس اندیش‌ورزان را به آن می‌خواند سال‌ها قبل در رابطه میان علم و دین بیان کرده است:

"هر یک از این دو (علم و دین) باید تمامیت و یگانگی آن دیگری را محترم شمارد و در قبال وسوسه تحمیل مقولات فکری خاص خویش بر دیگری مقاومت ورزد. هم از آن روی که مسائل علم و دین در گذشته با هم خلط شده‌اند، نخستین وظیفه ما در این راه رد تقبیح مناظ آنها است. فقط در این صورت می‌توان کوشش‌های تازه‌ای در ارائه سنتزی از آن دو، بدون تحریف‌شان و شایستگی هر یک به خرج داد."

"اغلب پژوهندگان علم و دین را دو کوشش شدیداً متخالف در نظر می‌آوردند که اساساً ربطی به یکدیگر ندارند. در حالی که در گذشته، زیست‌شناسان بیشتر متأثر از تحول موجودات زنده (داروین) به شباهت‌ها بین انسان و سایر موجودات می‌پرداختند، زیست‌شناسان معاصر توجهشان بیشتر به توانایی‌های منحصر به فرد انسان، نظیر تصمیم‌گیری عقلانی (Rational Decision)، زبان کنایی یا نمادین (Symbolic Language) و تکامل فرهنگی (Cultural Evolution) معطوف است».

زیست‌شناسی جدید «دیگر طبیعت را یک مکانیزم جبری جامد نمی‌شمارد بلکه به هیات یک پویا متحول و دارای کنش‌های متقابل که در حوزه‌اتم‌هایش عدم تعین indeterminacy و بالقوه‌گی‌های Potentialities چند احتمالی حاکم است» می‌بیند.

باربور این جهان‌بینی را که: «انسان یک ماشین زیست‌شیمیایی» است و «مغزش صرفاً یک کامپیوتر پیچیده و هستی‌اش فرآورده نیروهای کور تکاملی و اعمالش مجبور و مقهور گذشته‌اش، می‌باشند، رد می‌کند و گرچه قدرت راهبردهای شیمی حیاتی و تکاملی را ارج می‌نهد اما تأکید دارد که: «در حیات انسان فعالیت‌های سطح‌عالی‌تری هست که نمی‌تواند به این سبک تحلیل شود.» (۱۲)

علم زمانی در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم چنین تصویر می‌کند که وظیفه فیزیک تقریباً به انجام رسیده است و به نقل از باربور، پندار علم‌گرایان این بود که: «پیشرفت‌های علمی مانند گسترش مرزهای ملی، دیگر روز به روز مناطق کمتری برای کشف شدن باقی می‌گذارد».

اما این ساده‌انگاری علمی، دیگر جایی ندارد. فیزیک نوین بر این باور است که: «امروزه هر کشف علمی چندین و چند سؤال و مسئله جدید برمی‌انگیزد و هر مسئله‌ای که حل می‌شود، سر آغاز طرح

مسایل جدید است. اکنون علم به سلسله-زنجیره می-ماند که دو انتهای آن از یکدیگر دور می-شوند علم با این دور شونددگی غریبش، منحنی شتاب داری را سیر می-کند. مبارزه طلبی علم پایان نا-پذیر می-نماید».

"هنوز شگفتی-های بزرگی در راه است و رازهای ناگشوده مانده بیشتری. هیچ پایانی برای کشف ذرات یا ضد ذراتی که یک وقت عنصر خوانده می-شدند متصور نیست».

باربور یک جهان-بینی جامع را برای فهم جهان ضروری می-داند:

"این کمال عینیت زدگی است که تجریدات هر نظریه را اعم از نو یا کهن، مفتاح مشکل-گشای ماهیت واقعیت بدانیم. نه فیزیک کهن و نه فیزیک نوین، نه هیچ علم تخصص یافته-ای نمی-تواند چنان که باید و شاید به همه جوانب تجربه انسان بنگرد و یک جهان-نگری جامع ارائه دهد».

کاپرا استاد برجسته فیزیک دانشگاه کالیفرنیا و نویسنده کتاب معروف «تائوی فیزیک» (۱۳) نیز ضمن برشماری کمبودهای یکسویه-نگر علمی، نقش عرفان را به عنوان عصاره و جوهر مذهب مطرح می-سازد:

"در سده بیستم، فیزیک چند انقلاب در مفاهیم را پشت سر گذاشته است که محدودیت درک مکانیستی از جهان را آشکارا نشان می-دهد و به یک بینش ارگانیک و اکولوژیک راهبر می-شود، که شباهت بسیاری به دیدگاه-های عرفانی همه زمان-ها و همه سنت-ها دارد.

این وضعیت که فیزیک جدید به عنوان تجلی یک تقسیم و تخصیص افراطی ذهن عقلانی اینک با عرفان، به عنوان عصاره و جوهر مذهب و تجلی تقسیم و تخصیص افراطی ذهن شهودی ارتباط و پیوند برقرار می-سازد و با زیبایی تمام وحدت و طبیعت مکمل وجوه شهودی و عقلانی آگاهی (انسان) را نشان می-دهد» (۱۴)

کاپرا در مقدمه کتاب خود «دوران دگرگونی» به بحرانی که سراسر جامعه بشری را فراگرفته و از آن رنجور است می-پردازد و ویژگی-های آن را تورم، بیکاری و بحران انرژی، چالش-های پزشکی، آلودگی محیط زیست، فقر و محرومیت برمی-شمارد و ریشه آنها را «بحران درک و فهم و احساس» می-داند.

کاپرا تاکید می-کند که: «این ناراحتی و بهم خوردگی از آنجا است که پیوسته بر خود فشار می-آوریم تا تصورات و ادراک-های گذشته را - بینش ماشینی از جهان مربوط به دانش دکارتی و نیوتنی را بر واقعیت-هایی منطبق کنیم که دیگر در این گونه تعبیرها و تفسیرها نمی-گنجد. در این جهان پدیده-های زیستی و روانی و اجتماعی و محیطی با هم پیوند خورده است».

کاپرا به این جمع-بندی رسیده است که: «ما نیازمند یک پارادایم نوین هستیم، یک بینش تازه درباره واقعیت، یک دگرگونی بنیادین در شیوه اندیشه، ادراک و احساس ارزش-هایمان ... نخستین نشانه-های این دگرگونی و پشت سر نهادن ادراک ماشینی از واقعیت و رسیدن به یک ادراک جهانشمول، در همه

زمینه‌ها اینک دیده می‌شود و می‌توان پیش‌بینی کرد. که دهه‌های آینده را فرا خواهد گرفت.» (۱۵)

او در «تائوی فیزیک» خود با صراحت از ضرورت یک انقلاب فرهنگی صحبت می‌کند:

"معتقدم که بینش فیزیک نوین درباره جهان با جامعه کنونی ما ناسازگار است، جامعه‌ای که هرگز همبستگی و پیوند هماهنگی را که ما در طبیعت می‌بینیم، به هیچ وجه منعکس نمی‌کند. به منظور تحقق یک چنین تعادل دینامیکی، یک بافت و ساختار اقتصادی و اجتماعی که از ریشه‌ها با آنچه موجود است متفاوت باشد، ضروری خواهد بود؛ یک انقلاب فرهنگی به تمام معنی کلمه ضرورت پیدا کرده است. بقای کل تمدن ما شاید بسته به این است که ما بتوانیم امکان یک چنین دگرگونی و تغییر و تحولی را فراهم آوریم.» (۱۶)

به این ترتیب تقابل علم و دین (ارباب کلیسا) که در عصر روشنگری آغاز شده بود و آزادی علم از قیومیت دین را به دست آورد، آرام آرام به نقطه تعادل منطقی و عقلانی رسیده است. امروز در بسیاری از مراکز و محافل علمی جهان، نگاه تازه‌ای به مبانی دینی یا بهتر بگوئیم ادیان مشاهده می‌شود. پیوندهای جدیدی میان فلسفه و دین و فلسفه و علم ایجاد شده است. باربور از قول وایتهد نقل می‌کند که وی علم و دین را کاری‌ترین نیروهایی که بر انسان نفوذ دارند نامیده است و این که: «وقتی تامل می‌کنیم که دین و علم چه ارج و اهمیتی برای بشر دارند، گزاف نیست اگر بگوئیم سیر آینده تاریخ بستگی به معامله این نسل با مناسبات و روابط فیما بین آن دو دارد.»

۳- آنچه در ارتباط بین علم، به خصوص علوم طبیعی و بنیادین و دین اشاره شد، در روابط دین با علوم انسانی - اجتماعی و سیاست و قدرت نیز پدید آمده است. دین بار دیگر با قدرت در عرصه‌های عمومی حضور فعال پیدا کرده است و بسیاری از متفکران و اندیشمندان این حضور را ناگزیر دانسته‌اند.

هابرماس، به عنوان برجسته‌ترین متفکر معاصر در سخنان اخیر در واقع تعمیم و تسری تحولات و تغییرات در رابطه علم و دین به عرصه‌های دیگر، از جمله قدرت و سیاست را نشان داده است.

یک رابطه نزدیک و تنگاتنگ تاریخی میان علم‌گرایی و سکولاریزم وجود دارد. روشنفکران عصر روشنگری در غرب (اروپا) برای شکستن اقتدار قاهرانه و سلطه کامل ارباب کلیسا بر عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که مانع اساسی بر سر راه توسعه بود از سه راهبرد اصلی بهره بردند: علم‌گرایی، سکولاریزم، (به معنای جدایی کلیسا از دولت و قدرت سیاسی) و ملی‌گرایی. موفقیت روشنفکران غربی در هر سه محور از علل اصلی تجدد در این کشورها محسوب می‌شود.

اما یک رابطه نزدیکی میان علوم طبیعی بنیادی با علوم انسانی - اجتماعی وجود دارد. در دوران تمامیت‌خواهی علمی پس از آن که جایگاه مستقل علوم انسانی - اجتماعی به رسمیت شناخته شد، گروهی از اندیشمندان برخوردار پوزیتیویستی رایج و قدرتمند در علوم طبیعی را به علوم انسانی - اجتماعی نیز تسری دادند و این علوم را دنباله علوم طبیعی دانستند که با همان روش دکارتی کاهش‌گرایانه می‌توان آنها را بررسی، شناخت و تبیین کرد. اما گروهی دیگر این برخورد را مناسب ندانستند و آن را رد

کردند؛ زیرا در علوم طبیعی موضوع اصلی، شناخت جهان بی-جان است، اما در قلمرو علوم انسانی، انسان تافته جدا بافته-ای است و یک متشکله مادی صرف نمی-باشد. در حالی که روش-های تجزیه-گرا و کاهش-گرا برای شناخت هستی کافی به نظر نمی-رسد، چگونه می-توان از این روش-ها در علوم انسانی - اجتماعی برای شناخت انسان و جامعه انسانی استفاده کرد؟ اگر در قلمرو شناخت جهان و علوم بنیادی، شیوه استقرایی و کاهش-گرا جای خود را به نگرش هولیستیک داده است، بی-تردید در قلمرو انسان و جامعه انسانی، بیش از هر یک از انواع علوم باید کل-نگر بود .

کارل پوپر، در آثار متعدد خود بر این نکته تاکید دارد که اگر چه شباهت-های زیادی میان علوم انسانی - اجتماعی با علوم طبیعی وجود دارد، اما همین شباهت-ها از نوعی نیست که نگاه پوزیتیویستی کارساز باشد.

هابرماس نیز، به همین جمع-بندی-ها در قلمرو دین و جامعه رسیده است و نگرش جدیدی را ارائه می-دهد که: «عقل خود بنیاد طبیعت-گرا، که زمانی علم-زده بود و ادعای تمامیت خواهی و مطلق-گرایی در گشودن تمام راز و رمزهای جهان هستی داشت، آرام آرام از برج عاجی که نشسته بود فرود آمده است و به جهان واقع وارد شده است» هابرماس در سخنان خود، این فرود را در حوزه تعامل دین و جامعه، به ما نشان می-دهد.

ما در عصر بازخوانی مناسبات دین، جامعه و سیاست (و قدرت) به سر می-بریم. اگر بپذیریم که «احساس مذهبی» نظیر احساس زیبایی بخشی از ساختار وجودی (اگزستانشیال) انسان است، همانطور که درک آگاهانه انسان-ها از احساس زیبایی وجودی، مراتب و درجات دارد، و انسان-ها به عنوان انسان از زیبایی لذت می-برند و زیبایی را دوست دارند، میزان احساس آگاهانه مذهبی در انسان-ها نیز متفاوت و گوناگون است، اما انسان «بی-دین» هرگز وجود ندارد. ممکن است انسان-هایی باشند که «احساس مذهبی» درونی خود را آگاهانه درک نکنند و به الزامات یا تاثیرات آن بی-توجه باشند، اما این به معنای فقدان وجود عنصر مذهب در درون انسان نیست.

همانطور که عنصر زیبایی در درون انسان-ها، خود را به صورت آفرینش-های هنری در فرهنگ-های متفاوت، خواه ابتدایی یا توسعه یافته، ظاهر می-سازد، احساس مذهبی درون ذاتی نیز وجود خود را در عرصه-های مختلف فردی و جمعی جامعه بشری ظاهر می-سازد.

انسان با اعتقادات و دیدگاه-هایش و جهان-بینی-اش، زندگی می-کند و مناسباتش با پیرامون خود به درجات کم و بیش متفاوت متأثر از جهان-بینی و باورهایش می-باشد. بنابراین هیچ گاه در هیچ دینی قلمرو تاثیرات دینی به درون سینه و رفتار فردی و خصوصی شخص محدود نبوده است و نخواهد شد .

خارج از بحث-های نظری، که آیا دین در قلمرو عمومی باید باشد یا نباید، آدم-ها با باورهایشان زندگی می-کنند و حضور دارند و حضورشان شخصی و فردی نیست بلکه در رابطه با دیگران و در ارتباط با عرصه-های عمومی است. با توجه به همین واقعیت هابرماس، در سخنرانی خود: «نقش یکپارچه-ای که مذهب در زندگی افراد با ایمان ایفا می-نماید»، را مطرح ساخته است و تاکید دارد که :

«ایمان منبع تغذیه تمامی زندگی است. این ویژگی تمامیت‌گرای اعتقاد دینی، که به تمام جنبه‌های زندگی روزمره رخنه می‌کند، با هر گونه تغییر اعتقادات سیاسی ریشه‌دار در مذهب به سمت اعتقاداتی با مبانی ادراکی متفاوت، مغایرت خواهد داشت.»

بر همین اساس تعارض میان مسائل سکولار و مسایل مذهبی را هابرماس یک «مرزبندی» مصنوعی تلقی کرده است.

هابرماس در بحث‌های خود نه به نقش یک دین خاص (مسیحیت)، بلکه به نقش ادیان (از جمله اسلام) در جامعه کنونی می‌پردازد و به این نکته اشاره دارد که «امروز اسلام و مسیحیت دو مورد از مهم‌ترین منابع الهام بخشی مذهبی را تشکیل می‌دهند».

این موقعیت جدید در رابطه میان دین و جامعه و سکولاریزم از یکسو محصول رشد و نهادینه شدن دموکراسی و ازسوی دیگر نتیجه بازسازی یا نوسازی معرفت مذهبی و رابطه مذاهب با یکدیگر و با سایر ایدئولوژی‌ها می‌باشد. هابرماس سکولارها را به تجدید نظر اساسی در نگرش‌های خود به دین در عرصه عمومی دعوت می‌کند.

نهادینه شدن دموکراسی در بسیاری از جوامع، موجب تأثیرگذاری باورهای دینی در عرصه‌های عمومی، از جمله و به خصوص در فرایندهای دموکراسی شده است. به عنوان مثال مسئله حرمت سقط جنین که یک باور دینی در میان بسیاری از دینداران است، در کشوری نظیر آمریکا، به یک موضوع تأثیرگذار در انتخابات تبدیل شده است. بسیاری از مسیحیان، به خصوص کاتولیک‌ها، سقط جنین را گناه می‌دانند. این در حالی است که بسیاری از زنانی که ناخواسته باردار می‌شوند، تمایلی به حفظ جنین خود ندارند. اما قانون در بسیاری از کشورها سقط جنین توسط پزشکان را تنها در شرایط خاصی مجاز می‌داند. این امر موجب شده است که بسیاری از این زنان از خدمات پزشکی غیر مطمئن و غیربهداشتی برای سقط جنین خود استفاده کنند، که پیامدهای بسیار نامطلوبی برای سلامتی آنان داشته است. بر این اساس دولت خود را مجبور دیده است که به یک ماجرای کاملاً شخصی و خصوصی شهروندان وارد شود و برای حفظ سلامتی این زنان، قوانینی در آزادی سقط جنین وضع کند و تسهیلاتی، از محل بودجه‌های دولت فراهم سازد.

اما بسیاری از مالیات دهندگان آمریکایی، که سقط جنین را گناه و حرام می‌دانند، مایل نیستند مالیاتی که آنان می‌پردازند صرف تأمین هزینه سقط جنین زنان شود. اگر چه منطق و استدلال زنان باردار و هواداران آزادی سقط جنین این است که حفظ یا سقط جنین امری خصوصی و شخصی مربوط به خود زنان باردار است، اما این دسته از مالیات دهندگان نیز معتقدند هزینه‌های این امر نباید توسط دولت و از محل مالیات آنان تأمین گردد که آنان را هم شریک در این گناه دینی می‌سازد.

در انتخابات اخیر آمریکا، یکی از دلایل حمایت نئوکان‌ها (محافظه‌کاران جدید) از نامزدی بوش، اعلام مخالفت وی با آزادی سقط جنین و دخالت دولت در این امر بوده است. به این ترتیب یک باور دینی، که می‌تواند کاملاً شخصی و خصوصی باشد وارد عرصه عمومی شده است و در فرایند حرکت

سیاسی در سطح ملی تاثیرگذار گردیده است. این تاثیرگذاری بی-تردید محصول یا بازتاب سرشت نظام-های مردم-سالار است. در نظام-های استبدادی چه مذهبی و چه غیر مذهبی، که نظر و رای مردم تاثیری در شکل-گیری قدرت سیاسی ندارد، هیچ مذهبی قادر به تاثیرگذاری در تصمیمات حکومت نیست مگر آن که نهادهای دینی مسئول حکومت و یا شریک در حکومت شده باشند.

اما در شرایط کنونی جهان، عصر حکومت-های توتالیتر، اعم از دینی یا غیردینی، ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک، به سر آمده است و این نوع حکومت-ها در حال خروج از صحنه و ناپدید شدن می-باشند. عصر حکومت-های مردم-گرا و مردم-سالار است. در نظام-های مردم-سالار حکومت-ها نمی-توانند، نسبت به آراء و نظرات مردم بی-تفاوت باشند. در عصر نهادینه شدن مردم-سالاری حضور دین در عرصه-های اجتماعی - سیاسی، بیش از هر زمان مطرح و تاثیرگذار است.

با درک همین واقعیت هابرماس می-گوید: «دولت لیبرال، که صریحاً روش-های زندگی مذهبی را مورد حمایت قرار می-دهد نمی-تواند، در آن واحد از تمام شهروندان خود بخواهد که اظهارنظرهای سیاسی خود را مستقل از باورها یا جهان-بینی خود شکل بدهند... دولت نمی-تواند از آنها (دین-باوران) انتظار داشته باشد، که به هنگام مشارکت در مباحثات عمومی و کمک به شکل-گیری افکار عمومی هویت خود را به دو قسمت عمومی و خصوصی تقسیم نمایند».

آنچه به دنبال نهادینه شدن دموکراسی در برخی از کشورها در رابطه با تاثیرات دین در عرصه عمومی رخ داده است سبب آن شده است که به قول هابرماس یک موج فرهنگی در کشورهای غربی بخصوص در ایالات متحده سر بر آورده که: «زمینه-ای را جهت مباحثات آکادمیک درباره نقش مذهب در عرصه فعالیت-های سیاسی عمومی فراهم آورده است».

اما تجدید نظر سکولارهای غربی درباره نقش ادیان در عرصه-های عمومی با چند مشکل اساسی روبرو است. از جمله این که آنها بی-طرفی مذهبی خود را از دست داده-اند و به شدت ضد اسلام شده-اند. سکولاریزم غربی از یکسو حضور مسیحیت و یهودیت را در عرصه-های عمومی - سیاسی پذیرفته و با آن به تعامل مثبت پرداخته است، اما متأثر از مواضع سنتی - تاریخی ضد اسلامی در میان ارباب کلیسا، حضور اسلام را تحمل نمی-کند. به عنوان مثال، در فرانسه حجاب دختران مسلمان در مدارس به عنوان تهدیدی برای جمهوری سکولار فرانسه محسوب شده است.

در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۳، رئیس جمهور فرانسه، به هنگام امضای قانون ممنوعیت استفاده از نمادهای مذهبی در مدارس دولتی اعلام کرد که: «به اعتقاد دولت فرانسه نمادهای مذهبی در حوزه-های مشترک عمومی مدرسه به دانش-آموزان هویت مذهبی می-بخشد، که این امر خطری جدی برای هویت ملی آنان به عنوان شهروندان فرانسوی می-باشد. به این دلیل برای حفظ هویت ملی فرانسوی و تحکیم وحدت ملی، استفاده از نمادهای مذهبی در مدرسه-های دولتی بایستی ممنوع باشد.» اما این صرفاً یک توجیه نادرستی است. در قانون یاد شده اگر چه علاوه بر حجاب اسلامی به کلاه یهودیان و صلیب مسیحیان، که استفاده از آن در فرانسه بسیار رایج است، نیز اشاره شده است. اما آیا هویت ملی فرانسوی تنها با استفاده از این نمادها آن هم فقط در مدارس به هم می-خورد؟ واقع مطلب ترس و نگرانی از رشد

روز افزون اسلام در غرب، از جمله و بخصوص در فرانسه است. یهودیت و مسیحیت، از عناصر اصلی هویت ملی فرانسوی محسوب می‌شود. حجاب زنان به عنوان نماد اسلامی، ممکن است به رشد روز افزون اسلام در فرانسه کمک کند و این، هویت مسیحی - یهودی فرانسوی را مخدوش سازد، اما در عصر انقلاب الکترونیک و در دهکده جهانی اولاً نمی‌توان فرهنگ‌ها را در سلول‌های انفرادی زندانی ساخت و از تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر جلوگیری نمود. ثانیاً نمی‌توان از تغییر در نگرش سکولارها درباره ادیان صحبت کرد، اما آن را صرفاً به حوزه دین یا ادیان خاص محدود ساخت و نسبت به دین خاصی حساسیت نشان داد.

اگر این سخن هابرماس را بپذیریم که ادیان نه تنها در گذشته، بلکه در عصر حاضر هم برای عقل مدرن سکولار ایده‌ها و حرف‌ها دارند و توان الهام بخشیدن به سکولارها را دارند، بی‌تردید سهم و نقش اسلام در این هم‌کنشی بی‌همتا و یگانه خواهد بود به شرطی که مسلمانان هم به شرایط کنونی جهانی توجه کنند و با یک خانه‌تکانی همه‌جانبه، ارزش‌های والای اسلامی را به زبان رایج جهان ارائه دهند. اصحاب کهف قادر به انجام این رسالت نیستند. این وظیفه اساسی روشنفکران دینی است.

اگر بپذیریم که عصر دو قطبی بودن دین و سکولاریزم به اتمام رسیده است و ضرورت پایان آن درک می‌شود، و اگر بپذیریم که اسلام هم، از مهمترین منابع الهام بخش مذهبی در جهان کنونی است، لاجرم باید نسبت به دو قطبی شدن اسلام و مسلمانان در برابر غرب و مسیحیان و سکولارهای غربی هشدار داد. پیش‌گیری از دو قطبی شدن جهان میان اسلام و غرب (مسیحیان - سکولارها) به نسبت فراوانی به رفتار مسلمانان نیز بستگی دارد. مسیحیت در برابر سکولاریزم شکست خورد و قدرت سیاسی خود را از دست داد. اما برخلاف انتظار دین ستیزان، این شکست موجب مرگ این دین نشد. بلکه مسیحیت با نقد گذشته خود و تغییر در اولویت‌ها و ادعاها، موجودیت خود را حفظ کرد.

دین قدرت گذشته خود را از دست داده است اما در پرتو دموکراسی و نقش نهادینه شدن مردم‌سالاری، دین اقتدار نوینی کسب کرده است.

4- بحث هابرماس و انعکاس آن در ایران از آن جهت برای روشنفکران ایرانی، بخصوص روشنفکران دینی حائز اهمیت است که بیست و هفت سال تجربه حکومت به‌نام خدا و دین، موجب بروز نوعی از واکنش‌های منفی، نه تنها درباره سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت، بلکه نفی دین چه در عرصه‌های عمومی و چه خصوصی شده است. طیف خاصی از روشنفکران، که قبل از تجربه حکومت به نام دین هم، نظر خوب و مساعدی نسبت به مذهب نداشتند، از فرصت استفاده کرده و سیاست‌ها و عملکردهای فعلی را چماقی کرده‌اند و بر سر روشنفکران دینی می‌کوبند و نوعی از سکولاریزم و نفی دین در تمامی عرصه‌های عمومی را تبلیغ می‌کنند. در حالی که رابطه دین با علوم انسانی - اجتماعی و سیاسی را در سه محور می‌توان مورد توجه قرار داد: «دین و سیاست»، «نهاد دین و نهاد دولت» و «دین و دولت». باید میان این سه حوزه تفکیک قائل شد و مرزها را شفاف کرد.

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و هژمونی (تمام و کمال) فقها بر دولت، حکومت، سیاست، فرهنگ، جامعه، اقتصاد، سکولاریزم یک اندیشه وارداتی بود که تجارب اروپا (غرب) منعکس می‌ساخت. اما

امروز گرایش‌های سکولاریستی برخاسته از تجربه جامعه خودمان با حکمرانی قاهرانه نهادهای واقعی یا مشابه دینی و تسلط کامل فقه و فقیهان است. واکنش‌ها در برابر وضعیت موجود اگر چه طبیعی و قابل فهم است اما به نظر می‌رسد از حد و مرز واکنش به حکومت یک طبقه خاص، و اعتراض به سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان جلوتر رفته و به نفی دین و کارآیی آن در عرصه‌های عمومی، از جمله اجتماعی - سیاسی کشیده شده است.

در این بعد، بحث‌ها و گفت و گوها فراوان است. نقش و رسالت روشنفکر، تنها نقد یا واکنش به آنچه هست، نیست. بلکه می‌بایستی، از فراز یا ورای رویدادها، راه‌حل‌های راهبردی را بیابد و ارائه دهد.

آیا روشنفکران لائیک، برای حل مسائل پیش رو، برآنند که کار را از همان جایی شروع کنند که اروپائیان شروع کردند؟! یا اینکه باید بتوانیم و می‌توانیم از تجارب به دست آمده در جامعه‌های دیگر بهره بگیریم و نیازی نیست که ما نیز هزینه آن همه تجربه‌ها را بپردازیم تا در مورد نقش دین در عرصه‌های عمومی به همان جمع‌بندی جامعه نوین غربی، که هابرماس آن را بیان کرده است برسیم؟ برای حل مشکل دخالت و سیطره آمرانه و قاهرانه نهادهای دینی در سیاست و حکومت، لزومی ندارد از آنچه غربی‌ها تجربه کرده‌اند، و آنچه را که آنها به نام سکولاریزم شکل داده‌اند تقلید کنیم. بلکه می‌توان و باید بر اساس عناصر و ارکان اصلی فرهنگ ملی، سوابق تاریخی و تجارب ملی و جهانی راحل‌های راهبردی قابل قبول و عملی ارائه داد. نباید از نظر دور داشت که در این مورد اولاً نه یک نص غیر قابل تغییر در تعریف سکولاریزم وجود دارد و نه یک تعریف جامع و مانع. ثانیاً برای تجدید به معنای بازسازی و نوسازی جامعه سنتی و عبور از سنت‌های نامطلوب هیچ نسخه از پیش تدوین شده‌ای برای استفاده ملت‌ها وجود ندارد. هر ملتی و مردمی باید بتوانند از گام اول از مصرف کننده به تولید کننده، نه فقط کالاهای مصرفی، بلکه مهمتر از آنها، در بعد فرهنگی، ارتقا پیدا کنند. توسعه انسانی در ابعاد توسعه سیاسی، اقتصادی و تجدد یا مدرنیته، یک کالای صادراتی نیست، بلکه محصول توان نوآوری و نوسازی درونی ملی است. آنچه ما باید بر اساس ساختار جامعه، تاریخ و فرهنگ خود بپذیریم این است که لازمه بازسازی و نوسازی جامعه سنتی و تجدد و پیشرفت، عبور از دین و یا نادیده گرفتن نقش دین در عرصه‌های عمومی نمی‌باشد، بلکه باید درک و فهم و رابطه خودمان را از مدرنیته و از اسلام از نو تعریف کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. هابرماس، یورگن، «مذهب در عرصه عمومی»، چشم‌انداز ایران، شماره ۳۶، اسفند ماه ۱۳۸۴، و فروردین ماه ۱۳۸۵.
۲. هابرماس، یورگن، «مدارای دینی و سکولاریزم»، مردم‌سالاری، شماره ۵۲۲، ۶ آبان ۱۳۸۲.
۳. یونگ، کارل گوستاو، «روانشناسی دین»، ترجمه فواد روحانی، کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰.

۴. یونگ، کارل گوستاو، «انسان و سمبول-هایش»، ترجمه ابوطالب صارمی، کتاب پایا، ۱۳۵۹، ج ۲.
۵. یونگ، کارل گوستاو، «روانشناسی دین»، ترجمه فواد روحانی، کتاب-های جیبی، ۱۳۷۰.
۶. یونگ، کارل گوستاو، «رابطه روانشناسی تحلیلی با هنر شاعری»، ترجمه عزت-الله فولادوند، مجله نگاه، شماره ۷، ۱۳۷۰.
۷. برای اطلاع از این دستاوردها نگاه کنید به: «جهان شگفت-انگیز مغز»، نوشته هوپیر و ترسی، ترجمه ابراهیم یزدی، انتشارات قلم، ۱۳۷۲.
۸. فروم، اریک، «روانکاوی و دین»، ترجمه آرسن نظریان، نشر پویش، جلد ۵، ۱۳۶۳.
۹. برای آثار ترجمه شده ویکتور فرانکل نگاه کنید به: «انسان در جستجوی معنا»، ترجمه خانم دکتر صالحیان و مهین میلانی، انتشارات ویس و «خدا در ناخودآگاه» ترجمه ابراهیم یزدی، انتشارات رسا، ۱۳۷۵.
۱۰. باربور، ایان، «علم و دین»، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. Fritjof, 1975, "The Tao of Physics", Berkeley Shambhala.
۱۴. کاپرا، فرتیزف، «دوران دگرگونی در علم و اجتماع»، ترجمه علی-اکبر کسمایی، اسفار، ۱۳۹۸.
۱۵. همان.
۱۶. باربور، ایان، «علم و دین»، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

سوتیترها (انتخاب ناشر):

"قرن بیستم با اوج انزوای دین (مسیحیت)، نه تنها از عرصه سیاست و قدرت، بلکه با نفی کم و بیش کامل علم از ضرورت و مفید بودن دین و نهادهای دینی آغاز شد. این انزوا و نفی و طرد دین از حوزه‌های مختلف از یکسو ریشه در باورها و ادعاهای نهادهای دینی مسیحیان و از سوی دیگر معلول پیروزی-های پی-درپی علم در زمینه-های مختلف بوده است"

"از همان آغاز قرن بیستم، اندیشمندانی هم بودند، که اگر چه رهایی علم از سیطره و سلطه کلیسا را لازم و مفید و سازنده می-دانستند، اما سیطره علم بر دین و نفی ارزش-های معنوی را نیز غیر ضروری بلکه خطرناک تشخیص می-دادند."

"آنچه هابرماس اندیش-ورزان را به آن می-خواند سال-ها قبل در رابطه میان علم و دین بیان کرده است"

"هر یک از این دو (علم و دین) باید تمامیت و یگانگی آن دیگری را محترم شمارد و در قبال وسوسه تحمیل مقولات فکری خاص خویش بر دیگری مقاومت ورزد."

باربور یک جهان-بینی جامع را برای فهم جهان ضروری می-داند:

"این کمال عینیت زدگی است که تجریبات هر نظریه را اعم از نو یا کهن، مفتاح مشکل-گشای ماهیت واقعیت بدانیم. نه فیزیک کهن و نه فیزیک نوین، نه هیچ علم تخصص یافته-ای نمی-تواند چنان که باید و شاید به همه جوانب تجربه انسان بنگرد و یک جهان-نگری جامع ارائه دهد."

"تقابل علم و دین (ارباب کلیسا) که در عصر روشنگری آغاز شده بود و آزادی علم از قیمومیت دین را به دست آورد، آرام آرام به نقطه تعادل منطقی و عقلانی رسیده است. امروز در بسیاری از مراکز و محافل علمی جهان، نگاه تازه-ای به مبانی دینی یا بهتر بگوئیم ادیان مشاهده می-شود."

"هابرماس، به عنوان برجسته-ترین متفکر معاصر در سخنان اخیر در واقع تعمیم و تسری تحولات و تغییرات در رابطه علم و دین به عرصه-های دیگر، از جمله قدرت و سیاست را نشان داده است."

"هابرماس نگرش جدیدی را ارائه می-دهد که: «عقل خود بنیاد طبیعت-گرا، که زمانی علم-زده بود و ادعای تمامیت خواهی و مطلق-گرایی در گشودن تمام راز و رمزهای جهان هستی داشت، آرام آرام از برج عاجی که نشسته بود فرود آمده است و به جهان واقع وارد شده است»

"انسان با اعتقادات و دیدگاه-هایش و جهان-بینی-اش، زندگی می-کند و مناسباتش با پیرامون خود به درجات کم و بیش متفاوت متأثر از جهان-بینی و باورهایش می-باشد. بنابراین هیچ گاه در هیچ دینی قلمرو تأثیرات دینی به درون سینه و رفتار فردی و خصوصی شخص محدود نبوده است و نخواهد شد

"موقعیت جدید در رابطه میان دین و جامعه و سکولاریزم از یک سو محصول رشد و نهادینه شدن دموکراسی و از سوی دیگر نتیجه بازسازی یا نوسازی معرفت مذهبی و رابطه مذاهب با یکدیگر و با سایر ایدئولوژی-ها می-باشد

"نهادینه شدن دموکراسی در بسیاری از جوامع، موجب تأثیرگذاری باورهای دینی در عرصه-های عمومی، از جمله و به خصوص در فرایندهای دموکراسی شده است. به عنوان مثال مسئله حرمت سقط جنین که یک باور دینی در میان بسیاری از دینداران است، در کشوری نظیر آمریکا، به یک موضوع تأثیرگذار در انتخابات تبدیل شده است

"در شرایط کنونی جهان، عصر حکومت-های توتالیتر، اعم از دینی یا غیردینی، ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک، به سر آمده است. عصر حکومت-های مردم-گرا و مردم-سالار است. در نظام-های مردم-سالار حکومت-ها نمی-توانند، نسبت به آراء و نظرات مردم بی-تفاوت باشند. در عصر نهادینه

شدن مردم - سالاری حضور دین در عرصه - های اجتماعی - سیاسی، بیش از هر زمان مطرح و تاثیرگذار است

"تجدید نظر سکولارهای غربی درباره نقش ادیان در عرصه - های عمومی با چند مشکل اساسی روبرو است. از جمله این که آنها بی - طرفی مذهبی خود را از دست داده - اند و به شدت ضد اسلام شده - اند

"اگر این سخن هابرماس را بپذیریم که ادیان نه تنها در گذشته، بلکه در عصر حاضر هم برای عقل مدرن سکولار ایده - ها و حرف - ها دارند و توان الهام بخشیدن به سکولارها را دارند، بی - تردید سهم و نقش اسلام در این همکثی بی - همتا و یگانه خواهد بود به شرطی که مسلمانان هم به شرایط کنونی جهانی توجه کنند

"مسیحیت در برابر سکولاریزم شکست خورد و قدرت سیاسی خود را از دست داد. اما برخلاف انتظار دین ستیزان، این شکست موجب مرگ این دین نشد. بلکه مسیحیت با نقد گذشته خود و تغییر در اولویت - ها و ادعاها، موجودیت خود را حفظ کرد

"طیف خاصی از روشنفکران، که قبل از تجربه حکومت به نام دین هم، نظر خوب و مساعدی نسبت به مذهب نداشتند، از فرصت استفاده کرده و سیاست - ها و عملکردهای فعلی را چماقی کرده - اند و بر سر روشنفکران دینی می - کوبند و نوعی از سکولاریزم و نفی دین در تمامی عرصه - های عمومی را تبلیغ می - کنند

"برای حل مشکل دخالت و سیطره آمرانه و قاهرانه نهادهای دینی در سیاست و حکومت، لزومی ندارد از آنچه غربی - ها تجربه کرده - اند، و آنچه را که آنها به نام سکولاریزم شکل داده - اند تقلید کنیم. بلکه می توان و باید بر اساس عناصر و ارکان اصلی فرهنگ ملی، سوابق تاریخی و تجارب ملی و جهانی راه حل های راهبردی قابل قبول و عملی ارائه داد."

پیش شرط برنامه های دولت، تحقق حقوق و آزادیهای ملت است

ایسنا - ۸۵/۳/۱

جلسه سخنرانی ابراهیم یزدی و احمد شیرزاد با موضوع بررسی چالش های سیاست خارجی ایران، از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شریف در این دانشگاه برگزار شد .

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در ابتدای این نشست ابراهیم یزدی با تأکید بر درک واقع بینانه از شرایط بین المللی برای فهم چالش های بین المللی، گفت: «برای اینکه بتوانیم واقع بینانه سیاست خارجی خود را بر منافع ملی منطبق کنیم، باید بیش از همه بدانیم که دوران جنگ سرد تمام شده است و نیم قرنی که مناسبات بین المللی در چهارچوب آن شکل گرفته بود به پایان رسیده است.»

وي افزود: «ما با ۱۹۰ کشور در دنیا و طیف وسیعی از نظامهای سیاسی و ایدئولوژیک روبرو هستیم و خانواده جهانی همگنی وجود ندارد. در این شرایط رابطه میان هر دو کشور به لحاظ ساختارهای سیاسی و اقتصادی می‌تواند متفاوت باشد.»

این فعال سیاسی خاطرنشان کرد: «باید دید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست خارجی ما بر مبنای منافع ملی بوده یا ایدئولوژی؟ آنچه در شرایط معمول در شکل‌گیری سیاست خارجی هر کشوری تعیین‌کننده است منافع و امنیت ملی است. با توجه به روابط ایران با برخی کشورها مثل عربستان و سوریه و مقایسه آنها با هم می‌توان دریافت که معیار سیاست خارجی ایران پس از انقلاب نیز منافع ملی بوده است.»

وي با تأکید بر سیالیت روابط جهانی کشورها، گفت: «بعد از پایان جنگ سرد، اولویت‌های سیاسی در ارتباطات بین‌المللی تعیین‌کننده نیست بلکه اولویت‌های اقتصادی محور ارتباط کشورها را مشخص می‌کند و همه کشورها می‌خواهند مناسبات اقتصادی خود را با دیگر کشورها در آینده تعیین کنند.»

یزدی همچنین از جابجایی برخی سفیران و مسوولان دیپلماتیک کشور به بهانه جوانگرایی انتقاد کرد.

در ادامه این نشست، احمد شیرزاد عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی در سخنانی گفت: «در سند چشم‌انداز بیست ساله ایران رشد بالای ۸ درصد برای کشور پیش‌بینی شده و گفته شده است که این رشد بایستی در تعامل با اقتصاد جهانی باشد. قانون چشم‌انداز بیست ساله برای بیست سال آینده ایران جامعه‌ای شرقی با اقتصاد باز، تولید، صنعت، علم و فرهنگ متصور شده است و روشن است که برای داشتن چنین ایرانی نمی‌توان شعار رادیکال داد و در عرصه جهانی منحصر ماند بلکه باید ارتباط گسترده‌ای را با تمام دنیا داشته باشیم.»

عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی ادامه داد: «در طول دو - سه دهه گذشته از تاریخ انقلاب اسلامی همواره در سیاست‌های خارجی خود به گونه‌ای گزینشی عمل کرده‌ایم؛ در ابتدای انقلاب با روحیه حماسی زاینده انقلاب می‌خواستیم دنیا را هم عوض کنیم. گاهی از در تعامل منفعلانه وارد شدیم و با گارد باز به استقبال کشورها رفتیم گاهی نیز کاملاً در را به روی تعامل با خارج بسته‌ایم.»

شیرزاد گفت: «اکنون اتفاقی افتاده که در ۲۷ سال اخیر بعد از انقلاب بی‌نظیر بوده است و تغییراتی که درون حکومت صورت گرفته به مراتب شدیدتر از تغییرات اول انقلاب است. این تغییرات محدود به مدیران سیاسی کلان نبوده و حتی فرمانداران و بخشداران را نیز تحت تأثیر قرار داده است و حتی به تغییر و تحولات در کادر تکنوکرات وزارتخانه‌ها رسیده است به طوری که مدیران لایق و شایسته‌ای را که ۲۵ سال با هر دولتی سازگار شده و خدمت کرده‌اند از دست دادیم.»

وي ابراز عقیده کرد: «مشخص نیست الگوی سیاست خارجی ما قرار است از زاویه انزوا باشد یا تهاجم. زمانی که اروپا از یک سری پیشنهادهای مشوق خود خبر می‌دهد و این پیشنهاد هنوز به رشته تحریر درنیامده، رییس جمهور در سخنرانی اول خود آن را خنثی می‌کند.»

عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی همچنین گفت: «در سیاست خارجی خود باید بدانیم چه ایرانی می‌خواهیم. آیا قرار است منزوی باشیم؟ پیش‌تاز فرو ریختن دیوارهای استکبار باشیم و یا

می‌خواهیم با حفظ هویت دینی خود به توسعه دست پیدا کنیم؟ پاسخ به این سوالات نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی ما خواهد داشت.»

به گزارش ایسنا، در ادامه این نشست ابراهیم یزدی در پاسخ به سوال یکی از دانشجویان گفت: «در شرایط کنونی این طور نیست که سیاست‌های اتخاذ شده در دهکده جهانی بی‌تأثیر باشد. ما برای حفظ هویت خود در این عرصه باید معتقد باشیم که فرهنگمان قابلیت دارد که نکات مثبت دیگر فرهنگ‌ها را استخراج و آن را بومی کند.»

وی افزود: «باید برای ملت ارزش قائل باشیم و بدانیم که آنها صاحب خانه اصلی و متولی کشور هستند. اگر حاکمیت ملت محقق شود، هیچ قدرتی نمی‌تواند حرف خود را به ما تحمیل کند.»

احمد شیرزاد نیز در پاسخ به سوالی در خصوص انرژی هسته‌ای گفت: «من و بسیاری از دوستان دیگر در جبهه اصلاحات و روشنفکران و ملی‌مذهبی‌ها معتقد به داشتن سلاح هسته‌ای نیستیم و می‌گوییم خاورمیانه بطور خاص باید عاری از این سلاح باشد. خوشبختانه سیاست رسمی نظام نیز رسیدن به سلاح هسته‌ای نیست.»

ابراهیم یزدی نیز در این باره گفت: «فرض محال در عالم سیاست محال نیست، در صورتی که ما بمب هسته‌ای داشته باشیم چه می‌شود؟ واقعیت این است که بر خلاف تصور، در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای معادلات خاورمیانه به هم نمی‌ریزد. آمریکا با استفاده از این روانشناسی و اروانه سعی دارد نوعی صلح مسلح را به ما تجویز کند.»

این فعال سیاسی ادامه داد: «بهتر است به این فکر باشیم که اگر درآمد حاصل نفت ما به هر دلیلی قطع شود چه اتفاقی در کشور می‌افتد. در کشوری که ۸۰ درصد بودجه آن از نفت تأمین می‌شود باید به این فکر باشیم که دائماً وابستگی خود را به نفت کم کنیم و تولید ملی را افزایش دهیم.»

شیرزاد نیز گفت: «باید هدف از فناوری هسته‌ای برای کشور روشن باشد. اگر به این نتیجه برسند که گروه‌های مهندسی و تخصصی در این زمینه مطالعه کنند، قطعاً موفقیت‌هایی وجود دارد اما باید توجه داشت که زمان محدودی برای آن در اختیار داریم.»

ابراهیم یزدی نیز در پاسخ به سوالی، دیدگاه‌های خود در مورد مجلس خبرگان را اینگونه تشریح کرد: «مردم برای شرکت در انتخابات خبرگان باید ابتدا کارنامه هشت ساله مجلس خبرگان را در دوره پیش بررسی کنند. در دوره اول انتخابات خبرگان علمای قم بر آن نظارت کردند. همچنین در شروط ولی فقیه علاوه بر علمیت فقاقت، دید سیاسی و اجتماعی نیز جزء شرایط آن آمده است؛ پس نمایندگان خبرگان هم که وظیفه انتخاب و نظارت بر رهبری را بر عهده دارند لزوماً نباید فقیه باشند بلکه صاحبان دانش سیاسی و اجتماعی نیز می‌توانند در این انتخابات کاندیدا شوند.»

ابراهیم یزدی اضافه کرد: «کسانی مثل هاشمی رفسنجانی را می‌شناسیم و سوابق سیاسی و خانوادگی آنها را پیش و بعد از انقلاب می‌دانیم اما بعضاً کسانی به عنوان کاندیدای خبرگان مطرح می‌شوند که حتی سابقه مخالفت با انقلاب را نیز داشته‌اند.»

در ادامه این نشست، شیرزاد با اشاره به فراز و نشیب سیاست‌های هسته‌ای ایران در دو دهه اخیر، گفت: «شورای عالی امنیت ملی و دولت قبل هرچه که بودند نمی‌خواستند هست و نیست کشور را به مسأله هسته‌ای گره بزنند. من هم داعیه‌ای ندارم که هرچه در دولت گذشته در باب سیاست‌های خارجی و هسته‌ای انجام شده بی‌کم و کاست بوده است.»

یزدی نیز در پاسخ به سوالی، منافع اقوام و کارگران را جزئی از منافع ملی خواند و افزود: «پیش شرط برنامه‌های دولت، تحقق حقوق و آزادیهای ملت است. ما در تعریف منافع ملی و تحقق حاکمیت ملت، حقوق و آزادیها را در قلمرو حقوق ملت می‌دانیم و معتقدیم تمام ایرانیان صرف نظر از جنسیت و قومیت دارای حق مساوی در حاکمیت هستند. منافع ملی یعنی با توجه به تهدیدات کشورهای خارجی باید بیشتر از پیش نگران خوزستان باشیم.»

شیرزاد نیز در پاسخ به سوالی در خصوص عملکرد حزب متبوعش در باب مسأله هسته‌ای، گفت: «چندی پیش جبهه مشارکت بیانیه‌ای در مورد مسأله هسته‌ای صادر کرد که البته اجازه انتشار پیدا نکرد. سیاست کلی ما تعامل جهانی و به وجود آوردن حسن اعتماد است و معتقدیم که اعتمادسازی باید در عملکرد نهادها، سازمانها و سیاست خارجی ما بروز پیدا کند.»

وی یادآور شد: «طبیعی است که سیاست خارجی هر کشور در امتداد سیاست داخلی آن و مشی حکومت‌داری مشخص می‌شود.»

به گزارش ایسنا، این فعال سیاسی ابراز عقیده کرد: «در برهه‌های تبعیض عقیدتی در جامعه قانونمند شده بود، اما اینکه حکومت در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی تئوری داشته باشد که در خارج از آن نتوان بحثی را مطرح کرد، آن نگران کننده است.»

شیرزاد ادامه داد: «از انتخابات شوراها به بعد، یاس و سرخوردگی را در روشنفکران نسل جوان و تحصیل‌کردگان شاهد بودیم که باعث شد ما به اینجا برسیم. ما معتقد بودیم حتی آن وضعیت هم بازدارنده‌تر از وضعیت فعلی بود که دستمان از هر ابزاری تهی است.»

وی با تشبیه دوران اصلاحات به حرکت آرام يك قطار، گفت: «در شرایط فعلی اگر انحصار یکدستی حاکمیت را بشکنیم و با واقع‌بینی سیر پیروزی اقتدارگرایان را حداقل در انتخابات شوراها متوقف کنیم، می‌توانیم با کم‌کم همه فضایی را ایجاد کنیم که این جناح را خلع سلاح کنیم.»

ابراهیم یزدی نیز فقدان رهبری در جنبش اصلاح‌طلبی را از عوامل شکست این جنبش خواند و گفت: «مصدق در زمان خود هم رهبر جنبش ملی بود و هم زمان نخست وزیر رهبری خود را ادامه می‌داد اما اصلاح‌طلبان ما حتی در مجلس ششم نیز این نقش را برای خود تعریف نکردند. پیشنهاد ما این است که رهبر فردی و کاریزما و حزب و گروه خاصی نباشد، بلکه شرایط کنونی جامعه اقتضا می‌کند که احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلبی که به دموکراسی و حقوق بشر معتقد بودند برای پر کردن کمبودها در جنبش اصلاح‌طلبی زیر چتر مشترکی گرد هم آیند. امیدواریم که بتوانیم با جبهه مشارکت و سایرین به این نقطه برسیم.»

این فعال سیاسی همچنین در خصوص سیاست خارجی ایران ابراز عقیده کرد: زمانی که کشوری مورد تهدید خارجی می‌گیرد و حتی رهبران تراز اول آن اذعان دارند که این خطر جدی است، عقل حکم

می‌کند که در داخل آتش بس و آشتی ملی برقرار کنیم تا هر شهروند در مقابل تهدیدات خارجی بایستد نه اینکه در شرایط تهدید خارجی حتی اعضای یک حزب اجازه برگزاری جلسه برای آموزش اعضای خود را هم نداشته باشند.»

یزدی خطاب به دانشجویان گفت: «من ناامید نیستم؛ چراکه دموکراسی یاد گرفتنی است. البته گروهی که بر سر کار آمده آخرین گروه است که می‌خواهد در ساختار سیاسی نظام بدون استفاده از تجربه‌ها، خودش یاد بگیرد و تجربه کند. اما شما هم ناامید نباشید. نوبت شماست.»

ابراهیم یزدی سخنرانی خود در دانشگاه شریف را با این شعر از اقبال لاهوری به پایان رساند:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم

هیچ نه معلوم شد بهر چه من زیستم

موج زخود رفته‌ای باز خرامید و گفت

هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم

مصلحت کشور و توقف غنی‌سازی

سایت آفتاب - ۸۵/۳/۱

دبیرکل نهضت آزادی: ایران نباید به گونه‌ای رفتار کند که اتفاق نظری که علیه ایران به وجود آمده است ادامه پیدا کند و در نهایت همه اعضای اصلی شورای امنیت سازمان ملل بر سر قطعنامه علیه ایران به توافق برسند

در پی مطرح شدن پیشنهادات اخیر اروپایی به ایران مبنی بر ساخت راکتورهای آب سبک و تاسیس بانک سوخت هسته‌ای در مقابل توقف فعالیت‌های غنی‌سازی از سوی ایران، دکتر ابراهیم یزدی به خبرنگار سیاسی آفتاب گفت: «فقها اصطلاحی به نام احکام اولیه و احکام ثانویه را مطرح می‌کنند، پس از پیروزی انقلاب هنگامی که مجلس قوانینی را برای بهبود وضع کشور تصویب کرد، شورای نگهبان

آن را مغایر با احکام اولیه دانست اما رهبر فقید انقلاب به مجلس دستور دادند که گروهی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد آن تصمیم گیری کند.»

یزدی افزود: «ابتدا نظر رهبر فقید انقلاب این بود که برغم مخالفت شورای نگهبان، مجلس با ۲/۳ آرا نظر خود را قانونی کند.»

دبیر کل نهضت آزادی در ادامه با اشاره به پرونده هسته ای و پیشنهادات اخیر اروپا گفت: «غنی سازی اورانیوم نه جزو احکام اولیه است و نه جزو احکام ثانویه. بنابراین اگر مصلحت کشورمان ایجاب می کند که آن را متوقف کنیم می بایستی بپذیریم.»

یزدی در ادامه اظهار داشت: «به نظر من ایران نباید به گونه ای رفتار کند که اتفاق نظری که علیه ایران به وجود آمده است ادامه پیدا کند و در نهایت همه اعضای اصلی شورای امنیت سازمان ملل بر سر قطعنامه علیه ایران به توافق برسند.»

یزدی افزود: «بنا به دلایلی که قابل درک است اروپاییان مایل نیستند که پرونده ایران در شورای امنیت به یک قطعنامه نهایی منجر شود و چین و روسیه هم چنین تمایلی را ندارند.»

وزیر امور خارجه دولت مهندس بازرگان در ادامه اظهار داشت: «اما هیچ یک از این کشورها نمی توانند با نظر ایران همراهی کنند، بنابراین دولت ایران می بایستی پیشنهاد کشورهای اروپایی را مورد بررسی قرار دهد.»

دکتر یزدی در ادامه با اشاره به اینکه سیاست علم امکان است، گفت: «با توجه به اینکه صحبت بر سر تغییر در اصول پیمان ان پی تی است و برخی کشورهای قدرتمند دارنده سلاح ها و تکنولوژی هسته ای در صدد آن هستند که از این پس هیچ کشوری چه عضو ان پی تی باشد یا نباشد حق ندارد در عرصه تکنولوژی هسته ای مستقلاً به تولید سوخت هسته ای بپردازد، ایران در صورتی که بخواهد پیشنهاد اروپا را بپذیرد باید برایش شرط قطعی بگذارد که آژانس بین المللی انرژی اتمی حق ایران را برای تولید سوخت هسته ای به رسمیت بشناسد و آن را محفوظ بدارد که اگر چنین تغییراتی در مقررات ان پی تی حاصل شد، مشمول ایران نشود.»

دوم خرداد حرکتی برای اصلاح رفتار حاکمان بود

بهنام ربیع زاده، رادیو آلمان — ۸۵/۳/۳

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، هم به جنبش دوم خرداد نقدهای جدی دارد و هم جنبش برآمده از آن را دارای دستاوردهای عمیق می داند. با او در این خصوص گفت و گو کرده ایم.

فکر می کنید دوم خرداد ۷۶ چه دستاوردی داشته است؟

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی دچار اشکالات و انحرافات شده بود، دوم خرداد صفحه تازه ای در جریانات سیاسی ایران گشود. دوم خرداد در واقع اقدامی از درون برای اصلاح ساختارهای حقیقی و نه ساختارهای حقوقی بود.

منظور از این دو نوع ساختار چیست؟

منظورم از ساختارهای حقوقی آن چیزی است که در قانون اساسی از نظر ترکیب قوا و نهادهای مختلف وجود دارد. منظور من از ساختار حقیقی رفتار حاکمان است. جنبش اصلاح طلبی و مردمی که در دوم خرداد رای دادند، در واقع چند پیام داشتند. اول پیام عدم کفایت سیاسی به کسانی بود که قبل از آن حاکم بودند. دوم اینکه هنوز به انقلاب اسلامی ایران و آرمان هایش وفاداریم. سوم، گذشتگان را نقد کردند و چهارم تغییرات را در ساختار حقوقی فعلی خواستار شدند. یعنی مردم با رای به خاتمی گفتند ما نمی خواهیم نظام به هم بخورد ولی حاکمان هم باید رفتارشان را عوض کنند. اما متأسفانه این جنبش نتوانست رفتار ساختار حقیقی را تغییر بدهد، بلکه برعکس ناکام ماند و موجب ناامیدی و انفعال مردم شد. حاصل آن انفعال روی کارآمدن دولت جدید شد.

چرا موفق نشد؟

چون نتوانست بین دو چیز تفکیک کند. یکی اینکه جنبش اصلاح طلبی که مردم مایل بودند در همین چارچوب تغییراتی صورت بگیرد، اما این جنبش برای رسیدن به نتیجه نیاز به رهبر داشت. آقای خاتمی رییس جمهور اصلاح طلبی بود ولی هیچگاه برای خودش نقش رهبری جنبش اصلاحی را قائل نشد. یا نمی خواست یا نمی توانست یا اعتقاد نداشت. در حالیکه مرحوم دکتر مصدق رهبر جنبش ملی بود و وقتی هم نخست وزیر شد همچنان نقش رهبری خود را ایفا کرد. او به نیروی ملی اتکا داشت و با بازوی ملی ارتباط مستقیم برقرار کرد. اما آقای خاتمی رییس جمهور ماند و رهبری جنبش اصلاحات را قبول نکرد و به همین دلیل هم ناکام ماند.

برخی ها با دید دایی جان ناپلئونی معتقدند دوم خرداد برنامه ای در داخل حکومت و برای ثبات بخشیدن به آن بود، اما وقتی جدی شد جلویش را گرفتند. این ادعا تاچه حد می تواند درست باشد؟

ترفند سیاسی نبود. وقتی آقای ناطق نوری کاندیدا شد حاکمیت یکپارچه پشت سر او حرکت کرد. اگر خاطرتان باشد حتی بعضی ها درصدد بودند آقای هاشمی را برای بار سوم هم رییس جمهور کنند و پیشنهاد اصلاح قانون اساسی را می دادند. اما جریان راست که برای خود برنامه داشت و کاندیدایش ناطق نوری بود با این پیشنهاد مخالفت کرد. لذا وقتی آقای ناطق نوری کاندیدا شد کسانی که نمی خواستند به او رای دهند آقای خاتمی را کاندیدا کردند. جریان راست هیچگاه این تصور را نداشت که آقای خاتمی ببرد. آنها چنین برنامه ای نداشتند اما وقتی آقای خاتمی آمد گفتند چه بهتر، یک رقابتی است که مشروعیت می دهد. همه ارزیابی های آنها هم تا دوشنبه قبل از جمعه دوم خرداد حاکی از آن بود که ناطق نوری ۷۰ درصد آرا را دارد. حتی مقام رهبری هم درصدد بودند که از ناطق نوری حمایت بکنند.

ولي آماری که در روز دوشنبه گرفته شد نشان داد خاتمی با ۷۰ درصد آرا جلوسست. البته آمدن مردم و انگیزه های آنها جاي بحث دارد، ولي آرای سنگین آنها چیزی نبود که جریان راست بتواند تحمل و یا پیش بینی کند.

ایران آن زمان دچار بحران بود و دوم خرداد موجب ثبات کشور شد. آیا این دستاورد برای حاکمیت مفید نبود؟

به نظر من خیر. بحرانی خاصی نداشت. بحران ۷۶ بحرانی بود که قبل از آن وجود داشت، بعد از آن هم وجود داشت. هنوز هم بعد از گذشت سال های معلوم نیست نظام اقتصادی ما چگونه است. هنوز اصولی از قانون اساسی نادیده گرفته می شود. هنوز بحران قانون گریزی، بحران مدیریت و بحران اقتصادی وجود دارد. همان بحران هایی که آن موقع هم داشتیم، اما اینها بحران هایی نبود که نظام را مورد تهدید قرار بدهد. آنها آرام آرام آمده و از هاشمی عبور کرده بودند و می خواستند حاکمیت یکپارچه ایجاد کنند. یادمان نرود که آقای هاشمی رییس جمهوری بود که مستقل عمل می کرد و این عمل مستقل او برای جریانهای دیگر خوشایند نبود. ناطق نوری که کاندیدا شد در واقع به خاطر استراتژی یکپارچه کردن حاکمیت بود که نشد و شکست خوردند.

با تمام این توصیفات بهترین دستاورد دوم خرداد چه بود؟

دوم خرداد برگی از تاریخ معاصر ما است. اگر بپذیریم که دموکراسی یک فرآیند یادگیری است، اگر بپذیریم که دو آرمان بزرگ انقلاب اسلامی ایران و انقلاب صدساله مردم ایران، حاکمیت ملت و تحقق آزادی های اساسی ملت است، آن وقت می بینیم که هر یک از این تجارب فرآیندی مفید دارد. درست است که در ۸ سال ریاست جمهوری آقای خاتمی، اصلاح طلبان به همه اهداف نرسیدند، اما ادبیات مردمسالاری و ادبیات حقوق ملت جا افتاد، آگاهی پیدا شد. اینها را نباید نادیده بگیریم. من به عملکرد دولت آقای خاتمی اعتراض دارم ولی نباید از امتیازاتی که ایشان داشتند هم صرف نظر کنیم. مثلاً در هرکشوری سازمان های امنیتی اش مرتکب قتل های زنجیره ای می شوند، چه سازمان های امنیتی غربی و چه شرقی، اما در هیچ یک از کشورها سابقه نداشته است که وزارت اطلاعات اعتراف بکند و بیانیه بدهد و بگوید که بله، این اتفاق رخ داده است، مدیران ما این کار را کرده اند، آن مدیران را بازداشت کردند و وزیر اطلاعات استعفا داد. این در کشورهای جهان سوم و حتی جهان اول بی سابقه است. این نتیجه تدبیر سیاسی آقای خاتمی بود و واکنش ها و پیامدهای بسیار گسترده ای داشت. به نظر من در دوره ۸ ساله آقای خاتمی ادبیات و گفتمان مردمسالارانه قدرت پیدا کرد اما اینکه اصلاح طلبان شکست خوردند، ناشی از فرازو نشیبی است که در فرآیند دائمی دموکراسی اجتناب ناپذیر است.

ایران بر سر دو راهی: یا تقابل و پیامدهای آن یا استقبال از راهحل های دیپلماتیک

بهنام باوندپور، صدای آلمان – ۸۵/۳/۵

ایران ما - اظهارات محمد البرادعی مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی ایران موافقت «اصولی» خود را با توقف غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود، در چارچوب معاهده‌ای با کشورهای غربی اعلام کرده است، پرسش‌های بسیاری را برمی‌انگیزد. اگر مقامات ایران اظهارات البرادعی را تایید کنند، آیا این پرسش مطرح نخواهد شد که پس چرا آنها بارها بر «بازگشت‌ناپذیر بودن روند غنی‌سازی» تاکید کرده‌اند؟

آیا علت، خطری جدی‌ست که مقامات جمهوری اسلامی احساس کرده‌اند و یا مسایلی دیگر در این میان نقش بازی می‌کنند؟ در صورت صحت این خبر، آیا ارتباطی میان آن، با تلاش‌های دولت ایران برای مذاکره مستقیم با آمریکا وجود دارد؟ در همین خصوص مصاحبه‌گر صدای آلمان با دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی، مصاحبه‌ای انجام داده است که متن آن را در ذیل می‌خوانید.

دکتر یزدی، محمد البرادعی رییس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفته است که ایران اساس برای توقف چندین ساله‌ی غنی‌سازی اورانیوم در خاک کشور، البته در چارچوب معاهده‌ای با کشورهای غربی آمادگی دارد. آیا چنین امری را شما، با توجه به تاکید همیشگی ایران بر غنی‌سازی اورانیوم بعنوان یک پرنسیپ، محتمل می‌دانید؟

ابراهیم یزدی: در واقع می‌بایستی ببینیم آیا خبر آقای البرادعی را مقامات مسئول در ایران تایید می‌کنند یا خیر. تا زمانی‌که از طرف مقامات ایرانی چنین خبری تایید نشود، اظهار نظر پیرامون آن مشکل خواهد بود.

حالا سوال من این است، آیا آقای البرادعی بخصوص بعد از دیدارشان با خانم رایس ممکن است این خبر را غیرموثق مطرح کرده باشند؟ یعنی حتما منابع خاص خودشان را دارند.

ابراهیم یزدی: من صحت خبر آقای البرادعی را مورد سوال قرار نمی‌دهم، اما اینکه چه کسی به آقای البرادعی چنین خبری را داده است، آیا از جانب مقامات مسئول و تصمیم‌ساز ایران بوده یا نه...

دکتر یزدی، با پوزش. حالا فرض بگیریم این خبر از طرف آقای البرادعی درست باشد، فقط فرض. آیا شما چنین مسئله‌ای را محتمل می‌دانید، با توجه به تاکید ایران بر غنی‌سازی اورانیوم؟

ابراهیم یزدی: اگر چنین خبری از جانب ایران تایید بشود، به نظر من یک پیشرفت اساسی است در راستای حل مشکل از طریق دیپلماسی. درست است که ایران به‌موجب این خبر توقف چندین ساله را قبول کرده است که خود این چندین ساله حرف تازه‌ای نیست، برای اینکه در یک نوبتی انگلستان پیشنهاد کرده بود که ایران برای ده‌سال توقف بکند، ولی بعضی از مقامات ایران گفته بودند دو‌سال. حالا این چند سال می‌تواند از دو تا ده‌سال باشد. و بعد هم اینکه نیاز به مذاکره دارد، برای اینکه روی جزییات پیشنهادات توافق بشود. ولی علی‌اصول اگر این خبر تایید بشود، به نظر من گام مثبتی‌ست در راستای حل مشکلات از طریق دیپلماسی بجای تقابل و تهدید.

دکتر یزدی بازهم فرض را بر این بگیریم که این خبر درست باشد. به نظر شما دولت ایران با این معضل مواجه نمی‌شود که باید پاسخگوی افکار عمومی در داخل باشد؟

ابراهیم یزدی: البته ممکن است. اما این بستگی کامل دارد به اینکه در آن مذاکراتی که قرار است صورت بگیرد بر سر چه جزییاتی باهم به توافق برسند، طرفهای مذاکره چه کسانی باشند. این قراردادی که ایران گفته است ببندیم، این قرارداد را ایران با چه کسانی می‌خواهد ببندد، با آژانس است یا با کشورهای غربی؟ اینها مسایل و مشکلاتی است که وقتی روشن بشود، درواکنش آن در ایران قطعاً موثر خواهد بود.

دکتر یزدی، از یکطرف روزنامه «واشنگتن پست» از تلاش مستمر ایران برای مذاکره مستقیم با آمریکا خبر داده، از طرف دیگر لحن آمریکا ملایمتر شده و این کشور مذاکره مستقیم با ایران را به توقف غنی‌سازی اورانیوم مشروط کرده و همینطور آقای نهادیان، معاون اقتصادی شورای امنیت ملی ایران به این پرسش خبرگزاری «ایسنا» که آیا دارای اختیاراتی برای مذاکره با آمریکا بوده یا نه، پاسخ منفی نداده و فقط گفته است که در حال حاضر نمی‌تواند در اینباره اظهارنظری بکند. آیا مجموع این خبرها به نظر شما در کنار هم نشاندهدی صحت خبر تلاش ایران برای مذاکره مستقیم با آمریکا نیست؟

ابراهیم یزدی: شواهد و قرائن در گذشته هم حکایت از این می‌کرد که اگر جریان راست حکومت را در دست بگیرد و ریاست جمهوری را هم ببرند، احتمال اینکه اینها با آمریکایی‌ها به مذاکره بنشینند بسیار بالا خواهد بود. نفس اینکه آقای احمدی‌نژاد به رییس جمهور آمریکا نامه نوشته است، صرفنظر از محتوایش، خود آن نشاندهدی این است که ایران آمادگی دارد برای اینکه با آمریکایی‌ها مذاکره بکند، شواهدی هم وجود داشته است که مذاکراتی در جریان هست.

با توجه به شرطی که آمریکا برای مذاکره گذاشته و اگر بنا را بر این فرض بگذاریم که ایران هم خواستار مذاکره مستقیم با آمریکا هست، آیا فکر می‌کنید ایران، با توجه به اظهارات اخیر آقای البرداعی، واقعا تصمیم بر توقف غنی‌سازی اورانیوم نگرفته؟

ابراهیم یزدی: این درخواست توقف غنی‌سازی اورانیوم منحصر به آمریکا نیست. ایران اگر هم بپذیرد و پذیرفته باشد، به این دلیل است که یک اجماع جهانی وجود دارد. یعنی هم ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت و هم آلمان، یعنی ۱+۵، اتحادیه اروپا همه در این مسئله اجماع نظر دارند که ایران باید متوقف بکند. اینکه آمریکا یک چنین پیش‌شرطی برای مذاکره با ایران گذاشته باشد، به نظر من این نیست که ایران شرط آمریکا را بپذیرد، بلکه این پیش‌شرط این است که ایران نظر آژانس بین‌المللی بپذیرد و سپس مذاکره بکنند. به نظر من اگر شده باشد، خوب است و ما تایید می‌کنیم.

پس اگر باز هم از این فرض حرکت کنیم که ایران تصمیم به توقف غنی‌سازی اورانیوم گرفته، فقط در حد فرض فعلا، البته در قبال عقد یک قرارداد با کشورهای غربی، آیا این مسئله فقط نشانگر خطری است که ایران احساس می‌کند و یا به نظر شما فاکتور دیگری هم در این میان عمل می‌کند؟

ابراهیم یزدی: بالاخره ایران الان آرام آرام رفته به‌جایی که نه با آمریکا، بلکه با جامعه جهانی طرف شده و از طرفی پیشنهادهای را که سه کشور اروپایی داده‌اند راه را باز می‌کند. اینکه می‌گویم قرارداد،

چون جزییات را نداریم، نمی‌توانیم اظهار نظری کنیم. ولی در متن پیشنهادی اتحادیه اروپا بود و هست که یک کنسرسیومی تشکیل بشود برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران که ایران هم در آن سهیم باشد. بنابراین اینها همه امکان‌پذیر است و قابل توجیه هم هست، در راستای منافع ملی‌ست و ایران هم رامحلی غیر از این ندارد. یا می‌بایستی تقابل و پیامدهایش را بپذیرد، یا با فرزاندگی سیاسی از رامحلهای دیپلماتیک استقبال بکند.

از نامه امام تا نامه احمدی نژاد

۷ خرداد ۱۳۸۵

مساله نامه آقای احمدی نژاد به آقای بوش از چند زاویه قابل بررسی است. نگاه اول این است که برخی می‌خواهند که نامه آقای احمدی نژاد را با نامه ای که رهبر فقید انقلاب به گورباچف نوشت مقایسه کنند. اما این یک قیاس مع الفارغ است. در موردی مرحوم رجایی سخنی گفته بود که مورد اعتراض آقای خمینی قرار گرفت و آقای رجایی هم گفت من صحبتی که شما گفتید را تکرار کردم. آقای خمینی اما جواب می‌دهند: « شما رییس قوه مجریه هستید و من یک طلبه آزاد. شما نباید مانند من سخن بگویی.» نکته ظریفی در این سخن نهفته است. آقای خمینی یک شخصیت شناخته شده دینی بودند، قبل از آنکه رهبر انقلاب شوند مرجع دینی بودند. بنابراین دوست و دشمن، ایشان را به عنوان یک رهبر مذهبی شناخته بودند و ایشان از موضع یک رهبر مذهبی شناخته شده و نه به عنوان رییس جمهور سخنانی را به آقای گورباچف گفتند. اما آقای رییس جمهور ایران حتی سابقه و سن و سالشان هم چنین اجازه ای را نمی‌دهد که نامه اش با نامه رهبر فقید انقلاب مقایسه شود. ایشان به عنوان رییس جمهور مسئولیت دعوت مردم به دین را ندارند. ایشان انتخاب شدند تا امور کشور را اداره کنند. نوشتن نامه به رییس جمهور آمریکا خوب و مثبت است. متن نامه را هم به شخصه می‌پسندم اما متنی نیست که یک رییس جمهور به رییس جمهور دیگری می‌نویسد.

واکنش‌های جهانی هم به این دو نامه متفاوت بود. در میان افشاری از مسلمانان جهان از جمله کشور خودمان و کسانی که چندان به مسایل ظریف دیپلماسی توجه ندارند این نامه چون برخی از دیدگاه‌هایشان را مشخص کرده است آن‌ها خوشحال شده‌اند. برخی از صاحب نظران آمریکایی هم اعتراضات مشابهی را علیه بوش داشتند و به اینکه بوش خودش را یک دولت اصولگرای مذهبی می‌داند انتقادات زیادی داشتند و در این راه با آقای احمدی نژاد همراهی کردند. اما بسیاری می‌گویند که این نامه مرسوم روابط دیپلماسی مخصوصا بین دو رییس جمهور نیست. اما واکنش‌ها به نامه امام بسیار متفاوت بود. اولاً آن زمان جنگ سرد هنوز به پایان نرسیده بود. امام هم در نامه خودشان پیش بینی کرده بودند که آن نظام رو به زوال است. آن نامه مبنای تئوریک دینی داشت؛ الملک بیقا مع الکفر و لایبقا مع الظلم: یک حکومتی ولو کافر، باقی می‌ماند اما یک دولت ظالم باقی نمی‌ماند. نظام سابق شوروی نیز هم ظالم بود و هم کافر. بنابراین آقای خمینی در نامه خود پیش بینی کرده بودند که این نظام محکوم به سقوط است. همین نامه در مغرب زمین مورد استقبال قرار گرفت. چون آن دوران، دوران جنگ سرد بود آن نامه هم نامه ای بود که یک رهبر فقیه مسلمان به رهبر اتحاد جماهیر شوروی نوشته و قویا می‌گوید که نظام

شما باطل است و نظامتان سقوط خواهد کرد و به همین دلیل هم مورد استقبال قرار می‌گیرد. در ضمن گورباچف هم برخلاف بوش نامه را جواب داد. چون روابط ایران و شوروی آن زمان روابط حسنه بود. حتی وقتی رهبر پیشین شوروی درگذشت هیاتی از طرف ایران برای تشییع جنازه بدان جا رفت در حالیکه از نظر مقررات فقهی و شرعی معنا ندارد که یک مسلمان به تشییع جنازه یک ملحد برود اما روابط دو کشور حسنه بود و از این جهت آقای گورباچف هم در چارچوب ادب دیپلماسی جواب دادند. اما روابط ایران و آمریکا در زمان حاضر خصمانه است.

نکته دیگری که در این نامه باید به آن توجه کرد این است که اگر قرار باشد که ما رهبران هرکشوری را از مواضع ایدئولوژیک مورد سوال قرار بدهیم دیگر چه کسی می‌ماند در این دنیا که بگوید من مبرا هستم؛ گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هرآنچه هست گیرند. ما می‌توانیم به آقای بوش و سایر رهبران جهان که خود را مسیحی می‌دانند از موضع کتاب مقدس خودشان، عملکردهایشان را نقد کنیم و بگوییم که چگونه است که شما به آموزه های عیسی مسیح (ع) پشت کرده اید؟ چگونه است که اگر عیسی مسیح (ع) گفت وقتی کسی به صورت شما سیلی زد طرف دیگر را بیاورید تا او بزند آن وقت شما جهان را با بمب های اتمی و سلاح های دیگران مورد تهاجم قرار می‌دهید؟ اما متقابلا دیگران هم می‌توانند از رییس جمهور ما سوال کنند که آیا شما آنچه را که قرآن کریم می‌فرماید اجرا می‌کنید؟ اتامرون ناص انفسکم. شما مردم جهان را به نیکی دعوت می‌کنید اما عمل به آن را توسط خودتان فراموش می‌کنید؟ آری در آمریکا فقر هست و مردم خیابان نشین و کارتون خواب هم وجود دارند اما مگر در ایران وجود ندارد؟ چند درصد جمعیت ما زیر خط فقر زندگی می‌کنند؟ دولتی که خود را عدالت محور می‌داند در پاسخ به کارگرانی که حقوق معوقه خود را مطالبه می‌کردند یا کارگرانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند و برای افزایش دستمزدشان اعتراض و سپس اعتصاب کرده بودند چه رفتاری با آن ها کرد؟ آیا در آمریکا کارگرانی را که اعتصاب می‌کنند به زندان می‌اندازند؟ آیا در آمریکا اگر کسی به رییس جمهور خودشان انتقاد کند ولو یک انتقاد سخت و زننده، کما اینکه آقای مایکل مور به طور علنی هنگام دریافت جایزه اسکار خطاب به بوش گفت تو احمقی و ما شرممان می‌شود تو رییس جمهور ما هستی، کسی معترض او می‌شود؟ آیا کسی آقای مایکل مور را به زندان انداخت؟ آیا در کشورهای پیشرفته و دموکراتیک دانشجویان را به زندان می‌اندازند، بازداشت می‌کنند یا اخراج می‌کنند؟ آیا این کارهایی که بعضا در ایران انجام می‌شود مطابق آموزه های دینی ماست؟ آیا قرآن چنین تجویزی کرده است؟ آیا روش پیامبر ما چنین بوده است؟ پیامبر ما با کسانی که او را نفی می‌کردند چگونه برخورد می‌کرده است؟ امام علی (ع) که بسیاری از مسئولین خود را پیرو او می‌دانند با مخالفین سیاسی خودش چگونه برخورد کرد؟ وقتی که خوارج در مسجد به طور علنی نه تنها انتقاد و اعتراض بلکه بددهنی کردند و سخنان زشت گفتند، برخی از مسلمانان از امام علی (ع) اجازه خواستند تا آنان را سرجای خودشان بنشانند و برخورد کنند اما مولایمان علی گفت تا زمانی که آن ها فقط سخن می‌گویند و شمشیر برنداشته اند آن ها را به حال خود رها کنید. علی (ع) حتی مقرری خوارج را هم از بیت المال قطع نکرد علی رغم اینکه مخالفش بودند. اما در کشور ما افراد را به جرم عضویت در نهضت آزادی ایران از کار اخراج می‌کنند؛ علی رغم اینکه از مدیران برجسته و شایسته هستند و علی رغم اینکه مدیران بالاتر می‌خواهند آن ها بمانند. بنابراین سخن من با رییس جمهور ما این است که نامه شما به آقای بوش

نامه خوبی بود و مطالب مثبتی در آن وجود داشت اما وقتی دیگران را نقد می کنید به وضعیت خودمان هم بنگرید و ببینید که اگر دیگران این سوالات را از ما بپرسند چه پاسخی خواهیم داشت. بنابراین در عالم دیپلماسی باید گفت این نامه ها خوب است اما به آن شرط که آن مقررات و شرایط و وضعیت رعایت شود .

و نکته آخر اینکه ارسال نامه رییس جمهور ایران به رییس جمهور آمریکا تابوی ارتباط با آمریکا - که مرتباً مورد مخالفت جریان راست و اصولگرا قرار می گرفت- را شکست. پس می توان امیدوار بود که این گام اولی باشد که این دو دولت بنشینند و برای حل اختلافات خود مذاکره کنند. چون اگر ایران با آمریکا اختلاف دارد باید برسر میز مذاکره راه حل ها را پیدا کند .

دبیرکل نهضت آزادی ایران و وزیر امور خارجه دولت موقت و از یاران امام در پاریس

نهادهای انتخابی به نفع نهادهای انتصابی تضعیف می شوند

خبرگزاری کار ایران - ایلنا - ۸/۳/۸۵

دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: متأسفانه از زمان تشکیل دولت جدید که با شعار عدالت محوری و مهرورزی روی کار آمده است، شاهد تشدید فشار بر تشکل ها و فعالان دانشجویی هستیم .

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار "ایلنا"، با بیان اینکه بعد از انتصاب وزیر جدید علوم، فرایند انتخاب روسای دانشگاه ها از سوی هیات های علمی دانشگاه ها متوقف شده و همزمان شاهد بازنشسته کردن اساتید و فشار بر فعالیت های دانشجویی هستیم، افزود: تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر شده اند و در برخی دانشگاه ها مثل دانشگاه امیرکبیر از برگزاری انتخابات انجمن های اسلامی ممانعت به عمل آمده است.

وی تصریح کرد: دولت جدید با استقرار خود آرام آرام عرصه سیاسی را تنگتر می کند.

یزدی به دو گروه اقتصادی و سیاسی فعال در دولت اشاره کرد و گفت: در بخش اقتصادی کسانی مسوولند که در فرایند تدوین چشم انداز ۲۰ ساله نظام حضور داشته اند و می دانند که توسعه اقتصادی، جلب سرمایه های خارجی و ایجاد یک میلیون کار برای بیکاران بدون ایجاد آرامش سیاسی امکان پذیر نیست.

وي افزود: در بخش‌هاي ديگر كساني فعاليت مي‌كنند كه سوابقشان نشان مي‌دهد به قانونمندي و حق آزاد فعاليت مدني مردم اعتقادي ندارند و فشارهاي سياسي كه اكنون شاهدديم، توسط اين بخش صورت مي‌گيرد.

دبير كل نهضت آزادي ايران با بيان اينكه كساني كه پيشنهاده و اگذاري نظارت بر انتخابات شوراها به شوراي نگهبان را مي‌دهند، در هنگام استقرار مجلس به قانون اساسي سوگند خورده‌اند اما دائم در جهت تضعيف نهادهاي انتخابي به نفع نهادهاي انتصابي حركت مي‌كنند، افزود: درست است كه شوراها نتوانستند آن طور كه مورد نظر مردم است، كار كنند اما مگر ساير نهادها توانسته‌اند عملکرد موفقي داشته باشند.

وي تصريح كرد: شوراها تازه تاسيس شده‌اند بنابراین نیاز به تجربه‌اندوزي دارند. لايحه دولت به گونه‌اي است كه عملا شوراها را منتفي مي‌داند.

به اعتقاد يزدي جناحي كه مديريت كشور را در سطح كلان به دست آورده است، اكنون با اصلاح قانون شوراها به دنبال اين است كه حتي در سطوح جزيي اختيارات را به دست آورد بنا بر اين تلاش مي‌شود حتي شهرداران را وزارت كشور انتخاب كند.

وي اظهار داشت: اختلافاتي كه بين دولت و مجلس شاهدديم به اين دليل است كه برخي نمايندگان اگرچه به جناح اصولگرا تعلق دارند اما آن قدر علم و دانش دارند كه به شيوه‌هاي دولت نامناسب است و برنامه‌هاي دولت تا چه اندازه مي‌تواند به اقتصاد كشور ضربه بزند.

آقاي خميني به توزيع عدالت معتقد بودند

خبرگزاري فارس - ۸۵/۳/۹

ابراهيم يزدي در گفت و گو با خبرنگار اقتصادي خبرگزاري فارس گفت: آقاي خميني عميقا، عدالت را در اين مي‌دانستند كه آنچه كه حق مردم است، مردم از آن برخوردار باشند و مسولان به آن عمل كنند و ايشان در زمينه اقتصادي يا زمينه سياسي چنين تفكري درباره عدالت داشتند .

وي افزود: متاسفانه پس از درگذشت ايشان و در سالهاي اخير، شاهدديم كه عده اي صحبت هايي در باره امام مي‌كنند كه در شان رهبر يك انقلاب نيست و بيان اينكه آقاي خميني عليرغم اينكه بر اين نكته تكيه مي‌كرد و اصرار مي‌ورزيد بر اين مطلب اعتقادي نداشت، درحاليكه آقاي خميني آنچه را كه بيان مي‌كردند به آن اعتقاد داشتند، گرچه در موارد دي بنا به ملاحظات، نوع برخورد را متفاوت مي‌ديدند .

يزدي گفت: حضرت علي (ع) در جمله‌اي در تعريف عدالت مي‌فرمايند؛ عدالت آن است كه هر چيزي در جاي خود قرار بگيرد. آقاي خميني دقيقا به همين معنای عدالت اعتقاد داشتند و تاكيد مي‌كردند كه ميزان راي مردم است و در مسايل مديريت كشور، آنچه كه مردم بخواهند و تصميم بگيرند ، همان بايد اجرا شود .

وي در مورد تاکيد امام (ره) بر ساده‌زيستي گفت: خود ايشان علي‌رغم اينکه رهبر انقلاب بودند، بسيار ساده‌زيست بودند و در مواردی هم که بعضی از مسولان عمومي نسبت به بعضی از مسايل بی‌توجهی می‌کردند و رفتاری داشتند که مغایر با ساده‌زيستي بود، ايشان به شدت با این موضوع برخورد کردند. در يك مورد که یکی از مسولين برای مراسمی که پذیرایی‌های عجیب و خاصی در آن انجام شده بود شرکت کرده بودند، به شدت برخورد کرده و تذکر دادند .

يزدی گفت: زندگي خود ايشان هم علي‌رغم اينکه رهبر انقلاب بودند نشان می‌داد که دنبال تجملات نبودند و دفتر و سطح زندگیشان بسيار ساده بود .

ابراهيم يزدي در پايان درباره دید گاه امام(ره) درباره دخالت مردم در امور مربوط به خودشان گفت: ايشان در امور داخلی به طور کلان نظر می‌دادند ولي در امور روزمره دست مسولين را باز گذاشته بودند که هر طور که صلاح می‌دیدند کشور را اداره کنند، ايشان وارد مسايل جزئی نمی‌شدند و به صورت کلان نظر می‌دادند این امور را به مجلس واگذار کرده بودند و تاکید داشتند که مجلس در راس همه امورات است. ايشان فقط در مسايل کلی تاکید داشتند که چه کاری باید انجام شود و چه کاری نباید انجام شود.

ضمن محکوم کردن تهدید های آمریکا به حاکمیت توصیه می کنیم با اعلام آشتی ملی زمینه مقابله با تهدیدات خارجی را فراهم سازد بخشی از سخنان در اصفهان - ۸۵/۳/۱۲

دکتر ابراهيم يزدي دبیر کل نهضت آزادی ایران که جهت یک سمینار علمی داروشناسی به اصفهان سفر کرده است ، عصر جمعه ۸۵/۳/۱۲ در جلسه ای که با حضور بعضی از شخصیت های فرهنگی و فعالان سیاسی اصفهان برگزار شده بود شرکت کرد . در این جلسه دکتر يزدي در پاسخ به اظهار نگرانی بعضی از حضار نسبت به اوضاع جاری و تهدیدات خارجی سخنانی ایراد نمود ، وی در قسمتی از سخنان خود تاکید نمود: در مورد مساله انرژی هسته ای فقط حق ملت ایران است که برای خودش تعیین تکلیف کند و هیچ کشور خارجی چنین حقی ندارد. در رابطه با تهدیدات خارجی نیز گفت البته این نگرانی ها جدی است و خطرات گوناگونی در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور ما را تهدید می کند. مهم ترین خطر در شرایط کنونی تهدیدات آمریکا علیه ایران و اجماع جهانی بر علیه ماست . ما نیز به رغم انتقاد به حاکمیت اعلام می کنیم در برابر تهدیدات خارجی همه ملت با هم متحد هستند چون دود چنین تهدیداتی فقط به چشم ملت می رود و باز هم موکداً به حاکمیت توصیه می کنیم تنها راه مقابله با تهدیدات خارجی بازگشت به ملت و اعلام آشتی ملی است .

در پايان سوالات ديگری پيرامون مسائل سیاسی روز مطرح و پيرامون آنها بحث و تبادل نظر صورت گرفت .

نامه ای به استاد پاریزی

۸۵/۳/۲۰

جناب استاد باستانی پاریزی

باسلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به ایران و اسلام

از اهداء کتاب نفیس مار در بتکده تشکر می‌کنم. آنرا با دقت و حوصله خواندم و چیزها یاد گرفتم. نکته ای را که می‌خواهم به عرض استاد برسانم. قضاوت جنابعالی درباره قیام ابومسلم خراسانی است. در صفحه ۲۷۲ آمده است که «قیام ابومسلم چیزی نبوده است جز پیروزی جهل بر ظلم». این عبارت مرا به یاد روزهای پرتلاطم انقلاب انداخت. نمی‌دانم این قضاوت شما درباره قیام ابومسلم چند سال بعد از آن صورت گرفت. شاید شما اولین بار است که در تحلیل تاریخی خود به آن پرداخته اید. اما در مورد انقلاب ایران چنین نبود. روزی که شاه از ایران رفت و همه شواهد حاکی از پیروزی انقلاب بود، يك تحلیل‌گر انگلیسی در تحلیل انقلاب ایران مقاله ای نوشته بود و در پایان اظهار نظر کرده بود که انقلاب ایران پیروزی جهل بر ظلم است». من وقتی آنرا خواندم به غرور ملی ام سخت آمد و احساس بدی پیدا کردم با خود گفتم این غربی‌ها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند ما را درک کنند. بعد از پیروزی انقلاب زمان زیادی نگذشته بود که بیاد این جمله آن مفسر و تحلیل‌گر انگلیسی افتادم و ناگریز اعتراف کردم که در پیروزی انقلاب ما جهل سهم به‌سزایی داشته است. این داستان را در یکی از جلسات ماهانه انجمن اراکی‌های مقیم تهران بیان کردم. این انجمن به همت و زحمات آقای مهندس چنگیز حاجی‌باشی براه افتاده است و هر ماه اراکی‌ها بدور هم جمع می‌شوند و شاعران و سخنوران و هنرمندان هنرنمایی می‌کنند. یکی از حاضرین در جلسه، آقای بادکوبه ای شاعر برجسته ایران بود. بعد از شنیدن داستان جهل و ظلم و انقلاب، در استقبال از آن شعری سرود:

ما، ستم را نشان گرفته بودیم

اما، همه تیرها از کمان دانش پرتاب نشد

ای کاش، نخست جهل را نشانه رفته بودیم. مصطفی بادکوبه ای (امید)

یک نسخه از این نوشته و شعر بخط شاعر به پیوست تقدیم حضور می‌گردد.

ظاهراً انقلاب اسلامی ایران هم خراسانیزه یا ابو مسلمی شد یا بود.

عزت مستدام ابراهیم یزدی- ۸۵/۳/۲۰

معيار برای تدوين سياست خارجي در مصاحبه با ايلنا ۱۳۸۵/۳/۲۲

ابراهيم يزدي: دوستي و ارتباط ايران با کشورها نبايد تنها بر اساس رويارويي و دشمني آنها با آمريکا سامان يابد

وزير خارجه دولت موقت گفت که دوستي و ارتباط ايران با کشورها نبايد تنها بر اساس رويارويي و دشمني آنها با آمريکا سامان يابد

ابراهيم يزدي: دبیرکل نهضت آزادی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار «ايلنا»، با بيان اینکه «معيار» آیا ما مي‌توانيم به دليل اینکه کشوري «تعين سياست‌هاي خارجي و اولويت‌هاي ما چه بايد باشد؟»، گفت «دشمن دشمن ماست، با او رابطه داشته باشيم و لو اینکه اين رابطه به نفع يا ضرر ما باشد وي تصريح کرد: «ارتباط با کشورهاي مختلف بايد براساس منافع و مصالح ملي کشور باشد. اینکه دولت نيکاراگونه مخالف آمريکاست، پس بايد با او دوست بوده و رابطه برقرار کنيم، معيار دوستي براي «دوستي و ارتباط با کشورها نيست

يزدي افزود: «نيکاراگونه يك دولت مترقي است، اما اینکه در دشمن با آمريکا چقدر مصمم است، محل بحث دارد. اورتگا با تجاربي که در طول ۲۹ سال گذشته کسب کرده است، ديگر دولتش را در برابر «آمريکا نمي‌بيند بلکه مي‌خواهد در چارچوب منافع ملي کشورش عمل کند

وي در مورد مباحث مطرح شده در مورد احتمال بخشش بدهي‌هاي نيکاراگونه به ايران گفت: «حرکت اورتگا تا آنجا که مربوط به منافع نيکاراگونه مي‌شود، قابل توجه است. اين کشور مبالغه به ايران بدهکار است که با حضور در ايران اين انتظار را دارد که بدهي‌هايش بخشیده شود که اين مساله از لحاظ منافع «نيکاراگونه خوب است اما براي منافع کشور، چه سودي مي‌تواند داشته باشد يزدي گفت: «دولتمردان ما امروز خود را عقل منفصل جهان مي‌دانند و خود را نیازمند توصيه‌هاي دلسوزان کشور نمي‌دانند و حاضر به پذيرش هيچ توصيه‌اي هم نيستند»

اعتراض به صدا و سيما ۸۵/۳/۲۳

جناب آقاي ضرغامی، مديرعامل محترم صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران

با سلام در فيلمي که تحت عنوان «سقوط» از صدا و سيما روزهاي ۱۴ و ۱۵ خرداد ۸۵ به دفعات منتشر گرديد، در يکي از صحنه‌ها، از قول ژنرال هايذر، که از جانب وزارت دفاع آمريکا به ايران آمده بود، عنوان شده است که مقامات دولت آمريکا اصرار داشتند که بعد از خروج شاه از ايران، آقاي خميني

بازگشت خود به ایران را به تأخیر بیندازند. اما سناریونویس از زبان هایزر مدعی شد که: «ابراهیم یزدی از نهضت آزادی ایران اطمینان داده است که برگشت امام به ایران را به تعویق بیندازد!»

سناریونویس به این ترتیب لابد خواسته است به بینندگان برنامه ارتباط و همکاری اینجانب با آمریکا را القاء کند. و این نه تنها نادرست و خلاف شرع بلکه یک جرم مشهود قانونی است.

۱. در هیچ یک از آثار هایزر و یا منابع دیگر مربوط به انقلاب اسلامی ایران سندی در تأیید این ادعای سناریونویس «سقوط» وجود ندارد. بلکه ساخته ذهن غرض‌آلود یا ساده‌اندیش خود ایشان است.

۲. بعد از خروج شاه از ایران، مسئله برگشت آقای خمینی به ایران بلافاصله موضوعیت پیدا کرد.

همان‌طور که در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» (صفحه ۳۵۸) توضیح داده‌ام. شخصیت‌ها و گروه‌های مختلفی از ایران، از جمله روحانیانی که از قم و شهرستان‌ها و تهران در تهران گرد هم آمده بودند، همین نظر را داشتند و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی از جانب این روحانیان پیام آنان را به نوفل لوشاتوا منتقل ساخت.

۳. مقامات آمریکا نیز اصرار داشتند که آقای خمینی بازگشت به ایران را به تأخیر بیندازند.

بعد از کنفرانس گوآدالوپ، همزمان با خروج شاه از ایران، ابتدا رئیس جمهور وقت آمریکا، جیمی کارتر پیامی توسط زیسکارد دستین رئیس جمهوری فرانسه برای آقای خمینی فرستاده (۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۷). سپس پیام‌های دیگری، توسط نماینده ویژه سفارت آمریکا در پاریس برای آقای خمینی فرستاده شد.

در اولین پیام دولت آمریکا به آقای خمینی (۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷)، آمده است که:

"ارتش ایران خیلی خوب آگاهی دارد که توده‌های‌ها دعوت به عملیات مسلحانه کرده‌اند. و ارتشی‌ها ترس آن را دارند که یک عملیات حساب شده‌ای توسط توده‌های‌ها برای تحریک و درگیری بین ارتش و طرفداران آقا وجود داشته باشد. نیروهای نظامی وقوع این امر را بعد از خروج شاه از ایران و در صورت بازگشت فوری و ناگهانی آیت‌الله خمینی احتمال می‌دهند. به هر حال ژنرال هایزر مطمئن نیست که عکس العمل ارتش در صورت برگشت فوری و ناگهانی آقا به ایران چه خواهد بود.

بنابراین هدف آمریکا، که در همین پیام و در پیام‌های بعدی آمده است عبارت از این بود که ارتش با روحانیان به یک توافق برسد. هایزر مأمور بود که مانع کودتای نظامیان بعد از خروج شاه از ایران بشود. انقلاب اسلامی ایران در اوج جنگ سرد رخ داد. آمریکا نگران عملیات روس‌ها، در بعد از خروج شاه از ایران بودند و بهترین راه جلوگیری از خطر احتمالی نفوذ چپ و بهره‌برداری روس‌ها را، ائتلاف میان ارتش و روحانیان می‌دانستند، و بازگشت آقای خمینی را هنگامی مفید می‌دانستند که این طرح اجرا شده باشد. با بستن فرودگاه و ممانعت از بازگشت فوری آقای خمینی به ایران از یک طرف و مذاکره فشرده میان شورای انقلاب و روحانیان با قریب‌باغی رئیس ستاد مشترک ارتش، از طرفی دیگر این معنا حاصل شد و بعد از آن بود که پرواز به ایران صورت گرفت.

(متن کامل این پیام‌ها و سایر اسناد مربوطه در جلد دوم «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب» نوشته سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا» آمده است .

۴. درخواست می‌شود توضیحات بالا در اولین فرصت به هر ترتیبی که مناسب باشد از صدا و سیما منتشر گردد. با تشکر ابراهیم یزدی -
۸۵/۳/۲۳

خودشیفتگی، عوارض و درمان

۲۶ خرداد ۸۵

أَفَرَأَيْتَ مَنْ إِتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوْنَهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٍ وَ

حَتَمَ عَلَيَّ سَمْعِيهِ وَ قَلْبِيهِ وَ جَعَلَ عَلَيَّ بَصَرَهُ غِشَاوَةً

فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه - ۲۳)

پس آیا دیدی آن کس را که هوای (نفس) خویش
را معبود خود قرار داده و خدا او را از روی علم

(به این که پذیرای هدایت نبود) گمراه ساخته
و برگوش و دلش مهر زده و بر دیده اش

پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا، چه کسی او را
هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر نمی‌شوید.

۱- خودشیفتگی يك بیماری یا عارضه روانی - ذهنی در بسیاری از آدمیان است. همه آدمها، صرف نظر از رنگ، نژاد، دین، ملیت و جنسیت، به درجات متفاوت، کم یا زیاد شیفته و مجذوب خود هستند.

این ویژگی رفتاری در قرآن کریم در قالب، خداگونه کردن نفس آمده است و در جایی جایی قرآن به این پدیده انسانی پرداخته است و آن را ریشه بسیاری از انحراف ها و ظلم ها و رویدادهای فاجعه آمیز بشری می داند.

علاوه بر سوره چائیه (آیه ۲۳)، که در ابتدای مطلب آمده، در سوره فرقان آیه ۴۳ نیز آمده است که: *أَرَبَّتْ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا* : آیا آن کس را که هوای نفس اش را به خدایی گرفته بود دیدی، آیا تو ضامن او هستی!

در سوره قصص – آیه ۵۰، نیز همین معنا بیان شده است: *وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوِيَهُ بِغَيْرِ هُدًى، مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* – و کیست گمراه تر از آن که به غیر از هدایت خدا، از هوای نفس خود پیروی کند. بی تردید خدا مرم ستمگر را هدایت نمی کند.

۲- در هر سه آیه ذکر شده – موضوع اصلی کسی است که خود را، یعنی تمایلات، آرزوها، آرا و افکارش را محور اصلی انگیزه های زندگی، هم سطح خداوند، قرار داده است. علاوه بر این در این سه آیه، ویژگی های رفتاری این افراد بر شمرده شده است.

۱-۲- گمراه ترین افراد هستند.

۲-۲- از مصادیق ظلم و ظالم هستند.

۳-۲- هیچکس، حتی پیامبر خدا هم، نمی تواند کاری برای رهایی آنها از اسارت در سلول انفرادی هوای نفسشان، انجام دهد و خداوند هم آنها را هدایت نمی کند.

زیرا خداوند می داند که آنها، زمینه برای پذیرش هدایت را ندارند.

۴-۲- ابزارهای درک و فهم آنان، گوش و چشم و قلب، بکلی فلج شده است. در گفتمان قرآنی، گوش ابزار استفاده از تجارب سایرین است. وقتی این گوش بسته شده باشد، یعنی فرد یا محور قرار دادن خود، حاضر به شنیدن تجارب دیگران نباشد و چشم اش را پرده ببوشاند، یعنی حاضر به دیدن واقعیت ها نباشد. مراکز درک و استنباط و فهم قضایای بیرونی یا قلب او فلج خواهند بود.

در قرآن کریم يك رابطه ویژه ای میان فواد، قلب و صدر وجود دارد. جایگاههای درک و فهم و همچنین، اراده فرد – خواستن یا نخواستن، در این سه ارگان قرار دارند. اما اینکه این سه ارگان در کجای بدن انسان قرار دارند، بحث متفاوتی است و ورود به آن در این بررسی مورد نظر نیست.

اهمیت این بحث و بررسی از آنجا سرچشمه می گیرد که تاریخ بشر سرشار است از شخصیت های برجسته ای که بر مسیر تاریخ و حیات میلیون ها انسان اثر گذاشته اند، هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی. پیامبران نمونه ها و مصادیق و الگوهای خیر و خوبی و صلح و دوستی برای بشریت هستند. از

میان دانشمندان رشته های مختلف نیز کسانی بوده اند و هستند که محصول کارشان خوبی و راحتی برای تمامی انسانها، بوده است. نظیر مخترعین و مکتشفین و غیره.

اما تاریخ شخصیت های مخرب نیز فراوان داشته است: فرعون، نمرود، اسکندر، نرون، ضحاک، هیتلر و استالین، موسولینی، آتالا و ... در همین اواخر صدام حسین.

تمامی این شخصیت های مخرب و ویرانگر تاریخ يك ویژگی مشترك داشته اند و آن خودشیفتگی است و این که خود را خدای مورد پرستش و بندگی اطاعت از آن، قرار داده اند.

۴- خدا انگاری هوای نفس یا خود خدا انگاری **Theomonism** - ، یعنی فرد نفس و شخص خود و آراء و عقاید و تمایلات خود را محور اصلی انگیزه خود در تمامی اعمالش قرار بدهد. به عبارت دیگر اگر چه نیاز به خدا از درون هر انسانی سرچشمه می گیرد، اما فرد خودشیفته، نفس خود یا خویشتن را به جای خدا می گیرد و پرستش «خود» را جایگزین پرستش خدا می سازد این ویژگی رفتاری را می توان معادل ایگوتیزم (**Egotism**) ، ایگوایزم (**Egoism**) یا ایگوسانتریسم (**Egocentrism**) در روانشناسی دانست. همه این ویژگی ها را می توان "خودخواهی و خودپسندی" تعریف کرد. در روانشناسی این نوع افراد را "خودشیفته یا نارسیت" می نامند.

خودشیفتگی یا نارسیسیسم **narcissism** ابترتاً توسط فروید مطرح و سپس سایر روان پزشکان به آن پرداختند و توسعه دادند.

نارسیسیسم از واژه یونانی نارسیسیسوس، یکی از داستان های اساطیری یونان قدیم، گرفته شده است. سفیسوس **cephissus** "پسر خدای رود خانه" زیبایی خیره کننده ای داشت. مادرش به او توصیه کرده بود که اگر می خواهد عمر ط.لانی داشته باشد، هرگز به چهره و اندام خود نگاه نکند. از طرف دیگر وی عشق یک پری کوهستانی به نام نمسیس **nemsis** را رد می کند و به نفرین او، عاشق انعکاس تصویر خود در آب می شود. او هر روز به آب نگاه می کرد و بدون آنکه بداند، تصویری را که در آب می بیند خود اوست، به آن عاشق شده بود. در فرصتی به تصویر خود در آب چشمه آنقدر نزدیک می شود که در آب می افتد غرق می شود می گویند در محل دفن او گل نرگسبز شد. شاید گل نرگس راهم، چون سرش پایین است و به تصویرش در آب می نگرد، نرگس خوانده اند. شاید بر اساس همین داستان اسطوره ای است که در ادبیات یونان قدیم، نگاه به تصویر خود در آب مکروه و یا حرام بوده است. در ادبیات عرفانی این گونه خویشتن دوستی، بلا و فتنه تلقی می شود و چشم پسند خویشتن را از هر چشم بدی کشنده تر می دانند:

"پر طاووست مبین و پای بین - تا که سوءالعین نگشاید کمین."

شخص خود شیفته ، عاشق، سرگشته و حیران و آشفته خویش است. و نواقص عیوب خود را اصلاً نمی بیند یا نا دیده می گیرد.

در روانشناسی و روانکاو به شخصی که شیفته خود باشد نارسیت می گویند. در گفتمان روانشناسی ایران «نارسیسم» خودشیفتگی، خودپسندی افراطی، خود دوستی جنون آمیز، ترجمه شده است.

ریشه واژه نرگس در فارسی از لغت یونانی ناکسیوس **Narkissos** است و نرجس معرف آن می باشد. اما در فارسی این معنای اسطوره ای نرگس از بین رفته و اسم گلی است، اما ظاهراً برخی از وجوه معنایی آن، حفظ شده است: نظیر «نرگس مشهود، نرگس بیمار (چشم خمار آلود) ، نرگس مست». در این موارد به رابطه چشم و رفتار خود محورانه اشاره دارد. اما از جانب دیگر «نرگس مسکین، نرگس سرافکنده، نرگس بینا» رفتارهای متواضعانه را بیان می کند. (۲۰۱)

۵ -انواع خودشیفتگی: خودشیفتگی می تواند فردی باشد یا جمعی

الف - خودشیفتگی فردی - آنچه روانشناسان به طور معمول مطرح می کنند خودشیفتگی فردی، یا شخصیت خود شیفته (**Narcisctic Personality**) می باشد. خودشیفتگی فردی درجاتی دارد، ممکن است خفیف و خوش خیم باشد یا شدید و بدخیم (یا روان نژندی خودشیفته **Narcisctic Neurosis**). یکی از انواع خودشیفتگی خوش خیم به نام «خودشیفتگی نخستین نوزاد» در نوزادان دیده می شود. خودشیفتگی یا خود مرکز بینی خصوصیت شخصیت کودک است. پیازه می گوید: ساختمان تفکر کودک خود مرکز بینانه است... کودک از نظر فکری خود را مرکز جهان می بیند و همه چیز را با عینک خاص خویش می بیند و تنها به خود می اندیشد».

نمونه ای از خودشیفتگی بدخیم در برخی از بیماران روانی به نام «خودشیفتگی شخص دیوانه» رایج می باشد.

خودشیفتگی مطلق یکی از مصادیق روان پریشی است، شخص با واقعیت های جهان بیرون بریده می شود. بیمار خود را جانشین واقعیت ها می سازد؛ تماماً از خویشتن سرشار است و خودش «خدا» و «جهان» شده است. خودشیفتگی فردی ممکن است به پارانوئیا منجر گردد. پارانوئیا نوعی اختلال ذهنی است که با هذیان های منظم، که به صورت سیستمی در آمده اند و بر زندگی روزانه شخص اثر می گذارند، مشخص می شود. این هذیان ها شامل هر چیزی است که در اطراف شخص وجود دارد. در اشخاص پارانوئیایی، به جزء این سیستم هذیانی، سایر شخصیت فرد دست نخورده باقی مانده است. به همین علت، در برخورد با اشخاص پارانوئیایی، معمولاً اطرافیان وی در یاره سلامتی و بیماری اش دچار تردید و متزلزل می گردند. این افراد معمولاً بسیار باهوش و سریع الانتقال نیز می باشند.

برخی از روانکاران از نوع دیگری از خودشیفتگی فردی نیز نام برده اند که مرز سلامت و جنون است و معمولاً در کسانی که به قدرت فوق العاده می رسند بروز می کند. از نمونه های تاریخی آن می توان از فراغنه مصر، استالین، هیتلر را نام برد. به این نوعی خودشیفتگی «دیوانگی قدرت» نیز گفته می شود. آلبرت کامو در «کالیگولا» **Caligula** رفتارها و ویژگی های شخصیتی خودشیفته دیوانه قدرت را به تصویر کشیده است. (۲)

اریک فروم در توضیح این نوع خودشیفتگی مردان به قدرت رسیده، می نویسد:

"همگی آنها از ویژگی های معین و مشابهی برخوردارند. به قدرت مطلق دست یافته اند، کلامشان معیار غایی قضاوت، در همه چیز از جمله مرگ و زندگی است؛ ظاهراً توانایی آنها برای انجام آن چه می خواهند انتهای ندارد؛ خدایانی هستند که تنها بیماری و کهولت و مرگ محدودشان می کند. با تلاشی مذبحخانه می کوشند با تفوق بر محدودیت وجود انسان، برای مسئله وجود انسان راه حلی بیابند. می کوشند چنین وانمود کنند که شهوت و قدرتشان را حدی نیست، از اینرو با زنان بی شمار همبستر می شوند، مردمان بیشماري را می کشند، در هر جا قصري می سازند، و «ماه را می خواهند» و «ناممکن را طالب اند». این نوع دیوانگی است، که در شخص مبتلا بیشتر و شدیدتر می شود. هر اندازه برای خدا شدن بیشتر بکوشد، بیشتر از نوع بشر دور می شود؛ این جدایی او را وحشت زده تر می سازد، همه دشمن او می شوند و برای مقابله با وحشت حاصل از آن ناگریز است بر قدرت و بیرحمی و خودشیفتگی خویش بیفزاید. اگر تنها يك عامل وجود نمی داشت، این دیوانگی قيصري جز جنون محض نمی بود: قيصر با قدرت خود، واقعیت را، در برابر تخیلات خود شیفته خویش، به زانو در آورده است. همه را واداشته است تا او را خدا دانند، یعنی: قدرتمندترین و خردمندترین. پس جنون خود بزرگ بینی اش احساسی معقول به نظر می رسد. از سوی دیگر، مردمان بسیاری به او نفرت می ورزند و می کوشند تا او را براندازند و بشکند - پس سوء ظن های بیمارگونه او آنقدرها هم عادی از واقعیت نیست. در نتیجه، احساس نمی کند که تماس با واقعیت را از دست نهاده است - پس، هر چند به وضعی ناپایدار و مشکوک، می تواند از اندک سلامت عقلي برخوردار باشد.»

(۳)

ب - خودشیفتگی گروهی - خود شیفتگی فردي می تواند به خودشیفتگی گروهی تبدیل شود. در خودشیفتگی فردي، تصویر متورم و باد کرده از «خویش»، به آنچه به «من» فر خود شیفته تعلق داشته باشد، به جمعی که وی به آن تعلق دارد تعمیم و تسری پیدا می کند. نژاد، ملت، دین، حزب، قبیله فرد خودشیفته، جایگزین «من» و «خانواده من» وی می شود. هنگامی که این جابجایی به يك گرایش غالب تبدیل می شود، قبول ان «عقلانی» می گردد و خودشیفتگی فردي به خودشیفتگی جمعی بدل می شود. اعضای چنین جامعه ای خود را «تحسین برانگیزترین مردم عالم تصور می کنند: فقط ما» پاک و منزّه هستیم و شایسته ایم، دیگران همه احمق و نادان هستند». اعضای این جامعه، حتی هنگامی که از نظر فرهنگی یا اقتصادی عقب مانده و محروم هم باشند، چون خور را به «گروه» برتر خواه دینی، حزبی، نژادی و ملی، چون «سفید و آریایی»، کاتولیک، مسیحی، یهودی، مسلمان، شیعه، سنی و ولایتی وابسته می دانند، مهم و از مهم ترین ها تصور می کنند. ادامه خودشیفتگی گروهی، همچون خودشیفتگی فردي، به بیگانه هراسی و انزوای گروهی (Group Solipsism) منجر می گردد. خودشیفتگی گروهی، نیز درجات و ابعاد دارد و می تواند خفیف و خوش خیم یا شدید و بدخیم باشد.

خودشیفتگی گروهی، نظیر خودشیفتگی فردي به قول اریک فروم، یکی از مهمترین سرچشمه های خشونت و پرخاشجویی انسان است. بخشی از خشونت های جمعی، مانند سایر گونه های پرخاشجویی

از نوع دفاعي، واکنشي در برابر يورش به ارزشها و تعلقات حياتي جامعه مي باشند اين نوع خود شيفتگي گروهي از نوع خوش خيم آن مي باشد.

۶- عوارض خودشيفتگي:

-6-1 استنکبار يکي ديگر از عوارض بسيار رايج خودشيفتگي است.

واژه استنکبار در قرآن به معنای خود را بزرگ پنداشتن است. استکبر يعني تکبر ورزید، و خود را بزرگ پنداشت.

الکبر يعني خود بزرگ بيني، اين واژه معادل مگالومانيا **Megalomania** در روانشناسي است.

قرآن کریم در حالي که خود بزرگ بيني را به شدت مردود و ضد توسعه انساني و مخرب مي داند، ويژگي هاي دو نمونه از خودشيفتگان تاريخ را بر مي شمارد: ابليس و فرعون

در مورد ابليس:

«و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابي و استکبر و کان من الکافرين (بقره ۳۴) : به فرشتگان گفتيم: آدم را سجده کنيد، همه سجده کردند جز ابليس که سر باز زد و برتري جست و او از کافران بود. ابليس چون منشاء پيدایش خود را از آتش مي دانست و از «خود راضي» و «خود محور» بود، رفتار متکبرانه داشت حاضر نشد از امر خدا در سجده به آدم اطاعت کند .

اما فرعون به معنای آدم سرکش و ياغي، نام پادشاهان مصر مي باشد. نام فرعون به عنوان نماد يك قدرت متورم در تاريخ ، ۷۴ بار و داستان موسي، بيش از هر پیامبري، ۱۳۶ بار، در قرآن کریم آمده است اين همه نشانه عنایت خداوند به جلب توجه انسان به پديده فرعون و نقش مخرب منش فرعوني در جامعه بشري است.

خداوند فرعون را با ويژگيهاي رفتارهايش معرفي مي کند. نظير:

«و استکبر هو و جنوده في الارض بغير الحق (قصص ۳۹) و او (فرعون) و لشگرهايش به ناحق در زمين سرکشي کردند».

«-علو و برتري جويي در روي زمين: ان فرعون لعال في الارض و انه لمن المسرفين – يونس ۸۳ و همچنين قصص ۴»

-سرکشي و طغيان : انه طغي – طه ۲۴؛

-فسق: كانوا قوما فاسقين – نمل ۱۲؛

-خطاکار: كانوا خاطنين – قصص ۸؛

-خود بزرگ بيني: فاستکبروا في الارض – عنكبوت ۳۹ و بالاخره

این ویژگی ها تماماً شرح رفتارهای يك فرد خود شیفته ای است که به قدرت مطلق رسیده است.

علاوه بر این فرعون با صفت «مسرف» نیز توصیف شده است. اسراف یعنی زیاده روی و از حد گذشتن و افراط کردن، این واژه در رابطه با رفتار برتری جویانه فرعون یا عال برای وی، به معنای گردنکشی، بکار رفته است. به عبارت دیگر فرعون، در استفاده از قدرتی که به دست آورده بود به راه افراط و گردنکشی افتاد و از موازین و مقررات کاربرد طبیعی قدرت خارج شد. این همان معنا یا مصداق «طاغی» است. طغیان یعنی تجاوز از حد، بیرون رفتن از مسیرها و محدوده های طبیعی. وقتی سطح آب در رودخانه از مسیر های طبیعی ایجاد شده بالاتر می رود و آبادی ها و مزارع را ویران می کند، می گویند رودخانه طغیان کرده است. یعنی جریان آب از تمام محدوده ها و مسیرهای طبیعی و جا افتاده حرکت رودخانه خارج شده است. يك حاکم و صاحب قدرت هم وقتی از بسترها و مقررات طبیعی و رفتار بهداشتی در مسند قدرت، خارج می شود هم اسرافکاری کرده است و هم طغیان. و هر دوی این واژه ها با واژه فسق به معنای بیرون رفتن از حدود حق و مسئولیت، بیراهه رفتن، گمراه شده یا خروج از حدود و زیر پا گذاشتن مرزها، نسبت نزدیکی دارند. فاسق آن کس را گویند که پیمان ها و تعهدات، چه فردی و چه عمومی و ملی (نظیر قانون اساسی) را شکسته و از حدود اختیارات و مسئولیت سرباز زده باشد.

تمامی این رفتارها پیامد روحیه خود بزرگ بینی یا استکبار است که ادامه و استمرار آن به ادعای خدایی می رسد .

یکی از ویژگیهای خودشیفتگی بدخیم، ستایش و رضایت مطلق از خود و اعمال خود می باشد. هر آن چه که به شخص خود شیفته متعلق باشد، زیبا، کامل و بی عیب و نقص است. قضاوت شخص خودشیفته نسبت به آنچه با او رابطه دارد و یا مال اوست متعصبانه و مطلق گرا است. خداوند در قرآن کریم این وضعیت ذهنی فرعون را به آرایش اعمال زشتش توصیف نموده است: «و كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ» و همین باعث شد که وی از راه راست و صواب بازداشته شد «وَّ صَدَّ عَنْ السَّبِيلِ» (غافر ۳۷):

6-2 یکی دیگر از عوارض خودشیفتگی فردی که ممکن است به مرحله بدخیمی برسد، دگرسان بینی خود یا Depersonalization است. در این حالت فرد احساس واقعیت را از دست می دهد و نسبت به محیط اطرافش به کلی بیگانه می گردد. و خود و جهان پیرامونی خود را غیر واقعی می داند دگرسان بینی یکی از عوارض حالت خود خدا انگاری می باشد. دگرسان بینی حالتی است که در اشخاص اسکیزوفرنیک نیز دیده می شود.

6-3 خود فراموشی - در آیه دیگری از قرآن در مفهوم «فراموشی نفس آمده است: وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر ۱۹) و مانند کسانی نباشند که خدا را

فراموش کردند، پس (موجب شد) نفس هایشان را فراموش کنند. ایشان نافرمانند.»

4-6- خودتنهایی - از پیامدهای خودشیفتگی وخیم هراس از دیگران یا ترس ذنوفوبیایی (Xenophobic) و احساس تنهایی و انزوا - خود تنهایی یا (Solipsistic) می باشد.

5-6- تخلیلات خودشیفته - اریک فروم بر این باور است که جنون فرد خودشیفته، بخصوص نشسته بر مسند خودت، او را از واقعیت ها دور می کند و شیفته و مجذوب تخیلات خود می شود. در قرآن کریم این ویژگی فرد مستکبر و خود شیفته را «مختال - خیال زده» نامیده است .

مختال از خال و یخال، به معنای گمان و تصور است و یکی از مصادیق این گمان و تصور کبرورزی است. اختیال و اختال به معنای تکبر و تبختر می باشد . واژه مختال و مختالاً، جمعاً سه بار در قرآن کریم بکار گرفته شده است و در هر سه مورد با واژه فخور آمده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورًا (لقمان ۱۸ و حدید ۲۳) در سوره نساء (۳۶) آمده است: إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَالَ مُخْتَالًا فَخُورًا - خداوند کسی را که خودبین و فخر فروش باشد دوست ندارد. از ویژگیهای انسان خود شیفته به خود نازنده گی است.

خودشیفتگی گروهی دینی، در بسیاری از ادیان و شاید بتوان گفت در میان پیروان تمام ادیان و فرقه ها و مذاهب، به درجات متفاوت خفیف و شدید وجود دارد. به عنوان مثال، کلیسای کاتولیک بر این اعتقاد است که تنها راه رستگاری بشر، اعتقاد به مسیح به عنوان ناجی می باشد. این خودشیفتگی دینی شدیدی را در میان پیروان کلیسا موجب شده است. مسیحیان خود داستانی ساخته اند به این مضمون که وقتی جمعی تازه وارد به بهشت درآمدند، پالس قدیس به آنان خوش آمد گفت و راهنمایی آنها را برای نشان دادن نقاط مختلف بهشت بر عهده گرفت. در محلی، پالس از تازه واردین خواست سکوت را رعایت و آرام از آنجا عبور کنند. بعد از عبور از این محل تازه واردین از وی علت را پرسیدند پالس مقدس گفت در اینجا کاتولیک ها جای دارند و فکر می کنند هیچ کس غیر از خودشان در بهشت نیست. بنابراین با سکوت و آرامش حرکت کردیم که آرامش ذهنی آنان بر هم نخورد!

در میان مسلمانان نیز این خودشیفتگی گروهی - مذهبی وجود دارد. هر فرقه ای خود را صاحب حق مطلق و دیگران را خارج از دین یا رافضی، مغضوب علیهم و یا از زمره گمراهان می داند. در میان مذاهب نیز این خودشیفتگی گروهی به صورت تعصب و فرقه گرایی در اشکال گوناگون بروز می کند. اهل تسنن، به یک صوت، و هابیان به یک صورت است، در میان شیعیان، صورت خاص خود را دارد. در ایران و در میان معتقدین به ولایت مطلقه فقیه، خودشیفتگی مذهبی منجر به «ذوب در ولایت» و با ادعای نیابت از جانب خداوند و امام زمان، به نفی دینداری سایرین و بروز خشونت های سیاسی - اجتماعی شده است. اما خودشیفتگی گروهی، حتی خوش خیم آن، آسیب شناسی خاص خود را نیز دارد و می تواند به نوع بدخیم تبدیل گردد. به عنوان مثال، در جامعه ای که اکثریت مردم آن از امکانات بسیاری محروم می باشند، اعتراض ها و ناراضیاتی ها موجب بروز مشکلات اجتماعی می گردد که در

آن طبقات محروم و ستم‌دیده برای وفاداری و فداکاری نسبت به رهبران و فرمانروان خویش آمادگی پیدا می‌کنند. فاشیسم فرآورده از خودشیفتگی گروهی بدخیم است. رهبران کاریزماتیک، هنگامی که به قدرت مطلق می‌رسند، از این پدیده استفاده‌های فراوان می‌نمایند. مردم آلمان در زمان هیتلر به خودشیفتگی گروهی - نژادی شدیدی مبتلا شده بودند، که در طبقات پائین و محروم جامعه به مراتب خیلی بیشتر از طبقات مرفه بود.

در مورد خودشیفتگی گروهی بدخیم نیز قرآن کریم نمونه‌هایی را ذکر کرده است به عنوان نمونه تنها فرعون نبود که گرفتار این بیماری شده بود، «قوم» او نیز همین رفتار را داشته است:

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (مومنون ۴۶)

و نیز به خودشیفتگی گروهی یهودیان اشاره شده است و اینکه:

وَ قَفَبْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ

لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلَنَ عُلُوقُ كَبِيرًا (اسراء ۴)

یهودیان خود را «مرد برگزیده خدا (The Chosen Man of God)» می‌دانند. در داستان حضرت ابراهیم که دستور گرفت تا فرزندش را قربانی کند، مسلمانان بر این باورند که این فرزند اسماعیل بود، اما یهودیان می‌گویند این پسر «اسحاق» بود. و چون خداوند با ارسال گوسفندی، که ابراهیم به جای فرزندش ذبح کرد و او را نجات داد، پس «اسحاق» مرد برگزیده خدا است! برتری جویی برخی از یهودیان (صهیونیست‌ها) در طول تاریخ، در همین نگاه نادرست آنان از روایت تاریخ ریشه دارد. در واقع صهیونیسم بروز و ظهور خود شیفتگی گروهی بدخیم یهودیان است.

هر گروهی، ملتی، سازمان حزبی، مذهبی و دینی، برای بقای خود به نیروی خودشیفتگی اعضایش نیاز دارد؛ نیازمند آن است که اعضای گروه یا شهروندان یک کشور یا مومنان به یک دین، اهمیت بقای گروه، سازمان، ملت و دین را مهمتر از بقای خود بدانند؛ به برتری سازمان، ملت یا گروه خود نسبت به سایرین ایمان داشته باشند. این خودشیفتگی موجب تمرکز هیجان‌هایی می‌گردد که نیروی لازم برای خدمت به گروه، ملت، سازمان، دین ... و فداکاری‌های سخت را فراهم می‌سازد. بدون درجه‌ای از خودشیفتگی گروهی، نیروی فداکاری به شدت کاهش پیدا می‌کند. در میان اقلیت‌های قومی در یک جامعه بزرگتر و یا فرقه‌های کوچک مذهبی یا برخی از طریقه‌های اهل دل و تصوف و عرفان، نوعی از خودشیفتگی گروهی و ارادت مطلق به «پیر» و «مرشد» وجود دارد. فرقه ملت اسلام Nation of Islam معروف به مسلمانان سیاه Black Muslims در آمریکا، که علی‌جاه محمد بنیان‌گذاری آن بود از یک طرف به شدت به برتری نژاد سیاه و اصالت انسانی آن (خودشیفتگی نژادی) اعتقاد داشت و از طرف دیگر بر اطاعت مطلق از رهبر تکیه می‌کرد. این نوع خود شیفتگی گروهی معمولاً پیامدهای زیانبار اجتماعی کمی دارند. شاید دلیل آن این باشد که قدرت سیاسی، اجتماعی چندانی ندارند. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که این گروه‌ها به هر نسبتی که قدرت سیاسی - اجتماعی پیدا می‌کنند به شیوه‌های خشونت‌بار متوسل می‌شوند.

خودشیفتگی گروهی در میان اقلیت های قومی در يك جامعه بزرگتر نامتجانس، از طرف دیگر به صورت مکانیسمی برای حفظ هویت اعضای گروه می باشد. در دوران سلطه استعمار انگلیس بر آفریقای جنوبی، گروههای قومی متعددی از هند به آفریقا منتقل شده بودند. این گروههای قومی ارتباط میان خود را بر اساس زبان، مذهب و ملیت (نظیر گجراتی ها، بنگالی ها، پنجابی ها) حفظ کرده بودند. خودشیفتگی گروهی میان آنان به آن اندازه قوی بود که در مواردی به جای مبارزه با سلطه انگلیس، به جان هم می افتادند. سیاست استعماری انگلیس نیز از همین گرایشات قومی برای حفظ تفرقه میان آنان و ادامه سلطه خود استفاده می کرد.

7-درمان خودشیفتگی های فردی و گروهی - راههای درمان خودشیفتگی، خواه فردی یا گروهی، بدخیم یا خوش خیم، را می توان از دو زاویه مورد بررسی قرار داد: از درون دین و مشخصاً با مراجعه و بررسی آیات قرآنی، و از بیرون دین به صورت بررسی آرای روانشناسان و روانکاوان.

قرآن کریم در تمام موارد، قبول وجود خدای واحد و آفرینندگی و ربوبیت الله را تنها راه درمان خودخواهی و خودبزرگ بین ها معرفی می کند.

انسان معتقد به خدای قادر، عالم، حکیم، رحیم و رحمان و عزیز مطلق، در هر مقام و جایگاهی که باشد و قرار بگیرد، لاجرم در مقایسه با خدا خود را کوچک و ناچیز می بیند. حاکم خود شیفته مستبد در برابر مردم بی قدرت و ضعیف، با توهم قدرت خود را «گم» می کند و به مرحله «دگرسان بینی خود یا «Depersonalization» می رسد. اما وقتی از روی درک و باور آگاهانه به خدا می اندیشد، اگر بیاندیشد، لاجرم رفتارش عوض می شود، و تغییر می نماید. این معنا و پیام در قرآن چنین آمده است:

آیه شریفه: «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ أَلْفَقْرَاءُ إِلَيَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر ۱۵) : ای مردم همه شما به خدا نیازمندید، اوست بی نیاز و ستودنی.»

فقر در برابر غنی است. واژه الفقر یعنی نداری، بینوایی و اندوه تنگدستی. الغنی یعنی کفایت کردن، بی نیازی ثروت و هر آنچه باعث بی نیازی می شود. اگر چه فقر و نداری محرومیت از نعمت های این جهانی، ممکن است موجب بروز «عقده حقارت» در فرد و از خود بیگانگی وی بشود، در شخص غنی یا ایجاد احساس بی نیازی موجب طغیان و سرکشی او نوع دیگر از خودبیگانگی شود. در تمام انی موارد اعتقاد به خدا چاره ساز است.

اریک فروم نیز، درمان خودشیفتگی را در اعتقاد به خدا و آموزش های دینی می داند:

«پیکار با بت پرستی که اساس تعالیم پیامبران است، در عین حال مبارزه با خودشیفتگی است. در بت پرستی يك توانایی جزئی آدمی، مطلق می گردد و به يك بت تبدیل می شود. آن گاه آدمی خودش را به صورت بیگانه شده ای می پرستد. و بتی که در آن غرقه می شود، موضوع خودشیفتگی اش می گردد، حال آن که اعتقاد به خداوند، نفي خودشیفتگی است زیرا تنها خداوند - و نه انسان - عالم مطلق و

قادر مطلق است...» و: «اهمیت پدیدار خودشیفتگی از نظر اخلاقی - روحانی زمانی کاملاً نمایان می شود که در نظر بگیریم که تعلیمات اساسی تمامی ادیان بزرگ انسان گرا را می توان در يك جمله خلاصه کرد: هدف آدمی غلبه بر خودشیفتگی خویش است.»

در آموزه های دینی مفاهیم فراوانی وجود دارد که توجه و عمل به آنها بر رفتار فرد و گروه اثر می گذارد مانع خود محوری، خودخواهی و خود بزرگ بینی می گردد.

یکی دیگر از راه های جلوگیری یا درمان خودشیفتگی گروهی بدخیم، پرهیز از غلو یا گزافه گویی در باورهای دینی است: به عنوان مثال، قرآن کریم خطاب به دین دارد می گوید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ سَبِيلٍ»: بگو ای اهل کتاب در دین خود به ناحق زیاده روی و غلو نکنید و از هوی و هوس قومی، که پیش از این، هم خود گمراه شدند و هم بسیاری را گمراه کردند و از راه راست به دور افتادند پیروی نکنید. (ماتده ۷۷ و همچنین نگاه کنید به نساء ۱۷۱)

یک راه دیگر پیشگیری یا درمان خودشیفتگی فردی یا گروهی، جهانی فکر کردن است. اگر ما جوهر تمامی ادیان را واحد بدانیم، دچار خودشیفتگی دینی نمی شویم. قرآن کریم لازمه «اسلامیت» را، علاوه بر قبول رسالت پیامبر خاتم، اعتقاد به تمامی پیامبران و وحدت پیام آنان و عدم «فرق میان انبیاء» می داند.

دین واحد تمام پیامبران «اسلام» است و همه پیامبران مسلمان بوده اند: قرآن در حالی که تنوع زبانها و رنگها و نژادها و جنسیت و قبیله ها و ملت ها را امری طبیعی و ضروری می داند، همه انسانها را واجد کرامت انسانی می داند و نوع برتری جویی نژادی را نفی می نماید.

اریک فروم بر این باور است که ارتباط با جهان، با کل بشر، در فرآیند جایگزینی خودشیفتگی بسیار موثر است و این که:

«بدون کاهش نیروی خودشیفتگی در اشخاص، می توان موضوع و جهت آن را تغییر داد. چنانچه نوع بشر، یعنی کل خانواده بشری می توانست به جای ملت، نژاد یا نظام سیاسی، موضوع خودشیفتگی گروهی شود، منافع بسیار می داشت، اگر آدمی می توانست پیش از هر چیز خود را شهروند جهان بداند و از بشر و از توفیق های بشری احساس غرور کند، خودشیفتگی اش، به جای افراد متعارض آدمی، نوع بشر را موضوع خویش قرار می داد. چنانچه نظامهای آموزشی همه کشورها به جای کامیابی های یک ملت خاص بر دستاوردهای نوع بشر تاکید می کرد، غرور انسان بودن، متقاعد کننده تر و تکان دهنده تر می شد.»

سعدی، شاعر ایرانی در قرن ها پیش از اریک فروم سروده است که:

بني آدم اعضاي يكدیگرند که در آفرینش زیك گوهرند

چو عضوي ببرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

مآخذ و یادداشت ها

۱. فرهنگ دهخدا، ریشه واژه گل نرگس در زبان پهلوی را از واژه نرکیس (narkis) و نرسی سوس یونانی و لاتینی می‌داند. دهخدا نرگس را به معنای «چشم معشوق» نقل کرده است. که: «طناز و فتان و دنباله‌دار و شوخ و کرشمه طراز و عشوه ساز و جادو نشان و جادو و سرمه‌سای و پرفن و نیم خواب و بسیار خواب و پر خمار و خماری و خودکام و خونخوار و عاشق کش و مستانه و سست و بیمار و نیلوفری» همه از صفات اوست. سعدی می‌گوید: شب از نرگش قطره چندی چکید - سحر دیده بر کرد و دنیا ندید».

حافظ می‌گوید: «نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان - نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست».

آیا شعرای ایران با توجه به معنای نرسی سیس معادل نرگس چنین اوصافی را برای «نرگس» ذکر کرده‌اند یا هر شخصیتی را که واجد این اوصاف بوده است مصداق نرگس دانسته‌اند.

۲. صاحب الزمانی، نرسیست را خودشیفته، خودپسند و عاشق خویشتن تعریف کرده است (روح بشر، به نقل از فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی)

۳. واژه کالیگولا به معنای چکمه کوچک است و نامی است که به قیصر روم به نام ژائوس **Gaius** (12 تا ۴۱ میلادی) داده شده است. وی به مدت چهار سال امپراتور بود و به خاطر خشونت و کشتارهای دوران سلطنتش معروف گردید. او ادعای الوهیت نمود و به خواهرانش علاقه عجیبی پیدا کرد، بخش عمده‌ای از اروپا را تحت فرمان خود درآورد، مصر و ترکیه را اشغال نمود، در شهر بیت‌المقدس مجسمه خود را نصب کرد. در سال ۴۱ میلادی به دست افرادی در فلسطین کشته شد. در وانشناسی کالیگولا معرف یک شخصیت خود شیفتگی مطلق و عصبانیت‌های جنون آور است. آلبرت کامو با نوشتن نمایشنامه‌ای به این نام که در سال ۱۹۴۵ روی صحنه رفت، این واژه را معروف ساخت. در این نمایشنامه وقتی امپراتور

ژائوس با مرگ خواهرش، که به او عشق می‌ورزید روبرو می‌شود دچار بحران روانی و روحی و اندوه فراوان می‌گردد و در نتیجه دست به قتل و خشونت‌های وسیع و گسترده‌ای می‌زند و ادعای خدایی می‌نماید.

۴. فروم، اریش، دل آدمی، ترجمه گیتی خوشدل، نشر نو، ۱۳۶۲

۵. واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی - از دکتر جمیل صلیبا، ترجمه، کاظم برك ینسی و صادق سجادی، شرکت انتشار ۱۳۷۰

انتخابات آزاد و عادلانه در گرو آزادي هاي سياسي و مطبوعاتي است

روزنامه اعتماد ملي ۸۵/۳/۳۰

ایلنا : دبیرکل نهضت آزادي ايران با اشاره به دو وظیفه مجلس خبرگان رهبري مبني بر انتخاب و نظارت بر رهبري ، از عملکرد اين مجلس در عدم ارائه گزارش به مردم انتقاد کرد . ابراهيم يزدي انتخابات را از راهکارهاي اعمال حق حاکميت مردم دانست که در قانون اساسي در راستاي حاکميت ... شناخته شده است و گفت : انتخابات آزاد ، رقابتي و عادلانه هنگامي است که مقدمات آن که آزادي هاي سياسي و مطبوعاتي است ، فراهم شود . نمي توانيم بگوئيم مردم پيرامون مسائل اظهار نظر نکنند اما انتخابات آزاد برگزار شود . دبیرکل نهضت آزادي ايران معتقد است که علامت جدي بودن و صداقت مسئولان براي تحقق انسجام ملي ، اعلام آتش بس است ، يعني تعرضاتي که عليه گروه هاي دگر اندیش صورت مي گيرد ، متوقف شود.

ايران ، آمريکا و مسئله هسته اي

روزنامه شرق ۸۵/۳/۳۰

۱ - کوشش های ديپلماتيك آرام آرام موضوع هسته اي را به يك مرحله حساس و سرنوشت سازي رسانيده و فرصت هايی را برای عبور از اين بحران به نفع منافع و امنيت ملی ايران و صلح و آرامش منطقه فراهم ساخته است. بی توجهی یا کم توجهی به حساسيت شرايط کنونی ممکن است موجب از دست رفتن فرصت ها و بروز مخاطرات جدي شود. به دنبال يك تفاهم و توافق چندجانبه ميان آژانس بين المللی انرژی هسته اي، اتحاديه اروپا، روسيه، چين و آمريکا بسته اي از پيشنهادها به ايران ارائه و به موجب آن از ايران خواسته شده است که غنی سازی اورانيوم را متوقف سازد. در برابر به ايران به عنوان مشوق، وعده داده شده است که تحريم فروش هواپيماهاي مسافری به ايران لغو شود، عضويت ايران در سازمان تجارت جهانی تسريع و تصويب شود، همکاری با ايران برای جایگزین کردن تاسيسات توليد آب سنگين (اراک) با توليد آب سبک، ارائه تضمين های امنيتی به ايران از سوی کشورهای گروه ۵+۱ و غنی سازی مشترك با ايران در خاک روسيه. يك نظر ديگر هم در جامعه جهانی به وجود آمده است که برای حل بحران هسته اي مذاکره رودررو ميان ايران و آمريکا ضروری است. مقامات مسئول در ايران مجموعه پيشنهادها را مثبت تلقی کرده اند و آمادگی ايران را برای مذاکره با آمريکا بدون هيچ قيد و شرطی، چه به صورت مستقيم ميان دو کشور و چه در هيأت های ديگر از جمله گروه ۵+۱ پذيرفته اند. دولت آمريکا مذاکره با ايران را به توقف غنی سازی اورانيوم توسط ايران مشروط ساخته است.

۲ - به موجب اظهارات مقامات مسئول کشورمان، ایران به فناوری تبدیل سنگ معدن اورانیوم به کیک زرد (در اصفهان) و غنی سازی آن در نطنز دست یافته است. یکی از اهداف ایران در گفت و گو با آژانس بین المللی انرژی هسته ای و کشورهای اروپایی، به دست آوردن زمان برای ادامه تحقیقات هسته ای با هدف بومی کردن فناوری غنی سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته ای برای نیروگاه بوشهر بوده است. به نظر می رسد این هدف اکنون تحقق پیدا کرده است. اما از آنجا که روسیه ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر را به اتمام نرسانیده و تحویل نداده است، ایران محلی برای مصرف اورانیوم غنی شده ندارد، جز این که آنها را برای مصرف آینده در نیروگاه بوشهر، هر زمان که تحویل داده شود، ذخیره کند. بنابراین ایران می تواند دستاورد خود را برای توسعه و تکمیل فناوری هسته ای تثبیت کند. اما اقدام ایران باید مشروط به این باشد که آژانس بین المللی، ایران را به عنوان یک کشور هسته ای به رسمیت بشناسد. به طوری که تغییرات احتمالی در مقررات ان پی تی شامل ایران نشود. هم اکنون در میان کشورهای اصلی دارنده فناوری هسته ای مذاکراتی برای ایجاد یک باشگاه هسته ای انحصاری با عضویت ده کشور هسته ای در جریان است. به نظر «کارشناسان رهیافت هسته ای چندجانبه» (ام ای ان) این احتمال وجود دارد که در صورت تشکیل یک باشگاه هسته ای انحصاری، به حقوق غیر قابل انکار کشورهای عضو ان پی تی در تحقیق

، توسعه و استفاده از انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز لطمه وارد شود. آنچه تاکنون کشورهای ۱+۵ و حتی غیرمتعهدها گفته اند، تاکید بر حق ایران در دستیابی به فناوری هسته ای است. اما این حقی است که همه اعضای ان پی تی دارند. اگرچه برخی از اعضای ان پی تی کشور هسته ای محسوب نمی شوند، اما ایران سرمایه گذاری عظیمی برای تاسیسات هسته ای خود کرده است. توافق ایران با آژانس باید به صورتی باشد که حق ایران در استفاده از این تاسیسات از بین نرود.

اگرچه اعضای ان پی تی، از جمله ایران حق دارند از معاهده خارج شوند، اما برای کشوری مثل ایران خروج از ان پی تی با هزینه های بسیار سنگینی همراه خواهد بود. بنابراین حل مسئله کنونی نباید براساس از این ستون به آن ستون فرجی است، موقتی باشد. هزینه ادامه بحران یا تکرار آن معادل است با از دست دادن فرصت ها برای سر و سامان دادن به برنامه های توسعه و ادامه توسعه نیافتگی. حل بحران هسته ای و به دنبال آن بحران و تنش در روابط خارجی به صورت نهایی و همه جانبه و نه موقتی و مقطعی نکته ای است که باید در راس توجهات و اولویت های تصمیم گیرندگان قرار بگیرد. نکته دیگر توجه به مشوق های پیشنهادی و ارائه پیشنهاد های تکمیلی است. در حالی که رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان از بسته پیشنهادها استقبال کرده و آن را گامی مثبت تلقی کرده اند و این به جای خود واکنشی دیپلماتیک محسوب می شود، اما توجه به چند نکته ضروری است. اول این که برخی از پیشنهاد های تشویقی ماهیت یا ارزش تاکتیکی دارند نه استراتژیک. از آن جمله است لغو تحریم فروش هواپیما های مسافربری به ایران. اگرچه ناوگان هوایی ایران به علت تحریم ها

دچار ضعف های جدی و هزینه ساز است و فروش هواپیما این مشکل را برطرف می سازد اما اولاً یک معامله پرسود تجاری برای فروشندگان هواپیماها نیز است. ثانیاً هیچ تضمینی وجود ندارد که ایران در

آینده نه چندان دور با تحریم فروش قطعات یدکی هواپیماها روبه رو نشود. تعهد و تضمین فروشنده به تامین قطعات یدکی، در وضعیت روابط ایران با دنیای غرب کافی به نظر نمی رسد. برخی از پیشنهادها تشویقی، نظیر پذیرش ایران به عضویت در سازمان تجارت جهانی، اگرچه علی الاصول مثبت هستند، اما در وضعیت کنونی اقتصاد ایران، به خصوص با توجه به نامه اخیر ۵۰ کارشناس برجسته اقتصادی ایران معلوم نیست پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی يك امتیاز است یا يك وام برای تعمیق و تشدید بحران اقتصادی و مزید بر نگرانی های برشمرده شده در نامه کارشناسان اقتصادی ایران. یکی دیگر از مشوق ها که توسط گروه ۱+۵ نیز پذیرفته شده است، پیشنهاد روسیه مبنی بر «غنی سازی مشترك با ایران در خاک روسیه» است. (وزیر امور خارجه روسیه، گزارش مهر، شرق ۸۵/۳/۲۷) فهم دلایل اصرار روسیه بر پذیرش این پیشنهاد چندان مشکل نیست. اما چرا باید ایران به رغم میلیاردها دلاری که در تاسیسات هسته ای خود سرمایه گذاری کرده است مجدداً در تاسیسات غنی سازی اورانیوم در خاک روسیه سرمایه گذاری نماید؟ به خصوص که سابقه روسیه در همکاری با ایران چندان مطلوب نیست. روسیه تعهدات خود را در مورد نیروگاه هسته ای بوشهر به انجام نرسانیده است. ایران به جای این پیشنهاد باید بر طرح قبلی خود، مبنی بر مشارکت کشورها و شرکت های غربی در غنی سازی ایران اصرار بورزد. از جهات انتقادی، سیاسی و امنیت ملی این طرح هم برای ایران و هم طرف های احتمالی غربی مناسب تر است تا طرح روسیه.

یکی دیگر از مشوق ها تضمین امنیت ایران است. اگرچه دولت آمریکا رسماً در واکنش به آن، اعلام کرد که هیچ تضمینی را تعهد نمی کند، اما به فرض قبول چنین تعهدی ضمانت اجرا ندارد. اولاً امنیت ایران بیش از هر زمان از جانب آمریکا مورد تهدید قرار گرفته است. امنیت ایران از جانب هیچ کشور دیگری مورد تهدید نیست. ثانیاً، آمریکا عضو سازمان ملل متحد است و به موجب منشور سازمان ملل متحد حق دخالت در امور سایر کشورها از جمله ایران را ندارد. ثالثاً، در بند يك بیانیه الجزایر، که امضای آن منجر به آزادی گروگان های آمریکایی از ایران شد، دولت آمریکا رسماً تعهد کرده است که در امور داخلی ایران دخالت نکند. اما رئیس جمهور و کنگره و سنای آمریکا اهداف و برنامه های مداخله جویانه خود را در امور ایران آشکارا بیان کرده اند. اما تضمین امنیت ایران اولاً از جانب گروه ۱+۵ معنا و کاربردی گسترده دارد و تعهد دولت آمریکا به تنهایی نیست. ضمن آنکه اگر مذاکرات گروه ۱+۵ با ایران و همزمان مذاکرات دوجانبه ایران و آمریکا به کاهش تنش های موجود بینجامد، خطرات احتمالی کاهش پیدا خواهد کرد. ثانیاً، اگر ایران بتواند پیشنهادهاى دوگانه زیر را و یا نظایر آنها را به گروه ۱+۵ بقبولاند، عوامل عملی موثر در تضمین امنیت ملی ایران به دست خواهد آمد.

۳ - به نظر می رسد ایران ضمن آنکه پیشنهادهاى تشویقی را با دقت ارزیابی می کند باید دو پیشنهاد اساسی را، که واجد ویژگی های استراتژیک هستند، مطرح سازد: اول آنکه دولت آمریکا مخالفت خود با احداث خط لوله انتقال نفت و گاز طبیعی آسیای مرکزی به خلیج فارس از مسیر ایران را پس بگیرد. بررسی ها و مطالعات انجام شده حاکی است که این مسیر کوتاه ترین و از نظر اقتصادی به صرفه ترین گزینه برای شرکت های نفتی سرمایه گذار است و برای ایران منبع درآمد ارزی خوبی محسوب می شود. احداث این خط هم برای ایران و هم برای کشورهای غربی نیازمند نفت و گاز است و هم برای کشورهای آسیای مرکزی و شرکت های سرمایه گذار فضایی را ایجاد می نماید که محور اصلی آن

تضمین استمرار و ادامه جریان نفت و گاز و در نتیجه پرهیز از دامن زدن به اختلافات و توسل به بحران سازی و تشنج زایی در روابط است. دوم آنکه آمریکا همچنین باید از مخالفت با احداث خط لوله گاز و نفت ایران به شبه قاره هند - پاکستان دست بردارد. احداث این خط برای هر سه کشور ایران، هند و پاکستان منافع اقتصادی و سیاسی استراتژیک و درازمدت را در پی دارد. احداث این خط حفظ صلح در شبه قاره هند - پاکستان را بیش از پیش به یک ضرورت اجتناب ناپذیر تبدیل می سازد. اطلاق پروژه صلح به این خط واقع بینانه است. علاوه بر این نقش و نفوذ منطقه ای ایران را به میزان قابل توجهی افزایش می دهد. موقعیت جغرافیایی ایران بدان گونه است که ایران می تواند در فرآیند صلح میان هند و پاکستان نقش تاریخی ایفا نماید. پس از پیروزی انقلاب، تمایل متقابلی میان هند و پاکستان برای میانجیگری ایران به وجود آمد و ابراز شد. در ششمین نشست سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد که در سال ۱۳۵۸ در کوبا تشکیل شد و ایران برای اولین بار در آن حضور فعال پیدا کرد، در ملاقات ها و مذاکراتی که به عنوان معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه در این سفر با نمایندگان هند و پاکستان داشتیم، این تمایل و آمادگی هر دو طرف برای دخالت و میانجیگری ایران مطرح شد. اما عمر دولت موقت کوتاه بود و حوادث پس از آن، از جمله و به خصوص گروگانگیری، این فرصت را از ایران گرفت. اما اکنون شرایط به گونه دیگری است و اگر ایران بتواند مسئله انرژی هسته ای را پشت سر بگذارد و موانع و مخالفت های موجود بر سر راه احداث خط لوله هند و پاکستان را از میان بردارد، امکان برای ایفای نقش مفید و موثر در راه صلح پایدار در این منطقه به ابتکار ایران فراهم خواهد شد.

۴- یکی از نکات برجسته شرایط کنونی اتفاق نظر در جامعه جهانی در ضرورت مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا است. هم دولت ایران و هم دولت آمریکا، هر دو آمادگی خود را برای مذاکره رسمی اعلام کرده اند. در حل بحران میان دو کشور، این اولین گام ضروری است. تجارب تاریخی در قلمرو دیپلماسی حاکی از آن است که در حل مناقشات میان دو کشور سالم ترین و مطمئن ترین گزینه مذاکره مستقیم است. در مذاکرات غیرمستقیم، کشور ثالث براساس منافع خود میانجیگری را پیگیری می کند و چه بسا خود مانع تفاهم میان دو طرف بشود. ایران و آمریکا هر دو طی ۲۷ سال گذشته، فرصت های مناسبی را برای آغاز مذاکرات و کاهش تشنجات میان دو کشور از دست داده اند. آمریکا در جریان سقوط طالبان و تشکیل دولت جدید از همکاری گسترده ایران برخوردار بود. تماس ها و مذاکراتی هم وجود داشت، اما از همان حد جلوتر ادامه نیافت و فرصت از دست رفت. در جریان حادثه ۱۱ سپتامبر نیز دولت آمریکا فرصت سوزی کرد. و به جای برداشتن گامی مثبت در راستای کاهش تنش با قرار دادن نام ایران در محور شرارت، عملاً راه را مسدود کرد. در دولت های خاتمی و سفر ایشان به نیویورک حضور رئیس جمهور وقت آمریکا در سازمان ملل به هنگام سخنرانی های خاتمی، فرصتی بود برای آغاز مذاکره. اما این فرصت ها از دست رفت. اکنون به نظر می رسد طرفین آمادگی برای مذاکره مستقیم را پیدا کرده اند. اما مذاکره دیپلماتیک برای حل تنش ها و رسیدن به توافق یک علم و یک هنر است و شرایطی دارد. که بحث آن از گنجایش این تحلیل بیرون است و نیاز به فرصت دیگری دارد.

امام، روحانیت و روشنفکری

شرق ۸۵/۳/۳۰

امام روحانیت و روشنفکری در گفت و گو با دکتر ابراهیم یزدی

یک سیاستمدار عمل‌گرا

در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سفارت امریکا در ایران گزارشی برای مقامات تهیه کرده که در مجموعه اسناد سفارت امریکا آمده است. در آنجا اعلام خطر شده که نیروهای ملی در ایران رشد و توسعه زیادی پیدا کرده اند و میتوانند برای رژیم تهدیدی جدی به وجود آورند. تظاهرات جلالیه در سالهای ۳۹ و ۴۰ هم این واقعیت را نشان داد. در همان سند توصیه شده باید اقداماتی صورت گیرد که این مبارزات ابتر شود. اما در سال بعد روحانیت وارد صحنه شد و نیروهای سنتی و مذهبی وجه غالب مبارزات را در دست گرفتند. قبل از آن هم مهندس بازرگان و دوستانش تاکید شدیدی داشتند که روحانیت باید وارد عرصه سیاست شود و به مسایل فقهی و فردی اکتفا نکند. این تحول چگونه صورت گرفت؟

این سوال چند بخش دارد. بخش اول وضعیت سیاسی در سالهای قبل از ۱۳۴۰ است. طی هشت سال بعد از کودتا، دولت نظامی مستقر شده بود، نیروهای ملی سرکوب و حزب توده متلاشی شده بود. با امضای قرارداد کنسرسیوم نفت، شرکتهای نفتی دوباره برگشتند. اما حکومت ناپایدار بود. فساد مالی بسیار گسترده بود. هیاتهایی از سنای امریکا به ایران آمدند و نحوه هزینه کمکهای امریکا را بررسی کردند و دریافتند که بخش مهمی از این هزینه ها بخاطر فساد اداری حاکم به جیب افراد رفته است. از طرفی در آن زمان امریکا تجربه جنگ کره را پشت سر گذاشته بود. در این جنگ امریکاییان به این نتیجه رسیده بودند که مهمترین تهدید احتمالی در رویارویی شرق با غرب جنگ دو ارتش کلاسیک نیست بلکه خطر عمده برای غرب جنگهای کوچک چریکی و گروههای چریکی هستند که ارتش کلاسیک قادر نیست با آنها مبارزه کند. این جمع بندی نقطه عطفی در سیاست خارجی امریکا شد، اولاً سپاه تفنگداران دریایی را برای مقابله با گروههای کوچک چریکی تشکیل و آموزش داد. ثانياً ارتش های کشورهای اقماری را هم برای مقابله با نیروهای چریکی آموزش داد. اما این تنها دستاورد یا پیامد جنگ کره نبود بلکه یک تلاش گسترده در امریکا شروع شد که ماهیت مبارزات چریکی را بشناسند. به دانشگاههای امریکایی بورسهای فراوانی دادند که در این زمینه تحقیقاتی صورت گیرد. جنگهای چریکی و آثار انقلابیون در این رابطه، مثل هوشی مینه، ژنرال جیاب، مائو تسه تونگ، فیدل کاسترو و ... همه را مورد مطالعه قرار دادند. از سوی دیگر به این نتیجه رسیدند که در کشورهای توسعه نیافته که معمولاً اقتصاد روستایی و سیستم فئودالیسم حاکم است چون روستاییان مشکل زمین دارند همواره ناراضی اند و زمینه مخالفت و آمادگی انقلاب دارند. از جمله جاهایی که در تحلیل آنان اسم برده شده است ایران بود. آنها پیش بینی

کرده بودند که اگر وضع به همین منوال پیش رود ایران ویتنام تازه ای خواهد شد. براین اساس وقتی گروه مک نامارا و کندی آمدند علاوه بر اینکه بازسازی ارتشهای مختلف از جمله ارتش ایران و آموزش مقابله با جنگهای پارتیزانی را داشتند، پیشنهادهایی هم برای تغییر وضع اقتصادی به حاکمیت ایران دادند. آنها به شاه گفتند با توجه به اینکه حکومت نظامی بعد از کودتای ۲۸ مرداد حزب توده را متلاشی کرده و فرماندهان نظامی اعضای سازمان افسری را گرفتند یا اعدام کردند دیگر هیچ نیروی مخالف بالفعلی در برابر دولت وجود ندارد و ارتش کاملا آموزش دیده و مجهز شده است. بنابراین شاه باید دو تا کار انجام دهد. یکی اینکه یک سری آزادیهای اساسی بدهد تا فشارهایی که انباشته شده تخلیه شود و دوم اینکه نظام ارباب رعیتی را در ایران برهم زند. به دو منظور یکی اینکه پتانسیل انقلابی در میان روستاییان فاقد زمین را از میان بردارد و دیگر اینکه دولت با خرید زمینهای مالکین بزرگ و دادن آنها با رعایا، اولا رعایا را صاحب زمین کند و دوم مالکین به سرمایه داران جدید صنعتی تبدیل بشوند و تولید ملی بالا برود. ضمنا چون قدرت خرید روستاییان از طریق تقسیم اراضی بالا میرفت، بنابراین بازار خوبی هم برای کارخانجاتی که با این سرمایه جدید بوجود می آمدند ایجاد میشد. این تصویری موجز از ایران در آن تاریخ است. بنابراین نکته اولی که شما فرمودید کاملا درست است. امریکایی ها به شاه ایران توصیه کردند که اولاً به طور محدود آزادیهای سیاسی بدهد و ثانیاً یک سری اصلاحاتی به خصوص در زمینه اراضی روستایی و مناسبات اقتصادی بوجود آورد. اما دو چیز اتفاق افتاد. یکی اینکه شاه زیر بار آن آزادیهایی که آنها میگفتند نرفت زیرا شاه احساس تزلزل و نا امنی بسیار عمیقی میکرد به طوری که در انتخابات مجلس بیستم که در سال ۳۹ برگزار شد تنها یک نفر از میلیون الهیار صالح توانست از کاشان انتخاب شود. ولی شاه آنقدر نسبت به مصدق و مصدقی ها حساس بود که مجلس بیستم را منحل کرد برای اینکه آن یک نفر در مجلس نباشد. اما شاه اصلاحات ارضی را قبول کرد و گفت اگر قرار است این کار بشود چرا خود من نکم. براین اساس برنامه اصلاحات ارضی را ارایه داد. نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ بیانیه ای منتشر کرد تحت عنوان انقلاب سفید شاه و توضیح داد که هدف آن چیست. نکته دومی که شما فرمودید چرا مهندس بازرگان و دوستانش رفتند سراغ روحانیون به ساختار اجتماعی جامعه ما برمیگردد. ساختار جامعه ما به گونه ای است که از سالهای بسیار دور حتی پیش از اینکه اسلام به ایران بیاید روحانیت یک رابطه ویژه و عمیقی با توده های مردم داشته، بعد از اسلام هم همین مناسبات حفظ شد. قبل از اسلام قدرت سیاسی دو پایه و ستون داشت: حکومت و روحانیون. یکی از علتهایش این بود که روحانیون با توده های مردم رابطه ویژه ای داشتند. در عصر مشروطه آزادیخواهان چه آنهایی که لائیک بودند و چه آنهایی که دیندار بودند متوجه شدند که برای رسیدن به توده های مردم و برای اینکه انقلاب ملی علیه استبداد یا علیه سلطه خارجی شکل بگیرد و موفق شود باید راهی به توده ها باز کنند. روشنفکران ایرانی فاقد امکانات بودند، نهادها و مناسبات اجتماعی در شهر محدود بود و ساختار غالب اجتماعی و اقتصادی ما در آن تاریخ بر پایه روستا و ایل بود. روشنفکران ما فقط در بخش کوچکی از جامعه شهری نفوذ داشتند. شورش تنباکو در اینجا یک نقطه عطفی شد. یعنی قدرت عمیق روحانیت را در جامعه سنتی ایران نشان داد. به تعبیر یکی از مورخان و تحلیلگران تاریخ، در شورش تنباکو سه قدرت از وجود یک قدرت عمیق سیاسی اجتماعی آگاه شدند که تا آن تاریخ از آن بی خبر بودند. این قدرت کشف شده نفوذ روحانیون در میان توده های مردم بود. آن سه قوه قدرتهای خارجی، دربار و مبارزین راه آزادی بودند. اگر بخواهیم به طور خاص مطلب را در نظر

بگیریم صرف نظر از وابستگی های ایدئولوژیک یک جنبش ملی نگاه میکند ببیند چه نیروهایی در این جامعه هستند که اثر گذارند و میتوانند در راستای اهدافی که دارند با هم هماهنگی کنند. بنابراین آزادیخواهان ایران، مشروطه طلبان ایران و بعدها ملیون ایران نمیتوانستند از چنین قدرتی که در جامعه وجود دارد صرف نظر کنند. یک پتانسیل عظیمی وجود داشت که قادر بود در مناسبات سیاسی اثر گذار باشد. در سالهای ۳۹ و ۴۰ اتفاقی افتاد که به نفع جنبش ضداستبداد تمام شد عبارت بود از انقلاب سفید شاه که دو فصل داشت، یک فصل اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی بود. دوم حق انتخاب کردن برای زنان. هر دو مورد اعتراض علما قرار گرفت. حتی از سالهای ۳۸ و ۳۹ مکاتباتی میان مرحوم بروجردی و بهبهانی (امام جمعه تهران) و از طریق بهبهانی با سردار فاخر رییس وقت مجلس درباره اصلاحات ارضی و حقوق زنان صورت گرفت. حساسیت هم بیشتر راجع به تقسیم ارضی بود تا مسایل دیگر. بنابراین این اختلافات بالا گرفت.

س: اما روحانیت سنتی همچنان در این مقطع نمیخواستند در مسایل سیاسی و مخالفت با رژیم وارد شوند.

مرحوم بروجردی با سیاسی شدن روحانیون موافق نبود. آنها فقط همین را میخواستند که حق رای به زنان و اصلاحات ارضی متوقف شود، اما آرام آرام تعاملی که میان روشنفکران و به خصوص روشنفکران دینی با روحانیون وجود داشت تاثیر خودش را گذاشت. هنگامی که برخی روحانیون با حق رای زنان مخالفت کردند، نهضت آزادی در همان تاریخ بیانیه ای میدهد به این عبارت که منظور آقایان علما چیست؟ در این بیانیه منطق جدیدی ارایه شد به این سبک که منظور مراجع و علما این است که مگر مردان آزاد هستند در انتخابات شرکت کنند که حالا شما میخواهید این حق را به زنان بدهید. در آن زمان اکثر روحانیون بنابراین صرفا از موضع احساس دینی وارد قضایا شده بودند. اما به تدریج مخالفت با انقلاب سفید شاه به مخالفت با خود استبداد شاه تبدیل شد. اما شاه به یک تجربه مهم تاریخی بی اعتنایی کرد. تاریخ به ما میگوید از زمان قبل از اسلام هم قدرت در ایران دو تا پایه داشته: روحانیت و حکومت. تاریخ به ما میگوید هر وقت بین این دو اختلافی بروز کرده حکومت باخته و روحانیت برده است. شاه به دلیل نخوتی که داشت به این درس مهم تاریخی توجهی نکرد. نه تنها کاری انجام نداد که روابطش را با روحانیت ترمیم کند بلکه رفت به قم و در یک سخنرانی آنها را ارتجاع سیاه خطاب کرد و باعث شد کل روحانیت مستقیما با خود شاه درگیر شود. به این ترتیب روحانیت از این تاریخ رسما به جنبش ضد استبداد پیوست. یک جنبش ضداستبدادی، مخصوصا بعد از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفته بود. نهضت مقاومت، ملیون و آزادیخواهان مبارزه میکردند. طبیعی بود که قدرت شان کفایت نمیکرد. اما وقتی روحانیون وارد صحنه شدند، مبارزه ضداستبدادی به دلیل ورود آنها ظهور و بروز بیشتری پیدا کرد. چیزی حدود ۶۰ هزار مسجد، حسینیه و حدود ۱۶۰ هزار روحانی در سراسر ایران وجود دارد. روحانیت رادیکال که هیچ، حتی آن روحانیونی که غیرسیاسی بودند آرام آرام سیاسی شدند. نقطه اوج این تقابل قیام ۱۵ خرداد بود. در ۱۵ خرداد هم واکنش مردم خیلی شدید بود و هم نیروهای امنیتی برای اینکه بهانه ای برای سرکوب مردم و بدنام کردن حرکت آنها داشته باشند خودشان هم کارهایی مثل آتش زدن چند کتابخانه انجام دادند. ۱۵ خرداد نقطه عطف شد و تاثیرگذاری اش هم این بود که اولاً مبارزه گسترش پیدا کرد و از محدوده روشنفکران بیرون رفت و به دلیل پیوستن روحانیون به جنبش ضداستبداد به تمام قشرها سرایت کرد. دوم اینکه به دلیل سرکوب شدید قیام ۱۵ خرداد در میان مبارزین سیاسی این

سوال مطرح شد که آیا با یک نظام تا دندان مسلح میتوانیم با مبارزه سیاسی رایج پارلمانی موفق شویم؟ یا بایستی جواب تفنگ را با تفنگ داد. از دورن تجربه ۱۵ خرداد اندیشه مبارزه نظامی سیاسی شکل گرفت. از آن تاریخ به بعد گروههای مختلف چه از میان مسلمانها و چه مارکسیستها به فکر سازماندهی مبارزه مسلحانه افتادند. البته این که برویم سراغ جنگ مسلحانه عوامل دیگری هم دخالت داشت، از جمله پیروزی غیرمترقبه و رمانتیک کاسترو در کوبا و پیروزی مردم الجزایر و جنگ ویتنام.

س: نزدیکی روشنفکران و مبارزان با روحانیت چه تحولی در طرفین ایجاد کرد؟

بعد از ۱۵ خرداد و تبعید آیت الله خمینی و بازداشتها گسترده اینطور نبود که فقط در سطح کلان یک همسویی میان روشنفکران و روحانیون بوجود آمده باشد بلکه در سطح ارگانیک هم ارتباطاتی به وجود آمد. مواضع تند آقای خمینی مورد استقبال تمام گروهها قرار گرفت. همه از این مواضع ضد سلطنتی حمایت کردند. وقتی ایشان را به ترکیه تبعید کردند ایرانیان خارج از کشور و سازمانهای دانشجویی ضمن تایید مواضع ضد استبدادی ایشان به دولت ترکیه برای آزادی ایشان فشار آوردند. ورود روحانیون به صحنه مبارزات استبدادی، تشکیل نهضت آزادی ایران، بازداشت سران نهضت و دفاعیاتی که اینها در دادگاه نظامی کردند دست به دست هم داد و جو غالب روشنفکری را به نفع روشنفکری دینی وانجمهای اسلامی دست بالا را پیدا کردند. در خارج از کشور هم همین تاثیر را داشت. به طوری که سازمانهای دانشجویی مثل کنفدراسیون اگرچه از نظر ایدئولوژیک تضاد آنتاگونیستیک با مسلمانها داشتند اما از جنبش آیت الله خمینی حمایت کردند، این موجب شد که ارتباطات ارگانیک میان فعالان سیاسی به خصوص روشنفکران دینی با نجف پیش بیاید. قبل از اینکه آقای خمینی به نجف منتقل شود من از طرف نهضت آزادی چندین بار به آنجا سفر کردم. با آقای خوبی شش هفت جلسه مذاکرات تنگاتنگ داشتم.

س: هدف از این مذاکرات چه بود؟

برای اینکه نظر موافق ایشان را به مبارزه با استبداد شاه جلب کنیم و برای اینکه اعتماد ایشان جلب شود با اقدام دوستانمان در ایران، آیت الله میلانی در مشهد نامه نوشتند به مرحوم خوبی و من را معرفی کردند. با مرحوم دکتر شیخ مهدی حائری یزدی پسر آیت الله حائری یزدی هم که آن موقع در دانشگاههای امریکا درس میداد تماس گرفتم و او آمد بیروت و از آنجا با هم رفتیم نجف خدمت آقای خوبی. بعد شش هفت جلسه با آقای خوبی صحبت کردم. آقای خوبی مخالف سرنگونی شاه بود. میگفت ما دنبال این نیستیم شاه را حذف کنیم.

س: استدلالشان چه بود؟

علتش را هم میگفت ما در عراق تجربه داریم. انقلاب شد شد که نوری سعید را سرنگون کردند، فیصل را کشتند، بعثی ها آمدند. بعثی ها کاری کردند که روی فیصل را سفید کردند. ما میترسیم شاه برود و یکی بدتر از او روی کار بیاید. بعد مجبور شویم، بگوییم صد رحمت به کفن دزد اول. بنابراین میگفت ما میخواهیم شاه خودش را اصلاح کند.

س: این ملاقاتها چه سالی بود؟

س: آیا پیرامون وضع عراق هم با آقای خویی صحبت کردید؟

بله، در آن زمان رییس جمهور عراق عارف و جمال عبدالناصر با هم موثف شده بودند. شاه از این قضیه بسیار ناراحت بود. در حالی که شاه از یک طرف از آقای حکیم حمایت میکرد. میخواست که مرجعیت از قم به نجف منتقل شود. از طرف دیگر برای ایجاد اختلاف بین علما و روحانیون نجف با دولت عراق فعالیت میکرد. یکی از اهداف سفرهای ما به عراق مقابله با این سیاستها و برنامه های شاه بود چون ما با مصریها در تماس بودیم، از طرف رییس جمهور مصر (عبدالناصر) آمدند با ما صحبت کردند و از ما خواستند کاری کنیم تا روابط آقای خویی و شیعیان با عارف بهبود پیدا بکند، درست نقطه مقابل سیاستی که شاه میخواست در آنجا عمل کند. من رفتم به نجف با آقای خویی صحبت کردم. طرحی را که داده بودم عراقی ها پذیرفتند و هم آقای خویی. پیشنهاد من این بود که چون آقای خویی کسالتی هم داشتند برای آزمایشات پزشکی و درمان در بیمارستانی در بغداد بستری شوند، عارف هم به عنوان عیادت ایشان به بیمارستان برود و دوستانه و خصوصی حرف هایشان را بزنند. آقای خویی از این پیشنهاد استقبال کرد. رابطه ما با عارف از طریق مصریها بود و هم از طریق یکی از وزرای شیعه دولت عارف اما چند روز قبل از اینکه این برنامه عملی شود هلی کوپتر عارف سقوط کرد و او کشته شد و برنامه منتفی شد. مراجع و علمای قم و در راس آنها امام خمینی به علت مواضع ضداستبدادی که گرفته بودند و در مورد کاپیتولاسیون امام خمینی که موضع شدید ضد امریکایی اتخاذ کرده بود، جو سیاسی خارج از کشور برای حمایت از مبارزات روحانیون مساعد و مناسب شده بود. بنابراین وقتی امام خمینی را به ترکیه تبعید کردند ما به محافل بین المللی و سازمانهای بین المللی حقوق بشر مراجعات متعدد داشتیم و نامه هایی به سازمان ملل نوشتیم و اعتراض کردیم که چرا دولت ترکیه یک شهروند ایرانی را برخلاف اراده خودش در آنجا نگه داشته است. نامه ای که به رییس جمهور وقت ترکیه نوشتیم این بود که مگر دولت ترکیه پلیس ایران است که یک شهروند ایرانی را گرفته و آنجا زندانی کرده است؟ این فشارها و سایر اعتراضات باعث شد در نهایت امام را به نجف منتقل کنند. اولین دیدار رسمی ما با ایشان در این زمان صورت گرفت. مشروح مذاکرات این دیدار که دکتر چمران و مهندس توسلی و من بودیم توسط دکتر چمران یادداشت شده بود و من در کتاب یادنامه چمران آن را چاپ کردم. آیت الله خمینی در آن دیدار به ما گفت که آزادی اش را مرهون همین فعالیتهایی میداند که در خارج از کشور و در سطح بین المللی انجام شده بود. از آن زمان به بعد تماس و دیدارهای ما با امام خمینی ادامه پیدا کرد. در ملاقاتها ابتدا گفتگوهای دوستانه بود ولی سپس تحلیل مسایل روز و وقایع روز صورت میگرفت. این رابطه ادامه داشت تا سالهای ۵۰ که فعالیتهای مجاهدین اولیه علنی میشود. روحانیون ایران عمدتا از مجاهدین اولیه حمایت میکردند. برخلاف آن چیزی که بعضی ها الان مدعی هستند مجاهدین اولیه نزد روحانیون نه تنها مطرود نبودند که مورد حمایت هم بودند. یکی از اتهامات آقای هاشمی رفسنجانی که توسط ساواک بازداشت شده بود این بود که برای مجاهدین کمکهای مالی جمع آوری میکرد. از آن تاریخ روابط ما با آقای خمینی وارد فاز تازه ای شد. در اوایل دهه ۵۰ هنگامی که مبارزات سیاسی اوج گرفت، آقای خمینی بدون اطلاع و یا درخواست من توسط آقای دعایی نامه ای برای من فرستاد که در آن به من اجازه داده بودند وجوهات شرعی را دریافت و بخشی از آن را به صلاحدید خود برا فعالیتهایمان

خرج کنم. این از نظر تحکیم یا تعمیق روابط روشنفکری دینی با روحانیون خیلی مهم بود. برای اینکه اولین بار بود که یک مرجعی به یک غیر روحانی چنین اجازه ای را میداد. این حکم اهمیت دیگری هم داشت، از ایران کسانی بودند که میخواستند وجوهات شرعی خود را برای آقای خمینی بفرستند میفرستادند امریکا برای من و من از طریق نماینده آقای خمینی در کویت، آقای به نام بهبهانی، میفرستادم برای آقای خمینی. علاوه بر این من مجاز بودم هزینه هم بکنم و هزینه هم میکردم، برای کمک به زندانیان سیاسی در ایران، برای فرستادن ناظرین بین المللی به ایران، در دادگاههایی که تشکیل میشد، برای انواع و اقسام کمک به دانشجویانی که در مبارزه شرکت داشتند ولی چون درآمدی نداشتند، مجبور بودند در امریکا کارگری کنند.

س: امام خمینی چقدر از نحوه کار شما در سازمان اتحاد و عمل خبر داشت و فعالیت شما در این سازمان را چقدر تایید میکرد؟

بنا به ملاحظه امنیتی، شورای ما در سازمان سماع تصویب کرد که برای امام خمینی توضیح ندهیم چنین سازمانی داریم مگر هنگامی که عملیاتش را شروع کند. در آن تاریخ روابط ما با آقای خمینی به عنوان شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و همچنین انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و امریکا بود. روابط ما با امام خمینی و روحانیون نجف ابعاد تازه ای پیدا کرد. مرتب مکاتبات و مراداتی پیدا کردیم. من حداقل سالی یک بار به خاورمیانه و به نجف میرفتم. گزارشات، تحلیلها و نظریاتمان را منعکس میکردیم. انجمنهای اسلامی در اروپا و امریکا در کنگره های سالانه خود به آقای خمینی پیام میدادند، آقای خمینی جواب پیام اینها را میداد. یعنی آرام آرام ارتباط تنگاتنگی بوجود آمده بود. اما فقط این نبود. روحانیون قدرت بسیج توده مردم را داشتند. اما بسیاری از آنها در آن مقطع مقتضیات زمان و مکان را نمیشناختند. از شرایط و مناسبات جهانی بی اطلاع بودند. اما روشنفکران به طور عام و روشنفکران دینی به طور خاص با این مسایل بیشتر آشنایی و سر و کار داشتند. به تعبیری که من به کار بردم مهندسی انقلاب را روشنفکران بر عهده داشتند. ولی روحانیون بودند که مردم را بسیج میکردند و جبهه را در دست داشتند. از طرف دیگر اگر نهضت آزادی ایران میگفت زنان هم حق دارند در انتخابات شرکت کنند و حق رای دارند تکفیر میشد، اما وقتی آقای خمینی خطاب به زنان حقوق آنها را تایید کرد هیچ مرجعیتی جرات نکرد با او برخورد کند. میخواهم بگویم که این دو جریان همدیگر را تکمیل میکنند. بعضی از آقایانی که هوادار روحانیون هستند برداشت منفی از این گفته دارند. فکر میکنند برای آقای خمینی کسر شان بوده است بعضی چیزها دیگران به ایشان بگویند. در حالی که آقای خمینی معصوم نبود و طبیعی است از خیلی از مسایل اطلاعاتی نداشته باشد. بنابراین ما احساس وظیفه میکردیم این اطلاعات را در اختیار ایشان قرار بدهیم.

س: مثلاً؟

مثلاً وقتی امام خمینی تصمیم گرفت از نجف برود، آقای دعایی به من خبر داد و پیغام داد که امام خمینی میخواهند شما بیایید نجف. اما من هنگامی به نجف رسیده که ایشان عازم خروج از نجف بودند. بنابراین با ایشان همراه شدم. نظرشان این بود که برود کویت و هر از چند روز برود به سوریه. سفر به

پاریس را مطرح کردم. بعد از وقایع مرز کویت- عراق بود که ایشان پذیرفت. مشورت با احمد آقا هم از باب نه وضعیت پاریس بلکه سفر یک مرجع به پاریس بود. خود ایشان در مصاحبه هایش گفته است که تصمیم داشتم بروم کویت، هفت هشت روزی آنجا باشم بعد بروم سوریه. من به ایشان گفتم آقا فایده ندارد. تاکید کردم، ایشان هم راضی نبود. اما بعد از آن حوادثی که در مرز کویت اتفاق افتاد که ما را شب گرفتند و صبح بردند بصره پیش ایشان، اولین حرفی که به من این بود که پیشنهاد تو را پذیرفتم و میروم به پاریس. به عراقیها هم گفتیم، گفتند باشد به شرطی که سر و صدایش در نیاید. این روابطی بود که تا استانه انقلاب داشتیم. در تیرماه سال ۵۶ بعد از مراسم کفن و دفن شریعتی در شام من به نجف رفتم. نامه های فراوانی در مورد درگذشت شریعتی برای امام خمینی فرستاده شده بود. آقای خمینی طی نامه ای به من جواب آنها را دادند. اما در آن جلسه من بحثهای دیگری هم با امام خمینی داشتم. از جمله این بود که گفتم اگر شاه تقویم را عوض نکند، حزب رستاخیز درست نکند، شما چیزی علیه او ندارید بگویید؟ این رویه واکنشی است. در حالی که شما میبایستی مستقل از عملیاتی که شاه میکند برای مبارزه با او برنامه ریزی کنید. آقای خمینی از من خواست که با دوستان مشورت کنم و سپس به ایشان بگویم که باید چه کار کرد. بعد از درگذشت آقای سید مصطفی خمینی آقای دعایی از نجف به من زنگ زد و گفت که آقای خمینی میگویند میخواهم جواب این تسلیتها را بدهم. آن مطالبی که فلانی گفته به من برسانید تا در نامه خود منعکس کنم. موضوع دیگری هم که در آن سفر با ایشان مطرح کردم این بود که در این مبارزه ای که در پیش رو داریم نهایتا با ارتش روبرو میشویم. در تقابل با ارتش هم یا باید جنگ مسلحانه باشد یا راهکارهای دیگر. آقای خمینی با جنگ مسلحانه علی الاطلاق مخالف بود. من ضمن تایید این نظر جنگ سیاسی-روانی علیه ارتش را مطرح کردم تا ارتش از داخل خود شکل پیدا کند. از تیرماه سال ۵۶ به بعد امام خمینی در اعلامیه ها شروع میکند ارتش را مخاطب قرار دادن به ارتشی ها و خانواده های آنها که به عزیزانتان بگویید بیایند بیرون، با مردم درگیر نشوند و ... که آرام آرام تلاطمی در ارتش شروع میشود و فرار سربازان آغاز شد. انسجام درونی ارتش و فرماندهی با بدنه متزلزل شد. نفوذ روحانیت اینجا خودش را نشان داد. قبل از اسلام هم روحانیت یکی از دو رکن قدرت بود. پادشاه بر ارتش متکی بود ولی بدنه اصلی ارتش مردم عادی بودند که احساس دینی داشتند و روابطشان با روحانیت خیلی عمیق بود. بنابراین هرگاه میان شاه و روحانی اختلاف پیش آمده، شاه عموما و اکثرا از روحانی شکست خورده است. به خاطر نفوذ روحانی در میان مردم عادی و سربازان شاه این واقعیت تاریخی بود که با جنگ سیاسی-روانی ارتش را توانستیم متزلزل کنیم.

س: تحلیلهایی درباره امام شده که بر ابهامات می افزاید. مثلا گفته شده امام خمینی مهندس بازرگان را که انتخاب کرد به این دلیل بود که میخواست امریکا را فریب دهد. چون میدانست امریکا به اینها خوشبین است این کار را کرد. شما در این باره چه نظری دارید؟

آقای خمینی بعد از معرفی مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر، ایشان را دولت امام زمان معرفی کرد و مخالفت با این دولت را مخالفت با امام زمان. برگردید به سی سال پیش. اگر چنانچه مهندس بازرگان نبود یا نمیپذیرفت، چه کسی را معرفی میکردند؟ چه کسی این پتانسیل را داشت که مورد قبول همه گروهها باشد؟ و در دیانت و صداقت و در درستی اش کسی حرف نداشته باشد؟ درست است که بعضی با نظریات مهندس بازرگان موافق نبوده اند ولی دوست و دشمن همه میگفتند که آدم صادقی است.

آدمی است اهل اصول. تا آنجا که من در جریان بودم امام خمینی اصرار داشت مهندس بازرگان ماموریت دولت را بپذیرد. من بازرگان را متقاعد کردم بپذیرد و درست هم همین بود. در پاریس به آقای خمینی گفتم شما میگویید شاه برود، همه دنیا میدانند ما چه نمیخواهیم، ولی نمیدانند چه نمیخواهیم. شاه می‌رود حالا شما میخواهید مملکت را چجوری اداره کنید؟ در این زمان پیشنهادات داده بودند که بسیار شگفت انگیز بود و اگر این پیشنهادات قبول میشدمعلوم نبود چه میشد. یکی از مراجع قم نامه ای نوشته بود به آقای خمینی که این نامه را من دارم. میگوید از طرف شورای نیابت سلطنت که پیشنهاد شده است دو نفر از مبارزین هم وارد شورا شوند: آیت الله مطهری و دکتر سحابی. دکتر سحابی به من زنگ زد که این پیشنهاد به من شده است ولی من مخالفم و رد کرده ام. آقا هم اگر گفتند بگویید من مخالفم و نمیپذیرم. به آقای خمینی که گفتیم ایشان گفت خوب کاری میکند. مطهری هم نپذیرد. مرحوم مطهری در عوض پیشنهاد داد دکتر علی آبادی عضو شورای سلطنت شود. برای همین بعد از انقلاب وقتی علی آبادی را گرفتند و میخواستند بکشند آقای مطهری شخصا به زندان رفت و علی آبادی را از زندان بیرون آورد. اما آن پیشنهاد شورای سلطنت که از قم فرستاده شده بود این بود که چون شورای نیابت سلطنت جانشین شاه است و همه اختیارات شاه را دارد، بنابراین آقای خمینی هر کس را میخواهد نخست وزیر شود معرفی کند، شورای سلطنت بختیار را عزل میکند. آن کس را که آقای خمینی معرفی میکند از مجلس رای اعتماد میگیرد. سپس شورای سلطنت مجلس را منحل میکند. بنابراین آقای خمینی میماند با نخست وزیرش و شورای نیابت سلطنت هم خودش استعفا میدهد و قضیه تمام میشود. در آن نامه عین این پیشنهاد نوشته شده بود. گفتم ۸۰ سال است داریم میگوییم شاه حق انحلال مجلس و عزل و نصب نخست وزیر را ندارد، حالا اگر شما این را بپذیرید آیا تضمینی دارید که انقلاب پیروز شود و شاه برنگردد؟ گفتم انقلاب خودش قانونمندی دارد، دارای بار حقوقی است. بعد از آن بود که من یک برنامه سیاسی نوشتم به ایشان دادم. نوشتم باید شورای انقلاب داشته باشیم، دولت موقت معرفی کنیم، بعد فراندوم کنیم. گفتم با همین وزیر کشوری که بختیار دارد اعلام میکنیم زیر نظر نظارت سازمان ملل فراندوم میکنیم. مردم! سلطنت را میخواهید یا جمهوری؟

س: این مربوط به چه زمانی است؟

قبل از رفتن شاه. در آن برنامه سیاسی که من نوشتم همه اینها آمده بود. در آن زمان پرسش عمده این بود که جمهوری اسلامی چیست؟ با آقای خمینی مطرح کردم که دو کار میشود کرد، یا جلسه ای بگذاریم از همه دانشمندان و علما دعوت کنیم تا بگویند جمهوری چیست. اما این روش ما را وارد یک سری مباحث نظری ادامه دار میکند و هیچ چیزی هم از آن در نمی آید. وقتش را هم نداریم. راه دوم اینکه یک قانون اساسی جدید بنویسیم. این قانون اساسی وقتی تصویب شد یعنی جمهوری اسلامی. این نظر قبول شد. همانجا به آقای حبیبی ماموریت دادند که بنویسد. اما در برنامه معرفی دولت موقت هم بود. برای اینکه دولت موقتی که آقای خمینی معرفی میکند مورد شناسایی جهانی قرار گیرد هیاتهایی را مامور کردیم بروند با کشورهای مثل سوریه، هند، لیبی، و الجزایر صحبت کنند. آقای کمال خرازی با محمد سوری به هند و پاکستان رفتند. قطب زاده با لیبی و الجزایر و سوریه صحبت کردند. بعد برنامه این بود که دولت موقت یک حساب بانکی باز کند. در آن موقع کارکنان شرکت نفت که اعتصاب کرده اند و نفت صادر نمیشود دولت موقت اعلام کند هر کشوری نفت میخواهد پولش را به حساب دولت موقت بریزد و نفت را

در اسکله خارک تحویل بگیرد. در مقدمه این کار کمیسیون نفت درست شد و مرحوم مهندس بازرگان در اس هیاتی به جنوب رفت و با کارگرا صحبت کرد. این آمادگی وجود داشت که طبق برنامه عمل شود. اما شاه زودتر از آن چیزی که ما فکر میکردیم ایران را ترک کرد. بنابراین معرفی دولت موقت بعد از ورود ما انجام شد. وقتی این برنامه ای که نوشتم تکمیل و نهایی شد، به دستور آقای خمینی به اجرا گذاشته شد. آقای خمینی گفت زنگ بزنی مطهری و بازرگان بیایند. مهندس بازرگان آمد رک و صریحی بود گفت: من در مراسم اربعین شریعتی برای اولین بار اسم آقای خمینی را که بر دم مردم سه صلوات فرستادند و ایراد گرفتم، برخی از روحانیون ناراحت شدند که چرا من آن حرف را زدم ام. آیا باز هم میخواهند من بیایم. به آقای خمینی گفتم مهندس جوابش این بود. گفت ما برخورد شخصی نداریم، بیاید. وقتی آقای مهندس بازرگان می آمد آقای خمینی برنامه تنظیم شده را داد. آقایان مطهری و بهشتی آمدند برنامه را خواندند. از همان پاریس هم معلوم بود که کسی غیر از مهندس بازرگان نمیتواند از عهده نخست وزیری در آن شرایط برآید. بعد از انقلاب هم که آمدیم ایران هنوز مهندس نپذیرفته بود. آقای خمینی به صراحت به من گفتند برو مهندس را راضی کن. با مهندس صحبت کردم، مرحوم طالقانی مرا خواست و گفت من مهندس را میشناسم، اینها را هم میشناسم، مهندس نمیتواند با اینها کار کند. من گفتم اگر مهندس نپذیرد ایران با یک بحران بزرگ مواجه میشود و تاریخ مهندس را نخواهد بخشید. برای اینکه بعد خواهند گفت مهندس برای حفظ وجهه خودش این وظیفه ملی را نپذیرفت. یک جلسه سه نفری تشکیل دادیم. عین این حرفها بحث شد، دست آخر آقای طالقانی قانع شد و گفت: مهندس تو تمام شرایط را بگو. روز بعد به آقای خمینی گفتم مهندس پذیرفت. ایشان گفت حالا دیگر خیالم راحت شد. مهندس بازرگان در جلسه ای که بعد در مدرسه علوی تشکیل دادیم و اعضای شورای انقلاب و آیت الله خمینی هم بودند، گفت به من مهلت بدهید. امام خمینی گفت فرصت نداریم، وقت تنگ است. فردا مهندس همه شرایطش را گفت و در باغ سبز هم نشان نداد. نگفتم من انقلابی عمل عمل میکنم. همه قبول کردند به غیر از یک نفر. بعد از ختم جلسه همانجا من و آقای مطهری نشستیم و متن حکم آقای نخست وزیری مهندس بازرگان را نوشتیم. این تحلیلهایی که بعضی ها نسبت به ایشان میکنند که به نظر من ظلم بزرگی به امام خمینی میکنند.

س: سوالی دیگری مربوط به خود شماست. در اسناد لانه سال اول انقلاب هست که نزدیکترین فرد به امام خمینی، یزدی است. ولی میبینیم که به تدریج این فاصله ایجاد شد که الان میگویند اینها دشمن بودند. چطور این تحول انجام شد؟

اولا آنچه در اسناد لانه آمده گزارشات سیاسی است. در حالی که دانش کاردهای سیاسی سفارت آمریکا راجع به ایران بسیار کم بوده است. سولیوان سفیر وقت آمریکا در کتاب ماموریت در ایران میگوید ایرانیها برای زیارت قبر امام دوازدهم شان به مشهد میروند! در همین اسناد آمده است که مهندس بازرگان دندانپزشک است. یا در مورد من میگوید یک زن امریکایی دارد، در حالی که من یک زن بیشتر ندارم و ترک تبریزی است. پس یک بحث، میزان اعتبار این اسناد است. دوک اینکه در ارتباطات ممکن است شما از یک جمله چیزی درک کنید، نفر بعدی چیز دیگری بفهمد. در فصلنامه فرهنگی پویا- که از جانب دوستان آقای مصباح یزدی منتشر میشود در مصاحبه ای با مسئول واحد اطلاعات سپاه از یک امریکایی نقل میکند که ایران تنها رژیمی است که اپوزیسیونش حقوق میدهد و

سپس میگوید که ابراهیم یزدی در سال ۱۳۷۰ ماهیانه ۱۵۰ هزار تومان از دولت میگرفته است. بنابراین هرچه در اسناد سفارتخانه و در تحلیلهای خارجی می آید درست نیست و نیاز به بررسی و تبیین دارد. درباره اینکه بعد از پیروزی انقلاب چه اتفاقی افتاد اولین توصیه من این است که ساده انگاری نکنیم. صورت مسأله بسیار پیچیده است. پیچیده تر از آن است که یک جواب سرراست داشته باشیم.

س: بعد از انقلاب چه شد؟

چند پارامتر تعیین کننده را بیان میکنم. اولاً اینکه روحانیون باید می آمدند تا انقلاب عمومی بشود که شد. اما پس از پیروزی انقلاب روشنفکران اقلیت عددی شدند. مناسبات اجتماعی و روابط ویژه ای که توده های مردم با روحانیت داشتند، با رابطه روشنفکران تفاوت اساسی داشت. لذا آنها در نفوذ میان مردم عادی جلوتر از ما هستند و هیچ کارش هم نمیتوانستیم بکنیم. این برمیگردد به ساختار مناسبات اجتماعی. همانطور که توضیح دادم ساختار قدرت در جامعه ایران از چند هزار سال پیش رکن اساسی داشت، حکومت و روحانیت. توضیح دادم که تاریخی گواه بر این است که تقابل میان شاه و روحانی، شاه عموماً از روحانی شکست خورده است. در ۱۵ خرداد و انقلاب سفید، وقتی شاه با روحانیت اختلاف پیدا کرد و آن را درست حل نکرد، تاریخ به ما میگوید در چنین مواردی شاه شکست میخورد که خورد. سوم تاریخ به ما میگوید روحانیت به ندرت بطور مستقیم حکومت کرده است. نکته دیگر اینکه روشنفکران ما، چه دینی و غیردینی غفلت کردند، قصور و اشتباه کردند. موقعیت تاریخی خودشان را درک نکردند. کارهایی کردند و سخنانی گفتند که گویی اصلاً نفهمیده اند چه اتفاقی افتاده است و در جامعه چه میگذرد. به نظر من هر تحلیلگر تاریخ انقلاب ایران میبایستی نقش روشنفکران را در دو سال اول انقلاب بطور جدی نقد کند.

شما گفتید مهندسی انقلاب را روشنفکران دینی انجام دادند.

بله، اما آن چیزی که همه ما غفلت کردیم این بود که بر سر آنچه نمیخواستیم متحد شدیم نه بر سر آنچه که میخواستیم. اگرچه ما با این توجه داشتیم و برای همین گفتیم قانون اساسی جدید بنویسیم. قانون اساسی اول که امام خمینی هم امضا کرد کاملاً دموکراتیک است. این حرفهایی که برخیها الان میزنند با این کار ایشان نمیخواند. اما به هر حال آرام آرام حوادثی بیرون از کنترل و اختیار ما اتفاق افتاد. من به کرات به بعضی از آقایان میگفتم که بطور طبیعی بعد از پیروزی انقلاب مهندس بازرگان باید رییس جمهور شود. مهندس بازرگان شخصیتی منسجم و قابل اعتماد بود که میتوانستیم در تعامل با روحانیت بعد از پیروزی انقلاب خیلی چیزها را حل و فصل کنیم. اما وقتی روشنفکران با مهندس بازرگان برخورد میکنند، او را لیبرال و سازش کار میگویند، جایی برای مهندس باقی نمیماند، قدرت مهندسی ما محدود شده بود. اگر آن روابطی که ما با رهبر انقلاب داشتیم باقی میماند بدانید خیلی از حوادث صورت نمیگرفت.

س: در سالهای اول انقلاب امام خمینی بنا نداشت مستقیماً وارد کارهای حکومتی شود ایشان به قم رفت و نقش نظارتی داشت. ولی به تدریج روند تغییر کرد و روحانیون وارد کارهای اجرایی شدند. چرا؟

همین طور است. به نظر من در آن مرحله آنچه گفته شد صادقانه بود. اما واقع بین باشیم. وقتی رهبر انقلاب میبیند این روشنفکران خودشان با هم این دعوای را دارند، میگویند بازرگان لیبرال است، امریکایی است، از طرف دیگر روحانیون میگویند چون آقای خمینی انقلاب را رهبری کرده ما باید قدرت را در دست بگیریم و امام خمینی هم میخواهد انقلاب را حفظ کند، چه باید بکند؟ در انتخابات مجلس اول معروفترین کاندید حزب توده ۴۵ هزار تا رای آورد. فعالترین سازمانهای سیاسی ایران مجاهدین بود، معروفترین کاندیدای آنها رجوی بود، حداکثر ۵۰۰ هزار تا رای آورد. در حالی که در ایران ۶۰ هزار مسجد و ۱۶۰ هزار روحانی وجود دارد. از هر مسجدی یک روحانی راه بیوفتد صد نفر را با خودش بیاورد یک تظاهرات عظیمی برپا میشود. اما اگر همه روشنفکران جمع میشدند چقدر میتوانند نیرو بسیج کنند. بحث فقط لباس نیست، امام خمینی یک سیاستمدار عملگرا بود و محاسباتی داشت. در اینکه بعضی روحانیون افکارشان سنتی بود تردیدی نیست. آقای خمینی هم آن را میدانست. یکبار درباره قضیه ای گفت فلانی تو نمیدانی من گرفتار چه کسانی هستم. ولی آقای خمینی میبیند اگر بخواهد انقلاب بماند باید به آنها توجه کند و با آنها تعامل کند. مرحوم احمد علی بابایی از آلمان با من مکاتبه داشت. بعد از انتشار آخرین روزها گفت تو داری امام خمینی را توجیه میکنی. گفتم شما اگر بخواهید به تاریخ جواب دهید چه جوابی میدهید؟ میگویید حکومت سر شما کلاه گذاشت؟ اگر این را بگویی تاریخ هم میگوید چشمت کور شود، تویی که ۵۰ سال مبارزه سیاسی کردی، برخی گروهها که کار سیاسی نکرده بودند سرت کلاه گذاشت. این تحلیلها ساده اندیشی است. شما میخواهید صورت مساله را ساده کنید. یک انقلاب بزرگ رخ داده و میلیونها آدم آمده اند در خیابانها. در هیچ زمانی در تاریخ معاصر و گذشته ما به اندازه روزهای انقلاب ما، زنان در خیابان نبودند. در ابعاد میلیونی آمدند. به دلیل اینکه رهبر مذهبی بود و تکلیف شرعی کرد. وقتی همه مردم با دعوت و تحریک روحانیون آمدند. نقش روشنفکران کم رنگ با بی رنگ شد. اما من خیلی هم نا امید و مایوس نیستم. از نظر من این روند اجتناب ناپذیر بود. مزایا و محاسنی هم داشت و دارد. برای اینکه ما وارد عصر تازه شویم، روندی که بخشی از مردم داشتند، باید اصلاح میشد. در پی این تحولات روحانیت از بین نمی رود، اما تغییر روش میدهد. نقش و کارکرد روحانیت عوض میشود. از طرف دیگر اگر دموکراسی یادگرفتنی است همه باید یاد بگیریم. الان هم همه داریم یاد میگیریم. مواضع گروههای سیاسی نسبت به همدیگر تغییر کرده است. بعضی از اصلاح طلبان امروز، یک موقع سایه ما را به عنوان لیبرال با تیر میزدند و افتخارشان این بود که جنگ لیبرالها را آنها راه انداخته اند ولی حالا هرگز نمیتوانند به بازرگان بگویند سازش کار. مهم این است فهمیده اند اشتباه کرده اند. و برخی از آنان شجاعانه به ان اعتراف میکنند. دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی ایران آقای حسن روحانی در سخنرانی حزب اعتدال و توسعه میگوید ما در گروگان گیری اشتباه کردیم. این خیلی خوب و شجاعانه است. باید به ایشان امتیاز داد. همه باید شجاعت اعتراف به خطاهای گذشته را داشته باشند. به شرطی که وقتی به اینجا رسیدیم نباید اشتباهات را تکرار کنیم و در جهت اصلاح گذشته برآیم. میتوانیم روابط را مدنی کنیم. این موهبتی است که ارزان به دست نیآورده ایم. بعد از ۲۷ سال و هزینه های فراوان به دست آورده ایم.

کنفدراسیون و دانشجویان مسلمان

مجله نامه شماره های ۵۱ و ۵۰ - خرداد و تیر ماه ۱۳۸۵

دکتر ابراهیم یزیدی در مهر ماه ۱۳۱۰ در قزوین متولد شد. دوره دبستان و دبیرستان را در تهران گذراند. در دانشکده ی داروسازی دانشگاه تهران تحصیل کرد و در سال ۱۳۳۲ فارغ التحصیل شد. در شهریور ۱۳۳۹ برای مدت یک سال به آمریکا رفت و بعد به دلیل درگیر شدن در فعالیت های سیاسی خارج از کشور به توصیه دوستانش در نهضت آزادی ایران بازگشت خود را به تاخیر انداخت و این تاخیر موجب شد که ۱۷ سال خارج از ایران بماند و با انقلاب به ایران بازگشت. فعالیت های سیاسی اش را از ۱۶ سالگی با انتشار مجله ی «دانش آموزان» آغاز کرد و عضو نهضت خدایرستان سوسیالیست شد. در اواخر دبیرستان وارد انجمن اسلامی دانشجویان شد تا پس از ورود به دانشگاه در سال اول دانشکده ی داروسازی از طرف دانشجویان به عنوان نماینده در سازمان دانشجویان دانشگاه تهران انتخاب و از طرف شورای سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (ملی) وارد هیات دبیران شد. دانشجویان توده ای که تا این زمان اکثریت را در سازمان دانشجویان داشتند نتایج انتخابات را نپذیرفتند و در نتیجه دو سازمان دانشجویی به وجود آمد. یکی سازمان دانشجویان که وابسته به حزب توده بود و نشریه «دانشجو» را منتشر می کرد و سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران که اکثریت آن در دست دانشجویان ملی بود. و نشریه «دانشجویان» را منتشر می کرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد با تشکیل نهضت مقاومت ملی به این جریان پیوست و در مقاطع مختلف به عنوان رابط دانشگاه و عضو کمیته دانشگاه و کمیته اجرایی فعالیت کرد. پس از خروج از کشور پیام های از مهندس بازرگان و باقر کاظمی برای دکتر شایگان به آمریکا برد که منجر به تاسیس جبهه ملی شاخه آمریکا با حضور افرادی چون دکتر شایگان، محمد نخب و صادق قطب زاده شد. پس از استقلال سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که بعدها به کنفدراسیون پیوست در این مجموعه فعالیت می کرد. پس از تشکیل نهضت آزادی ایران در ایران، به همراه دکتر شریعتی، دکتر چمران و صادق قطب زاده نهضت آزادی خارج از کشور را تاسیس کرد. سپس به همراه دوستانش «سازمان مخصوص اتحاد و عمل» را به عنوان شاخه نظامی تشکیل داد و خود به همراه جمعی از اعضا و علاقمندان نهضت آزادی برای آموزش نظامی به مصر رفت. بعد از بازگشت به آمریکا انجمن های اسلامی دانشجویان را به همراهی صادق قطب زاده و مصطفی چمران تاسیس کردند که به معنای جدایی از کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بود. ابراهیم یزیدی در دوران انقلاب عضو شورای انقلاب شد و پس از انقلاب در دولت موقت به عنوان معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه حضور داشت و اکنون دبیرکل نهضت آزادی ایران است .

• آقای یزیدی به عنوان اولین سوال و برای ورود به بحث لطفا در مورد تاسیس شاخه آمریکای کنفدراسیون توضیحی بدهید؟

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد تحت کنترل سفارت ایران و اداره سرپرستی دانشجویان ایرانی در واشنگتن درآمد. در آن زمان ۱۸ هزار دلار بودجه سالیانه این سازمان بود، که ۱۲ هزار دلارش را اداره ی سرپرستی می داد و ۶ هزار دلارش را سازمان دوستداران

آمریکایی خاورمیانه (افمی). دو هفته پیش از کنگره سالیانه این سازمان در مرداد سال ۱۳۳۹ پس از سال-ها خاموشی، ۱۷ نفر از دانشجویان ایرانی در نیویورک در مقابل سازمان ملل علیه شاه تظاهرات کردند. این اولین تظاهراتی بود که در آن به صراحت شعار «مرگ بر شاه» داده شد. این افراد گرچه عضو سازمان دانشجویان بودند اما کسانی بودند که در نیویورک خانه‌ی ایران تاسیس کرده بودند و فعالیت‌های مشترکی مانند انتشار نشریه داشتند. زمانی که این تظاهرات برگزار شد بازتاب گسترده‌ای در ایران داشت. در نشست سالیانه سازمان در میثیگان زنده یاد نخشب، صادق قطب زاده و فرج اردلان، شاهین فاطمی، مجید تهرانیان، سیروس پرتوی و عده‌ای دیگر از دانشجویان مستقل وابسته به جریان‌های ملی و چپ تصمیم گرفتند در انتخابات سازمان شرکت کنند و به کنگره رفتند. در کنگره، زمانی که اردشیر زاهدی سفیر ایران در واشنگتن در سخنان خود به «وطن فروشان مصدقی» که مقابل سازمان ملل رفته‌اند و به «مقدسات» توهین کرده‌اند، حمله می‌کند یک دفعه جلسه منفجر می‌شود و دانشجویان به شدت اعتراض می‌کنند و به هر حال جو به گونه‌ای می‌شود که زاهدی جلسه را رها می‌کند و می‌رود. در نتیجه دانشجویان مستقل (غیردولتی) در انتخابات برنده می‌شوند و سازمان دانشجویان از دست دولتی‌ها بیرون می‌آید و اولین هیات دبیران مستقل سازمان با عضویت شاهین فاطمی، سیروس پرتوی، مجید تهرانیان و صادق قطب زاده تشکیل می‌شود. در این زمان جبهه‌ی ملی هم در آمریکا تشکیل شده بود و ما هم در سازمان سیاسی فعال بودیم و هم در سازمان دانشجویی. در جبهه‌ی ملی افرادی که گرایش‌های سکولار و لائیک و سوسیالیستی داشتند هم بودند و مسلمان‌ها هم بودند. سازمان دانشجویان هم بیشتر با جبهه‌ی ملی هماهنگ بود چون اعضای هیات دبیرانش عضو شورای مرکزی جبهه‌ی ملی هم بودند.

• این مستقل شدن سازمان دانشجویان در آمریکا با مستقل شدن سازمان دانشجویان اروپا هم زمان بود؟

بله. بچه‌های علاقه مند ملی در اروپا هم فعال بودند. مثلاً علی شریعتی و پرویز امین در پاریس بودند، شاپور رواسانی آلمان بود، تقی زاده لندن بود. اینها به صورت مختلف گروه‌های دانشجویی تشکیل داده بودند مثلاً سازمان جوانان نهضت ملی ایران. در فرانسه انجمن را به دست گرفته بودند و نشریه‌ای داشتند به نام دفاع. در واقع هم زمان با آنچه که در ایران شروع شد و آنچه که در آمریکا اتفاق افتاد در اروپا هم یک موجی آغاز شد که تدریجاً انجمن‌های دانشجویان ایرانی مستقل به وجود آمدند. تاکید می‌کنم که با شدت‌گیری تظاهرات و فعالیت‌ها در ایران فعالیت دانشجویان ایرانی در آمریکا و اروپا هم اوج گرفت.

• به نظر شما چقدر نوع شکل‌گیری کنفدراسیون در ماهیت دموکراتیک این سازمان تاثیرگذار بوده است؟

ابتدا تذکر بدهم که اگر منظور شما دموکراتیک از نظر نوع انتخاب مسئولانش است بله کنفدراسیون دموکراتیک بوده است اما اگر دموکراسی به معنای اندیشه‌های زیربنایی در تفکر دموکراتیک باشد متأسفانه این در کنفدراسیون نهادینه نشده بود و به همین دلیل هم سازمان دچار مشکلات بعدی شد. اما

آنچه که موجب شکل گیری کنفدراسیون شد این بود که هشت سال از کودتا گذشته بود و همه ما زخم خورده کودتا بودیم. يك زمانی مليون به توده اي ها حمله می-کردند و توده اي ها به مصدقي ها فحش و ناسزا می-دادند. اما بعد از کودتا دولت نظامي، هم حسين فاطمي را تيرباران کرد، هم افسران حزب توده را و هم حتي بعدها فداييان اسلام را. هم کاشاني را خانه نشين کرد و هم مصدق و يارانش را محاکمه کرد. در چنین شرایطی همه احساس کردند که در دوران دولت ملي دكتر مصدق همه ي ما دچار يك سلسله اشتباهات تاريخي بوده ايم و جمع-بندی اين نتیجه گيري اين بود که حالا بايد با هم بسازيم و با هم عليه استبداد سلطنتی وابسته به بيگانگان همکاری کنیم. اما گرچه سنگيني بار تجربه گذشته چنین فضايي را براي همکاري ايجاد کرد، اين تجربه نهادينه نشده بود. دليل ديگر ايجاد کنفدراسيون اين بود که ما جامعه ي ايراني بزرگي در اروپا و آمريکا نداشتيم که فکر کنیم اگر شما با من کار نکنيد ده نفر ديگر هستند که با من همکاري کنند. سال ۳۹ ما جمعاً در آمريکا حدود هفت هزار نفر دانشجو داشتيم که بخش ناچيزي از آنها از نظر سياسي موضع داشت و فعال بود. آن بخش ناچيز گرچه قدرتمند بود، سر و صدا داشت و فعاليت مي کرد اما اکثريت دانشجويان نبودند پس شرايط به گونه اي بود اگر همين تعداد اندک هم مي خواستيم با هم دعوا کنیم ديگر کسي باقي نمي ماند. کنفدراسيون از درون اين ضرورت ها به وجود آمد.

• شما اشاره کردید که به نظر شما کنفدراسيون در برخي جنبه ها دموکراتيک نبود. مي شود در اين مورد توضيح بدهيد؟

کنفدراسيون هم دموکراتيک بود و هم نبود به اين معنا که واحدهاي محلي و در واقع هرم مديريت از پايين شکل مي گرفت. يعني نمايندگان واحدهاي محلي جمع مي شدند و کنگره را تشکيل مي دادند و کنگره هيأت دبيران را انتخاب می-کرد. از اين نظر کنفدراسيون دموکراتيک بود. اما اين که تا چه اندازه عناصر اصلي تفکر دموکراتيک در داخل کنفدراسيون حاکم بود جاي بحث فراوان دارد. وقتي ما مي گويم دموکراتيک اين دموکراسي يك پيش نيازهايي دارد. اولين شرط آن اين است که پذيريم طبيعت انسان ها متنوع و گوناگون است. انتظار اين را نداشته باشيم که هرکس گفت من ايراني و ضد شاه هستم مثل ما فکر کند. وقتي اين گوناگوني اندیشه-های انسانی را مي پذيريم بايد براي ديگران هم حق حيات قائل باشيم و خودمان را حق مطلق نيينيم. معنای چنین چیزی اين است که بايد تسامح و تساهل داشته باشيم. در بحث هاي اجتماعي تساهل (تولرانس) يکي از اجزاي جدائي ناپذير دموکراسي است. سازگاري يعني اين که اگر شما اکثريت کامل را داريد هر کاري که مي خواهي انجام ندهيد چون ممکن است اقليت مجبور شود از جمع بيرون برود و سازمان ضربه بخورد. فرهنگ استبدادي که ساليان دراز در جامعه ما به عنوان رسوبات فرهنگ استبدادي نهادينه شده است از ما عناصري مطلق طلب، مطلق بين و مطلق خواه درست کرده است و اين از آفات کار جمعی در ايران است. بنابر اين وقتي در سازماني، گروهی اکثريت دارد ديگر براي اقليت حق حيات قائل نيست. در حالي که اگر اصل سازگاري را در نظر بگيريم با اين که اکثريت هستيم اما از اقليت هم دعوت مي کنیم که بيايد و نماينده داشته باشد و حتي به او راي مي دهيم. اين کاري بود که ما در انجمن هاي اسلامي دانشجويان آمريکا انجام مي داديم و تعمداً به اقليت راي مي داديم که سازمان باقي بماند و اصالت را به حفظ سازمان مي داديم. پس ضمن اين که کنفدراسيون يك

سازمان دموکراتیک بود عناصر غیر دموکراتیک هم در آن وجود داشت و این عناصر غیردموکراتیک در نهایت کنفدراسیون را به فروپاشی کشاند .

• آقای یزدی در نظر گرفتن حق اقلیت در تاریخ کنفدراسیون دیده می شود و جریان های شناخته شده ی کنفدراسیون مانند جبهه ی ملی، سازمان انقلابی حزب توده ی ایران و سازمان کادرها همواره به استثنای چند دوره در هیات دبیران بر اساس یک تقسیم بندی حضور دارند. شما هم که عضو جبهه ی ملی بودید، یا صادق قطب زاده از اعضای بعدی انجمن های اسلامی دو دوره عضو هیات دبیران بود و نیز ابوالحسن بنی صدر نیز که از اعضای بعدی انجمن های اسلامی بود یک دوره در هیات دبیران حضور داشت. با توجه به این داده ها می شود چند نمونه از نقض حقوق اقلیت در کنفدراسیون را بیان کنید؟

ببینید حقوق اقلیت را نقض نمی کردند بلکه اقلیت را تحمل نمی کردند. ما خودمان در آمریکا چنین تجاربی داشتیم. مثلاً ما در خانه ی ایران یا سالن هتل یک ایرانی که آن را گاهی در اختیار ما می گذاشت ماهی یک بار جمع می شدیم و هر ماه یک سخنرانی هم داشتیم. در یکی از این جلسات بحث این بود که چرا نهضت ملی شدن نفت شکست خورد. برای صحبت از دکتر شایگان خواستیم که در این مورد صحبت کند اما ایشان از من با توجه به سابقه فعالیت-هایم خواست که در این باره سخنرانی کنم، من هم به کتابخانه ی نیویورک مراجعه کردم و از روی مشروح مذاکرات دوره ی چهاردهم و شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی مشکلات را به طور عینی استخراج کردم. وقتی من خواستم صحبت را شروع کنم به عنوان یک فرد مسلمان صحبت را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کردم اما بعضی از آقایان به شدت اعتراض کردند که چرا سخنان را با نام خدا شروع کردی؟ آن چنان این حرکت منفی بود که خانم دکتر شایگان به این حرکت اعتراض کرد و گفت: «شما شورش را درآورده اید.» در کل چنین جوی در کنفدراسیون وجود داشت و مخصوصاً بعد از وقایع ۱۵ خرداد دوستان چپ فضایی این مجموعه ی دانشجویی را به شدت تنگ کردند. به این معنا که وقایع ۱۵ خرداد و مخالفت روحانیون با انقلاب سفید شاه و مردم را بهانه ای قرار دادند برای حمله کردن به خود اسلام. این وضع برای افرادی مانند ما فضایی را به وجود می آورد که قابل تحمل نبود چون برای ما اصل این بود که می خواهیم برای مبارزه ی ضداستبدادی همدیگر را تحمل کنیم. ما می دانستیم برخی از دوستان ما مارکسیست هستند و این مشکلی برای همکاری در سازمان-های دانشجویان یا حتی جبهه ملی ما نبود. یا می دانستیم برخی از دوستان ما می خواهند در مهمانی ایام نوروز مشروب بخورند دوستان ما هم به عنوان کسانی که در این مجموعه بودیم اعتراضی نمی کردیم. اما چنین برخورد دائم با دانشجویان مسلمان آرام آرام جوی به وجود آورد که افراد نتوانند در کنفدراسیون بمانند.

• اما با توجه به این که اکثریت اعضای کنفدراسیون حتی اعضای جبهه ی ملی گرایش چپ داشتند، در قطعنامه ی کنگره ی سوم در لندن ما می بینیم که از ۱۵ خرداد با نام «یک انقلاب بزرگ» نام برده می شود و البته به کار بردن کلمه ی «انقلاب» برای این ماجرا از نظر معنایی اشتباه است و بعد هم در همین قطعنامه از آقایان میلانی، خمینی و شریعتمداری دفاع می شود و نیز کشتار مردم در ۱۵ خرداد محکوم می شود و بعدها هم از طرف کنفدراسیون حسن ماسالی و کلانتری به دیدار آقای

خمینی در عراق می روند. چگونه است که در اسناد کنفدراسیون اثری از حمله ی چپ ها به اسلام به بهانه ی این واقعه دیده نمی شود؟

دو موضوع را باید از هم جدا کرد. یکی جو خود جلسات و یکی هم قطعنامه ها. در قطعنامه ها به دلیل این که این اسناد خیلی رسمی بود نمی توانست غیر از این باشد و حتی در همین کنگره سوم آیت-الله میلانی به کنگره پیام داد و ما واسطه بودیم که این پیام داده شود. در واقع ما حلقه ی وصل بودیم که آقایان علما به این دانشجویان بی توجهی نکنید. یا وقتی برخی از دوستان به دیدار آقای خمینی رفتند ما پیغام دادیم که اینها را تحویل بگیرید. پیام آیت-الله میلانی را آقای مهندس مرتضی خاموشی به لندن برد و خواند. یا مثلا کنفدراسیون بیشترین فعالیت دفاعی را برای دفاع از رهبران زندانی نهضت آزادی ایران داشت. کنفدراسیون، یک خط مشی راهبردی داشت و آن حمایت از مبارزات داخل کشور بود. کنفدراسیون یا حتی احزاب و گروه-های سیاسی خارج از کشور به جود آوردند و یا اداره کنند مبارزات داخل کشور نبودند و نمی-توانستند باشند. اما آنها می-توانستند، با استفاده از امکانات خارج از کشور از جنبش-ها و حرکت-های داخل ایران حمایت کنند و آنها را تقویت نمایند. از طرف دیگر آنها نمی-توانستند، مدعی دفاع از مبارزات داخل کشور باشند، ولی، بر اساس گرایشات ایدئولوژیک، از برخی از گروه-های سیاسی فعال در داخل کشور که تحت فشار رژیم قرار می-گرفتند حمایت نکنند و حمایت خود را منحصر به گروه-های چپ بنمایند. آنچه کنفدراسیون انجام داد در واقع یک ضرورت اجتناب-ناپذیر بود. اما این فرق می کند با جوی که در درون این سازمان-ها بود و ما احساس تنگی نفس می کردیم. آن قطعنامه-ها بود اما ما بطور روزمره در جلسات با چنین مشکلاتی درگیر بودیم. مثلا مرحوم چمران به عنوان عضو دائم شورای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انتخاب شده بود اما وقتی که ما از خاورمیانه برگشتیم به آمریکا و چمران به کالیفرنیا رفت، با وجود آنکه مدت ها با تشکیل انجمن های اسلامی مستقل مخالفت می کرد و می گفت ما باید همین سازمان دانشجویان را درست کنیم آنقدر با او مخالفت شد و توهین دید که در نهایت کنار کشید و گفت می بینم در این مجموعه وقت تلف می شود چون در مورد مسائلی بحث و مخالفت می-کنند که نشان می دهد در مورد مسائل دینی اطلاعی ندارند و قصد کشف حقیقت را هم ندارند .

• شما معتقدید این فشارها عامدانه برای بیرون راندن جریان اسلامی از کنفدراسیون طراحی شده بود؟

نه. به نظر من این مشکلاتی است که در خصلت-های ما ایرانی-ها وجود دارد. چون این جو فقط علیه مسلمان ها نبود ما می بینیم که مائوئیست ها همین را علیه دیگران به کار می برند و یا دیگران هم همین طور. این برمی گردد به رسوبات فرهنگ استبدادی. توطئه ای در کار نبوده است. البته در اینگونه مسائل ساواک و سازمان های امنیتی هم بیکار نبودند. آنها هم این مسائل را می-دیدند و از آن بهره برداری می-کردند. به همین دلیل می گویم دموکراسی یاد گرفتنی است و باید آن را آموخت .

• می شود بیشتر توضیح بدهید که چگونه آنقدر فضا برای شما غیرقابل تحمل شد که انجمن های اسلامی را جدا از کنفدراسیون تشکیل دادید؟

این فضا وجود داشت اما علت خروج ما از کنفدراسیون فقط این نبود. عوامل دیگری هم موثر بود. از ۱۹۶۰ به بعد چند حادثه ی جهانی اتفاق افتاد که روی نگاه‌های سیاسی همه گروه‌های سیاسی موثر بود. یکی انقلاب کوبا بود. انقلاب کوبا برای جوان های فعال آن موقع خیلی رمانتیک بود. الان هم شما اگر سرگذشت خود انقلاب را و نه سرگذشت دولت کاسترو را بخوانید، خیلی رمانتیک است. بنابراین مطلبي نبود که در مورد انقلاب کوبا منتشر شده باشد و ما نخوانده باشیم و این برای ما خیلی جاذب بود. بعد انقلاب الجزایر پیروز شد و بالاخره استقلال را به دست آوردند. انقلاب الجزایر برای ما ایرانی‌ها خیلی بیشتر از کوبا جاذب بود. ویتنام هم مسئله‌ای بود که برای مبارزان سیاسی ایران مطرح بود. اینها بود تا ۱۵ خرداد. ۱۵ خرداد يك تاثیر عميقي بر كل جنبش گذاشت و تاثیر این جمع‌بندی بود که با يك ارتش تا بيخ دندان مسلح نمي شود با دست خالي و با شيوه هاي دموكراتيک و پارلمانتاريستي مبارزه کرد و به تعبیر آنچه که ما آن روز نوشتیم «ره چنان رو که رهروان رفتند.» این فقط ما نبودیم که داشتیم با استبداد شاه به عنوان عامل امپریالیزم مي جنگیدیم. ویتنامي ها هم داشتند مي جنگیدند و در کوبا و الجزایر هم پیروزي به دست آمده بود، پس باید همین مسیر را طی کرد. آرام آرام در بطن همه جریانات چه چپ و چه مسلمان این که برویم به دنبال سازماندهي مبارزه ي مسلحانه مطرح شد. ما اولین گروهی بودیم که حرکت کردیم و به مصر رفتیم. در واقع خروج ما به این شکل نبود که همه با هم از کنفدراسیون خارج شویم و حتی وقتی ما به مصر رفتیم بسیاری از دوستان وابسته به ما در کنفدراسیون باقی ماندند. اما کم کم تغییرات بسیار زيادي هم در جبهه ملي و هم در حزب توده رخ داد که خودش را به جریانات درون کنفدراسیون تحمیل کرد. بنابر این ما بیرون آمدیم چون دیدیم که کنفدراسیون خیلی وقت ما را تلف مي کند. خود من با چهار بچه باید به هر حال در آمریکا کار مي کردم و خیلی از دانشجویان باید شب‌ها مي رفتند در رستوران‌ها ظرف‌شوئی مي کردند تا بتوانند درس بخوانند و فعالیت کنند. از نیوجرسی پنجاه مایل در ترفیک سنگین باید به جلسه اي مي رفتم که فقط در آن دعوا بود. دیگر از این بحث ها خسته شده بودیم و فکر مي کردیم که داریم آب در هاون مي کوبیم و آزرده خاطر مي شدیم نه برای آن که بعضا برای مسلمان بودنمان مورد اعتراض قرار می‌گرفتیم بلکه مي دیدیم که نمی توانیم کار مثبتی انجام دهیم. بخش دیگر آن بود که ما فکر مي کردیم این شیوه ي مبارزه دیگر کاری از پیش نمی برد. پس جدایی ما یک بعد یا جنبه سلبی داشت اما جنبه ایجابی هم داشت. به این معنا که با افزایش روز افزون تعداد دانشجویان ایران در امریکا، تعداد دانشجویان دین‌مدار نیز افزایش می‌یافت و سازمان‌دهی این دانشجویان یک نیاز مبرم بود. این کار از عهده کنفدراسیون بیرون بود. برنامه‌ریزی و تلاش مستقل و مستمری را می‌طلبید و ما می‌بایستی به این نیاز پاسخ می‌دادیم. این را هم بگویم بر خلاف گفته های برخی که صادق قطب زاده اخراج شد، صادق اخراج نشد اما در انتخابات هیات دبیران رای نیاورد. به هر حال ما رفتیم دنبال برنامه های خودمان و تا سال ۱۳۴۶ در خاورمیانه بودیم و درست زمانی برگشتیم که جبهه بندي هاي درون جبهه ي ملي و جبهه بندي هاي درون سازمان هاي چپ كل مبارزات خارج از کشور را تحت تاثیر خود قرار داده بود و تا حدی هم آن را فلج کرده بود. وقتی نبرد مسلحانه در ایران از سال ۱۳۴۹ آغاز شد اختلافات جدیدی به وجود آمد. ما با مجاهدین اولیه در تماس بودیم. آموزش هایی را که در مصر دیدیم تنظیم کردیم و برای اینها فرستادیم، کتاب شورشگري و ضدشورشگري را من آن موقع نوشتم و برای اینها فرستادم. اما مجاهدین فکر مي کردند چون آنها در داخل کشور مبارزه مي کنند باید همه سازمان هاي سياسي تابع آنها باشند و این هم به

مشکلات ما افزوده شد. گروه‌های چپ نیز همین انتظارات را داشتند. بنابراین چنین مسائلی در داخل و بیرون کنفدراسیون موجب شده بود که ما به سهم خودمان احساس کردیم حق نداریم نیرو و انرژی خودمان و دیگران را برای کاری که دائماً تنش دارد و نتیجه‌ای هم نمی‌دهد سرمایه‌گذاری کنیم. در مبارزه‌ی سیاسی، حمایت از فلسطین، حمایت از زندانیان سیاسی ما هم بودیم اما احساس کردیم بهتر است این فعالیت‌ها را مستقلاً خودمان را انجام دهیم.

• آقای یزدی شما چون نتوانستید آن فضا را تحمل کنید بیرون آمدید اما سازمان‌های دیگری علی‌رغم همه‌ی آن تنش‌ها تا مدت‌ها بعد در کنفدراسیون باقی ماندند و با همان درگیری‌ها و تنش‌ها هم فعالیت‌های موثری داشته‌اند. شما که زودتر دچار انشقاق شدید فکر نمی‌کنید می‌شود گفت که پذیرش دموکراتیک در شما کمتر از دیگران بوده است؟

شاید. در این مورد باید کسانی که در درون آن جریان‌ها بودند و خوانندگان قضاوت کنند. اما تا آنجایی که بر عهده‌ی من است نه، من این نظر را قبول ندارم. آنها با وجود تنش‌ها در درون کنفدراسیون ماندند، علیرغم اختلافات سیاسی، وجوه ایدئولوژیک مشترک داشتند، درست است که کنفدراسیون، به عنوان یک نهاد دانشجویی، حزب سیاسی با برنامه و ایدئولوژیک نبود، اما اکثریت قریب به اتفاق کادرهای فعال آن، به خصوص آنها که عضو احزاب و گروه‌های سیاسی بودند، وابسته به یک جریان فکری - ایدئولوژیک بودند. که به هر حال در سطح فکر و اندیشه با هم تجانس نداشتند. همه این فعالان عموماً و اکثراً در برابر اندیشه‌های اسلامی موضع داشتند. بخش دیگر ماجرا این بود که با افزایش تعداد دانشجویان در آمریکا، تعداد دانشجویانی که گرایش‌های اسلامی هم داشتند افزایش پیدا می‌کرد و فعالیت‌های کنفدراسیون پاسخگویی نیازهای اینها نبود. نیاز بود که مسائل فکری اساسی برای این دانشجویان تفهیم شود. بحث کدام دین و کدام اسلام لازم بود. مارکسیست‌ها اگر چه همین مشکل را داشتند منتها مشکلات آنها به مراتب از ما کمتر بود. زیرا یک جنبش جهانی مارکسیستی وجود داشت و این جنبش جهانی طیف وسیعی از افکار و اندیشه‌ها را نمایندگی می‌کرد. هر یک از جریان‌های مارکسیستی تشریحات جهانی مورد علاقه خودشان را به وفور در دسترس داشتند. اما برای دانشجویان مسلمان چنین نبود و ما بایستی مستقل از جریان دانشجویی کنفدراسیون یک ظرفی درست می‌کردیم و تبیین می‌کردیم که وقتی ما می‌گوییم اسلام یعنی کدام اسلام. این کدام اسلام برای ما خیلی مهم بود. برای ما مسلمان‌ها یک جنبش جهانی دینی وجود نداشت که ما از آن بهره‌مند شویم. جنبش‌های اسلامی غیرایرانی از جهاتی از ما عقب‌تر بودند و افکارشان هنوز در حد علمای عربستان سعودی بود که برای ما قابل قبول نبود، حتی جنبش اسلامی درون ایران که پس از تأسیس نهضت آزادی و ۱۵ خرداد، و به دنبال آن آغاز به کار سازمان مجاهدین خلق اولیه، گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده بود، نمی‌توانست به تمامی نیازهای فکری و ذهنی جوانان مسلمان پاسخگو باشد. بنابراین پس ما خودمان را مجبور دیدیم که دانشجویان مسلمان را برای کار فرهنگی و ایدئولوژیک سازماندهی کنیم و این رسالت نمی‌توانست در سازمانی مانند کنفدراسیون محقق شود. اصولاً کار کنفدراسیون هم این نبود. چون کنفدراسیون یک سازمان غیرایدئولوژیک بود. بنابراین ما مجبور بودیم انجمن اسلامی را مستقل از کنفدراسیون تأسیس کنیم. همزمان با فعالیت‌هایی که در جبهه ملی و سازمان دانشجویی داشتم به همراه دانشجویان مسلمان

غیر ایرانی انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا که همة دانشجویان مسلمان را در برمی گرفت به جود آوردیم. اما بعد از مدتی گروه فارسی زبان را در داخل این سازمان مادر ایجاد کردیم چون دیدیم شرایط مبارزه ی اسلامی در ایران اصلاً قابل مقایسه با کشورهای اسلامی دیگر نیست. جنبش اسلامی در ایران در مواردی به مراتب از دیدگاه های برخی از این جریان های مترقی تری به نام گروه فارسی زبان بود و به همین دلیل ما زیر این چتر بزرگ يك جريان كوچك تر ایجاد کردیم. ما نمی توانستیم در داخل کنفدراسیون به این افراد آموزش بدهیم اما در انجمن های اسلامی توانستیم کتاب های طالقانی و بازرگان و مطهری را که چاپ آنها در ایران ممنوع شده بود، را تکثیر کنیم و این کاری بود که نمی شد از کنفدراسیون انتظار داشت. این درست است که نمایندگان کنفدراسیون هم به دیدار آقای خمینی در نجف رفتند و با ایشان ارتباط برقرار کردند، اما در مأموریت خود موفق نبودند ما به علت ویژگی های روشنفکری دینی در ارتباط با علما از زبان دیگری استفاده می کردیم. مثلاً، با آیت الله خوبی جلسات متعددی داشتیم و سعی می کردیم تا او را وادار به موضع گیری کنیم و این کاری بود که از کنفدراسیون بر نمی آمد. یا مثلاً وقتی که در عراق عبدالحکیم عارف که خیلی به ناصر نزدیک بود بر سر کار آمد می خواست روابطش را با علمای نجف بهبود ببخشد، شاه هم به رغم علمای قم می خواست از حکیم و علمای نجف حمایت کند و با دولت عارف هم درگیر بود، مصری ها از ما خواستند بین علمای شیعه نجف با عارف وساطت کنیم. من هم با آیت الله خوبی صحبت کردم و هم با اسماعیل بزاز که شیعه و وزیر عارف بود صحبت کردم. برای بهبود روابط قرار شد که آقای خوبی که بیمار بود برود در بغداد در بیمارستان بستری شود و آقای عارف به عیادت ایشان برود این برنامه با سقوط هلیکوپتر عارف صورت نگرفت. این کارهایی بود که دوستان کنفدراسیون نمی توانستند انجام دهند. اینها مسائلی بود که ما را مجاب کرد که جریان اسلامی باید هویت مستقل خودش را داشته باشد. اما نه در تقابل با کنفدراسیون. بخشی از مبارزه ی ملی ما این بود که ما دانشجویان مسلمان را بسیج بکنیم و این کار را نمی توانستیم در کنفدراسیون انجام دهیم چون کنفدراسیون برای این کار ساخته نشده بود.

• چرا درون کنفدراسیون باقی نماندید چون همه ی تشکل های عضو کنفدراسیون با حفظ مواضع و سازمان خودشان درون کنفدراسیون هم باقی ماندند. فکر نمی کنید می شد شما تشکیلات مستقل خودتان را داشته باشید و در ضمن عضو کنفدراسیون هم باقی بمانید؟

کنفدراسیون ساختار جبهه ای نداشت که ما انجمن های اسلامی دانشجویان را داشته باشیم و نماینده خودمان را به محلی بفرستیم که نمایندگان جریان های دیگر هم حضور داشته باشند. ساختار کنفدراسیون هر می بود. یعنی اگر در هوستون يك انجمن اسلامی بود، يك سازمان دانشجویی هم در کنار آن بود. اینها در سطح واحد محلی نمی توانستند با هم کار کنند و اصلاً امکان همکاری هم نبود. انجمن های اسلامی برای کار دیگری به وجود آمده بودند. برای آموزش ایندئولوژیک جوانان مسلمان. کتاب پرتوی از قرآن طالقانی در حوزه های انجمن خوانده و بحث می شد. اما در بعضی از حوزه های سازمان دانشجویان کتاب های مائو آموزش داده می شد. بله اگر چنانچه کنفدراسیون تجربه جبهه آزادیبخش الجزایر را به کار می برد که انجمن دانشجویان مسلمان در جبهه نماینده داشت و انجمن های اسلامی دانشجویان هم می توانستند در هیأت دبیران نماینده خود را داشته باشند، شاید همکاری های مثبتی قابل

بحث بود ولی این چنین نبود. به اضافه این که واحدهای محلی کنفدراسیون و انجمن‌های اسلامی دانشجویان بطور دائم با همدیگر اصطکاک داشتند و در تعارض بودند. حتی در برخی واحدها می‌آمدند که جلسات انجمن را به هم بریزند. واحدهای محلی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در دانشگاه‌ها خیلی فعال بودند و برای سازماندهی فعالیت‌های خود، نظیر سایر سازمان‌های دانشجویی از بودجه‌های ویژه دانشگاه‌ها برای فعالیت‌های دانشجویی استفاده می‌کردند متأسفانه دانشجویان عضو واحد کنفدراسیون می‌آمدند و جلسات آنها را به هم می‌زدند. البته به همراه دوستان دیگر خیلی سعی می‌کردم که این درگیری‌ها اتفاق نیفتد اما چون در سطوح پایین بود نمی‌شد و خواه و ناخواه تراوشات عقاید غیردینی و دینی برخورد ایجاد می‌کرد. مخصوصاً بعد از شهریور سال ۵۴ که بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین منتشر شد و برخی گروه‌های چپ هم از اینها حمایت کردند؛ و بعد هم اخباری به ما رسید که مرکزیت جدید مجاهدین مسلمان داخل سازمان، مانند شریف واقفی و صمدیه لباف را کشته‌اند، این تقابل‌ها دیگر بالا گرفت و اگر ما دخالت نمی‌کردیم درگیری‌های فیزیکی زشتی هم رخ می‌داد. حتی برای برخی از دانشجویان مسلمان که در یک دوره معینی به آمریکا آمدند و با داشتن اندیشه‌های اسلامی بر اساس خط مشی سازمان مجاهدین در کنفدراسیون باقی ماندند، پس از تغییر ایدئولوژی مرکزیت سازمان مجاهدین دیگر فضا برای آنها هم قابل تنفس نبود. این مسئله چه در داخل ایران و چه در خارج ضربه‌ی بزرگی به همکاری مسلمانان مبارز با مارکسیست‌ها زد و دیگر هرگونه امکان سازگاری جوانان مسلمان با کنفدراسیون را از بین برد. خود ما به چنین همکاری‌هایی علاقه داشتیم و حتی مواردی هم همکاری می‌کردیم. مثلاً در نشست سالیانه انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا در میشیگان، اردشیر زاهدی سفیر ایران در واشنگتن به نام شاه پیامی به رهبران این انجمن فرستاد و اعلام کرد که حاضر است کمک مالی هم بدهد. برخی از فعالان و رهبران این انجمن به عربستان سعودی نزدیک بودند و از آن دولت کمک دریافت می‌کردند از این پیشنهاد استقبال کردند. در نشست میشیگان مسئولان انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا به من گفتند که دانشجویان کنفدراسیون در دانشگاه میشیگان آمده‌اند و می‌گویند نمی‌گذارند اردشیر زاهدی به این دانشگاه بیاید و اگر بیاید جلسه انجمن را به هم می‌ریزند. من اعضای سازمان دانشجویان هیات را به یک جلسه خصوصی دعوت کردم و برای آنها توضیح دادم که من هم مخالف این مناسبات هستم و آمده‌ام که حسابم را با اینها تصفیه کنم. شما به جای این که مراسم نشست سالیانه انجمن اسلامی دانشجویان را به هم بریزید و جنگ داخلی میان دانشجویان درست کنید روز شنبه ظهر که شلوغ‌ترین روز نشست است در جلسه عمومی حاضر شوید و از برنامه ما حمایت کنید. برنامه عادی نشست این بود که هر وعده نماز که به جماعت خوانده می‌شد هر کدام از مسئولان انجمن به نوبت امام جماعت می‌شد و خطبه می‌خواند. روز شنبه نوبت من بود که امام جماعت باشم و خطبه بخوانم. اما گروه مخالف ما و هوادار عربستان در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا که فهمیدند من می‌خواهم چه کار کنم برنامه نماز ظهر من را به هم زدند و فرد دیگری به جای من نماز خواند. بعد از نماز ظهر یکی از رهبران جنبش اسلامی به نام «اعظم حسین» از بنگلادش سخنان جلسه عمومی می‌شود. بعد از سخنرانی او من به رییس جلسه گفتم من می‌خواهم یک سوالی از اعظم حسین بپرسم. در سالن سه هزار نفری جای نشستن نبود. تعداد زیادی هم از بچه‌های کنفدراسیون هم آمده بودند. «پرویز عدل» سفیر ایران در کانادا و سرکنسول ایران در واشنگتن سفیر سریلانکا هم بودند. من خطاب به اعظم حسین گفتم «برادر اعظم

من يك سوال از شما دارم. از پیغمبر خدا نقل شده است که لعنت باد بر کسی که خودش را ملك الملوك خطاب بکند. اما در ایران کسی پیدا شده است که می گوید من ملك الملوكم که همان شاهنشاه است و مردم را به زندان می اندازد.» و شروع کردم در مورد جنایات شاه حرف زدن و بعد پرسیدم «آقای اعظم حسین عزیز به نظر تو ما مسلمانان-ها باید با يك چنین شاه جلادی چه کار کنیم؟» پرویز عدل که دید من دارم این حرف ها را می زخم و باید خودی نشان بدهد، قبل از این که اعظم حسین حرفی بزند بلند شد و به طرف تریبون دوید در حالی که فریاد می زد که من جوابش را می-دهم. ناگهان سالن منفجر شد و از همه سو فریاد برآوردند که: «خفه شو»، «بنشین»، «ببندازیدش بیرون». جنگ مغلوبه شد. پرویز عدل سرکنسول ایران در واشنگتن از سالن بیرون رفتند و دانشگاه را ترک کردند. اردشیر زاهدی نیامد و کمک-های مالی شاه به انجمن منتفی شد. به هر حال ما این همکاری ها را داشتیم. تظاهراتی اگر برگزار می شد درست است که از سوی کنفدراسیون بود اما دانشجویان مسلمان ما هم می رفتند و ما تائید می-کردیم که بروند. در سال ۱۹۷۷ که تظاهرات عظیمی در واشنگتن همزمان با سفر شاه به آمریکا برگزار شد و شاه و کارتر به خاطر شدت شلیک گاز اشک آور به گریه افتادند، اعضای انجمن-های اسلامی دانشجویان هم به صورت مستقل با نام سازمان جوانان مسلمان شرکت داشتند. بنابراین در استراتژی مبارزه با رژیم شاه اختلافی میان کنفدراسیون و انجمن-های اسلامی وجود نداشت. اما فکر می کردیم به جای این که بنشینیم و درگیری-های داخل کنفدراسیون نیروی محدود ما صرف اصطکاک بشود و فرسوده گردد، می توانیم راه مستقل شفاف خودمان را ادامه دهیم و به دانشجویان مسلمان آموزش-های لازم را بدهیم. در ضمن با پیوستن روحانیت ایران به جنبش ضد استبدادی و گسترش ابعاد این جنبش، پیوند و هماهنگی میان روشنفکران و روحانیان یک ضرورت شده بود. اما ایجاد این پیوند میان جریان-های سیاسی روشنفکری با روحانیت ضد استبداد کاری نبود که از دست کنفدراسیون بر بیاید و این کار ما بود و ما توانستیم. حالا این که در يك نگاه تاریخی این کار چقدر مثبت بوده و چقدر منفی بحثی است کاملاً جداگانه.

• همان طور که خودتان هم گفتید در هرم مدیریتی کنفدراسیون اعضای هیات دبیران یا هیات کارداران شهر بر اساس آرای مجمع عمومی انتخاب می شدند و بنابراین هر تشکلی که در میان دانشجویان آن شهر اکثریت داشت می توانست رای بیشتری به دست بیاورد و البته برای انتخاب هیات دبیران کنفدراسیون ملاحظاتی هم بوده است که همه ی تشکل ها در هیات دبیران حضور داشته باشند. با توجه به این موضوع شما که می گوئید تعداد زیادی دانشجوی مسلمان به خارج از کشور آمده بودند شما می توانستید وزن خودتان را در کنفدراسیون داشته باشید و علاوه بر این که در سازمان های شهری رای بیاورید با توجه به تعداد فعالان جریان اسلامی سهم خودتان را از هیات دبیران مطالبه کنید. چرا این کار انجام نشد؟

اگر وقایع شهریور سال ۵۴ و تغییر ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق اولیه اتفاق نمی افتاد و اگر این تقابلی که بعد از آن میان مبارزین مارکسیست و مسلمان به وجود آمد، به وجود نمی آمد این کار امکان-پذیر بود. شرایط ذهنی مناسبی فراهم شده بود. مثلاً در سال ۴۹ که نبرد مسلحانه در ایران علنی شد، و بعد از بازداشت چریک های فدایی خلق و سپس اعضای سازمان مجاهدین، مرحوم آیت-الله

طالقانی توسط آقای محمدتقی بانکی برای من پیغام فرستاد که شما از چریک های فدایی هم حمایت نکنید. اما وقایع شهریور سال ۵۴ به شدت این مناسبات را بر هم زد و این درست در زمانی بود که خود کنفدراسیون هم دچار انشقاق بزرگی شده بود. به طوری که در آمریکا سه کنفدراسیون به وجود آمد: خط چپ، خط راست، خط میانه. فعالیت ریش خط میانه بود که تحت سیطره افرادی نظیر محمد امینی و دوستانش بود و اینها به شدت از بیانیه ی مجاهدین مارکسیست - لنینیست حمایت می کردند و به خصوص از آن بخش هایی که به بازرگان و نهضت آزادی و روشنفکران مسلمان بد و بیراه گفته بود. اینها، بیانیه را تبدیل به مانیفست خودشان کرده بودند و بر اساس آن به دانشجویان مسلمان حمله می کردند و جلسات آنها را به هم می ریختند، حتی برخوردهای فیزیکی می کردند. هیات دبیران انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا (گروه فارسی زبان) اینها را به مناظره دعوت کرد، مناظره ای که شاید در تاریخ کنفدراسیون چنین چیزی سابقه نداشته باشد. در دانشگاه هوستون با حضور بیش از هزار دانشجو مناظره ای بین فعالان انجمن اسلامی دانشجویان و سخنگویان خط میانه کنفدراسیون برگزار شد. در این جلسه به جای مناظره ی علمی اینها تریبون را تبدیل به یک منبر تبلیغاتی علیه مسلمانان کردند. ما نتوانستیم حتی دانشجویان خودمان را کنترل کنیم در حالی که شب گذشته در جلسه هیات دبیران انجمن اسلامی از همه خواسته شد که خودشان را کنترل کنند و جلسه را به نمایشی از تساهل و تسامح و بحث علمی تبدیل کنند. اما وقتی محمد امینی آمد و حملات لفظی شدیدی به بازرگان و طالقانی و سایر روشنفکران دینی کرد و آقای حسن غفوری فرد از دانشجویان کانزاس که در جلسه حضور داشت عصبانی شد و واکنش تندی نشان داد و جلسه شلوغ شد. خوب، در این چنین جوی نمی شد درباره همکاری میان انجمن های اسلامی و کنفدراسیون بحث کرد اما قبل از آن امکان پذیر بود.

• **می خواهم بدانم که بعد از تشکیل انجمن های اسلامی که يك سازمان مستقل از کنفدراسیون بود، با کنفدراسیون همکاری می کردید یا نه؟**

ارتباط ارگانیک وجود نداشت. شکل گیری همکاری مشروط به آن بود که هر دو طرف احساس نیاز برای هماهنگی و همکاری بکنند که در حالی که چنین احساسی وجود نداشت. اما هرکجا که ضرورت ایجاب می کرد همکاری هایی نیز انجام می شد مانند ماجرای میشیگان یا تظاهرات واشنگتن. در تظاهرات واشنگتن متأسفانه هماهنگی صورت نگرفت. نه تنها همکاری میان انجمن های اسلامی و کنفدراسیون بلکه حتی سه گروه کنفدراسیون هم نتوانستند به هم ملحق شوند و با هم تظاهرات را انجام دهند، سه گروه به طور مجزا به واشنگتن آمدند و دانشجویان مسلمان هم به طور جداگانه و مستقل آمدند. چقدر خوب بود که همه گروه ها با هم در يك تظاهرات واحد شش هزار نفری در واشنگتن شرکت می کردند. اما خیلی چیزهای خوبی وجود دارد که ما نمی توانیم به آنها برسیم. ولی این نباید مانع از این می شد که ما به تظاهرات ضد سفر شاه برویم و ما هم رفتیم. بنابراین موانع ذهنی و عینی وجود داشت که نمی گذاشت آنچه را شما می گوید انجام شود. علیرغم مواضع مشترک ضد استبدادی، و حضور بیش از ۱۲۰۰ دانشجوی مسلمان در تظاهرات واشنگتن، تحمل وجود دانشجویان مسلمان برای بعضی ها سخت بود. مثلاً در همین تظاهرات واشنگتن جوانان مسلمان يك روز زودتر از سایر دانشجویان در واشنگتن گردهم آمدند و برای تظاهرات به مقابل ساختمان کنگره رفتند. ایادی وابسته

سفارت هم به ما حمله کردند و با چماق و زنجیر اعضای انجمن‌ها را زدند. به هر حال ظهر که برای خواندن نماز جماعت جمع شدیم، بر حسب تصادف محلی که پلیس در اختیار ما قرار داد تا نماز بخوانیم رو به ساختمان کنگره بود، دوستان چپی جوانان مسلمان را به باد مسخره گرفتند که شما دارید رو به کنگره نماز می خوانید و قبلة شما کنگره است. ببینید جوانان ما در چنین جوی قرار داشتند. تنها با دانشجویان مسلمان چنین رفتار نمی کردند. با سایر گروه‌ها، هر گروهی که با آنها همراه و موافق نبود همین رفتار را داشتند. به عنوان نمونه در هوستون، مسجدی ساخته بودیم و من رییس انجمن اسلامی شهر بودم، معمولاً دوستان سنی ما دانشجویان کنفدراسیون را حتی به مسجد راه هم نمی دادند اما من با استفاده از موقعیتم به عنوان رئیس جامعه اسلامی شهر اعلام کرده بودم که همه می توانند به جلسات مسجد بیایند. یکی از این جلسات مسجد مخصوص دانشجویان اسلامی ایرانی بود. دانشجویان چپ، از جمله اعضای حزب آقای بابک زهرایی که تروتسکیست بودند گاهی به جلسات مسجد می آمدند. به خصوص بعد از تفسیر قرآن که ما بحث های سیاسی داشتیم. بچه های کنفدراسیون هم گاهی به جلسات مسجد ما می آمدند و ما هم استقبال می کردیم اما آنها با ما و تروتسکیست ها دعوا می کردند. به ما ایراد می گرفتند که شما چرا اینها را (تروتسکیست‌ها) به مسجد راه می دهید؟ ما می گفتیم اینجا خانه ی خدا است و هرکس با هر فکری می تواند به اینجا بیاید و ما هم خوشامد می گوئیم. اما تنها چیزی که از شما می خواهیم این است که نظم اینجا را به هم نزنید. می خواهم بگویم روحیه تساهل و تسامح که لازمه همکاری‌های جمعی است متأسفانه وجود نداشت و این شرایط نامناسب ذهنی نمی گذاشت که این گروه‌های مختلف بتوانند با هم کار کنند.

• یکی از انتقاداتی که به انجمن های اسلامی می شود این است که برعکس کنفدراسیون که با جریان های انقلابی همه ی کشورها ارتباط داشته است و از آنها حمایت می کرده است، انجمن های اسلامی با يك جریان مشخص اسلامی ارتباط داشتند و به اندازه ی کنفدراسیون با نیروهای ضدامپریالیست جهان در ارتباط نبودند. لطفا در این مورد هم توضیح بدهید؟

این در اصل درست است که کنفدراسیون به دلیل سرشت دانشجویی از یک طرف و ویژگی‌های ایدئولوژیکی، که اکثریت اعضای آن ارتباطات گسترده‌ای با جنبش های مختلف جهان داشتند. اما این طور نبود که انجمن های اسلامی ارتباطات بین‌المللی نداشته باشند، اما چگونگی ارتباطات ما متفاوت بود. ما با گروه‌های مبارز مسلمان در کشورهای مختلف جهان ارتباط داشتیم. برخی از این ارتباطات در چارچوب انجمن اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان صورت می گرفت، برخی هم در چارچوب انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا در سایه همین ارتباط‌ها بود که وقتی مشکل پاسپورت برای برخی از نیروهایمان پیش آمد از گروه‌های «صادق المهدی» که سودانی بودند و دفتری در لندن داشتند، کمک می گرفتیم، با جنبش فلسطین نه فقط با بخش اسلامی آن بلکه ارتباطات بسیار تنگاتنگی با رهبری جنبش از جمله «یاسر عرفات»، «ابوجهاد» و «منیر شفیق» داشتیم. بعضی چیزها را من الان هم نمی خواهم بگویم. اما همین را بگویم که چرا «محمود همشهری»، نماینده سازمان ساف در پاریس را کشتند. ما با او هم در تماس بودیم. منتها ما به دلیل مسائل امنیتی نمی خواستیم و نمی توانستیم خیلی چیزها را بگوئیم. یا مثلاً از دوستان وابسته به سازمان‌های چپ «دکتر علی»، پزشک در لبنان بود او

از اعضای چریک‌های فدایی بود که از ایران فرار کرد و مدتی به ویتنام و سپس به لبنان رفت و در آنجا به عنوان پزشک با سازمان‌های فلسطینی کار می‌کرد. اما از دوستان ما هم «دکتر ضرابی» از اعضای قدیمی نهضت آزادی که در همان سال‌های ۴۰ به زندان افتاده بود، بعد از خاتمه تحصیل و سفر به امریکا، تخصص‌اش را در اطفال گرفت. در جریان جنگ‌های داخلی لبنان، «امام موسی صدر» با ما تماس گرفت و گفت که به پزشک نیاز فوری دارند، شورایی مرکزی نهضت در آمریکا از دکتر ضرابی خواست و ایشان هم کارش را در امریکا رها کرد و به لبنان رفت. یا مثلاً هنگامی که مسئله دولت مستقل فلسطینی مطرح شد ما به دعوت یاسر عرفات و ابوجهاد به صبرا و شتیلا رفتیم مذاکرات مفصلی با آنها داشتیم در مورد این که دولت مستقل فلسطینی چقدر می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. در هر حال ما این ارتباطات را داشتیم منتها طبیعی است که ما به دلیل سرشت ایدئولوژیکمان نمی‌توانستیم با هر جنبشی همکاری و یا از هر جنبشی دفاع کنیم و ما هم ملاحظات خودمان را داشتیم که این که گروه‌های چپ از یاسر عرفات حمایت نمی‌کردند بلکه از «جرج حبش» یا «نایف حواتمه» حمایت می‌کردند. حتی وقتی چمران در جنوب لبنان مستقر شده و سازمان امل را تاسیس کرده بود، همین دوستان چپ علیه چمران موضع داشتند. بنابراین ملاحظاتی بود اما اینطور هم نبود که ما فقط نگاه ملی داشته باشیم. ما قبل از سال ۱۹۶۷ پیش از این که به خاورمیانه برویم و حتی تا مدتی بعد از آنکه بازگشتیم در همه‌ی تظاهرات ایرانیان علیه رژیم شاه حضور داشتیم. در راهپیمایی بزرگ سال ۱۳۶۴ که پنجاه مایل یا به عبارتی هشتاد کیلومتر از مرکز شهر بالتیمور تا مرکز شهر واشنگتن بود ما حضور فعال داشتیم، هم من بودم، هم صادق قطب زاده، هم چمران و هم بچه‌های چپ همه با هم بودیم. به همین دلیل همه ما تحت فشار بودیم و مامورین اف. بی. آی بارها به محل سکونت من مراجعه و تهدید می‌کردند. بعضی کارها را ما انجام می‌دادیم اما اخلاقمان این نبود که اینها را بگوییم. من در زیرزمین خانه ام قبل از این که به مصر برویم چاپخانه‌ای دایر کرده بودیم. به وسیله یکی از اعضای شورای جبهه ملی، به نام مهندس حسینی که برادرزاده مهندس حسینی معروف بود و تخصصش را در صنعت چاپ گرفته بود و در یک شرکت بزرگ چاپ کار می‌کرد، یک ماشین افست دست دوم خریدیم به قیمت صد دلار و با مرحوم چمران ماشین چاپ را با وانت به نیوجرسی بردیم و در زیرزمین خانه من نصب و راه‌اندازی کردیم و تمام نشریات را در آنجا با چمران چاپ می‌کردیم.

اما حمایت از مبارزات داخل کشور و انتقال پیام ملت ایران به جهان لزوماً تنها با راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه شاه، به هنگام سفر به اروپا یا امریکا و همچنین در مناسبت‌های مختلف، صورت نمی‌گرفت. اعزام ناظرین بین‌المللی بر شرکت در دادگاه‌های نظامی سربسته و فرمایشی بخشی از فعالیت‌های دفاعی بود. کنفدراسیون در این زمینه فعال بود. اما ما هم خیلی فعال بودیم. در موارد متعددی ما سازمان‌های بین‌المللی را برای اعزام ناظر به دادگاه‌ها و یا رسیدگی به وضع زندانیان متقاعد ساختیم. این ناظرین برای کار خودشان از ما چیزی نمی‌گرفتند اما ما هزینه سفر آنها را می‌پرداختیم و در ایران هم دوستان ما مسئول پذیرایی از آنها بودند. اکثراً آقای دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی مهماندار این افراد بودند. این ناظرین پس از برگشت از ایران گزارش‌های خود را به نام سازمان خود منتشر می‌کردند که بازتاب بسیار مثبت و گسترده‌ای در محافل بین‌المللی پیدا می‌کرد.

از زاویه ی دید شما نقاط ضعف و قوت کنفدراسیون کدام ها بود؟

کنفدراسیون به جهت این که يك سازمان دانشجویی بود از مزیت بسیار بالایی برخوردار بود. من به شما گفتم که ما در سال ۱۹۶۰ هفت هزار دانشجو در آمریکا داشتیم اما هنگام انقلاب صدو بیست هزار دانشجو داشتیم. یعنی در هیچ دانشگاهی در آمریکا نبود که تعداد قابل توجهی دانشجوی ایرانی وجود نداشته باشد. بنابراین يك سازمان دانشجویی این پایگاه را داشت و چون دانشجویانی که می آمدند مسائل صنفی داشتند و کنفدراسیون در این مورد عمل می کرد این پایگاه برای کنفدراسیون به وجود آمده بود. البته ما هم به عنوان انجمن اسلامی در این زمینه عمل می کردیم اما آنها چون يك سازمان غیر سیاسی و غیرایدئولوژیک بودند، موفق تر بودند. منتها احزاب سیاسی که در کنار کنفدراسیون بودند به نظر من بد عمل کردند یعنی تلاش کردند سازمان دانشجویی را تبدیل به پایگاه خودشان کنند. علتش هم این بود که بیرون از سازمان دانشجویی نمی توانستند سازمان و تشکیلات و جایگاه یا امکانات داشته باشند. در این سو نهضت آزادی ستون فقرات انجمن اسلامی بود اما ما متعمدا نمی گذاشتیم که حتی خود نهضتی-ها انجمن اسلامی را به نهضت آزادی ایران تبدیل کنند برای این که، این را مخل ادامه کار انجمن اسلامی دانشجویان می دانستیم. ما به عنوان نهضت بیرون از انجمن کار می کردیم. مواردی بود که ما تشخیص می دادیم انجمن اگر دخالت کند متلاشی می شود. کنفدراسیون هم در مواردی نباید دخالت می کرد زیرا وقتی دخالت می کرد کنفدراسیون تبدیل به حزب می شد و متلاشی می شد و این دخالت های حزبی به کنفدراسیون ضربه زد. علاوه بر این کنفدراسیون در آموزش سیاسی برای تعمیق دانش سیاسی دانشجویان کم و بیش ناموفق بود. در مواردی احصا می شد که دانشجویان عضو کنفدراسیون در مسائل سیاسی سطحی نگر بودند، شاید رقابت های سیاسی درون کنفدراسیون مانع این نوع آموزش ها شده بود. ادبیات سکتاریستی رقابت های ناسالم گروه های سیاسی هم به کنفدراسیون ضربه زد. مثلاً به کسی که تا دیروز دبیر تشکیلات بود و امروز با کنفدراسیون مشکل پیدا کرده است فوری تهمت می زدند که مامور ساواک است. اما کنفدراسیون در فعالیت های دفاعی بسیار موفق بوده است و به عنوان سازمان دانشجویان توانست ارتباطات گسترده ای با سازمان های دانشجویی جهانی داشته باشد، اما انجمن اسلامی دانشجویان نمی توانست این کار بکند برای این که در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا (مسلمان غیر ایرانی) گرایشات ارتجاعی وجود داشت اما ما عضو آنها بودیم و به میزان بسیار وسیعی بر روند تحولات فکری و سیاسی اعضای این انجمن تاثیر گذار بودیم. بیرون از آن هم سازمان بین المللی مترقی وجود نداشت که انجمن اسلامی بتواند با آن همکاری کند ولی کنفدراسیون وضعیت متفاوتی داشت. علاوه بر این در ادبیات روشنفکری غربی نگرش آنها برای کنفدراسیون امتیازی داشت که برای مسلمان ها نداشت. مثلاً گروهی از فعالان ضد جنگ در آمریکا که ما را به یکی از همایش های خودشان دعوت کردند، در این همایش آنها چریک های فدایی را انقلابی می دانستند و مجاهدین را مترقی و ما که با اینها بحث می کردیم، می گفتند مسلمان یک دین دارد و نمی تواند انقلابی باشد اما چریک ها مارکسیستند و انقلابی اند. می بینید که در جو روشنفکری غرب مسلمان بودن یک امتیاز منفی محسوب می شد. اما مارکسیست بودن يك امتیاز. بنابراین جریان چپ از يك جهاتی می توانست بهتر از ما عمل کند زیرا زبان مشترک با این سازمان ها داشت. اما آیا توانستند؟

بله بعضی از فعالان ضدجنگ را جذب جنبش ضد استبداد ایران کردند و حمایت آنها را جلب نمودند. اما ما هم با وجود این امتیازات منفی با جنبش ضدجنگ آمریکا روابط نزدیکی به وجود آوردیم، منتها نه به نام انجمن اسلامی بلکه به نام نهضت آزادی. ما با «اریک فروم»، «اسپاک»، «نوآم چامسکی»، «احمد اقبال» و بسیاری دیگر از فعالان ضد جنگ در ارتباط بودیم. جنبش ضد جنگ در آمریکا، نوعی از هوشیاری و بیداری سیاسی - اجتماعی به وجود آورد. اما بعد از پایان جنگ، این جنبش بدون «موضوع» شده بود. بعد از پایان جنگ ویتنام چند گروه خواستند جنبش ضدجنگ آمریکا را به سمت اهداف خودشان جذب کنند. اول جنبش ضدآپارتاید آفریقای جنوبی بود. اما نتوانستند. دوم فلسطینی‌ها بودند. اما حتی گروه‌های چپ فلسطینی نتوانستند جنبش ضدجنگ آمریکا را به حمایت از حرکت خودشان جذب کنند زیرا بخش قابل توجهی از جنبش ضدجنگ آمریکا را یهودیان رهبری می‌کردند و موضوع فلسطین مسئله‌ای نبود که بتواند اینها را جذب کند. اما جنبش ضد استبدادی ایران واجد شرایطی بود که امکان جلب حمایت جنبش ضد جنگ را داشت. بنابراین ما با رهبران این جنبش تماس گرفتیم، با آنها صحبت کردیم، در کنفرانس‌های متعددی شرکت کردیم. آنها آرام آرام از جنبش ضداستبداد در ایران حمایت کردند. به دلیل همین روابط بعد از گروگانگیری برخی از این افراد به ایران آمدند و با من صحبت کردند. گفتند ایرانی‌ها با گروگانگیری تمام دستاوردهای جنبش ضدجنگ آمریکا را از بین بردند. گفتند کاری کرده‌اید که مرتجع‌ترین گروه سیاسی در آمریکا روی کار می‌آید.

پس کنفرانسیون نقاط قوت را داشت، اما نقاط ضعفش این بود که رهبران کنفرانسیون نتوانستند کاری بکنند که موج درگیری‌های ایدئولوژیک احزاب سیاسی به خصوص چپ وارد کنفرانسیون نشود. اما ما در این زمینه در انجمن اسلامی دانشجویان موفق شدیم. تغییر ایدئولوژی مجاهدین ضربه‌ای به انجمن‌های اسلامی در اروپا وارد ساخت. اما در آمریکا اثرات نامطلوب آن بسیار جزئی بود. ما به دلیل ارتباطاتی که سازمان مجاهدین خلق اولیه داشتیم از اجرای تغییرات درون سازمان مطلع شده بودیم، یک جلسه بزرگ خصوصی برگزار کردیم و از همه اعضای فعال انجمن‌های اسلامی دعوت کردیم و مطرح کردیم که سازمان مجاهدین دچار تغییرات ایدئولوژیک شده است و به زودی بیانیه‌ای با این مضمون منتشر می‌شود و حالا اگر شما به خاطر اسلام مبارزه می‌کردید، اسلام سر جای خودش باقی است اما اگر به خاطر مجاهدین مبارزه می‌کردید که سازمان دچار این انحراف شده است. با توجه به کادرهای فعال انجمن‌های اسلامی ما موفق شدیم که آسیب‌های این ماجرا را در انجمن‌ها به حداقل برسانیم. اما رهبران کنفرانسیون به نظر می‌رسد نتوانستند کنفرانسیون را در برابر تلاطم‌های سیاسی - ایدئولوژیک بیرون کنفرانسیون حفظ کنند.

همچنین به نظر می‌رسد در جریان انقلاب رهبران کنفرانسیون گیج شدند و تحلیل درستی نداشتند. وقتی با آقای خمینی وارد پاریس شدیم برخی از فعالان چپ تحلیل کردند که چون انجمن‌های اسلامی دانشجویان ناموفق بوده‌اند، نیروی آقای خمینی را به پاریس آورده‌اند که انجمن‌ها را تقویت بکنند. ظاهراً رهبران کنفرانسیون درک درستی از واقعیت حوادث ایران نداشتند. بعد از سال ۱۳۵۰ وضعیت به گونه‌ای شد که در جنبش ضد استبدادی ایران مسلمان‌ها، به خصوص روحانیون دست بالا را پیدا کردند. اما رهبری کنفرانسیون متأثر از گروه‌های سیاسی چپ خارج از کشور به این مطلب توجه نکرد. هیچ تحلیلی در اسناد کنفرانسیون در آن دوره وجود ندارد که نشان بدهد در ایران چه می‌گذرد.

در حالی که ما تحلیل نسبتاً دقیقی در مورد مسائل ایران داشتیم و دائم با ایران در ارتباط بودیم و به همین دلیل کامل‌ترین اطلاعات را ما به سازمان‌های حقوق بشر از جمله عفو بین الملل (در لندن) می‌دادیم. مثلاً بر اساس درخواست ما از فعالان سیاسی داخل ایران پس از گذشتار ۱۷ شهریور سیصد قطعه عکس از جنازه‌های کشته شدگان برای ما فرستاده شد که نشان می‌داد مردم را هنگام فرار از پشت با تیر زده اند محل اصابت گلوله‌ها اکثراً از کمر به بالا بود. این یعنی تیراندازی به قصد کشتن که یک جنایت جنگی محسوب می‌شود. ما این عکس‌ها را در تیراژ وسیع تکثیر و به سازمان‌های بین المللی حقوق بشر دادیم. ما در فعالیت‌هایمان یک مقدار رعایت اصول امنیتی را می‌کردیم و همه نیروها را در معرض شناسایی ساواک قرار نمی‌دادیم. اما در جریان فعالیت‌ها بودیم. شاید به همین علت روزی که شاه از ایران رفت و من در نوفل‌لوشاتو بودم دفتری که مرکز این نوع فعالیت‌های ما بود را در آمریکا آتش زدند و خیلی از اسنادی که ما در آنجا داشتیم متأسفانه سوخت. بنابراین در جمع‌بندی من کنفدراسیون را یک سازمان مترقی می‌دانم که بدون هیچ تردیدی در مبارزات ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی موثر بوده است. فعالیت کنفدراسیون همچنین روی انجمن اسلامی هم تاثیر می‌گذاشت. اعضای انجمن‌های اسلامی تحریک می‌شدند که سیاسی شوند. انجمن‌های اسلامی ظاهراً کار سیاسی نمی‌کردند اما کاملاً سیاسی بودند و از طریق سمینارها آموزش سیاسی می‌دیدند.

مراسم یادبود خلق ید، دکتر علی شریعتی و دکتر مصطفی چمران

۸۵/۴/۱

روز پنجشنبه اول تیر ماه مراسم عمومی ماهیانه نهضت آزادی ایران در تهران با حضور اعضا و علاقه‌مندان نهضت برگزار شد.

در ابتدای این مراسم مجری با اشاره به اینکه خردادماه علاوه بر اهمیتی که در تاریخ ایران دارد خاطر نشان کرد که این ماه در تاریخ نهضت آزادی ایران اهمیتی مضاعف دارد. وی با اشاره به شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق، حنیف نژاد، بدیع زادگان و سعید محسن در آغاز این ماه به سالگرد درگذشت دکتر شریعتی و شهادت دکتر چمران از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و سالروز خلق ید از شرکت نفت انگلستان در هفته آخر خرداد ماه اشاره نمود و خاطر نشان کرد: خلق ید یکی از مقاطع پر افتخار نهضت ملی ایران و اجرایی شدن ملی شدن صنعت نفت است که همانند برهه پیروزی انقلاب مسوولیت آن به عهده دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران گذارده شد.

همچنین در ادامه مجری مراسم با یادآوری اینکه در جمع نهضت امروز کسانی حضور دارند که در جهاد در لبنان هم‌رزم شهید چمران بودند و چند تن از اعضای شورای مرکزی فعلی نهضت در مصر، لبنان آموزشهای چریکی دیده‌اند با اشاره به تعریض یکی از اعضای یکی از احزاب دوم خرداد مبنی بر اینکه نهضتی‌ها از نام اسلحه نیز می‌ترسند یادآور شد که اعضای نهضت پیش از سایرین بادانش مبارزات

مسلحانه و سلاح آشنایی داشتند. اما خردورزانه در نیل به اهداف خود اصلاح گری و مبارزه مسالمت آمیز و قانونی را برگزیدند و آخرین روز ماه خرداد یادآور روزی است که به رغم توصیه های مشفقانه مهندس بازرگان به هر دو گروه برای حل مسائل فیما بینشان سلاح را بر اصلاح ترجیح دادند و امروز پس از ربع قرن دوراندیشی آنروز نهضت و خسارات جبران ناپذیری که آن برخوردها برای کشور به جا گذاشت خود گویای درستی هر کدام از این روشهاست.

در ادامه مراسم مهندس ابوالفضل بازرگان عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران با شرح تاریخچه خلع ید از شرکت ملی نفت به برنامه دکتر مصدق برای ملی کردن صنعت نفت بدون جنجال آفرینی بین المللی و نقش مهندس بازرگان در اجرای این مأموریت، بازپس گیری مجموعه عظیم شرکت ملی نفت را با کمترین تلاطم و کمترین تنش ممکن یکی از مهمترین افتخارات نهضت ملی ایران بر شمرد.

در ادامه مجری مراسم با تاکید بر مدیریت نیروهای ملی در مساله ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از استعمار انگلستان با ایجاد کمترین تنش و جنجال بین المللی به کسانی که مساله انرژی هسته ای را با ملی شدن صنعت نفت مقایسه می کنند توصیه نمود تا حداقل مدیریت خود در پرونده هسته ای را هم با مدیریت ملی شدن صنعت نفت مقایسه نمایند.

مهندس علیرضا هندی عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران به عنوان دیگر سخنران این مراسم با ارائه گزارشی از فرآیند غنی سازی به برخی از بخشهای این فرآیند در ایران که موجب عدم اعتماد اروپائیان و آژانس بین المللی انرژی اتمی شده است اشاره نمود.

هندی دستیابی به انرژی هسته ای را برای ایران در حالیکه فقط ۰/۳ درصد از ذخایر اورانیوم دنیا را در اختیار دارد اما ذخایر عظیمی از نفت و گاز دارد را بسیار غیر اقتصادی دانست. و با یادآوری اینکه حتی بسیاری از کشورهای اروپایی نیز انرژی هسته ای ندارند پافشاری ایران را برای دستیابی به این انرژی بدون توجیه اقتصادی یکی از مسائلی دانست که برای اروپائیان توجیه پذیر نیست.

وی با تاکید بر آنکه بر اساس تعالیم دینی ما، داشتن سلاح اتمی غیر قابل پذیرش است ادامه این وضعیت را برای کشور ما که در دوران پیشا دموکراسی قرار دارد مخاطره آمیز خواند.

عضو دفتر سیاسی ایران اعلام نمود که پیشنهاد نهضت برای حل بحران هسته ای در شرایط فعلی قبول تعلیق موقت در عین تاکید بر حق ایران در دستیابی به انرژی هسته ای در قبال دریافت امتیازاتی ملموس و راهبردی از سوی کشورهای طرف مذاکره اعلام نمود.

همچنین آرش حسن نیا خبرنگار و تحلیلگر اقتصادی به عنوان سخنران مدعو این مراسم در سخنانی به تحلیل وضعیت اقتصادی کشور در حوزه های مختلف پرداخت که گزارش آن متعاقباً منتشر خواهد شد.

ایران، عراق و آمریکا

اعتماد ملی ۸۵/۴/۴

۱- چندی قبل سیدعبدالعزیز حکیم از رهبران برجسته شیعیان عراق در سفری به ایران از دولت ایران درخواست کرد تا در مورد عراق با دولت آمریکا به مذاکره بنشیند. دولت ایران ابتدا از این پیشنهاد استقبال کرد و سفير آمریکا در بغداد نیز آمادگی خود و دولت متبوعش را برای مذاکره مستقیم با ایران اعلام نمود. اما به علل نه‌چندان روشنی این مذاکرات صورت نگرفت. اگر هم انجام شده باشد خبر یا نتیجه آن منعکس نگردید.

برخی از فعالان سیاسی و مقامات مسوول عراق این مذاکرات را دخالت ایران در امور داخلی کشورشان تلقی کردند و با آن به مخالفت برخاستند. اما درخواست حکیم ظاهراً در راستای حل يك تعارض جدی مواضع ایران به عنوان يك دولت اسلامی - شیعی در رابطه با آمریکا، با اولویت‌های راهبردی علما و فعالان و گروه‌های شیعه عراق می‌باشد.

این تعارض از آنجا ناشی می‌شود که اولویت‌های راهبردی شیعیان عراق، براساس تجارب تاریخی و مصالح کلان تشیع در عراق، تعامل با آمریکا و انگلیس است. اما یکی از محورهای اساسی سیاست خارجی هر دو کشور ایران و آمریکا تقابل و رویارویی با یکدیگر است.

این تعارض، در هر کجای دیگری غیر از عراق، چه در خاورمیانه و چه در بیرون از منطقه و برای هر گروه دیگری به جز شیعیان عراق، شاید درخور توجه چندان نباشد، اما در مورد ایران و شیعیان عراق چنین نیست و لاجرم، تاثیرگذار و سرنوشت‌ساز است.

علاوه بر مرز مشترك طولانی میان دو کشور ایران و عراق، يك پیوند عمیق فرهنگی - مذهبی هزارساله میان شیعیان ایران و عراق وجود دارد. مزار امامان بزرگوار شیعه از يك طرف و حوزه علمیه نجف با يك سابقه ۹۰۰ ساله از طرف دیگر به این پیوند ابعاد فرهنگی- مذهبی، اقتصادی و سیاسی ویژه بخشیده است. علاوه بر این در شمال عراق کردهای عراق نیز، که دومین گروه جمعیتی محسوب می‌شوند، پیوندهای تاریخی و فرهنگی- قومی ریشه‌داری با ایران دارند. در طول تاریخ منطقه وسیع کردستان اعم از کردستان ترکیه، عراق و ایران، به طور مستمر بخشی از ایران و کردها، از قدیم‌ترین و اصیل‌ترین اقوام ایرانی محسوب می‌شوند و میان کردهای منطقه، به‌خصوص کردهای ایران و عراق نیز نظیر شیعیان، پیوندهای گسترده و عمیق وجود دارد.

سطح گسترده این پیوندها آنچنان است که در دهکده جهانی و تاثیرات متقابل اجتناب‌ناپذیر رویدادها در يك منطقه بر کشورهای پیرامونی، نه ایران و نه هیچ کشور دیگری نمی‌تواند این تاثیرات را نادیده بگیرد.

شاید به جرأت بتوان گفت که هیچ کشوری در منطقه خاورمیانه به اندازه ایران این نوع پیوندها را با اکثریت بزرگی از مردم عراق ندارد. بعد از ایران، ترکیه نیز به دلیل جمعیت قابل توجه کردهای ترکیه و درگیری‌های قومی- فرهنگی میان آنان با دولت مرکزی نسبت به رویدادهای عراق، به‌خصوص در

شمال عراق حساسیت نشان می‌دهد و به شدت آن را زیر نظر دارد و پیگیری می‌کند. تثبیت يك دولت کرد خودمختار در شمال عراق خودبه‌خود بر طبق قانون ظروف مرتبط بر وضعیت سیاسی و اجتماعی کردها در ایران و ترکیه اثر می‌گذارد و سطح انتظارات و مطالبات کردهای ایران و ترکیه را بالا می‌برد، به طوری که این دولت‌ها خود را مجبور می‌بینند برای کاهش تنش‌های سیاسی در این مناطق به تامین برخی از مطالبات کردها روی خوش نشان بدهند.

توجه به مساله کردهای عراق از آن جهت در این بحث مهم است که کردهای عراق از زمان تاسیس دولت مستقل عراق و حکومت اقلیت عرب - سنی، به طور مستمر با حکومت‌های وقت درگیر بوده‌اند و به شدت به درجات سرکوب شده‌اند. در دوران غائله صدام‌حسین، کردهای شمال و شیعیان جنوب بیش از هر زمان هزینه‌های این سرکوب‌های قومی - مذهبی را متحمل شده‌اند.

طی جنگ دوم خلیج فارس و حمله نیروهای نظامی آمریکا و متفقین‌اش به عراق، به دنبال حمله عراق به کویت، کردها نهایتاً توانستند با حمایت نظامی آمریکا و متحدانش به نوعی خودمختاری برسند و به دوران طولانی سرکوب‌ها خاتمه داده شود.

۲- تاریخ شیعیان عراق نیز بسیار خونین و در جهاتی خونبارتر از کردها در شمال عراق است. در تمام طول خلافت امویان و سپس عباسیان و بعد آن عثمانی، شیعیان به عنوان رافضی، تحت فشار و پیگیری در سرکوب قرار داشته‌اند. در دوران خلافت عثمانی، نه تنها در عراق، در سایر کشورهای منطقه، از جمله شامات (لبنان و سوریه) شیعیان از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی خود محروم بودند.

سرکوب‌های سیاسی - مذهبی، فشارها و محرومیت‌های اقتصادی آنچنان بود که شیعیان عمدتاً برای حفظ هویت خود، به درون خود و به نوعی انزوا از کل جامعه پناه می‌بردند. از طرف دیگر شیعیان خلفا را غاصب و حکومت آنان را نامشروع و هر نوع رابطه را منع می‌کردند، حتی از دریافت شناسنامه برای خود نیز امتناع می‌ورزیدند. به طوری که در مساله لبنان، هیچ آمار رسمی از جمعیت شیعیان وجود نداشت و شیعیان در موقعیت بسیار بد انتقادی و فرهنگی قرار داشتند.

بعد از فروپاشی خلافت عثمانی، در اواخر جنگ اول جهانی، قیمومیت بخش‌هایی از سرزمین خلافت عثمانی، از جمله عراق به انگلستان واگذار شد. اما شیعیان عراق این قیمومیت را نپذیرفتند و با آن به نبردی نابرابر پرداختند. هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۳۰ انگلستان به قیمومیت خود در عراق پایان داد و شیعیان خود را کنار کشیدند، در نتیجه، حکومت عراق به اقلیت عرب - سنی واگذار شد. دولت انگلیس اگرچه رسماً به قیمومیت خود خاتمه داده بود، اما برای ادامه سلطه خود بر عراق، به‌خصوص با توجه به کشف منابع زیرزمینی نفت، متعهداً قدرت را به يك اقلیت عرب - سنی واگذاشت تا در برابر اکثریت جمعیت شیعه و کرد به حمایت انگلستان وابسته باشد.

۳- اما اکنون وضعیت به کلی تغییر کرده است. شیعیان عراق، بر این باورند که مصالح استراتژیک آنان در ترك مواضع انزواطلبی گذشته و حضور فعال در صحنه سیاسی و تأثیرگذاری بر روند تحولات می‌باشد. اگر مقررات تماس دیپلماسی با قدرت‌های ذیربط و صاحب نفوذ را رعایت کنند و به نهادینه

شدن دموکراسی در عراق کمک نمایند، از آنجا که اکثریت جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند، برای اولین بار در تاریخ چندین قرنی خود، می‌توانند حاکم بر سرنوشت خود بشوند.

درست است که حمله نظامی آمریکا و انگلیس موجب سقوط صدام شد و اکنون نیز عراق در اشغال این نیروهاست، اما این نیروها، دیر یا زود از عراق خواهند رفت، اما مردم عراق هستند و پیروزی دموکراسی در عراق یعنی پیروزی مردم عراق و از جمله کردها و شیعیان بنابراین نقطه تعارض میان سیاست‌های راهبردی دولت شیعی ایران با شیعیان عراق در این است که شیعیان عراق مصالح و منافع درازمدت خود را در همراهی با کشورهای آمریکا و انگلیس در راستای تثبیت دموکراسی در عراق می‌بینند در حالی که روابط میان ایران و آمریکا و انگلیس خصمانه، یا حداقل غیردوستانه است. و با توجه به آنچه درباره پیوندهای عمیق میان شیعیان عراق و ایران اشاره شد روابط موجود میان ایران با آمریکا بر سیاست‌های راهبردی شیعیان عراق به طور مستمر اثرات منفی و بازدارنده‌ای را برجای می‌گذارد.

همچنین باید توجه کرد که اولاً کشورهای عرب همسایه، از تحولات دموکراتیک در عراق که نهایتاً منجر به تشکیل یک دولت متکی به اکثریت (شیعی) می‌گردد به شدت ناراحت و نگران هستند. ثانیاً امنیت عرب سنی عراقی نیز، که برای اولین بار موقعیت تاریخی خود را در بافت قدرت از دست داده به شدت ناراضی و نگران است. با توجه به مناسبات دوستانه و نزدیک اکثر دولت‌های عربی با آمریکا و تعارضات موجود میان ایران و آمریکا، دولت آمریکا از یک طرف خود را مجبور می‌بیند که نظر دولت‌های عربی را رعایت کند و این در تعارض با برنامه‌های راهبردی شیعیان عراق قرار می‌گیرد.

در چنین شرایطی برخی دیگر از قدرت‌های منطقه، در تقابل با مواضع و سیاست‌های خصمانه ایران علیه خود، از زمینه‌های تاریخی میان گروه‌های افراطی سنی، علیه شیعه استفاده کرده و به جنگ مذهبی در عراق آنچنان دامن می‌زنند که هر زمان نیروهای نظامی خارجی، عراق را تخلیه کنند، عراق یکپارچگی و تمامیت ارضی خود را از دست بدهد.

۴- با توجه به آنچه در بالا اشاره شد، مذاکرات ایران و آمریکا، در هر چارچوبی و به هر بهانه‌ای صورت پذیرد، خواه ناخواه دامنه مذاکرات گسترده شده و مسائل دیگر، از جمله عراق را دربر می‌گیرد. امید و انگیزه علمای شیعه و سایر فعالان سیاسی در این است که کاهش تنش میان ایران و آمریکا، راه را برای حفظ تمامیت ارضی عراق و نهادینه کردن دموکراسی هموار خواهد ساخت.

نامه به ضرغامی مدیر عامل صدا و سیما

روزنامه شرق - ۸۵/۴/۱۱

گروه سياسي : دبیرکل نهضت آزادي ايران در نامه اي به ضرغامی مدیریت صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران نسبت به برخی تحریفات در تاریخ انقلاب در مجموعه هاي پخش شده توسط صدا و سیما اعتراض کرد . ابراهیم یزدي می نویسد : در فیلمی که تحت عنوان «سقوط» از صدا و سیما روزهای ۱۴ و ۱۵ خرداد ۸۵ به دفعات پخش گردید در یکی از صحنه‌ها، از قول ژنرال هایزر، که از جانب وزارت دفاع آمریکا به ایران آمده بود، عنوان شده است که مقامات دولت آمریکا اصرار داشتند که بعد از خروج شاه از ایران، آقای خمینی بازگشت خود به ایران را به تأخیر بیندازند. اما سناریونویس از زبان هایزر مدعی شد که: «ابراهیم یزدي از نهضت آزادي ايران اطمینان داده است که برگشت امام به ایران را به تعویق بیندازد!»

سناریونویس به این ترتیب لایه خواسته است به بینندگان برنامه ارتباط و همکاری اینجانب با آمریکا را القاء کند. و این نه تنها نادرست و خلاف شرع بلکه يك جرم مشهود قانونی است.

۱. در هیچ يك از آثار هایزر و یا منابع دیگر مربوط به انقلاب اسلامی ایران سندی در تأیید این ادعای سناریونویس «سقوط» وجود ندارد. ۲. بعد از خروج شاه از ایران، مسئله برگشت آقای خمینی به ایران بلافاصله موضوعیت پیدا کرد. همان‌طور که در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» (صفحه ۳۵۸) توضیح داده‌ام. شخصیت‌ها و گروه‌های مختلفی از ایران، از جمله روحانیانی که از قم و شهرستان‌ها و تهران در تهران گرد هم آمده بودند، همین نظر را داشتند و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی از جانب این روحانیان پیام آنان را به نوفل لوشاتو منتقل ساخت. ۳. مقامات آمریکا نیز اصرار داشتند که آقای خمینی بازگشت به ایران را به تأخیر بیندازند. بعد از کنفرانس گوآدالوپ، هم‌زمان با خروج شاه از ایران، ابتدا رئیس جمهور وقت آمریکا، جیمی کارتر پیامی توسط زیسکارد ستین رئیس جمهوری فرانسه برای آقای خمینی فرستاده (۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۷). سپس پیام‌های دیگری، توسط نماینده ویژه سفارت آمریکا در پاریس برای آقای خمینی فرستاده شد. در اولین پیام دولت آمریکا به آقای خمینی (۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷)، آمده است که: «ارتش ایران خیلی خوب آگاهی دارد که توده‌ای‌ها دعوت به عملیات مسلحانه کرده‌اند. و ارتشی‌ها ترس آن را دارند که يك عملیات حساب شده‌ای توسط توده‌ای‌ها برای تحریک و درگیری بین ارتش و طرفداران آقا وجود داشته باشد. نیروهای نظامی وقوع این امر را بعد از خروج شاه از ایران و در صورت بازگشت فوری و ناگهانی آیت‌الله خمینی احتمال می‌دهند. به هر حال ژنرال هایزر مطمئن نیست که عکس العمل ارتش در صورت برگشت فوری و ناگهانی آقا به ایران چه خواهد بود. هایزر مأمور بود که مانع کودتای نظامیان بعد از خروج شاه از ایران بشود. انقلاب اسلامی ایران در اوج جنگ سرد رخ داد. آمریکا نگران عملیات روس‌ها، در بعد از خروج شاه از ایران بودند و بهترین راه جلوگیری از خطر احتمالی نفوذ چپ و بهره‌برداری روس‌ها را، ائتلاف میان ارتش و روحانیان می‌دانستند، و بازگشت آقای خمینی را هنگامی مفید می‌دانستند که این طرح اجرا شده باشد. با بستن فرودگاه و ممانعت از بازگشت فوری آقای خمینی به ایران از يك طرف و مذاکره فشرده میان شورایی انقلاب و روحانیان با قره‌باغی رئیس ستاد مشترك ارتش، از طرفی دیگر این معنا حاصل شد .

اقتصاد ایران در اسارت نفت

روزنامه صدای عدالت - ۸۵/۴/۱۲

قصه نسبت درآمدهای نفت و شیوه حکومت داری قدمتی به اندازه تشکیل دولت مدرن در ایران دارد ، اما این تعامل زمانی بیشتر سیمای خود را نشان داد که انگلستان به چاه های نفت چنان محتاج شد که ناگزیر شد يك دولت ملي و دموکراتیک را در قلب خاورمیانه براندازد ، پس از کودتای امریکا - انگلیس علیه دولت ملي دکتر محمد مصدق که عامل اصلي در شکل گیری این کودتا «نفت» بود. موضوع نفت و دموکراسی مورد توجه روزنامه نگاران و سیاستمداران قرار گرفت . در واقع می توان گفت تز اقتصاد منهای نفت یا خروج از اقتصاد تک محصولی حدیثی مفصل در ایران بوده و هست . پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد با شعار " بردن درآمد نفت سر سفره های مردم " این موضوع بار دیگر مورد توجه قرار گرفت . دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران با تکیه بر تجربه و مهارتی که در حوزه دیپلماسی دارد به ترسیم رابطه اقتصاد و دموکراسی در جهان امروز و نقش منفی ای که نفت در این مناسبات ایفا می کند ، می پردازد . این فعال سیاسی بر این باور است که ما ناگزیر به رهایی از اقتصاد تک محصولی هستیم چرا که مناسبات پس از انقلاب الکترونیک ، سیستم غیر دموکراتیک کشورها و اقتصاد وابسته را بر نمی تابد.

کیوان مهرگان

درباره نسبت نفت و دموکراسی تاکنون نظرات متفاوت و گاه متضادی مطرح شده است . برخی بر این باورند که بین نفت و دموکراسی هیچ نسبتی وجود ندارد . برخی دیگر معتقدند کشورهای صاحب نفت هیچ وقت به دموکراسی نمی رسند . گروهی اعتقاد دارند که باید درآمد نفت را مستقیم بین مردم توزیع کرد . تحلیل شما از نسبت نفت و دولت دموکراتیک چیست ؟

مسئله بر سر درآمد نفت نیست ؛ مسئله بر سر سهم درآمد نفت در اقتصاد و بودجه کل کشور است ، هنگامی که دولتی سیاست ها و رفتار اقتصاد خود را به طور کامل به درآمد نفت وابسته کند و این نفت نیز دولتی باشد.

دولتی به چه معنا ؟

یعنی از کشف درچاه ها تا مصرف در پمپ بنزین ها به طور انحصاری در اختیار دولت باشد . در چنین شرایطی قاعدتاً دولت به مردم احساس نیاز نمی کند بنابراین به مطالبات آنان بی توجهی نشان می دهد .

کوشش هم می کنند که از طریق هزینه درآمد نفت به بخش کمی از مطالبات اقتصادی آنان پاسخ دهند ، و در چنین شرایطی دولت دموکراتیک به هیچ وجه شکل نخواهد گرفت . به این ترتیب ، پرسش شما علی الاصول درست است . زمانی که اقتصاد کامل به یک محصول و علی الخصوص نفت وابسته بوده و دولت به مردم نیازی نداشته باشد ، دموکراسی پا نخواهد گرفت .

با این اوصاف مبارزات مدنی بی نتیجه خواهد بود ؟

برای آنکه از این جنبه در بیاییم باید اقتصادمان غیر وابسته به نفت باشد . چیزی که مرحوم دکتر مصدق با موفقیت تمام پیاده کرد ، آن هم تز « اقتصاد بدون نفت » بود . برای اولین بار در طول تاریخ معاصر تنها دوره ای که در آن تجارت خارجی ما مثبت بود ، به این معنا که ارزش صادرات می چربید ، در دولت ۲۸ ماهه مرحوم مصدق بود . یکی از راه های نجات از این جنبه ، تغییر بافت اقتصاد است ؛ به طوری که اقتصاد از وابستگی به نفت رها شود .

مثالی که درباره دولت مرحوم دکتر مصدق بیان کردید ، وجه سلبی داشت یعنی دکتر مصدق ناگزیر شد به اقتصاد بدون نفت روی بیاورد چون دولت انگلیس ، نفت ایران را خرید . این مسئله در شرایط کنونی جهان پاسخگو نیست . مضافاً اینکه تقاضای انرژی از سوی کشورهایمانند چین ، ژاپن و اتحادیه اروپا رو به تزاید است . اگر بخواهیم وجه ایجابی مسئله را در نظر بگیریم یعنی دولت راساً اقدام کند و به سیاست اقتصاد منهای نفت روی بیاورد ، چه باید کرد ؟

این یک وجه است . امکان اینکه فروش نفت متوقف شود تا اقتصاد ایران سلامت را تجربه کند ، در صورتی که فروش نفت متوقف شود ، ساختار اقتصادی از این بدتر خواهد شد و حتی ممکن است تا مرز فروپاشی نیز پیش برود . وقتی از سوی ایران در واکنش به برخی اظهار نظرها گفته شد جریان نفت را قطع می کنیم ، خانم رایس در واکنش به این تهدید گفت : کسانی که این تهدیدات را مطرح می کنند ، از ما آسیب پذیر تر هستند . اینگونه مسایل برای یک دوره کوتاه است ، اما در درازمدت یک دولت ملی باید برنامه ای درازمدت داشته باشد تا درآمد نفت – که البته درآمد نیست بلکه فروش سرمایه است – به سرمایه های دیگر تبدیل شود . یعنی به جای اینکه درآمد نفت را بدهیم و سیب زمینی و پرتقال و سایر کالاهای مصرفی خرید کنیم ، صرف خرید و تولید کالاهای سرمایه ای شود یعنی نفت را به سرمایه دیگر تبدیل کنیم تا صنعت ملی و تولید رشد کند . اگر تولید ملی رشد کند ، ما می توانیم از این چرخه بسته منحوس بیرون بیاییم وگرنه به هیچ وجه بیرون نخواهیم آمد . یک ایراد اساسی که به دولت احمدی نژاد وارد است ، این است که احمدی نژاد وابستگی اقتصاد روزمره ایران را به نفت چند برابر کرده است . الان ما بیش از هر زمان دیگری به نفت وابسته شده ایم ؛ نه از طریق واردات کالاهای سرمایه ای بلکه از راه واردات کالاهای مصرفی .

آیا این سیاست که ما نفت بفروشیم و کالا وارد کنیم ، خود به خود به موضوع وابستگی اقتصاد به نفت دامن نمی زند ؟

ما سه نوع کالاي وارداتي داريم ؛ کالاهاي واسطه اي ، کالاهاي سرمايه اي و کالاهاي مصرفي . اگر ما چندين ميليارد دلار بدهيم بنزين وارد کنيم ، خودمان بنزين توليد مي کنيم و ديگر به فروش يا عدم فروش بنزين از سوي ديگران وابسته نخواهيم بود . کالاهاي واسطه اي ، کالاهاي هستند که توانايي توليد آنها را داريم ، اما چون صرفه اقتصادي ندارند ناگزير آنها را وارد مي کنيم . معمولاً در يك اقتصاد سالم و رشد يافته بخش عمده اي از کالاهاي واسطه اي را خود ان کشور توليد و بخش کمتري از آن را به دلالي وارد مي کند . سومين نوع کالاهايي که وارد مي کنيم ، کالاهاي مصرفي است . برخي کالاهاي ضروري مانند دارو را ممکن است بشود وارد کرد ، اما علي القاعده بايد بالاترين سهم واردات کالاهای به کالاهاي سرمايه اي تعلق بگيرد ، بعد کالاهاي واسطه اي ، بعد کالاهاي مصرفي . در حال حاضر با واردات کالاهاي مصرفي مواجه ايم . طبيعتاً اين اقتصاد ، اقتصاد ناسالم است . بنا بر اين مجدداً تاکيد مي کنم راهي جز توسعه بخش صنعت ان هم بخش خصوصي براي رهايي از اقتصاد وابسته به نفت نداريم . البته در اقتصاد ايران در کنار بخش هاي خصوصي ، تعاوني و دولتي بخشي وجود دارد که مي توان آنها را بخش عمومي غير دولتي نام گذاشت . منظور بنياد مستضعفان ، بنياد ۱۵ خرداد و نهادهاي متعددي است که بعد از انقلاب تشکيل شده اند ، حتي برخي از سازمان هاي مربوط به اوقاف مانند آستان قدس رضوي که از نهادهاي بزرگ اقتصادي شده و تابع هيچ کدام از مقررات دولتي هم نيستند و ماليات کافي نيز پرداخت نمي کنند . بنا بر اين تا چنين وضعي داريم و تا اين وضع را تغيير ندهيم ، مشکل همچنان پابرجا خواهد بود .

چگونه بايد اين شرايط را عوض کنيم ؟

يکي از مشکلاتي که بعد از انقلاب ايجاد شد ، اين بود که بخش خصوصي نحيف و ضعيفي که در زمان قبل وجود داشت ، آرام آرام از بين رفت . تمام اقتصاددانان متفق القولند که در برنامه هاي احمدي نژاد ديگر بحث درباره بخش خصوصي ، محلي از اعراب ندارد و بخش خصوصي حتي رو به تضعيف است . اهميت بخش خصوصي در اين است که اگر دولت بخواهد خود را از اسارت درآمد نفت خارج کند ، بايد درآمدهاي غير نفتي را بالا ببرد . بخش عمده درآمدهاي غير نفتي ماليات و عوارض است . دولت که نمي تواند از بخش دولتي که تحت سيطره خود اوست ، ماليات و عوارض بگيرد . در اين شرايط بايد از نهاد هاي عمومي غير دولتي که نام بر دم ، ماليات بگيرد . تنها راهش اين است که بخش خصوصي را گسترش بدهد تا رشد کند و ماليات بدهد .

انتظار انجام اين کار از سوي دولت که صاحب درآمد نفت است ، قابل قبول نيست . کدام مرجع بايد به سمت تغيير وضعيت اقتصاد وابسته به نفت حرکت کند ؟

ما در دوران جنگ يك فرصت تاريخي داشتيم که به اين هدف برسيم چون مجموع درآمد هاي نفتي ۶ يا ۵ ميليارد دلار

بود ، متأسفانه آن فرصت تاریخی را از دست دادیم . زیرا نگاه اقتصادی حاکم بر دولت افزوده شد ، اما در پاسخ به پرسش شما باید بگویم اگر بخواهیم به اقتصاد بدون نفت برسیم ، دو حادثه می تواند اتفاق بیفتد يك حادثه این است که جریان درآمد نفت ما به هر دلیل قطع شود که ممکن است عوارض و عواقب سنگینی برای ما بر جا بگذارد ، اما شاید این هزینه ای که باید بپردازیم تا به استقلال خودمان برسیم ، هم می تواند اتفاق بیفتد و هم می تواند اتفاق نیفتد ، معلوم نیست هزینه های ان به چه میزان سنگین خواهد بود . علاوه بر این ، شرایط کنونی جهان با زمان دکتر مصدق تفاوت های اساسی کرده است . چون انقلاب الکترونیک نظیر انقلاب صنعتی قرن هجدهم مناسبات جهانی را به طور کلی متحول کرده و فاصله ها را از بین برده است . ما در دهکده جهانی زندگی می کنیم و این نکته مهمی است . به عبارت دیگر ایران نمی تواند بگوید چار دیواری اختیاری و هر کاری دلش خواست انجام دهد . از طرف دیگر یکی از تحولات دهه های اخیر ، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است . فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیار آموزنده است و مهمتر از همه اینکه چرا فرو پاشید ؟ در فروپاشی شوروی عوامل مختلفی نقش داشت . اما مهمترین عامل ، انقلاب الکترونیک بود . این انقلاب و ان فروپاشی پیامدهایی داشته است ، از جمله اینکه اولویت های اقتصادی در مناسبات های جهانی جای خود را به اولویت های سیاسی داده است . بر عکس دوران جنگ سرد که اولویت سیاسی حاکم بود ، اما معنای اولویت یافتن مسائل اقتصادی چیست ؟ معنای آن این است که هر دولتی و به خصوص دولت های توسعه یافته می خواهند مناسبات اقتصادی خود را نه برای يك یا دو یا سه سال بلکه برای ده ، بیست یا چهل سال آینده تنظیم کنند و این جهتی است که جهان را به طرف خود می کشاند . امروز آمریکا ابر قدرت جهانی است ، اما بیست سال دیگر که اتحادیه اروپا رشد خواهد کرد آمریکا کجا خواهد بود ؟ یا با قطب اقتصادی ای که در شرق آسیا در حال شکل گیری است ، آمریکا کجای کار خواهد بود ؟ چند سال دیگر که موانع الحاق روسیه به اتحادیه اروپا از بین خواهد رفت ، مناسبات جهانی چگونه خواهد بود ؟ تمام اولویت ها ، اقتصادی است . در همین رابطه اولویت یافتن اقتصاد ، در ثبات سیاسی تغییر ایجاد کرد . اگر در دوران جنگ سرد ثبات این بود که شاه باید بماند ، امروزه پیش شرط و پیش نیاز مناسبات اقتصادی معنا دار ، ثبات سیاسی درازمدت است . به این تعبیر که هیچ دولتی حاضر نیست با يك کشور فاقد ثبات سیاسی وارد معامله شود . یعنی همان مشکلی که ما در ایران داریم . بعد از پیروزی انقلاب ، با هر دولتی ساختار اقتصادی ما یکبار تغییر کرده است . در دولت میر حسین موسوی اقتصاد يك چیز بود ، بعد هاشمی آمد به کلی عوض شد ، خاتمی تا حدودی آن مسیر را رفت ، اما در دولت نهم همه چیز در حال دگرگونی است . صرف نظر از مسائل سیاسی ، دولت های خارجی طرف قرارداد ما قادر نیستند با این وضعیت اقتصادی کنار بیایند برای اینکه ثباتی ندارد ، استمرار وجود ندارد . با این تفسیر می خواستم این نکته را عرض کنم که در دهکده جهانی نمی شود فراتر از قوانین و مناسبات دهکده عمل کرد چون اجازه نمی دهند.

ایران هم نمی تواند از سازمان تجارت جهانی (WTO) بیرون بماند . اگر ایران بخواهد به سازمان تجارت جهانی بپیوندد باید به اقتصاد خود سامان بدهد . دیگر این سیاست هایی که امروز وضع می شود ، محلی از اعراب نخواهد داشت . چه ایران بخواهد چه نخواهد ، چه عربستان بخواهد چه نخواهد ، این ساختارهای اقتصادی را باید عوض کنند ، وگرنه لابه لای چرخ دنده های اقتصاد جهانی در دهکده جهانی له خواهند شد . اگر ایران امروز بخواهد به سازمان تجارت جهانی بپیوندد ، وضعیت کنونی

اقتصاد کشور نمی تواند جوابگو باشد . هم اکنون ما در شرایطی زندگی می کنیم که باید خودمان را با جهان هماهنگ کنیم یعنی می بایست از اقتصاد تک محصولی فاصله بگیریم چون این نظام اقتصادی ما در سیستم جهانی فناپذیر است . مهمتر از همه پیش شرط اصلی ورود به مناسبات اقتصادی درازمدت در جهان ، دموکراسی است .

اپوزیسیون برای جمهوری اسلامی نعمت است

ایلنا و خبرگزاری انتخاب - ۱۳-۴-۸۵

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: نظام شاهنشاهی اپوزیسیون نداشت که سقوط کرد اما جمهوری اسلامی این نعمت را دارد که کسانی با مشاهده انحرافات در قالب اپوزیسیون، به طرح انتقادات خود پردازند .

به گزارش خبرگزاری «انتخاب» به نقل از "ایلنا"، ابراهیم یزدی که در سیمنا "حق برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها" سخن می‌گفت، با تأکید بر اینکه منظور از آزادی يك واژه لوکس و فانتزی نیست، گفت: اگر می‌بینیم غرب به این آزادی‌ها احترام می‌گذارد، نشان از فرزانی آنها دارد .

وی با اشاره به اظهارات اخیر وزیر اطلاعات که گفته بود این وزارتخانه با کسانی که قصد ناکارآمدی نشان دادن دولت را داشته باشند، برخورد می‌کند، گفت: مگر می‌شود رسانه‌ها مشکلات و بیماری‌های اجتماع را منعکس نکنند. اگر سندیکاهای کارگری اعتراض نکنند، پس چه کار کنند؟ اگر نتوانیم احزاب مخالف را تحمل کنیم، پس چه چیزی را می‌خواهیم تحمل کنیم .

در ادامه این سمینار، عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) در سخنانی ضمن اینکه خواستار آزادی موسوی خوئینی، یاشار قاجار، عابد توانچه و دانشجویان زندانی شد، به اصل ۲۷ قانون اساسی اشاره کرد و گفت: طبق این اصل برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها آزاد و به رسمیت شناختن این اصل برای مشارکت افراد در امور و توسعه سیاسی امری مطلوب است. برداشتی که از اصل ۲۷ می‌شود، این است که افراد می‌توانند خواسته‌ها و مطالبات خود را در قالب برگزاری تجمع بیان کنند و حکومت نیز باید امنیت آنها را تأمین کند .

وی افزود: حکومتی که داعیه‌دار حفظ حقوق شهروندی است، باید حق برگزاری تجمع را نیز به رسمیت بشناسد. این به نفع حکومت است. زمانی که این حق به رسمیت شناخته نشود، افراد و گروه‌ها به شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز به بیان انتقادات و خواسته‌های خود می‌پردازند. اگر این مجراها و فرصت‌ها به رسمیت شناخته نشود، وقایعی مانند وقایع آذربایجان که در اثر چاپ يك کاریکاتور به وقوع پیوست، به وجود می‌آید .

مومني با انتقاد از رویه اعطاي مجوز براي برگزاري تجمع‌ها، گفت: جريان دانشجويي همواره در دو روز ۱۶ آذر، روز دانشجو و ۱۸ تير به دليل آنچه كه بر آنها جفا رفته است، درخواست برگزاري تجمع مي‌كند و درخواست‌هايي را بر اين مبنا به وزارت كشور ارايه مي‌كند اما تاكنون با هيچ‌يك از اين درخواست‌ها موافقت نشده است .

در ادامه اين سيمانار، هرسيني، يكي از دراويش گنابادي قم در سخناني با بيان اينكه دراويش گنابادي در طول تاريخ مورد بي‌مهري قرار گرفته‌اند و اين بي‌مهري مربوط به زمان حال نيست، به ماجراي تصرف حسينييه شريعت قم اشاره كرد و گزارشي از بازدارشي‌ها و محكومان اين حوادث ارائه كرد.

حماس و اسراييل بر سر دو راهي

خبرنگار روز ۸۵/۴/۱۴

درگيري اخير فلسطيني‌ها و اسراييلي‌ها، و گروگان گيري يك سرباز اسراييلي، در حال تبديل به بحران و خطر جديدي در خاورميانه شده است. روزانلاين در اين خصوص با ابراهيم يزدي، وزير امور خارجه دولت موقت و آشنا به مسائل فلسطين گفت و گو کرده است. او معتقد است اين حوادث "طوفان پيش از آرامش است".

تحليل شما از درگيري اخير بين فلسطيني‌ها و اسراييلي‌ها چيست؟

حوادثي كه در فلسطين رخ داده چند وجه دارد. يك وجه آن اين است كه اسراييل حاضر نيست يك دولت مستقل فلسطيني را در سرزمين‌هاي اشغالي ۱۹۶۷ بپذيرد. بنا بر اين دنبال بهانه مي‌گردد تا معادله را برهم بزند. از طرف ديگر مبارزات مردم فلسطين در طول ۵۰ سال گذشته اين اجماع نظر را در تمام دنيا به وجود آورده كه بايد يك دولت مستقل فلسطيني در نواحي اشغال شده در جنگ ۶۷ تشكيل شود؛ نوار غزه و سواحل غربي رودخانه اردن و بيت المقدس شرقي. اسراييل در برابر اين اجماع جهاني نمي‌تواند به طور صريح و روشن مخالفت بكند بنا بر اين دنبال بهانه گيري است. از طرف ديگر اكثريت ساكنين اسراييل در همه پرسني‌هاي مختلف خواستار آن شده اند كه دولت اسراييل بيت المقدس شرقي را به فلسطيني‌ها واگذار كند، تشكيل يك دولت مستقل فلسطيني را بپذيرد و نواحي اشغالي را تخليه كند. پس اسراييل هم از درون با مردمش طرف است كه فشار مي‌آورند اين جنگ بي‌پايان پرهزينه پايان يابد و هم در نزد افكار عمومي جهان چنين وضعيتي دارد.

البته اسراييل هم براي نپذيرفتن صلح دلايل خود را دارد؛ چون اگر صلح را بپذيرد به تدريج و در طول چند دهه علت وجودي يك دولت يهودي مذهبي در آن منطقه از بين مي‌رود. اين امر ممكن است ۵۰

سال دیگر به وقوع بپیوندد اما الان قضیه این دو دولت مطرح است. از آن طرف حماس در یک انتخابات دموکراتیک، زیر نظر نهادهای بین المللی اکثریت را به دست آورده و حال با یک بحران روبرو است. یعنی حماس یا نمی بایستی دولت تشکیل می داد و مسئولیت دولت را می پذیرفت و همچنان به عنوان یک سازمان انقلابی باقی می ماند، یا حال که پذیرفته نمی تواند انتظار داشته باشد جهان آن را در صورت نقض تعهدات فلسطین به رسمیت بشناسد؛ تعهداتی که یاسر عرفات و ابومازن آنها را پذیرفته بودند. بنابراین حماس هم در معرض آزمون بزرگی است. دنیا هم در صورتی در مورد عقب نشینی به اسرائیل فشار می آورد که فلسطینی ها از طریق مذاکره پیش روند. اما اگر حوادثی اتفاق بیفتد و عملیات نظامی صورت بگیرد به اسرائیل بهانه داده می شود که بازمی برود. اختلاف محمود عباس با حماس در این است که طرفداران سازمان آزادیبخش می گویند در چنین شرایطی مبارزه سیاسی نتیجه بخش است نه مبارزه نظامی.

حال حماس بر سر دو راهی است یا باید بپذیرد و به قراردادهای بین المللی تن بدهد یا بگوید من این شرایط را نمی پذیرم و دولت و مجلس استعفا دهد و انتخابات دیگری برگزار شود. اما هر دو جریان، یعنی هم اسرائیلی ها و هم فلسطینی ها، در نقطه سرنوشت سازی هستند. حماس می گوید ما یک شاخه سیاسی داریم و یک شاخه نظامی و این کارها را شاخه نظامی می کند اما از آن طرف هم اسرائیل نشان داده که با حملات نظامی نمی تواند به اهدافش برسد. هم در داخل اسرائیل و هم در خارج فشار زیادی روی دولت اسرائیل است. هم اکنون هم که به بهانه آزاد کردن یک سرباز اسرائیلی این عملیات را صورت داده اند دنیا در برابر اسرائیل معترض است. پس هر دو طرف در معرض یک آزمون مهم هستند و باید تغییری اساسی در معادله بدهند. از این نظر شاید تعبیر این حوادث به عنوان یک "طوفان پیش از آرمش" درست باشد.

این حوادث و درگیری ها بیشتر به سود اسرائیلی ها تمام می شود تا به سود فلسطینی ها؟*

در کوتاه مدت به نفع اسرائیل است. برای اینکه لابی قوی اسرائیل تبلیغات می کند که فلسطینی ها، همه تروریست هستند. از طرف دیگر دنیا می گوید راه حل، راه حل نظامی نیست و به اسرائیلی ها فشار می آورد که خویشتنداری کنند. از آن طرف هم به دولت فلسطین فشار می آورند که باید دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. مشکلی که الان حماس دارد این است که رییس جمهور فلسطین، که وارث دولت قبلی است، همانند تمام کشورهای عربی اسرائیل را به رسمیت شناخته است و با هم مذاکره می کنند؛ اما حماس از ابتدا این مسئله را نپذیرفته است. بعد از فشارهایی هم که وارد آمد، تنها از طریق نخست وزیر اعلام کردند در حال حاضر می خواهیم دولت فلسطینی را در سرزمین های اشغالی سال ۶۷ تشکیل دهیم. یعنی هنوز نگفته که اسرائیل را به رسمیت می شناسد. بنابراین دولتی در فلسطین با آرای مردم بر سرکار آمده که می گوید من اسرائیل را به رسمیت نمی شناسم. اسرائیل هم می گوید اگر تو مرا به رسمیت نشناسی دلیل ندارد با تو مذاکره کنم.

وقتی حماس در انتخابات پیروز شد شما نسبت به صلح خاورمیانه اظهار خوشبینی کردید. آیا باز هم این خوش بینی را دارید؟

بله. من معتقدم این عملیات نهایتاً هم اسرائیل را مجبور می‌کند واقعیت را بپذیرد و هم حماس را. اگرچه اسرائیل تشکیل یک دولت فلسطینی را پذیرفته و اگرچه تمام شهرک‌های یهودی‌نشین را در غزه تخلیه کرده و نیروهایش را بیرون کشیده؛ اما باز هم برای تخلیه شهرک‌های یهودی‌نشین در سواحل رودخانه اردن تعهد نداده است. حتی در آنجا دیوار حائل هم درست کرده است. فلسطینی‌ها هم نسبت به این امر معترض هستند اما هم دولت شارون و هم دولت جدید اسرائیل همچنان بر آن دیوار حائل اصرار می‌ورزند.

پس فلسطینی‌ها یا باید از طریق نظامی با آنها برخورد کنند یا از طریق مذاکرات سیاسی. محمود عباس و یارانش می‌گویند در شرایط فعلی جهان، باید از طریق دیپلماتیک اسرائیل را وادار به تخلیه کرد. درحالی‌که حماس این را قبول ندارد. اما خوش بینی من از این جهت است که هیچ راه حل دیگری وجود ندارد جز اینکه اسرائیل تمام مناطق اشغالی را تخلیه کند و یک دولت مستقل فلسطینی را به پایتختی بیت المقدس شرقی بپذیرد؛ و فلسطینی‌ها هم باید دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. اگر در کوتاه مدت این فرمول عملی شود در درازمدت باقی مشکلات هم حل می‌شود. همانگونه که روزی گروه‌های تندرو به یاسر عرفات ایراد گرفتند که چرا پیمان اسلو را با اسرائیل امضا کرد اما بعد به اشتباه خود پی بردند، امروزه هم اینچنین می‌شود. آن روزها وقتی یاسر عرفات آن پیمان را قبول کرد تندروها به او انتقاد کردند اما وقایع بعدی نشان داد که حق با یاسر عرفات است. اکنون هم حق به جانب محمود عباس است و حماس هم باید این راه را ادامه دهد.

چه تضمینی وجود دارد که حماس از مواضعش کوتاه بیاید یا اسرائیل عقب نشینی کند؟

چون فلسطینی‌ها در یک موضع بسیار محکم سیاسی نشسته‌اند. حتی آمریکا هم تشکیل دولت مستقل فلسطینی را پذیرفته. اتحادیه اروپا و سازمان ملل و همه دنیا این را پذیرفته‌اند. وقتی دنیا پذیرفته، باید این را نهادینه کرد. برای نهادینه کردن هم به تعبیر خود فلسطینی‌ها باید به قدرت حق توسل کرد. یک زمانی اسرائیل از موضع قدرت حرکت می‌کرد و می‌گفت چون قدرت دارم پس حق دارم، فلسطینی‌ها هم با همین زبان می‌خواستند قدرت پیدا کنند و با زبان قدرت سخن بگویند؛ اما حالا معادله به این صورت شده که دنیا حق فلسطین را پذیرفته و حال فلسطینی‌ها می‌گوید باید با قدرت حق حرکت کنم. به نظر من این نگاه واقع بینانه‌ای است و اگر از این مسیر بروند نتیجه می‌گیرند.

اصلاً حماس چرا این کار را کرد؟

من نمی‌دانم ... به نظر من در ارزیابی‌هایشان اشتباه کردند ... حماس اگر کاندیدا نمی‌شد و به عنوان یک معارض همچنان باقی می‌ماند و از پایین فشار می‌آورد به نفع فلسطینی‌ها بود. معادله اینگونه بود که اسرائیلی‌ها یا می‌بایست به محمود عباس امتیاز می‌دادند یا خطر حماس را تحمل می‌کردند. هنگامی که حماس برنده شد بسیاری از تحلیل‌گران اسرائیلی شارون را ملامت کردند که به اندازه کافی به محمود عباس امتیاز نداده است. این سیاستی بود که سال‌ها فلسطینی‌ها به کار می‌بردند. در درون خودشان دو جناح چپ و راست تشکیل داده بودند و اسرائیل مجبور می‌شد از ترس حماس به محمود عباس امتیاز دهد. اما حال حماس به قدرت رسیده. در واقع حماس همیشه می‌بایست به عنوان یک لولو

خورخوره و قدرت خطرناک در مقابل اسرائیل می بود تا اسرائیلی ها مجبور می شدند از ترس آنها به محمود عباس امتیاز دهند. اما الان آن موقعیت از دست رفته است.

آسیب شناسی حزب در ایران

مجله نامه - شماره ۵۱ - ۸۵/۴/۱۷

۱) تحولات سیاسی اخیر در آرایش نیروهای سیاسی از یک طرف و تشکیل احزاب سیاسی جدید از طرف دیگر، حاکی از آن است که مبارزان سیاسی به ضرورت تشکیل احزاب سیاسی به عنوان پیش نیاز توسعه‌ی سیاسی توجه پیدا کرده‌اند. این به نوبه‌ی خود بسیار مهم و امیدوارکننده است. اما تشکیل احزاب یک مسأله است و عملکرد حزبی و دوام آن‌ها مسأله‌ای جدی‌تر؛ سابقه‌ی تاریخی حاکی از کوتاهی عمر احزاب سیاسی است. بحث آسیب‌شناسی حزب در ایران اگر چه مدت‌هاست در میان طیف گسترده‌ای از روشن‌فکران مطرح می‌باشد، اما بررسی این مسأله می‌تواند همچنان مفید و آموزنده باشد.

۲) آسیب‌شناسی واژه‌ای است فارسی معادل پاتولوژی (Pathology) در علوم پزشکی. پاتولوژی یا آسیب‌شناسی، علم مطالعه و بررسی ویژگی‌های اساسی بیماری‌ها به خصوص تغییرات ساختاری (Structural) و کارکردی (Functional) در سلول‌ها، بافت‌ها و ارگان‌های موجود زنده بر اثر بیماری تعریف شده است. علاوه بر این، در آسیب‌شناسی، هر وضعیت غیرعادی، غیرطبیعی یا انحراف در ساختارها و کارکردها مورد بررسی قرار می‌گیرد، تعریف‌شده و تشخیص داده می‌شود.

منظور از آسیب‌شناسی حزب در ایران این است که ببینیم با توجه به این‌که حزب یک پدیده‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با ویژگی‌های عادی و نرمال و ساختارها و کارکردهای مشخص و تعریف‌شده می‌باشد، چرا جامعه‌ی ایرانی غیرحزبی مانده است؟ چرا احزاب قوی، ماندگار و تأثیرگذار در صحنه‌ی سیاسی ایران حضور ندارند؟ برای پاسخ به این پرسش نیاز به بررسی آسیب‌شناسانه است؛ اما وقتی می‌پرسیم که چرا جامعه‌ی ایرانی چنین مانده است، از آسیب‌شناسی عبور کرده‌ایم و وارد قلمرو علم‌الاسباب یا سبب‌شناسی اتیولوژی (Etiology) یک وضعیت بیمارگونه و غیرعادی شده‌ایم.

اتیولوژی واژه‌ای رایج در شاخه‌ی علوم پزشکی برای فهم و بیان علل و اسباب بیماری‌ها، بیماری‌زایی یا آسیب‌زایی یا پاتوژنیز (Pathogenesis) است؛ اما آسیب‌شناسی پزشکی شاخه‌هایی دارد نظیر آسیب‌شناسی مقایسه‌ای یا تطبیقی، آسیب‌شناسی تجربی، آسیب‌شناسی عمومی یا تخصصی (اطفال، جراحی و....) آسیب‌شناسی بیماری‌ها در اطفال با اشخاص عادی یا سالمندان متفاوت است و هر یک ویژگی‌های خود را دارد. در آسیب‌شناسی حزب، نمی‌توان وضعیت احزاب در یک جامعه‌ی مدرن و توسعه‌یافته را با یک جامعه‌ی در حال توسعه یا جامعه‌ی در حال انتقال مقایسه کرد. علل انفعال سیاسی مردم و روی‌گردانی آنان از احزاب در جامعه‌ی توسعه‌نیافته و پیشا-دموکراسی با یک جامعه‌ی دموکراتیک و توسعه‌یافته متفاوت است. دریافت و فهم این تفاوت‌ها در تشخیص آسیب‌شناسی در علل و اسباب وضعیت‌های بیمارگونه، مهم و ضروری می‌باشد.

۳ (جامعه‌ی ایران یک جامعه‌ی در حال انتقال (Transitional Society) است و علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های یک

جامعه‌ی در حال انتقال از وضعیت‌های شکل‌گرفته‌ی تاریخی-سنتی به یک جامعه‌ی جدید و در حال دگر‌دیسی (Transformation)، بسیاری از هنجارها و رفتارهای فردی و جمعی جامعه، در حال دگرگونی و تغییر در شکل و محتوا است. در جامعه‌ی در حال انتقال و دگر‌دیسی، همگنی و یکنواختی در رفتارها، آراء، عقاید و اندیشه‌ها وجود ندارد بلکه طیفی گسترده از اندیشه‌ها و رفتارها قابل مشاهده است. در آسیب‌شناسی برای بررسی وضعیت یک بافت، برشی از بافت تهیه می‌شود و پس از انجام اقدامات آزمایشگاهی، وضعیت بافت زیر میکروسکوپ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در یک بافت سالم، اجزای مختلف بافت سلول‌ها به‌سامان هستند و از نظم معینی برخوردارند. اما در یک سلول یا بافت معیوب و بیمار، این نظم وجود ندارد. در جامعه‌ی در حال انتقال، نظم شکل‌گرفته در یک جامعه‌ی سنتی دیده می‌شود. تنوع و تکرر افکار و اندیشه‌ها و اختلاف آراء، ویژگی طبیعی جامعه‌ی بشری است اما در جامعه‌ی در حال انتقال و دگر‌دیسی این تنوع به‌مراتب بیشتر و متنوع‌تر است و به‌همان اندازه هم برخورد آراء و عقاید بیشتر و قوی‌تر است.

۴ (پدیده‌ی حزب در گفتمان سیاسی- فرهنگی ایران از دو منظر قابل بحث و بررسی است. از یک منظر، حزب یک گروه انسانی با ایدئولوژی واحد تعریف شده است. در ادبیات دینی، واژه‌ی حزب به‌همین معنا، هم برای یکتاپرستان (حزب الله) و هم برای حزب شیطان به‌کار رفته است. هم‌هی انبیا و رسولان الهی یک جهان‌بینی و یک ایدئولوژی دارند و یک حزب محسوب می‌شوند اما از منظر دیگر، حزب به‌عنوان نوعی از سامان‌یافتگی سیاسی، پدیده‌ی جدیدی در جوامع دموکراتیک امروزی است. در جامعه‌ای که حقوق و آزادی‌های اساسی ملت نهادینه شده‌باشد، منطقی‌ترین، عملی‌ترین و بهداشتی‌ترین شیوه‌ی قابل قبول، دخالت مردم در سرنوشت خود از طریق تشکیل احزاب سیاسی است. احزاب سیاسی جدید با آن معنا و مفهوم حزب در گفتمان قرآنی متفاوت است. در آن‌جا حزب، یک جریان فکری تام و کلی است اما در جامعه‌ی جدید ممکن است احزاب متعددی تشکیل شوند که همه به یک جریان عام سیاسی یا اقتصادی یا ایدئولوژیک تعلق نداشته باشند.

۵ (زیربنای نظری و علمی تشکیل حزب در جامعه‌ی جدید عبارت است از:

(الف) قبول اصل تکرر یا تنوع و گوناگونی افکار و اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی.

(ب) پذیرفتن نظری و عملی اصل تساهل (Tolerance) و این که نفع مشترک صاحبان همه‌ی آراء و عقاید در تحمل حضور یکدیگر است.

(ج) قبول اصل سازگاری (Compromise) یا همکاری و تعامل میان اندیشه‌های متفاوت و حتی متضاد. تساهل اگرچه ضروری است اما بار منفی معرفتی دارد. صاحبان اندیشه‌های متفاوت حضور یکدیگر را تحمل می‌کنند اما این کافی نیست؛ بقای جامعه‌ی جدید نیازمند تعامل و همکاری میان همه‌ی صاحبان آراء و عقاید است.

د) پذیرفتن اصلي نسبي بودن حق و باطل در قلمرو انسان و پرهیز از مطلق‌بینی و مطلق‌خواهی.

۶) در جامعه‌ی جدید، تنوع آرا و عقاید شهروندان يك مشکل کلیدی و اساسی برای تحقق حاکمیت ملت محسوب می‌شود. چه‌گونه می‌توان با حجم عظیمی از آرا و عقاید گوناگون مردم، به اتفاق نظر ضروری برای اداره‌ی جامعه نایل آمد؟ احزاب سیاسی در واقع ساختارهای اجتماعی هستند که آرا و عقاید متنوع شهروندان در موضوعات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در چند واحد کلان سازماندهی می‌کنند و اجرا و تحقق آن‌ها را پی‌گیری می‌نمایند. به عبارت دیگر احزاب سیاسی ابزارهای عملی اعمال حق حاکمیت ملت در جامعه‌ی جدید می‌باشند. بدون وجود احزاب سیاسی و بدون امکان حضور و مشارکت آنان در فرآیند تحقق مردم‌سالاری، هرگز حاکمیت ملت نهادینه نخواهد شد. بنابراین برخلاف مخالفان حزب که ادعای کنند حزب برای وحدت ملی زیانبار است، احزاب ابزار اصلی تجمیع افکار پراکنده‌ی مردم می‌باشند و در خدمت وحدت ملی و مردم‌سالاری هستند. این سخنان را علیه حزب، سخن‌گویان و مقامات ذی‌نفع در يك حکومت توتالیتر و استبدادی که توده‌گرایی را در خدمت خود می‌بینند، ابراز می‌کنند؛ به‌خصوص اگر پایه‌های قدرت حکومت، بر احساس خام و توسعه‌نیافته‌ی مذهبی یا ایدئولوژی شبه‌مذهبی باشد و بتوانند با توده‌های مردم ارتباط ذهنی غیرارگانیک و توده‌وار برقرار سازند. این نوع حکومت‌ها حضور توده‌وار مردم را بر ساماندهی آن‌ها در احزاب و تبدیل آن به نیروی مؤثر سیاسی ترجیح می‌دهند.

۷) فعالیت ثرمال یا بهینه‌ی احزاب سیاسی، تنها در جامعه‌ای که دموکراسی در آن نهادینه شده باشد، میسر است. فعالیت احزاب در يك جامعه‌ی پیشا-دموکراسی را نمی‌توان با جامعه‌ی دموکراتیک مقایسه کرد. در جامعه‌ی پیشا-دموکراسی، هدف کلان و عمده‌ی تمام احزاب و قشرهای اجتماعی، تأمین آزادی‌های اولیه است که بخشی از آن یا نتیجه‌ی تحقق آن، امکان فعالیت سیاسی و اجتماعی گروهی در قالب احزاب یا انجمن‌های غیردولتی، صنفی و حرفه‌ای است؛ به عبارت دیگر، در جامعه‌ی پیشا-دموکراسی به‌جای احزاب سیاسی باید از جنبش‌های سیاسی سخن گفت؛ جنبش‌هایی که مسأله‌ی اصلی و محوری آن‌ها تأمین حق حاکمیت مردم و انتخابی‌کردن، قانونمندکردن یا مشروط‌کردن نهادهای قدرت است. در جامعه‌ی دموکراتیک، احزاب سیاسی برای تأثیرگذاری بر ماهیت و عملکرد قدرت به تدوین و ارائه‌ی اهداف و برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود و مهندسی حرکت سیاسی برای ورود به قدرت می‌پردازند، اما در جوامع پیشا-دموکراسی نظیر ایران، در حرکت احزاب سیاسی مسایل و موضوعات سیاسی و مهندسی تأمین حقوق اساسی، اولویت و محوریت دارند و نیاز به تدوین یا ارائه‌ی برنامه‌های اقتصادی کمتر احساس می‌شود. بسیاری از احزاب، مواضع اقتصادی حداقل در سطح کلان دارند و می‌توانند برنامه‌های جامع خود را ارائه دهند؛ درحالی‌که مسایل سیاسی اولویت اساسی دارند، ارائه‌ی برنامه‌های اقتصادی موضوعیت جدی ندارد (مصادق همان است که کسی را به ده راه نمی‌دادند سراغ خانه‌ی کدخدا را می‌گرفت).

۸) در بررسی مشکل احزاب، یک‌سری واژه‌ی پزشکی مورد استفاده قرار گرفت که در ادامه‌ی نیز می‌شود همچنان از واژه‌های پزشکی برای بیان منظور سود برد. اگر بپذیریم حزب در ایران دچار اختلال و رنجوری است، نیاز به بررسی دو مسأله‌ی دیگر داریم: یکی علایم این وضعیت نامطلوب و غیررسمی و دیگری علت‌ها و اسباب بروز چنین علایم و وضعیتی. توضیح هرکدام از آن‌ها به این قرار است:

۸-۱) (حزب‌گریزی یا فویبایی تحزب: فویبا در اصطلاح به ترس موهوم از يك امر واقعي یا خیالی گفته می‌شود. ما ایرانیان از کار جمعی و گروهی گریزان هستیم. خواه این کار جمعی از نوع اقتصادی باشد یا فرهنگی یا سیاسی (و حزبی). کار فردی، علی‌الاطلاق از کار جمعی آسان‌تر است. تصمیم‌گیری و حرکت برای يك فرد مجرد به مراتب راحت‌تر از يك فرد متأهل است. در ایران، ما در ورزش‌های فردی نظیر کشتی و وزنه‌برداری خوب می‌درخشیم اما در ورزش‌های گروهی نظیر والیبال یا فوتبال مشکل همکاری و هماهنگی داریم. فعالیت اقتصادی فردی به مراتب ساده‌تر و موفقیت‌آمیزتر از فعالیت اقتصادی جمعی در يك شرکت است. از میان فعالیت‌های جمعی و گروهی، فعالیت سیاسی-حزبی از همه مشکل‌تر و پیچیده‌تر است و بالاخره فعالیت سیاسی-حزبی در ایران، از بسیاری از نقاط جهان مشکل‌تر است. يك نمونه‌ی از این جمع‌گریزی، فرار از تحزب است. برخی از فعالان سیاسی وجود دارند که صادق، پاک و فداکار هستند اما افتخار می‌کنند که در هیچ حزبی نیستند و عملاً منفردبودن و عضو حزب نبودن را به‌عنوان يك ارزش، تبلیغ می‌کنند؛ اما این نه يك ارزش بلکه ضد ارزش است. من درحالی‌که به برخی از این بزرگواران نهایت احترام و ارادت را دارم اما این روحیه را برای توسعه‌ی سیاسی مضر می‌دانم. این غیراجتماعی بودن و گریز از کار جمعی سیاسی، مانع ذهنی و رفتاری بر سر راه قدرت و توسعه‌ی احزاب سیاسی است.

۸-۲) (مطلق‌بینی و مطلق‌خواهی: ما عموماً دنیا را به‌صورت مطلق سیاه یا مطلق سفید می‌بینیم، خواهان "همه" یا "هیچ" هستیم. کار حزبی و گروهی مستلزم همکاری با دیگران است. این همکاری زمانی مستمر می‌گردد که نگاه ما به افراد مطلق خوب یا مطلق بد، مطلق دوست یا مطلق دشمن نباشد. نه من به آن اندازه آدم بد و شروری هستم که مخالفان و دشمنانم مدعی هستند و نه صاحب همه‌ی کمالاتی که دوستان از من ارایه‌می‌دهند. تعمیم و تسری این مطلق‌گرایی به دوست و دشمن مانع از آن است که ما معایب، نواقص و کمبودهای دوستان را از يك‌طرف و محاسن و نقاط قوت دشمنان و مخالفان خود را از طرف دیگر بدانیم. نه در حق دوست و نه در حق دشمن، حق و عدالت و انصاف رعایت نمی‌شود. اشعار نغز و گزافه در حق دوستان می‌گوییم و هجوها در حق دشمنان و مخالفان. ایگو یا "من" بسیار بادکرده‌ای داریم و با کمترین تلنگری واکنش‌های نامتعارف نشان می‌دهیم. هر يك از ما به‌نوعی دچار خودشیفتگی (نارسیسم) هستیم. بروز نامتعارف این خصلت‌ها، همکاری‌های جمعی را متوقف می‌سازد. پس مطلق‌نگری وقتی در حکومت‌ها و حامیان قدرت بروز می‌کند، بزرگترین آسیب‌ها را دارد می‌سازد. شعار "همه با هم" جای خود را به شعار "همه با من" و "یا با منی یا بر منی" می‌دهد. حکومت‌ها هم به چیزی کمتر از اطاعت مطلق و بیچون و چرا رضایت نمی‌دهند.

ترس بیمارگونه از جمع و جماعت در حاکمان به انواع و اشکال مختلف بروز پیدا می‌کند و سبب می‌شود هیچ تجمعی را، چه سیاسی و چه فرهنگی برنتابند؛ گردهم‌آیی و کار جمعی پنج‌نفر را هم بر نمی‌تابند. فویبایی حزبی در حاکمان جامعه‌ی توسعه‌نیافته، بسیار آسیب‌زا است و از رشد تحزب و کار جمعی و گروهی جلوگیری می‌کند.

۳-۸) آفت سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: مطلق‌بینی و مطلق‌خواهی، ما را به جایی می‌برد که خواهان مهار مطلق روابطمان با دیگران، خواه در یک شرکت تجاری-صنعتی یا یک حزب سیاسی، هستیم و جمع به‌وجود آمده به‌سرعت به دو گروه تقسیم می‌شود: یک گروه سلطه و هژمونی خود را حاکم می‌کند و بقیه هم آن را می‌پذیرند و به‌آن گردن می‌نهند. این پدیده‌ی غیربهداشتی، آفت بسیاری از احزاب سیاسی ایران طی ۶۰ تا ۷۰ سال گذشته بوده است. پس از تشکیل حزب، به‌تدریج این وضعیت دوگانه به‌وجود آمده است و به‌دنبال آن جمعی که خود را در تأسیس و حرکت و رشد حزب مؤثر می‌دانسته‌اند، در واکنش به این سلطه و هژمونی گروهی دست به انشعاب زده‌اند یا بعضاً بی‌سروصدا خود را کنار کشیده‌اند. مرحوم جلال آل‌احمد که خود زمانی از نویسندگان برجسته‌ی عضو حزب توده بود، در توضیح علل انشعاب از حزب توده، همین نکته را یادآور می‌شود. آل‌احمد پس از جدایی از حزب توده با خلیل ملکی و سایر دوستان فعالیت سیاسی خود را در قالب دیگری ادامه داد اما باز پس از چندی بی‌سروصدا از این مجموعه هم کنارگیری کرد. وی در گفت‌وگویی با دانشجویان، علت کنارگیری خود را همان وضعیتی ذکر می‌کند که در حزب توده آن را تجربه کرده بود.

۴- ۸ خصلت‌های منفی فردی: خصلت‌هایی همچون خودبینی، خودخواهی، خودپرستی و خودمحوری از عوامل بازدارنده‌ی کار جمعی است. به‌قول مهندس بازرگان:

"شاید در هیچ‌جای دنیا فردیت و خودمحوری به‌اندازه‌ی ایران نیست. ما وقتی که نخواهیم و نتوانیم دور هم جمع شده، همکاری و همراهی‌ماییم، نه مواهب طبیعی و درآمدهای ملی ما را خوشبخت خواهد کرد، نه از علم و فن بهره خواهیم گرفت و نه هوش و بینایی و نه حسن تشخیص‌های سیاسی رفع گرفتاری‌هایمان را خواهد کرد".

در درون هر یک از ما ایرانی‌ها "شاه" کوچکی نشسته است و "حکم" می‌راند. این شاه نفس درون ما، در فرصت‌های مناسب خود را بروز می‌دهد. یک نمونه‌ی آشکار آن، رانندگی‌ماست. هنگامی که پشت فرمان می‌نشینیم و خود را فرمانده و سکان‌دار وسیله‌ی نقلیه‌ی خود حس می‌کنیم، شاه درون ما حاکم می‌شود. هر طور دلمان خواست رانندگی می‌کنیم، بوق می‌زنیم به چپ و راست می‌پیچیم، می‌ایستیم، پارک می‌کنیم، سرعت می‌گیریم، از چراغ قرمز عبور می‌کنیم، حتی در بزرگراه برخلاف جهت می‌رانیم؛ درست مثل یک مستبد به تمام معنا. در تمام گروه‌ها، احزاب و قشرهای جامعه از چپ و راست، لیبرال، سوسیالیست، محافظه‌کار و سنت‌گرا علایم یادشده دیده می‌شود. همه‌ی این گروه‌ها از بروز این علایم رنجور هستند؛ اما شدت و ضعف آن متفاوت است. در میان روشن‌فکران شدت بروز این علایم و پیامدهای آن بیش‌تر است تا در میان محافظه‌کاران و سنت‌گرایان. برای این مشکل دو دلیل عمده‌می‌توان برشمرد، اول این‌که جهان‌بینی سنت‌گرایان علی‌الاطلاق بر محور کیش شخصیت و تبلیغ و پرورش آن استوار است. مبانی و اصول حاکم در روابط سیاسی-اجتماعی مبتنی بر کیش شخصیت، هم‌آهنگ با جهان‌بینی، حکومت فردی و بازسازی استبداد در قالب دیگری است. دوم این‌که انسجام سنت‌گرایان به‌علت محوربودن باورهای سنتی، بیش‌تر است.

بروز هر يك از علایم یادشده در کارهای دسته‌جمعی، زهري کشنده است و هر جمعی را برهم می‌زند. آنچه اشاره شد، علایم ناهنجاری بوده‌است نه علل و اسباب ناهنجاری.

(ب) سببها

چرا ما ایرانی‌ها این ویژگی‌های رفتاری را داریم؟ چرا این رفتارها در روابط اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی ما بروز پیدا می‌کند؟

همان‌طور که اجمالاً اشاره شد، این‌ها علایم هستند؛ علایم بیرونی يك آسیب با اتیولوژی یا اسباب آن آسیب متفاوت است.

علت‌های متعددی می‌توان برای این رفتارهای بیمارگونه ذکر کرد اما در میان تمام علل و اسباب، شاید بتوان گفت که استبداد کهن از مهم‌ترین علت‌ها و علت تامه است؛ توضیح آن‌که، استبداد را نباید تنها در چارچوب مناسبات سیاسی تعریف و توجیه کرد. مناسبات سیاسی يك بُعد استبداد است! در نظام‌های استبدادی ابعاد دیگر این مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مدیریتی، با ساختار سیاسی هم‌آهنگ می‌باشد. به‌عنوان مثال مدیریت کلان کشور در دوران استبداد سلطنتی، متمرکز بود. شاه محور و نقطه‌ی کانونی مدیریت کلان بود و قدرت مطلق را داشت؛ غلظت یا وزن مخصوص قدرت نهادهای مدیریت، با دوری یا نزدیکی آن‌ها به کانون قدرت نسبت معکوس داشت؛ به‌این معنا که فاصله‌ی بیش‌تر از کانون اصلی قدرت، برابر بود با قدرت کم‌تر. در تمام نظام‌های استبدادی این پدیده وجود دارد. در نظام‌های دموکراتیک، قدرت به‌طور کم‌بیش یکنواخت توزیع شده است. متأسفانه بعد از انقلاب، این رابطه و نسبت معکوس میان وزن مخصوص قدرت با نهادهای قدرت، یعنی مدیریت متمرکز همچنان باقی مانده است. بحث ما درباره‌ی مدیریت نیست بلکه مثالی است برای فهم این‌که استبداد، يك سیستم یا نظام است و اجزای آن در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مدیریتی، همه با هم هم‌آهنگ می‌باشد.

نظام استبدادی، فرهنگ خاص خود را دارد. در مبارزه با استبداد، برهم‌زدن نظم و ساختار سیاسی به سرعت امکان‌پذیر است. با يك انقلاب مردمی ساختار سیاسی نظام استبدادی فروریخت؛ اما مناسبات اقتصادی شکل‌گرفته‌ی هم‌آهنگ با ساختار سیاسی استبداد، هنوز به‌طور مؤثری وجود دارد ولی از آن بدتر، فرهنگ استبدادی است که در جان و دل و روح مردم استبدادزده جا گرفته و ریشه دوانیده است.

علایم بیماری استبدادزگی که به آن‌ها اشاره شد، ژنتیکی و ارثی نیست. در کروموزوم‌های ما ایرانیان ژن مخصوص استبداد وجود ندارد بلکه فرهنگ استبدادی در شکل سنت‌ها یا هنجارهای رفتاری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ به‌عبارت دیگر امر محتوم نمی‌باشد و کاملاً قابل درمان و از این بردن است. برای روشن‌شدن مسأله، باز هم يك مثال پزشکی بزنم؛ در برخی از نقاط جهان، از جمله در منطقه‌ای در فارس و مصر مردم يك منطقه یا دهکده تماماً کوتوله بودند، سال‌ها تصور می‌شد کوتوله‌گی (Dalanfism) يك بیماری ارثی و غیرقابل درمان است؛ اما مطالعات انجام‌شده نشان داد که بدن این افراد فاقد فلزی به‌نام روی (Zn) می‌باشد.

این فلز از اجزای اصلی آنزیم‌ها و پروتئین‌های خاص، نظیر هورمون‌های بدن انسان و پستانداران است. فقدان یا کمبود این فلز موجب اختلال در سنتز یا تولید این هورمون‌ها در بدن می‌شود. و به دنبال آن، فقر هورمون باعث عدم رشد فیزیکی یا کوتوله‌ماندن می‌شود. هنگامی که به آب مصرفی این مناطق، مثلاً در هنگام تهیهی خمیر و نان، روی (Zn) اضافه شد و نیاز بدن افراد تأمین‌گردید، به تدریج مردم این مناطق رشد طبیعی خود را که چندین نسل متوقف مانده بود، باز یافتند.

در آسیب‌شناسی تحزب در ایران، علایم مذکور محصول یا انعکاس بیماری سرطان استبداد است. استبداد علت تامه و نابودکنندهی روابط و دیدگاه‌های ناسالم در تخریب همکاری‌های جمعی است. جامعه‌ی استبدادزده، نظیر مزرعه‌ای آفت‌زده است که در آن، گیاهان و محصول رشدیافته از بین می‌رود.

اما سرطان استبداد غیرقابل درمان نیست. در علم پزشکی و درمان بیماری‌ها گفته می‌شود که پیش‌گیری، ارزان‌تر و مؤثرتر از درمان است. برای پیش‌گیری از استبدادزدگی و اکسنی وجود ندارد؛ برای درمان استبداد دارو و سرم وجود ندارد؛ برای مقابله با آن عزم و حرکت ملی ضروری است. هنگامی که آفت نباتی در منطقه‌ای بروز پیدا می‌کند و محصولات کشاورزی در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرند، مبارزه‌ی فردی یا ناامیدی کارساز نیست بلکه کشاورزان باید در یک اقدام جمعی تمام منطقه را سمپاشی‌کنند. برای درمان بیماری استبدادزدگی، به یک جنبش یا نهضت همگانی برای آگاهی از بیماری و مبارزه با علایم و آثار آن نیازمندیم. هر یک از ما ایرانی‌ها ناقل ویروس مهلک استبداد است؛ برای مقابله با آن، همه باید آگاهانه بکوشیم. این‌که انجمن‌های غیردولتی (NGO)، سندیکا، اتحادیه، حزب و... درست‌کنیم، کافی نیست؛ کوشش‌های ما تنها هنگامی به نتیجه می‌رسد که هر یک از ما که در این نهادهای مدنی حضور پیدا می‌کنیم، آگاهانه با خصلت‌ها و هنجارهای نامطلوب ناشی از این بیماری مقابله‌کنیم و این امر مستلزم سعی صدر، تقوی، گذشت و فداکاری است. همه‌ی ما به درجات متفاوت، خودمحور و خودشیفته هستیم. همکاری جمعی در قالب یک سازمان در هر کجای دنیا محدودیت ایجاد می‌کند اما اگر ارزش دموکراسی را می‌دانیم، باید آماده باشیم هزینه‌ی آن را هم بپردازیم. دندان روی جگر گذاشتن و تسلیم رأی و نظر جمع‌شدن، هزینه‌ای است که کمتر از زندان رفتن و شکنجه‌دیدن نیست. بسیاری از ما رنج زندان را راحت‌تر از تلنگر به ایگوهای بادکرده‌ی خود تحمل می‌کنیم.

برای ما هیچ راهی جز این وجود ندارد. "لن تنالوا البر حتی تنفقوا مّا تحبون" طعم نیکی را هرگز نخواهید چشید مگر از آنچه دوست دارید، مایه بگذارید.

خداوند می‌فرماید: "ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان نفس‌ها یا رفتارهای بازدارنده‌ی خود را تغییر دهند. کار حزبی یعنی گردهم‌آیی و کار جمعی همراه با سازمان‌یافتگی؛ یعنی همکاری و هماهنگی افراد برای یک هدف و برنامه‌ی واحد. در حزب با گردهم‌آیی و هماهنگی و همکاری، کاری که یک فرد از جهات ذهنی، معنوی و مادی نمی‌تواند انجام دهد، صورت می‌گیرد. این یعنی همان‌که: "قدرت خدا پشتیبان جماعت است"

۹ (ضرورت همکاری احزاب با یکدیگر: گفته شد که تنوع آرا و عقاید در جامعه‌ی بشری و متأثر از آن کثرت احزاب، اجتناب‌ناپذیر است. چه در جامعه‌ی دموکراتیک و چه در جامعه‌ی پیشا دموکراتیک رقابت

میان احزاب وجود دارد اما در هر دو مرحله، همیشه مسایل و موضوعاتی وجود دارد که همکاری و هماهنگی میان احزاب را صرف‌نظر از هم‌اندیشی یا دگراندیشی ایجاب می‌کند.

در جوامع پیشا-دموکراسی نظیر کشور ما، تأمین شرایط مناسب قانونی و ایجاد جوّ سیاسی-فرهنگی هم‌آهنگ با فعالیت‌های جمعی، می‌تواند محور همکاری میان احزاب باشد؛ احزاب علی‌الاصول به‌دنبال آزادی فعالیت‌های حزبی خود هستند. توسعه‌ی تحزب یعنی دعوت مردم به ترک انفعال و بی‌تفاوتی، ترک کار فردی، خروج از صدف تنگ خودخواهی‌ها و ورود به عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی جمعی. نفع هم‌هی احزاب در اجرای قانون است، بنابراین احزاب می‌توانند پیرامون این محورها با هم هماهنگی و همکاری نمایند و فضاسازی کنند.

در عالم اقتصاد و تجارت و تولید وقتی يك محصول جدید و نوظهور به بازار می‌آید، فروش آن نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. تمام شرکت‌های سازنده به‌رغم رقابت با هم، برنامه‌های تبلیغاتی مشترکی را در راستای تغییر الگوی مصرف مردم اجرا می‌کنند؛ مثلاً وقتی شرکت‌های تولیدکننده محصولی را تولید می‌کنند، اول می‌بایستی مردم را به استفاده از آن محصول ترغیب کنند. بنابراین ابتدا تبلیغات عام و مشترکی را به اجرا می‌گذارند و وقتی مردم قانع شدند که از آن محصول استفاده کنند، هر سازنده‌ای با تبلیغ مزایای محصول خود، بخشی از بازار مصرف را به خود اختصاص می‌دهد.

در کشوری مثل ایران، نفع مشترك تمام احزاب از راست تا چپ، محافظه‌کار یا لیبرال و... در تبلیغ تحزب است. خانه‌ی احزاب متأسفانه گرفتار تعارضات درونی است که خود این از نشانه‌های بروز همان بیماری است که به آن اشاره شد. حل این تعارضات، چالشی برای تمام احزاب است. راه‌حل برون رفت از بحران، تأمین سیطره و هژمونی يك گروه یا جریان خاص نیست بلکه رسیدن به تفاهم و توافق برای همزیستی مسالمت‌آمیز است. در صورتی که خانه‌ی احزاب به حل این بحران موفق‌شود و بتواند آن حد از توسعه‌یافته‌گی سیاسی را به نمایش بگذارد که احزاب با هم به‌رغم تمام اختلافات همکاری کنند، در آن صورت می‌توان با تبلیغ آسیب‌های تحزب، پیامدهای استبدادزدگی را به حداقل کاهش داد و راه را برای ورود به توسعه‌ی سیاسی و دموکراسی هموار ساخت.

ساف، حماس و اسرائیل

صدای عدالت - ۱۳۸۵/۴/۲۰

۱- در اوایل سال‌های قرن بیست و یکم، به‌رغم پیشرفت‌های حیرت‌برانگیز در بسیاری از زمینه‌های علمی و نهادینه شدن مردم سالاری در بسیاری از کشورهای جهان و تشکیل پست‌های مردم سالار متأسفانه جهان ما هر روز شاهد سیاست‌ها و رفتارهای جاهلانه در جامعه است دولت‌های تمامیت خواه در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد. مشکل جهان کنونی، چه در روابط بین

المللي و چه در سياست هاي ملي ، فقدان ابزارهاي موثر براي مهار رفتار دولت ها مي باشد . در روابط بين المللي دولت هاي مقتدر جهان به صرف داشتن امکانات نظامي و ابزارهاي امنيتي ، به طوري که يك طرفه ، هر آنچه را که مي خواهند عمل مي کنند . عرب ها مثلي دارند که مي گویند ، حق زير سايه شمشير است . مائوتسه تونگ زماني گفته بود که " حق از لوله تفنگ بيرون مي آيد . " اين نوع رفتارهاي مهار نشده در سطوح ملي نيز قابل مشاهده است . حکومت هاي سرکوب گر در قلمرو ملي ، تحت عناوين متنوع و به بهانه هاي مختلف از همين سياست ها تبعيت مي کند و در غياب ابزارهاي ملي و بين المللي مهار کننده و هر نوعي رفتاري با شهروندان که آنان را رعايائي فاقد حق اما مکلف مي دانند ، مجاز مي شمارند . اين دولت ها چون خود را (حق) و حق مطلق مي دانند ، در رفتار با مخالفين خود آرزوي مطلق دارند . جهان کنوني ما در دوران بعد از انقلاب الکترونيک که يك دهکده جهاني تبديل شده است از ادامه رفتارهاي سرکوب گرانه دولت هاي ملي و سياست هاي سلطه گرايان قدرت برتر نظامي ، اقتصادي به شدت رنجور است .

۲- در ميان بسياري از اقوام بدوي و توسعه نيافته ، که در گفتمان اسلامي از آن به دوران جاهليت ياد شده است ، اگر فردي از يك قبيله بدست فرد يا فرادي از قبيله ديگر کشته مي شد ، به جاي دستگيري و مجازات فرد مجرم تمام قبيله مجازات مي شدند . و جنگ هايي در مي گرفت که گاه چندين نسل و در مواردی ۱۰۰ سال به طول مي انجاميد . قرآن کریم در برابر رسم رايج جاهلانۀ نه انتقام همه جانبه ، انتقام عادلانه يا قصاص را عنوان کرده است : *ولکم في القصاص حياه يا اولي الالباب لعلکم تتقون* (بقره ۱۷۹) . امروز مردم جهان شاهد رفتارهاي جاهلانۀ انتقام همه جانبه هستند .

۳- دولت اسرائيل به بهانه و در واکنش به اسارت يك سرباز اسرائيلي توسط گروه هاي جنگجوي فلسطيني ، نوارۀ غزه را به آتش و خون کشيده است . با بمباران هاي هوايي و ساختارهاي ساختمان هاي فلسطيني را در هم مي کوبد ، نه تنها کساني را که مظنون به عضويت يا رابطه يا مراجعه با سازمان هاي جهاد مي داند ، به طور انتخابي مي کشد بلکه مردم بي گناه کوچۀ و خيابان ، زن و مرد ، پيرو جوان ، را قتل عام مي نمايد . وزراي دولت و نمايندگان مجلس فلسطين را هم به همين بهانه بازداشت کرده است . بدین ترتيب بحران خاورميانه ابعاد تازه و بي سابقه اي پيدا کرده است که هم براي دولت فلسطين و هم براي اسرائيل سرنوشت ساز مي باشد .

۴- همه شواهد و قرائن نشان مي دهد که دولت اسرائيل منتظر فرصت و بهانه اي است تا با اشغال مجدد غزه و تشديد عمليات گسترده نظامي خود را از بار تهديداتي که در راستاي تشکيل دولت فلسطيني بر عهده گرفته است آزاد سازد . مردم اسرائيل در برابر واقعيّت و حقانيت انکار ناپذير مردم فلسطين و اجتناب ناپذير بودن تخليه تمام سرزمين اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ در تشکيل دولت مستقل خود و اتفاق نظري که در سطح جهان بر تشکيل دولت مستقل فلسطيني بوجود آمد . دچار يك تفرقه و تشتت آراي تاريخي است . دولت اسرائيل با تشديد عمليات نظامي و اشغال مجدد نوارۀ غزه به ادامه ساخت و ديوار حائل و اعمال محدوديت هاي گسترده اقتصادي عليه دولت فلسطين اميدوار است که بتواند بر مشکلات دروني فائق آيد .

۵- در انتخابات اخیر فلسطین که با نظارت گسترده نهادها و شخصیت های معتبر بین المللی انجام شده سازمان مقاومت فلسطین - حماس - اکثریت کرسی های مجلس ملی فلسطین را بدست آورد و دولت جدید را تشکیل داد . اما دولت حماس با يك تعارض حقيقي سياسي روبه رو گرديد . حماس به عنوان دولت لاجرم مي بايستي تعهدات و قراردادهای تصویب شده توسط پارلمان و دولت قبلي را بپذيرد و در راستاي تحقق آنها تلاش نماید . اين امر مستلزم تاييد قرارداد ساف اسرائیل و پذيرش قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد مي باشد . اين قطعنامه که توسط کلیه کشورهای غرب پذیرفته شده است دو محور اصلي دارد : اول تخلیه تمام سرزمین های اشغال

شده در جنگ جهانی ۱۹۴۷ توسط اسرائیل و تشکیل يك دولت مستقل فلسطینی در بین مناطق (نوار غزه غرب رودخانه اردن و بیت المقدس شرقي) دوم شناسایی دولت اسرائیل . اما حماس به عنوان يك جنبش سياسي - نظامي ، هيچ يك از اين توافقنامه ها را نپذيرفته و بر آزادي تمام سرزمین های فلسطینی (آنچه که به عنوان اسرائیل شناخته شده است) تاکید داشته است . بنابراین حاضر به شناسایی اسرائیل نبوده است . يك جنبش انقلابي مي تواند چنین هدف يا آرمانی را براي خود انتخاب کند و در راستاي تحقق آن تلاش نماید . اما به محض اين که جنبش انقلابي از طريق يك فرايند دموکراتیک عهده دار دولت فلسطینی مي گردد ، لاجرم ديگر نمی تواند ، هم دولت باشد و هم يك جنبش سياسي - نظامي . حماس مي تواند ، نسبت به تعهدات و موافقتنامه های دولت قبلي معترض باشد و بر عملیات نظامي خود عليه دشمن ، هماهنگ با دولت يا بدون هماهنگی ادامه دهد . اما به عنوان دولت نمی تواند خصوصاً که رييس جمهور دولت فلسطین ، همچنان به تعهدات خود وفادار است و تحقق آرمان تشکیل يك دولت فلسطین مستقل را از طريق ابزارهای ديپلماتیک پيگيري مي نماید . نخست وزير دولت حماس ، که خود به اين تعارض توجه پیدا کرده بود ، به تدریج گام هایی در جهت کاهش اين تعارض برداشت از اين که تشکیل يك دولت مستقل فلسطینی در سرزمین های اشغالی را از جمله اهداف حماس و دولت حماس اعلام کرده ، اما اين چیزی نبود که نهادهای بين المللي و اسرائیل را راضي و يا گامی باشد در جهت تحقق تشکیل کشور مستقل فلسطین .

۶- هنگامی که رهبران ساف و از جمله شادروان یاسر عرفات با تصویب مجلس شورایی ملی فلسطین توافقنامه ای را با اسرائیل امضا کردند ، نیروهای افراطي ، هم در میان فلسطینی ها و هم در میان اعراب غیر فلسطینی با ان به مخالفت برخاستند . در ایران نیز برخی از گروه های تندرو ، نیز آن را رد کردند و یاسر عرفات را سازشکار و بعضاً خیانتکار خواندند . اما پس از آن که رهبری ساف به موجب این توافقنامه ، مرکزیت خود را از کشورهای عربی به سرزمین های اشغالی منتقل نمود ، بسیاری از آن استقبال کردند . اگر تا آن زمان ارتش های عربی ، وظیفه سرکوب فلسطینی ها را انجام می دادند و هزینه آن را می پرداختند . با انتقال رهبری فلسطین به سرزمین های اشغالی ، این دولت اسرائیل است که هزینه سرکوب فلسطینی ها را می پردازد . مظلومیت مردم فلسطین ، که با دست خالی علیه ارتش اشغالگر می جنگیدند ، خشونت و بی رحمی ارتش اسرائیل در مقابله با مردم فلسطین آرام آرام افکار عمومی جهان را به نفع فلسطینی ها علیه اسرائیل بسیج کرده است . امروز يك اتفاق نظر و اجماع در جهان به نفع

تشکیل يك کشور مستقل فلسطيني شکل گرفته است و فشار بسيار زيادي به دولت اسرئيل براي تخليه سرزمين هاي اشغالي بوجود آمده است . در چنين شرايطي ، استفاده از ابزارهاي سياسي – ديپلماسي ، گزينه مطلوب فلسطيني ها است . استفاده از ابزارهاي نظامي به عنوان فشار از پايين تنها در شرايطي که اقدامات ديپلماتيك و چانه زني از بالا دچار رکود شده است مي تواند موثر باشد . رهبران فلسطين در آرايش نيروهاي خود ، به صورت چپ و افراطي و ميانه رو ، هنرمندانه عمل کرده اند اين نوع آرايش نيروها معادله اي را بوجود آورده بود که اسرئيل يا بايد با ميانه رو ها کنار بيايد يا با تندروها رو به رو شود هنگامي که حماس در انتخابات اخير مجلس اکثريت را بدست آورد ، برخي از سياستمداران تيزبين اسرئيل دولت شارون را به خاطر سخت گيري در برخورد و معامله با محمود عباس مورد سرزنش قرار دادند .

۷- اکنون با روي کار آمدن دولت حماس ، آرايش قبلي نيروهاي فلسطيني بر هم خورده است . رهبران ساف از جمله محمود عباس نمي توانند از معادله چانه زني از بالا و فشار از پايين استفاده کنند . حماس هم نمي تواند نقش دو گانه ايفا نمايد . اسرئيل از اين وضعيت حداکثر استفاده را مي برد و از آن جا که علي الاصول با طرح صلح به ازاي زمين مخالف است ، به بهانه حوادثي نظير آنچه در هفته هاي قبل اتفاق افتاده است توافق ما را يك جانبه زير پا مي گذارد . حماس دو گزينه پيش رو دارد : يا از دولت بيرون برود و با تفاهم با ساير نيروها يك دولت ميانه رو ، هماهنگ با محمود عباس بر سر کار آيد و حماس همچنان به عنوان يك جنبش سياسي – نظامي ، موقعيت خود را حفظ کند . يا اين که خود را با سياست هاي محمود عبّس همراه و هماهنگ سازد و ادامه مبارزات سياسي – نظامي را به جهاد اسلامي واگذار نمايد . جهاد اسلامي با تئیکه بر مواضع خط مشي خود با شرکت در انتخابات خودداري و اعلام کرده است که شيوه مبارزه نظامي را ادامه مي دهد . چنين گزينه به حماس و محمود عباس اين امکان را مي دهد . که نقش فشار از پايين را به جهاد اسلامي واگذارند چانه زني از بالا را ادامه دهند . اتخاذ چنين گزينه ، از طرف ديگر موقعيت دولت فلسطين (اعم از رياست جمهوري ، نخست وزير و مجلس) را در ادامه راهکارهاي ديپلماتيك تقويت خواهد نمود .

با الهام از آموزه‌هاي اسلامي از بورژوازي ملي حمايت مي‌کنيم

هادي عابدي - سرمايه ۸۵/۴/۲۰

نهضت آزادي ايران در طول حيات ۴۵ ساله خود، جز مدت كوتاهي كه اعضاي برجسته آن عهدهدار هدايت دولت موقت بودند، جايگاهي در قدرت نداشته است. منتقدين نهضت آزادي اين حزب را به داشتن ديدگاههاي ليبراليستي متهم مي‌كنند. در گفت‌وگوي امروز ستون اقتصاد و احزاب به سراغ ابراهيم يزدي، دبيركل نهضت آزادي ايران رفته‌ايم تا با مباني ديدگاه اقتصادي مطلوب اين حزب سياسي آشنا شويم.

نهضت آزادي ايران در امور اقتصادي به دنبال حاكم كردن کدام ديدگاه است؟

نهضت آزادي ايران، توسعه اقتصادي را يكي از ابعاد توسعه انساني مي‌داند. توسعه انساني به معنای فراهم آمدن آن وضعيت و شرايطي در جامعه است كه همه انسان‌ها، بتوانند به طور مساوي از تمامي امكانات براي توسعه و تكامل استعدادها و ظرفيت‌هاي بالقوه و فطري خود استفاده كنند. توسعه انساني دو بعد دارد، توسعه سياسي و توسعه اقتصادي. بدون توسعه سياسي، توسعه اقتصادي و برعكس بدون توسعه اقتصادي، توسعه سياسي ميسر نيست.

با توجه به اين مقدمه كوتاه، نهضت آزادي ايران خود را يك حزب عدالت‌خواه مي‌داند. عدالت به معنا و مفهومي وسيع‌تر از مناسبات اقتصادي. اگرچه در تعريف عدالت، نظريه‌پردازي‌هاي وسيعي شده است اما واقع‌بينانه‌ترين تعريف همان است كه امام علي (ع) در نهج‌البلاغه ارايه داده است: «عدالت قرار دادن هر چيزي در جاي طبيعي آن است.» عدالت به اين معنا يعني فراهم آوردن امكانات براي تمام شهروندان براي استفاده از منابع و سرمايه‌ها، يعني فراهم آوردن عوامل و اسباب زيربنايي توسعه انساني، اعم از توسعه سياسي و توسعه اقتصادي. تامين نيازهاي طبيعي انسان، اعم از فرهنگي و فكري، فزيكي، مادي، سياسي و اقتصادي كه از طبيعت و سرشت انسان‌ها سرچشمه مي‌گيرد عين عدالت است. بنا بر اين ديدگاه اقتصادي نهضت آزادي ايران، ديدگاهي عدالت‌خواهانه است.

در شرايط امروزي در امور اقتصادي تحقق آرمان‌هاي خود را چگونه امكان‌پذير مي‌دانيد؟

چگونگي تحقق آرمان‌هاي اقتصادي يا اهداف آرمان‌گريانه، با علم اقتصاد سر و كار دارد و تابعي است از شرايط ثابت و متغير اقتصادي، فرهنگي، اجتماعي و سياسي جامعه.

آيا نهضت آزادي تا به حال به صورت رسمي ديدگاه اقتصادي خود را اعلام کرده است؟

نهضت آزادي ايران با توجه به مجموعه عوامل و شرايط، در فرصت‌هاي مختلف مواضع و نظرات اقتصادي خود را طي بيانيه‌ها، تحليل‌ها و قطع‌نامه‌هاي كنگره‌ها بيان کرده است. علاوه بر اين در قطع‌نامه‌هاي كنگره‌هاي چهارم، هفتم، هشتم، نهم دهم، يازدهم و دوازدهم و همچنين در هفتمين و نهمين انتخابات رياست‌جمهوري كه نهضت آزادي كانديداي خود را معرفي کرده بود، ديدگاه‌ها، برنامه‌ها و مواضع اقتصادي مدوني ارايه شده است. به عنوان نمونه رئوس ديدگاه‌ها، برنامه‌ها و مواضع اقتصادي كانديداي نهضت آزادي در نهمين انتخابات رياست‌جمهوري كه عيناً به تصويب كنگره دوازدهم رسيده، به قرار زير است:

- ۱- توسعه بخش خصوصی، اعم از صنعتی، کشاورزی و خدماتی از طریق تثبیت حقوق خصوصی و امنیت و ثبات سیاسی، واگذاری شرکت‌های دولتی و عمومی به بخش خصوصی از طریق مزایده‌های قانونی و درست، ایجاد زمینه رقابت سالم و آزاد و مبارزه با رانت‌خواری اقتصادی.
- ۲- جذب سرمایه‌های بخش خصوصی داخلی و خارجی در زمینه‌های تولیدی از طریق رفع موانع، تامین امنیت سرمایه‌گذاری و ایجاد تسهیلات زیربنایی. باید از اقداماتی که در گذشته موجب ناامنی سرمایه‌گذاری شده است به شدت پرهیز شود در سطح بین‌المللی تنش‌زدایی صورت گیرد و ضمانت‌های قانونی و اجرایی در مورد امنیت سرمایه‌گذاری‌ها (اعم از خارجی یا داخلی) داده شود.
- ۳- ایجاد تحول در نظام سیاست‌گذاری مالی دولت در راستای اختصاص درآمد نفت به توسعه تاسیسات زیربنایی ملی و کاهش وابستگی بودجه کشور به نفت
- ۴- ایجاد تحول در نظام پولی و بانکی کشور، تشویق و تسهیل سرمایه‌گذاری مولد و مهار کردن تورم و بیکاری
- ۵- مبارزه با فساد اداری و افزایش مسوولیت‌پذیری و بهره‌وری به منظور ارتقای کیفیت محصولات و خدمات، برای ورود موفقیت‌آمیز به عرصه رقابت بین‌المللی و عضویت در سازمان تجارت جهانی
- ۶- مبارزه با فساد مالی و کم‌کاری و جلوگیری از حیف و میل منابع ملی در همه نهادهای وابسته به حکومت
- ۷- اصلاح و فراگیر کردن نظام تامین اجتماعی
- ۸- برنامه‌ریزی برای توسعه بهینه کشاورزی و روستاهای کشور با توجه به مطالعات آمایش سرزمین
- ۹- محدود کردن نقش دولت در اقتصاد به قلمرو حاکمیت و سیاست‌گذاری و کاهش هرچه بیشتر تصدی‌گری
- ۱۰- هماهنگ کردن مناسبات سیاسی، اقتصادی و بازرگانی با معیارهای جهانی افزایش استفاده بهینه از تسهیلات مالی خارجی، توسعه تولید و ارتقای کیفیت فرآورده‌ها، عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی و ورود به عرصه رقابت بین‌المللی
- ۱۱- اصلاح قانون کار در جهت بهبود بهره‌وری
- ۱۲- کاهش وابستگی به درآمد نفت از طریق اصلاح نظام مالیاتی، توسعه صنایع پایین دستی پتروشیمی و محصولات فرآوری شده و اجرای پروژه‌های صرفه‌جویی انرژی در تمام سطوح کشور
- ۱۳- کاهش حجم نقدینگی و تورم از طریق تشویق مردم به خرید سهام در بازار بورس و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صنعتی و اصلاح نرخ بهره‌های بانکی

۱۴- بسترسازی برای جلب سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت نیروی انسانی کارآمد ایرانی در داخل و نیز ایرانیان خارج از کشور که امکان بازگشت سرمایه و فن‌آوری آنان وجود دارد اما بی‌اعتمادیشان به جو داخلی، عدم حمایت قانونی از آنان، نوسانات سیاسی و برخوردهای نادرست و افراطی فرهنگی، آنان را از بازگشت به ایران باز می‌دارد.

۱۵- نهضت آزادی ایران معتقد است، به رسمیت شناختن حقوق صنفی کارگران و حل مسایل اقتصادی آنان از طریق نمایندگان منتخب خودشان در ایجاد آرامش در فضای سیاسی-اجتماعی تاثیر بسزا خواهد داشت.

در ارزیابی شما، اقتصاد حاکم بر اقتصاد ایران در شرایط کنونی چه نوعی از اقتصاد است؟

اقتصاد ایران در شرایط کنونی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی و یا اسلامی نیست بلکه یک اقتصاد متمرکز در دو بخش عمده دولتی و نهادهاست که در مجموع فاقد دیدگاه یا بینش صنعتی-تولیدی است و علی‌الاصول سرمایه‌داری تجاری است.

موضع شما پیرامون سرمایه‌داری تجاری چگونه است؟

ما معتقدیم حاکمیت سرمایه‌داری تجاری نمی‌تواند منافع آحاد جامعه را برآورده و زمینه‌های اجرای برنامه‌های توسعه را فراهم کند.

در این صورت چه نوع اقتصادی را به عنوان جایگزین پیشنهاد می‌کنید؟

همانطور که در بالا اشاره کردم معمولاً ساختارها و مناسبات اقتصادی براساس آرمان‌های اقتصادی شکل می‌گیرند اما برای حرکت به سوی تحقق اهداف آرمانی باید از آنجایی که هستیم در شرایط موجود حرکت کنیم، لاجرم وضعیت کنونی اقتصاد، سیاست، فرهنگ، روحیات فردی و اجتماعی، در تدوین این ساختارها اثر گذارند. نمی‌توان یک الگوی ذهنی از پیش ساخته یا تجربه شده در سایر کشورها را عیناً برای کشورمان تجویز کرد. می‌توان و باید از تجارت سایر ملت‌ها بیاموزیم اما نه این که یک عنوان، یا یک ترم سیاسی - اقتصادی انتخاب کنیم و به صورت یک اتیکت به کار بریم. ژاپن و ایران هر دو یک زمان با جهان جدید و توسعه آشنا شدند. اما در حالی که ایران هنوز اندر خم یک کوچه است ژاپن در صدر کشورهای توسعه یافته قرار گرفته است. یکی از علل مهم موفقیت ژاپن تنظیم برنامه‌ها و ساختارهای اقتصادی براساس ویژگی‌های فرهنگی و الگوهای رفتاری فردی و اجتماعی خودشان بوده است. برخی از کارشناسان و نظریه‌پردازان براساس اولویت‌های ایدئولوژیک بدون در نظر گرفتن روحیات، خلیات و ذهنیات خودمان موضع‌گیری کرده‌اند. مثلاً در حالی که هنوز روحیه کار و همکاری‌های جمعی میان ایرانیان ضعیف است چگونه می‌توان امیدوار بود که «تعاونی‌های مردمی» شکل بگیرند و نهادینه شوند. بی‌دلیل نیست که بخش تعاونی اقتصاد ایران، نیز عملاً دولتی است.

به اقتصاد صنعتي در ايران توجه نشده است

سرمایه بخش پایانی ۸۵/۴/۲۰

در این صورت چه نوع اقتصادي را به عنوان جایگزین پیشنهاد می‌کنید؟

همانطور که قبلاً اشاره کردم معمولاً ساختارها و مناسبات اقتصادي براساس آرمان‌هاي اقتصادي شکل می‌گیرند اما براي حرکت به سوي تحقق اهداف آرمانی باید از آنجایی که هستیم در شرایط موجود حرکت کنیم، لاجرم وضعیت کنونی اقتصاد سیاست، فرهنگ، روحیات فردي و اجتماعي، در تدوین این ساختارها اثر گذارند. نمی‌توان يك الگوی ذهني از پیش ساخته یا تجربه شده در سایر کشورها را عیناً برای کشورمان تجویز کرد. می‌توان و باید از تجارت سایر ملت‌ها بیاموزیم اما نه این که يك عنوان، یا يك ترم سياسي - اقتصادي انتخاب کنیم و به صورت يك اتیکت به کار بریم. ژاپن و ایران هر دو يك زمان با جهان جدید و توسعه آشنا شدند. اما در حالی که ایران هنوز اندر خم يك کوچه است ژاپن در صدر کشورهای توسعه یافته قرار گرفته است. یکی از علل مهم موفقیت ژاپن تنظیم برنامه‌ها و ساختارهاي اقتصادي براساس ویژگی‌هاي فرهنگی و الگوهاي رفتاري فردي و اجتماعي خودشان بوده است. برخی از کارشناسان و نظریه‌پردازان براساس اولویتهای ایدئولوژیک بدون در نظر گرفتن روحیات، خلیات و ذهنیات خودمان موضع‌گیری کرده‌اند. مثلاً در حالی که هنوز روحیه کار و همکاری‌هاي جمعي میان ایرانیان ضعیف است، چگونه می‌توان امیدوار بود که «تعاونی‌هاي مردمی» شکل بگیرند و نهادینه شوند. بی‌دلیل نیست که بخش تعاوني اقتصاد ایران، نیز عملاً دولتي است.

تنها در سال‌هاي اخیر است که کارشناسان برجسته اقتصاد کشورمان به طرح این مسایل، بدون جزمیت‌هاي ایدئولوژیک پرداخته‌اند.

با توجه به شرایط سياسي، اقتصادي و فرهنگی جامعه کنونی ایران به نظر می‌رسد سرمایه‌داري صنعتي که به اصطلاح بورژوازي ملي نامیده می‌شود، جایگزین مناسبی برای سرمایه‌داري تجاري مسلط کنونی در راستای برآورده ساختن منافع عمومي باشد و بستر لازم برای اجرای برنامه‌هاي توسعه اقتصادي و همچنین کمک به توسعه سياسي را فراهم سازد.

سرمایه‌داري صنعتي در کشور ما دارای چه جایگاهی است؟

متأسفانه، هنوز، سرمایه‌داری صنعتی در کشور ما هویت و قدرت مشخصی پیدا نکرده است.

فکر می‌کنید فقدان این هویت از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

شاید مهم‌ترین دلیل آن درآمدهای سرشار نفتی است که در اختیار دولت است و حتی بخش خصوصی هم تمایل دارد از درآمدهای نفتی استفاده کند، منتها بخش تجارت به طور عمده از آن استفاده می‌کند.

آیا برای سرمایه‌داری تجاری نیز سهمی در اقتصاد سالم قایل هستید؟

جامعه‌ای که تولید ملی قوی داشته باشد، تاجر به عنوان واسط تولید و مصرف نقش مهمی دارد و هزینه‌ای هم برای توزیع این تولیدات، خواه این توزیع را دولت انجام بدهد و خواه بخش خصوصی به این بخش تعلق می‌گیرد. اما در یک اقتصاد سالم، درصدی که واسطه برای توزیع کالا می‌گیرد، متناسب با درآمد سایر بخش‌هاست. اما در کشوری که سرانهد تولید آن بسیار پایین است و بخش خصوصی در تولید ضعیف و ناتوان مانده است سیطره سرمایه‌داری تجاری بر فعالیت‌های اقتصادی منجر به رانت‌خواری از یک طرف و واردات کالاهای مصرفی، در حجم بی‌سابقه‌ای می‌شود. سرمایه‌داری تجاری به اصطلاح وابسته به سرمایه‌داری خارجی می‌شود. سرمایه‌داری صنعتی، خود را رقیب سرمایه‌دار خارجی می‌بیند. به همین دلیل می‌گویند بورژوازی ملی، اما سرمایه‌دار تجاری، علاقه‌مند است که از درآمدهای بی‌حساب نفت سهم کلان خود را بگیرد و صرف واردات کند. از این منظر سلطه سرمایه‌داری تجاری بر اقتصاد ایران در شرایط کنونی بسیار زیان‌بار است.

فکر می‌کنید چه عاملی باعث شده است در سال‌های گذشته نسبت به سرمایه‌داری صنعتی که شما آن را بورژوازی ملی نامیدید، توجهی نشود؟

شاید مهم‌ترین دلیل این که کسانی که برای توسعه اقتصادی در ایران دل می‌سوزانند تاکنون توجهی به سرمایه‌داری صنعتی نکرده‌اند این باشد که به شدت تحت تاثیر جریان‌های چپی که در ایران سابقه دارند، بوده‌اند. ما در نهضت آزادی به بورژوازی ملی اعتقاد داریم.

سرمایه‌داری صنعتی چگونه منافع آحاد جامعه را برآورده می‌کند؟

وقتی صنعتی به وجود می‌آید، در کنار خود، به ناچار، صنایع کوچک‌تری را هم ایجاد می‌کند. کما این‌که در کشور ما صنعت بزرگ خودروسازی دولتی وجود دارد که در کنار خود شرکت‌های کوچک، قسمت‌های مختلف خودرو را ساخته و نیازهای شرکت بزرگ خودروسازی را تامین می‌کنند. با رشد شرکت‌های بزرگ صنعتی در کشور، شرکت‌های کوچک نیز رشد خواهند کرد و طبیعتاً زمینه اشتغال برای آحاد جامعه فراهم می‌شود.

رشد سرمایه‌داری صنعتی، به خصوص بخش خصوصی، علاوه بر این‌که ایجاد اشتغال می‌کند وابستگی اقتصاد به نفت را کاهش می‌دهد، در تعاون مناسبات سیاسی - اقتصادی نیز تاثیرگذار است. یک مثال بزنم. در کشورهایی که سرمایه‌داری دولتی یا نهادها حاکم است، دولت به جای داور در اختلافات کارگر و کارفرما خود عامل سرکوب مطالبات کارگری است، در حالی که در تولید صنعتی متکی به بخش

خصوصی، دولت يك ناظر یا داور بی طرف میان کارگران و کارفرمایان است، در حوادث اخیر و اعتصاب کارگران، نظیر شرکت واحد، به جای رسیدگی به مطالبات کارگران، کارفرما - یعنی دولت - به سرکوب کارگران پرداخت. شرکت های دولتی و یا وابسته به نهادها، که پس از انقلاب شکل گرفته اند و بخش قابل توجهی از تولید ناخالص ملی ایران را در اختیار دارند، عملاً کمترین ترتیب اثری به سیاست ها، برنامه ها و مصوبات دولت نمی دهند. عمده مشکلات کارگری ایران هم با همین بخش است نه با بخش خصوصی ضعیف فعلی.

در میان صحبت های خود به استفاده نادرست از درآمدهای نفتی اشاره کردید. شما با دیدگاه سرمایه داری صنعتی که به آن قایل هستید، معتقدید از درآمدهای نفتی چگونه باید استفاده کرد؟

از نظر اقتصادی، نفت درآمد نیست، بلکه سرمایه است. در يك اقتصاد سالم باید این سرمایه به سرمایه های دیگر تبدیل شود. درباره سرمایه نفت، يك نظر این است که حاصل فروش آن را بر سر سفره هر فرد ببریم و صرف نیازهای مصرفی کنیم درحالی که می توان نفت را تبدیل به کالاهای سرمایه ای کرد. قبل از انقلاب هم این گونه بود که از عواید فروش نفت سه نوع کالا وارد می شد؛ کالای سرمایه ای، کالای واسطه ای، کالای مصرفی. بیشترین هزینه هم صرف کالاهای سرمایه ای می شد و ماشین آلات صنعتی خریداری می شد. در مرحله بعد، کالاهای واسطه ای که برای تولید نیاز بود خریداری می شد و در مرحله سوم نیز کالاهای مصرفی خریداری می شد، اما بعد از انقلاب بنا به دلایلی که به سیاست های دولت مربوط می شد، این روند، شکل معکوسی به خود گرفت، یعنی بیشترین سهم به خرید کالاهای مصرفی تعلق گرفت و خرید کالاهای سرمایه ای نیز به تدریج کم شد چرا که فعالیت کارخانجات یا کاهش پیدا کرد یا متوقف شد. بنابراین يك دولت ملی از درآمد نفت باید برای خرید کالاهای سرمایه ای استفاده کند و حتی برای این کار می تواند امتیاز هم بدهد. همان گونه که دولت آقای خاتمی این کار را به نوعی آغاز کرده بود. صندوق ذخیره ارزی وظیفه داشت از مازاد فروش نفت برای تقویت بخش خصوصی صنعت استفاده کند. به همین منظور در دوره آقای خاتمی برای اولین بار تسهیلات ارزی نسبتاً خوبی به اتحادیه بخش خصوصی داده شد تا به رشد سرمایه داری صنعتی کمک بشود، اما در مجموع، دولت باید نقش حاکمیتی خود را همواره داشته باشد، یعنی از يك سو به منظور حمایت از بخش خصوصی باید امکانات رشد صنایع را فراهم سازد و از سوی دیگر، با تعیین تعرفه های لازم برای کالاهای مصرفی، مالیات های مضاعفی را برای این نوع کالاها تعیین کند تا تولید ملی از این فرآیند سود ببرد، یعنی اگر با استفاده از درآمد نفت کالاهای سرمایه ای به کشور وارد می شود، کالاهای مصرفی اجازه نیابد به راحتی وارد کشور بشود و وضع تولیدات داخلی را به هم بزند.

شما دیدگاه های اقتصادی خود را نشأت گرفته از آموزه های عدالت محور اسلامی اعلام کردید. اگر در تعاملات اقتصادی با موردی برخورد کنید که انجام آن با آموزه های اسلامی مغایرت داشته باشد اما منافع اقتصادی برای کشور به همراه داشته باشد، انجام آن را توصیه می کنید یا خیر؟

دیدگاه های کلان اسلامی در موضوعات اقتصادی عمدتاً بیان ارزش ها یا آرمان هاست علی الاطلاق هر کجا تعارضی میان منافع فرد و منافع جامعه ایجاد شود، اولویت به منافع جمع تعلق می گیرد. به همین

دلیل، بعد از انقلاب در مجلس اول وقتی مجلس قوانینی را وضع کرد که شورایی نگهبان آن‌ها را خلاف احکام اولیه اسلام تلقی و رد کرد. رهبر فقید انقلاب تصویب آن را با دوسوم آرای نمایندگان بلاشکال دانسته این چه معنایی می‌دهد؟ تشخیص مصلحت، یعنی این سیستمی که اگر تعارضی میان مصالح ملی ما با احکام اولیه دینی که فقها می‌گویند به وجود آمد، مصلحت ملی ارجحیت پیدا می‌کند. رهبر فقید انقلاب گفت در آن‌جا احکام اولیه تعطیل و احکام ثانویه جایگزین آن‌ها می‌شود.

نهضت آزادی هم همین عقیده را دارد؟

بله نهضت آزادی هم معتقد است که منافع و مصالح ملی که توسط نمایندگان منتخب مردم تعیین می‌شود، باید، اصل و مبنا باشد.

نامه به دبیر کل سازمان ملل و اعتراض به تجاوز اسرائیل به لبنان

تیر ماه ۱۳۸۵

اصل نامه در بخش چهارم مجموعه آقار، مقالات، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و نامه‌ها به انگلیسی آمده است.

اقدامات اسرائیل در لبنان و فلسطین طوفانی است که ادامه نخواهد یافت

ایلنا ۸۵/۴/۲۴

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران -

ایران ما - دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: اسرائیل بارها نشان داده است که صلح نمی‌خواهد زیرا برای اینکه با اعراب صلح کند، باید حداقل اراضی را که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است، پس بدهد و دولت فلسطین را به رسمیت بشناسد که این امر را به نفع خود نمی‌داند بنابراین از هر فرصتی برای بر هم زدن معادلات استفاده می‌کند.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با ایلنا، با اشاره به موج جدید عملیات نظامی اسرائیل علیه مردم فلسطین در نوار غزه و سپس حمله گسترده به لبنان، گفت: این اقدامات ابعاد بحران خاورمیانه را به طور بی‌سابقه‌ای بالا برده است.

وی اظهار داشت: واکنشی که اسرائیل نشان داده است، متناسبی با درگیری‌های مرزی ندارد بنابراین مشخص است که اسرائیل می‌خواهد معادلات را برهم بزند.

یزدی رفتار اسرائیل را برخلاف مقررات بین‌المللی دانست و گفت: اگر در مرز کشوری مشکلاتی به وجود آید، این گونه نیست که آن کشور خود بتواند تصمیم بگیرد و آن را اجرا کند بلکه سازمان ملل باید

آن مشکل را حل کند اما اسرائیل اقتدار سازمان ملل را قبول ندارد و برخلاف قطعنامه‌های سازمان ملل عمل می‌کند.

دبیر کل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه شرایط کنونی جهان با ۳۰ سال پیش متفاوت است و امروز در صحنه جهانی اتفاق نظر در مورد حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل وجود دارد، افزود: آرام آرام با کشیده شدن مرکز فعالیت نیروهای مقاومت از کشورهای عربی به داخل فلسطین که منجر به تشدید خشونت اسرائیل شده است، دنیا بیش از پیش متوجه مظلومیت مردم فلسطین شده است.

وی تصریح کرد: امروز موجی از اعتراض به اقدامات اسرائیل علیه مردم فلسطین در کشورهای غربی مشاهده می‌شود.

به گفته یزدی، اسرائیل نشان داده است که در جنگ‌های زمینی قادر به مقابله با نیروهای حزب‌الله نیست بنابراین در حملات اسرائیل به لبنان، نیروی هوایی این رژیم نقش عمده‌تری را ایفا کرده است.

وی با بیان اینکه اقدامات اخیرا اسرائیل طوفانی است که ادامه نخواهد یافت، گفت: اسرائیل مجبور می‌شود این نوع عملکردش را متوقف کند، چون هم تحت فشار بین‌المللی است و هم حزب‌الله لبنان نشان داده است که می‌تواند با اسرائیل مقابله کند بنابراین اگر این شرایط ادامه یابد، اسرائیل مجبور می‌شود حتی وجود دولت مستقل فلسطینی را بپذیرد.

دبیر کل نهضت آزادی ایران در مورد نقش دولت‌های اسلامی در دفاع از مردم فلسطین و لبنان، گفت: متأسفانه دولت‌های اسلامی قادر نیستند در مساله فلسطین نقش اساسی ایفا کنند و تاثیر عمده‌ای داشته باشند اما مردم کشورهای مسلمان نشان داده‌اند که با مردم فلسطین هم‌دردی دارند و با برگزاری تظاهرات و ابراز احساسات می‌توانند مردم فلسطین را تایید اخلاقی کنند.

ایران آتش بس بی قید و شرط را پیشنهاد کند

روزنامه کارگزاران - ۸۵/۴/۲۷

گروه سیاسی: رفتار دستگاه دیپلماسی ایران در شرایطی که بحران خاورمیانه و درگیری‌های میان اسرائیل و حزب‌الله لبنان ششمین روز خود را پشت سر گذاشته است، اقدامی است که خواهد توانست بار دیگر نام جمهوری اسلامی را به عنوان کشوری صلح طلب در سطح جهان مطرح کرده و ادعاهای رژیم اسرائیل و برخی حامیانش را باطل کند. درخواست ایران برای آتش بس بی قید و شرط پیشنهادی است که در شرایط کنونی می‌تواند علاوه بر جلوگیری از افزایش بحران نقش ایران را نیز در منطقه و تاثیر گذاری بر روند تحولات برجسته تر کند؛ نقش که دیپلماسی تهران بایستی آن را با دقت و هوشیاری دنبال کند. آنچه در پی می‌آید گفت و گوی کارگزاران با دکتر ابراهیم یزدی نخستین وزیر امور خارجه ایران پس از انقلاب اسلامی و دبیر کل نهضت آزادی ایران در این باره است.

پس از شروع درگیری ها میان رژیم اسرائیل و حزب الله لبنان اکنون دامنه بحران خاورمیانه و برخی کشورهای عربی از جمله سوریه را هم تهدید می کند . شما ریشه های این بحران را در چه می دانید ؟

به نظر من این ماجرا از قبل تنظیم شده بود و اسرائیل از مدت ها پیش خود را آماده می کرد که به فلسطین و لبنان حمله کند ، چرا که رژیم " تل آویو " در وضعیتی نیست که صلح را تحمل کند . مقام های این رژیم به خوبی می دانند که در صورت شکل گیری یک صلح درازمدت در فلسطین دچار زوال تدریجی خواهند شد . ساختار های اسرائیل به گونه ای است که اگر صلح حاکم شود و دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود به استیصال خواهند رسید . دولت و رژیم اسرائیل با یک سری پیش فرض عهد عتیق و غیر قابل قبول در این زمانه و همچنین با استناد به مبنای یهودیت اصول گرا می کوشند در صورت ایجاد صلح در منطقه و به وجود آمدن یک حکومت دموکراتیک بدون اولویت دینی فلسفه وجودی این رژیم زیر سؤال خواهد رفت . آنها می خواهند رژیمی با مبنای یهودیت تاسیس کنند و اهداف خویش را در این مسیر دنبال کنند . چنین چیزی تنها در سایه تداوم جنگ در منطقه میسر است .

در صورتی که بنا به نظر شما اسرائیل چنین هدفی را دنبال کند ، قدرت های منطقه خاورمیانه چگونه می توانند در مهار این بحران بکوشند ؟

واقعیت این است که مسئله فلسطین و لبنان ارتباط تنگاتنگی با سایر اتفاقاتی دارد که در خاورمیانه رخ می دهد . مسئله لبنان با عراق پیوند خورده است در حالی که اسرائیل به قدس و لبنان حمله کرده است ما شاهد هستیم که همچنان در عراق عده ای از مسلمانان دیگر مسلمانان را می کشند . شواهدی در دست است که اسرائیل در ناآرامی های عراق نقش دارد . اسرائیل نمی خواهد این منطقه آرام شود چرا که در آن صورت با چالش های یاد شده درگیر خواهد شد . امروز کشورهای منطقه می توانند افکار عمومی را تحت تاثیر آنچه که در لبنان و فلسطین می گذارد قرار دهند و دنیا را علیه اسرائیل بسیج کنند .

نقش دستگاه دیپلماسی ایران در این زمینه چیست ؟

دیپلماسی ایران باید قبل از هر چیز تعیین کند که چه می خواهد و چگونه می تواند متناسب با امنیت ملی و منافع کلی کشور در این زمینه وارد عمل شود . ما قبل از هر اقدامی باید امکانات خود را برای ایفای نقش در منطقه ارزیابی کنیم . مثلاً ما با عراق یک مرز مشترک طولانی داریم . ریشه های مشترک فرهنگی بین دو ملت ایران و عراق وجود دارد . کردهای شمالی عراق هیچگاه خود را ترک یا عرب ندانسته اند اما ایران هم یک استان بزرگ کرد نشین دارد . پس ایران نمی تواند نسبت به آنچه در عراق می گذرد بی تفاوت باشد . ایران باید در متن تحولات عراق ایفای نقش کند چرا که امنیت کنونی عراق با منافع ملی ما ارتباط مستقیم دارد . دولت می تواند با دسترسی کامل و هم جانبه ای که به اطلاعات منطقه دارد تاکتیک های درستی را برای دستگاه در زمینه حل بحران پیدا کند .

راهکار پیشنهادی شما چیست ؟

به نظر من اگر ایران بخواهد در جهت پایان دادن هر چه سریعتر درگیری های فعلی به نفع مردم فلسطین و لبنان وارد عمل شود باید آتش بس بدون قید و شرط را پیشنهاد کند . اسرائیل هنوز نیروهای

پیاده نظام خود را وارد لبنان نکرده است و ایران می تواند در این فضا و متناسب با درخواست برخی کشورها برای ایفای نقش در حل بحران خاورمیانه اعلام کند که پس از آتش بس بدون قید و شرط اسرائیل وارد عمل خواهد شد و در زمینه تبادل اسرا با حزب الله مذاکره خواهد کرد. صراحتاً باید گفت تا زمانی که اسرائیل همچنان به تجاوزات خود ادامه می دهد هیچ راه حلی امکان پذیر نیست. اما ایران می تواند از سازمان ملل و جامعه جهانی آتش بس را در عملیات نظامی اسرائیل به لبنان و زمینه سازی برای ایجاد مذاکرات را خواستار و در این زمینه خود پیش قدم شود.

اما اکنون که هیچ خبری از مذاکره نیست، آینده بحران را چگونه پیش بینی می کنید؟

به نظر من آینده بحران همان تجربه گذشته است. اسرائیل به زودی می فهمد که هیچ راهی جز آنکه صلح را بپذیرد ندارد. در تجارب گذشته هم دیده شد که اسرائیل با خشونت پیروز نمی شود بلکه شاید این به نوعی طوفان قبل از آرامش است به شرطی که کنشگران و بازیگران صحنه به درستی عمل کنند. شاید اسرائیل این جنگ را به قصد خلع سلاح حزب الله در لبنان ادامه می دهد و یا اینکه می کوشد این بار حزب الله را تحت فشار افکار عمومی خلع سلاح کند اما واقعیت این است که نه مردم لبنان و نه دولت لبنان نمی خواهند حزب الله خلع سلاح شود چرا که آنها هم به درستی می دانند حزب الله تنها نیرویی است که می تواند مقابل اقدامات تجاوزکارانه رژیم تل آویو ایستادگی کند. دولت لبنان در شرایط کنونی به حزب الله نیازمند است پس تنها آلترناتیو این است که افکار عمومی علیه رفتار خشونت آمیز اسرائیل بسیج شود و به جای فشار بر لبنان برای خلع سلاح حزب الله رژیم اسرائیل را مجبور به توقف حملات و آتش بس کنند.

اسرائیل به سوریه اولتیماتوم داده است. آیا "تل آویو" به سوریه حمله خواهد کرد؟

اگر فشار جهانی نباشد و اسرائیل همچنان به این رفتار خود ادامه دهد بعید است اسرائیل از فرط استیصال به سوریه و ایران حمله کند در اینجا باید گفت که چین هم مقصر است چون آن موشک ها را چین ساخته است پس اسرائیل باید به چین هم حمله کند. افکار عمومی در جهان طوری است که ممکن است تحت تاثیر تبلیغات قرار بگیرد اما ایران باید سریعاً خواستار آتش بس شود این حرفی است که جهان هم آن را می فهمد و می پسندد. ایران باید اعلام کند که در صورت آتش بس حاضر است از همه امکانات خود برای حل بحران استفاده نماید.

کردها باتی اولین دولت تاریخ ایران هستند

دو هفته نامه کردی - فارسی هاوار شماره ۲۲ - ۸۵/۴/۲۵

*آقای دکتر یزدی اجازه دهید بحث را با این سوال آغاز کنیم که اساساً نهضت آزادی ایران چه دیدگاهی به صورت عام درباره مساله قومیتها و به صورت اختصاصی پیرامون مساله کرد در ایران

دارد؟

-نگاه نهضت آزادي به مساله كرد يا اقوام اعم از كرد، لر، ترك عرب، فارس و... از دو زاويه است. يكي از زاويه ملي و ديگري از زاويه ديني يا اسلامي است.

خداوند متعال در قرآن كريم مي فرمايد، اي مردم ما شما را از زن و مرد و قبائل و شعوب مختلف خلق كرديم تا همدیگر را بشناسيد. در جاي ديگري هم تاكيد شده است كه اين تفاوت هاي به رسميت شناخته شده هيچ كدام ملاكي براي برتري يا اولويت نيست. بلكه آن كس كه با تفاوت باشد نزد پروردگار گرامي تر است. نکته جالب توجهي هم وجود دارد كه بايد به آن دقت كرد و آن اين است كه نه تنها نژاد و قوميت مایه برتري نيست بلكه حتي تقوا هم نمي تواند مایه فخر فروشي بشر باشد. زيرا هر كه با تفاوت باشد اجرش را نزد خداوند مي جويد و به هيچ وجه با اين توجیه حق فخر فروشي به ديگران را ندارد.

با مبنا قرار دادن اين نگرش نهضت آزادي ايران هيچ جدائي يا احساس بيگانگي با قوميت هاي مختلف ايران ندارد.

اما از دید ملي معتقدیم كه همه ما ايراني هستيم و به اين سرزمين تعلق داريم و داراي هويت و تاريخ مشترك هستيم.

هيچ يك از اقوام ايراني نمي تواند بگويد كه نسبت به ساير اقوام ايران تر است! اگر چه از نظر تاريخي اصالت ايراني بودن بعضي گروه ها بيش از ساير اقوام است. به عنوان مثال با جرات مي توان گفت كه كردها قديمي ترين گروه ايراني هستند و اولين دولت ايراني شناخته شده در تاريخ را كردها منطقه فلات قاره ايران به وجود آوردند. در هيچ مقطعي از تاريخ كردها، خود را قومي جداي از ايران تصور نكرده اند. بنا بر اين نگاه ما به مساله كردستان به اين شكل است كه كردها هم هموطنان ايراني ما هستند و اگر ستمي هم هست بر همه ما رفته است و اگر راهي هم براي آزادي و رهايي هست، راهي است كه همه ما ايراني ها بايد دست در دست هم رهسپار آن راه شده و شاهد دستيابي به هدف باشيم.

***جناب دكتور شما مي فرمايد اگر ستمي هست! اين نکته ممكن است در ذهن خوانندگان ما ابهامي ايجاد نمايد. زيرا كردها معتقدند كه مسايل جديدي در زمينه هاي حقوقي، توسعه اي و حتي تهديد هويت خود دارند. مي خواهيم بدانم نظر شخص جنابعالي و دیدگاه حزب شما در اين مورد چيست؟**

شكي نيست و ترديدي نداريم كه برادران كرد ما تحت فشار هستند و به آنها در زمينه هاي مختلفي ظلم شده است و نسبت به آنها ستم و تبعيض روا داشته اند. اما بايد توجه داشت كه اين ظلم و ستمي كه به برادران كرد ما مي شود تنها اختصاصي به آنها ندارد! زيرا اگر فشار اقتصادي، سياسي يا فرهنگي وجود دارد براي همه مردم ايران و ما نيز وجود دارد. يا اگر در زمينه آزادي بيان و عقیده تنگناهاي هست اين موضوع شامل ما نيز مي شود. البته قابل انكار نيست كه در برخي زمينه ها به عنوان مثال در زمينه مسايل فرهنگي، اين فشار براي بعضي اقوام و از جمله كردها نمود بيش تري دارد. اما ريشه اين مسايل مربوط به فشار سياسي است كه بر همه ما وارد مي شود.

مگر ما که در تهران زندگی می‌کنیم یا دوستانی که در اصفهان، تبریز و سایر نقاط کشور هستند چقدر از آزادی برای بیان عقایدمان برخورداریم؟ آزادی فرهنگی فقط این نیست که من به زبان فارسی صحبت کنم و یا برادران کرد ما بتوانند کتاب به زبان مادری خود بنویسند و چاپ کنند! وزارت ارشاد به کتاب‌های نهضت آزادی که به زبان فارسی هم هست اجازه چاپ نمی‌دهد! من می‌خواهم نتیجه بگیرم که ستم و تبعیض موجود در ایران يك ستم فرا قومی است. و حتی می‌خواهم بگویم که فرا مذهبی است زیرا همانگونه که بر برادران اهل سنت ما فشارهایی اعمال می‌شود، بر اهل تشیعی که هماهنگ با آقایان و قرائت دولتی موجود از دین نباشند نیز فشار و ستم و تبعیض روا داشته می‌شود. به عنوان مثال نماز جماعت دوستان ما در اصفهان را تعطیل کردند! به زور! گفتند حق ندارید نماز بخوانید! مگر در قم حسینیه در اویس گنابادی را خراب نکردند؟ از نظر من این هیچ تفاوتی ندارد با مسجد برادران اهل سنت ما که در مشهد خراب کردند! پس می‌بینید ستم‌ها و تبعیض‌های موجود فقط اختصاص به يك قوم و مذهب خاص ندارد. از نظر ما اگر چه "مسئله کرد" ویژگی‌های قومی غیرقابل انکاری دارد اما از يك ویژگی عام نیز برخوردار است و آن این که همه ما مبتلا به چنان مساله‌ای هستیم!

یکی از جنبه‌های اختصاصی مساله کرد به واسطه بافت خاصی جامعه شناختی منطقه کردستان است. بعد از روی کار آمدن رضا خان به منظور ایجاد يك دولت قدرتمند مرکزی از ابزار سرکوب به شدت استفاده شد و به خاطر این که هیچ قدرتی در برابر قدرت مرکزی وجود نداشته باشد عشایر و ایلات منکوب شدند و چون کردستان و برخی نقاط دیگر همیشه از پتانسیل قد علم کردن در برابر حکومت مرکزی برخوردار بوده‌اند همواره برای مهار کردن شان مورد ستم و سرکوب قرار گرفته‌اند.

علاوه بر این برخوردها و لشگرکشی‌ها بر اساس يك تفکر غلط این مناطق را توسعه نیافته و فقیر نگه داشته‌اند که مبدا روزی قصد جدایی داشته باشند. به همین دلیل ما شاهدیم که کمترین سرمایه‌گذاری‌ها در نقاطی مثل سیستان و بلوچستان و کردستان انجام شده است. بنده در جایی دیگری نیز به صراحت گفته‌ام که اگر بر اساس موازین و معیارهای توسعه اقتصادی بخوایم به استان‌های کشور نمره بدهیم کردستان پایین‌ترین نمره را خواهد آورد.

***به نظر شما این مشکلات به خاطر کرد بودن ساکنین این مناطق به وجود آمده است؟**

جواب من منفی است! مگر قشقایی‌ها کرد بودند؟ یا بختیاری‌ها کرد بودند؟ در حالی که آنها نیز سرکوب شدند و از نظر اقتصادی هم توسعه نیافته مانده‌اند! همانگونه که عرض کردم پس از روی کار آمدن دولت کودتایی ۱۲۹۲ سیاست انگلستان در ایران ایجاد يك دولت مقتدر مرکزی بود به همین دلیل تمامی مناطق و اقوامی که در برابر این اقتدار مرکزی مقاومت می‌کردند تحت سرکوب قرار گرفتند که بخشی از این سرکوب به واسطه بافت خاصی اجتماعی کردها شامل حال آنها شد.

قطعا در آن زمان و پس از آن هم اگر فارس‌ها در جایی مثل اصفهان یا شیراز یا هر جایی دیگر ایران مثل کردها مقاومت می‌کردند توسط حکومت مرکزی شدیداً سرکوب می‌شدند. بنابراین می‌خواهم نتیجه‌گیری کنم که این سرکوب‌ها به خاطر کرد بودن نبوده است بلکه به دلیل مقاومت در برابر قدرت پدید آمده است.

*آقای دکتر ببخشید که کلام شما را قطع می‌کنم آیا به نظر شما ساختار متفاوتی که در کردستان انگیزه و توان تقابل با حکومت مرکزی را ایجاد می‌کرده است همان هویت کردی نیست که می‌بایست سرکوب شود؟ آیا این همان ناسیونالیسم کردی نبوده است که با ابزار زور و سرکوب قصد حل کردن آن در هویت و نوعی دیگری از ناسیونالیسم (یا در واقع ملت دیگری) را داشته‌اند؟ پس باز می‌بینیم که موضوع کرد بودن به نوعی دخیل در بروز مساله بوده است؟ آیا همه اینها را نمی‌توان نشانه‌های نادیده گرفتن ملت‌های دیگر دانست؟ آیا اساساً نهضت آزادی وجود ملت‌های مختلف در ایران را قبول دارد؟

-ببینید اگر از دیدگاه و تعاریف جامعه‌شناسی بخواهیم بحث کنیم ما به عنوان یک حزب سیاسی وارد مقوله نظریات متفاوت و مختلف که راجع به تعریف ملت هست نمی‌شویم. ما به عنوان نهضت آزادی کردها را بخشی از ملت ایران می‌دانیم دقت کنید که نمی‌گوییم ملت فارس بلکه می‌گوییم ملت ایران!

اما در مورد بخش اول سوال شما باید بگویم به نظر بنده آنچه که زمینه‌های سرکوب کردها یا عرب‌ها یا سایر بخش‌های جامعه ایرانی که ویژگی‌های قبیل‌های و عشایری پررنگ‌تری داشته‌اند، فراهم کرده است مقاومت آنها در برابر قدرت مرکزی بوده است. اگر چنانچه کردها در طول تاریخ در برابر قدرت مرکزی تسلیم می‌شدند مشکلی پیدا نمی‌کردند. عرض بنده این است که در تحلیل تاریخی این وقایع باید به بافت جامعه‌شناسی و ساختارهای ایران توجه کرد و گر نه دچار نوعی گرایش ناسالم ملی‌گرایی خواهیم شد. از طرفی این سرکوب فقط متوجه کردها نبوده است اما چون به خاطر وضعیت جغرافیایی منطقه هیچ‌وقت امکان سرکوب کامل یا مثلاً خلع سلاح مردم کرد وجود نداشته است، در تمام دوران تشکیل دولت مدرن به سبک رضا خان تداوم داشته است.

بنابراین اگر از همان زمان الگوی دیگری برای کشور ایران در نظر گرفته می‌شد، مثلاً تجربه‌ای که در انگلستان با تشکیل مجلس لردها که مجمعی از نمایندگان نظام فئودالی بریتانیا بود، وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و این همه درگیری‌ها که متوجه جامعه ایران بوده است، به وجود نمی‌آمد.

لذا به نظر بنده ریشه این نزاع‌ها را باید در تشکیل دولت مدرن به سبک شرقی جستجو کرد نه در تفاوت‌های نژادی یا قومی. بنابراین از دیدگاه ما مساله کرد ریشه در ملیت کرد ندارد بلکه مساله‌ای است در زمینه نحوه ارتباط کردها با قدرت مرکزی در طول شکل‌گیری دولت مدرن.

*جناب دکتر، سال گذشته و در هنگام بروز ناآرامی‌هایی که تمامی مناطق کردستان ایران را به صحنه اعتراضات گسترده کردها تبدیل کرد، نهضت آزادی ایران بیانیه‌ای صادر کرد لطفاً در مورد این بیانیه و علل صدور آن توضیحاتی را ارائه دهید؟

همانگونه که برادران کرد ما نمی‌توانند سرنوشت خود را برای آزادی و آبادانی از بقیه ملت ایران جدا کنند و بگویند کاری به بقیه ملت ایران نداریم متقابلاً فعالان سیاسی و احزاب نیز نمی‌توانند نسبت به رویدادهای خوزستان، کردستان و یا تبریز بی‌تفاوت باشند.

ما نهضت آزادی تهران نیستیم و اگر در کردستان یک اتفاق ناگواری بیفتد به همان اندازه حساسیت نشان

می‌دهیم که نسبت به بازداشت کارگران اعتصابی شرکت واحد یا سرکوب تجمع زنان در تهران نشان دادیم. پس يك از علل صدور آن بیانیه این بود که به برادران کرد خون نشان دهیم که ما نهضت آزادی ایران هستیم نه نهضت آزادی فارس! از طرف دیگر ما در آن بیانیه تاکید کردیم که حاکمیت بهتر است بجای برخورد با معلول‌ها در جهت رفع علت‌ها اقدام نماید. و زمینه‌های ستم‌ها و تبعیض‌های تاریخی که در مورد کردها وجود داشته است - که به دلیل تفاوت مذهبی گاهی حالت مضاعف نیز پیدا کرده است - را از میان بردارد.

*** شما چه راهکار عملی برای از میان بردن این ستم‌ها پیشنهاد می‌کنید؟**

- اول این که ما باید بپذیریم که این ستم مشترك است و همه ما را به نوعی در بر گرفته است بنابراین اگر جنبش دمکراسی خواهی در ایران تحقق پیدا کند و به نتایج مورد نظر دست یابد يك پیروزی برای کل ملت ایران خواهد بود. با توجه به شرایطی که بعد از جنگ سرد بر کل جهان و منطقه حاکم شده است، زمینه‌های تشکیل حکومت‌های کوچک قومی و از میان رفتن انسجام کشوری مانند ایران افزایش یافته است. بنابراین هموطنان کرد ما یا عرب یا ترك با این سوال تاریخی مواجه هستند که تکلیف خودشان را با مساله انسجام ملی چگونه روشن می‌کنند؟ آنچه که ما به عنوان نهضت آزادی می‌گوییم این است که می‌پذیریم که به دوستان و برادران هموطن کرد ما ظلم و ستم شده است و می‌شود اما راحل آنها را در جدا شدن از صف سایر مبارزان آزادی ایران نمی‌دانیم. راه رهایی این است که من فارس و شمایی ترك، کرد، عرب دست به دست هم دهیم و همگی حق خود را بگیریم.

سرزمین ایران، ملك مشاع همه ساکنین آن است و همه ایرانی‌ها، فارغ از قومیت، نژاد و یا مذهب حق دارند که از مواهب آن و حقوق شهروندی برابر برخوردار شوند. حال اگر عده‌ای این حقوق را ضایع کردند وظیفه ما این است که دست در دست هم این حقوق را استیفا کنیم.

*** همانگونه که می‌دانید امروزه موضوع فدرالیسم مورد توجه قرار گرفته است و به نوعی بحث روز نیز محسوب می‌شود می‌خواستم نظر خود را در این زمینه برای خوانندگان ما بیان نمایید؟**

فدرالیسم يك نسخه واحدی نیست که دواي همه دردهای بی‌درمان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد. تاریخ و تجربه به ما می‌آموزد که فدرالیسم در برخی کشورها نه تنها راحل نیست بلکه ممکن است موجب ایجاد مشکلات جدید نیز شود. در کشوری مانند عراق هیچ راهی به جز فدرالیسم وجود ندارد. زیرا کشوری است با بافت اجتماعی ویژه! جمعیت کثیری حدود ۴۰ درصد کرد هستند که علی‌رغم این که سنی مذهب هستند اما هیچ‌گاه در طول تاریخ خود را عرب ندانسته‌اند و حاضر هم نشده‌اند زیر سلطه يك حکومت عربی بروند. حتی در زمان امپراطوری عثمانی با حکومت ترك‌ها هم مساله داشتند. در طرف دیگر شیعیانی هستند که علی‌رغم عرب بودن سنی نیستند و بعضاً هم تبار ایرانی دارند. در این میان انگلیسی‌ها آمدند يك اقلیت کوچک سنی عرب را در عراق حاکم کردند که حکومت آنها حدود ۷۰ سال طول کشید. بنابراین در يك چنین کشوری برای حفظ انسجام ملی و یکپارچگی سرزمینی راهی جز فدرالیسم وجود ندارد.

اما در کشور ایران وضعیت کاملا متفاوت است. کردها هیچ وقت با دولت مرکزی به واسطه کرد بودن مشکلی نداشته‌اند و اگر هم مساله ای بوده است در رابطه با قدرت بوده است. و حتی تا همین سال‌های اخیر هیچ وقت این‌گونه بحث شیعه و سنی پررنگ نبوده است. حتی در کشوری مثل عراق که امروز جنگ شیعه و سنی به يك معضل تبدیل شده است، هرگز در طول تاریخ موارد مشابه وجود نداشته است و این يك پدیده جدید است.

حتی بنده معتقدم در کشوری مثل افغانستان که تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ای‌ها دارای خطکشی‌های مشخص تاریخی هستند فدرالیسم الگویی کارآمدی است اما در مورد ایران این‌گونه نیست و حتی ممکن است موجب تشدید اختلافات، بحران‌ها و به هم ریختگی غیرقابل کنترل اوضاع شود. نباید فراموش کنیم که ما در خلا حرکت نمی‌کنیم و تنها بازیگران صحنه نیستیم بلکه نیروهای دیگری هم هستند که به حرکت‌های ما حساس هستند و ممکن است قصد سو استفاده داشته باشند. بنابراین ما باید این هوشیاری را داشته باشیم و اجازه ندهیم که در يك چنین شرایط حساسی تاریخی راحل‌هایی را تبلیغ کنیم که ممکن است موجب ضرر همه ما شود.

***آقای دکتر شما از يك طرف همه را دعوت به حرکت به سمت دموکراسی می‌کنید اما از سوی دیگر الگویی عملی مانند فدرالیسم که در شرایط دموکراتیک می‌تواند تضمین‌کننده حقوق قومیت‌ها باشد را در جامعه ایران ناکارآمد می‌دانید! با توجه به تجارب ابتدای انقلاب و حتی پس از آن که علی‌رغم مشارکت کردها در فرایند انقلاب و تثبیت نظام موجود می‌بینیم که سهم شایسته‌ای به آنها نمی‌رسد و اکثر تبعیض‌ها و ستم‌ها در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تداوم پیدا می‌کند، چه تضمینی وجود دارد. که اگر شرایط دموکراتیک مورد نظر شما تحقق پیدا کرد باز هم شاهد عدم دستیابی کردها به حقوق شهروندی برابر و تضييع حقوق انسانی آنها نباشیم؟**

اگر چنانچه فکر کنیم که دموکراسی تنها يك ایستگاه است ممکن است نگرانی شما درست باشد و تجارب تلخ گذشته تکرار شود. متأسفانه ما فقط در زمینه حقوق قومیت‌ها دچار این معضل نیستیم بلکه در زمینه‌های مختلف از جمله استبداد دچار يك چرخه آزاردهنده بوده‌ایم که بارها مستبد را از میان برداشته‌ایم اما نتوانسته‌ایم استبداد را از بین ببریم. ما معمولاً در طول مبارزات گذشته فقط می‌دانسته‌ایم که چه کسی یا چه چیزی را نمی‌خواهیم به همین دلیل وقتی که شاه رفت از روز بعدش اختلافات هم شروع شد. نسل جدید نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند بنابراین من علی‌الاصول نگرانی قومیت‌ها را از تکرار چرخه تضييع حقوق و نادیده‌گرفتن سهم اشان را قبول دارم. البته این فقط به روابط میان اقوام مختلف مربوط نمی‌شود و همه شئون ملت ایران می‌تواند به نوعی مشمول این نگرانی باشد. اما به نظر بنده تضمین تامین حقوق اقوام و در کل نهادینه شدن دموکراسی مراقبت و نظارت همیشگی مردم است حتی اگر کردها مثلاً در يك ایالت مستقل از فارس‌ها و دیگران باشند باز هیچ تضمینی برای تحقق دموکراسی ندارند مگر اینکه از طریق مراقبت و نظارت دموکراسی را نهادینه کنند. این یعنی رسوخ اصول دموکراتیک به تمام نهادهای اجتماعی به گونه‌ای که حتی اگر کسی هم در آن بالاها میل به باز تولید استبداد پیدا کرد، قادر به انجام آن نباشد.

و این نکته‌ای است که شاید ۲۷ سال قبل متوجه آن نبودیم اما به هر حال ملت ایران ملت ۲۷ سال قبل نیست و همه ما در حال یادگرفتن و تمرین دموکراسی هستیم.

بنابراین من در پاسخ سوال شما باید اذعان نمایم که هیچ تضمینی وجود ندارد مگر این که همه ما متوجه این اصل مهم باشیم و بدانیم که دموکراسی ایستگاهی برای استراحت نیست بلکه فرآیندی است که در حرکت معنا پیدا می‌کند و همواره نیاز به مراقبت بیشتری دارد.

***با توجه به تغییر نظام حاکم بر عراق و تشکیل حکومت محلی در کردستان عراق براساس قانون اساسی، می‌خواستم ارزیابی شما به عنوان کسی که در مسایل خارجی صاحب نظر هستید را در این زمینه بدانم. همچنین به نظر شما این تحولات چه تاثیری می‌تواند بر کردستان ایران داشته باشد؟**

به نظر بنده وضعیت کردستان ایران با کردستان عراق متفاوت است. شاید وضعیت کردهای عراق و ترکیه به هم شبیه باشد چون تقابل جدی قومی میان کردها و عرب‌های عراق و ترک‌های ترکیه وجود دارد. در ترکیه حتی تا مدت‌ها بحث انکار هویت کردها مطرح بود و به کردها، ترک‌های کوهستان گفته می‌شد.

واقعیت آن است که در این مقطع حساس تاریخ منافع و مصالح همه عراقی‌ها اعم از شیعه یا عرب و کرد در این است که عراق یکپارچه بماند چون متلاشی شدن عراق به نفع مردم این کشور و منطقه نیست و آشوب‌های بزرگ و غیرقابل کنترلی به وجود خواهد آمد. به همین دلیل ما از تشکیل نظام فدراتیو در عراق حمایت می‌کنیم البته من خیلی از جزئیات عملکرد دولت خود مختار کردستان عراق اطلاع ندارم اما براساس ظواهر و اخباری که به ما می‌رسد آنها در دادن خدمات به کردهای خودشان موفق بوده‌اند و امنیت پایدار و خوبی را در مناطق در اختیار ایجاد نموده‌اند. البته من اعتقاد دارم اگر چنانچه وضع موجود نهادینه شود و دولت مرکزی قدرت پیدا کند اگر چه روشنفکران کرد عراق اکثراً لائیک هستند اما چون غالب مردم کرد دین‌دار هستند درازمدت و با استقرار و نهادینه شدن دموکراسی، گفت‌وگوهای دینی و روشنفکران دینی کرد از موضع بهتری برخوردار خواهند شد.

زیرا دین در عمق باورهای مردم کرد جای دارد و یک دولت دموکراتیک در نهایت نمی‌تواند نسبت به باورهای مردم بی‌تفاوت باشد. مردم با باوریشان در دموکراسی ایفا نقش می‌کنند بنابراین شما نمی‌توانید بگویید کردهای دین‌دار حق ندارند مثلاً در انتخابات شرکت کنند.

***یعنی پیش‌بینی شما این است که نیروهای مذهبی کردستان عراق در آینده نقش بیشتری خواهند داشت؟**

راه دیگری وجود ندارد! اگر حتی آنها یک پارلمان لائیک هم داشته باشند باز هم نمی‌توانند قوانینی برخلاف باورهای دینی مردمشان تصویب کنند چون دچار دردسرهای جدی خواهند شد. شما حتی در آمریکا شاهد هستید که قوانینی برخلاف باورهای دینی مردم تصویب نمی‌شود و یا اگر بشود مشکلات جدی برای تصویب‌کنندگان آن به وجود می‌آورد. بنابراین چنانچه در کردستان عراق یا در هر نقطه دیگری از دنیا دموکراسی پیروز شود و نهادینه شود، این دموکراسی نمی‌تواند برخلاف باورهای عمومی مردم عمل کند پس با توجه به باورهای عمیق دینی مردم کردستان عراق، درازمدت موازنه قوا به نفع نیروهای مذهبی روشنفکر دینی خواهد بود.

در مورد بخش دوم سوال شما باید بگویم که تحولات کردستان عراق قطعاً بر کردهای ایران و ترکیه هم تاثیر خواهد گذاشت. اصلاً مسئله تحریک هم مطرح نیست چنین تاثیری بر اساس قاعده فیزیکی ظروف مرتبط اعمال می‌شود. تردیدی نیست که شرایط کردستان عراق سطح توقعات و انتظارات کردهای ایران را افزایش داده است. البته این تاثیرات فقط بر مردم اعمال نمی‌شود بلکه دایره اثرات آن دولت‌های همسایه را نیز در بر می‌گیرد. کما این که امروز شاهدیم دولت ترکیه از برخی مواضع خود در قبال کردها عدول کرده است و آزادی‌های فرهنگی بیشتری به آنها داده است. ایران هم از این تاثیرات مستثنی نیست شما مطمئن باشید آنچه که در کردستان عراق در حال شکل‌گیری است، آرام آرام بر دیدگاه‌های مسوولان کشور ما هم اثر خواهد گذاشت (یا حداقل می‌توانیم امیدوار باشیم که اثرگذار باشد!) زیرا در غیر این صورت بر وخامت اوضاع افزوده خواهد شد.

ما به عنوان يك حزب سياسي به برادران کرد ایرانی امان توصیه می‌کنیم که دچار افراط و تفریط نشوند وگرنه عوارضی به وجود خواهد آورد و از طرف دیگر به مسولین می‌گوییم که این گونه سرسختی نشان بدهند!

در مجموع ما فکر می‌کنیم که این تاثیرات مثبت است البته شاید کمی زود باشد که ما بخواهیم در مورد عراق قضاوت کنیم چون آنها باید از گذرگاه‌های حساسی عبور کنند و باید منتظر ماند و دید که با خروج نیروهای خارجی چه شرایطی به وجود خواهد آمد! باید دید که آیا با حذف فشار نیروهای خارجی، دوستی‌های امروز همچنان پایدار خواند ماند یا دشمنی‌های دیرینه دوباره سرباز خواهد کرد؟ پاسخ این سوال را ما فعلاً نمی‌دانیم.

***از این که وقت خودتان را در اختیار ما گذاشتید بی‌نهایت سپاسگذاریم در پایان اگر نکته نگفته ای به نظرتان می‌رسد با خوانندگان ما در میان بگذارید.**

بنده هم از دو هفته نامه هاوار که این فرصت را در اختیار بنده قرار داد تا با هموطنان کردم گفت‌وگویی داشته باشم، تشکر می‌کنم. همه ما ایرانی هستیم و در يك قایق نشسته‌ایم، سرنوشت ما به هم گره خورده است. ممکن است در يك جایی ما به عنوان يك عضو نهضت آزادی از وظایف ملی امان غفلت کرده باشیم و شاید برادران کرد ما توقع اشان از ما خیلی بیشتر از این‌ها باشد اما ما خود را از کردها جدا نمی‌دانیم و کردها را ایرانی‌تر از خودمان می‌دانیم و تاثیراتی که کردها در طول تاریخ برای سرزمین ایران داشته‌اند به مراتب بیشتر از اقوام دیگر بوده است امیدوارم همه بتوانیم دست در دست هم آینده ایران را بسازیم.

تهاجم اسرائیل به لبنان و تاثیرات احتمالی آن بر مسایل ایران

صدای آلمان ۸۵/۵/۲

پس از آنکه حزب‌الله لبنان دو سرباز اسرائیلی را به گروگان گرفت، ارتش اسرائیل حملات وسیعی را به لبنان آغاز کرد. در این میان تلاش بسیاری از دولت‌ها برای برقراری آتش‌بس جریان دارد، امری که اسرائیل و آمریکا آن را نمی‌پذیرند. این دو کشور، بر نقش سوریه و ایران به عنوان حامیان حزب‌الله لبنان تاکید می‌کنند و خواستار نابودی کامل این گروه هستند و ایران نیز حمله گسترده به لبنان را نقشه‌ای از پیش طراحی شده می‌داند، که گروگانگیری سربازان اسرائیلی در آن بهانه‌ای بیش نیست. در همین رابطه و نیز در ارتباط با تاثیر حوادث اخیر خاورمیانه بر پرونده هسته‌ای ایران، دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران در دوران دولت موقت مهندس بازرگان، به پرسش‌های صدای آلمان پاسخ داده است.

جنگ در خاورمیانه باعث نگرانی تمام محافل صلح‌طلب جهان شده است. از یکطرف بخصوص اسرائیل و آمریکا حزب‌الله لبنان و در کنار آن حمایت‌های ایران و سوریه از آنها را عامل بروز این فاجعه می‌دانند و از طرف دیگر دولت ایران حملات اسرائیل به نوار غزه و لبنان را نقشه‌ای از پیش طراحی شده عنوان می‌کند. نظر شما در این خصوص چه هست، عامل اصلی در به آتش کشیدن منطقه را در چه جایی باید جستجو کرد؟

ابراهیم یزدی: منطقه خاورمیانه در طی سالیان دراز همیشه مله‌تنب بوده و آمادگی برای انفجار را داشته و دارد. مسئله این است که سازمان ملل متحد پس از جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ در قطعنامه ۲۴۲ از اسرائیل می‌خواهد که تمام سرزمین‌های اشغالی در آن جنگ را برگرداند و تخلیه کند و از اعراب می‌خواهد که اسرائیل را بعنوان یک کشور مستقل به رسمیت بشناسد. در طول سالیان دراز این قطعنامه اجرا نشد، اما آرام آرام شرایطی فراهم شده است که این قطعنامه اجرا شود. راحل عملی آنهم ابراز شده است که اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی کند و آنها به فلسطینی‌ها واگذار شود تا یک کشور مستقل فلسطینی برای مردم آواره فلسطین بوجود بیاید. دولت‌های عربی در این راستا قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفته‌اند و خود سازمان آزادیبخش فلسطین، رهبری آن، رییس جمهور آن در حال حاضر آقای محمود عباس و مجلس شورای فلسطین در مجلس قبلی همه مذاکرات و تعهدات را قبول کردند که با تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و عقب‌نشینی اسرائیل صلح برقرار بشود، اما اسرائیل از اجرای این قطعنامه‌ها امتناع

کرده است. اینها همه ریشه‌های مشکل است. حالا در این جنگ اخیر بهانه‌هایی دولت اسرائیل پیدا کرده است برای واکنش نشان دادن. اما این واکنش‌ها هیچ تناسبی با آن بهانه‌ها ندارد. اینکه دولت اسرائیل به بهانه ۲ سربازی که دستگیر شده‌اند تمام لبنان را به خاک و خون بکشد، با هیچ منطقی، با هیچ استدلالی و با هیچ چیز سازگار نیست.

به نظر شما آیا این نوع اقدامات از طرف حزب‌الله لبنان، مثل گروگانگیری سربازان اسرائیلی، با وجود اینکه قاعدتا حزب‌الله لبنان می‌دانسته واکنش قابل پیش‌بینی اسرائیلی را، به نظر شما خود این مسئله نمی‌توانسته به آتش جنگ و تنش در منطقه دامن بزند، حالا این را چه بهانه بگیریم چه نه؟

ابراهیم یزدی: آنچه مهم است این است، فرض می‌کنیم که حزب‌الله با علم به اینکه اسرائیل چنین واکنشی را نشان بدهد دست به اینکار زده است. اگر اسرائیل چنین عملی را انجام نمی‌داد، چه بسا تا به امروز به دلیل فشار دولت لبنان ۲ سرباز آزاد می‌شدند.

جورج بوش رییس جمهور آمریکا اعلام کرده، سوریه حامی اصلی حزب‌الله لبنان است و سلاحهای ساخت ایران را در اختیار حزب‌الله لبنان قرار می‌دهد. آیا، با توجه به این مسئله و چنانچه صحیح بدانیم این خبر را، می‌شود تنها از حمایت معنوی ایران از حزب‌الله لبنان سخن گفت؟

ابراهیم یزدی: فرض بگیریم که این ادعای آمریکا درست است. آیا این اولین بار است که یک کشوری از یک گروه دیگری در کشور دیگر حمایت می‌کند؟ آیا در افغانستان دولت آمریکا از یک گروههایی حمایت نمی‌کردند، آنها را آموزش نمی‌دادند؟ آیا امروز، بهرغم تمام قطعنامه‌هایی که در سازمان ملل صادر شده است و اسرائیل نمی‌پذیرد، آمریکا بدون قید و شرط حمایت نمی‌کند؟ هنگامی سخن آمریکا را باید توجه کرد که خود آمریکا در این جنگ بیطرف باشد و طرف اسرائیل را نداشته باشد. چگونه می‌توان به چنین ادعای آمریکا ترتیب نظر داد!

نظر شما در مورد اسرائیل کاملا روشن است، انتقادهای بین‌المللی وجود دارد، ولی پرسش من مشخصا اینجا در مورد حزب‌الله لبنان است. آیا به نظر شما حزب‌الله لبنان تنش در منطقه ایجاد نمی‌کند؟

ابراهیم یزدی: من مایل نیستم مسئله حزب‌الله لبنان را به تنهایی و جدا از تمام مسایل دیگر حل بکنیم. اگر بودن یک گروه مسلح در لبنان موجب تشنج است، این را باید بپذیریم که بله حزب‌الله مسلح در لبنان موجب تشنج است. سوال این است که آیا فقط وجود حزب‌الله مسلح موجب تشنج در خاورمیانه است؟ آیا می‌بایستی ما برای پاسخ به سوال شما بقیه پارامترها را نادیده بگیریم؟ من به چنین چیزی اعتقاد ندارم.

حالا، به نظر خود شما آمریکا در مخالفت با آتش‌بس فوری در خاورمیانه و توقف حملات اسرائیل به لبنان چه هدفی را مشخصا دنبال می‌کند؟

ابراهیم یزدی: نشان می‌دهد که نمی‌خواهد جنگ تمام شود...

چرا؟

ابراهیم یزدی: منطقی‌ترین راه که همه‌ی جامعه جهانی به آن رسیده‌اند این است که بسیار خوب حزب‌الله اشتباه کرده است، اسرائیل اشتباه کرده است، مردم بیگناه نباید هزینه‌اش را بدهند، پس آتش بس داده بشود تا بنشینند و صحبت بکنند. چرا آمریکا با این مخالف کرده است!

بله، دقیقاً سوال این است. چرا؟ چه هدفی را دنبال می‌کند آمریکا؟

ابراهیم یزدی: برای اینکه افکار عمومی از فلسطین منحرف بشود، افکار عمومی از عراق به جای دیگری برگردد، آمریکا علاقمند است آنچه اکنون در لبنان آغاز شده ادامه پیدا کند، تا از فشاری که بر آمریکا در عراق هست، تا از فشاری که بر آمریکا در افغانستان هست، تا از فشاری که بر اسرائیل در فلسطین هست کاسته شود.

یک مسئله دیگر. آیا ادامه جنگ خاورمیانه نمی‌تواند خطری جدی را متوجه ایران بکند؟

ابراهیم یزدی: این خطر جدی‌ست که ممکن است اسرائیل در شرایطی که نمی‌تواند از طریق جنگ به اهدافش برسد، این خطر وجود دارد که اسرائیل و آمریکا برای کاستن از فشار افکار عمومی در جهان دست بکارهای دیگری بزنند، از جمله حمله به ایران. اما آیا حمله موشکی به نقاط انتخابی در ایران چه پیامدهایی را به نفع آمریکا و اسرائیل در پی خواهد داشت؟ آیا این حملات موجب سقوط حکومت ایران خواهد شد؟ خیر! تنها چیزی که اتفاق خواهد افتاد این است که حاکمان ایران از آن استفاده می‌کنند، بهره‌مند می‌شوند برای تثبیت قدرت خودشان، توجیه قدرت خودشان و بعلاوه به آنها کمک می‌کند که همین فضای نسبتاً قابل تنفسی که ما در ایران داریم، آن را هم ببندند. این را هم باید اضافه کنم، با توجه به اینکه این خطر جدی‌ست، به نظر می‌رسد که مقامات دولت ایران می‌بایستی بطور جدی محتاطانه عمل بکنند. بهانه به دست اسرائیل و آمریکا برای حمله به ایران ندهند.

حالا مسئله دیگر. به نظر شما حوادث خاورمیانه تا چه حدی می‌تواند پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت را تحت‌الشعاع خودش قرار بدهد؟

ابراهیم یزدی: اگر ایران تا این وقت مقرری که خود اعلام کرده است، در پایان مردادماه، جواب مثبتی به درخواست ۵+۱ ندهد، به نظر می‌رسد در شرایط کنونی با توجه به واکنشی که جامعه جهانی نسبت به وقایع لبنان از خود نشان داده است، موضع آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل برای صدور قطعنامه علیه ایران تقویت شده است. ایران آنوقت باید منتظر بماند که ببیند آن قطعنامه چه خواهد گفت. البته ما می‌دانیم که در فاز اول قطعنامه فقط به ایران اخطار می‌کند که در ظرف یک مدت معینی باید آن اصول را بپذیرد. قطعنامه‌های تنبیهی بعد از آن خواهد آمد، اگر ایران نپذیرد. بنابراین وقایع لبنان به نفع ایران در جهت حل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای نمی‌باشد.

آخرین پرسش من. شما از امضاکنندگان بیانیه‌ای هستید که ۳۳۰ نفر آن را امضا کرده‌اند و حمله اسرائیل به لبنان را محکوم کرده‌اند. در میان این ۳۳۰ نفر چهره‌های بسیار سرشناس اصلاح‌طلب یا ملی-مذهبی و یا چهره‌های نهضت آزادی ایران وجود دارند. با توجه به اینکه در این بیانیه هیچ اشاره‌ای به گروگانگیری سربازان اسرائیلی و حملات حزب‌الله لبنان به اسرائیل نشده، آیا می‌شود گفت

که امضاکنندگان این بیانیه در خصوص جنگ اخیر خاورمیانه با حکومت ایران در یک جبهه واحد قرار گرفته‌اند؟

ابراهیم یزدی: بله! دولت ایران یا بسیاری از دولتهای دنیا امروز با ما همصدا هستند که اسرائیل باید این جنگ را متوقف بکند. موضعی که ما در این بیانیه امضا و اعلام کردیم با تمام این جریانی که در دنیا، خواه دولت ایران، خواه سایر دولتها همسو است که اسرائیل باید این آتش‌بس را بپذیرد و این جنگ را متوقف کند.

بازنده بازی: اسرائیل یا حزب‌الله؟

سرمقاله شرق - ۸۵/۵/۳

۱- پس از تهاجم گسترده نیروهای نظامی اسرائیل، از هوا و زمین و دریا به نوار غزه، به بهانه اسارت يك سرباز اسرائیلی توسط يك گروه شبه نظامی فلسطینی و کشتار بی رحمانه مردم غیرنظامی، از زن و مرد، پیر و جوان، قطع خدمات شهری، نظیر آب و برق، تخریب راه های ارتباطی و مراکز شهری، بازداشت نمایندگان مجلس و وزرای کابینه دولت فلسطین، بحران خاورمیانه وارد فاز و مرحله تازه ای شده است. دولت اسرائیل به هیچ وجه حاضر به اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت ملی سازمان ملل متحد و عقب نشینی از تمامی سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ نیست. از طرف دیگر اسرائیل تحت فشار افکار عمومی مردم جهان و اتفاق نظری که در مورد اجرای این قطعنامه و تشکیل دولت مستقل فلسطین، به عنوان آخرین و تنها راه حل آن برای بحران خاورمیانه، قرار داد. بنابراین اسرائیل به دنبال بهانه ای است که بازی را برهم بزند. بر این اساس اسارت سرباز اسرائیلی توسط فلسطینی ها را بهانه ای برای يك حمله گسترده بی تناسب با آن قرار دارد. این که آیا اقدام نظامی يك گروه فلسطینی و اسارت يك سرباز اسرائیلی تا چه اندازه در راستای منافع کلان مردم و دولت فلسطین است، بحث دیگری است، اما همه شواهد حاکی از آن است که اسرائیل از مدت ها قبل تدارك چنین حمله ای را می دیده است و منتظر فرصت و بهانه بوده است.

۲ - در حالی که ارتش سر تا پا مجهز اسرائیل از هوا و زمین و دریا، خون و خرابی در نوار غزه به راه انداخته بود و جهان هم کم و بیش با بی تفاوتی این نسل کشی در غزه را نظاره می کرد، حمله گروهی از رزمندگان حزب الله لبنان به يك پایگاه نظامی اسرائیل در مزرعه شبعاء، میان لبنان و سوریه، جبهه جدیدی را گشود. در این حمله دو سرباز اسرائیلی به اسارت نیروهای حزب الله در آمدند و این شد بهانه ای دیگر برای حمله گسترده نظامی اسرائیل به لبنان و تشدید بحران خاورمیانه. البته حزب الله این

حرکت خود را چنین استدلال می کند که بعد از جنگی که در جنوب لبنان میان نیروهای حزب الله و اسرائیل صورت گرفت و منجر به خروج ارتش اسرائیل از اراضی جنوب لبنان شد، قرار بر این بوده است که اسرائیل اسیران لبنانی را آزاد سازد. اما اسرائیل به بهانه های گوناگون از انجام این تعهد سرباز زده است. از طرف دیگر، آمریکا و همدستانش در شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه ۱۵۵۹ اولاً از دولت سوریه خواستند تا نیروهای نظامی خود را از لبنان خارج سازد و ثانیاً از دولت لبنان خواستند که حزب الله را خلع سلاح سازد. دولت سوریه تحت فشارهایی نیروهای خود را بعد از دو دهه از لبنان خارج ساخت. اما دولت لبنان حاضر نشد حزب الله را خلع سلاح سازد (شاید هم قادر به انجام آن نبود). اکثریت مردم و دولت لبنان، حضور حزب الله مسلح در جنوب لبنان را برای حفظ تمامیت ارضی لبنان ضروری می دانند.

۳ - دولت اسرائیل در حمله گسترده خود به لبنان دو خواسته را مطرح ساخته است:

۱ - آزادی دو سرباز اسرائیلی و ۲-خلع سلاح حزب الله. آیا اسرائیل با حمله نظامی خود موفق به تامین این دو خواسته خواهد شد؟ چگونه؟ و اگر نشود چه پیامدهای احتمالی وجود دارد؟

اسرائیل غیر از دو خواسته بالا چندین هدف دیگر را نیز دنبال می کند. اول آن که دایره بحران و تنشج را از محدوده فلسطین خارج سازد و با افزایش سطح و عمق تنشج، افکار عمومی مردم جهان را از آنچه در غزه و کرانه غربی رود اردن می گذرد منحرف سازد. دوم این که با بمباران های فراوان و ایجاد تلفات مادی و معنوی به مردم لبنان، دولت و مردم لبنان را علیه حزب الله بشوراند و حمایت های مردمی از حزب الله را کاهش داده و یا قطع کند. اما مشاهدات و گزارش های ناظرین بی طرف همه حاکی از آن است که چنین چیزی اتفاق نیفتاده است و مردم و دولت لبنان همچنان از حزب الله حمایت می کنند. در شرایط کنونی، به رغم حملات گسترده و سنگین، هیچ علایم و شواهدی وجود ندارد که حزب الله دو سرباز اسرائیلی را آزاد سازد. چه بسا این دو سرباز در جریان حملات هوایی اسرائیل به مراکز مسکونی و غیره آن گشته شوند. اگر چنین اتفاقی صورت بگیرد دامنه جنگ میان اسرائیل و حزب الله گسترش پیدا خواهد کرد. اما اسرائیل چگونه می خواهد به هدف دیگر خود، یعنی خلع سلاح حزب الله برسد؟

شورای امنیت سازمان ملل و دولت های غربی، به خصوص آمریکا نمی توانند، اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ و خلع سلاح حزب الله را از دولت لبنان بخواهند و یا انتظار داشته باشند دولت لبنان آن را، حتی اگر بتواند، اجرا کند.

زیرا دولت اسرائیل هیچ يك از قطعنامه های سازمان ملل در مورد فلسطین را نپذیرفته و اجرا نکرده است. نه تنها قطعنامه ۲۴۲ و تخلیه سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ بلکه آخرین آنها را در مورد دیوار حائل در کرانه غربی رود اردن است نادیده گرفته است. علاوه بر این پیمان های بین المللی (ژنو) با صراحت ادغام سرزمین های اشغال شده در جنگ به سرزمین اصلی توسط ارتش و دولت اشغالگر را به کلی منع می کند.

اما اسرائیل با تخلف آشکار از پیمان های بین المللی بخش هایی از بیت المقدس و غرب رودخانه اردن را به سرزمین اسرائیلی تبدیل کرده است. وقتی اسرائیل زیر بار قطعنامه های سازمان ملل نمی رود، چگونه انتظار دارند که دولت لبنان قطعنامه مربوط به خلع سلاح حزب الله را اجرا کند. برای دولت لبنان آن هم در شرایط کنونی چنین امکانی وجود ندارد.

يك راه حل غیرممکن دیگر این است که حزب الله داوطلبانه سلاح ها را بر زمین بگذارد اما هیچ دلیلی وجود ندارد که حزب الله این کار را بکند! البته رهبری حزب الله بارها اعلام کرده است که در صورت عادی شدن شرایط در خاورمیانه حاضر است به يك حزب سیاسی تبدیل شود اما چنان شرایطی هنوز در خاورمیانه و لبنان به وجود نیامده است.

راه حل محتمل دیگر این است که ارتش اسرائیل با ورود به خاک لبنان بخواهد حزب الله را خلع سلاح سازد. با بمباران های هوایی و دریایی نمی توانند حزب الله را خلع سلاح سازند. بنابراین به نظر می رسد تنها راه در برابر اسرائیل ورود به خاک لبنان است. اما احتمال پیروزی اسرائیل در يك نبرد زمینی با حزب الله بسیار ضعیف است. رهبران اسرائیل با توجه به تجربه جنگ گذشته و خروج اجباری از لبنان چندین بار اشاره کرده اند که از تجارب گذشته درس ها آموخته اند و نمی خواهند وارد خاک لبنان و درگیر جنگ زمینی با حزب الله شوند. ورود ارتش اسرائیل به لبنان ماهیت جنگ را تغییر می دهد. نیروی نظامی اسرائیل اگرچه مجهز است اما در هر حال يك ارتش کلاسیک است. نیروی نظامی حزب الله در مقایسه با ارتش اسرائیل علی الاصول يك ارتش نامنظم است. ارتش کلاسیک به سرعت می تواند در يك منطقه مثلاً جنوب لبنان وارد شود و پیشروی کند. اما ارتش نامنظم با استفاده از شیوه های جنگ پارتیزانی یا شورشگری، ارتش کلاسیک را زمین گیر می سازد. علاوه بر این جنگ در سرزمین لبنان صورت می گیرد، مردم عادی از حزب الله حمایت می کنند، حزب الله به وضعیت جغرافیایی منطقه به مراتب بیش از ارتش مهاجم آشنایی دارد. جنگ چریکی برای ارتش کلاسیک بسیار گران و پرهزینه است درحالی که هزینه اش برای ارتش نامنظم به مراتب کمتر است. تحرك ارتش نامنظم به مراتب بیش از ارتش کلاسیک است. اینها و برخی دیگر از عوامل موجب آن خواهد شد که ارتش اسرائیل در داخل خاک لبنان به گل بنشیند.

۴- اما به نظر می رسد ورود به خاک لبنان تنها گزینه برای دولت اسرائیل است. دولت اسرائیل نمی خواهد آنچه را که شروع کرده است در وسط کار متوقف سازد. هزینه این توقف برای دولت اسرائیل بسیار سنگین خواهد بود. زیرا در درگیری های اخیر، حزب الله توانسته است با استفاده از انواع موشک هایی که در دست دارد شهرهای دور و نزدیک اسرائیل را مورد حمله قرار دهد. این حملات علاوه بر تخریب ساختمان ها و پیامدهای اقتصادی سنگین، موجب تزلزل روحیه اسرائیلی ها می شود. ساختار ذهنی و روانی مردم اسرائیل به گونه ای است که يك جنگ فرسایشی را بر نمی تابند. در تمام جنگ های گذشته میان اسرائیل و اعراب، اسرائیل با حملات برق آسا توانسته است ارتش های عربی را متلاشی سازد و به اهداف نظامی- سیاسی خود دست پیدا کند. اما این وقتی است که جنگ به داخل شهرها و مناطق مسکونی اسرائیل سرایت نکند و خواب و خوراک و زندگی روزانه مردم را مختل نسازد. اما اگر قرار باشد جنگ فرسایشی و طولانی بشود و نظم و آرامش شهرهای اسرائیل بر هم بخورد در آن

صورت میزان توان مقاومت مردم اسرائیل برای طولانی مدت مورد تردید جدی است. این امر می تواند بر افکار عمومی مردم اسرائیل در حمایت از دولت اثرگذار باشد و درایت و فرزاندگی سیاست ها و برنامه های دولت و رهبرانشان را مورد سؤال جدی قرار دهند. هنگامی که در يك انتخابات آزاد و با نظارت بین المللی، حماس اکثریت نمایندگان مجلس را به خود اختصاص داد و دولت را تشکیل داد، برخی از صاحب نظران و تحلیلگران اسرائیل، دولت شارون را به خاطر امتناع از دادن امتیاز بیشتر به محمود عباس ملامت کردند. اکنون هم برخی از صاحب نظران و فعالان سیاسی اسرائیل دولت را به خاطر عدم شناسایی دولت حماس و تماس و مذاکره با آن، مورد ملامت قرار داده اند و معتقدند اسرائیل می بایستی دولت حماس را که منتخب مردم است به رسمیت می شناخت.

به این ترتیب ادامه جنگ میان حزب الله و اسرائیل، به خصوص اگر حملات موشکی ادامه پیدا کند، در جبهه داخلی اسرائیل اثرات منفی بر جای خواهد گذاشت.

اینکه حزب الله تا چه مدت می تواند حملات موشکی را ادامه دهد روشن نیست. به تعداد موشك های در دسترس بستگی دارد.

۵- ادامه حملات گسترده و سنگین اسرائیل به لبنان، نه تنها نتوانسته است ساختارهای اساسی حزب الله را بر هم بزند و یا افکار عمومی مردم و دولت لبنان را علیه حزب الله بشوراند، بلکه سبب اعتراضات وسیع جهانی علیه اسرائیل شده است. جامعه جهانی، به شدت واکنش نشان داده است. آنچه در افغانستان و به خصوص عراق می گذرد، موقعیت آمریکا را در نزد افکار عمومی مردم جهان به شدت متزلزل ساخته است. تظاهرات ضدآمریکایی- انگلیسی سرتاسر جهان را گرفته است. اگرچه این تظاهرات به بهانه حمایت بی قیدوشرط این دو دولت از اسرائیل و توجیه جنایات این دولت صورت می گیرد، اما بخش اعظم آن از عمق کینه مردم جهان به عملکرد این دولت سرچشمه می گیرد.

۶- در کشورهای عربی- اسلامی، وضعیت به گونه دیگری است. دولت های این کشورها سیاست ها و مواضع دوگانه ای اتخاذ کرده اند. بخشی از این مواضع دوگانه متأثر از رقابت ها و یا دشمنی های سابقه دار میان شیعه و سنی است. شیعیان جهان بعد از قرن ها سرکوب و انزوا، در آستانه ورود به سومین فاز از تاریخ خود می باشند. مرحله ای که همراه با کسب قدرت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در عراق دیر یا زود، جنگ داخلی به سرانجام خواهد رسید. پیروزی دموکراسی در عراق در میان مدت، به تشکیل دولتی با اکثریت شیعه منجر خواهد شد. در لبنان شیعیان در تحولات سیاسی و اقتصادی تعیین کننده شده اند، در سایر کشورهای عربی، نظیر کویت، بحرین، امارات، افغانستان، پاکستان و... شیعیان در حال بازسازی نیروهای خود و ورود به عصر جدید هستند. نقش کلیدی حزب الله شیعه در لبنان و خاورمیانه، برای دولت عربی- سنی چندان دلچسب نیست.

اما وضعیت در میان مردم مسلمان، به خصوص اعراب فرق می کند. عرب ها عموماً از شکست های شرم آور ارتش های عربی از اسرائیل به شدت ناراحت و دچار عقده حقارت شده اند. ایستادگی حزب الله در برابر اسرائیل و بیرون راندن ارتش اسرائیل از لبنان و امروز مقاومت در برابر دولت اسرائیل و بالاتر از آن، موشك باران شهرهای اسرائیل، با استقبال مسلمانان و عرب ها روبه رو شده است. به دو

نکته مهم در این رابطه باید توجه کرد: نکته اول اینکه، در حالی که اسرائیل با تمام نیرو فلسطینیان اکثراً سنی مذهب را قتل عام می کند، شبه نظامیان سنی مذهب در عراق، به جای اعلام آتش بس در عراق و به کارگیری امکاناتشان به نفع مردم فلسطین، همچنان به جنگ و آدم کشی خود علیه عراقی ها، به خصوص شیعیان ادامه می دهند. این امر شائبه دست داشتن قدرت خارجی، به خصوص اسرائیل را در کشتارهای عراق تأیید می نماید.

نکته دوم این که حزب الله شیعه لبنان از حماس و فلسطینیان سنی مذهب، به رغم آنچه در عراق می گذرد، حمایت می کند.

۷- فشار بر اسرائیل برای قبول آتش بس بی قید و شرط رو به افزایش است. اسرائیل در بازی شطرنج سیاسی- نظامی، در وضعیت آچمز قرار گرفته است.

چه راهکارهایی در برابر اسرائیل قرار دارد: يك- پذیرفتن بی قید و شرط آتش بس، دو- ادامه جنگ تا وقتی که اولاً ذخیره موشک های حزب الله به اتمام برسد. در این مورد مقامات اسرائیلی برآورد کرده اند که این ممکن است هفته ها یا حتی ماه ها طول بکشد. آیا اسرائیل می تواند تا آن زمان بمباران های هوایی لبنانی را ادامه بدهد؟ تردید های جدی وجود دارد. ثانیاً، ورود اسرائیل به دهات مرزی لبنان و آغاز جنگ زمینی، در فرآیند جنگ، احتمالاً به نفع حزب الله، اثرگذار خواهد بود. سه- اسرائیل برای شکستن این بن بست، قلمرو جنگ را توسعه دهد.

هم اکنون اسرائیل و آمریکا، سوریه و ایران را مسئول حمایت از حزب الله لبنان اعلام کرده اند. تحلیلگران وابسته به گروه فشار (لابی) اسرائیل در آمریکا مرتب ضرورت حمله به سوریه و ایران را مطرح می سازند. توسعه قلمرو بحران خاورمیانه یکی از اهداف استراتژیک اسرائیل محسوب می شود. همان طور که بحران غزه امروز به بحران اسرائیل و لبنان تبدیل شده است، این احتمال- اگرچه ضعیف- وجود دارد که اسرائیل مراکز معینی را در سوریه و کشورهای دیگر هدف قرار بدهد.

حمله اسرائیل به سوریه (يك کشور عربی- سنی، عضو اتحادیه عرب) شکاف میان کشورهای عربی با آمریکا و غرب را عمیق تر می سازد. دولت های عربی، اگر در مورد حمایت از حزب الله لبنان و دولت لبنان ملاحظاتی دارند، در مورد سوریه چنین ملاحظاتی وجود ندارد. روابط برخی از دولت های عربی با آمریکا، بر سر فشارهایی که برای تحولات سیاسی بر آنها وارد می شود، چندان نزدیک و حسنه نیست. بنابراین حمله اسرائیل به سوریه، ولو محدود، معادلات سیاسی را به نفع سوریه و لبنان (و در نتیجه حزب الله) تغییر خواهد داد. سؤال اساسی این خواهد بود که اگر اسرائیل دامنه جنگ و بحران را در سوریه و حتی کشورهای دیگر توسعه بدهد چه دستاوردی برای اسرائیل خواهد داشت؟ آیا سربازان اسیر اسرائیلی آزاد خواهند شد؟ آیا حزب الله خلع سلاح خواهد شد؟ آیا مشکل اسرائیل با فلسطین حل خواهد شد؟ به نظر می رسد تنها دستاورد اسرائیل از توسعه قلمرو بحران، به دست آوردن زمان و به تاخیر انداختن راه حل نهایی بحران خاورمیانه است: پذیرش و تن در دادن به تخلیه تمام سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ و به رسمیت شناختن يك کشور و دولت مستقل فلسطینی در این مناطق.

ایران می‌تواند بسته پیشنهادی ۱+۵ را به ازای پذیرفته‌شدن به عنوان یک "قدرت هسته‌ای" قبول کند*
خبرگزاری ایلنا - ۸۵/۵/۴

وزیر خارجه دولت موقت ایران گفت: «اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را به عنوان یک قدرت هسته‌ای بپذیرد، ایران می‌تواند بسته پیشنهادی ۱+۵ را قبول کند.»
«ابراهیم یزدی»، دبیرکل نهضت آزادی ایران، در گفت‌وگو با خبرنگار «ایلنا» با اشاره به گزارش اخیر البرادعی و احتمال تصویب قطعنامه تندتر از قطعنامه ۱۷۳۷ علیه ایران، گفت: «ایران می‌تواند در با دو شرط پیشنهاد ۱+۵ را بپذیرد.»

وی تصریح کرد: «اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را به عنوان یک قدرت اتمی در باشگاه اتمی که قرار است از قدرت‌های اتمی جهان تشکیل شود بپذیرد، ایران می‌تواند پیشنهاد کشورهای ۱+۵ را قبول کند. ایران میلیاردها دلار برای تاسیسات هسته‌ای خود هزینه کرده است و دلیلی برای عقب‌نشینی وجود ندارد.»

یزدی افزود: «در کنار شرط پذیرش ایران به عنوان یک قدرت اتمی از طرف آژانس، ایران باید امتیازهای استراتژیک مثل «آزادی» را مطالبه کند و بخواهد که آمریکا دست از مخالفت با احداث خط لوله گاز و نفت از آسیای مرکزی به خلیج فارس، دست بردارد. احداث این خط لوله، یک مساله استراتژیک است که از نظر امنیت ملی به نفع ایران است و کارشناسان اقتصادی هم می‌گویند این خط کوتاه‌تر و به لحاظ اقتصادی کم‌هزینه‌تر است.»

وزیر خارجه اسبق ایران درباره تشکیل یک کنسرسیوم برای غنی‌سازی اورانیوم، گفت: «ما با غنی‌سازی اورانیوم در روسیه مخالف هستیم، زیرا تاریخ می‌گوید که روس‌ها اصلاً قابل اعتماد نیستند. در ثانی، ایران میلیاردها دلار هزینه تاسیسات هسته‌ای خود کرده است و وقتی قرار است غنی‌سازی در روسیه انجام شود. معلوم نیست تکلیف این تاسیسات چه می‌شود؟ پس ایران نباید این مساله را بپذیرد.»
یزدی با بیان اینکه «پیشنهاد دولت ایران مبنی بر تشکیل یک کنسرسیوم برای غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور خوب است»، افزود: «اگر با این شرایط ایران بسته پیشنهادی گروه ۱+۵ را بپذیرد، از بن‌بست بیرون می‌آید و جبهه جهانی علیه ایران شکسته می‌شود.»

وی گفت: «روس‌ها، چینی‌ها و اتحادیه اروپا نمی‌خواهند به دنبال آمریکا بروند، اما اصرار ما بر غنی‌سازی آنها را مجبور به دنباله‌روی از آمریکا کرده است.» یزدی تصریح کرد: «اورانیوم یک کالای مصرفی مثل پودر رختشویی نیست که بتوانیم آن را صادر کنیم. اورانیوم در بازار جهانی مشتریان مصرفی خودش را دارد که کاملاً مشخص است و در شرایط کنونی چه کسی از ما اورانیوم می‌خرد؟ غنی‌سازی اورانیوم در شرایط کنونی در راستای منافع ملی ما نیست و اگر کار به جایی برسد که در قطعنامه بعدی تحریم خرید نفت از ایران مطرح شود، با توجه به اینکه ۸۰ درصد بودجه کشور از نفت است، چه کار می‌توانیم انجام دهیم؟ آیا با انرژی هسته‌ای می‌توانیم ۸۰ درصد بودجه‌ای که نداریم را تامین کنیم؟» وی افزود: «دولتی که به دنبال این گونه مقاومت است، می‌بایست گام‌هایی برمی‌داشت که وابستگی اقتصاد کشور به نفت کاهش می‌یافت، همان‌طور که مرحوم دکتر مصدق ۵۰ سال پیش در

سیاست اقتصاد بدون نفت، موفق بود.»

یزدی تاکید کرد: «ما باید به دنبال آن می‌رفتیم که وابستگی خود را به نفت کم کنیم نه اینکه تا آخرین دینار از ذخایر ارزی را مصرف کنیم و بعد با آمریکا دربیافتیم.» وزیر خارجه دولت مرحوم «مهدی بازرگان» در پایان گفت: «مسوولان کشور نباید در اعلام مواضع بین‌المللی چندصدا باشند و هر کدام یک حرف بزنند. یک وقت یک حزب مثل «نهضت آزادی ایران» نظرش را بیان می‌کند که مثبت است و چه بسا مورد توجه قرار گیرد، اما چند صدایی در میان مقامات مسوول در عرصه بین‌المللی بد است و مخاطبان را گیج می‌کند. مردم نمی‌دانند درباره مساله هسته‌ای حرف‌های آقای احمدی‌نژاد را بپذیرند، یا حرف‌های آقای لاریجانی را در مونیخ قبول کنند، یا بیانات آقای ولایتی را در مسکو یا منوچهر متکی را در وزارت امور خارجه، زیرا اینها همه نماینده حاکمیت هستند.»

اسرائیل در بازی جدیدی که در لبنان شروع کرده، بازنده است

ایلنا ۸/۵/۸۵

۱۴۴ دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: مشکل خاورمیانه، لبنان و حزب‌الله نیست. مشکل خاورمیانه این است که اسرائیل نمی‌خواهد صلح را بپذیرد اما ضرباتی که امروز به داخل اسرائیل وارد شده است، این رژیم را مجبور خواهد کرد که قطعنامه ۲۴۲ را اجرا کند.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، ابراهیم یزدی در میزگرد «نگاهی به تحولات اخیر لبنان» که در سازمان دانش‌آموختگان ادوار ایران اسلامی برگزار شد (۸۵/۵/۷)، با بیان اینکه نمی‌توان راجع به مقاومت لبنان سخن گفت، بدون اینکه نامی از چمران و امام موسی صدر برده شود، گفت: امام موسی‌صدر در بازسازی اقتدار شیعه در لبنان سهم بسیار اساسی دارد، روزی بود که شیعیان در لبنان حتی شهروند هم محسوب نمی‌شدند چه برسد به اینکه شهروند درجه دوم حساب شوند.

وی افزود: مجلس اعلاي شیعه به همت موسی‌صدر ایجاد شد و با کمک چمران حرکت محرومین به صورت فراگیر به وجود آمد، به گونه‌ای که قادر مبارک، شخصیت برجسته مسیحی لبنانی از این حرکت پشتیبانی و حمایت کرد و بسیاری از مسیحیان هم عضو آن شدند.

یزدی، با بیان اینکه انقلاب اسلامی ایران در مسائل لبنان اثر شتاب‌دهنده داشت، گفت: مقاومت لبنان محصول انقلاب اسلامی ایران نیست در حالی که برخی آن را مصادره به مطلوب می‌کنند که باید گفت این مقاومت از ابتدا بسیار تنومند بود اما انقلاب اثر شتاب‌دهنده برای آن داشت.

وی خاطر نشان کرد: اگر چمران و تجاربی که در مصر و کشورهای دیگر دیدیم و مبارزاتی که در جنوب لبنان شد و ارتشی که در آنجا شکل گرفت، نبود شاید این تحولات این‌گونه شکل نمی‌گرفت.

یزدی افزود: ما نباید جنبش مقاومت فلسطین را علی‌رغم ایراداتی که به آن داریم، نادیده بگیریم. این جنبش بعد از جنگ ۱۹۶۷ نقطه عطفی در مقاومت فلسطین در منطقه بود تا قبل از ۶۷ دولت‌های عربی خود را مسوول و متولی فلسطین می‌دانستند که این جنگ این مساله را پایان داد، چندماه بعد فتح با عملیات چریکی ضربات سختی به اسرائیلی‌ها زد و متولی جنبش مقاومت فلسطین به جای اعراب، خود فلسطینی‌ها شدند.

وی ادامه داد: برای اولین بار یاسر عرفات محوریت و مرکزیت فلسطین را از کشورها و دولت‌های عربی گرفت و به اراضی اشغالی منتقل کرد و موجب شد اسرائیل پس از هر بار حمله به فلسطین، هزینه‌اش را خودش بپردازد.

یزدی، با بیان اینکه اسرائیل در بازی جدیدی که در لبنان شروع کرده، بازنده است، گفت: اسرائیل امروز بازی را شروع کرده که به طور قطع در آن بازنده است، خلع سلاح حزب‌الله و آزادی دو سرباز با این هجمه نظامی جواب نمی‌دهد. اینکه اسرائیل بخواهد با نیروی نظامی حزب‌الله را در وضعیتی قرار دهد که آنها مجبور به خلع سلاح شوند، چنین چیزی وجود ندارد و هیچ شواهدی بر این مطلب دیده نمی‌شود.

یزدی با اشاره به قطعنامه ۱۹۵۹ و خروج سوریه از لبنان، گفت: دولت سوریه نمی‌تواند و در مقامی نیست که بخواهد این قطعنامه را نادیده بگیرد، اگر دولت لبنان از سوریه بخواهد، این دولت مجبور می‌شود لبنان را تخلیه کند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با طرح سوالی مبني بر اینکه چرا دولت لبنان حزب‌الله را خلع سلاح نمی‌کند، اظهار داشت: یا زور دولت لبنان به حزب‌الله نمی‌رسد یا اینکه این کار به مصلحتش نیست، اسرائیل هم اگر بخواهد حملات هوایی را ترک و از طریق زمینی با ارتش کلاسیک درگیر شود، به یقین شکست می‌خورد. بر همین اساس با اکراه يك عملیاتی را انجام می‌دهد و مرتب می‌گوید که ما قصد ماندن نداریم و به طور موقت آمده‌ایم.

یزدی افزود: اگر اسرائیل علی‌رغم فشار آمریکا آتش‌بس بی‌قید و شرط را بپذیرد، دو هدف مورد نظر خود را جز بسیج کردن افکار عمومی علیه خود به دست نیاورده است.

وی در خصوص تأثیر این حوادث بر وضعیت حزب‌الله پس از آتش‌بس، گفت: فردای آتش‌بس، حزب‌الله در مورد اینکه آیا حق داشته کشور و مردم لبنان را با اقدام خود با چنین مساله‌ای مواجه کند، مورد سوال قرار خواهد گرفت.

یزدی افزود: آیا پایان این وضعیت و بازگشت به آرامش و صلح موجب نخواهد شد حزب‌الله زیر فشار افکار عمومی -در حالی که اوضاع و شرایط منطقه کاملاً آرام نشده است- مجبور به خلع سلاح شود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران تأکید کرد: کشورهایایی که قصد کمک به لبنان و توقف جنگ را دارند، باید بدانند که با وجود آمریکا شاید شورایی امنیت هرگز نتواند در شرایط کنونی قطعنامه‌ای علیه اسرائیل به تصویب برساند، لذا باید پرونده جنایات اسرائیل به شورایی حقوق بشر سازمان ملل که هیچ‌کس در آن حق «وتو» ندارد، ارجاع شود.

یزدی افزود: قطعنامه‌ای که در شورایی حقوق بشر سازمان ملل صادر شود، به یقین به محکومیت اسرائیل خواهد انجامید و این قطعنامه به لحاظ سیاسی و بین‌المللی حتی اگر ضمانت اجرایی هم نداشته باشد، تنها به دلیل اینکه اسرائیل را به خاطر نسل‌کشی استیضاح، شماتت و محکوم می‌کند، مهم خواهد بود.

وی با بیان اینکه تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی به دلیل مسائل مذهبی و به این دلیل که برخی کشورهای اسلامی آمادگی موضع‌گیری در مورد جنگ لبنان را ندارند، مفید نخواهد بود، گفت: امروز تعصبات مذهبی در مورد مسائل خاورمیانه نقش پیدا می‌کند، اگر دموکراسی در عراق پیروز شود، احتمال تشکیل حکومت شیعه وجود دارد و این مساله‌ای است که کشورهای عرب سنی نمی‌توانند آن را تحمل کنند، علاوه بر آن حزب‌الله در خاورمیانه سومین گروه مقتدر شیعی است و کشورهای عربی تمایل ندارند تصمیمی بگیرند که به نفع حزب‌الله باشد.

یزدی با تصریح بر اینکه جامعه عرب به دلیل شکست از ارتش اسرائیل دچار آسیب روانی شدیدی شد، گفت: اما مردم عادی عرب این نوع تعصبات مذهبی را ندارند، وقتی می‌بینید که خودشان زورشان به اسرائیل نمی‌رسد، از عملکرد حزب‌الله خوشحال می‌شوند که این مساله تأثیر عمیقی بر جوامع اسلامی می‌گذارد و این تأثیر چیزی نیست که وهابیون از آن استقبال کنند.

وی افزود: در کویت، بحرین و خلیج فارس جمعیت کثیری از شیعیان وجود دارند که این حوادث روی آنها تأثیر خواهد گذاشت.

یزدی با تأکید بر اینکه اگر اسرائیل با ادامه عملیات کنونی نتواند حزب‌الله را به زانو در آورده و موجی علیه حزب‌الله ایجاد کند، ممکن است مجبور به تسری دامنه بحران به خارج از منطقه شود، گفت: لابی اسرائیل در آمریکا، ایران و سوریه را مسوول اصلی این حوادث معرفی می‌کند و مرتب می‌گوید باید با آنها برخورد شود. هرچند ممکن است به نظر برسد که حمله اسرائیل به سوریه راحت‌تر از ایران خواهد بود اما این مساله درست نیست و به یقین ایران زودتر از سوریه مطرح خواهد شد، زیرا اسرائیل می‌داند که کشورهای عربی نسبت به حمله اسرائیل به سوریه نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند، لذا اگر آنها سوریه را به کنار بکشند، کریدوری که ایران بتواند به حزب‌الله کمک کند، بسته خواهد شد.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با تأکید بر اینکه در شرایط کنونی حمله به ایران در چارچوب منافع ملی ما نیست، گفت: ممکن است رایس و بوش برای تحقق اهدافی که دارند بخواهند دایره و محدوده نزاع را

توسعه و ایران را درگیر مساله کنند که ایران باید بسیار محتاطانه عمل کند و با رفتن برخی گروه‌ها و زدن برخی حرف‌ها بهانه به دست کسانی که می‌خواهند این برنامه‌ها را اجرا کنند، ندهند.

وي اظهار داشت: اینکه دولت لبنان نمی‌تواند حزب‌الله را کنترل کند یا اینکه چنین برنامه‌ای را نداشته و به نفعش نمی‌داند، دولت ایران نمی‌تواند بگوید عده‌ای به طور استشهادی و داوطلبانه به سمت لبنان در حال حرکت هستند که هیچ‌کس این مسائل را نمی‌پذیرد و گنااهش به پای دولت ایران گذاشته می‌شود و مشکل ایجاد می‌کند.

وي با اشاره به اظهارات رایس مبنی بر اینکه این جنگ نقشه خاورمیانه جدید است، گفت: این جنگ کدام نقشه را می‌خواهد درست کند؟ اینکه بخواهند به ایران حمله کنند؟ من چنین چیزی را نمی‌بینم اما تاثیر این جنگ در اسرائیل آنچنان است که اسرائیل این آمادگی را که بخواهد صلح را بپذیرد، پیدا خواهد کرد.

یزدی گفت: مشکل خاورمیانه، لبنان و حزب‌الله نیست. مشکل خاورمیانه این است که اسرائیل نمی‌خواهد صلح را بپذیرد اما ضرباتی که امروز به داخل اسرائیل وارد شده است، این رژیم را مجبور خواهد کرد که قطعنامه ۲۴۲ را اجرا کند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران خاطرنشان کرد: آینده حزب‌الله به این مساله بستگی دارد که چگونه مسائل اصلی خاورمیانه حل می‌شود؟ تا زمانی که مشکل اسرائیل و فلسطین حل نشود، این دمل از جای دیگر باز خواهد شد، در حالی که اگر خطراتی در منطقه نباشد، دیگر دلیلی برای مسلح بودن حزب‌الله وجود نخواهد داشت.

یزدی با بیان اینکه در حال حاضر اسرائیل با مشکلات زیادی روبرو است، گفت: مهاجرت به اسرائیل منفی بوده و مشکلات اقتصادی و اجتماعی در این کشور تشدید شده است، دولت مذهبی به سبک و سیاق اسرائیلی هیچ جایگاهی در دنیا ندارد، به گونه‌ای که در ۵۰ سال آینده اسرائیل علت وجودی خود را از دست خواهد داد و به سمت تشکیل حکومت دموکراتیک عربی-یهودی پیش خواهد رفت.

وي اظهار داشت: وضعیتی که امروز در خاورمیانه به وجود آمده است، آمریکا را مجبور خواهد کرد که برای پذیرش قطعنامه ۲۴۲ به اسرائیل فشار بیاورد.

باید یک باشگاه فکری تاسیس کنیم

شرق ۱۳۸۵/۵/۸

باید یک باشگاه فکری تاسیس کنیم

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی معتقد است که چه جریانهای سیاسی ارتباط خود را با جریان فکری؟؟؟ کنند عقیم خواهند شد او در این گفتگو بر لزوم؟؟؟ و وجود این جریانهای فکری تاکید میکند و سپس؟؟؟ میشود وجود این جریان فکری در درازمدت باعث شده بود که دیگر برخی نتولندند احزاب را اط صحنه سیاست حذف کنند. دکتر ابراهیم یزدی که از سال ۷۳ و پس از فوت مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی شد، تایید میکند که؟؟؟ روشنفکران دینی را آقایان طالقانی، بازرگان، سحابی، شریعتی و سروش پایه گذاری کردند و آن را تا بدین جا رهنمون کردند. همین امر نیز به برخی احزاب کمک کرد. مشروح گفتگو در پی می آید.

در ایران شاهد شکل گیری احزاب فراوان بدون داشتن پشتوانه فکری-اجتماعی و در عین حال موازی هستیم که در مدت کوتاهی نیز ناپدید میشوند شما علت را در چه میبینید؟

؟؟؟ از مشکلات اساسی جنبشهای سیاسی در ایران سازماندهی آنها است و همانطور که اشاره کردید،؟؟؟ سیاسی هنگامی میتوانند ادامه بدهند که ایده های فکری داشته باشند. یک حزب نمیتواند بدون مواضع فکری و اندیشه فلسفی یا جهان بینی به فعالیت ادامه دهد. هنگامی که جبهه ای را مرکب از؟؟؟ حقیقی تشکیل میدهد در آنجا ۳۰ نوع؟؟؟؟ وجود دارد که شکل نگرفته است. اگر قرار باشد در جبهه عده ای بر اساس گرایشات دینی یا سوسیالیستی؟؟؟ کنند، این یک فراکسیون خواهد بود نه یک حزب. بر این تفکر که جبهه باید بالاتر از احزاب باشد در واقع؟؟؟ است بر اینکه نیروهای منفرد، حزبی شوند. اگر کسی فعالیتهای سیاسی دارد، ما با یک مشت افراد حقیقی؟؟؟ مبارزه سیاسی را ادامه دهیم زیرا پایگاه و پشتوانه ای؟؟؟

س: بسیاری از احزاب ملی که در دوران دکتر مصدق تشکیل شد از لحاظ فکری و حتی مواضع سیاسی تفاوت زیادی با؟؟؟ داشتند. تنها اختلاف سلیقه ها و اختلافات فردی موجب درآمدن یک سری از احزاب شده بود. در ایران گرایشها، خودخواهی های فردی مانع از این میشود که آدمهایی که هرکدام جداگانه حزبی را تشکیل داده اند، دور هم جمع شوند و حزبی را تشکیل دهند تا از تکرر بیمورد در؟؟؟ جلوگیری کند. نظر شما در این مورد چیست؟

ببینید! بی تردید خصلتهای فردی میتواند در؟؟؟ جمعی ما موثر باشد هیچ تردیدی نیست که ما؟؟؟ مبتلا به فرهنگ استبدادی هستیم و این فرهنگ؟؟؟ بر نحوه همکاریهای جمعی ما اثرات منفی دارد. اما آن چیزی که شما گفتید، وجه دیگری هم دارد آنکه ما میتوانیم چندین حزب ملی داشته باشیم، همه؟؟؟ ملی متعهد باشند، محورهای اصلی در مبارزه؟؟؟ مشترک باشد مثل آزادی و استقلال اما هر حزبی از؟؟؟؟ و اندیشه ای که در جامعه وجود دارد حمایت کند و اندیشه را نمایندگی کند.

س: تفاوتی بین افکارشان وجود ندارد وجود یک حزب مشابه؟؟؟ دارد؟

؟؟؟ تفاوت وجود دارد. مثلا حزب ملت ایران در عین؟؟؟ از نظر آزادی، استقلال و حاکمیت ملی و حقوق؟؟؟ نهضت آزادی یا حزب مردم ایران یا حزب ایران و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی وجه

مشترک داشت اما بر پایه ??? خالص ایرانی بود. نهضت آزادی ایران در عین ??? آزادی ، استقلال و حقوق ملت متعهد بود اما جریانی هم ملی بود و هم سیاسی، نمایندگی میکرد.

س: ??? جبهه ای سازمان پذیر نیستند اما فعالیت حزبی ??? الزام دارد. به هر حال افرادی که در قالب جبهه با هم فعالیت میکنند(مثل جبهه اصلاحات) ??? از گروهها ، هیچ تعهدی نسبت به رعایت یک سری ??? نداشتند و البته نتیجه آن هم مشخص شد.

با نظر شما موافقم. جبهه ای مورد نظر است که از شخصیت‌های حقوقی باشد نه شخصیت‌های ??? چنانچه احزاب تشکیل دهند و ستون فقرات جبهه ??? است. جبهه در یک مقطعی و به دلیلی موضوعیتش ??? بدهد اما آن احزاب به دلیل اینکه ریشه در افکار، ??? و ضرورت‌های اجتماعی دارند و طبق گفته شما ??? یک فکر و اندیشه هستند، باقی میمانند و ممکن ??? قراز دیگری دوباره جبهه تشکیل شود.

س: از اشتباهات تاریخی که درباره احزاب ایران با

دکتر ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با شرق

باید یک باشگاه فکری تأسیس کنیم

اسماعیل آزادی



ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی معتقد است که چه جریان‌های سیاسی ارتباط خود را با جریان‌های فکری کنند عقیم خواهند شد. او در این گفت‌وگو بر لزوم بل و وجود این جریان‌های فکری تأکید می‌کند و سپس ر می‌شود وجود این جریان فکری در درازمدت باعث بود که دیگر برخی نتوانند احزاب را از صحنه سیاست کنند. دکتر ابراهیم یزدی که از سال ۷۳ و پس از فوت س یازرگان دبیرکل نهضت آزادی شد، تأکید می‌کند که ر روشنفکری دینی را آقایان طالقانی، بازرگان، سجلی، تی و سروش پایه گذاری کردند و آن را تا بدین جا رهنمون شد. همین امر نیز به برخی احزاب کمک کرد. مشروح گفت‌وگو در پی می‌آید.

در ایران شاهد شکل گیری احزاب فراوان بدون داشتن فکری - اجتماعی و در عین حال موازی هستیم که در کوناهای نیز ناپدید می‌شوند شما علت را از چه می‌بینید؟ می از مشکلات اساسی حشش‌های سیاسی در ایران سازماندهی آنها است و همان طور که اشاره کردید، ان‌های سیاسی هنگامی می‌توانند ادامه بدهند که ه‌های فکری و اندیشه فلسفی یا جهان‌بینی به فعالیت داده شد. هنگامی که جبهه‌ها را مرکب از بیست‌های حقیقی تشکیل می‌دهید در آنجا ۳۰ نوع وجود دارد که شکل نگرفته است. اگر قرار باشد در جبهه عده‌ای براساس گرایش‌های دینی یا سوسیالیستی ت کنند، این یک فرآیند خواهد بود نه یک حزب. بر این تفکر که جبهه باید بالاتر از احزاب باشد در واقع است، بر اینکه نیروهای مترد، جزئی شوند. اگر کسی فعالیت‌های سیاسی دارد، باید یکی از الزامات آن را که بودن است، بپذیرد. ما با یک مشت افراد حقیقی این مبارزه سیاسی را ادامه دیم زیرا پایگاه و پشتوانه‌ای

ایری از احزاب ملی که در دوران دکتر مصدق تشکیل از لحاظ فکری و حتی مواضع سیاسی تفاوت زیادی با شدند. آنها اختلاف سلیقه‌ها و اختلافات فردی موجب آمدن یک سری از احزاب بود. در ایران گرایش‌ها خودخواهی‌های فردی مانع از این می‌شود که آدم‌ها که هر کدام جداگانه حزبی را تشکیل داده‌اند، دور مع شوند و حزبی را تشکیل دهند تا از تکثر می‌مورد در جلوگیری کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

ببیند! بی تردید حشش‌های فردی می‌توانند در ی‌های جمعی ما مؤثر باشد هیچ تردیدی نیست که ما س مبتلا به فرهنگ استبدادی هستیم و این فرهنگ ادی بر نحوه همکاری‌های جمعی ما اثرات منفی ارد. اما آن چیزی که شما گفتید، وجه دیگری هم دارد که ما می‌توانیم چندین حزب ملی داشته باشیم، همه مع ملی متحد باشیم، محورها اصلی می‌بازره مشترک باشد مثل آزادی و استقلال اما هر حزبی از ر و اندیشه‌ای که در جامعه وجود دارد حمایت کند و اندیشه را نمایندگی کند.

تفاوتی بین افکارشان وجود ندارد وجود یک حزب مشابه مییاد؟

تفاوت وجود دارد. مثلاً حزب ملت ایران در عین به از نظر آزادی، استقلال و حاکمیت ملی و حقوق نهضت آزادی یا حزب مردم ایران با حزب ملی و جامعه بیست‌های نهضت ملی وجه اشتراک داشت اما بر پایه لیسمت خالص ایرانی بود. نهضت آزادی ایران در عین ه آزادی، استقلال و حقوق ملت متحد بود اما جریان می ملی بود و هم سیاسی، نمایندگی می‌کرد.

ت‌های جبهه‌ای سازمان‌پذیر نیستند اما فعالیت حزبی بان‌پذیری الزام دارد. به هر حال افرادی که در قالب هه یا هم فعالیت می‌کنند (مثل جبهه اصلاحات) ام از گروه‌ها، هیچ تعهدی نسبت به رعایت یک سری داشتند و البته نتیجه آن هم مشخص شد.

با نظر شما می‌توانیم - جبهه‌ای مورد نظر است که از شخصیت‌های حقوقی باشند نه شخصیت‌های چنانچه احزاب تشکیل دهند و دستورالعمل‌ها را ن است جبهه در یک مقطعی و به دلیل موضوعی شت بدهد اما آن احزاب به دلیل اینکه ریشه در افکار، ها و ضرورت‌های اجتماعی دارند و طبق گفته شما ه یک فکر و اندیشه هستند، باقی می‌مانند و ممکن فراز دیگری دوباره جبهه تشکیل شود.

از اشتباهات تاریخی که دربراه احزاب ایران با

بگویم حزبی با مشخصات ملی وجود نداشته باشد، هر زمانی که فضای سیاسی در ایران مهیا باشد و اجازه دهد، آن گرایش‌های ملی براساس هویت خالص ایرانی شکل می‌گیرد و بروز پیدا می‌کند و این امر اجتناب‌ناپذیر است. حالا ممکن است حزبی ملی و واحدی افراطی باشد اما واقعیت این است که در نهایت حرکت ملی به وجود خواهد آمد.

گرایش‌های دینی چطور؟ ما کشوری هستیم که ۹۷ درصد مردم آن مسلمان هستند به هر حال هر جریان سیاسی که بخواهد در جبهت مردم‌سالاری و احقاق حقوق مردم و تغییرات سیاسی- اجتماعی حرکت کند باید بداند که مخاطبین آن توده‌های مردم هستند.

احزاب می‌توانند حول یک محور مثلاً مطالبات اجتماعی محوری دور هم گرد بیایند؟

به نظر من احزاب سیاسی نمی‌توانند صرفاً محور مطالبات محوری و بدون پایگاه فکری ادامه پیدا کنند. من می‌گویم احزاب زمانی پایرجا می‌مانند که جریان‌های فکری درون جامعه را نمایندگی کنند.

اما در جامعه ما... اجازه بدهید توضیح دهم. در ایران یک جریان فکری ریشه‌دار به نام «روشنفکری دینی» وجود دارد که طالقانی، بازرگان، سجلی، شریعتی و خود آقای سروش همه از این تبار هستند. اینها مسائل را عمیق‌تر از مطالبات روزمره ریشه‌دار به نام «روشنفکری دینی» وجود دارد که طالقانی، بازرگان، سجلی، شریعتی و خود آقای سروش همه از این تبار هستند. اینها مسائل را عمیق‌تر از مطالبات روزمره

می‌بیند. در واقع شکل اندیشه‌های مطرح، تبدیل به جریان سیاسی می‌شود که مطالبات سیاسی در آن پیگیری می‌شود. هنگامی که حزبی بدون رابطه با این جریان‌های شکل شود، عقیم خواهد بود. و چنانچه جریان سیاسی ارتباط خود را با جریان فکری قطع کند، یک بعدی شده و عقیم خواهد شد. با حتی اگر جریان‌های فکری، بعد سیاسی پیدا نکنند و در بعد فکری باقی بمانند ممکن است تبدیل به یک جنبش فکری شوند ولی جنبش سیاسی برای ترجمه اهداف فکری کار نخواهد کرد. بحث من این است که مثلاً در جامعه ما طی سالیان دراز و به طور طبیعی شاهد یک جریان سنت‌گرای دینی بوده‌ایم که منطالیات مردم را از زاویه باورهای سنتی خودش پیگیری و تفسیر و تعبیر می‌کند. این جریان سنت‌گرا در ایران ریشه‌دار است و متشکل آن جریان‌ها را نمایندگی می‌کند. شما هر چند هم بخواهید مولفه را کنار

بزنید تا زمانی که آن جریان فکری وجود دارد نمی‌توانید، چون از جای دیگری جوانه می‌زند. روشنفکری دینی هم همین طور است. یک پدیده زنده و واقعی در جامعه ایران و جوامع اسلامی دیگر است. هر قدر هم سنت‌گرایان بخواهند جریان روشنفکری دینی را کنار بزنند نمی‌توانند، چون از جای دیگر سر می‌زند.

فکر نمی‌کنید که این جریان کنار زده شده است؟

احتمالاً پاسخ داده شد ولی متشکرم اینسته به روشنفکران دینی تلاش می‌کنند به این سوالات جواب بدهند اما در اشکال ممکن است به وجود بیاید؛ یکی اینکه پاسخی که من می‌دهم، دقیقاً به سوالاتی که مطرح باشد نیست. مثلاً ممکن است کسی بگوید چرا دانشگاهیان ما نسبت به برگزاری مراسم عاشورا بی‌توجه‌اند؟ اصلاً سوالات بچه‌ها این نیست. پس روشنفکری دینی در این مقطع وظیفه دارد که مرم‌ترین چالش‌ها را که وجود دارد تشخیص دهد، روی آن انگشت بگذارد و پاسخ دهد.

الان جریان‌های مثل نهضت آزادی اصلاً به اینگونه سوالات پاسخ نمی‌دهد. یعنی نگارش یک نگارش سیاسی به جامعه است. با این نگارش سیاسی سرنوشت نهضت آزادی همان سرنوشت جبهه ملی خواهد بود.

یعنی فراموش خواهد شد چون برای جامعه هدفه فکری ایجاد نکرده‌اید.

شرایط در ۲۷ سال گذشته متحول شده است به گونه‌ای که در زمان شاه، تقابل اندیشه و فکر دیدنی میان ما و شاه وجود نداشت. شاه خود را متولی دین نمی‌دانست در اینجا نهضت آزادی ایران به تنهایی نه مدعی است و نه توان آن را دارد که به تمام چالش‌های فکری جواب بدهد. هدف وسیعی از متشکرم از سنار روشنفکران دینی، امروز

در جامعه حضور دارند و آنها هم تلاش می‌کنند که به چالش‌ها پاسخ بدهند اما شرایط سیاسی کنونی به کلی با شرایط قبل از انقلاب متفاوت است و اجازه نمی‌دهد که این در جریان فکری و سیاسی، نتواند هم حرکت کند. در دوران قبل از انقلاب، مردم مهندسان بازرگان و مرحوم طالقانی چون پدران روشنفکری دینی و در عین حال از بنیانگذاران نهضت آزادی و جمهوری اسلامی ایران بودند،

به نظر شما اگر اندیشمندان ایرانی جمع شوند و با هماهنگی احزاب، مانیفستی را تألیف کنند، از آن تکثر می‌مورد هم جلوگیری می‌شود؟

ما نباید نگران تکثر باشیم. تکثر گزایی ویژگی جامعه انسانی است. اختلاف فکر و اندیشه، طبیعی است. ما نباید از این تکثر و کثرت گزایی نگران باشیم.

اگر این تکثر به صورت پنجاه یا حتی صد حزب که زیربنای فکری همه آنها تقریباً یکی است، درآید موضوع به جایی خواهد رسید؟ فکر نمی‌کنم اصلاً موضوع جالبی هم باشد.

بله. اما مشکل هنگامی است که فضای بیرونی و فضای کلان سیاسی با فضای فکری حاکم بر جامعه عقیم باشد.

یعنی اجازه تبادل آزاد فکر و اندیشه را ندهد. چنانچه فضای بیرونی مساعد باشد و این آزادی‌های فکری و سیاسی وجود داشته باشد، ما به سرعت این مرحله را پشت سر می‌گذاریم.

به دلیل فضای موجود من افکار و اندیشه‌های خودم را کمتر با دیگری مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌دهم. اما اگر فضای سیاسی و فکری باز باشد و امکان تبادل فکر و نظر وجود داشته باشد، ما به سرعت به سمت همکاری پیش می‌رویم.

هیچ وقت نباید انتظار داشته باشیم که جامعه تک‌فکر داشته باشیم.

متظور من جامعه تک‌فکر نیست.

ولی ما به سمت و سوی می‌رویم که گرایش‌ها در دو یا سه محور اساسی شکل بگیرد. همین‌طور که ما امروز در جامعه خودمان و از نظر جریان‌های اسلامی، در جریان اساسی داریم، جریان اسلامی سنت‌گرا و جریان اسلامی نوگرا یا همان روشنفکران دینی، مواضع این دو از بسیاری جهات کاملاً با هم متفاوت است و تفاوت‌هایشان هم کاملاً واضح و روشن است. اما در میان سنت‌گرایان هم گرایش‌های مختلفی وجود دارد. در میان متشکرمان دینی هم همین طور.

فقدان یک مانیفست کلی موجب شده ما این تکثر پیش از حد را داشته باشیم که فضای سیاسی ما هم به سرنوشت مقصود نرسد. درست است؟

ببینید در آلمان پنج حزب بزرگ وجود دارد. در کشورهای دیگر هم همین‌طور. در سوئد، حزب موسیال-دموکرات ۷۰ سال است که حکومتداری می‌کند. اما احزاب دیگر هم هستند و فعالیت دارند. حتی در جاهایی که دموکراسی و آزادی فکر و اندیشه نمانده است، طبیعت جامعه بشری طوری است که یک فکر غالب نیست.

شما می‌گویید در آلمان پنج حزب وجود دارد اما در ایران بیش از ۵۰ حزب داریم و اکثرها هم حزب نیستند. به همین دلیل تاثيرگذار هم نیستند.

عشش این است که در ایران، رنسانس فکری، یعنی اندیشه‌های جدید فکری از یک سطح خاصی به بدنه فو رفته است. ما هنوز عمیق نشده‌ایم. حتی در بهترین سال‌های سیاسی کشور از شیروهر سال ۱۳۲۰ تا سال ۳۲ یعنی ۱۲ سال که آزادی همه جوره فعالیت‌های حزبی وجود داشت و حزب توده با امکانات بسیار ساده‌ای در میان طبقات فروست جامعه، مثل کارگران و روستاییان فعال بود، آنجا هم تفکرات جدید منتقل نشد بلکه شعارها و مطالبات اقتصادی مطرح بود. در دوران انقلاب اسلامی هم اگرچه توده‌های میلیونی آمدند، اما هیچ وقت رنسانس و تحول فکری به درون مردم نرفت. مردم با همان نگاه‌های سنتی و فعالیت‌های سیاسی شدند.

یعنی ضرورت کار فکری توسط اندیشمندان در جامعه احساس می‌شود؟

بله، اما این به تنهایی کافی نیست. بارها به دوستان باشگاه تهران درست کنیم. یعنی فارغ از گرایش‌های سیاسی، یک‌جایی را درست کنیم که همه افکار و اندیشه‌ها از چپ‌چپ تا راست راست بیایند و آنجا مبادله فکر کنند. کنش فکری باشد تا از درون آن به یک سلسله جمع‌بندی‌هایی برسیم. معنای جمع‌بندی‌های واحد هم این نیست که سنت‌گرایان باید دست از دیدگاه‌های محافظه‌کارانه خودشان بردارند و من چنانچه خودم را یک روشنفکر دینی تجدیدنظرطلب می‌دانم، بر این باور باشم که باید از تمام اندیشه‌های بگذرد تا با شما صحبت کنیم. ما می‌خواهیم وجوه مشترکی پیدا کنیم و فضای فکری جامعه به گونه‌ای باشد که آرام‌آرام شروع جاشین‌شمار شود و مردم بتوانند خودشان فکر کنند. حداقل در بین روشنفکران این انسجام به وجود بیاید.

آیا این فکر عملی شده؟

در حال حاضر مسائلی که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد، چیست؟

ما باید دو چیز را از هم تفکیک کنیم. یکی این که تهدید

ممکن است جبهه در یک مقطعی و به دلایلی موضوعیست از دست بدهد اما آن احزاب به دلیل اینکه ریشه در افکار، پیشه‌ها و ضرورت‌های اجتماعی دارند و طبق گفته شما مهد به یک فکر و اندیشه هستند، باقی می‌مانند و ممکن است در فراز دیگری دوباره جبهه تشکیل شود.

یکی از اشتباهات تاریخی که دربراه احزاب ایران با نگاه‌های نزدیک به هم صورت گرفت، حرکت جبهه‌ای بود، در آن دوران انجام شد. کمالاتیکه اختلاف سلیقه‌هایی بخت به ناسیونالیسم، سوسیالیسم و یا دیگر اندیشه‌های باسی هم می‌توانست وجود داشته باشد.

بله من با نظر شما در سطحی موافق هستم. در واقع اگر چه بخواهد تبدیل به حزب شود، جبهه نخواهد بود. جبهه در مرکب از گروه‌های سیاسی شناسنامه‌دار باشد. همین شد که امروز هم داریم یعنی امروز هم ما برای تشکیل یک جبهه در حمایت از دموکراسی و حقوق بشر معتقدیم باید ژاپ و گروه‌های شناسنامه‌دار و مشخص بیایند تا تعهدات فردی که می‌آید و وزن سیاسی هر گروه معلوم باشد. قضیت‌های منفرد نمی‌توانند در یک جبهه نقش کلیدی ی کنند مگر در موارد بسیار استثنایی مثل دکتر مصدق که قضیت کاریمزایک دارد و از بقیه شخصیت‌ها بالاتر است می‌تواند همه را سازماندهی کند.

فکر نمی‌کنید آن چیزی که باید تغییر کند این است که های حقیقی باید در ذهنشان تغییراتی صورت دهند تا اندک حرکات جبهه‌ای را در قالب یک حزب پیش ببرند؟

بینید وقتی شما ضحنه ایران را بررسی می‌کنید، می‌بینید ما احزاب مختلف داریم. این برخلاف کشوری مثل آمریکا است که در آن دو حزب بزرگ وجود دارد. در جامعه آمریکا طول تاریخ آرام آرام اندیشه‌ها و افکار عمومی در دو حزب گ شکل گرفته است. اما در کشوری مثل ایران که در جهان م به سر می‌برد، تمام ویژگی‌های جامعه انتقالی در آن دیده شود و به مدت لازم و طولانی فضای سیاسی باز وجود شته تا افکار مبادله شود و هم‌کنشی به وجود آید. لاجرم در ایران در فاز اول با احزاب مختلفی روبه‌رو خواهیم بود. اجتناب‌ناپذیر است و به جای دو یا سه حزب بزرگ ممکن است شش یا هفت حزب بزرگ داشته باشیم. اما این مقدمه است. چنانچه فضای سیاسی باز بماند و ادامه پیدا کند، آرام‌آرام همگرایی میان احزاب به وجود می‌آید و ممکن است از ۵ یا ۱۰ سال به جای شش حزب، دو حزب اساسی آکنیم. الان در ایران یک گرایش ملی داریم. این گرایش و ناسیونالیستی ریشه در تاریخ ما دارد. ما نمی‌توانیم

بریده و رهایی نه اما جریان‌های عربی وجود دارد می‌توانید، چون از جای دیگری جوانه می‌زند. روشنفکری دینی هم همین طور است. یک پدیده زنده و واقعی در جامعه ایران و جوامع اسلامی دیگر است. هر قدر هم سنت‌گرایان بخواهند جریان روشنفکری دینی را کنار بزنند نمی‌توانند، چون از جای دیگر سر می‌زند.

■ فکر نمی‌کنید که این جریان کنار زده شده است؟ خیر. تنها وجه سیاسی آن را می‌توانند سرکوب کنند ولی نمی‌توانند وجه فکری آن را از بین ببرند.

■ اما امروز نهضت آزادی به عنوان یک جریان فکری که خود را در عرصه سیاسی آونگارد می‌داند یا جبهه ملی چه کار فکری و چه مانیفستی ارائه داده است؟ چه بحث‌های فکری را پوشش داده است و چه نیروهایی در حال حاضر این بحث‌ها را دنبال می‌کنند؟ الان اگر نظرسنجی صورت گیرد می‌بینیم که بسیاری از سطوح اجتماعی حتی اطلاع ندارند که مثلاً بازرگان چه شخصیتی بوده است. بحث من این است.

بینید یکی از ویژگی‌های جریان فکری این است که از دو زاویه می‌توان به مسائل فکری نگاه کرد. یک زاویه، فارغ از زمان و مکان. مثلاً وحی چیست، عدالت چیست یا دموکراسی چیست. اما نگاه دیگر این است که ببینیم جامعه با چه سئوالات و مشکلاتی در بحث‌های فکری روبه‌رو است. دغدغه آن چیست.

■ خوب جواب نهضت آزادی به این سئوال چیست؟ عرض می‌کنم. آن جریان فکری باید دغدغه‌ها را مورد بحث قرار دهد. یکی از محاسن بازرگان که شاید یک موهبت الهی بود و یا استعداد درونی داشت این بود که شما می‌توانید به آثار بازرگان در دو گروه نگاه کنید. یکی بحث‌هایی که بازرگان فارغ از زمان و حتی مکان کرده و حتی مربوط به ایران هم نیست. مثل عشق و پرستش، سیر تحول قرآن و ذره‌ای بی‌انتهای. اینها کتاب‌هایی است که بازرگان نوشته و پاسخگویی به یک سری مسائل فراملی و فرازمانی است. اما یک سلسله مسائل دیگری هم هست که بازرگان به آن توجه کرده و داتماً میرم‌ترین مسئله اجتماع را که جامعه بدان مبتلا بوده، مطرح کرده است. مثلاً یک زمانی می‌گوید مذهب در اروپا، دقیقاً پاسخ به یک مسئله‌ای در تاریخ خوداروپا است که اگر شما پس از ۶۰ سال بخواهید آن را بررسی کنید، دیگر معنا نداشته باشد. یا مثلاً مظهرات در اسلام. در ظرف زمان خودش می‌کرده موضوعی را که افکار و اندیشه‌های جوان‌ها را در آن تاریخ مشغول کرده و برای آنها سئوال بوده، جواب دهد و یا بعد از شهریور ۵۴ که مرکزیت سازمان مجاهدین اعلام هارکسیست شدن کرد و به شدت در میان مسلمانان یک

بر جامعه حضور دارند و اینها هم سرس می‌کنند. به سه چالش‌ها پاسخ بدهند اما شرایط سیاسی کنونی به کلی با شرایط قبل از انقلاب متفاوت است و اجازه نمی‌دهد که این دو جریان فکری و سیاسی، تنگاتنگ هم حرکت کنند. در دوران قبل از انقلاب، مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم طالقانی چون پدران روشنفکری دینی و در عین حال از بنیانگذاران نهضت آزادی و جمهوری اسلامی ایران بودند، هر دو وظیفه را با هم انجام می‌دادند. یعنی بازرگان به دلیل اینکه دیرکل نهضت آزادی ایران بود و از نظر سیاسی دغدغه داشت، این دغدغه‌های سیاسی را به دغدغه‌های فکری ترجمه و ریشه‌های فکری آن را منعکس می‌کرد. مثلاً یکی از آخرین آثار مهندس بازرگان آخرت و خدا، دو مقوله اساسی دعوت انبیا است. مهندس بازرگان چرا این بحث را مطرح کرده است. نه این که در گذشته‌های دور هیچ وقت مطرح نمی‌کرده ولی سئوال این است که چرا در آن تاریخ مطرح کرده است؟

■ آیا شما ضرورت این را احساس نمی‌کنید که احزاب باید به دنبال اندیمنندانی که بتوانند در جامعه کار فکری بکنند و به مطالبات فکری جامعه جواب دهند، بروند؟

احزاب سیاسی که دارای زیربناهای فکری هستند لاجرم باید به این چالش‌ها جواب دهند. یا باید خودشان رأساً به این مطالبات بپردازند یا باید با متفکرین حاضر همکاری و هماهنگی کنند. ابعاد چالش‌های کنونی در آن سطحی است که هیچ حزب سیاسی‌ای مثل نهضت آزادی به تنهایی نمی‌تواند به چالش‌ها پاسخ دهد لاجرم باید با متفکرینی که در این زمینه‌ها تخصص دارند و مطالعه کرده‌اند، هماهنگی ایجاد کرد. این همکاری از آن نظر مهم است که ممکن است برخی از متفکرین ما بیایند و مسائل فکری را مطرح کنند ولی آن مسائل مطرح شده، مسائل جوان‌ها و جامعه ما نباشد.

بلکه مطالبی را مطرح کنند که در جامعه ما بلاموضوع و انتزاعی است. ممکن است در زمان و جای دیگری مطلب جالبی باشد ولی الان نیست. بنابراین باید تعامل بسیار نزدیکی بین احزاب و این متفکرین وجود داشته باشد. به نظر من این تعامل به مقدار زیادی وجود دارد و لزومی هم ندارد یک حزب سیاسی مثل نهضت آزادی ایران که پایه‌های فکری دارد، شخصاً بگوید که من باید به این سئوال جواب دهم. همین قدر که شخصیتی مثل دکتر سروش یا کندیور یا مجتهدشیرازی این مسائل می‌پردازد، به نظر من حزب سیاسی می‌تواند از این فضا بهره‌بردار کرده و ایجاد انسجام کند.

■ یکی از علل تکثرهای بی‌موردی که در عرصه سیاسی در حوزه حزبی وجود دارد، نبود یک مانیفست تعریف شده است.

ازام آرام سمور جاسین سمور مردم می‌توانند خودشان فکر کنند. حداقل در بین روشنفکران این انسجام به وجود بیاید.

■ آیا این فکر عملی شده؟ قدم‌هایی برداشته شده.

■ در حال حاضر مسائلی که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد، چیست؟

ما باید دوجیز را از هم تفکیک کنیم. یکی این که تهدید ذهنی است یا واقعی. یک حاکمیت فزانه باید از چنین تبادلات فکری و اندیشه‌ای استقبال کند خصوصاً در جامعه‌ای که به هر حال در معرض تهاجم فرهنگی است. کشوری مثل فرانسه در برابر ماهواره‌ها احساس خطر می‌کند و قوانینی وضع می‌کند که چگونه در برابر این تهاجم فرهنگی مقابله کنیم. در چنین کشوری، حاکمان فزانه باید از تبادلات فکر و اندیشه در جامعه خودشان استقبال کنند. متأسفانه کسانی هستند که حرف و اندیشه خودشان را مطلق می‌بینند و به هر حرف و اندیشه متفاوتی هجوم می‌برند. شما

نگاه کنید سرژوست کتاب‌های ما به کجا رسیده است. ■ آقای دکتر! به هر حال این مشکل جریان‌های فکری ما است و خود این جریان‌ها باید این مشکل را حل کنند. این حرف‌ها

که بگوییم فشار سیاسی است و نمی‌گذارد و... به نظر من دلیل موجهی برای نبود فرهنگساز در ایران نیست.

نمی‌خواهم حزبی یا گروهی را تیرنه کنم. اگر ما به داشتن آزادی سیاسی و فرهنگی اصرار داریم، چیز لوکی نیست بلکه یک ضرورت است. چنانچه فضای سیاسی مساعد و مناسب نباشد، این نوع فعالیت‌ها دائماً عقیم باقی خواهند ماند. مشکل برخی حاکمیت‌های این است که به تغییرات و تحولات توجه نمی‌کنند. رنج خود می‌داند و زحمت ما می‌دارد. آن بحث دیگری است که به‌رغم ایجاد فشارها، موفق نیستند.

■ ضرورت یک رسانه نیز در این خصوص وجود دارد. آقای کرویی تصمیم داشت یک تلویزیون راه بیندازد. این کار هزینه‌هایی نیز داشت. به نظر شما احزاب هزینه‌های آن را می‌پذیرفتند؟

فکر می‌کنم بله. ما حتی از اینکه آقای کرویی حزب تشکیل داده‌اند استقبال می‌کنیم. همین طور از اینکه تصمیم داشتند یک تلویزیون مستقل راه بیندازند استقبال کردیم.

■ آیا کمک هم می‌کنید؟ هرکاری که از ما می‌خواستند یا بخواهند و از عهده ما برمیآید انجام می‌دهیم. به‌رغم اینکه ممکن است با بعضی مواضع ایشان موافق نباشیم ولی این حرکت را در مجموع به نفع توسعه سیاسی در ایران می‌دانیم. بنابراین هم حمایت و هم کمک می‌کنیم.

بحران موجود در خاورمیانه ریشه در قرائت های ارتجاعی از دین دارد

سخنرانی در جبهه مشارکت کرج – ۸۵/۵/۱۱

تشکیل اسرائیل و بحران های موجود در خاورمیانه بر اساس قرائت های ارتجاعی صهیونیست ها از تورات اتفاق افتاده و ریشه های دینی دارد.دکتر ابراهیم یزدی که در مراسمی تحت عنوان "بحران لبنان؛ریشه ها و پیامدها" در دفتر جبهه مشارکت منطقه کرج سخن می گفت،با بیان این مطلب افزود:یهودیان اسرائیل خود را قوم برگزیده خداوند می دانند و بر اساس برداشتی که از تورات دارند، فلسطین را سرزمین موعود و متعلق به خود معرفی می کنند.دبیرکل نهضت آزادی ایران با ذکر این

موضوع که، در مرز هر دو کشور دیگری نیز امکان دارد که درگیری هایی بوجود آمده و تعدادی کشته و اسیر شوند، گفت: اما این مسئله بی سابقه است که دولتی به علت اسارت دو شهروند خود، با تمامی امکانات و ادوات نظامی مدرن به کشور مقابل حمله ور شود. وی با اشاره به اینکه ریشه های بحران کنونی لبنان را باید در فلسطین جستجو کنیم گفت: هرگاه مردم فلسطین به آرمان خود یعنی دولت مستقل فلسطینی دست یابند، مسئله لبنان به صورت خودکار حل خواهد شد. وزیر امور خارجه دولت موقت با اعلام این که تشکیل دولت مستقل فلسطینی همان اندازه که برای اسرائیل غیرقابل پذیرش است، از نظر کشورهای عربی نیز خطرناک است، گفت: فلسطینیان هم اکنون تحصیل کرده ترین افراد در جامعه عرب هستند، بنابراین در صورت وقوع صلح، کشور فلسطین به سرعت از لحاظ اقتصادی پیشرفت کرده و به عنوان کشوری قدرتمند و دموکراتیک ظهور خواهد کرد، که این مسئله خطر بزرگی برای دولت های عربی به حساب می آید. یزدی با اشاره به اینکه فلسطینیان در این سال ها توانسته اند مناسبات دموکراتیک را به خوبی در میان خود حاکم کنند، افزود: همین انتخابات اخیر فلسطین همه را مبهور کرد، که چگونه ملتی تحت این شرایط می توانند انتخاباتی اینچنین آزاد و دموکراتیک برگزار کنند.

دیدار با سفیر فلسطین

احسان تقدسی، سایت آفتاب - ۸۵/۵/۱۲

دیدار اعضای نهضت آزادی با «صلاح زواوی»، سفیر فلسطین در تهران صمیمی تر و خودمانی تر از آن بود که بتوان آن را در قالب کلمات گنجانند. صمیمیت زواوی و یزدی تا آنجا بود که سفیر فلسطین در پایان مصاحبه از یزدی خواست اجازه دهد اتموبیل سفارت وی را به منزلش برساند. ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ابراهیم یزدی دبیرکل به همراه چندتن از اعضای نهضت آزادی به سفارت فلسطین در تهران رفتند تا همبستگی خود را با ملت و دولت فلسطین اعلام کنند. به گزارش خبرنگار سیاسی آفتاب، ابراهیم یزدی، در ابتدای این دیدار یاد زمانی را کرد که در سمت وزیر خارجه دولت بازرگان فعالیت می کرد. وی گفت: «این مکان قبلاً سفارت اسرائیل در تهران بود و پس از انقلاب من به همراه مرحوم یاسر عرفات و هانی حسن (سفیر وقت فلسطین) این ساختمان را افتتاح کردیم.» یزدی در ادامه با اشاره به اصطلاح «قدرت حق و حق قدرت» خطاب به سفیر فلسطین در تهران گفت: «الان وقتی است که باید از قدرت حق استفاده کرد و اکنون باید سیاست ها فرق کند.» در ادامه این دیدار صلاح زواوی با اشاره به مقاومت حماس در کنار دیگر گروه های فلسطینی در برابر اسرائیل گفت: «اگر چه ما السابقون السابقون هستیم اما مقاومت در برابر اسرائیل، مسئولیت هر فلسطینی است و ما (دولت خودگردان) و حماس در این زمینه هیچ فرقی با هم نداریم و مبارزه ما برای دموکراسی است.» سفیر فلسطین تاکید کرد: «مساله فلسطین نیاز به قدرت اعراب دارد و بدون این قدرت حل قضیه فلسطین ممکن نیست.» زواوی در ادامه با اشاره به عملکرد سازمان های حقوق بشری در مورد جنایات اسرائیل در سرزمین های اشغالی گفت: «متأسفانه همه سازمان های متعلق به حقوق بشر موافق فلسطین نیستند.» وی با یادآوری جنایت اسرائیل در منطقه قانا در لبنان از آن به شدت اظهار تأسف کرد.

زوای با ابراز نارضایتی از عدم وحدت میان اعراب در قضیه فلسطین و لبنان گفت: «متأسفانه در این موضوع بین اعراب و مسلمانان وحدت نیست.» سفیر فلسطین در ادامه با اشاره به جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین گفت: «مشکل شهدا امر جدیدی نیست اما مشکلات ما مسائلی نظیر غذا، دارو و . . . می باشد.» دبیر کل نهضت آزادی نیز در ادامه این دیدار با اشاره جلسه اخیر محمود عباس (رئیس تشکیلات خودگردان) و اسماعیل هینه (نخست وزیر فلسطین) و دیگر گروه های فلسطین از زوای پرسید آیا آنها به توافق رسیدند که زوای پاسخ داد. « بله، البته بعضی گروه ها مثل جهاد اسلامی بیانیه دادند که ما این توافقات را نمی پذیریم؛ برای جهاد اسلامی مذاکرات سیاسی قابقبول نیست، البته ما نیز اعتراضی نداریم.» دکتر یزدی همچنین نظر سفیر فلسطین را در مورد جنگ تمام عیار لبنان و اسرائیل جویا شد که زوای اینگونه پاسخ داد: « حزب الله صد در صد موفق می شود؛ اسرائیل می تواند پل ها، مواضع و . . . را هدف قرار دهد و در مقابل حزب الله نه هواپیما دارد و نه تانک و توپخانه اما شجاعت حزب الله بی نظیر و افتخاری برای ما است.» زوای افزود: « اسرائیلی ها اگر چه وارد لبنان شدند اما با مقاومت و حزب الله عقب نشینی کردند و اکنون حتی یک اینچ از زمین لبنان در اختیار اسرائیل نیست.» سفیر فلسطین افزود: « شجاعت حزب الله بی مانند است و حتی دشمنان نیز به آن معترضند و احترام می گذارند.» وی با انتقاد از عدم برگزاری اجلاس پارلمان های کشورهای اسلامی گفت: « شنیده ام برای برگزاری اجلاس پارلمان های کشورهای اسلامی ۶-۷ کشور بیشتر اعلام آمادگی نکرده اند.» سفیر فلسطین افزود: « در واقع دنیا دست آمریکا است و علیرغم اختلاف قدرت ها در مسائل مختلف، آنها در این مساله با یکدیگر فرقی ندارند.» دبیرکل نهضت آزادی نیز در ادامه تاکید کرد: « در لبنان قطعاً اسرائیل بازنده است.» سفیر فلسطین هم گفت: « آتش بس در حال حاضر اولین مساله است و یزدی نیز پاسخ داد: « اسرائیل اگر آتش بس را بپذیرد باخته است.» سفیر فلسطین در ادامه با اشاره به مواضع دولت لبنان در قبال جنایات اسرائیل گفت: « من از مواضع سینیوره، نخست وزیر لبنان بسیار راضی هستم.» دبیرکل نهضت آزادی در ادامه هدف خود از آمدن به سفارت فلسطین را این گونه بیان کرد: « ما آمده ایم تا بگوییم در این شرایط تنها نیستید و دل ما با شماست.» یزدی افزود: « عموم ایرانی ها یک روابط و علایق عمیقی با فلسطین ها دارند و نهضت آزادی نیز در هر فرصتی به اندازه توانش گام برداشته است.» یزدی در ادامه خطاب به سفیر فلسطین در تهران تاکید کرد: « شما در کشور خودتان هستید و مصیبت های فلسطین، مصیبت ما نیز هست؛ آنچه اکنون اتفاق می افتد یک فاجعه انسانی است و هیچ انسانی در هیچ کجای دنیا نمی تواند نسبت به این جنایات بی تفاوت باشد.» دبیرکل نهضت آزادی در ادامه هدیه ای را از سوی نهضت آزادی به سفیر فلسطین تقدیم کرد و گفت: « برگ سبزی است تحفه درویش.» سفیر فلسطین هم با تشکر از حضور دبیر کل و اعضای نهضت آزادی در سفارت فلسطین گفت: « ما برای شما و مرحوم بزرگان خیلی احترام قائلیم و ما همیشه از ابراز همدردی شما با مردم فلسطین برخوردار بودیم، یزدی هم در پایان این دیدار از سفیر فلسطین خواست سلام مخصوص نهضت آزادی را به محمود عباس برساند و خطاب به زوای گفت: « امیدوارم دفعه دیگر که می آییم پیروزی مردم فلسطین را در سفارت جشن بگیریم."

اطلاعیه

پیرامون تفسیر نادرست تلویزیون صدای آمریکا

آقای جمشید چالنگی در برنامه **تفسیر خبر ادیو صدای آمریکا** ساعت هفت روز یکشنبه ۶ بهمن ماه سال جاری اظهار داشتند که: "اخیرا مطلع شده ایم نهضت آزادی و آقای دکتر یزدی خواستار به رسمیت شناختن قدرت اتمی ایران از طرف مجامع جهانی شده اند و ...".

از آنجا که این تفسیر در زمینه موضع نهضت آزادی و دبیر کل آن آقای دکتر ابراهیم یزدی در قبال بحران هسته ای ایران در نزد بعضی شنوندگان و بینندگان آن برنامه به عنوان تمایل نهضت آزادی ایران به برخورداری کشور ایران از تسلیحات اتمی در مقطع کنونی تعبیر شده ارائه توضیحاتی در این مورد به شرح زیر را برای هموطنان عزیز و مخاطبان این برنامه لازم می دانیم:

۱ - آخرین موضعگیری نهضت آزادی ایران در زمینه بحران هسته ای ایران در تاریخ ۲۶/۱۰/۸۵ منتشر شده و در بحث مربوط به قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران از جمله آورده شده است: "... برای ایران به مراتب بهتر آن می بود که پاسخ پیشنهادهای گروه ۱+۵ را با نظر مساعد و ارائه پیشنهادهای متقابل مناسب و در زمان مناسب می داد و مانع تصویب قطعنامه قبلی و اخیر می شد. زیرا بنا بر دلایلی که اجمالاً به آنها اشاره شد، امکان کسب امتیاز در مذاکره با گروه ۱+۵ به مراتب بیشتر از امکان موفقیت در به دست آوردن امتیاز پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت وجود می داشت. اما اکنون به نظر می رسد که ایران از جهت روانشناسی سیاسی نتواند به آسانی به مفاد این قطعنامه تن در دهد. از طرف دیگر رد قطعنامه ۱۷۳۷ توسط ایران، احتمال تصویب اقدامات بعدی و مجازات ها در چارچوب بند ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد را بالا خواهد برد.

قوانین و معادلات نهادهای بین المللی در شرایط کنونی، به رغم واکنش نسبت به برنامه اتمی برخی از کشورهای جهان در برابر رژیم صهیونیستی که به انواع سلاحهای اتمی و حتی شیمیایی و میکروبی مجهز می باشد، سکوت پیشه کرده اند.

جمهوری اسلامی ایران باید با استفاده از "قدرت حق" و با درایت و دیپلماسی، ضمن حفظ آرامش و پرهیز از تحریک بیشتر جامعه جهانی علیه خود، سعی کند که نهادهای بین المللی را نسبت به این دوگانگی معیارها و نقض معاهدات بین المللی توسط رژیم صهیونیستی هشیار نماید.

نهضت آزادی ایران، باتوجه به مناسبات کنونی در روابط بین المللی و با بررسی تمام جوانب مسأله هسته ای ایران، به مقامات تصمیم گیرنده در حکومت توصیه می کند که برای حفظ منافع ملی ایران و ایفای وظیفه و تعهدی که هر حکومتی نسبت به تأمین آن دارد، با استفاده از ابزارها و فرصتهای

دیپلماتیک در چهارچوب بسته پیشنهادی گروه ۱+۵ و ارائه شروطی در جهت تکمیل استراتژیک آن از جمله قبول و تضمین حق ایران در استفاده مسالمت آمیز آتی از انرژی هسته ای (حتی در صورت

ایجاد یک باشگاه محدود یا به اصطلاح اوپک هسته ای)، اولاً از طرح مجدد مسأله ایران در شورای امنیت جلوگیری نماید تا رسیدگی به پرونده ایران عملاً به آژانس بین المللی انرژی اتمی برگشت داده شود و

ثانیاً با ایجاد شکاف در جبهه متحد جهانی علیه ایران از تحقق اهداف خصمانه ایالات متحده جلوگیری گردد...".

۲ - همچنین آخرین موضوعی آقای دکتر ابراهیم یزدی در زمینه مسائل مربوط به انرژی هسته ای ایران به نقل از خبرگزاری ایلنا در تاریخ ۶ اسفند ماه به شرح زیر می باشد :

" ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران در گفت و گو با خبرنگار ایلنا با اشاره به گزارش اخیر البرادعی و احتمال تصویب قطعنامه تندتر از قطعنامه ۱۷۳۷ علیه ایران ، گفت : " ایران می تواند با دو شرط پیشنهاد ۵+۱ را بپذیرد". وی تصریح کرد: " اگر آژانس بین المللی انرژی اتمی ایران را به عنوان یک قدرت اتمی در باشگاه اتمی که قرار است از قدرتهای اتمی جهان تشکیل شود بپذیرد ، ایران می تواند پیشنهاد کشورهای ۵+۱ را قبول کند...". یزدی افزود : " در کنار شرط پذیرش ایران به عنوان یک قدرت اتمی از طرف آژانس ، ایران باید امتیازهای استراتژیک را مطالبه کند و بخواهد که آمریکا دست از مخالفت با احداث خط لوله گاز و نفت از آسیای مرکزی به خلیج فارس ، دست بردارد...". وی گفت : " روس ها، چینی ها و اتحادیه اروپا نمی خواهند به دنبال آمریکا بروند، اما اصرار ما بر غنی سازی آنها را مجبور به دنباله روی از آمریکا کرده است ". یزدی تصریح کرد " ... غنی سازی اورانیوم در شرایط کنونی در راستای منافع ملی ما نیست ..."

۳ - همچنین در مصاحبه ای با آقای دکتر یزدی در تاریخ ۶ دی ماه سال جاری آمده است :

س : واکنش دیپلماتیک مسئولین ایرانی چه باید می بود؟ قبول بی قید و شرط قطعنامه؟

ج: ایران نباید اجازه می داد کار به این جاها برسد. یعنی پیشگیری بهتر از درمان است. در همین ارتباط بسته پیشنهادی ۱+۵ به ایران فرصت خوبی بود. در همان زمان ما پیشنهاد دادیم که این بسته را با شرایطی بپذیریم. مثلا در آن جا گفته بودند که محدودیت فروش هواپیماهای مسافری را بر می داریم. ایران باید می گفت این کافی نیست، چون شما می توانید قطعات را نفروشید، آمریکا باید مخالفت خود را با خط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به خلیج فارس یا به هند و پاکستان پس بگیرد. چون اینها برای ما اهمیت استراتژیک دارد. ما در همان موقع گفتیم که نمی توان روی اعتراض یا وتوی چین حساب کرد. در واقع مخالفت آنها برای عقب انداختن تصمیم نهایی و گرفتن امتیاز دوجانبه از ایران و آمریکا بود. اما شرایط جهانی به گونه ای نیست که بتوانند مقاومت کنند. ایران باید در همان زمان این فکرها را می کرد.

س: الان که قطعنامه صادر شده است، باید چه کرد؟

با تهدید به خروج از ان پی تی وضعیت بدتر می شود. آقایانی که در راس امور هستند باید بدانند واکنش های تند صرفا موجب می شود روسیه و چین نیز در جبهه مخالف ما قرار بگیرند. دولت باید توجه کند که سیاست آمریکا در مورد ایران برخلاف عراق، تصمیمی فردی نیست. بعضی حرف ها نباید زده می شد و امروز هم نباید زده شود. بایر سعی کرد این را در همین مرحله متوقف کنند؛ حتی چنانچه امر بر این باشد که ایران غنی سازی را متوقف کند به نظر من منافع ملی ایران حکم می کند آن را بپذیریم.

چون مثلا فکر کنید اگر بخواهند بحث تحریم را جدی کنند، تحریم بعضی اقلام، چه ضرباتی به ما می زند..."

با توجه به اظهارات فوق که نظایر آن در موضعگیری های مشابه نهضت آزادی ایران و مصاحبه های مختلف انجام شده با دبیرکل محترم نهضت به کرات موجود است روشن خواهد شد که :

اولا : هدف اصلی نهضت آزادی ایران دفاع از منافع اصیل ملت شریف ایران بوده و در این راه هیچ ملاحظه و مسامحه ای را نیز نمی پذیرد.

ثانیا : برخورداری یک ملت از قدرت و توانمندی اتمی به معنای برخورداری از دانش و توانایی تولید انرژی هسته ای و به منظور استفاده از کاربردهای متنوع مسالمت آمیز آن نیز از حقوق اولیه یک کشور بوده و بر جامعه جهانی است که از طریق اعمال نظارت های قانونی راه را برای استفاده های صلح آمیز از این گونه منابع فراهم سازند. نهضت آزادی ایران و دبیر کل آن بارها و بارها مخالفت خود را با ساخت سلاح های کشتار جمعی، از جمله اتمی هم از جهت مصالح و امنیت ملی کشورمان و هم از دید اعتقاد اسلامی ابراز داشته است

ثالثا : ایران میلیارد ها دلار از درآمد های ملی را صرف تاسیس تجهیزات اتمی خود نموده است. هیچ ایرانی میهن دوستی نباید از بین رفتن این سرمایه هارا، نظیر لیبی که همه را پیاده کرد و تحویل امریکا داد، یا تعطیل کامل آن ها را نظیر کره شمالی و یونان را توسط حملات هوایی نیرو های خارجی نظیر مراکز اتمی عراق در زمان صدام را بپذیرد. پذیرفتن ایران بعنوان يك کشور هسته ای توسط اژانس بین المللی یعنی حفظ ابي سرمایه ملی و استفاده از آن برای هدف های صلح آمیز. بهمین دلیل ما، به جای غنی سازی اورانیوم ایران در روسیه، از تاسیس يك کنسرسیوم بین المللی برای غنی سازی اورانیوم در خاک ایران حمایت می کنیم

رابعا: محروم ساختن یک کشور از ورود به باشگاه هسته ای جهان علیرغم توانمندی های علمی و عملی آن و تعهد به رعایت اصول ان پی تی و به رسمیت نشناختن آن انکار حقوق بدیهی ملت آن بوده با توجه به مسامحه های بسیار عمل شده در مورد سایر کشورهای متخلف و متمرکز از قوانین موضوعه مشابه باعث دامن زدن به هرج و مرج و بی ثباتی منطقه شده که این امر نیز عملی بسیار مخاطره آمیز برای صلح و ثبات جهانی بوده انگیزه های مخالفان اینگونه تبعیض و تفاوتها را مصمم و جری تر ساخته و گره های بسته را کور می کند.

در پایان امیدواریم رسانه های جهانی به سهم خود آبی بر آتش افروخته شده ریخته و به استقرار صلح و آرامش جهانی کمک کند.

کارنامه خارجی یکساله سیاست خارجی دولت نهم

صدای عدالت ۸۵/۵/۲۳

دولت نهم به ریاست محمود احمدی نژاد یکساله شد. پس از آنکه محمود احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری ایران نشست. تنش در روابط دیپلماتیک ایران با کشورهای جهان و بخصوص مناقشه بر سر برنامه هسته ای، روز به روز اوج بیشتری گرفت تا اینکه به صدور قطعنامه شورای امنیت انجامید. بسیاری از تحلیلگران بر آنند که سیاست خارجی دولت جدید نقش موثر و تعیین کننده ای در تسریع بحرانی شدن پرونده هسته ای و حتی انزوای بین المللی ایران داشته است. پاسخ به پرسش های ما، به ارزیابی سیاست های دولت نهم در رابطه با برنامه هسته ای، روابط دیپلماتیک ایران با جهان، مسایل خاورمیانه و پیامد های این سیاست ها می پردازد.

اگر بخواهید جمع بندی از سیاست هسته ای دولت احمدی نژاد یکسال پس از تشکیل این دولت ارائه بدهید، این جمع بندی چه خواهد بود؟ آیا تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه ایران نتیجه سیاست های دولت نهم است، یا در هر حال پرونده هسته ای ایران چنین سرنوشتی پیدا می کرد؟

سیاست خارجی ایران بخصوص در مورد فعالیت های هسته ای تصمیم اش با رییس جمهور نیست، با شورای امنیت ملی و فراتر از آن با مقام رهبری است. بنابراین سیاست کلی تابع نظر رییس جمهور نیست که بگویم حالا او چه اندازه در این دوره موثر بوده. اما آن چیزی که در زمان خاتمی با زمان احمدی نژاد متفاوت است و در نتیجه در سیر تحولات، از جمله در مساله پرونده هسته ای آن موثر است، این است که آقای خاتمی اساس سیاست خارجی خودش را بر تنش زدایی قرار داده بود و به میزان زیادی هم در رابطه با برخی از کشورها، به خصوص کشورهای عربی اسلامی موفق بود. اما پس از آقای خاتمی دولت جدید به تنش زدایی در روابط بین المللی اعتقادی ندارد. بنابراین این می توانسته است و می تواند در برنامه هسته ای ایران موثر باشد، اما در هر حال معلوم بود از اول که اگر ایران شرایط آژانس را نپذیرد، پرونده به شورای امنیت خواهد رفت و رفته است. و این هم چون دولت ایران و همه تصمیم گیرندگان ایران بکرات گفته بودند و می گویند که غنی سازی را متوقف نمی کنند. بنابراین قابل پیش بینی بود پرونده به شورای امنیت برود.

در هر صورت همانطور که فرمودید شورا ي عالي امنيت ملي تصميم گيرنده است و شوراي عالي امنيت ملي هم زير نظر رهبري است . در زمان آقاي خاتمي هم همينطور بود ، در زمان آقاي احمدي نژاد هم اينطور است . پس به نظر شما نقش دولت در اين وسط چيست، با وصف اينکه در ان زمان به قول شما سياست تنش زدائي بود و الان چيز ديگر ؟

تفاوت دولت شخصيت و نگاه و نگرش و توانمدي دولت هست . وقتي آقاي خاتمي مي رود به سازمان ملل و در برابر درگيري تمدن هاي آقاي ساموئل هانتينگتون گفتگوي تمدنها را مطرح مي کند ، مي بينيم مورد استقبال قرار مي گيرد . درست است که برنامه هسته اي ايران مسير خودش را طي مي کند ، اما موقعيت و مواضع و درايت و فرزاني و آگاهي رييس جمهور نسبت به مسايل جهاني مي تواند موثر باشد . کما اينکه آقاي خاتمي تاثير گذاري را داشته است و در زمان آقاي خاتمي اتحاديه اروپا سخت تر تمايل داشت که به دنبال آمريکا برود . موضع گيري آقاي خاتمي به عنوان رييس جمهوري موثر بود ، اما وقتي يك رييس جمهوري جاي آقاي خاتمي مي آيد و از روز اول اساس اش را بر ديگه هاي ديگري است طبيعي ست که اتحاديه اروپا در جوي که وجود مي آيد نمي تواند خيلي در برابر آمريکا مقاومت بکند ، چه بسا خودش هم با امريکا عليه ايران موضع بگيرد . بنا بر اين نقش رييس جمهور و دولت اش و کفايت ها و آگاهي هاي سياسي اش در سير پرونده موثر است .

حالا به نظر خود شما سرنوشت کنوني پرونده هسته اي ايران و صدور قطعنامه شوراي امنيت عليه ايران نتيجه سياست هاي دولت هست يا نه ؟

سياست خارجي کشوري علي الاصول بايد در جهت اين باشد که دوستان بالقوه را بالفعل بکند ، دشمنان بالفعل را بالقوه بکند ، مخالفين بالفعل را بالقوه بکند ، دشمن را به مخالف تبديل بکند و اگر مي تواند ، مخالف را به دوست تبديل بکند .

مصاحبه با صداي آلمان – بهنام باونديپور - ۸۵/۸/۲۲

بدترين سياست اين است که بيانات ، با اقدامات بگونه اي حرکت بشود که حتي دوستان هم نتوانند از ايران دفاع بکنند ، مخالفين هم به دشمنان بپيوندند ، دشمنان ساکت و آرام هم بالفعل بشوند . حتي کساني که بنا به دلایلي مي توانستند دوست ايران باشند در شرايطي که وجود مي آيد ، در پيامد اين سخنان و مواضع نتوانستند از ايران حمايت بکنند . اينها به ضرر ايران تمام شده است . !

آيا تفاوتي هم بين رويکرد دولت نهم با رويکرد دولت هاي قبلي ، مثلاً دولت هاي موسوم به دولت سازندگي و دولت اصلاحات به مسئله خاورميانه و همينطور عراق هم وجود دارد ؟ و اگر وجود دارد ، اين تفاوت يا تفاوت ها را کجا ها مي شود ديد ؟

وقتني سياست يك دولتي تنش زدائي باشد و بنا را بر اين قرار بدهد که با کشور هاي همسايه ، بخصوص کشورهاي عربي خاورميانه روابط دوستانه بر قرار بکند ، اين فرق مي کند با کسي که علي الاصول به تنش زدائي اعتقادي ندارد . در دوران دولت سازندگي روابط با کشورهاي عربي بهبود يافت بعداً در

زمان آقای خاتمی . بنابراین رییس جمهور جدید ، احمدی نژاد ، بنا به دلایل گوناگون موضوعی که می گیرد و بیان می کند تاثیرات بسزایی در روابط خارجی دارد .

جبهه عدالت یا جبهه دموکراسی ؟

روزنامه شرق - ۱۳۸۵/۵/۲۵

۱- در طی هشت سال گذشته ، ضرورت تشکیل جبهه ای با شرکت تمامی نیروها ، احزاب و گروههای معتقد به مردم سالاری به کرات مطرح شده است . اگر چه برخی از شخصیت ها و احزاب سیاسی خود را پیشگام و یا متفکر طرح ان می دانند اما واقعیت این است که چنین ضرورتی همزمان از جانب گروه های مختلف عنوان شده است . در واقع درباره نیاز به تشکیل چنین جبهه ای در میان طیف وسیعی از گروه ها ، احزاب و فعالان سیاسی اتفاق نظر وجود دارد . اما به رغم این اتفاق نظر ، بر سر راه تشکیل چنین جبهه ای موانع ذهنی و عینی و اختلاف نظر وجود دارد . انتخابات اخیر ریاست جمهوری و آرایش نیروهای سیاسی به گونه ای بود که همگرایی میان نیروهای معتقد به مردم سالاری را بیش از پیش ضروری ساخت . نیاز به همگرایی و تجمیع نیرو ها و امکانات سبب شد که اصلاح طلبان درون حاکمیت ، دیدگاه های خود را درباره اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت تغییر بدهند و یا تعدیل نمایند . گامهای موثری به سوی همگرایی میان نیروهای اصلی اصلاح طلبان بر حول محور مواضع ، برنامه ها و تعهدات آقای دکتر معین برداشته شد . صرف نظر از دلایل و علل شکست این مجموعه در فرآیند انتخابات ، مردم عموماً از این همگرایی خوشحال بودند و آن را تایید کردند . طرح تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر بخصوص از جانب طیف وسیعی از گروه ها و احزاب سیاسی مورد استقبال قرار گرفت . آقای دکتر معین نیز به عنوان کاندیدای مورد تایید این مجموعه کوشش برای تشکیل این جبهه را متعهد شد و ظاهراً بر اساس آنچه گفته و نوشته شده است ، ایشان بر تعهد خود همچنان وفادار می باشد .

۲- چرا دموکراسی و حقوق بشر باید محور اصلی در این جبهه باشد ؟ برخی از فعالان سیاسی و یا احزاب و گروه ها ، اگر چه با تشکیل جبهه ای از احزاب و گروه ها و شخصیت های سیاسی موافق هستند ، اما محوریت دموکراسی و حقوق بشر را قبول ندارند و به جای آن محورهای دیگری را ، نظیر عدالت اجتماعی ، پیشنهاد می نمایند . به نظر این دوستان دموکراسی و حقوق بشر دغدغه های روشنفکران است . برای مردم عادی ، مسائل و گرفتاری های اقتصادی روزانه مطرح می باشد . این گروه ها ، ظاهراً بر اساس تحلیل نتایج اعلام شده در انتخابات اخیر ، شکست اصلاح طلبان را ناشی از عدم توجه به مطالبات اقتصادی مردم عادی می دانند . بی تردید شعارهای مردم فهم و مردم پسند اقتصادی در پیروزی آقای احمدی نژاد موثر بوده است اما آیا اگر آرای سازمان یافته در حمایت از ایشان نبود این پیروزی میسر می شد ؟ از طرف دیگر آیا باید « عدالت » را تنها در معنا و مفهوم محدود اقتصادی آن مورد توجه قرار داد ؟ یا باید به مفهوم وسیع آن توجه داشت . اگر عدالت را قرار دادن هر چیز در جای طبیعی و واقعی خود بدانیم . پذیرفتن و تن در دادن و تحقق حقوق طبیعی مردم

خود از مصادیق واقعی و اولیه عدالت است. اگر چه در معنا و مفهوم حقوق طبیعی اجماع نظر وجود ندارد، اما از «حقوق بشر» در اسناد معروف ملی و بین المللی، تعریف های مشخص ارائه شده است. در بیانیه جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل و معاهدات الحاقی حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین در اصول متعددی از قانون اساسی، این حقوق و آزادی ها به طور روشن تعریف شده اند. بنابراین می توانند محور توافق ها قرار بگیرند. حتی آنهایی که برای عدالت اجتماعی بیش از آزادی و دموکراسی اولویت قایل هستند، می توانند وارد یک چنین جبهه ای بشوند. زیرا در این اسناد، حق کارگران و زحمتکشان برای تشکیل اتحادیه ها و یا سندیکا های صنفی به رسمیت شناخته شده است. (به عنوان نمونه در ماده حق تشکیل اتحادیه تصریح شده است). وظیفه اولیه احزاب و گروه های سیاسی، تامین شرایط و زمینه های مساعد برای فعالیت مسالمت آمیز قانونی برای تمام گروه های صنفی و حرفه ای جهت پیگیری منافع عادلانه خودشان می باشد. طبیعی است اگر احزاب سیاسی بتوانند شرایط عام سیاسی - اجتماعی را بهبود بخشند و زمینه را جهت فعالیت های صنفی و گروهی، نظیر اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری و یا معلمان فراهم سازند، خود آنان برای مطالبه حقوق خود دست به کار خواهند شد. معنا و مفهوم دموکراسی را نیز نباید تنها در انتخابات دورانی نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری در نظر گرفت. مردم، یعنی کلیه شهروندان کشور از هر قومی، جنسیتی، نژادی، رنگی، مذهبی، دینی، مالکین مشاعی سرزمین ایران، در محدوده شناخته شده می باشد و در اعمال حق حاکمیت و چگونگی اداره ملک خود به طور مساوی و برابر حق دارند دسته جمعی تصمیم بگیرند. قانون اساسی ایران چهار راهکار برای اعمال حق حاکمیت ملت به رسمیت شناخته است که عبارتند از:

اول - انتخاب ادواری در سطح ملی شامل مجلس شورای اسلامی و مجلس

خبرگان و ریاست جمهوری. دوم - انتخابات ادواری شوراهای محلی. سوم - احزاب سیاسی، در راستای همگرایی نیروهای مردمی به منظور پیگیری و تحقق اهداف و برنامه های ملی و چهارم - انجمن های مدنی NGO ها و اتحادیه های صنفی، تخصصی و حرفه ای، در راستای پیگیری و تحقق حقوق و منافع هر صنف و گروه و طبقه ای. بنابراین حمایت از دموکراسی در واقع حمایت از حق هر گروه اقتصادی و اجتماعی و هر صنف و طبقه ای برای تشکیل اتحادیه های صنفی و حرفه ای نیز می باشد.

۳- برای تشکیل جبهه چه شرایطی ضروری است؟ در بیانیه ۱۲ خرداد آقای دکتر معین که بعد از مذاکرات طولانی توافق و منتشر گردید، سه شرط اساسی پیش بینی شده است که عبارتند از:

اول - قبول ضرورت تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر. روشن است که اگر حزبی یا گروهی ضرورت چنین جبهه ای را نپذیرد، دعوت از آن حزب و یا توقع مشارکتش بی مورد است.

دوم - التزام به قانون اساسی با حفظ حق نقد آن. برنامه راهبردی جبهه دموکراسی و حقوق بشر فعالیت سیاسی علنی، قانونی و مسالمت آمیز است. طبیعی است که بدون التزام به قانون اساسی پیگیری این برنامه راهبردی بی معنا است. اما التزام یا حتی اعتقاد به قانون اساسی به معنای نفی ضرورت بررسی آن نیست. اعتقاد به ضرورت بررسی قانون اساسی در تعارض با التزام به قانون اساسی نیست.

سوم - قبول این که تصمیمات اساسی و کلیدی در جبهه به صورت اقلیتی و به اتفاق آرا باشد . در فعالیت های گروهی ، معمولاً تصمیمات با اکثریت مطلق اعضا اتخاذ می گردد . اما در مواردی ممکن است ، بر حسب مورد با دو سوم یا حتی سه چهارم یا بیشتر پیش بینی شده باشد . این موارد ، معمولاً موضوعات و مسائلی است که رد یا قبول آن با موجودیت نهاد گروهی ارتباط پیدا می کند . در نهادهای گروهی نظیر جبهه ، اگر اولویت به حفظ آن نهاد داده شود ، اتفاق آرا در یک سلسله تصمیمات ضروری خواهد بود . تجربه تشکیل نهاد جمعی ، با شرکت گروه های متنوع مانند جبهه در کشوری نظیر ایران گاهی با مشکل یا آفت هژمونی یا سلطه یک گروه رو به رو می شود و به رغم ضرورت و نیاز ... به سرعت متلاشی می گردد . بر اساس این تجارت گذشته است که برای جلوگیری از هژمونی گروه ها و دسته بندی و در نتیجه متلاشی شدن جبهه ، تصمیم گیری ممکن است موجب کندي حرکت جبهه شود ، اما در درازمدت در ایجاد هماهنگی و همگنی اعضای جبهه قطعاً تاثیر کلیدی خواهد داشت .

۴- جبهه از چه گروه ها و شخصیت هایی تشکیل می شود ؟ سه دیدگاه مطرح می باشد :

دیدگاه اول این است که جبهه با مشارکت فعالان سیاسی ، اعم از اعضای سازمان های سیاسی یا منفردان تشکیل شود . فعالان حزبی ، به صفت شخصی و نه سازمانی ، در این جبهه حضور پیدا کنند . این دیدگاه به چند دلیل مردود است . اول این که تجربه گذشته نشان می دهد که چنین جبهه ای دیر یا زود ، خود به یک حزب تبدیل می گردد ، اما حزبی که در کشمکش دائم با احزاب حاضر و فعال قرار می گیرد . فعالان سیاسی که به صفت شخصی و نه نمایندگی حزبی ، در جبهه حضور پیدا می کنند یا باید مواضع حزب متبوعش را در جبهه مغایر با مواضع حزبش باشد ، تبعیت نکند یا استعفا بدهد . در هر حال موجب مناقشات میان احزاب و جبهه خواهد شد . علاوه بر این تحزب و قبول قیود کار جمعی از نیازهای اولیه توسعه دموکراسی است . تنها راه تبدیل و ارتقا حمایت های توده وار به نیروی سازمان یافته مردمی از طریق تشکیل و توسعه احزاب سیاسی است . تجربه دولت مصدق و در این دوران ، دولت خاتمی نشان می دهد که ضعف اساسی نیروهای مردم محور ، نبود سازمان های سیاسی گسترده و تاثیر گذار است . بنابراین باید قبول کار سیاسی دسته جمعی و ورود احزاب سیاسی مورد حمایت و تشویق قرار بگیرد . این نوع جبهه سازی مغایر با اصل تقویت کار سیاسی حزبی گروهی است . دیدگاه دوم این که جبهه باید منحصراً از گروه ها و احزاب شناسنامه دار تشکیل شود . معمولاً در همه جا جبهه به همین ترتیب تشکیل می شود و درست در ایران این است که به هر دلیلی ، گروهی از فعالان سیاسی که شخصیت های اثر گذاری هم هستند آمادگی برای پیوستن به احزاب را ندارند . تشکیل جبهه بر اساس این دیدگاه چندان واقع بینانه به نظر نمی رسد . اما دیدگاه سوم این است که محور و ساختار اصلی جبهه را باید سازمان ها و گروه های سیاسی تشکیل بدهند . اما شخصیت های سیاسی فعال و معتبر نیز به این مجموعه دعوت شوند و مشارکت داشته باشد و همان طور که در بیانیه ۱۲ خرداد ، یاد شده در بالا آمده است ، گروه های هم اندیش و یا دگر اندیش همه می توانند به این جبهه بپیوندند .

۵- جبهه چگونه تشکیل می شود ؟ تشکیل گردهمایی های متعدد موازی میان فعالان حزبی و غیر حزبی برای نظر سنجی و آماده سازی ضروری و کارساز است . اما ضروری است برای عملی کردن طرح ، گروه های سیاسی معتقد به کار جبهه ای به عنوان دبیرخانه موقت گام اول را بردارند و منشور یا میثاقی

را که ویژگی جبهه را تعریف کند و همچنین ائین نامه یا اساسنامه ای که چگونگی کار جبهه را شرح بدهد تهیه کنند و سپس آن را به احزاب و شخصیت های سیاسی معتقد به کار جبهه ای برای اظهار نظر و نهایی شدن ارائه دهند. در این ائین نامه یا اساسنامه تصمیماتی که باید به اتفاق آرا گردد و همچنین شیوه گردش کار مشخص می گردد.

۶- برنامه راهبردی جبهه: هدف راهبردی جبهه پیشبرد دموکراسی و تامین حقوق و آزادی های اساسی ملت است. اما برنامه راهبردی آن چیزی است که جبهه وقتی تشکیل شد، با توجه به ضرورت ها و شرایط و حوادث آن را بررسی کرده و به اجرا در می آورد.

از اول انقلاب به دنبال خلافت بودند نه جمهوریت

کیوان مهرگان، ایران ما - ۸۵/۵/۲۵

انقلاب که پیروز شد دو جریان در تدوین قانون اساسی نقش پر رنگی داشتند، نخست روشنفکران دینی که به دنبال دموکراسی و اسلام در آغوش هم بودند و دیگری روحانیت سنتی و برخی حامیان آن ها که به دنبال حکومت اسلامی در چارچوب خلافت بودند. یکی از آن روشنفکران دینی که نقش موثری در پیش نویس تدوین قانون اساسی داشت دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران است و شخصیتی که عمر ۷۰ ساله خود را صرف آزادی و برابری برای ایران کرده است. یزدی درباره زمزمه هایی که برخی اصولگرایان در زمینه بازنگری در قانون اساسی با "ایران ما" به گفتگو نشست.

آقای دکتر شما از جمله اعضای دولت موقت مرحوم بازرگان بودید. از طرفی هم قانون اساسی جمهوری اسلامی در آن دوره تدوین و به فراندوم گذاشته شد. درباره چگونگی تدوین قانون اساسی بر ایمان بگویید؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دوران انقلاب، برآمده از شعارها و مطالبات ملت ایران یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود که وقتی در مصاحبه ها از بینایگذار جمهوری اسلامی پرسیدند که منظور شما از جمهوریت چیست، پاسخ دادند جمهوریت همانی است که شما در فرانسه دارید ما چون مسلمان هستیم دیدگاه های اسلامی را در احکام و قوانین تاثیر گذار خواهد بود.

پیش نویس قانون اساسی در دولت موقت تدوین شد؟

قانون اساسی در دولت موقت و زیر نظر زنده یاد دکتر یدالله سبحانی با همین نگاه که آیت الله خمینی گفته بود تهیه شده اما تغییراتی که مجلس خبرگان در آن ایجاد کرد اصل ولایت فقیه وارد قانون اساسی کرد.

قبل از این تغییرات و بدون اصل ولایت فقیه ، قانون اساسی به تایید بنیانگذار جمهوری اسلامی رسیده بود.

همانگونه که می دانید پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نهم و یکدست شدن حاکمیت برخی از نمایندگان مجلس هفتم خبر از ارائه طرحی برای بازنگری در قانون اساسی دادند . به نظر شما چه شد که تغییر در قانون اساسی در دستور کار جناح راست قرار گرفت ؟

بر اساس گفته های رهبر فقید انقلاب اصل مردم هستند اما آرام آرام کسانی که از ابتدای انقلاب و قبل از آن با جمهوریت نسبتی نداشتند و از اندیشه حکومت اسلامی و مفهوم خلافت تاریخی دفاع می کردند بدون آن که اسمش را بیاورند خودش را آوردند . از خلافت تاریخی امیرالمومنین این استدلال را کردند که امیر المومنین صاحب قدرتی است بدون محدودیت ، مادام العمر و بدون این که کسی حق بازخواهی از او را داشته باشد . در اینجا است که باید گفت کسانی که در اندیشه حکومت اسلامی در چارچوب خلافت تاریخی هستند هیچ گونه آشنایی با رفتار حضرت امیر در مواجهه با مخالفان ندارند.

به نظر شما در حال حاضر و در شرایط کنونی آیا موافقان تغییر قانون اساسی می توانند این تغییرات را ایجاد کنند ؟

جامعه آمادگی این تغییرات را ندارد . در سال های اولیه دهه ۷۰ از احزاب از جمله هیات مؤتلفه نیز چنین پیشنهادی را به جمع ارائه دادند اما هیچ گاه جرات پیگیری آن را پیدا نکردند . این مجموعه با حرکت در خاکریز ها می خواهد جمهوری اسلامی را از محتوا خالی کند.

هدف آنها از اصلاح قانون چیست ؟

من نمی دانم آنها به دنبال چه چیزی هستند . چون همه چیز در ید اختیار مقام رهبری است .

آتش بس لبنان مداوم خواهد بود

بهنام باوندپور ، صدای آلمان ۸۵/۵/۲۵

پس از برقراری آتش بس در لبنان، هر دو طرف درگیر یعنی اسرائیل و حزب الله لبنان خود را به عنوان پیروز در جنگ معرفی می کنند. سرانجام آرامش به منطقه بازگشت، اما بسیاری از تحلیلگرها، با خوش بینی چندانی به تداوم این آرامش نمی نگرند.

بخصوص اینکه از یکسو از قول رهبران حزب الله نقل شده که آنها گرچه آتش بس را رعایت می کنند، ولی اقدام علیه نیروهای اسرائیلی حاضر در خاک لبنان را حق خود می دانند و از سوی دیگر اسرائیل نیز

تهدید کرده، در صورتی که خاک این کشور مجدداً مورد حمله حزب‌اله قرار گیرد، ارتش اسرائیل نیز آنها را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. در همین زمینه و نیز در رابطه با تأثیرات احتمالی مناقشه خاورمیانه بر مسایل ایران، دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس بازرگان و دبیرکل نهضت آزادی، به پرسشهای مصاحبه‌گر رادیو صدای آلمان پاسخ داده است.

دکتر یزدی به نظر شما با توجه به تصویب قطعنامه شورای امنیت و برقراری آتش‌بس در لبنان، آیا باید از آتش‌بسی پایدار صحبت کرد یا بخصوص با نظر به اینکه حزب‌اله لبنان بارها در گذشته با خلع سلاح خودش مخالفت کرده و خلع سلاح شبه‌نظامیان هم یکی از بندهای قطعنامه است، ما با آتش‌بسی ناپایدار و موقت روبه‌رو هستیم؟

ابراهیم یزدی: آتش‌بس همین است. یعنی موقتا توپخانه‌ها خاموش می‌شود تا سپس براساس آن چیزی که، حالا یا از طریق قطعنامه یا مذاکرات دیپلماتی، قابل پیگیری و حل مسئله است ادامه پیدا بکند. آنچه قطعی‌ست این است که این آتش‌بس اگرچه تأمین‌کننده همه‌ی نظرات دو طرف دعوا نیست، اما در هر حال آتش‌بسی‌ست که شروع شده. اسرائیل هم در این تجربه‌ی یک‌ماه گذشته فهمیده است که از طریق نظامی نمی‌تواند مسئله‌اش را حل بکند. از آن طرف هم دولت لبنان با صراحت گفته است تا زمانی که اسرائیل تمامی سرزمین‌های لبنان را تخلیه نکند، ما نمی‌توانیم حزب‌اله را خلع سلاح بکنیم. بنابراین مسئله تخلیه‌ی مزرعه شبعا از طریق اسرائیل هست، مسئله مبادله‌ی اسرا هست، خواه دو سرباز اسرائیلی و خواه زندانیان لبنانی. اینها مسایلی‌ست که به نظر من تا زمانی که بطور جدی پیگیری و حل نشود مسئله همچنان معوق باقی خواهد ماند.

پس به نظر شما پایداربودن و مداومبودن این آتش‌بس هنوز ناروشن است؟

ابراهیم یزدی: آتش‌بس مداوم خواهد بود، برای اینکه اسرائیل با وجود قدرت هوایی‌ای که داشت و توانست سرزمین عمده‌ای از لبنان را مورد بمبارانهای شدید هوایی خودش قرار بدهد، نتوانسته اهدافی را که بیان کرده بود که عبارت بودند از آزادی دو سرباز اسرائیلی و خلع سلاح حزب‌اله، به هیچیک از این دو هدف نرسیده است. جنگ هم جواب نداده است. بنابراین به نظر می‌رسد که این آتش‌بس ادامه پیدا خواهد کرد، اما ادامه آتش‌بس به معنای حل مشکل نیست. حل مشکل را باید پیگیری کرد.

دکتر یزدی، به نظر شما آیا حزب‌اله لبنان با خلع سلاح خودش موافقت خواهد کرد؟

ابراهیم یزدی: حزب‌اله لبنان بارها اعلام کرده است در صورتی که اسرائیل بخشی از لبنان، مزرعه شبعا را که هنوز در اشغال خود دارد رها بکند و دولت لبنان بخواهد، سلاحها را تحویل خواهد داد و به یک حزب سیاسی تبدیل خواهد شد. دولت لبنان هم همین را تکرار کرده است. به کرات آقای سید نصراله گفته که دولت لبنان هر زمان از آنها درخواست بکند، آنها خواهند پذیرفت.

هم اسرائیل و هم حزب‌اله لبنان خودشان را طرف پیروز در جنگ می‌دانند و در این رابطه از هم سبقت می‌گیرند. جمهوری اسلامی ایران هم آتش‌بس را پیروزی حزب‌اله و شکست اسرائیل ارزیابی می‌کند. از

آنجایی که آتش‌بس بدون قطعنامه شورای امنیت تصویب‌پذیر نبود و نیست، ارزیابی شما از قطعنامه چیست؟ آیا این قطعنامه بیشتر موفقیتی برای اسرائیل بود یا موفقیتی برای حزب‌الله لبنان؟

ابراهیم یزدی: طبیعی‌ست که هر دو طرف بگویند که ما برنده شدیم. اگر قرار بود که بازی باخت-باخت باشد یا یک‌طرف برد و یک‌طرف ببازد، که آتش‌بس قابل اجرا نبود. هر دو طرف بر این باورند که برده‌اند، بنابراین برد بازی برد-برد است. اما اینکه آیا کدام طرف پیروز شده‌اند، به نظر من نباید صحبت از پیروزی کرد، باید صحبت از این کرد که آیا اسرائیل که با هدف آزادکردن دو سرباز خودش و خلع سلاح حزب‌الله لبنان وارد این جنگ شد، پس از نزدیک به یک‌ماه از این جنگ بسیار وحشتناک، آیا به این دو هدف خودش رسید یا نرسید؟ هم‌همی شواهد می‌گوید به هدف خودش نرسیده است. علاوه بر این تجربه دیگری پیدا کرد که در هیچیک از جنگ‌های گذشته خودش نداشت و آن عبارت از این است که توان مقابله نظامی با حزب‌الله را برای خلع سلاح ندارد. این چیزی‌ست که خود مقامات اسرائیلی هم اقرار و اعتراف کرده‌اند. اما اینکه چه کسی در این بازی پیروز شده است، هنوز معلوم نیست، برای اینکه بازی هنوز ادامه دارد.

دکتر یزدی، آقای متکی وزیر خارجه ایران پس از صدور قطعنامه، آن را کاملاً یک‌سویه و در جهت تامین منافع اسرائیل خواند. اما بعد از اینکه رهبر حزب‌الله لبنان موافقت خودش را با قطعنامه اعلام کرد، به نقل از منابع وزارت خارجه ایران مطرح شد که سخنان آقای متکی دقیق منتقل نشده است. بعد هم سخنگوی وزارت خارجه ایران آقای آصفی اعلام کرد که ایران از آتش‌بس استقبال می‌کند، اما قطعنامه به ایران مربوط نمی‌شود که جمهوری اسلامی بخواهد آن را رد بکند یا قبول کند. به نظر شما علت این موضع‌گیری‌های مختلف در وزارت خارجه را در چه چیزی باید جست؟

ابراهیم یزدی: به نظر من در حالی که اسرائیل و آمریکا اصرار دارند که ایران را در جنگ لبنان پایش را به‌میان بکشند و ایران را متهم بکنند، در صلاح و مصلحت ما نیست که زمامداران کشور ما، مسئولین کشورمان مطالبی را اظهار بکنند که به‌معنای دخالت در امور داخلی لبنان است. علاوه بر این، یک دیپلمات بایستی با تامل و تدبیر بیشتری سخن بگوید. می‌بایستی صبر می‌کردند تا ببینند خود طرف‌های درگیری که دولت لبنان و اسرائیل هستند چه قضاوتی می‌کنند و سپس بعد از آن اظهار نظر می‌کردند.

در بند ۱۵ قطعنامه، از تمامی کشورها خواسته شده تا گام‌های ضروری برای جلوگیری از فروش سلاح به گروه‌های لبنانی و آموزش نظامی این گروه‌ها بردارند. فکر می‌کنم سوریه و ایران بیش از کشورهای دیگر در این بند در مد نظر بوده باشند. آیا این بند در چارچوب قطعنامه شورای امنیت، بار سیاسی ویژه‌ای برای ایران دارد؟

ابراهیم یزدی: به نظر نمی‌رسد. ببینید، اینکه این بند را گذاشته‌اند، برای این است که بالاخره باید نتیجه بیرونی، آنچه در صحنه انظار عمومی قرار می‌گیرد، این باشد که هر دو برد-برد را داشته‌اند. اما چه ضمانت اجرایی دارد؟ اگر قرار باشد که دولت لبنان به مصلحت خود نبیند، بهر دلیلی، که حزب‌الله را خلع سلاح بکند و هنوز بخشی از لبنان در اشغال سربازان اسرائیلی باشد، من این بند قطعنامه را غیرقابل اجرا می‌بینم. زیرا اصل مسئله برمی‌گردد به روابط دولت لبنان با حزب‌الله.

دکتر یزدی، حالا فکر می‌کنید با توجه به برقراری آتش‌بس در لبنان، این مسئله چه تاثیری می‌تواند در پرونده هسته‌ای ایران داشته باشد؟ آیا فشار بر ایران با تمرکز بیشتری ادامه پیدا خواهد کرد؟

ابراهیم یزدی: به نظر من جنگ لبنان اگرچه یک نوعی تقابل میان ایران و آمریکا و اسرائیل و اعراب و مسلمانها و همه‌ی اینها با هم بوده، اما سرنوشت پرونده ایران در شورای امنیت به مقدار بسیار زیادی بستگی دارد به اینکه دولت ایران در این فاصله، تا ۹ شهریور، می‌خواهد چه کار بکند. هنوز روشن نیست که دولت ایران چه تصمیمی در این مورد اتخاذ کرده است.

یعنی به نظر شما تمام مسئله برمی‌گردد به پاسخ ایران به بسته پیشنهادی غرب؟

ابراهیم یزدی: بسته پیشنهادی فعلا منتفی‌ست، برای اینکه ایران به بسته پیشنهادی جواب نداده است و قطعنامه شورای امنیت بدون اینکه هیچ نوع امتیازی برای ایران قائل بشود، یک‌طرفه گفته است که ایران می‌بایستی کلیه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای‌اش را متوقف کند. اینکه آیا از حالا تا آن‌موقع چه فعل و انفعالات دیپلماسی و یا چه حرکت‌های دیپلماسی ایران باید انجام بدهد، روشن نیست. بحث‌هایی هست از طرف ایران که گفته می‌شود پیشنهاد روسیه در مورد ادامه غنی‌سازی اورانیوم برای ایران در خاک روسیه بر روی میز مسئولین ایران هست و بررسی می‌کنند. آیا معنایش این است که ایران می‌خواهد پیشنهاد روسیه را بپذیرد؟ در آن‌صورت اگر چنانچه بسته پیشنهادی را که گفته است تا آخر مرداد من جواب می‌دهم، به آن بسته پیشنهادی جواب مثبت ندهد و بخواد با روسها کنار بیاید، چه امتیازاتی را می‌گیرد؟ از مجموع گزینه‌هایی که در برابر ایران قرار دارد، به نظر می‌رسد که شاید صحیح‌ترین راه پذیرفتن است. یعنی پاسخ مثبت‌دادن به بسته پیشنهادی، بدون اینکه هیچ‌گونه واکنشی به قطعنامه شورای امنیت از خودشان نشان بدهند.

سفر به پاریس، برنامه سیاسی امام و تاسیس جهاد سازندگی

نامه به روزنامه شرق

۸۵/۵/۲۹

چاپ این جوابیه با توقیف و تعطیلی روزنامه شرق، میسر نشد.

بنام خدا

۱۳۸۵/۵/۲۹

سر دبیر و مدیر مسئول محترم روزنامه شرق

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام، آقای سلیمی نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، بخش گزیده ای از مطالب اینجانب در شماره مورخ ۸۵/۳/۲۵ روزنامه شرق را نقد کرده‌اند.

نقد و حتی تخطئه مطالب، اگر به دور از حب و بغض‌های سیاسی و گروهی باشد، مثبت، مفید و ارزشمند است. به هر حال، لازم می‌دانم که برای روشن شدن افکار عمومی، توضیحات زیر را عرضه کنم.

اما مطالب ایشان:

۱ - نویسنده برای رد و انکار مطالب اینجانب به حذف بخش‌هایی از صحبت‌های من به وسیله سردبیر محترم شرق استناد کرده و مدعی شده است: «در صحت و سقم آنها نیز همان بس که مدیریت روزنامه ناگزیر از حذف بخشهایی از آن در آخرین دقایق انتشار در «لی اوت» صفحه شده است.»!!

و سپس درباره انگیزه حذف آن بخش‌ها، با جزمیت مطلق انگارانه چنین داوری کرده است: «... بدون شک مراقبت‌های گلخانه‌ای روزنامه محترم شرق از مدعیان به نفع این قبیل روشنفکران خواهد بود».

۱/۱ - اینجانب نسبت به حذف بخش‌هایی از مطالب مصاحبه‌ام که موجب مخدوش شدن آنها شده است معترضم و از مدیران محترم روزنامه این گله دوستانه را دارم، به خصوص که هیچ توجیهی برای حذف آن مطالب وجود نداشته است.

۲/۱ - بر خلاف نظر نویسنده، حذف مطالب را با هیچ منطقی ملاک و معیار داوری درباره صحت و سقم مطالب نمی‌دانم.

۳/۱ - این گونه داوری‌ها هیچ تناسبی با سلوک یک مورخ جستجوگر حقیقت ندارد.

۲ - بخشی از نقد ایشان نکته سنجی‌هایی است که اگر برای کشف حقیقت باشد، قابل توجه است اما برخی از مطالب ایشان ایرادها و بهانه‌های بی‌اساس می‌باشد.

۳ - ایشان از این ناراحت است که چرا گفته شده است که در انقلاب اسلامی ایران روحانیان نقش بسیج مردم و روشنفکران - به ویژه روشنفکران دینی، که به شرایط پیچیده جامعه کنونی و روابط جهانی آشنایی دارند - نقش مهندسی انقلاب را بر عهده داشته‌اند.

روشن نیست که نویسنده محترم به کدام بخش اعتراض و ایراد دارد. آیا روحانیان قدرت بسیج نداشته ولی روشنفکران داشته‌اند؟ یا روحانیان هم قدرت بسیج مردمی و هم مهندسی انقلاب را داشته‌اند؟ ایشان برای اثبات این مدعا باید نمونه‌هایی از نقش روحانیان در مهندسی انقلاب را ارائه می‌کرد. اما چنین چیزی صورت نگرفته و نویسنده برای اثبات نظرش تنها به موضوع تشکیل جهاد سازندگی پرداخته است.

آقایان دکتر بنی اسدی و مهندس امانپور در مقالاتشان توضیحات کافی درباره جهاد سازندگی داده‌اند. توضیحات آقای امانپور با حافظه‌ی بسیار خوب، یا به دلیل یادداشتهایی که دارند به اندازه کافی بیطرفانه و گویا است و لزومی نمی‌بینم که چیزی بر آنها اضافه کنم.

اما شاید توجه به چند نکته زیر ضروری باشد.

نکته اول: همه کسانی که به گفته آقای امانپور در جلسات نخست وزیری گرد هم می‌آمدند و در بررسی‌های اولیه و شکل‌گیری جهاد سازندگی حضور و نقش داشته‌اند از جمله روشنفکران دینی محسوب می‌شوند، نه از روحانیان یا طلاب حوزه علمیه قم. اگر چه پس از تشکیل جهاد سازندگی برخی از روحانیان محترم حضور یافتند و از امکانات جهاد در مواردی مانند انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی بهره‌برداری شخصی هم کردند.

نکته دوم: شادروان مهندس بازرگان، همان‌طور که آقای امانپور نوشته‌اند، در نخستین نشست با جوانان، برخوردی نسبتاً تند و نه چندان مهربانانه داشتند. اما پس از آن جلسه، با توضیحات بیشتری که به ایشان داده شد، چون انسانی حق‌پذیر و واقع‌بین بودند، آنها را پذیرفتند و موافقت کردند کسی که خود دانشجویان انتخاب و معرفی کرده بودند به عنوان نماینده نخست وزیری معرفی گردد.

پس از تصویب تشکیل جهاد سازندگی توسط دولت و اعلام آن توسط رهبر فقید انقلاب " معاونت نخست وزیر در امور همکاری‌های مردمی " ایجاد شد و آقای دکتر بنی اسدی به این سمت معرفی شدند. مسئولیت همکاری و نظارت دولت در جهاد سازندگی به این معاونت واگذار شد و این معاونت احکام نمایندگان جهاد سازندگی را صادر کرد.

نویسنده محترم تلاش کرده است که تاثیر روشنفکران را در انقلاب اسلامی ایران نادیده بگیرد. بحث اساسی در این باره بر عهده مورخان و تحلیل‌گران بی‌غرض انقلاب است. اما در اینجا به ذکر یک نمونه کوچک که قاعدتاً باید مورد قبول نویسنده نیز باشد اکتفا می‌کنم.

رهبر فقید انقلاب، در ذیحجه ۱۳۹۷ هجری قمری (یکسال قبل از انقلاب) ، خطاب به آقایان علما، درباره استفاده از فضای سیاسی و فرصت مناسبی که به سود ملت ما فراهم شده بود چنین نوشتند:

"امروز در ایران فرجه‌ای پیدا شده و این فرصت را غنیمت بشمارید اگر این فرجه و فرصت حاصل نشده بود این اوضاع پیش نمی‌آمد... الان نویسنده‌های احزاب اشکال می‌کنند، اعتراض می‌کنند (به شاه و به هیئت حاکمه) نامه می‌نویسند و امضا می‌کنند. شما هم بنویسید چند نفر از آن علما امضاء کنند، مطالب را گوشزد کنید، اشکالات را بنویسید و به دنیا اعلام کنید... به خودشان بدهید مثل چند نفر که ما دیدیم اشکال کردند و بسیاری حرفها را زدند و امضاء کردند و کسی هم کارشان نکرد..."

این توصیه در پی نامه‌هایی بود که توسط روشنفکران، بصورت فردی یا جمعی، در اعتراض به شاه نوشته شده بود. از جمله این نامه‌ها، نامه سرگشاده دکتر **علی اصغر حاج سید جوادی** به رئیس دفتر دربار بود که با عنوان "**افضل الجهاد**" منتشر شد و بازتاب بسیار گسترده‌ای در آن زمان داشت.

۴ - نویسنده محترم به طرح ایراداتی پرداخته که خود در موقعیتی قرار ندارند که بتوانند صحت و سقم آنها را به چالش بکشند. مثلاً در مورد سفرهای من به نجف و دیدارهایم با مرحوم آیت الله خویی، چه چیزی را انکار می کنند؟ اصل دیدارها یا موضوع آنها را؟ اما ایشان در مورد سفر رهبر فقید انقلاب به پاریس مطالب نادرستی را درج کرده و از جمله به قسمتی از وصیت نامه ایشان استناد کرده اند. این ایراد به هیچوجه وارد نیست. از آنجا که این ایراد قبلاً هم توسط مرحوم حاج سید احمد خمینی مطرح شده بود و به آن جواب داده ام (۲۴ بهمن ماه ۱۳۶۹ - ۲۷ رجب ۱۴۱۱)، آن پاسخ را عیناً به شرح زیر می آورم و امیدوارم که روزنامه شرق آن را سانسور نکند تا به حمایت های گلخانه ای متهم نگردد:

بسمه تعالی

جناب آقای حاج سید احمد آقا

بعد از سلام، شما در سخنان پیش از خطبه نماز جمعه در ۱۲ بهمن ۶۹ در شرح سفر تاریخی امام به پاریس مطالبی نادرست و دور از واقعیت، و در قسمتی همراه با تهمت و افترای بی اساس نسبت به اینجانب ایراد نمودید که تعجب برانگیز و خلاف شرع و قانون می باشد. در حالی که در همسایگی ما در سرزمین اعراب و مسلمانان فتنه بزرگی از خون و آتش و خرابی به راه افتاده است و شب و سایه وحشتناک خود را بر همه جا گسترده است و مسلمانان با سلاح های مخوف استکبار جهانی و ایادی آنان قتل عام می شوند صرف وقت و تحریف حقایق چه لزوم و ضرورتی داشت؟ و باز کننده کدام عقده می تواند باشد؟ و بعد از گذشت سیزده سال در شرح آن سفر، چه لزومی به تحریف حقایق بود؟ در مورد جزئیات آن سفر تاریخی مطالب فراوانی در زبان تقریباً همه کسانی که در جریان بودند، در اولین سالگرد انقلاب در بهمن ۱۳۵۸ از طریق رادیو و تلویزیون، گفته شده و پخش شده است. رهبر فقید انقلاب نیز شخصاً مطالبی به دفعات بعد از مراجعت به ایران اظهار داشته اند. پاره ای از بیانات شما با آن مطالب منتشر شده در تعارض است و اگر شما به آن مطالب مراجعه می کردید چه بسا مرتکب این خطاها در ذکر آن وقایع نمی شدید.

اما اصرار شما در انکار و نفی این واقعیت که پیشنهاد دهنده به رهبر فقید انقلاب برای سفر به پاریس این را قم بوده است هیچ چیزی را تغییر نمی دهد. این واقعیت در علم خدا، در ذهن آگاه مردم ایران و در حافظه تاریخ ضبط و ثبت است. و تلاش برای تحریف آن بی فایده است. اگر آن (عمل) در نزد خداوند عزیز و حکیم عمل نیکی محسوب شده باشد و از عامل آن پذیرفته شده باشد، نه شما و نه هیچ کس دیگری نمی تواند مانع اجر الهی برای صاحب آن عمل بشود. و اگر خداوند سمیع و بصیر پاداش دهنده نیکوی اعمال بندگان است سپاس یا ناسپاسی شما و بندگان دیگر چه اثری دارد؟ و کسی هم از این بابت از هیچ بنده ای انتظار اجر و سپاس نداشته و ندارد. و ناسپاسی ها هم موجبی برای دلالتگی و یاس از رحمت حق نیست.

اما برای روشن (شدن) ذهن جنابعالی و تجدید خاطرات گذشته ذکر برخی از نکات ضروری است. در اوایل شهریور ماه سال ۱۳۵۷ برادر عزیزم آقای دعایی از نجف تلفن زدند و اطلاع دادند که رهبر فقید انقلاب مصمم به ترك عراق هستند و از من خواسته اند که در صورت امکان هر چه زودتر به نجف

بروم. اقدام برای تهیه مقدمات سفر مصادف شد با وقایع ۱۷ شهریور و کشتار مردم در میدان ژاله و ضرورت اقدامات دفاعی و انجام تظاهرات اعتراض آمیز در واشنگتن علیه سیاست دولت آمریکا در حمایت از شاه و کشتار مردم. سپس محاصره بیت امام توسط عراق صورت گرفت، که خبرش را در انگلیس، در سر راه نجف دریافت کردم. در اولین فرصت که از کاهش محدودیت‌ها توسط آقای مهري از کویت مطلع شدم به بغداد و سپس نجف حرکت کردم. و از طریق آقای فاضل در هنگام نماز صبحگاهی در حرم مطهر مولای متقیان علی‌ابن‌ابیطالب(ع) از برنامه حرکت امام و ترک نجف مطلع شدم که بلافاصله به اتفاق ایشان به بیت رفته و به مسافرین آماده برای حرکت پیوستم. اگر خاطرتان باشد در ماشین آقای مهري، امام و شما در صندلی عقب و این بنده در صندلی جلو قرار گرفتیم. رهبر فقید انقلاب بعد از ذکر مقدمه‌ای پیرامون فشارهای دولت عراق برنامه خود را برای سفر به کویت و از آنجا به سوریه بیان نمودند. بنده برای ایشان جریان تماس آقای قطب‌زاده با مقامات دولت سوریه و عدم استقبال آنان را از سفر احتمالی امام به دمشق، گزارش کرده و اضافه نمودم، که آقای قطب‌زاده برای تماس با مقامات الجزایری عازم آن کشور است. اما به نظر اینجانب حرکت به این کشورها نیز فایده‌ای دربر نخواهد داشت. وضع فشار و اختناق و مشکلات سیاسی در این کشورها اگر بیشتر از عراق نباشد کمتر هم نیست. و به فرض قبول و تحمل سفر و اقامت امام در کشورشان، محدودیت‌هایی فراوان اعمال خواهند کرد. و ارتباط ایشان با خارج و ایران حتی از سطح عراق هم کمتر خواهد شد. آن گاه نظرم را در مورد سفر به اروپا بیان نموده و توضیح دادم با توجه به نکات مختلف، فرانسه بر آلمان، ایتالیا، انگلیس و هر جای دیگر ترجیح دارد و مزایای اقامت در پاریس را، از جهت اهدافی که دارند، برشمردم. ایشان این پیشنهاد را نه رد کردند و نه چیزی که علامت قبولی باشد، ابراز داشتند. در جریان سفر حوادثی در مرز عراق، در مرز کویت (در شهر مندلی، در ساختمان اداری گمرک مندلی)، سخنان مقام دولتی کویت، در بازگشت به مرز عراق، در شهر صفوان، در ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در آن شهر ... رخ داد. در اواخر شب امام را به اتفاق جنابعالی و آقایان مرحوم املائی و فردوسی‌پور به بصره بردند. برای آقای مهري و اینجانب نیز در آن شب حوادثی رخ داد. تا روز بعد که مامورین عراقی بنده را نیز به هتل بصره منتقل ساختند در همان هنگام که در دفتر ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در شهر صفوان در انتظار تصمیم مقامات عراقی در بغداد، ما را نگاه داشته بودند، اینجانب بار دیگر پیشنهاد خود را در مورد سفر به پاریس عنوان کردم. باز امام چیزی که حاکی از رد یا قبول باشد بیان ننمودند. روز بعد که مامورین عراقی اینجانب را با ماشین خود به هتل بصره آوردند، شخص جنابعالی اولین چیزی را که به من مژده دادید این بود که حضرت امام پیشنهاد شمارا برای سفر به پاریس قبول کردند. به همین دلیل رهبر فقید انقلاب عنوان کرده‌اند که بعد از مشورت با شما خودشان تصمیم گرفتند. معلوم است که جز ایشان کس دیگری نمی‌توانسته است چنان تصمیمی را اتخاذ نماید، اما آیا معقول است که ایشان با شما که اروپا را ندیده‌اید و از اوضاع آنجا خبر نداشتید مشورت کنند ولی با کسی که از مسائل و اوضاع و احوال آن دیار اطلاعات وسیع دارد، و سال‌ها نماینده ایشان و مورد وثوق و در تماس‌های مختلف هر ساله حضوری و یا ارتباط مکاتبه‌ای بوده است و خود ایشان از طریق آقای دعایی خواسته بودند که به نجف برود، هیچ صحبتی و مشورتی در مورد این سفر ننماید؟ این که چرا از مشورت با بنده برای این سفر صحبت نشده است پاسخش روشن است. زیرا مورد نداشت. مشورت با پیشنهاد دهنده يك امر برای اتخاذ تصمیم معنا ندارد. نظر بنده را می‌دانستند و لزومی

برای کسب نظر و مشورت در آن مرحله نبود. لابد به خاطر دارید که بعد از پرواز از بصره به بغداد، و توقف کوتاه در فرودگاه بغداد عراقی‌ها ما را به هتل دارالسلام در بغداد بردند. در این هتل امام نظرات و شرایط خود را برای اقامت در پاریس، نظیر اجاره منزل برای اقامت و نه منزل ورود به هیچ فردی و ... سایر نکات مورد توجه بیان داشتند و از من خواستند که مطلب به دوستان پاریس منتقل گردد بنده از همان هتل دارالسلام با آقای حبیبی صحبت کردم و ضمن دادن خبر سفر به پاریس شرایط مورد نظر را توضیح دادم و اضافه کردم که اولاً سعی کنند ورود به پاریس حتی‌الامکان بی‌سر و صدا صورت گیرد تا موجب ممانعت ورود نگردد، ثانیاً حتماً با وکیل حقوقی خود بیایند و به اضافه نکات دیگری که جزئیات آن در یادداشت‌های سفر که در همان ایام به طور روزانه نوشته شده است منعکس می‌باشد و به ذکر تمامی آنها در اینجا نیازی نیست. اما باید متذکر شوم که جنابعالی در بیان برخی از رویدادهای سفر، در هوایم عراقی، در فرودگاه ژنو، در فرودگاه پاریس در اولین دیدار نماینده دولت فرانسه با رهبر فقید انقلاب ... دچار خطا شده و احیاناً با غرض‌های خاص قاطعی کرده‌اید.

اما در مورد تهمت‌ها و افتراءات و برچسب‌هایی که نثار اینجانب کرده‌اید، بسیار متأسف شدم. نه از جهت خودم که الحمدلله به هدایت الهی بر دین حقش استوارم و به الطاف الهی از جمله احرار و آزادگان هستم و در آنچه در راستای وظایف دینی و ملی‌ام انجام داده‌ام و می‌دهم رضای پروردگارم را طالبم. استقلال کشور و آزادی و سعادت و بهروزی ملت بزرگ ایران و سرفرازی و بیداری و هوشیاری تمامی مسلمانان را در نظر داشته و دارم و به خواست خدا، در حد یک بنده ضعیف در برابر حق، وظایفم را انجام داده‌ام و در راه حق/نامالایمات، ناسپاسی‌ها، تهمت‌ها و توهین‌ها را به جان خریدارم و با استعانت از پروردگار تحمل می‌کنم. افوض امری الی الله. ان الله بصیر بالعباد

اما تاسفم این است که چنین سخنانی، آن هم در سالروز انقلابی بزرگ، از زبان شما جاری گردید چرا که به فرض محال اگر بتوانید آنچه را گفته و تهمت زده‌اید، ثابت کنید، که نمی‌توانید، تازه قبل از هر کس هتک حرمت پدر بزرگوارتان را نموده‌اید. و این دوستی نیست، خدمت نیست، عکس آن است. شما این تهمت‌های بی‌اساس خلاف شرع و قانون را به کسی زده‌اید که سال‌های سال در داخل و خارج از کشور در راه سربلندی اسلام و ایران خدمت کرده است و به همین دلیل، سال‌ها نماینده ایشان و مورد وثوقشان بوده است. در دیدارهای حضوری سالیانه و در مکاتبات خصوصی قبل از انقلاب، و در دوران انقلاب از معتمدین بوده است. نماینده شخص ایشان در شورای انقلاب بوده است. اگر یادتان نرفته باشد، هنگام بازگشت به ایران، من از ایشان خداحافظی کردم و گفتم که در ایران دور شما را خواهند گرفت و نخواهند گذاشت این ارتباط باقی بماند. و دیگر نیازی به من و امثال من نخواهد بود! یکی دو روز بعد از ورود به ایران شما به دنبالم آمدید که امام شما را خواسته‌اند و از ایشان نقل کردید که گفته‌اند: «مگر کار تمام شده است که فلانی نمی‌آید». به همراه شما به دیدارشان آمدم. مسئله تکمیل اعضای شورای انقلاب و تاسیس دولت موقت و مسائل متعدد دیگر بود. برای بار دوم (بار اول در پاریس) بنده را به عنوان نماینده شخص خودشان در شورای انقلاب تعیین نمودند. و بعد از دریافت جواب مثبت از آقای مهندس بازرگان برای نخست وزیر تکلیف شرعی به اینجانب نمودند که در دولت موقت قبول مسئولیت نمایم، و مسئولیت وزارت امور خارجه را، که بعد از استعفای وزیر قبلی در آن شرایط بحرانی به چند نفر مراجعه شده بود و کسی نپذیرفته بود بپذیرم. اگر کسی نداند، شما خوب می‌دانید که «برنامه سیاسی و

اجرای «امام را من تنظیم کرده و ایشان تصحیح و تنقیح نمودند. که بعدها بر طبق آن شوراي انقلاب و دولت موقت ... تاسیس گردید. شما به کسی این اتهامات پوچ و بی‌اساس را زده‌اید که طراح و موسس سپاه پاسداران بوده است، طراح و مبتکر «روز قدس» بوده است، طراح اصلی و اولیه برخی دیگر از نهادهای انقلاب بوده است ... حال شما از این اتهامات چه سودی می‌برید؟ آیا فرهنگ اسلامی است؟ یا فرهنگ غوغاسالاری و برجسب‌زدن‌های عاریت گرفته از جهان بینی‌های غیرتوحیدی؟ فرهنگی که عناصر غیرمسلمان و معاند با اسلام و ایران، بر انقلاب اسلامی ایران تحمیل کردند. اسلام کجا و فرهنگ تضاد استالینی کجا؟ فرهنگ سب و لعن و حذف و انحصار کجا؟ مگر نمی‌بینید دوازده سال سلطه این فرهنگ سیاسی غیر اسلامی چه به روز انقلاب آورده است؟ مگر نمی‌بینید که این فرهنگ چگونه مثل يك موریانه تمامی روابط برادرانه حتی میان دوستان و نزدیکان سیاسی خود شما را خورده و می‌خورد و از بین برده و می‌برد؟ معیار انقلابی بودن جرات داشتن برجسب و تهمت زدن نیست. آیا با این شعارهای بی‌اساس کدام مشکل را می‌خواهید و یا می‌توانید حل کنید؟ فقر؟ تنگی معیشت‌ها؟ ناامنی گسترده اجتماعی؟ بلای خانمانسوز اعتیاد جوانان به مواد مخدر؟ خرابی‌های بی‌حد و حساب دوران جنگ تحمیلی؟ نارضایتی رو به رشد اقشار ملت، خصوصاً جوانان؟ کدام را؟ از برج‌های عاجی که نشسته‌اید بیرون بیاوید. به میان مردم بیاوید، تا ببینید و بفهمید چه خبر است. و اگر نمی‌توانید، بدانید با تهمت زدن‌های بی‌اساس به این و آن ره به جایی نخواهید برد.

من دوستانه، صمیمانه، به پاس خاطرات گذشته، به شما نصیحت می‌کنم، اکنون که به برکت نام و مقام پدر بزرگوارتان بر جایی نشسته‌اید، مبتکر طرحی نو باشید. طرحی که بتواند همه نیروها را برای دوران بازسازی جذب کند. اگر انقلاب اسلامی شکوهمند ایران پیروز شد، اگر ملت ایران بر استبداد سلطنتی و استکبار جهانی غلبه پیدا کرد به خاطر بهرمندی از الطاف الهی بود ... و زمانی نعمت الهی نصیب این ملت شد که همه به هم پیوستند، وحدت کردند و «جماعت» شدند که یدالله مع الجماعه. امروز نیز اگر قرار است جمهوری اسلامی با افتخار بماند، و ایران کشور آزاد و آبادی گردد و آرمان‌های ملت به تحقق برسند و انبوه مشکلات زیر پا گذاشته شوند، تنها و تنها يك راه وجود دارد و آن جذب همه نیروها ... وحدت کلمه همه اقشار و نیروها است. با انحصار، با طرد، با تهمت و برجسب‌زدن، با رقابت‌های بیمارگونه و با دادن شعارهای بی‌مایه کار مملکت به جایی نمی‌رسد و جز سقوط به ورطه هلاکت انتظاری نباید باشد. این روش‌ها اسلامی نیست. بلکه از مصادیق بارز نهی الهی است که در قرآن مجیدش فرموده است: و لا تتابزوا بالالقاب.

من مایل نبودم اعتراض و انتقاد و توصیه‌هایم را برای شما به صورت نامه بفرستم. با توجه به سوابق و خاطرات گذشته ترجیح می‌دادم حضوری مطرح سازم. اما سخنان شما به طور وسیعی از رادیو و تلویزیون پخش گردید. دیگر این که دسترسی به برج عاج نشستگان میسر نیست. از آنجا که این نامه را به قصد اصلاح قلم زده‌ام امید وارم موجب تنبه و اصلاح بشود. برای شما از خداوند متعال آرزوی خدمت به اسلام و ایران و جلب رضای حق سبحانه تعالی را می‌نمایم. والسلام علی عبادالله الصالحین.
دکتر ابراهیم یزدی - ۲۴ بهمن ۱۳۶۹ - ۲۷ رجب ۱۴۱۱ (سالروز بعثت رسول خدا(ص))

در ادامه این نامه اکنون اضافه می‌کنم که رهبر فقید انقلاب، در واکنش به حضورم در نجف به هنگام حرکت به سمت کویت، خطاب به حاضران ورود مرا یک مائده آسمانی تلقی کردند. بسیاری از همراهان این گفته را شنیدند. آقای دعایی این مطلب را چند بار، از جمله به مرحوم سرهنگ نجاتی، نقل کرده است.

۵ - رفراندوم راه کار تغییر نظام - نویسنده محترم راجع به اظهار نظر اینجانب در باره نامه ای که توسط یکی از علمای قم به آقای خمینی فرستاده شده بود - و ایشان آن را به من نشان دادند و نظرم را جویا شدند و در آن، پیشنهاد تشکیل شورای نیابت سلطنت برای جابجایی قدرت گزارش شده بود -، از دایره نقد خارج شده، ایرادهای عجیب و غریب گرفته و تهمتهای بی پایه‌ای به اینجانب زده اند. مثلاً از بخشی چنین آمده است: «اما ادعای قابل تامل به گونه ای طرح شده است که گویا امام در صدد نوعی مصالحه با شورای سلطنت بوده است.»

یکم - معلوم نیست که منظور نویسنده از «ادعای قابل تامل» چیست؟ نامه قم و طرح پیشنهاد تشکیل شورای نیابت سلطنت یا ارائه نامه به اینجانب به وسیله رهبر فقید انقلاب و نظر خواهی درباره آن؟

دوم - نویسنده محترم با قاطعیت و جزمیتی که هیچ نسبتی با حق گرای یک مورخ ندارد می‌نویسند:

" آقای یزدی در این فراز خود را به مراتب انقلابی تر از امام عرضه داشته و این گونه وانمود می‌سازد که گویا امام قصد به رسمیت شناختن شورای سلطنت را داشته اما با مخالفت وی مواجه شده است."

همان طور که قبلاً هم نوشته ام، اینجانب از ارسال چنین نامه ای خیر نداشتم، آقای خمینی خود نامه را به من نشان دادند و نظرم را خواستند.

نویسنده محترم، به دنبال بیان مطالب نادرست بالا، به حاشیه رفته، به بیان مسائلی پرداخته است که بحث درباره هر یک از آنها در جای خود ممکن است لازم یا مفید باشد، اما ربطی به موضوع مورد بحث ندارد.

سوم - وی در مورد رفراندوم برای تغییر نظام ایراد گرفته است که اجرای آن با سایر مطالب در مورد عدم مشروعیت سلطنت «کاملاً در تضاد» بوده و سؤال کرده است که: «به رسمیت شناختن نخست وزیری بختیار و تن در دادن به رفراندومی که دولت وی برگزار می‌کند آیا جز به رسمیت شناختن حق عزل و نصب نخست وزیر توسط شاه بود؟»

این گونه قضاوت‌ها از سر بی‌اطلاعی و ناآگاهی است. برگزاری رفراندوم برای تغییر نظام و غیره آنهم تحت نظارت سازمانهای بین المللی سابقه تاریخی دارد و به معنای به رسمیت شناختن حاکمان نیست.

در مصاحبه‌ها و بیانیه های رهبر فقید انقلاب، به رفراندوم به عنوان ابزاری برای سنجش نظرات مردم و تعیین تکلیف نظام اشاراتی شده است. به عنوان نمونه، در پاسخ به تسلیت نامه فضلا و محصلین علوم اسلامی - جمادی الاولی سال ۱۳۹۰ (۱۳۴۸) آمده است:

"اینجانب اعلام می‌کنم، هر قراردادی که با سرمایه داران آمریکا و با دیگر مستعمرین بسته شود مخالف خواست ملت و احکام اسلام است. وکلای مجلسین ایران چون منتخب ملت نیستند رای آنها قانونی نیست و مخالف قانون اساسی و خواست ملت است. در این قضایا باید با نظارت مقامات بی طرف جهانی رفراندوم شود تا خواست ملت معلوم گردد."

و در جای دیگر گفته‌اند:

"ما [در مورد این پیشنهادها] در آتیه نزدیک به آراء عمومی رسماً مراجعه می‌کنیم و هر کس و یا هر گروه که با این پیشنهاد سه گانه موافق نیست راه او غیر از راه ما و ملت ایران است « (پیام ۱۴ آبان ۱۳۵۷)

هم چنین، در مصاحبه با مجله آلمانی اشپیگل (۱۶ آبان ۱۳۵۷) چنین آمده بود:

"ما طرح جمهوری اسلامی را به آراء عمومی می‌گذاریم."

طرح برگذاری رفراندوم از سوی رهبر فقید انقلاب در هر سه مورد، هنگامی است که شاه با قدرت بر اریکه سلطنت تکیه زده بود. بنابراین پیشنهاد برگذاری رفراندوم تغییر نظام با نظارت بین المللی، نه تنها مذموم نبوده است بلکه یک راهکار شناخته شده و عملی بوده است.

چهارم - نویسنده محترم، که ادعای خاضع بودن در برابر حق را دارند، در ادامه این مطالب نادرستان می‌نویسند:

" آقای یزدی در همین عبارت آخر خود نه تنها ثابت می‌کند که آنچه به امام نسبت می‌دهد کاملاً خلاف واقع است بلکه این خود وی بوده است که تلاش داشته به نوعی نظر امام را نسبت به رفرم های شاه جلب کند."

این دیگر يك نقد نیست!! بلکه اتهام بی اساسی است که از ذهنیت های ناسالم از پیش موجود تراوش کرده است. ادعای تلاش برای جلب نظر امام به رفرم های شاه، آنهم بعد از رفتن شاه از ایران، واقعا عجیب است. جل الخالق!!

پناه بر خدا از غرض ورزی و تعصبات کوریک روز هوا داری متعصبانه از مجاهدین خلق و روزی دیگر رهبر فقید انقلاب را تا حد معصوم بالا بردن.

پنجم - نویسنده مدعی شده است که: «آقای یزدی در این فراز خود را به مراتب انقلابی تر از امام عرضه داشته...»

در هیچ یک از نوشته‌ها و گفته‌های من چنین ادعایی وجود ندارد و این گفتار نویسنده ساخته ذهن خود او است. علاوه بر این، انقلابی بودن لزوماً به معنای برخوردار بودن از دانش، بینش و آگاهی سیاسی نیست. بدون تردید، آقای خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، انقلابی تر از همه بود. اما مگر به ایشان وحی می‌شد؟ ایشان در مسائل فقهی و دینی مرجع و اعلم بودند. اما آیا ایشان در همه مسائل سیاسی، اقتصادی

و بین المللی هم اشراف لازم را داشتند؟ هیچ لزومی ندارد که رهبر انقلاب به تمام این مسائل اشراف داشته باشد، بلکه مهم این است که رهبر بتواند مشاورانی از میان صاحب نظران، با جلب اعتماد آنان، داشته باشد.

۶ - نویسنده، در ادامه مطالبی را که به نظر اینجانب سرشار از کینه توزی است، می‌نویسد:

"آیا خواننده مصاحبه نخواهد پرسید فردی که این چنین مدعی هدایت همه امور در انقلاب بوده چرا حتی خود در شورای انقلاب عضویت نداشته است؟"

نخست آن که - در هیچ یک از نوشته های اینجانب ادعای «هدایت همه امور در انقلاب» وجود ندارد. هیچ فرد دیگری نیز نمی‌تواند چنین ادعایی کند. هر فرد، هر اندازه در امور انقلاب وارد و سهمیم بوده باشد، تنها درباره بخشی که خودش در آن فعال بوده است می‌تواند توضیح دهد. اینجانب هم برخی از رویدادهایی را که خود در آنها حاضر بوده و سهمی داشته ام بیان کرده ام. این وظیفه مورخان بیطرف و بی غرض و موسسات پژوهشی مستقل و غیر وابسته به نهادهای حکومتی است که از مجموعه ی خاطرات افراد گوناگون تصویر حتی‌الامکان کاملی از انقلاب را ارائه کنند.

دوم - نویسنده محترم در جایگاهی نیست که بتواند درباره عدم عضویت من در شورای انقلاب اظهار نظر کند. برخی از کسانی که عضو شورای انقلاب بوده اند خاطراتشان را منتشر کرده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند به این خاطرات رجوع کنند (به عنوان نمونه: ۱ - شورای انقلاب و دولت موقت، مهندس مهدی بازرگان بهار ۱۳۶۲. ۲ - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، جلد ۲، صفحه‌های ۳۰۲ و ۳ - شورای انقلاب، از تولد تا انحلال - گفتگوی اسماعیل آزادی با مهندس عزت الله سبحانی - اعتماد ملی (۸۴/۰۲/۱۱)).

مقرب الخاقان‌ها و تاریخ نویسان رسمی می‌توانند آن چه را که دوست دارند بنویسند، اما حقیقت هرگز پنهان نمی‌ماند. عمر باطل کوتاه و رفتنی است.

۷ - نقش نیروهای ملی - نویسنده، در نفي نقش نیروهای سیاسی بیرون از دایره روحانیان، به جمله « آنها به شاه گفتند با توجه به اینکه ... دیگر هیچ نیروی مخالف بالفعلی در برابر دولت وجود ندارد ... » که من، به نقل از منابع خارجی گفته‌ام، استناد کرده است.

یکم - مگر در سال های ۳۷-۱۳۳۶ مخالف بالفعلی در صحنه سیاسی ایران حضور داشته است؟ کدام نیرو و کدام گروه چه روشنفکر و چه روحانی؟

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اعدام‌ها و سرکوب های خونینی که تا اواخر سال ۱۳۳۶ ادامه داشت، فعالیت های نیروهای مخالف به تدریج کاهش یافت. از اوایل سال ۱۳۳۹ به بعد، بنا به علل و دلایلی، جریان های سیاسی فعال شدند و روحانیان در مخالفت با اصلاحات ارضی و حقوق زنان و فراندوم شاه به جنبش ضد استبدادی پیوستند.

دوم ایشان فرق میان مخالف بالفعل و مخالف بالقوه را تشخیص نداده است. نبود مخالف بالفعل به معنای نبودن مخالف بالقوه نیست.

سوم به دلیل وجود همین مخالفان بالقوه، هنگامی که در سال ۱۳۳۹، برخی از آزادی‌های سیاسی داده شد، این نیروی مخالف بالقوه به فعلیت درآمد و آنچنان تحرکی در جامعه پدیدار گشت، که شاه مجبور شد که مجدداً با ابزارهای سرکوب با مردم روبرو شود، تا آنجا که حضور حتی یک نماینده واقعی از سوی مردم – مرحوم اللهیار صالح – را که از کاشان برای مجلس دوره بیستم انتخاب شده بود تحمل نکرد و مجلس را منحل نمود. اگر رژیم شاه از رشد مبارزات ملی ترس نداشت، حضور یک نماینده ملی در مجلس را تحمل می‌کردند؟!!

لابد به نظر نویسنده محترم، بازداشت گسترده فعالان سیاسی در طول سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ و محاکمه و محکوم شدن چهار گروه از سران و فعالان نهضت آزادی ایران، همه به دلیل سازشکاری و حمایت آنان از شاه بوده است؟!!

نویسنده با تکیه بر این گفته که: "هیچ نیروی مخالف بالفعلی در برابر دولت وجود نداشت"، ایراد گرفته اند که چرا به "سوابق استقلال طلبانه امام قبل از دهه چهل" توجهی نشده است. این ادعای ایشان اساسی ندارد. در مورد سوابق مبارزاتی امام قبل از سال ۱۳۴۰، آیت الله جعفر سبحانی در مصاحبه‌ای با مجله یاران، ارگان بنیاد شهید و امور ایثارگران (شماره ۷ – خرداد ماه ۱۳۸۵) به شرح زیر به این موضوع پرداخته اند:

"س: در نیمه دوم دهه ۲۰ و نیز دهه ۳۰ حضرت امام نسبت به فعالیتهای سیاسی روز چه رویکردی داشته و علت آن چه بود؟"

"ج – در انتخابات زمان دکتر مصدق که گروهی در قم شخصی را کاندید کرده بودند، و دوستان ما هرچه به ایشان اصرار کردند که شما هم اقدام کنید می‌فرمودند ما فعلاً وظیفه مان درس گفتن است. اما بعد از فوت مرحوم بروجردی در سال ۱۳۴۰ وضع ایشان عوض شد."

۸ – بازرگان و مشروطه خواهی – نویسنده محترم، در فرازی از نوشتارش، برای نفی نقش روشنفکران در انقلاب اسلامی ایران، قسمتی از مطالب کتاب انقلاب ایران در دو حرکت، نوشته شادروان مهندس بازرگان، را به طور گزینشی نقل کرده و آن را حمل بر «برخورد مثبت بازرگان با بالاترین مقام فراماسونری (استاد اعظم) ایران...» و «انتقاد از مواضع قاطع امام در برابر اقداماتی که شریف امامی برای فرو نشاندن نهضت سراسری مردم صورت داده...»، نموده است. وی در جای دیگری، با بی توجهی، نهضت آزادی و مهندس بازرگان را به داشتن: «تعلقات سیاسی به روحانی زاده مردمدار» (یعنی شریف امامی) و «بزرگنمایی فریبکاری‌های دشمن و سعی در خوشبین کردن مردم به رفرم‌ها متهم کرده است».

هر خواننده منصفی، حتی با یک مرور سطحی در کتاب یاد شده، متوجه خطای این گونه قضاوت می‌شود. بازرگان، در آن کتاب، تشکیل دولت شریف امامی را «عقب نشینی فرصت طلبانه و خودباختگی» شاه در برابر اعتراضات همگانی مردم دانسته است. نویسنده در حالی نهضت آزادی و مهندس بازرگان را متهم به سلطنت طلبی و حمایت از شاه می‌کند که در صفحه ۳۲ همان کتاب بخش های عمده بیانییه نهضت آزادی در شهریور ۱۳۵۷، تحت عنوان «شاه باید برود»، نقل شده است!! چگونه نویسنده مدعی حق طلبی این بیانییه را در آن کتاب ندیده یا ترجیح داده است که آن را نادیده بگیرد. آیا نویسنده از محاکمات و محکومیت سران و فعالان نهضت آزادی در دادگاه نظامی دوران شاه هم بی خبر است؟ آیا حمله بنیان کن بازرگان به استبداد را در مدافعاتش در دادگاه خوانده است؟ نویسنده مدعی حق طلبی مدعی است که «شعار محوری نهضت آزادی شاه باید سلطنت کند نه حکومت بود که تا نزدیکی های پیروزی انقلاب به آن پای بند بود...» ،

نظریه محوری مهندس بازرگان درباره علل عقب ماندگی ایران - که در تمام آثارش، چه سیاسی و چه غیر سیاسی، منعکس است - استبداد دیرپای ایران است. او با آنکه نقش استعمار و سيطرة بیگانگان بر کشورمان یا استثمار طبقات محروم را نادیده نگرفته است علت اصلی عقب ماندگی کشور را استبداد می‌دانسته است. در برابر استبداد، او به حکومت مشروطه به مفهوم عام کلمه، یعنی حکومت قانونمند و مقید، محدود بودن قدرت، اعتقاد داشت.

هدف اصلی انقلاب مشروطه در ایران نیز محدود کردن قدرت مطلقه حاکم - پادشاه سایه خدا - بود. قانون اساسی مشروطه خونبهای شهدای انقلاب مشروطه محسوب می‌شود.

در طول ۵۳ سال سلطنت استبدادی دو پادشاه - رضا پهلوی و محمد رضا پهلوی -، تمام مبارزات و احتجاجات آزادی خواهان ایران با آن دو پادشاه و مبارزه با آنان، به استناد قانون اساسی - که هر دو پادشاه به رعایت و حفظ حرمت آن سوگند یاد کرده بودند - بوده است.

استناد به قانون اساسی، بر خلاف نظر نویسنده و داوری نادرست وی درباره مهندس بازرگان، به معنای اعتقاد به نظام پادشاهی نیست.

در آثار مکتوب و محفوظ رهبر فقید انقلاب، مخالفت با شاه به تدریج به مخالفت با اصل نظام پادشاهی تبدیل شده است. مخالفت با شاه در مرحله اول به استناد قانون اساسی و تخلفات شاه از اصول آن بوده است. بر این اساس استنادهای مکرر به قانون اساسی و اعتراض به انحراف و تخلف پادشاه از قانون اساسی در بیانییه های رهبر فقید انقلاب دیده می‌شود.

به عنوان نمونه، به موارد زیر توجه شود:

- "... در این نهضت بزرگ و ملی و قانونی بی سابقه یا کم سابقه، ملت برای دفاع از مذهب و قانون اساسی قیام نموده و در تمام کشور هماهنگ شده اند.» (پاسخ به سؤال بازرگانان و اصناف شهر مذهبی قم ۱۳۴۱/۰۸/۲۱. حمید روحانی - بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، صفحات ۱۷۷ (۱۷۸

- "اگر چیزی از مجلس گذشت و مخالف قانون اساسی بود ارزش قانونی ندارد."

- "ما می‌گوییم شما بیائید به قانون عمل کنید. قانون اساسی را جلو می‌گذاریم به قانون اساسی عمل کنید... ما مرتجعیم که می‌گوییم به قانون اساسی عمل کنید؟"

- "قانون اساسی را که قبول دارد. قانون اساسی می‌گوید ملت باید آزاد باشند، کشور ایران باید مردمش آزاد باشند، مطبوعات باید آزاد باشند، هیچ کس حق ندارد جلوی قلم را بگیرد... مگر ما می‌گوییم دولت نباشد؟ ما می‌گوییم دولت باشد ولی برای قوانین اسلام و لاقل برای قانون اساسی خاضع باشد. « (دوم ذی الحجه ۱۳۸۳ - مسجد اعظم قم)

- "اجبار ملت به ورود در حزب، نقض قانون اساسی است. تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادی های فردی و اجتماعی، نقض قانون اساسی است. انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است (بیانیه تحریم حزب رستاخیز - ۲۸ صفر ۱۳۹۵).

در مرحله اول مخالفت با شاه، نه تنها استناد به قانون اساسی شده است، بلکه دست کم در یک مورد، اتهام مخالفت علما با اصل سلطنت نفی و رد شده است:

"هیچ فقیهی تا کنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق است. آن طور که ما بیان کردیم، اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوبست و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تاسیس شود بهترین تشکیلات است. لکن اکنون که آنرا از آنها نمی‌پذیرند، اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچگاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند بر هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کردند، مخالفت با همان شخص بود، از باب آنکه او را مخالف مصالح کشور تشخیص دادند. وگرنه با اصل سلطنت تا کنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده، بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کرده اند... " (کشف الاسرار - انتشارات مصطفوی - قم - صفحات ۱۸۶ و ۱۸۷).

رهبر فقید انقلاب، بر همین اساس، در دوره اول مبارزاتشان، با تکیه بر قانون اساسی و به استناد آن، صلاحیت و قانونی بودن سلطنت محمد رضا پهلوی را رد کرده‌اند. در مراحل آخر مبارزه بود که مسئله تغییر نظام سلطنتی و ایجاد حکومت اسلامی - که بعدها، در همخوانی با شعارهای مردمی، به جمهوری اسلامی تبدیل شد - مطرح گردید. در این مرحله تاکید و تبیین این نکته که استناد به قانون اساسی، نباید به معنای اعتقاد و یا حتی التزام به اصل سلطنت باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد و نسبت به آن هشدار داده شده است:

"به آنها که از چارچوب قانون اساسی دم می‌زنند تذکر اکید دهید که با این کلمه صحه به رژیم سلطنتی فاسد موجود نگذارند، که تا این دودمان فاسد بر مقررات کشور حکومت می‌کند، ملت ایران نه از اسلام بهره مند می‌شود و نه از آزادی و استقلال کشور خبری است و نه مردم روی سعادت می‌بینند" (۱۲ صفر ۱۳۹۸ - پیام به ملت ایران)

پس از صدور این پیام و اعلامیه ای در شعبان ۱۳۹۸ پیرامون همین موضوع، عده ای از مخالفان نهضت آزادی ایران - از جمله کسانی که هنوز به نام سازمان مجاهدین خلق فعالیت می‌کردند، و نویسنده محترم، در آن تاریخ، با آنها همکاری نزدیکی داشت - آن را بهانه ای برای حمله به نهضت آزادی ایران قرار دادند.

برای روشن شدن مساله، نهضت آزادی ایران خارج از کشور، در نامه ای به رهبر فقید انقلاب، در این مورد پرسشی را مطرح کرد، که ایشان در پاسخ نوشتند:

"مرقوم شده که در بند ۱ اعلامیه ۲۱ شعبان ابهامی است که آلت دست بعضی از افراد مغرض شده است. باید متوجه باشید که آن بند به دنبال مطالبی بود که نهضت ایران را غیر اسلامی معرفی می‌کرد و دانسته یا ندانسته ملت را از آن جدا می‌نمود و زحمات چندین ساله همه را به نفع شاه هدر می‌داد. در این مورد خطیر من مکلف بودم اشتباه آنان را گوشزد نمایم و پایه های اساسی مبارزه ایران را نشان بدهم، لذا صریحا اعلام می‌دارم که این بند مربوط به کسانی است که نهضت اصیل ایران را به امر سیاسی غیر اسلامی ترسیم می‌نمایند که نتیجه اش حفظ شاه است نه کسانی که در نوشته‌ها و مصاحبات خود شاه را محکوم و بر سر دو راهی «آزادی» یا شاه قرار می‌دهند و نه کسانی که در طول مبارزات در نوشته‌ها و سخنرانی های خود پیوستگی و همگامی خود را با اسلام و انزجار و تبری خود را از رژیم منحط پهلوی اعلام نموده اند (۱۶ شهر صیام ۱۳۹۸).

این پاسخ صریح رهبر فقید انقلاب به نامه شاخه نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، هم موضع مهندس بازرگان در مصاحبه با خبرنگار روزنامه نگار بلژیکی را که در آن گفته بود «تنها با رفتن شاه است که مردم ایران آزادی خود را به دست می‌آورند» و هم بیانیه نهضت آزادی ایران با عنوان «شاه باید برود» (شهریور ۱۳۵۷) را تأیید می‌کرد.

در مورد بی‌اعتباری اصل "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" در قانون اساسی مشروطه، بازرگان گفتگوش را با رئیس ساواک که در زندان به دیدارش رفته بود چنین بیان می‌کند:

"تیمسار ناصر مقدم رئیس ساواک به زندان آمده و با بنده مذاکره مفصل کرد اظهار داشت که اعلیحضرت حالا به گفته سابق شما که «شاه در رژیم مشروطه سلطنت میکند نه حکومت» برگشته اند. من هم بلافاصله گفتم ولی متاسفانه دیر شده است و جایی برای باور کردن نمانده است. راجع به پیام تلویزیونی شاه نظرم را پرسید، جواب دادم: «بلحاظ ادای کلام و انشاء پیام، من اگر معلم زبان فارسی بودم، نمره ۱۷ را به ایشان می‌دادم ولی به لحاظ اثر و عمل، داستانی را که در دوران متوسطه در کتاب مجانی الادب خوانده بودم برایتان نقل می‌کنم. در آن داستان آمده بود که در یک روز برفی و سرد زمستان صیادی که مرغان هوا را شکار می‌کرد و سر می‌پرید در اثر شدت سرما از بینی و چشمانش آب جاری شده بود، جوجه گنجشکی که زیر بال مادر از لانه بالای درخت منظره پائین را تماشا می‌کرد گفت: «لانبالی من هذالرجل» ما را باک از این مرد نیست، زیرا که آدم دلرحم و گریانی است. مادر گفت: فرزند عزیزم به چشمانش نگاه نکن که اشک می‌ریزد، دستانش را ببین که خون می‌چکد. (انقلاب ایران در دو حرکت، صفحات ۵۷ و ۵۸).

علاوه بر این، مهندس بازرگان در اواخر سال ۵۶ یادداشتی برای آقای خمینی نوشت و آن را به وسیله یکی از بازرگانان متدین بازار، که عازم زیارت عتبات و دیدار مخفی با ایشان بود، فرستاد. یک رونوشت از آن هم برای من به آمریکا فرستاده شد. این یادداشت شامل هفت بند است. نقل تمام یادداشت در اینجا لازم نیست، زیرا متن کامل آن منتشر شده است (خاطرات بازرگان - شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲ - سرهنگ نجاتی - رسا - ۱۳۷۷ صص ۲۵۴ و ۲۵۵). اما در بند ۵ آن چنین آمده است:

" پنج - هدف نهایی البته سرنگونی رژیم است. اما در مرحله اول - رفتن شاه، دوم - نظارت و محدودیت جانشینان در چارچوب قوانین موجود و آزادی ها، سوم - کار کردن روی افکار و افراد و تشکل و تربیت و تجهیزات و بالاخره در مرحله چهارم - تبدیل به جمهوری اسلامی."

حالا یک محقق جوان، که یک موسسه تدوین تاریخ با بودجه فراوان را اداره می‌کند، اصرار دارد که بازرگان را مدافع سلطنت و شاه قلمداد کند. آیا این بی طرفی در گزارش تاریخ است؟

۹ - با صراحت اعلام می‌کنم که به آنچه برای تحقق آرمانهای رهایی و بهروزی ملت ایران و استقلال میهن عزیزمان، چه پیش و چه پس از انقلاب، با انگیزه‌ی ادای مسئولیت‌های دینی و ملی انجام داده‌ام، افتخار می‌کنم و کمترین انتظار تمجید یا پاداشی از جانب فرد یا نهادی را ندارم، حوادث پس از انقلاب و انحرافات که رخ داده است تاثیری بر اصالت انقلاب ندارد. هنگامی که خانه کعبه بتکده شد، کسی حضرت ابراهیم (ع) را ملامت نکرد. حملات تبلیغاتی و ترور شخصیت به وسیله دشمنان انقلاب و سرزنش و تخطئه ساده لوحان و تازه به دوران رسیده‌ها و واقعیتهای را تغییر نمی‌دهد. اگر اصرار همفکران و احساس تکلیف درباره جلوگیری از تحریف تاریخ نبود، وقتی صرف پاسخگویی به این گونه ایرادات نمی‌کردم.

نویسنده محترم در انکار واقعیت‌های تاریخی تنها نیست. ذهن قلمزن روزنامه کیهان نیز آنقدر لبریز از تعصب است که عنوان نامه رهبر فقید انقلاب به نام اینجانب را به مناسبت درگذشت شادروان دکتر شریعتی، - که متن کامل آن در صحیفه نور، جلد ۳، صفحات ۲۰۷ و ۲۰۸ آمده است - حذف کرده است. (کیهان ۸۵/۳/۲۹). در راستای این انحصار طلبی‌ها، حتی تصویر چاپ شده همسر را در حال گفتگو با رهبر فقید انقلاب (در نوفل لوشاتو، در حضور آیت الله اشراقی) با نام بانوی دیگری چاپ کرده اند !!

آگاه باشید که با سانسور و حذف نمی‌توان تاریخ را دگرگون ساخت و به دلخواه نگاشت.

۱۰ - عدم حضور من در نوفل لوشاتو: قبل از انقلاب اسلامی، یکی از آقایان منبری‌ها، هرگاه به منبر می‌رفت و در ذکر مصیبت‌های فاجعه کربلا از امام حسین و یزید و شمر سخن می‌راند روز بعد به ساواک احضار می‌شد و مورد اعتراض و اتهام قرار می‌گرفت که لابد منظورش از یزید و شمر اعلیحضرت همایونی و از امام حسین (ع)، آیت اله خمینی بوده است. او هر چه سعی می‌کرد که به آنها بفهماند که صرفاً روایت رویدادهای فاجعه کربلا را باز خوانی می‌کند، ماموران ساواک نمی‌پذیرفتند و او را تهدید می‌کردند. سرانجام، این روحانی یک روز بناچار به منبر رفت و اعلام کرد: "ای مردم! دیشب

حضرت امام حسین (ع) در خواب به من اعتراض کردند که این مطالب که تو بالای منبر درباره شهادت من در کربلا می‌گویی تماماً نادرست است. من اصلاً به کربلا نرفتم و در آنجا شهید نشدم، در مدینه بودم، بیمار شدم و به سبب بیماری درگذشتم، کربلا بی کربلا.

حالا این حدیث ماست. بنا به روایت های رسمی حکومت کنونی و حامیان، حقوق بگیران و تاریخ نویسانش، من نه با آقای خمینی آشنا بودم، نه به نجف می‌رفتم، نه همراه ایشان به پاریس رفتم نه در نوفل لوشاتو و نه بعد از بازگشت به ایران همراهشان بودم و نه ... مگر نمی‌بینید، در هیچ یک از گزارشهای تاریخی رسمی از صدا و سیما و غیره نه اسمی و نه عکسی از من یا بسیاری از کسانی که در انقلاب نقش داشته و خدماتی کرده اند، وجود دارد.

اینها از نظر من اشکالی ندارد ولی این رفتارها به حاکمیت سودی نمی‌رساند. مشکل حاکمان نه نهضت آزادی ایران است، نه روشنفکران، اعم از دینی یا عرفی. مشکل در ذهنیات، نگرش ها و تفکرات انحصار طلبانه و ساده انگارانه برخی از حاکمان است که مسئولیت کاستی‌ها، ندانم کاری ها، خطاها و بی‌کفایتی هایشان را، با فرافکنی به حساب دیگران می‌گذارند. فرا فکنی شیوه رفتاری شیطان رجیم است که، بنا به روایت قرآن کریم، حاضر نشد مسئولیتش را در داستان هبوط آدم از بهشت بپذیرد و همچون «آدم» توبه کند، بلکه به جای آن خداوند را مسبب گمراهی (اغوای) خود دانست.

باز هم پناه بر خدا از جهل، تعصب، کینه توزی و بی‌تقوایی.

یا رب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آینه ادراک انداز

ابراهیم یزدی - ۱۳۸۵/۵/۲۹

قانون احزاب به درستی اجرا نشده است

روزنامه شرق - ۸۵/۵/۲۹

این متن با سانسور در روزنامه منتشر شده است.

شرق آن لاین : اگر در گذشته نهضت آزادی را با نام آیت الله طالقانی ، مهدی بازرگان و یدالله سبحانی هویت می یافت بدون شك امروز نهضت آزادی با ابراهیم یزدی شناخته می شود . یزدی سابقه بیش از نیم قرن فعالیت سیاسی را در پیشینه خود دارد . دبیرکل نهضت آزادی ایران با وجود اینکه از داشتن دفتری برای فعالیت رسمی محروم است اما همچنان پر تلاش به رتق و فتق امور مربوط به تشکل متبوع خود می پردازد . وی در گفت و گو با خبرنگار شرق آن لاین به جدی شدن تحزب پس از انتخابات ریاست جمهوری ، چه در میان اصلاح طلبان و چه در بین محافظه کاران اشاره می کند و از فشارهای وارده به ویژه اعضای تازه وارد گلایه می کند .

۱- از زمان روی کار آمدن دولت جدید ، فعالیت احزاب را چگونه ارزیابی می کنید ؟ آیا دچار انسداد بیشتر شده است ؟ یا در مقایسه با قبل تفاوت چندانی نکرده است ؟

پس از نهمین انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن دولت جدید ، ما با سه پدیده روبرو هستیم . اول توجه به ضرورت تحزب و تشکیل گروه های جدید با ساختارهای حزبی ، که به نوبه خود بسیار مهم و اثر گذار هستند . دوم کوشش های جدی کاملاً مشهود برای تثبیت ساختارها و عملکرد های حزبی در احزاب موجود ، اعم از اصلاح طلب یا محافظه کار سوم متاسفانه تبلیغات از جانب مقامات رسمی دولت علیه تحزب و غیر اسلامی یا ضد اسلامی خواندن فعالیت های حزبی ، از یک طرف و فشارهای جدیدی از جانب مقامات امنیتی علیه فعالیت ای احزاب و گروه های سیاسی ، سندیکاها و انجمن های دانشجویی

۲- و به طور خاص با توجه به اینکه هم اکنون تمامی ارکان قدرت در ایران در دست محافظه کارانی قرار گرفته که سالها بر غیر قانونی بودن نهضت آزادی ایران به دلیل عدم گرفتن مجوز ادامه فعالیت از وزارت کشور تاکید دارند ، در حال حاضر تا چه حد می توانید فعالیت های تشکیلاتی خود را پیگیری کنید ؟

متاسفانه در طول ۲۵ سالی که از تصویب قانون احزاب در مجلس اول (شهریور ۱۳۲۰) می گذرد ، قانون هرگز به درستی اجرا نشده است . قانون اساسی و قانون احزاب فعالیت احزاب را مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور ننموده است . ثبت نام احزاب در وزارت کشور به منظور کسب شخصیت حقوقی سیاسی است ، نه مجوز فعالیت ، درست مثل ثبت شرکت ها . هر شرکتی که تاسیس می شود ، اگر بخواهد شخصیت حقوقی پیدا کند باید از چارچوب قانون تجارت به ثبت برسد . اداره ثبت شرکت ها حق رد درخواست هیچ شرکتی را ندارد ، مگر در چارچوب قانون و توسط دادگاه صاحب صلاحیت ، آن هم بعد از ثبت آن . فعالیت احزاب ، گروه ها ، انجمن ها و اتحادیه ها و سندیکا ها علی اطلاق قانونی است ، حتی اگ مجوز یا پروانه هم دریافت نکرده باشند . جلوگیری از فعالیت احزاب تنها با صدور حکم از دادگاه صالح بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی می باشد . در مورد نهضت آزادی ایران هیچگاه چنین چیزی صورت نگرفته است . نابراین نهضت آزادی اگر چه رسمی نیست اما غیر قانونی هم نمی باشد . متاسفانه فعالیت های تشکیلاتی نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب ملی- اسلامی چهل و پنجساله ، با فشارهای سیستماتیک مقامات امنیتی همراه با تهدید ها که صورت می گیرد ، با اشکال و محدودیت روبه رو است.

۳- آیا طی سال های اخیر (دوران اصلاحات) موفق به جلب نیروهای جوان و تازه نفس شده اید یا همچنان همان نسل قدیم عنوان نهضت آزادی را حفظ می کنند ؟

بطور نسبی و برغم فشار هایی که وارد می شود ، نهضت آزادی توانسته است نیروهای جدید و جوانی را جذب نماید . برغم همه فشارها و هزینه ها ، داوطلب عضویت در نهضت آزادی توسط جوانان بسیار

زیاد است . بخش عمده ای از فشارهای امنیتی بر نهضت آزادی به اعضای جدید و جوان است که همکاری خود را با نهضت قطع کنند یا به عنوان عامل خبر چین به فعالیت خود در نهضت ادامه دهند .

۴- نهضت آزادی خود را نماینده کدام پایگاه و طبقه می داند ؟ و تا چه حد توانسته است با آنان ارتباط برقرار نماید ؟

پایگاه یا مخاطبین احزاب سیاسی ، از جمله نهضت آزادی ایران در شرایط ایران ، که دوران پیشا دموکراسی را می گذراند ، نمی تواند یک طبقه اجتماعی - اقتصادی خاص محدود و منحصر باشد . در جامعه پیشادموکراسی تحقق حاکمیت ملت و تامین اساسی ترین حقوق و آزادی های مردم عمده تین هدف برای تمام احزاب و گروه ها و طبقات اجتماعی - اقتصادی می باشد .

۵- رابطه نهضت آزادی ایران با سایر احزاب اصلاح طلب در شرایط فعلی چگونه است ؟ با توجه به اینکه نهضت آزادی یکی از حامیان تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر است ، آیا شما تنها با احزاب حامی این جبهه ارتباط دارید ؟

نهضت آزادی ایران با تمام احزاب اصلاح طلب دموکراسی خواه در راستای محورهای مشترک تعریف شده همکاری دارد . ولی این رابطه منحصر به احزابی که در تاسیس جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر مشارکت دارند نمی باشند . تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر مراحل نهایی خود را می گذراند . منشور آن نهایی شده است و بسیاری از احزاب موسس ، از جمله نهضت آزادی و شخصیت های حقیقی ، آن را تصویب کرده اند . اساسنامه آن در مراحل نهایی است . نهضت آزادی ایران امیدوار است احزاب هوادار و معتقد به دموکراسی به این جبهه بپیوندند .

۶- منابع مالی نهضت آزادی چگونه تامین می شود ؟

از طریق کمک های مالی اعضا و علاقه مندان .

درباره قانون اساسی کشور

گفتگو با ابطحي - ۸۵/۵/۳۰

در حاشیه ی مراسم مشروطیت ، وقتی یکی از سخنرانان به مقایسه قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی فعلی اشاره می کرد ، به طور تصادفی در کنار آقای دکتر ابراهیم یزدی نشسته بودم . گفتم شما ها در دولت موقت نگذاشتید که همان پیش نویس قانون اساسی که دکتر حبیبی آن را تهیه کرده بود ، به فراندوم گذاشته شود . در آن قانون اساسی خیلی از موارد منجمله اصل ولایت فقیه وجود نداشت و خیلی عرفی تر بود . امام خمینی هم با این کار موافق بودند . شاید خیلی ها ندانند و یا کتمان کنند که ایشان طی مصاحبه مطبوعاتی در مدرسه رفاه در آغازین روزهای انقلاب اعلام کردند : شورای انقلاب

حکومت موقت تعیین خواهد کرد و حکومت موقت موظف خواهد بود که مقدمات فراندوم را تهیه کند ؛ همچنین قانون اساسی " که تدوین شده " به آرای عمومی گذاشته می شود . اما مرحوم مهندس بازرگان و دولت موقت اصرار به برگزاری انتخابات خبرگان و تهیه پیش نویس قانون اساسی توسط اعضای خبرگان داشتند . اطلاعات تاریخی می گوید آقای هاشمی رفسنجانی که یکی از قدرتمند ترین افراد آن دوره بود ، نیز اصرار بر به فراندوم گذاشتن آن پیش نویس را داشتند . وقتی بعد از جلسه ، در مسیر این اطلاعات را به آقای یزدی می گفتم ، ایشان ظاهراً این اطلاعات را قبول داشت ولی استدلال می کرد که وقتی قانون اساسی فعلی که این همه فقیه آن را تهیه کرده اند ، مورد قبول بعضی از مراکز قدرت نیست ، اگر آن قانون اساسی که می گفتند يك مشت لیبرال آن را تهیه کرده اند به تصویب می رسید ، کلی در حول و حوش آن حرف و حدیث می گفتند . من استدلال آقای یزدی را قبول ندارم . بالاخره قانون اساسی بود و به راحتی نمی شد آن را نادیده گرفت و یا به آن اعتراض کرد . اگر دکتر یزدی این چنین در مقام دفاع بر نمی آمد و مثلاً می گفت ما تصور دیگری داشتیم و نتیجه دیگری را گمان می بردیم قابل قبول تر بود . ایشان می گفت يك بار باید بنشینیم و مفصل صحبت کنیم . اگر چنین فرصتی پیش آمد ، حتماً توضیحات ایشان را می نویسم و یا اگر خواستند خودشان توضیح می دهند . طبعاً هر کسی باید نقاط مثبت و منفی تاریخ سیاسی مربوط به خودش را قبول کند . ضمن آنکه آن تایید امام نشان می دهد که قانون اساسی بدون بعضی از موارد نیز کفر نبوده و می توانسته قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد .

نامه به وزیر ارشاد اسلامی ۸۵/۶/۱

پس از ۱۵ ماه از تحویل کتابم تحت عنوان " روشنفکری دینی و چالش های جدید " توسط انتشارات کویر ، به وزارت ارشاد برای صدور مجوز چاپ و خودداری مسئولان این وزارت خانه از صدور مجوز نامه ای در ۸۵/۶/۱ برای وزیر ارشاد فرستادم . این کتاب مجموعه ای از مقالات و سخنرانیهایی که در موقعیت ها و مناسبت های مختلف نوشته و یا ایراد شده اند و عموماً در روزنامه ها و مجلات قبلاً به چاپ رسیده است . متن این نامه و اقدامات قانونی علیه وزارت ارشاد در " گزارش صدور مجوز چاپ کتاب روشنفکری دینی و چالش های جدید " در ۸۶/۱۱/۷ مجموعه آثار سال ۱۳۸۶ آمده است .

یا پذیرش مشوق‌ها یا قرار گرفتن در برابر شورای امنیت

بهنام باوندپور صدای آلمان ۸۵/۶/۳

”مقام رهبری با صراحت گفتند که ایران تحت هیچ شرایطی غنی‌سازی را متوقف نخواهد کرد. بنابراین هر نوع بحث دیگری حاشیه است“

گرچه هنوز متن و مضمون کامل پاسخ ایران به بسته پیشنهادی کشورهای موسوم به گروه ۱+۵ منتشر نشده، اما طرفین بر گسترده و پیچیده بودن آن تاکید دارند و تحلیل‌های مختلفی نیز در مورد آن بخصوص در رسانه‌ها مطرح شده است. برخی اعتقاد دارند که چون از یکسو پاسخ ایران صریح نیست و از سوی دیگر رهبر جمهوری اسلامی آیت‌اله خامنه‌ای بر تداوم غنی‌سازی اورانیوم تاکید کرده است، باید در انتظار فعال شدن شورای امنیت در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی بود. در همین زمینه، دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت مهندس بازرگان و دبیرکل نهضت آزادی ایران، به پرسشهای ما پاسخ داده است.

هنوز مضمون کامل پاسخ ایران به بسته‌ی پیشنهادی گروه ۱+۵ فاش نشده، اما تقریباً روشن است که پاسخ صریحاً «آری» و یا «نه» نیست. از آنجایی که گروه ۱+۵ هم از همان ابتدا این بسته‌ی مشوق‌ها را آخرین شانس ایران خوانده بود، فکر نمی‌کنید که تا پایان ماه اوت، یعنی مهلت تعیین شده از سوی شورای امنیت برای ایران، واکنش ۱+۵ فعال کردن شورای امنیت باشد؟

ابراهیم یزدی: آنچه که مسلم است، این است که دو گزینه در برابر ایران قرار داده شده، گزینه‌ی اول این است که پیشنهادات ۱+۵ که ضمن درخواست توقف غنی‌سازی اورانیوم هست، نه تمامی فعالیت‌های اتمی، و بعد به ازای آن یک سلسله امتیازها یا تشویق‌ها را پیشنهاد دادند، اگر ایران این را نپذیرد، گزینه‌ای که در برابر او قرار دارد قطعنامه‌ی شورای امنیت است که توقف تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را، حتی آن بخشی را که تحقیقاتی است می‌خواهد، بدون اینکه هیچ نوع امتیازاتی برای ایران قائل شده باشد، بنابراین ایران باید بین این دو گزینه یکی را انتخاب بکند، اگر چه متن نهایی پاسخ ایران منتشر نشده است و هر نوع اظهار نظری پیرامون آن زودرس می‌باشد، اما در هر حال مقام رهبری با صراحت گفتند که ایران تحت هیچ شرایطی غنی‌سازی را متوقف نخواهد کرد. بنابراین هر نوع بحث دیگری حاشیه است. مسئله‌ی اساسی این است که آیا ایران غنی‌سازی را متوقف می‌کند یا خیر. جواب هم به نظر من، اینکه حالا متن جواب ارسالی ایران بسیار گسترده است، نه گفته‌اند «نه»، نه گفته‌اند «آری»، ولی در هر حال جوابی که در ایران منتشر شده است و مقام رهبری بیان کرده‌اند، این است که ایران غنی‌سازی را تحت هیچ شرایطی متوقف نخواهد کرد.

خبرگزاری فارس در گزارشی نوشته که پیش‌بینی می‌شود که محافل غربی در مواجهه با پاسخ ایران، موضعی انفعالی بگیرند و حربه‌ی تهدید از طریق شورای امنیت را پررنگ کنند. آیا با این پیش‌بینی موافقت می‌کنید؟

ابراهیم یزدی: چون در آن پیشنهاد ۱+۵ اجماع نظر وجود دارد، یعنی هم کشورهای اروپایی، هم آمریکا، هم چین، هم روسیه، هر شش عضو آن ۱+۵ در آن پیشنهادات به اجماع نظر رسیده‌اند. طبیعی است، اگر چنانچه جوابی که ایران می‌دهد، برای آن گروه قانع‌کننده نباشد، هیچ راهی برای آنها جز اینکه قطعنامه‌ی شورای امنیت را پیگیری کنند، وجود نخواهد داشت.

همه از طولانی و پیچیده بودن پاسخ ایران به بسته‌ی پیشنهادی صحبت می‌کنند. فکر نمی‌کنید که همین پیچیدگی و در عین حال ابراز آمادگی ایران برای مذاکره‌ی جدی از سوی غرب به عنوان در پیش گرفتن سیاست تأخیر و تعلل ارزیابی بشود؟

ابراهیم یزدی: برخی از تحلیل‌گران غربی به این نکته پرداخته‌اند که ایران سیاست تعلل و تردید و تعویق را اتخاذ کرده است، اما تا زمانی که این متن منتشر نشود، نمی‌توان اظهار نظر کرد. آن چیزی که ما در ایران به عنوان نهضت آزادی ایران معتقدیم و گفته‌ایم، این است که ایران با چند شرط، (بسته پیشنهادی) ۱+۵ را بپذیرد. یکی اینکه ایران شرط بکند که باید عضو باشگاه اتمی در دنیا شناخته شود، برای اینکه این احتمال وجود دارد، بحث شده است که ممکن است مقررات «ان. پی. تی» را تغییر بدهند، یک باشگاه اتمی بوجود بیاید و تمام کسانی که در این مقطع یک کشور هسته‌ای شناخته می‌شوند، عضو آن باشگاه بشوند و از آن پس هیچ کشور دیگری حق نداشته باشد به کسب دانش و فناوری هسته‌ای دست بزند. ایران اگر بخواهد ۱+۵ را بپذیرد، می‌بایست اولاً این شرط را بگذارد که در تحت هر شرایطی ایران باید عضو آن باشگاه پذیرفته بشود، یعنی اگر یک روزی مسائلش را با غرب حل کرد، بتواند فعالیت‌های هسته‌ای مستقل خودش را ادامه بدهد، دوم هم اینکه آن امتیازاتی که به ایران دادند تاکتیکی است و نه استراتژیک و ما پیشنهاداتی هم در آن زمینه دادیم که اگر ایران بخواهد آن را بپذیرد، باید به آنها توجه بکند. اما ما نمی‌دانیم که آیا آن نظریاتی که ما دادیم و چندین بار هم مطرح شده است، آیا در این نامه‌ی ایران، در پاسخ به ۱+۵ ملاحظه و توجه شده است یا خیر.

خبرگزاری رویترز در گزارش خود از جمله به این مسئله اشاره کرده است که احتمالاً پاسخ ایران به شکلی تهیه شده که بتواند میان اعضای شورای امنیت، یعنی روسیه و چین با آمریکا، انگلستان و فرانسه شکاف ایجاد کند. با توجه به توافق عمومی اعضای شورای امنیت بر سر توقف کامل تمام فعالیت‌های هسته‌ای ایران، آیا به نظر شما اینطور تلاش احتمالی، اصولاً چنین شکافی را ایجاد خواهد کرد؟

ابراهیم یزدی: من بعید می‌دانم پیشنهادی که ایران داده باشد این شکاف را ایجاد کند. مگر تنها چیز این است که ظاهراً تیم‌های مستقل ایران در سازمان انرژی هسته‌ای کشور با روس‌ها در حال مذاکره هستند. اگر ایران مستقل از پیشنهادات ۱+۵ بر سر غنی‌سازی اورانیوم در خاک روسیه به توافق برسد، شاید آنوقت هم پیشنهادات ۱+۵ و هم قطعنامه‌ی سازمان ملل یا بلاموضوع خواهد شد یا بسیار سست و بی‌پایه خواهد شد. اگر چنانچه ایران بخواهد، غنی‌سازی در خاک روسیه را پیگیری بکند، این خودش ممکن است در شرایط کنونی تأثیری بر پیشنهادات ۱+۵ و قطعنامه‌ی شورای امنیت داشته باشد، ولی همه‌ی ناظرین

و تحلیل‌گران می‌دانند که در مورد همکاری‌های هسته‌ای بین ایران و روسیه، ایران نمی‌تواند چندان به روسها اعتماد داشته باشد. سوابق روسها در ایران خیلی مثبت نیست.

فشارها علیه روزنامه‌ها و احزاب در يك سال اخير افزايش يافته است

ايلنا ۸۵/۶/۴

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: در دولت احمدی‌نژاد که با شعار مهرورزی و عدالت روی کار آمد، آزادی‌های اساسی مردم -که مصداق واقعی عدالت هستند- با مشکلات و محدودیت‌های متعددی روبرو شد.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ايلنا"، افزود: محدودیت‌ها به حدی است که حتی سخنگوی دولت به طور رسمی و علنی به دادستان نامه می‌نویسد که باید با روزنامه‌هایی که از دولت انتقاد می‌کنند، مقابله شود. در صورتی که دولت اگر خواهان رفع ضعف‌هایش است، باید از روزنامه‌ها بخواهد که نواقص و کمبودها را بگویند. اگر روزنامه‌ها که چشم ملت هستند و باید واقعیات را به آگاهی مردم برسانند، نتوانند انتقاد کنند، دولت چگونه باید متوجه ضعف‌هایش شود.

وی با بیان اینکه شاهد افزایش فشارها علیه روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران احزاب و حتی تشکل‌های دانشجویی هستیم، ادامه داد: در سطح دانشگاهی اجازه فعالیت به انجمن‌های اسلامی نمی‌دهند و به دلایل مختلف از برگزاری انتخابات آنها جلوگیری می‌کنند.

یزدی تصریح کرد: حتی احزابی که درون حاکمیت بوده‌اند، اعضای آنها نماینده مجلس و عضو هیات رییس مجلس بوده‌اند و حزب رسمی با مجوز رسمی هستند، از داشتن روزنامه محرومند و حتی انتشار بولتن داخلی آن با تهدید مواجه است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با انتقاد از اینکه حزب متبوع وی پس از ۴۵ سال هنوز نتوانسته است یک برنامه در سالن‌های عمومی برگزار کند، گفت: این در حالی است که قانون اساسی صراحت دارد به اینکه برگزاری مراسم در مکان‌های سر بسته، به دریافت مجوز نیاز ندارد اما همواره از جاهای مختلف از برگزاری مراسم‌های نهضت آزادی ممانعت می‌شود.

یزدی افزود: حتی در يك سال اخير شاهد بودیم کسانی در زندان به دلیل اعتراض به وضعیتشان اعتصاب غذا می‌کنند و در اثر این اعتصاب می‌میرند اما هیچ‌کس پاسخگویی این مساله نیست.

وی معتقد است که برنامه دولت احمدی‌نژاد در زمینه آزادی‌های سیاسی حتی در چارچوب همین قانون اساسی قابل قبول نیست.

يزدي دولت را در زمينه عدالت، توزيع عادلانه ثروت و کاهش شكاف طبقاتي موفق ندانست و گفت: در يك سال اخير نه تنها تورم کاهش نيافته است بلکه هيچ علامتي از رشد صنعت هم به چشم نمي خورد. درآمد نفت نیز صرف بيکاران نشده است بلکه صرف واردات ميوه، گوشت، برنج و این جور کالاها شده است. این خردمندانه نیست که درآمد نفت به جاي اينکه سرمايه ملي شود، صرف واردات کالاهاي مصرفي شود.

دبيرکل نهضت آزادي ايران با انتقاد از عملکرد دولت در عرصه سياست خارجي، گفت: يك دولت بايد در عرصه بين المللي در چارچوب منافع ملي اش عمل کند. در دنيا دوست و دشمن دايم وجود دارد، سياست خارجي بايد به گونه اي باشد که دشمن بالفعل را منفعل کند و حتي دشمن را به مخالف و سپس دوست تبديل کند، نه اينکه کاري کند که وقتي آمريکا بحراني براي آن ايجاد مي کند، حتي کشورهاي دوستي مثل روسيه، چين و هند از آن حمايت نکنند؛ اين نتيجه سياست تنش زايي است. وي افزود: دولت بايد به دنبال تنش زدائي باشد نه ايجاد تنش در عرصه بين الملل.

نگراني من درباره ي تايد صلاحيتها نگراني براي مملکت است

ايسنا - ۸/۶/۸۶

ابراهيم يزدي تصريح کرد که احتمال ائتلاف اصلاح طلبان در انتخابات شوراهي اسلامي شهر و روستا زياد است .

وي در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاري دانشجويان ايران، ايسنا، افزود: البته پيش بيني در اين زمينه بسيار مشکل است، اما شرايط امروز جامعه و وضعيت اصلاح طلبان به من مي گويد که احتمال زيادي وجود دارد که آنها بتوانند به اجماع برسند .

يزدي با زود دانستن پيش بيني درباره ي نتايج انتخابات شوراها درباره ي تايد صلاحيت کانديداهي اين انتخابات ابراز نگراني کرد و گفت: چون نمي دانيم در تايد صلاحيتها چگونه رفتار مي کنند، نمي توانيم نسبت به نتايج انتخابات شوراها پيش بيني دقيقي داشته باشيم .

وي گفت: نگراني من درباره ي تايد صلاحيتها نگراني براي کشور و مملکت است و اين که يك جريان تا کي مي خواهد به رفتارهاي انحصار طلبانه ي خود ادامه دهد .

چرا صدر را ربودند؟

سالروز ربوده شدن امام موسی صدر

مصاحبه با رادیو گفتگو ۹ شهریور ۱۳۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم. در سالروز ربودن امام موسی صدر در لیبی هستیم، خدمت جناب آقای دکتر ابراهیم یزیدی رسیدیم تا با توجه به آشنایی ایشان و روابط ایشان با امام موسی صدر و همچنین حضور ایشان در آن زمان در مبارزات ایرانیان و در تشکل‌های دانشجویان خارج از کشور در این باره با ایشان گفتگویی داشته باشیم.

آقای دکتر خیلی ممنون از این که این وقت را به ما دادید. اگر اجازه بدهید به عنوان اولین سؤال بپرسم با امام موسی صدر چگونه آشنا شدید؟ این آشنایی تا چه حدی بود و چگونه استمرار پیدا کرد؟

- بسم الله الرحمن الرحيم. من هم به سهم خودم از شما و همکارانتان برای تدوین و تنظیم و برنامه‌ریزی یک چنین مطلبی به مناسبت سالروز ربوده و ناپدید شدن امام موسی صدر تشکر می‌کنم. آشنایی من با آقای صدر از زمانی شروع می‌شود که ایشان در دانشکده حقوق دانشگاه تهران دانشجو بودند و من در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران. در آن دوره من جزء فعالان جنبش دانشجویی و نماینده منتخب کلاس در سازمان دانشجویان، عضو هیئت دبیران و عضو هیئت تحریریه روزنامه دانشجویان ارگان سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران بودم. در آن دوران جو دانشگاه‌های ما به مناسبت جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری شادروان مرحوم دکتر مصدق بسیار پرهیجان بود. دانشجویان به دو گروه عمده و اساسی تقسیم شده بود؛ توده‌ایها و ملیون. ملیون شامل تمامی اعضا و هواداران احزاب سیاسی ملی بودند به اضافه کسانی که حزبی نبودند، مثل خود من و دوستانی که از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بودیم. آقای صدر هم در آن موقع در دانشکده حقوق دانشجو بودند. ارتباطات و فعالیت‌هایی که در انجمن‌های اسلامی داشتیم، سخنرانی‌هایی که به مناسبت‌های مختلف در مجالس مختلف برگزار می‌شد، از آنجا این آشنایی‌ها آغاز شد. نیازهایی که بخصوص نسل جدید و جوان ما نسبت به مسائل مذهبی داشتند و این که آن دیدگاه‌ها و نگرش‌های سنتی که در میان برخی از آقایان روحانی بود، نمی‌توانست جوابگو باشد. موجب فعالیت‌های فرهنگی، دینی خاص و جلب توجه روحانیان جوان صدور عدم قم شده بود هم آقای صدر و هم مرحوم شهید بهشتی در ارتباط بودند. این نوع ارتباطات موجب شد که نسل جدیدی که از میان روحانیون قم شکل گرفته بود، متأثر از این نیازها و نگرش‌ها گام‌هایی بردارند، که اولین آن انتشار مجله مکتب اسلام بود و آقای صدر هم جزء بانیان و مؤسسين و اولین اعضای هیئت تحریریه بودند و مقالاتی هم می‌نوشتند. خوب این ارتباط هم یک ارتباط شخصی خود من با ایشان بود و هم ارتباط انجمن اسلامی دانشجویان و مجموعه‌ای از دانشجویان و روشنفکران مسلمان. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این ارتباطات تقریباً منقطع شد و من از ایشان اطلاع چندانی نداشتم فقط شنیدم که از ایران رفتند به لبنان. که من در سال ۱۳۳۹ به خارج از کشور رفتم. در سال ۴۰ بعد از اینکه نهضت آزادی ایران توسط مرحوم طالقانی و بازرگان و سحابی تشکیل شد، ما هم در خارج از کشور با همت دکتر چمران، شریعتی، قطب زاده نهضت آزادی ایران خارج از کشور تأسیس کردیم.

بعداً بنا به دلایلی تصمیم گرفتیم با توجه به تجربه‌ای کوبا و الجزایر نهضت آزادی در خارج از کشور يك شاخه نظامی تأسیس کند و تماس‌هایی با دولت‌های الجزایر و مصر گرفته شد و به دنبال این تماس‌ها ما با مصری بر سر تشکیل کلاسهای آموزشی نظامی- امنیتی به توافق رسیدیم و به مصر رفتیم و در قاهره مستقر شدیم. کلاس‌هایی در آنجا تشکیل دادیم. داوطلبانی از ایران با معرفی آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی. به ما معرفی می‌شدند اینها را به طور مقتضی از طریق آلمان به مصر منتقل می‌کردیم و دوره می‌دیدند و از همان طریق هم منتقل می‌کردیم به ایران برای سازمان دهی جنبش مسلحانه در ایران. بعد از مدتی بر طبق تصمیم سازان و مصر بودیم تقسیم کار مرحوم دکتر چمران در قاهره ماند تا کلاس‌ها را اداره کند. آقای مهندس توسلی به عراق رفت تا ارتباط با ایرانیان عراق را سازمان دهی کند. من به عنوان مسئول تشکیلات در بیروت مستقر شدم. استقرار من در بیروت موجب شد که بلافاصله آن خاطرات و دوستی‌های گذشته از سر گرفته بشود. در آن تاریخ آقای صدر در صورت مستقر بودند، بنابراین من که به اتفاق خانواده به بیروت رفته بودیم به دیدار ایشان صدر صور رفتیم و ارتباطها مجدداً برقرار شد؛ هم ارتباطات شخصی گذشته با ایشان تجدید شد و هم ارتباط و روابط نزدیک خانوادگی. با كمك آقای صدر ما توانستیم برای دانشجویان ایرانی در دانشگاه آمریکایی بیروت (AUB) که در آنجا تحصیل می‌کردند جلساتی بگذاریم. اساسنامه‌ای برای انجمن دانشجویی دانشجویان دانشگاه بیروت تنظیم کردیم. آقای صدر در این جلسات سخنرانی می‌کرد، من هم گاهی صحبت می‌کردم، آقای سید عبدالغفار سجادی از روحانیان جوان نجف، که به لبنان آمده بودند نیز سخنرانی می‌کردند، دکتر رجائی خراسانی، کتر کاظم صدر، دکتر فیوضات، دکتر اعوانی، دکتر آیت‌اللهی از دانشجویان (AUB) در جلسات شرکت می‌کردند این بخشی از ارتباطات و همکاری با آقای صدر در آن موقع بود، هنوز مجلس اعلاي شيعه تشکیل نشده بود و آقای صدر هم تازه به لبنان آمده بودند.

○ آقای صدر در سال ۳۸ آمده بودند لبنان

○ اواخر سال ۱۳۳۹

○ ویژگی‌های آقای صدر را چگونه یافتید؟

○ کاملاً ایشان به روز هستند، برخلاف بسیاری از روحانیانی که خیلی بسته فکر می‌کنند، و زنان خود را درک نمی‌کنند، نظیر اصحاب کهف هستند که سیصد و نه سال در غار کهفت خفته بودند و درک زمان را از دست بودند. آقای صدر بسیار به روز بود. ایشان يك فولکس واگن داشت که خودش رانندگی می‌کرد، به من گفت که بعد از استقرار در لبنان در مدتی کوتاه، نزدیک یکسال، بیش از صد هزار کیلومتر رانندگی کرده است، در يك کشوری مثل لبنان که طول و عرضش ۷۰ در مثلاً ۱۲۰ کیلومتر است ...

○ کلاً لبنان ده هزار کیلومتر مربع است .

○ صد هزار کیلومتر در يك سال پشت فرمان بود، و تقریباً تمام دهات لبنان را دیده بود. نه فقط شهرها را بلکه تمام دهات‌ها را حتی، دور افتاده‌ترین دهات‌ها را. در شهرها و دهات جنوبی، که اسرائیل

مرتب آنجا را بمباران می‌کرد، هر کجا خانواده شهیدی بود رفته بود، و دیدار کرده بود. خوب این خیلی مهم بود، ایشان توانسته بود که هم مسائل شیعیان لبنان را در مرحله اول و هم مسائل لبنان را در مرحله دوم. از نزدیک لمس بکند، ارزیابی بکند، تصورات ذهنی نداشت. یعنی يك روحانی که تو اتاقش بنشیند و مریدان بیایند دستشان را ببوسند، وجوهاتی بدهند و او هم برایشان دعا بکند نبود. يك آدم کاملاً عمل‌گرا بود، خود ایشان پشت فرمان می‌نشست و رانندگی می‌کرد، خوب این برای من جالب بود. با آنچه ما از روحانیون دیده بودیم متفاوت آقای صدر به این معنا روحانی نبود. در کسوت روحانی بود ولی خلق و خوی روحانی نداشت. یعنی این طور نبود که علاقمند باشد که کسانی بیایند و دستش را ببوسند. و وجویعات بدهند. اصلاً این اخلاق‌ها را نداشت. علاوه بر این نگاه ایشان نگاه بسیار گسترده‌ای بود و تنگ‌نظری‌هایی که بعضی‌ها به آن مبتلا هستند من در ایشان ندیدم. به عنوان مثال موقعی که آنجا بودم درگیری‌های مرزی میان لبنان و اسرائیل صورت گرفته بود. فلسطینی‌ها از مناطق شیعه‌نشین موشک‌هایی را به داخل مرز اسرائیل پرتاب می‌کردند اسرائیل هم به تلافی آنان شهرهای و دهات جنوب را بمباران می‌کرد. در یکی از این دهات که اکثریت مسیحی هم بودند يك یا دو جوان کشته شده بودند، من آنجا بودم، آقای صدر گفتند که بلند شو با هم برویم. سوار ماشین شدیم رفتیم به جنوبی‌ترین منطقه یعنی مرز لبنان و اسرائیل؛ دهکده‌ای که آنها بمباران کرده بودند و دو نفر جوان شهید شده بود. ولی مسیحی بودند تعددی صمیمانه با خانواده‌ها صحبت کردند و مردم تعددی با ایشان احساس نزدیکی و احترام داشتند که برای من جالب بود. آقای صدر هیچ تفاوتی بین شیعه و سنی و مسیحی و مسلمان نمی‌گذاشت و معتقد بود که اینها در راه دفاع از خاک لبنان جانشان را از دست داده بودند و من متوجه بودم که مسیحیان هم به شدت به او احترام می‌گذارند. اگر يك روحانی این‌جور اعتماد و اطمینان مسیحیان را جلب بکند، این نبود جزء اینکه ایشان تنگ‌نظری‌هایی که بین ما مرسوم است نداشت دید ایشان بسیار وسیع بود.

○ آقای دکتر حالا که بحث به رابطه جنبش دانشجویی و فعالان سیاسی خارج از کشور رسید، می‌خواهم بپرسم رابطه امام موسی صدر با این جنبش چگونه و در چه میزانی بود؟

○ ما در خارج از کشور در چند سطح فعالیت داشتیم. يك سطح فعالیت انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا بود. در سال ۱۳۴۰ - ۱۳۳۹ که من به خارج رفتم، در آمریکا ۷۰۰۰ یا ۸۰۰۰ دانشجوی ایرانی مشغول تحصیل بودند. اما در هنگام انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بیش از ۱۲۰۰۰ دانشجو تنها در آمریکا تحصیل می‌کرد. به تناسب از دیاد تعداد دانشجویان، سازمان‌های مختلف دانشجویی تشکیل شد، هم سازمان‌های دانشجویان ایرانی فعال بود که بعدها کنفدراسیون شد و هم، انجمن‌های اسلامی دانشجویان که هم در آمریکا بود و هم در اروپا. بنا به دلایلی ما تشخیص دادیم که سازمان‌های دانشجویی مستقل با هویت دینی تشکیل بدهیم. در چهار چوب کنفدراسیون ما نمی‌توانستیم قرائت روشنفکران دینی را به دانشجویان آموزش بدهیم، بنابراین مجبور بودیم سازمان واحد مستقل اسلامی خودمان را داشته باشیم تا به دانشجویان و سایر ایرانیان مسلمان و متعهد و علاقمند آموزه‌های اسلامی را تعلیم بدهیم، بر این باور بودیم که این جوانان که آمده‌اند در آمریکا تحصیل کنند با حفظ هویت دینی به کشور باز گردند؛ هم متعهد باشند هم متخصص باشند. این يك بعد فعالیت‌ها بود، بعد دیگر فعالیت‌های ما سیاسی بود. جریان‌ات چپ احزاب خودشان را داشتند، مثل حزب توده یا گروه‌هایی که از حزب توده منشعب شده بودند؛ جبهه ملی هم بود، تشکیل نهضت آزادی در خارج از

کشور به منظور سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی نیروهای روشنفکری دینی بود. بنابراین در يك سطح اگر چه انجمن‌های اسلامی دانشجویان بودند، اما بنا به ملاحظات که وجود داشت و رعایت آنها ضروری بود، نمی‌خواستیم انجمن‌های اسلامی خیلی سیاسی باشند، چون اگر می‌خواست سیاستی بشود خیلی از دانشجویان و سایر فعالان دانشگاهی می‌ترسیدند و نمی‌آمدند. در حالی که ما می‌خواستیم همه ببینند در انجمن اسلامی نهادی برای تشکل وسیع تمام روشنفکران دینی، اعم از دانشجو و غیر دانشجو باشند. نهضت آزادی ایران این مشکل را نداشت و سازمانی سیاسی بود. بنابراین ما در دو سطح داریم فعالیت داشتیم، یکی انجمن‌های اسلامی بود که دانشجویان سیاسی مثل نهضت آزادی ایران. نهضت آزادی در سالی که من به لبنان رفتم، ۶۴ یا ۶۵ فعال بود. من رئیس شورای مرکزی نهضت آزادی ایران خارج از کشور بودم. صادق قطب‌زاده، دکتر صادق طباطبائی، در اروپا همه اعضای شورا در اروپا بودند. در آمریکا هم يك شورا داشتیم. شورای اروپا زیر نظر صادق قطب زاده قرار داشت. یک گروه سه نفری، شامل دکتر چمران، صادق قطب زاده، و من کل فعالیت‌های نهضت در خارج را هماهنگ می‌کرد. ارتباط میان ما و آقای صدر هم در سطح انجمن‌های اسلامی دانشجویان و هم در سطح نهضت آزادی ایران البته ایشان از فعالیت شاخه نظامی که ایجاد کرده بودیم خبردار نبودند، ما هم ضرورتی نمی‌دیدیم که ایشان را در جریان قرار دهیم، ولی می‌دانستند که ما فعالیت‌هایی در منطقه خاورمیانه داریم.

○ برای اینکه برای ایشان محذور درست می‌شد....

○ هم برای ایشان محذوراتی به وجود می‌آمد، هم ما اصلي داشتیم در سازمان نظامی مثل اصل *not need to know* یعنی «احتیاجی نیست بدانند.» حتی وقتی رفتیم به نجف برای دیدن آقای خمینی بعد از انتقال ترکیه به عراق ایشان را هم از آن فعالیت‌ها مطلع نکردیم. اما در مواردی که همکاری با فردی ضرورت پیدا می‌کرد، در حدی که همکاران ایجاب می‌کرد خود را در جریان قرار می‌دادیم. بنابراین ارتباط میان ما و آقای صدر در دو سطح بود. در یک سطح مستقیماً با نهضت آزادی بود. ایشان می‌دانستند که من مسئول نهضت آزادی هستم. ایشان به موضع روشنفکری دینی و به اندیشه‌های سیاسی- استقلال‌ی نهضت آزادی ایران اعتقاد داشت و علاقمند بود. بعدها روابط توسعه پیدا کرد. آن موقع هنوز مؤسسه مهندسی جبل‌آمل در جنوب، در صور تشکیل نشده بود، بحث آن بود. و تازه داشتند شروع می‌کردند. ایشان برخی از نقشه‌های آینده خود را برای من گفتند. تشکیل مجلس اعلای شیعیان، مدرسه مهندسی در صور، بیمارستان و مرکز پزشکی در بیروت عمده آنها بود.

○ حالا اگر اجازه بدهید بریم سراغ مسائل لبنان و نقش آقای صدر در آن شرایط، ظاهراً آقای صدر تلاش زیادی داشتند بین شیعه و سنی يك اتحادی برقرار کند و از بروز جنگ‌های داخلی و در نهایت از تجزیه لبنان جلوگیری بکنند. اگر در این زمینه یا در این باره چیزی یا مطلبی هست بگوئید؟

○ موقعی که آقای صدر به لبنان رفتند شیعیان در بدترین وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند در حالی که از نظر تعداد، جمعیت شیعیان بیشترین بود، بعد سنی‌ها و بعد مسیحی‌ها. اما مسیحیان از جهت قدرت سیاسی و اقتصادی اول بودند، بعد سنی‌ها بعد شیعیان. در دوران حکومت عثمانی حتی به

شیعیان شناسنامه نمی‌دادند، شیعیان را رافضی می‌دانستند. اگر هم قرار بود جنگی باشد شیعیان در جنگ شرکت می‌کردند و به خطرناک‌ترین مناطق و جبهه‌ها فرستاده می‌شوند. شیعیان از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم بودند. این محرومیت شیعیان يك عوارض بسیار گسترده‌ای از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی داشت، به عنوان مثال چون شیعیان لبنان از محروم‌ترین طبقات لبنان بودند، عموماً اولین گروندگان به حزب کمونیست لبنان شیعیان بودند. بسیاری از روشنفکران شیعه لبنان قبل از تاریخی که آقای صدر به آنجا بروند از اعضای حزب کمونیست بودند، چون مظلوم و محروم بودند، به ندای عدالت خواهانه، کاذب بود یا راست، به آن نمی‌پردازیم، ولی به هر حال به آن ندا جواب دادند. یک مطال دیگر وضع کودکان بی‌سرپرست شیعه بود. همان سال اولی که من به بیروت رفتم آقای صدر برای من تعریف کردند و من خودم نیز دیدم. اگر کودک بی‌سرپرستی در خیابان دیده می‌شد، دولت لبنان او را می‌برد، اگر مسیحی بود به یکی از کلیساهای مسیحی می‌داد کلیساها مسیحی از این بچه‌های بی‌سرپرست مراقبت می‌کردند و دولت لبنان به ازای نگهداری این کودکان يك ماهیانه‌ای به کلیسا می‌داد. اگر کودک یا نوجوان سنی بود به مؤسسات سنی‌ها داده می‌شد. اما شیعیان هیچ سازمانی نداشتند و اگر کودک شیعه‌ای بی‌سرپرست پیدا می‌شد دولت لبنان او را به یکی از کلیساها می‌داد و بابت آن نیز ماهیانه‌ای به کلیسا می‌داد. من آنجا بودم که یکی از کشیش‌ها پیش آقای صدر آمد و اظهار ناراحتی کرد و گفت این بچه‌های شیعه با ما مشکل دارند، ما مسیحی هستیم و اینها شیعه هستند، این‌ها نمی‌توانند خودشان را با محیط کلیسای ما تطبیق دهند. شما باید يك فکر اساسی بکنید برای این بچه‌ها. اینها چیزهایی نبود که آقای صدر نادیده بگیرد، بنابراین بجای اینکه در هر مورد باید يك نسخه موقت بپیچد، طرح کلی را که مجلس اعلاي شیعیان لبنان بود پی‌گیری کرد، تا اینکه در سال ۱۹۶۶ تصویب شد. من تازه از لبنان رفته بودم که ایشان در نامه‌ای به من نوشت و مژده داد که آن مجلس تصویب شد و حالا مجلس خودمان را داریم. جالب اینجاست وقتی که مجلس شیعه تشکیل شد آقای صدر به هیچ وجه دید انحصار طلب یا تمامیت خواه و ایدئولوژیک نداشت. در مجلس اعلاي شیعیان دانه‌زشتی بود، که کمونیست بود ولی عضو مجلس هم انتخاب شده بود، آقای صدر تنگ نظر نبود و حتی تا اینجا این سعه صدر را داشت که فردی که اسماً و روی شناسنامه شیعه بود، ولی اندیشه مارکسیستی داشت به مجلس شیعیان برود. این مجلس راه را برای فعالیت شیعیان در سطح ملی و هویت جدید شیعه در لبنان باز کرد، به طوری که برای اولین بار آرام آرام شیعیان حقوق سیاسی، اجتماعی برابر با بقیه لبنانیها پیدا کردند، برای اولین بار مجلسی وجود داشت که می‌توانست از طرف شیعیان سخن بگوید و دفاع بکند. مجلس اعلاي شیعیان در همان بدو تأسیس آقای صدر را به عنوان رئیس مادام العمر مجلس انتخاب کرد. این يك کار بسیار بزرگی بود. کار دوم ایشان تأسیس مدرسه فنی در جنوب بود. کار سومی که ایشان دنبالش بود و با من هم خیلی بحث می‌کرد، تشکیل يك بیمارستان و مرکز پزشکی در خود بیروت بود. زمین بزرگی هم در منطقه کرینش مزرعه‌ای آن اختصاص داده شده بود. آقای صدر اصرار داشت که من مدیریت آنجا را به عهده بگیرم. من هم اعلام آمادگی کردم، که اگر راه بیافتد بروم. اما تازمانی که من آنجا بودم و حتی بعد از آن هم راه نیفتاد. وقتی پیگیری کردم امام صدر شرح دادند که هر کس می‌خواست پول بدهد يك شرطی می‌گذاشت، روس‌ها حاضر بودند چهل میلیون دلار بدهند، اما با يك شروطی. شاه حتی به آقای صدر پیشنهاد کرده بود که چهل میلیون را می‌دهد اما اسمش را بگذارید بیمارستان پهلوی. آقای صدر جواب داده بودند که بدون قید و شرط از هر کس بخواهم کمک می‌گیرم. به هر حال طرح آن بیمارستان

عملی نشد، ولی درمانگاهی در شهرک صدر درست شد؛ بنام درمانگاه امام حسین. آقای دکتر جلیل ضرابی از اعضای شورای نهضت آزادی ایران شاطه آکریشن، که پزشک متخصص اطفال در آمریکا بود. با اسم مستعار دکتر حسن وفا به لبنان رفت و اداره درمانگاه را به عهده گرفت. می‌خواهم عرض بکنم که تشکیل مجلس شیعه بسیار گام مؤثری بود. اما مهم‌تر از همه این‌ها این بود که آقای صدر عالم به علم زمانه خود بود. در ویژگی‌های ضروری یک رهبر مذهبی می‌گویند باید عالم به علم زمان باشد. آقای صدر واپس گرا، متحجر و عقب مانده نبود بلکه عالم بر وضعیت زمانش بود، لبنان را خوب فهمیده بود. به همین دلیل رهبر مؤثر و کارساز شیعیان لبنان بود. ولی هرگز تنگ‌نظری‌های مذهبی‌ها را نداشتند. یک وسعت دید داشت. وقتی حرکت محرومین تأسیس شد بر طبق آیین‌نامه و اساسنامه‌اش فقط برای شیعیان محروم نبود، برای هر لبنانی محروم بود. به طوری که مورد استقبال مسیحیان قرار گرفت. برخی از برجستگان کلیسای مسیحی از آن حمایت کردند. یکی دیگر از کشیش‌های معروف لبنانی، که الآن اسمش خاطر نیست از حرکت محرومین حمایت کرد. آرام آرام حرکت محرومین تبدیل به یک حرکت بزرگی در لبنان شد.

○ کیشیش خریشت

○ بله. اینها همه حمایت کردند. بنابراین آقای صدر توانست با این وسعت بینش و دیدی که داشت اعتماد شیعه، سنی و مسیحی را جلب بکند و اگر چه رهبر شیعیان بود اما به یک رهبر فرهیخته قابل اعتماد برای همه لبنانی‌ها تبدیل شده بود. این مسأله در تحولات بعدی خیلی مؤثر بود. از جمله بعد از حوادث سپتامبر سیاه در اردن و قتل عام فلسطینی‌ها مرکز جنبش مقاومت فلسطین از اردن به لبنان منتقل شد و بنا به دلایلی اصرار بود که در جنوب لبنان مستقر بشود. فعالیت فلسطینی‌ها در لبنان مشکلات عدیده‌ای هم برای دولت لبنان بوجود آورد. هم برای گروه‌های مختلف مسیحی، مسلمان، سنی و شیعه، بخصوص شیعیان جنوب. دست‌هایی در کار بود که شیعیان را در برابر فلسطینی‌ها قرار بدهد. در گفتگویی که من در فروردین سال ۱۳۵۷ با آقای صدر داشتم ایشان توضیح می‌دهد که چگونه اسرائیل در میان مسیحیان لبنان تلاش می‌کرد که از یک طرف وحدتی میان مسیحیان لبنان برای همکاری با اسرائیل، بوجود بیاید و از طرفی شیعیان با مسیحیان نزدیک شوند و آنها را علیه فلسطینی‌ها تحریک می‌کرد. نقش آقای صدر در خنثی کردن این توطئه بسیار کلیدی بود. به نظر من برخی از روحانیون لبنان در آن زمان به این نکات توجه کافی نداشتند اما آقای صدر کاملاً به این مسایل اشراف داشت و با سیاست‌های سنجیده خود آنها را خنثی کرد و مانع از این می‌شد که این توطئه به ثمر برسد و شیعه وصل شود به مارونی‌ها و مارونی‌ها را به اسرائیل آقای صدر ماهرانه و بسیار زیرکانه با این مسأله مبارزه کرد و آنرا خنثی ساخت. در جنگ‌های داخلی لبنان وقتی طرفین زورشان به هم نرسید، بعضی از گروه‌ها سعی کردند لبنان را تقسیم کنند. حتی برخی از گروه‌های ملی مثل دوستان آقای کمال جنبلاط در نقاط مختلف لبنان، ادارات مستقل دولتی خودشان را تشکیل دادند. این یک خطر جدی بود. مگر وسعت لبنان چقدر بود که حالا بخواهد تقسیم هم بشود. قطعاً اگر لبنان می‌خواست تقسیم شود یک دولت مسیحی در شمال تشکیل می‌شد و این یعنی یک اسرائیل تازه. خود آقای صدر می‌گفت این یک اسرائیل تازه‌ای در حال شکل‌گیری بود. تلاش آقای صدر خنثی کردن این توطئه بود. در غیر این صورت لبنان از دست می‌رفت. تلاش‌های دیگری هم بود که سوریه در مقابل فلسطین قرار بگیرد برای آن تلاش بسیار

فراوانی شد. در آن تاریخ، که از آن دارم صحبت می‌کنم، اصطلاحی در لبنان بود که می‌گفتند هفتاد و پنج درصد نیروی‌های نظامی و انتظامی لبنان وابسته به خارجی‌ها هستند، آن بیست و پنج درصد بقیه هم برای دولت لبنان کار نمی‌کنند. دولت خارجی دور و نزدیک همه در لبنان نفوذ و پایگاه و شبکه داشتند. به عبارت دیگر ایران پایگاه داشت، لیبی پایگاه داشت، عراق داشت، سوریه داشت، تمام کشورهای منطقه در داخل لبنان برای خودشان دم و دستگاه داشتند، در چنین شرایطی حرکت‌های بسیار مرموزی صورت می‌گرفت که ترتیبی بدهند تا سوریه در برابر فلسطین قرار بگیرد. برخی از گروه‌های چپ فلسطینی هم خواسته یا ناخواسته در همین راستا عمل می‌کردند. تلاش آقای صدر و کوششی که به کار برد واقعاً مؤثر بود. مواردی بود که آقای صدر ساعت‌ها در سفر بود. روابط نزدیکی با حافظ اسد برقرار کرده بود. چندین بار شخصاً دیدار یاسر عرفات با حافظ اسد را ترتیب داد و آنها را رو در روی هم نشان داد تا حرف‌هاشان را بزنند و دشمن نتواند برنامه‌هایش را انجام دهد و گرنه در خود لبنان جنگی میان فلسطینی و سوری صورت می‌گرفت. اینها قسمتی از نقشی بود که آقای صدر در لبنان ایفا کرد. نقش مؤثر دیگر ایشان حفظ تمامیت لبنان بود. دولت اسرائیل مرتباً به جنوب حمله می‌کرد و برنامه‌اش این بود که مرز شمالی خود را تا رودخانه لیتانی برساند، تا هم بتواند از آب رودخانه لیتانی استفاده بکند و هم مرزهای خود را توسعه بدهد، برای این کار به بهانه‌های مختلف، از جمله حضور گروه‌های فلسطینی در داخل خاک لبنان، مناطق شیعه‌نشین را بمباران می‌کردند تا شیعیان هم در برابر فلسطینی‌ها قرا بگیرند و هم صفوف را تخلیه بکنند، چندین نوبت موج عظیمی از آوارگان از جنوب به بیروت آمد و شرایط طوری بود که اینها نمی‌خواستند برگردند. این آقای صدر بود که شیعیان را قانع کرد که باید برگردند به خانه‌هایشان. در غیر این صورت اسرائیل می‌توانست برنامه‌هایش را انجام بدهد و در جنوب لبنان مستقر شود. در آن تاریخ مقاومت لبنان این آمادگی و یا قدرت را نداشت که بتواند با اسرائیل مقابله بکند. آقای صدر در ستای این برنامه‌ها موفق شد شاخه نظامی امل را تأسیس نماید. امل جزء برنامه‌های آقای صدر در ابتدا نبود، این فکری بود که مرحوم چمران مطرح می‌کرد. ما بر این باور بودیم که اگر شیعه بخواند مؤثر باشد باید مسلح بشود و اگر می‌خواهد بر روابط درونی لبنان تأثیر گذار باشد می‌بایست بتواند نیروی مستقل نظامی خودش را داشته باشد. امل تشکیل شد. اما تا مدت‌ها مخفی بود، هیچ‌کس از وجود آن خبر نداشت. آقای صدر یاسر عرفات را قانع کرده بود که فتح به جوانان داوطلب شیعه آموزش نظامی بدهد. اما در حادثه و انفجاری که رخ داد و تعداد بسیاری از این بچه‌ها کشته شدند. بر ملا شد. که آقای صدر هم يك تشکیلات نظامی ایجاد کرده است. از آن تاریخ امل وارد صحنه شد و امواج مقاومت لبنانی شروع شد. بعد از تشکیل امل مدت‌ها تلاش شد که امل و فلسطین را در برابر هم قرار بدهند. اما آقای صدر نقش کلیدی در ممانعت در آن داشتند. من باید از نهاد ابو جهاد رحمت الله علیه هم یاد بکنم. ابو جهاد (خلیل الوزیر) در حفظ بهبود روابط میان امل و فتح نقش کلیدی ایفا می‌کرد. برای اینکه خلیل وزیر اعتقادات عمیق دینی داشت، معتقد، متشعر و عامل به احکام بود. می‌دانید سازمان آزادی بخش فلسطین غیرایدئولوژیک است، منتهی هم منیر شفیق مسیحی که آدم بسیار روشنی بود هیال بود و هم افراد چپ مارکسیست دریافت بودند و هم گروه‌های اسلامی ابو جهاد نسبت به حرکت آقای صدر عمیقاً اعتقاد داشت. بنابراین تلاش آقای صدر در يك سطح و تلاش ابو جهاد در سطح دیگر موجب شد که آن دست‌هایی که امل و شیعیان را در برابر فلسطین قرار می‌داد خنثی شد. نه تنها خنثی شد بلکه در جنوب لبنان در بسیاری از موارد امل و فتح مشترکاً با هم در جبهه علیه اسرائیل می‌جنگیدند. یعنی در يك سنگر

متحد علیه دشمن می‌جنگیدند. من یادم نمی‌رود که مرحوم حاج محمود حائیان- از بازاریان فعال و خوش نام ایران در جریان جنگ‌های جنوب به لبنان رفت. در آن زمان ایرانی‌ها کمک‌های بسیار زیادی را برای لبنان و فلسطین جمع‌آوری می‌کردند.

○ یادتان هست آقای دکتر

○ شاید سال ۱۳۵۵، در اوج جنگ داخلی بود، حالا من درست تاریخش را به یاد ندارم ولی در یادداشت‌هایم هست. می‌دانید که بعضی از دوستان ایرانی که در آن موقع در حنبش ضد استبداد فعال بودند، و مبارزه هم می‌کردند و بعضاً هم زندان رفته بودند، به شدت دچار یک سری ذهنیات نادرست در مورد لبنان شده بودند. به شدت با آقای صدر مخالفت می‌کردند و تحت تأثیر جریان‌های چپ فلسطینی قرار داشتند. از اینکه آقای صدر روابطی با حافظ اسد دارد و مانع درگیری ابو عمار و سوری‌ها می‌شود به شدت به آقای صدر حمله می‌کردند. حملات بسیار زشتی هم می‌کردند. آنها این جور در ایران شایع کرده بودند که امل و شیعیان علیه فلسطینی‌ها می‌جنگند. بنابراین وقتی افراد مختلفی نظیر مرحوم مفتاح و مانیان کمک‌ها را آوردند لبنان به دلیل تبلیغات بسیار علیه امام صدر، آنها باور کرده بودند که شیعیان و امل در برابر فلسطینیان قرار دارند. منصور قدر، سفیر ایران در لبنان که از افسران ساواک بود، به شدت با آقای صدر مخالف بود، و توطئه می‌کرده برخی از ایرانی‌های ساکن لبنان و سوریه و عراق هم علیه آقای صدر تبلیغ می‌کردند، نشریه به نام‌های گوناگون منتشر می‌کردند، به نام کانون دانشجویان مسلمان علیه آقای صدر بیانیه می‌دادند و آقای صدر را همدست مارونی‌ها معرفی می‌کردند. یک چنین جو بسیار تنگ و زهرآلودی ایجاد بود. وقتی مرحوم مانیان آمد لبنان رفت آقای صدر را دید، ولی کمک‌هایی که آورده بود به ایشان نداد. مرحوم چمران با خصوصیات داشت به حاج محمود مانیان گفت و پرسید که کمک‌ها را به امام صدر دادی یا ندادی، گفت حاج محمود مانیان را به جنوب و در سنگر مقدم جبهه، جایی که شیعیان امل و فتح مشترکاً با اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند برد. مانیان هنوز فکر می‌کرد این یک مانور برای جلب نظر او است. اما وقتی رگبارهای شروع شد اگر چمران در یک لحظه سر مانیان را نکشیده بود، به داخل سنگر او را زده بودند. مانیان مسئله را فهمید، و همان جا در سنگر به چمران گفت من از آقای صدر و تو معذرت می‌خواهم، آن قدر علیه شماها در ایران تبلیغ کرده‌اند که ما فکر می‌کردیم که شماها علیه فلسطینی‌ها با مارونی‌ها همکاری می‌کنید. چمران به او گفت من مخصوصاً تو را آوردم اینجا که ببینی این یک جنگ واقعی است و مانور نیست. آنجا سنگر اسرائیلی‌هاست و ما هم داریم با آنها می‌جنگیم.

مانیان سپس تمام کمک‌هایی که از ایران آورده بود برای لبنانی‌ها، به آقای صدر داد و معذرت هم خواست که یک چنین برداشت‌هایی نادرستی داشت. می‌خواهم بگویم یک چنین جوی ایجاد شده بود ولی آقای صدر با طمأنینه، با سعه صدر، با درایت و با تدبیر توانست بر همه اینها غلبه پیدا بکند. آن چیزی که امروز در لبنان هست بی هیچ تردیدی یادگار برجسته امام موسی صدر است.

○ اتفاقاً سؤال من همین بود که آیا آموزه‌های امام موسی صدر در شرایط فعلی و پیروزی مقاومت لبنان تأثیر داشت یا نه؟

O حتماً هم تأثیر داشت. در همان اوایل جنگ داخلی لبنان، من لبنان بودم، شیعیان همه از جنوب فرار کرده و آمده بودند به سمت شمال، خانه‌ها و کاشانه‌ها را ترک کرده بودند و آمده بودند بیروت؛ نمی‌خواستند بازگردند. آقای صدر ایستاد و به آنها گفت که تجربه تلخ آوارگان فلسطینی را تکرار نکنید، اسرائیل از خدا می‌خواهد شما خانه‌ها را ترک کنید تا او بیاید آنجاها را بگیرد. شما باید برگردید هر چند که هزینه بدیم. کلام آقای صدر مؤثر بود. شخصیت کاریزماتیک و فرهیخته‌ای بود. شیعیان و مردم لبنان به آن احترام می‌گذاشتند، شیعه، سنی و مسیحی همه بازگشتند به جنوب. این خیلی مؤثر بود. برخی از ما مسلمانان بسیار تنگ نظر هستیم. امام صدر چنین نبود و با عمل خود آنرا به شیعیان منتقل کرد امروز در میان شیعیان لبنان نوعی انبساط فکری تساهل و تسامح وجود دارد، شما حتی در بعضی از سیاست‌های سید حسن نصرالله هم آنرا می‌بینید، این نتیجه آموزه‌های صدرست. آقای صدر خشت اول را خیلی درست گذاشت. اگر آقای صدر نمی‌رفت به یک خانواده مسیحی در مرز جنوب لبنان سر بزند و از شهدای آنها تجلیل کند امروز شیعیان لبنان این رویه را تعمیم نمی‌دادند. به نظر من آنچه آقای صدر در آنجا انجام دادند فقط در قلمرو مسلح کردن شیعیان برای دفاع از جنوب نیست بلکه آن فکر و اندیشه است که در میان همه ما مسلمان‌ها، حتی در میان شیعیان بخصوص در ایران، غایب است. ما شیعیان در ایران خیلی تنگ‌نظر هستیم، ما غیر از خودمان هیچ‌کس را قبول نداریم. می‌گوییم که در دنیا هیچ‌کس به بهشت نمی‌رود مگر مسلمانان، در بین مسلمانان هیچ‌کس به بهشت نمی‌رود مگر شیعیان، در بین شیعیان هم فقط دوازده امامی‌ها و در بین دوازده امامی‌ها هم آنهایی که به ولایت مطلقه فقیه معتقد هستند و لا غیر، بقیه همه جهنمی هستند. یکی از بزرگان ایان اخیراً گفت که غیر مسلمانان‌ها همه حیوان هستند و آدم نیستند. آقای صدر این باور را نداشت. آقای صدر با آن سعه صدرش دقیقاً آن چیزی را باور داشت و عمل می‌کرد که امام علی (ع)، در نامه به مالک اشتر نوشت که وقتی به مصر می‌روی مردم یا مسلمان و برادر تو هستند یا انسان‌های هم‌نوع خودت، نکته دیگری که خیلی مؤثر بود با ز هم من در سایر روحانیان ندیدم، یا به ندرت دیدم، آقای صدر به دلیل اشرافی که به مسائل سیاسی پیدا کرده بود بیش از رئیس جمهور لبنان دیپلمات‌های خارجی به دیدنش می‌آمدند، یعنی توانسته بود این موقعیت را پیدا بکند، یک موقعیت سیاسی دیپلماتیک پیدا کرده بود؛ سفیر آمریکا به دیدنش می‌رفت. این تنزه طلبی را نداشت که ای وای امپریالیسم آمریکا آمده اینجا من نباید ببینمش، نه می‌گفت برای منافع ملی لبنان ایراد ندارد، از خودش شك ندارد که اگر سفیر آمریکا بیاید به دیدنش پس حالا دیگر آلوده شد، نه! می‌دید و حرف خودش را می‌زد. آنها هم برای او احترام قائل بودند، مثلاً روابط بسیار نزدیکی با ملک حسین با سعودی‌ها داشت. امام صدر ضمن حفظ استقلال مواضع‌اش، از این روابط به نفع فلسطینی‌ها، شیعیان، جنبش خواسته‌ای ایران استفاده می‌کرد. برخی از دوستان جوان و بی‌تجربه ایراد می‌گرفتند، و نمی‌توانستند این مسائل را هضم بکنند. چون دیدگاه آنها این بود که ملک حسین او مهدور الدم است و اصلاً نباید با او حرف زد. آقای صدر این اخلاق را نداشت، می‌رفت، صحبت می‌کرد و تأثیرش هم می‌گذاشت. شیعیان عربستان و شیعیان سعودی آنچه را که به دست آوردند مرهون زحمات آقای صدر است. آقای صدر بود که رفت با مسئولین عربستان صحبت کرد که به شیعیان آنان فشارها را نیاورند. شما می‌دانید شیعیان عربستان محروم‌ترین طبقات بودند. شیعیان نخاوله در اطراف مدینه خیلی محروم بودند. آن نخلستان‌هایی که در تاریخ می‌خوانیم علی‌ایجاد کرده بود و هر موقع دلش تنگ می‌شد می‌رفت در آن نخلستان‌ها شب‌ها ناله می‌کرد به درگاه الهی، آنجا مرکز اسکان این شیعیان محروم بود. علاوه بر

محرومیت اقتصادی انواع و اقسام فشارها هم روی آنها بود. وهابیون به شدت علیه شیعیان موضع دارند. برای اینکه وضع شیعیان عربستان بهبود پیدا کند آقای صدر از خود استفاده کرد. امام صدر در سطح یک رئیس جمهور در میان دیپلمات‌ها احترام داشت، یعنی توانسته بود با رفتار و عمل خودش این احترام را جلب کند، ولی نه برای استفاده شخص خودش بلکه برای حفظ تمامیت ارضی لبنان بود. آقای صدر واقعاً به تمامیت ارضی لبنان اهمیت می‌داد. همه این‌ها پذیرفته بودند که آقای صدر برای منافع ملی لبنان متعهد است. شیعه هست، رهبر شیعیان هست، ولی به تمامیت ارضی لبنان فکر می‌کند. این در گفتارهای حسن نصرالله هم منعکس است. اگر شما دقت کرده باشید حسن نصرالله در همین جمع و تفریق جنگ سی و شه روز خیلی دیپلماتیک برخورد کرد. آنجا که می‌گوید در قطعنامه مواردی هست که برای ما مورد قبول نیست، بین بد و بدتر را می‌پذیریم، اما در عین حال می‌گوید اگر دولت لبنان بپذیرد ما می‌پذیریم. این خیلی مهم است. در حالی که مسئولین کشور ما به گونه‌ای اظهار نظر کرده‌اند که گویی آنها مسئولین لبنان هستند و اعتراض که چرا این قطعنامه را پذیرفته‌اند. اما سید حسن نصرالله بسیار مدبرانه پاسخ داد. از این نظر به نظر من او شدیداً متأثر از آموزه‌های امام موسی صدر است. اما تا چه حد سید حسن نصرالله محضر امام صدر را درک کرده است من نمی‌دانم. از سوابقشان بی‌خبرم. اما آن مهم نیست. مهم جوی است که آقای صدر به وجود آورده است. فضایی که به وجود آورده است که اولاً شما لبنانی اگر فکر می‌کنید شیعه هستید، باشید، اما لبنانی فکر کنید، به لبنانی‌ها نشان بدهید که شما به لبنان عشق می‌ورزید. سید حسن نصرالله این را نشان داد. دوم اینکه با دنیا به زبان دیپلماسی حرف بزنید. شما ببینید حسن نصرالله می‌خواهد از بوش بگوید، می‌گوید آقای بوش خانم رایس، با ادب صحبت می‌کند. برخی از زمام داران ایران و مسئولین ایرانی ادب سیاسی ندارند. آقای صدر به دیدن شاه رفت ولی به خواهش برخی دوستان روحانی در ایران. و برای آزادی زندانیان سیاسی، از ایشان خواستند که بروند و در این باره با شاه سخن بگویند. ایشان هم رفت و صحبت کرد. در واقع آقای صدر از خودش مایه گذاشت. ببینید آقای صدر این آبرو و اعتبار را داشت و دارد الحمدلله، اما آن را آنجایی که باید برای مصلحت بزرگتری هزینه کند، استتکاف نمی‌کرد. در واقع او واقعاً به این معنا فداکاری کرد که رفت دیدن شاه. یعنی در شرایط سیاسی سال‌های قبل از انقلاب، کسی این چنین جرأتی را نمی‌کرد، اما آقای صدر این ریسک را کرد و رفت. به نظر من این اعتباری برای ایشان است بعضی از دوستان جوان ما این را نمی‌فهمیدند به نظر من آقای صدر یک نقش کلیدی داشت. من شخصاً معتقد هستم که تاریخ شیعه سه دوره را طی کرده است: دوره اول زمان خود پیامبر است که واژه شیعه مرسوم شد. حتی خود پیامبر واژه شیعه علیرا برای ابوذر و سلمان به کار برد. این دوره تا فاجعه کربلا است. از جریان کربلا به بعد شیعه وارد عصر تازه‌ای می‌شود تا دوران معاصر. الآن شیعه وارد دوره سوم تاریخ خود شده است که من آنرا عصر بازسازی اقتدار شیعه می‌دانم. ببینید در عراق برای اولین بار بعد از هزار چند صد سال شیعیان اکثریت پیدا کرده‌اند و دارند به حکومت می‌رسند. اگر دموکراسی در عراق پیروز بشود شیعیان به حق دموکراتیک خودشان می‌رسند. مشکلی که اکنون در خاورمیانه مطرح است، این است که خیلی از کشورهای عربی یک کشور دوم شیعه را در نقطه تحمل نمی‌کنند، اما اگر قرار است دموکراسی برقرار شود، چاره‌ای جز این نیست. نقطه‌کانونی شد اقتدار دیگر در لبنان است. یک اقتدار تازه‌ای دارد در لبنان برای شیعه به وجود می‌آید. شما می‌توانید در مورد جنگ اخیر لبنان هر تحلیلی بکنید، اما فراموش نکنید که شیعیان لبنان با این مقاومتی که کردند، با این حرکاتی که شد، تأثیراتشان

چيزي است فراتر از شيعه. مردم عربي كه بارها تحمل ننگ و خفت شكست ارتش هاي عربي را تجربه کرده اند و دچار انفعال رواني بودند و مبتلى به يك نوع روان رنجوري بودند، ناگهان مي بينند كه يك كسي هم پيدا شده كه از شرف و عزت آنها دفاع بکند. ببينيد وقتي كه اسرئيل به لبنان حمله كرد، يكي از دلایلی كه اينطور گسترده لبنان را بمباران كرد، اين بود كه مردم لبنان را عليه حزب الله بشوراند، مخصوصاً مسيحيان را. مقاله ای از يکی از استادان برجسته ايراني در آمريکا آقاي دكتر برقي كه در آمريکا درس مي داد و استاد علوم سياسي است. به دستم رسيد؛ در اين مقاله مي گويد همه فكر مي كردند كه حالا لبناني ها بخصوص مسيحيان در جنگ عليه حزب الله متحد مي شوند، اما نشد. بعد مي گويد چرا؟ نقل مي كند و مي گويد كه يكي از دوستانش كه مسيحي است و الان در انگلستان است وقتي با او صحبت مي كند مي گويد برقي تو نمي فهمي من مي فهم، من در صبرا و شتيلا بودم، و ديدم كه ماروني هايي كه اسرئيل آورده و به جان فلسطيني ها انداخته بودند چگونه به زنان تجاوز مي كردند و چگونه در صبرا و شتيلا يك زن فلسطيني كه حامله بود بر سر اينكه بچه اش دختر يا پسر است شرط بستند و همانجا در برابر چشمان ما شكم آن زن را پاره كردند تا ببينند جنين پسر يا دختر است. اين استاد مسيحي مي گفت اين رمز دفاع ما از حزب الله است. اين اقتدار تازه اي است كه شيعه پيدا مي كند. به مناسبات سياسي، اجتماعي در ساير كشورهاي عربي نگاه كنيد! در بحرين اكثريت مردم شيعه هستند، نهادينه شدن دموكراسي در بحرين، يعني پيروي شيعه. يكي از معضلاتي كه يكي از كشورهاي عربي در حمايت از اين لبنان در اين جنگ داشتند، اين است كه به نفع حزب الله اي كه شيعه است حمايت مي كنند. الان مردم عادي كوچه و خيابان در كشورهاي عربي، در كويت يا در امارت يا در مصر يا در عربستان خوشحالند كه بالاخره ننگ آن شكست ها را يكي دارد پاك مي كند. اما بالاخره پيام ايدئولوژيك يا مذهبي هم دارد. به اين ساده گي نمي توانيم از آنان رد شويم. اين در دراز مدت اثر مي گذارد. بالاخره مردم عربي كه كنجكاو هستند كه قدرت حزب الله قدرتش از ذاكراست يا از ذكر. اين سيد حسين نصرالله است كه اين قدرت را دارد يا آن فكري كه سيد حسين نصرالله آنرا معرفي مي كند. به نظر من در دراز مدت همه اينها مؤثر است. خلاصه اين كه آقاي صدر در ساماندهي اين اقتدار جديد شيعه نقش بسيار سازنده اي داشته است.

○ آقاي دكتر آخرين باري كه آقاي امام موسي صدر را ديديد چه تاريخي بود، يادتان هست؟

○ آخرين باري كه من ايشان را ديدم همان فروردين ۵۷ ۱۳ بود كه در خاورميانه بودم. براي بررسي فعاليت هاي خودمان و ديدار با امام صدر، دكتر چمران و دكتر خدای رفته بودم. آقاي صدر از اين تهجمي كه عليه ايشان و تبليغاتي كه عليه ايشان شده بود بسيار ناراحت بود. مي دانيد كه تقريباً نزديك حداقل شش ماه يا هفت ماه يا بعد از فاجعه تل زعتر و نبعه بود و شما مي دانيد كه در تل زعتر و نبعه، ماركسيست ها، كمونيست ها چپي ها و گروه هاي مختلف همه آن را به حساب آقاي صدر و مرحوم چمران گذاشتند. حتي بعد از انقلاب هم بعضي از همين دوستان، كه خيلي ادعای مهم سياسي دارند ولي به نظر من الفباي سياسي را نمي دانند، كتابي در ايران منتشر كردند تحت عنوان فاجعه نبعه و تل زعتر كه در آن چمران را به عنوان قاتل تل زعتر و عضو موساد معرفي كردند. نشرياتي به عنوان كانون دانشجويان مسلمان منتشر كردند، و در آنان آقاي موسي صدر را شريك شمعون قلمداد كردند. آقاي موسي صدر از اين همه گرفتاري ها و از اين تبليغاتي كه از جانب دوستان خودش مي ديد ناراحت بود. گفتگويي كه در فروردين ۱۳۵۷ با هم داشتيم آنرا من مکتوب کرده ام براي همين بود كه به اين ابهامات پاسخ

داده بشود. (این گفتگو در یادنامه شرق- شماره ۱۶، ویژه امام موسی صدر- ۱۵ شهریور ۱۳۸۵ برای اولین بار منتشر گردیده است)

○ حالا به عنوان آخرین سؤال می‌خواستم از شما بپرسم که به نظر شما چرا لیبی امام موسی صدر را ربود؟

○ به نظر من اگر بپذیریم آنچه را که به عنوان نقش کلیدی امام موسی صدر در خاورمیانه بخصوص در کانون تمام این پیچیدگی‌های سیاسی نظامی و مرکز توطئه‌های پیچ در پیچ خاورمیانه که در لبنان است، بیان کردم و نقشی را که آقای صدر ایفا کرد، اشرافی که به مسایل سیاسی- فرهنگی و دیپلماسی داشت و اینکه با شخصیت فرهیخته و با درایت توطئه را خنثی کند و مانع تحقق برنامه‌های دشمنان بشود، مهم دلایل و یا علل ربودن ایشان به منظور حذف فیزیکی از صحنه مبادلا و معادلات سیاسی چندان مشکلی نیست. هنگامی که تبلیغات زهرآگین گسترده و همه جانبه علیه امام صدر به نتیجه نرسید، حذف فیزیکی، تنها راه فراری آنان قرار شد. اما اشخاص را می‌توان ربود، فکر و اندیشه را هرگز.

شیعیان در مسیر اقتدار جدید؛ نقش امام موسی صدر

۸۵/۶/۹

تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی تشیع را می‌توان در سه دوره‌ی، کم و بیش مشخص، مورد بررسی قرار داد.

دوره اول- در صدر اسلام، از زمان تأسیس مدینه آغاز می‌شود و با فاجعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش پایان می‌پذیرد.

دوره دوم- پس از فاجعه کربلا، تسلط کامل بنی امیه آغاز می‌شود و در دوره خلافت عباسیان و سپس عثمانی تا نیمه اول قرن بیستم ادامه می‌یابد.

دوره سوم- که از نیمه اول قرن بیستم آغاز شده است و هنوز ادامه دارد.

در دوره اول، شیعه به عنوان پیرو یا هوادار، و اختصاصاً هوادار علی (ع) از زمان خود پیامبر گرامی در مدینه مطرح بوده است. واژه «شیعه» برای اولین بار در زمان پیامبر گرامی (ص) درباره چهار نفر از صحابه، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر، به عنوان یاران یا هواداران علی (ع) به کار برده شد. این واژه در گفت‌وگو درون دینی به پیروان علی (ع) و خاندانش و

کسانی که به جانشینی بلا فصل آن حضرت، بعد از پیامبر گرامی، بر اساس رویداد غدیر خم، اعتقاد دارند، گفته می‌شود. در ادبیات دینی معاصر، منظور از شیعه، عموماً امامیه یا دوازده امامی‌ها می‌باشد و سایر فرقه‌های شیعه نظیر اسماعیلیه یا زیدیه، به نام خاص خود آنها خوانده می‌شوند.

پیدایش نگرش‌ها یا قرآنت‌های متفاوت از نص و متن اصلی یعنی قرآن، و در میان مسلمانان، حتی در زمان حیات رسول گرامی، امری طبیعی به نظر می‌رسد. وحی متنی برخاسته از درون جامعه نمی‌باشد بلکه از بیرون از جامعه به جامعه «ابلاغ» می‌گردد. اما جامعه‌ی دریافت‌کننده «وحی» از جمله اعراب زمان نزول وحی، مردمی فاقد فرهنگ نبودند. بنابراین هنگامی که متن به این مردم عرضه می‌شود. به طور طبیعی نوعی در هم‌کنش میان متن و فرهنگ بومی صورت می‌گیرد. و نتیجه آن فرآورده‌های گوناگون و در مواردی متناقض با یکدیگر می‌باشد. این امر نه تنها از دوران اولیه اسلام و ابلاغ وحی به جامعه عرب قابل مشاهده است، بلکه در دوران‌های بعدی نیز، که اسلام به سرزمین جدیدی وارد شده است دیده می‌شود. شاید به همین علت باشد که در یک نگاه، مردم کشورهای اسلامی، همه مسلمان هستند، خدا و کتاب و رسول خدا دارند، اما در نگاهی نزدیک‌تر و دقیق‌تر، تفاوت‌های چشم‌گیری میان باورها و سنن مسلمانان هر یک از این کشورها دیده می‌شود. به عنوان مثال مردم اندونزی اکثریت مسلمان هستند، اما اسلام آنها با اسلام مردم پاکستان و مصر و ترکیه و ایران متفاوت است. نظیر این تفاوت‌ها را در رفتارها و سنت‌های مسلمانان ترکیه و مصر و شمال آفریقا و حتی در میان اعضای یک جامعه اسلامی نیز می‌توان مشاهده کرد.

بخشی از این تفاوت‌ها، در درون یک جامعه واحد، محصول هم‌کنشی افراد جامعه با متن و نص اصلی می‌باشد.

بنابراین در میان مسلمانان، حتی در زمان خود پیامبر گرامی (ص) دو نوع عمده برداشت یا نگرش از متن قرآن کریم مطرح گردید. در زمان حیات پیامبر (ص) این برداشت‌ها یا قرآنت‌های متفاوت از متن اصلی، محل و مزاحم نبودند. زیرا هم پیامبر خدا در جمع حضور داشت و هم ارتباط با سرچشمه وحی برقرار بود. وحی الهی، و نظر و برای پیامبر در همه احوال و برای مسلمان صحبت بود. بطوری که اختلاف آراء و قرآنت‌ها موجب تخاصم و درگیری میان مسلمانان نمی‌شد. اما صف‌بندی، اعم از سیاسی یا اقتصادی یا قبیله‌گری وجود داشت. برخی از اصحاب، از میان مهاجرین و انصار، نهادهای عینی نگرش‌ها و رفتارهای متفاوت بودند. علی‌ع از میان اصحاب پیامبر، علاوه بر آن که عضو خانواده‌ی پیامبر محسوب می‌شد و نزدیک‌ترین مرز به رسول رفته بود، ویژگی‌ها و جاذبه‌های شخصیتی ممتازی را هم داشت. از میان مسلمانان کسانی بودند که قرآنت‌ها و نظرات و منش علی‌ع را نزدیک‌ترین به نص و متن و حیاتی و سنت نیکوی رسول خدا (ص) می‌دانستند. و به هواداران باسیان علی‌ع معروف شدند پس از رحلت رسول گرامی این صف‌بندی‌ها، نه تنها ادامه پیدا کرد بلکه با مطرح شدن مسئله رهبری جامعه اسلامی، ابعاد تازه‌ای پیدا کرد.

پیامبر یک شخصیت و موقعیت رو بعدی داشت. بعثت و رسالت که مستقیماً گزینش خداوند بود و مردم نقش در آن نداشتند و امری لاهوتی بود. اما هنگامی که ابتدا در عقبه اول و سپس در عقبه دوم نمایندگان

گروه‌های مختلف مردم از مدینه به مکه رفتند و طی شریطی و با یک پنهان نمایند. معروف. قانون اساسی مدینه با پیامبر بیعت کردند، رسول و بعد موقعیت و منصف دیگری، رهبری و مدیریت جامعه جدید مدینه را پیدا کرد، که منشاء آن رای مردم بودند وحی الهی، بعد از رحلت پیامبر، گروهی از مسلمانان، بر اساس آیات قرآن و توصیه رسول الله، بر آن بودند که اثر خلافت و امامت، که دو کارکرد جداگانه دارند، هم چنانکه در تحسن پیامبر خدا، بصورت واحد بروز و ظهور داشت، در جانشینان ایشان هم تجلی یابد. به عبارت دیگر، با این قرائت از متن، جانشین یا خلیفه رسول الله می‌بایستی از یک طرف ویژگی‌های پیامبر خدا، از حیث اخلاق، تقوی، شجاعت و عدالت را در این رهبری جامعه و از طرف دیگر اشراف و تعهد به ارزش‌های دینی را هم داشته باشد.

در حالی که آیاتی در متن وحیانی و شواهد انکار ناپذیر تاریخی معرفی علی (ع) توسط پیامبر را به عنوان کسی که واجد شرایط رهبری جامعه جدید التاسیس مسلمانان است نشان می‌دهد، اکثریت صحابه و به پیروی از آنها مردم عادی، بعد از رحلت پیامبر این واقعه تاریخی را نادیده گرفتند و قدرت سیاسی-حکومت- در چرخه رفتارهای سیاسی لازمه تصاحب قدرت و حفظ آن به هر قیمت، گرفتار آمد.

در انتخاب ابوبکر، اگر چه تمام مسلمانان، یا نمایندگان آنان، حضور نداشتند. اما علی (ع) و یارانش خلافت ابوبکر را پذیرفتند. خلیفه هم کاری که آشکارا خلاف آموزه‌های قرآنی و یا سیره پیامبر باشد (به جز در مسئله غدیر خم) انجام نداد.

اما معرفی یا تعیین عمر به الخطاب به عنوان جانشین توسط ابوبکر، اگر یک بدعت محسوب نشود، حداقل امری بی‌سابقه بود، در حالی که برخی از متفکرین اهل سنت، روا بودن عمل پیامبر در معرفی علی (ع) را مورد تردید قرار می‌دهند عمل خلیفه اول را به راحتی تأیید می‌کنند.

روش علی و یارانش در دوره خلافت عمر، هم چنان همکاری با خلیفه بود. اما عمر برای انتخاب خلیفه بعد از خود، روش جدیدی را ابتکار کرد. شورای خلافت را نظیر شورای نگهبان- برای تعیین صلاحیت خلیفه و معرفی به مردم تعیین کرد. در این شورا عبدالرحمن بن عوف، که در واقع دبیر یا رئیس شورا بود نقش کلیدی داشت.

بارد صلاحیت علی (ع)، شورای خلافت منصوب عمر با عثمان بیعت کرد. اما در دوران خلافت عثمان امور سیاسی- اقتصادی بر محورهای دیگری، متفاوت از، نه تنها زمان پیامبر، بلکه دو خلیفه اول، چرخید، که در نهایت به نارضایتی گسترده مردم و قیام عمومی و قتل خلیفه منجر گردید.

گزینش علی (ع) به خلافت نه بر طبق رأی یک گروه کوچک ویژه (نظیر خلیفه اول) بود و نه بر طبق وصیت خلیفه اول (انتخاب خلیفه دوم) و نه با تصمیم شورای نگهبان خلافت منصوب خلیفه سوم، بلکه مطابق با روح آموزه‌های قرآنی و سنت و بیعت مردم با رسول خدا در عقبه اول و دوم بود؛ یعنی با مراجعه و درخواست مستقیم مردم و بیعت تام گروه‌های مسلمان صورت گرفت. اما بخشی از جامعه جدید، اگر چه اسلام آورده بود اما در قالب اسلام به دنبال ارزش‌های جاهلی رشد و در امر سیاست

اخلاق معطوف به قدرت (در نزد حزب اموی) بر اخلاق معطوف به ایمان (نزد علی(ع) و علویان) غلبه پیدا کرد؛ هم قرائت آنان از متن وحیانی با علی(ع) و یارانش متفاوت بود و هم ارزش‌های ایمانی در رفتارهای فردی و گروهی آنان هنوز نهادینه نشده بود. یک انحراف و اختلاف بزرگ در جامعه جدید آشکار شد. دوره‌ای که با جنگ‌های معاویه، ابتدا با علی(ع) و سپس با امام حسن(ع) شد و با فاجعه کربلا و شهادت امام حسین(ع) و یارانش به نقطه چرخش تاریخی خود، برای مسلمانان بطور عام و برای شیعیان بطور خاص رسید. دوره دوم تاریخ اسلام و شیعیان آغاز شد.

اگر چه بحث درباره این دوره، از حوصله این نوشته خارج است اما برای حفظ به هم پیوستگی بحث به کلیاتی، که ویژگی‌های این دوره محسوب می‌شود، اشاره می‌شود. در این دوره اسلام، به یک عنوان یک دین جدید، با تحرک و برپایی بی‌سابقه‌ای هم چنان به گسترش خود ادامه داد. قابلیت‌ها، توانمندی‌ها و استعدادهای آزاد شده انسانها، به یک جریان عظیم فرهنگ ساز تبدیل گردید و یک تمدن جدیدی را بنا نهاد.

از جانب دیگر نظام‌های سیاسی تازه، ابتدا توسط بنی امیه و سپس بنی عباس حاکم گردید. نظام‌هایی که رفتار سیاسی، اجتماعی اقتصادی حاکمان به طور آشکار از اصول و مبانی ارزش‌های قرآنی و سنت رسول خدا فاصله بسیار گرفته بود. و در دامان خود و در جهت توجیه و تثبیت قدرت خود، نگرش، قرائت‌های دینی ویژه‌ای را بوجود آورد. پدیده‌ای که در تمام انقلاب‌های جهان رخ می‌دهد و بنام رجعت یا برگشت پذیری Reversibility شناخته شده است.

در برابر این انحراف بی‌نقاب سیاسی و عقیدتی، امامان شیعه و پیروانشان، ایستادند و مقاومت کردند. از نظر سیاسی مشروعیت حکومت آنان را نپذیرفتند و تن به بیعت ندادند. از نظر عقیدتی نیز با انحرافات به مقابله فرهنگی برخاستند.

همین امر موجب شد که سرکوب گسترده شیعیان در طول خلافت بنی‌امیه و بنی عباس ادامه پیدا کرد.

با تثبیت درست بنی امیه، بعد از فاجعه کربلا، فشار بر شیعیان بالا گرفت. شیعیان که نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند ظلم و ستم بنی‌امیه را تحمل کنند، به ناچار به سرزمین‌های پیرامونی حجاز - عمدتاً به یمن، لبنان و ایران هجرت کردند و پناه بردند. این سه منطقه، در پیرامون حجاز، و هم چنین عراق، ویژگی جغرافیایی مشترکی داشتند و آن کوهستانی بودن این سرزمین‌ها بود. شیعیان با مهاجرت یا فرار به این مناطق، که دور از دسترس سپاه خلیفه بود، و از امنیت نسبی پیدا می‌کردند، به تأسیس هسته‌های کوچک از یک جامعه عدالت محور پرداختند. در دل این کوهستان‌ها، روستاهایی بودند که از جهت اقتصادی خودکفا محسوب می‌شدند و به جامعه شهری وابستگی و یا اتکاء حیاتی نداشتند. بنابراین به رغم فشارها و محاصره‌های نظامی سپاه خلیفه، می‌توانستند مدتها به حیات خود ادامه بدهند. روستائیان، به دلیل نزدیکی و تعامل گسترده با طبیعت ساده دلی و صفای باطن و استعداد حق‌پذیری بیشتری دارند. شیعیان متواری به این مناطق توانستند به سرعت حمایت این روستائیان را جلب کنند. نه تنها نقش مدیریت جامعه روستایی را عهده‌دار شوند، بلکه همزمان نقش رهبری فکری آنان را نیز ایفا کردند. نگاه مختصری به

امامزاده‌ها و اماکن مقدسی که در سرتاسر ایران، یمن و لبنان وجود دارد. این پراکندگی شیعیان و جهت آنرا نشان می‌دهد.

با تثبیت تدریجی موقعیت شیعیان در این مناطق و از طریق مهاجرت روستائیان به شهرها، افکار و اندیشه‌های شیعی راه خود را به شهرها باز کرد. در طول تاریخ، همیشه جهت مهاجرت از روستا به شهر بوده است و نه بر عکس، بنابراین با مهاجرت تدریجی روستائیان شیعه به شهرها، تشیع بطور خزنده و آرام در شهرها نفوذ کرد و پایگاه بدست آورد و با گذشت زمان اکثریت جمعیت در شهرها را نیز تشکیل داد.

در این دوره، ما با دو جریان متمایز و اساسی از رفتار شیعیان روبرو هستیم. یک جریان رفتار امامان شیعه است. آنان با تفکیک دو منصب خلافت و امامت، در حالی که مشروعیت خلافت حاکمان را نمی‌پذیرفتند، و از سازش با قدرت امتناع می‌ورزیدند، نقش رهبری فکری و معنوی مردم را هرگز تعطیل نکردند. تفکیک خلافت از امامت، به مفهوم واگذاری حق قیصر به قیصر و کلیسا به پاپ نبود، بلکه تفکیکی از باب استفاده بهینه از شرایط خاص سیاسی-اجتماعی بود.

در این نگرش امامت، برغم برخورداری از شرایط ذاتی، هنگامی در قامت خلافت و حکومت می‌تواند ظاهر شود که مردم آنرا بخواهند. اما اگر مردم آمادگی نداشته باشند، امامت نه تنها خود را بر مردم تحمیل نمی‌کند، بلکه حتی آنرا نمی‌پذیرد. زیرا اگر تغییر و تحول لازم را در افکار و آراء و رفتارهای مردم پدید نیاورده باشد، حتی یک امام اول هم نمی‌تواند، ارزش و آرمانهای اصیل قرآنی را محقق سازد. به عبارت امروزی دموکراسی بدون مردم دموکرات به وجود نمی‌آید. دموکراسی هم فرآیندی یادگرفتنی است. دموکراسی از بالا، نه ممکن است و نه مفید.

اما جریان دوم عملکرد آن دسته از شیعیانی است که به دنبال توسعه و گسترش هسته‌های شیعی پراکنده در سرتاسر مناطق کوهستانی، و ازدیاد جمعیت شیعه و نفوذ در شهرها، تدوین مبانی تشیع، با استفاده از شرایط و با جلب حمایت مردم خسته و رنجور از ظلم و ستم خلفای وقت قیام کردند و به تأسیس دولت‌های مستقل شیعی با شعار حکومت علوی پرداختند.

نگاهی اجمالی به این دولت‌ها و سرزمین‌های برخاسته از آن، شرایط بروز و ظهورشان را نشان می‌دهد: دولت‌هایی نظیر آل بویه (ایران و عراق) دیلمیان (گیلان)، علویان (طبرستان-گرگان)، سربداران (خرسان)، سادات مرعشی (مازندران)، سادات گیایی (گیلان)، اتابکان (یزد)، ماکوشیان (همدان و اصفهان)، آل حسنویه (کردستان و لرستان)، حمدانیان (شام و عراق) علویان (یمن)، ادیبیان (شمال آفریقا)، فاطمیان (مصر و مغرب و شاخه‌ای از آنان در یمن).

ادامه فرایند رو به توسعه جمعیت شیعه و تغییر بافت دینی-مذهبی جامعه و فرآورده‌های علمی-فرهنگی به وجود آمده توسط علمای شیعه، تحولات درونی جامعه شیعه را حداقل در ایران به این نظر رسانید، که تشکیل یک دولت ملی و فرا منطقه و یا فرا قومی اجتناب ناپذیر شده بود.

تشکیل دولت صفوی می‌تواند انعکاس یا بروز و ظهور این تغییرات و تحولات محسوب شود. اگر چنین نبود، شاه اسماعیل صفوی هرگز موفق به تشکیل یک دولت ملی شیعه در ایران نمی‌شد و شاهان صفوی و سپس قاجار موفق به ادامه و حفظ آن نمی‌شدند.

اما بررسی عملکرد این دولت‌ها نشان می‌دهد که به رغم افتخارشان به شیعه و علوی بودن، در مقام حکومت و ارایه الگوهای متناسب و هماهنگ با آموزه‌ها و ارزش‌های علوی ناموفق بوده‌اند.

دولت‌های شیعی نظیر دیلمیان و آل بویه و صفوی در ایران و یا حمدانیان در لبنان در زمینه توسعه فرهنگ، ادب، علم و دانش و رسیدگی به امور مردم گام‌های بزرگی برداشتند. دوران عضدالدوله دیلمی را یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تمدن اسلامی می‌دانند. صفوی در ایجاد هم بستگی ملی در ایران نقش اساسی داشتند. اما در مقام قدرت سیاسی، لاجرم دچار یک نوع تناقض و تعارض درونی شدند. آنها عموماً به همان رفتارهایی دست زدند که در اخلاق معطوف به قدرت و برای حفظ قدرت ضروری است. هیچیک از این حکومت‌ها نتوانستند الگوی مناسبی در حکومت علوی مورد درخواست یا ادعا و انتظار شیعه ارایه دهند. و این سبب آن شد که دوگانگی تشیع علوی و تشیع صفوی بوجود بیاید. و به رغم حمایت علمای طراز اول شیعه از پادشاهان صفوی و حتی صدور مجوز، حکمرانی پادشاهان در جانب برخی از علما، پادشاهان صفوی از حیث عملکرد و رفتار از موضع قدرت هیچ وجه تشابهی با حکومت علوی نداشتند بلکه از جهات بسیار شبیه به خلفای عثمانی بودند.

در دوره قاجار هم، به رغم این که شیعه امامیه دین رسمی کشور بود، و پادشاهان قاجار از تأیید علمای برجسته بهره‌مند بودند، تغییری در رفتار پادشاهان دیده نشد. به طوری که در نهایت نارضایتی مردم به انقلاب مشروطه منجر گردید.

دوره سوم تاریخ تشیع در اوایل قرن بیستم آغاز می‌شود. سقوط خلافت عثمانی، آزاد شدن بخش‌های وسیعی از امپراطوری عثمانی، تغییر در مناسبات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی کشورهای اسلامی-عربی منطقه به تدریج موقعیت شیعیان را دچار تحول کرد. این تحولات تغییر در نگرش‌ها و رفتارهای شیعیان را نیز می‌طلبد.

این ضرورت در ایران منجر به تغییر در دیدگاه‌های سیاسی گذشته، بخصوص درباره سلطنت مطلقه پادشاه و انقلاب مشروطه گردید. اگر چه با کودتای ۱۲۹۹ رضا شاه، مشروطه نو بنیاد ایران دچار یک ضربه و توقف گردید، اما جنبش ملی شدن نفت، تحرک جدیدی را در جامعه ایران به وجود آورد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲،... جدیدی را بر جنبش مشروطه تحمیل کرد و دموکراسی را در مراحل جنین خفه نمود و فرصت تجربه دین و دولت یا شیعیان با دموکراسی را از ایرانیان سلب کرد.

در دوران سلطنت پهلوی‌ها، با وجودی که شیعه امامیه مذهب رسمی کشور بود. اما حاکمان نه تنها ادعای دینی-مذهبی نداشتند، بلکه سیاست‌ها و رفتارهای ضد دینی هم داشتند.

انقلاب اسلامی ایران، تجربه جدیدی را فراروی شیعیان قرار داده است. که ارزیابی و دورنمای آینده آن در حوصله این نوشته خارج است.

در عراق شیعیان، در برابر تغییرات حاصل از فروپاشی امپراطوری عثمانی، سیاست، کم و بیش، انزوا را در پیش گرفتند از زمان استقلال عراق تا کوتای حزب بعث، شیعیان اگر چه از آزادی‌های نسبی برخوردار بودند، اما تغییر و تحول خاصی در دیدگاه‌های سنتی و توجه به ضرورت‌های جدید دیده نمی‌شد. با روی کار آمدن حزب بعث، شیعیان عراق دچار مصیبت‌های بی‌سابقه‌ای شدند. علاوه بر علل مذهبی، شیعیان عراق مظنون به همکاری با حکومت ایران نیز بودند. بنابراین فشارهای مضاعفی بر آنان وارد می‌شد.

با حمله نظامی آمریکا و انگلیس به عراق و سقوط حزب بعث و صدام، شیعیان سیاست مشارکت فعال را، که بسیار واقع بینانه به نظر می‌رسد، اتخاذ کرده‌اند. عراق اکنون در مرحله گذرا است. ابهامات فراوانی در مورد آینده عراق وجود دارد. بنابراین نمی‌توان آینده شیعیان عراق را به درستی ارزیابی کرد. اما اگر زمانی شورشگری کنونی و کشتارها به پایان برسد و نیروهای اشغال‌گر عراق را ترک کنند، و فدراسیون دموکراتیک عراق تثبیت گردد، شیعیان عراق که ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، از موقعیت بی‌سابقه‌ای برخوردار خواهند بود. برای اولین بار در تاریخ ۱۴۰۰ ساله شیعه، از بعد از فاجعه کربلا، شیعیان عراق قادر خواهند بود که بر خود حکومت کنند و نقش کلیدی موثری در فدراسیون عراق ایفا نمایند. اما شیعیان عراق هنوز در معرض آزمون قدرت قرار نگرفته‌اند. قدرت سیاسی یک ابتلا و یک فتنه (آزمون) است. در میان شیعیان عراق، گرایش‌های متفاوت و متضاد دینی-مذهبی وجود دارد. برخی در این گرایش‌ها به شدت سنتی است و نگاه آنان به قدرت کاملاً مبتنی بر قرائت‌های سنتی است. این قرائت‌ها با شرایط جدید اجتماعی-سیاسی به هیچوجه همخوانی ندارد. آیا احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های شیعه عراق می‌توانند خود را با شرایط جدید تطبیق داده و الگویی را ارائه که نه فقط برای شیعیان، بلکه برای همه مردم عراق قابل قبول باشد. زمان برای داوری هنوز زود است.

اما در لبنان، تحولات، مسیری خاص را طی کرده است و از جهاتی جالب است و می‌تواند آموزنده باشد. شیعیان لبنان، بعد از ایران و عراق، سومین گروه مقتدر شیعی محسوب می‌شوند. در دهه ۱۹۳۰، شیعیان ۲۰٪ کل جمعیت لبنان را تشکیل می‌دادند. اکنون این رقم به ۴۰ درصد رسیده است.

در دوران خلافت عثمانی، شیعیان از بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی محروم بودند. این محرومیت‌ها تا اوایل دهه ۱۹۶۰ هم چنان ادامه داشت.

با ورود امام موسی صدر به لبنان و قبول مسئولیت رهبری شیعیان، تغییرات فراوانی در وضعیت و موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان به وجود آمده است. و امروز شیعیان لبنان به یکی از مؤثرترین و با نفوذترین گروه در لبنان تبدیل شده‌اند این موقعیت تنها مربوط به مقاومت مسلحانه شیعیان و حزب‌الله در جنوب لبنان در برابر تجاوزات اسرائیل و دفاع از تمامیت ارضی لبنان نیست بلکه، پیش و بیش از هر چیز برخاسته از قرآنتی از اسلام و تشیع است که امام موسی صدر به لبنانیان ارائه داده است و شیعیان لبنان، در غیاب امام موسی صدر هم چنان به این قرائت وفادار باقی مانده‌اند.

امام موسی صدر، در حالی که رهبر شیعیان لبنان بود و خود را موظف به دفاع از منافع آنان و تلاش برای بهبود وضع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی آنان می‌دانست. اما در سطح ملی خود را مدافع سرسخت و سازش ناپذیر منافع و مصالح لبنان و حقوق تمام لبنانیان، از هر دین و مذهب و مسلکی می‌دانست. این نگاه و رفتار، مصلحت‌اندیشانه نبود، بلکه عمیقاً فهم او از اسلام و سیره پیامبر و امامان معصوم سرچشمه گرفته بود.

در میان رهبران دینی و سیاسی لبنان شاید کسی نباشد که به اندازه امام موسی صدر لبنان و لبنانیان و دردها و مشکلات و خطرات آنها را درک کرده باشد. او نمونه برجسته یک روحانی عالم و آگاه به شرایط زمانه خود بود. او در سال دومی که در لبنان (صور) مستقر شد، با ماشین فولگس واگن کوچکش، که به سختی قامت رشید او را در خود جای می‌داد، در لبنان، که ابعادش از بیروت تا مرز سوریه ۶۰ کیلومتر و از شمال تا جنوب آن ۱۵۰ کیلومتر است، یکصد هزار کیلومتر شخصاً رانندگی کرد و به هر روستایی، چه شیعه و چه مسیحی یا سنی سر زد و از نزدیک با مردم آشنا شد. اطلاعات دست اول به دست آورد. او سپس با تکیه بر اهمیت سازماندهی و تشکل شیعیان، مجلس اعلای شیعیان را به عنوان نماینده سخنگوی کل جامعه شیعیان تأسیس کرد. اعضای این مجلس با رأی شیعیان انتخاب شدند. برای عضویت در مجلس، تنگ نظری‌های رایج میان بسیاری در دینداران و معتقدان به ایدئولوژی‌های مختلف، اعمال نشد. او خود در این باره خطاب به مجلس می‌گوید: «نیاز جدی ما اقتضا می‌کند که مجلس همه را بدون استثناء در خود بپذیرد و محور مشترک همه ما قلمداد شود (نای ونی ص ۳۲۶)

به این ترتیب برخی در اعضای انتخاب شده، اعتقادشان را به مارکسیسم پنهان نمی‌کردند. اما این مانع قبول عضویت آنان در مجلس نشد. در جامعه‌ای که از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شدت پولاریزه شده است و موزائیکی از انواع اندیشه‌ها وجود دارد، روابط میان گروه‌های دینی، مذهبی یا سیاسی، بر اساس تقابل و حذف شکل گرفته است، ارایه و عمل به یک سیاست فراگیر و عبور از خط قرمزهای ذهنی یا واقعی جا افتاده بسیار شجاعانه است. استدلال امام موسی صدر این بود، که شیعیان به علت محرومیت‌های فراوان از حیث سیاسی، اجتماعی و به خصوص اقتصادی، اولین روندگان احزاب چپ لبنان بودند. در میان روشنفکران شیعه لبنان گرایش به مارکسیسم و ریشه‌های چپ زیاد بود. اما این واکنش یا عارضه محسوب می‌شود. و نباید به این بهانه آنان را طرد کرد. با بردباری و فرزانیگی باید با آن برخورد نمود. تجربه صحت این سیاست را نشان داد.

انتخاب امام موسی صدر به رهبری مجلس اعلای شیعه، بر اساس ادعاهای سنتی مبتنی بر نیابت عام از امام غایب و یا حق ویژه برای روحانیان و نظایر اینها نبود. بلکه انتخابی مبتنی بر شایستگی و فرهیختگی بود.

امام موسی صدر با درک شرایط ویژه لبنان و باور اساسی به ضرورت احترام به سایر مذاهب و ادیان، سیاست‌های خود را در ارتباط با سایر گروه‌های دینی-مذهبی در لبنان تنظیم کرد. و به زودی نه فقط رهبر شیعیان، بلکه به یکی از رهبران استثنایی لبنان تبدیل شد.

امام موسی صدر، راه علمای بزرگ شیعه، بخصوص سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی را پیگیری کرد. شرف‌الدین مردی روشن و خوش فکر بود. او از دکتر مصدق در ملی شدن نفت و از ناصر در ملی کردن کانال سوئز حمایت کرد. امام صدر اگر چه در کسوت روحانی بود، اما اخلاق و رفتار و دیدگاه‌های سنتی نیست. قرائت او از دین بیشتر به روشنفکران دینی، به آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان نزدیک است تا سنت گرایان.

صدر عمیقاً به کرامت انسان اعتقاد دارد و آزادی انسان را جزء تفکیک ناپذیر این کرامت می‌داند:

«برادران آزادی برترین سازو کار فعال کردن همه توانایی‌ها و ظرفیت‌های انسانی است. هیچ کس نمی‌تواند در جامعه محروم از آزادی خدمت کند، توانایی‌هایش را پویا و موهبت‌های الهی را بالنده سازد. آزادی یعنی به رسمیت شناختن کرامت انسان و خوش گمانی نسبت به انسان، حال آن که نبود آزادی یعنی بد گمانی نسبت به انسان و کاستن از کرامت او» (ادیان در خدمت انسان ص ۲۴)

«آزادی بر خلاف آنچه می‌گویند هرگز محدودشدنی و پایان یافتنی نیست. در حقیقت آزادی کامل عین حق است. حقی است از جانب خدا که حدی بر آن نیست» (ادیان در خدمت انسان، ص ۲۵)

«صیانت از آزادی ممکن نیست مگر با آزادی» (ادیان در خدمت انسان ص ۲۵)

صدر معنای انسان خلیفه خدا را: «با وضوح هر چه تمامتر، استقلال بشر و آزادی او در دخل و تصرف کردن روی زمین می‌راند».

امام موسی صدر، با شناختی که از وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی لبنان بدست می‌آورد. ریشه مشکلات و خطرات را در طائفه‌گری اعلام می‌کند:

«خطری که لبنان را تهدید می‌کند از درون سرچشمه می‌گیرد از جمله طائفه‌گری و فرقه‌گرایی» (نا ونی ص ۳۶۲)

بر این اساس او یکی از محورهای اساسی تلاش خود را مقابله با توطئه‌ها و تحریکات جنگ و ستیز میان طوائف، به خصوص مسلمان و مسیحی متمرکز می‌سازد. و نقاط مشترک میان باورهای ادیان را مطرح می‌سازد. او ضرورت تجدید نظر اساسی در شیوه‌های معرفی دین را تشخیص داد و آنرا با موفقیت به کار برد و توانست، نه فقط جامعه شیعیان بلکه مسیحیان و سنیان را نیز متحول سازد.

امام موسی صدر با سهولت و راحتی در میان مسیحیان ظاهر می‌شد و آنچنان مورد احترام بود که از او برای انجام مراسم مذهبی در کلیساها دعوت می‌کردند. در بهمن ۱۳۵۳، (فوریه ۱۹۷۵) هنگامی که در کلیسای کبوشیین بیروت حاضر شده و در حضور بزرگان مسیحیت به ایراد سخن می‌پردازد، شارل حلو، رئیس جمهور وقت لبنان در این باره می‌گوید:

«برای نخستین بار در تاریخ مسیحیت یک روحانی غیر کاتولیک در یک کلیسای کاتولیک و برای جمعی از مؤمنان در جایگاه موعظه سخن می‌راند. این اتفاق نه تنها اعجاب برانگیز، بلکه موجب تأمل و تفکر عمیق و دراز مدت است (ادیان در خدمت انسان ص ۱۳).

این درست زمانی بود که تحریکات برای ایجاد یک جنگ داخلی مذهبی- دینی در لبنان به شدت ادامه داشت.

در یک فرصت دیگر به «دیر المخلص» دعوت شد تا برای راهبان و راهبات سخن بگوید: بعد از انجام مراسم، رئیس دیر، به مدیر کل تبلیغات لبنان، که خود نیز یک مسیحی بود می‌گوید: «آن روحانیتی که سید موسی ظرف یک ساعت در محیط دیر ما پراکند، بیش از روحانیتی بود که در مدت شش سال‌ها به اینها دادیم (نای و نی ص ۲۹۸)

یک محور کلیدی و راهبردی در اندیشه امام موسی صدر، که حتی در نظریات او، بر لبنان حاکم است، پرهیز از طائفه‌گری و تعصبات قومی و قبیله‌گی و تکیه بر احساس ملی مشترک همه مردم لبنان است.

او هیچ فرصتی را برای تعامل با سنیان لبنان، چه به صورت دیدارها، حضور در محافل و مجالس آنان و ایراد سخن و یا مکاتبه با رهبرانشان از دست نداد.

این یک سیاست راهبردی بود، که از همان آغاز استقرار در لبنان اتخاذ شده بود. روزنامه الحیاه در دی ماه ۱۳۴۱ (دسامبر ۱۹۶۲) مصاحبه‌ای با امام صدر انجام داده است و از ایشان درباره تعدد طوایف و طایفه‌گری در لبنان پرسش می‌شود. از اشاره‌ای اجمالی به دو آیه از قرآن کریم چنین جواب می‌دهد:

«به یاری خدا این شیوه را پیش می‌گیرم و از همه فرقه‌ها دعوت خواهم کرد تا توانمندی‌های خود را در سازندگی و فعالیت‌های مثبت به کار گیرند. طائفه‌ای پیش خواهد رفت که آئینش با تحولات زمانه همراه باشد و از راه اجتهاد دینی راهکارهایی بهتر برای حل مشکلات این روز را ارائه دهد. (ادیان در خدمت انسان ص ۵۶)

صدر با شناختی که از لبنان پیدا کرده بود، و با استفاده از اجتهاد آئینی را که نماینده و سخنگوی آن بود با تحولات زمانه همراه ساخت و راهکارهایی عملی برای حل مشکلات کلیدی لبنان، از جمله جنگ و ستیز طائفه‌ها ارائه داد.

محور اساسی سیاست‌های راهبردی این رهبر شیعه در عصر جدید، که در تمام سخنرانیهایش منعکس و از رفتارهایش آشکار است عبارتند از: جلوگیری از درگیری میان لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها، که بخصوص بعد از جنگ ۱۹۶۷ و بعد از سرکوب در اردن، به لبنان منتقل شده بودند، جلوگیری از درگیری میان سوری‌ها با فلسطینی‌ها و سوم جلوگیری از درگیری میان شیعیان با فلسطینی‌ها، سوری‌ها و مسیحیان و اهل تسنن. و چهارم ایجاد وحدت و هماهنگی.

صدر بر خلاف برخی از هم‌کسوتانش که به بهانه تعلقات مذهبی، ملی‌گرایی را نفی می‌کنند، و از واژه ملی‌گرایی به عنوان یک «فحش سیاسی» استفاده می‌نمایند، یک ملی‌گرا بود. او در این باور بود که:

«احتیاج به وطن یک تفریح فکری و یا تمایل به گسترش محل سکونت یا قرار داد مکتوبی نیست که مناطق را به هم پیوند می‌زند، بلکه حقیقتی است متشکل از تحول و پرورش تدریجی در جریان منافع و خطرها و مصلحت‌ها و ضررها، و هم چنین اشتراک واقعی در دردها و آرمان‌ها» (نای و نی ص ۴۰۱)

صدر با تکیه و استناد به آیه شریفه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرواثی» (۴۹-۱۳) وجود قبایل و شعوب و نظایر آنها را که مبدأ شناخت و معرفت هر گروه از متعلقات گروه دیگر، که به همکاری و تعامل میان آنها منجر شود، امری می‌داند که مد نظر دین است. و می‌گوید: «اگر ملی‌گرایی بر ایمان به عنوان عنصری برتر از دیگر عناصر تکیه نکند، ما آنرا نژاد پرستی می‌خوانیم. این ملی‌گرایی است که عده‌ای از بنی بشر، که دارای تاریخ مشترک و آمال و دردهای مشابه و فرهنگی نزدیک به هم هستند در تاریخ اثر می‌گذارند و آن را می‌سازند و در نظر مبالغه می‌کنند. این ملی‌گرایی مرحله‌ای طبیعی در زندگی انسان بین فردیت و بشریت جهانی، به شمار می‌آید» (نای و نی ص ۲۱۴)

امام موسی صدر برای تقویت احساس تعلق شیعیان و لبنانیان به سرزمین‌شان از هر فرصتی استفاده می‌کرد. به عنوان نمونه، به مناسبت عید فطر- در ۱۳۶۹/۱۲/۱۰ در بیانیه‌ای که روزنامه‌ها آنرا چاپ کردند، می‌نویسد:

«ای لبنانیان... هان اینان برادران شمایند که در رمضان آموزش دیدند و با قلبهای پاک و آکنده از محبت و با اندیشه‌های درخشان و پرتوشه از پندها و با تصمیمی قاطع و مخلصانه برای ساختن لبنانی زیبا و نیرومند آماده شده‌اند. ایشان دستهای خود را به سوی شما دراز کرده‌اند تا با شما در دفاع از لبنان و آباد کردن آن و بهبود شرایطش همکاری کنند. پس شما نیز دستهای مخلص خود را به سوی ایشان دراز کنید و یک دل، و هم صدا، در یک جبهه به هم کمک کنید. در روز میلاد مسیح، برای آزد سازی کشور کمر همت ببندید و در برابر صهیونیست‌ها فریاد زنید: این جا خانه پدر من و جایگاه عبادت است که شما لانه دزدانش کرده‌اید» (نای و نی ص ۳۶۸)

لبنان سرزمین ماست، سرزمینی که انسان آن اولین و آخرین سرمایه آن است. انسانی که عظمت لبنان را با هجرت اندیشه و تلاش‌هایش پدید آورده است. چنین انسانی را در این کشور باید صیانت کرد»

اگر کشورهای دیگر، پس از انسان، سرمایه‌های دیگری دارند، سرمایه‌ها در لبنان، پس از انسان، باز همان انسان است. از این تلاش ما در لبنان، از عبادتگاه‌ها تا دانشگاه‌ها و دیگر مراکز باید صرف صیانت از انسان لبنان، همه انسانها، و همه ابعاد انسان در مناطق مختلف لبنان گردد. (ادیان در خدمت انسان ص ۲۱)

«بنابراین وطنمان، نه تنها به خاطر خدا و انسان آن که برای تمام بشریت و برای نمایاندن چهره مبارز مگر حق در برابر آن چهره دیگر باید حفظ کرد.» ای برادران و زنان مومن باید برای انسان و همه انسانها، انسان‌هایمان در بیروت، جنوب، عکا، حومه بیروت، کرنتینا و حی‌السلام با یک دیگر همدل و هم‌نوا شویم. پس انسان را پاس داریم تا نگاهبان این کشور، که امانت تاریخ و امانت خداوند است باشیم» (ادیان در خدمت انسان ص ۲۲)

او سپس تمام لبنانیان را مورد خطاب قرار می‌دهد :

«ای عزیزان میهن ما پیش از آن که در جغرافیا و تاریخ زندگی کند در قلوب و ضمائر ملت خود می‌زید و بدون احساس هموطنی و مشارکت، هیچ حیاتی برای وطن متصور نیست.»

این نگرش جهان شمول، ملی و فرا ملی را با آن دیدگاهی که به نام تشیع، غیر مسلمان را حیوان می‌داند مقایسه کنید!! خانم حنان معلوف، خبرنگار برجسته النهار طی مصاحبه‌ای با امام صدر در نیسان (آوریل) ۱۹۶۹ می‌گوید: «من احساس می‌کنم شما با دیگر روحانیان فرق دارید» (نای و نی ص ۲۲۸)

امام موسی صدر، عمده‌ترین خطر برای لبنان را، بعد از درگیری‌های طائفی از ناحیه اسرائیل و صهیونیست‌ها می‌داند :

«همه ما در خاورمیانه عربی، اعم از مسلمان و مسیحی قربانی توطئه پست نژاد پرستی و صهیونیستی شده‌ایم. که تمدن مادی عرب نیز او را در این راه یاری می‌دهد.»

«پس ما در برابر این پدیده گیج کننده ایستادگی کردیم... ما در برابر پدیده رعب آور ایستاده‌ایم، ایستاده‌ایم تا ثابت کنیم یگانه راه ما ادامه مقاومت در این جنگ است. و پیروزی حقیقی، بی هیچ شک و تردیدی از آن ماست. زیرا در نزد هر مردمی اراده حیات راه پیروزی است.»

ما باید مقاومت و ایستادگی کنیم. ما امروز در برابر تجاوز دشمن و طرحهای تجاوزکارانه و دشمنی‌های ادو حسن زیاده طلبی‌اش قرار گرفته‌ایم (نای و نی ۳۷۵)

اما مبارزه با صهیونیسم تنها به مقابله با تجاوزات اسرائیل به لبنان محدود نمی‌شود. بلکه کمک به مبارزه مردم مظلوم فلسطین، بخش جدا نشدنی از این مبارزه است. امام موسی صدر، مبارزات مردم فلسطین را یک مبارزه مشروع می‌داند، که از دیدگاه دینی اصلاً نیاز به بحث ندارد.

هنگامی شارل حلو رئیس جمهور لبنان در مجلس اعلای شیعیان حاضر شد تا تأسیس آن و انتخاب رئیس آن را تبریک بگوید، امام صدر در پاسخ به شارل حلو چنین گفت :

«اکنون ما با تمام سرافرازی و اطمینان و با امیدی بزرگ اعلام می‌داریم که برای تحمل همه مسئولیت‌های ملی و ادای وظائف خود برای نگاهبانی از استقلال لبنان و تمامیت ارضی آن، به هر قیمت و بهایی هم که باشد، آمادگی کامل داریم. ما اعلام می‌کنیم الان و نیز پیش از این برای آزاد سازی اراضی اشغالی با یاری رسانی به مبارزات مقدس مردم فلسطین و مشارکت فعالانه با دولت‌های برادر عربی آمادگی کافی داریم و داشته‌ایم» (نای و نی ص ۳۳۰)

او دیدگاه خود و مجلس را در مورد اسرائیل و فلسطین چنین بیان می‌کند :

«درباره اسرائیل صدها کنگره بین‌المللی تشکیل و بیانیه‌های فراوانی صادر شده است همچون آراء دیوان لاهه، پروتکل ژنو، قطعنامه‌های شورای امنیت، تأکیدات مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه‌های کمیته

حقوق بشر، کنگره حقوق بشر و بسیار موارد دیگر... گمان نمی‌کنم در اینجا لازم باشد بر مشروعیت مقاومت فلسطین در داخل اراضی اشغالی و بیرون از آن تأکید کنم.»

و بالاخره اوست که می‌گوید :

«مرگ ما شاید صهیونیست‌ها را از اشغال کشور ما باز ندارد. ولی موضع ما را تقویت و تثبیت می‌کند. فرزندان ما و مردم ما در آینده می‌فهمند که پدرانمان برای چه هدفی جان فدا کردند. این یگانه راه برای بقای این کشور و هر کشور دیگری است.» (نای ونی ص ۳۴۰)

او سپس مقاومت را تنها حربه برای دفع خطر خارجی می‌داند و وسایل مقاومت را بر می‌شمارد: مجهز شدن به سلاح‌های جدید، تشکیل جامعه‌ای مقاوم و نیز بهبود وضع اجتماعی در مناطقی که از سوی دشمن در معرض تهدید قرار گرفته‌اند.»

آنچه اکنون لبنان شاهد آن است، حضور موثر مقاومت لبنان و اقتدار شیعیان و تأثیرات دور و نزدیک آن بر معادلات ملی در لبنان و در خاورمیانه می‌باشد.

شاید اکنون فهم علت‌ها و دلایل ربودن شدن امام موسی صدر و حذف فیزیکی از صحنه معادلات لبنان و خاورمیانه بسیار آسان‌تر از هر زمان باشد.

اما نگاهی عمیق‌تر به لبنان نشان می‌دهد که افراد را می‌توانند بر باینده اما فکر و اندیشه را هرگز امام موسی صدر در ضمیر آگاه و ناخودآگاه جمعی مردم لبنان، مسلمان و مسیحی، شیعه یا سنی حضور دارد و هم چنان اثر گذار است.

روشنفکری دینی با چالش های جدی رویه روست

سایت روز در دیدار انجمن اسلامی دانشجویی - ۸۵/۶/۱۲

باربد کاوه: به دنبال گشایش باب بحث درباره "هویت دینی انجمن های اسلامی دانشجویان" با دکتر ابراهیم یزدی، که خود از موسسین انجمن های اسلامی دانشجویی است، گفت و گو کرده ایم. رهبر نهضت آزادی معتقد است این "هویت دینی" باید تعریف شود.

اینکه برخی ها اصرار می ورزند که انجمن های اسلامی دانشجویان باید هویتی دینی داشته باشند تا چه درست است؟

انجمن های اسلامی دانشجویان خود معرف هویت خود هستند و بر اساس اسمشان، معلوم است که هویتشان یک هویت دینی است. اما این هویت دینی باید تعریف شود. انجمن های اسلامی از بدو پیدایش در حدود ۶۰ سال پیش، به جریان روشنفکری دینی تعلق داشته است. این انجمن ها، چه به جهت سابقه و چه به جهت فعالیت، همیشه به طیف روشنفکری دینی تعلق داشته اند. اما پس از انقلاب و بخصوص بعد از سال ۶۰ مواضع انجمن های اسلامی - که عموماً به نام دفتر تحکیم وحدت شناخته می شوند- نشان دهنده آن است که آنها از آن مواضع تاریخی، که با دیدگاه های روشنفکران دینی تعریف می شد، یامقداری عدول کرده و یا تغییر گرایش پیدا کرده اند. به طوری که میان آنان و روشنفکران دینی فاصله افتاده است. به ویژه آنکه در یک دوره ای، دفتر تحکیم وحدت بنا به مناسبات و وضعیت هایی که پیش آمد، با حاکمیت رابطه تنگاتنگی پیدا کرد و استقلال عمل خود را به مقدار زیادی از دست داد. تا اینکه در سال های اخیر و بخصوص از سال ۷۶ به بعد، آرام آرام تغییراتی در انجمن های اسلامی دانشجویان پدید آمد؛ به این معنا که اعضای جدید که نمی توانستند با آن نگاه ها و نگرش های سنتی به کار ادامه بدهند، به جای اینکه موید حاکمیت باشند منتقد حاکمیت شدند. از این نظر امروزه سئوالاتی کلیدی مطرح شده است. در واقع سخن بر سر این نیست که انجمن های اسلامی به دنبال تغییر هویت دینی خودشان باشند و به عبارتی از دینی به عرفی تبدیل شوند، بلکه سخن بر سر این است که این هویت دینی باید مجدداً تعریف شود. در واقع انجمن های اسلامی دانشجویان دارند بار دیگر به مسیر اصلی خود، که از روشنفکری دینی سرچشمه گرفته، برمی گردند. اما مسئله اینجاست که در حال حاضر، خود روشنفکری دینی در ایران با چالش های جدیدی روبرو است. لذا طبیعی است که به تبع آن انجمن های اسلامی هم با سئوالاتی بسیار جدی پیرامون قرائت ویژه از دین روبرو باشند. به عبارت دیگر فقط این انجمن های اسلامی دانشجویان نیستند که باید به این چالش ها جواب بدهند، بلکه کل مجموعه جریان روشنفکری دینی، که طیف های مختلفی را هم در بر می گیرد، با این چالش ها روبه روست. می توان گفت در وضعیت موجود، انجمن های اسلامی دانشجویان نیز بخشی از کوشش و تلاش برای بازخوانی هویت دینی را انجام می دهند.

شما گفتید انجمن های اسلامی دانشجویان در یک پره ای از موسسین اولیه خودشان که روشنفکران دینی بودند فاصله گرفتند و به سمت طیف دیگری رفتند که آن ها نیز مذهبی محسوب می شدند. باتوجه به این صحبت، و همچنین اینکه به هر حال تشکل های دانشجویی فرزندان زمانه خودشان هستند؛ می توان گفت با تغییر گرایشات فکری در جامعه سیاسی امروز ایران - همان طور که در سال های اولیه انقلاب اتفاق افتاد - انجمن های اسلامی نیز دچار تغییر و دگرگونی شده اند؟

تغییر و تحول نه به این معنا که زمانی هویت دینی داشتند حالا آن هویت تغییر یافته و یک هویت غیر دینی پیدا کرده باشند. ممکن است در میان دانشجویان و چهره های دانشگاهی که گرایشات دینی داشتند، امروزه تغییراتی به وجود آمده باشد، ولی انجمن های اسلامی چون یک هویت تاریخی هم دارند نمی توانند این هویت دینی خود را حذف کنند و البته کسی هم به دنبال حذف هویت دینی نیست؛ بلکه همانطور

که گفتم انجمن های اسلامی دانشجویان و نه برخی از دانشجویان مسلمان، با چالش های جدیدی روبرو شده اند که پیش روی تمام روشنفکران دینی قرار دارد؛ و پاسخگویی به این چالش ها به تلاشی همه جانبه نیاز دارد که همکاری همه گرایشات را می طلبد. نکته دیگری که انجمن های اسلامی را با مشکل مواجه کرده، این است که در اساسنامه انجمن ها - که بعد از انقلاب بازنویسی شد - نکته ای وجود دارد که اگر بخواهند آن را تغییر بدهند با مشکل مواجه می شوند: یعنی اعتقاد و التزام به ولایت مطلقه فقیه. البته یک زمانی فعالان دفتر تحکیم وحدت به آن چیزی که نوشته شده بود کاملاً اعتقاد داشتند، اما امروز جو غالب در میان روشنفکران دینی التزام به قانون اساسی است نه اعتقاد به ولایت فقیه. انجمن ها نیز برای اینکه ادامه دهند یا باید این مورد را درست کنند - که با مدیریت دانشگاه روبرو می شوند - یا نسبت به آن چیزی که بدان اعتقاد ندارند دورویی کنند و بگذارند چیزی در اساسنامه شان باشد که به آن اعتقادی ندارند. اینها مشکلاتی است که انجمن های اسلامی با آن روبرو است .

و برای حل آن مشکلات چه راه حل هایی وجود دارد؟

به نظر می رسد انجمن های اسلامی باید راهکارهای تازه ای اتخاذ کنند که مستقل از مدیریت و امکانات دانشگاه، بتوانند به حیات خود ادامه دهند. ۶۰ و اندی سال است که انجمن های اسلامی تشکیل شده. تا قبل از انقلاب، انجمن های اسلامی به هیچ وجه از امکانات دولتی استفاده نمی کردند. نه از دانشگاه بودجه می گرفتند و نه از سوی مدیریت دانشگاه حمایت می شدند. بعد از انقلاب است که متأسفانه انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت استقلال خود را از دست دادند و تبدیل به نهادهای حامی دولت شدند و متناسب با آن امکانات و بودجه هایی از دولت گرفتند. ولی اکنون که تبدیل به یک منتقد حاکمیت شده اند و هیچ گونه امکاناتی هم به آن ها تعلق نمی گیرد، می توانند از امکانات بالقوه ای که وجود دارد، و انجمن های اسلامی سالیان سال با آنها مستقل از دولت عمل می کردند، به سمت و سوی استقلال مالی و اداری از دانشگاه و دولت بروند و راه خود را ادامه دهند .

به هرحال انجمن های اسلامی همانگونه که از نامشان پیدا است تشکل هایی مذهبی هستند. از طرفی هم نمی توان منکر این امر بود که بسیاری از فعالان سیاسی با گرایش سکولاریسم وارد انجمن های اسلامی شده اند. آیا این یک دوگانگی و مشکل محسوب می شود؟

به نظر من این بحث جای مناقشه دارد، زیرا تعریف جامعی در مورد سکولار بودن وجود ندارد. اگر یک عضو انجمن بگوید من معتقدم دین باید از دولت و یا نهاد دین از نهاد روحانیت جدا باشد، این شاید با تعاریف دیگری از سکولاریسم هماهنگی نداشته باشد. آنچه که مهم است این است که آیا اعضای اصلی انجمن های اسلامی دانشجویان، همچنان خود را مسلمان می دانند یا نه؛ و البته هیچ کس هم حق ندارد آنها را مورد بازخواست قرار بدهد که دین و اعتقاد شما چیست. آیا نماز می خوانید یا نمی خوانید؟ این اسمش تفتیش عقاید است. از نظر مبانی شرعی هم اگر کسی گفت من مسلمان هستم کسی حق ندارد او را مورد سؤال قرار بدهد. ضمن اینکه انجمن های اسلامی هم به دنبال تشکیل دولت نیستند، حزب سیاسی هم نیستند که از آنها پرسیده شود لائیک هستید یا نیستید. لذا به نظر من مهم ترین مطلب این است که آیا اعضای این انجمن ها خود را مسلمان می دانند یا نمی دانند. اگر ندانند که طبیعی است که نمی

توانند عضو انجمن های اسلامی باشند اما اگر خودشان بگویند مسلمان هستند دیگر کسی حق ندارد از آنها سؤال کند .

آیا حق فعالیت برای اعضای غیر دینی در انجمن های اسلامی دانشجویان را قائل هستید؟

غیر دینی با ضد دینی فرق می کند. اما انجمن "اسلامی" دانشجویان نام خود را دارد و بنابراین کسی که باورهای دینی ندارد، از نظر اخلاقی نمی تواند به سازمانی که هویت دینی دارد وارد شود. در واقع به نظر من این کار نه به نفع کسی است که دین ندارد و می خواهد به انجمن بیاید و نه به نفع انجمن ها که می توانند کاری انجام دهند. این امر به دست حاکمیتی که نمی خواهد هیچ تشکل دانشجویی منتقدی داشته باشد بهانه می دهد و همین انجمن هایی را هم که وجود دارند می بندد. بنابراین این امر نه به نفع دانشجویان مسلمان است و نه به نفع دانشجویان عرفی .

اما محلی هم برای فعالیت سیاسی دانشجویان غیر دینی وجود ندارد جز همین انجمن های اسلامی. چاره کار آنان چیست؟

این مشکلی است که برای بسیاری از گروه ها وجود دارد. مگر برای نهضت آزادی ایران فضا جهت فعالیت سیاسی مناسب است؟ در فضایی که دائما میزان فشارش بیشتر می شود راه حل این نیست که ما به چنین شیوه هایی متوسل شویم. راه حل این است که دانشجویانی که اعتقادات دیگری دارند به صورت مختلف دست به تشکیل انجمن بزنند. یکی از راهکارهای کمک به اینها هم می تواند این باشد که انجمن های اسلامی دانشجویان - در عین حالی که انجمن هایی دینی هستند - اعلام و عمل کنند که از حقوق شهروندی همه دانشجویان حمایت می کنند. یعنی انجمن های اسلامی باید حتی اگر با شیوه کار و تفکر آنها موافق هم نباشند ولی از حق آنها برای داشتن یک تشکل دانشجویی حمایت کنند. علاوه بر این چه نیازی است که در دانشگاه ها دائما بگویند ما را به رسمیت بشناسید. در طی ۱۰۰ سال گذشته و تا زمان انقلاب هیچ یک از تشکل های دانشجویی، مورد قبول حکومت نبودند اما کارشان را انجام می دادند؛ چون از دولت انتظاری هم نداشتند. به نظر من الان هم وضع همین گونه است. دانشجویان با هر فکر و نظری می توانند انجمن های خود را درست کنند و نیازی هم برای گرفتن مجوز ندارند .

تشکیل اتحادیه دانشجویان تا چه اندازه می تواند موثر باشد؟

سازمان دانشجویان ویژگی های وسیع تری نسبت به انجمن های اسلامی دارد. این همان چیزی است که من سال ها قبل مطرح کردم که حال که انجمن های اسلامی دانشجویان این امکان را دارند بیایند پارلمان دانشجویی تشکیل دهند. من با این موافق هستم چون یک ضرورت است. باید در سطح دانشگاه ها پارلمان ها و اتحادیه های دانشجویی وجود داشته باشد که بدون داشتن یک فکر یا اندیشه ویژه، صرفا در خدمت نیازهای دانشجویان در دانشگاه ها قرار بگیرد.

در انتخابات شوراها حضور فعال خواهیم داشت

مردم و احزاب سياسي بايد به طور گسترده در انتخابات شوراها شرکت کنند.

خبرگزارى ايلنا - ۸۵/۶/۱۲

ابراهيم يزدي در گفت‌وگو با خبرنگار "ايلنا"، شرکت در انتخابات شوراها را موجب تقويت و نهادينه کردن دموکراسي در لايه‌هاي زيرين جامعه دانست و گفت: سرنوشت زندگي روزمره مردم در شهرها و روستاها توسط شوراها شکل مي‌گيرد و جمع کثيري از مردم در مديريت زندگي روزمره خود حضور مي‌يابند.

وي افزود: بهرغم همه محدوديت‌هايي که در سال‌هاي اخير در مورد انتخابات اعمال شده است، نهضت آزادي ايران بر اين باور است که بايد در انتخابات شوراها فعالانه حضور يابد، بر اين اساس از طرف دفتر سياسي نهضت آزادي ايران ستادي براي شرکت در انتخابات شوراها تشکيل شده است.

به گفته يزدي، اين ستاد در فاز اول فعاليت‌هايش با تمامي گروه‌هاي سياسي که تا به حال براي شرکت در انتخابات شوراها اعلام آمادگي کرده‌اند يا امکان دارد به شرکت در انتخابات قانع شوند، مذاکره مي‌کند.

وي تصريح کرد: در فاز دوم، نهضت آزادي ايران تلاش خواهد کرد از ميان کسانی که نامزد و تايد صلاحيت شده‌اند، با توافق ساير گروه‌هاي سياسي ايست مشترکي را ارايه کند. نهضت آزادي ايران به اين منظور در حال مذاکره با همه گروه‌هاي اصلاح‌طلب است.

دبيرکل نهضت آزادي ايران با بيان اينکه وضعيت مجلس خبرگان و روشي که حاکميت در مورد آن در پيش گرفته است، به کلي با شوراها متفاوت است، تصريح کرد: نهضت آزادي ايران اين دو انتخابات را از هم تفکيک مي‌کند. در انتخابات شوراها شرکت مي‌کند اما در مورد انتخابات خبرگان موانع و ابهامات فراواني وجود دارد بنابر اين در آینده نظر خودمان را در مورد شرکت يا عدم شرکت در انتخابات اعلام مي‌کنيم.

کارنامه امام موسي صدر

يادنامه روزنامه شرق ۱۳۸۵/۶/۱۵

(ضميمه تاريخ ايران و اسلام - شماره ۱۶)

در جنگ داخلي لبنان ، که به تحريک دولت هاي خارجي ، از جمله اسرئيل ، با استفاده از زمينه هاي داخلي آغاز شده بود ، مسيحيان در برابر مسلمانان ، سني ها در برابر شيعيان ، فلسطينيان در برابر لبناني ها و سوري ها قرار گرفته بودند . اسرئيل با دامن زدن به اختلافات داخلي در لبنان و ميان سوري ها و فلسطيني ها درصدد آن بود که با برهم ريختن ساختارهاي داخلي لبنان و سرگرم ساختن اين نيروها به نزاع هاي داخلي ، بتواند اولاً مرزهاي شمالي خود را در خاک لبنان تا رودخانه ليطاني و در جنوب توسعه بدهد ، ثانياً مقاومت فلسطين را که بعد از جنگ ۱۹۶۷ در لبنان مستقر شده بود ، به دست

لبنانی ها متلاشی سازد . اما این برنامه ، بعد از هزینه های فراوانی که مردم لبنان ، اعم از مسیحیان ، مسلمانان و فلسطینی ها پرداختند ، ناکام ماند . در ناکامی این برنامه اسرائیل ، امام موسی صدر نقش کلیدی داشته است . ایفای چنین نقشی برای شخص ایشان و شیعیان لبنان هزینه زیادی در پی داشت . از یک طرف ساواک و عوامل موساد ، برای ترور او و دکتر چمران ، مرتب توطئه می کردند . همزمان یک پورش گسترده و بی سابقه تبلیغاتی مسموم کننده علیه امام موسی صدر و دکتر چمران آغاز شد . نه تنها ایادی ساواک و اسرائیل ، بلکه گروه های چپ در یک هماهنگی بی سابقه بر طبل تبلیغات زهرآگین کوبیدند . سفیر شاه در لبنان ، سفیر شاه در لبنان ، منصور قدر ، که از افسران برجسته ساواک هم بود ، یکی از محورهای اصلی این تبلیغات بود . او از تمام امکانات برای ترور شخصیت امام موسی صدر و چمران استفاده می کرد . کمک های مالی به روزنامه ها و نویسندگان مزدور برای اهداف مورد نظر از آن جمله بود . به عنوان مثال ، یکی از نمایندگان سابق مجلس لبنان = محسن سلیم = با کمک مالی سفارت ایران ، کتابی به نام « سوابق موسی صدر » منتشر کرد . منصور قدر در ۵۶/۱۲/۱۵ برای معینان رئیس دفتر مخصوص شاه یک جلد از این کتاب را می فرستد و سپس چنین گزارش می دهد : ((با نهایت احترام پیرو تلگراف شماره ۱۸۶ مورخ ۲۵۳۷/۱/۳ یک نسخه از جزوه هایی که توسط محسن سلیم نماینده سابق پارلمان لبنان با پشتیبانی و راهنمایی این سفارت شاهنشاهی علیه موسی صدر تهیه و توزیع شده جهت استحضار عالی به پیوست تقدیم می دارد . با تقدیم احترامات سفیر شاهنشاه آریا مهر - منصور قدر .)

اقدامات خصمانه و مودیانه سفیر شاه در لبنان یک بعد از برنامه ترور شخصیت امام موسی صدر را بیان می کند . در بعد دیگر ، حملاتی است که به نام های مختلف ، اما از موضع چپ و رادیکال و انقلابی به نام موسی صدر می شد و او را به همکاری با شاه ، صهیونیسم ، امپریالیسم و ارتجاع معرفی و مسئول قتل عام فلسطینیان در تل زعتر و نبعه متهم می ساخت . این تبلیغات ، به خصوص که از جانب برخی از گروه های ایرانی هم حمایت و یا اجرا می شد ، در داخل ایران هم اثر منفی گذاشته بود . آنچه دشمنان شناخته شده مسلمانان درباره امام موسی صدر می گفتند ، قابل فهم و درک بود و چندان ناراحت کننده نبود . اما آنچه برخی از دوستان نادان و متعصب و خودخواه انجام می دادند و ادعا می کردند ، واقعاً آزاردهنده بود . از جمله این اقدامات نشریاتی بود که از همین گروه ها به نام های مستعار ، از جمله « دانشجویان مسلمان خارج از کشور » در تیراژ وسیعی منتشر می شد . نظیر : « از شاه تا شمعون » یا « بیانیه ای با امضای مستعار « مسلمانان خارج » به تاریخ شهریور ماه ۱۳۵۵ با عنوان « توطئه های امپریالیسم را علیه انقلاب فلسطین افشا کنیم » و جزوه دیگری با همین امضاء ، در نیمه اول مهر ماه ۱۳۵۵ ، با عنوان « چه می گویم ، سخنی با خواهران و برادران مسلمان » . این تحریکات ، به خصوص از جانب کسانی که خود را مسلمان و از جمله مبارزین مسلمان ایران می دانستند ، برای بسیاری از فعالان سیاسی - اسلامی نگران کننده بود .

در سفری که فروردین ماه ۱۳۵۷ به لبنان داشتم ، پیرامون این مسائل با دکتر چمران و امام موسی صدر صحبت کردم و اینکه باید اقدام جدی و مؤثری علیه این تبلیغات زهرآگین صورت بگیرد . نتیجه آن مشورت ها گفت و گویی بود که با امام کوسی صدر در همان تاریخ انجام شد و طی آن بسیاری از این اتهامات و دروغ پردازی ها پاسخ داده شد . علاوه بر این با یکی از فرماندهان برجسته امل حسن شقرا ،

که خود در جبهه شیاخ ، در بیروت می جنگید ، گفت و گویی انجام شد . این گفت و گوها قرار بود بلافاصله توسط نهضت آزادی ایران -خارج از کشور، منتشر شود . اما حوادث یکی پس از دیگری انتشار آنها را به تأخیر انداخت . در شهریور ۱۳۵۷ امام موسی صدر در سفر خود به لیبی ناپدید شد . سپس سفر امام خمینی به پاریس پیش آمد . روزی که شاه در دی ماه ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد ، و و من هنوز در نوفل لشتاتو (پاریس) بودم ، دفتر و مرکز کارهای سیاسی ام در شهر هوستون، تگزاس ، توسط افراد ناشناسی به آتش کشیده شد و در نتیجه بسیاری از اسناد از بین رفتند . اعضای خانواده و دوستان توانستند به زحمت بسیاری از پرونده ها را از میان آتش بیرون بیاورند که یکی از آنها خوشبختانه پرونده لبنان و این مصاحبه ها بود ، اگرچه نسخه خطی بعضاً آسیب دیده و برخی از کلمات ناخوانا یا سوخته شده بودند . این گفت و گو گرچه ۲۷ سال پیش و چندماه قبل از ناپدید شدن آقای صدر صورت گرفته است اما همچنان دارای ارزش و اعتبار سیاسی- تاریخی است و روشن کننده وضع پیچیده لبنان و نقش شیعیان به طور عام و امام موسی صدر به طور خاص است . ابراهیم یزدی- ۸۵/۵/۱۴

۲۷ فروردین ماه ۱۳۵۷ = ۱۶ آوریل ۱۹۷۸

به طوری که می دانید مردم مسلمان ایران به دو علت عمده ناظر و نگران وضع جنگ در لبنان بوده و هستند. اول به علت وجود شیعیان در لبنان و دوم به خاطر احساس همدردی با خلق قهرمان فلسطین . در حالی که شیعیان لبنان در تمامی موارد در کنار خلق فلسطین قرار دارند . طی جنگ لبنان ، به خصوص در مرحله ای از آن که ارتش سوریه به لبنان وارد شد ، در مورد مواضع شما و حرکت محرومین در قبال سوریه و رابطه با فلسطین ، نکات مبهم و سئوالات زیادی بوجود آمده که موجب جنجال های وسیعی شده است . طی این مصاحبه امیدوار هستیم که بسیاری از این نقاط مبهم روشن و بسیاری از سئوالات جواب داده شود . شما مشکل لبنان را چگونه معرفی می کنید ؟

مشکل لبنان جنبه های مختلف دارد . در رأس همه آنها ، چگونگی تأسیس لبنان است . لبنان در حال حاضر از ۵ استان تشکیل می گردد . جنوب (جبل عامل) ، شمال (مرکز و طرابلس) ، شرق (بعلبک و بقاع) ، بیروت و جبل لبنان . قبل از تأسیس دولت فعلی « لبنان » ، لبنان اصلی فقط منطقه ای بود به نام « جبل لبنان » که اکثریت ساکنین آن ، مسیحیان مارونی بودند و اقلیت آن دروزی ها .

در سال های ۱۸۲۰ تا ۱۸۶۰ بین قبایل دروزی و مارونی ، جنگ هایی رخ داد که منجر به دخالت ۵ دولت غربی شامل روسیه ، انگلیس ، فرانسه اتریش و ایتالیا و بهانه ای برای نفوذ آنان گردید . به نظر می رسد که این جنگ ها به تحریک خود غربی ها بوده است که (۱) بهانه ای برای نفوذ پیدا کند . حاصل این دخالت تحمیلی تأسیس یک دولت خودمختار مارونی در لبنان به حمایت این ۵ دولت بود که به موجب قرار استانبول تثبیت شد . این دولت دارای دو فرمانداری بود . یکی فرمانداری موارنه و دیگری فرمانداری دروز . اکثریت مارونی ها بودند . بعد از این ماجرا ، این ۵ دولت غربی برنامه های طویل

المدت در منطقه پیاده کردند . سه بیمارستان ، دانشگاه و کلیسا ایجاد کردند ؛ پایگاه فرهنگی بوجود آوردند . برخی از مدارس اینها در لبنان یکصد سال سابقه دارد . هریک از گروه های مسیحی و همچنین دروزی ها با یکی از ۵ دولت رابطه پیدا کردند . مارونی ها با فرانسوی ها ، که آنها را (مادر شیرین و مهربان) برای خود می خواندند . کاتولیک ها با پاپ و ایتالیا ، ارتدوکس ها با روسیه ، دروزی ها با انگلیس ها ، برای بسط فرهنگ فرانسوی ، شعرا و نویسندگان فرانسوی نیز دست به کار شدند . لامارتین شاعر فرانسوی مدت ها در بحدون (جبل لبنان) زندگی می کرد و هم اکنون مؤسساتی به نام او (نظیر هتل لامارتین) در بحدون وجود دارد . در جنگ اول دولت عثمانی شکست خورد . سرزمین های عربی بین انگلستان و فرانسه تقسیم شد . سوریه و لبنان به فرانسه رسید و فلسطین به انگلستان ، فرانسه در سال ۱۹۲۳ برای تشکیل یک دولت جدید ، (لبنان بزرگ) علاوه بر جبل لبنان ، ۴ ایالت دیگر را هم بدان ملحق ساخت و جمهوری لبنان را تشکیل داد . ضمیمه یک دولت دموکراتیک مذهبی ، با حمایت فرانسه بوجود آمد . مارونی ها برای تثبیت وضع خود به فرانسه فشار می آوردند که مارونی ها اکثریت را در دست بگیرند اقلیت های مذهبی دیگر تحت فشار بودند . در سال ۱۹۴۳ لبنان ظاهراً با رژیم دموکراتیک پارلمانی مذهبی مستقل شد ، اما مرکز اصلی قدرت در دست مارونی ها قرار گرفت در جنوب لبنان ، منطقه جبل عامل تاریخ درخشانی دارد . یک ربع از علمای بزرگ شیعه از جنوب لبنان برخاسته اند . اما ۷۰۰ سال استعمار ترکیه و بعد فرانسه ، اینها را از پای درآورده است .

در دوران تسلط ترک ها مسیحیان چون اهل ضمه بودند به جنگ نمی رفتند اما از طریق مترجمین و مشاورین دول عربی ، که عموماً مارونی ها بودند از قدرت سیاسی برخوردار بودند . شیعیان ، چون مسلمان بودند در جنگ شرکت می کردند . اما چون شیعه بودند و مورد نفرت ترک ها ، در هیچ یک از مقامات دولتی راه نداشتند و فاقد قدرت سیاسی بودند . عثمانی ها قیام کردند و جوانان شیعه را به یمن می فرستادند . جریمه نرفتن به جنگ ۷۵ دینار طلا بود . شیعیانی که حاضر به شرکت در جنگ نبودند مجبور شدند زمین های خود را بفروشند . خریدار اصلی این زمین ها یا مسیحیان بیروت بودند یا فنودال ها . در غیر این صورت زمین ها به دست دولت عثمانی مصادره می شد . عمال عثمانی کتابخانه های شیعه را در جنوب آتش می زدند . در شرق ، در بعلبک و هرمل ، اگرچه شیعه بودند ، اما قبیلگی و عشیرگی مردم را می سوزانید . سنی ها بیشتر در بنادر طربلس ، بیروت و صیدا متمرکز بودند ، و وضع بهتری داشتند .

ظی این دوران ها آیا شیعیان عکس العملی از خود نشان نمی دادند ؟

چرا . در جنوب مقاومت زیادی شده است . آخرین آنها مقاومت روحانیون در زمان فرانسه بود . در سال های ۱۹۲۷ = ۱۹۲۳ که به آتش زدن منزل مرحوم شرف الدین منتهی شد . از جمله پدر خود من سیدصدرالدین و پدرم سید صالح از جمله مبارزین بودند ، که بعد از کشته شدن فرزندان به طرف عراق آواره می شوند . این مبارزات عموماً به دست مراجع و روحانیون بوده است . در بعلبک جنگ های عشایر آل صفر = خانواده دندمش معروف است . در ابتدای تشکیل دولت جدید لبنان ، به علت تفاوت در پیشرفت های ظاهری طوایف (مذاهب) ، رژیم طائفی برای حفظ عدالت و تقسیم دولت بین مذاهب مختلف ، که با شرایط مختلف زندگی می کردند ، مشاغل را تقسیم کردند و رنگ عدالت بدان

دادند. اما حقیقتی نداشت جز در ماسک: رئیس جمهور مارونی، رئیس دولت سنی، رئیس مجلس شیعه. در تشکیلات دولتی شیعه‌ها همیشه مظلوم بودند و نظام فقط برای حفظ امتیازات مارونی بود اما... افکار عمومی رشد می‌کند، جهان تغییر می‌کند، جنبش فلسطین اثر می‌گذارد. لذا مردم دیگر حاضر به قبول این تبلیغات نبودند. ولی مارونی‌ها با قدرت ارتش و با زور امتیازات را حفظ می‌کردند. علاوه بر آن توجیه فلسفی و فرهنگی می‌کردند. کتب زیادی در این زمینه‌ها نوشته شد که همه در جهت توجیه وضع موجود هستند.

تأثیر مقاومت فلسطین در حرکت لبنان چه بوده است؟

پیدایش مقاومت فلسطین در سال ۶۷ در لبنان، با دو پدیده روبرو شد. اول پیش‌بینی برخورد منفی دولت، دوم وجود مسلمان‌ها. فلسطینی‌ها برای داشتن ریشه‌های توده‌ای شروع به کار کردند. کار بین مسلمان‌ها از سنی و شیعه. تا وقتی که مارونی‌ها دیدند که معادله قدرت برهم خورده است. مارونی ابتدا خواستند از طریق تعادل قدرت را به هم بزنند و از طریق ما (شیعه) شروع کردند. اما ما ایمان داشتیم که نمی‌توانیم با مارونی‌ها به خاطر ظلم، علیه برادران مسلمان خودمان هم پیمان شویم. به علاوه اینها می‌خواستند فقط از ما بار بکشند. تمامی آنچه را که ما با فشار و نصیحت و تظاهرات می‌خواستیم به هیچ وجه حاضر نشدند حتی کمی هم از حقوق حقه شیعیان را بدهند. فقط می‌خواستند ما را علیه سنی‌ها و فلسطینی‌ها بشورانند. اما در سال ۱۹۷۳ تجربه کردند. ارتش و فدائیان فلسطین برهم زدند. خطر جنگ داخلی بوجود آمد. سوریه مرزها را برای فشار به دولت لبنان بست. و مارونی‌ها احساس کردند که توانایی ادامه جنگ را ندارند. با استفاده از ژنرال غانم و فرنجیه به ازیاد نفرات و تسلیحات دست زدند و زمینه جنگ مسلحانه را با فلسطین و هرکس که با آنها کار کند، فراهم ساختند. اما ارتش توانایی مقابله با فلسطینی‌ها را نداشت. اینها ریشه‌های تاریخی مشکل لبنان بود.

شما چه موقع به لبنان آمدید و قبل از آمدن به لبنان کجا بودید و چه کار می‌کردید؟

من در سال ۱۹۶۰ به لبنان آمدم، به جایی مرحوم شرف الدین که دو سال بود فوت کرده بود. در سال ۱۹۵۶ به لبنان سفر کردم و مرحوم شرف الدین را که در آن موقع حیات داشت، دیدم. مرحوم شرف الدین با پدرم نسبت داشت و همدیگر را می‌شناختیم. ایشان قبل از فوت خود، به شیعیان لبنان وصیت می‌کند که بعد از مرگ او توانستید موسی صدر را برای جانشینی من بیاورید. من در قم طلبه بودم، بعد از طی دوران طلبگی به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفتم. بعد از اتمام تحصیل به قم بازگشتم. ابتدا در قم و سپس بعد از فوت پدرم در نجف به تدریس پرداختم. از مدرسین حوزه‌های قم و نجف بودم. در سال ۱۹۸۵، به دنبال حوادث عراق و قیام عبدالکریم قاسم به قم بازگشتم. در همین دوره است که به کمک سایر مدرسین قم مجله مکتب اسلام را تأسیس کردم.

در شروع به کارتان در لبنان از مجموعه وظایف خود چه برداشتی داشتید و برنامه شما چه بود که دامنه کارها به اینجا رسیده است؟

از همان آغاز کار ، روش من ، فعال و تهاجمی بود ، برخلاف روش انفعالی سنتی ها . دوم به میان مردم رفتن ، به جای در کنار فنودال ها قرار گرفتن ، نظیر سنتی ها . این روش مؤثر افتاد و توانست احترام مردم را جلب کند . با همین روش فعال ، مدرسه درست شد . با یک روش ابتکاری به گدازایی خاتمه داده شد . در برابر مسیحیان سیاست توازن را اتخاذ کردم و اینکه باید با آنها رابطه فرهنگی برقرار کرد و بحث کرد . در سال های اول ، سفرهای طولانی انجام شد . در یک سال پیش از یکصد هزار کیلومتر در لبنان سفر شد . در همه جا از اسلام و از شیعه دفاع شد . سخنرانی های متعدد ایراد شد . شیعیان را شناسایی کردیم که چقدر محروم هستند . چقدر از دین بدورند ، وضعیت دهات شیعه چگونه است . در برخی از دهات شیعه ، حتی مرده شیعیان را مسیحیان ، با سبک و مراسم خود دفن می کردند . یتیمان شیعه را در کلیساها جمع آوری و نگهداری می کردند . در مرحله بعد دیدیم که بهبود وضع شیعه از طریق تلاش های فوری امکان پذیر نیست . باید سازمان داده شود . سازمانی که سایر مذاهب هم دارند و وضعیتشان بهتر است . لذا ندای تشکیل مجلس اعلائی شیعیان داده شد . اول به سنی ها پیشنهاد شد که یک مجلس واحد باهم داشته باشیم . آنها قبول نکردند . مخالفت های فراوانی شد . مخالفین ما ، آخوندها ، سنی ها ، مسیحی ها ، شیعه های سنتی و سیاستمداران بودند . تحریکات وسیعی می کردند . یک بار علیه ود من سوء قصد کردند . اما مظلومیت ما با تهییج مردم و تشویق آنها کمک کرد تا بالاخره در سال ۱۹۶۸ قانون تأسیس مجلس شیعه از تصویب مجلس لبنان بگذرد .

مجلس اعلائی شیعه در ۱۹۶۹ تأسیس شد . من به ریاست مجلس انتخاب شدم . از طریق مجلس درجه محرومیت های شیعه ، طی آمارهای جمع آوری شده مشخص و مستند شد . مطالبه حقوق از دست رفته ، از صورت التماس و درخواست خارج شده و صورت مطالبه سیاسی به خود گرفت . در سال ۱۹۷۰ اعتصاب عمومی اعلام شد . دولت در دفاع از جنوب لبنان در برابر بمبارن های اسرائیل سهل انگاری می کرد . در این اعتصاب تمامی مراکز ، مغازه ها ، دواپر دولتی ، حتی فرودگاه ، همه تعطیل شدند . این اعتصاب اولین مبارزه مؤثر و منتج به نتیجه در لبنان شناخته شد . تحریکات این بار شکل دیگری به خود گرفت . شایع کردند که امام موسی را چپی ها دوره کرده اند . در همین زمان ، کنگره وسیع مجلس شیعه با شرکت ۱۲۰۰ نفر از نمایندگان تمامی گروه ها و دسته ها و اتحادیه های کارگری و دانشجویی و صنفی ، فنی ، مؤسسات خیریه تشکیل شد . کنگره برنامه پیشنهادی ما را به اجماع آرا تصویب کرد و به رغم تمامی شایعات و خصوصاً کارشکنی های سیاستمداران سنتی شیعه و فنودال ، کنگره ریاست موسی صدر را تا پایان عمر تصویب کرد . این تاریخ همزمان است با وقتی که مسیحیان سخت به تدارک پرداخته اند . این تحریکات تنها ضد فلسطینی نبود . بلکه تدارکات ضد ما نیز بود . در سال ۱۹۷۴ تظاهرات عظیم و مسلحانه در مناطق لبنان برگزار شد . در یکی از تظاهرات در صور تقریباً ۱۵۰ هزار نفر شرکت کردند . قصد ما این بود که آخرین تظاهرات را در بیروت بگذرانیم . پیش بینی شرکت ۲۵۰ هزار نفر را می کردیم . برنامه بود که بعد از تظاهرات در مسجد مرکزی بیروت که در اختیار سنی ها است اعتصاب غذا نماییم . مردم هم به طور مسالمت آمیز در خیابان ها تظاهرات نمایند . به طوری که دولت را در بن بست بگذاریم که یا به درخواست های ما تسلیم شود ، یا دولت سقوط کند یا به روی ما اسلحه بکشد . اما چون اکثریت ارتش و پلیس مسلمان هستند این کار (تیراندازی) بی نتیجه

خواهد بود . ما در تمامی صحبت های خود از حقوق ارتش و پلیس هم دفاع می کرده ایم . این روش به سقوط دولت منتهی می شود . در همین سال حرکت محرومین تأسیس شد و حرکت تشیع شکل گرفت .

در نیمه شعبان سال ۱۹۷۴ ما در يك مهمانی در قصبه اشغوط دعوت داشتیم . به هیچ وجه قصد تشکیل اجتماعی و جلسه ای نداشتیم . اما وقتی به منطقه وارد شدیم ، دیدیم که مسیحیان تمامی منطقه را اشغال نظامی کرده اند . زنگ کلیسا را قطع کرده و کشیش را ربودند . همه این حوادث نشان داد که تدارکات مسیحیان برای چه کسانی است . این حادثه ما را به فکر انداخت و ما به تغییر نقشه پرداختیم . چرا که دیدیم که در برنامه بعدی ، ما با دولت مسیحی روبرو خواهیم شد بلکه با مسیحیان مسلح و احتمالاً در نتیجه آن جنگ داخلی مواجه خواهیم شد . لذا خط مبارزه را تغییر دادیم . تظاهرات مسلحانه را متوقف کردیم و به جای آن با ایجاد تماس با مراکز و محافل مترقی فرهنگی مسیحیان به کار توضیحی فرهنگی پرداختیم . نظرمان این بود که حرکت محرومین ، حرکت عمومی لبنان شود . نه منحصر به شیعه یا سنی ، بلکه حرکت « ملی و لبنانی » متوقف شدیم . فرهنگیان مترقی و پیشرو مسیحی لبنان ، اعلامیه ای به امضای ۱۹۰ نفر از شخصیت ها در تأیید حرکت محرومین صادر کردند . اواخر سال ۱۹۷۴ دبیرخانه « فکر متعهد در خدمت محرومین ، یا الامانه العامه للفکر ملتزم في خدمه المحرومین » بوجود آمد که اکثریت آن را عناصر مترقی مسیحی تشکیل می دادند .

آیا در کمیته ها و جلسات افکار و افرادی با تمایلات چپی هم حضور داشتند ؟

خیر بیانیه آنها نشان می دهد . سه امر را اشاره می کنند : لبنان واحد ، قضیه فلسطین ، مسئله اجتماعی لبنان . ما به این جمع بندی رسیده بودیم که مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی در شرایط موجود لبنان نمی تواند شکل مسلحانه بگیرد و لاجرم باید غیر مسلحانه باشد .

شما گفتید که قبل از تشکیل حرکت محرومین ، تظاهرات و خواسته هایی داشتید ، این خواسته ها چه بودند؟

خواسته هایی که از طرف مجلس شیعیان به صورت خواسته های بیست گانه معرفی و معروف شده بود عبارتند از :

عدالت در بودجه ، در آبادانی مناطق عقب افتاده ، به خصوص در جنوب ، بقاع ، عکار (سنی نشین در شمال) ، و نوار مسکونی اطراف بیروت ، دفاع از جنوب ، عدالت اجتماعی ، بیمه های اجتماعی ، بیمارستان ، مدرسه در مناطق عقب افتاده ، عدالت سیاسی در تقسیم پست های اداری برای شیعیان ، مسائل عمرانی نظیر استخراج معادن ، بستن سد لیطانی ، سد آسی در بقاع ، تهیه جاده در جنوب ، کشاورزی صنعتی در مناطق مختلف ، به دنبال طرح این درخواست ها و تظاهرات بود که حرکت محرومین بوجود آمد . در تظاهرات بعلبک با يك قسم ، ما تعهد خود را نسبت به ادامه مبارزه از يك طرف و محدود نبودن و خاص نبودن هدف های حرکت به شیعیان ، اعلام کردیم و گفتیم تا يك محروم ، چه شیعه و چه غیرشیعه در لبنان هست مبارزه ادامه دارد .

شما به مخالفت آخوندها اشاره کردید ، چرا اینها با شما مخالفند ؟

اکثریت آخوندها سنتی بودند ، فعالیت آنها بسیار کم بود و یا اصلاً فعالیتی نداشتند . از هر نوع فعالیت جدید و مترقی نگران بودند . از طرف دیگر اینها با خوانین و فئودال های لبنان ارتباطات وسیع داشتند . مثلاً شیخ محمد صادق از علمای بزرگ لبنان بود اما از خانه سیاستمدار جنوبی احمدالاسعد (پدر کامل الاسعد) به نام « قبله شیعه » یاد می کرد . تأسیس مجلس جدید به خودی خود با نفوذ بی پایان سیاستمداران سنتی تعارض داشت و بالخره رقابت های شخصی در این مخالفت ها بی تأثیر نبوده است .

سیاستمداران سنتی چرا با شما مخالفت می کردند ؟

البته منظور از سیاستمداران سنتی ، آنهایی هستند که به نام شیعه فعالیت می کرده اند . اینها نبودن یک قدرت مرکزی شیعه بهره برداری می کردند . با طرح مسائل شیعه ، مطالبات خصوصی خود را پی می گرفتند و بعد ساکت می شدند . مطالبات شیعه دکانی بود برای آنها ، اینها از یک قدرت جدید شیعه در هراس بودند . از همه مهم تر دولتی ها و هم پیمانان آنان ، مارونی ها ، به هیچ وجه نمی خواستند شیعیان به صورت یک قدرت آگاه و متشکل درآیند . به خصوص که شیعیان در واقع اکثریت نسبی داشتند .

اگر حرکت محرومین ، پایگاهش محرومین هستند ، آیا این مخالفت ها علت وابستگی این سیاستمداران به سرمایه داران نبوده است ؟

بلی ، قسمت اعظم آن بوده است . اگرچه برخی از این سیاستمداران چندان هم سرمایه دار نبوده اند ولی جاهطلبی محرک آنها در مخالفت با ما بوده است .

چه علل و اسباب دیگری را شما در مشکل لبنان دخالت می دهید ؟

اینها که گفته شد سبب های اولیه مشکل لبنان هستند . اما سبب دوم مشکل ریشه های خارجی است . در سال ۱۹۴۸ که اسرائیل تشکیل شد ، در مرزهای لبنان ساختن مزرعه های مسلح = کبیوتز = را شروع کردند و آن دلیل این بود که برای یک مبارزه مسلح در مرزها خود را آماده می کنند . اما این واقعه و طمع های تاریخی اسرائیل به جنوب لبنان و آب های جنوب و منطقه استراتژیک و سرسخت جنوب سبب نشد که دولت لبنان برای دفاع از جنوب اقدامی بکند . مارونی ها همیشه می گفتند که جنوب لبنان را به واسطه دوستان غربی خود حفظ می کنیم . دهات جنوب چندین بار به علل مختلف مورد تجاوز اسرائیلی ها قرار گرفت و به طور کلی اسرائیل سعی داشت وضع جنوب را راکد و وحشت بار و خراب نگه دارد . دولت لبنان هیچ اقدامی برای دفاع از مردم جنوب نمی کرد . هنگامی که نهضت مقاومت فلسطین در جنوب بوجود آمد ، بهانه ای به دست اسرائیل افتاد که به تمام مناطق جنوبی ، حتی آنجا که فلسطینی ها هم نیستند دستبرد بزند . مردم را برباید ، خانه ها را خراب کند و محیط رعب و وحشت را شدت دهد .

چطور شد که مقاومت فلسطین وارد جنوب لبنان شد ؟

در سال ۱۹۶۸ فرمانده ارتش لبنان ، ژنرال بستانی ، به طمع آنکه رضایت کشورهای عربی را جلب کرده و رئیس جمهور آینده لبنان شود ، بدون هیچ آمادگی اجازه نهضت مقاومت فلسطین مسلحانه در جنوب لبنان مستقر شده و رشد و فعالیت نماید . معنای وجود مقاومت فلسطین در جنوب لبنان داغ شدن این جبهه علیه اسرائیل بود و این خود آمادگی نظامی = سیاسی = اجتماعی و روحی قبلی را احتیاج داشت . ممکن بود او از کشورهای عربی کمک های گوناگون دریافت کند و یا با فلسطینی ها ضمن قراردادی وضع آینده را روشن سازد . ولی هیچ يك از اینها انجام نشد و در نتیجه مردم جنوب تنها و بدون حمایت دولت لبنان ضربه های دردناك اسرائیل که به نام « تادیب » صورت می گرفت تحمل می کردند . دولت لبنان بعد از آن به تحریک ریش سفیدان و شخصیت های دهات جنوبی پرداخت و آنها را علیه مقاومت ، که هنوز نظامی در کارشان نبود و گاه و بی گاه عملیات نامناسب و تحریک آمیزی نسبت به مردم انجام می دادند ، بسیج کرده ، می شورانیدند . این فتنه انگیزی در شهر دروزی نشین عاصیا و در شهر مسیحی نشین راشیا ، مؤثر واقع افتاد . مردم این دو شهر با تظاهراتی فلسطینی های مسلح را از منطقه خود بیرون راندند . ولی این فتنه گری ها به هیچ وجه در شیعیان مؤثر واقع نشد . آنها قهرمانانه دفاع از مقاومت در برابر اسرائیل و حتی در مقابل ارتشی ها را ، که گاه بی گاه با فلسطینی ها زد و خورد می کردند ، به عهده گرفتند .

چرا عکس العمل شیعیان بدین گونه بود ؟

با کمال تواضع این افتخار فقط نصیب مخلص بوده است که با کمال علاقه مندی و حرارت و تماس مستقیم با يك يك دهات ، مردم را به وظیفه ملی و مذهبی خود درباره نهضت مقاومت فلسطین آگاه می کردم و آنها را از همگاری کردن با دولت و سیاستمداران جنوب که علیه مقاومت بودند برحذر می داشتم . وجود اسرائیل در جنوب و بی دفاعی جنوب سبب هجرت عده زیادی از مردم جنوب به بیروت شد . در بیروت و نواحی اطراف آن . دولت لبنان که از به هم خوردن معادلات سکانی می هراسید ، سعی می کردند مناطق اطراف بیروت را همچنان بدون وسائل و نیمه آباد نگه دارد . زندگی مردم اطراف بیروت نسبت به مردم مناطق مختلف بیروت به هیچ وجه قابل مقایسه نیست .

منظور از معادلات سکانی چیست ؟

اینکه ساکنان شیعیان آواره جنوب در يك منطقه ، مثلاً مسیحی نشین ، یا سنی نشین می توانست در تعداد آرای انتخاباتی منطقه تأثیر گذاشته و در نتیجه معادلات قدرت را برهم بزند . هجرت مردم جنوب به اطراف بیروت که با عصابانیت مردم از بی دفاعی دهات اصلی آنها و با محرومیت آنها از وسائل عمومی زندگی در بیروت توأم بود خود یکی از اسباب انفجار داخلی لبنان شناخته می شود . همچنان که یکی از وسایل نزدیکی و هماهنگی آنها با فلسطینی ها نیز است . اما سبب سوم مشکل لبنان ، سیاستمداران حرفه ای لبنان هستند که در مبارزه سیاسی خود به هیچ اصلی پایبند نیستند . جز منافع شخصی هدفی را در نظر ندارند و سلوک سیاسی آنها نیز با قساوت و لابلایگری نسبت به ارزش های ملی و دینی توأم است و این خود در يك کشور دموکراتیک خطرهای فراوان ایجاد می کند . آنها اسباب سه گانه داخلی مشکل لبنان بودند .

اسباب علل خارجی جنگ لبنان را چه می دانید ؟

سبب های خارجی که در تحلیل خودمان بدان اشاره شد از این قرارند : اول وجود اسرائیل ، دوم مسئله فلسطین و سوم مسائل خاورمیانه عربی . به دنبال پیروزی های اعراب و فلسطینی ها در صحنه های بین المللی ، در سازمان ملل متحد ، به خصوص بعد از جنگ رمضان (۱۹۷۳) ، لبنان مرکز فعالیت های تبلیغاتی و دیپلماسی فلسطینی ها شد . بعد از سپتامبر سیاه مرکز ثقل نظامی آنها نیز به لبنان منتقل شده بود . اسرائیل برای انتقام گرفتن از اعراب ، که در جبهه های بالا پیروز شده اند به خصوص در مورد لبنان مصمم است . رئیس جمهور لبنان با کمال جسارت ! درباره عربی بودن قضیه فلسطین صحبت می کند ، که این برای اسرائیل قابل قبول و قابل تحمل نبود ، لذا اسرائیل لبنان را اختیار کرد . به خصوص که جامعه لبنان ، چنان که بیان شد يك جامعه ضعیف و قابل انفجار است . به علاوه فلسطینی ها لبنان را به عنوان نمونه برای هدف آینده خود (در سرزمین فلسطین) اختیار کرده بودند که در آن جامعه تمامی مذاهب همزیستی داشته و به هم زندگی می کنند . بنابراین توطئه از طرف اسرائیل محقق بود . اما امریکا هم سوریه و مقاومت فلسطین را مانع اجرای طرح گام به گام کیسینجر می دید ، لذا تصمیم گرفته بود برای تادیب این دو قدمی بردارد . این توطئه اسرائیل اگر چنانچه اعراب آگاه بودند و با هم متحد ، نمی توانست در لبنان مؤثر افتد . اما بی خبری و تفرقه آنها ، راه برای این توطئه مشترک اسرائیل و امریکا باز بود . بعدها و هرچه جنگ بیشتر طول کشید عوامل بیشتری مزید بر علت شد . از جمله طمع بلوک شرق در به دست آوردن جای پای در جنوب لبنان ، بنادر صیدا و صور و طرابلس در کنار آب های گرم را تهدید می کرد .

رابطه حرکت محرومین را با احزاب چپ لبنان چگونه ارزیابی می کنید ؟

روابط ما با احزاب را در دو دوره مشخص باید بررسی کرد . دوره اول قبل از جنگ و دوره بعد از شروع جنگ و در مراحل مختلف جنگ ، بسیار واضح است که کمونیست ها هدف مردمی خود را با ایدئولوژی ماتریالیسم دیالکتیک و فرهنگ خاص خود تعقیب می کنند و این ایدئولوژی و فرهنگ کمونیست ها خودبه خود با ایدئولوژی و فرهنگ مردم در لبنان و سایر کشورهای عرب و مسلمان سازگار نیست .

منظور شما از احزاب کمونیست و چپ چه احزابی هستند و سابقه هر کدام چیست ؟

اول حزب کمونیست لبنان (الحزب الشيوعي اللبناني) به رهبری ژرژ حاوی که حدود ۵۵ سال قبل در زمان حکومت فرانسوی ها تأسیس شده است . ولی تا قبل از حوادث اخیر عده افراد آن به ۵ هزار نفر هم نمی رسیده . در اعلامیه ای که به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس این حزب لز طرف دبیرکل حزب در آن موقع، نیکولاشوی، صادر شد ، می گوید : ((ما برای يك حکومت دموکراتیک پارلمانی و برای منظم کردن سرمایه داری لبنان و حفظ آزادی های فردی مبارزه می کنیم.)) یعنی حزب در هر سه مورد از اهداف اصلی انحراف پیدا می کند و این نشان می دهد که چقدر ناموفق بوده اند .

حزب کمونیست لبنان در زمان اشغال لبنان توسط فرانسوی ها ، نظیر الجزایر، تأسیس شد . آیا حزب کمونیست لبنان در انقلاب مردم علیه استعمار فرانسه نقشی نداشته است ؟

در قسمت اول دقیقاً نمی دانم . اما در قسمت دوم ، حزب کمونیست لبنان هیچ نقشی در انقلاب لبنان نداشته است . حزب شیوعی لبنان ، وابسته به روسیه شوروی است و از مشی آن دولت و حزب کمونیست روسیه تبعیت می کند . لذا مواضع آنها در گذشته همیشه مواضع روس ها بوده است .

دوم - سازمان کار کمونیستی (منظمه العمل الشیوعی) به رهبری محسن ابراهیم ، سازمانی است که ده سال قبل از حزب کمونیست لبنان انشعاب کرد . تا قبل از حوادث اخیر لبنان روابط آنها با حزب کمونیست بسیار بد بود . اما در حوادث اخیر لبنان با هم همکاری می کردند .

سوم- حزب کار سوسیالیستی (حزب العمل الاشتراکی) که حدود هشت سال قبل ، به رهبری جورج حبش تأسیس شد و غیرمستقیم توسط گروه او اداره می شود .

چهارم - اتحاد کمونیست های لبنان (اتحادالشعوبین اللبنانین) ، که حدود ۵ تا ۶ سال قبل انشعاب کردند و بیشتر کادرها نخبه های کمونیست های لبنان هستند . احزاب کمونیستی دیگری هم به طور سری به نام های « حزب کمونیست عربی » ، سازمان کار انقلابی ، و غیره گاه و بی گاه در افق ظاهر و سپس مخفی می شوند . علاوه بر احزاب کمونیستی ، در لبنان احزاب چپ غیرمارکسیست و ظاهراً سوسیالیست نیز وجود دارند : حزب قومی اجتماعی سوریه ، که نخست حزبی دست راستی و فاشیست بود . در جنگ داخلی لبنان در ۱۹۵۸ در کنار کامیل شمعون و کتائب علیه ملیون جنگید . ولی از سال ۱۹۶۵ به چپ گرایید و روابط خود را با فتح و بعث عراق محکم ساخت . در حوادث لبنان از این دو و همچنین لیبی کمک های مالی و نظامی فراوان دریافت کرد . رهبری این حزب با انعام رعد ، یک مسیحی کاتولیک است که از همین حزب جناحی انشعاب کرد به همان نام و با حزب بعث سوریه نزدیک شد . رهبر آن ژرژ الیاس قونیزح است .

دلیل تغییر مشی این حزب را چه می دانید ؟

انحراف ایدئولوژیک به سوی اهداف سیاسی ، انتخاباتی ، یعنی کسب قدرت برای رأی گیری . حزب تقدیمی اشتراکی به رهبری کمال جنبلاط ، که در اوایل سال ۱۹۵۰ تشکیل شده است ، کمال جنبلاط خود یک فنودال است . و از چپ روی شعاری بیشتر ندارد . مبارزات سیاسی اش برای تأمین هدف های سیاسی انتخاباتی و پیدا کردن کار برای دوستان و گرفتن امتیاز کارخانه ، نظیر سیمان سبلین و غیره است . در ۵ سال اخیر بعضی از کمونیست های انشعابی وارد ایت حزب شده و بعضی از کادرهای رهبری آن را در دست گرفته اند . در کتابی که روزنامه النهار به مناسبت بیست و پنجمین سال فوت جبران [توینی ، پدرغسان توینی سردبیر النهار] چاپ کرده است ، نقل قول هایی از کمال جنبلاط دارد ، در سال ۱۹۴۶ ، در ابتدای زندگی سیاسی اش در یک سخنرانی می گوید : " در دنیا فقط یک تمدن بوده و آن هم از غرب بوجود آمده است ... آنان که تمدنی شرقی (اسلامی) تصور کرده اند مانند هیکل ، گزافه گو و عوام فریبند . هر ملتی به مقداری که از تمدن غرب بگیرد متمدن است . " کمال جنبلاط بعد از

ملاقات با دن براون ، نماینده اعزامی رئیس جمهور امریکا به این منطقه گفت : " من عقلي غربي و قلبي شرقي دارم . " در سال ۱۹۵۴ در يك سخنراني در سالن یونسکو مي گوید : " عرب ها مردمي متعصب و در نتیجه عقب افتاده هستند ، آنها باید اسرائیل را بپذیرند . " در سال ۱۹۵۶ جنبلاط با ملي کردن کانال سوئز توسط ناصر مخالفت کرد . سپس با وحدت مصر و سوریه در همان زمان نیز معارضه کرد . طی حوادث اخیر لبنان مرتب مواضع خود را تغییر داده است . مثلاً با دخالت فرانسه نخست مخالف بود . بعد از سفر به مصر ، از مصر درخواست که از فرانسه دخالت در لبنان را خواستار شود . وزیر خارجه مصر به همین دلیل به فرانسه رفت . همچنین روش متغیر او را درباره بین المللی کردن بحران لبنان ، نسبت به دخالت سوریه ، نسبت به غیر مذهبی (لائیک) کردن دولت لبنان ، نسبت به مقاومت فلسطین می توان ذکر کرد . همین ۱۵ روز پیش در مجله نوول آیزرواتور فرانسوی بود که گفته بود : فلسطینی ها بر ما قیومت خود را تحمیل کرده بودند . - حزب بعث عراقی - دبیرکل آن دکتر عبدالمجید رافعی است که همزمان با حزب بعث عراق در لبنان تشکیل شد . - حزب بعث (سوری) ، که دبیرکل آن عاصم قانصوه است و به حزب سوریه وابسته است . - احزاب ناصری ، که بقایای طرفداران ناصر در لبنان هستند ، بعد از مرگ ناصر به چند دسته تقسیم شدند و قذافی به آنها « رسیدگی » می کند.

اول مرابطون یا « حرکت الناصریین المستقلین » . به رهبری ابراهیم قلیلات که از لیبی و فتح کمک می شود .

دوم اتحاد سوسیالیستی (اشتراکی) - صدرصد تابع لیبی و دبیرکل آن کمال یونس است .

سوم اتحاد قوای الشعب العامل - به رهبری کمال شایتلا - طرفدار سوریه است و از آن دولت کمک های مالی و نظامی دریافت می نماید .

دسته های کوچک ناصری دیگری هم وجود دارند که معروف ترین آنها قوای ناصر با ریاست حسام عرب است . سازمان الفتح نیز دو تا سه دسته لبنانی به وجود آورده است به نام : لجان مسانددت ثوره و التنظيم الشعبي اللبناني و غیره . از احزاب نامبرده در بالا ، سه حزب طرفدار سوریه ، دو حزب طرفدار لیبی یا سه حزب طرفدار عراق و دو حزب طرفدار مصر است .

آیا تمامی این احزاب طرفدار فلسطین اند ؟

در ابتدای حوادث لبنان کلیه این احزاب به اضافه چند شخصیت جوان مسلمان جبهه ای به نام « الاحزاب والقوای الوطنیه والتقدمیه » به ریاست جنبلاط تشکیل دادند . سازمان محرومین هم در سه ماه اول بعد از تشکیل این جبهه در جلسات این مجموعه شرکت می کرد . علاوه بر این مجموعه ، رهبران دینی مسلمان نظیر مفتی لبنان ، امام شیخ العقل دروزی ، رئیس الوزراهای سابق ، هیأت دیگری داشته به نام « سران اسلامی » که این دو هیأت با همه سازمان های مقاومت فلسطین به اضافه شخصیت های مسیحی گوناگون مانند ریمون اده همکاری می کردند .

چرا حرکت محرومین از مجموعه بالا بعد از ۹ ماه بیرون آمد ؟

از روزهاي اول نماينده حرکت خواستار وضع نظامنامه براي اين هيأت شد . زيرا اين هيأت بدون هيچ قاعده اي در اختيار افراد بود که قطعنامه تصويب و آن را اعلام مي کردند . بسيار از اوقات مطالبی در هيأت گفته مي شد ولي منتشر نمي شد . يا بالعکس مطالبی اعلام مي شد که گفته نشده بود . چند تجربه ديگر هم از آقای کمال جنبلاط در سال هاي ۱۹۵۰ ، ۱۹۶۷ ، ۱۹۷۰ ، ۱۹۷۳ داشتيم . اين پيشنهادهای با ممانعه (دست به دست کردن) مواجه مي شد . ولي شدت بحران از طرفي و اصرار الفتح از طرف ديگر مانع برهم خوردن اين اجتماعات مي شد . در اثنای حوادث چندبار جنگ تجديد مي شد . بدون آنکه اين هيأت که بايد قرار جنگ و يا صلح را صادر کند مطلع شود . يك بار معلوم شد که قرار جنگ از طرف جنبلاط – حاوي – ابراهيم ، با همکاري يکي از فرماندهان فتح به نام ابوصالح که کمونيست است و مسئوليت نظامي فتح در لبنان را برعهده داشت صادر شده است . به علاوه اين هيأت اعلام کرد که تصميم دارد ادارات جديدي به جاي ادارات دولتي در لبنان تأسيس کند – در مناطق تحت کنترل – که به نظر ما اين کار اشاره اي به قبول تقسيم لبنان بود . زيرا حتماً از طرف دستجات ديگر ، يعني دست راستي ها و حتي رهبران مسلمان تأييد نمي شد . گذشته از اين بهانه اي به دست کتائب و هم پيمانانشان داده مي شد که در راه تقسيم (لبنان) قدم هاي وسيع تري بردارند .

آيا اين حرف شما بدین معنا نيست که اينها زودتر شروع کردند ؟

اخيراً دست راستي ها تقسيم جغرافيايي را پياده کرده بودند و ادارات مخصوص خود را بوجود آورده بودند . ولي اينها (چپي ها) ادارات را به صورت ادارات حزبي درآوردند و نام « کابينه سايه » به آن مي دادند . ما به اين تقسيم اعتراض کرديم و با همکاري ياسر عرفات در کميته اين طرح رد شد . ولي ناگهان مشاهده شد که کمال جنبلاط مي گوید ، تصميم به تأسيس اين ادارات گرفته و کميته اي براي تشکيل و تفصيلات آن معين کرده است . در اين وقت بود که نماينده حرکت محرومين رسماً از اين هيأت طبق اطلاعیه اي خارج شد . البته اختلافات ديگري نيز در اين مسئله دخالت داشته است مانند لائیک کردن دولت در لبنان (الغاي قانون احوالات شخصي) و جنگ جبل .

عکس العمل احزاب چپ در برابر فعاليت هاي حرکت محرومين و رشد آن به صورتی که شما بيان کردید چه بوده است ؟

يك مطالعه کامل نسبت به وقایع قبل از جنگ لبنان نشان مي دهد که شيعيان لبنان محيط بسيار مساعد و آماده اي براي فعاليت سياسي (گروه هاي چپ) بوده اند . زيرا از نظر وضع اجتماعي مورد تجاوز و تعدي بوده اند . اين خود عامل کافي براي يك فعاليت انقلابي اجتماعي است . ولي احزاب نتوانسته بودند از توده هاي وسيع شيعه براي مبارزات خود استفاده کنند و اين به چند دليل بود :

اول - افکار و اهداف اين حزب با عقیده مردم و فرهنگ شيعيان لبنان که ریشه هاي بسيار عميق دارد هماهنگ نبود .

دوم - اصولاً احزاب چپ شانس منحصر به فردي را بين شيعيان (احزاب راست هيچ گاه شانس در بين شيعيان نداشتند) ، اما از سال ۱۹۴۸ که قضيه فلسطين در خاورميانه با شدت فراوان مطرح شد ،

احزاب چپ نتوانستند هیچ نوع کمکی برای حل این موضوع و احقاق حق در قضیه فلسطین بازی کنند . حتی دولت های انقلابی خاورمیانه که رنگ چپ داشتند سال به سال در حال عقب نشینی بودند . در سال ۱۹۴۸ اسرائیل اولین بار قطعنامه های سازمان ملل را نقض کرد و مرزهای خود را توسعه داد و این سبب شد که در بیشتر کشورهای عربی رژیم آنها تغییر یابد . در مصر و سوریه و عراق و سپس در لیبی و سودان انقلاب شد . ولی حکومت های چپ نمای تازه نیز در سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ عقب نشینی های فراوان کردند . از این بالاتر اسرائیل برای تحویل تغییر مسیر نهر اردن اقدام کرد ، دولت های چپ گرایی عربی ، در کنار ایالت های محافظه کار ، اسرائیل را به جنگ تهدید کردند ولی در عمل اسرائیل نهر اردن را به طرف صحرائی نَقَب تغییر مسیر داد و ضررهای فراوان به زمین های کشورهای عربی زد و کشورهای عربی هیچ گونه عکس العملی نشان ندادند . فقط تصمیم گرفتند سرچشمه های نهر اردن را در لبنان و سوریه و اردن منحرف سازند . اسرائیل تهدید کرد و چون اعراب شروع به کار کردند ، اسرائیل با بمباران آنها را از این کار منع کرد و مطلب لوٹ شد . همچنین کاملاً دیده شد که چپ نیز در این مسئله اساسی و حیاتی هیچ نقشی را نتوانست بازی کند . به علاوه کشورهای چپ گرا و احزاب چپ در داخل کشورهای عربی نیز هیچ موفقیتی به دست نیاوردند . خلاصه ، چپ با عدم کفایت خود در ایفای نقش مؤثر و فعال ، نتوانست در خاورمیانه وجهه ای داشته باشد .

سوم - مشکل خاص رژیم لبنان حاصل پیچیدگی های درونی جامعه لبنان از یک طرف و ارتباط مستقیم آن با نیروهای خارجی ، اعم از کشورهای عربی و غیر عربی است . این ارتباط و پیچیدگی لاجرم در فعالیت های احزاب تأثیر مستقیم و غیرمستقیم داشته و دارد . منجمله طرح تغییر رژیم لبنان به عنوان یک هدف نهایی که هدفی بسیار دور است . همه این عوامل باعث شده است که احزاب لبنان به صورت مؤسسات و محافل دوستانه درآمدند نه حرکت های اجتماعی با ریشه های عمیق در میان توده مردم . در نتیجه مبارزات احزاب در بسیاری از اوقات ، نه تنها با هدف های احزاب هماهنگ نیست بلکه به عنوان تاکتیک در جهت مخالف آن هدف ها قرار می گیرد . مثلاً درباره پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست لبنان نقولا شایو دبیرکل حزب در سرمقاله روزنامه « النهار » به عنوان « ما کی هستیم و چه می خواهیم » می گوید : " ما برای تطهیر سرمایه داری و دفاع از حکومت دموکراتیک پارلمانی تلاش می کنیم . " این تناقض خواه و ناخواه مردم را از احزاب دور می کند . احزاب را به پیروی از سیاست های عوام فریبانه محلی و ادار می نماید . ما در نوشته های حرکت محرومین از این احزاب به نام « فنودال های مدرن » نام می بریم .

چهارم - در ایام ریاست جمهوری سلیمان فرنجه که از ارتجاعي ترین و خشن ترین فنودال های لبنان به شمار می آید مشاهده شد که عموم احزاب چپ و بخصوص کمال جنبلاط و شیوعی ها در کنار سلیمان فرنجه ایستاده بودند و آنگاه که حرکت محرومین با شدت تمام با سلیمان فرنجه به مبارزه می پرداخت اینها در روزنامه های خود از حرکت محرومین با استهزاء و تهمت یاد و از دولت فرنجه دفاع می کردند .

در این مورد شما چه مدارکی دارید که احزاب چپ با فرنجه کار می کردند و علیه حرکت محرومین موضع گرفته بودند ؟

در تمام مدت حکومت سلیمان فرنجیه ، کمال جنبلاط ، یا خودش یا نماینده فراکسیون پارلمانی ، بهیچ تقي الدين عضو کابینه (فرنجیه) بود . در زمان او نیز امتیاز کارخانه سیمان سازی سبلین به آقای جنبلاط داده شد . مقالات روزنامه های النداء (ارگان حزب کمونیستی، شیوعی، لبنان) ، السفیر (هماهنگ سازمان کار کمونیستی) و غیره همه بر این ادعا دلالت دارند . ما می توانیم این نشریات را تهیه کرده و در اختیار شما بگذاریم .

کمونیست ها در مخالفت خودشان چه ایراد اساسی به حرکت محرومین دارند ؟

به چهار دلیل گفته شده در بالا ، هنگامی که حرکت محرومین اعلام موجودیت کرد ، اکثریت شیعیان لبنان (محرومین آنها) در مقابل احزاب روش منفي داشتند . به جز تقریباً ۵ درصد از آنان ، بقیه نسبت به مسائل عمومی بی علاقه بوده و به شکایت و انتقاد اکتفا می کردند . به همین دلی حرکت محرومین با سرعت برق توانست توده های وسیع مردم را به خود جذب کند تا حدی که کادرهای این حرکت وقت کافی برای ثبت اسامی پیشنهاد دهندگان برای عضویت نداشتند . این وضع خواه و ناخواه احزاب را علیه حرکت محرومین یاد می کرد و گاه و ناگاه به صورت اتهام و یا تشکیک و یا انتقاد از حرکت محرومین یاد می کردند . زیرا کاملاً احساس کرده بودند که قالیچه را از زیر پای آنها کشیده بودیم .

چه نوع اتهاماتی ؟

مثلاً حرکت محرومین حرکتی راست گرای هوشمند است که برای حمایت رژیم مردم را از انقلاب دور می کند . می گفتند که این حرکت ، حرکتی است مذهبی و در نتیجه ارتجاعی . می گفتند که حرکت محرومین هدف واضحی ندارد و در نتیجه دوست و دشمن هم پیمان آن روشن نیستند . می گفتند رهبران این حرکت مورد قبول ما نیستند . با این تفصیل فشار عمومی احزاب چپ را مجبور می کرد که در تظاهرات عظیم این حرکت شرکت کنند . در حالیکه در سال های قبل از ۱۹۷۰ ، احزاب چپ نظیر حزب کمونیست و حزب جنبلاط اعلامیه هایی علیه اعتصاب (به دعوت حرکت محرومین) صادر و شرکت در آن را تحریم کردند و گفتند که اینها ضد فلسطینی هستند . اما بعد چون در تظاهرات حرکت به نفع مقاومت فلسطین مطالبی واضح اعلام شد ، این تهمت ها نقش بر آب شد . این موارد قبل از جنگ بود . اما طی جنگ رابطه احزاب چپ با حرکت چنین بوده است : از همان روزهای اول تفاوت های زیرین بین روش حرکت محرومین و هم پیمان های او (احزاب چپ) واضح بود :

۱- در روز حادثه انفجار اتوبوس در عین ارمانه و کشته شدن ۲۷ نفر لبنانی و فلسطینی ، احزاب چپ قطعنامه ای دایر بر بایکوت کردن حزب کتائب صادر کردند . حرکت محرومین معتقد بود که باید این بایکوت اقتصادی باشد و در خارج از لبنان و در کشورهای عربی هم صورت گیرد نه بایکوت سیاسی ، زیرا نتیجه این مقاطعه سیاسی آن است که مسیحیان عموماً در اطراف حزب کتائب جمع بشوند . به علاوه مقاومت فلسطین مجبور می شود برای حمایت از هم پیمانان سیاسی خود – احزاب چپ – که به تنهایی قادر به انجام این مقاطعه نبودند ، وارد میدان مبارزات سیاسی محلی لبنان شود . در صورتی که مقاطعه اقتصادی در جهان عرب فشاری عمومی و سنگین علیه فاشیست های دست راستی خواهد بود . به علاوه همه کشورهای عربی به نفع مقاومت فلسطین وارد مبارزه خواهند شد .

۲- از همان روزهای اول راست گرایان سعی کردند از احساسات مذهبی مردم استفاده کنند و به همین دلیل به کلیساها و کیشها حمله کرده و اعلام کردند که مسلمان ها و فلسطینی ها نسبت به دین مسیحی تعدی می کنند . متأسفانه احزاب چپ درست به این ندا پاسخ داده و علیه مسیحیان در مناطق اسلامی عملیات ناجوانمردانه ای را اجرا کردند . در نتیجه جنگ را به طرف يك جنگ مذهبی سوق دادند . شاید علت این کار این بود که هر دو طرف نیاز به جنگجو داشتند . درحالی که با افکار حزبی خود نمی توانستند توده ها را بسیج کنند . در همین وقت حرکت محرومین کاملاً از انتقام های مذهبی در حق بیگانگان خودداری و علیه آن مبارزه می کرد . مثلاً در همان وقت اعلامیه ای اینجانب صادر کردم که حمله به دهات مسیحی و تیراندازی به سوی دیرالاحمر ، القاع و شلیفا ، که دهات مسیحی نشین منطقه « بقاع » هستند، مانند تیراندازی به سوی خانه و خانواده ماست . بلکه همچون حمله به محراب و منبر است . در همان وقت احزاب چپ از بعلبک به واسطه بلندگوهای مسجد ندای وا اسلاما برداشتند و مرا به بی علائقی نسبت به شیعیان متهم می کردند .

شما را متهم می کنند که در حملات که مسلمانان به مسیحیان این موضع را داشتید . اما در حملات مسیحیان به شیعیان ، به خصوص در کشتار و فاجعه نبعه چنین مواضعی داشتید .

این سوال بسیار قابل تعجب است ، زیرا در موقعی که نبعه مورد تجاوز مسیحیان قرار گرفت ما در حال جنگ با مسیحیان بودیم . آنها به هیچ وجه به اعلامیه های ما توجهی نداشتند . حتی قبل از آن آنها به مجلس اعلائی شیعیان حمله کرده و پاسبانان آن را به قتل تهدید کردند . در و پیکر آن را شکستند . کاملاً قابل استهزاء است که در آن وقت و در تحت چنان شرایطی من به مسیحیان بگویم حمله به نبعه حمله به خود من و یا به محراب و منبر من است . چه آنها به خود من و به محراب من و به منبر و منزل من حمله می کردند ، این تشبیه بسیار بی معنا ست . در عین حال از طرف مجلس اعلائی شیعه چند اعلامیه در هنگام جنگ نبعه و چند اعلامیه در موقع حمله به تل زعتر و ده ها بیان و اعتراض نسبت به روش وحشیانه مسیحیان از طرف اینجانب صادر شده است . حتی ضمن اعتصاب غذا در مسجد و در اعلامیه دومی که در مسجد صادر شد توضیح داده شده است که فاشیست های راست گرا مانند حیواناتی زمین مردم را آلوده کرده اند و به همین جهت من به خانه خدا آمده ام تا از پلیدی های آنان دور باشم .

شما گفتید که در نبعه می جنگیدند ، با چه نیرویی و چگونه ؟ و نقش مقاومت فلسطین ، احزاب چپ و سوریه هرکدام در این فاجعه چه بوده است ؟

حرکت محرومین به رغم حوادث آن (نوپایی اش) در نبعه با ۹۰ نفر جنگجو در حال دفاع بود . در تمام مدت جنگ تنها سازمانی که يك بیمارستان صحرايي موقت در نبعه با سه پزشك و جراح تأسیس کرد حرکت محرومین بود . قبل از آن ۱۶ نفر در اثر خونریزی مرده بودند . چنانکه تنها سازمانی که به کمک ارمنی ها اسلحه و مواد غذایی برای محاصره شدگان نبعه می فرستاد ، حرکت بود . دفاع از نبعه به صورت های دیگری نیز انجام شد . از جمله آنکه ارمنی ها که در همسایگی نبعه بودند و در حدود يك سوم اطراف نبعه در اختیار آنان بود ، در تمام جنگ به صورت دوست و پشتیبان در نبعه درآمده بودند . این روش در اثر فعالیت های رهبری حرکت انجام می گرفت . در عین حال تنها کسانی که تا آخرین

نفس در نبعه جنگیدند و تا آخرین فرد از کادرهای نظامی خود مقاومت کردند و کشته شدند جوانان امل بودند . هم اکنون همه کادرهای فرماندهی احزاب چپ و سازمان های مقاومت به مناطق غرب بیروت به سلامت بازگشته اند (یعنی کشته نشده اند و در صحنه یا نبوده اند و یا فرار کرده اند) در حالی که ۲۴ نفر از زبده ترین جوانان این حرکت در نبعه شهید شدند . اما درباه روش سوریه باید گفت که آنها متأسفانه به فشار سیاسی اکتفا کرده و عملاً دفاعی از نبعه نکردند . این خود می تواند نتیجه طبیعی تند احزاب چپ علیه سوریه باشد که متأسفانه توده های مردم بدون سبب کفاره این گناه را دادند . در عین حال در سه سفر به سوریه و ملاقات ها و برخوردهای تند بارهبران آن در خواست کمک از سوریه شد ، ولی متأسفانه نتیجه ای حاصل نشد . زیرا در اولین بار سوریه از احزاب راست گرا تعهد گرفت که به نبعه حمله نکند و آنها در مقابل خواستند که نبعه از تل زعتر با اسلحه های سنگین حمایت نکند . چون این خواسته آنها (مسیحیان) برای نبعه قابل اجرا نبود ، باز احتیاج به فشار سیاسی (بودکه) در سفر دوم اینجانب انجام شد .

حمله به نبعه متوقف شد . تا آنکه یکی از سازمان های فلسطینی جبهه دموکراتیک ، وابسته به نایف حواتمه که مسئول آن يك مارونی فلسطینی است به نام « الیاس سروعی » با همکاری سازمان کار کمونیستی ، تحریکات ناهنجاری را نسبت به ارامنه انجام دادند و ۱۷ نفر از جوانان ارمنی را کشتند ، سه مغازه جواهر فروشی آنان را غارت و به چهار دختر ارمنی تجاوز کردند . این اعمال سبب شد که ارمنی ها عکس العمل وحشیانه ای از خود نشان دهند از حالت بی طرفی خارج شدند و به نبعه محاصره شده و گرفتار ، با جنگجویان تازه نفس خود حمله کنند ، کشتند و سوختند و غارت کردند . این خود باعث شد راه آزادانه ای برای احزاب راست به نبعه باز شود و نبعه از نظر نظامی ساقط شود .

بی درنگ برای بار سوم به سوریه رفتیم . با فشار جدید سوریه راست گرایان مجبور شدند که از اشغال کامل نبعه و غارت کردن خانه ها و خرابی آنها و راندن مردم خودداری کنند . این فشار سیاسی جدید مدت سه روز نتیجه داد باز متأسفانه ۱۳ حزب و سازمان چپ لبنانی و فلسطینی در نادبی (کلوب) ارامنه جمع شدند و برای نجات جان خود اسلحه تسلیم کردند و فرار کردند و سندی را به امضا رسانیدند که نبعه تسلیم شود . به این ترتیب لقمه اشتها آور برای مردم مسلح آن منطقه و افراد حزب های دست راستی آماده شد . این فشار هم بی نتیجه مانده و فاجعه سقوط به وقوع پیوست . با کمال تأسف باید اضافه کنم که روش چپ گرایان لبنانی و فلسطینی درباره تحریکات ناهنجار آنان نسبت به ارامنه و همان تسلیم نبعه ، نتیجه يك هدف سیاسی بوده که به موجب آن نبعه زودتر از تل زعتر ساقط شود تا قهرمانی تل زعتر که مدافعان آن چپ گرایان فلسطینی بودند برای همه جهانیان روشن تر شود .

چرا سوریه با دخالت نظامی خود مانع سقوط نبعه و کشتار فجیع مردم نشد ؟

ما از سوریه در خواست دخالت نظامی در نبعه را کردیم . از نظر من ارتش سوریه به رغم آنکه در فاصله ۱۵ کیلومتری بیروت بود و از نزدیک جای دخالت مستقیم نظامی برای جلوگیری از سقوط نبعه را نداشت ، ولی چون سقوط نبعه يك انعکاس از عمل وحشیانه و تجزیه طلبانه از احزاب راست گرا بود ، سوریه می بایست دخالت نظامی می کرد و از سقوط نبعه جلوگیری می کرد . ولی این منطق متأسفانه

مورد اجرائی سوریه قرار نگرفت و به همین دلیل حرکت در اعلامیه ای روش سوریه درباره سقوط نبعه را سرزنش کرد .

درباره قضیه فاجعه نبعه بحث مفصل تر و بررسی عمیق تری ضروری است که شاید بعدها صورت گیرد . در اعلامیه ای به نام « فاجعه نبعه » ما قسمت هایی از آن را بیان کردیم . اما درباره اختلاف حرکت محرومین با احزاب چپ که صحبت می کردیم ، چند قسمت از آن را بیان کردیم که اینک آن را دنبال می کنیم .

پنجم - یکی از مهم ترین اختلافات ما با احزاب آن بود که ما اصولاً این جنگ را توطئه عظیم خارجی و داخلی می شناسیم . سعی می کردیم در عین دفاع از سه هدف مقدس خود (وحدت لبنان ، دفاع از نهضت مقاومت فلسطین ، دفاع از وطن و مناطق مسکونی خود) به هر قیمتی که شده است از بروز جنگ و یا از توسعه آن و یا از طولانی شدن آن جلوگیری کنیم . به همین دلیل از روزهای اول با اجتماعات پی در پی رهبران معتدل مسلمان و مسیحی و با تشکیل کمیته های میانجی گری برای جلوگیری از جنگ اقدام می کردیم . مدتی بعد نیز به وسیله اعتصاب غذا از همین روش پیروی شد تا آخر جنگ نیز حرکت محرومین با یک دست خود شاخه زیتون حمل می کرد و با دست دیگر با اسلحه از مقدسات خود دفاع می کرد ولی احزاب با تمام قدرت به جنگ و توسعه و تشدید آن و امتداد یافتن آن کمک می کردند . تبلیغات روزنامه ای و رادیویی و تلویزیونی این احزاب همانند تبلیغات راست گرایان وحشت آور بود.

ششم - از نظر اخلاق جنگ ما به پیروی از احکام مقدس اسلام همان تعلیمات پر ارزش و انسان دوستانه را اجرا می کردیم . جوانان ما هیچوقت شروع به تیراندازی نمی کردند و از هدف گیری نسبت به بی گناهان و یا فراریان یا زخمی شدگان خودداری می کردند . با کشته شدگان دشمن با احترام معامله می شد . از سرقت و تجاوز به خانه های مردم و به سازمان های انسانی و بیمارستان ها و ماشین های آمبولانس خودداری می شد . از مردم حتی برای قوت جنگجویان چیزی به زور گرفته نمی شد . از غارت پس از جنگ به شدت جلوگیری می کردیم . این روش ها به هیچ وجه با روش احزاب چپ و یا راست تطبیق نمی کرد ، آنها بی رحمانه نسبت به بی گناهان ، زخم خوردگان و حتی بیماران بستری در بیمارستان ها و اجساد کشته شدگان ، حتی آنان که ربوده شده بودند عمل می کردند . مکرر بیمارستان ها و کلیساها آتش زده شد و بارها از رسیدن ماشین های آتش نشانی به محل حریق جلوگیری شد . هزاران بی گناه در خیابان ها صید شدند . توپ های سنگینی بعد از نیمه شب محله های بیروت و طرابلس و غیره را گلوله باران می کرد . اکثر کشته شدگان جنگ ، جنگجویان نیستند بلکه مردم بی گناه دور از جنگ بودند و هستند . مثلن کردن اجساد کشته شدگان و سوزاندن آنها کاری عادی بود ، اما غارت منازل دوست و دشمن از طرف احزاب چپ و راست صورت مصادره و یا کمک به جنگجویان تلقی می شد .

اکنون ثروت رهبران احزاب از میلیاردها تجاوز می کند . نمونه روشنی از این روش : هرکس از بیروت به طرف جبل لبنان و یا به بقاع یا به سوریه می رفت و یا از آن نقاط به طرف بیروت باز می گشت ، در سر راه خود از طرف دو گروه ، کمال جنبلاط از یک طرف و فالانژیست ها و از طرف

دیگر مجبور بود باجی بدهد. ماشین شخصی یک لیره، تاکسی ده لیره، اتوبوس پنجاه لیره، باری صد تا صدوپنجاه لیره یا بیشتر. و اگر ملاحظه کنیم که تعداد ماشین‌ها روزانه از چندین هزار تجاوز می‌کرد به اهمیت این غارت سرسام آور پی می‌بریم. عجیب‌تر آنکه این باج را باقبض رسمی از طرف حزب و به نام (نوسازی‌های جاده‌ها) می‌گرفتند. با تمام این اختلافات باز هم حرکت محرومین در کنار احزاب چپ و در ۹ ماهه اول و یا به تعبیر معروف در چهارجوله اول جنگ بود. ولی از آن به بعد که به نام «فصل دردها» نامیده شد چون اختلاف تازه‌ای که به نظر ما نوعی از اختلافات استراتژی یا نوعی شرکت در توطئه شناخته می‌شد بوجود آمد، ما از همکاری با احزاب امتناع ورزیدیم. این اختلاف همان سه اختلاف معروف بود که به آنها اشاره شد. یعنی حرکت محرومین با تأسیس ادارات دولتی محلی مخالفت کرد و آن را یک عمل تجزیه طلبانه شناخت و در مقابل در استان بقاع رهبری حرکت همان ادارات دولتی سابق را احیا کرد. احزاب ادارات دولتی، عدلیه و حتی اداری شیبیه به سفارتخانه در خارج تأسیس کردند دوم آنکه احزاب طرح لائیک کردن کامل لبنان را مطرح می‌کردند، واضح بود که منظور از این طرح لغو قوانین احوالات شخصی در لبنان بود، زیرا لبنان از نظر دولت یا قوانین اداری و سیاسی و مدنی و تجاری و غیره یک کشور لائیک شمرده می‌شد. فقط در شئون ازدواج، طلاق و میراث هر فرد به مذهب خود رجوع می‌کرد.

حرکت محرومین به همه رهبران دینی مسلمانان اعلام کرد که با لائیک کردن کامل لبنان موافقت نخواهند کرد. در عین اینکه القای رژیم مذهبی - سیاسی یکی از اهداف اصلی حرکت است. به نظر حرکت محرومین طرح احزاب خلاف مبادی دینی و مخالف مصالح ملی لبنان شمرده می‌شد. زیرا لبنان نباید رونوشتی از کشورهای دیگر جهان شود و فرهنگ ملی خود را از دست بدهد.

رابطه شما و حرکت محرومین با مقاومت فلسطین و الفتح چگونه است؟

در میثاق (پیمان) حرکت محرومین ایمان به مبارزه در کنار سازمان مقاومت فلسطین یک ماده اساسی به شمار می‌رود. اصولاً حمایت این نهضت بدون توجه به هم پیمانی و ملاحظه منافع مشترک یک ایمان راسخ و همه جانبه است. اسرائیل در نظر ما شر مطلق است و همه مقدسات ما با وجود اسرائیل در خطر و از این جهت سازمان مقاومت که در مقابل اسرائیل قرار دارد حتماً مورد حمایت ماست. آنگاه که سازمان مقاومت در جنوب لبنان به فعالیت پرداخت، شیعیان در جنوب، به رغم نداشتن وسایل دفاع کافی از این سازمان حمایت کردند. چون دولت لبنان به تحریک و ایجاد خلاف بین مردم و نهضت مقاومت پرداخت و از پاره‌ای از اشتباهات فلسطینی‌ها و سوء استفاده کرد، شیعیان در کنار مقاومت ایستادند.

شیعیان از روش سایر گروه‌ها در جنوب لبنان، مانند دروزی‌های «حاصیبا» و مسیحی‌های «راشیا» که فدائیان را از شهرها بیرون رانده بودند، پیروی نکردند و همچنان وظیفه خود نسبت به مقاومت فلسطینی‌ها انجام دادند. اسرائیل انتقام گرفت و قریه‌ها و مزرعه‌های جنوب لبنان را به ارتش می‌کشید و مناطقی را که حتی فلسطینی‌ها از آن عبور نمی‌کردند و به بهانه‌های گوناگون بمباران می‌کرد. مردم را می‌ربود، محصولات را آتش می‌زد. با تمام این احوال، شیعیان همچنان به حمایت از

مقاومت می پرداختند . خانه و مزرعه و فرزندان خود را در اختیارشان قرار می دادند . حتی آنگاه که بین لبنان مقاومت در سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ زد و خورد درگرفت ، شیعیان مقاومت را اختیار کردند . در يك جلسه ابوعمار رئيس سازمان آزادي بخش فلسطين به هیأت نمایندگی از روحانیون ایران می گفت : ((این روش بی نظیر شیعیان نتیجه مستقیم رهبری موسی صدر است .)) تلاش های فراوان برای آنکخ شیعیان با مقاومت اختلاف پیدا کنند یا حداقل بی طرف باشند انجام گرفت ولی با رهبری حرکت محرومین این تلاش ها بی نتیجه ماند . در جنگ اخیر نیز شیعیان عموماً در کنار مقاومت فلسطين ایستادند و کشته ها دادند . مناطق داغ جنگ ، دهات و محله های شیعیان بود ، مانند نبعه ، شیاخ ، لیلکی ، حی ماضی و . . .

اصولاً چنان که قبلاً گفته شد جنگ با موافقت شیعیان به این مناطق منتقل شد تا انعکاس خارجی آن جنگ میان لبنانیان و فلسطینیان نباشد . گروهی از رهبران شیعه اسعد حماوی ، عسیران و خلیل چندین بار تلاش کردند و خواستند نمایندگان مجلس شورای ملی شیعه را به صورت يك گروه سیاسی برای رهبری شیعیان در جهت مخالفت حرکت محرومین بوجود آوردند ولی این تلاش ها نقش بر آب شد . در قسمت دوم جنگ ، یعنی آنگاه که میان حرکت محرومین و احزاب چپ اختلاف ایجاد شد ، رهبری حرکت انتظار داشت که مقاومت فلسطين در این مبارزه که میان دو هم پیمان درگرفته است بی طرف بماند . ولی متأسفانه کادر های چپ گرای مقاومت در سازمان جبهه دموکراتیک نایف خواتمه هم پیمان فتح و سازمان توده ای جورج حبش معارض فتح و سایر احزاب کمونیست لبنان و احتیاج مقاومت به اسلحه و تبلیغات گروه کمونیسم جهانی ، اینها عواملی بودند که سازمان مقاومت فلسطين را از بی طرفی خارج کرد و آنها را در کنار احزاب تندرو چپ گرا علیه حرکت محرومین قرار داد . به خصوص که تبلیغات فتح در اختیار ابوشرار ، که يك کادر کمونیستی فتح است ، قرار داشت .

به این ترتیب حملات تند و دردناک از طرف احزاب چپ به حرکت محرومین شد که سازمان مقاومت در عمل بی طرف و در تبلیغات به نفع چپ موضع می گرفت . مکرر جوان های حرکت محرومین که در سنگر های دفاع برای سازمان مقاومت فلسطين ایستاده بودند از پشت مورد حمله گروه های چپ لبنانی یا فلسطینی قرار گرفتند . به این ترتیب رهبری حرکت سعی می کرد روابط خود را با جناح معتدل فتح و سازمان مقاومت فلسطين حفظ کند . از دفاع نظامی و تبلیغات سیاسی برای حمایت از مقاومت بودند . رهبران حرکت در همه جا از روش مقاومت و از حق آنان در مبارزه مسلحانه حمایت می کردند . به علاوه همه نیروهای آنان در مبارزه مسلحانه حمایت می کردند . به علاوه همه نیروهای آنان برای جلوگیری از تصادم بین ارتش سوریه و مقاومت مصروف می شد . هر بار که این روابط تیره می شد . رهبران فتح از اینجانب می خواستند که به میانجی گری خود ادامه دهم و این کار پنج بار تکرار شد . در بار پنجم جلسه ای مشترك سه نفری بین حافظ اسد و ابوعمار و اینجانب برای مدت هفت ساعت تشکیل شد . به طور مسلم می توان گفت که رهبری حرکت محرومین در جلوگیری از بحران مصیبت بار همانند مصیبت سپتامبر همانند مصیبت سپتامبر سیاه در اردن نقش اساسی داشته است . رفته رفته حقیقت روشن و روشن تر می شود . هم اکنون روابط حرکت و فتح از صورت روابط شخصی و دوستانه بین رهبران که همیشه محفوظ بوده است ، به صورت همکاری نظامی در جنوب لبنان ، همکاری تبلیغاتی برای جنوب لبنان و همکاری سیاسی در بحران لبنان خاورمیانه درآمده است .

آیا فتح به حرکت محرومین کمک می کند یا خیر ؟

مسلماناً می دانید که اسلحه گران و ممنوع و ذخیره آن گران تر است و با امکانات مالی محرومین تناسبی ندارد . از طرفی تعلیمات نظامی نیاز فراوان به صورت مهمات دارد . به این جهت حرکت محرومین آنگاه که برای دفاع از جنوب در مقابل حمله های کماندوهای اسرائیل آماده می شد این هدف را با رهبران فتح در میان گذاشت و در نتیجه دو اردوگاه بزرگ و چند کلاس تعلیمات نظامی در مناطق مختلف لبنان برای حرکت محرومین در طرف فتح بوجود آمد . نخست قرار بود که عموم تعلیم دیده های این حرکت از طرف فتح مسلح شوند . ولی در اثر آنکه کشور عراق ۸ هزار مسلسل دستی فتح را توقیف کرد ، این وعده فقط در حدود چند صد قبضه اجرا شد . حرکت محرومین مجبور شد اسلحه مورد نیازشرا خود بخرد و به قیمت تمام شده در اختیار اعضای خود بگذارد . فتح و همه سازمان های مقاومت در تظاهرات حرکت محرومین شرکت می کردند . همچنان که در دفاع از مناطق شیعه نشین در کنار سازمان امل جنگیدند . و به این ترتیب این سه کمک از سازمان مقاومت به حرکت محرومین انجام گرفت .

آیا در حال حاضر همکاری نظامی وجود دارد ؟

اصولاً دایره جنگ در حال حاضر به جنوب لبنان انحصار یافته است . در جنوب همکاری نظامی و سیاسی و تبلیغاتی بین فتح و حرکت محرومین با وضوح کامل دیده می شود . در همه جا ستاد مشترک نظامی دارند . حتی مواد جنگی برای هرواحد امل در دهات مرزی از طرف فتح تأمین می شود . به این ترتیب جبران فقر حرکت محرومین را تا حدودی می کند .

خبرگزاری وفا ، سازمان خبری مقاومت ، در ۲۰ / ۱ / ۷۷ خبری منتشر ساخت مبنی بر پیمان جدیدی بین حرکت محرومین و فتح . نکات و مفاد اصلی این پیمان چیست ؟

این قرارداد که در ۸ ماده تصویب شده است شامل همکاری و تبادل اطلاعات و معلومات درباره وضع جنوب و آمادگی مردم برای دفاع و بالا بردن سطح زندگی دهات مردمی و روشن کردن افکار عمومی درباره فعالیت های خطرناک و شبهه آور گروهی از لبنانیان همدست با اسرائیل و غیره است . طبیعی است که همه مفاد قرارداد قابل ذکر نیست ولی نسخه ای از مقدمه این قرارداد تقدیم می شود .

آیا درست است که طی جنگ لبنان شما با سوریه همکاری کرده اید ؟

سوریه اصولاً امتداد جبهه ملی لبنان به شمار می رود و از نظر مقاومت فلسطین نیز یک هم پیمان اساسی و بلکه اساسی ترین هم پیمان آنها شمرده می شود . در ۹ ماه اول جنگ تمامی دسته های چپ ، ملی ، مسلمان و فلسطینی همکاری کامل با سوریه داشتند . از سوریه کمک های قیمتی و مؤثر دریافت داشتند . ولی آنگاه که این روابط میان گروه های چپ و سوریه تیره شد که قبلاً گفتیم این بحران بین سوریه و مقاومت فلسطین کشیده شد . حرکت محرومین سعی کرد بر اساس (موازین) اسلامی و سیاسی و ملی از این بحران به هر قیمت که هست جلوگیری کند . قرآن می گوید : « ان طائفان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما (حجرات ۹) » و به همین دلیل نه تنها حرکت محرومین بلکه عموم مسلمانان غیرحزبی

در این تلاش برای مصالحه شرکت کردند . به علاوه همچنان که در مقدمه این مصاحبه گفته شد یکی از هدف های روشن توطئه اسرائیل و همکاری آنها ایجاد تصادم بین سوریه و مقاومت فلسطین بود . چطور می توان این توطئه را به دست دوست اجرا کرد ؟

ما معتقدیم که این تیرگی روابط کاملاً قابل اجتناب بود . با این حال آنگاه که این تیرگی به حد بحران رسید جوانان حرکت در کنار مقاومت برای دفاع ایستادند و رهبری حرکت در راه صلح و رفع سوء تفاهم اقدام می کرد و و اعلامیه های چندی دائر بر ضرورت عقب نشینی ارتش سوریه تا سرحدی که ایجاد اطمینان برای سازمان مقاومت نماید صادر کرد .

بر اساس این آیه قرآن آیا شما سوریه را « مؤمن » می دانید ؟

جنگ بین مسلمانان بود . این قاعده با رهبری حزبی در سوریه و رهبری سیاسی در سازمان مقاومت فلسطین تغییر نمی کند . بالاخره نتیجه این برخورد آن بود که مسلمانان با اسلحه یکدیگر از پای درآیند و دشمن از دور به همه ریشخند بزند .

آیا شخص شما ، یا مجلس شیعه ، یا حرکت محرومین و یا امل کمکی از سوریه گرفته اید ؟

کمکی که حرکت محرومین از سوریه گرفته است آن است که خاک سوریه برای عبور اسلحه های خریداری شده توسط خود حرکت محرومین مورد استفاده قرار گرفت . به علاوه چند گروه در مدارس نظامی سوریه تعلیمات عالی دیدند . طبیعی است که این کمک ها همه در وقتی صورت می گرفت که هم سازمان های ملی و فلسطینی از این فرصت استفاده های مشابه می کردند . باید افزود که سوریه مقدار کمی اسلحه سنگین در روزهای اول بحران لبنان ، بعد از آنکه معلوم شد سازمان های مقاومت فلسطین خود به چنین اسلحه ای نیازمند است به حرکت محرومین داد . البته سوریه به سازمان های چپ ، به حزب کمال جنبلاط و به عموم سازمان های فلسطینی ، اسلحه سبک و سنگینی داده است . برای حزب سوسیالیست جنبلاط يك اتاق جراحی کامل نیز هدیه کرده است . غیر از این کمک های مختصر نظامی ، سوریه کمک دیگری به ما نکرده است .

آیا از سایر دولت های عربی تا به حال کمکی دریافت کرده اید ؟

فقط از کشور الجزایر ، که مقداری اسلحه سبک به حرکت محرومین هدیه کرده است . ولی قسمت اعظم این کمک با بحران های گوناگونی که در لبنان پیش آمد به دست ما نرسید . البته دولت الجزایر برای حرکت محرومین ۲۱۰۰۰۰۰۰ دلار تحویلی مقرر داشته است . دولت رومانی نیز برای معالجه ۸ مجروح جنگ ، بودجه ای معین کرده است .

آیا درست است که شما روابط نزدیکی با حافظ اسد دارید ؟ این روابط چگونه است ؟

این روابط بیشتر جنبه شخصی دارد و در حدود معلومات مستقیمی که در این مدت به دست آمده است . او مردی قابل اعتماد وطن پرست و قابل احترام است . به خصوص به مقاومت فلسطین ایمانی راسخ

دارد . مسلماً اگر کسی جز او در بحران لبنان رهبري سوریه را در دست داشت مصیبتی چندبار بزرگتر از مصیبت سپتامبر سیاه اردن برای فلسطینی ها پیش آمده بود.

ارتش سوریه به درخواست چه کسانی به لبنان وارد شد ؟

پس از سقوط کرنتینه و مسلخ و استعفای رئیس الوزراء ، رشیدکرامی ، رهبران مسلمان و جبهه ملی در منزل مالک سلام اجتماع کردند . پس از تبادل آرا با تلفن از وزیر خارجه سوریه درخواست دخالت کردند . در این وقت که حتی يك فرد از نظامی های سوریه در لبنان نبود ، مقاومت فلسطین سعی می کرد که بیش از يك سوم نیروهای خود را وارد میدان جنگ نکند . به این دلیل توازن نیروها به نفع نیروهای راست گرایی فاشیست تغییر پیدا کرد . بیم آ « می رفت که به کلی وضع مسلمانان و جبهه ملی به سقوط کامل منتهی یا آنکه مقاومت فلسطین مجبور شود با تمام قوا وارد جنگ داخلی لبنان بشود . در منزل مالک سلام ، آقای کمال جنبلاط نیز حضور داشت و خود در این تصمیم گیری شرکت فعالانه دانست .

در این جلسه آیا مقاومت هم حضور داشت ؟

خیر، ابو عمار نبود . اما در تماس مستقیم با اعضای جلسه در حال جلسه و بعد از جلسه و قبل از جلسه بود . من خود ۸ ساعت قبل از این ملاقات نزد ابوعمار بودم . بعد از يك تماس تلفنی بین او و رشید کرامی نزد رشید کرامی رئیس الوزرای وقت رفتیم . مقاومت فلسطین در این وقت با تمام اعتماد از سوریه کمک می گرفت . به همین دلیل اولین دسته های کمکی که از سوریه وارد لبنان شد همان ارتش آزادی بخش فلسطین بود که معمولاً از طرف سوریه و با بودجه سوریه اداره می شود.

آیا در هیچ زمانی و یا مرحله ای از جنگ ، فلسطینی ها درخواست ورود و دخالت ارتش سوریه را در جنگ لبنان کردند ؟

اصولاً نهضت مقاومت فلسطین چنین حقی برای خود قائل نبود که علناً در خواست دخالت ارتش سوریه را در خاک لبنان ، که وطن او نیست ، بنماید . این وظیفه را به عهده هم پیمانان لبنانی خود گذاشت که همان رهبران مسلمان و احزاب چپ به ریاست جنبلاط بودند . در همان وقت کاملاً روشن بود که این دخالت با رضایت و علاقه نهضت مقاومت فلسطین صورت گرفته است . در مرحله ای از جنگ ، پس از ورود ارتش آزادی بخش فلسطین ، سربازان سوری با لباس مبدل تحت عنوان « صاعقه » که خود يك سازمان فلسطینی است به لبنان آمدند و این قبل از سقوط کرنتینه و مسلخ بود . بعد از سقوط این دو نقطه و خطر سقوط بیروت قمه (کنگره) رهبران مسلمان – سیاسی در عزمون تشکیل شد . در این مذاکرات بود که همگی درخواست دخالت ارتش سوریه را کردند.

روابط شما ، مجلس اعلاي شيعه ، یا حرکت محرومین با سایر طوایف ، برادران سنی و یا مسیحی ها چگونه بوده و در حال حاضر چگونه است ؟

از نظر سازمان مجلس اعلاي شيعه براي روابط عمومي با ساير مذاهب لبناني و خارج از لبنان سياست معيني ترسيم شد ، كه از ابتدائي تأسيس مجلس ، اجرا مي شود . درباره حركت محرومين وضع تغيير کرده است . زيرا تمام تلاش ما اين بود كه هدف حقيقي حركت را يك هدف مذهبي نيست تطبيق كنيم . درباره موضوع اول شيعيان لبنان برحسب سياست مجلس ، در حقيقت ستون فقرات لبنان را تشكيل مي دهند . زيرا لبنان سني امتدادي از كشورهاي عربي و به اصطلاح « ساحل شام » شمرده مي شود . در صورتي كه لبنان ماروني اسرئيل دوم است .

شيعيان كه از طرفي مسلمان و از طرف ديگر به دليل پيشنازي و مبارزه (جهاد) و اجتهاد وضعي خاص در جهان اسلام دارند و مي توانند براي لبناني كاملاً مستقل ، ولي جزئي از عرب و هماهنگ با آن باشند . شيعيان چون مسلمانند خط بياني سياست عمومي آنها ، هرچه بيشتر با سنين نزديك شدن است . در صورت امكان در فعاليت اجتماعي ، برنامه هاي ديني و حتي در هماهنگي با سياست هاي جهان عرب كه بيشتر مسلمانند دور مي زند . در اين راه حتماً مشكلاتي وجود دارد كه بيشتر به دليل تعصب سنين و عادت كردن آنها با دولت امپراتوري عثماني و احساس برتري ناشي از حكومت كردن است . در عين حال رهبران سياسي و پاره اي از رهبران ديني نيز در بين شيعيان مبالغه کرده و به تشيع حجم دين داده اند نه مذهب . در عين حال از نظر تاريخي در بحران هاي تند شيعيان و سنين هماهنگ و هم پيمان بوده اند . در اوائل ايام استقلال لبنان چنانچه اشاره شد ، تلاش براي بوجود آوردن يك پيمان نامرئي بين شيعيان و ماروني ها در جريان بوده است و گروهی از رهبران سياسي (سني) در اين دام افتادند ولي مجلس اعلاي شيعيان اين تز را به كلي رد کرد .

درباره مذاهب ديگر ، حتماً در مبداء حمايت وطن ، تعهد به ارزش ها ، ابراز و سعي در دور يودن از تعصب و به اختصار ، روي نقاط مشترك تكيه كردن ، روش مجلس بوده است . مجلس شيعيان در گفت و گوهائي (ديالوگ) اسلامي - مسيحي به طور فعالانه شركت مي كند . رئيس مجلس و رفقاي او در سخنراني هاي خود به مناسبت هاي گوناگون مسيحي و اسلامي ، حتي در كليساها و ديرها ، اسلام را ديني باز - همچنان كه قرآن خوانده است - مي نامند . ناگفته نماند كه اگر عرب بودن لبنان ثابت باشد ، چنان كه هست ، هيچ نوع خطر استعماري از مسيحيان عرب در پيش نيست . هرچند مسيحيان به دليل يكصد و چند سال تماس مستقيم با اروپا ميداني آماده براي همكاري هاي غرب بوده اند . ولي رهبران ديني مسيحي در وقت حاضر مردمی خوش نيت و متدين و علاقه مند همزيستي برادرانه با مسلمانان هستند . مثل پاترياك خريش درباره دروزي ها بايد به طور خاص صحبت كرد . به احتمال زياد دروزي ها قبائلي هستند كه اجداد آنها طرفدار فاطمي هاي مصر بوده اند . چون ايوبي ها بر فاطمي ها غلبه كردند ، اين قبيله ها نيز كه اسماعيلي بودند ، مانند همه فرقه هاي شيعه مورد فشار سني ها قرار گرفته اند . ولي چون در كوه ها و دره هاي سرسخت مي زيستند از مرگ نجات يافتند و به علت دور بودن از مركز تعليمات اسلامي راه براي تبليغات گوناگون تصوف و يا داعيان ديگر باز بوده است . اينها در حال حاضر صحبت از « عقل و فلسفه » مي كنند . فلاسفه يونان را مقدس مي شمارند و از آنها به « سيدنا » تعبير مي كنند . عالم آنها نيز « عاقل » و رهبر رسمي آنها « شيخ العقل » ناميده مي شود .

مجلس شیعیان سعی کرده است به عنوان اسماعیلی بودن آنها و به عنوان فلسفه دوستی آنان ، با آنها روابط خاصی برقرار کند . ولی باید گفت که در حال حاضر از آثار اسلام در مذهب دروزی جز قرائت قرآن به طور ناقص و کم چیزی باقی نمانده است . نماز ، روزه ، حج و مسجد در بین آنان نیست . فقط عید قربان را جشن می گیرند . معابدشان به نام « خلوت » نامیده می شود که این خود اشاره ای به تصوف است . در نماز میت کلماتی که شبیه به قرآن و شهادت به وحدانیت خدا است تلاوت می کنند . دروزی ها دو قبیله بزرگ تاریخی هستند که یکی را جنبلاطی و دیگری را یزبکی می نامند . از نظر مذهبی آنها را می توان « باطنی » هم نامید . این کلمه با معنی تقیه فرق دارد . آنها کلمات قرآن را به صورت سمبلیک تفسیرهای خاص می کنند .

به طور کلی می شود گفت که سبب بقای دروزی ها همان انزوا و دعوت نکردن به مذهب و پنهان داشتن آن از جوانان و قرار ندادن کتب خودشان در اختیار دیگران است . در هر حال اخیراً کاملاً احساس می شود که به اسلام نزدیک و نزدیک تر می شوند و این خودبه خود آنها را به شیعیان نزدیک تر می کند .

در بین رهبران دروزی تنها کمال جنبلاط است که مکرراً مسلمان نبودن دروزی ها را مطرح می کند و اگر مصلحت سیاسی ایجاب نکند حتی از گفتن کلمه « محمدی » اجتناب می ورزد و مدعی است که مؤسس مذهب دروز ، هرمس ، شخصیت افسانه ای یونانی است . اینها سیاست اعلائی شیعه بود . اما حرکت محرومین سعی می کند فقط و فقط در پیمان نامه خود ایمان به خدا و ارزش ها و میراث گذشتگان را پایه نهضت خود قرار دهد . راه را برای محرومان دیگر باز گذاشته است . هرچند هنوز به دلیل تازه بودن نهضت و بحران های شدید لبنان موقعیتی چندان به دست نیآورده است . در عین حال منبع اصلی و راهنمای این حرکت افکار و جهان بینی و ارزش ها و حتی طرح های اجتماعی و اقتصادی اسلام است . و روش پیشوایان شیعه روشنگر مبارزه آنها است . از این جهت روابط این نهضت با مذاهب دیگر تغییر یافته است . همچنان که فنودال های شیعه و متکبرین و بسیاری از سیاستمداران آنها علاقه ای به این نهضت نشان نمی دهند و با آن مبارزه می کنند . در عین حال طبقه محروم مذاهب دیگر ، به خصوص در مناطق عقب مانده ، مانند جنوب ، بقاع ، عکا و اطراف بیروت با علاقه خاصی به رشد این حرکت نظر می کند . هم اکنون بیش از ۴۰ نفر از فرهنگیان و تحصیلکردگان مسیحی به حرکت محرومین پیوسته اند و دبیرخانه ای به نام دبیرخانه فکر متعهد در خدمت محرومان تأسیس شده است . در بحران فعلی لبنان حرکت محرومین توانست همه شیعیان را جز عدد بسیار کمی در میدان تقریر سرنوشت و برای دفاع از وحدت لبنان و مقاومت فلسطین و هم اکنون برای دفاع از جنوب لبنان در برابر اسرائیل بسیج کند .

جنگ لبنان چه تأثیری در این روابط ، هم با سنی ها و هم مسیحیان ، گذاشته است ؟

حتماً این روابط تغییر کرده است ولی سبب این تغییر روش مذاهب دیگر است . به نظر ما روابطی که گفته شد برای شیعیان يك استراتژی است . اما علت تغییر روش سایر مذاهب به شرح زیر است :

مارونی ها به خصوص و تا حدی کاتولیک ها و کمی از ارتدوکس ها ، در حوادث لبنان هرچه بیشتر از مسلمانان ، از جهان عرب دور شدند . آنها هنوز اطمینان به همزیستی با مسلمانان عرب را به طور کامل

پیدا نکرده بودند . در جریان جنگ وحشیانه لبنان که صورت گرفت درجه وحشت آنها و عدم اعتمادشان به مسلمانان تا حد زیادی بیشتر شده است که خود يك نوع بیماری اجتماعی شناخته می شود و باید معالجه شود . این سبب شد که روابط آنها با شیعیان نیز به صفا و رونق سابق نباشد . به خصوص همان طور که گفته شد در مورد شیعیان به يك نوع ناامیدی و تلخی شکست و تلخی گرفتار شده اند . از بین مسیحیان قسمت زیادی از ارتدوکس ها و همه مارونی ها همچنان روابط خوب خود را با شیعیان حفظ کرده اند . قابل توجه است که ارتدوکس ها در سوریه ۷۵۰ هزار نفر هستند و پیشوای بزرگ روحانی آنها نیز در سوریه است . گذشته از این که قبطنی های مصر و عموم مسیحیان شوروی و اغلب مسیحیان ترکیه ارتدوکس هستند . ارتدوکس ها نیز در یونان و قبرس در اکثریت هستند . شیعیان در نتیجه حوادث لبنان از مقاومت فلسطین کمی دور شدند و این خود نتیجه خستگی و خسارت جنگ است . از وسط جنگ یا دقیق تر ، در مرحله دوم جنگ ، عموم مسلمانان از شیعه و سنی و دروزی روش خود را از روش احزاب چپ مشخص کردند و این خود يك نوع انقلاب در وضع سیاسی مسلمانان ایجاد کرده است که مسلماً با تغییرات شگرفی که در داخل مقاومت فلسطین انجام خواهد گرفت تعیین و تحدید می شود .

سایر دسته های اسلامی طی جنگ

مسلمانان عموماً و شیعیان خصوصاً اکثریت نفرات احزاب چپ را بوجود می آورند . با آنکه نسبت این احزاب به عدد مسلمانان ناچیز است و به ۱۰ درصد نمی رسد سنی ها بیشتر و تعداد کمی از شیعیان در حزب های « ناصری » فعالیت می کردند که آنها غالباً به صورت حرکت بودند ، نه حزب و هم اکنون غالباً منحل شده اند چند سازمان کوچک دیدنی به نام « عبدالرحمان » و « المجاهدین » = جندالله – با ایدئولوژی کاملاً شبیه به اخوان المسلمین و یا حزب « تحریر » بیشتر در شمال لبنان وجود دارند . حرکت محرومین تا به حال روابطی با آنها نداشته است .

رابطه شما و حرکت و مجلس با مراجع شیعه در عراق و ایران چگونه است ؟

شیعیان لبنان اصولاً از ایام عهد طلایی جبل عامل روابط عمیق با شیعیان ایران داشتند . از اواخر ایام عثمانی تا این اواخر این روابط قطع شده و یا به حداقل تقلیل یافته بود . در ۱۵ سال اخیر از طرفی به علت توسعه روابط و زیادی ارتباطات و از طرفی دیگر با تلاش هایی که از طرف رهبری شیعه در لبنان شده است ، این روابط تقویت می شود . در سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ ، نهضت هایی که در بین شیعیان ایران صورت گرفت عکس العمل های نسبتاً وسیعی در میان شیعیان لبنان ایجاد کرد . روابط شیعیان لبنان با نجف به دلیل حضور روحانیون لبنان در آنجا زیاد است . ولی این روابط کاملاً مذهبی و سنتی است . با تشکیل مجلس اعلائی شیعیان وقتی که مرجع فقید آقای حکیم روابطی تیره با دولت عراق داشتند و روشی که مجلس شیعیان در آن مبارزه به نفع آقای حکیم در پیش گرفت تا کنون ، روابط با دولت عراق تیره است ، ولی با مراجع شیعه در نجف این روابط همچنان برقرار است . پس از فوت آقای حکیم ، در يك کنفرانس مطبوعاتی در لبنان ، حضرت آیت الله آقای خمینی به عنوان یکی از بزرگ ترین مراجع شیعه در جهان اعلام شد به دنبال آن روابط شیعیان لبنان با ایشان رشد می کند .

جنگ لبنان هرچند به طور دقیق در افکار عمومی ایران ، به واسطه مطبوعات ایران و به درستی منعکس نمی شد ولی خواه ناخواه موجی عظیم در مردم شیعه ایران ایجاد کرده است که موجب کمک های محدودی به نفع جنگ زدگان لبنان شده است . متأسفانه دولت ایران در این راه بعداز جنگ و درحال جنگ به هیچ وجه کمکی به شیعیان لبنان نکرده است . از طرف مراجع عموماً و از طرف حضرت آیت الله خمینی خصوصاً اعلامیه مؤثر و مفصلی صادر شده است . مجلس اعلاي شیعیان تلاش فوق العاده کرده است که حوادث لبنان را به طور دقیق به عرض شیعیان ایران و همه جهان برساند . در این راه هیأت های نمایندگی گوناگونی به اغلب کشورهای اسلامی فرستاده است . همچنان که گزارش مکتوب این حوادث به طور تقریباً ماهیانه برای همه مراجع و بخصوص برای حضرت آیت الله العظمی آقاي خمینی ارسال می شد . و ایشان هم گاه و بی گاه با نامه های خود محبت و رعایت خود را نسبت به مبارزه مقدس شیعیان لبنان اعلام می کرده اند .

برنامه آینده چیست ؟ و آینده لبنان را چگونه می بینید ؟

درباره شیعیان اراده الهی خواسته است که در ربع قرن گذشته ، حداقل به طور مستمر و مداوم در مقابل اسرائیل روبرو و سینه به سینه قرار گیرد . زیرا چنان که می دانید شیعیان در جنوب لبنان ، یعنی در مرزهای شمال اسرائیل زندگی می کنند و امتداد منطقه سکونت آنها از تنگه بقاع غربی گذشته و به منطقه بعلبک و هرمل می رسد . مناطق شیعه نشین در اطراف بیروت و در شمال لبنان با این منطقه مرتبط است . این وضع شیعیان را در وضعی قرار می دهد که یا تسلیم شوند و از خود در مقابل اسرائیل ضعف نشان دهند و یا خود را برای يك مبارزه تاریخی تعیین کننده آماده سازند . واضح است که شیعیان راه دوم را اختیار کرده و تصمیم گرفته اند از هر نظر ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و در همه شرایط و اوضاع و احوال خود را آماده سازند و سطح خود را بالا ببرند . البته با مشکلات يك ساله اخیر که فریبندگی های اسرائیل از يك طرف و فشارهای سخت جنگ لبنان از طرف دیگر شیعیان را به همزیستی با اسرائیل تهییج می کرد ، شیعیان ایستادگی قهرمانانه ای کردند و کاملاً از این همزیستی سرپیچی کردند . این خود نمونه تصمیم آینده آنان است . این وضع استراتژی شیعه را در ربع قرن آینده ترسیم می کند . در نتیجه آنها را دعوت می کند تا از شاهراه به تمدن انسانی مؤمن وارد شوند . ناگفته واضح است که این روش شیعیان (لبنان) با روش شیعیان جهان و مبارزات آنان فعل و انفعال عمیق و دامنه داری خواهد داشت .

شیعیان برای تنظیم این روابط سعی می کنند با نشریات و تأسیس سازمان های روابط عمومی قدم های مؤثری ، که این روابط را رشد و نمو دهد ، بردارند . درباره لبنان باید گفت رژیم مذهبی لبنان فروریخته است و لبنان يك کشور عربی دموکراتیک خواهد بود که عدالت در آن حکومت خواهد کرد . فقط ممکن است رئیس جمهور همچنان مسیحی باشد و در فلسفه این ، گفته می شود که در ۱۹ کشور اسلامی که حدود ۱۴ میلیون مسیحی وجود دارد مذهب رئیس کشور اسلام مقرر شده است ، از این جهت باید حداقل کشوری هرچند کوچک باشد که رأس آن برحسب قانون مسیحی باشد . البته رئیس جمهور در يك رژیم پارلمانی که رئیس الوزراء هم وجود دارد بیشتر جنبه سمبلیک دارد . در هر صورت در آینده نزدیک بحث های فراوان مردم لبنان درباره آینده تفصیلات رژیم لبنان را مقرر خواهد کرد . شیعیان نظرات

مفصل خود را که به نام « جدول اعمال » بحث هاي تأسيس آینده لبنان را مطرح ساخته است ، پیشنهاد کرده اند که يك نسخه به شما تقديم مي شود .

آینده حرکت محرومين را چه مي بينيد ؟

بنا بر دلایلي که در جريان احزاب گفته شد و اینکه احزاب لبنان همه امتحان بدي دادند ، حرکت در آینده مي تواند يك حرکت عظيم و وسيع لبناني باشد . بالقوه و آماده را بايد به فعل درآورد . اين احتياج به نيروي فکري - عقيدتي تشکيلاتي دارد که انشاءالله خداوند به ما کمک خواهد کرد تا فراهم شود .

پي نوشت ها

۱- در ۱۹۲۰ جامعه ملل League & Nations ، قيموميت اين مناطق را ميان فرانسه و انگليس تقسيم کرد. در ۱۹۲۶ تأسيس «جمهوري لبنان» رسماً اعلام شد و در ۱۹۴۳ استقلال خود را به دست آورد . (۱ . ي)

۲ -منظور نظام طایفي است که بايد رئيس جمهور و رئيس ستاد ارتش مسيحي، نخست وزير سني و رئيس مجلس شيعه باشند . نظر امام موسي صدر و حرکت محرومين يك نظام دموکراتيك که رئيس جمهور از هر مذهبي و ديني ، با رأي مستقيم مردم انتخاب شود و ساير مسئولان ، از جمله نخست وزير و يا رئيس جمهور ، براساس شايستگي معين شوند . (اولويت هاي مذهبي)

طالقاني اعتقاد عميقي به راي مردم داشت

صدای عدالت - ۸۵/۶/۲۰

دبير کل نهضت آزادي ايران گفت : آيت الله طالقاني اعتقاد عميقي به راي مردم و حق تعيين سرنوشت مردم داشت و مرتب بر تشکيل شوراها و واگذاري امور به مردم تاکيد مي کرد . ابراهيم يزدي آيتا الله طالقاني را متعلق به نحلّه روشنفکران ديني دانست و گفت : طالقاني نه اعتقادي به ديده گاه هاي سنت گرايانه داشت ، او مرتب در فکر واگذاري کارها به مردم بود . وي افزود : اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسي مراجعه کنيم ، مشخص مي شود که هشت نفر از نمايندگان آن مجلس با اصل ولايت فقيه مخالفت کردند که يکي از اين نمايندگان آيت الله طالقاني بود . يزدي با بيان اینکه آيت الله طالقاني به ولايت فقيه آن گونه که در قانون اساسي آمده اعتقاد نداشت ، تصريح کرد : طالقاني به آن قانون اساسي اوليه که دولت موقت آن را تهيه کرده بود ، اعتقاد داشت . در آن قانون چيزي به نام ولايت فقيه وجود نداشت بلکه تشکيلاتي مثل شوراي نگهبان پيش بيني بود که وظيفه داشت مصوبات مجلس را با قانون اساسي و شرع بسنجد . دبير کل نهضت آزادي ايران عدم تندرروي و واگذاري امور به مردم را دغدغه طالقاني دانست که عدم اجراي آن موجب متاثر شدن وي در اواخر دوران حياتش شده بود و گفت : اینکه عده اي تندرروي و چپ روي مي کردند ، طالقاني را مي آزد . او معتقد بود که حالا جمهوري اسلامي تشکيل شده همه بايد براي موفقيت آن تلاش کنند . ايشان از اینکه هر کسي مملکت را به سمتي

می‌کشد، ناراحت بود. وی افزود: طالقانی با آنکه به مصدق ارادت عمیقی داشت، از اینکه برخی گروه‌ها به نام مصدق با انقلاب مخالفت می‌کردند، ناراحت بود. در ۱۴ اسفند ۵۷ یعنی اولین سالگرد درگذشت مصدق پس از انقلاب در احمدآباد سخنرانی و از چپ روی‌ها و تندروی‌ها انتقاد کرد.

کارکرد عقل در جامعه‌های پیشرفته و در ایران

چشم انداز شهریور ۸۵

۱- کارکرد عقل در جامعه‌های پیشرفته و در ایران: نویسنده محترم پرسیده‌اند که آیا کارکرد عقل در جامعه‌های پیشرفته همانی است که در جامعه ما داریم؟

در پاسخ عرض می‌کنم که انسان به‌عنوان انسان، صرف‌نظر از رنگ، نژاد، جنسیت و قومیت دارای ویژگی‌ها و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جهان‌شمولی است، بنابراین انسان اگر هویت عام انسانی خود را از دست نداده باشد، در هر زمانی و در هر مکانی واجد این ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌هاست، اما آنچه موجب تفاوت و اختلاف در جامعه‌های بشری شده است میزان بروز و ظهور و رشد و توسعه این

توانمندی‌ها و ظرفیت‌هاست. اگر افراد جامعه‌ای از برخی جهات انسانی رشد نکرده باشند، به معنای عدم برخورداري آنان از توانمندی‌ها نیست. تمام انسان‌ها واجد توانمندی‌های عقلانی هستند و نمی‌توان گفت که غربی‌ها نسبت به ایرانی‌ها یا مسلمان‌ها از توانمندی‌های عقلانی بیشتری برخوردارند، این نکته اول.

اما نکته دوم این‌که، ساختار فیزیولوژی مغز، نه تنها در انسان، بلکه در حیوانات به‌گونه‌ای است که هر قدر بیشتر "کار" کند، شبکه‌های عصبی مربوطه در بخش خاکستری مغز، گسترده‌تر و توسعه‌یافته‌تر می‌شوند و عکس آن نیز صادق است. عدم فعالیت ذهنی، موجب توقف رشد سلول‌های مغز می‌گردد. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: "جهان شگفت‌انگیز مغز" ترجمه با توضیحات از دکتر ابراهیم یزدی، انتشارات قلم.)

اما کارکرد عقل که با مراکز مغزی ما سروکار دارد، با کارکرد ارگان‌های دیگر بدن نظیر کبد، لوزالمعده، غدد داخلی تفاوت‌های اساسی دارد. کارکرد این اندام‌ها کم‌بیش مشخص است، حتی در محیط آزمایشگاه، بیرون از بدن موجود، سلول‌های این اندام‌ها کار خود را انجام می‌دهند. کبد، صفرا و لوزالمعده انسولین و غدد داخلی هورمون‌ها را ترشح می‌کنند، اما با کشت سلول‌های مغزی در محیط آزمایشگاه نمی‌توان "فکر" ایجاد کرد. کار مغز و ذهن بسیار پیچیده‌تر از کار دیگر ارگان‌های بدن است. یکی از این پیچیدگی‌ها، تأثیر عوامل بیرونی در کارکرد مغز است. در محیطی که مردم عموماً و بیشتر می‌توانند آزاد بیندیشند و آزادانه افکار خود را خواه زبانی و گفتاری یا نوشتاری ابراز نمایند، کارکرد مغز به مراتب بیشتر و توسعه‌یافته‌تر است. در جامعه‌هایی که به‌دلایل گوناگون فرهنگی، سیاسی، تاریخی بسته هستند و ذهن افراد و جوانان فرصت پرواز ندارند، کارکرد مغز - عقل در سطحی توسعه‌نیافته باقی می‌ماند. بنابراین کارکرد عقل در جامعه‌های آزاد و باز و جامعه‌های بسته سیاسی - فرهنگی یکسان و قابل مقایسه نیست.

۲- جذب و دفع دین‌مداری و معنویت در جامعه غربی و ایران: نویسنده محترم پرسیده‌اند: "اگر در جامعه غربی و اروپایی جامعه‌شان در اقتدار عقلي یا عقل خشک یا سیستم‌های کامل ماشینی دچار بی‌اخلاقی شدند و معنویت‌شان را از دست داده‌اند، دلیل بر این نیست که در جامعه ما هم سرگشتگی و گسیختگی و بی‌اخلاقی از همانی باشد که در آن کشورها دچار آن شده‌اند." این نظر نویسنده واقع‌بینانه است. نه تنها ریشه‌های بی‌اخلاقی و سرگشتگی در جامعه‌های مختلف، از جمله در ایران و غرب متفاوت است و هر یک را باید در چارچوب اوضاع همان جامعه بررسی کرد، بلکه ریشه‌های بی‌اخلاقی و گریز از معنویت و سرخوردگی و سرگشتگی حتی در يك جامعه معین در زمان‌های مختلف می‌تواند دلایل متفاوت داشته باشد و لزوماً از آب‌خوردن واحدی سرچشمه نمی‌گیرند. برای نمونه، در جامعه غربی، که نیازهای اولیه زندگی افراد جامعه عموماً تأمین شده، سردرگمی و تحیر نتیجه احساس بی‌معنایی در زندگی است. در يك دوره، تأمین نیازهای اولیه انگیزه و محرك و معنای زندگی بوده، اما اکنون نیازهای دیگر، مطرح گردیده است. توجه و بازگشت جهان غرب به معنویت و عرفان و دین (رهاشده از سیطره نهادها و متولیان دینی)، محصول طبیعی این وضعیت در غرب است. زمانی انسان در چارچوب "در جست‌وجوی لذت" و يك زمان "در جست‌وجوی قدرت" تعریف می‌شده است، اما امروز "انسان در جست‌وجوی معنا" است، معنای بودن‌اش در دو بعد یا دو سطح: فردی - شخصی و جهانی. انسان برای ادامه ثمربخش

زندگی خود نیاز دارد برای زندگی‌اش معنایی را تعریف کند و یک معنای عام و فراگیر برای کل هستی و بودن. هنگامی که افراد یک جامعه خاص، معنای زندگی را از دست می‌دهند، برحسب علل متفاوت که موجب آن می‌گردد، دو واکنش اساسی و عمده بروز پیدا می‌کند:

در جامعه غربی، که حیرت و سردرگمی محصول فراوانی نسبی است، تنوع گزینه‌های پیش روی افراد، موجب "اضطراب" است. اضطراب به‌عنوان نوعی از روان رنجوری، پدیده‌ای فراگیر در جامعه غربی است. جامعه غربی، بخصوص آمریکا، بزرگترین مصرف‌کننده داروهای ضد اضطراب است. در جامعه غربی، سرمایه اجتماعی (Social Capital) در حال نابودی است. (نگاه کنید به پایان نظم، فرانسیس فوکویاما، ترجمه دکتر توسلی، نشر جامعه ایرانیان)، بازگشت به دین و معنویت نوعی واکنش به این وضعیت و راهکاری برای درمان این وضعیت نگران‌کننده است.

در کشورهای توسعه‌نیافته نیز حیرت و سرگشتگی و به‌هم‌ریختگی فرهنگی - اجتماعی، نتیجه از دست‌دادن معنای زندگی است، اما علت یا علل آن با جامعه غربی متفاوت است. در این جوامع، فقر و محرومیت مستمر و ادامه نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی، موجب یأس و ناامیدی گسترده‌ای گردیده است. مردم این بخش از جهان، عموماً بیشتر دچار افسردگی یا نوع دیگری از روان‌رنجوری می‌باشند. علاوه بر افسردگی، طغیان و سرکشی منفعل به صورت نفی و رد ارزش‌های حاکم بر جامعه، اعم از دینی یا غیردینی نیز پدیده رایجی است. به‌طور طبیعی، هنگامی که علت یا علل این محرومیت‌های مستمر و نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی توسط حاکمان به‌نام دین یا شبه‌دین، یا هر فکر و عقیده و ایدئولوژی دیگری صورت می‌گیرد، سرکشی علیه حاکمان مدعی دین‌مداری به نفی ارزش‌های دینی و معنویت و اخلاق منتهی می‌گردد.

داوری پیرامون این پدیده، از درون دین، یعنی از منظر ارزش‌ها و آموزه‌های قرآنی روشن است. قرآن اصرار دارد که باور دینی اگر پذیر نیست (لا اکراه فی الدین)، [بقره: ۲۵۵] هدایت به‌طور مطلق در دست خداوند است. حتی پیامبر برگزیده خدا، قادر به هدایت مردم آن‌طور که می‌خواهد نیست. علاوه بر آن بر پیامبر خدا تصریح شده است که ای رسول خدا تو "مسیطر" و مسلط بر مردم و یا وکیل آنها نیستی. این‌که هدایت دست خداست، یک مفهوم فلسفی - جبر و اختیار - نیست، بلکه بر این اساس است که مذهب یک پدیده وجودی (Existantial) در انسان است و انسان باید با پای منطق خود آن را دریابد و پیش برد، با زور و یا اصرار هم نمی‌شود. هر نوع دخالت زورمدارانه حکومت‌ها در دین مردم، نقض غرض و موجب واکنش‌های منفی و دین‌گریزی است، خصوصاً اگر حاکمان مدعی حکومت دینی، نتوانند حداقل شرایط توسعه سیاسی و اقتصادی را فراهم آورند.

۳- **دین و معنویت در غرب و ایران:** نویسنده محترم، متأسفانه آنچه که در ایران و یا در برخی از کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم و موجب دین‌گریزی یا کاهش اخلاق و معنویت شده است را به حساب اصل دین گذاشته است و مطرح می‌کند که: "آیا ما که به افکار مذهبی، فوق طبیعی و... پای‌بند هستیم، توانستیم معنویت و اخلاق خود را حفظ کنیم؟"؛ - "آیا جامعه ما با گرایش شدید به دین، اخلاق را حفظ کرد؟"

ایشان به این دو پرسش خود، جواب منفی می‌دهند و عنوان می‌کنند که:

- "اگر دین ضامن و بقای اخلاق است، حداقل بایستی در این ۲۷ سال نمادی از معنویت دینی و اخلاق دینی نشان داده می‌شد و ما شاهد آن بودیم. ۱۴۰۰ سال گذشته را به حساب خلفا و شاهان دنیاپرست می‌گذاریم. آیا در طول ۲۷ سال ما نباید شاهد معنویت و اخلاق لاقدر در حکومت دینی باشیم؟"

- "بنابراین دین ضامن و بقای اخلاقی نخواهد بود." ؛

- "به نظر من چیزی از اخلاق و معنویت و ارزش‌های انسانی برای ما باقی نمانده است..."

- "آیا ما توانستیم با اقتدار دینی و باور فوق طبیعی، معنویت و ارزش‌های انسانی‌مان را حفظ کنیم؟"

- "آیا جامعه ما با گرایش شدید به دین، اخلاق را حفظ کرد؟ اگر دین در جامعه، ضامن و بقای اخلاق و معنویت است، ما باید از نظر اخلاقی سرآمد جهان می‌بودیم."

- "دین مانند موم است، هر فردی به دلخواه خود از آن چیزی می‌سازد."

آنچه نویسنده محترم از رفتارهای دینی یا شبه‌دینی دینداران جمع‌بندی کرده و سپس اصل ضرورت دین را مورد سوال قرار داده‌اند، منحصر به دین نیست.

انسان دارای ویژگی‌هایی است که او را قادر می‌سازد تا هر فکر و اندیشه‌ای را به نفع منافع خود فاسد سازد. این تنها دین نیست که مورد سوءاستفاده پول و قدرت قرار می‌گیرد. مگر به‌نام سوسیالیسم کم‌جنایت صورت گرفته است؟ مگر کارهای استالین در شوروی سابق به‌نام دین صورت گرفت؟ آیا هیتلر، موسولینی و دیگر مستبدان جهانی به‌نام دین مرتکب جنایات شدند؟ مگر صاحبان زر و زور، مزورانه از قداست دموکراسی به نفع سلطه و سیطره خود بر مردم جهان استفاده کرده و نمی‌کنند؟

این نهایت بی‌انصافی و غیرعقلانی است که کسی به خاطر جنایاتی که به‌نام آزادی، دموکراسی، سوسیالیسم و دین در جهان صورت می‌گیرد، آزادی، دموکراسی، عدالت و اعتقاد به خدا و دین را نفی و انکار نماید. اگر به ارزش‌ها و آموزه‌های دینی پای‌بند نباشیم و عمل نکنیم، طبیعی است که نباید انتظار داشته باشیم به صرف ادعای دین‌داری و حتی انجام مناسک و مراسم مذهبی، اخلاق و معنویت باقی بماند.

درواقع سؤال باید این باشد که اگر آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی توسط دین‌باوران عمل شود، آیا معنویت و اخلاقی باقی می‌ماند یا خیر؟

برای تحقق عدالت کافی نیست ادعای عدالت‌خواهی داشته باشیم، باید به اجرا و اعمال پیش‌نیازها و ضرورت‌های عدالت نیز تسلیم باشیم.

بی‌اخلاقی دین‌داران یا بهتر است بگوییم مدعیان دین‌داری، نظیر بی‌اخلاقی سوسیالیست‌ها، دموکرات‌ها، متجددان، ربطی به اصل دین، سوسیالیسم یا دموکراسی ندارد.

تعارض و ناهماهنگی میان گفتار و کردار فردی و جمعی انسان‌ها، يك بیماری گسترده می‌باشد که قرآن کریم از آن به‌عنوان "بدترین گناه"، یاد کرده است:

"إِمْ تَقُولُونَ مَالًا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَالًا تَفْعَلُونَ - چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید. خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویید و عمل نکنید. (صف: ۳-۲)

۴- یونگ و هابرماس و امر دین: نویسنده محترم ایراد گرفته‌اند که چرا باید روشنفکران دینی ما هم آن را (نظرات هابرماس و یونگ را) چماقی درست کرده و بر سر روشنفکران غیردینی بکوبند و آنها را از دست دادن معنویت و اخلاق بترسانند.

اولاً روشنفکران دینی به‌ندرت اهل استفاده از چماق هستند، اگرچه چماق‌هایی که بر سرشان کوبیده می‌شود، کم نیست.

استناد به نظرات یونگ و اریک فروم و یا هابرماس از این بابت است که برخی از روشنفکران لائیک کشورمان به متفکران غربی برای نفی ارزش و اصالت دین استناد می‌کنند، درحالی‌که تفکرات و آرای روشنفکران غربی، در دوران نفی کامل دین، واکنش به سلطه کلیسا بر دولت و سیاست بود و در دوران اخیر، واکنش به تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه غربی می‌باشد. غرب بعد از واکنش‌های تند اولیه روشنفکران علیه استبداد و تمامیت‌خواهی ارباب کلیسا و تعمیم آن به دین (مسیحیت) آرام‌آرام در دهه‌های اخیر به سمت تعادل روی آورده است، به‌طوری‌که باورها و دیدگاه‌های بسیاری از متفکران معاصر غربی پیرامون دین با آنچه در نیمه اول قرن بیستم بود تغییر کرده است. بیست و هفت سال حکومت به‌نام دین خدا و دولتی‌شدن دین، برای اولین بار زمینه‌های محلی - بومی برای اندیشه‌های سکولاریستی و لائیسیته به‌وجود آورده است، اما نمی‌توان و منطقی به نظر نمی‌رسد که به بهانه عملکرد نامطلوب دولت مدعی دین، اصل دین را انکار کرد؛ ضرورتی ندارد، واقع‌بینانه نیست که روشنفکران ایران همان مسیر روشنفکران غربی را طی کنند تا به همان نتیجه‌ای که آنها رسیده‌اند، برسند. به عبارت دیگر عملکرد و کارنامه نه‌چندان مطلوب حکومت به‌نام دین را همچون چماقی بر سر روشنفکران دینی نکوبند. اعتقاد و تبلیغ سکولاریسم به‌معنای جدایی نهاد دین و نهاد دولت يك چیز است و دین‌ستیزی هم مقوله جداگانه‌ای است.

مذاکره با صدام

تنها راه پیشگیری جنگ دیپلماسی بود

مهدی محمودیان ۸۵/۷/۵

پس از پایان جنگ **محمدجواد مظفر** در گفت و گویی شفاف با هاشمی رفسنجانی از او پرسیده بود اگر تجربه امروز را اول جنگ داشتید چه می‌کردید؟ او پاسخ داده بود سعی می‌کردیم از راه سیاسی و دیپلماتیک مسئله را حل کنیم. این پاسخ در آن روزها با واکنش‌های زیادی روبه‌رو بود و فرصت نشد مکانیسم‌های این راه حل و چگونگی آن به بحث گذاشته شود. اینک دکتر ابراهیم یزدی که در آغاز انقلاب

وزیر خارجه دولت موقت بود و مذاکراتی با صدام قبل از جنگ داشته است از این تجربه سخن می گوید.

• در سال ۵۸ که ۹ ماهش دولت موقت بر سر کار بود، ۵۱ مورد تجاوز رسمی از سوی عراق به ایران ثبت شده است. شما آن زمان وزیر خارجه بودید، دولت در رابطه با آن تجاوزات چه عکس العملی نشان داد؟

یکی از عمده ترین و مهمترین تجاوزات عراق به تعدادی از شهرها و دهات مرزی ایران که بعد از پیروزی انقلاب انجام شد، تجاوز به برخی از دهات مرزی ایران از اسفند ۱۳۵۷ بود. من تازه به وزارت امور خارجه رفته بودم. سفیر عراق در ایران آقای زین را احضار کردیم، سه یا چهار جلسه در نخست وزیری با حضور جناب آقای مهندس بازرگان در مورد این حادثه صحبت کردیم. ما به او گفتیم که بالاخره انقلاب اسلامی ایران حکومت شاه را که روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل داشت و دائم با اعراب درگیر بود، ساقط کرده است. قاعدتاً اعراب و از جمله عراق باید از جمهوری اسلامی ایران استقبال کنند. ایران با عراق مرز مشترك طولانی دارد، سوابق و همبستگی های فرهنگی مذهبی فراوان دارد، منافع ملی هر دو کشور حسن روابط را ایجاب می کند. اما کارهایی که شما در مرز کردید غیرقابل قبول است. دولت ایران آن را تحمل نمی کند و بی تردید واکنش نشان خواهد داد. سفیر عراق اظهار کرد که شیعه و علاقه مند به انقلاب اسلامی ایران است و با دقت انقلاب ایران را پیگیری می کند. او ادعا کرد که بمباران دهات مرزی ایران يك خطأ و اشتباه بوده است. او ضمن ابراز خوشحالی از پیروزی انقلاب به ما قول داد که برود و با مقامات دولت عراق موضوع را مطرح کند. يك سفر به بغداد رفت و برگشت. به دنبال این مذاکرات و پیگیری های بعدی بود که دولت عراق رسماً طی یادداشتی به ایران مسئولیت آن حادثه مرزی را پذیرفت و قبول کرد که مقصر است، اما ادعا کرد که این کار سهواً صورت گرفته است و آمادگی خود را برای جبران خسارت و ترمیم خرابی ها اعلام کرد. بعد از این مذاکرات و دریافت یادداشت، استاندار آذربایجان غربی آقای دکتر جمشید حقگو از طرف دولت ایران و از طرف عراقی ها استاندار سلیمانیه، ماموریت پیدا کردند که از منطقه سرکشی و محل را بازدید نمایند و خسارات را برآورد کنند. تعداد خانه هایی که از بین رفته و احتمالاً اگر کسی کشته شده را بررسی کنند. آقای دکتر حقگو با استاندار سلیمانیه از منطقه بازدید کردند، عراقی ها برای جلب نظر ایران انصافاً از دکتر حقگو در سطح بالایی استقبال کردند. حتی ایشان را دعوت کردند که به زیارت عتبات عالیات بروند. بنابراین شرایط به گونه ای شد که ما می توانستیم مشکلات میان دو کشور را از طریق دیپلماسی حل کنیم. در میان کشورهای همجوار چنین اتفاقاتی می تواند رخ بدهد، اما هنر دیپلماسی این است که يك حادثه كوچك به يك حادثه بزرگتر تبدیل نشود. بلکه برعکس باید این گونه مسائل را از طرق همین ابزارهای دیپلماتیک حل و فصل کرد. اگر دولتی در حق کشور دیگری کاری نادرست کرد، چه توقعی می توان داشت جز اینکه مسئولیتش را بپذیرد و اشتباهش را جبران کند. ما درصدد نبودیم که به عراقی ها ثابت کنیم آنها عمداً این کار را انجام داده اند. شاید هم به طور عمد این بمباران صورت گرفته بود. اما همین قدر که گفتند ما اشتباه کردیم و عذر می خواهیم و حاضریم جبران کنیم، از نظر دیپلماسی کافی و قابل قبول بود. شما اگر به اسناد روابط بین ایران و عراق در امور خارجه دسترسی پیدا کنید، این یادداشت رسمی دولت عراق در آنجا هست. پس این اولین اقدامی بود که

ما انجام دادیم. اما متأسفانه حوادثی که یکی پس از دیگری اتفاق افتاد، به ضرر ایران تمام شد. اما مسائل ما با عراق همه در این حادثه خلاصه نمی شد که با این گفت و گو و اقدامات حادثه تمام شده باشد. کشورهای از جمله سوریه، لیبی و عراق در اقداماتی هماهنگ خوزستان را عربستان می نامیدند و آنجا را بخشی از سرزمین عربی می دانستند، «جبهه آزادیبخش عربستان» و «جبهه التحریر الاهواز» را تشکیل داده و تقویت می کردند. این کشورها خوزستان را در نقشه هایشان به عنوان بخشی از سرزمین های عرب کشیده بودند. حتی قبل از انقلاب دولت لیبی در کنگره خلق ها که در لیبی تشکیل شده بود، از نمایندگان این سازمان ها هم دعوت کرده بود و آنها را به رسمیت شناخته بود. پس از پیروزی انقلاب اولین موضوعی که در دستور مذاکره با این کشورها داشتیم قطع این ادعاها و دخالت در امور داخلی ایران و عدم حمایت از گروه های جدایی طلب عرب بود. بخصوص که این گروه ها در خوزستان دست به عملیات تخریبی زده بودند. اما نکته دوم این بود که رادیو و تلویزیون ایران مرتباً مسائلی را در برنامه های عربی خود علیه عراق و شخص صدام حسین منتشر می کرد که در شأن جمهوری اسلامی ایران نبود و نه تنها موجب بهبود روابط نمی شد بلکه تحریک آمیز بود و موجب تشدید بحران می شد و در برنامه وزارت امور خارجه که می خواست از طریق دیپلماسی مسائل را حل و فصل کند، خلل ایجاد می کرد. در راستای بهبود روابط خود با عراق آقای دعایی را به عنوان سفیر ایران در عراق به دولت پیشنهاد کردم، دولت این پیشنهاد را تصویب کرد و امام خمینی هم آن را تأیید کرد و ایشان به عنوان اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران به عراق رفت. آقای دعایی این ویژگی را داشت که در دوران مبارزات قبل از انقلاب روابط نزدیکی با دولتمردان عراقی داشت. رادیو صدای روحانیت را در بغداد اداره می کرد. امنیتی هایشان را خوب می شناخت و آنها هم او را خوب می شناختند. فکر کردیم که ایشان به دلیل روابطی که از گذشته با عراق داشت می تواند مؤثر باشد. واقعاً هم مؤثر بود. اما تبلیغات برون مرزی رادیو و تلویزیون ایران تحریک آمیز و مغرضانه بود، به طوری که ۲ یا ۳ بار آقای دعایی به ایران آمد، تا به این برنامه ها خاتمه داده شود. حتی به شورای انقلاب رفت و ملتسمانه از آنها خواست که جلوی این تحریک ها را بگیرند که به ضرر ما است. عراقی ها هم مرتباً به سفیر اعتراض می کردند.

• این رادیو توسط چه کسانی اداره می شد؟ گویا دکتر هادی مسنول آنجا بود؟

آن زمان آقایان محمد علی هادی محتشمی پور و موسوی خوئینی ها بودند، دوران انقلابی گری بود. مشکل این بود که بعضی ها هنوز در فضای قبل از انقلاب فکر می کردند. نمی پذیرفتند که دولت شده ایم و یکسری وظایف، تکالیف و تعهداتی داریم که در دوران انقلاب لزوماً آن تعهدات را نداشتیم. البته طرف مقابل هم علاوه بر اینکه از گروه های جدایی طلب حمایت می کرد، به آنها کمک هم می کرد. ما از این نکته غافل نبودیم که عراق در جنوب ایران در خوزستان تحریک می کند. از میان کشورهای عربی نیز تنها کشوری که با ما هم مرز بود و قادر به این کار بود عراقی ها بودند که از طریق نیزارهایی که در جنوب بود مرتباً می آمدند و می رفتند. موقعی که در وزارت امور خارجه بودم از تیم صدا و سیما اهواز خواهش کردم که با هلیکوپتر صدا و سیما از این مناطق و رفت و آمدها فیلمبرداری کنند. تا در فعالیت های دیپلماسی و روابطی که با سایر کشورهای عربی داشتیم از این فیلم های مستند استفاده نماییم. هنوز هم چندین حلقه از این فیلم ها موجود است.

• آقای ولایتی در کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی» آورده اند که در آن زمان عراق برای عوامنش در خوزستان کارت شناسایی هم صادر می کرد. یعنی آن عوامل در ایران کارت شناسایی داشتند؟

من بعید می دانم، برای اینکه عملیات آنها مخفی بود. رسم نیست که برای عملیات مخفی کارت شناسایی صادر کنند. ولی می توانم بگویم که کادرهای آنها شناخته شده بود. ما می دانستیم که قطع لوله های نفت و خرابکاری ها توسط عوامل عراقی صورت می گرفت و اینها را مستند کرده بودیم.

• شما هیچ پیش بینی نکرده بودید که عراق به ایران حمله کند؟

چرا، هم تجربه سایر انقلابها را داشتیم و هم ناظر بر رفتارهای دولت عراق بودیم. تجربه انقلابات دیگر نشان می دهد که هنگامی که انقلابی در يك سرزمین پیروز می شود گروه های شکست خورده از آن انقلاب به بیرون از مرز می روند و با کمک و حمایت قدرت های خارجی که از پیروزی انقلاب ضرر کرده اند، از بیرون به انقلاب حمله می کنند. ما احتمال می دادیم که به زودی یکی از کشورهای همسایه به ما حمله خواهد کرد. با توجه به اینکه ارتش در آن زمان هنوز قابل اعتماد نبود، نمی توانستیم از ارتش برای دفاع استفاده کنیم. در تحلیل کشورهای منطقه به این نتیجه رسیدیم که از کشورهای همسایه تنها کشوری که احتمالاً به ما حمله خواهد کرد، عراق خواهد بود. پاکستان در مقامی نبود که به ما حمله بکند، افغانستان نیز گرفتار جنگ و دعوای داخلی بود. شوروی هم علاوه بر درگیری در افغانستان در مناسبات جهانی دوران جنگ سرد به سر می برد و در وضعیتی نبود که بتواند حمله بکند، چون به هر حال با آمریکا و کشورهای غربی روبه رو می شد. ترکیه هم وضع اقتصادی مناسبی نداشت و به شدت درگیر جنگ داخلی با کردها و آسیب پذیر بود. بنابراین تنها کشوری که از روی محاسبات سیاسی احتمال می دادیم به ما حمله خواهد کرد، عراق بود. اولاً يك کشور عربی بود و می توانست از حمایت کشورهای دیگر عرب برخوردار باشد. دوم اینکه انقلاب ایران اصولاً يك انقلاب شیعی بود. عرب ها و سنی ها بخصوص از این انقلاب خیلی راضی نبودند. سوم اینکه عراق به منابع و درآمد عظیم نفتی دسترسی داشت. این درآمد نفتی را نه ترکیه داشت نه افغانستان و نه پاکستان. علاوه بر همه این امکانات يك دلیل دیگر هم داشت و آن قراردادی بود که صدام حسین از موضع ضعف با شاه در الجزایر امضا کرده بود. در تاریخ دیپلماسی جهان اکثر کشورهایی که رودخانه مرزشان است دچار اینگونه اختلافات بوده اند. اما در نهایت خط تالوک یا خط القعر را که عمیق ترین نقطه در رودخانه است، به عنوان يك راه حل واقع بینانه پذیرفته اند. اگر چه این مرز را نمی شود دقیق معین کرد. برای اینکه کف رودخانه و عمیق ترین نقطه به دلیل جزر و مد دریا دائم جابه جا می شود. ولی طرفین پذیرفتند که خط القعر یا خط تالوک مرز بین دو کشور شود. عراقی ها این را قبول نداشتند. البته اختلاف ایران با عراق ریشه در تاریخ روابط ایران با عثمانی دارد. دولت عثمانی و سپس عراق معتقد بودند که مرز آنها باید در سواحل اروندرود در ایران باشد. یعنی کل اروندرود نه فقط بخشی از آن متعلق به عراقی ها می شود. خب، این برای ایرانی ها قابل قبول نبود و در هیچ زمانی ایران آن را نپذیرفته است. باز هم تجربه تاریخی به ما می گوید که این نوع مشکل مرزی بین دو کشور حل نمی شود مگر اینکه یکی از دو طرف دارای قدرت نظامی برتری باشد. شاه در آن دوران از بارزانی ها علیه عراق حمایت می کرد. دولت آمریکا هم از

ایران حمایت می کرد. عراق روابط اقتصادی نظامی گسترده ای با روس ها داشت. عراق در موضع ضعف قرار گرفته بود. بنابراین با وساطت الجزایری ها در الجزایر با ایران به توافق رسید و قرارداد ۱۹۷۵ میان دو کشور امضا شد که به موجب آن خط القعر یا تالوک در اروندرود مرز میان دو کشور معین شد. طرفین همچنین توافق کردند که دریانوردی در اروندرود مشترك باشد. کشتی های دو طرف و همچنین کشتی های دیگری بتوانند رفت و آمد کنند. يك شرکت سهامی با مشارکت دو کشور تاسیس شد. قرار شد مدیر این شرکت يك سال عراقی و مرکز آن در بصره و يك سال رئیس آن ایرانی و مرکز آن در خرمشهر باشد و درآمد به دست آمده در صندوق شرکت ریخته شود و از محل آن هزینه های لایروبی و اقدامات ترمیمی و تعمیراتی را پرداخت نمایند. چند سالی هم این کار انجام شد. اما صدام حسین از يك چنین قراردادی ناراضی و ناراحت و مترصد فرصت و بهانه بود تا آن را لغو نماید. عراق پتانسیل این را داشت که به ایران حمله کند. ماهم حمله عراق به ایران را پیش بینی می کردیم ولی آن را قابل پیشگیری نیز می دانستیم. هنگامی که عراق در اسفند ۵۷ دهات مرزی ما را مورد تجاوز قرار داد دولت بازرگان تحت فشار شدیدی قرار گرفت که برای تقابل نظامی با عراق ارتش را به مرز بفرستیم. ارتش در اسفند ۵۷ یا فروردین ۵۸ ارتش قابل اعتمادی نبود که بتوانیم چنین ماموریتی به آن بدهیم. من همیشه این را برای دوستان خودمان در دولت مثال می زدم که وقتی نوری السعید نخست وزیر عراق ارتش را به فرماندهی عبدالکریم قاسم با تجهیزات برای کمک به اردن در مقابله با اسرائیل مامور حرکت به مرزهای اردن نمود، ارتش که از شهر خارج شد، بلافاصله برمی گردد و با يك کودتای نظامی بغداد را می گیرد و ملك فيصل و نوری السعید را بازداشت کرده و می کشد.

این دغدغه ها در استفاده از ارتش وجود داشت. نمی توانستیم به ارتشی که از انقلاب شکست خورده بود و هنوز بازسازی نشده بود چنین مسئولیت و ماموریتی واگذار کنیم. حتی نگران این بودیم که ممکن است ارتش برود به مرز، در يك تقابل نظامی عراق را از مرزها بیرون براند و سپس پیروزمندانه به عنوان مدعی انقلاب برگردد. این احتمال وجود داشت. اگرچه در هر بحرانی استفاده از امکانات دیپلماسی به راه حل های نظامی ترجیح دارد، اما با توجه به شرایط آن روز ایران استفاده از دیپلماسی بهترین راهکار برای ایران بود. بنابراین مستقیماً وارد مذاکره با عراق شدیم. عراق سفیر خود را عوض کرد و سفیر جدیدی به نام آقای سامرایی معرفی شد. آقای دعایی در وصف آقای سامرایی نوشت که وی از افسران برجسته استخبارات یا ساواک عراق است. در مذاکراتی هم که به عنوان وزیر امور خارجه با سفیر جدید داشتیم او را زیرک و خیلی تیز دیدم.

• آیا به صرف دیپلماسی، بدون هیچ فشاری می شد به نتیجه رسید؟

البته که نه و ما هم به فکر این مسئله بودیم. اگر عراق امکاناتی در خوزستان داشت و تحریک می کرد، ما هم امکاناتی در عراق داشتیم و از این امکاناتمان آرام آرام شروع به بهره برداری کردیم. آقای دعایی به ما گزارش داد که افسران شیعه عراقی که قبل از انقلاب هم با ایران همکاری هایی می کرده اند به او مراجعه کرده اند و مایل هستند که اطلاعات خود را به ما بدهند.

• از این اطلاعات چگونه استفاده کردید؟

همان طور که می دانید قبل از انقلاب ساواک از نظر اداری زیر نظر نخست وزیر بود. بعد از انقلاب کل تاسیسات ساواک زیر نظر معاون نخست وزیر در امور انقلاب درآمد که در اوایل قبل از رفتن به وزارت امور خارجه مسئولیت آن به عهده من بود و بعد دکتر چمران به جای من مسئول شد... وقتی که سازمان ساواک را مورد بررسی قرار دادیم، متوجه شدیم که ساواک ۱۲ اداره مختلف دارد. آن چیزی که ساواک را وحشتناک و بدنام و جنایتکار کرده بود، در واقع اداره سوم آن بود که مربوط به امنیت داخلی می شد. اما اداره دوم و اداره هشتم ساواک کارهای خوبی انجام داده بودند. به طوری که من وقتی اسناد این دو اداره را مطالعه و بررسی کردم، دیدم گزارشات ارتش عراق حتی قبل از اینکه برای حسن البکر رئیس جمهور وقت عراق فرستاده شود به ایران فرستاده می شد. در میان اسناد حتی صورت جلسه مذاکرات پنهانی جورج حبش با قذافی را که در تریپولی دو نفری تنها صحبت کرده بودند خواندم. معلوم شد که سازمان امنیت لیبی این مذاکرات را ضبط کرده و از طریق عناصر نفوذی يك کپی هم برای ساواک آمده بود. ما فکر کردیم چنین تشکیلاتی را باید حفظ کرد و از دست نداد. حتی در مطالعاتی که شد متوجه شدیم ساواک تعداد زیادی از دامداران و چوپانان مرزی ایران و عراق را استخدام کرده بود و افسران عراقی اطلاعات خود را به آنها می دادند و آنها هم این طرف مرز به مامورین ساواک می دادند. بعد از انقلاب این ارتباطات به کلی به هم ریخته بود. ارتباط افسران عراقی با آقای دعایی هم ممکن بود برای آن ها دردسرساز شود. به آنها پیغام دادیم که به جای اینکه در بغداد با سفارت ایران تماس بگیرند که ریسک آن بسیار بالا بود، به کویت بروند و مستقیماً با سفیر ما در کویت آقای دکتر علی شمس اردکانی صحبت کنند. من حالا به آن قسمت نمی خواهم بپردازم که عراقی ها چه اطلاعاتی به ما دادند. منظورم این است که ما این پتانسیل ها را ارزیابی کرده بودیم. در چندین زمینه ما شروع کردیم به فعالیت. یکی دیپلماسی رودرو و استفاده از هنر مذاکره. دوم اینکه ما هم شروع کردیم با اپوزیسیون آنجا تماس گرفتن، ارتباط برقرار کردن و کمک کردن. سوم اینکه ما با کشورهای عربی عضو جبهه رفض (منظور کشورهای عربی سوریه، عراق، لیبی، الجزایر، یمن و ساف است) تماس گرفتیم. وقتی برای شرکت در ششمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد به هاوانا سفر کردم با رئیس جمهور الجزایر **شاذلی بن جدید** و وزیر امور خارجه اش **بن یحیی** مفصل صحبت کردم. بن یحیی مرد بسیار تیزی بود و به ایران هم خیلی علاقه داشت و با هم خیلی رقیق و دوست بودیم، با حافظ اسد و عبدالحلیم خدام هم صحبت کردم. محور صحبت های اولیه ما با این کشورها این بود که دولت عراق و شما عرب ها به جای آنکه به انقلاب ایران جایزه بدهید که با سرنگونی رژیم شاه معادله قدرت را در خاورمیانه به نفع شما تغییر داده است، دولت عراق برعکس نیروهایش را کنار مرز ایران متمرکز کرده و تحریک می کند. اسناد و مدارکی که داشتیم ارائه دادیم. مذاکراتی که من در کوبا با بن یحیی و شاذلی بن جدید داشتیم منجر به این شد که شاذلی بن جدید از صدام دعوت کرد، در محل اقامت خودش با او مفصل مذاکره کرد و به سیاست عراق اعتراض کرد، حتی کارشان به جدال رسید که فعلاً نمی خواهم به آن بپردازم.

• در آنجا شما با صدام هم مذاکره کردید، این دیدار چگونه بود؟

بله، بنابر توصیه و وساطت دولت الجزایر ما در همان کوبا دیداری با صدام حسین داشتیم. در آن دیدار هم صدام حسین بود هم وزیر امور خارجه و سفیرشان در سازمان ملل. در سفر کوبا تعداد اعضای هیات نمایندگی ایران ۵، ۶ نفر بیشتر نبود. ۲، ۳ نفری را از ایران برده بودم، ۲، ۳ نفری هم از سفارت

ایران در واشینگتن آمده بودند. در میان اعضای سفارت ایران در واشینگتن مخصوصاً از آقای حسین لواسانی خواسته بودم که بیاید. وی از دانشجویان کارشناسی ارشد در آمریکا و فعال در انجمن اسلامی دانشجویان بود. بعد از انقلاب جزء کسانی بود که به سفارت ایران رفت و در آنجا مشغول به کار شد. او چون بزرگ شده مدینه بود، یعنی پدرش سال ها مقیم مدینه بود و تحصیلات دبستان و دبیرستان را در مدینه گذرانیده بود زبان عربی را مثل زبان مادری اش صحبت می کرد. وقتی که به کوبا می رفتم به او ماموریت دادم که به کوبا بیاید. از او خواستم که در حضور جمع با کسی عربی صحبت نکند. در مذاکرات با اعراب به خصوص عراق به او سفارش کردم که مکالمات عربی آنها را گوش کند، بدون آنکه آنها متوجه شوند. او منشی هیات بود و مذاکرات را یادداشت می کرد.

• برخورد صدام با شما چطور بود؟

دوستانه بود، اما می خواست از موضع خیلی بالا با ما صحبت کند. طبیعی است که من هم از موضع بالا با او برخورد کنم. او در واقع نظیر يك سلطان با اختیارات نامحدود عمل می کرد. رفتارهای او نمونه برجسته ای از يك دیکتاتور بی مایه بود. برای سفر به کوبا، او نه تنها با هواپیمای اختصاصی آمده بود، بلکه دو ماشین ضدگلوله آورده بود. در يك ماشین فردی شبیه به او به همراه محافظان نشسته بودند و او در ماشین بعد می نشست. در جلسات علنی کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها، دو محافظش در پشت سر او می ایستادند. برخلاف فیدل کاسترو که رفتاری بسیار متواضعانه و صمیمانه داشت، صدام نمونه نخوت و تکبر بود. او واقعا يك نارسیست به تمام معنا بود. در دیدارمان رفتارها و ژست هایی که می گرفت، برای من جالب بود. البته من هم متقابلاً باید به او نشان می دادم که این صحنه ها در من هیچ اثری نمی کند. مثلاً می خواست سیگار برگ را روشن کند، فوری یکی از محافظانش فندک روشن می کرد و با حالت احترام و کرنش جلو می رفت و سیگار او را روشن میکرد. من هم با خونسردی روی مبل در کنار او نشسته بودم.

• الجزایری ها هم در آنجا بودند؟

در دیدار ما با صدام نه، آنها نبودند. در این دیدار من برای صدام حسین توضیح دادم که انقلاب اسلامی ایران چه ویژگی ها و پیامدهایی دارد. بالاخره شاه دوست نزدیک اسرائیل بود. اعراب هم که ضداسرائیل هستند، بنابراین باید از انقلاب ایران استقبال کنند. عراق نباید در امور داخلی ایران دخالت کند و تحریک نماید او می خواست مطرح کند که دولت ایران سه جزیره عربی را پس بدهد. من به او گفتم که شما اصلاً حق دخالت در امور سه جزیره را ندارید. هیچ دولت عربی ای به شما نمایندگی نداده است که بیایید در این باره صحبت کنید. من هم حاضر نیستم آن را در دستور مذاکره قرار بدهیم. او عنوان کرد که ما بعضی هستیم و شما می دانید که هر مسئله عربی مسئله ما است. من به او گفتم من اساسنامه حزب بعث را خوانده ام، اما می پرسم حزب بعث چند سال است تشکیل شده است؟ - می دانستم اما می خواستم او به من بگوید- گفت حزب بعث ۵۰ سال است تشکیل شده است. گفتم بسیار خوب به گفته شما حزب بعث که سابقه ۵۰ ساله دارد، مدعی است که هر مسئله عربی مسئله آنها است و لذا به خودتان اجازه می دهید که راجع به این مسائل بخواهید با ما صحبت کنید. حوزه علمیه نجف نزدیک به هزار سال

سابقه دارد، رهبر انقلاب اسلامی ایران آقای خمینی بر این باور است مسئله نجف و عتبات و هر مسئله اسلامی مسئله ما است. بنابراین اگر چنانچه بر این اساس و با این منطق می خواهید وارد گفت وگو یا وارد زورآزمایی شوید، ما حاضر هستیم بسم الله. صدام يك دفعه جا خورد. من از موضع بالا او را نصیحت کردم که دست از این افکار بردارد و از فرصت برای بهبود روابط با ایران استفاده کند، او اظهار تمایل کرد که مذاکرات با وزیر امور خارجه شان طارق عزیز ادامه پیدا کند. ما هم قبول کردیم که مذاکرات ادامه پیدا کند. قصد ما این نبود که باب مذاکره را ببندیم. از برخوردها فهمیدیم که صدام بی میل نبود که به ایران سفر کند. وقتی من به ایران برگشتم روزنامه عربی القبس کویت که نزدیک به عراقی ها بود نوشت که در این دیدار من به عنوان وزیر امور خارجه از صدام برای سفر به ایران دعوت کرده ام. بعضی از روزنامه های ایران مثل جمهوری اسلامی که آن موقع آقای میرحسین موسوی سردبیرش بود، مطالبی علیه ما نوشت. بی توجه به اینکه این نوع شگردها در دیپلماسی ها مرسوم است. یعنی يك روزنامه عربی می گوید فلانی دعوت کرد تا استمزاجی کنند ببینند تمایلات طرف چطوری است، صدام به هر حال میل داشت بیاید. البته ما در این باره بحثی نکردیم که بیاید یا نیاید.

• این مذاکرات آن موقع به نتیجه خاصی نرسید؟

مذاکرات دیپلماتیک لزومی ندارد در جلسه اول یا دوم به نتیجه برسد. مهم این است که باب مذاکرات باز شود و طرفین علاقه خود را به ادامه مذاکرات نشان دهند. هر دو طرف احساس کردیم که باید بنشینیم مسائلمان را با گفت وگو حل کنیم. بنابراین ما راه را برای ادامه مذاکرات نیستیم. کما اینکه بعد از آن هم ما با کشورهای عربی در تماس بودیم، با ما مذاکره می کردند. وقتی من می خواستم از کوبا برگردم، حافظ اسد از من درخواست کرد که با هواپیمای اختصاصی او بیایم. من با هواپیمای مسافری رفته بودم. من هم از فرصت استفاده کردم برای اینکه بیشتر بتوانم با او حرف بزنم با او همسفر شدم و با هواپیمای اختصاصی اش تا دمشق آمدم. بعد با يك هواپیمای اختصاصی سوری به ایران برگشتم. یکی از محورهای مذاکرات ما با رهبران عرب این بود که با صدام صحبت کنند تا به تعبیر من او از خر شیطان پایین بیاید.

• حرف شما با سایر کشورهای عربی چه بود؟

در جبهه دیپلماسی به طور مشخص با شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر، حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، رئیس جمهوری یمن، قذافی رئیس جمهور لیبی و یاسر عرفات دبیرکل ساف مذاکره کردیم. چون این پنج کشور در واقع جبهه رفض بودند. کویت عضو جبهه رفض نبود اما بیش از دیگر کشورهای عربی جانب ایران را داشت. خلاصه حرف ما بعد از بیان مواضع استراتژیک جمهوری اسلامی در رابطه با خاورمیانه و ابرقدرتها با آنها این بود که شما عرب ها زبان همدیگر را بهتر می فهمید، این آقای صدام را صدا کنید و به او بگویید که پایش را از کفش ما بیرون بکشد وگرنه منطقه را به آشوب می کشد و شما با مشکلات دیگری روبه رو می شوید. ما با هر کدام از اینها با يك زبان صحبت کردیم. مذاکرات ما با وزیر امور خارجه کویت در هاوانا ادامه صحبت هایمان در تهران بود. بعد از انقلاب وزیر امور خارجه کویت اظهار تمایل کرد که به ایران بیاید. آقای شمس اردکانی از طرف دولت ایران آقای

صبح سالم را دعوت کرد. این قبل از سفر من به کوبا بود. وزیر امور خارجه کویت به ایران آمد. او از توسعه روابط بین دو کشور بسیار استقبال کرد و گفت حاضرند برای بعضی از شهرهای ایران در سواحل شمالی خلیج فارس مثل بندر لنگه، کارخانجات تبدیل آب شور دریا به آب شیرین را هدیه کنند. ایران هم استقبال کرد. وی با نگاه بسیار مثبت آمده بود. در خلال مذاکرات وزیر امور خارجه کویت دو مطلب را با ما به طور رسمی مطرح کرد. او گفت وقتی می خواست به ایران بیاید، مقامات بحرینی و امارات از او خواستند که درباره این دو موضوع با ایران صحبت کند، یکی موضع ایران نسبت به بحرین و یکی هم نسبت به سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک. در مورد بحرین قبل از این دیدار براساس حفظ وضع موجودیت Status quo، سفیر ایران را در بحرین عوض کردیم و سفیر جدیدی منصوب کردیم و این در زبان دیپلماسی یعنی ادعایی بر بحرین مطرح نمی سازیم، زیرا نمی خواهیم وضع موجود عوض شود. وقتی وزیر امور خارجه کویت این حرف را به ما زد من توضیح دادم که وقتی ما سفیر می فرستیم آیا معنایش جز این است؟ چرا شما این را از ما سؤال می کنید او قانع شد و تشکر کرد. در مورد سه جزیره به او گفتم هر اقدامی که استاتوس گو (وضعیت حاضر) را بر هم بزند، به ضرر همگی ما است. برای اینکه اگر شما بخواهید سه جزیره را مطرح کنید، اعراب نسبت به اراضی یکدیگر ادعاهایی دارند، عربستان ادعای خودش را بر واحد بریمی در کویت و قطر مطرح می کند، عراق ادعاهایش را در مورد کویت مطرح می کند، در منطقه انفجار و درگیری رخ می دهد و همه زیان خواهند دید. بنابراین عاقلانه تر این است که ما وضعیت را همین طوری که هست حفظ کنیم. وزیر امور خارجه کویت این منطق را پذیرفت. سپس از او خواستم که از طرف ما برود با صدام صحبت کند تا دست از تحریکات علیه ایران بردارد و راه دوستی در پیش گیرد. در اینجا من از يك عامل دیگری هم استفاده کردم. می دانید که در کویت اقلیت شیعه بسیار قوی وجود دارد، در بحرین شاید شیعه اکثریت باشد، در کشورهای عرب سواحل جنوبی خلیج فارس شیعیان قدرت بسیار بالایی دارند. من از وضع حساس شیعیان در کویت استفاده کردم و گفتم اگر صدام به این رفتارهای نادرست خود و حمایت و تحریک در خوزستان ادامه بدهد لاجرم امام خمینی در مورد عراق تصمیم می گیرد و دولت ایران از موضع امام خمینی حمایت خواهد کرد. ۶۰ درصد جمعیت عراق شیعه هستند سوابق تاریخی روابط مذهبی میان مراجع شیعه در ایران و عراق آن چنان عمیق و محکم است که به رهبری انقلاب ایران قدرت مانور فراوان می دهد و اگر قرار باشد اختلاف عراق و ایران تبدیل به جنگ شیعه و سنی شود، دامنه این جدال شما را هم خواهد گرفت. این را من صریحاً می گویم که اگر شما می خواهید کار به آنجا کشیده نشود جمع شوید جلوی صدام را بگیرید. این صحبت های من زمینه های جدی و عینی داشت. در بحرین، شیعیان به سبک ایران مرتب علیه دولت تظاهرات می کردند. به طوری که در کوبا وزیر امور خارجه بحرین از ما برای آرام کردن شیعیان بحرین کمک می خواست. من از او موضوع اعتراضات را پرسیدم گفت، آنها علیه مشروب فروشی ها، سینماها، کاباره ها و... تظاهرات می کنند. به او گفتم، خب این مراکز را تعطیل یا محدود سازید. گفت، نمی توانیم. زیرا بعد از جنگ داخلی لبنان بانک ها و دفاتر شرکت های بزرگ غربی از بیروت به بحرین منتقل شده اند. به او توصیه کردم اگر نمی خواهید تظاهرات اعتراض آمیز ادامه پیدا کند، علت یا علل و عوامل آن را از میان بردارید. یکی از محورهای مذاکرات من با وزیر امور خارجه کویت براساس این نوع زمینه ها و اخطار و انداز به پیامدهای رفتار عراق برای همسایگان عربش بود. در کوبا وزیر امور خارجه کویت رسماً به من گفت بعد از دیدار با

بازرگان و شما من با امیر کویت صحبت کردم و پیغام شما و مذاکرات را منتقل کردم. امیر کویت يك نامه خصوصی برای حسن البکر نوشت و به من داد که آن را بردم به حسن البکر و صدام دادم. امیر توصیه کرده بود که عراق در مورد ایران سیاستش را باید عوض کند. بنابراین ما هم در جبهه دیپلماسی مستقیم با خود عراق مذاکره داشتیم و هم با سایر کشورهای نزدیک به عراق.

•اینکه صدام گفته بود مذاکرات با وزیر خارجه ادامه یابد به کجا انجامید؟

مذاکرات ما با عراق بعد از کوبا در شهریور سال ۵۸ که برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس عمومی سازمان ملل رفته بودم ادامه پیدا کرد. طارق عزیز هم آنجا بود. در جلسات متعددی مسائل را مورد بحث قرار دادیم. عراقی ها مایل بودند در نهایت با ما کنار بیایند. اما آنها به يك نقطه ضعفی که نظام جدید ایران وجود داشت مرتباً انگشت می گذاشتند و آن عبارت بود از اینکه در ایران قدرت در دست کیست؟ و اگر دولت موقت با ما توافق کند، آیا بقیه هم آن را می پذیرند؟ خب، این نکته ظریفی بود. اگر چه ما جواب می دادیم وقتی شما با دولت موقت به توافق برسید و تفاهمنامه امضا شود، تائید آقای خمینی را هم می گیریم. امام خمینی رهبر انقلاب و بالاترین مقام رسمی جمهوری اسلامی ایران است، اما تحریکات رادیو و تلویزیون ادامه داشت و موجب تضعیف سیاست دولت موقت شده بود. از آن سو ما هم رفت و آمدهای مشکوک در خوزستان را کنترل می کردیم، ولی فکر می کردیم که باید از طریق دیپلماسی این مسائل را حل کنیم. این رویه ادامه داشت تا زمان استعفای دولت موقت. با استعفای دولت موقت موازنه قوا به کلی برهم خورد. بعد از گروگانگیری و مسائلی که برای ایران پیش آمد، عراق فرصت مناسب ویژه ای یافت تا آن چیزی را که نمی توانست از طریق مذاکره به دست آورد، از طریق زور و به خصوص جنگ پیدا کند. با توجه به اینکه در آن زمان هنوز ارتش قابل اعتمادی نداشتیم و اوضاع کشور پس از انقلاب در هم ریخته بود عراق بیانیه الجزایر را به کلی رد کرد و به فکر افتاد تا با حمله نظامی خوزستان را بگیرد و به سرزمین عراق ملحق کند. از این زمان پرونده روابط ایران و عراق وارد فصل دیگری می شود.

•یکی از مسائلی که عراق مطرح کرده، این بود که ایران در مسائل داخلی ما دخالت می کند و اشاره به مسئله ترور طارق عزیز و تلگراف امام خمینی به آیت الله صدر مبنی بر ساماندهی انقلاب در عراق این اتفاقات هم در دوره موقت افتاد؟

عراقی ها در مورد ترور طارق عزیز بی ربط می گفتند، ایران این نوع امکانات را در عراق نداشت. در آن تاریخ تا جایی که می دانم هیچ گروهی از ایرانی ها حتی آنهایی که موضعی خیلی تند نسبت به صدام داشتند، در وضعیتی نبودند که بخواهند در عراق دست به این کار بزنند.

•آنها هم ادعایشان این نبود که از ایران آمده اند، می گفتند ایران آنها را به این کار تحریک کرده است.

گفتم رادیو و تلویزیون برنامه هایی بر علیه عراق داشت که در آن موقع این تبلیغات را مضر و نادرست می دانستیم. به عنوان مثال صدا و سیمای ایران اعلام می کرد: «امروز در کربلا هزاران نفر به خیابان

ها ریخته اند و تظاهرات کردند و شورش شده است.» آقای دعایی زنگ می زد و می گفت والله هیچ خبری نبوده، من خودم آنجا بودم. ولی بر خلاف نظر رسمی دولت ایران این کارها انجام می شد. البته ما به برخی از گروه هایی که در عراق بودند کمک می کردیم. این را هم پنهان نمی کردیم. در مذاکرات با عرفات که روابط نزدیکی با صدام داشت گفتیم تا زمانی که صدام به تحریکات در خوزستان ادامه می دهد ما هم این را حق خودمان می دانیم و اگر چنانچه دست بردارد، ما هیچ ادعایی نداریم. ولی اگر دست بردارد ما چاره ای جز این نداریم و آن وقت شیعیان فقط منحصر به عراق نخواهند بود و تمام منطقه را دربرمی گیرند. اما در مورد مرحوم صدر آقای دعایی به ما خبر داد که آیت الله سیدمحمدباقر صدر می خواهد به عنوان اعتراض عراق را ترك کند. من موضوع را با امام مطرح کردم و توصیه کردم که ایشان برای آقای صدر یادداشتی بدهند و از ایشان به عنوان مرجع بخواهند که عراق را ترك نکنند. یادداشت آقای خمینی به مرحوم صدر چیزی بیش از این نبود که در روزنامه های آن تاریخ هم هست، چیز پنهانی هم نبود، نوشته بود که شما عراق را ترك نکنید و حوزه را خالی نکنید. این دخالت در امور سیاسی عراق نبود. آقای خمینی هم بحق به آقای صدر توصیه کرده بود که شما عراق و حوزه علمیه نجف را ترك نکنید.

• گذشته از این بهانه ها بعدها روشن شد عراق از همان موقع زمینه را برای تجاوز به ایران آماده می کرده است، نامه های زیادی برای مقامات مختلف و سازمان های بین المللی فرستاده بودند. شما در قبال این اقدامات چه می کردید؟

ما پیش بینی می کردیم و اطلاعاتی هم داشتیم که عراق خودش را آماده برای حمله می کند. علاوه بر اطلاعاتی که از سوی افسران شیعه ارتش عراق برآیمان می فرستادند، آقای مهندس بازرگان در مورد کسب اطلاعات امنیتی نظریه ای مطرح و با من نیز مشورت کردند، می گفتند ما که سازمان اطلاعات نداریم، آمریکایی ها می گویند در کردستان روس ها و کمونیست ها تحریک می کنند، روس ها می گویند آمریکایی ها تحریک می کنند. آقای مهندس به سفیر شوروی می گفت شما می گویند آمریکایی ها این تحریکات را می کنند اسناد و اطلاعاتش را به ما بدهید، به آمریکایی ها می گفت شما می گویند روس ها تحریک می کنند اطلاعاتتان را به ما بدهید. این يك برخورد دیپلماسی ابتدایی بود ولی باید آن را در ظرف آن زمان سنجید. روسها به ایران هیچ خبری ندادند. روس ها از موضع ایران در مورد افغانستان به شدت ناراحت بودند. ایران با حضور ارتش سرخ در افغانستان مخالف بود. سفیر روسیه يك بار در گفت و گوهایش ما را تهدید کرد که از قرارداد ۱۹۲۱ استفاده خواهند کرد. ماده ۵ یا ۶ این قرارداد به روسیه اجازه می داد که اگر مرزهای جنوبی کشورش مورد تهدید نظامی قرار گیرد، ارتش خود را به مناطق مورد نظر اعزام نماید. او ایران را متهم به حمایت از مخالفین دولت جدید وابسته به روسیه می کرد و آن را مصداق قرارداد ۱۹۲۱ می دانست. اما آمریکایی ها اطلاع دادند که مایل هستند اطلاعات در اختیار ایران بگذارند. یکی از کارمندان آمریکا که ظاهراً مسئول پایگاه سیا در اروپا بود و قبلاً در ایران بوده و فارسی هم خوب صحبت می کرد، با يك نفر دیگر به ایران آمدند. عکس های هوایی که از طریق ماهواره ها از جابه جایی تیپ زرهی عراق برداشته شده بود را به ما ارائه دادند. عکس ها نشان می داد که در این تاریخ تانک های عراقی مستقر در مرزهای اردن واقع در غرب عراق به سمت ایران آمده و در مرزهای ایران مستقر شده اند. بنابراین طبیعی است که عراق تلاش می کرد که زمینه های دیپلماسی

و جو بین المللی را برای حمله به ایران فراهم کند. اما من بر این باورم که اگر گروگانگیری نمی شد و اگر دولت موقت به کارش ادامه می داد، عراق موفق نمی شد، برنامه اش را انجام دهد. شرایط منطقه به گونه ای نبود که بتواند. ما از اختلافی که کشورهای عربی با صدام داشتند مطلع بودیم. در سازمان ملل من دو یا سه جلسه با سعود الفیصل (وزیر امور خارجه عربستان) دیدار و مذاکره کردم، با کویتی ها مذاکره کردم، روابط به گونه ای بود که وزرای امور خارجه امارات و بحرین، وزیر امور خارجه کویت را وسیله قرار دادند که از من وقت بگیرد و با ما صحبت کنند. وضعیت ایران در آن موقع اینگونه بود. اما گروگانگیری معادلات دیپلماسی را به ضرر ما بر هم زد و يك دولت فرصت طلبی مثل عراق که از بیانیه الجزایر ناراضی بود و می خواست آن را زیر پا بگذارد و برنامه های دراز مدتی را پیگیری می کرد، دید حالا وقت مناسبی است؛ ایران مشکلات داخلی دارد، اختلافات بالا گرفته است، همه به هم بد و بیراه می گویند. با گروگانگیری هم جو بین المللی به ضرر ایران تغییر کرد. هیچ دولتی در دنیا عمل گروگانگیری ایران را تأیید نمی کرد. عراق از این زمینه ها خیلی استفاده کرد. کسانی که بر این باورند که گروگانگیری تأثیری بر جنگ ایران و عراق نداشته است، اشتباه فاحشی می کنند. اگر گروگانگیری نمی شد یا بعد از دوسه روز حل و فصل می شد عراق جرأت حمله به ما را نداشت.

• یکی از مباحثی که بهانه حمله عراق به ایران بود، مربوط به مناطقی می شد که طبق قرارداد ۱۹۷۵ باید به عراق تحویل می شد، مثل زین القوس، سیف سعد و حوض میمک ولی تا زمان شروع جنگ این تغییرات انجام نگرفت، دلیل این موضوع چه بود و در دوران وزارت جنابعالی چه کارهایی انجام گرفت؟

بعد از امضای قرارداد عراق و ایران هیات هایی از دو طرف معین شدند که بروند و مناطق مرزی را علامت گذاری کنند، هیات کارش را شروع کرد اما ناتمام ماند و با انقلاب مواجه شد. وقتی انقلاب رخ داد بسیاری از برنامه های جاری دولت قبلی متوقف شد. اما به معنای این نبود که ما مخالف اجرای قرارداد بودیم. ما در مذاکرات خودمان به دولت عراق اطلاع دادیم در اولین فرصت که شرایط برای طرفین مهیا باشد کار آن هیات ها را دوباره آغاز می کنیم، کمالینکه شرکت مشترک ایران و عراق برای اداره اروندرود را هم صحه گذاشتیم و نماینده جدید در هیات معین کردیم. ما هیچ نوع تخلفی مبنی بر اینکه مفاد بیانیه را اجرا نکرده باشیم، مرتکب نشدیم. البته هر دو طرف در يك مورد تخلف کردند، طبق بیانیه الجزایر هر دو دولت متعهد شدند که از سرزمین های خودشان علیه امنیت کشور مقابل استفاده نکنند. به همین دلیل شاه قبل از انقلاب هنگامی که آقای خمینی در نجف بود، به عراق فشار آورد و ادعا کرد که شما برخلاف مفاد بیانیه الجزایر عمل می کنید و خواست که عراق جلو آقای خمینی را بگیرد. من در يك جایی اسناد این را آورده ام. (شصت سال صبوری و شکوری، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، جلد سوم ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو)

نهضت آزادی در انتخابات شوراها حضور فعال خواهد داشت

ایلنا ۸۵/۷/۱۲

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: مردم و احزاب سیاسی باید به طور گسترده در انتخابات شوراها شرکت کنند. ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، شرکت در انتخابات شوراها را موجب تقویت و نهادینه کردن دموکراسی در لایه‌های زیرین جامعه دانست و گفت: سرنوشت زندگی روزمره مردم در شهرها و روستاها توسط شوراها شکل می‌گیرد و جمع‌کنندگی از مردم در مدیریت زندگی روزمره خود حضور می‌یابند.

وی افزود: به‌رغم همه محدودیت‌هایی که در سال‌های اخیر در مورد انتخابات اعمال شده است، نهضت آزادی ایران بر این باور است که باید در انتخابات شوراها فعالانه حضور یابد، بر این اساس از طرف دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران ستادی برای شرکت در انتخابات شوراها تشکیل شده است.

به گفته یزدی، این ستاد در فاز اول فعالیت‌هایش با تمامی گروه‌های سیاسی که تا به حال برای شرکت در انتخابات شوراها اعلام آمادگی کرده‌اند یا امکان دارد به شرکت در انتخابات قانع شوند، مذاکره می‌کند.

وی تصریح کرد: در فاز دوم، نهضت آزادی ایران تلاش خواهد کرد از میان کسانی که نامزد و تایید صلاحیت شده‌اند، با توافق سایر گروه‌های سیاسی لیست مشترکی را ارایه کند. نهضت آزادی ایران به این منظور در حال مذاکره با همه گروه‌های اصلاح‌طلب است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه وضعیت مجلس خبرگان و روشی که حاکمیت در مورد آن در پیش گرفته است، به کلی با شوراها متفاوت است، تصریح کرد: نهضت آزادی ایران این دو انتخابات را از هم تفکیک می‌کند. در انتخابات شوراها شرکت می‌کند اما در مورد انتخابات خبرگان موانع و ابهامات فراوانی وجود دارد بنابراین در آینده نظر خودمان را در مورد شرکت یا عدم شرکت در انتخابات اعلام می‌کنیم.

نامه به دیوان عدالت اداری

۱۲ مهر ماه ۱۳۸۵

به دنبال ارسال نامه ای به تاریخ ۸۵/۶/۱ برای وزیر ارشاد و بلا جواب ماندن آن شکایت زیر علیه وزارت ارشاد به دیوان عدالت اداری تسلیم شد.

باسمه تعالی

ریاست محترم دیوان عدالت اداری ۱۲ مهر ماه ۱۳۸۵

موضوع: شکایت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

با سلام و احترام

اینجانب ، مجموعه ای از مقالات تحلیلی و سخنرانیهای تحقیقاتی - علمی و اجتماعی خود را پیرامون موضوعات عقیدتی و فرهنگی تحت عنوان " روشنفکری دینی و چالشهای جدید " تدوین نموده و برای انتشار در اختیار شرکت انتشارات کویر قرار داده ام . شرکت مذکور ، این مجموعه را برای صدور مجوز چاپ به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحویل داده است . اما با وجود آن که بیش از ۱۹ ماه از تاریخ تحویل کتاب فوق الذکر به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می گذرد مسئولان مربوطه نه مجوز چاپ صادر کرده اند و نه جواب قانع کننده قانونی در عدم صدور مجوز چاپ ارایه داده اند.

اینجانب طی نامه مورخه ۸۵/۶/۱ ، که یک نسخه از آن به پیوست است ، اعتراض خود را به وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال داشتم و امیدوار بودم که مورد توجه قرار گرفته و اقدام لازم انجام شود و پاسخی دریافت نمایم. اما متأسفانه هیچ نوع اقدامی یا واکنشی از جانب ایشان و یا سایر مسئولان ذیربط مشاهده نشده است.

اصل ۲۴ قانون اساسی مقرر می دارد که:

"نشریات . مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند"

شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۶۷/۲/۲۰ ، در راستای تامین نظر اصل ۲۴ ، " اهداف و سیاست ها و ضوابط نشر کتاب " را تصویب و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را مامور و موظف به اجرای آن نمود.

در ماده ۳ ، بند ۴ ، قسمت الف این مصوبه ، تحت عنوان سیاست های ایجابی و اثباتی ، آمده است که:

"تلاش در جهت انتشار کتب مفید برای نشر اندیشه ها و تعاطی افکار و رشد فکری جامعه و مقابله فکر با فکر و تقویت روح نقادی . برخورد آزادانه و منطقی آراء و نظرات در ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آزادی و استماع اقوال و اتباع احسن و مالا کشف نظر صحیح ، حق طبیعی هر فرد از افراد ملت است."

در بخش دیگری از این مصوبه " حدود قانونی " نشریاتی که مخل به مبانی اسلام و حقوق عمومی باشند ، شرح داده شده است.

علاوه بر این ، در بند "ز" ، ذیل تبصره ۲ این مصوبه " طرح اشکالات و انتقادات و بیان نارسایی ها در جمهوری اسلامی جهت ریشه یابی و شناخت دقیق تر مسایل و دستیابی به راه حل های مناسب و سازنده با بیان استدلالی و اصلاح طلبانه ، بدون توهین و افترا،" از شمول حدود قانونی خارج شناخته شده است.

در مجموعه ای که تحت عنوان " روشنفکری دینی و چالش های جدید" ، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت صدور مجوز چاپ تحویل داده شده است هیچیک از مواردی که در " حدود قانونی " ذکر شده است ، وجود ندارد و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است مجوز آن را صادر نماید. در غیر این صورت دلایل قانونی خود را، در چارچوب مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر عدم

صدور مجوز چاپ کتاب برای ناشر، یا نویسنده ارسال دارد. متأسفانه با گذشت بیش از ۱۹ ماه هنوز جوابی داده نشده است. این طرز عمل و ررات ارشاد در حالست که مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به هیات نظارت بر طبع و نشر کتاب اجازه داده است که تنها محتوای کتب کوزکان و نو جوانان را قبل از چاپ و نشر با فرهنگ اسلامی و ایرانی و اصول صحیح تربیتی تطبیق دهند.

اصل ۱۷۳ قانون اساسی مقرر می دارد که:

"به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آئین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی بنام عدالت اداری زیر نظر قوه قضاییه تاسیس می گردد."

باستناد اصل ۱۷۳، شکایت خود را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر تخلف از مقررات قانونی تقدیم و درخواست رسیدگی به آن را دارم. با تشکر. دکتر ابراهیم یزدی - ۱۲ مهر ماه ۱۳۸۵

رونوشت: سرکار خانم فاطمه انتظار المهدی مدیر عامل انتشارات کویر

با امتناع دیدان عدالت اداری از رسیدگی به این شکایت، با نظر آقای دکتر دادخواه شکایت جدا گانه ای به دادسرای عمومی و انقلاب (ویژه کارکنان دولت) تسلیم نمودم که در ادامه آمده است.

شکایت از وزارت ارشاد اسلامی

متن شکایت از وزارت ارشاد اسلامی

به نام خدا

شاکي: ابراهیم یزدی به نشانی تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به چهارراه پارکوی، کوچه تورج، شماره ۲۱ مشتکی عنهما: ۱- وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای صفار هرندی ۲- مدیر کل امور کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای مجید حمید زاده هر دو به نشانی وزارتخانه مربوطه

اتهام: نقض اصول ۲۳/۲۲ و ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی

سرپرست محترم دادسرای عمومی و انقلاب (ویژه کارکنان دولت)

با سلام و احترام؛

شرح ماوقع:

به استحضار می‌رساند که اینجانب، کتابی پیرامون موضوعات فرهنگی و عقیدتی تحت عنوان « روشنفکری دینی و چالش‌های جدید » تألیف و تقریر نموده و جهت چاپ و انتشار در اختیار شرکت انتشارات کویر قرار داده‌ام. لازم به ذکر است که تمامی متن کتاب مورد بحث مشتمل بر مقالات و سخنرانی‌هایی است که پیش از این، بارها در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون در روزنامه‌ها و نشریات متنوع که مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارند منتشر شده و از این رو مطالب فاقد سابقه‌ای محسوب نشده و حداقل تا کنون از سوی مراجع رسمی قضایی مورد ایراد و اشکال و یا طرح هرگونه ادعای حقوقی قرار نگرفته اند.

متأسفانه علیرغم مراجعات مکرر مسوولان شرکت انتشارات کویر جهت اخذ پروانه چاپ و گذشت بیش از بیست ماه از تاریخ تحویل کتاب به اداره نظارت بر چاپ کتاب (ممیزی مربوطه) وزارتخانه مذکور و همچنین گذشت حدود دو ماه از تاریخ وصول نامه سرگشاده اینجانب به وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی مورخ ۱۳۸۵/۶/۱ و مطلع ساختن مشارالیه از تخلف صورت گرفته نه مجوز چاپ صادر شده و نه پاسخ کتبی مبنی بر عدم امکان صدور چنین مجوزی داده شده است و صرفاً مسیول مربوطه در گفتگویی شفاهی با مدیر عامل محترم انتشارات کویر مانع اصلی بر سر مسیر صدور مجوز را نام اینجانب به عنوان نگارنده کتاب ذکر کرده است. به عبارت دیگر فعالیت‌ها و مشی سیاسی اتخاذی مستفاد از اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانعی بر سر راه سایر فعالیت‌های اینجانب فراهم نموده که البته برخلاف قاعده فقهی / حقوقی رایج در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر « قبح عقاب بلا بیان بوده و از این رو اعمال چنین رویه‌ها و محرومیت از برخورداری از بعض حقوق اجتماعی را در حکم اعمال کیفر بدون وجود حکم قانونی و قضایی قطعی دانسته و بنابراین وفق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی علیه مشتکی عنهما براساس دلایل و مستندات زیر اعلام جرم می‌نماید:

بخش نخست: دلایل ماهوی

همان گونه که حضرت تعالی مستحضرید، هر جرمی باید دارای سه عنصر مادی، معنوی و قانونی باشد و به همین جهت عناصر مجرمانه اتهام انتسابی را بدین شرح اعلام می‌دارد:

الف: عنصر قانونی

ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

« هر يك از مقامات و يا مامورين دولتي كه برخلاف قانون، آزادي‌هاي شخصي آحاد ملت را سلب کند يا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسي محروم نمايد علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتي به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ب: عنصر مادی

دلایل انطباق رفتار مشتکی عنهما با مفاد ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- این ماده قانونی سلب آزادی‌های شخصی یا محرومیت از حقوق مقرر در قانون اساسی را مبنای اجرایی وقوع جرم دانسته و از این رو سلب حقوق اینجانب هم به صورت فعل و هم به نحو ترك فعل از طرف متصدیان مذکور انجام پذیرفته است زیرا عدم صدور مجوز و یا ارایه پاسخ کتبی در مدتی بیش از بیست ماه عرفاً و قانوناً ضمن آن که توجیه قابل قبولی محسوب نمی‌شود، وقوع اتهام انتسابی را از طرف آقایان محرز و مسلم میدانند.
- ۲- عدم پاسخ‌گویی و صدور مجوز چاپ و به عبارت دیگر وقوع اتهام انتسابی توسط شخص وزیر و فرد تحت امر وی صورت پذیرفته است که همگی از مقامات و مامورین دولتی محسوب می‌شوند. **و** بالنتیجه عناصر بر شمرده در ماده ۵۷۰ قانون مجازات عیناً ارکان جرم واقع شده و عنصر قانونی می‌باشد.
- ۳- ترك فعل صورت پذیرفته یعنی عدم صدور مجوز چاپ و متعاقباً عدم پاسخ‌گویی مسوولانه به ارباب رجوع و در نهایت ایجاد بلا تکلیفی و سلب حقوق برخلاف قانون صورت پذیرفته است؛ چرا که اولاً تنها قوانین موجود در این زمینه در گام نخست اصول ۲۳، ۲۲ و ۲۴ قانون اساسی بوده که حقوق افراد را مصون از تعرض، تفتیش عقاید را ممنوع و نشریات و مطبوعات را در بیان مطالب آزاد می‌داند و در مرتبه بعد مصوبه جلسات ۱۴۸، ۱۴۷ و ۱۴۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۶۷/۲/۲۰ تحت عنوان «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب» است که بند ۱ ماده ۳ این مصوبه مقرر می‌دارد که «کتب و نشریات وفق اصل ۲۴ قانون اساسی در بیان مطالب آزادند» و دوم این که بند ۳ ماده ۳ مصوبه مذکور در بخش سیاست‌های ایجابی و اثباتی مقام مجری - که وفق ماده ۶ همان مصوبه به عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار داده شده است - را به این نکات ملزم داشته و مقرر می‌دارد: «تلاش برای افزایش آگاهی‌های دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری، تاریخی، اجتماعی و نظایر آن در سطح عموم و انتشار کتاب و نشریه به این منظور از حقوق افراد ملت است و هیچ مقام رسمی و غیررسمی نمی‌تواند با اعمال فشار انتشار یا عدم انتشار کتب و نشریات مجاز را باعث شود» و همچنین بند ۴ همان ماده می‌گوید که «تلاش در جهت انتشار کتب مفید برای نشر اندیشه‌ها و تعاطی افکار و رشد فکری در جامعه و مقابله فکر با فکر و تقویت روح نقادی و برخورد آزادانه و منطقی آراء و نظریات در ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آزادی و استماع اقوال و اتباع احسن و مآلاً کشف نظر صحیح، حق طبیعی هر فرد از افراد ملت است» و قسمت آخر بند ۵ همان ماده نیز مقرر می‌کند: «..... تدوین و اجرای سیاست‌های هدایتی و حمایتی نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص کتاب و نشریات باید به نحوی باشد که اهل قلم را به تالیف و انتشار کتاب‌های متناسب با نیازهای جامعه امروز در جهت اهداف و اصول ذیل تشویق و ترغیب نماید» که بند «ه» ذیل آن نیز تجدید حیات و مجد و جلال فرهنگی و سیاسی و اجتماعی اسلام را از جمله اهداف فوق بر می‌شمرد. سوم آن که حدود قانونی و به عبارت دیگر خطوط قرمز در صدور مجوز چاپ در قسمتی دیگر از همان مصوبه بر شمرده شده است که بی‌تردید هیچ‌یک از موارد آن نظیر **تبلیغ و ترویج الحاد و انکار مبانی دینی یا ترویج فحشا و فساد** و غیره با مفاد کتابی که در باب تایید و توجیه عقلانی دین‌داری تدوین شده است و همان گونه که از عنوان آن بر می‌آید در راستای روشن‌فکری دینی که امروزه نه تنها در ایران که در سراسر جهان اسلام همچون مصر، الجزایر، شبه قاره هند، آفریقای شمالی و طرفداران بیشمار دارد، هیچ گونه هم‌خوانی ندارد به ویژه آن که امروزه بر کسی پوشیده نیست که مهم‌ترین داعیه پروژه

روشن‌فکری دینی در سراسر عالم، نقد و نفی آداب و سنن غلط و انحرافی به قصد اصلاح است که این مورد به صراحت در بند «و» تبصره ۲ قسمت «ز» مصوبه مذکور به چشم می‌خورد. از این رو عدم صدور مجوز برای چنین کتابی را خلاف مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌دانیم که از سوی مقامات و مراجع رسمی و قضایی بارها و بارها در حکم قانون اعلام شده است و نکته آخر آن که وفق قاعده فقهی / حقوقی رایج در نظام قضایی ایران و در کلیت مباحث حقوق عمومی، اصل بر صحت اعمال و برائت است و هرگونه ممنوعیت و یا محدودیت خلاف این اصل باید به موجب قانون اعلام و صورت پذیرد که در این خصوص نه تنها قانونی دال بر حمایت از رفتار **مشتکی** عنهما وجود ندارد، بلکه قوانین جاری که بعضاً مورد اشاره قرار گرفت صراحتاً دلالت بر الزام متولیان نشر (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) به نشر چنین مطالبی دارد و بدیهی است که نخستین گام در این زمینه صدور مجوز چاپ تلقی می‌گردد و حال آن که متاسفانه واقعیت به گونه‌ای دیگر وقوع یافته است.

۴- ماده ۵۷۰ فوق‌الذکر بزه‌دیده (قربانی) این جرم را افراد ملت بر می‌شمارد که با عنایت به تابعیت ایرانی نگارنده و پذیرش این تعریف علمی به مثابه تعریف حقوقی / سیاسی که «ملت عبارت است از گروهی انسانی که اعضای آن به وسیله عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه‌بندی‌های انسانی و افراد تشکیل دهنده آن‌ها تفاوت دارند. لذا آن دسته از افراد انسانی که خود را متعلق به یک جامعه کل یا یک جامعه سیاسی متمایز می‌دانند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر افراد عضو آن جامعه پیوند یافته می‌بینند، می‌توانند عامل تشکیل ملت باشند»^۱ و یا چنانچه به این تعریف رجوع کنیم که «واژه ملت بر گروه کثیری از مردم دلالت دارد که بر پایه فرهنگ، ارزش‌ها معیارها و آرمان‌های سیاسی مشترک متحد شده‌اند و در سرزمین مشخصی استقرار یافته‌اند»^۲ و یا هر تعریف جامع و مانع دیگر به نظر می‌رسد که تردیدی وجود نخواهد داشت که اطلاق عبارت احادی از آحاد ملت بر نگارنده صادق است.

۵- در تعریف عبارت «آزادی‌های شخصی» می‌توان بیان داشت که «کلی‌ترین کاربرد واژه آزادی به معنی آزادی فرد در عمل شخصی در تصرف در مال و استفاده از آن و در عبادت و اعتقاد دینی و بیان عقیده است و گمان می‌رود که این آزادی متضمن حق حمایت از افراد هم در برابر مداخله حکومتی و هم در برابر مداخله خصوصی است»^۳. البته بدیهی است که مراد از آزادی شخصی بنابر تعبیری که اینجانب چه در مقام شخص حقیقی و چه در مقام دبیر کل و سخن‌گویی نهضت آزادی ایران بارها و بارها اعلام داشته‌ام آزادی بی‌حد و مرز و یا آزادی بی‌بند و باری نبوده و بلکه آزادی مشروط به قانون و به ویژه قانون اساسی است. نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان شاخص دو حرکت مردمی معاصر بر پایه همین خواست صورت پذیرفته‌اند و البته قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم و در اصول ۲۳، ۲۲ و ۲۴ حدود آن را معین ساخته است و از آنجا که بند ۱ ماده ۳ مصوبه شورای انقلاب فرهنگی نیز آزادی نشر کتاب را منطبق با اصل ۲۴ قانون اساسی بر می‌شمارد، محرومیت اینجانب از بیان آزاد نظریات علمی و تخصصی و عدم مغایر با قوانین مذکور، مصداق صریح محرومیت از حقوق مصرحه در قانون اساسی و سلب آزادی‌های شخصی دارد.

ج: عنصر معنوی

در این خصوص نیز به نظر می‌رسد که این جرم با سوءنیت عام^۴ یعنی تعمد بخصوص بر تضييع

حقوق اساسی این جانب (در بیان عقاید و طالب و نشر نوشته ای جانب) و نتیجتاً عدم صدور مجوز و سلب حق آزادی اینجانب در پرونده حاضر تحقق می‌یابد و موید این ادعا نیز عدم پاسخ گویی مسوولانه و کتبی به درخواست مطروحه علیرغم مراجعات مکرر و نامه سرگشاده به شخص وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مورخ ۱۳۸۵/۶/۱ می‌باشد و بنابراین نشان از تعدد ایشان در عدول از قوانین موضوعه جاری نسبت به حقوق اینجانب دارد. دلیل تعدد این اقدام (جرم واقع شده) یعنی اثبات وجود معنوی جرم اینکه متصدیان امر در این مدت طولانی ایرادی یا اعتراضی بر محتویات مشروحه ارسالی اینجانب وارد نکرده و نگفته اند که کدام قسمت یا فصلی از این کتاب خلاف قوانین شرعی یا عرفی یا مقررات حکومتی تدوین و تالیف شده و یا مانع از صدور مجوز چه امر قانونی است حتی یک ایراد بنی اسرائیلی (به قول عامه) نتوانسته انی ابراز نمایند.

بخش دوم: دلایل و مستندات شکلی

الف: صلاحیت مرجع رسیدگی کننده

- ۱- اصل یکصد و چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد که « رسیدگی به اتهام رییس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در محاکم عمومی دادگستری انجام می‌شود. ».
 - ۲- وفق ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ و تبصره ۱ آن « وظایف دادرسی استان و دیوان کیفر به عهده دادرسی عمومی خواهد بود و در جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت است، در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد و ممکن است يك یا چند شعبه از دادگاه‌های مذکور را وزارت دادگستری به جرایم مزبور اختصاص دهد. ».
- لذا با عنایت به صلاحیت محاکم و دادرسی عمومی و اختصاص معاونتی ویژه در این خصوص موسوم به « ویژه کارکنان دولت » صلاحیت ذاتی و با عنایت به محل وقوع بزه، صلاحیت مکانی مرجع رسیدگی کننده احراز گردید.
- ب: عدم امکان توقف تعقیب کیفری. این بند تماماً حذف شده است

علی‌ایحال با عنایت به وقوع جرم مندرج در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی و انطباق عناصر مجرمانه با مورد اعلامی (یک جمله حذف شده است) و انتساب جرم مذکور به آقای صفار هرندي و آقای مجید حمیدزاده به عنوان مقام مسوول و صادرکننده مجوزهای نشر منطبق با مفهوم مخالف بند ۱ ماده ۵۶ و ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مبني بر آن که اولاً در فرض عمل به امر آمر، خلاف قانون بودن دستور آمر مشخص بوده و هیچ شایبه‌ای بر آن مترتب نیست به ویژه آن که مامور نیز فردی عادی نبوده و آگاهی به قوانین و مقررات جاری داشته و اصولاً سمت و پست سازمانی وی از ناحیه همین آگاهی به وی سپرده شده است و دیگر آن که وفق قاعده حقوقی « جهل به قانون رافع مسوولیت نیست » ادعای جهل نیز مسموع نخواهد بود و در فرض عدم وجود دستور آمر نیز لازم به ذکر است که با توجه به آن که وزیر بالاترین قدرت اجرایی وزارتخانه

است و همچنین با عنایت به نامه مورخ ۱۳۸۵/۶/۱ اهمال وزیر در پاسخ‌گویی مسوولانه به اینجانب و یا الزام مامور زبردست به رفتار منطبق با قانون دلالت بر مباشرت و وحدت قصد توامان امر و مامور دارد. از این رو خواهشمند است نسبت به پیگرد کیفی نامبردگان مراتب را اعلام فرمایید. **با تشکر ابراهیم یزدی**

منابع:

- ۱- قاضی، دکتر ابوالفضل: حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، صفحه ۲۰۵
- ۲- جولیوس گولد و ویلیام ل. کولب: فرهنگ علوم اجتماعی، انتشارات مازیار، چاپ دوم، صفحه ۸۰۲
- ۳- منبع پیشین: صفحه ۱۰
- ۴- زراعت، دکتر عباس: قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، نشر ققنوس، ۱۳۸۰، صفحه ۴۱۵

رونوشت:

- ریاست محترم جمهوری آقای محمود احمدی نژاد به عنوان مسوول اجرای قانون اساسی جهت استحضار و دستور لازم.
- ریاست محترم مجلس شورای اسلامی جهت استحضار در راستای اصل ۱۴۰ قانون اساسی.
- مدیر عامل محترم انتشارات کویر جهت استحضار و پیگیری‌های لازم.

پیگیری نامه ابراهیم یزدی توسط وزیر ارشاد

مسئول دفتر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از مطالعه و بررسی نامه «ابراهیم یزدی» در اعتراض به عدم صدور مجوز آخرین کتاب وی توسط «محمدحسین صفارهرندی» خبر داد. پیش از این ابراهیم یزدی در نامه‌ای به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به صادر نشدن مجوز آخرین کتابش با عنوان «روشنفکری دینی و چالش‌های جدید» که گزیده‌ای از مقالات و سخنرانی‌های وی در چند سال اخیر است، اعتراض کرده و خواستار رسیدگی صفارهرندی به این موضوع شد.

این در حالیست که «باقرنژاد» مسئول دفتر وزیر ارشاد در گفت‌وگو با آفتاب اعلام کرد که «صفارهرندی این نامه را مطالعه کرده اما هنوز دستوری درباره آن صادر نکرده است».

وی افزود: "روال حاکم بر این مسائل بدین گونه است که اگر شخص وزیر در جریان کامل امور باشند، دستور صریحی در این رابطه صادر می‌کنند اما در غیر اینصورت دستور بررسی موضوع را به اداره کل کتاب و وزارتخانه ارجاع می‌دهند".

در همین حال، یک مقام مسئول در اداره کل کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان این

مطلب که «حمیدزاده» ریاست این اداره، از وجود این نامه اطلاعی ندارد، هر گونه پاسخگویی وی در این باره را به کسب اطلاع وی از این نامه موکول کرد. این مقام مسئول که از معرفی خود اجتناب کرد، تصریح کرد: «به هر حال بسیاری از درخواست‌های صدور مجوز مورد موافقت قرار نمی‌گیرند اما در این زمینه خاص تا کنون نامه‌ای از سوی دفتر وزیر به اداره کل کتاب نرسیده است».

وی گفت: «در صورت دریافت این نامه، موضوع باید در هیأت مربوطه مورد بررسی مجدد قرار بگیرد».

" ابراهیم یزدی " از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شکایت کرد

تهران- خبرگزاری کار ایران ۱۴ آبانماه ۱۳۸۵،

ابراهیم یزدی"، دبیرکل نهضت آزادی ایران صبح چهارشنبه با حضور در دادسرای عمومی و انقلاب ویژه کارکنان دولت از صفار هرنندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجید حمیدزاده، مدیرکل امور کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به اتهام ممانعت از صدور پروانه چاپ کتابی از وی با عنوان «روشنفکری دینی و چالش‌های جدید» شکایت کرد.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، این شکایت به اتهام نقض اصول ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ قانون اساسی و ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی صورت گرفته است.

ابراهیم یزدی در این دادخواست خطاب به سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ویژه کارکنان دولت تصریح کرده است: به استحضار می‌رساند اینجانب، کتابی پیرامون موضوعات فرهنگی و عقیدتی تحت عنوان «روشنفکری دینی و چالش‌های جدید» تألیف و تقریر نموده و جهت چاپ و انتشار در اختیار شرکت انتشارات کویر قرار داده‌ام. لازم به ذکر است که تمامی متن کتاب مورد بحث مشتمل بر مقالات و سخنرانی‌هایی است که پیش از این، بارها در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون در روزنامه‌ها و نشریات متنوع که مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارند، منتشر شده و از این رو مطالب فاقد سابقه‌ای محسوب نشده و حداقل تاکنون از سوی مراجع رسمی قضایی مورد ایراد و اشکال یا طرح هیچ‌گونه ادعای حقوقی قرار نگرفته‌اند.

در ادامه این دادخواست آمده است: متأسفانه علی‌رغم مراجعات مکرر مسوولان شرکت انتشارات کویر

جهت اخذ پروانه چاپ و گذشت بیش از ۲۰ ماه از تاریخ تحویل کتاب به اداره نظارت بر چاپ کتاب (ممیزی مربوطه) وزارتخانه مذکور و همچنین گذشت حدود دو ماه از تاریخ وصول نامه سرگشاده اینجانب به وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی مورخ ۱۳۸۵/۶/۱ و مطلع ساختن مشارالیه از تخلف صورت گرفته نه مجوز چاپ صادر شده و نه پاسخ کتبی مبنی بر عدم امکان صدور چنین مجوزی داده شده است و صرفاً مسوول مربوطه در گفت‌وگویی شفاهی با مدیرعامل محترم انتشارات کویر، مانع اصلی بر سر مسیر صدور مجوز را نام اینجانب به عنوان نگارنده کتاب ذکر کرده است. به عبارت دیگر فعالیت‌ها و مشی سیاسی اتخاذی مستفاد از اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانعی بر سر راه سایر فعالیت‌های اینجانب فراهم نموده که البته چنین رفتاری برخلاف قاعده فقهی- حقوقی رایج در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر « قبح عقاب بلا بیان » بوده و از این رو اعمال چنین رویه‌ها و محرومیت از برخورداری از بعض حقوق اجتماعی را در حکم اعمال کیفر بدون وجود حکم قانونی و قضایی قطعی دانسته و بنابراین وفق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی علیه مشتکی اعلام جرم می‌نماید.

وکیل ابراهیم یزدی در این پرونده، محمدعلی دادخواه است.

مستندات شکایت یزدی از وزیر ارشاد

آفتاب آفتاب یکشنبه ۵ آذر ۱۳۸۵

«محمدجواد مظفر» مدیر انتشارات «کویر» درباره موارد مطرح شده در جلسه رسیدگی به شکایت «ابراهیم یزدی» از وزیر ارشاد در شعبه ۱۰ دادسرای کارکنان دولت گفت که خانم «فاطمه انتظار المهدی» به عنوان مدیر مسئول انتشارات کویر در جلسه بازپرسی حضور پیدا کرد و بازپرس شعبه اجازه ورود به «محمدعلی دادخواه» وکیل مدافع ابراهیم یزدی به جلسه را نداد.

مظفر در گفت‌وگو با آفتاب در ادامه به مواردی اشاره کرد که به شکل مکتوب از سوی مدیر مسئول انتشارات کویر در جلسه بازپرسی توضیح داده شد.

وی گفت: در تاریخ ۸۴/۲/۱۷ کتاب «روشنفکری دینی و چالش‌های جدید» نوشته ابراهیم یزدی به اداره کتاب وزارت ارشاد برای دریافت مجوز قبل از چاپ تحویل داده شده، اما متأسفانه در تمام سال ۸۴ هیچ پاسخی به مراجعات مکرر انتشارات کویر داده نشد.

وی افزود: در تاریخ ۸۵/۳/۸ طی نامه‌ای خانم انتظارالمهدی به آقای حمیدزاده مدیر کل اداره کتاب وزارت ارشاد نوشت که این عناوین کتاب انتشارات کویر به ارشاد تحویل شده و متأسفانه پاسخی داده نشده است، صدر لیست کتاب‌هایی که در این‌نامه عنوان شده بود کتاب «روشنفکری دینی و چالش‌های جدید» آقای ابراهیم یزدی بود.

مدیر انتشارات «کویر» با بیان اینکه این نامه در تاریخ ۸۵/۳/۹ در دبیرخانه اداره کتاب وزارت ارشاد به ثبت رسیده اما متأسفانه به این‌نامه نیز پاسخی داده نشد، تصریح کرد: به همین دلیل خانم انتظارالمهدی پیگیری کردند تا ملاقاتی با آقای حمیدزاده داشته باشند که ایشان پاسخ داد که به طور مکتوب درخواست ملاقات کنید که مدیر انتشارات کویر به طور مکتوب درخواست ملاقات کردند و در نهایت در تاریخ ۸۵/۴/۱۲ اعلام شد که می‌توانند ملاقات کنند.

به گفته وی، زمانی که مدیر مسئول انتشارات کویر به اداره کتاب وزارت ارشاد مراجعه کرد به جای آقای حمیدزاده با فردی به نام رودسری مواجه شدند که وی گفتند من پاسخگوی کتاب هستم.

مظفر ادامه داد: رودسری هم ابزار تاسف کرده بود از اینکه انتشارات کویر چنین کتابی را منتشر می‌کند... به هر حال پس از بحث و گفت‌وگوی مدیر انتشارات کویر با رودسری قرار شده بود تا هفته بعد پاسخ نهایی داده شود که آیا برای کتاب مجوز صادر می‌شود یا اصلاحاتی پیشنهاد می‌شود.

مدیر انتشارات «کویر» با بیان اینکه «متأسفانه ۱۰ روز پس از این دیدار ضمن تماس رودسری با خانم انتظارالمهدی عنوان شد که پاسخ مثبت یا منفی وجود ندارد» تصریح کرد: از آن تاریخ تاکنون مراجعات مکرر انتشارات کویر به اداره کتاب وزارت ارشاد بی‌نتیجه بوده است.

وی تأکید کرد: این مواردی بود که خانم انتظارالمهدی به طور مکتوب در جلسه بازپرسی اعلام کرد.

مظفر در عین حال گفت که از آن تاریخ به بعد البته وزارت ارشاد برای کتاب‌های دیگر ما مجوز صادر کرده و یکی، دو عنوان کتاب هم اعلام کرده که اصلاحات انجام شود و سپس مجوز صادر شود.

مظفر با انتقاد از صدور مجوز قبل از چاپ در وزارت ارشاد گفت: ما به طور اساسی به پدیده مجوز قبل از چاپ معترض هستیم و معتقدیم رویه‌ای است که هیچ‌گونه مستند قانونی ندارد اما به هر صورت مانند بسیاری از موارد دیگر در این کشور ما هم عملاً داریم تبعیت می‌کنیم و در واقع سخنان من این نبوده که وزارت ارشاد مجوز هیچ کتابی به ما نداده بلکه روند بررسی کتاب در وزارت ارشاد طولانی شده است.

وی در خاتمه خاطر نشان کرد: «در روند بررسی برخی کتاب‌ها اصلاحاتی پیشنهاد می‌شود که از نگاه

ما فاقد منطق است وگرنه در همین مدت بعضا مواردی بوده که یک روزه یا ۴۸ ساعته برای کتاب‌های ما مجوز صادر شده است».

وکيل ابراهيم يزدي از برگزاري جلسه رسيدگي به شکايت موکلش خبر داد ايسنا ۱۳۸۵/۹/۴

وکيل مدافع ابراهيم يزدي از برگزاري جلسه بازپرسی در پرونده‌ي شکايت موکلش از وزارت ارشاد خبر داد و بيان کرد که از حضور وي به عنوان وکيل در جلسه بازپرسی ممانعت به عمل آمده است .

محمدعلي دادخواه به خبرنگار حقوقي خبرگزاري دانشجويان ايران (ايسنا) گفت: صبح امروز جلسه‌ي رسيدگي به پرونده‌اي که با شکايت موکلم در شعبه‌ي دهم دادسرای کارکنان دولت تشکیل شده بود، برگزار شد .

وي با بيان اين‌که موکلش در جلسه حضور نداشته و او به عنوان نماينده‌ي ابراهيم يزدي در جلسه‌ي بازپرسی حاضر شده بود، خاطر نشان کرد : علیرغم اينکه قانون اين حق را براي وکيل متهم قائل شده که در هنگام بازپرسی حضور داشته باشد متأسفانه از حضورم در جلسه ممانعت به عمل آمد .

دادخواه اظهار داشت: قاعدتا مدير انتشارات "کویر" که در جلسه حضور داشت، اطلاعات مورد نیاز بازپرس را ارائه داده است زیرا بیش از ۱۶ ماه از ارائه کتاب موکلم به وزارت ارشاد مي‌گذرد ولي هنوز جوابي از سوي اين وزارتخانه اعلام نشده است .

وکيل مدافع ابراهيم يزدي خاطر نشان کرد: حق اين بود که نفيا يا اثباتا وزارت ارشاد در طول اين مدت پاسخ خود را اعلام مي‌کرد زیرا يا در طول اين زمان وزارتخانه به هيچ کتابي مجوز نداده که امر بسيار بعيد و دور از اعتبار يك وزارتخانه پر کار است يا اين‌که فقط به اين کتاب پاسخ نداده که مصداق بارز عدم مساوات اشخاص در مقابل قانون است که برابر اصل دوم و سوم قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران مردود اعلام شده است.

وزارت ارشاد متعهد شده موارد موجود در کتاب موکل را ظرف ده روز آینده اطلاع دهد

وکيل ابراهيم يزدي - ايسنا - ۱۳۸۵/۹/۲۲

محمدعلي دادخواه در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقي خبرگزاري دانشجويان ايران (ايسنا) گفت: با مراجعه‌اي که امروز به شعبه ۱۰ بازپرسی دادسرای کارکنان دولت داشتم، بازپرس پرونده گفت که هفته پيش مجيد حميدزاه مديرکل اداره امور کتاب وزارت ارشاد به بازپرسی احضار شده و عنوان کرده که در کتاب يزدي مواردی وجود دارد که آنها را کارشناس وزارتخانه تايبید کرده است .

دادخواه ادامه داد: ما هم اعلام کردیم که چرا این پاسخ در طول این دو سال، بیان نشده است؟
وی افزود: بالاخره وزارت ارشاد در بازپرسی متعهد شده بود که این موارد را ظرف ده روز
آینده به اطلاع ناشر برساند.

جلسه رسیدگی به شکایت ابراهیم یزیدی برگزار شد ایلنا

جلسه بازپرسی رسیدگی به شکایت ابراهیم یزیدی از وزیر و مدیرکل امور کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صبح امروز در شعبه دهم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت برگزار شد. محمدعلی دادخواه، وکیل مدافع ابراهیم یزیدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، با اعلام این مطلب، گفت: در این جلسه بازپرس پرونده اعلام کرد که مدیرکل ارشاد تهران ایرادات و اشکالات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به کتاب «**روشنفکری دینی و چالش‌های جدید**» اثر ابراهیم یزیدی را اعلام کرده است که ما هم اعلام کردیم که این اشکالات باید به صورت کتبی به ما ابلاغ شود.

وی افزود: قرار شد مدیرکل امور کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اشکالات کتاب موکلم را به صورت کتبی به انتشارات کویر که ناشر کتاب ابراهیم یزیدی است، اعلام کند تا بازپرس پس از اخذ دلایل و توضیحات ما در خصوص این اشکالات، اتخاذ تصمیم کند.

ابراهیم یزیدی، پیش از این از حسین صفار هرندي، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجید حمیدزاده، مدیرکل امور کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به اتهام ممانعت از صدور پروانه چاپ کتاب خود با عنوان «**روشنفکری دینی و چالش‌های جدید**» شکایت کرده بود که در این راستا پرونده‌ای در شعبه دهم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت تشکیل شد.

نامه به مدیر عامل انتشارات کویر

دی ماه ۱۳۸۵

به نام خدا

سرکار خانم انتظار المهدی

مدیریت محترم عامل انتشارات کویر

باسلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به خلق

نامه ی ۷۲/۱۰۸۶۷ مورخ ۸۵/۹/۲۷ سرکار و هم چنین رونوشت نامه ای که برای مدیر کل وزارت ارشاد ارسال داشته اید، دریافت گردید. مرقوم فرموده اید که به موجب نامه مورخ ۸۵/۹/۲۱ مدیر کل وزارت ارشاد، صفحات ۸۵، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۱۵ کتاب اینجانب: "**روشنفکری دینی و چالش‌های جدید**"

ایراد دارد و باید اصلاح گردد تا مجدداً برای اخذ تصمیم در هیات مربوطه طرح گردد. اما در نامه وزارت ارشاد مطلب یا مطالب خاصی از این صفحات کتاب مورد ایراد قرار نگرفته است تا امکان اصلاح آن بررسی شود. مدیر کل وزارت ارشاد نمی تواند به صرف اینکه مطالب صفحات یاد شده در کتاب اینجانب مغایر با سلیقه ها یا اندیشه ها و تفکرات سیاسی و دینی ایشان و سایر مقامات مسئول آن وزارت خانه است از صدور مجوز چاپ کتاب خودداری نمایند.

تمامی آن چه در کتاب و هم چنین در صفحات یاد شده آمده است صرفاً اظهار نظر و نقد و بررسی مسایل فرهنگی - دینی و از مقوله آزادی بیان و اندیشه است. در قانون اساسی ایران و بیانیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات بین المللی که دولت ایران هم آنها را امضاء کرد. و متعهد به رعایت آنها می باشد، آزادی بیان و انتشار عقیده تضمین شده است.

همانطور که می دانید، ممیزی کتاب قبل از چاپ مغایر با اصول مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. اما از آنجا که چاپخانه های کشور، تحت فشارهای امنیتی، قادر نیستند کتابی را بدون مجوز وزارت ارشاد چاپ نمایند، ناشرین محترم لاجرم اقدام به کسب مجوز از وزارت ارشاد می نمایند. اما وزارت ارشاد تنها مجاز است در چارچوب قانون عمل نماید. مصوبه شورای انقلاب فرهنگی تحت عنوان: "اهداف، سیاست ها و ضوابط نشر کتاب" به وزارت ارشاد اجازه ممانعت از چاپ کتاب را به جز در موارد معین شده در قانون، نظیر ترویج الحاد و انکار مبانی دینی یا ترویج فحشاء و فساد را نمی دهد. وزارت ارشاد موظف است موارد مورد نظر در صفحات اشاره شده از کتاب اینجانب را بهمراه مستندات قانون با صراحت ذکر نماید. خودداری وزارت ارشاد از صدور مجوز چاپ کتاب اصرار بر ادامه عمل خلاف قانون و جرمی است که در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است و مسلماً در دادگاه پیگیری خواهد شد. **با تشکر و احترام- دکتر ابراهیم یزدی**

رونوشت: جناب آقای دادخواه، جهت استحضار و پیگیری.

در نهایت ممیزین وزارت ارشاد به سانسور بخش هایی از کتاب اجازه چاپ آن را دادند.

وضع کنونی مذاکرات میان ایران و غرب

بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۵/۷/۱۳

پس از دیدار و گفتگوی دیروز میان علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران با خاویر سولانا هماهنگ کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا، هر دو طرف از پیشرفت هایی در مذاکرات سخن گفتند. اما در عین حال روشن است که طرفین به نتیجه و توافقی قطعی نرسیده اند. معنای دقیق « پیشرفت در

مذاکرات» بر کسی روشن نیست، زیرا کشورهای موسوم به گروه ۵+۱، خواستار تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران هستند و جمهوری اسلامی نیز بارها این خواست را رد کرده است. آیا ایران تحت شرایط خاصی حاضر است غنی‌سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورد؟

در همین زمینه، دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، به پرسش‌های صدای آلمان پاسخ داده است.

دکتر یزدی، وزیر خارجه آلمان فرانک والتر اشتاینمایر گفته است که تا وقتی ایران نتواند در خصوص صلح‌جویانه بودن برنامه هسته‌ایش شفافیت کامل ایجاد کند، نمی‌شود صحبت از ادامه مذاکرات کرد. این شاید به این معنا باشد که گفت‌وگوهای آقای لاریجانی و خاویر سولانا را به معنای دقیق کلمه نشود مذاکره نامید. خاویر سولانا در عین تاکید بر اینکه در این دیدار به توافق رسیده نشده، گفته است که پیشرفت‌هایی اما حاصل شده. به نظر شما از آنجا که موضع کشورهای ۵ + ۱ کاملاً روشن است و آنها خواهان تعلیق اورانیوم در مذاکرات هستند، پیشرفت مذاکرات چه معنای احتمالی می‌تواند داشته باشد؟ تجارب سیاسی و دیپلماتیک شما به شما چه می‌گویند؟

ابراهیم یزدی: اخیراً گروه ۵ + ۱ به ایران اطلاع داده است که تا ۹ مهرماه ایران موظف است که به پیشنهادات بسته‌ی ۵ + ۱ پاسخ بدهد. به‌موجب اظهارنظرهایی که شده است گروه ۵ + ۱ جواب قبلی ایران را به این پیشنهادات بسیار مغشوش و غیروارد دانسته و توضیح داده است که این (پاسخ) بسط و گسترش مطالب را دارد ولی هیچ چیز خاصی را ارائه نمی‌دهد. بنابراین درخواست کرده‌اند که مجدداً ایران باید به این جواب بدهد. حالا اینکه مذاکره می‌کنند اصل مذاکره خوب است، اما در هر مذاکره‌ای هنگامی مذاکرات به نتیجه می‌رسد که انگیزه طرفین در مذاکره حل مشکل باشد. تا چه اندازه گروه ۵ + ۱ برای حل مشکل مصمم است و تا چه اندازه ایران به حل مشکل خودش مصمم است، از طریق مذاکرات دیپلماتیک روشن نیست. ظاهراً ایران دنبال وقت‌کشی‌ست و می‌خواهد وقت بیشتری در اختیارش باشد و ۵ + ۱ هم نسبت به این سیاست ایران اظهار بدبینی می‌کند. از طرف دیگر ایران اگر مذاکره با گروه‌ها را ادامه ندهد، تنها گزینه‌ای که در برابرش هست شورای امنیت سازمان ملل متحد است. همه‌ی شواهد و سوابق می‌گوید که اگر پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل برود، امریکا در شورا دست بالا را دارد. یک چنین وضعیتی نه مورد علاقه روسیه و چین است و نه اروپا. بنابراین در یک چنین وضعیتی پرونده معلق باقی مانده است.

وزیر خارجه آلمان تاکید کرده که غرب پیشنهاد سخاوتمندانه‌تری، به اصطلاح خودشان، ندارد و حتا ایشان بخاطر ندارد که کشور دیگری پیشنهاد مشابهی را مثل بسته پیشنهادی به ایران تاکنون دریافت کرده باشد. پس موضع یکسوی ماجرا یعنی غرب کاملاً روشن است. سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران است که مرتباً بر غنی‌سازی بعنوان یک پرنسیپ تاکید کرده است. پس به نظر شما پیشرفتی که آقای لاریجانی از آن سخن گفته‌اند چه می‌تواند باشد؟

ابراهیم یزدی: خوب اینکه گفته‌اند پیشرفت، این بیشتر برای مصرف افکار عمومی در داخل ایران است. از یک طرف ایران می‌گوید ما غنی‌سازی را متوقف نمی‌کنیم، از یکطرف دیگر هم گروه ۵ + ۱

می‌گوید اگر غنی‌سازی را متوقف نکنید ما مذاکره را ادامه نمی‌دهیم، ولی ایران می‌گوید ما علی‌رغم این داریم مذاکره می‌کنیم. می‌خواهد بگوید، همین‌طور که بعضی از روزنامه‌های هوادار دولت تیتز زده‌اند، که اروپایی‌ها تسلیم شده و نظر ایران را پذیرفته‌اند و بدون اینکه ایران غنی‌سازی را متوقف بکند دارند مذاکره می‌کنند. اما اروپایی‌ها این را مذاکره نمی‌دانند، برای اینکه همان‌طور که اشاره شده این چیزی را تغییر نداده است. طرفین دارند یک مقداری زورآزمایی می‌کنند و این معلوم نیست که نهایتاً کار را به کجا ببرند.

دکتر یزدی، آنطوری که دیپلماتها بارها تاکید کرده بودند، مذاکرات برلین آخرین فرصت دو طرف برای رسیدن به راه حلی دیپلماتیک برای مناقشه هسته‌ای ایران است و اگر این مذاکرات به نتیجه‌ای نرسد، شورای امنیت، همان‌طور که شما هم فرمودید، فعال خواهد شد و بعد هم مسئله‌ی تحریم‌های احتمالی علیه ایران! با توجه به این مسئله، خبر «واشنگتن تایمز» مبنی بر «توافق پنهانی» ایران و غرب دایر بر تعلیق سه‌ماهه‌ی غنی‌سازی اورانیوم در ایران را شما تا چه حدی محتمل می‌دانید؟

ابراهیم یزدی: مقامات ایران در این زمینه مطالب ضد و نقیضی گفته‌اند. برخی از مقامات گفته‌اند که ایران تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را بطور موقت می‌پذیرد و پذیرفته است تا مذاکره بکنند و بعد ببینند چه از توی این مذاکره درمی‌آید، اما برخی از آقایان دیگر بکلی نفی کرده‌اند. اخباری که در روزنامه‌ها و منابع خارجی می‌آید، همان‌طور که شما به آن اشاره کردید، بر این مبتنی است که ایران قبول کرده موقتاً غنی‌سازی را متوقف کند، بعد مذاکره بکند. بخصوص که برخی از تحلیل‌گران و ناظرین می‌گویند در سازمان ملل متحد هم صحبت‌های آقای بوش نسبت به ایران ملایم بود، هم موضعی که رییس‌جمهور ایران گرفته بوده ملایم بوده. بنابراین همه پیش‌بینی می‌کنند که احتمال دارد یک سلسله توافق‌هایی امکانپذیر باشد. نمی‌دانیم! چون هیچ نوع اطلاعات دقیقی منتشر نشده است، هرگونه اظهارنظر و یا تاکید قطعی کمی دور از واقعینی خواهد بود.

برخی تحلیل‌گرها و محافل دیپلماتیک این گمان را مطرح کرده‌اند که ایران و غرب به راه حلی برای خروج از بن‌بست مذاکرات نزدیک شده‌اند. آیا به نظر شما مقامات ایرانی ممکن است، به هر دلیلی، تعلیق غنی‌سازی را هرچند برای زمانی محدود بپذیرند و حاضر به پرداخت هزینه‌های احتمالی فعال‌شدن شورای امنیت و تحریم‌های احتمالی بشوند؟

ابراهیم یزدی: آیا ایران این کار را می‌کند یا نه، نمی‌دانیم! اما من بعنوان یک شهروند ایرانی که به امنیت و منافع ملی و مصالح ملی علاقمند هستم، امیدوارم مسئولان ایران با خردورزی بتوانند این بحران را پشت سر بگذارند. همان‌طوری که ما بارها گفته‌ایم، اینکه ایران غنی‌سازی را متوقف و مذاکره بکند، کار خوبی است و بالاخره مذاکره را محل خروج از بن‌بست از طریق دیپلماتیک هست، اما معنایش قبول شرایط ۵ + ۱ یا شورای امنیت سازمان ملل نیست. مهم اما این است، همان‌طور که ما بارها گفته‌ایم، ایران باید ضمن آنکه می‌پذیرد مذاکره بکند، باید بخواهد که آژانس بین‌المللی، ایران را بعنوان یک کشور هسته‌ای بپذیرد. من چندین بار این را گفته‌ام. اطلاعاتی هست که یک باشگاه اتمی دارد درست می‌شود. تنها کشورهایی که بعنوان کشور هسته‌ای شناخته شده باشند می‌توانند عضو آنجا باشند. ایران باید از

اژانس بخواهد که بپذیرد که ایران هم یکی از کشورهای دارنده فناوری هسته‌ای است و عضو آن باشد و هر تغییری در آن پی‌تی عطف به ماسبق نشود. دوم آنکه برخلاف نظر وزیر امور خارجه آلمان من معتقد نیستم تشویق‌هایی که در این بسته به ایران داده شده خیلی سخاوتمندانه باشد، بلکه معتقدم یک سلسله امتیازات تاکتیکی دارند به ایران می‌دهند. در حالیکه پیشنهاد ما این است که ایران می‌باید یک سلسله امتیازات تشویقی استراتژیک بخواهد از کشورهای اروپایی، از جمله امریکا از مخالفت با احداث خط لوله‌ی نفت و گاز از آسیای مرکزی به خلیج فارس و احداث خط لوله‌ی نفت و گاز طبیعی ایران به هند و پاکستان دست بردارد. آن امتیازات تشویقی استراتژیک است، ولی اینکه دست از مخالفت با فروش هواپیما به ایران بردارند این یک امتیاز تاکتیکی است. امروز هواپیما را می‌فروشند، فردا لوازم یدکی‌اش را به ما نمی‌دهند. این معنا ندارد. بنابراین من با نظری که وزیر امور خارجه آلمان داده است موافق نیستم و این تشویقات چندان هم استراتژیک برای ایران نیست!

سفر به پاریس

نیاکی ۱۶ مهر ۸۵

- آقای دکتر ابراهیم یزدی. ابتدا ممنونم بخاطر وقتی که به ما دادید. قبل از ورود به بحث پاریس، به گمانم شما در آمریکا بودید؟ چه شد که به پاریس رفتید و چه وقت؟

* برای پاسخ به سؤال شما باید کمی به عقب برگردم. سرآغاز این تغییر و تحولاتی که منجر به سفر آقای خمینی به پاریس شد از تیرماه سال ۵۶ شروع شد. بعد از درگذشت یا شهادت دکتر علی شریعتی و پس از آنکه مراسم تدفین در شام برگزار شد من به نجف رفتم. تلگراف‌های زیادی به مناسبت شهادت شریعتی ارسال شده بود و ما هم متعمداً به تمام گروه‌ها گفته بودیم که تلگراف تسلیت نفرستند.

- چرا؟

* برای اینکه آقای خمینی یک معیاری داشته باشد که موقعیت شریعتی در میان جوانان تحصیلکرده چیست و سمپاشی‌های گروه‌های متحجر و دیگران را علیه شریعتی و علیه روشنفکری دینی خنثی کنیم. بعد از انجام مراسم تدفین در زینبیه به نجف رفتم و گزارش‌ها را دادم و بحث‌های متعددی درباره نظرات و موقعیت شریعتی انجام شد.

- با امام؟

* بله - با امام. اما مطلبی که مستقیماً به بحث انقلاب مربوط است این بود که من از ایشان سوال کردم: «اگر شاه تقویم را عوض نکند، حزب رستاخیز درست نکند و . . . آیا شما چیزی برای گفتن دارید؟ ما همواره واکنش نشان داده‌ایم. شاه تقویم را عوض کرد و شما اعتراض کردید، جشن‌ها را برقرار کرد، شما درباره آن گفتید. اما ما برنامه‌ی اجاب‌ی نداریم. به جهت فلسفی باید به گونه‌ای عمل کرد که باطل با آهنگ حق حرکت کند، نه حق با آهنگ باطل شود . . .» ایشان پرسیدند: «مثلاً چه؟» و من گفتم:

«بالاخره شما رهبر هستید و بهتر است مطالبی را مطرح کنید که شاه مجبور شود در برابر آن واکنش نشان بدهد ما بتوانیم پیش‌بینی کنیم که اگر شما چنین بگوئید، شاه فلان واکنش را نشان می‌دهد و در این صورت ما در برابر واکنش او فلان کار را انجام می‌دهیم. بنابراین ما می‌شویم برنامه‌ریز برای واکنش‌های شاه و نه شاه، برنامه‌ریز باشد برای واکنش‌های ما». آقای خمینی از این سخن و پیشنهاد من استقبال کرد.

- پیش از آنکه ادامه دهید آقای دکتر! گویا امام پاسخ به تلگراف‌های تسلیت دکتر شریعتی را به شما سپرده بودند. شما چه کردید؟

*بله - ایشان به من گفتند که نمی‌توانم همه این نامه‌ها را جواب بدهم. البته پیشنهاد من این بود که ایشان به تک تک این نامه‌ها پاسخ دهند. ایشان نامه‌ای خطاب به من نوشتند که از سوی من به این نامه‌ها پاسخ دهید و تشکر کنید. متن اولیه نامه ایشان به هیچ‌وجه قابل قبول نبود. و به ایشان هم صریحا گفتم که: «این متن، متنی نیست که شما بتوانید جوانان را راضی کنید. شما درباره افرادی به مراتب در سطح پایین‌تر از شریعتی حرف‌های به مراتب بزرگتر زده‌اید. شریعتی نقش مهمی در میان جوانان ما داشت». بعد آقای دعایی بعد از رفت‌وآمدها متن پایانی را که نوشته شده بود آوردند که من بنا به ملاحظاتی پذیرفتم. برخلاف آنچه که عده‌ای گفته‌اند که من قهر کرده‌ام و رفته‌ام و . . . اینها لاطائلات است. همان جا آقای [محمود] دعایی متن جدید را به من داد و نامه‌ای هم به آقای خمینی نوشتم که متأسفانه متن آن را در اختیار ندارم دال بر برخی صحبت‌ها درباره مخالفت برخی گروه‌ها به شریعتی.

- برگردیم به روایت پیشین شما. گفتید که از پیشنهاد شما استقبال کردند.

*بله- استقبال کردند و گفتند که شما با دوستان مشورت کنید و برنامه‌هایی را که به نظرتان می‌رسد به من پیشنهاد دهید. نخستین پیشنهاد من به ایشان در همان دیدار این بود که: «ما در جریان مبارزه، نهایتا باید با ارتش سروکار پیدا می‌کنیم. آمریکایی هم روی ارتش کار می‌کنند. شما با نبرد مسلحانه مخالفید. اما چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید.»

- این گفت‌وگو در چه تاریخی است؟

*تیرماه سال ۵۶. ایشان مجددا نظر مرا خواست و من گفتم که ما باید ارتش را از داخل تصاحب کنیم. ارتش دو بخش دارد، بدنه و سران. از حالا باید ما نوعی جنگ سیاسی - روانی را علیه ارتش آغاز کنیم بطوری‌که در درگیری نهایی ارتش، قادر به مقابله با ما نباشد. این استراتژی مثبت ماست.»

آقای خمینی از این پیشنهاد استقبال کرد و پذیرفت. به همین دلیل اگر چنانچه شما اسناد و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان را بررسی کنید خواهید دید از یک تاریخی به بعد ایشان مرتبا ارتش را مورد حمله قرار می‌دهد. به مردم می‌گویند به اقوامتان در ارتش بگوئید که طغیان کنند. به نظامیان می‌گوید فرار کنید و . . .

- این استراتژی «گل در برابر گلوله» را چه کسی پیشنهاد کرده بود؟

*نمی‌دانم. آن کار در ایران انجام شد و به نظر من خود به خودی از میان مردم شکل گرفته است. اینکه چه کسی قدم اول را برداشت من اطلاعی ندارم.

- برگردیم به ادامه گفت‌وگوی شما با اما در نجف، تیرماه ۵۶ و پس از مراسم دفن شریعی در زینبیه .

*بله. این گفت‌وگوها انجام شد و من به آمریکا برگشتم. بعد از مدتی آقای دعایی پس از درگذشت [شهید] مصطفی خمینی به من زنگ زد. شریعی در خرداد در گذشت و مصطفی خمینی در آذرماه . آقای دعایی پیغام داد که آقای خمینی می‌خواهند به تمام نامه‌هایی که برای تسلیت به ایشان فرستاده شده پاسخ دهند و می‌گویند آن مطالبی را که قرار شد با دوستان صحبت کنید و به من پیشنهاد بدهید را هم به من بگوئید. من با صادق قطب‌زاده مشورت کردم و با دکتر چمران در بیروت هم تلفنی صحبت کردم و نظر تعدادی از بچه‌های شورای مرکزی نهضت در آمریکا را پرسیدم و پیشنهادهای را از طریق آقای دعایی به ایشان در عراق منتقل کردیم.

- رئیس آن پیشنهادات را بخاطر دارید؟

*بله - یکی این بود که در برخورد میان روشنفکران دینی و سنت‌گرایان اگر جانب سنت‌گرایان را بگیرد قطعاً شکست می‌خورید و به جایی نمی‌رسید. باید خودتان را بالاتر از این منازعات قرار دهید و بنابراین در پاسخ به آنها هر دو طرف را مورد خطاب قرار دهید. بنابراین در جوابیه ایشان این موارد آمده است. دیگر اینکه من به ایشان گفته بودم که چرا روحانیون فقط منتظر هستند شما چیزی بگوئید چرا خودشان هیچ حرفی نمی‌زنند. روشنفکران مقاله می‌نویسند و نامه‌های دسته جمعی امضا می‌کنند و . . . بهتر است روحانیون هم این کارها را بکنند». ایشان پذیرفتند و درنامه خود این موارد را خطاب به روحانیون آوردند و حتی بطور ضمنی از آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی به دلیل نامه معروف آش به رئیس دفتر شاه که ما هم آن را در خارج از کشور به عنوان «افضل الجهاد» تکثیر کردیم تجلیل کردند.

با این مقدمه در اوایل شهریور ۵۷ بود که آقای دعایی تماس گرفتند و گفتند که آقا تصمیم گرفته‌اند از نجف بروند و پیغام داده‌اند که شما قرار بود بیائید. اگر می‌توانید زودتر بیائید. من تا راه بیفتم دو مساله پیش آمد. یکی مساله ۱۷ شهریور که به جهات عدیده تاثیرگذار بود جمع کثیری کشته شدند . بیش از قطعه ۲۰۰ عکس برای من فرستادند که نشان میداد که به آنها از پشت تیر زده بودند.

- الان مشخص شده دقیقاً چه تعداد در روز ۱۷ شهریور کشته شدند؟

*نه، قبل از انقلاب معلوم نبود و بعد از انقلاب هم معلوم نشد.

- چون بعضی از رهبران انقلاب در همان مقطع عدد صدها هزار کشته و بعدها هزارها کشته را بکار بردند.

*نه، کمی اغراق بود. ما حدود ۲۰۰ عکس رنگی از کشته‌شدگان داریم .

- این عکس‌ها کار یک نفر است؟

*خیر. اما تمام این عکس‌ها را آقای مهندس شهرستانی از طرف مهندس عبدالعلی و دوستان ما به آمریکا آورد من عکس‌ها را برای تمام سازمان‌های بین‌المللی فرستادم و اهمیت آن را توضیح دادم. وقتی گلوله از پشت و به بالاتنه (گردن، سر و . . .) کسی اصابت می‌کند نشانه این است که تیراندازی به قصد کشتن است (shoot to kill) بوده است که یک جنایت جنگی محسوب میشود. فرق دارد با تظاهراتی که پلیس برای متفرق کردن مردم تیراندازی هوایی می‌کند و یا برای بازداشت، به پای آنها تیرانداز می‌زند.

- شما بعدها متوجه شدید که دستور آتش را روز ۱۷ شهریور کدام مقام نظامی داده بود؟

*آنروز حکومت نظامی اعلام شده بود و فرماندهان نظامی فرماندار اویسی یا رحیمی فرمان داده بود. (همین آقای تیمسار رحیمی که سلطنت طلبان به خاطر او دائم بناحق به ما فحش می‌دهند).

- او فرماندار حکومت نظامی بود.

*بله - می‌خواهم این را عرض کنم که این مطلب خیلی بازتاب پیدا کرد. بعد از تماس آقای دعایی من گفتم باید مساله ۱۷ شهریور را پیگیری کنم چون خیلی مهم است .

- گفتید دو مساله پیش آمد. مساله دوم چه بود؟

*مساله دوم نا پدید شدن امام موسی صدر در لیبی بود. به مناسبت ۱۷ شهریور و کشتار مردم ما تظاهراتی روبروی کاخ سفید در شهر واشنگتن سازمان داده بودیم. من در آنجا بودم که آقای دکتر صادق طباطبایی از آلمان با من تماس گرفت و خبر ناپدید شدن امام موسی صدر و نقش دولت لیبی را خبر داد. بعد از انجام این کارها برای رفتن به نجف حرکت کردم. وقتی به پاریس رسیدم آقای مهري از کویت به من خبر داد که منزل آقای خمینی توسط نیرو های امنیتی عراق محاصره شده است و کسی را راه نمی‌دهند و شما هم به نجف نروید. من از پاریس به لبنان رفتم. در آنجا جلسه‌ای داشتیم با آقایان دکتر چمران، دکتر ضرابیو صادق قطب‌زاده در مورد اینکه آقای خمینی به کدام کشور می‌رود بحث شد. گفتند ایشان قصد دارد به کویت برود و از آنجا برود به سوریه صادق قطب‌زاده به سوریه رفته بود تا در باره سفر ایشان به سوریه از مقامات دمشق استمراج نماید. آقای قطب زاده بما گزارش داد که سوري ها استقبال نکردند. صادق گفت که به الجزیره می‌رود و رئیس FLN الجزیره را با خود به نجف می‌برد تا او شخصا از ایشان دعوت کند که آقا به الجزیره بروند. من مخالفت کردم و گفتم که وضع الجزیره بدتر از سوریه و عراق است. ارتباطات تلفنی بسیار مشکل است و . . . آنجا بود که من گفتم ما باید به آقای خمینی پیشنهاد کنیم که به اروپا بروند. در اروپا لندن و وین و رم هر يك مشکلات خاص خود را دارد. اما پاریس از همه جا مناسب تر است. چرا که اولاً برای ایرانیان ویزا نمی‌خواهد. ایرانیان فعال سیاسی در آنجا هستند و کمک میکنند. ثانياً پاریس مرکز سیاسی اروپاست. صادق قطب زاده آن را مناسب شان يك مرجع نمیدانست و مخالفت کرد. او از بیروت رفت ژنو تا از آنجا برای تهیه مقدمات به الجزیره برود. من بلافاصله مهبای سفر به بغداد شدم. دکتر چمران موافق نبود. نگران امنیت من بود. نگران بود که سر نوشتی مشابه امام موسی صدر برای من در عراق پیش بیاید. اما وقتی دید من مصمم هستم نهایتاً

دو نفر از بچه‌های امل را مامور کرد که همراه منبه عراق سفر کنند. اما درگیری‌ها بیروت از سر گرفته شد و این احتمال بود که فرودگاه بیروت بسته شود. بنا براین قبل از آنکه جنگ داخلی بالا بگیرد من بیروت را ترک کردم و برگشتم به اروپا رفتم کلن دیدن مرحوم دکتر فلاتوری. در آلمان بودم که از کویت آقای مهری به من زنگ زد و خبر داد که عراقی‌ها محدودیت‌های منزل آقای خمینی را برداشته‌اند. اگر می‌خواهی فوری بیا. من بلافاصله به بغداد پرواز کردم و از بغداد یکسره رفتم نجف. زمانی رسیدم که امام در حال خروج از نجف بودند. آقای خمینی و احمدآقا در ماشین بنز آقای مهری نشسته بودند. به درخواست ایشان سوار همان ماشین شدم. کاروان حرکت کرد و مأمورین امنیتی عراق همه را بدرقه و کنترل می‌کردند. در طول راه از ایشان پرسیدم برنامه چیست و کجا می‌روید. گفتند به کویت می‌روند و بعد از چند روز اقامت در کویت به سوریه می‌روند. گفتم رفتن به سوریه بی‌فایده است. اگر می‌خواهید انقلاب به جایی برسد باید بروید به جایی از دنیا که بتوانید حرفتان را بزنید. ایشان نپذیرفت. اما وقتی که ما را به کویت راه ندادند . . .

- چرا امام سفر به پاریس را نپذیرفتند آقای دکتر؟

*ایشان تردید داشتند که آیا یک مرجع شیعه مناسب است که به ولایت کفر برود یا نه. راست هم می‌گفتند. خیلی عجیب بود. امروز برای ما عادی است. در آن زمان خیلی عجیب بود که یک مرجع بزرگ از بلاد اسلامی به بلاد کفر بقول خودشان پناه ببرد.

- شما را به کویت راه ندادند . . .

*بله. برغم داشتن ویزا و اجازه اولیه برای ورود مانع شدند. گفتند دستور دارند. لا جرم به شهر مرزی عراق برگشتیم. شب‌دیر هنگام آقای خمینی را طبق دستور بغداد به بصره انتقال دادند و ما را هم به بازداشگاه بردند تا صبح فردا از مرز خارج شویم. اما اول وقت صبح آمدند و گفتند که بغداد دستور داده، شما را هم ببریم پیش آقای خمینی. مرا به هتل بصره نزد ایشان بردند و در هتل بصره بود که ایشان به من گفتند: «من نظر تو را درباره رفتن به پاریس پذیرفتم. اما به این شرط که وابسته به گروهی نباشم و در خانه کسی وارد نشویم». همچنین در مورد حلال و حرام بودن غذاها مسائلی داشتند که من برایشان توضیح دادم. عراقی‌ها خیلی مصر بودند که خیر پخش نشود تا مبدا از ورود ما به پاریس جلوگیری کنند. به همین دلیل ما با وجودی که بلیط ایرفرانس را داشتیم یک هوایم‌ای عراقی ما را به پاریس برد. ما بسیار مشکوک و نگران بودیم که مبدا ما را ببرند و تحویل شاه بدهند. به هر حال ما وارد پاریس شدیم. عرض من این است که رفتن شاه از ایران نبود که به انقلاب جان داد. بلکه ۱۱۹ روزی که ما در پاریس بودیم و بسیار تعیین‌کننده بود و جنبش اسلامی ایران از یک جنبش ملی و منطقه‌ای به صورت یک انقلاب ملی و جهانی درآورد. هیچ روزنامه‌نگار و رسانه گروهی در غرب نبود که پاریس نیامده و مصاحبه نکرده باشد.

- چه شد به دهکده نوفل‌لوشاتو رفتید؟

*وقتی که ما وارد شدیم پنج نفر بودیم، آقای خمینی، احمدآقا و من، آقای املائی و آقای فردوسپور، مدتی پیش در اکتبر ۷۸ مسائلی پیش آمده بود و پلیس پاریس نگاه منفی به روحانیون داشت. بنابراین من پیشنهاد کردم برای جلوگیری از عدم تحریک آنها آقایان املائی و فردوسی‌پور دیر تر بیایند ما از گمرک عبور کنیم و بعد آنها بیایند. من قبلاً به آقای حبیبی زنگ بودم و نظر آقای خمینی در مورد عدم تمایل ایشان به ورود به منزل شخص خاصی را انتقال داده بودم. آقای بنی‌صدر ما را به ماشین آقای غضنفرپور به خانه او برد. آقای خمینی از این کار راضی نبود. چون وارد منزل یک فرد خاص شده بودیم. علاوه بر این هجوم ایرانیان برای دیدار و رفت‌وآمد به طبقه سوم ساختمان منزل دکتر غضنفرپور موجبات نا راحتی همسایگان شده بود. بنابراین قرار شد جای دیگر را پیدا و اجاره کنند. آقای دکتر عسگری در نوفل‌لوشاتو منزلی داشت و ما به آنجا منتقل شدیم.

- این روزها که شما وارد نوفل‌لوشاتو شدید چه تاریخی است؟

*اوایل مهرماه سال ۵۷ است. یک ساختمان کوچک ویلایی بود که ما در آن تغییراتی داده و مستقر شدیم. ابتدا دولت فرانسه به ما احضار کرد که حق فعالیت سیاسی ندارید. آقای خمینی هم گفتند که من می‌خواهم به ملت نامه بنویسم، حق ندارم؟ آنها گفتند می‌توانید نامه بنویسید. اما دولت از تماس مطبوعات با ما جلوگیری می‌کرد. صادق قطب‌زاده با سردبیر روزنامه فیگارو رفیق بود. فیگارو یک روزنامه دست راستی بود اما نزدیک به آقای ژیکاردستن (رئیس جمور فرانسه) بنابراین او پیشنهاد کرد که بهترین راه شکستن دستورالعمل دولت این است که ما مصاحبه را از فیگارو شروع کنیم. چرا که اگر فیگارو با آقای خمینی مصاحبه کند دیگر جلوی لوموند را نمی‌توانند بگیرند. تحلیل او درست بود و همینطور هم عمل کردیم و البته بعضی بچه‌های تند و چپ به ما انتقاد کردند. فیگارو آمد و با آقای خمینی مصاحبه در به محض چاپ مصاحبه دیگر شد شکسته شد و ما به هدفمان رسیدیم و آرام آرام ما مرکز توجهات جهانی شدیم.

- آماری از تعداد مصاحبه‌های امام در پاریس دارید؟

*بله - ایشان حدود ۳۰۰ مصاحبه انجام داد. ما سیستمی به وجود آورده بودیم و گروهی از دانشجویان را در نوفل‌لوشاتو مستقر کردیم از جمله آقای سازگارا. این گروه دو کار عمده انجام میداد. اول آنکه تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آقای خمینی را فیش‌برداری می‌کرد. تا آقای خمینی در مصاحبه‌های بعدی مطالب ضد و نقیض بیان نمایند. دوم این که تمام روز نامه‌های معروف را می‌خواندند و یک گزارش سیاسی تهیه می‌کردند و هر روز صبح من آن را به آقای خمینی میدادم. به این ترتیب انقلاب اسلامی به مرکز توجهات جهانی تبدیل شد و نوفل‌لوشاتو در تاریخ انقلاب ایران جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

- بگذارید در اینجا پرسشی را مطرح کنم. بنی‌صدر می‌گوید که امام در پاریس مشورت‌های نظری و تئوریک را با او انجام می‌دادند اما کارهای عملی را به شما سپرده بودند. این درست است؟

*نه، چنین چیزی نیست. کارهای عملی یعنی چه؟ در نوفل‌لوشاتو مسئولیت کارهای اجرایی یا عملی با مرحوم مهدی عراقی بود. اصلاً ما در آن کارها دخالت نمی‌کردیم. اما آقای خمینی هیچ دیداری بدون

اطلاع و حضور من انجام نمیداد. پیش از انجام دیدارها و مصاحبه‌ها با هم صحبت می‌کردیم. مثلاً پیش از اولین مصاحبه آقای خمینی با تلویزیون آمریکا، من برای ایشان توضیح دادم که این تلویزیون به چه گروهی تعلق دارد، رابطه‌اش با صهیونیست‌ها چیست و ما باید چه موضعگیری کنیم. ۵۰ میلیون بیننده دارد. علاوه بر این ما ۱۶-۱۵ نفر از جوانان و دانشجویان ایرانی را از آمریکا و اروپا به نوفل‌لوشاتو آورده بودیم آنها تمام روزنامه‌های مهم دنیا را در روز مطالعه کرده و یک گزارش سیاسی از مهمترین وقایع ایران، منطقه و جهان تهیه می‌کردند. من ساعت ۸/۳۰ صبح این بولتن را به آقای خمینی ارائه می‌دادم و ذر باره آن با هم گفتگو میکردیم. آقای بنی‌صدر در این ماجرا نبود. همه آنها که در آنجا بودند می‌دانند که صبح‌های زود که کوچه‌ها خلوت بود، با ایشان می‌رفتیم و در کوچه باغ‌های نوفل‌لوشاتو قدم می‌زدیم. بحث می‌کردیم. به ایشان می‌گفتم که دنیا می‌داند ما چه نمی‌خواهیم اما نمی‌داند چه می‌خواهیم اینکه شاه برود کافی نیست. شما باید معین کنید که بعد از شاه چه می‌خواهید چه نظامی باید داشته باشیم. من به ایشان گفتم ممکن است شاه برود و آنکه می‌آید، آنی نباشد که ملت ایران می‌خواهد. پیامد این بحث‌ها تدوین برنامه سیاسی امام بود که آن را نوشتم و ایشان هم آنرا امضا کردند و بر طبق آن هم پایان مرحله اول برنامه عمل شد.

- در کوچه باغ‌هایی که قدم می‌زدید روابط عاطفی شما با امام چگونه بود؟

* بسیار نزدیک. يك نمونه آنرا ذکر کنم. پسردایی همسر من در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل کار می‌کرد اما دلش با ما بود. او که دیپلمات در سفری به پاریس ۳ جلیقه ضدگلوله را با خود به پاریس آورد. هنگام پرواز به ایران با توجه به خطراتی که ما را تهدید میکرد قرار شد آقای خمینی یکی از جلیقه‌ها را بپوشند. اما هر کاری آقای اشراقی کرد، ایشان گفتند: «نه» و نپوشیدند. در هواپیما احمدآقا به من گفت که: «هر کاری کرده است پدر، جلیقه را نمی‌پوشند». از من خواست کاری بکنم. من به طبقه دوم هواپیما رفتم بعد از نماز ایشان را قانع کردم و جلیقه را تن ایشان کردم. احمد آقا هاج و واج مانده بود. نه تنها روابط عاطفی ما نزدیک بود، بلکه آنچه را که من می‌گفتم به دقت گوش می‌کرد. کسی که در کنار رهبر انقلاب قرار می‌گیرد باید همه مطالب را بدون چاپلوسی و صادقانه به ایشان بگوید.

- برنامه سیاسی شامل چه مراحل و مواردی بود؟

* در آن برنامه چند مسئله و مرحله پیش بینی شده بود. اول ضرورت تشکیل شورای انقلاب بود. گسترش مبارزات به جایی رسیده بود و مسایلی در داخل ایران بطور مرتب پیش می‌آمد که رسیدگی به آنها و رهبری انقلاب از پاریس امکان نداشت. باید یک شورای انقلاب در داخل ایران بوجود می‌آمد. دوم تشکیل دولت موقت بود. معلوم نبود شاه کی سقوط کند یا برود. در آن زمان او در اوج قدرت بود. پس باید یک دولت موقتی را تعیین کنیم که برخی از وزرای آن در داخل و برخی در خارج ایران باشند.

- یعنی آن زمان پیشنهاد شما این بود که ایشان از پاریس دولت موقت را شکل دهند.

* بله. نه فقط تشکیل شود بلکه به دنیا معرفی شود. شاه هنوز در رأس کار بود. سوم اینکه باید یک فراندوم برای تعیین سرنویشت نظام برگزار کنیم.

- چطور وقتی شاه هنوز سر کار بود شما می‌خواستید رفراندوم برگزار کنید.

* زیر نظر سازمان ملل

- فکر می‌کنید می‌پذیرفتید؟

* کاری ندارم. این برنامه ما بود. پذیرش یا عدم پذیرش یک بحث دیگر است. به آقای مطهری پیشنهاد داده بودند که شورای نیابت سلطنت آمادگی دارد که هر کسی را که امام معرفی کند، با توجه به اختیارات شورای سلطنت به عنوان جایگزین شاه در عزل و نصب نخست وزیر و انحلال مجلس ما می‌پذیریم.

- پیشنهاد مشخص شورای سلطنت چه بود؟

* پیشنهاد آنها این بود که مجلس بختیار را ساقط و آقای مهندس مهدی بازرگان را منصوب مینماید. شورای سلطنت هم او را تأیید می‌کند. سپس شورای سلطنت مجلس را منحل میکند. آنگاه اعضای شورا هم استعفا می‌دهند و شورای سلطنت هم منحل می‌گردد. آقای خمینی میماند و ایران با دولتی که خود ایشان میخواهند.

- این پیشنهادات زمانی که رئیس شورای سلطنت به پاریس آمده بود ارایه شد؟

* خیر، هنوز رئیس شورای نیابت سلطنت آقای سید جلال تهرانی به پاریس نیامده بود. شورای نیابت سلطنت با احتمال توسط دکتر علی آبادی که به پینهاد و اصرار مطهری عضو شورا شده بود پیغام داده بودند. این پیغام طی یادداشتی توسط یکی از روحانیون برجسته قم برای آقای خمینی به پاریس فرستاده شد. آقای خمینی نامه را بمن دادند و نظر م خواستند و من با آن مخالفت کردم. از ایشان پرسیدم مگر شما تضمینی دارید که اگر شورای سلطنت استعفا داد و شما نخست وزیر معرفی کردید حوادث روزگار به گونه‌ای برنگردد که دوباره سلطنت ابقا شود. آنگاه پاسخ تاریخ را چه بدهیم؟ هفتاد سال است که ما می‌گوییم شاه حق عزل و نصب نخست وزیر را ندارد. اما سر يك بزنگاه تاریخی شورای نیابت سلطنت که جانشین شاه است يك نخست وزیر را معزول و فرد دیگری را منصوب نموده و مجلس شورای ملی را منحل می‌کند و شما هم انرا می‌پذیرید.. اگر اینها را بپذیرید دیگر نمی‌توانید پس بگیریید. جواب تاریخ را چه می‌دهید. مشروعیت نظام جدید نباید از درون نظام گذشته بیرون بیاید، بلکه باید به طور مستقل از درون خود انقلاب سرچشمه بگیرد. ایشان پرسیدند: «پس چه کنیم؟» گفتم: «رفراندوم. مرسوم که در تمام دنیا یک رویه شناخته شده است. ما اعلام می‌کنیم به شرط نظارت بین‌المللی ما هم نظارت می‌کنیم. از مردم می‌پرسیم سلطنت یا جمهوری؟ مرحله چهارم تهیه پیش نویس قانون اساسی جدید بود. خبر نگاران در پاریس درباره حکومت اسلامی و ویژگی های آن می‌پرسیدند

- آن موقع هنوز صحبت «جمهوری اسلامی» نبود.

* ببینید مردم در تظاهرات خود ابتدا می‌گفتند حکومت اسلامی. از یک تاریخی به بعد آرام آرام خواست مردم شد جمهوری اسلامی.

- چرا؟ چون امام این کلمه را بکار بردند؟

*نه، آن زمان هنوز امام آن را به کار نمی‌بردند. اما از درون خود مردم مطرح شد. یعنی مردم وضع ویژه‌تری از حکومت اسلامی را مطالبه کردند.

- به هر حال یک گروهی ابتدا این را بکار برده‌اند و جا انداخته‌اند.

*بله - درست است. در برنامه سیاسی نوشته بودم جمهوری اسلامی آقای خمینی با قلم خودشان خط زده‌اند و نوشتند: حکومت اسلامی. من پیشنهاد کردم درباره تعریف جمهوری اسلامی دو کار می‌توان کرد: یکی اینکه یک سمینار بزرگ تشکیل دهیم و همه اندیشمندان اسلامی و ایرانی از داخل و خارج جمع کنیم تا آنها بگویند که جمهوری اسلامی چیست؟ اگر این کار را بخواهیم بکنیم، وارد ورطه‌ای می‌شویم که نمی‌توانیم دیگر از آن خارج شویم. راه حل دوم این است که یک قانون اساسی جدید بنویسیم که جمهوری اسلامی را تعریف کند. این در واقع محصول نگاه پراگماتیستی من به سیاست واقعی است. این بحث‌ها تماما در هفته‌های اول ورود به پاریس است. آقای خمینی اینها را پذیرفت. من آنها را نوشتم. مطالعه کردند. مرحله پنجم تشکیل مجلس مؤسسان منتخب ملت برای نهایی کردن پیش نویس قانون اساسی بود. مرحله ششم برگزاری انتخابات برای تاسیس ارگان‌های حکومتی نظیر مجلس شورای ملی و رئیس جمهور و نخست وزیر بود. در واقع بعد از این مرحله کار دولت موقت و انتقال نظام قدیم به جمهوری اسلامی پایان می‌افتد. بعد از این که این برنامه نهایی شد آقای خمینی گفتند که حالا انرا اجرا کنیم. هیچ فرد دیگری در این بحث‌ها نبود. برای اجرا آقای خمینی گفتند که بگویید آقای مهندس بازرگان بهشتی و مطهری و ... بیایند.

- بنی صدر در این مراحل هم دخالتی نداشت؟

*خیر در جریان نبود.

- شما آقای مهندس بازرگان و بهشتی و مطهری را خبر کردید؟

*بله، آنها آمدند و ما برنامه را دادیم، خواندند و خیلی استقبال کردند. برای اینکه دیدند خیلی روی آن کار شده. وقتی با مهندس بازرگان تماس گرفتم. بازرگان به مخالفت برخی روحانیون با ایشان اشاره کرد و گفت: «آقای خمینی با این حال می‌خواهند که من بیایم؟» من این موضوع را به آقای خمینی انتقال دادم. آقا گفتند: «ما بحث شخصی نداریم. بگویید بیایند». وقتی آمد من و مهندس بازرگان و آقای خمینی نشستیم و بحث کردیم و برنامه‌ها را بررسی کردیم.

- یعنی غیر از این امام جلسات دیگری با افراد دیگری نداشتند؟

*قطعاً جلساتی داشتند نه اینکه نداشتند. اما شاید در ۹۰ درصد آنها من حضور داشتم. مثلاً وقتی سنجابی به پاریس آمد من آنجا بودم. حتی در جلساتی که من در جای دیگری گرفتار بوده‌ام، آقای خمینی به آقای اشراقی می‌گفتند که فلانی را صدا کنید، دکتر بیاید. آقای منتظری در خاطراتش نوشته: من رفتم، می‌خواستم با آقا صحبت کنم. دکتر یزدی همدر اطاق بود. گفتم که آقا من می‌خواهم با شما خصوصی

صحبت بکنم. آقا فرمودند که فلانی از خودمان است. ما هیچ چیزی از او پنهان نداریم. هر چه می‌خواهید بگویید».

- مقداری شتاب تحولات را بیشتر کنیم. روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ شاه از ایران رفت. همه می‌دانیم که در ایران بختیار به او گفته بود که نباید پیش از رأی اعتماد مجلس به من از کشور خارج شوید مجموعه حوادثی را که از ورود شاه به پایون فرودگاه و حوادث بعد از آن را شنیده‌ایم. من می‌خواهم بازتاب رفتن شاه را به صورت جزئی در پاریس بدانم. اولین واکنش امام بعد از شنیدن خبر رفتن شاه چه بود؟ و اگر بیاد می‌آورید به من بگویید که چه کسی این خبر را به ایشان داد.

* نمی‌دانم که چه کسی خبر را به ایشان داد. ایشان معمولاً رادیویی بی‌بی‌سی را گوش می‌کرد. شاید اولین بار آنجا شنیده باشد. نخستین واکنش ایشان این بود که گفتند: «الحمدلله، تا این مرحله آمدیم». اگر تا روزهای قبل ۶۰-۷۰ خبرنگار خارجی در آنجا حضور داشتند آن روز ۱۵۰ خبرنگار از تمام دنیا آمدند.

- جلسه فوق‌العاده‌ای بعد از شنیدن خبر رفتن شاه تشکیل ندادید؟

* چرا، نشستیم و بررسی کردیم. بعد از آن بود که روی همان پله‌های خانه نوفل لوشاتو که عکس‌های هم هست، آقای خمینی ایستادند، من هم در کنار ایشان بودم. ایشان واکنش خود را بیان کردند و اینکه بزودی به ایران بر می‌گردند. آقای محسن سازگارا و خانم امیری که اسم کوچکش یادم نیست هم در عکس هستند.

- نوشابه امیری؟

* بله - او آن روز یک چفیه دور سرش پیچیده بود و در پنجره ایستاده است. اولین سؤال این بود که حالا می‌خواهید چه کنید و ایشان در همان جلسه اعلام کرد که «برنامه من این است که بلافاصله به ایران برگردم». از همان موقع ولوله افتاد. بختیار گفت نمی‌تواند بیاید. فرودگاه را بستند و...

- خود شما چه احساسی داشتید؟

آن روز وقتی خبرنگاری، از من پرسید چه احساسی دارید گفتم همان احساسی را که روز اول تولد فرزند اولمان به بیمارستان رفتم و پرستار نوزاد را در آغوش من گذاشت داشتم. خانم نوشابه امیری در هواپیما در حال بازگشت به ایران به من گفت: «این چه حرفی بود که زدی؟» من پاسخ دادم: «به آن اعتقاد دارم. یک تولد و زایمان جدیدی است. همه خوشحالیم. همه به همدیگر تبریک می‌گوییم. اما هر پدر و مادری می‌داند که این بچه تا بزرگ شود وبر پای خود بایستد پدرشان در می‌آید.»

- این جمله را از بسیاری رهبران انقلاب شنیده‌ام. اعم از روحانیون و دیگران می‌توانید درباره این احساس کمی حرف بزنید.

* ببینید انقلاب خود به خود که رخ نداد. زمینه‌ها بود اما در هر حال نوزاد را پدر و مادر به وجود می‌آورند. خود شاه یکی از عوامل اصلی پدید آورنده انقلاب بود. اما به هر حال هر کدام از ما به سهم

خودمان سال‌ها کوشیده‌ایم. من به سهم خودم بهترین سال‌های جوانی‌ام را صرف فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی کرده‌ام و از خانواده‌ام و حق آنها زده‌ام. خوب. حالا به یک نقطه کلیدی اساسی تاریخی رسیده‌ایم. این احساس از این جهت بود که کارها دارد به نتیجه می‌رسد. اگر آقای خمینی به پاریس نمی‌آمدند و مثلاً به سوریه می‌رفتند انقلاب چه می‌شد؟!

- در آن روزی که شما روی پله روبروی خانه نوفل لوشاتو ایستاده‌اید که در عکس هم مشخص است و به گمانم روز ابری هم بود...

*بله، روز ابری بود. البته بارانی نبود.

- در آن روز برجسته‌ترین موضوعی که رسانه‌های دنیا بازتاب دادند چه بود؟

*مهمترین مطلب این بود که آقای خمینی به ایران بازمی‌گردد. چون ما فکر می‌کردیم که بازگشت ایشان همراه با موج عظیمی است که بقایای رژیم را در هم می‌کوبد. البته مسایل مختلف بود. شاه رفته است و بختیار گفته می‌خواهم به پاریس بیایم. در تهران عده‌ای سعی می‌کردند که این دوره انتقال با حداقل تلفات طی شود. به همین دلیل بختیار با آقایان صدرحاج سیدجوادی، بهشتی و بازرگان دیدار کرده و...

- حالا گفتید بختیار گفته می‌خواهم بیایم پاریس بگذاریم این پرسش را مطرح کنم. بنی‌صدر می‌گوید در جریان فعل و انفعالات انقلاب او و یکی از نزدیکان بختیار وقتی کار نخست‌وزیر آخر پهلوی به جاهای باریک کشیده بود با هم گفت‌وگویی داشته‌اند و در آن گفت‌وگو قرار بر این شده که بنی‌صدر با امام صحبت کند و بختیار به پاریس بیاید و استعفا بدهد و با موافقت امام او بشود اولین نخست‌وزیر انقلاب. بنی‌صدر می‌گوید که من با امام صحبت کردم و ایشان به شرط استعفا پذیرفتند. اما آن نماینده بختیار به ایران رفت و برگشت و پیغام آورد که بختیار این موضوع را نپذیرفته. با توجه به اینکه شما در متن تحولات پاریس بودن این موضوع تا چه صحت دارد؟

*بخشی از آن درست است. قرار بود بختیار به پاریس بیاید و پس از استعفا با آقای خمینی دیدار نماید. آقای صدر حاج سیدجوادی کپی متن دستخط بختیار را به من داد و من در کتابم (آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها) آورده‌ام. در تهران شورای انقلاب با بختیار توافق کرده بودند که بختیار به پاریس بیاید و به آقای خمینی گزارش دهد و «بگوید حالا در اختیار شما هستم، چه می‌فرمایید؟» در توافق چند احتمال مطرح شده بود: یکی اینکه وقتی به آنجا می‌رود آقای خمینی نخست‌وزیر ماندن او را بپذیرد. دیگر اینکه بگویند: «نه، اما به همراه آقای خمینی به تهران برگردد و دولت تشکیل شود و او هم بشود یکی از وزیران. یا اینکه هیچ سمتی به او داده نشود. همه اینها یکی یکی مطرح شده. اما این نبود که بختیار نپذیرد. در پاریس وقتی ما این توافق را شنیدیم تصمیم گرفتیم که اگر آمد ابتدا استعفا بدهد بعد با آقای خمینی دیدار کند. در تهران در جلسه روحانیون که در دانشگاه تهران گرد هم آمده بودند فردی مطرح می‌کند (ظاهراً خلخالی گفت که من عامل آن بودم) که بختیار قصد دارد به پاریس برود و آقای خمینی گفته‌اند که او را می‌پذیرند. ساعت ۱۱ شب پاریس زنگ می‌زند به احمدآقا که در تهران چنین بحثی مطرح است و آقا هم می‌گوید بگویید: «خیر، من بختیار را به عنوان نخست‌وزیر نمی‌پذیرد».

- یعنی شرط استعفا آن شب مطرح شد؟

*بله در پاریس شرط استعفا مطرح بود. اما بحث این بود که بختیار اول به پاریس بیاید و بعد به او بگوییم که تا استعفا ندهی آقا تو را نمی‌پذیرند. همان کاری که با سید جلال تهرانی کردیم. سیدجلال را از زمانی که سه راه «امین حضور» اول خیابان ری منزل داشت و مشتری پدرم بود می‌شناختم. او به من پیغام داد که آمده‌ام آقا را ببینیم.

- رئیس شورای سلطنت؟

*بله، رئیس شورای نیابت سلطنت. آقای خمینی گفتند تا استعفا ندهد، نمی‌پذیریم. متنی را نوشت. آقای خمینی قبول نکرد. من هم زیر آن نامه نوشتم که: «آقای تهرانی! شما باید استعفا بدهید تا ایشان با شما ملاقات کنند». دوباره نوشت و آقای خمینی باز نپذیرفتند. تهرانی گفت که «من نمی‌توانم بگویم که شورای سلطنت غیرقانونی بوده است. با این همه سوابق به من خواهند گفت که اگر غیرقانونی است چرا پذیرفتی. در آنجا به او فرمول دادیم که بگو چون به باور دینی من آقای خمینی مرجع بزرگی است و ایشان گفته‌اند که شورای سلطنت غیرقانونی است من هم اعلام می‌کنم که غیرقانونی است و استعفا می‌دهم». این را نوشت و فرستاد. بعد با آقا ملاقات کرد. اما اگر سیدجلال تهرانی، در تهران استعفا می‌داد و به عنوان يك شهروند عادی به پاریس می‌آمد، چه اهمیتی برای دنیا داشت؟ اگر بختیار در تهران استعفا می‌داد یک شهروند عادی بود که به پاریس می‌آمد. دنیا به آن توجهی نمی‌کرد. این آقایان به این نکته توجه نداشتند می‌گفتند در تهران استعفا بدهد. ما می‌گفتیم بگذارید به عنوان نخست وزیر به پاریس بیاید، با روزنامه‌ها مصاحبه کند، به همه بگوید که من آمدم، آن وقت اگر خواست آقای خمینی را ببیند ما می‌گوییم که باید استعفا بدهی». یا بختیار باید دست از پا درازتر به ایران برگردد، یا استعفا دهد و بیاید آقای خمینی را ببیند که مقصود حاصل شده است.

آنچه که ما بحث کردیم این نبود که بختیار به پاریس بیاید و استعفا نداده به ملاقات آقا برود. فکر نمی‌کنم نظر بنی‌صدر هم این بوده باشد. همه ما اتفاق نظر داشتیم.

- بحث بنی‌صدر این است که من با آقا صحبت کرده بودم. آقا پذیرفته بودم که اگر او استعفا بدهد من با او ملاقات می‌کنم اما توافق شود که بعد از استقرار دولت اسلامی، او به نخست وزیری برسد که می‌گوید بختیار این را نپذیرفته و رد کرده بود.

*نه - هیچ توافقی قطعی نبود. در مذاکرات تهران با بختیار، بنی‌صدر حضور نداشت. صدرحاج سیدجوادی، بازرگان، بهشتی و یکی از وزرای بختیار با او مذاکره می‌کردند و آن متن خطی که گزینه‌هایی را گفتم مطرح کردند آنها نوشتند. اما هیچ توافق قطعی نبود. آنچه قطعی بود این بود که بختیار را به عنوان نخست وزیر بکشائیم به پاریس، آنجا بگوییم نمی‌توانی آقا را ببینی تا استعفا دهی. اگر به پاریس می‌آمد راهی جز استعفا نداشت و این به نفع انقلاب بود و ما بسیاری از حوادث را مهار و کنترل می‌کردیم.

- بعد از اینکه بختیار گفت که من فرودگاهها را باز نمی‌کنم شما این تصمیم را جدی تلقی کردید؟ اگر بله، چه برنامه‌ای داشتید؟

* ما سیاست صبر و تلاش را انتخاب کردیم. من در مصاحبه‌ای در پاریس گفتم که بختیار بازی بدی را شروع کرده است که باخت او در این بازی قطعی است. تا کی می‌تواند فرودگاهها را ببندد. در ضمن هیچ دولتی حق ندارد بگوید شهروندم را به کشور راه نمی‌دهم. این در دنیا مسخره است. بالاخره مجبور است فرودگاه را باز کند. آقای خمینی هم اعلام کردند در اولین فرصتی که فرودگاهها را باز کنند من بر می‌گردم. از آنجا که مقامات امنیتی فرانسه اطلاع دادند که تعدادی از کماندوهای ایرانی را به پاریس فرستاده اند و ممکن بود حمله کنند. بنابراین ما قبول نکردیم که با هواپیمای ایران ایر (هما) به ایران بیاییم.

- در زمانی که تصمیم مقطعی به بازگشت به ایران گرفتید حال و هوا در نوفل لوشاتو چگونه بود؟

* بسیار پرهیجان- همه شاد بودند. بعضی ها هم به شدت نگران بودند. چرا که رفتار برخی از افرادی که به پاریس می‌آمدند می‌دیدیم و نگران بودیم. واقع قضیه این است که همه گروه‌های سیاسی آمادگی نداشتند. اما ما اصرار داشتیم که تا آخر خط برویم، تنها کسی که آنجا گفت که نباید به این زودی این کار را بکنیم و باید از فضای بازی که به وجود آمده استفاده کنیم و گام به گام پیش برویم مرحوم بازرگان بود. البته بعدها پذیرفت. او می‌گفت، آمادگی پذیرش این مسئولیت‌ها را نداریم. در دیدار با آقای خمینی هم با صراحت نظرش را گفت. اما آقای خمینی گفت که نگرانم شور انقلابی مردم فرو نشیند. این هم استدلال درستی بود. بازگشت شاه هم نگرانی ما بود. فضا، فضای خوبی بود. همه خوشحال و خندان، اما در عین حال نگرانی‌های عمیقی هم داشتیم. من تاریخ انقلابات را خوانده بودم و می‌دانستم چه اتفاقاتی ممکن است بیفتد. وقتی شاه رفت یک تحلیلگر انگلیسی مقاله‌ای نوشت و گفت: «انقلاب اسلامی پیروزی جهل بر ظلم بود.» من آن موقع خیلی ناراحت شدم. گفتم این اروپایی‌ها نمی‌خواهند ما را بفهمند. این چه حرفی است زده است. اما بعدها نظرم تغییر کرد.

- آقای دکتر، روز ۱۲ بهمن این بحث به طور جدی مطرح بود که ممکن است هواپیمای حامل امام را معدوم کنند یا سرنشینان را دستگیر کنند و احتمالات دیگر. می‌خواهم حال و هوای نگرانی از این حوادث را در نوفل لوشاتو برای من بگویید و اینکه چقدر این احتمال را جدی تلقی کرده بودید و برای آن در صورت وقوع چه برنامه‌ای داشتید.

* همانطور که گفتم مقامات امنیتی فرانسه به ما اطلاع دادند که تیمی از کماندوهای ایرانی به لندن آمده و قصد دارد از طریق لندن وارد پاریس شود. هم آنها مسایل امنیتی را رعایت می‌کردند و هم بیشتر از آنها خودما.

- آنها برنامه داشتند که به «پرواز انقلاب» حمله کنند؟

* ابتدا بحث این بود که می‌خواستند به نوفل لوشاتو حمله تروریستی انجام دهند. آمریکا بعد صحبت از حمله به هواپیمایی بود که با آن می‌خواستیم با ایران بیاییم. به همین دلیل ما با هواپیمای ایران ایر سفر

نکردیم. بلکه هواپیمای ایرفرانس را در بست کرایه کردیم. بعضی از بازاریان خیلی خوب ایران که بعدها در جمهوری اسلامی هم مورد غضب قرار گرفتند پول آوردند، دادند و ما این هواپیما را به مبلغ ۴۰۰ هزار تومان اجاره کردیم. ما اطلاعاتی داشتیم و این خطر را حس می‌کردیم که ممکن است هواپیما را در بالای آسمان ایران مجبور به فرود در یک منطقه دور افتاده کنند و همه را دستگیر کنند. علائمی از این می‌دیدیم در داخل ایران و کسانی بودند که چنین برنامه‌ای داشتند. به همین دلیل با آقای خمینی و مرحوم عراقی مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم که تمام سرنشینان هواپیما ایرانی‌ها نباشند. بلکه تمام خبرنگاران خارجی را با خود ببریم. ما حدود ۱۲۰ خبرنگار را با خود به تهران آوردیم. بعدها وقتی خبرنگاران این حرف ما را شنیدند گفتند: «پس تو ما را به عنوان سپر بلا با خودت بردی؟» و من گفتم: «بله، سیاست یعنی همین!» ما ۱۲۰ خبرنگار از معروفترین رسانه‌های جهان رویتر، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و رسانه‌های بزرگ آمریکا و فرانسه را همراه کرده بودیم تا هواپیمای جت جنگنده بر فراز آسمان ایران نتوانند هواپیمای ما را مجبور به فرود در نقطه‌ای دور افتاده کنند و همه را بی‌سروصدا دستگیر کنند. مسئول این کار خود من بودم. به آقای خمینی هم گفتم که ما نمی‌توانیم خیلی‌ها را سوار هواپیما کنیم. خیلی‌ها از من رنجیدند که چرا به ما جا ندادید و ما می‌خواستیم با آقای خمینی باشیم. در آن زمان نمی‌توانستم برای آنها توضیح بدهم. مجبور بودم مسأله را پنهان نگه دارم. بنابراین ما این نگرانی و دغدغه را داشتیم و این نگرانی بی‌موردی نبود. آنچه در ایران روی می‌داد حاکی از آن بود که ممکن است این اتفاق بیفتد. چون بختیار کاره‌ای نبود. ارتش همه کاره بود. اگر شما خاطرات هوپزر را بخوانید نوشته است که یکی از ارتشی‌ها وقتی شاه رفت، زار زار گریه می‌کرد و نمی‌توانست خودش را کنترل کند. بنابراین ما به حق نگران بودیم.

- شما صبح از فرانسه حرکت کردی؟

* حدود ۱/۵ بعد از نیمه شب راه افتادیم.

- از حال و هوای داخل هواپیما بگویید. در ضمن بیان این خاطرات بگویید که برداشت شما از آنچه در ایران اتفاق می‌افتاد چه بود؟ منظورم هیجانات انقلابی نیست. اختلاف نظرات متفاوت احزاب و گروه‌ها و سازمان‌ها را مدنظر دارم. از این زمینه کاملاً شناخت و اطلاع داشتید؟

*بله اطلاع داشتم. بسیاری از تلفن‌هایی که از تهران زده می‌شد یا می‌بایست زده میشد از طریق من بود. آقای خمینی مستقیماً به تلفن‌ها جواب نمی‌داد. مرحوم مطهری، بازرگان، طالقانی و ... هر چه می‌خواستند بگویند به من می‌گفتند و من منتقل می‌کردم. در برخی موارد نوار می‌گذاشتم و عین حرف‌ها را ضبط می‌کردم و می‌دادم به آقای خمینی. یا نامه‌هایی از برخی دوستان از جمله دوستان ملی - مذهبی که نمی‌خواهم اسم ببرم. مفصل به آقای خمینی می‌نوشتند و برخی لاطائلات و رطب و یاس را به هم می‌آمیختند علیه مهندس بازرگان. چرا که شنیده بودند موقعیت بازرگان را و اینکه او به عنوان رئیس کمیته اعتصابات کارمندان نفت به جنوب رفته بود. تشکیل آن کمیته هم علت داشت و جزء برنامه اصلی بود.

- علتش چه بود؟

*بازرگان قرار بود نخست وزیر دولت موقت شود. او رفت به جنوب تا بتواند نفت را راه بیندازد. هنوز شاه نرفته بود که بازرگان به جنوب رفت. او به کارمندان شرکت نفت گفت که نیاز نفت داخل را تأمین کنید به شرطی که به ارتش داده نشود. بلافاصله پس از تشکیل دولت موقت ما میخواستیم یک شماره حساب اعلام بکنیم تا مشتری‌های خارجی که می‌خواهند نفت از ایران بخرند، پول آن را به حساب دولت موقت بریزند و کارگران و کارمندان در خارک، نفت را به خریداران تحویل دهند.

- آقای مهندس بازرگان در این طرح به این دلیل انتخاب شده بود که او از سوی دکتر مصدق برای ساماندهی اوضاع نفت در جنوب مأمور شده بود و در آنجا نفوذ داشت؟

*فقط این مسأله نبود. بازرگان یک شخصیت مورد احترام ملی و بین‌المللی بود.

- ولی به نفوذ او به دلیل این سابقه در میان مدیران و کارگران نفت مؤثر نبود؟

*چرا، بسیار مؤثر بود. ولی بیشتر از آن ما متوجه بودیم که وقتی ما برنامه دولت موقت را ارایه دادیم تنها فردی که می‌تواند این مأموریت را انجام دهد بازرگان است. به همین دلیل او را برای این مأموریت انتخاب شد. این امر باعث شده بود که تحریکات بسیار زیادی علیه ایشان انجام گیرد. همین شخصیت‌ها که گفتم نامه‌های زیادی نوشتند و من آن نامه‌ها را دارم. اما من آدمی نیستم که از روش‌های افشاگرانه استفاده کنم. آقای خمینی این نامه‌ها و حرف‌هایی را که در آن راجع به بازرگان می‌نوشتند به من می‌داد و می‌گفت: «بخوان!» این نامه‌ها الان پیش من است. یا وقتی که آقای خمینی خواستند که مهندس بازرگان به پاریس بیاید مرحوم آیت الله اشراقی به شدت ناراحت بود. می‌گفت بازرگان همان کسی است که کتاب «راه طی شده» را نوشته است. حالا ۴۰-۳۵ سال پیش از انقلاب بازرگان این کتاب را نوشته بود که مورد اعتراض برخی از روحانیون بود. من اینها را می‌دیدم. جریان‌ات چپ هم به شدت علیه ما موضع داشتند. در روزنامه صبح امید که در لندن منتشر می‌شد یکی از شعرای برجسته ایران که فوت کرده مقاله‌ای نوشت و تفسیر کرده بود که: «بزدی، آقای خمینی را به پاریس آورده است که انجمن‌های اسلامی تقویت شوند». مسائل را در همین حد می‌دیدند. من این اختلافات را می‌دیدم. اختلافات میان بنی‌صدر و قطب‌زاده، اختلافات میان من و بنی‌صدر، اختلافات بین مرحوم سنجانی و بازرگان و ... برای ما نگران‌کننده بود که آینده انقلاب با این اختلاف‌ها چه می‌شود؟ متأسفانه مجموعه روشنفکران ایران اعم از دینی - عرفی درست رفتار نکردند. کاش روزی یک پژوهشگر منصف و وارد و مسلطی پیدا شود و نقد عملکرد روشنفکران را در دوران پس از انقلاب بنویسد. روشنفکران ایران اصلاً جایگاه تاریخی خود را تشخیص ندادند. وگرنه خیلی از کارها را نمی‌کردند و خیلی از حرف‌ها را نمی‌زدند. وقتی مرحوم مهندس بازرگان در سال‌های ۶۰ سرمقاله‌ای در «میزان» نوشت با این عنوان که «اختناق شاخ و دم ندارد!»، روزنامه متعلق به يك گروه ملي- مذهبي در سرمقاله‌ای نوشت که: «دیکتاتوری است و پس از پیروزی انقلاب دیکتاتوری لازم است.»

- در نوفل لوشاتو و یا در راه با امام درباره نخستین جملات پس از ورود به تهران در گفت‌وگو با خبرنگاران صحبتی نشده بود؟

*در هواپیما جو مقداری ملتهب بود. همه نگران بودند. هواپیما به قدری بنزین گرفته بود که بتواند به تهران بیاید و بدون سوخت‌گیری برگردد. چرا که ممکن بود به ما اجازه ورود ندهند. به هر حال مرتب خبرنگاران می‌آمدند و می‌پرسیدند تا یکی از خبرنگاران از ایشان پرسید که چه احساسی دارید و ایشان آن جواب معروف را داد که: «هیچی». این، موجب بحث‌هایی شد.

- سوال من این است که در این باره صحبتی نشده بود؟

*نه، صحبتی نشده بود.

- بنی صدر می‌گوید در زمان پایین آمدن امام از پله‌های هواپیما تا آمدیم با ایشان همکاری کنیم عده‌ای از روحانیون آمدند و در کنار ایشان قرار گرفتند. تعبیر او این است که گویی نقش روشنفکران پای پله‌های هواپیما پایان یافت و از آن به بعد محور، تغییر کرد. شما با این تعبیر موافقید؟

*با این تعبیر موافقم. از روحانیون تنها کسی که بالا آمد مرحوم مطهری بود. البته آقایان هادی غفاری و لاهوتی هم داخل هواپیما بودند و با ما بیرون آمد. مرحوم مطهری با آقا پیاده شد.

- در عکس‌های زمان پایین آمدن امام از پله‌های هواپیما شما را ندیده‌ام.

*من اخلاقم این است که خیلی دوست ندارم در این جور جاها خودم را جلو بیندازم. باید کاری می‌کردم که انجام داده بودم و می‌دادم.

- شما چند دقیقه بعد از امام از پله‌ها پایین آمدید؟

*وقتی ایشان پایین آمد رفت، در ماشین بنز نشست و او را به سالن اجتماعات بردند. من که وارد سالن شدم ایشان داشت در میان جمعیت صحبت می‌کرد. در سالن ابتدا پدرم و برادرانم و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی را دیدم و سپس مرحوم طالقانی را که خیلی جالب بود.

- آن عکس معروف هست که ایشان چند متر دور از جمعیت تنها نشسته‌اند...

*بله - من هم رفتم کنار او نشستم. پیرمرد مرا نگاه می‌کرد و همینطور اشک می‌ریخت و من هم اشک می‌ریختم. به هیچ وجه هیچکدام نمی‌توانستیم خودمان را کنترل کنیم. آقای حاتمی عکاس معروف ایرانی که همراه ما آمده بود و بهترین کتاب تصویری از انقلاب را منتشر کرده است در همانجا عکسی از من گرفت. من آخرین نفر بودم که بسالن وارد شدم در این وقت عده‌ای داشتند سرود «خمینی ای امام» و «دیو چو بیرون رود فرشته درآید» را می‌خواندند. بعد که ایشان به طرف بهشت زهرا رفتند برخلاف آنچه که آقای رفیق‌دوست گفته است من اصراری و تلاشی برای سوار شدن در ماشین ایشان نداشتم. اگر می‌خواستم می‌توانستم. امکانش را هم داشتم اما اهل این حرف‌ها نبودم. شما در پاریس به ندرت عکسی از من و آقای خمینی می‌بینید.

- در زمان سخنرانی امام در بهشت زهرا شما کجا هستید؟

*من به دلیل شلوغی به بهشت زهرا نرسیدم. گروهی از بچه‌های داوطلب مسلح که یوزی هم داشتند، یک ماشین آوردند و مرا سوار کردند. ولی آنقدر شلوغ بود که به بهشت‌زها نرسیدم.

- اولین جملاتی که پس از پایین آمدن از هواپیما به ذهن‌تان رسید و اصلاً احساس‌تان چه بود؟

*اولین کاری که دلم می‌خواست انجام دهم این بود که سجده شکر بجا بیاورم. همیشه از اینکه در خارج از ایران بمانم و بمیرم می‌ترسیدم. به بچه‌هایم وصیت می‌کردم اگر من مردم مرا در آمریکا دفن نکنید. شاید مسخره باشد. چرا که زمین، زمین خداست. الارض لله. اما آنچنان خودم را به این سرزمین وابسته می‌دانستم که نمی‌توانستم تصور کنم که بیرون از ایران بمانم و بمیرم و همانجا دفن شوم.

- وقتی آقای طالقانی را دید بین شما حرفی هم رد و بدل شد؟

*نه، اصلاً نمی‌توانستیم حرفی بزنیم. اشک به او مجال نمی‌داد. من هم همینطور. چون من و طالقانی با هم خیلی نزدیک بودیم. او در ۵۳ سال پیش عاقد عقد ما بود و با من بسیار نزدیک بود.

- ماجرای مدرسه رفاه و مدرسه علوی چه بود؟ چه شد که امام به مدرسه علوی رفتند؟

*وقتی ما در پاریس بودیم این بحث مطرح شد که ایشان کجا بروند؟ آقای خمینی علاقه‌ای نداشتند و تأکید هم داشتند که در شمال شهر نباشد. نواحی جنوب شهر هم دچار برخی مشکلات از جمله مسائل امنیتی بود. بالاخره بعد از بحث‌ها و فحوص‌ها و تلفن‌های مکرر گفتند مدرسه رفاه. به این دلیل که مدرسه رفاه در اختیار دوستان ما مرحوم رجایی و باهنر و ... بود. در مدرسه رفاه مدیریت به عهده کمیته استقبال از امام بود. قرار بود ایشان همانجا منزل کنند. اما همان شب اول روحانیان، آقای خمینی را بردند به مدرسه علوی. به تعبیر صادق خلخالی در کتاب خاطراتش «ما همان شب اول کودتا کردیم». آقای خمینی را به مدرسه علوی بردند و مدیریت کارها را تماماً خودشان برعهده گرفتند.

- بعد از اینکه امام در تهران مستقر شد در روز ۱۲ بهمن شما با هم دیداری داشتید؟

*روز ۱۲ بهمن نه. شب آخری که قرار بود از پاریس به فرودگاه برویم تمام کسانی که در آن مدت در نوفل‌لوشاتو همکاری میکردند را جمع کردیم. آقای خمینی با آنها صحبت کردند از همکاری آنان تشکر کردند.

آنها رفتند و من ماندم. به آقا گفتم: «شما زمانی که قرار بود به پاریس بیایید شرایطی را تعیین کرده بودید. آیا آنها انجام شد، راضی هستید؟» ایشان اظهار رضایت و تشکر کرد. من یک قرآن کوچک همیشه همراه داشتم و در سفر می‌خواندم و گاهی ایشان هم از من می‌گرفت می‌خواند. پشت این قرآن را برای من چیزی نوشتند.

- چی نوشتند؟

*که فلانی در این سفر چنین کرده و تشکر کرده بودند و به رسم یادگار برای من چیزی نوشته بودند. بعد من از ایشان خداحافظی کردم و به ایشان گفتم: «در اینجا هم شما و هم دیگران ضرورت داشت مرا

تحمل کنید. اما در ایران که می‌روید دور شما را می‌گیرند و دیگر نمی‌گذارند من شما را ببینم. این داستان کهنه‌ای است در کشور ما. بنابراین من از شما خداحافظی می‌کنم".

گفتند: «می‌خواهی چکار کنی؟» گفتم: «می‌خواهم بروم قلندری کنم!» ایشان خندیدند و پرسیدند: «یعنی چه؟» گفتم: «من می‌خواهم بروم و ببینم که در ایران چه اتفاقی افتاده که این همه هیجان است. من از کشورم دور بوده‌ام. می‌خواهم بروم میان مردم و ببینم چه خبر است». ایشان در پاریس اصرار داشتند که من از طرف ایشان وارد شورای انقلاب شوم. من به شورای انقلاب رفتم اما نه در ابتدا. به ایران آمدم و شاید دو روز بعد بود که ایشان به دنبال من فرستادند. آقای حاج سیداحمد خمینی آمدند و گفتند: «آقا می‌فرمایند مگر کار تمام شده که فلانی نمی‌آید». من به منزل پدرم روبرویی مدرسه علوی وارد شده بودم. گفتم: «بسیار خوب. من به دیدن ایشان می‌آیم». رفتم و گفتم: «آقا من می‌دانم شما به من خیلی علاقه دارید. این علاقه و اطمینان خود را بارها بیان کرده‌اید. اما روی سابقه‌ای که ما در ایران داریم، این می‌تواند پایان بسیار غم‌انگیزی داشته باشد. بنابراین پرهیز می‌کنم از اینکه به شما نزدیک بمانم. کسانی هستند که تحمل نمی‌کنند». اسم نیاوردم. اما مرحوم اشراقی به من می‌گفت که بعضی به شما حسادت می‌کنند.

ایشان گفتند: «نه، من تا زنده هستم اجازه نمی‌دهم اتفاق بدی بیفتد». گفتم: «آقا! ترجیح می‌دهم دور باشم و بی‌سروصدا». نه شما ناصرالدین شاه هستید و نه من امیر کبیر. اما ناصرالدین شاه برغم علاقه‌ای که به امیر کبیر داشت تحت فشار اطرافیان دستور داد او را کشتند. بهر حال ایشان از من خواستند به شورای انقلاب بروم. وقتی نخست وزیری بازرگان قطعی شد هم ایشان اصرار کردند که در دولت بازرگان شرکت کنم. ابتدا بعنوان معاون نخست وزیر و سپس وزیر امور خارجه.

افزایش فشار علیه روزنامه‌ها و احزاب در يك سال اخير

ايلنا 20 مهر ۸۵

ديبركل نهضت آزادي ايران گفت: در دولت احمدي‌نژاد كه با شعار مهرورزي و عدالت روي كار آمد، آزادي‌هاي اساسي مردم -كه مصداق واقعي عدالت هستند- با مشكلات و محدوديت‌هاي متعددي روبرو شد.

ابراهيم يزدي در گفت‌وگو با خبرنگار "ايلنا"، افزود: محدوديت‌ها به حدي است كه حتي سخنگوي دولت به طور رسمي و علني به دادستان نامه مي‌نويسد كه بايد با روزنامه‌هايي كه از دولت انتقاد مي‌كنند، مقابله شود. در صورتي كه دولت اگر خواهان رفع ضعف‌هايش است، بايد از روزنامه‌ها بخواهد كه نواقص و كمبودها را بگويند. اگر روزنامه‌ها كه چشم ملت هستند و بايد واقعيات را به آگاهي مردم برسانند، نتوانند انتقاد كنند، دولت چگونه بايد متوجه ضعف‌هايش شود.

وي با بيان اينكه شاهد افزايش فشارها عليه روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران احزاب و حتي تشكلياتي دانشگايي هستيم، ادامه داد: در سطح دانشگاهي اجازه فعاليت به انجمن‌هاي اسلامي نمي‌دهند و به دلايل مختلف از برگزاري انتخابات آنها جلوگیری مي‌کنند.

يزدي تصريح كرد: حتي احزابي كه درون حاكميت بوده‌اند، اعضاي آنها نماينده مجلس و عضو هيأت رييسه مجلس بوده‌اند و حزب رسمي با مجوز رسمي هستند، از داشتن روزنامه محرومند و حتي انتشار بولتن داخلي آن با تهديد مواجه است.

ديبركل نهضت آزادي ايران با انتقاد از اينكه حزب متبوع وي پس از ۴۵ سال هنوز نتوانسته است يك برنامه در سالن‌هاي عمومي برگزار كند، گفت: اين در حالي است كه قانون اساسي صراحت دارد به اينكه برگزاري مراسم در مكان‌هاي سر بسته، به دريافت مجوز نياز ندارد اما همواره از جاهاي مختلف از برگزاري مراسم‌هاي نهضت آزادي ممانعت مي‌شود.

يزدي افزود: حتي در يك سال اخير شاهد بوديم كساني در زندان به دليل اعتراض به وضعيتشان اعتصاب غذا مي‌كنند و در اثر اين اعتصاب مي‌ميرند اما هيچ‌كس پاسخگوي اين مساله نيست.

وي معتقد است كه برنامه دولت احمدي‌نژاد در زمينه آزادي‌هاي سياسي حتي در چارچوب همين قانون اساسي قابل قبول نيست.

يزدي دولت را در زمينه عدالت، توزيع عادلانه ثروت و کاهش شكاف طبقاتي موفق ندانست و گفت: در يك سال اخير نه تنها تورم کاهش نيافته است بلكه هيچ علامتي از رشد صنعت هم به چشم نمي‌خورد. درآمد نفت نیز صرف بيکاران نشده است بلکه صرف واردات میوه، گوشت، برنج و این جور کالاها شده است. این خردمندان نیست که درآمد نفت به جای اینکه سرمایه ملی شود، صرف واردات کالاهای مصرفی شود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با انتقاد از عملکرد دولت در عرصه سیاست خارجی، گفت: يك دولت باید در عرصه بین‌المللی در چارچوب منافع ملی‌اش عمل کند. در دنیا دوست و دشمن داریم وجود دارد، سیاست خارجی باید به گونه‌ای باشد که دشمن بالفعل را منفعل کند و حتی دشمن را به مخالف و سپس دوست تبدیل کند، نه اینکه کاری کند که وقتی آمریکا بحرانی برای آن ایجاد می‌کند، حتی کشورهای دوستی مثل روسیه، چین و هند از آن حمایت نکنند؛ این نتیجه سیاست تنش‌زایی است.

وي افزود: دولت باید به دنبال تنش‌زدایی باشد نه ایجاد تنش در عرصه بین‌الملل.

قطعنامه احتمالی شورای امنیت در مورد تحریم ایران

بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۵/۷/۲۱

شان مک‌کورک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا چهارشنبه گذشته اعلام کرد که بر سر بازگشت پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد توافق شده است و نمایندگان کشورهای موسوم به گروه ۵+۱ اینک در حال تنظیم قطعنامه‌ای در رابطه با تحریم ایران هستند. همزمان با این مسئله، بحث حمله نظامی محدود آمریکا به تاسیسات اتمی ایران دوباره به موضوع بحث برخی رسانه‌ها تبدیل شده است.

در خصوص شکل احتمالی قطعنامه علیه ایران و نیز خطر حمله نظامی آمریکا، دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران به پرسشهای صدای آلمان پاسخ داده است.

دوچهارم: دکتر یزدی گویا بازگشت مجدد پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت قطعی شده و نمایندگان ۶ دولت در حال آماده کردن پیش‌نویس قطعنامه‌ای برای تحریم ایران هستند. به نظر شما در صورت آماده‌شدن و تصویب پیش‌نویس این قطعنامه شامل چه نوع تحریم‌هایی علیه ایران خواهد بود؟

ابراهیم یزدی: نظر ۵ کشور عضو اصلی سازمان ملل متحد در مورد محتوای تحریم علیه ایران یکپارچه نیست و آنها نسبت به چگونگی تحریم‌ها اتفاق نظر ندارند. اگر قرار باشد قطعنامه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل مطرح و به تصویب برسد، زبان و محتوای آن باید به‌گونه‌ای باشد که چین و روسیه آن را وتو نکنند. بنابراین به نظر می‌رسد که حداقل قطعنامه اولی که علیه ایران می‌خواهند صادر بکنند از لحن آرام‌تر و ملایم‌تری برخوردار خواهد بود.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی آقای احمدی‌نژاد در برابر تهدید غرب به تحریم ایران گفته‌اند که «تحریم شما روز جشن ملی ماست». طبعا ایشان از یک جمله نمادین استفاده کرده‌اند و منم هم یک پرسش نمادین می‌کنم. در صورتی که تحریم احتمالی اعمال بشود، فکر می‌کنید در «جشن ملی» مورد نظر رییس جمهور اسلامی ایران چه کسانی پایکوبی خواهند کرد؟

ابراهیم یزدی: در یک جنگ تبلیغاتی میان دو کشور همه دست‌اندرکاران از دو طرف دست به‌دامن احساسات پوپولیستی مردم و شعارهای تند افراطی می‌زنند، مثل جنگ‌های قدیم که نیروها در برابر هم به رجزخوانی می‌پرداختند. اینها چندان کارساز نیست. نه تبلیغات پیرامون تمرکز تشکیلات نظامی آمریکا در اطراف خلیج فارس و بنادر جنوبی ایران یک معنای خاصی می‌تواند داشته باشد، و نه این سخنانی که در اینجا گفته می‌شود. بیش از هر چیز این یک جنگ الفاظ، کلمات و جنگ سیاسی-روانی است.

دوچپه‌وله: تجربه آزمایش اتمی کره شمالی، مثلا به عنوان مسئله‌ای که اخیرا رخ داده است، می‌تواند دو ره‌آورد احتمالی برای کشورهای مثل ایران داشته باشد، یا می‌شود فکر کرد که اگر راه کره شمالی پیموده بشود، غرب در برابر عملی انجام شده قرار خواهد گرفت، یا اینکه کشوری که این راه، یعنی راه مقابله را در پیش بگیرد، تمام جهان را یکصدا در برابر خودش قرار خواهد داد. فکر می‌کنید مقامات جمهوری اسلامی ایران از تجربه کره شمالی چه استفاده‌ای خواهند کرد؟

ابراهیم یزدی: تجربه کره شمالی بر موضع چین و روسیه اثر منفی گذاشته است، برای اینکه دولت چین هم از جمله کشورهای است که درباره برخورد با کره شمالی دائما فشار می‌آورد که از برخوردهای دیپلماسی استفاده بشود. اما ظاهرا در مورد کره شمالی این راهکارهای دیپلماتیک اثر نکرده است و کره شمالی به‌رغم مخالفت نهادهای بین‌المللی و همه دولتهای منطقه و جهان به این کار دست زده است و قطعاً موضع چین را در مورد ایران در شورای امنیت تضعیف خواهد کرد. اما کره شمالی وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، استراتژیکی و جغرافیایی‌اش بهیچوجه قابل مقایسه با ایران نیست. بنابراین نمی‌توانیم همان رفتارهایی را که آمریکایی‌ها یا دولتهای غربی در برخورد با کره شمالی مطرح می‌سازند، در مورد ایران هم کارساز باشد و از همان ابزارها استفاده بشود. در مورد ایران می‌باید برنامه‌هایی به‌تناسب موقعیت استراتژیکی ایران و قدرت ایران در منطقه تنظیم و حتی‌الامکان از طریق مناسبات دیپلماسی این بحران حل و فصل بشود.

دوچپه‌وله: دکتر یزدی، هفته‌نامه‌ی آمریکایی «دنیشین» عنوان کرده است که نشانه‌هایی جدی برای حمله آمریکا در اواخر ماه جاری میلادی به ایران و زدن تاسیسات هسته‌ای ایران وجود دارد، چون آمریکا به این نتیجه رسیده است که چین و روسیه هرگز با تحریم ایران موافقت نخواهند کرد. با توجه به لحن تند مقامات ایران و تاکید مجدد آنها بر تداوم غنی‌سازی اورانیوم، شما حمله آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران را در زمان کنونی تا چه حدی محتمل می‌دانید؟

ابراهیم یزدی: من احتمالش را بسیار ضعیف می‌دانم اگر قطعنامه‌ای علیه ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل به تصویب نرسد. من بر این باورم با توجه به اینکه آمریکا گرفتار است در افغانستان و در

عراق، احتمال اینکه بدون یک اجماع جهانی، بدون یک قطعنامه از جانب شورای امنیت سازمان ملل، آمریکایی‌ها دست به اقدامات نظامی محدود و معین یکجانبه بزنند ضعیف است.

دوچپه‌وله: و اگر قطعنامه علیه ایران تصویب نشود؟

ابراهیم یزدی: بحران همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و لاجرم این شکافی که میان اعضای اصلی شورای امنیت سازمان ملل با اضافه آلمان بوجود آمده است، به ایران فرصتی خواهد داد که، اگر ایران یک دیپلماسی معقولی را انتخاب بکند با گرفتن برخی امتیازات، بتواند بر این بحران غلبه پیدا کند.

دوچپه‌وله: و آموغ مسئله‌ی گزینه نظامی از طرف آمریکا منافی هست؟

ابراهیم یزدی: به نظر من، بله! اگر ایران بتواند با یک دیپلماسی حساب‌شده بر این بحران غلبه پیدا بکند، دیگر اصلاً مسئله‌ی تقابل آمریکا با ایران در سطح سازمان ملل یا در سطح دیگری منافی‌ست!

اگر ایران با اروپا کنار بیاید آمریکا خلع سلاح می‌شود؛ پس از عراق باید منتظر موج جدید دموکراسی‌خواهی در سایر کشورهای عربی بود

ایلنا ۲۳ مهر ۸۵

وزیر امور خارجه اسبق جمهور اسلامی ایران گفت: چنانچه دموکراسی در عراق پیروز شود قطعاً باید منتظر موج جدیدی از دموکراسی‌خواهی در کشورهای عربی باشیم .

"ابراهیم یزدی" در گفت‌وگو با خبرنگار سرویس دیپلماتیک خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، با اشاره به مرز طولانی ایران با عراق، تصریح کرد: ایران علاوه بر این مسأله، با داشتن يك سابقه طولانی از مناسبات فرهنگی و اجتماعی با این کشور، قطعاً دارای منافع و مصالحی در عراق است.

وي با تأکید بر این نکته که آمریکا نیز بر اساس آنچه تا به حال گفته، خواهان آرامش در عراق است، افزود: بنابراین می‌توان چنین تصور کرد که اگر ایران در يك برنامه راهبردی، اهداف کلان و واقع‌بینانه در چارچوب شرایط جهان تنظیم کند می‌تواند هم امنیت و هم مصالح ملی خود را در برابر عراق حفظ کند و هم حداکثر بهره‌برداري را نماید.

وزیر امور خارجه دولت موقت با تأکید بر این نکته که بی‌تردید تضادها و تعارض‌هایی بین دو کشور ایران و آمریکا وجود دارد، اظهار داشت: در يك سیاست معنادار، معمولاً تصمیم‌گیرندگان و کنش‌گران فعال، هم منطقه سبز و هم منطقه قرمز را تعریف می‌کنند و با پرهیز از ورود

اصلاح طلبان به پایان خط نرسیده اند.

آریا ۲۳ مهر ۱۳۸۵

دکتر ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار آریا افزود: همواره در نظام هایی که بر اساس رای مردم شکل گرفته اند در طول تاریخ شاهد جابجایی های فراوان بوده ایم و این امری طبیعی است. وی تاکید کرد: بر این باور نیستم که وقتی محافظه کاران به صورت یکپارچه قدرت را در دست گرفته اند پایان خط اصلاح طلبان است.

دبیر کل نهضت آزادی در خصوص رفتار اصلاح طلبان پس از انتخابات نیز گفت: آنچه که اکنون از رفتار اصلاح طلبان درون حاکمیت می توان دریافت این است که نتیجه و پیامد انتخابات بی تردید بر مناسبات این گروه از اصلاح طلبان تاثیر گذاشته است. وی افزود: اصلاح طلبان سکوت نکرده اند بلکه یک واکنش طبیعی به نتیجه انتخابات نشان داده اند.

دکتر یزدی در مورد بازگشت اصلاح طلبان به حاکمیت نیز گفت: حضور در قدرت فقط به معنای حضور در حاکمیت نیست بلکه قدرت سیاسی می تواند به معنای داشتن نفوذ در میان مردم و برخورداری از حمایت مردمی باشد.

وی افزود: در دوران پیش از انقلاب آقای خمینی قبل از تشکیل دولت از قدرت سیاسی برخوردار بود. بنابراین یک حزب سیاسی باید ابتدا دارای قدرت برقراری رابطه مردم و بسیج آنها باشد. گاهی یک حزب سیاسی می تواند عداقم خارج بودن از حاکمیت در قدرت حضور داشته باشد.

همچنین در واکنش به سخنان ترقی مبنی بر معتقد نبودن نهضت آزادی به برخی از اصول قانون اساسی گفت: التزام به قانون از لحاظ حقوقی بسیار بالاتر از اعتقاد به قانون است. البته باید گفت که حزب مؤتلفه هم به برخی از اصول قانون اساسی مانند جمهوریت اعتقاد ندارد. دبیرکل نهضت آزادی تاکید کرد: وارد شدن به قلمرو اعتقاد، تفتیش عقاید است.

روشنفکری دینی و روحانیت

۲۳ مهر ماه ۸۵

مقدمه: روابط متقابل بین امام خمینی و روشنفکران موضوعی است که تا کنون کمتر به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. مرحوم آل احمد در کتاب (خدمت و خیانت روشنفکران) نظریه ای ارائه داده است که در زمان همکاری بین روحانیت و روشنفکری نهضت ها و جنبش های مردمی به پیروزی رسیده و در غیر این صورت با شکست مواجه بوده است. اهمیت سخن فوق ما را بر آن داشت که پیرامون چند و چون همکاری بین امام خمینی و روشنفکران دینی تحقیقی صورت گیرد و دیدگاه های متقابل این دو گروه نسبت به هم مشخص شده و اشتراکات این دو تفکر تبیین گردد تا نسل امروز که از گذشته خود مطلع نیست از آن بهره گیرد.

پیشینه‌ی همکاری روحانیت با روشنفکران

دکتر یزدی: تضارب و همکاری میان روشنفکران جدید با روحانیون و سنت گرایان (بابه تعبیری روشنفکران قدیم) از قیام معروف به تنباکو آغاز می شود و دلایل متعددی هم دارد.

بخشی از این مساله به ویژگیهای هردو گروه بستگی دارد. با آگاهی ایرانیان از پیشرفت اروپاییان تحولات در عثمانی و مسافرت ایرانیان به هند و قفقاز مردم ایران نسبت به وضع اسفناکی که در کشور وجود داشته مطلع شدند و این سرآغازی است بر حرکت‌های مردمی که ما عمدتاً آغاز آنرا با شورش تنباکو می دانیم که هر دو گروه هم در آن نقش داشتند. روشنفکران جدید (اعم از دینی یا دینمدار و غیر دینی و سکولار) از تغییرات جهان بیرون مطلع بودند. در حالیکه روحانیون به دلایل تاریخی درونگرا بوده و از تحولات پیرامون خود بی اطلاع بودند. به عنوان مثال با رواج مسائلی چون بانکداری در زمان قجار برخی از علما را می بینیم که به دلیل بی اطلاعی از آن با این مساله مخالفت می کردند.

سید جمال که خود به دلیل آگاهی و مسافرت‌های متعدد به کشورهای اسلامی از پیرامون خود مطلع بود پس از قیام تنباکو از ایران تبعید می شود. او در بصره به مرحوم فال اسیری که او خود از مخالفین امتیاز تنباکو بوده برخورد می کند و نامه ای را که برای میرزای شیرازی نوشته به فال اسیری که عازم سامراء بوده می دهد.

در این نامه تاریخی سید جمال پس از اشاره به تحولات اسفناک کشور به مساله بانکداری پرداخته و عبارتی از قرآن کریم وام می گیرد. ما در آیات متعددی مضامینی مشابه از قبیل (و ما ادریک مال القارعه) و یا (و ما ادریک ما ليله القدر) داریم که اشاره به خصوصیت‌های مهم اموری چون شب قدر دارد که فهم آن به دانش‌های خاصی نیازمند است. سید جمال با وام گرفتن از عبارات قرآنی در آن نامه می نویسد (و ما ادریک ما البنک) یعنی تو چه می دانی که بانک چیست؟

یعنی بانک پدیده ویژه ای است که نیاز به فهم عمیقی دارد.

پس این روشنفکران جدید (به تعبیر من) شرایط زمان را درک کرده و فهمیده بودند که اوضاع جهان در حال دگرگونی است. اما عوام الناس و بخش قابل توجهی از روحانیون از خواب دوقرنه ای که امت اسلامی در آن فرو رفته بود مطلع نبوده و چه بسا خود نیز دچار آن بودند. روشنفکرانی چون سید جمال

برای آنکه هماهنگی استبداد داخلی با استعمار خارجی مقابله کنند پایگاه اجتماعی بودند. زیرا قدرت در آن زمان متعلق به پادشاه یا روحانیون بود و روحانیت نیز درجه‌ی ورود به مردم و اجتماع بودند. فلذا سید جمال با توضیحاتی که به فال اسیری داده و نامه‌ی او که به میرزای شیرازی نوشته او را نسبت به خطرات امتیاز تنباکو مطلع می‌کند و بدین ترتیب تیر او به هدف اصابت می‌کند.

فتوای معروف میرزای شیرازی، روحانیت و مرجعیت، درباریان و حتی استعمارگران خارجی را به وجود یک پتانسیل قوی در ایران آگاه می‌کند که همان رابطه‌ی گسترده‌ی مردم با روحانیت شیعه است. این مساله در این حد تا به این زمان تا حدود زیادی مورد غفلت قرار گرفته بود. روشنفکران نیز از این مساله مطلع شدند و از این تاریخ فصل جدیدی در تاریخ ایران باز می‌شود و روشنفکران جدید پی می‌برند که بدون همکاری با روحانیت نمی‌توانند بر توده‌ی مردم تاثیر گذار باشند. و باید با این نیرو یک حساب جاری باز کنند.

پس روشنفکران قدیم (روحانیت) دارای پایگاه اجتماعی مستحکمی بودند اما روشنفکران جدید اگر چه از این پایگاه برخوردار نبودند اما شرایط زمانی خود را به خوبی درک می‌کردند. همزیستی مسالمت آمیز این دو گروه منجر به تحولاتی در تاریخ ایران شد. هر چند که این همکاری‌ها نواساناتی داشت. تا زمانی که محور همکاری مبارزه با استعمار خارجی بود همه حتی روحانیون درباری و خود دربار با آن هماهنگ بودند زیرا خود دربار قاجار هم تمایل زیادی به نفوذ انگلیس و روس به ایران نداشت. اما وقتی پی برده شد که استبداد داخلی زمینه ساز استعمار خارجی است شکافی بین روشنفکران قدیم به وجود آمد و برخی روحانیون که خود در ساختار قدرت سهم بودند راه خود را جدا کردند. از سوی دیگر تا زمانی که شعارهای سلبی بود و به عبارتی معلوم بود که چه نمی‌خواستند همکاری وجود داشت. مثلاً در صدر مشروطیت همه (اعم از مشروطه خواهان و مشروعه خواهان) با تحدید سلطنت موافق بودند و حتی مشروعه خواهانی چون مرحوم شیخ فضل الله با استبداد مطلق اما وقتی شعارها ایجابی می‌شد مخالفتها و تفرقه‌ها پدیدار می‌گشت. مثلاً در اینکه برای تحدید سلطنت به قوه مقننه و مجلس شورای مرکب از نمایندگان مردم نیاز است (که یک شعار ایجابی است) اختلافاتی بروز می‌کرد.

برخی چون شیخ فضل الله به دلیل برداشت خاصی که از شریعت داشتند با قانونگذاری توسط وکلای مردم مخالفت کرده و آن را خاص شریعت و روحانیون می‌دانستند. در حالیکه وظیفه‌ی مجلس دخالت در

قوانین دینی نیست بلکه از باب (وشاورهم فی الامر) و آیه (ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها) که بنا به گفته مفسرین از جمله مرحوم علامه طباطبایی امانات همان امر مردم است تمثیت امور مردم باید توسط خود آنان و نمایندگان آنان باشد نه دستور پادشاه و ...

مورد دیگری که ما در آن شاهد قبض رابطه مذکور هستیم تاسیس مدارس جدید است. ما درحالیکه از زمان امیر کبیر شاهد تاسیس دارالفنون بوده ایم اما در مقابله با مشابه خارجی آن در آمریکا یعنی M.I.T (موسسه فناوری ماساچوست) دارالفنون هیچ توفیقی پیدا نکرد. و امروز جایگاهی در کشور ندارد. در حالیکه M.I.T که عمر آن با دارالفنون برابر است امروزه یکی از مراکز مهم فناوری در دنیاست. من وقتی در سال ۳۹ ساختمان M.I.T را در شهر بوستون دیدم (که از نظر قدمت همانند ساختمان دارالفنون است) در این فکر بودم که چرا این دو، سرنوشت متفاوتی پیدا کرده اند؟

یکی از دلایل که به ذهنم رسید این بود که ما برای ورود به دارالفنون زمینه سازی و بستر سازی مناسب را انجام ندادیم. نسل اول دارالفنون که شاهزادگان و فرزندان اشراف بودند زمینه لازم برای ورود به دارالفنون را داشتند اما بعدها به دلیل فقدان آموزش های مناسب دبستانی و دبیرستانی پذیرفته شدگان دارالفنون فاقد بستر مناسب برای تحصیل فنون مختلف بودند پس مقدمه واجب که واجب بود رعایت نشد. پس ما به دبستان و دبیرستانهای جدید نیاز داشتیم. اما برخی روحانیون به دلیل بی اطلاعی و ناآشنایی با پدیده مذکور به مخالفت برخاستند.

این مساله که ریشه روان شناختی داشت به این برمی گشت که انسان اصولاً از هر چه که به آن آشنایی ندارد گریزان و منزجر است. البته این حکم را نمی شود به همه روحانیون تعمیم داد.

بعد از شهریور ۲۰ گروهبندهایی میان روشنفکران جدید و قدیم به وجود می آید و به دنبال آن گروهی از روشنفکران با نزدیکی به روحانیون آگاه تحولاتی را در عصر ملی شدن صنعت نفت و پس از آن موجب شدند.

آغاز همکاری روشنفکران با امام خمینی

هنگامی که محمد رضاشاه برنامه انقلاب سفید خود را مطرح کرد برخی برنامه های آن از جمله اصلاحات ارضی و دادن حق رای به زنان مورد مخالفت حوزه علمیه قم قرار گرفت. با عدم تمکین شاه

روحانیت وار د عرصه جدیدی از مبارزه بر ضد رژیم استبدادی می شود. تا این تاریخ بدنه اصلی روحانیت نسبت به جنبش ضد استبدادی بعضاً بی تفاوت یا تا حدودی مخالف بودند. اما از سال ۴۰ به بعد بدنه اصلی روحانیت به این جنبش می پیوندد. رفته رفته ویژگیهای خاص امام بروز می کند و خصوصیت توکل و جسارت در ایشان بیشتر بارز بود. این ویژگیها هر چند در اقلیت روشنفکران وجود داشت اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد بارها شاهد انتقادهای تند فعالان ملی مذهبی از رژیم کودتایی بودیم اما وجود این دو ویژگی در یک مرجع بزرگ حوزه موجب جلب توجه روشنفکران مبارز به ایشان و تکرار ماجرای مشروطه و تنباکو در غالب همکاری روحانیت و روشنفکری دینی در بالاترین سطوح آن باشد.

یک غفلت تاریخی

چون محور اصلی مبارزه سلبی (نفی استبداد و استعمار) بود حتی گروههای غیر دینی و حتی ضد دینی هم به مبارزه پیوستند و از همین رو یک غفلت تاریخی رخ داد و ما بیش از حد به آرمانها و اهداف سلبی بها دادیم و از برخی اختلافات کلیدی و اساسی در دیدگاهها غفلت شد. و این مساله در رابطه بین روشنفکران دینی و روحانیت بیشتر رخ داد چرا که بین این دو گروه اشتراکات بسیاری وجود داشت. البته باید این را هم گفت که افرادی هم بودند که به این اختلافات توجه داشتند. که مرحوم بازرگان از همین افراد بود و به همین دلیل در برخی مواضع همگامی لازم را با حرکت روحانیت نشان نمی داد. به خاطر همین غفلت پس از انقلاب دعوی مشروطه خواهان و مشروعه خواهان تکرار شد.

دیدگاه روشنفکران دینی نسبت به قیام ۱۵ خرداد و کاپیتولاسیون

جرات و جسارت امام ایشان را از دیگر مراجع ممتاز می کرد و موجب جلب توجه روشنفکران می شد. فلذا بیشتر گروهها به جز حزب توده با قیام ۱۵ خرداد همگامی و همراهی کردند. دانشجویانی مثل مرحوم حنیف نژاد که از اعضای دانشجویی نهضت آزادی بود در قیام ۱۵ خرداد نقش داشتند. اما برخی اعضای جبهه ملی خیلی با این حرکت موافق نبودند و در زندان که مرحوم بازرگان و اعضای زندانی نهضت آزادی قصد برگزاری مراسمی برای گرامیداشت شهدای ۱۵ خرداد را داشتند با مخالفت یا عدم همراهی این دسته مواجه شدند.

اما در مورد کاپیتولاسیون و حرکت امام در این زمان تقریباً همه گروهها علی‌رغم دیدگاههای متفاوت با آن موافقت کردند. حتی حزب توده هم به دلیل ضد آمریکایی بودن آن حرکت از آن حمایت کرد.

تأثیر آغاز نهضت امام بر محافل روشنفکری و دانشگاهی

من جنبش روشنفکری دینی را به سه دوره تقسیم می‌کنم. دوره اول از شهریور ۲۰ تا سال ۴۰ می‌باشد که سوالات و پاسخهای متفاوتی در آن عصر مطرح می‌شده است. اما از سال ۴۰ به بعد با ورود روحانیت به صحنه مبارزات ضد استبدادی و تشکیل نهضت آزادی و متعاقب آن بازداشت و محاکمه سران نهضت جو غالب در محافل روشنفکری و دانشگاهی متمایل به دین می‌شود. در حالیکه تاپیش از آن ضد دینی بوده است.

این مساله موجب شد که توجیه تئوریک مبانی دینی نیاز اصلی زمانه شود و نه تنها دکتر شریعتی بلکه مهندس بازرگان هم در آثار خود به سوالات مرتبط با این نیازها پاسخ دهد. (مثل بعثت و ایدئولوژی و علمی بودن مارکسیسم و نقد اریک فروم و آزادی هند) علاوه بر این دو تن در میان روحانیون مرحوم مطهری و مرحوم بهشتی عهده دار این نقش بودند.

تأثیر متقابل امام خمینی و دکتر شریعتی

در دیگ جوشان هم کنشی‌های سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ دو گروه روحانیت و روشنفکری بر یکدیگر تأثیرات متقابلی داشتند.

مثلاً در ماجرای اصلاحات ارضی و مخالفت روحانیون با مقولاتی چون اصلاحات ارضی و حق رای داشتن زنان نهضت آزادی در بیانیه‌ای به تبیین و توضیح این مخالفتها پرداخت تا از سوء برداشتها جلوگیری شود. به همین خاطر امیرانی در مجله "خواندنیها" ضمن حمله به نهضت آزادی نوشت: "ملا مهندس بازرگان فتوی دهد!!"

از سوی دیگر شجاعت و جرات شخص مرحوم امام در مبارزه علیه شاه بر روشنفکران تاثیر گذاشت و به خاطر همین تعاملات پویا بود که انقلاب پیروز شد. مثال دیگر ورود واژه "مستضعفین" به ادبیات انقلاب است که هیچ کس نمی تواند انکار کند که شریعتی این کار را کرده است.

انحلال غیر قانونی سازمان مدیریت و برنامه ریزی و سرنوشت برنامه های کلان ملی

ایلنا ۸۵/۷/۲۶

دبیر کل نهضت آزادی ایران تفویض اختیارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان ها به استانداری ها را مغایر با فلسفه وجودی این سازمان دانست و گفت: سازمان مدیریت و برنامه ریزی بیش از ۶۰ سال است که ایجاد شده تا به کارهای پراکنده هیاتی مطالعه نشده و ناهماهنگ خاتمه بدهد.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار "ایلنا"، اظهار داشت: باید پرسید آیا رییس جمهور از نظر قانونی چنین اختیاراتی دارد که سازمانی را که بر اساس قانون به وجود آمده است، منحل کند یا اختیارات آن را میان واحدها و نهادهای مختلفی که در قانون چنین اختیاراتی برای آنها معین نشده است، واگذار کند.

وی افزود: به نظر می رسد در صورتی که رییس جمهور ضرورت چنین کاری را تشخیص داده است، باید لایحه آن را تدوین کند و به مجلس تحویل دهد.

یزدی با بیان اینکه سازمان مدیریت و برنامه ریزی به عنوان یک واحد در سطح ملی، برنامه های کلان ملی را در چارچوب سیاست های کلان تدوین و تنظیم می کند، سپس هر یک از نهادهای اجرایی هماهنگ با هم قسمت هایی از اجرای آن برنامه را به عهده می گیرند، تصریح کرد: اکنون معلوم نیست با این عمل مطالعه نشده - که واکنش آقای رییس جمهور به تغییرات در سازمان مدیریت و برنامه ریزی و استعفای تعداد قابل توجهی از کارشناسان با سابقه آن است - بر سر برنامه های کلان ملی چه خواهد آمد.

وی افزود: بعد از ۲۸ سال که از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، بالاخره تصمیم گیرندگان قبول کرده اند که باید یک برنامه کلان راهبردی تنظیم شود. بر این اساس برنامه چشم انداز ۲۰ ساله نظام تنظیم و تصویب شد، صرف نظر از اینکه انتقادات یا ایرادهایی به چشم انداز ۲۰ ساله وارد است اما یک گام مثبت تلقی می شود.

يزدي ادامه داد: در چارچوب اين چشم‌انداز ۲۰ ساله چهار برنامه ۵ ساله تنظيم، تدوين و نهايي شده است اما آقاي رييس‌جمهور در اولين قدم با ارايه بودجه جاري به مجلس، برنامه چهارم را به كلي به هم زدند و اکنون نيز با تجزيه سازمان‌مديريت و برنامه‌ريزي و انتقال اختيارات آن به استانداري‌ها گام بزرگتري را در راه نادیده گرفتن برنامه‌هاي ۵ ساله و چشم‌انداز ۲۰ ساله برداشته‌اند.

دبيرکل نهضت آزادي ايران تنظيم برنامه‌هاي استاني توسط استانداران را موجب ناهماهنگي و عدم انسجام در اجراي برنامه‌هاي توسعه کشور دانست و گفت: متأسفانه آقاي رييس‌جمهور هيچ دليلي براي اقدام خود ارايه نداده است و روشن نيست با نظر کدام گروه از کارشناسان نسبت به چنين تغييری اقدام کرده است.

وي افزود: به نظر مي‌رسد اين اقدام از مواردی است که مجلس بايد براي توضيح در مورد آن از رييس‌جمهور دعوت کند و خواستار توضيحات کارشناسانه شود.

هيأت نظارت بايد در مورد قانوني بودن تشکله‌ها از مراجع ذي‌صلاح استعلام کند

نهضت آزادي غير رسمي است اما غير قانوني نيست

ايلنا و آينده نو - ۸۵/۷/۳۰

دبيرکل نهضت آزادي ايران گفت: رييس شوراي مرکزي هيأت نظارت بر انتخابات شوراها (حسين فدائي) در مقامي نيست که پيرامون قانوني يا غير قانوني بودن سازمان‌هاي سياسي اظهار نظر کند، ايشان بايد در اين مورد در چارچوب قانون از مراجع ذي‌صلاح استعلام کند.

ابراهيم يزدي در گفت‌وگو با خبرنگار "ايلنا"، در واکنش به اظهارات حسين فدائي، رييس شوراي مرکزي هيأت نظارت بر انتخابات شوراها که در خصوص شرکت نيروهاي ملي- مذهبي در انتخابات خبرگان گفته است گروه‌هاي غيرقانوني نمي‌توانند در انتخابات شوراها حضور يابند، گفت: ملي- مذهبي يك سازمان نيست بلکه يك ويژگي فکري و سياسي براي گروه‌هاي مختلف است بنابر اين سخن آقاي فدائي غيرمنطقي و نادرست است. آقاي فدائي بايد بگويند که کدام يك از گروه‌هاي سياسي اعم از ملي- مذهبي يا غير ملي- مذهبي قانوني نيستند.

وي با بيان اينکه در انتخابات گذشته شوراها که زير نظر مجلس شوراي اسلامي برگزار شد، نامزدهاي نهضت آزادي ايران و ساير گروه‌هاي ملي- مذهبي تايد صلاحيت شدند، اظهار داشت: بنا بر اظهار نظر وزير سابق کشور که مسوول اجراي قانوني احزاب بود، نهضت آزادي ايران اگرچه غيررسمي است اما غيرقانوني نيست، به همين دليل هم مجلس ششم در مقام ناظر انتخابات هيچ‌يك از نامزدهاي نهضت آزادي ايران را رد صلاحيت نکرد.

نهضت آزادي غير رسمي است اما غير قانوني نيست

ايلنا و آينده نو - ۸۵/۸/۱

ايلنا : ابراهيم يزدي ، دبیرکل نهضت آزادي ايران گفت : رييس شوراي مركزي هيات نظارت بر انتخابات شوراها در مقامي نيست كه پيرامون قانوني يا غير قانوني بودن سازمان هاي سياسي اظهار نظر كند ، ايشان بايد در اين مورد در چارچوب قانون از مراجع ذي صلاح استعلام كند ، وي در واكنش به اظهارات حسين فدائي ، رييس شوراي مركزي هيات نظارت بر انتخابات خبرگان كه در خصوص شركت نيروهاي ملي - مذهبي در انتخابات خبرگان گفته است گروه هاي غير قانوني نمي توانند در انتخابات شوراها حضور يابند ، گفت : ملي - مذهبي يك سازمان نيست بلكه يك ويژگي فكري و سياسي براي گروه هاي مختلف است بنا بر اين سخن آقاي فدائي غير منطقي و نادرست است . آقاي فدائي بايد بگويند كه کدام يك از گروه هاي سياسي اعم از ملي - مذهبي يا غير ملي - مذهبي قانوني نيستند . وي با بيان اينكه در انتخابات گذشته شوراها كه زير نظر مجلس شوراي اسلامي برگزار شد ، نامزدهاي نهضت آزادي ايران و ساير گروه هاي ملي - مذهبي تاثير صلاحيت شدند ، اظهار داشت : نابر اظهار نظر وزير سابق كشور ك مسئول اجراي قانون احزاب بود ، نهضت آزادي ايران اگر چه غير رسمي است اما غير قانوني نيست ، به همين دليل هم مجلس ششم در مقام ناظر انتخابات هيچ يك از نامزدهاي نهضت آزادي ايران را رد صلاحيت نكرد . ابراهيم يزدي تاكيد كرد : نهضت آزادي ايران قانوني است ، اگر چه پروانه فعاليت كسب نكرده است .

پیامدهای انتخابات آمریکا

کارگزاران ۲ / ۸ / ۱۳۸۵

بعد از ماه‌ها فعالیت احزاب دوگانه دموکرات و جمهوریخواه ، انتخابات آمریکا بالاخره برگزار شد و همانطور که پیش بینی می‌شد حزب دموکرات با یک پیروزی چشمگیر اکثریت قاطع مجلس نمایندگان ، اکثریت نمایندگان سنا و اکثریت فرمانداران ایالات مختلف را به دست آورد . پیروزی حزب دموکرات چه تأثیری در سیاست های داخلی و خارجی آمریکا ، به خصوص در خاورمیانه و ایران در پی خواهد داشت ؟

۱- اختلاف و تفاوت میان دیدگاه و مواضع احزاب جمهوریخواه و دموکرات بیشتر معرف واقعیت تاریخی در تحول سیاسی ساختارهای جمهوری آمریکا در مراحل اولیه بنیانگذاری آن می‌باشد و نه اختلاف در جهان بینی و یا سیاست های کلان اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و داخلی یا خارجی . ساختار دو مجلس سنا و نمایندگان معرف اختلاف ها و برون رفت از آنهاست.

در دوران اولیه شکل گیری جمهوری آمریکا در رابطه با ساختار دولت فدرال دو نگرش مطرح شد :

یک نگرش که حامیان آن به دموکرات ها معروف شدند بر این باور بودند که دولت فدرال ، مجلس و ریاست جمهوری ، باید با رأی مستقیم مردم و اعصابی مجلس نمایندگان نیز به نسبت جمعیت هر ایالت انتخاب شوند . اما ، جمهوریخواهان اصرار بر این داشتند که مردم هر یک از ایالات عضو جمهوری فدرال آمریکا نمایندگان خود را برحسب تعداد جمعیت انتخاب کنند و سپس این نمایندگان رئیس جمهور را انتخاب کنند . این گفت و گوها و تقابل ها در نهایت به این منجر شد که اولاً دو مجلس به وجود آید : مجلس سنا با دو نماینده از هر ایالت و مجلس نمایندگان به نسبت جمعیت هر ایالت ، ثانیاً انتخاب رئیس جمهوری ، هم با رأی مستقیم مردم در سراسر آمریکا باشد و هم با رأی نمایندگان هر ایالت . علاوه بر این ، هر کاندیدایی که رأی اکثریت یک ایالت را کسب می‌کند ، کل آرای نمایندگان آن ایالت هم به نفع او خواهد بود .

۲- در انتخابات ریاست جمهوری و یا مجلس نمایندگان و سنا ، هم اقلیت های قومی ، مذهبی - دینی و هم نهادهای قدرتمند نظامی ، نفتی تأثیر قابل ملاحظه ای دارند .

از این میان یهودیان ، بالاترین سهم در تأثیرگذاری را به خود اختصاص داده اند . سازمان های یهودی قدرتمند ، نمایندگان مجلس را به شدت در نظر دارند و آنها را برحسب رأیی که به لایحه ها و طرح های مربوط به اسرائیل داده می شود بررسی و به آنها نمره می دهند و براساس آن با آنها برخوردهای سیاسی ، اقتصادی - مالی و تبلیغاتی مثبت یا منفی می کنند .

علاوه بر یهودیان ، میلیتاریست ها و شرکت های نفتی و بانکداران بزرگ نیز نقش تعیین کننده دارند . بودجه ارتش امریکا بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار در سال است . اقتصاد برخی از شهرهای امریکا به طور کامل و مستقیماً به فعالیت کارخانه های تولید تجهیزات نظامی ، نظیر هواپیما و هلیکوپتر و ... وابسته است . این کارخانه ها طی قراردادهای ویژه ای نیازهای ارتش امریکا را تهیه می کنند . صاحبان این صنایع نقش تعیین کننده ای در انتخابات دارند .

گروه سوم تأثیرگذار در سیاست امریکا ، شرکت های نفتی و بانکداران بزرگ هستند . این سه گروه نقش کلیدی در انتخابات به خصوص انتخابات رئیس جمهور دارند . کاندیداهای امریکا برای پیروزی در انتخابات ، باید حمایت حداقل دو گروه از سه گروه فوق را داشته باشند . رئیس جمهوری که بتواند بدون حمایت یهودیان انتخاب شود ، می تواند در برابر فشارهای یهودیان مقاومت کند و سیاست نسبتاً مستقل در خاورمیانه و در جنگ میان اعراب و اسرائیل اتخاذ کند اما ، غیراز یهودیان ، گروه های اجتماعی و دینی دیگری نیز هستند که در انتخابات تأثیر گذارند . به عنوان مثال ، در مواردی که آرای دو رقیب انتخاباتی به هم نزدیک باشند ، آرای سیاهان تعیین کننده می شود . در سال های اخیر که هم جمعیت مسلمانان امریکا به سرعت افزایش یافته است و به دومین اقلیت دینی پس از کاتولیک ها رسیده است و هم اینکه مسلمانان به شدت نسبت به رویدادهای سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی امریکا و مکانیزم های توجه می کنند ، مسلمانان نیز نقش تأثیرگذاری پیدا کرده اند . هر یک از سه گروه اصلی ، میلیتاریست ها ، نفتی ها ، بانکداران و یهودیان و سایر گروه ها در تأیید کاندیدها و تأثیرگذاری بر انتخابات ، اولویت های ویژه خود را دارند . میلیتاریست ها ، به دنبال تصویب بودجه های کلان نظامی هستند . نفتی ها ، دستگاه ها و نهادهای دیپلماسی حکومتی را در خدمت حفظ منافع خود و مهار منابع نفتی جهان می خواهند . برای یهودیان موجودیت و منافع اسرائیل در اولویت اول قرار دارد . برای رنگین پوستان ، حقوق مدنی- اجتماعی ، دسترسی برابر به امکانات و خدمات اقتصادی اهمیت اول را دارد .

۳- پیروزی دموکرات ها در انتخابات اخیر ، واکنش مردم به سیاست های داخلی و خارجی بوش ، به خصوص در عراق و افغانستان است . از مزایای دموکراسی و انتخابات ادواری این است که مردم در فرایند آزاد و دموکراتیک نه تنها نظر خود را نسبت به عملکرد حاکمان ابراز می دارند ، بلکه هرکجا ضروری بدانند آنها را قانونمند کرده و یا آرام برکنار می سازند . اگرچه مردم امریکا به شدت و عمیقاً مذهبی هستند ، اما نگرش های تند ، واپسگرانه و افراطی نظیر دیدگاه های نیوکان ها = محافظه کاران جدید = در مسائل داخلی و خارجی را نمی پسندند . نیوکان ها در انتظار عیسی مسیح(ع) روزشماری می کنند . به باور اینان عیسی مسیح(ع) شش ماه پس از آنکه اسرائیل همسایگان عرب خود را شکست دهد و از بین ببرد ظهور می کند . بنابراین ، وظیفه شرعی دولت و مسیحیان را حمایت از اسرائیل می

دانند ، تا مقدمات ظهور مسیح فراهم شود . بوش با آرای این گروه از دین باوران که در کلیسا نفوذ بسیاری داشتند و دارند برگزیده شد .

بر اساس تاریخ شکل گیری جمهوری فدرال امریکا ، اکثریت امریکاییان گرایش دولت به یک دین و یا ایدئولوژیک شدن دولت را بر نمی تابند . علاوه بر این دولت بوش به بهانه فاجعه ۱۱ سپتامبر ، شرایط امنیتی شدیدی را بر مردم امریکا به طور عام و برای مسلمانان به طور خاص ایجاد کرده است . بعد از ۱۱ سپتامبر نهاد جدید وزارت امنیت داخلی با اختیارات وسیعی در بازداشت و بازجویی از مظنونان مرتبط با تروریست ها بوجود آمد . سازمان های حقوق بشر و حقوق مدنی به این سیاست ها و رفتارها به شدت اعتراض کردند . اقدام های امنیتی در فرودگاهها ، برنامه پروازهای داخلی به امریکا را به شدت مختل ساخته است . اما نباید چنین تصور کرد که عامل اصلی فشارهای امنیتی حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است .

نگرش های امنیتی و تمایل به ایجاد محدودیت های مدنی در میان جمهوریخواهان سابقه دارد . در دوران ریاست جمهوری نیکسون نیز موضوعاتی از این دست مطرح شده بود . او در صدد ایجاد گارد ریاست جمهوری بود و به همین دلیل مطبوعات آن زمان امریکا به وی لقب « کینگ نیکسون » داده بودند . یکی از دلایل اعتراض به نیکسون که موجب استعفای او نیز شد آن بود که وی از مأموران سازمان سیا برای جمع آوری مدارک علیه مخالفانش نه تنها در واترگیت بیکه در سایر موارد استفاده کرده بود . سیاست خارجی دولت بوش، به ویژه حمله نظامی به افغانستان و عراق به شدت مورد اعتراض مردم امریکاست . این اعتراض در مورد عراق به مراتب شدیدتر است . زیرا امریکا و انگلیس با این ادعا که عراق به سلاح های کشتار جمعی از جمله سلاح هسته ای مجهز است به عراق حمله کردند . اما بعد از سقوط صدام و اشغال کامل عراق ، هیچ نشانه ای از ادعاهای خود نیافتند . بعد از ۱۱ سپتامبر و امتناع طالبان از تحویل بن لادن رهبر القاعده به امریکا ، با حمله نظامی امریکا به افغانستان و سقوط دولت طالبان و سپس حمله نظامی به عراق و سقوط صدام ، ناگهان محبوبیت بوش به بالاترین سطح در تاریخ رئیسان جمهوری امریکا رسید . اما به رغم سقوط صدام و بازداشت و محاکمه وی ، یک جنگ شورش گری تمام عیار در عراق و افزایش روز افزون تلفات سربازان امریکایی در این کشور مردم امریکا را به شدت علیه دولت بوش تحریک و بسیج کرده است . ناتوانی ارتش قدرتمند امریکا در مهار شورش گری در عراق ، خاطرات تلخ و آزاردهنده جنگ ویتنام را از سطح ناخودآگاه جمعی جامعه امریکا به سطح آگاه آورده و نگرانی های فراوانی را سبب شده است . تلفات بیش از ۶۰۰ هزار نفر از غیر نظامیان در عراق ، رفتارهای خشن مأموران امریکایی در بازداشتگاه گوانتانامو کوبا و زندان ابوغریب بغداد ، همه دست به دست هم داده و موجی از اعتراض های مردمی علیه این جنگ را نه تنها در امریکا بلکه در سراسر جهان موجب شده است .

انتخابات اخیر و رأی مردم امریکا در واقع یک رفراندوم در عدم تأیید سیاست های بوش محسوب می شود . مسائل افغانستان و عراق ، انتشار اخبار و عکس های زندان ها ، فشارهای امنیتی و نقض حقوق مدنی مردمان ، به تدریج محبوبیت بوش را به پایین ترین سطح کاهش داده است . دستگیری صدام و

محاكمه وي گرچه به بهبود موفقیت بوش در میان مردم كمك كرد ، اما حكم محكومیت صدام هم نتوانست تغییر اساسی در قضاوت مردم بوجود آورد .

۴- اگرچه دموکرات ها پیروز شده اند ، اما این پیروزی تأثیر فوری تعیین کننده چندانی در مسائل داخلی و خارجی امریکا نخواهد داشت ، زیرا ریاست جمهوری هنوز در دست جمهوریخواهان و بوش است که می تواند مصوبات مجلس سنا و نمایندگان را وتو کند . که در آن صورت تصویب مجدد اینگونه مصوبات به دو سوم رأی مجلس نیاز خواهند داشت . اولین تأثیر فوری شکست جمهوریخواهان استعفا یا برکناری رامسفلد ، وزیر دفاع بوش و مسئول برنامه های نظامی امریکا در عراق است که سه شنبه شب گذشته بعداز آشکار شدن نتایج انتخابات صورت گرفت و رئیس جمهور با حالتی ناراحت و برافروخته آن را اعلام کرد .

اولین چالش میان دولت و مجلس به زودی بر سر رأی اعتماد به وزیر دفاع جدید بروز خواهد کرد . نامزدی رابرت گیتس ، به عنوان جانشین رامسفلد باید به تصویب مجلس برسد . اما گیتس که سال ها رئیس سازمان سیا امریکا بوده است ، کسی است که به عنوان رئیس سیا در قضیه كمك به کنتراها علیه دولت ساندنیست ها دست داشت . وی به رغم عدم تصویب برنامه های دولت در حمایت از کنتراها توسط مجلس سنا ، كمك به کنتراها را ادامه داد . با افشای سفر مك فارلین به ایران و فاش شدن داستان کنتراها ، این موضوع در مجلس امریکا مطرح و کمیسیون مربوطه به ریاست سناتور تاور آن را بررسی کرد انتشار این اخبار و گزارش ها ، طوفانی در امریکا علیه دولت به وجود آورد . احتمالاً در هنگام بررسی صلاحیت گیتس نقش وی در این پرونده مجدداً مطرح خواهد شد و شاید صلاحیت او مورد تأیید قرار نگیرد.

پیروزی دموکرات ها انعکاس موقعیت نامطلوب بوش و همکاری آنها در انظار عمومی مردم امریکا است . اما به این معنا نیست که دموکرات ها مطلوب مردم هستند . دموکراسی انتخاب میان خوب و بد نیست بلکه انتخاب میان بد و بدتر است . دموکراسی ابزاری برای بیان مواضع و تغییر وضع نامطلوب به وضعی کمتر نامطلوب است .

شکست جمهوریخواهان و استعفای رامسفلد ، به هر حال موجب تضعیف موقعیت بین المللی امریکا و بوش و کاهش اعتبار او خواهد شد . امریکا در جنگ عراق متحدان اروپایی و آسیایی خود را ، به رغم تمایلشان به دنبال خود کشید . مشارکت بعضی از کشورهای اروپایی در عملیات نظامی در عراق موجب تضعیف موقعیت رهبرانی نظیر بلر در انگلستان و یا شکست آنها در انتخابات نظیر پیروزی سوسیالیست ها در ایتالیا شد.

آیا پیروزی دموکرات ها بر سیاست خارجی امریکا تأثیری خواهد داشت یا نه ؟

سیاست های راهبردی امریکا در روابط بین المللی مبتنی بر و متأثر از منافع و مصالح امنیت کلان این کشور تعریف و تعیین شده و شکل گرفته است . عملکرد جهانی دولت بوش نمونه ای از سیاست های مبتنی بر سلطه طلبی است . در این سیاست امریکا يك جانبه تصمیم می گیرد و آن را به اجرا می گذارد

و کشورهای دوست و متحد آمریکا را در برابر يك عمل انجام شده قرار مي دهد و به دنبال خود مي کشاند . این سیاست ها منجر به انزوای هرچه بیشتر آمریکا در جهان مي شود و در درازمدت به زیان منافع و مصالح آمریکا تمام مي شود . لازمه سیاست مبتنی بر رهبري ، قبول کشورهای دوست به عنوان شریکان برابر و مشورت دائم ، نزدیک و گسترده با آنها و اتخاذ تصمیمات جهانی است (انتخاب رهبري جهانی یا سلطه بر جهان : زیبگنیو برژینسکی ، ترجمه لطف الله میثمی)

آیا انتخابات اخیر بر اوضاع خاورمیانه اثر خواهد گذاشت ؟

سیاست خارجی راهبردی آمریکا حمایت بی قیدوشرط از اسرائیل در برابر اعراب و فلسطینیان است . دولت های آمریکا چه دموکرات و چه جمهوریخواه امثر قطعنامه های شوراي ملل علیه اسرائیل را وتو کرده اند و آنهایی را هم که تصویب کرده اند ، با برخورداری از حمایت آمریکا از اجرای آنها سرباز زده است . نظیر قطعنامه ۲۴۲ در رابطه با تخلیه نوار غزه و کرانه های باختری رود اردن ویا قطعنامه منع ساخت دیوار حایل .

حامیان اسرائیل ، در میان دموکرات ها نیز به اندازه جمهوریخواهان حضور دارند ، اما شواهد از تغییر در مواضع دموکرات ها حکایت دارند . دموکرات ها (در زمان کارتر) موجب صلح میان مصر و اسرائیل شدند و رد نهایت عقب نشینی اسرائیل از صحرای سینا را فراهم ساختند . قرارداد ساف و اسرائیل که منجر به استقرار رهبري فلسطین در سرزمین های اشغالی در غرب اردن شد ، در زمان دموکرات ها صورت گرفت . این توافق ها منجر به آن شده است که امروز تمام نهادهای بین المللی و افکار جهانیان اصل ضرورت تأسیس يك دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و غرب رود اردن را بپذیرند . اما اسرائیل هنوز آن را نپذیرفته و آماده تخلیه و عقب نشینی از سرزمین های اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ نیست .

وقایع سال های اخیر مقاومت مردم فلسطین تمرکز و استقرار رهبري در سرزمین های اشغالی ، تعادل سیاسی را به نفع فلسطینیان تغییر داده است . در انتخابات اخیر فلسطین که تحت نظارت سازمان های بین المللی برگزار شد و همگی آزاد و عادلانه بودن آن را تأیید کردند ، حماس برنده شد و دولت جدید را تشکیل داد . اما اسرائیل نه تنها از شناسایی دولت جدید منتخب مردم فلسطین سرباز زده است بلکه سرکوب در نوار غزه را به شدت ادامه مي دهد.

پیروزی دموکرات ها چه تأثیری در عراق خواهد داشت ؟

بوش هنگام اعلام استعفای وزیر دفاع به ضرورت تغییر در برنامه های عراق اشاره کرد . به نظر مي رسد تغییرات جدی در چگونگی اشغال نظامی عراق صورت گیرد . اما بعید است که در کوتاه مدت نیروهای نظامی خارجی عراق را ترک کنند . محتوای این تغییرات به واکنش نیروهای شورش گر و حامیان آنها نیز بستگی دارد . اگر این نیروها شکست جمهوریخواهان و برکناری رامسفلد را يك پیروزی برای خود به حساب بیاورند و در واکنش به آن بر دامنه شورش گری خود بیفزایند يك نوع پیامد به بار خواهد آورد ، و اگر برعکس آنها از این وضعیت جدید برای اعمال فشارهای سیاسی بر نیروهای

اشغالگر به منظور خروج سریع تر از عراق حسن استفاده را به عمل آورند ، پیامدهای آن به نفع مردم عراق خواهد بود .

پیروزی دموکرات ها چه تأثیری بر روابط ایران و امریکا خواهد داشت ؟

ریشه های مشکلات اساسی در روابط ایران و امریکا فراتر از دولت بوش ، جمهوریخواهان و یا دموکرات هاست . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت امریکا در ۲۵ سال سرکوب سلطنتی در ایران از يك طرف و اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری کارمندان آن سفارت برای ۴۴ روز توسط دانشجویان در ایران ، از طرف دیگر ، بخشی از ریشه های تاریخی تنش میان ایران و امریکاست . اما علاوه بر این دولت امریکا به همراه دولت های اروپایی در چهار موضوع با ایران اختلاف دارند که عبارتند از : فعالیت های هسته ای ، نقض مستمر حقوق بشر ، مخالفت با صلح خاورمیانه و حمایت از تروریسم .

جمهوریخواهان و دموکرات ها در مورد هر چهار مسئله مواضع مشترکی علیه ایران دارند . دو سال پیش شورای روابط خارجی امریکا به يك گروه ۲۲ نفره زیر نظر برژینسکی ، رابرت گیتس (نامزد فعلی وزارت دفاع) و خانم مالونی ، مأموریت داد تا اوضاع ایران را بررسی کنند و گزارشی را ارائه داد دهند . در گزارش هفتاد این گروه ، مسائل ایران در ابعاد گوناگون چهارگانه بالا مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و در نهایت توصیه هایی برای تدوین کنندگان سیاست خارجی امریکا در رابطه با ایران ارائه شده است . بعد از انتخابات اخیر توجه به این گزارش از آن جهت اهمیت دارد که اولاً برژینسکی مشاور امنیت کارتر بوده است و دموکرات ها به نظرات او توجه می کنند و ثانیاً رابرت گیتس اکنون وزیر دفاع امریکا شده است .

در این گزارش قطع کامل غنی سازی اورانیوم توسط ایران ، قرارداد نیروگاه هسته ای بوشهر با روسیه ، تحویل سوخت هسته ای و برگشت زباله های آن مورد تأیید قرار گرفته است و تجدیدنظر در سیاست های فعلی امریکا توصیه شده است ، و تأکید شده که تلاش امریکا برای سرنگونی رژیم ایران نه از داخل و نه از راه حمله نظامی از خارج موفقیت آمیز نیست . اما با توجه به این موقعیت که هنوز بوش رئیس جمهور امریکاست و دموکرات ها تنها اکثریت را در کنگره و سنا به دست آورده اند ، نباید از نظر دور داشت که آنچه اتفاق افتاده است موجب کاهش اعتبار بین المللی او شده است . این امر موجب آن خواهد بود که هم دولت امریکا به راهکارهای ارائه شده دولت های روسیه و چین و اروپا برای حل کردن با بحران ایران نزدیک شود و هم این کشورها با استفاده از این فرصت م فضایی به وجود آمده ، راه حل های مستقل از امریکا را بیش از پیش با جدیت پیگیری کنند .

ایران نیز می تواند با حسن استفاده از فرصت فراهم شده ، گام های عملی جدی برای کاهش تنش ها و خطرات احتمالی بردارد و راه حل های اختلاف های خود را مورد بررسی قرار داده و سیاست های جدیدی را اتخاذ کند . برخی از جناح های قدرتمند ایران نیز ممکن است چنین تصور کنند که می توان یا می بایستی از شکست جمهوریخواهان و کاهش اعتبار دولت بوش علیه امریکا بهره برداری کرد . چنین نگرشی در شرایط کنونی نتیجه مثبتی برای منافع ، مصالح و امنیت ملی ایران در پی خواهد داشت . اگر

ایران واکنش اول را برگزیند ، با توجه به اینکه دموکرات ها عموماً تماس و مذاکره مستقیم با ایران ، برای حل اختلاف ها و کاهش تنش میان دو کشور و همچنین تنش در منطقه به خصوص در عراق را توصیه می کنند ، ایران می تواند از این زمینه برای تأثیرگذاری بفرایند بهبود روابط دیپلماسی در جهت منافع و امنیت ملی خود و کشورهای همسایه به خصوص عراق استفاده کند.

نامه سرگشاده ، اعتراض به برخورد با دانشجویان

ادوارنیوز - ۸۵/۸/۷

۱۰ تن از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و حقوقی با انتشار بیانیه‌ای نسبت به روند جدید برخورد با دانشجویان اعتراض کردند .

در این بیانیه که به امضای عزت‌الله سحابی، ابراهیم یزدی، حبیب‌الله پیمان، سعید حجاریان، محسن کدیور، هاشم آقاجری، علیرضا علوی‌تبار، شیرین عبادی، بابک احمدی و خشایار دیهیمی رسیده، آمده است: در جوامعی که دانشگاه در آنها جایگاهی تعریف‌شده و تثبیت‌شده دارد، دانشگاه علاوه بر تولید و توزیع دانش مدرن، محل پرورش اجتماعی - سیاسی دانشجویان است. بر همین اساس دانشگاه‌ها زمینه‌ساز کسب تجربیات لازم از در هم آمیختن نظر و عمل هستند. دانشجویان علاوه بر تجربه، امکان آزمون و خطا را در محیطی می‌یابند که کوچکترین خطایی بر مبنای دانش روز به آنها گوشزد می‌شود و از این طریق به لحاظ شهروندی نیز ارتقا می‌یابند .

این بیانیه می‌افزاید: البته تحقق این امور، همگی منوط به وجود حداقلی از آزادی‌های آکادمیک است. این آزادی‌ها هیچ‌گاه توسط حکومت‌های غیردموکراتیک و دولت‌های تمامیت‌خواه به رسمیت شناخته نشده است و دانشگاه، با نگاهی تنگ‌نظرانه، اغلب اوقات سنگری برای تصرف تصور شده است .

در ادامه این بیانیه آمده است: این نگاه، متأسفانه با روی کارآمدن دولت نهم تشدید گردید و به اساتید و دانشجویان به عنوان کنش‌گرانی که باید مهار شوند، نگریسته شد. عدم اهتمام عملی این دولت، به دانش مدرن و نگرش غیرکارشناسانه آن به جامعه و مسائل آن، باعث شده است برخی شعارهای خیال‌بافانه و غیرموجه در مورد دانشگاه‌ها، بدون توجه به پیامدهای آنها، تکرار شوند. متأسفانه، گرایش‌های یک‌سالارانه و اقتدارمآبانه درون حکومت، در ابعادی وسیع و به طرز نگران‌کننده، عزم خود را برای محدود کردن فضای نقد در دانشگاه‌ها جزم کرده‌اند و این همه، افزون بر برخوردهای صورت‌گرفته با فعالان سیاسی، دانشجویان، روشنفکران، احزاب و تعطیلی روزنامه‌ها است .

این فعالان سیاسی، فرهنگی و حقوقی در ادامه بیانیه خود آورده‌اند: گویا این بار قرعه فال به نام دانشجویان ستاره‌دار و تشکل‌های مستقل دانشجویی افتاده است، به گونه‌ای که دانشجویان تک‌ستاره، به صورت مشروط، مجاز به ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد شده‌اند. دانشجویان دوستاره، روزها پس از آغاز سال تحصیلی، پس از فراز و فرود بسیار، با اخذ تعهدات سنگین و تنگ‌نظرانه ثبت‌نام

شده‌اند. بیش از ۱۰ تن از دانشجویان موسوم به سه‌ستاره که حائز رتبه علمی بودند نیز بدون هیچ دلیل مشخصی از ادامه تحصیل بازماندند و هنوز ثبت نام نشده‌اند. این اقدامات، نشانه‌های برنامه‌ای از پیش طراحی‌شده برای بالا بردن هزینه فعالیت‌های فرهنگی-سیاسی در دانشگاه‌ها و خالی کردن آنها از نیروهای مجرب دارای بینش انتقادی است.

این بیانیه می‌افزاید: محدود کردن حضور صاحب‌نظران و فعالان سیاسی در دانشگاه‌ها، انحلال یا ایجاد محدودیت برای شوراهای صنفی، نشریات دانشجویی و به‌خصوص برخوردهای صورت‌گرفته با انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت به عنوان بزرگ‌ترین تشکل منتقد دولت در دانشگاه‌ها، تلاشی است برای قطع ارتباط دانشگاه با جریان‌های دردمند و فعالی که دغدغه آبادانی و سربلندی ایران عزیز را دارند. انتصاب روسای مجیزگو و وابسته، بر مسند ریاست دانشگاه‌ها، گامی برای از بین بردن استقلال دانشگاه‌ها و تبدیل آنها به پادگان‌هایی است که تنها به شبیه‌سازی آدم‌ها و پشتیبانی از خط مشی‌های ضد دموکراتیک و ماجراجویانه اقدام می‌کنند.

در ادامه این بیانیه آمده است: افسوس که هم‌زمانی ماه مهر و ماه مبارک رمضان نیز در تغییر رفتار مدعیان دین و دولت مدعی مهرورزی به ویژه در رابطه با صادق‌ترین و سالم‌ترین نیروهای جامعه، یعنی دانشجویان، کمترین اثری نکرد. امید است دولت‌مردان ما در عمل، حکومت امام علی (ع) را سرمشق قرار دهند و رعایت حقوق مخالفان را از ایشان بیاموزند. لازم است به نیروهای منتقد و فعال سیاسی و فکری نیز متذکر شویم که سکوت در برابر چنین رویه‌هایی، جامعه را در سرآشوبی سقوط و انحطاط می‌اندازد و تمام فداکاری‌ها و جانبازی‌های گذشته را بر باد خواهد داد. از خداوند متعال برای حکومت و دولت، دوراندیشی، رفتار عقلایی و انصاف و برای مردم و نیروهای فکری - سیاسی صبر، تحرک و شجاعت آرزو می‌کنیم.

شکایت کیفری از وزیر و مدیرکل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۸۵/۸/۹

به نام خدا

شاکي: ابراهيم يزدي به نشانی تهران، خیابان ولی‌عصر، نرسیده به چهارراه پارک‌وی، کوچه تورج، شماره ۲۱ مشتکی عنهما: ۱- وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای صفار هرندی ۲- مدیر کل امور کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای مجید حمید زاده هر دو به نشانی وزارتخانه مربوطه به نشانی تهران، میدان بهارستان، جنب ایستگاه مترو، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

اتهام: نقض اصول ۲۲/۲۳ و ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی

تاریخ- ۸۵/۸/۹

سرپرست محترم دادسرای عمومی و انقلاب (ویژه کارکنان دولت)

با سلام و احترام

شرح ماوقع:

به استحضار می‌رساند که اینجانب، کتابی پیرامون موضوعات فرهنگی و عقیدتی تحت عنوان « روشنفکری دینی و چالش‌های جدید » تألیف و تقریر نموده و جهت چاپ و انتشار در اختیار شرکت انتشارات کویر قرار داده‌ام. لازم به ذکر است که تمامی متن کتاب مورد بحث مشتمل بر مقالات و سخنرانی‌هایی است که پیش از این، بارها در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون در روزنامه‌ها و نشریات متنوع که مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارند منتشر شده و از این رو مطالب فاقد سابقه‌ای محسوب نشده و حداقل تا کنون از سوی مراجع رسمی قضایی مورد ایراد و اشکال و یا طرح هیچگونه ادعای حقوقی قرار نگرفته‌اند.

متأسفانه علیرغم مراجعات مکرر مسوولان شرکت انتشارات کویر جهت اخذ پروانه چاپ و گذشت بیش از بیست ماه از تاریخ تحویل کتاب به اداره نظارت بر چاپ کتاب (ممیزی مربوطه) وزارتخانه مذکور و همچنین گذشت حدود دو ماه از تاریخ وصول نامه سرگشاده اینجانب به وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی مورخ ۱۳۸۵/۶/۱ و مطلع ساختن مشارالیه از تخلف صورت گرفته نه مجوز چاپ صادر شده و نه پاسخ کتبی مبنی بر عدم امکان صدور چنین مجوزی داده شده است و صرفاً مسوول مربوطه در گفتگویی شفاهی با مدیر عامل محترم انتشارات کویر مانع اصلی بر سر مسیر صدور مجوز را نام اینجانب به عنوان نگارنده کتاب ذکر کرده است. به عبارت دیگر فعالیت‌ها و مشی سیاسی اتخاذی مستفاد از اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانعی بر سر راه سایر فعالیت‌های اینجانب فراهم نموده که البته چنین رفتاری برخلاف قاعده فقهی / حقوقی رایج در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر « قبح عقاب بلا بیان » بوده و از این رو اعمال چنین رویه‌ها و محرومیت از برخورداری از بعض حقوق اجتماعی را در حکم اعمال کیفر بدون وجود حکم قانونی و قضایی قطعی دانسته و بنابراین وفق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی علیه مشتکی عنهما براساس دلایل و مستندات زیر اعلام جرم می‌نماید:

بخش نخست: دلایل ماهوی

همان گونه که حضرتعالی مستحضرید، هر جرمی باید دارای سه عنصر قانونی، مادی و معنوی باشد و به همین جهت عناصر مجرمانه اتهام انتسابی را بدین شرح اعلام می‌دارد:

الف: عنصر قانونی

ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

" هر يك از مقامات و يا مامورين دولتي كه برخلاف قانون، آزادي‌هاي شخصي آحاد ملت را سلب كند يا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسي محروم نمايد علاوه بر انفصال از خدمت و محروميت سه تا پنج سال از مشاغل دولتي به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم خواهد شد .

ب: عنصر مادي

دلایل انطباق رفتار مشتکی عنهما با مفاد ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر می‌باشد:

۱- این ماده قانونی سلب آزادی‌های شخصی یا محرومیت از حقوق مقرر در قانون اساسی را مبنای اجرایی وقوع جرم دانسته و از این رو مباشرت به این جرم هم به صورت فعل و هم به نحو ترك فعل از طرف متصدیان مذکور انجام پذیرفته است زیرا عدم صدور مجوز و یا ارایه پاسخ کتبی در مدتی بیش از بیست ماه عرفاً و قانوناً ضمن آن که توجیه قابل قبولی محسوب نمی‌شود، وقوع اتهام انتسابی را از طرف آقایان محرز و مسلم می‌دارد.

۲- عدم پاسخ‌گویی و صدور مجوز چاپ و به عبارت دیگر وقوع اتهام انتسابی توسط شخص وزیر و فرد تحت امر وی صورت پذیرفته است که همگی از مقامات و مامورین دولتی محسوب می‌شوند و بالنتیجه عناصر بر شمرده در ماده ۵۷۰ قانون مجازات عیناً ارکان جرم واقع شده و عنصر قانونی می‌باشد.

۳- ترك فعل صورت پذیرفته یعنی عدم صدور مجوز چاپ و متعاقباً عدم پاسخ‌گویی مسوولان به ارباب رجوع و در نهایت ایجاد بلا تکلیفی و سلب حقوق برخلاف قانون صورت پذیرفته است؛ چرا که اولاً تنها مقررات موجود در این زمینه در گام نخست اصول ۲۳، ۲۲ و ۲۴ قانون اساسی بوده که حقوق افراد را مصون از تعرض، تفتیش عقاید را ممنوع و نشریات و مطبوعات را در بیان مطالب آزاد می‌داند و در مرتبه بعد مصوبه جلسات ۱۴۸، ۱۴۷ و ۱۴۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۶۷/۲/۲۰ تحت عنوان «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب» است که بند ۱ ماده ۳ این مصوبه مقرر می‌دارد که «کتب و نشریات وفق اصل ۲۴ قانون اساسی در بیان مطالب آزادند» و دوم این که بند ۳ ماده ۳ مصوبه مذکور در بخش سیاست‌های ایجابی و اثباتی مقام مجری - که وفق ماده ۶ همان مصوبه به عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار داده شده است- را به این نکات ملزم داشته و مقرر می‌دارد: «تلاش برای افزایش آگاهی‌های دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری، تاریخی، اجتماعی و نظایر آن در سطح عموم و انتشار کتاب و نشریه به این منظور از حقوق افراد ملت است و هیچ مقام رسمی و غیررسمی نمی‌تواند با اعمال فشار انتشار یا عدم انتشار کتب و نشریات مجاز را باعث شود» و همچنین بند ۴ همان ماده می‌گوید که "تلاش در جهت انتشار کتب مفید برای نشر اندیشه‌ها و تعاطی افکار و رشد فکری در جامعه و مقابله فکر با فکر و تقویت روح نقادی و برخورد آزادانه و منطقی آراء و نظریات در ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آزادی و استماع اقوال و اتباع احسن و مآلاً کشف نظر صحیح، حق طبیعی هر فرد از افراد ملت است» و قسمت آخر بند ۵

همان ماده نیز مقرر می‌کند: "..... تدوین و اجرای سیاستهای هدایتی و حمایتی نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص کتاب و نشریات باید به نحوی باشد که اهل قلم را به تالیف و انتشار کتابهای متناسب با نیازهای جامعه امروز در جهت اهداف و اصول ذیل تشویق و ترغیب نماید» که بند «ه» ذیل آن نیز تجدید حیات و مجد و جلال فرهنگی و سیاسی و اجتماعی اسلام را از جمله اهداف فوق بر می‌شمرد.

سوم آن که حدود قانونی و به عبارت دیگر خطوط قرمز در صدور مجوز چاپ در قسمتی دیگر از همان مصوبه بر شمرده شده است که بی‌تردید هیچ‌یک از موارد آن نظیر تبلیغ و ترویج الحاد و انکار مبانی دینی یا ترویج فحشا و فساد و غیره با مفاد کتابی که در باب تأیید و توجیه عقلانی دین‌داری تدوین شده است و همان گونه که از عنوان آن بر می‌آید در راستای روشن‌فکری دینی که امروزه نه تنها در ایران که در سراسر جهان اسلام همچون مصر، الجزایر، شبه قاره هند، آفریقای شمالی و طرفداران بیشمار دارد، هیچ گونه همخوانی ندارد به ویژه آن که امروزه بر کسی پوشیده نیست که مهم‌ترین داعیه پروژه روشن‌فکری دینی در سراسر عالم، نقد و نفی آداب و سنن غلط و انحرافی به قصد اصلاح است که این مورد به صراحت در بند «و» تبصره ۲ قسمت «ز» مصوبه مذکور به چشم می‌خورد که در این خصوص نیازی به یادآوری ندارد که اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز صراحتاً دلالت بر آن دارد که «هیچ فرد یا مقامی حق ندارد که به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید». از این رو عدم صدور مجوز برای چنین کتابی را خلاف مصوبه شورایی عالی انقلاب فرهنگی می‌دانیم که بارها و بارها علیرغم اعتراضات موجود لاقلاً از سوی مقامات و مراجع رسمی و قضایی در حکم قانون اعلام شده است و نکته آخر آن که وفق قاعده فقهی / حقوقی رایج در نظام قضایی ایران و در کلیت مباحث حقوق عمومی، اصل بر صحت اعمال و برائت است و هرگونه ممنوعیت و یا محدودیت خلاف این اصل باید به موجب قانون اعلام و صورت پذیرد که در این خصوص نه تنها قانونی دال بر حمایت از رفتار مشتکی عنهما وجود ندارد، بلکه قوانین جاری که بعضاً مورد اشاره قرار گرفت صراحتاً دلالت بر الزام متولیان نشر (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) به نشر چنین مطالبی دارد و بدیهی است که نخستین گام در این زمینه صدور مجوز چاپ تلقی می‌گردد و حال آن که متأسفانه واقعیت به گونه‌ای دیگر وقوع یافته است.

۴- ماده ۵۷۰ فوق‌الذکر بزه‌دیده (قربانی) این جرم را افراد ملت بر می‌شمارد که با عنایت به شهروندی نگارنده و پذیرش این تعریف علمی به مثابه تعریف حقوقی / سیاسی که «ملت عبارت است از گروهی انسانی که اعضای آن به وسیله عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه‌بندی‌های انسانی و افراد تشکیل دهنده آن‌ها تفاوت دارند. لذا آن دسته از افراد انسانی که خود را متعلق به یک جامعه کل یا یک جامعه سیاسی متمایز می‌دانند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر افراد عضو آن جامعه پیوند یافته می‌بینند، می‌توانند عامل تشکیل ملت باشند» ۱ و یا چنانچه به این تعریف رجوع کنیم که «واژه ملت بر گروه کثیری از مردم دلالت دارد که بر پایه فرهنگ، ارزش‌ها معیارها و آرمان‌های سیاسی مشترک متحد شده‌اند و در سرزمین مشخصی استقرار یافته‌اند» ۲ و یا هر تعریف جامع و مانع دیگر به نظر می‌رسد که تردیدی وجود نخواهد داشت که اطلاق عبارت احادی از احاد ملت بر نگارنده صادق است.

۵- در تعریف عبارت « آزادی‌های شخصی » می‌توان بیان داشت که « کلی‌ترین کاربرد واژه آزادی به معنی آزادی فرد در عمل شخصی در تصرف در مال و استفاده از آن و در عبادت و اعتقاد دینی و بیان عقیده است و گمان می‌رود که این آزادی متضمن حق حمایت از افراد هم در برابر مداخله حکومتی و هم در برابر مداخله خصوصی است». ۳. البته بدیهی است که مراد از آزادی شخصی بنا بر تعبیری که اینجانب چه در مقام شخص حقیقی و چه در مقام دبیر کل و سخن‌گویی نهضت آزادی ایران بارها و بارها اعلام داشته‌ام آزادی بی حد و مرز و یا آزادی بی‌بند و باری نبوده و بلکه آزادی مشروط به قانون و به ویژه قانون اساسی است. نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان شاخص دو حرکت مردمی معاصر بر پایه همین خواست صورت پذیرفته‌اند و البته قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم و در اصول ۲۳، ۲۲ و ۲۴ حدود آن را معین ساخته است و از آنجا که بند ۱ ماده ۳ مصوبه شورای انقلاب فرهنگی نیز آزادی نشر کتاب را منطبق با اصل ۲۴ قانون اساسی بر می‌شمارد، محرومیت اینجانب از بیان آزاد نظریات علمی و تخصصی و عدم مغایر با قوانین مذکور، مصداق صریح محرومیت از حقوق مصرحه در قانون اساسی و سلب آزادی‌های شخصی دارد.

ج: عنصر معنوی

در این خصوص نیز به نظر می‌رسد که این جرم با سوءنیت عام ۴ یعنی تعدد بخصوص بر تضييع حقوق اساسی این جانب (در بیان عقاید و طالب و نشر نوشته ای جانب) و نتیجتاً عدم صدور مجوز و سلب حق آزادی اینجانب در پرونده حاضر تحقق می‌یابد و موید این ادعا نیز عدم پاسخ گویی مسوولانه و کتبی به درخواست مطروحه علیرغم مراجعات مکرر و نامه سرگشاده به شخص وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مورخ ۱۳۸۵/۶/۱ می‌باشد و بنابراین نشان از تعدد ایشان در عدول از قوانین موضوعه جاری نسبت به حقوق اینجانب دارد. دلیل تعدد این اقدام (جرم واقع شده) یعنی اثبات وجود معنوی جرم اینکه متصدیان امر در این مدت طولانی ایرادی یا اعتراضی بر محتویات مشروحه ارسالی اینجانب وارد نکرده و نگفته اند که کدام قسمت یا فصلی از این کتاب خلاف قوانین شرعی یا عرفی یا مقررات حکومتی تدوین و تالیف شده و یا مانع از صدور مجوز چه امر قانونی است حتی یک ایراد بنی اسراییلی (به قول عامه) نتوانسته انی ابراز نمایند .

بخش دوم: دلایل و مستندات شکلی: صلاحیت مرجع رسیدگی کننده

۱- اصل یکصد و چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد که « رسیدگی به اتهام رییس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در محاکم عمومی دادگستری انجام می‌شود. ».

۲- وفق ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ و تبصره ۱ آن « وظایف دادرسی استان و دیوان کیفر به عهده دادرسی عمومی خواهد بود و در جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت

دیوان کیفر کارکنان دولت است، در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد و ممکن است يك یا چند شعبه از دادگاه‌های مذکور را وزارت دادگستری به جرایم مزبور اختصاص دهد.»

لذا با عنایت به صلاحیت محاکم و دادسرای عمومی و اختصاص معاونتی ویژه در این خصوص موسوم به « ویژه کارکنان دولت» صلاحیت ذاتی و با عنایت به محل وقوع بزه، صلاحیت مکانی مرجع رسیدگی کننده احراز گردید.

علی‌الاحوال با عنایت به وقوع جرم مندرج در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی و انطباق عناصر مجرمانه با مورد اعلامی (یک جمله حذف شده است) و انتساب جرم مذکور به آقای صفر هرندي و آقای مجید حمیدزاده به عنوان مقام مسوول و صادرکننده مجوزهای نشر منطبق با مفهوم مخالف بند ۱ ماده ۵۶ و ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مبنی بر آن که اولاً در فرض عمل به امر آمر، خلاف قانون بودن دستور آمر مشخص بوده و هیچ شایبه‌ای بر آن مترتب نیست به ویژه آن که مامور نیز فردی عادی نبوده و آگاهی به قوانین و مقررات جاری داشته و اصولاً سمت و پست سازمانی وی از ناحیه همین آگاهی به وی سپرده شده است و دیگر آن که وفق قاعده حقوقی « جهل به قانون را فع مسوولیت نیست » ادعای جهل نیز مسموع نخواهد بود و در فرض عدم وجود دستور آمر نیز لازم به ذکر است که با توجه به آن که وزیر بالاترین قدرت اجرایی وزارتخانه است و همچنین با عنایت به نامه مورخ ۱۳۸۵/۶/۱ اهمال وزیر در پاسخ‌گویی مسوولانه به اینجانب و یا الزام مامور زیردست به رفتار منطبق با قانون دلالت بر مباشرت و وحدت قصد توأمان آمر و مامور دارد. از این رو خواهشمند است نسبت به پیگرد کیفری نامبردگان آزادی اقدام و مراتب را اعلام فرمایید. با تشکر. ابراهیم یزدي ۸۵/۸/۹

منابع:

- ۱- قاضی، دکتر ابوالفضل: حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، صفحه ۲۰۵
- ۲- جولیس گولد و ویلیام ل. کولب: فرهنگ علوم اجتماعی، انتشارات مازیار، چاپ دوم، صفحه ۸۰۲
- ۳- منبع پیشین: صفحه ۱۰
- ۴- زراعت، دکتر عباس: قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، نشر ققنوس، ۱۳۸۰، صفحه ۴

بیوست – رونوشت نامه ۸۵/۶/۱ به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

رونوشت:

- ریاست محترم جمهوری آقای محمود احمدی نژاد به عنوان مسوول اجرای قانون اساس جهت استحضار و دستور لازم.

- ریاست محترم مجلس شورای اسلامی جهت استحضار در راستای اصل ۱۴۰ قانون اساسی.
- مدیر عامل محترم انتشارات کویر جهت استحضار و پیگیری‌های لازم.

مانور نظامی آمریکا در خلیج فارس

بهنام باوندپور، صدای آلمان ۸۵/۸/۹

امروز مانور مشترک نظامی کشورهای استرالیا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و بحرین به رهبری آمریکا، در خلیج فارس آغاز شد. از کشورهای حوزه خلیج فارس کویت، قطر و امارات نیز نمایندگانی را به عنوان ناظر به این مانور اعزام کرده‌اند. گرچه آمریکا ارتباط این مانور با بحث بر سر برنامه هسته‌ای ایران در شورای امنیت را رد کرده، اما هم‌زمانی برگزاری این مانور دوازده با بالا گرفتن بحث تحریم ایران، شبهه ارتباط میان این دو موضوع را بیشتر می‌کند.

دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، در گفتگویی با ما بر این نکته تاکید دارد که در چنین شرایطی، مانور نظامی مزبور امکان تشدید بحران در منطقه را افزایش خواهد داد.

دکتر یزدی، مقامات آمریکایی اعلام کرده‌اند که مانور نظامی مشترکی که از امروز در خلیج فارس به رهبری آمریکا انجام می‌شود، از پیش برنامه‌ریزی شده و بخاطر برنامه هسته‌ای ایران انجام نمی‌شود. آیا به نظر شما هم این مانور که هدفش ظاهراً مبارزه با گسترش سلاحهای هسته‌ای است، ربطی به وضعیت کنونی برنامه اتمی ایران ندارد؟

ابراهیم یزدی: اینکه دولت آمریکا بگوید که این مانور ارتباطی با بحران هسته‌ای ایران ندارد، حرف درستی نیست، زیرا الان چندین سال است که این بحران هسته‌ای ایران مطرح است. بنابراین، آمریکا نمی‌تواند مدعی شود که این برنامه مانور نظامی از پنج‌سال پیش برنامه‌ریزی شده بوده است. بله! برنامه‌ریزی شده بوده است، اما مال همین ۲-۳ ماهه اخیر است. در جریان این بحران هسته‌ای ایران که اکنون به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شده است، این مانور دارد صورت می‌گیرد. بخصوص در فضایی که روزنامه‌های مختلف پیرامون برنامه‌ریزی حمله نظامی آمریکا به ایران قلم‌فرسایی می‌کنند، این مانور نظامی در شرایط کنونی که در خلیج فارس صورت می‌گیرد بر ابعاد بحران اضافه می‌کند. ما بر این باور هستیم که یکی از راههای کاهش تنش‌ها و هموارکردن راه برای ایجاد فضا جهت توافقی‌های اساسی این است که خلیج فارس، که یک دریای کوچکی هست، این فضای نظامی‌اش را پشت سر بگذارد و نیروهای نظامی عظیمی که در خلیج فارس هستند منطقه را ترک کنند.

مقامات ایرانی حضور ناو آمریکایی و نیروهای نظامی این کشور را در منطقه، ماجراجویی ایالات متحده ارزیابی کرده‌اند. آیا شما هم با این تحلیل موافق‌اید یا اینکه حضور ناو آمریکایی در منطقه و مانور نظامی مشترک را در چارچوب سیاستهای آمریکا واکنشی قابل‌فهم در برابر اوضاع کنونی می‌دانید و نه صرفاً سیاستی ماجراجویانه؟

ابراهیم یزدی: اصولاً وقتی در خلیج فارس یک چنین تجهیزات عظیم نظامی که در تاریخ تدارکات نظامی بی‌سابقه است در یک چنین فضای کوچکی دست به یک مانورهایی می‌زنند، همیشه احتمال یک اشتباه انسانی وجود دارد که در اثر یک چنین اشتباهی آتش جنگ در خلیج فارس روشن بشود. به این عبارت این عمل دولت آمریکا و برگزاری این مانور نظامی در این شرایط به‌هیچ‌وجه در راستای کاهش تنش‌های سیاسی و یا نظامی در منطقه نخواهد بود.

دکتر یزدی، آیا همین تحلیل را هم در مورد مانورهای نظامی چندماه اخیر ایران در خلیج فارس دارید؟

ابراهیم یزدی: خلیج فارس حیاط خلوت ایران است، بخشی از آبهای ساحل ایران است، اما دولت آمریکا از آن‌طرف دنیا آمده است در اینجا با این تجهیزات عظیم نظامی. اگر چنانچه این مانور فقط مربوط به کشورهای عربی سواحل جنوب خلیج فارس بود، ما چنین بیانی را شاید نمی‌کردیم. آنها هم در قلمرو آبهای دریای خودشان چنین حقی را دارند. اما یک کشور، یک قدرت نظامی عظیمی مثل آمریکا بخواهد در خلیج فارس یک چنین برنامه‌هایی را به اجرا بگذارد، قطعاً ایجاد تحریک می‌کند و ما آن را مفید برای صلح در خاورمیانه نمی‌دانیم.

همانطور که مطلع هستید علاوه بر آمریکا، استرالیا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا، بحرین هم در این مانور مشترک حضور دارد و کویت، قطر و امارات هم ناظرانی را برای این رزمایش اعزام می‌کنند. به نظر شما برنامه اتمی ایران تا چه حدی برای کشورهای حوزه خلیج فارس نگران‌کننده است؟

ابراهیم یزدی: تا به حال هیچیک از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه چنین مطلبی را بیان نکرده‌اند. اگر قرار باشد که کشورهای عربی نسبت به یک کشور با سلاحهای هسته‌ای در منطقه احساس نگرانی بکند، این نگرانی را می‌بایستی از سالها قبل در مورد انبارهای عظیم سلاحهای هسته‌ای اسرائیل در منطقه خاورمیانه ابراز بکند، نه در مورد ایرانی که ادعا می‌شود دنبال سلاحهای هسته‌ای است. بنابراین این احتمال یا این سخن که کشورهای عربی خلیج فارس احساس خطر بکنند از احتمال اینکه ایران بتواند سلاح هسته‌ای بسازد، بی‌اساس است.

وزارت خارجه ایران بهترین راه تامین امنیت منطقه را بوجود آوردن یک پیمان امنیتی میان ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌همراه ایران و عراق دانسته است. آیا به نظر شما این کشورها و چنین پیمانی می‌تواند امنیت منطقه را تضمین بکند؟

ابراهیم یزدی: قطعاً اگر قرار باشد که امنیت منطقه خلیج فارس در درازمدت تامین بشود، همه کشورهای این منطقه، یعنی نه فقط ایران، بلکه سایر کشورهایایی که در خلیج فارس هستند، آنها بایستی ببینند، هم عراق، هم ایران و هم سایر کشورها ببینند و این ترتیبات و این توافقات امنیتی را بین خودشان به نتیجه برسانند و تصمیم بگیرند. چطور می‌توانیم توقع داشته باشیم که در خلیج فارس امنیت برقرار بشود، ولی برخی از کشورهای عضو این منطقه خلیج فارس حاضر نباشند که با ایران یا عراق برای حفظ امنیت درازمدت به گفتگو بنشینند و یا با هم به توافق برسند.

دکتر یزدی، بحث بر سر توان این ۸ کشور است، یعنی ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به اضافه ایران و عراق. آیا این ۸ کشور توان ایجاد امنیت منطقه را دارند؟

ابراهیم یزدی: قطعیست که دارند. اگر به سابقه نگاه بکنیم، ایران به هیچ کشوری در منطقه حمله نکرده است. درست است که عراق در زمان حکومت صدام به کویت حمله کرد، به ایران حمله کرد و این روحیه پرخاشجویی و تجاوزگری را داشته است، اما صدام رفته است. و اگر بخواهند کشورهای منطقه از بروز یک جنگ احتمالی جلوگیری کنند، باید با هم توافق کنند. من در مجموعه روابطی که میان کشورهای عربی و غیرعربی خلیج فارس وجود دارد، در حال حاضر و یا در سالهای پیش روی نمی بینم که میان این کشورها یک جنگی درگیر بشود یا هریک از این کشورها، یا یکی از این کشورها امنیت کشور همسایه خودش را از عربی یا غیرعربی مورد تهدید قرار بدهد. هیچیک از کشورهای این منطقه سوابقشان، تاریخشان، روابطشان نشان نمی دهد که بعد از این خطری از جانب اینها برای یکدیگر وجود داشته باشد.

غرب، اسلام و مسلمانان

۸۵/۸/۱۰

۱- اگرچه از سخنان پاپ بندیکت چند هفته ای می گذرد و فضای احساساتی و تند عاطفی مسلمانان علیه سخنان پاپ و ارباب کلیسا تا حدود زیادی فروکش کرده است، اما درباره علل و انگیزه های این نوع سخنان و یا مواضع ضد اسلامی برخی از محافل غربی از نوع چاپ مکرر کاریکاتورهای موهن پیامبر اسلام، جای بحث و بررسی جدی وجود دارد. این نوع موضع گیری ها و یا اقدامات تعرضی علیه اسلام و مسلمانان از اهداف برنامه های دراز مدت دیگری سرچشمه می گیرد که باید به آنها پرداخت. واکنش های آنی، احساسی و عاطفی تند علیه نهادهای غربی، مسیحی و یا یهودی کارساز نیست.

تدوین یک برنامه راهبردی پیرامون روابط جهان اسلام و مسلمانان با جهان غرب، یا بهتر است بگوییم نیمکره شمالی، ضرورت اساسی دارد.

۲- واکنش مسلمانان و یهودیان درباره اسلام و مسلمانان طی ۱۴۰۰ سال گذشته، از زمان بعثت پیامبر گرامی تاکنون دوران های مختلفی را پشت سر گذاشته و دچار تغییرات و تحولات شده است. بررسی و توجه به این تحولات، مسلمانان را در پیش بینی وضعیت آینده و اتخاذ راهکارهای راهبردی مناسب کمک موثری خواهد کرد.

شادروان مهندس بازرگان، در "مسئله وحی"، سیر تحول در افکار غربی ها نسبت به اسلام، پیامبر و رسالت و وحی او را به چهار دوره تقسیم کرده است. این چهار دوره عبارتند از: الف - دوران جاهل و تنفر، ب - دوران توجه و تردید، ج - دوران تحقیق و تجلیل و بالاخره د - دوران تفهیم و تقریب. توضیح

بیشتر هریک از این چهار دوره به روایت بازرگان با عنوان «سیر تکامل افکار غربی‌ها نسبت به پیغمبر اسلام و رسالت و وحی او» بدین قرار است:

غربی‌ها (از روم شرقی گرفته تا اروپای قرون وسطی و جدید و معاصر و آمریکا) در حاشیه روابط جنگی، اقتصادی، سیاسی و استعماری که همیشه با ممالک اسلامی داشته و دارند، یک سلسله روابط فرهنگی نیز داشته و مخصوصاً، نظریاتی نسبت به اسلام و بنیانگذار آن اتخاذ کرده‌اند، عقیده، علاقه و نظر آنها از این جهت به هیچ‌وجه حالت ثابت و یکنواختی نداشته است؛ بلکه طی قرون متمادی و حوادث متوالی و به‌موازات توسعه اطلاعات و مطالعات انجام یافته، تحول قابل ملاحظه‌ای با زمان و مکان پیدا کرده است. این تحول البته مانند هر سیري همیشه در جهت واحد و با روال یکسان نبوده؛ تندي و کندی‌ها و پیشرفت و بازگشت‌هایی داشته است. در هر حال شایان توجه بوده و ارزش دارد تحمل زحمت بررسی اجمالی آن را بنماییم.

به‌طور کلی طرز تفکر و قضاوت غربی‌ها را نسبت به پیغمبر اسلام می‌توانیم به چهار دوران تقسیم کنیم. این دوران‌ها با پس و پیش‌های زمانی که دارد و از کشوری به کشور دیگر که می‌رود، قدری تودرتو می‌شود و اگر نگوییم چهار دوران، می‌توانیم چهار مکتب بگوییم، چهار مکتبی که تقریباً به دنبال هم رواج یافته است.

الف - دوران تجاهل و تنفر

دوران تجاهل و تنفر یا دوران دشمنی شدید توأم با بی‌اطلاعی و اتهام‌های ناشیانه.

نخستین برخورد مغرب زمین با آیین جدید در میدان‌های جنگ است، از ابتدای برخورد با روم شرقی در قرن هفتم میلادی و تا سال‌ها پس از جنگ صلیبی نظریه‌های عجیب و غریبی درباره حضرت محمد (ص) ابراز می‌شود و کمتر تهمتی است که درباره آن حضرت زده نشود، از دزد شتر گرفته تا جادوگر و سردسته راهزنان.

در قرون وسطی، جهالت و افترا را تا آنجا رسانده بودند که مؤسس اسلام را بعنوان يك اسقف رومی می‌شناختند که چون به مقام پاپی نائل نشده، به عربستان فرار کرده است، یا او را مدعی الوهیت معرفی می‌کردند، که عرب‌ها مجسمه‌اش را از طلا می‌ساختند و خود را قربانی او می‌کردند، از نام محمد اسم بتی به اسم "ماهوم (Mahom)" مشتق کرده و در قصص رایج زبان آورده بودند، در سرودهای معروف رلان (Chansons De Roland) اشعاری هست که می‌گوید وقتی سواران شارلمانی بر اعراب پیروز شدند، بت‌های مسلمان‌ها را شکستند و زیر پا ریختند!

پاپ اینوسان (Innocenti) سوم، پیغمبر ما را دجال می‌نامند و نویسنده نسبتاً جدی، ژیبِر دونوژان (Gibert De Nogent) حکایت می‌کند که فوت محمد (ص) (نعوذ بالله) از شدت مستی بود و بعد جسد او را خوک‌ها خوردند و به همین دلیل شراب و گوشت خوک در اسلام حرام شده است!

دانته معروف، حضرت محمد (ص) را در طبقه بیست و هشتم جهنم کتاب خود، به حالت دو شقه و سردسته ارواح دوزخیانی می‌بیند که دعوی مذهب دروغی کرده‌اند و به دست خود، خود را پاره پاره می‌کنند!

خلاصه آن‌که در تمام قرون وسطی در نظر اروپایی‌ها حضرت پیغمبر یا شخص شیاد کذاب عامل شیطان است یا اگر خیلی جلو بروند، او را مریض مصرع دیوانه و قرآن را بافته‌ای از لاطائلات خلاف عقل و عرب‌ها را يك قوم احمق می‌دانند.

ب - دوران توجه و تردید

در قرن ۱۲ میلادی یعنی پنج قرن بعد از طلوع اسلام و نزول قرآن، اولین کتاب نسبتاً جدی درباره اسلام (البته ضد اسلام) توسط پی‌یرلو ونرابل (Pierre.Le Venerable) نوشته می‌شود و اولین ترجمه قرآن به زبان لاتین به رشته تحریر در می‌آید.

در قرن ۱۴ پی‌یر پاسکال (Pierre Pascal) از اسلام شناسان مساعد (Bon Islamisant) است و به‌دنبال او به این اسامی برمی‌خوریم که تماماً قضاوت‌های دوپهلوی (Nuance) درباره اسلام دارند.

ریمون لول (Raymond Lulle) در قرن ۱۴، گیوم پوستل (Guillaume Postel) در قرن ۱۶، رولان و گانبیه (Gagnier) در قرن ۱۸، کشیش آبه دوبروگلی (Abbe De Broglie) و رنان (Renan) در قرن ۱۹.

البته همه همین‌طور نبودند:

ولتر (Voltaire) فیلسوف و نویسنده نقاد معروف فرانسه، ابتدا در سال ۱۷۴۲م. در "تراژدی محمد" پیغمبر را سخت به باد انتقاد می‌گیرد و به‌عنوان اعتراض به طرفداران او می‌گوید: اگر محمد، امیر یا رئیس جمهور منتخبی می‌بود که صلح و دفاع برای مملکت خود آورده بود، استحقاق تجلیل می‌داشت، ولی يك (نعوذبالله) دلال شتر، انقلاب راه بیندازد و ادعا کند با جبریل صحبت کرده است و کتاب نامفهوم را دریافت کرده - که در هر صفحه آن طغیان علیه منطق بدیهی است - و مردها و زن‌ها را بکشد و مردم را مجبور به ایمان به کتابش بکند، چنین رفتاری را فقط آدم باید سبک مغز باشد، تا مدافع آن شود و یا آن‌که خرافات، دیده بصیرت او را کور کرده باشد!

واقعاً چقدر بی‌اطلاعی و بی‌اطلاعی از بی‌اطلاعی!

اما ولتر در رساله دیگری به‌نام "نظریاتی در زمینه آداب و اخلاق (Essais Surles Moeurs)" قضاوت ملایم‌تری بعداً نسبت به پیغمبر اسلام کرده، عظمت و لیاقت او را تصدیق می‌نماید، ولی به گمان خود به ستم‌کاری و خشونت او ایراد داشته، همچنین نتیجه می‌گیرد که در آیین او هیچ‌چیز تازه‌ای جز "محمد رسول الله" وجود ندارد. دیدرو (Diderot) نیز از نظریه ولتر که مد زمان شده بود، تبعیت می‌کند.

ج - دوران تحقق و تجلیل

چند سال پیش از ولتر در سال ۱۷۳۴ جرج سیل (G.Sale) ترجمه انگلیسی قرآن را منتشر می‌کند و محمد (ص) را بانویما و تزوس (Numa & Thesus) مقایسه می‌نماید .

چند سال جلوتر از سیل به دوبولنویلیه (Deboulainvillier) کتاب "زندگانی محمد" را می‌نویسد و قصد صریح او، اثبات ارجحیت اسلام نسبت به مسیحیت است؛ او محمد را یک مرد خردمند و قانونگذار روشن فکر نشان می‌دهد که خواسته است یک آیین منطقی و عقلانی به جای معتقدات یهودیت و مسیحیت بیاورد .

پرده جهل و غرض که عقب رود و چشم تحقیق که باز شود، جلوه حقیقت کم‌کم ظاهر می‌شود .

ساواری (Savary) صاحب ترجمه نسبتاً کامل و کلاسیک قرآن، در سال ۱۷۵۲ حضرت محمد را به‌عنوان یکی از آن شخصیت‌های استثنایی تاریخ معرفی می‌نماید که احیاکنندگان و بیدارکنندگان بشریت و هادی او به شاهراه‌های رستگاری و سعادت‌اند. نظر ساواری این است که محمد بن عبدالله با توجه به مشکلات و موانع زمان و مکان خود و پس از مطالعه اختلافات و اشتباهات یهودیان و مسیحی‌ها، درصد برآمد شریعت نوساز و قابل قبولی برقرار نماید که خدای واحد داشته باشد و آن خدا، خوبی‌ها را پاداش و بدی‌ها را مکافات دهد و برای پیشرفت در نیت پاک خود، مجبور بود یک قدرت و اجازه الهی به خود نسبت دهد؛ درحقیقت دعوی رسالت یک حیلۀ مشروع و زاهدانه اجباری (Pious Fraude) بود. بنابراین آن قسمت از مقررات یهودیت و مسیحیت را که درست و مفید بود و با محیط داغ عربستان مناسب بود، حفظ کرد. خلاصه آن‌که ساواری یک محقق روشن فکر غربی بود که فقط انکار نبوت محمد (ص) را می‌کرد، ولی او را بزرگترین مردمی می‌شناخت که به جهان آمده است .

در جمعه ۸ مارس سال ۱۸۴۰، کارلایل (Carlyle) در جلد دوم کتاب خود موسوم به "پهلوانان و پهلوان پرستی"، (Heros and Heroworship) آنجایی که به شرح "شخصیت محمد" می‌پردازد، دامنه اعتراض به هموطنان و هم‌کیشان و پرچم تجلیل و تعظیم محمد را خیلی بالا می‌برد و صریحاً می‌گوید نظریه‌ها و اتهاماتی که به محمد نسبت داده می‌شود، انعکاس دناوت و معایب خود ماست و با تعجب و طعنه می‌پرسد چه‌طور ممکن است خداوند حکیم عادل بگذارد صدو هشتاد میلیون نفر افراد بشر، که کلام محمد ستاره راهنمای زندگی آنهاست، در گمراهی باشند؟ یا یک نفر شارلاتان چنین تأثیری روی خلق احراز کرده باشد؟ او می‌گوید :

محمد یقیناً مرد صادقی بوده است؛ همان‌طوری که هر مرد بزرگ، صادق است. ما می‌توانیم او را شخصیتی بزرگ و فردی مبتکر و پیغمبری بدانیم که خبرهایی از عالم بی‌نهایت و از مجهول آورده است. می‌توانیم او را شاعر یا پیغمبر بخوانیم، چون کلماتش غیر از کلمات مردم عادی بود. منشأ این کلمات، حقیقت ذاتی اشیاست، چون او صمیمانه در تماس با این حقایق بود.

بنا به نظریه ایده‌آلیسم رمانتیک کارلایل، شخص نابغه، خود عالی‌ترین مرتبه وحی و مظهر آن قدرتی از پروردگار است که حقیقت مکتوم و ذات وجود اوست. او می‌گوید:

محمد در آن ظلمت عظیمی که ملازم و متقارب با مرگ بود، نور مشیت الهی وجود او را به صورت شعله فروزان با عظمتی، مخلوط از حیات و افلاک رؤیت کرد و نام آن را وحی یا جبریل گذارد. حال کدامیک از ما می‌تواند نام دیگری انتخاب کند؟

بنا به فلسفه اشراق (Intuition) کار لایل، محمد (ص) یکی از آن شخصیت‌های بزرگی است که خود از مظاهر و کلمات حیات خلاقه خداوند می‌باشد.

خوانندگان محترم شاید کتابی را که یک محقق منصف انگلیسی به نام داون پورت (Davenport) ده، پانزده سال بعد از کار لایل نوشته است و آقای حاج سید غلامرضا سعیدی افتخار و ثواب ترجمه آن را داشته‌اند (و بنده آن را در ایران دیدم) خوانده باشند. عنوان این کتاب "عذر به پیشگاه محمد و قرآن (An Apology for Mohammad and the Quran) خود معرف مقصود و محتوی آن است و به خوبی عنایت و انابتی را که در افکار نورین اروپا، در صدسال پیش پدیدار شده بود، نشان می‌دهد.

د - دوارن تفهیم و تقریب

در قرن بیستم بیش از قرون گذشته درباره شخص حضرت رسول اکرم و شریعت او تحقیقات به عمل آمده و کتاب‌های فراوان نوشته شده است. در سال‌های اخیر توجه دیگری نیز به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی جهان مسلمین و اسلام به عمل می‌آید (بخصوص از سال ۱۹۳۹ به بعد).

در آنچه پیشتر به عرض رسید، از کسانی که نسبت به تاریخ مسلمان‌ها و تمدن اسلام توجه و تتبع داشته‌اند (مانند گوستا لوبون (GustaveleBon) (یا در تدوین و ترکیب قرآن مطالعه نموده‌اند) از همه محققانه‌تر نولدکه (Th. Noldeke) (صحبت به میان نیامد، زیرا که محور و مقصد ما در این مقال، مسئله رسالت و وحی است". (۱)

آنچه در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم اگر چه هنوز هم تعصب‌ها و دشمنی‌ها، به صورت‌های گوناگون بارز است، اما نگرش‌های مبتنی بر تفهیم و تقریب در حال گسترش و تعمیق است.

۳- متأثر از موضع‌گیری‌های دینی ضد اسلام و جدای از آن، روابط جهان غرب با مسلمانان طی دو قرن گذشته، دو دوره را پشت سر گذاشته است :

دوره اول، دوران سلطه و سیطره استعمار اروپایی، غارت و چپاول منابع طبیعی کشورهای اسلامی از راه حضور مستقیم و مرئی و علنی (نظیر هند، اندونزی، مصر و شمال آمریکا) یا استعمار نامرئی، (از نوع حضور و سلطه در ایران).

دوره دوم که پس از جنگ دوم جهانی شروع می‌شود. در این دوره ملت‌های مسلمان بیدار می‌شوند، جنبش‌های ضد استعماری علیه استیلای کشورهای غربی به تدریج به‌بار می‌نشینند و این کشورها یکی پس از دیگری، استقلال خود را به دست می‌آورند، اما این به معنای پایان سلطه غرب بر کشورهای اسلامی شمرده نمی‌شود، بلکه قدرت‌های غربی، با استفاده از شرایط نامساعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی نفوذ و استیلای خود را بر این کشورها همچنان ادامه داده‌اند.

با پایان گرفتن جنگ جهانی و شکست نیروهای محور (آلمان، ایتالیا، ژاپن و اسپانیا) تقابل میان دو بلوک شرق و غرب، به صورت جنگ سرد آغاز شد. در دوران جنگ سرد سیاست کلان غرب، از یکسو استفاده ابزاری از اسلام برای مبارزه و مقابله با بلوک شرق و جلوگیری از نفوذ و توسعه کمونیسم در کشورهای اسلامی بوده است، اما از سوی دیگر، به بهانه ترس از توسعه کمونیسم از پیروزی جنبش‌های ملی در کشورهای اسلامی جلوگیری و برخورد می‌کردند. توجیه این جلوگیری آن بود که چون جنبش‌های ملی در این کشورها، ضعیف هستند، حتی اگر پیروز هم بشوند و دولت‌های ملی بر سر کار بیایند، در برابر جنبش‌ها و احزاب چپ کمونیستی دوام نمی‌آورند و نهایت به دامن کمونیسم و بلوک شرق سقوط خواهند کرد.

۴- با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، روابط جهان اسلام با غرب وارد دوران تازه‌ای شده است. ویژگی‌های این دوران را می‌توان به این ترتیب برشمرد:

انقلاب الکترونیک: انقلاب الکترونیک، نظیر اختراع ماشین و انقلاب صنعتی، مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ۴-۱- اجتماعی جهان و روابط ملت‌ها با دولت‌ها، ملت‌ها با ملت‌ها و دولت‌ها با دولت‌ها را دچار تغییراتی بسیار عمیق و بی‌سابقه نموده است. انقلاب الکترونیک یکی از عوامل و علل عمده و موثر در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و فرو ریختن دیوار برلین شمرده می‌شود. یکی دیگر از پیامدهای برجسته انقلاب الکترونیک تغییر در "زمان - مکان" و کوچک شدن جهان و تبدیل آن به یک "دهکده جهانی" است. روابط انسانی در یک واحد کوچک اجتماعی، نظیر روستا یا دهکده به گونه‌ای است که وضعیت روستاییان آن چنان به هم تنیده است و وابستگی‌های متقابل بسیار نزدیک و آن چنان است که رفتارهای هیچ فردی از دید دیگران پنهان نمی‌ماند و هیچ فردی را نمی‌توان نادیده گرفت.

زندگی در دهکده جهانی، از جهاتی به زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهری شباهت دارد. در جامعه‌های سنتی، به خصوص در شرق، مردم شهرها در خانه‌های نسبتاً بزرگ، با دیوارهای ضخیم، بیرونی - اندرونی، زندگی می‌کردند. زندگی در این خانه‌ها عموماً به دور از چشم مردم بیرون از خانه بود. اصطلاح "چهار دیواری، اختیاری"، معنا و مفهوم داشت، حفظ و احترام خلوت خانواده‌ها میسر بود. اما زندگی در مجتمع بزرگ مسکونی، در آپارتمان‌هایی که صدای ساکنان از پشت دیوارهای نازک به گوش همسایگان می‌رسد، به کلی با زندگی در خانه‌های سنتی بزرگ متفاوت است. آن آزادی، فراغت و یا امکان حفظ خلوت خانواده‌ها دیگر میسر و ممکن نیست. بنابراین رفتار هر یک از ساکنان این مجتمع‌ها، مستقیم یا غیرمستقیم در مناسبات اجتماعی ساکنین با یکدیگر اثرگذار است.

در دهکده جهانی، هیچ کشوری، کوچک یا بزرگ نمی‌تواند نسبت به آنچه در دیگر کشورها رخ می‌دهد بی‌تفاوت باشد.

انقلاب الکترونیک مناسبات و روابط کشورهای اسلامی و مسلمانان با جهان غرب یا نیمکره شمالی را نیز دچار یک تحول بی‌سابقه تاریخی نموده است.

۲-۴- با پایان گرفتن جنگ سرد، الویت‌های سیاسی نقش خود را در روابط بین‌المللی یا از دست داده‌اند با به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده است. در عوض اولویت‌های اقتصادی راهبردی، نقش کلیدی و تعیین‌کننده پیدا کرده‌اند.

کشورهای توسعه‌یافته، بخصوص در نیمکره شمالی، عموماً و اکثراً در پی برقراری روابط اقتصادی طولانی مدت با دیگر کشورها هستند. طبیعت توسعه اقتصادی درازمدت این چنین روابطی را می‌طلبد. اما روابط اقتصادی درازمدت، هنگامی قابل اعتماد، اطمینان و استمرار است که کشورهای متعامل از ثبات سیاسی درازمدت برخوردار باشند. ثبات سیاسی در دوران جنگ سرد، تحت‌تأثیر اولویت‌های سیاسی همان دوران تعریف می‌شد. اما اکنون در دوران پس از جنگ سرد، ثبات سیاسی معادل است با نهادینه‌شدن دموکراسی و مردم‌سالاری.

دموکراسی، متأثر از فرهنگ مردم و پیشینه تاریخی هر ملتی ممکن است محتوا یا ویژگی‌هایی متفاوت پیدا کند، اما دو ویژگی عام سیاسی در تمام آنها قابل ملاحظه است که عبارتند از اول حضور فعال تمامی نیروهای سیاسی جامعه، چه اکثریت باشند چه اقلیت در فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان ملی. این حضور به معنای مشروعیت داشتن تصمیمات کلان ملی از نظر مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی می‌باشد. این حضور از آن جهت اهمیت دارد که حزبی ممکن است در شرایطی در اقلیت باشد، اما با تغییر شرایط به حزب اکثریت تبدیل گردد. این جابه‌جایی اقلیت و اکثریت، نباید موجب تغییرات اساسی در برنامه‌های کلان ملی شود، بلکه استمرار آنها را تضمین می‌نماید. بی‌جهت نیست که در دموکراسی‌های نهادینه شده، احزاب چپ مارکسیستی، اگرچه با نام‌های جدید، چندین نماینده در مجلس ملی دارند. این حضور همان‌طور که گفته شد، مشروعیت تصمیمات کلان را از نظر حتی گروه‌ها و احزاب چپ تأمین می‌نمایند، اما ویژگی دوم این است که جابه‌جایی قدرت، قانونمند و به‌طور مسالمت‌آمیز صورت پذیرد. برای نمونه در کشوری، مانند فرانسه، سال‌ها سوسیالیست‌ها قدرت را در دست داشتند، محافظه‌کاران که اقلیت بودند، بنا به دلایلی، در انتخابات پیروز شدند و دولت را از طریق فرآیند دموکراتیک به‌دست گرفتند. ممکن است در انتخابات بعدی سوسیالیست‌ها پیروز شوند. این جابه‌جایی‌ها، علاوه بر آرام و قانونمند بودن، موجب تغییرات اساسی در برنامه‌های کلان ملی فرانسه نمی‌شود.

به این ترتیب در دوران پس از جنگ سرد، امواج جدید دموکراسی تمام کشورهای جهان را فراگرفته است. این امواج تمام درها را باز می‌کند و به هر جامعه‌ای، با هر فکر و اندیشه‌ای یا دینی و مذهبی وارد می‌شود.

در دوران جنگ سرد، عوامل بیرونی یا اولویت‌های سیاسی در روابط بین‌المللی از موانع اصلی و بازدارنده نهادینه‌شدن دموکراسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم (پیشین) بود. با پایان گرفتن جنگ سرد، عوامل بازدارنده خارجی اثرگذار و تعیین‌کننده یا از بین رفته‌اند و یا به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده‌اند، بلکه این عوامل داخلی و درونی کشورهاست که نقش اصلی و تعیین‌کننده پیدا کرده است.

۵- اکنون مهم‌ترین و حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین موضوع در روابط بین‌المللی مناسبات جهان غرب با دو مسئله اسلام و مسلمانان است. این دو را باید به‌طور جداگانه مورد توجه و بررسی قرار داد.

۱-۵- اسلام به عنوان يك جهان‌بینی، ایدئولوژی یا يك دین، آرام و به تدریج، اما به‌طور روزافزون، در حال گسترش است و هر روز عقل و دل بسیاری از مردم جهان را به خود جذب و جلب می‌نماید. به‌طوری‌که برخی از ناظران و تحلیل‌گران صاحب‌نظر، بر این باورند که اسلام به‌عنوان يك نظام فکری پویا، مطرح‌ترین دین در حال و آینده جهان است.

عصر مارکسیسم و افکار مادی به پایان خود رسیده است. در یهودیت و بیژگی‌های قومی- نژادی بر وجوه دینی غلبه دارد. مسیحیت اگرچه در تلاش است تا خود را با شرایط جدید جهانی تطبیق دهد، اما علی‌الاصول توان بالقوه لازم را ندارد.

قرن بیستم در حالی آغاز شد که تقابل دین و علم، و سیطره نگرش علمی به جهان، نوعی دین‌گریزی یا دین‌ستیزی را به همراه خود داشت، اما قرن بیستم در حالی به پایان رسید که جامعه علمی جهانی باب آشتی با دین را گشوده است و نگاه تازه‌ای به دین و ضرورت دین پدید آمده است. این نگاه جدید علم به دین، پرسش‌های جدیدی را مطرح کرده است. گرچه علمای مسیحی و ارباب کلیسا می‌کوشند تا پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها بدهند، اما مبانی اساسی و زیربنایی کلام مسیحی اجازه تغییرات جدی قانع‌کننده را نمی‌دهد. بازگشت و اقبال به دین در میان مسیحیان اگرچه رو به گسترش است اما این بازگشت، نه در قالب يك دین رسمی- سنتی و یا نهاد های رسمی دینی، بلکه بازگشت و توجه به ضرورت معنویت در زندگی انسان است. بازگشت به دینی آزاد از ساختارهای سنتی فکری - کلامی و یا نهادهای دینی کلیسا است؛ و اکنشی انسانی است به توجه تکیه يك بعدی به مسایل مادی یا دنیوی و نشان‌دهنده جست‌وجوی جدید انسان برای یافتن معنای بودن خود و بودن کل هستی است.

انسان‌های غربی در طی یکصد سال گذشته، با تلاش خود توانسته‌اند، به برخی یا بسیاری از اهداف دنیوی خود برسند، زندگی، امنیت و رفاه هر چند نسبی برای خود فراهم سازند. اما از آنچه به‌دست آورده‌اند، قانع و راضی نیستند و نوعی از خلأ و پوچی از درون، آنها را آزار می‌دهد. بنابراین در جست‌وجوی جهان‌بینی جدید و راه‌های جدید زندگی هستند. در این جست‌وجو دیوارهای تعصب سنتی و پیش‌داوری نسبت به دیگر ادیان و مکاتب فکری را شکسته‌اند و قلمرو و جست‌وجوی خود را به تمام مذاهب و ادیان دنیا گسترش داده‌اند. در مسیر این جست‌وجوهاست که بسیاری از غربی‌ها، بخصوص جوانان از میان طبقه متوسط به‌سوی عرفان شرقی، چه از نوع عرفان هندی، ژاپنی یا چینی و یا عرفان اسلامی جذب شده‌اند. حجم عظیمی از آثار کلاسیک عرفانی، از مکاتب عرفان شرقی به زبان‌های زنده غرب ترجمه شده‌اند و نهادهای فراوانی شکل گرفته‌اند. از این میان، توجه به عرفان اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. این توجه از آنجا ناشی می‌شود که طبیعت و سرشت عرفان اسلامی نفي و اعراض از دنیا و فعالیت‌های دنیوی نیست و می‌توان در قلمرو عرفان رشد کرد و به مقاماتی هم رسید، بدون آن‌که فعالیت در امور دنیوی، متوقف گردد. عرفان اسلامی، نگاه انسان را به جهان بیرون و درون انسان تغییر می‌دهد. برای نمونه، از اوایل دهه ۱۹۶۰، جنبش جدیدی با عنوان "ضد فرهنگ (Counter Culture)" جوانان آمریکا را در برگرفت. جنبش ضد جنگ (ویتنام) بخشی از این جنبش ضد فرهنگ بود. یپي‌گري و هیپی‌گري از شاخه‌های فرعی این جنبش بود. هزاران جوان آمریکایی خانه‌های خود را ترك کردند به جنگل‌ها و کوهسار رفتند تا به صورت جمعی در "کمون‌ها" زندگی کنند. هزاران جوان

آمریکا در جست‌وجوی معنای زندگی و بودن به هندوستان رفتند تا با عرفان ادیان هندی آشنا شوند. در این میان توجه به عرفان اسلامی نیز چشمگیر بود. نهادهای رسمی مسیحیان در حالی که مکاتب عرفانی غیر اسلامی را تحمل و گاه تشویق نیز می‌کردند، به این توجه اخیر حساسیت خاصی نشان دادند.

اما توجه به اسلام در میان رنگین‌پوستان و آفریقایی‌تباران آمریکا از زاویه دیگری است. رنگین‌پوستان آمریکا (سیاهان و سرخ‌پوستان) قربانیان تاریخی نژادپرستی مژمن و ریشه‌دار آمریکا هستند که زمانی به‌شدت آمریکا را دربرگرفته بود. این گروه از آمریکاییان، آزادی و رهایی خود را در اسلام یافته‌اند. به‌طوری‌که امروزه رنگین‌پوستان مسلمان آمریکا رقم قابل‌توجهی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند. یکی از رهبران برجسته جنبش مسلمانان آمریکا، معروف به مالکم ایکس، در سفری که برای نخستین بار به حج داشت و به‌شدت تحت‌تأثیر یگانگی و برادری مسلمانان، از هر رنگ و نژاد و قومیت قرار گرفته بود، در نامه‌ای از حج به یارانش در آمریکا نوشت: "درمان سرطان بدخیم تبعیض نژادی آمریکا تنها با اسلام میسر است. در اینجا، در مراسم حج، سیاه‌ترین سیاهان در کنار سفیدترین سفیدها، بر سر یک سفره می‌نشینند و از یک کاسه غذا می‌خورند و در کنار هم نماز می‌خوانند. در نگرش و نگاه و رفتار مسلمانان هیچ اثری از تبعیض نژادی دیده نمی‌شود".

زمانی اسلام یک اندیشه یا دین ناآشنا برای مردم غرب بود. برای آنان اسلام با صحرا، عرب، شتر، شمشیر و جنگ تداعی و فهمیده می‌شد. یکی از بزرگترین شرکت‌های نفتی آمریکا، معروف به آرامکو، زمانی برای کارکنان خود که به عربستان اعزام می‌شدند، کلاس‌های آموزشی برای آشنایی با اعراب و اسلام ترتیب داده بود. از آنان درباره اسلام و حضرت محمد(ص) پرسش‌هایی شده بود. ۹۹٪ آنها، هیچ چیزی درباره اسلام و پیامبر اسلام نمی‌دانستند. پاسخ‌ها بسیار پرت و پلا بود. تنها یک نفر پاسخی داده بود که کمی به واقعیت تاریخی نزدیک بود. او پاسخ داده بود که یک رابطه‌ای میان محمد و کوه وجود دارد! یا کوه به‌طرف محمد رفته بود یا محمد به طرف کوه!!

اما امروز اسلام در متن جامعه غرب چه اروپا و چه آمریکا حضور جدی و فعال و اثرگذار دارد. در اروپا جمعیت مسلمانان بالغ بر ۴۴ میلیون نفر است. در آمریکا بعد از مذهب کاتولیک، مسلمانان که بالغ بر هفت میلیون نفرند، دومین جمعیت دینی را تشکیل می‌دهند.

بیشتر مسلمانان آمریکا، نسبت به موقعیت خود در جامعه آمریکا حساس و آگاه هستند و با شناخت مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه آمریکا، رسالت و تعامل خود را در جامعه آمریکا پیگیری می‌کنند.

رویدادهای ۳۰-۴۰ ساله گذشته در دنیای اسلامی، از جمله انقلاب اسلامی ایران، توجهات فراوانی را در غرب به خود اسلام جلب کرده است. به‌طوری‌که توجه عمومی مردم به کسب دانش درباره اسلام بسیار بالا رفته است و در نتیجه تعداد عنوان کتاب‌ها و مقالاتی که درباره اسلام منتشر می‌شود به‌طور بی‌سابقه‌ای رشد کرده است. اگرچه برخی از این کتاب‌ها و مقالات با تعصبات ضد اسلامی و تحریف‌ها آمیخته و آغشته است، اما بسیاری بی‌طرفانه و واقع‌بینانه نوشته شده‌اند. در اروپا نیز اقبال عمومی مردم به فهم و درک اسلام بالاست و کم نیستند تعداد متفکران برجسته اروپایی که از طریق همین انگیزه‌های

دروني به مطالعه پژوهش‌گران اسلام پرداخته و آن را پذیرفته‌اند. (مانند خانم آن ماري شيمل و آقاي روزه گارودي). درمیان ستارگان موسيقي، هنر و ورزش نیز نمونه‌هاي متعددي از این توجه به اسلام و قبول آن وجود دارد. (مانند کریم عبدالجبار، عبدالحکیم ستارگان بسکتبال امریکا و یا یوسف اسلام، کیت استیونس) خواننده معروف انگلیسی و کاکا، ستاره فوتبال جهان در برزیل و...)

یکی از بزرگترین پیامد مسلمان شدن آمریکایی‌ها و اروپائیان در درازمدت این است که این مسلمانان به مراتب بهتر و با موفقیت بیشتری تا مسلمانان کشورهای اسلامی می‌توانند اسلام را به غربیان علاقمند معرفی نمایند.

آنچه را که بازرگان در مقاله "مسئله وحی"، در رابطه با سیر تحول افکار غربی‌ها نسبت به اسلام، پیامبر، رسالت و وحی او در دوران چهارم. دوران تفهیم و تقریب که شرح داده شده است امروز، با ابعادی به مراتب وسیع‌تر و گسترده‌تر شاهد آن هستیم. بنابراین، چشم‌انداز آینده اسلام در جهان، بخصوص در غرب بسیار روشن و امیدوار کننده است.

این حضور فعال و پرتحرک اسلام در غرب و چشم‌انداز آینده آن است که ارباب کلیسا و برخی از محافل و نهادهای مسیحیت را به واکنش در برابر آن واداشته است.

۲-۵. جمعیت مسلمانان جهان، حدود یک‌میلیارد و سیصد میلیون برآورد شده است. کشورهای اسلامی، نظیر کمربندی از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام در میان دو نیمکره شمالی و جنوبی قرار دارند. بزرگترین و غنی‌ترین منابع و ذخایر طبیعی در این بخش از جهان قرار دارد.

وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسلمانان به شدت در حال دگرديسي تاريخي است. دويست سال پیش، هنگامی که ناپلئون بناپارت وارد قاهره شد و با دیدن اهرام ثلاثه و مجسمه عظیم ابوالهول، به شگفتی درآمد، دستور داد اهرام را خراب کنند و توپخانه‌اش ابوالهول را منهدم سازد. او به انجام این کار موفق نشد، اما طنین صدای توپ خانه ناپلئون که طلیعه ورود استعمار اروپایی به کشورهای اسلامی شمرده می‌شد، مسلمانان را به شدت تکان داد و جنبش بیداری مسلمانان آغاز شد و به دنبال آن، جنبش‌های متعدد احیاءگري و اصلاح دینی رشد کردند. مسلمانان دریافتند که نیاز به بازسازی باورهای دینی خود و بازنگری اندیشه‌های دینی دارند. جنبش‌های گوناگونی در راستای بازسازی و نوسازی باورهای دینی و هم‌زمان و به دنبال آن، جنبش‌های سیاسی فعال شدند. اگرچه سطح آموزش در میان مسلمانان جهان، در مقایسه با کشورهای پیشرفته نیمکره شمالی، هنوز بسیار پایین است، اما در طی دهه‌های گذشته، درصد جمعیت با سواد مسلمان، چه زنان، چه مردان با تحصیلات دانشگاهی زیاد شده و رو به افزایش است. در مراکز بزرگ علمی دنیا، مسلمانان نقش چشمگیری دارند. کشورهای اسلامی تمام شرایط و منابع لازم و ضروری برای توسعه سیاسی، اقتصادی و علمی را دارند، سابقه تاریخی مسلمانان نشان می‌دهد که هم توانایی جذب فرهنگ‌های غیرخودی و ادغام عناصر مثبت و سازنده آن به فرهنگ اسلامی و هم ظرفیت تمدن‌سازی را دارند.

همان‌طور که اشاره شد در دوران جنگ سرد، اگرچه غرب به رهبری آمریکا، از اسلام به عنوان ابزاری برای مقابله با کمونیسم و افکار الحادی استفاده می‌کرد، اما هرگز اجازه نمی‌داد که جنبش‌های ملی یا اسلامی قدرت سیاسی را به دست گیرند. بهانه آنها این بود که این جنبش‌ها فاقد انسجام کافی هستند و اگر به قدرت برسند، کمونیست‌ها جای آنان را خواهند گرفت، اما با پایان گرفتن جنگ سرد، اصل مسئله، یعنی خطر کمونیسم به کلی منتفی شده و آن ملاحظات دوره جنگ سرد دیگر بلاموضوع شده‌اند.

حرکت‌های سیاسی - اجتماعی با گرایش‌ها و باورهای اسلامی روز به روز قدرت مردمی بیشتری پیدا می‌کنند. این حرکت‌ها از جهت دینی دو گروه عمده را تشکیل می‌دهند که عبارتند از سنت‌گرایان، شامل بسیاری از روحانیان و مقامات رسمی دینی و گروه دیگر روشنفکران مسلمان که خاستگاه آنها عمدتاً در مراکز علمی، دانشگاه‌ها و از میان تحصیل‌کرده‌ها می‌باشد.

از جهت سیاسی این جنبش‌ها دارای دو ویژگی هستند. اول آن‌که عموماً و اکثراً معارض و متعارض به نظام‌های حاکم بر کشورهای خود می‌باشند. بسیاری از دولت‌های اسلامی، علاوه بر سوء مدیریت و فساد مالی و سیاست‌های ضد مردمی، وابسته به قدرت‌های غربی هستند. قدرت‌های غربی به‌خاطر منافع خود و ادامه بهره‌مندی‌های اقتصادی از این دولت‌ها حمایت می‌کنند و ناچار در برابر جنبش‌های مردمی در این کشورها قرار گرفته‌اند. دوم آن‌که افکار عمومی در کشورهای اسلامی با توجه به پیشینه و کارنامه و عملکرد استعمار غربی به شدت ضد غربی هستند. بخشی از مواضع ضد غربی کنونی مسلمانان ریشه در این پیشینه تاریخی دارد. بنابراین گسترش جنبش‌های سیاسی در کشورهای اسلامی با درجه‌های متفاوت، با اوج‌گیری احساسات ضد غربی همراه است.

این امر به نوبه خود بر روابط بهداشتی جهان اسلام و مسلمانان با کشورهای غربی و نیمکره شمالی به‌طور دوسویه اثرات منفی و بازدارنده و گاه ویرانگر بر جای می‌گذارد.

۶- همان‌طور که اشاره شد، با پایان گرفتن جنگ سرد موج جدیدی از دموکراسی، کشورهای مختلف جهان را فرا گرفته است. نظام‌های غیر مردمی و توتالیتر، به تدریج جای خود را به حکومت‌های منتخب مردم و امی‌گذارند، اما سرعت تغییرات دموکراتیک در کشورهای اسلامی، برخلاف کشورهای مسیحی، بسیار کند و با مشکلات متعدد روبه‌روست.

در کشورهایایی که بیشتر مردم آن مسیحی هستند فرایند دموکراسی، به سرعت در حال رشد و توسعه و نهادینه شدن است. این بدان معناست که این کشورها به سرعت می‌توانند وارد مرحله توسعه پایدار شوند، زیرا کلیسای مسیحی، از هر فرقه و مذهبی، سال‌هاست که مشکلات و تعارضات کلیدی و اساسی خود را با دموکراسی حل کرده‌است و صاحبان و اربابان کلیسا به نوعی با مفاهیم بنیادین حقوق طبیعی انسان و تعریف جدید مشروعیت نظام‌های سیاسی بر اساس رأی مردم کنار آمده و از ادعاهای گذشته خود مبنی بر لاهوتی بودن حق حکمرانی و قداست حاکمان دست برداشته‌اند، اما در کشورهای اسلامی وضعیت به کلی متفاوت است. در کشورهای اسلامی نیز، عوامل بازدارنده بیرونی، خارجی ویژه دوران جنگ سرد، از بین رفته‌اند، اما عوامل داخلی و درونی هنوز تأثیرگذار و بازدارنده هستند. این عوامل را می‌توان در سطح کلان به دو گروه تقسیم کرد؛ عوامل بازدارنده که از سرشت استبدادی نظام‌های حاکم سرچشمه

می‌گیرد. منافع سیاسی، اقتصادی یا طبقاتی حاکمان این کشور با توسعه دموکراسی ناسازگاری ذاتی دارد، اما بخش اصلی بازدارنده که به مراتب موثرتر و مهم‌تر از عوامل بازدارنده نوع اول می‌باشند، از درون افکار، اندیشه‌ها، درک و نگرش مسلمانان به دموکراسی و رابطه آن با اسلام سرچشمه می‌گیرد.

بخش قابل‌توجهی از متفکران دینی، اعم از سنی یا شیعه، با دموکراسی هیچ رابطه خوبی ندارند و عموماً دموکراسی را کفر و در تضاد با آموزه‌های بنیادین دینی می‌دانند. این نگرش منفی نسبت به دموکراسی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که دموکراسی جدید - که چیزی بیش از یک قرن پیشینه ندارد - یک پدیده غربی است و همان‌طور که گفته شد، نگاه مسلمانان به غرب و هر آنچه که غربی است منفی می‌باشد، اما برخی از مسلمانان درک درست و واقع‌بینانه از دموکراسی ندارند. همان اندازه که اسلام در غرب درست شناخته نشده است و برخی تعصبات در موضع‌گیری‌ها علیه اسلام و مسلمانان نقش دارد، در میان مسلمانان نیز، دموکراسی ناشناخته مانده و با موضع‌گیری‌ها و تعصبات ضدغربی همراه است. دولت‌های استبدادی حاکم بر این کشورها، از این نگرش منفی نسبت به دموکراسی به نفع استمرار حکومت خود حمایت و آن را تشویق می‌کنند.

این درحالی است که با تغییرات و تحولات در مناسبات و روابط بین‌المللی و نقش اولویت‌های اقتصادی در روابط بین‌المللی و ضرورت ثبات سیاسی درازمدت، به‌عنوان یک پیش‌نیاز، قدرت‌های غربی نمی‌توانند یا نخواهند از نظام‌های سیاسی استبدادی و واپسگرایی برجای مانده از دوران جنگ سرد، که هم‌پیمان و وابسته یا دست‌نشانده آنان بوده‌اند، حمایت نمایند و براساس تعریف جدیدی از منافع، مصالح و امنیت ملی کلان خود خواهان تغییرات سیاسی در راستای دموکراسی در این کشورها می‌باشند. اما فرایند دموکراسی در این کشورها، علاوه بر آن که با مقاومت حکومت‌ها روبه‌روست و آنها حاضر به قبول نتایج دموکراسی نیستند، با مشکل دیگری نیز دست به‌گریبان است. در این کشورها، هم‌زمان با بازشدن جو سیاسی و تأمین حداقل حقوق و آزادی‌های مردمی، جنبش‌های سیاسی توده‌وار شکل می‌گیرند و عملاً به پیروزی جریان‌های سیاسی - مذهبی سنت‌گرا و یا گاه واپسگرا می‌انجامد. رفتارها و نگرش‌های مردم عامی و عادی عموماً براساس سنت‌های دیرپای فرهنگی - مذهبی می‌باشد. فعالان جنبش‌های سیاسی - مذهبی سنت‌گرا، با تکیه بر احساس مذهبی خام و توسعه نیافته مردم، حمایت توده‌وار آنان را جلب می‌نمایند.

بنابراین در چنین شرایطی، با تحقق آزادی‌های سیاسی، از طریق فرآیند سیاسی و انتخابات آزاد، نیروهای سیاسی سنت‌گرا، پیروز می‌شوند و قدرت را در دست می‌گیرند، اما الگوی سنت‌گرایان در حکومت اسلامی، یک الگوی تاریخی قدیمی و کهنه‌شده، از نوع خلافت می‌باشد. خلیفه در این نوع حکومت‌ها از قدرت مطلق برخوردار بوده است. این الگوی حکومتی، در شرایط کنونی جهان، در هیچ کشوری قابل پیاده شدن نیست. مفهوم دولت در عصر حاضر با ساختارهای حکومت خلفا به‌کلی متفاوت است.

جامعه‌های کنونی از جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مقایسه با جامعه‌های سنتی بسیار پیچیده هستند. همان اندازه که مفهوم دولت تغییر کرده است، مفهوم ملت نیز تغییر پیدا کرده است. ورود

به عصر توسعه نیازمند نهادینه‌شدن دولت - ملت است. بنابراین سنت‌گرایان اسلامی، اگرچه از طریق فرایند دموکراسی قدرت را به‌دست می‌گیرند، اما بلافاصله فرایند دموکراسی را به‌عنوان یک اندیشه کفرآلود تعطیل می‌کنند.

برای نمونه در الجزایر، جبهه نجات در انتخابات سراسری پیروز شد. اما بلافاصله تصمیم و برنامه خود را در تشکیل یک حکومت اسلامی از نوع حکومت در کشورهای سودان، عربستان، پاکستان، لیبی و ایران به‌عنوان الگوهای موردنظر اعلام کرد. رهبران این جبهه، همچنین با صراحت و از روی صداقت در موضع‌گیری‌های رسمی خود، دموکراسی را معادل با کفر دانستند. این موضع‌گیری‌ها با واکنش جدی و نگران‌کننده دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی اسلامی، بخصوص روشنفکران دینی روبه‌رو گردید و در نهایت معادله را به ضرر توسعه دموکراسی در الجزایر بر هم زد.

در ترکیه، رهبران سیاسی، اقتصادی و نظامی اصرار دارند که به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند، اما شرایط قبلی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، تغییرات دموکراتیک، از جمله آزادی‌های اساسی، برگزاری انتخابات آزاد می‌باشد. در ترکیه نیز، انتخابات آزاد، به معنای پیروزی اسلام‌گرایان شده است.

اگرچه در اروپا مخالفت‌های جدی با عضویت ترکیه، به‌عنوان یک کشور اسلامی، در اتحادیه اروپا وجود دارد، که ریشه آن در تقابل با اسلام و مسلمانان است، اما رفتارهای برخی از گروه‌های اسلام‌گرا نیز در این امر مؤثر بوده است.

در مصر نیز مشکلاتی از این نوع بر سر راه فرایند دموکراسی دیده می‌شود .

مجموعه این عوامل باعث شده است که فرایند دموکراسی در کشورهای اسلامی با موانع جدی روبه‌رو باشد و بر همین اساس هیچ یک از کشورهای اسلامی هنوز وارد عصر توسعه سیاسی و اقتصادی نشده‌اند.

این نابسامانی‌ها و تعارضات و چالش‌های جدیدی که مسلمانان با آن روبه‌رو هستند، روابط میان مسلمانان، اسلام و نیمکره شمالی را دچار تلاطم و تعارض نموده است.

۷- فوبیای اسلام، در دوران جنگ‌سرد، کشورهای غربی، بخصوص میلیتاریست‌های امریکا برای تأمین بودجه‌های کلان، مسابقه تسلیحاتی با روسیه شوروی و آماده‌سازی افکار عمومی، از خطر کمونیسم هیولای عظیمی را ساختند. در دوران جنگ‌سرد اگرچه رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق، هدف و برنامه‌های خود را برای به‌گور سپردن کاپیتالیسم آشکارا اعلام می‌کردند و از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به ساختارهای نظام سرمایه‌داری غربی خودداری نمی‌کردند، اما مراکز ویژه‌ای در آمریکا، منافع خود را در آن می‌دیدند که با استفاده از مواضع اعلام شده شوروی خطر کمونیسم را هرچه ممکن است بزرگتر جلوه دهند. این سیاست موجب پدیده‌ای بنام فوبیای سرخ (Red Phobia) یا ترس موهوم از کمونیسم در میان مردم شده بود. در سایه این ترس موهوم میلیتاریست‌های امریکا توانستند سهم بالاتری از درآمدهای امریکا را صرف تولید سلاح‌های پیشرفته جنگی نمایند و از سوی دیگر با دامن‌زدن به مسابقه تسلیحاتی یک صلح مسلح را به شوروی تحمیل کردند. رهبران شوروی هم به‌منظور دفاع از

موجودیت کشورشان و هم برای مقابله با سرمایه‌داری جهانی، به رقابت‌های تسلیحاتی تن در دادند. اما هزینه‌های عظیمی که صلح مسلح برای شوروی به همراه داشت در نهایت این کشور را به سقوط نهایی رسانید، اما اکنون جنگ‌سرد تمام شده است و دیگر کوبیدن بر طبل فویبای سرخ موضوعیت خود را از دست داده است، ولی قدرت‌های بزرگ برای ادامه حیات خود به دشمن، خواه واقعی و یا ذهنی نیاز دارند. در آستانه فروپاشی شوروی، برژینسکی طی مقاله‌ای نوشت که بزرگ‌ترین ضربه گورباچف به آمریکا، محروم ساختن این کشور از یک دشمن است. بر این اساس به‌زودی، از سوی محافل و نهادهای ویژه کوشش‌هایی صورت گرفت تا جایگزینی برای فویبای سرخ پیدا کنند.

انقلاب اسلامی ایران، اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، و رویدادهای پس از آن موجب شد که برخی از جنبش‌های اسلامی، به‌شدت رادیکالیزه شوند. گروه‌های افراطی چه شیعه و چه سنی، در برخورد با دگراندیشان در میان خود و با قدرت‌های بیگانه به شیوه‌های خشونت توسل جستند. سیاست‌ها و رفتارهای قدرت‌های بزرگ جهانی، با مسلمانان، بخصوص با فلسطینیان، موجب توجیه خشونت گروه‌های افراطی شده است.

به‌زودی نهادها و محافل خاص که از فویبای سرخ بهره‌مند بودند، اما با پایان جنگ‌سرد آن را از دست داده بودند، زمینه‌های مناسب برای جایگزین کردن آن با "Islam phobia" را پیدا کردند.

زمانی ساموئل هانتینگتون، موضوع جنگ تمدن‌ها را مطرح ساخت، اما نگاه و توجه او معطوف به وضعیت و روابط کنونی مسلمانان و غرب نبود، بلکه با توجه به آنچه در بندهای بالا، در مورد اسلام و مسلمانان اشاره شد، او منظر آینده جهان و مناسبات میان اسلام و غرب را نشان داده است.

اگر بپذیریم که روابط جهان اسلام با نیمکره شمالی مهم‌ترین مسئله در روابط بین‌المللی است و اگر بپذیریم که اسلام وارد دوران جدیدی از تأثیرگذاری بر تاریخ بشر شده است و اگر بپذیریم که تغییرات و تحولات در کشورهای اسلامی، به سمت و سوی می‌رود که مسلمانان باوجود فرازونشیب‌ها و چالش‌های کنونی به‌زودی خواهند توانست بر این چالش‌ها فایق آیند، سخن هانتینگتون، خیلی دور از واقعیت نمی‌باشد. جهان آینده شاهد تقابل اسلام و مسیحیت و مسلمانان و غرب خواهد بود، اما این تقابل لزوماً یک درگیری فیزیکی و نظامی نخواهد بود یا می‌تواند نباشد، اما برخی از نهادهای قدرتمند در غرب مصلحت نمی‌بینند و اجازه نمی‌دهند این تغییرات فرایند و مسیر طبیعی خود را طی کند. آنان بر این باورند که می‌توانند و باید این فرآیند را متوقف و یا کند سازند.

تصمیم‌سازان غربی به حساسیت مذهبی مسلمانان واقف هستند و می‌دانند هر نوع تعرضی به باورهای آنان با واکنش‌های تند، بخصوص از سوی افراطی‌ها و سنت‌گرایان روبه‌رو خواهد شد، اما آنها این تعرضات را به نفع خود می‌بینند.

برخی از محافل و نهادهای غربی، با علم به این روحیه مسلمانان متعمداً دست به تحریک مسلمانان می‌زنند تا آنها با واکنش‌های افراطی خود سیاست فویبای اسلام را دامن بزنند و مردم مغرب زمین را به خطرات اسلام و مسلمانان قانع سازند.

کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی، چاپ کاریکاتورهای موهن از پیامبر اکرم (ص)، سخنان اخیر پاپ بندیکت، همه در همین راستا، یعنی تحریک عاطفی مسلمانان به واکنش‌های خشونت‌بار به نفع تقویت «فویبای اسلام» و بسیج افکار عمومی غرب و قانع ساختن آنها در تقابل با اسلام و مسلمانان می‌باشد. شاید به همین علت باشد که سخنگویان محافل و نهادهایی که از این تقابل‌ها استقبال می‌کنند و آن را دامن می‌زنند، علناً و صریحاً سخنان پاپ را تأیید و از او تجلیل به عمل آوردند.

واکنش‌های گروه‌های تند افراطی مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، نظیر حمله به کلیساها، قتل راهبه مسیحی، حمله به سفارت دانمارک و مانند آن، علاوه بر این‌که با آموزه‌های دینی و منافع ملی در تعارض است و نفعی برای اسلام و مسلمانان در پی ندارد، نه‌تنها موجب تنبه و یا توقف این حملات نخواهد شد، بلکه طراحان این سیاست‌ها را قانع می‌سازد که تیرشان به هدف خورده است.

اما واکنش مسلمانان به تهاجمات تبلیغاتی و تحریک‌آمیز علیه اسلام و مسلمانان منحصر و محدود به واکنش‌های افراطی و خشونت‌آمیز نبوده است. بسیاری از روشنفکران دینی، از سخنان پاپ بندیکت استفاده کردند و آن را به فرصتی برای گفت‌وگو با مسیحیان تبدیل نمودند. هر قدر واکنش‌های خشونت‌آمیز، به نفع تحریک‌کنندگان علیه اسلام و مسلمانان تمام می‌شود، واکنش‌های سنجیده، خردورزانه و منطقی تأثیرات درازمدت به نفع اسلام خواهد داشت.

۸ - صلح حدیبیه به عنوان یک سیاست راهبردی بسیار آموزنده است. امضای قرارداد عدم تعرض و صلح میان رسول خدا(ص) و مشرکین مکه در حدیبیه، موجبات نارضایتی برخی از مسلمانان را فراهم آورد. مفاد این قرارداد ظاهراً به نفع مشرکین و به ضرر مسلمانان و از جهتی، به نظر برخی از صحابه، موهن هم بود، اما نه تنها پیامبر با قاطعیت آن را امضا کرد، بلکه پیام فتح و پیروزی هم از سوی خداوند صادر و ابلاغ شد. حکمت نهفته در صلح حدیبیه، چه پیامی برای مسلمانان امروز در بر دارد؟

هنگام امضای صلح حدیبیه شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و روند کلی تحولات به نفع اسلام و مسلمانان بود و مخالفان پیامبر و مسلمانان هم آن را درک کرده بودند و به همین مناسبت با لشکری انبوه در برابر مسلمانانی که برای ادای مراسم حج به طرف مکه در حرکت بودند، ظاهر شدند، اما پیامبر رحمت و حکمت، این جنگ را به نفع مصالح و منافع درازمدت مسلمانان نمی‌دانست. بنابراین پیامبر نخست در یک حرکت سیاسی - روانی و برای تقویت انسجام درونی جامعه اسلامی، مسئله جنگ با کفار مکه را با مردم در میان گذاشت و از آنان برای جنگ بیعت گرفت که به بیعت رضوان یا بیعت جهاد (و همچنین بیعت شجره) معروف شده است. موضوع این بیعت، برخلاف دو بیعت مردم مدینه در عقبه اول و دوم که به تشکیل حکومت توسط پیامبر و تأسیس مدینه انجامید، نوعی همه‌پرسی بود. برنامه پیامبر در این سفر به مکه جنگ نبود. صرفاً برای انجام اعمال حج حرکت کرده بودند. نه فقط مسلمانان مدینه، بلکه قبایل عرب غیرمسلمان اطراف مدینه نیز پیامبر را همراهی کرده بودند. هنگامی که کفار قریش عزم خود را برای جلوگیری از ورود پیامبر و یارانش به مکه اعلام کردند، پیامبر هم با یک همه‌پرسی، در شکل سنت بیعت، وحدت و انسجام همراهانش را برای دفاع از حق خودشان در ورود به مکه به نمایش گذاشت، اما پیامبر پیشنهاد صلح را پذیرفت و حتی برخی از شرایط کفار را هم قبول کرد.

اگر بپذیریم که اقبال مردم جهان به اسلام در حال گسترش روزافزون است و بپذیریم که مسلمانان برای بازسازی و نوسازی باورهای دینی و سر و سامان دادن به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود و برای ورود به عصر جدید، نیازمند به زمان می‌باشند، باید در برابر تحریکات از خود خویش‌ن‌داری نشان دهند و کوشش کنند تا در دام این تحریکات نیفتند و با توکل به خدای بزرگ، سیاست خود را در چارچوب: "ادعوا الي سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن" (نحل: ۱۲۵)، ادامه دهند .

۱- مسئله وحی، مجموعه آثار ج ۲، بعثت (۱)، ص ۱۵۶، بنیاد فرهنگی بازرگان، شرکت قلم، ۱۳۷۷

از حوادث بعد از انقلاب

گفتگو با سایت ملی - مذهبی ۸۵/۸/۱۷

س - نصیری و هویدا پس از انقلاب دستگیر نشده اند؟

- آنها به دستور شاه توسط فرماندار نظامی وقت، تیمسار رحیمی، در پادگان جمشیدیه زندانی بودند و آنان را از آنجا به مدرسه رفاه آوردند. همانطور که گفتم جلسات شورای انقلاب در مدرسه رفاه تشکیل می‌شد. اعضای آن، عموماً در تمام طول روز در مدرسه بودند. مدیریت انقلاب در آن روزهای پر هیجان کار آسانی نبود. برخی از پادگان‌ها سقوط کرده بودند و انبارهای اسلحه و مهمات به تاراج رفته بود. احتمال بروز هر حادثه‌ای وجود داشت. بنابراین اعضای شورای انقلاب در تمام روز در مدرسه بودند. وقتی هویدا را به مدرسه رفاه آوردند، بسیار آرام بود. به من گفت که حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و آماده است که بگوید و بنویسد. همه می‌دانستند که هویدا چرا زندانی و قربانی چه ماجراهایی شده بود. در آن روزهایی که سقوط رژیم شاه حتمی می‌نمود، بسیاری از وابستگان رژیم فرار کردند. اما هویدا علیرغم آن که دوستانش به او اصرار کرده بودند که ایران را ترک کند، نپذیرفته بود. وقتی در مدرسه رفاه آمادگی خود را برای سخن گفتن ابراز کرد. به دستور من، او را در همان اطاقی که سایر زندانیان بودند، نبردند زیرا من نگران بودم که مخالفان و دشمنانش، به خصوص برخی از امرای ارتش، که میان بازداشت‌شدگان بودند، او را شبانه سربسته نیست کنند. بنابراین يك اطاق جداگانه به او اختصاص و برای حفظ امنیت او دستوراتی داده شد.

س : فقط به این کار اکتفا کردید؟

در آن شب، وقتی گفتند که صادق خلخالی می‌خواهد هویدا را هم بکشد برای آقای خمینی توضیح دادم که چرا نباید هویدا را بکشند. هویدا ۱۴ سال نخست‌وزیر شاه بود. اما در نهایت مغضوب و به دستور شاه زندانی شد. وقتی او گفت می‌خواهد صحبت کند، معلوم بود می‌خواهد درباره چه چیزهایی صحبت کند. به آقای خمینی توضیح دادم که مخالفین شاه از فساد دربار، سخن زیاد گفته‌اند. اما اعتبار و وزن آنچه

هویدا خواهد گفت با تمامی سخنان مخالفان شاه فرق خواهد داشت؛ بگذارید او حرف‌هایش را بزند. آقای خمینی استدلال مرا پذیرفت و به خلخال تأکید کرد که هویدا را نکشید، در مورد نصیری نیز توضیح دادم که او علاوه بر آن که در کودتای ۲۸ مرداد نقش کلیدی داشته است، رئیس شهربانی کل کشور، فرماندار نظامی تهران در خرداد ۱۳۴۲ و از سال ۱۳۴۳ نیز تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ رئیس ساواک بوده است. او به همراه دو نفر دیگر یعنی عضدی و پرویز ثابتی تصمیم گیرندگان و مدیران اصلی ساواک بودند. بنابراین او باید محاکمه شود. برای محاکمه او، پیشنهاد دادم که فرم‌هایی در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان چاپ شود تا هر کس علیه ساواک شکایتی دارد، آن فرم را پر کند و به دفتر نخست وزیری بفرستد تا این شکایت‌ها جمع‌آوری شود. سپس در ورزشگاه آزادی تهران، نصیری در حضور همه مردم و صدها خبرنگار داخلی و خارجی محاکمه شود. اما آقای خمینی این پیشنهاد را نپذیرفت. و با توجه به مقاومت رحیمی و خودداری او از دستور به نظامیان برای برگشتن به پادگان‌ها، اظهار داشت که سران ارتش هنوز باور نکرده‌اند که انقلاب پیروز شده است و ممکن است هر آن با هلیکوپترها یا توپخانه‌های خود مدرسه رفاه و علوی را بمباران کنند. بنابراین به عنوان حاکم شرع خود حکم اعدام چهار نفر اول یعنی نصیری، رحیمی، خسرو داد و ناجی را صادر کرد. من همانجا در حضور همه حاضران اعتراض کردم و تأکید کردم که باید دادگاهی علنی تشکیل شود. به علاوه باید به اینها اجازه داده شود تا حداقل با خانواده‌های خود دیدار داشته باشند و اگر خواستند بتوانند وصیت‌نامه‌های خود را بنویسند. آقای خمینی به حاج مهدی عراقی دستور داد که برود و نظارت کند تا آن چهار نفر با خانواده‌هایشان تماس بگیرند و اگر مطالبی دارند بنویسند. اما خلخال به سرعت از مدرسه علوی به مدرسه رفاه رفت و حاج مهدی عراقی زمانی رسید که اعدام آن چهار نفر صورت گرفته بود.

بررسی سیر شوراها از آغاز تا کنون

سخنرانی در سمینار انتخابات و حقوق شهروندی

۸۵ / ۸ / ۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و صلوات بر پیامبر بزرگوار اسلام خاتم النبیین....

با سلام و درود بر شما عزیزان.

برنامه‌ای که تنظیم شده خوب است و این نوع جلسات بسیار مفید هستند. دادن آگاهی به شهروندان پیرامون حقوق اساسی آنان برای هر جریان سیاسی یک وظیفه و نقش کلیدی است. برای احزاب سیاسی انتخابات یک فرصت بسیار مغتنم است برای اینکه بتوانند با مخاطبین خود سخن بگویند. موضوع اصلی آگاه‌ساختن مردم برحقوقشان است.

انتخابات شوراها یکی از روشهای اعمال بخشی از حقوق شهروندان است. به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل، حاکمیت ملت است. در قانون اساسی با صراحت آمده که حاکمیت از آن خداست و مشیت و اراده خدا بر این قرار گرفته است که مردم خود بر سرنوشت خود حاکم باشند. هیچ فرد و گروهی نمی‌تواند این حق را به هیچ بهانه‌ای از آنها سلب نماید.

حق حاکمیت ملت از چند طریق اعمال می‌شود:

(۱) انتخابات ادواری ریاست‌جمهوری.

(۲) انتخابات ادواری نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

(۳) انتخابات ادواری مجلس خبرگان.

(۴) انتخابات شوراها.

مردم در مقطعی حاکمیت خود را در سطح کلان ملی از طریق انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورا اعمال می‌کنند و یکی هم در سطوح محلی از طریق انتخابات شوراها، علاوه بر این قانون اساسی چند راهکار دیگری هم برای اعمال حق حاکمیت مردم به رسمیت شناخته است؛ یکی از طریق انجمنهای مدنی و غیردولتی نظیر انجمنهای صنفی، انجمنهای حرفه‌ای، اصناف، که هر صنفی به تناسب خودش از طریق اتحادیه صنفی که دارد مسائل صنفی خودش را مدیریت می‌کند. برخلاف انتخابات مجلس که مقولات تازه‌ای است در ایران، اصناف یک ریشه بسیار قدیمی و تاریخی دارند. ساختار جامعه سنتی ایران سه‌بخش داشته است:

شهر، روستا و ایل. شهرها به‌طور کلی از طریق این اتحادیه‌های صنفی اداره می‌شدند. در شهرها صنف زرگر به عنوان مثال اتحادیه‌ای بود از زرگرها و خود آنان روسای صنف خود را تعیین می‌کردند و رابط بود با دولت تمام مسائل مربوط به این حرفه توسط خود صنف زرگر حل و فصل می‌شد، اگر کسی می‌خواست زرگری باز کند باید از آنها اجازه می‌گرفت؛ اگر دولت مالیات می‌خواست با روسای صنف مذاکره می‌کرد. در اولین دوره مجلس شورای ملی بعد از مشروطه نمایندگان اصناف مجلس را تشکیل دادند، بنابراین حقوق صنفی و اعمال‌نظر در سرنوشت هر صنفی از طریق اعضای آن صنف یک ریشه تاریخی در ایران دارد.

یکی از سفیران انگلیس در ایران (خانم دنیس رایت؟) کتابی نوشته که خیلی جالب است. این خارجیها، که ما خیلی هم به آنها بد و بیراه می‌گوییم وقتی که می‌خواهند به یک کشوری وارد بشوند اول سعی می‌کنند مردم آنها را بشناسند تا بفهمند چطوری بر آنها سوار بشوند. کتاب این خانم راجع به سازمان‌های

اجتماعی و اصناف در جامعه سنتی اسلامی است و منحصرأ وضعیت اصناف را در ایران بیان میکند. به هر حال قانون اساسی ما این حق را به رسمیت شناخته که کارگران از طریق اتحادیه‌های صنفی و سندیکاها بر حقوق خودشان نظارت و آن را مطالبه می‌کنند؛ پزشکان و حرفه‌های دیگر هم همین‌طور. نظام پزشکی بایستی تمام مسائل پزشکان را مدیریت کند. در یک بعد دیگری احزاب هستند که بخشی از حقوق ملت را در سطح کلان منعکس و متبلور می‌سازند. احزاب نظارت می‌کنند که در سطح کلان جامعه ما چه می‌گذرد؟ اینها همه آن چیزهایی است که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است تا چه اندازه درست اجرا می‌شود، بحث دیگری است. یک بخش جداگانه هم فصل هفتم قانون اساسی مربوط است به شوراها، شهر و ده و شورای استان؛ این شوراها نهادهای بسیار مترقی هستند. «بارها ما دوستان و هموطنان کرد یا آذری که صحبت می‌کنیم می‌گوییم که اگر همین اصول فصل هفتم شوراها در قانون اساسی ایران درست اجرا بشود به مقدار زیادی مطالبات اقوام ایرانی تأمین می‌گردد»، طبیعی است اگر مردم مهاباد بخواهند یک شهردار و یا شورای شهرستان انتخاب نکنند نمی‌آیند بروند از میان شیرازی‌ها کسی را انتخاب کنند یا آذریها را انتخاب کنند، خوب، از میان مردم محلی خودشان انتخاب می‌کنند و طبیعی است که شورای شهر مهاباد یا سنندج یا خرمشهر از خود مردم محلی باشد که اشرافشان به مسائل محلی به مراتب بیشتر است و به مراتب راحت‌تر می‌توانند کار بکنند.

بنابر این من معتقد هستم همین فصل هفتم قانون اساسی ما که مربوط به شوراها است عناصر بسیار مترقی دارد که می‌توان در صورتی که مورد مطالبه جدی مردم قرار بگیرد بخشی از مطالبات مردم بخصوص اقوام ایرانی معترض را تأمین کند. پس از مشروطه به رقم اینکه در قانون اساسی انجمن‌های ایالتی و ولایتی آمده بود، در دوران سلطنت پهلوی پدر و پسر اجرا نشد. در یک زمان هم که قانون را به‌طور ناقص اجرا کردند و شوراها تشکیل شد بیشتر و اکثراً منصوبین حاکمیت بودند. اساس فلسفه مدیریت در دوران استبداد سلطنتی این بود که قدرت هر چه بیشتر باید در مرکز عالم، جایی که ظل‌الله یا سایه خدا هست، متمرکز شود. پادشاه ولی الله نبود اما ظل‌الله بود، بنابر این همه قدرت باید در شاه و دربار متمرکز شود. در طی تاریخ هفتاد- هشتاد ساله گذشته قبل از انقلاب همیشه دولت با این شورای محلی درگیر بوده است یا نمی‌گذاشته تشکیل شوند و اگر تشکیل می‌شدند سعی می‌کرده است عناصر خودش را آنجا بگذارد تا مطیع خودشان باشند و شوراها ابزار دست حاکمیت باشند. در یک دورانی این انجمن‌های ولایتی و ایالتی که در قانون اساسی مشروطه هم بود به طور جدی پیگیری شد اما برای اجرای مقاصد سیاسی بیگانگان. بعد از جنگ جهانی دوم سران سه‌کشور بزرگ متفقین، انگلیس، آمریکا و روسیه در مسکو با هم توافق کردند که اصول مصرع در قانون اساسی مشروطه پیرامون انجمن‌های ایالتی و ولایتی باید اجرا شوند. این سه کشور توافق کردند که به دولت ایران فشار بیاورند که این انجمنها تشکیل بشوند و سه‌دولت از این انجمنها حمایت می‌کند. چرا می‌خواستند اینکار را بکنند؟ برای کسب امتیازات، نظیر نفت. برای اینکه دولت آمریکا از دولت ایران درخواست امتیاز نفت کرمان و بلوچستان را کرده بود ولی «دکتر مصدق» طرحی را در مجلس چهارده به تصویب رسانید که هرگونه مذاکره برای واگذاری امتیاز نفت به دولتهای خارجی را ممنوع اعلام کرد و هر دولتی که وارد این مذاکره بشود مجرم شناخته می‌شد. این قانون جلوی درخواست آمریکاییها را گرفت. نمایندگان حزب توده که در مجلس چهاردهم بودند برای مصدق دست زدند و استقبال کردند برای اینکه اینجا آمریکاییها

درخواست امتیاز نفت کرده بودند. اما بعد ها خود روسها درخواست امتیاز نفت شمال را کردند و مصدق به استناد همین قانون با آن مخالفت کرد. بعد از آن بود که در مسکو میان سهدولت بزرگ تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی تصویب و توافق شد. رزم‌آرا هنگامی که نخست‌وزیر شد یکی از برنامه‌هایش این بود که انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی را برگزار نماید. همه تعجب کردند که رزم‌آرا دنبال چیست؟ چرا حالا به‌یاد تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی افتاده‌اند؟ دنبال چی هستند؟ در مجلس دکتر مصدق نطقی می‌کند و این برنامه را برملاء می‌سازد می‌گوید چون اینها از طریق مذاکره با دولت مرکزی نتوانستند امتیازات نفت را، که می‌خواهند، بگیرند، حالا آمده‌اند و می‌خواهند انجمنهای ایالتی و ولایتی را تشکیل بدهند و با دادن اختیارات به این انجمن‌ها، که برای توسعه خودشان بتوانند با کشورهای خارجی قرارداد منعقد کنند. خوب طبیعی است که چنانچه روسها می‌خواستند از یک دولت دست‌نشانده در آذربایجان امتیازی بگیرند راحت‌تر بود تا از دولت مرکزی یا آمریکاییها از انجمن ایالتی از کرمان. انگلیسها هم می‌توانستند به راحتی قضایایشان را با یک دولت محلی ایالتی در خوزستان حل و فصل بکنند. وقتی دکتر مصدق در مجلس چهاردهم این را برملاء کرد تازه همه فهمیدند که مسئله انتخابات انجمنهای ایالتی ولایتی از کجا آب می‌خورد. در دوران محمدرضا شاه انتخابات شوراها مجدداً در دستور قرار گرفت باز هم به همان سرنوشت یعنی دولتی‌شدن دچار شد. آنجایی که انتخابات میسر نبود تصویب شد که وزارت کشور خودش شورا را تشکیل بدهد، باز هم شورا شد انتصابی. در همین تهران، شورای شهر داشتیم ولی منصوب وزیر کشور بود و شهردار هم منصوب وزیر کشور بود.

اما بعد از پیروزی انقلاب، می‌دانید که سرشت انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عدالت‌خواه بود.

انقلاب برای آزادی مردم بود. مردم آزادی می‌خواستند؛ جمهوری اسلامی می‌خواستند، استقلال می‌خواستند. طبیعی بود در یک چنین انقلابی دوباره مسئله حاکمیت ملت بخصوص در سطح شوراها مطرح شود. «مرحوم طالقانی» در سخنرانیهای خود مرتباً مسئله ضرورت تشکیل شوراها را مطرح می‌کرد و دولت هم دنبال آن بود. به‌طوری که در دولت موقت مطالعاتی شد طرح اولیه برای برگزاری انتخابات شوراها انجام شد آن طرح در شورای انقلاب تصویب شد و سپس انتخابات برگزار شد. انتخابات اولین شورا در ایران در اسفند ۵۷ یا فروردین ۵۸ در شهر سنندج برگزار شد. موقعی که درگیری در سنندج و مهاباد و سایر شهرهای کردستان بالا گرفت و تقابل‌ها شدید شد، مرحوم طالقانی آنجا بود و با همه گروهها مذاکره می‌کرد. خدا او را رحمت کند.

ما یک دوستی داشتیم از اهل کردستان بنام دکتر مظفر پرتوماه از برادران اهل سنت که واقعاً معتقد، عامل و خالص بود. او دکترای فیزیک داشت و در آمریکا در یک بیمارستانی کار می‌کرد از بچه‌هایی بود که در انجمن‌های اسلامی در آمریکا نظیر «انجمنهای اسلامی دانشجویان» و هم «انجمنهای اسلامی متخصصین» که درست شده بود فعال بود. بعد از انقلاب او آخر بهمن یا اوایل اسفندماه ۵۷ بود که از آمریکا به من زنگ زد که فلانی من چکار می‌توانم بکنم؟ به او گفتم فوری بیا و چند روز بعدش آمد من یک یادداشتی نوشتم و به او دادم رفت سنندج پیش مرحوم طالقانی، مرحوم طالقانی هم بلافاصله او را نماینده خودش کرد در یک هیات پنج‌نفری برای برگزاری انتخابات شورای شهر سنندج. دو نفر از طرف گروههای اسلامی که مرحوم مفتی‌زاده و دوستانش بودند دوفتر هم از طرف گروههای چپی که

داعی مدار حقوق زحمتکشان بودند این چهار نفر و نماینده مرحوم طالقانی، دکتر مظفر پرتوماه. این پنج نفر انتخابات شهر سنج را برگزار کردند.

یکی از آزادترین، منصفانه‌ترین انتخابات و اولین انتخاباتی است که به این ترتیب انجام شد. شاید در تاریخ کردستان و تاریخ ایران سابقه نداشت. این اولین انتخابات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در شهر سنج بود که مردم استقبال کردند و بالاترین نسبت شرکت‌کننده را در آن انتخابات داشت. یازده نفری که انتخاب شدند هشت نفر وابسته به گروه‌های اسلامی بودند و سه نفر از گروه‌های چپ بودند. این شورا متأسفانه بنا به دلایل منبعت از ساختارهای سنتی مدیریت کشور ما که از رژیم گذشته برجای مانده بود و یک مدیریت بسیار عقب‌مانده و متحجر بود نتوانست آنطور که باید و شاید نقش خود در ارائه خدمات به مردم را ایفا بکند. اما بعداً در دولت موقت قانون انتخابات شوراها را تصویب کرد و اولین انتخابات برگزار شد. بنابراین بعد از انقلاب در زمان دولت موقت اولین انتخابات شوراها را تصویب کرد و اولین زمانی که آقای مهندس صباغیان وزیر کشور بودند انجام شد خوب این قانون هم با ملاحظات و مشورت‌هایی با افراد متخصص و کارشناس تهیه و تصویب و اجرا هم شد اما باز هم بنا به دلایلی که اشاره می‌کنم موفقیت‌آمیز نبود، بخصوص بعد از استعفای دولت موقت و حوادثی که در کشور ما پیش آمد. اصولاً از خرداد ۱۳۶۰ به بعد اوضاع کشور در یک مسیر دیگری قرار گرفت.

در دولت خاتمی یکی از کارهای خوبی که انجام شد انتخابات شوراها بود که دوباره قانون شوراها تنظیم و تصویب شد و بر اساس این قانون آمدند انتخابات را برگزار کردند و انصافاً انتخاباتی آزاد و عادلانه بود هیچ‌کس را به خاطر عقاید و وابستگی سیاسی‌اش رد صلاحیت نکردند. اکنون در آستانه انتخابات جدید شوراها هستیم و این بار همه شواهد می‌گوید که اگر چنانچه فعالان سیاسی و مردم توجه کنند بعد از چندین بار تجربه و فراز و فرود و بالارفتن و پایین افتادن‌ها، انتخابات شوراها دارد می‌رود به سوی نهادینه شدن. مثل انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌طوری که دیگر حالا نمی‌توانند اصل انتخابات را تعطیل کنند و بگویند مجلس بی‌مجلس. البته هستند کسانی که می‌گویند اصلاً ما در اسلام مجلس نداریم. در حکومت اسلامی امیر المؤمنین داریم. امیر المؤمنین والی تعیین می‌کند، وزیر تعیین می‌کند، خوب کار کرد، می‌گوید: بمان! بد کار کرد می‌گوید: مرخص! ما این چیزها را نمی‌خواستیم. یک بار آقای کنی در یک جلسه‌ای به من گفت ما حکومت اسلامی می‌خواستیم که در آن آقای خمینی امیر المؤمنین باشد. چیزهایی نظیر انتخابات مجلس، و رئیس‌جمهوری را تو گردن ما گذاشتی ما این چیزها را نمی‌خواستیم. خوب، خوشبختانه شوراها دارد آرام آرام تبدیل به یک نهاد می‌شود، خوب این خیلی اهمیت دارد. چرا؟ برای این که شوراها نماد فرایند دموکراسی در عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی در سطح شهر و روستا هستند. من اینجا پرانتز باز کنم. می‌دانید که به دکتر مصدق خیلی ایراد می‌گیرند راجع به اختیاراتی که گرفته بود. اما خیلی برکات از آن اختیارات به‌جا مانده است. یکی از آنها این «سازمان تأمین اجتماعی» است که محصول همان اختیارات دکتر مصدق است؛ یکی دیگر «بانک ساختمانی» است که نارمک و تهرانپارس و یوسف‌آباد باز هم یادگار آن است. یکی دیگر از یادگارهای زمان مصدق و اختیارات او که پا نگرفت و بعد از کودتای ۲۸ مرداد آن را از بین بردند «شوراهای ده» بود. دکتر مصدق از اختیاراتش استفاده و تصویب کرد که خود زار عین از سهمی که باید به مالک بدهند، نمی‌دانم چقدر بود، ۲۰ درصد یا کمتر یا بیشتر، زار عین ندهند به مالکین، خود زار عین شورای ده را انتخاب کنند و صندوقی درست کنند

آن سهم مالکی را که برمی‌دارند بریزند توی صندوق توسعه ده، برابر همان هم از خودشان بریزند توی صندوق. همه شما اسم قاضی داگلاس را شنیده‌اید. او یک قاضی معروف آمریکایی بود که به ایران هم چندین بار سفر کرده و چندین کتاب راجع به ایران نوشته است یکی از کتابهایش بنام «مردم دوست‌داشتنی و چهره‌های محبوب» راجع به ایل قشقایی است. آمده به ایران و رفته بین ایل قشقایی زندگی کرده و چیزهای خیلی جالبی نوشته است. کتاب دیگرش بنام «در غرب هند» سفری است که از راه زاهدان و بلوچستان ما می‌رود به افغانستان و از خراسان وارد ایران می‌شود و از کردستان و کرمانشاه می‌رود به عراق. و در مقدمه کتاب را تقدیم به علی زارع‌همدانی کرده است. داگلاس در آن کتاب می‌گوید که با ماشین از جاده تاکستان رد می‌شدیم یکجا کنار مزرعه‌ای ایستادم و رفتیم به مزرعه. زارعی با زنش در مزرعه کار می‌کرد اسمش را پرسیدم گفت اسمش علی است و به محض این که فهمید ما آمریکای هستیم خیلی به ما احترام گذاشت. من از او پرسیدم خوب تو راجع به مصدق چه فکر می‌کنی؟ او از مصدق بسیار تمجید کرد. باو گفتم چرا از مصدق تعریف می‌کنی؟ گفت به‌خاطر شوراها. گفت اولین باری است که به ما این حق را دادند ما هم داریم خودمان این شوراها را درست می‌کنیم. داگلاس می‌گوید برای اولین بار مصدق دم‌کراسی را در لایه‌های پایین اجتماع معرفی کرده و مردم-روستائیان- هم از آن استقبال کردند.

این یک بررسی مختصر از سابقه شوراها. با این انتخابات، سومین دوره، به نظر می‌رسد، نهاد شوراها آرام‌آرام نهادینه شوند. شاید این از یادگارهای آقای خاتمی باشد که بماند. مردم هم دارند یاد می‌گیرند که باید شرکت کنند و حق خود را مطالبه نمایند. دولت هم چاره‌ای ندارد و باید انجام بدهد و می‌دهد. معنای اینکار چیست؟ بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم در فرآیندهای مختلف تصمیم‌گیری در سطوح مختلف حضور پیدا می‌کنند و یاد می‌گیرند که با هم کارکنند، یاد می‌گیرند چطور مسائل خودشان را خودشان حل کنند و این از نظر یادگیری کار جمعی در کشوری مثل ایران بسیار مهم است. شما می‌دانید که ما به دلیل ۲۵۰۰ سال استبداد جامعه و جمع‌گریز هستیم؛ بلد نیستیم باهم کار کنیم؛ خیلی راحت دور هم جمع می‌شویم ولی به سرعت پراکنده می‌شویم و جمع‌مان متلاشی می‌شود، زیرا آن روحیه استبدادی که در همه ما هست باعث می‌شود جمع ما متفرق شود. استبداد در ما دو نوع زمینه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را ایجاد کرده است به طوری که وقتی دور هم جمع می‌شویم یک یا چند نفر از میان ما سلطه‌گر می‌شوند و همه چیز را به انحصار خودشان درمی‌آورند بقیه هم خیلی راحت سلطه‌پذیر می‌شوند و به سلطه تن در می‌دهند.

اگر شما به تاریخ احزاب سیاسی ایران نگاه کنید یکی از بلاهایی احزاب سیاسی ما در گذشته این بود که همین نحوه نگرش و رفتارها موجب متلاشی شدن آنها بوده است. من توصیه می‌کنم که دلایل آنهایی را که از حزب توده ایران انشعاب کردند، خلیل ملکی، جلال آل‌احمد و دوستانشان را بخوانید و بعد دلایل جدایی جلال آل‌احمد را از همین گروه خلیل ملکی را که در گفتگویی با دانشجویان منعکس کرده است را هم بخوانید. ما به دلیل جمع‌گریزی و بی‌تجربگی همکاریهای جمعی را خوب خیلی بلد نیستیم. شاید به همین علت شوراها ما خیلی کارآرایی ندارند. ولی چاره‌ای نیست، بالاخره باید از یکجا شروع کنیم. اگر در انگلستان به عنوان مثال می‌بینید که شوراها موفق هستند برای این است که شوراها صد یا صد و پنجاه سال در انگلستان سابقه دارند. ما هم باید از یکجایی شروع کنیم تا یاد بگیریم.

برآورد و ارزیابی ما از عملکرد شوراهای ایران در دوره گذشته این هست که بهطور متوسط در دور دوم نسبت به دوره اول کارآیی‌شان و خدماتشان بهتر بوده است. حتی در همین تهران، و انتخابات شورای شهر که فقط ۱۰/۷ درصد شرکت کردند و کسانی که با ۲٪ درصد آرای مردم رفتند توی شورای شهر، کارنامه آن بهتر از شورای اول بوده است، تجربه پیدا کردند، کار کردند یاد گرفتند. می‌دانید اعضای شوراها، آن‌هم در شهرهای کوچکتر در تماس مستقیم با مردم هستند در شهر تهران شما بخواهید بروید مثلاً رئیس شورا یا عضو شورای شهر را ببینید به این سادگی نیست، اما در شهرستانها این‌طور نیست در شهرستانها عضو شورا ممکن است همسایه شما باشد شما صبح یک‌کم زودتر بروید می‌توانید او را ببینید. اعضای شوراهای محلی در ارتباط با مردم هستند و ناچار به رسیدگی به خواسته‌های مردم می‌باشند. پس ما چاره‌ای نداریم باید در انتخابات شرکت کنیم.

واژه شورا و اندیشه شورا اگر چه ریشه در قرآن دارد، اما شورا با مفهوم جدیدش در جامعه جدید یک نهاد جدید است. جامعه کنونی هر جامعه‌ای، فرق نمی‌کند به جهت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی یک مجموعه بسیار پیچیده‌ای است. یک چنین جامعه پیچیده‌ای اصلاً قابل مقایسه با جامعه ساده مثلاً شهر مدینه در زمان پیامبر نیست مگر مدینه‌النبی چقدر جمعیت داشت. شما تاریخ را نگاه کنید، حداکثر هزار و دویست خانوار بود. اداره مدینه‌النبی با ۱۲۰۰ خانوار با یک‌کشور هفتاد میلیون با یک‌شهر چند میلیونی فرق می‌کند. شورا در گفتمان جامعه‌شناسی جدید یک نهاد یا پدیده تازه‌ای است و ویژگی‌های خودش را دارد. به رغم اینکه اندیشه کار شورایی در اسلام هست و به رغم اینکه مرحوم طالقانی در آن سخنرانیها خود به شدت بر موضوع شورا تکیه می‌کرد، ما تجربه کار شورایی نداریم، نه فقط از این زاویه رفتاری که من به آن اشاره کردم، که بخاطر رسوبات دوران طولانی استبداد مشکلات داریم بلکه مسائل دیگر مدیریتی هم هست.

قبل از اینکه آقای خاتمی اولین انتخابات شوراها را به صورت گسترده برگزار بکنند در نهضت آزادی ایران به دلیل اعتقادی که ما به کار شورایی داریم مطالعاتی کردیم که محصول آن به صورت جزوه‌ای درآمد.

با توجه به مقدمه‌ای که عرض کردم و پیچیدگی جوامع کنونی ما مدیریت شورایی و تقسیم و توزیع قدرت را اجتناب‌ناپذیر می‌دانیم. در هیچ کشوری با پیچیدگی جوامع امروز، دولت متمرکز نمی‌تواند اعمال مدیریت کند مدیریت جدید می‌گوید باید قدرت توزیع بشود. مدیریت جدید می‌گوید باید در سطوح مختلف کار به خود مردم ارجاع داده شود. در تفکر تمرکزگرای استبداد سلطنتی همه چیز باید در مرکز جمع می‌شد و هر چقدر شما به محور پادشاه یا هر فرد دیگر در رأس هرم نزدیکتر می‌شدید وزن مخصوص قدرت یا غلظت قدرت بیشتر می‌شد. با این نگرش به قدرت نمی‌توان جوامع امروزی را اداره کرد. بهترین سبک مدیریت جوامع پیچیده کنونی شورایی است. تقریباً در تمام کشورهای توسعه‌یافته‌ای که ما مطالعه کردیم مدیریت همه‌جا شورایی است. درباره سیستم شوراها مطالعاتی در چندین کشور انجام دادیم. موفق‌ترین نظام مدیریت شورایی در آمریکا است.

در آمریکا نه فقط دولت مرکزی فدرال است بلکه در شهرها حتی در دهات هم مدیریت شورا ئی است و استقلال داخلی دارند. در یک ده می‌بینید جمعیت پانصد خانوار هست اما این روستا و پانصد خانوار استقلال دارند تمام نهادهای مربوط به اداره شهر و روستای خود را نظیر شورا، شهردار، استاندار، مسئولان پلیس، دادگاهها، آموزش و... همه را خودشان انتخاب می‌کنند. نظام شوراهای فرانسه و هند و استرالیا و زلاند نو و آلمان را هم مطالعه کردیم. هند هم یکی از موفق‌ترین کشورها در مدیریت شورایی است با وجود اینکه سیصدچند فرقه، مذهب و قومیت پراکندگی زبان و مذهب در آنجا هست اما یکی از موفق‌ترین نمونه‌های مدیریت شورایی در هند است.

کمبود قدرت عمل شوراهای

در مطالعاتی که کردیم متوجه شدیم که غیر از مشکل رفتاری مسئله اساسی این است که مرز میان اختیارات شوراهای با دولت کجا باید باشد؟ چطوری باید تعریف شود؟ آیا شوراهای محلی تا چه اندازه باید اختیار داشته باشند؟ شما می‌دانید یک مشکل که الان ما داریم، و دولت جدید دارد با تغییر در قانون آن را تشدید می‌کند، کمبود قدرت عمل شوراهاست، مردم می‌آیند در انتخابات شوراهای شرکت می‌کنند، در انتخابات قبلی شوراهای در تهران ۱۰/۷ درصد واجدین شرایط شرکت کردند ولی در بعضی از شهرها غیر از شهرهای بزرگ ۵۰ تا ۶۰ درصد در بعضی‌ها ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم در شوراهای شرکت کردند برای اینکه علاقمند هستند به مسائل خودشان، حس می‌کنند و فهمیدند که باید شرکت بکنند. اما مشکل چیست؟ شما شورا را انتخاب می‌کنید اما این شورا اختیارات لازم را ندارد، بودجه ندارد نمی‌تواند مالیات وضع کند؛ معلوم نیست آیا مثلاً اگر در قم یا اصفهان یا شیراز یا تهران مردم آمدند شورا را انتخاب کردند، آیا این شورا حق قانون‌گذاری در محدوده جغرافیایی خودش را دارد یا ندارد؟ حق دارد از مردم مالیات بگیرد یا ندارد؟ حق دارد بر سیستم آموزش خودش نظارت بکنند یا حق ندارد؟ اختیارات شوراهای محلی با اختیارات دولت مرکزی چه رابطه‌ای باید داشته باشد؟ اینها مسائل بسیار کلیدی در مدیریت موفق شورا است. در تمام مطالعاتی که ما از کشورهای مختلف کردیم این موضوع یکی از موضوعات کلیدی است. یعنی این تعیین می‌کند مرز میان یک کشوری که به صورت شورایی اداره می‌شود با یک کشوری که به صورت فدراسیون هست با یک کشوری که ایالاتش خودمختار هستند،

مرزهای تقسیم و توزیع قدرت کجاست؟

در قانون شوراهای ایران این مسائل خیلی مبهم یا رها شده است. بنابراین ضمن اینکه ما از برگزاری انتخابات استقبال کردیم اما آن اعلامیه و آن تحلیل را قبل از اینکه آقای خاتمی لایحه انتخابات شوراهای را به مجلس بدهد و تصویب شود، ما تحلیل‌مان را داده بودیم. و معتقد بودیم و معتقد هستیم و آنجا هم گفتیم که بسیاری از مطالبات قومی با اجرای قانون شوراهای پاسخ داده می‌شود بعضی‌ها از بیانیه ما برداشت کرده بودند که نهضت آزادی طرفدار تشکیل حکومت فدراتیو است درحالی که ما موافق با فدراسیون نیستیم، دلایلی هم داریم که موافق نیستیم، ولی مهمترین مطلب این است، و این هم چیزی نیست که ما بتوانیم از قبل کاری کنیم، که تدریجاً باید به همان نسبت که شوراهای تجربه پیدا می‌کنند دولت مرکزی اختیارات خود را در امور محلی به این شوراهای واگذار کند. البته آقای خاتمی دنبال این بود، بحثهایی هم

شده بود که دولت مقداری از این اختیارات خود را به شوراها واگذار بکند. خوب تدریجاً باید همه تجربه پیدا کنند کار بکنند و بعد این اختیارات را پیدا بکنند. متأسفانه نگرش دولت جدید ظاهراً برعکس است. می‌دانید که مطرح کردند که شهردار در شورای شهر انتخاب نکنند شهردار را هم مردم انتخاب کنند. البته در خیلی از شوراها در کشورهای دیگر همین‌طور است مردم شورای شهر را انتخاب می‌کنند مثل مجلس ملی، و شهردار به عنوان رئیس‌جمهور شهر مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شود. شهردار بایستی همکارانش و بودجه را به شورای شهر یعنی به مجلس شهر ببرد تا آنها تصویب کنند.

درحالی که هنوز شوراها در کشور ما نهاده‌اند نشده‌اند اگر قرار باشد شهردار را مردم مستقیماً انتخاب کنند، با همین سبک و سیاقی که حالا رئیس‌جمهور را یا مجلس‌خبرگان و شوراهای شهر را انتخاب می‌کنند، یعنی همه چیز را کنترل می‌کنند شوراها از دست مردم خارج می‌شود، شهردار بی‌اعتنا به شورا کار خودش را می‌کند و شورا هست اما دور هم می‌نشینند تا با هم چای بخورند.

به هر حال ما معتقدیم با توجه به همه این مشکلاتی که به سر راه شوراها هست مردم نباید آن را رها بکنند مردم باید در انتخابات شوراها شرکت بکنند سرشت و طبیعت و محتوای شوراها به کلی با مجلس شورای ملی یا مجلس‌خبرگان متفاوت است و بنابراین باید شرکت کرد. ما هم به عنوان یک حزب اعلام کرده‌ایم که در انتخابات شرکت می‌کنیم. افرادی از نهضت آزادی رفتند ثبت‌نام کردند حالا اگر صلاحیتشان را تأیید کنند یک‌جور قدم برمی‌داریم و اگر صلاحیتشان را رد کنند یک‌جور دیگر عمل خواهیم کرد. هنوز نمی‌دانیم اما چیز دیگری که باز هم ما در رابطه با شوراها پیگیرش هستیم این است که طی قانون اساسی یک «شورای عالی استانها» باید تشکیل بشود (اصل ۱۰۱) یعنی در هر استانی که یک شورای استانی تشکیل می‌شود، نمایندگان شوراها را باید جمع بشوند و شورای عالی استانها را تشکیل بدهند، در کنار مجلس شورای اسلامی، و این شورای عالی استانها که نمایندگان منتخب به تدریج بالا آمده اینها با مجلس ملی همکاری و هماهنگی می‌کنند تا پروژه‌های استانی را بتوانند سر و سامان بدهند. این در ایران هنوز تشکیل نشده است. یکی از کارهایی که ما در نشریاتمان دائم یادآور می‌شویم این است که طبق قانون اساسی شورای عالی استانها باید تشکیل بشود، چون مکمل آن است. سیاست ما این است که اگر چنانچه همه کاندیداهای ما را رد کردند، ما نگاه می‌کنیم اگر اصلاح‌طلبان توانستند یک لیست واحد بدهند ما از آن لیست واحد حمایت می‌کنیم، چون معتقدیم اگر چند تا لیست بدهد آراء پراکنده می‌شود و مثل انتخابات دوره گذشته می‌بازند و نهضت آزادی حاضر نیست در این شکستی که علتش اصلاح‌طلبان خواهند بود، نه راست‌گرایان حضور داشته باشد. بنابراین نهضت آزادی می‌گوید چرا شرکت بکنند و هزینه‌اش را بدهد. اگر می‌توانید همه شما یک لیست بدهید ما هم می‌آییم، حتی اگر صلاحیت کاندیداهای نهضت را هم تصویب کرده باشند ما شرط نمی‌گذاریم که از اعضای نهضت کسی را در لیست خودتان بگذارید تا از شما حمایت کنیم یک لیست داده بشود تا بتوانیم و مطمئن باشیم که مردم شرکت می‌کنند مردم ما اینطوری هستند که به لحاظ تجارب تاریخی اگر ببینند که ما با همدیگر هستیم می‌گویند بارک الله و برای ما هورا می‌کشند و امیدوار می‌شوند. اما اگر ببینند ما روشنفکران، ما فعالان سیاسی، با هم در چالش هستیم و من بگویم با این آدم حاضر نیستم کار کنم، مردم به زبان ساده خودشان، ببخشید، می‌گویند: مرده‌شور همه شما را ببرد؛ اصلاً هیچکدام را نمی‌خواهیم. مردم از عدم رشد فعالان سیاسی در این‌گونه موارد ناراحت می‌شوند. در انتخابات تهران چه شد؟ چرا مردم در

انتخابات گذشته شرکت نکردند درست است که ما گفتیم مردم خودزنی کردند ولی چرا شرکت نکردند؟ زیرا از آن رفتار اصلاح‌طلبان شورا بسیار ناامید شده بودند. بنابراین گفتند اصلاً نمی‌خواهیم بباییم. علاوه بر این در آن انتخابات چهار لیست داده شد و آراء شکسته شد. بنابراین با توجه به آن تجربه ما معتقد هستیم چه کاندیدای ما را تصویب نکنند و یا نکنند اگر اصلاح‌طلبان یک لیست دادند ولو اینکه از میان اعضای تأیید شده نهضت هم توی لیست آنها نباشد کاندیداهایمان اعلام انصراف می‌دهند تا فقط یک لیست به مردم معرفی شود. به آنها رأی می‌دهیم، به مردم هم می‌گوییم به آنها رأی بدهند. اما اگر چنانچه این تشنتت باقی بماند این که اعضای نهضت را هم تصویب کرده باشند معلوم نیست در انتخابات شرکت بکنیم، آن را اعلام می‌کنیم ولی هنوز زود است و اینها گزینه‌های احتمالی است که پیش روی ما هست، هنوز نمی‌توانیم تصمیم قطعی بگیریم آنچه که تصمیم قطعی گرفته‌ایم این است که تعدادی از اعضای نهضت رفتند ثبت‌نام کردند منتظریم ببینیم اینها چه جوابی می‌دهند.

به ما ایراد می‌گیرند چرا در انتخابات شرکت می‌کنیم. شرکت در انتخابات یعنی به رسمیت شناختن حکومت، ما چنین نگاهی و اعتقادی را نداریم. یکی از دوستان روشنفکر غیردینی ما این حرف را زد و چنین ایرادی را گرفت. گفتیم تو کتابت را می‌خواهی چاپ کنی، چکار می‌کنی؟ می‌بری به وزارت ارشاد برای گرفتن مجوز چاپ. اما این به این معنا نیست که حکومت را به رسمیت شناخته‌ای. خوب قانون این سرزمین این است من اگر بخواهم گواهی‌نامه بگیرم باید بروم به اداره راهنمایی رانندگی، اگر بخواهم به سفر خارج بروم گذرنامه می‌خواهم، باید بروم اداره گذرنامه مراجعه کنم. من حقی دارم، حق من است که باید نمایندگان خود را برای شورای شهر انتخاب کنم من از حقم می‌خواهم استفاده کنم. این به معنای رسمیت قانون اساسی است، که نواقصی هم دارد ایراد هم دارد، ولی به هر حال قانون این سرزمین است. بنابراین باید این حق را مطالبه کرد با این دیدگاهها نهضت آزادی در انتخابات شرکت می‌کند، سعی هم می‌کند، فشار هم می‌آورد، مذاکره هم می‌کند؛ بلکه این گروهها یک لیست بیشتر ندهند. ما اطلاع داریم که محافظه‌کاران گفته‌اند که اگر مردم بیایند شرکت کنند در یک شهری مثل تهران آنها، می‌بازند. خیلی هم روشن است در انتخابات دوره گذشته ۱۰٪ مردم شرکت کردند آنها انتخاب شدند اگر مردم در همان انتخابات بجای ۱۰٪، ۲۰٪ شرکت کرده بودند، هیچکدام از آنها انتخاب نمی‌شدند برای اینکه آنها یک تعداد معینی، یک‌بسته رأی، دارند تعداد و حجم این یک بسته رأیشان معلوم بود. ما در تهران حزب یا سازمانی نداریم که یک برگه بدهد به همه اعضای حزب و بگوید که بروید به این لیست رأی بدهید، ولو اینکه آنها را نمی‌شناسید. در تهران این‌طوری بود. از پانزده نفری که انتخاب شده بودند نفر اول حالا دکتر شیبانی که چون یک سابقه مبارزاتی در زمان شاه داشت یک‌کم شناخت داشتند یا چمران را به خاطر برادرش دکتر مصطفی چمران اسمش را شنیده بودند ولی بقیه را که کسی نمی‌شناخت، هنوز هم مردم آنها را نمی‌شناسند. اسامی برخی از اینها را تا بحال کسی نشنیده است. یک گروه سیاسی نظامی لیست را به ابواب جمعی خود داده و گفته بروید رأی بدهید. همان اندازه هم بیشتر رأی نداشتند صد هزار. اما اگر مردم پانصد هزار شرکت می‌کردند آنها دیگر رأی نمی‌آورد. الان هم اطلاع داریم گفته‌اند برای اینکه ما در تهران برنده بشویم باید جوری بشود که مردم خیلی شرکت نکنند یعنی چه؟ یعنی کاندیداها را رد کنید تا مردم ناامید شوند و بگویند فایده ندارد. پس برای چه برویم رأی بدهیم؟ آنها هم همین را

می‌خواهند برخلاف این، ما می‌گوییم باید شرکت کرد، باید رفت، باید مبارزه کرد. به عنوان یک حزب سیاسی وقتی در انتخابات شرکت می‌کنیم پیام می‌دهیم به مردم که ناامید نباشید. کنار ننشینید.

همین که شرکت می‌کنیم و بحث می‌کنیم یعنی آگاهی می‌دهیم و بعد خواهوناخواه مسئولان خواهند گفت نهضت غیرقانونی است. من هم خواهم گفت تو بیخود می‌گویی که نهضت غیرقانونی است. این جدل ادامه دارد بالاخره ما یک موجود زنده هستیم و باید از حقوق خودمان دفاع کنیم در یک چنین شرایطی است که ما فرصت مطالبه حقوقمان را پیدا می‌کنیم.

به ما می‌گویند شما در دور گذشته شرکت کردید دیدید مردم از شما حمایت نکردند. می‌گویم بسیار خوب، در تمام دنیا انتخابات برگزار می‌شود یک‌حزب می‌برد و یک‌حزب می‌بازد. اگر امروز در انتخابات آمریکا جمهوریخواهان باختند نمی‌گویند این حزب ارتجاعی است و پایگاه‌های مردمی‌اش را از دست داده است و باید برود بمیرد. خوب شکست یک‌حزب در انتخابات ننگ نیست. در نیکارگونه این آقای اورتگا در انتخابات شکست خورد اما ننشستند، بررسی کردند و در همان زمان یک دفترچه منتشر کردند که خیلی جالب است؛ این آقای اورتگا یک آدم جوانی بود حالا پا به سن گذاشته ولی خیلی آدم واقع‌بینی است. آن موقع ساندیستها یک نشریه منتشر کردند و گفتند تقصیر خودمان است که باختیم همه ضعفها و اشتباهات خود را بیان کردند، ما اینکارها را کردیم، با مردم آن رفتار را داشتیم و در یک انتخابات آزاد باختیم که خودمان به عنوان دولت برگزار کردیم، شکست خوردیم ولی مملکت را از یک جنگ نجات دادند؛ آمدند نشستند کار کردند و این بار دوباره انتخاب شدند. حالا هم مردم دوباره به او رأی دادند. او هم عاقل‌تر شده است و می‌گوید من کارهای گذشته را دیگر نمی‌کنم، مثل اول انقلاب نیستم. بنابراین شکست در انتخابات ایراد ندارد که می‌گویند نهضت آزادی چرا شکست خورد، خوب حالا شکست خورد. اما یک چیز دیگری هم به شما می‌گوییم. انتخابات شورا در دور دوم در تهران حجت خدا بر شما بود. مگر نمی‌گویید ما پایگاه مردمی نداریم، خوب چرا می‌ترسید؟ همه نامزدهای نهضت آزادی را تصویب نکنید! شما می‌گویید ما پایگاه نداریم و مردم به ما رأی نمی‌دهند اگر مردم به ما رأی ندهند کسی را ملامت نخواهیم کرد. سوسیالیستها در فرانسه دو دوره کامل قدرت را در دست داشتند مردم به محافظه‌کاران رأی دادند. این دفعه مردم از محافظه‌کاران ناراضی هستند دارند می‌روند به سمت سوسیالیستها. گردش قدرت اینطوری است. اینها هیچ‌کدام عیب و ایرادی ندارد. ولی شما مسئولان کشور چرا می‌خواهید کار خلاف بکنید، همه کاندیداها را تصویب بکنند چه نهضت آزادی یا غیر نهضت آزادی. انتخابات شورای دوم که مجلس نظارت کرد همین‌طوری بود، حتی یک نفر را هم به‌خاطر دیدگاه سیاسی رد نکردند، همه را قبول کردند. خوب مردم به هر دلیلی ۱۰٪ شرکت کردند و آن گروه برنده شد و گروه‌های دیگر بازنده شدند! این خود یک حجتی است. خوب شما دوباره اینکار را بکنید. چرا می‌خواهید وزارت اطلاعات بیاید بالای سر من و نگذارد من نفس بکشم؛ خوب بگذارید من نفس بکشم! بعد هم بیایید بگویید که دیدید انتخابات آزاد بود این مجلس هفتم مردانگی کرد آمد همه شما را تصویب کرد اما مردم به شما رأی ندادند. ما هم می‌گوییم باشد مردم رأی ندادند. دموکراسی یعنی همین. هدف اصلی ما انتخاب‌شدن نیست. هدف ما این است که فرآیندهای دموکراسی نهادینه بشوند نه اینکه نمایندگان نهضت بروند شورا یا مجلس شورای اسلامی یا نروند. همین‌قدر که انتخابات آزاد، عادلانه، منصفانه

برگزار شود و همه نیروها حق حضور پیدا بکنند برای ما پیروزی است حالا یک دوره اینها انتخاب می‌شوند یک دوره آنها.

به هر حال با این توضیحات نهضت آزادی در انتخابات شرکت می‌کند. اما امیدواری داریم و توصیه می‌کنیم به مسئولین کشور که از این تنگ‌نظریها دست بردارند. اگر چه این مشکل است. می‌گویند دیکتاتورها عقل‌شان به چشم‌شان است و چشم‌شان از نوک بینی‌شان جلوتر را نمی‌بیند، یعنی نزدیک‌بین هستند. عرض‌کنم چندی پیش این آقای تدکاپل که یک خبرنگار آمریکایی است، آمده بود ایران برای مصاحبه با من، رفته بود از مقامات اجازه گرفته بود که مصاحبه با مرا در کاخ سعدآباد انجام بدهد. من هم نخواستم بروم گفتم می‌خواهی با من مصاحبه کنی بیا منزل من. گفتم من آنقدر به مقامات فشار آوردم که مصاحبه را در آنجا انجام بدهم اگر نیایی مصاحبه به هم می‌خورد. بالاخره ماشین آمد و به کاخ سعدآباد رفتیم. آنجایی که در ژانویه سال ۱۹۷۸ یعنی یک‌سال قبل از انقلاب رئیس‌جمهور وقت آمریکا کارتر آمده بود به ایران و در کاخ سعدآباد مهمان شاه بود و جام خود را به افتخار جزیره ثبات ایران در دریای متلاطم خاور میانه سرکشید. تدکاپل یک ساعت با من مصاحبه کرد. بعد رفتیم پشت آن میزی که کارتر و شاه در ژانویه سال ۱۹۷۸ ایستاده و حرف زده بود در آنجا تدکاپل از من پرسید که در ۲۸ سال پیش آقای کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا به شاه این حرف را زد، حالا تو چه احساس داری؟ گفتم که متأسفم که رئیس‌جمهور بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان فاقد اطلاعات کافی بود و یک چنین بیانی را ایراد کرد و در کمتر از یک‌سال اوضاع ایران به کلی به هم ریخت و انقلاب بزرگی، سلطنت را از بین برد. دوم اینکه من متأسفم و متأثرم و تعجب می‌کنم کسانی که حیات دارند، زنده هستند سرنوشت شاه را دیده اند اما پایشان را جای پای او می‌گذارند، همان کارهای او را تکرار می‌کنند. امیدوار هستم مسئولان کشور ما از تاریخ درس بگیرند. نوبرش را نیآورده‌اند تاریخ از این چیزها زیاد دیده اگر درس تاریخ را نپذیرند بر اینها همان خواهد رفت که بر سر آنها آمد.

با تشکر از جلسه و حوصله‌ای که در شنیدن سخنانم نشان دادید.

پرسش و پاسخ

سوال: جریان ناشناخته‌ای که در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری پیروز شد و الان هم می‌خواهد از انتخابات خبرگان نتیجه مطلوب خود را به‌دست آورد قطعاً هدفشان بالاتر از کسب نمایندگان خبرگان است این جریان از اول انقلاب فعالیت نداشته و چهره‌هایی مثل آقای هاشمی را می‌خواهد خراب کند و شاید بخواهد اصل انقلاب را زیر سؤال ببرد وظیفه روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی در این مورد چیست؟

جواب: بله، می‌گویند قلم یک نویسنده از خون شهید موثرتر است. بنابراین باید قداست و ارزش یک قلم را پاس داشت. اول صورت مسئله را باید تشخیص بدهیم. دوم اینکه باید به مردم اطلاعات بدهیم. ما نگفتیم مردم بروید در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نکنید یا نکنید ولی چیزهای را مطرح کردیم؛ از جمله می‌گوییم مردم سه‌دوره در انتخابات خبرگان شرکت کردند. مثلاً آقا هاشمی‌رفسنجانی شما سه‌دوره عضو مجلس خبرگان بودید بیایید به مردم بگویید چرا مردم باید دوباره در انتخابات شرکت کنند؟ شما در

این سه دوره چکار کردید؟ می‌دانیم باید رهبر انتخاب می‌کردید، که انتخاب کردید، اما قانون می‌گوید باید نظارت هم بکنید آیا نظارت هم کردید؟ باید ببینید این آقایانی که این حرفها را می‌زنند می‌گویند ما اصلاح‌طلب هستیم خوب مجلس خبرگان گزارش نداده به مردم، شما ببینید به مردم بگویید، آقایان روحانیون اصلاح‌طلبی که در مجلس خبرگان بودید، ببینید به مردم بگویید مردم شما به ما رأی دادید، ولو اینکه به شما رأی ندادند، اما شما که معتقدید نماینده مردم هستید، ببینید به مردم بگویید در این سه‌دوره این کارها را کرده‌اید، حداقل مردم بدانند برای چه دوباره باید در انتخابات شرکت کنندو رأی بدهند. اما اگر چنانچه مجلس به مردم نگوید چکار کرده و نمایندگان هم نیابند به مردم بگویند که ما چکار کرده‌ایم. مردم به چه دلیل باید در انتخابات شرکت کنند و شرکت آنان چه کمکی به فرایند دموکراسی در ایران خواهد کرد؟ تنها در یک مورد مطالبی ناقص گفته شد؛ زمانی که هنوز رمق دانشجویان را نگرفته بودند و دانشجویان می‌توانستند حرف بزنند و می‌توانستند صدایشان را بلند کنند، در دانشگاه جلسه بود آیت‌الله امینی نایب‌رئیس مجلس خبرگان سخنران بود از ایشان می‌پرسند که آقا شما در مجلس خبرگان چکار می‌کنید؟ آیا شما نظارتی بر رهبر کرده‌اید؟ ایشان گفتند بله ما یک گروهی در مجلس خبرگان انتخاب کرده بودیم که آن گروه رفتار و اعمال مقام رهبری را زیر نظر داشته با حفظ شئون ما مطالب را تذکر می‌دادیم. این تنها موردی بوده است که ما شنیدیم آمدند انجام دادند...

در زمان آقای خمینی اینها این جرأت‌ها را نداشتند. در اولین انتخاب مجلس خبرگان همین شورای نگهبان گفتند که ما باید صلاحیتها را تأیید کنیم. آقای خمینی به آنها نهیب زد که شما پنج‌شش پیرمرد نشسته‌اید می‌خواهید برای تمام ایران تصمیم بگیرید، نه‌خیر، حق ندارید. بنابراین صلاحیت هر یک از کاندیداها را گواهی مجتهدین شناخته شده کافی بود. حالا وضع عوض شده. آقای مجید انصاری را می‌گویند اجتهادش را از دست داده. من نمی‌فهمم یعنی چه؟ یعنی آقای تقوی از روحانیون مبارز تهران هستند ایشان اجتهادش مورد تردید است باید بیاید دوباره امتحان بدهد. خوب اینها آن موقع نبوده حالا دارند دایره را تنگ‌تر می‌کنند کسانی که با سبک انتخابات در کشورهای کمونیستی سابق آشنا هستند با این روشها هم آشنا هستند. اما از این بالاتر، یک آدمهای بسیار برجسته‌ای مثل آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله مصباح‌یزدی آمدند و گفتند اصلاً مردم در تعیین رهبر نقشی ندارند. رهبر منصوب از جانب خداست. خوب برای چه مردم را معطل کرده‌اند پس چرا انتخابات بشود، برای چه مردم بودجه بدهند چرا؟ خدا نصب باید بکند که کرده است. این ولی امر ادامه امامان و امامان ادامه پیامبران هستند مگر خدا پیامبری را که مبعوث می‌کرد و یک گروهی هم می‌گذاشت تا بر او نظارت کنند؟ تا مبدا آن پیامبر صلاحیتش را از دست بدهد؛ ما چنین چیزی را نشنیده بودیم. لابد علم خدا آنقدر بوده که بداند پیامبری را که مبعوث کرده است منحرف نمی‌شود. اگر رهبر منصوب خدا باشد دیگر نظارت معنای ندارد، سلب صلاحیت معنا ندارد، از دست‌دادن شرایط معنا ندارد، برای اینکه علم خدا کافی است که این آقا هرگز منحرف نمی‌شود. پس بنابراین نظارت دیگه معنا ندارد.

سؤال شد که این جوان‌ها می‌خواهند بروند مجلس خبرگان چکار کنند؟ مجلس خبرگان رهبری که مجلس مقننه نیست که جوانان بروند و قوانین خوب تهیه بکنند؟ اگر قرار بر نظارت باشد پیرمردها که بهتر می‌توانند نظارت بکنند؟ یک مدرسی که معلم درس خارج ایشان بوده است بهتر می‌تواند رهبر را مورد سؤال قرار بدهد، روابط حوزوی این‌طوری است! طلبه‌ها احترام معلمهای خود را دارند! جوان

می‌خواهد برود مجلس خبرگان برای چه؟ بعضی‌ها می‌گویند ممکن است مقام رهبری با آن پیرمردها یک مقدار مشکل داشته باشد و می‌خواهند جوانها بروند! آیا واقعاً مشکل داشته‌اند؟ نه نداشته‌اند! پس مسئله چه چیزی است! چه کسانی این برنامه‌ها را می‌ریزند. بعد از انقلاب طوری ترتیب دادند که طی فرایند همه با من، آرام آرام همه را حذف کردند. آخرین کسانی که از این قافله حذف شدند آقای رفسنجانی و کروی... هستند حالا آقا تنها مانده است. این یعنی، پروژه «تنهاسازی رهبر». این چیزی است که مادر یکی از بیانیه‌هایمان نوشتیم! تاریخ هم مملو از نمونه‌هایی که سر بزنگاه سر ایشان را زیر آب می‌کنند. اینکه جوانان می‌خواهند بروند به مجلس خبرگان چکار می‌خواهند بکنند؟ برای چی می‌خواهند برود؟ اصلاً چه کسانی اینها را می‌فرستند؟ خوب! اینها سئوالات خیلی جدی است! ممکن است شما بگویید من با اصل ولایت مخالف هستم! اما در قانون اساسی هست و با سرنوشت کشورمان پیوند خورده است. اینکه یک گروه، که من نمی‌دانم کی هستند، دارند این کارها را می‌کنند! فردا بخوانند وارد یک چنین بازی‌های بشوند، معلوم نیست به نفع مملکتمان باشند. بنابراین من باید بدانم! آقا شما برای چی این کارها را می‌کنید؟ هدفتان چیست؟ شماهایی که قبل از انقلاب مخالف بودید حالا چی شده که موسسه امام خمینی درست کرده‌اید؟ اینها مسائلی است که مطرح شده‌اند ولی من جواب روشنی برای آنها ندارم!

زمان : پنجشنبه ۱۸ آبان ۸۵ ساعت ۵/۳۰

مکان : سالن اجتماعات جامعه زنان

اگر ردصلاحیت‌مان کنند از فهرست واحد اصلاح‌طلبان حمایت می‌کنی

ایسنا ۸۵/۸/۱۹

نشست دوره‌ای سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی و جامعه زنان انقلاب اسلامی با موضوع «انتخابات و حقوق شهروندی» برگزار شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در این جلسه، «ابراهیم یزدی» طی سخنانی انتخابات شوراها را فرصتی دانست که طی آن می‌شود با مردم صحبت و آنان را با حقوقشان آشنا کرد.

وی گفت: به موجب قانون اساسی حاکمیت از آن خداست و مشیت خدا بر آن تعلق گرفته که مردم در سرنوشت خویش نقش داشته باشند که این حاکمیت از مجرای انتخابات اعمال می‌شود.

یزدی با مترقی‌خواندن فصل هفتم قانون اساسی مربوط به شوراها گفت: اگر این فصل به درستی اجرا شود، بسیاری از مطالبات مردم به ویژه در حوزه قومیت‌ها تامین می‌شود.

وی در ادامه با اشاره به سابقه تشکیل شوراها و شکست تلاش‌ها در این حوزه به علت وجود قدرت‌های متمرکز گفت: پس از پیروزی انقلاب، شوراها از سوی آیت‌الله طالقانی مجدداً مطرح شد و در دولت

موقت مطالعاتی بر روی آن صورت گرفت و به صورت لایحه‌ای تصویب و اولین انتخابات آن در اسفند ۵۷ در سنج برگزار شد، اما پس از دولت موقت دوباره به دست فراموشی سپرده شد (تا سال ۷۷).

یزدی همچنین با بیان این‌که بهترین سبک مدیریت در جوامع کنونی، استفاده از شوراهاست، با بیان این‌که آن چه الان برای ما مهم است این است که مرز اختیارات شوراها و دولت مرکزی چگونه باید باشد، ابراز عقیده کرد: دولت جدید در صدد است از قدرت عمل شوراها بکاهد.

وی همچنین با اشاره به ثبت‌نام برخی از همفکرانش برای انتخابات شوراها گفت: اگر رصلاحت شوم جور دیگری عمل می‌کنیم.

این فعال سیاسی ادامه داد: در صورت رصلاحت کاندیداهای ما، اگر اصلاح‌طلبان به لیست واحدی برسند از آن حمایت می‌کنیم و اگر چنین نشود، حاضر به شرکت نخواهیم بود.

یزدی همچنین گفت که شرکت آنها در انتخابات به معنای به رسمیت‌شناختن آنچه به آن انتقاد داشته‌اند، نیست، بلکه این حضور را حق خود می‌دانند.

وی در ادامه با بیان این‌که در انتخابات شورای شهر در دوره گذشته چون تعداد زیادی شرکت نکردند، محافظه‌کاران با درصد رأی پایین به این شورا راه یافتند، گفت: ولی مردم بدانند اگر شرکت کنند، محافظه‌کاران قطعاً شکست می‌خورند.

این فعال سیاسی درباره انتخابات مجلس خبرگان نیز با بیان برخی انتقادات به عملکرد این مجلس گفت: با این حال حضور افراد با سن بالاتر برای نظارت بر عملکرد رهبری بهتر است و لازم نیست جوان‌ترها وارد این مجلس شوند.

در ادامه جلسه، اعظم طالقانی، دبیر کل جامعه زنان انقلاب اسلامی، در سخنانی اظهار داشت: روند شوراها جدید نبوده است و حتی در دوران پیامبر هم مسأله شور و مشورت مطرح بوده است.

وی گفت: وقتی آیت‌الله طالقانی مسأله شوراها را برای امام خمینی (ره)، مطرح کردند، حضرت امام دوبار دست بر شانه آقای طالقانی گذاشتند و گفتند «شما برو و این مسأله را پی‌گیری کن.»

طالقانی ادامه داد: پس از رحلت آیت‌الله طالقانی، شعار مردم این بود که (پیام طالقانی، شهادت است و شورا).

دبیر کل جامعه زنان انقلاب اسلامی اضافه کرد: آقای طالقانی ۶ نفر را تعیین کرد تا طرح شوراها را تهیه و بررسی کنند ولی در آخرین سخنرانی خویش گفت: متأسفانه اجرا نکردند.

وی با اشاره به ضعف عملکرد تبلیغی در انتخابات شوراها در دوره گذشته افزود: در دوره اول شوراها تبلیغ گسترده صورت نگرفت و مردم هم استقبال نکردند.

طالقانی در بخش دیگر سخنانش افزود: اولویت ما همیشه آموزش و حقوق انسانی است و مردم باید فعال‌تر و هوشیارتر در پی حقوق خویش باشند.

وی تصریح کرد: دوره اول شورای شهر به دلیل این که افرادی از درون شورا مسائل را به طور جدی پیگیری می‌کردند، من و دیگران به قدرت وسیع امکاناتی شهردار پی بردیم، ولی دوره دوم شورای شهر، تصمیمات پشت پرده گرفته می‌شود.

پیامد های انتخابات آمریکا

کارگزاران ۲۰ آبان ماه ۱۳۸۵

بعد از ماه‌ها فعالیت احزاب دوگانه دموکرات و جمهوری خواه، انتخابات آمریکا بالاخره برگزار شد و همانطور که پیش بینی می‌شد حزب دموکرات با یک پیروزی چشمگیر اکثریت قاطع مجلس نمایندگان، اکثریت نمایندگان سنا و اکثریت فرمانداران ایالات مختلف را به دست آورد. پیروزی حزب دموکرات چه تاثیری در سیاست های داخلی و خارجی آمریکا، بخصوص در خاورمیانه و ایران در پی خواهد داشت؟

۱: اختلاف و تفاوت میان دیدگاهها و مواضع احزاب جمهوری خواه و دموکرات بیشتر معرف واقعیت تاریخی در تحول سیاسی ساختارهای جمهوری آمریکا در مراحل اولیه بنیان گذاری آن می باشد و نه اختلاف در جهان بینی و یا سیاست های کلان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و داخلی یا خارجی. ساختار دو مجلس سنا و نمایندگان معرف اختلاف ها و برون رفت از آنها می باشد.

در دوران اولیه شکل گیری جمهوری آمریکا در رابطه با ساختار دولت فدرال دو نگرش مطرح گردید: یک نگرش که حامیان آن به دموکرات ها معروف شدند بر این باور بودند که دولت فدرال، مجلس و ریاست جمهوری، باید با رای مستقیم مردم و اعضای مجلس نمایندگان نیز به نسبت جمعیت هر ایالت انتخاب شوند. اما، جمهوری خواهان اصرار بر این داشتند که مردم هر یک از ایالات عضو جمهوری فدرال آمریکا نمایندگان خود را بر حسب تعداد جمعیت انتخاب کنند و سپس این نمایندگان رئیس جمهور را انتخاب کنند. این گفتگوها و تقابل ها در نهایت به این منجر شد که اولاً دو مجلس به وجود آید: مجلس سنا با دو نماینده از هر ایالت و مجلس نمایندگان به نسبت جمعیت هر ایالت، ثانیاً انتخاب رئیس جمهوری، هم با رای مستقیم مردم در سرتاسر آمریکا باشد و هم با رای نمایندگان هر ایالت. علاوه بر این، هر کاندیدی که رای اکثریت یک ایالت را کسب می کند، کل آرای نمایندگان آن ایالت هم به نفع او خواهد بود.

۲: در انتخابات ریاست جمهوری و یا مجلس نمایندگان و سنا، هم اقلیت های قومی، مذهبی- دینی و نژادی و هم نهادهای قدرتمند نظامی، نفتی تاثیر قابل ملاحظه ای دارند.

از این میان یهودیان بالاترین سهم در تاثیرگذاری را به خود اختصاص داده اند. سازمان های یهودی قدرتمند، نمایندگان مجلس را به شدت در نظر دارند و آنها را بر حسب رایی که به لایحه ها و طرحهای مربوط به اسرائیل داده می شود بررسی و به آنها نمره می دهند و بر اساس آن با آنها برخورد های سیاسی، اقتصادی- مالی و تبلیغاتی مثبت و یا منفی می نمایند.

علاوه بر یهودیان، میلیتاریست ها و شرکت های نفتی و بانکداران بزرگ نیز نقش تعیین کننده دارند. بودجه ارتش آمریکا بیش از پانصد میلیارد دلار در سال است. اقتصاد برخی از شهرهای آمریکا به طور کامل و مستقیماً به فعالیت کارخانجات تولید تجهیزات نظامی، نظیر هواپیما و هلیکوپتر و غیره وابسته است. این کارخانجات طی قراردادهای ویژه ای نیازهای ارتش آمریکا را تهیه می نمایند. صاحبان این صنایع نقش تعیین کننده در انتخابات را دارند.

گروه سوم اثر گذار در سیاست آمریکا، شرکت های نفتی و بانکداران بزرگ هستند. این سه گروه نقش کلیدی در انتخابات بخصوص انتخاب رئیس جمهور دارند. کاندیداهای آمریکا برای پیروزی در انتخابات، باید حمایت حداقل دو گروه از سه گروه فوق را داشته باشند. رئیس جمهوری که بتواند بدون حمایت یهودیان انتخاب شود، می تواند در برابر فشارهای یهودیان مقاومت کند و سیاست نسبتاً مستقل در خاور میانه و در جنگ میان اعراب و اسرائیل اتخاذ نماید. اما، غیر از یهودیان گروههای اجتماعی و دینی دیگری هم هستند که در انتخابات اثرگذارند. به عنوان مثال، در مواردی که آرای دو رقیب انتخاباتی به هم نزدیک باشند، آرای سیاهان تعیین کننده می شود. در سالهای اخیر که هم جمعیت مسلمانان آمریکا به سرعت افزایش یافته است و به دومین اقلیت دینی بعد از کاتولیک ها رسیده است و هم اینکه مسلمانان به شدت نسبت به رویدادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آمریکا و مکانیزم های تاثیرگذاری توجه می نمایند، مسلمانان نیز نقش تاثیرگذاری پیدا کرده اند. هر یک از سه گروه اصلی، میلیتاریست ها، نفتی ها- بانکداران و یهودیان و سایر گروهها در تائید کاندیدها و اثرگذاری بر انتخابات، اولویت های ویژه خود را دارند. میلیتاریست ها، به دنبال تصویب بودجه های کلان نظامی هستند. نفتی ها، دستگاهها و نهادهای دیپلماسی حکومتی را در خدمت حفظ منافع خود و مهار منابع نفتی جهان می خواهند. برای یهودیان موجودیت و منافع اسرائیل در اولویت اول قرار دارد. برای رنگین پوستان، حقوق مدنی- اجتماعی، دسترسی برابر به امکانات و خدمات اقتصادی اهمیت اول را دارد. برای مسلمانان آمریکا، هم حقوق مدنی سیاسی و اجتماعی آنان بخصوص بعد از ۱۱ سپتامبر مطرح است و هم روابط آمریکا با کشورهای اسلامی بخصوص کشورهای خاورمیانه اهمیت دارد. بسیاری از نسل اول مهاجرین مسلمان آمریکا اگر چه علایق با وطن اولیه خود را حفظ کرده اند اما به آمریکا به همان اندازه تعلق خاطر دارند که مهاجرین غیر مسلمان. در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری سال ۲۰۰۱ و رقابت میان بوش و الگور، مسلمانان از بوش حمایت کردند و به او رای دادند، زیرا اولاً بوش بر رعایت مسائل اخلاقی از آن جمله مخالفت با همجنس بازی، سقط جنین و غیره پافشاری می کرد، ثانیاً الگور سناتور لیبرمن را که یهودی و به شدت هوادار اسرائیل است به عنوان معاون خود برگزیده

بود. اما، در انتخابات اخیر، مسلمانان آمریکا در اعتراض به سیاست های بوش در خاورمیانه، فلسطین، لبنان و سوریه و همچنین بخاطر فشارهای بی سابقه بر مسلمانان آمریکا، به کاندیداهای حزب دموکرات رای دادند. در این انتخابات برای اولین بار یک زن حقوقدان مسلمان به عضویت مجلس نمایندگان برگزیده شد.

۳: پیروزی دموکراتها در انتخابات اخیر، واکنش مردم به سیاست های داخلی و خارجی بوش، بخصوص در عراق و افغانستان می باشد. از مزایای دموکراسی و انتخابات ادواری این است که مردم در یک فرایند آزاد و دموکراتیک نه تنها نظر خود را نسبت به عملکرد حاکمان ابراز می دارند، بلکه هر کجا ضروری بدانند آنها را قانونمند کرده و یا آرام برکنار می سازند.

اگر چه مردم آمریکا به شدت و عمیقا مذهبی هستند، اما نگرش های تند، واپسگرانه و افراطی نظیر دیدگاه های نیوکانها - محافظه کاران جدید- در مسائل داخلی و خارجی را نمی پسندند. نیو کانها در انتظار عیسی مسیح روزشماری می کنند. به باور اینان عیسی مسیح شش ماه پس از آنکه اسرائیل همسایگان عرب خود را شکست دهد و از بین ببرد ظهور می کند. بنابر این، وظیفه شرعی دولت و مسیحیان را حمایت از اسرائیل می دانند، تا مقدمات ظهور مسیح فراهم گردد. بوش با آرای این گروه از دین باوران که در کلیسا نفوذ بسیاری داشتند و دارند برگزیده شد. بر اساس تاریخ شکل گیری جمهوری فدرال آمریکا، اکثریت آمریکائیان گرایش دولت به یک دین و یا ایدئولوژیک شدن دولت را بر نمی تابند. علاوه بر این، دولت بوش به بهانه فاجعه ۱۱ سپتامبر، شرایط امنیتی شدیدی را بر مردم آمریکا به طور عام و برای مسلمانان بطور خاص ایجاد کرده است. بعد از ۱۱ سپتامبر نهاد جدیدی وزارت امنیت داخلی با اختیارات وسیعی در بازداشت، بازجویی از مظنونین مرتبط با تروریست ها بوجود آمد. سازمانهای حقوق بشر و حقوق مدنی به این سیاست ها و رفتارها بشدت اعتراض کردند. اقدامات امنیتی در فرودگاه ها، برنامه پروازهای داخلی به آمریکا را به شدت مختل ساخته است. اما نباید چنین تصور کرد که علت اصلی فشارهای امنیتی، حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است. نگرش های امنیتی و تمایل به ایجاد محدودیت های مدنی در میان جمهوری خواهان سابقه دارد. در دوران ریاست جمهوری نیکسون نیز موضوعاتی از این دست مطرح شده بود. او در صدد ایجاد گارد ریاست جمهوری بود و به همین دلیل مطبوعات آن زمان آمریکا به وی لقب "کینگ نیکسون" داده بودند. یکی از دلایل اعتراض به نیکسون که موجب استعفای او نیز شد آن بود که وی از مامورین سازمان سیا برای جمع آوری مدارک بر علیه مخالفینش نه تنها در واتر گیت بلکه در سایر موارد استفاده کرده بود. سیاست خارجی دولت بوش، به ویژه حمله نظامی به افغانستان و عراق به شدت مورد اعتراض مردم آمریکا است. این اعتراض در مورد عراق به مراتب شدیدتر است. زیرا، آمریکا و انگلیس با این ادعا که عراق سلاحهای کشتار جمعی از جمله سلاح هسته ای مجهز است به عراق حمله کردند. اما بعد از سقوط صدام و اشغال کامل عراق، هیچ نشانه ای از ادعاهای خود نیافتند. بعد از ۱۱ سپتامبر و امتناع طالبان از تحویل بن لادن رهبر القاعده به آمریکا، با حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سقوط دولت طالبان و سپس حمله نظامی به عراق و سقوط صدام، ناگهان محبوبیت بوش به بالاترین سطح در تاریخ روسای جمهوری آمریکا رسید. اما به رغم سقوط صدام و بازداشت و محاکمه وی، یک جنگ شورش گری تمام عیار در عراق و افزایش روزافزون تلفات سربازان آمریکائی در این کشور، مردم آمریکا را به شدت علیه دولت بوش

تحريك و بسیج کرده است. ناتوانی ارتش قدرتمند آمریکا در مهار شورش گری در عراق، خطرات تلخ و آزاردهنده جنگ ویتنام را از سطح ناخودآگاه جمعی جامعه آمریکا به سطح آگاه آورده و نگرانی های فراوانی را سبب شده است. تلفات بیش از ششصد هزار نفر غیر نظامیان در عراق، رفتارهای خشن ماموران آمریکایی در بازداشتگاه گوانتاناموکوبا و زندان ابوغریب بغداد، همه دست به دست هم داده و موجی از اعتراض های مردمی علیه این جنگ را نه تنها در آمریکا بلکه در سرتاسر جهان موجب شده است.

انتخابات اخیر و رای مردم آمریکا، در واقع یک فراندوم در عدم تأیید سیاست های بوش محسوب می شود. مسائل افغانستان و عراق، انتشار اخبار و عکس های زندانها، فشارهای امنیتی و نقض حقوق مدنی مردمان، به تدریج محبوبیت بوش را به پایین ترین سطح کاهش داده است. دستگیری صدام و محاکمه وی گرچه به بهبود موفقیت بوش در میان مردم کمک کرد، اما حکم محکومیت صدام هم نتوانست تغییر اساسی در قضاوت مردم به وجود آورد.

۴: اگر چه دموکراتها پیروز شده اند، اما این پیروزی تأثیر فوری تعیین کننده چندانی در مسائل داخلی و خارجی آمریکا نخواهد داشت، زیرا، ریاست جمهوری هنوز در دست جمهوری خواهان و بوش است که می تواند مصوبات مجلس سنا و نمایندگان را وتو کند که در آن صورت تصویب مجدد این گونه مصوبات به دوسوم رای مجلس نیاز خواهند داشت.

اولین اثرات فوری شکست جمهوری خواهان، استعفا یا برکناری رامسفیلد، وزیر دفاع بوش و مسئول برنامه های نظامی آمریکا در عراق است که سه شنبه شب، بعد از آشکار شدن نتایج انتخابات صورت گرفت. و رییس جمهور با حالتی ناراحت و برافروخته آن را اعلام نمود.

اولین چالش میان دولت و مجلس به بزودی بر سر رای اعتماد به وزیر دفاع جدید بروز خواهد کرد. نامزدی رابرت گیتس به عنوان جانشین رامسفیلد باید به تصویب مجلس برسد. اما گیتس که سالها رئیس سازمان سیای آمریکا بوده است، کسی است که به عنوان رئیس سیا در قضیه کمک به کنتراها بر علیه دولت ساندنیست ها دست داشت. وی، به رغم عدم تصویب برنامه های دولت در حمایت از کنتراها توسط مجلس سنا، با فروش اسلحه به ایران از طریق واسطه ها و دریافت کمک مالی از عربستان و کویت کمک به کنتراها را ادامه داد. با افشای سفر مک فارلین به ایران و فاش شدن داستان کنتراها، این موضوع در مجلس آمریکا مطرح و کمیسیون مربوطه به ریاست سناتور تاور آن را بررسی کرد. انتشار این اخبار و گزارش ها، طوفانی در آمریکا بر علیه دولت به وجود آورد. احتمالاً در هنگام بررسی صلاحیت گیتس، نقش وی در این پرونده مجدداً مطرح خواهد شد و شاید صلاحیت او مورد تأیید قرار نگیرد.

پیروزی دموکرات ها، انعکاس موقعیت نامطلوب بوش و همکاری آنها در انظار عمومی مردم آمریکا است. اما به این معنا نیست که دموکرات ها مطلوب مردم هستند. دموکراسی انتخاب میان خوب و بد نیست بلکه انتخاب میان بد و بدتر است. دموکراسی ابزاری برای بیان مواضع و تغییر وضع نامطلوب به وضعی کمتر نامطلوب است.

شکست جمهوری خواهان و استعفای رامسفلد، به هر حال، موجب تضعیف موقعیت بین المللی آمریکا و بوش و کاهش اعتبار او خواهد شد.

آمریکا در جنگ عراق متحدان اروپایی و آسیایی خود را، به رغم تمایلشان، به دنبال خود کشید. مشارکت برخی از کشورهای اروپایی در عملیات نظامی در عراق موجب تضعیف موقعیت رهبرانی نظیر بلر در انگلستان، و یا شکست آنها در انتخابات، نظیر پیروزی سوسیالیست ها در ایتالیا، گردید.

آیا پیروزی دموکرات ها بر سیاست خارجی آمریکا اثری خواهد داشت یا نه؟ سیاست های راهبردی آمریکا در روابط بین المللی مبتنی بر و متاثر از منافع و مصالح امنیت کلان این کشور تعریف و تعیین شده و شکل گرفته است. با تغییر دولت یا تغییر در بافت نمایندگان مجالس تغییر اساسی پیدا نمی کند. اما دیدگاههای دو حزب حاکم در چگونگی و پیگیری و تحقق این سیاست ها متفاوت از یکدیگر است. برژینسکی، مشاور ارشد شورای امنیت ملی زمان کارتر، در یک تحقیق جامع این تفاوت دیدگاهها را تحت عنوان سیطره جهانی یا رهبری جهانی مورد بررسی قرار داده است. او با سیاست های سلطه جویانه مخالف است. اما به رهبری آمریکا در جهان باور دارد.

عملکرد جهانی دولت بوش، نمونه ای از سیاست های مبتنی بر سلطه طلبی است. در این سیاست آمریکا یک جانبه تصمیم می گیرد و آن را به اجرای می گذارد و کشورهای دوست و متحد آمریکا را در برابر یک عمل انجام شد قرار می دهد و به دنبال خود می کشاند. این سیاست ها منجر به انزوای هر چه بیشتر آمریکا در جهان می گردد و در دراز مدت به زیان منافع و مصالح آمریکا تمام می شود. لازمه سیاست مبتنی بر رهبری، قبول کشورهای دوست به عنوان شرکای برابر و مشورت دائم، نزدیک و گسترده با آنها و اتخاذ تصمیمات جهانی است (انتخاب رهبری جهانی یا سلطه بر جهان: زیگنیو برژینسکی، ترجمه لطف الله میثمی). آنچه برژینسکی تحلیل و منتشر کرده است، دیدگاهها و نظرات شخصی اش می باشد، اما با توجه به موقعیت وی در میان دموکرات ها، این نظرات در واقع طرح کلان سیاست خارجی دموکرات ها است و به نظر می رسد که در شکل گیری مواضع دموکرات ها در مجلس سنا و مجلس نمایندگان و رئیس جمهور آینده دموکرات ها اثر گذار باشد. این انتخابات احتمال پیروزی دموکرات ها در انتخابات آینده ریاست جمهوری را بالا برده است. بحث تعیین نامزد برای انتخابات آینده ریاست جمهوری آغاز شده است. اگر دموکرات ها در انتخابات آینده پیروز شوند می توان به تغییرات جدی در سیاست خارجی آمریکا امیدوار بود. اما، فعلا تا آن زمان بوش رئیس جمهور است و اوست که سیاست خارجی آمریکا را اعلام و یا هدایت می نماید. اما، نباید فراموش کرد که تضعیف موقعیت و کاهش اعتبار بوش، به مناسبات دولت وی بامتحدان اروپایی، آسیایی و چین و روسیه اثر گذارده و آن را متعادل خواهد ساخت.

۵: آیا انتخابات اخیر بر اوضاع خاورمیانه اثر خواهد گذاشت؟ سیاست خارجی راهبردی آمریکا حمایت بی قید و شرط از اسرائیل در برابر اعراب و فلسطینیان است. دولت های آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوریخواه، اکثر قطعنامه های شورای ملل علیه اسرائیل را وتو کرده اند و آنهایی را هم که تصویب

کرده اند با برخورداری از حمایت آمریکا از اجرای آنها سر باز زده است. نظیر قطعنامه ۲۴۲ در رابطه با تخلیه نوار غزه و کرانه های باختری رود اردن و یا قطعنامه منع ساخت دیوار حایل.

حامیان اسرائیل ، در میان دموکرات ها نیز به اندازه جمهوری خواهان، وجود دارند، اما، شواهد از تغییر در مواضع دموکرات ها حکایت دارند. دموکرات ها (در زمان کارتر)، موجبات صلح میان مصر و اسرائیل و در نهایت عقب نشینی اسرائیل از صحرای سینا را فراهم ساختند. قرارداد ساف و اسرائیل ، که منجر به استقرار رهبری فلسطین در سرزمین های اشغالی در غرب رود اردن گردید، در زمان دموکرات ها صورت گرفت. این توافق ها منجر به آن شده است که امروز تمام نهادهای بین المللی و افکار جهانیان اصل ضرورت تاسیس يك دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و غرب رود اردن را بپذیرند. اما اسرائیل هنوز آن را نپذیرفته و آماده تخلیه و عقب نشینی از سرزمین های اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ نمی باشد. وقایع سالهای اخیر، مقاومت مردم فلسطین، تمرکز و استقرار رهبری در سرزمین های اشغالی، تعادل سیاسی را به نفع فلسطینیان تغییر داده است. در انتخابات اخیر فلسطین که تحت نظارت سازمان های بین المللی برگزار شد و همگی آزاد و عادلانه بودن آن را تأیید کردند، حماس برنده شد و دولت جدید را تشکیل داد. اما اسرائیل نه تنها از شناسایی دولت جدید منتخب مردم فلسطین سر باز زده است بلکه سرکوب در نوار غزه را به شدت ادامه میدهد . مظلومیت مردم فلسطین، مقاومت آنها و استمرار جنایات اسرائیل موجب خشم و اعتراض بسیاری از مردم جهان و رهبران برخی از کشورها و اعلام محکومیت اسرائیل شده است. از جمله این رهبران جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا است که در جریان انتخابات اخیر فلسطین به عنوان ناظر حضور داشت و آن را تأیید کرد. کارتر در مصاحبه ای اخیرا اسرائیل را به خاطر آنچه در نوار غزه مرتکب می شود محکوم نموده است. این سخنان کارتر هم بیان نظرات خود او و هم جناحی از دموکراتها است

۶: پیروزی دموکراتها چه تاثیری در عراق خواهد داشت؟

بوش هنگام اعلام استعفای وزیر دفاع به ضرورت تغییر در برنامه های عراق اشاره کرد. بنظر می رسد تغییرات جدی در چگونگی اشغال نظامی عراق صورت گیرد. اما بعید است که در کوتاه مدت نیروهای نظامی خارجی عراق را ترك کنند. محتوای این تغییرات به واکنش نیروهای شورش گر و حامیان آنها نیز بستگی دارد. اگر این نیروها شکست جمهوری خواهان و برکناری رامسفیلد را يك پیروزی برای خود به حساب بیاورند و در واکنش به آن بر دامنه شورش گری خود بیافزایند يك نوع پیامد ببار خواهد آورد، و اگر بر عکس، آنها از این وضعیت جدید برای اعمال فشارهای سیاسی بر نیروهای اشغالگر به منظور خروج سریعتر از عراق حسن استفاده را بعمل آورند ، پیامدهای آن به نفع مردم عراق خواهد بود.

۷: پیروزی دموکراتها چه تاثیری بر روابط ایران و آمریکا خواهد داشت؟

ریشه های مشکلات اساسی در روابط ایران و آمریکا فراتر از دولت بوش، جمهوری خواهان و یا دموکراتها می باشد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت آمریکا در طی ۲۵ سال سرکوب استبداد سلطنتی در ایران از يك طرف و اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری کارمندان آن سفارت برای ۴۴۴

روز توسط دانشجویان در ایران، از طرف دیگر، بخشی از ریشه های تاریخی تنش میان ایران و آمریکا است. اما، علاوه بر این، دولت آمریکا به همراه دولتهای اروپایی در چهار موضوع با ایران اختلاف دارند که عبارتند از: فعالیت های هسته ای، نقض مستمر حقوق بشر، مخالفت با صلح خاورمیانه و حمایت از تروریسم. جمهوری خواهان و دموکرات ها در مورد هر چهار مسئله مواضع مشترکی علیه ایران دارند. دو سال پیش شورای روابط خارجی آمریکا به یک گروه ۲۲ نفره زیر نظر برژینسکی، رابرت گیتس (نامزد فعلی وزارت دفاع) و خانم مالونی، ماموریت داد تا اوضاع ایران را بررسی کنند و گزارشی را ارائه دهند. در گزارش هفتاد صفحه ای این گروه، مسائل ایران در ابعاد گوناگون چهارگانه بالا مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و در نهایت توصیه هایی برای تدوین کنندگان سیاست خارجی آمریکا در رابطه با ایران ارائه شده است. بعد از انتخابات اخیر توجه به این گزارش از آن جهت اهمیت دارد که اولاً برژینسکی مشاور امنیت کارتر بوده است و دموکراتها به نظرات او توجه می کنند و ثانیاً رابرت گیتس اکنون وزیر دفاع آمریکا شده است.

در این گزارش قطع کامل غنی سازی اورانیوم توسط ایران، قرار داد نیروگاه هسته ای بوشهر با روسیه، تحویل سوخت هسته ای و برگشت زباله های آن مورد تأیید گرفته است و تجدید نظر در سیاست های فعلی آمریکا توصیه شده است، و تأکید گردیده که تلاش آمریکا برای سرنگونی رژیم ایران نه از داخل و نه از راه حمله نظامی از خارج موفقیت آمیز نمی باشد.

اما با توجه به این واقعیت که هنوز بوش رئیس جمهور آمریکا می باشد و دموکراتها تنها اکثریت را در کنگره و سنا به دست آورده اند، نباید از نظر دور داشت که آنچه اتفاق افتاده است موجب کاهش اعتبار بین المللی او شده است. این امر موجب آن خواهد بود که هم دولت آمریکا به راه کارهای ارائه شده دولتهای روسیه و چین و اروپا برای حل بحران با ایران نزدیک شود و هم این کشورها با استفاده از این فرصت و فضای به وجود آمده، راه حل های مستقل از آمریکا را بیش از پیش با جدیت پی گیری کنند.

ایران نیز می تواند با حسن استفاده از فرصت فراهم شده، گام های عملی جدی برای کاهش تنش ها و خطرات احتمالی بردارد و راه حل های اختلافات خود با آمریکا را مورد بررسی قرار داده و سیاست های جدیدی را اتخاذ نماید. برخی از جناحهای قدرتمند ایران نیز ممکن است که چنین تصور کنند که می توانند یا میبایستی از شکست جمهوری خواهان و کاهش اعتبار دولت بوش علیه آمریکا بهره برداری نمود. چنین نگرشی در شرایط کنونی نتیجه مثبتی برای منافع، مصالح و امنیت ملی ایران در پی نخواهد داشت.

اگر ایران واکنش اول را بر گزیند، با توجه به اینکه دموکراتها عموماً تماس و مذاکره مستقیم با ایران، برای حل اختلافات و کاهش تنش میان دو کشور و همچنین کاهش تنش در منطقه بخصوص در عراق را توصیه می نمایند، ایران می تواند از این زمینه برای تاثیرگذاری بر فرایند بهبود روابط دیپلماسی در جهت منافع و امنیت ملی خود و کشورهای همسایه بخصوص عراق استفاده کند.

رد صلاحیت نامزدهای نهضت آزادی غیر قانونی است

ایلنا - ۸۵/۸/۲۲

دبیرکل نهضت آزادی ایران رد صلاحیت نامزدهای این حزب در انتخابات شوراها را غیر قانونی خواند و گفت: در انتخابات دوره قبلی، مجلس ششم کاندیداهای نهضت آزادی ایران را تایید صلاحیت کرد. اگر مجلس ششم در این مورد از مراجع قانونی استعلام کرده، این سؤال مطرح است که مراجع قانونی بر اساس چه مستنداتی ظرف این چهار سال تغییر نظر داده اند.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار "ایلنا" اظهار داشت: اگر مجلس ششم بر اساس قانون احزاب، کسب پروانه از وزارت کشور را شرط قانونی بودن احزاب ندانسته و نامزدهای وابسته به نهضت آزادی ایران را تایید صلاحیت کرده است، اکنون مجلس هفتم باید اعلام کند بر اساس چه تفسیری از قانون احزاب، عدم کسب پروانه فعالیت برای احزاب را به معنای غیر قانونی بودن آنها می داند.

وی افزود: این عملکرد مجلس غیر قانونی است، در حالی که در شان مجلس نیست که از قانون تخلف کند. هنگامی که قانونگذار خود قانون را زیر پا می گذارند، از مردم دیگر نمی توان انتظار رعایت قانون داشت.

دبیر کل نهضت آزادی ایران از هیات نظارت انتخابات شوراها خواست مستندات خود را در مورد دلایل رد صلاحیت کاندیداهای این حزب اعلام کنند.

وی با بیان اینکه دلیل شکست اصلاح طلبان در انتخابات دوره دوم شوراها، امتناع مردم از شرکت در انتخابات و ارایه لیست های متعدد از سوی اصلاح طلبان بوده است، گفت: اکنون نمی دانیم میزان مشارکت مردم در انتخابات چقدر خواهد بود و علایمی مبنی بر حضور گسترده مردم در انتخابات مشاهده نمی کنیم، بنابراین باید کاری کرد که اصلاح طلبان لیست واحد ارایه دهند.

یزدی افزود: در صورت رایه لیست واحد از سوی اصلاح طلبان، نهضت زادی ایران از این لیست حمایت خواهد کرد.

نامه به کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، اعتراض به کشتار فلسطینیان

۱۳۸۵/۸/۲۵

متن این نامه در بخش چهارم آثار، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، مقالات و نامه‌ها به زبان انگلیسی آمده است

اعتراض به رفتارهای غیر قانونی مجریان انتخابات

ایلنا - ۸۵/۸/۲۹

صبح امروز دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل، مهندس محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی و جمعی از اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی ایران برای شرکت در انتخابات شوراها در حسینیه ارشاد حضور یافتند. به گزارش رسیده اعضای نهضت آزادی ایران همانگونه که قبلاً نیز اعلام نموده بودند قصد شرکت در انتخابات مجلس خبرگان رهبری را نداشتند، و مشاهده رفتارهای خلاف قانون مجریان برگزاری انتخابات که بدون هیچگونه پرسشی برای کلیه حضور یافتگان در حوزه‌های اخذ رای برای انتخابات خبرگان نیز فرمهای مربوطه را تکمیل و شناسنامه افراد را هم ممهور به مهر شرکت در انتخابات خبرگان می‌نمودند، باعث اعتراض‌های مکرر اعضای نهضت به این عمل غیر قانونی شد. در صندوقهای مربوط به بانوان نیز که بطور مجزا از صندوق‌های رای‌گیری آقایان قرار داشت، این رفتار غیر قانونی مورد اعتراض حاضرین و بخصوص خانم دکتر غیرت از اعضای هیات مدیره کانون وکلای دادگستری قرار گرفت.

شنیده می‌شود این روال غیر قانونی در اکثریت قریب به اتفاق شعب اخذ رای وجود داشته و موجب اعتراض اصلاح طلبان در هنگام رای‌گیری قرار گرفته است.

صداقت و پرسشگری، لازمه‌ی فعالیت دانشجویی

۳ آذر ۸۵

گروه دانشگاه - «واجبوا بیوتکم قبله». این تعبیر قرآنی، جان کلام توصیه‌ی دکتر یزدی برای حاضران در دیداری بود که چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته به همت روزنامه صبح برگزار می‌شد. دکتر یزدی از

برخی اقدامات فعالان دانشجویی در سال‌های گذشته و انتقاداتشان به این اقدامات سخن گفت، نسبت دانشجویان با احزاب و حاکمیت را قبل و بعد از انقلاب مورد واکاوی قرار داد، بر ریشه‌ی تاریخی انجمن‌های اسلامی و وابستگی فکری این مجموعه به روشنفکری دینی تأکید کرد و در نهایت اظهار داشت که احساس و بینش باید در هم آمیخته باشند. دبیرکل نهضت آزادی در عین حال راهکار خود را نیز برای تحقق این امر ارائه کرد: برای کسب دانش سیاسی، باید تاریخ معاصر از شورش تنباکو به بعد را مورد مطالعه قرار داد و برای کسب دانش دینی باید به قرآن روی آورد و در آن عمیق شد. گزارشی از این دیدار پربار را در این شماره از صبح بخوانید .

جنبش دانشجویی و نسبت آن با حاکمیت، قبل و بعد از انقلاب

دکتر ابراهیم یزدی در ابتدای سخنان خود به شرایط سیاسی کنونی کشور اشاره کرد که احزاب فعالیت جدی ندارند و جنبش دانشجویی نیز با مشکلاتی روبروست. یکی از مشکلات همیشگی جنبش دانشجویی، کوتاه بودن حیات دانشجویی فعالان آن است که موجب می‌گردد اغلب انتقال تجربه‌ای صورت نگیرد، در حالی که احزاب این مزیت نسبی را نسبت به جنبش دانشجویی دارند که در آنها به سبب استمرار فعالیت، انتقال تجربیات صورت می‌پذیرد. با این حال احزاب در سال‌های قبل در برخورد با جنبش دانشجویی مرتکب خطای عمده‌ای شدند؛ اینکه تلاش کردند سیاست‌های خود به جنبش دانشجویی و انجمن‌های اسلامی دیکته کنند. دکتر یزدی برای اینکه شکل صحیح ارتباط احزاب با دانشجویان را بیان کنند به سال‌های نزدیک انقلاب اشاره کردند که نهضت آزادی علی‌رغم داشتن پایگاه قوی در بین انجمن‌های اسلامی حاضر نشد که از آنها به عنوان پایگاهی حزبی در دانشگاه‌ها استفاده کند، بلکه همواره سعی کرد ارتباط خود با دانشجویان را در سطح آموزش و انتقال تجربه نگاه دارد .

دبیرکل نهضت آزادی در ادامه‌ی سخنان خود به کتاب خود با عنوان «جنبش دانشجویی در دهه‌ی سی و چهل» اشاره داشت که در آن تلاش کرده است شرایط محیطی آن زمان و سیاست‌هایی که وجود داشته را ترسیم کند. وی با اشاره به اینکه جنبش دانشجویی تا قبل از انقلاب اگرچه رابطه‌ی تنگاتنگی با احزاب داشت، اما از حاکمیت مستقل بود و حتی در مقابل آن قرار داشت و در حقیقت در مقاطعی، پیش‌تاز حرکت‌ها و مبارزات سیاسی بود. دکتر یزدی در ادامه با اشاره به انحرافی که بعد از انقلاب در نسبت انجمن‌های اسلامی با حاکمیت رخ داد، گفت: انجمن‌های اسلامی در این دوره به ابزار دولت تبدیل شدند. دفتر تحکیم موجب تعطیلی دانشگاه شد و در فرآیند تصفیه دانشگاه وارد عمل شد. دکتر یزدی تأکید کرد که یک جنبش سیاسی می‌تواند همراه و پشتیبانی‌کننده از دولت باشد اما نباید ابزار دولت باشد؛ این تغییر و انحرافی بود که بعد از انقلاب رخ داد .

دکتر یزدی در تبیین تجربه‌ی فعالیت دانشجویی خود در امریکا اظهار داشت که در آن مقطع اولویت اصلی انجمن اسلامی را نه فعالیت سیاسی بلکه آموزش ایدئولوژیک می‌دانستیم و فلسفه‌مان این بود که با توجه به مدت کوتاه حضور دانشجویان در دانشگاه، باید «متعهد و متخصص» از دانشگاه خارج شوند. با بیان این امر، دکتر یزدی به اصلی‌ترین وظیفه‌ی دانشجویان اشاره کرد که کسب تخصص برای حضور

تأثیرگذار در نظام علمی و فنی کشور است. دکتر یزدی به شاخص‌های فکری دانشجویان قبل از انقلاب مانند شهید چمران و دکتر شریعتی اشاره داشت که همگی شاگرد اول رشته‌ی خود بودند.

صداقت و پرسشگری، لازمه‌ی فعالیت دانشجویی

دکتر یزدی علاوه بر تأکید بر بحث «متعهد و متخصص» بودن دانشجویان، به دو نکته‌ی مهم دیگر نیز اشاره داشت. قبل از انقلاب و مقارن با تأسیس انجمن‌های اسلامی، دو جریان مذهبی عمده حضور فعال داشتند: سنت‌گرایان و روشنفکران دینی. این دو جریان هرچند هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کردند اما هیچ‌گاه رابطه‌ی تقلید و دنباله‌روی بین آنها برقرار نبود. روشنفکری دینی هیچ‌گاه خود را مقلد روحانیت نمی‌دانست. دکتر یزدی برای روشن کردن این بحث به حضور آیت‌... طالقانی در فرآیند تأسیس نهضت آزادی اشاره کرد و اذعان داشت که علی‌رغم تأثیرگذاری ایشان در نهضت، هیچ‌کس ویژه‌ای برای خود قائل نبود. اما یکی از نکات مورد تأکید دکتر یزدی این بود که روشنفکری مستلزم نقد وضع موجود است و انجمن‌های اسلامی قبل از انقلاب به دلیل رابطه‌ی فکری با جریان روشنفکری دینی همواره و همه‌جا پرسشگر بودند. اما بعد از انقلاب نخستین آسیبی که با فراموش کردن ارتباط انجمن‌های اسلامی با جریان روشنفکری دینی رخ داد، این بود که انجمن‌های اسلامی با «خط امامی» نامیدن خود، ویژگی منتقد وضع موجود بودن و پرسشگری را رها کرده و قیومیت روحانیت را پذیرفت و بدین ترتیب به ابزار قدرت تبدیل شد. دکتر یزدی به هیأتی اشاره کرد که پس از انقلاب برای تأیید صلاحیت اساتید و دانشجویان با حضور نماینده‌ای از اساتید، نماینده‌ای از کارمندان و یکی از دانشجویان در هر دانشگاه تشکیل شد و بسیاری از حنف‌ها توسط این هیئت صورت گرفت. دکتر یزدی اشاره داشت که همان زمان من با این امر شدیداً مخالفت کردم و به آقای منتظری گفتم که اگر این هیئت خوب است چرا مشابه آن در حوزه‌های علمیه تشکیل نمی‌شود؟ مگر انحراف فکری در حوزه‌های علمیه رخ نداده است؟

پس از بیان این انحراف رخ داده در سیر انجمن‌های اسلامی، دکتر یزدی با بیان اینکه بعد از پایان جنگ تحمیلی، بسیاری از دانشجویان نسل اول و دوم به عرصه‌ی دانشگاه بازگشتند و در این زمان با توجه به حضور در جبهه‌ها و کنار نهادن بسیاری از عینک‌ها و نگرش‌ها از یک سو و با توجه به خلا رهبری کاریزماتیک آقای خمینی، تغییری در نگاه آنها نسبت به حاکمیت رخ داد، به وضعیت فعلی جنبش دانشجویی پل زد؛ دانشجویان آرام آرام از قدرت فاصله گرفتند. دکتر یزدی با تأکید بر اینکه وقتی این اتفاق افتاد، جنبش دانشجویی مورد بغض قرار گرفت و بسیاری از فشارهای کنونی بر دانشجویان نیز ناشی از همین استقلال است. با این حال این تمام مشکلات جنبش دانشجویی نبود.

دومین نکته‌ی مهم دکتر یزدی تأکید بر آسیب عدم صداقت و خارج شدن از جایگاه تاریخی در بخشی از انجمن‌های اسلامی بود. دکتر یزدی برای اینکه فضای بحث را آماده سازد به «فاشیست» نامیدن شاه قبل از انقلاب توسط توده‌ای‌ها و چریک‌های فدایی خلق اشاره کرد و گفت ما همان زمان به آنها می‌گفتیم این اصطلاحی که به کار می‌برید، درست نیست. فاشیست یعنی دیکتاتوری که پایگاه مردمی دارد. اما شاه که چنین پایگاهی ندارد. دکتر یزدی در ادامه به اشکال دیگر این شعار اشاره کرد: این شعار برای عامه‌ی مردم مانوس نیست. شما بگویید «شاه یزید است، شمر است»، بلافاصله در ذهن مردم معنی آن تداعی

می‌شود. اما دکتر یزدی این ماجرا را برای این عنوان کرد که به آسیب دیگری که بعد از فاصله گرفتن دانشجویان از قدرت، گریبان‌گیر جنبش دانشجویی شد، اشاره کند. بسیاری از انجمن‌های اسلامی به تدریج از خاستگاه روشنفکری دینی خود عبور کردند و وارد فضا و حال و هوای دیگری شدند. دکتر یزدی به عنوان نمونه، به حضور خود در دانشگاه امیرکبیر اشاره کرد و نشریه‌ای که با عکس پشت جلد «چه‌گوارا» به وی داده بودند. دکتر یزدی تأکید کرد که اسلامی نبودن ایرادی ندارد، ما همان موقع هم به بخشی از مجاهدین می‌گفتیم که شما مارکسیست شدید، ایرادی ندارد، اما از سازمان بروید بیرون و به فعالیت بپردازید، چون با ماندن در سازمانی که خاستگاه اسلامی دارد، موجب متلاشی شدن آن می‌گردید. همین اشتباه در برخی انجمن‌های اسلامی رخ داد. کسانی که برای سخنرانی آمدند در انجمن‌های اسلامی و گفتند شما بیاوید این قید اسلامی بودن را از انجمن اسلامی بردارید و با خیال آسوده به فعالیت بپردازید، هدفی جز متلاشی کردن انجمن‌های اسلامی نداشتند. دکتر یزدی به جایگاه کلیدی «صداقت» در بین فعالان دانشجویی اشاره کرد و گفت بسیاری از افرادی که خود را ملزم به قید اسلامی بودن انجمن‌ها نمی‌دانستند، استدلال می‌کردند که ما جای دیگری برای فعالیت نداریم. دکتر یزدی با بیان اینکه این دیگر مشکل انجمن‌های اسلامی نیست بلکه مشکل از عدم اجازه‌ی صدور مجوز فعالیت برای گروه‌های غیراسلامی است، گفت این حرکت به ویژگی «صداقت» در بین فعالان دانشجویی لطمه می‌زند. دکتر یزدی به راهکاری که در گذشته برای رفع اختلافات پیش آمده در بین انجمن‌های اسلامی ارائه کردند، اشاره کرد که آن زمان هم توصیه‌ی ما این بود که شما بیاوید قید کنید که به لحاظ فکری وابسته به جریان روشنفکری دینی هستید و در عین حال از حق افراد دیگر برای تأسیس انجمن‌های مدنی با قوت حمایت کنید.

دکتر یزدی یکی دیگر از آسیب‌های جنبش دانشجویی را وارد شدن برخی دانشجویان در جایگاهی دانست که موجب لطمه زدن به رسالت انجمن‌های اسلامی می‌شد. ایشان به عنوان مثال به طرح رفراندومی که دو سال پیش توسط برخی دانشجویان مطرح شد اشاره داشت و اظهار داشت که همان زمان به دوستانی که برای مشورت نزد من آمده بودند گفتم که جایگاه طرح این مساله احزاب است نه دفتر تحکیم وحدت. تازه اگر احزاب به گفتگو بنشینند و تشخیص دهند که این طرح مفید است باید به قم مراجعه کنند و نظر موافق مراجع تقلید مانند آقای منتظری را کسب کنند، آن‌گاه اگر آنها هم موافقت کردند، از سوی مراجع بیانیه‌ای خطاب به مردم صادر شود، در این صورت شاید موجی ایجاد شود. بنابراین طرح این مساله نیز از سوی دانشجویان خطا بود. چرا که اولین رسالت خود که دفاع از حقوق دانشجویان بود را رها کردند و وارد بحثی شدند که قادر به ایجاد جریان در آن نبودند.

چهار عنصر هر فعالیت: احساس، بینش، دانش، تربیت

دکتر یزدی پیش از آنکه به پرسش‌های حاضران پاسخ گوید، به نکته‌ی مهم دیگری نیز اشاره کرد: برای هر نوعی از فعالیت چهار عنصر لازم است: احساس، بینش، دانش، تربیت. دانشجویان باید کار سیاسی کنند، اما کار سیاسی نمی‌تواند بدون آموزش باشد. سازمان‌های دانشجویی اگر می‌خواهند کار سیاسی انجام دهند باید مجهز به دانش سیاسی شوند. به زعم دکتر یزدی، اصلی‌ترین منبع آموزش سیاسی، تاریخ معاصر کشورمان است، چرا که هویت هر چیزی تاریخ آن است. این بخش از تاریخ معاصر به گفته‌ی

دکتر یزدی با شورش تنباکو آغاز شده است و انقلاب مشروطه، شهریور ۱۳۲۰، ملی شدن صنعت نفت و ... سرفصل‌های بعدی آن به شمار می‌روند. دکتر یزدی اظهار داشت که اگر دانشجویان این تاریخ را بررسی کنند، بینش سیاسی هم پیدا می‌کنند.

دکتر یزدی با تعمیم لزوم همراه بودن این چهار عنصر به سایر حوزه‌ها، به عنوان یک نمونه ی تاریخی به حادثه‌ی کربلا اشاره کرد که به گفته‌ی وی در این حادثه، تقابل، بین اسلام و شرک نبود، بلکه تقابل بین احساس خام دینی با بینش دینی عمیق بود. از این رو فعالیت دینی نیز، نیاز به دانش و بینش دینی دارد و بهترین منبع کسب این دانش، قرآن است. دکتر یزدی به ورود گریزناپذیر تجدد به جامعه‌ی ایران اشاره کرد و اظهار داشت مدرنیته در هیچ کشوری جا نمی‌افتد مگر آنکه در فرهنگ ملی آن کشور گوارش یابد و بخشی از سیستم فیزیولوژیکی آن جامعه گردد. تجدد نیز در کشور ما تنها در صورت اسلامیزه و ایرانیزه شدن، ریشه خواهد گرفت. دکتر یزدی در ادامه با بیان اینکه روشنفکری عرفی در این حوزه برای خود مسئولیتی قائل نیست، این را وظیفه‌ی روشنفکران دینی و دانشجویان نزدیک به این جریان عنوان کرد که در این امر به طرح راهکار و پیشتازی از طریق پرداختن به برنامه‌ی تحقیقی نیاز است.

دکتر یزدی در پایان به پرسش‌های حاضران پاسخ گفت. یکی از حاضران به بسته شدن فضای فعالیت انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها در زمان شاه و روی آوردن آنها به منابعی چون مسجد هدایت اشاره کرد و افزود تعالیمی از این دست بود که وابستگی دانشجویان را به جریان روشنفکری دینی حفظ می‌کرد. اما در شرایط کنونی آموزه‌هایی چون آنچه در مسجد هدایت توسط آیت‌الله طالقانی ارائه می‌شد غایب است و اشکالی که در انجمن‌های اسلامی رخ داد، ناشی از تبدیل کردن دین اسلامی از جایگاه اجتماعی به دین فردی توسط جریان روشنفکری دینی بود و دانشجویان مجبور بودند که روش و منش خود را از ایسم‌های دیگر بگیرند و از این رو نباید مورد ملامت قرار گیرند. دکتر یزدی در پاسخ به این پرسش، اذعان داشت که این انتقاد وارد است اما نباید فراموش کرد که شرایط کنونی هم از زمان شاه بسیار پیچیده تر است. در آن زمان شاه بود و مردم. تقابل کاملاً روشن بود. اما وضعیت در حال حاضر بسیار پیچیده تر است. ما به عنوان ادامه دهندگان تبار روشنفکری دینی، روی اعتقادات مان مبنی بر اسلام اجتماعی هستیم. شما هم باید خود را از جو موجود بیرون بکشید. در چنین شرایطی به فرموده‌ی پیامبر اسلام (ص) باید به قرآن پناه برد: «إذا التبست علیکم الفتن کقطع لیل مظلم فلیکم بالقرآن». این توصیه‌ی دکتر یزدی و اشاره‌شان به تعبیر قرآنی «و اجعلوا بیوتکم قبله» که ناظر بر رجعت به درون و کار عمیق در قالب حلقه‌های فکری کوچک است، حسن ختام این دیدار پربار بود.

انتخابات فرصتی برای گام برداشتن در جهت دموکراسی است

خانم پرستو سرمدی - ایلنا - ۸۵/۹/۵

تهران- خبرگزاری کار ایران ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران همچون انتخابات گذشته به حضور در عرصه انتخابات تاکید دارد، او با وجود اینکه نامزدهای این حزب از معدود کسانی بودند که

در حوزه انتخاباتی تهران ردصلاحیت شده‌اند و علی‌رغم انتقادات برخی جریان‌های مخالف شرکت در انتخابات، حضور در عرصه انتخابات را فرصتی برای گام برداشتن در جهت دموکراسی می‌داند.

یزدی همچنین می‌گوید نهضت آزادی از لیست واحد اصلاح‌طلبان حمایت می‌کند و حتی اگر نامزدهای این حزب ردصلاحیت نمی‌شدند، ممکن بود به نفع اصلاح‌طلبان کنارگیری کنند.

ابراهیم یزیدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، به تشریح دلایل حضور نهضت آزادی ایران در انتخابات شوراها پرداخت و اظهار داشت: شوراهای شهر و روستا یکی از نهادهای دموکراتیک در عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی است، به طوری که در شوراها بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم عملاً در فرایند تصمیم‌گیری حضور می‌یابند.

وی افزود: برای یک حزب سیاسی مثل نهضت آزادی که طرفدار تحقق حاکمیت ملت و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی است، انتخابات فرصتی است تا بتواند در جهت تحقق دموکراسی گام بردارد. شرکت در انتخابات برای افراد حقیقی و شخصیت‌های حقوقی نظیر احزاب سیاسی یک وظیفه ملی است و فرصتی است تا بتوانند در جهت اهداف خود گام بردارند.

یزدی تصریح کرد: برای ما مهم انتخاب شدن نامزدهای نهضت آزادی نیست بلکه مهم این است که فرایند دموکراسی گامی به جلو حرکت کند، بنابراین تمام احزاب سیاسی به‌خصوص آنها که خواستار دموکراسی هستند، باید از فرصت انتخابات استفاده کنند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه در شرایطی که حاکمیت تمامیت‌خواه به انواع و اقسام کارها دست می‌زند تا مردم را از تاثیرگذاری بر سرنوشت خود ناامید کند، یک سازمان سیاسی نباید با عدم مشارکت خود به ناامیدی مردم دامن بزند، گفت: احزاب سیاسی باید با حضور در صحنه، این پیام را به مردم منتقل کنند که به‌رغم تمام نامهربانی‌ها، تخلفات و انحرافات نباید مایوس بود و باید در صحنه حضور یافت و در حد توان تاثیرگذار بود.

دلایلی نمی‌بینیم مجلس هفتم برخلاف مجلس ششم نامزدهای ما را ردصلاحیت کند

وی تایید صلاحیت نامزدهای نهضت آزادی ایران در انتخابات دوره دوم شوراها را یادآور شد و گفت: دلایلی نمی‌بینیم مجلس هفتم برخلاف مجلس ششم عمل و نامزدهای نهضت را ردصلاحیت کند چون طبق قانون، احزاب سیاسی برای فعالیت خود نیاز به پروانه یا مجوز ندارند بنابراین نهضت آزادی خود را یک حزب قانونی می‌داند. مجلس ششم با تصویب صلاحیت کاندیداهای نهضت آزادی، این موضع نهضت آزادی را تایید کرد.

یزدی افزود: مجلس ششم با استعلام از نهادهای قانونی، صلاحیت کاندیداهای نهضت آزادی را تایید کرد، به این ترتیب نهضت آزادی هیچ دلایلی نمی‌بیند که مجلس هفتم تصمیمی خلاف نظر مجلس ششم بگیرد یا آنکه نهادهای ذیربط نظیر وزارت کشور که مسوول اجرای قانون احزاب است، نظری خلاف گذشته

داده باشد زیرا طی سه سال گذشته هیچ تغییری در وضعیت نهضت آزادی ایران ایجاد نشده و هیچ دادگاه صلاحیت‌داری نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نکرده است.

وی تصریح کرد: موضع وزارت کشور این بوده است که نهضت آزادی غیررسمی اما قانونی است، بنابراین اگر مجلس هفتم که ناظر بر انتخابات شوراهاست، مستقل از سایر نهادها چنین تصمیمی گرفته باشد، خلاف قانون عمل کرده است و هیچ‌گونه توجیهی ندارد. در شان قوه مقننه نیست که خلاف قانون عمل کند و اگر ناظرین مجلس از نهادهای قانونی استعلام کرده‌اند و آن نهادها نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام کرده‌اند، باید مستندات قانونی را اعلام کنند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه هنگام شرکت در انتخابات امیدوار بودیم که مسوولان کشور خود را به رعایت قانون موظف بدانند، گفت: ممکن است به ما ایراد بگیرند و بگویند که جریان راست یا حزب پادگانی، نهضت آزادی را قبول ندارند و قابل پیش‌بینی بود که نامزدهای نهضت را ردصلاحیت کنند بنابراین نباید در انتخابات شرکت می‌کردید اما ما معتقدیم در عرصه هم‌کنشی‌های سیاسی مانند انتخابات، وظیفه یک حزب سیاسی به چالش کشیدن دولتمردان و برانگیختن افکار عمومی برای فشار به آنان برای رعایت قانون است.

مردم نباید در انتخابات بی‌تفاوت و منفعل باشند

یزدی، «کاهش مشارکت مردم» و «لیست‌های متعدد اصلاح‌طلبان» را دو عامل شکست آنان در انتخابات دور دوم شوراها عنوان کرد و گفت: کاهش مشارکت مردم سبب شد که افرادی با آرای بین ۸۰ تا ۱۸۰ هزار از شهری مثل تهران به شوراها راه یابند، در واقع مردم با امتناع از حضور در انتخابات، این امکان را برای یک گروه فراهم ساختند تا با آرای یکپارچه‌ای که در اختیار داشتند، در انتخابات پیروز شوند.

وی افزود: اگر اصلاح‌طلبان به جای سه لیست، یک لیست ارائه می‌دادند، حتی با مشارکت کم مردم نیز می‌توانستند پیروز شوند. اکنون برای ما روشن نیست که میزان مشارکت مردم در کلان‌شهرهایی مثل تهران چقدر خواهد بود اما می‌دانیم جریان راست تلاش می‌کند نظیر دوره دوم شوراها، مشارکت مردم را کاهش دهد و با آرای پایین خود تجربه گذشته را تکرار کند، به همین دلیل احزاب سیاسی وظیفه دارند مردم را به شرکت در انتخابات تشویق کنند و مردم هم نباید بی‌تفاوت و منفعل باشند.

از لیست واحد اصلاح‌طلبان حمایت می‌کنیم

یزدی تصریح کرد: اصلاح‌طلبان نیز باید از شکست گذشته درس بگیرند و حتی‌الامکان یک لیست به مردم ارائه دهند یا دو سوم لیست‌هایشان مشترک باشد. از این جهت نهضت آزادی اعلام کرده است که از لیست واحد اصلاح‌طلبان حمایت می‌کند. حتی اگر کاندیداهای نهضت آزادی را تایید صلاحیت می‌کردند، نهضت آزادی سهم‌خواهی نمی‌کرد و حاضر بود به نفع لیست مشترک اصلاح‌طلبان انصراف بدهد.

وي با بيان اينكه اصلاح طلبان به عنوان يك وظيفه ملي بايد تلاش كنند كه حداقل بيش از نيمي از ليست هایشان مشترك باشد، گفت: اگر اصلاح طلبان نتوانند به چنين توافقي برسند و با سه ليست وارد انتخابات شوند، نهضت آزادي از میان کاندیداهای اصلاح طلب آنهایی را که واجد شرایط بدانند، به مردم معرفي خواهد کرد.

يزدي افزود: اگر اصلاح طلبان نتوانند حتي نيمي از نامزدهایشان را مشترك كنند، به آنها پيشنهادهای مي كنيم كه حداقل در مورد دو يا سه نفر به اشتراك برسد و از همه نيروهاي سياسي اصلاح طلب بخواهد به آنها راي دهند، اين باعث مي شود كه مردم در انتخابات شركت كنند و ليست جريان راست، راي كمي بياورد و تفاوت آرا همان دو يا سه نامزد اصلاح طلب با آرای جريان راست به قدری زياد خواهد بود كه مانند يك رفراندوم تلقی خواهد شد.

وي تصريح کرد: اين پيشنهادهای را در شهرها نیز داده ایم و مردم و گروههاي سياسي را دعوت کرده ایم كه به يك يا دو نفر از نامزدهایی كه به جريان پادگانی وابسته نيستند، راي بدهند.

ردصلاحیت‌های گسترده در شهرستان‌ها خلاف قانون است

يزدي با بيان اينكه تفاوت رويکرد هيأت‌هاي اجرائي در مورد انتخابات شوراها در تهران و شهرستان‌ها، به دليل احتمال عدم استقبال مردم تهران از انتخابات است، گفت: ردصلاحیت‌های گسترده در شهرستان‌ها خلاف قانون است و به نظر مي رسد كه جريان پادگانی كه اختيارات قوه مقننه و مجريه را به دست گرفته است، اکنون به دنبال آن است كه امكانات اجرائي را در تمام سطوح از جمله شوراهای شهر و روستا به دست بگيرند و حاصل قلع و قمع نامزدها در شهرستان‌ها کاهش مشاركت مردم در انتخابات خواهد بود.

وي افزود: در انتخابات گذشته مردم در كلان‌شهرهاي مثل تهران از انتخابات استقبال نكردند اما در بسياري از شهرستان‌ها مشاركت مردم بالا بود. اگر حضور مردم در انتخابات گسترده باشد، جريانی كه آرای محدودی دارد، نمی‌تواند پیروز شود مگر اینکه با حذف همه کاندیداهای مردم را از شرکت در انتخابات ناامید کنند تا با آرای کمی که دارند، بتوانند در انتخابات پیروز شوند.

دبيركل نهضت آزادي ايران با بيان اينكه نمی‌توانیم به دليل اينكه ممكن است در انتخابات تقلب شود از شركت در انتخابات خودداری كنيم، گفت: حتي اگر احتمال تقلب وجود داشته باشد، باز هم بايد در انتخابات شركت و عليه چنين مسائلي ايستادگی کرد.

در انتخابات خبرگان شركت نمی‌كنيم

يزدي بر عدم شركت نهضت آزادي ايران در انتخابات خبرگان تأكيد کرد و اظهار داشت: وقتي اظهاراتي از جنس اينكه «رهبر منصوب خداست»، مطرح مي‌شود، انتخابات مجلس خبرگان معنای خود را از دست مي‌دهد.

وي افزود: بر اساس قانون اساسي يكي از وظائف مجلس خبرگان، نظارت بر رهبري است اما اكثريت مجلس خبرگان به اين اصل قانون اساسي توجهي ندارند و چون مجلس خبرگان نمی‌گويد تاکنون چه کار

کرده یا چه کار می‌خواهد بکند و گزارشی به مردم نمی‌دهد، به همین دلیل به نظر می‌رسد تاکنون نظارتی در کار نبوده است.

یزدی تصریح کرد: شورای نگهبان به قدری نگاه خود را تنگ کرده است که حتی کسانی را که در دوره‌های گذشته نماینده مجلس خبرگان بوده یا در قوه قضاییه صاحب منصب بوده‌اند، ردصلاحیت کرده است و در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه تعداد کاندیداهای تاییدصلاحیت‌شده برابر تعداد کرسی‌های مورد لزوم است، بنابراین این انتخابات معنای خود را از دست داده است.

هدف جریان سوم از ورود به انتخابات خبرگان چیست؟

دبیرکل نهضت آزادی ایران در مورد ورود جریان سوم به انتخابات مجلس خبرگان رهبری، گفت: وقتی جریانی تحت عنوان جوان‌گرایی افرادی را برای انتخابات معرفی می‌کند، این سوال پیش می‌آید که مگر مجلس خبرگان مانند قوه مقننه و مجریه به نیروهای جوان احتیاج دارد؟ این جوانانی که می‌خواهند به مجلس خبرگان وارد شوند، چه منظور و هدفی دارند؟ اگر می‌خواهند بر رهبری نظارت کنند که این نظارت بیشتر از عهده روحانیون باسابقه برمی‌آید تا جوانان. به اعتقاد یزدی، به نظر نمی‌رسد که این جریان اعتقادی به نظارت بر رهبری داشته باشد، چون آقای مصباح معتقد است که رهبر منصوب خداست و مردم و نمایندگان مجلس خبرگان حق نظارت بر رهبری را ندارند.

وی افزود: چطور است که اکثر بزرگان را ردصلاحیت می‌کنند تا راه را برای ورود این جوانان به مجلس خبرگان هموار سازند. کسانی که به نظریه توطئه اعتقاد دارند، ممکن است بگویند اینها توطئه است.

فعالیت جبهه دموکراسی و حقوق بشر بعد از انتخابات از سر گرفته می‌شود

یزدی در ادامه این گفت‌وگو به دو ویژگی روشنفکری و سیاسی بودن نهضت آزادی ایران اشاره کرد و اظهار داشت: درست است که زمانی بزرگانی مانند مهندس بازرگان و شریعتی در جریان روشنفکری دینی حضور داشتند اما امروز این جریان گسترش یافته است و شخصیت‌های زیادی هستند که خود را متعلق به این جریان فکری و پاسخگو به سوالاتی می‌دانند که در این جریان مطرح است.

وی افزود: ارزش بزرگان نهضت آزادی - طالقانی، بازرگان و سحابی - در این بوده که علاوه بر هویت فکری، فعالیت سیاسی هم داشتند، از این جهت نهضت آزادی به حرکت خود تا زمانی که آزادی‌تأمین نشده است، ادامه می‌دهد. یزدی در مورد فعالیت جبهه دموکراسی و حقوق بشر، گفت: اساسنامه و برنامه جبهه دموکراسی نهایی شده است، احزابی که علاقه‌مند بوده‌اند، یا اظهار تمایل کرده‌اند، در جریان تدوین منشور و اساسنامه جبهه دموکراسی و حقوق بشر قرار گرفته و در درون خود این منشور را مورد بحث قرار داده‌اند.

وی افزود: الان احزاب سرگرم انتخابات هستند و بعد از انتخابات، فعالیت جبهه دموکراسی و حقوق بشر از سر گرفته می‌شود.

الان نوبت مردم است

صوفی جلالوندی، آفتاب ۱۵ آذر ۸۵

دکتر ابراهیم یزدی «دبیرکلی» است که تمامی نامزدهای تشکل متبوعش در انتخابات شوراها رد صلاحیت شده‌اند. با این وجود او همچنان و قویاً بر ضرورت حضور مردم در پای صندوق‌های رای تاکید می‌کند. یزدی همچنین با استقبال از ائتلاف اصلاح‌طلبان و یادآوری نتایج مشارکت پایین مردم در انتخابات شورای شهر دوم، تصریح می‌کند «اکنون نوبت مردم است که از حالت انفعال بیرون بیایند و با تمام نیرو در انتخابات شورای شهر خود شرکت کنند». ابراهیم یزدی در گفتگویی کوتاه با آفتاب به سؤالاتی پیرامون ائتلاف اصلاح‌طلبان، نقش خاتمی و کروبی در این ائتلاف و سلامت انتخابات پاسخ گفته است:

آقای دکتر! اهمیت ائتلاف میان اصلاح‌طلبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما از اینکه اصلاح‌طلبان توانسته‌اند به رغم اختلافاتی که میان خود دارند بر سر یک لیست مشترک به توافق برسند، استقبال می‌کنیم و آن را نشانه رشد و بلوغ سیاسی و توجه به مصالح مردم شهر تهران می‌دانیم. در انتخابات گذشته شورای شهر تهران، اصلاح‌طلبان به دو دلیل شکست خوردند؛ یعنی اینکه مردم از عملکرد شورای قبلی که عمدتاً در دست اصلاح‌طلبان بود، به شدت ناراحت بودند و ناراحتی خود را با عدم مشارکت در انتخابات نشان دادند. اما این رفتار مردم نوعی خود زنی بود چرا که در نتیجه آن یک گروه پادگانی با آرای یکپارچه و منسجم ولی در پایین‌ترین سطح ممکن به شورا راه یافتند و اختیارات شهر بزرگی همچون تهران را به دست گرفتند.

مردم تهران به زودی، متوجه خطای گذشته شدند که با عدم مشارکت خود راه را برای چه گروهی باز کردند. اما این یکطرف قضیه بود. طرف دیگر این بود که اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره قبل شورای شهر تهران نتوانستند یک لیست واحد ارائه دهند و در نتیجه آرا شکسته شد. اگر اصلاح‌طلبان در همان انتخابات گذشته یک لیست واحد می‌دادند، به رغم سطح پایین مشارکت مردم در انتخابات، پیروز می‌شدند.

در این دوره نیز این مسائل همچنان مطرح است. جریان راست افراطی توان محدودی دارد و هنگامی برنده می‌شود که مردم از شرکت در انتخابات استقبال نکنند. در نتیجه آنان بتوانند با تعداد آرای یکپارچه

محدودی که دارند، انتخابات را ببرند. اما خوشبختانه اصلاح‌طلبان توانستند به یک لیست واحد برسند. در واقع یکی از علل شکست دوره قبل را به این ترتیب اصلاح کردند. اکنون نوبت مردم است که از حالت انفعال بیرون بیایند و با تمام نیرو در انتخابات شورای شهر خود شرکت کنند. حتی اگر نمی‌خواهند به تمام لیست اصلاح‌طلبان رای دهند، به هر تعدادی که ممکن است رای دهند.

سلامت انتخابات از دغدغه‌های اصلی اصلاح‌طلبان در انتخابات شوراهاست. در این باره دیدگاه شما چیست؟

با توجه به اینکه اصلاح‌طلبان یک لیست واحد را ارائه می‌دهند، اکنون بیش از هر زمان ممکن خطر جهت‌دهی آرا وجود دارد. متأسفانه برخی کسانی که ناظر و مجری انتخابات هستند توصیه‌های ماکیاول مبنی بر اینکه «هدف وسیله را توجیه می‌کند» به کار می‌بندند و چون خود را حق مطلق می‌دانند لابد به خود اجازه می‌دهند که در آرای مردم دخل و تصرف کنند.

در انتخابات ریاست جمهوری، این دخالت‌ها تا آنجا بود که افرادی مانند کروبی و هاشمی رفسنجانی فریاد اعتراض‌شان بلند شد و چون خود احساس کردند که کاری نمی‌توانند بکنند، اعلام کردند که شکایت‌شان را به خدا می‌برند. به عبارت دیگر اصلاح‌طلبان که به یک لیست واحد رسیده‌اند باید از تمام امکانات قانونی برای کنترل نظارت بر صندوق‌های آرای مردم و جلوگیری از دخل و تصرف در آرای مردم کوشش کنند.

در شهرستان‌هایی که هیات‌های اجرایی و نظارت به رصلاحیت گسترده کاندیداها پرداخته‌اند، ما از مردم دعوت می‌کنیم از میان کاندیداها تایید صلاحیت شده کسانی را که به طور نسبی قبول دارند ولو یک نفر، به او رای دهند.

اهمیت نقش آفرینی آقایان خاتمی و کروبی در این ائتلاف چه بود؟ بویژه در مورد آقای کروبی که انتقاداتی از اصلاح‌طلبان داشت؟

رئیس جمهور سابق و رئیس مجلس سابق هر دو در مورد برگزاری انتخابات مجلس هفتم، غفلت‌هایی داشته‌اند. از جمله اینکه وقتی این دو بزرگوار در اعتراض به عمل غیرقانونی شورای نگهبان مشترکاً نامه‌ای به مقام رهبری می‌نویسند و تقاضا می‌کنند که اسامی افراد رد صلاحیت شده را به وزارت اطلاعات بفرستند و هر کسی را که وزارت اطلاعات عدم صلاحیت آنان را محرز دانست، شورای نگهبان همان‌ها را رد صلاحیت کند. در ذیل این تقاضا مقام رهبری خطاب به دبیر شورای نگهبان دستور دادند که طبق درخواست رئیس جمهور و رئیس مجلس عمل شود. اما شورای نگهبان این دستور رهبری را نادیده گرفت. حق آن بود که رئیس جمهور و وزارت کشور از برگزاری انتخابات امتناع می‌کردند، اما انتخابات انجام گرفت. بنابراین یک توضیح و پاسخ به ملت بدهکار هستند.

اما اکنون ما در مقام آن نیستیم و نباید باشیم که انتقادات گذشته را بهانه‌ای برای عدم همکاری میان نیروهای اصلاح‌طلب قرار بدهیم. بنابراین ما به تلاش این افراد ارج می‌نهیم، اگرچه گروه‌های اصلاح‌طلب هیچ‌یک نسبت به رد صلاحیت گسترده نامزدهای نهضت آزادی ایران که در انتخابات

شورای گذشته تماماً تایید شده بودند و این بار رد صلاحیت شدند، اعتراضی نکردند. با وجود این، ما این همکاری میان گروه‌های اصلاح‌طلب را به فال نیک می‌گیریم.

پیام به دانشجویان به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر

میزان نیوز - ۸۵/۹/۱۶

به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران و همچنین یکی از اعضای سابق انجمن‌های اسلامی دانشجویان ضمن تبریک صمیمانه روز دانشجو به کلیه دانشجویان ایران و همچنین آرزوی حل مشکلاتی که به خاطر فعالیتهای آزاد اندیشانه برای قشر دانشجو علی‌الخصوص در یکسال اخیر بوجود آمده است برخی نکات را در مورد فعالیتهای دانشجویی مجدداً مطرح می‌نمایم.

حماسه شانزدهم آذر ماه ۱۳۳۲ همواره نمادی از آزادی خواهی و ظلم ستیزی دانشجویان ایرانی بوده و در عین حال این روز ملی، نشانه ایست از مقاومت در راه حفظ استقلال دانشگاه از قدرت. از زمان تاسیس دانشگاه در ایران تا کنون نظام های سیاسی مختلف همواره سعی داشته اند تا کنترل دانشگاه و نظام علمی کشور را در دست گرفته و در خدمت اهداف و منافع خود به کار گیرند؛ اما دانشجویان و اعضای هیات های علمی دانشگاه ها همواره سدی در برابر این اهداف قدرت بوده و برای دفاع از استقلال دانشگاه هزینه های فراوانی را نیز متحمل شده اند .

همانطور که در بیانیه آغاز سال تحصیلی نهضت آزادی ایران نیز بیان شد، ما مهمترین وظیفه دانشجویان و دانشگاهیان را دفاع از آکادمی آزاد به عنوان یک مفهوم مدرن می‌دانیم و معتقدیم تمامی طیف های مختلف سیاسی فعال در دانشگاه ها باید بر سر این هدف به اشتراک در نظر و ائتلاف در عمل برسند. آکادمی آزاد آخرین سنگر تجددخواهان در برابر سنت گرایان خشکه مقدس است و تعطیل آن به معنای تعطیل علم و عقلانیت در ایران است.

اینجانب از پایداری دانشجویان و بر گزارای روز دانشجو استقبال می‌نمایم. روز دانشجو نماد فریاد دانشجویان و دانشگاهیان علیه ظلم و ستم به ساحت علم و دانشگاه است. خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید لا یحب الله الجهر بالسو من القول الا من ظلم - خداوند بانگ بر داشتن در گفتار تند را دوست ندارد مگر از سوی کحسی که به او ستم شده باشد. دانشجویان ستم دیده حق دارند آن چنان فریاد بزنند تا صدای داد خواهی آنان از دیوار های نتونی عبور کند و بگوش مسئولان کشور و همه جهانیان برسد .

در سال جاری وضعیت دانشگاه ها بسیار وخیم تر از سال گذشته شده است به طوری که تنها در سه ماه اول سال تحصیلی به اندازه تمام سال گذشته بدنه دانشگاهی کشور صدمه دیده است. علاوه بر ظلم آشکاری که بر دانشجویان و اساتید آزادیخواه دانشگاه رفت، مدیریت ضعیف و غیر علمی نیز موجب بروز مشکلات فراوان در دانشگاهها شده است. فوت سه دانشجو در دانشگاه های سبزوار، علم و صنعت و علامه طباطبایی، اعتراضات اعضای هیات علمی دانشگاه لرستان، تعطیلی دانشگاه یزد به دلیل شیوع

بیماری و مثال هایی از این دست مواردی هستند که در کنار مشکلات فراوان دیگر وجهه خبری پیدا کرده اند .

قطعا مدیریت وابسته و غیرمنتخب دانشگاه ها مسئول چنین مشکلاتی می باشد. انکار آشکار و علنی مدیریت وزارت علوم از وجود دانشجویان ستاره دار و همچنین عدم ثبت نام از دانشجویان سیاسی با وجود دستور شفاف برخی مقامات دولتی و نا دیده گرفتن احکام قضایی علیه این دستورات نشان از چیرگی مدیریت امنیتی و غیرپاسخگو بر دانشگاه ها می باشد .

رییس دولت کنونی ایران از ابتدای حضورش در عرصه انتخابات خود را يك فرد دانشگاهی معرفی و همواره سیاست های خود را در جهت دفاع از دستاوردهای علمی کشور توجیه کرده است. با این حال ایشان در سال گذشته در روز دانشجو به میان دانشجویان نرفت. عدم حضور ایشان در جمع دانشجویان و دانشگاهیان نشان از موقعیت ضعیف ایشان در دانشگاه است .

رییس جمهوری پیشین با آن که منتقدان زیادی در دانشگاه داشت اما باحضور در دانشگاه خود را در معرض نقد قرار داد و با این کار به طور عملی و نه فقط از روی شعار حرمت دانشگاه و علم را ارج نهاد. بهتر آن بود که آقای احمدی نژاد برای نشان دادن صدق مدعای خود به دانشگاهیان در روز دانشجو در جمع آزاد ایشان شرکت می نمود .

به عنوان یکی از اعضای سابق هیات دبیران سازمان دانشجویان دانشگاه تهران و شورای مرکزی انجمنهای اسلامی دانشجویان هم در ایران و هم انجمنهای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، انجمن های اسلامی را به عنوان مهمترین تشکل های دانشجویی دعوت می کنم تا به بازیابی هویت ملی (ایرانی - اسلامی) خود بپردازند و با این کار همچون همیشه قدرت تاثیرگذاری خود را

حفظ کنند. بزرگترین اشتباه استراتژیک يك نهاد اجتماعی - سیاسی ریشه دار آن است که هویت تاریخی خود را کنار گذارد. این عمل باعث کاهش انسجام داخلی، افت انگیزه برای عمل و در نهایت فروپاشی مجموعه می شود .

متأسفانه برخی از دانشجویان تحت تاثیر انیسه های غیر علمی اسلام را ضد تجدد تصور نموده و در نتیجه هویت دینی تشکل های دانشجویی را کمرنگ کرده اند. امروز پس از چند دهه فعالیت تئوریک روشنفکران دینی دلایل و استدلال فراوانی برای رد منطقی اینگونه نظریات وجود دارد.

همچنین مثال های بسیار روشنی از روشنفکران دینی در تاریخ دانشگاهی ما همچون بازرگان ها و سحابی ها و شریعتی ها و چمران ها وجود داشته اند که هم اندیشه و هویت دینی و هم مبانی عقلی و علمی خود را به عنوان مفاهیم مدرن حفظ کردند و همواره از تاثیرگذارترین نیروهای سیاسی بوده اند. بنابراین می توان نشان داد آنطور که برخی از اندیشمندان ادعاو تو صیه میکنند ترك هویت دینی پیش نیاز

و شرط لازمی برای تجددخواهی و دفاع از عقلانیت، آزاد یخواهی و حقوق بشر و دموکراسی خواهی نیست.

و همچنین به عنوان دبیرکل حزبی که اعضای آن در فعالیتهای جنبش دانشجویی سابقه و تجربیات گسترده ای دارند از کلیه دانشجویان می خواهم ضمن حفظ استقلال خود از انفعال و بی عملی در دانشگاه ها پرهیز نمایند و با هر عقیده و از هر طیفی که هستند، نهادهای دانشجویی را فعال نگه دارند. اگر جلوی فعالیت تشکل های سیاسی گرفته شده است، می توان در نهاد های فرهنگی و یا صنفی ادامه فعالیت داد. مهم وجود تحرك و فعالیت موثر در داخل دانشگاه برای زنده نگهداشتن آن است. خالی کردن نهادهای دانشجویی عملاً راه را برای تسخیر دانشگاه توسط نهادهای غیر دانشگاهی و دانشجویان وابسته به حاکمیت هموار می سازد. خدا یار و نگهدار تان. پیروز و سر بلند باشید.

هویت دینی انجمن های اسلامی - انجمن های اسلامی از حقوق تمام گرایشات دفاع کنند

بابک مهدی زاده - روز نامه کارگزاران ۱۳۸۵/۹/۱۸

ابراهیم یزدی همراه با مهندس بازرگان از موسسین انجمن اسلامی دانشجویان است. دبیرکل نهضت آزادی و همفکرانش از اولین اعضای انجمن های اسلامی هستند اما بعد از انقلاب افراد دیگری با گرایشات دیگری وارد انجمن ها شدند. همانگونه که در چند سال اخیر طیف فکری دیگری جایگزین اعضای انقلابی انجمن ها شدند. حال اعضای انجمن اسلامی سال های ابتدایی انقلاب ، نقدهای جدی ای به اعضای کنونی انجمن اسلامی در خصوص هویت دینی انجمن ها وارد می کنند. در خصوص هویت دینی انجمن اسلامی و تفاوت این سه نسل از اعضای انجمن با دکتر ابراهیم یزدی گفت و گو کردیم.

آیا انجمن های اسلامی باید هویت دینی داشته باشند؟

انجمن های اسلامی دانشجویان البته که باید هویت دینی خود را حفظ کنند. اسم ، اساسنامه و تاریخ ۶۰ ساله انجمن ها هویت دینی آن ها را بیان می کند. اگر این انجمن هویت اسلامی خود را از دست بدهد در واقع علت وجودی خود را منکر شده است و این از جهت استمرار فعالیت های مستقل انجمن ها نیز بسیار مضر است. در سال های اخیر به خصوص در اوایل دهه ۱۳۷۰ انجمن های اسلامی دانشجویان - دفتر تحکیم وحدت - به تدریج نه تنها از قدرت و حاکمیت فاصله گرفتند بلکه به منتقدین و معترضین به حاکمیت نیز پیوستند . این یکی از علل فشارهایی است که مرتباً به آنان وارد می شود. نکته دیگر اینکه انجمن های اسلامی دانشجویان به جنبش روشنفکری دینی تعلق دارند و از آبشخور این جنبش تغذیه می شوند. هویت فکری و دینی آن ها از این جریان سرچشمه می گیرد. فاصله گرفتن انجمن های اسلامی از حاکمیت تنها در مورد سیاسی نبود بلکه از جهت فکری نیز از اندیشه های سنت گرا فاصله گرفتند و

اصلاحاتی در نگرش های دینی آن ها صورت گرفت. این امر یکی دیگر از عوامل و علل اصلی برخورد های خشونت آمیز با انجمن های اسلامی دانشجویان است. در چنین شرایطی بحث عبور از هویت دینی در انجمن های اسلامی دانشجویان به سنت گرایان حاکم بر دانشگاه ها بهانه و مجوز خواهد داد که جلوی فعالیت انجمن های اسلامی را بگیرند. ممکن است دانشجویانی باشند که به هر دلیلی نسبت به دین احساس جدیدی پیدا کرده و به این باور رسیده باشند که دین در عرصه اجتماعی کارسازی لازم را ندارد و آن را باید به عرصه خصوصی و شخصی محدود ساخت و یا به کلی از دین عبور کرد. اما یک پدیده به این راحتی نیست. این نوع تغییرات در گرایشات فکری و نظری به خصوص در میان جوانان امر غریبی نیست اما در این صورت اولین گام، صادقانه عمل کردن و جدا شدن از انجمن های اسلامی است نه تلاش برای تغییر هویت دینی انجمن ها که این امر در صورت وقوع به شدت بقای انجمن را مورد تهدید قرار خواهد داد. بنابراین انجمن ها باید همچنان هویت دینی خود را حفظ کنند و برای تعمیق آگاهانه ایمان دینی از طریق آموزش های فکری در چارچوب نگرش های روشنفکران دینی به طور جدی گام بردارند.

یعنی سکولارها و چپ ها نمی توانند در انجمن های اسلامی عضو باشند؟

منظور شما از سکولارها و چپ ها چیست؟ یک تعریف جامع و مانعی برای سکولاریسم وجود ندارد. در کشورهایی که خود را سکولار می دانند هر یک تعریف و ویژگی خود را که متناسب با سابقه تاریخی تحولات آن جامعه است بیان می کنند. بطوریکه سکولاریسم فرانسوی با آنچه که در آمریکا به نام سکولاریسم شناخته شده است تفاوت های بسیار جدی دارد. بنابراین نمی توان هر سکولاری را بی دین دانست. در میان دینداران کسانی هستند که به نوعی از سکولاریسم باور دارند. در عین حال انجمن های اسلامی هم حزب نیستند. بنابراین باید واجد آن مسئولیتی باشند که طیف وسیعی از دینداران را در خود جای دهند. حتی شرایطی باشد که سنت گرایان غیروابسته به نهادهای حکومتی و امنیتی نیز بتوانند در انجمن ها عضو شوند. اما اگر منظور شما از جریانات چپ، مارکسیست ها باشند خب این روشن است که یک مارکسیست نمی تواند عضو انجمن اسلامی باشد. چنین عضوی هم با خودش و هم با انجمن در تناقض خواهد بود.

انجمن های اسلامی توسط شما و همفکرانتان تشکیل شد اما بعد به دست کسانی افتاد که اگرچه مذهبی بودند اما همفکر شما نبودند. حال نیز به دست گرایش دیگری افتاده. آیا درست است که بگوییم این انجمن همواره باید در دست عده ای خاص با تفکری خاص باشد؟

همانطور که گفتم انجمن های اسلامی متعلق به جریان روشنفکری دینی هستند. این جریان روشنفکری دو ویژگی اساسی دارد. اول آنکه در تاریخ گذشته - قبل از انقلاب - انجمن های اسلامی همیشه مستقل از حاکمیت بوده اند. نه تنها این، بلکه در برابر قدرت نظام حاکم در کنار ملت و به عنوان بخشی از انقلاب ایران قرار داشتند و مبارزه می کردند. بعد از انقلاب تغییراتی در انجمن ها صورت گرفت. در حالیکه انجمن ها می توانستند به عنوان حامی حاکمیت جدید ادامه دهند و در عین حال ویژگی روشنفکری خود که نقادی قدرت می باشد را نیز حفظ کنند اما متأسفانه انجمن های اسلامی از مرحله

حمایت از حکومت عبور کردند و در ابتدا به ابزار گروه های حاکم و سپس به ابزار مقابله با گروه های مخالف تبدیل شدند. این انحرافی بسیار آشکار در انجمن های اسلامی بود. اما ویژگی دوم انجمن ها رابطه شان با اصلاح گرایان سنتی به خصوص روحانیون بود. انجمن های اسلامی بر طبق نگرش روشنفکری دینی ضمن نقد سنت گرایان روابط منطقی، معقول و هم کنشی های دوجانبه سالمی با روحانیون داشتند. به روحانیان خوش فکر احترام می گذاشتند. از آنان در جلسات خود برای سخنرانی دعوت می کردند. از مبارزات ضد استبدادی آن ها حمایت می کردند و به آن ارج می نهادند اما سرسپرده آن ها نبودند، رابطه مراد و مریدی با آن ها نداشتند. بعد از انقلاب انجمن های اسلامی تحت تاثیر برخی از گروه های سیاسی با سابقه روشنفکری دینی از جریان اصلی روشنفکری دینی بریدند و متاثر از جو حاکم برجامعه رابطه تازه ای بر اساس مراد و مریدی با روحانیون پیدا کردند. آن ها به نوعی قیومیت روحانیان را پذیرفتند. این نگرش و رفتار به استقلال فکری آن ها لطمه وارد کرد. بعد از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به خصوص در اوایل دهه ۱۳۷۰ به تدریج در نوع رابطه انجمن های اسلامی با روحانیون نیز تغییراتی به وجود آمد. آنچه که ما امروز شاهدش هستیم بازگشت آرام و تدریجی انجمن های اسلامی به جریان اصلی تاریخی خودشان می باشد. اما انجمن اسلامی دانشجویان نباید و نمی تواند همواره در دست عده ای خاص باشد. دانشجویان برای مدت معینی در دانشگاه ها حضور دارند و سپس با پایان گرفتن تحصیلات دانشگاه را ترک می کنند. در طول چندین دهه قبل از انقلاب نیز انجمن های اسلامی همین وضعیت را داشتند. بنابراین این انجمن ها نمی توانند در مهار و کنترل عده ای خاص باشند اما آنچه که مهم است استمرار در هویت دینی این انجمن ها است.

اصلا هویت دینی چیست و چه معیاری برای شناخت و تشخیص هویت دینی انجمن های اسلامی وجود دارد؟

هویت دینی برای انجمن های اسلامی دانشجویان برحسب نگرش روشنفکری دینی تعریف می شود که با گروه های دینی وابسته به جریانات سنت گرا متفاوت است. اعتقاد این هویت اعتقاد خالصانه به خدا، صداقت در رفتارها، دوری از ریاکاری، مهربانی، فداکار بودن، عاشقانه به مردم خدمت کردن، افتادگی و خاکی بودن، اعتقاد به ارزش ها و آموزه های معنوی قرآن و اهمیت دادن و عمل کردن به آن ها از اجزای این تعریف هویت دینی می باشد. در تاریخ گذشته این انجمن ها اعضای انجمن ها را بر اساس الگوی رفتاری آنان شناسایی می کردند نه بر اساس مواضع و حرف ها و سخنانشان.

برخی ها که از اوضاع کنونی انجمن ها انتقاد می کنند می گویند صرف اینکه برخی از اعضا نماز نمی خوانند و یا برای دیگران این رفتارشان مشخص نشده است می توان گفت آن انجمن از هویت دینی اش غافل شده است. آیا این تعبیر و برداشت درست است؟

انتظار این است که هر دانشجویی که به واقع معتقد به اسلام باشد وظایف و تکالیف دینی اش را انجام بدهد اما در روابط درونی انجمن ها نباید جو تفتیش عقاید غالب گردد. ممکن است بعضی از اعضای انجمن ها نماز نخوانند اما نباید آن را به تمام اعضا تعمیم داد و داوری کرد که آن انجمن از هویت دینی اش غافل مانده است.

اما تشکل هایی که پسوند اسلامی نداشته باشند نمی توانند از دانشگاه مجوز بگیرند. تکلیف این ها چیست؟

اولا مشکل این تشکل ها فقط نداشتن پسوند اسلامی بر نامشان نیست بلکه موانع فعالیت آن ها بسته بودن جو سیاسی حاکم در جامعه و در دانشگاه هاست. به طوری که بسیاری از انجمن های اسلامی دانشجویان نیز با محدودیت های جدی برای فعالیت روبرو هستند. ثانیاً دانشجویان چه اعضای انجمن های اسلامی و چه غیره در یک محور مشترک می توانند باهمدیگر همکاری کنند و آن تامین حقوق و آزادی های مدنی تمامی دانشجویان با هر فکر و باوری است. انجمن های اسلامی دانشجویان ضمن تاکید بر هویت دینی خود بر اساس نگرش و باوری که نسبت به حقوق و آزادی های اساسی انسان دارند می بایست از حقوق تمامی دانشجویان برای تشکیل تشکل های دانشجویی دفاع و برای تامین آن فعالیت نمایند.

یعنی دانشجویان غیر دینی که جایی غیر از انجمن های اسلامی برای فعالیت ندارند کجا فعالیت کنند؟

این ها نباید وارد انجمن اسلامی شوند. این ها می توانند به صورت مختلف و به نام های گوناگون تشکل های دانشجویی درست کنند اما به این دلیل که نمی توانند و مجوز ندارند ، اگر وارد انجمن های اسلامی شوند عملاً موجب از بین بردن انجمن های اسلامی خواهند شد .

خب وقتی مسئولین دانشگاه اجازه فعالیت به آن ها نمی دهند چه کار بکنند؟

اینطور هم نیست. الان فشار بر روی انجمن های اسلامی دانشجویان بیش از کسانی است که گرایشات سکولاریستی دارند.

یعنی این دانشجویان سکولار می توانند برای خودشان تشکلی جدا داشته باشند و فعالیت بکنند؟
بله. چرا که نه.

چطور می توانند وقتی مجوز ندارند؟

خب به انجمن های اسلامی هم مجوز نمی دهند. این ها می توانند مثل انجمن های اسلامی قبل از انقلاب بدون مجوز فعالیت کنند. مگر انجمن های اسلامی قبل از انقلاب از دانشگاه امکانات می گرفتند. انجمن های اسلامی و دیگر تشکل ها باید آرام آرام بروند به سمت و سوی استقلال ؛ چه استقلال سیاسی ، چه فکری و چه مادی.

آیا این انجمن باید در شرایط کنونی بر هویت دموکراسی خواهانه اش تاکید کند یا هویت دینی اش؟

دینی بودن انجمن ها سرشت فکری و اندیشه و هویت آن ها را معرفی می کند اما دموکراسی راهکار و شیوه سازماندهی انجمن ها را معین می کند. این دو تضادی با هم ندارند. علاوه بر این انجمن های اسلامی دانشجویان به عنوان بخشی از جنبش دانشجویی رابطه تنگاتنی با جامعه ملی دارند. امروز مطالبات ملت ما در راستای تحقق حقوق و آزادی های اساسی است. از جمله حق حاکمیت ملی که یک

خواست همگانی شده است. انجمن های اسلامی دانشجویان نیز می باید همچنان در کنار جنبش برای آزادی در کشورمان قرار داشته باشند و این منافاتی با تاکید بر هویت دینی ندارد.

خاورمیانه، عراق و آمریکا

بررسی گزارش بیکر - هامیلتون

۱۸ آذر ۸۵

اخیراً گزارش يك گروه ده نفری، به ریاست و هدایت مشترك جیمز بیکر و لی هامیلتون بعد از نه ماه مطالعه و بررسی وضعیت عراق و دیدار و گفتگو، با گروه های مختلف در عراق، خاورمیانه، اروپا، سازمان ملل متحد، در ۶۲ صفحه همراه با چندین پیوست در ۲۳ صفحه منتشر گردید. در مقدمه نامه ای از دو رئیس مشترك گروه و يك چکیده از کل گزارش آمده است. اصل گزارش شامل دو بخش و چندین عناوین فرعی می باشد.

بخش اول- ارزیابی

الف- ارزیابی وضعیت کنونی در عراق

- ۱- امنیت، شامل: ۱/۱- ریشه های خشونت، ۱/۲- آمریکا، ائتلاف و نیروهای عراق، ۱/۳- ارتش عراق، ۱/۴- پلیس عراق، ۱/۵- خدمات تسهیل کننده، ۱/۶- عملیات مشترک حفاظت
- ۲- سیاست شامل: ۲/۱- دیدگاههای فرقه ای، ۲/۲- سیستانی، صدر و حکیم، ۲/۳- هاشمی و ضاری، ۲/۴- بارزانی و طالبانی، ۲/۵- موضوعات اصلی
- ۳- اقتصاد شامل: ۳/۱- بازدهی اقتصادی، ۳/۲- نفت، ۳/۳- سیاستهای نفتی
- ۴- حمایت بین المللی شامل: ۴/۱- منطقه، ۴/۲- کشورهای همسایه، ۴/۳- اقدامات بازسازی آمریکا، ۴/۴- جامعه بین المللی
- ۵- جمع بندی

ب- پیامدهای ادامه ی بحران عراق

ج- برخی راههای جایگزین

- ۱- تخلیه نیروهای نظامی
- ۲- ادامه وضع فعلی
- ۳- افزایش نیروهای نظامی
- ۴- تقسیم عراق- سه منطقه

د- تامین اهداف آمریکا

بخش دوم – راهی به جلو – نگرش جدید

الف- نگاه به بیرون – ایجاد یک اجماع بین المللی

- ۱- تهاجم جدید دیپلماتیک
 - ۲- ایجاد یک گروه بین المللی حامی عراق
 - ۳- تعامل با ایران و سوریه
 - ۴- زمینه های وسیع تر منطقه ای
- ب- کمک بین المللی به عراقی ها که به خودشان کمک کنند.

- ۱- کار در محورهای اساسی

- ۲- آشتي ملي
- ۳- نيروهاي نظامي و امنيتي
- ۴- پليس و دادگاههاي جنائي
- ۵- بخش نفت
- ۶- كمكهاي اقتصادي ايالات متحده در بازسازي عراق
- ۷- بررسي، تهيه و ارائه بودجه
- ۸- كاركنان آمريكا
- ۹- امنيت

پيوست ها :

- ۱- نامه اي از سازمانهاي متولي اين بررسي شامل: (موسسه ايالت متحده آمريكا براي صلح، موسسه جيمز بيكر براي سياست هاي عمومي، دانشگاه رايس، مركز مطالعات رياست جمهوري و مركز مطالعات استراتژيك و بين المللي).
 - ۲- جلسات گردهمايي گروه مطالعه عراقي (از ۱۵ مارس تا ۲۹ نوامبر ۲۰۰۶)
 - ۳- اسامي كساني كه با آنها ديدار و گفتگو شده است. شامل: مسئولان و نمايندگان عراق (۳۹ نفر)، مديران دولت فعلي آمريكا، مقامات ارشد دولت آمريكا (۶ نفر) (رئيس جمهور و همراهانش)، وزارت دفاع آمريكا (نظاميان و غيرنظاميان) (۱۸ نفر)، وزارت امور خارجه آمريكا، كارمندان سفارت آمريكا (۱۱ نفر) (در بغداد)، مسئولان امنيتي (۷ نفر)، ساير مقامات ارشد حكومت آمريكا (۲ نفر)، اعضاي كنگره و سنای آمريكا (۲۶ نفر)، مقامات و ديپلمات هاي خارجي از كشورهاي عربي، اروپايي، اسرئيل، سوريه، تركيه و ايران (جواد ظريف) (۱۸ نفر)، مسئولان و كارشناسان سابق از انجمن هاي غير دولتي، روزنامه نگاران (آمريكا) (۴۳ نفر) از جمله روساي جمهور، وزراي امور خارجه سابق و اسبق.
 - ۴- گروه كاري كارشناسان و مشاوران ارشد نظامي- شامل اسامي اشخاص و ستادهاي كارشناسي بازسازي اقتصادي، نظامي و امنيتي، توسعه سياسي و مسايل استراتژيك.
 - ۵- اسامي و سوابق اعضاي گروه مطالعه عراق
- اين گزارش حاوي نكات بسيار مهمي، براي منطقه خاورميانه (اعراب، اسرئيل، فلسطين) ايران و تركيه، همچنين وحدت جغرافيايي عراق، مناسبات شيعه و سني، گروهها و مي باشد.

ایران به دلایل مختلف، از جمله، مرز مشترک طولانی با عراق، پیوندهای ریشه دار تاریخی میان شیعیان عراق و ایران و کردهای منطقه با ایران، خواه نا خواه واجد نفوذ در عراق می باشد. تصمیم گیرندگان سیاست خارجی در ایران، لاجرم باید به دقت رویدادها را پیگیری کنند و براساس مصالح، منافع و امنیت ملی، سیاستهای راهبردی و تاکتیک های کاربردی ایران در عراق را تدوین نمایند. مطالعه این گزارش برای نه تنها تصمیم گیرندگان، بلکه فعالان سیاسی علاقه مند به پیگیری رویدادهای خاورمیانه ضروری و مفید است.

آنچه در این مختصر به آن پرداخته می شود، نه بررسی کامل بلکه اشاره به فرازهای مهم و حساس این گزارش می باشد.

۱- گزارش با این جمله پرمعنا آغاز می شود:

- "هیچ فرمول معجزه آسایی برای حل مشکلات عراق وجود ندارد. اما با وجود این می توان اقداماتی کرد که موجب بهبود وضعیت بشود و منافع آمریکا حفاظت گردد."

- "وضعیت عراق بسیار وخیم و رو به خرابی بیشتر است" هیچ راهی که موفقیت را تضمین کند وجود ندارد."

در این گزارش، بعد از ارزیابی های گسترده از زوایا و ابعاد گوناگون، ضرورت کوشش های جدید دیپلماتیک نه تنها در عراق، بلکه در کل خاورمیانه ارائه شده است. تهیه کنندگان اعتراف می کنند که چالش های پیش روی دولت آمریکا در عراق بسیار پیچیده هستند، خشونت ها هم در گستره و هم در پیامدهای مرگبارش رو به افزایش است. شورشگری اعراب سنی، واکنش ملیشویایی شیعه، گردانهای مرگ القاعده و جنایات گسترده، خشونت را تغذیه می نماید.

مهمترین چالش امنیتی عراق، درگیری های مذهبی - قومی است. بدبینی و یاس فراگیر شده است.

توانایی دولت آمریکا برای تاثیر گذاری بر رویدادهای عراق در حال زوال است. در حال حاضر عراق محور اصلی و مرکزی سیاست خارجی آمریکاست و عملکرد آمریکا و سیر تحولات در عراق بر موقعیت آمریکا در دنیا اثر گذار است.

وخامت رویه رشد اوضاع در عراق و اهمیت حیاتی آن برای آمریکا از مشکل ترین و مهمترین چالش هایی است که این دولت طی دهه های اخیر با آن روبرو شده است.

از آنجا که وضعیت کنونی عراق با تصمیمات و دخالت های دولت آمریکا آغاز شده است، دولت آمریکا با توجه به منافع ملی و ملاحظات اخلاقی موظف است آنچه را در توان دارد بکار گیرد تا به وضعیت کنونی و هرج و مرج پایان داده شود.

در گزارش تاکید شده است که توصیه ها يك مجموعه ي بهم پیوسته است و اجرائی آنها باید هماهنگ باشد. در اجرائی توصیه ها نباید آنها را از هم جدا ساخت.

گزارش تاکید می کند که تمام مسایل خاورمیانه بهم پیوسته اند . نمی توان برای مسایل عراق بدون حل سایر بحرانهایی خاورمیانه، فرمولی را انتخاب کرد. در صدر مسائل خاورمیانه، بحران روابط خصمانه میان اعراب و اسرائیل قرار دارد.

در گزارش بدرستی و واقع بینانه آمده است که صلح پایدار در خاورمیانه تنها با اجرای قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد امکان پذیر است.

قطعنامه ۲۴۲، که پس از جنگ ماه جون ۱۹۶۷ میان اعراب و اسرائیل تصویب شد، دو محور کلیدی دارد:

اول- اسرائیل از سرزمین هایی که در این جنگ اشغال کرده است عقب نشینی کند، **دوم-** اعراب موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. در جنگ ۱۹۶۷، اسرائیل، صحرای سینا (در مصر) و نوار غزه، غرب رودخانه اردن، ارتفاعات جولان و در فرصت های دیگری، بخشی از جنوب لبنان را اشغال کرد. بعد از تصویب این قطعنامه، نه اسرائیل از سرزمین های اشغالی بیرون رفت و نه اعراب اسرائیل را به رسمیت شناختند. اما رویدادهای بعدی در خاورمیانه و تاثیر تحولات بین المللی بر اوضاع منطقه موجب شد که اسرائیل صحرای سینا را به مصر بازپس بدهد و مصر اسرائیل را به رسمیت بشناسد. حزب الله لبنان اسرائیل را مجبور به تخلیه جنوب لبنان ساخت، اما اسرائیل حاضر نشد نوار غزه، اراضی غرب رودخانه اردن و ارتفاعات جولان (سوریه) را تخلیه نماید. و این امر به گره کور بحران خاورمیانه تبدیل گردید. ارائه طرح معاوضه زمین (اراضی اشغالی توسط اسرائیل) با صلح (میان اعراب و اسرائیل) و واکنش های بین المللی موجب شد که قرارداد اسلو میان فلسطینیان و اسرائیل بامضاء برسد و رهبری فلسطین از آوارگی در کشورهای عرب به بخشی از سرزمینهای اشغالی منتقل شود و آرام آرام تشکیل يك دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و غرب رودخانه اردن در کنار اسرائیل، هم از جانب فلسطینیان و هم اعراب و هم جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شود. اما گروههای افراطی یهودی، بخصوص یهودیان لیبرال با نفوذ ساکن آمریکا و حامی اسرائیل، با هر گونه پس دادن زمینها مخالفت کردند. اسرائیل بر خلاف معاهدات بین المللی، به اسکان یهودیان در سرزمین های اشغالی و منضم ساختن آنها به اسرائیل پرداخت. به این ترتیب در حالی که دولت های عربی و دولت فلسطین موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته اند، دولت اسرائیل از تخلیه سرزمین ها و پذیرش يك دولت مستقل فلسطینی خودداری کرده است. استقرار رهبری فلسطین در سرزمین های اشغالی، اگر چه مقامات مسئول فلسطین را به شناسایی اسرائیل واداشت، اما از آنجا که اسرائیل حاضر به تخلیه سرزمین نشده، مقاومت مسلحانه مردم فلسطین ادامه پیدا کرده است. برخورد نظامی اسرائیل با مقاومت فلسطین و ارتکاب جنایات و نسل کشی در سرزمینهای فلسطینی و انعکاس جهانی آن موجب شده است که افکار عمومی مردم جهان به شدت علیه اسرائیل بسیج شود. استمرار مقاومت در غزه، برغم سرکوب و جنایات اسرائیل و جنگ ۳۳ روز در لبنان میان حزب الله و اسرائیل بر این دیدگاه ها تاثیر گذار بود.

انعکاس این تاثیرات را می توان در گزارش اخیر گروه عراق مشاهده نمود. در بحث خاورمیانه، گزارش گروه تاکید می کند، که :

۱- بدون حل بحران روابط میان اسرائیل و سوریه و اسرائیل و فلسطین، هیچ فرمولی در عراق به نتیجه نخواهد رسید. و اینکه: "آمریکا نمی تواند به اهداف خود در خاورمیانه برسد مگر آن که بطور مستقیم در درگیریهای اسرائیل با اعراب وارد شود".

۲- هیچ راه حل نظامی برای مشکل اعراب و اسرائیل وجود ندارد.

۳- اسرائیل باید از ارتفاعات جولان عقب بنشیند و آنرا به سوریه برگرداند. برای اطمینان خاطر اسرائیل، سپاه صلح سازمان ملل متحد می تواند در مرز دو کشور مستقر گردد.

۴- اسرائیل زمین های اشغالی لبنان را به آن کشور برگرداند.

۵- اسرائیل تاسیس دولت مستقل فلسطین را به رسمیت بشناسد.

در گزارش در دو نوبت موضع بوش، رئیس جمهور آمریکا درباره خاورمیانه اشاره شده است که گفته است "دولت آمریکا به طرح دو دولت فلسطینی و اسرائیلی متعهد است".

۶- گزارش هم چنین اشاره می کند که: "اسرائیلی ها از این که کشورشان بطور دائم در جنگ با همسایگان خود می باشد، خسته شده اند".

اگر چه در این گزارش با صراحت بر قطعنامه ۲۴۲ و تخلیه سرزمین های اشغالی تاکید شده است اما برخی از مسایل کلیدی مورد اختلاف فلسطینی - اسرائیلی، نظیر شهرکهای یهودی نشین، مرز میان دو کشور، حق بازگشت فلسطینیان آواره، بیت المقدس شرقی و پایان تخاصم را به گفتگوهای بعدی میان دو طرف ارجاع داده است.

با توجه به آنچه رئیس جمهور سابق آمریکا، جیمی کارتر در کتاب اخیر خود درباره خاورمیانه نوشته است و صریحاً از اسرائیل به خاطر خودداری از تخلیه سرزمین های اشغالی نوار غزه و غرب اردن و عدم اجرای قطعنامه های شورای امنیت، بخصوص ۲۴۲ انتقاد کرده است و با توجه به آنچه در گزارش گروه عراق آمده است و اجماع جهانی در مورد تاسیس يك دولت مستقل فلسطین به نظر می رسد که:

اولاً- فلسطینیان، بیش از هر زمان می بایستی از ابزارهای دیپلماتیک برای تحقق اهداف خود استفاده کنند و حتی الامکان از دست زدن به عملیات نظامی، که بهانه به افراتیون اسرائیلی برای برهم زدن معادله می دهد خودداری کنند.

ثانیاً- دولت ایران، که خود را متعهد به حمایت از مردم فلسطین می داند، از مواضع گروه مطالعه عراق در مورد فلسطین استقبال نموده و از امکانات دیپلماتیک برای تحقق اهداف فلسطین استفاده نماید.

گزارش گروه عراق در توصیه های خود به ضرورت "آشتی ملی" میان نه تنها شیعه و سنی، بلکه گروه عرب و ترکمن تاکیدهای چندین باره دارد. از جمله این که آشتی ملی باید اعضای حزب بعث، منهای رهبران آن، را نیز در بر بگیرد.

گزارش گروه ضرورت جلب همکاری کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی، ترکیه، مصر، اردن، کویت، سوریه و ایران تأکید شده است.

یکی از راه‌های حل بحران شورشگری عراق، مذاکره با رهبران شورشگر است. کشورهای عربی می‌توانند با گروه‌های شورشگر سنی برای پذیرش صلح و آشتی گفتگو کنند.

این دولت‌ها می‌توانند در کاهش درگیری‌های مذهبی میان سنی‌ها و شیعیان نقش موثری ایفا کنند.

در این گزارش به جلب همکاری دولتهای سوریه و ایران در چند مورد تأکید شده است. در مورد ایران، گروه توصیه کرده است که: اولاً، گفتگو با ایران بدون قید و شرط باشد و ثانیاً، ارائه پیشنهادات تشویقی به ایران، نظیر عضویت در سازمان تجارت جهانی است و یا اعلام نظر صریح که آمریکا درصدد براندازی نظام در ایران نمی‌باشد.

البته در این گزارش فهرستی از انتظارات دولت آمریکا از ایران نیز آمده است.

واکنش هر یک از طرف‌های مربوطه به این گزارش در خاورمیانه، در عراق، در آمریکا متفاوت است. اولین واکنش از جانب رئیس‌جمهور آمریکا بود که برغم تأکید گزارش بر گفتگوی بی‌قید و شرط با ایران، بوش مجدداً تصریح کرد که بدون توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم آمریکا حاضر به مذاکره با ایران نیست!!

اسرائیل و گروه‌های فشار یهودی در آمریکا نیز ناخشنودی خود را از این طرح ابراز داشته‌اند و این برغم آن است که در این گزارش تأکید شده است که: "هیچ دولتی در آمریکا، چه جمهوری خواه و چه دموکرات حمایت از اسرائیل را رها نخواهد کرد." برخی از رهبران کرد عراق نیز، به این گزارش واکنش منفی از خود نشان داده‌اند. علت آن شاید این باشد که در گزارش اولاً توصیه شده است که تمام درآمد نفت عراق به صندوق دولت واریز شود و درآمد نفت به نسبت جمعیت به مناطق مختلف عراق اختصاص یابد. ثانیاً در مورد ناحیه نفت خیز کرکوک که جمعیت آن ترکیبی از کرد، ترکمن و عرب است و کردها به خاطر نفت آن اصرار دارند که در تقسیمات استانی جزء منطقه کردستان محسوب شود، و در قانون اساسی تعیین تکلیف آن از طریق رفراندوم پیش‌بینی شده است. ارزیابی گروه این است که وضعیت بسیار انفجاری است و انجام رفراندوم باید تا موقعیت مناسبی به تعویق بیفتد. احتمالاً کردها از این توصیه‌ها ناراضی هستند.

بخش قابل توجهی از گزارش به شرح تغییر در وظایف نیروهای نظامی و امنیتی آمریکا در عراق و ارائه جدول زمانی برای این برنامه‌ها و چگونگی آماده‌سازی نیروهای نظامی، پلیس و امنیت عراق برای انجام وظایفشان اختصاص داده شده است.

اگر چه در گزارش توصیه شده است که دولت آمریکا رسماً اعلام نماید که درصدد ایجاد پایگاه‌های نظامی در دائمی در عراق نیست و یا درصدد کنترل نفت عراق نمی‌باشد، اما توصیه‌هایی که در زمینه همکاری‌های نظامی - امنیتی با نیروهای عراقی ارائه داده شده است نفوذ آمریکا و امکان کنترل دولت

عراق، هر دولتي را، به آنها مي دهد. بطوري که حتي در صورت بيرون رفتن نيروهاي نظامي آمريکا از عراق، مهار عملکردهاي دولت عراق توسط آمريکا امکان پذير خواهد بود.

در بررسي کوتاه اين گزارش سعي شده است برخي از نکات مهم آن مطرح گردد. نقد و تحليل مفصل و بررسي بازتاب آن در خاورميانه، اروپا، سازمان ملل کنفرانس اسلامي، اتحاديه اعراب و در ميان فلسطينيان به فرصت ديگري محول مي گردد.

احضار به داد سراي کارکنان دولت

ايسنا ۸۵/۹/۱۹

"ابراهيم يزدي"، دبیرکل نهضت آزادي ايران براي ادای توضیحات در خصوص شکایتش از وزیر و مدیرکل امور کتاب و کتابخواني وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي به شعبه دهم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت احضار شد. "محمدعلي دادخواه"، وکیل مدافع ابراهيم يزدي در گفت و گو با خبرنگار "ايلنا"، با اعلام اين مطلب، گفت: به دنبال شکایت موکلم از وزیر و مدیرکل امور کتاب و کتابخواني وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، بازپرس پرونده، ما را براي ادامه رسیدگی به اين پرونده به شعبه مزبور فراخوانده است.

وي افزود: بر اساس اعلام بازپرس پرونده، روز چهارشنبه هفته جاري در شعبه دهم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت حاضر و در خصوص شکایت خود، مطالبی را عنوان خواهيم کرد.

"ابراهيم يزدي"، پيش از اين از "حسين صفار هرندي"، وزير فرهنگ و ارشاد اسلامي و "مجيد حميدزاده"، مديرکل امور کتاب و کتابخواني وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي به اتهام ممانعت از صدور پروانه چاپ کتاب خود با عنوان «روشنفکري ديني و چالش هاي جديد» شکایت کرده بود که در اين راستا پروندهاي در شعبه دهم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت تشکیل شد.

حق بود رییس‌جمهور صدای اعتراض دانشجویان را می‌شنید نه اینکه آنان را مسخره کند

ایلنا- خبرگزاری کار ایران ۲۲ آذر ۱۳۸۵

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: آنچه در دانشگاه امیرکبیر اتفاق افتاد، نتیجه مجموعه رویدادهایی است که طی یک سال گذشته در این دانشگاه و سایر دانشگاه‌های کشور رخ داده است.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، اظهار داشت: متأسفانه در یک سال گذشته استقلال دانشگاه‌ها از بین رفته است و کسانی به عنوان رییس بر دانشگاه‌ها تحمیل شده‌اند که تجربه و سابقه دانشگاهی نداشته‌اند و استادان دگراندیش که به دلیل تجربه و دانش، اعتباری بین دانشجویان داشته‌اند، از کار برکنار شده‌اند و بیش از هر زمانی به فعالیت‌های دانشجویی فشار وارد شده است.

وی افزود: لیست قابل توجهی می‌توان از انجمن‌های اسلامی که منحل شده‌اند، دانشجویانی که به دلایل واهی از تحصیل محروم شده‌اند، تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند و به زندان افتاده‌اند و نشریات دانشجویی که تعطیل شده‌اند، ارایه کرد اما متأسفانه به‌رغم این فشارها هیچ مقامی خود را پاسخگویی دانشجویان نمی‌داند.

یزدی با بیان اینکه تاکنون هیچ مقامی به طور رسمی اعلام نکرده است که دانشجویان سه‌ستاره به چه دلیل اخراج شده و از تحصیل محروم شده‌اند، گفت: محرومیت از تحصیل یک مجازات است، طبق قانون اساسی هیچ شهروندی را نمی‌توان بدون تشکیل دادگاه قانونی به مجازاتی محکوم کرد، با توجه به مشکلاتی که دانشجویان برای ورود به دانشگاه‌ها دارند و هزینه‌های مالی که باید بپردازند، معلوم نیست با چه مجوز قانونی از تحصیل محروم شده‌اند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: نه‌تنها مسوولان خود را پاسخگویی محرومیت‌های دانشجویان نمی‌دانند بلکه آن را انکار می‌کنند.

دانشجویان نمی‌توانند با وزیر ملاقات کنند و هیچ مقامی به صدای آنها گوش نمی‌دهد، در چنین شرایطی چه راه حلی در برابر دانشجویان قرار دارد؟

یزدی با اشاره به این آیه قرآن مجید که می‌فرماید «خداوند دوست ندارد کسی در گفتارش لفظ زشتی به کار ببرد و صدای خود را بالا ببرد، مگر آنکه ظلمی به او شده باشد»، گفت: برخی از فعالان سیاسی به رفتار دانشجویان در دانشگاه امیرکبیر ایراد گرفتند اما بر اساس این آیه قرآن وقتی در کشور ما هیچ مقامی خود را پاسخگویی دانشجویان نمی‌داند، چه راهی برای آنها باقی می‌ماند که صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند؟

وی افزود: حق آن بود احمدی‌نژاد که به هر دلیلی امروز رییس‌جمهور ایران شده است، خود را مدافع همه ایرانیان بداند؛ چه موافقانش و چه مخالفانش.

یزدی تصریح کرد: کسانی که به دانشجویان ایراد می‌گیرند، باید به مسوولان به خاطر رفتارشان با دانشجویان ایراد بگیرند. بهتر بود رییس‌جمهور بگوید که به دانشگاه آمده است تا مستقیم انتقادات و شکایات دانشجویان را بشنود، نه آنکه افرادی را به دانشگاه بیاورند تا اجازه ندهند صدای اعتراض دانشجویان به رییس‌جمهور برسد.

وی گفت: کسی که خود را استاد دانشگاه می‌داند و امروز رییس‌جمهور شده است، اولی است که با خونسردی و متانت صدای دانشجویان را بشنود و به اعتراضشان توجه کند نه اینکه کسانی که به دانشگاه بیایند و با دانشجویان درگیر و این پیام را برسانند که با برخورد به صدای دانشجویان جواب داده می‌شود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه در حکومت عدل‌علی(ع) باید از شیوه علی(ع) تبعیت کرد، گفت: ما می‌توانیم در نامه به کشورهای دیگر آنها را به عدل اسلام فرا بخوانیم اما قرآن می‌فرماید آیا شما مردم را به نیکی دعوت می‌کنید اما رفتارهای خود را فراموش می‌کنید، مسوولان باید بدانند دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست.

انتخابات شوراها

روز نامه اعتماد ملی ۱۳۸۵/۹/۲۲

۱- انتخابات ادواری یکی از راههای اعمال حق حاکمیت ملت است. اما ملت هنگامی می‌تواند حق حاکمیت خود را از طریق انتخابات اعمال نماید که پیش نیازها و پیش شرطهای آن، یعنی حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تحقق یافته باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ابتدا در فصل سوم حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تصریح شده است و سپس در فصل پنجم حاکمیت ملت و راه‌های اعمال آن برشمرده شده است.

۲- اگر بپذیریم که مقدمه هر کار واجبی، واجب و هر کار حلالی، حلال و هر کار حرامی، حرام است، مقدمه واجب انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه، آزادی مطبوعات، اجتماعات، بیان عقیده و آزادی فعالیت احزاب دگر اندیش، آزادی نقد عملکرد حاکمان و آزادی تغییر ادواری حاکمان می‌باشد.

۳- در شرایطی که فشارها و محدودیتهای سیاسی و فرهنگی علیه روزنامه‌های مستقل و غیر وابسته، علیه دانشجویان، کارگران، احزاب سیاسی معترض و مخالف روز بروز بیشتر می‌گردد، دخالت صاحبان قدرت در حاکمیت در امر انتخابات و رد صلاحیت نامزدهای انتخابات بدون رعایت موازین قانونی و

صرفاً براساس گرایش‌ها و اولویتهای سیاسی قدرت مدار اعمال حاکمیت ملت به شدت محدود شده و درستی انتخابات به شدت مورد تردید قرار می‌گیرد.

۴- اگر اصل نسبی بودن امور و موضوعات را بپذیریم و مطلق خواه و مطلق نگر نباشیم و بپذیریم که دموکراسی يك فرآیند است و شرایط مطلوب و ایده آل طی تغییرات تدریجی، آرام و طولانی، زمان گیر و نفس گیر حاصل می‌شود در آن صورت از هر امکانی، برای حرکت به جلو و به سوی هدف مطلوب، ولو به اندازه يك گام، باید استفاده کرد و فرصت را از دست نداد.

۵- دموکراسی و حاکمیت ملت در ایران، بخصوص در میان آنان که خود را اصول گرا می‌نامند، دشمنان سوگند خورده ای دارد، کسانی که برای تمرکز هر چه بیشتر قدرت، از هر فرصتی، حتی از انتخابات ادواری استفاده می‌کنند تا با کسب قدرت و سپس استفاده از امکانات بدست آمده، اساس حاکمیت ملت را بر هم بریزند.

این دشمنان آزادی و حاکمیت ملت، پایگاهی در میان مردم ندارند اما با شعارهای مردم فریبانه، از يك طرف و ایجاد موانع بر سر راه شرکت گسترده مردم در انتخابات از طرف دیگر، بر آنند که با آرای محدود ولي يك پارچه ای که به برکت امکانات نهادهای ویژه ای در اختیار دارند، از گذرگاه انتخابات به اهداف خود، که تصاحب امکانات، برای برداشتن گامهای بعدی در تعطیل کامل انتخابات است، برسند

در چنین شرایطی بی تفاوتی و عدم شرکت در انتخابات شوراها، تنها به سود دشمنان دموکراسی و موجب نهایت خوشحالی آنان خواهد شد.

۶- برگزاری انتخابات شوراها، در سطح شهر و روستا، برغم همه کاستی‌ها و انحرافات، حرکتی است در راستای نهادینه کردن تدریجی دموکراسی در عام ترین و مردمی ترین لایه های جامعه در حال دگرذیسی ایران. برگزاری ادواری انتخابات شوراها و شرکت مردم، آن را به رغم دشمنان مردم سالاری، به يك فرآیند غیرقابل برگشت تبدیل می‌نماید.

۷- بررسی تجربه سه دوره فعالیت شوراها نشان می‌دهد که عملکرد شوراها به تدریج رو به بهبودی است. در دوره دوم حتی در آن شوراهایی که اکثریت اعضای آن وابسته به جریانهای افراطی و محافظه کار بودند در برخی موارد عملکردی بهتر از دوره قبل داشته اند.

۸- شکست نیروهای سیاسی هوادار دموکراسی و اصلاح طلبان در انتخابات دوره گذشته شهرهای بزرگ از جمله تهران، دو علت اساسی داشت. اول اینکه مردم از عملکرد اصلاح طلبان در نهادهای مختلف ناراضی بودند و نوعی انفعال بر جامعه حاکم شده بود. در نتیجه در تهران به عنوان نمونه تنها ۱۰/۷ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند و يك گروه پادگانی با آرای بسیار کم، اما منسجم توانست اختیار شورای شهر را بدست گیرد.

عامل دوم این شکست، ارائه چندین لیست از جانب اصلاح طلبان بود. مردم ما، بهمان اندازه که از همکاری و همدلی احزاب و نیروها و شخصیت های سیاسی با یکدیگر خوشحال، دلگرم و امیدوار می شوند، از تفرقه و پراکندگی به شدت متاثر و ناامید، منفعل و بی تفاوت می شوند.

در این انتخابات شوراها، خوشبختانه گروه های اصلاح طلب توانستند با توافق میان خود، لیست واحدی را به مردم معرفی نمایند. اگرچه این اصلاح طلبان همچنان با رعایت مرزبندی های کاذب و غیر اصولی میان «خودی ها» و «غیر خودی ها»، از حقوق پایمال شده نیروهای به اصطلاح غیرخودی حمایت نکردند، با وجود این به نظر می رسد همدلی این گروه ها با یکدیگر و توافق بر سر یک لیست مردم را خوشحال کرده است و آمادگی برای حضور بیشتر در انتخابات شوراها را پیدا کرده اند. خصوصاً که نتیجه عدم شرکت در دوره گذشته و پیامدهای آن را، چه در سطح شورای شهر و چه در سطح ملی و انتخابات ریاست جمهوری، به روشنی مشاهده می نمایند.

بنابراین مردم باید در انتخابات شوراها شرکت کنند و از میان اصلاح طلبان معرفی شده به کسانی که واجد شرایط می دانند رای بدهند. و این به مصالح ملی نزدیک تر است.

تعهد وزارت ارشاد

خبرگزاری دانشجویان ایران ۸۵/۹/۲۲

وکیل ابراهیم یزدی خبر داد که مدیر کل اداره امور کتاب وزارت ارشاد با حضور در شعبه ۱۰ بازپرسی دادرسی کارکنان دولت متعهد شده که موارد موجود در کتاب ابراهیم یزدی را ظرف ده روز آینده اطلاع دهد.

محمدعلی دادخواه در گفت و گو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفت: با مراجعه ای که امروز به شعبه ۱۰ بازپرسی دادرسی کارکنان دولت داشتم، بازپرس پرونده گفت که هفته پیش مجید حمیدزاده مدیرکل اداره امور کتاب وزارت ارشاد به بازپرسی احضار شده و عنوان کرده که در کتاب یزدی مواردی وجود دارد که آنها را کارشناس وزارتخانه تایید کرده است.

دادخواه ادامه داد: ما هم اعلام کردیم که چرا این پاسخ در طول این دو سال، بیان نشده است؟

وی افزود: بالاخره وزارت ارشاد در بازپرسی متعهد شده بود که این موارد را ظرف ده روز آینده به اطلاع ناشر برساند.

آیا رأی مردم به يك "رهبری شورایی" بود؟

داود خدابخش، صدای المان ۱/۱۰/۸۵

انتخابات سه‌گانه‌ی خبرگان، شوراهای شهر و روستا و میان‌دوره‌ای مجلس در ایران به نظر بسیاری صاحب‌نظران علیرغم اینکه صحنه‌ای آشکار برای تغییر و دستکاری در آرای مردم بود، ولی در عین حال نشان داد که مردم ایران سیاست دیگری غیر از سیاست‌های افراطی بی‌برنامه را می‌خواهند. به نظر برخی دیگر، شمار بالای رأی هاشمی رفسنجانی نیز می‌تواند بیانگر آن باشد که مردم خواهان میان‌روی بیشتر و نیز به احتمال خواهان يك «رهبری شورایی» هستند.

دوچپ‌هوله: آقای یزدی بطور کلی نتایج این انتخابات سه‌گانه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ابراهیم یزدی: در این انتخاباتی که همزمان در جمعه‌ی گذشته انجام شد، چندین مسئله قابل بحث و بررسی‌ست. مسئله‌ی اول این است که با تشکیل این سه انتخابات در واقع آنچه را آنها می‌خواستند این بود که کاری بکنند که ظاهرآ آرای شرکت‌کنندگان برای مجلس خبرگان، بخصوص که از نظر خودشان بسیار اهمیت داشته، بالا برود. روی بررسی‌ها و همه‌پرسی‌هایی که شده بود و آمارپی که گرفته بودند، در کلان‌شهری مثل تهران مشارکت مردم در انتخابات شوراها بالاست. در انتخابات گذشته هم علی‌رغم اینکه در شهرهای بزرگ مثل تهران درصد مشارکت واجدین شرایط نازل و پایین ۱۰ درصد بوده، ولی در بسیاری از شهرها بالای ۵۰ درصد بوده است. برعکس در انتخابات مجلس خبرگان در طی دوره‌های گذشته مردم چندان استقبالی نمی‌کردند و مشارکت بسیار پایین بوده است. در انتخابات میان‌دوره‌ای هم همینطور. اینبار اینها آمدند کاری کردند که بتوانند تعداد مشارکت در این انتخابات مجلس خبرگان را بطور خاص بالا ببرند. اما کاری که انجام شد در عمل این بود، به جای آنکه سه‌میز جدا در هر حوزه‌ی رأی‌گیری بگذارند تا هرکس که می‌خواهد و وارد می‌شود به حوزه‌ی رأی‌گیری شورای شهر بدهد یا رأیی جدا به مجلس خبرگان بدهد، یا به میان‌دوره‌ای بدهد، همه پشت یک‌میز بود.

مثلاً وقتی که ما وارد شدیم، مثل خود من، شناسنامه را که می‌گرفتند، با توجه به اینکه عموماً مردم متوجه نبودند، سه‌تعرفه می‌دادند. بعضی از افراد که متوجه بودند، اعلام می‌کردند که ما نمی‌خواهیم در مجلس خبرگان شرکت بکنیم و فقط می‌خواهیم در انتخابات شورای شهر شرکت بکنیم، اولاً بعداً مواجه با اشکال می‌شدند که نه شما حق ندارید و نمی‌شود، شما باید به هر سه رأی بدهید. و بعد از اینکه ما اعتراض کردیم و گفتیم چرا نمی‌شود؟ ناظر حوزه آمد و چون نمی‌خواست سروصدا بلند بشود، گفت ایرادی ندارد، شما یک‌تعرفه بگیرید و به شورا رأی بدهید. اما وقتی که گذشت و شناسنامه‌ها را می‌گرفتند، در انتهای خط وقتی که ما تعرفه رأی را می‌گرفتیم و می‌انداختیم در صندوق تا شناسنامه‌یمان را بگیریم، متوجه می‌شدیم همه را اتوماتیک سه‌مهر زدند. به اعتبار دیگر شناسنامه‌های مردم را در حالیکه جمعیت کثیری به انتخابات مجلس خبرگان رأی نداده بودند، مهر زدند. حالا بر سر آن تعرفه‌ای که مهر خورده، ولی من رأی نداده‌ام چه آمده است، هنوز معلوم نیست. به همین دلیل سوالات خیلی جدی در مورد صحت انتخابات وجود دارد.

از این نظر این انتخابات را با توجه به انتخابات دوره‌های گذشته می‌توانیم بگوییم که از یک جهتی آزاد بود، اما از یک جهت دیگر هم نادرستی در انتخابات وجود داشت، هم خلاف قانون عمل شد و هم اینکه در مجلس خبرگان که قصدشان این بود که آرا بالا برود، نتایج آن را بسرعت اعلام کردند، ولی در

مورد انتخابات شوراها همچنان مورد مناقشه هست و اینگونه که ظاهرا گفته می‌شود (۵۰۰) (پانصد) صندوق گم شده‌اند. و به تعبیر آقای کروبی، مگر تغار ماست بوده که گم بشود. چرا ۵۰۰ صندوق گم شده و کجا رفته است؟ در گذشته تمام صندوق‌ها به هنگام شمارش در حوزه‌ها خوانده می‌شد و هر حوزه صورتجلسه می‌کرد، اما اینبار تمام آرا را به وزارت کشور بردند و در مرکز و بدون حضور ناظرین گفته‌اند ما خودمان شمارش می‌کنیم. اینها چیزهایی هست که مورد اختلاف و بحث برانگیز است. بطوریکه در بعضی از حوزه‌ها گفته شده است که آرای بعضی‌ها را حذف کرده‌اند و آرای بعضی‌ها را اضافه کرده‌اند. از این نظر خب یک مقداری مناقشه در مورد صحت انتخابات بطور جدی وجود دارد.

اما در جمع‌بندی اساسی باید بگویم که بله، مشارکت مردم در این انتخابات بطور چشمگیری، مخصوصا در تهران، نسبت به دوره‌های گذشته خیلی بیشتر بود. از طرف دیگر اصلاح‌طلبان توانستند در بسیاری از حوزه‌ها با یک لیست مشترک وارد بشوند. خود این موجب شد که مردم امیدوار بشوند، جلو بیایند و شرکت بکنند. اما از آنطرف اصولگرایان میان خودشان اختلاف داشتند و نتوانستند یک لیست واحد بدهند. در بسیاری از حوزه‌ها کاندیدای اصلاح‌طلبان پیروز شده است، در بعضی از حوزه‌ها که تعدادشان در اقلیت است، مثل مشهد، مثل سایر شهرستان‌ها، ظاهرا کاندیدای اصولگرایان پیروز شده، در بعضی از حوزه‌ها هم که همه‌ی کاندیداهای اصلاح‌طلب را رد صلاحیت کرده بودند و صرفا کاندیداهایی که وابسته به یک جریان یا نهاد ویژه‌ای بودند که همه می‌دانند این نهاد کجا و از چیست و وابسته به اصولگرایان هوادار دولت است، آنها را فقط قبول کرده بودند، باضافه‌ی افراد مختلفی که چندان شناخته شده هم نبودند، مردم به دلیل اینکه مایل بودند در انتخابات شرکت کنند و از حق خودشان استفاده کنند، در انتخابات شرکت کردند. ولی رفتند به افرادی که می‌دانستند وابسته به این جریانات ویژه خاص نیستند رأی دادند. خب، اینهم از یک نظر اشکال ایجاد می‌کند، بطوریکه در آن حوزه‌ها از آن افراد هیچکدام انتخاب نشدند، ولی کسانی انتخاب شدند که آن تجربه‌ی لازم را برای مدیریت شورای شهر ندارند و اگر چنانچه رد صلاحیت نمی‌شدند، این شهرها یا آن شوراهای شهر موقعیت قویتری پیدا می‌کردند. بهرحال مسایلی هست که وجود دارد و خود آقایان هم این را در جمع‌بندی‌شان تشخیص داده‌اند که هواداران دولت نتوانستند رأی بیاورند و به همین دلیل هم هست که بلافاصله تکذیب کردند و گفتند این سازمان یا آن گروه که گفته بود ما بوی خوش خدمت و اینها، اینها وابسته به ما نبودند، برای اینکه آنها باخته‌اند.

دوچهارم: حالا آقای مهدی کروبی، دبیر کل حزب اعتماد ملی، بهنگام اعتراضشان به دستکاری و تقلب در آرای صندوق‌های رأی گفته‌اند: کسانی که آرای مردم را صرفا امری تشریفاتی می‌دانند، دست بردن در آرا را در جهت اهدافشان برایشان یک نوع صواب است. بعدهم گفته شد که آقایان رفسنجانی و کروبی نزد رهبر انقلاب رفتند که اعتراض بکنند، ولی بعد همه این اعتراض‌ها خوابید و دیگر خبری نیست. فکر می‌کنید قضیه چه هست؟

ابراهیم یزدی: ببینید، در شرایطی که روزنامه‌ها آزاد نیستند، انتخابات آزاد معنایش این نیست در این ۷ یا ۸ روزه در فصل انتخابات یک سلسله آزادی‌های وجود داشته باشد. اگر در جامعه‌ای آزادی‌های دمکراتیک نهادینه نشده باشد، روزنامه‌ها آزاد نباشند، احزاب سیاسی مستقل از حاکمیت نتوانند فعالیت درست و بهینه‌ای داشته باشند تا عملکردهای حاکمیت را به نقد بکشند، مردم چگونه می‌توانند قضاوت بکنند. این مشکلی است اساسی که هنوز در ایران وجود دارد.

اما در این مورد بخصوص که آقای کروبی هم مطرح کرده‌اند، خب این درست است! اگر کسانی باشند که ولی‌فقیه را منصوب از جانب خدا بدانند و اگر به بهانه یا به تفسیر و قرائت خودشان از «ولایت

مطلقه» این باشد که ولی فقیه می‌تواند احکام ابتدایی را هم، حتا توحید را هم تعطیل بکند، خب حالا دستکاری آرای مردم که در برابر توحید و در برابر احکام ابتدایی اسلام جا و محلی از اعراب ندارد. خب حالا دستکاری هم کردند که کردند. بنابراین حرف آقای کروبی معطوف به این نگرشیست که بعضی از آقایان اصرار دارند که بگویند وجود دارد.

دوچپه‌وله: حالا فکر می‌کنید با ترکیب جدیدی که مجلس خبرگان چهارم به خودش گرفته تاثیری در آینده نظام جمهوری اسلامی خواهد گذاشت؟

ابراهیم یزدی: در کوتاه مدت تاثیر چندانی نخواهد داشت. اما قطعا در درازمدت تاثیرگذار خواهد بود. برای اینکه، خب، حالا کسانی بودند وابسته به جریان ویژه‌ای که می‌خواستند در این مجلس پیش روی، جوانگرایی بکنند، افراد خاصی را نگذارند انتخاب بشوند، افراد خاصی انتخاب بشوند و یک نگرانی‌هایی در بعضی از محافل بوجود آمده بود. خب، به رغم همه اینها حالا در تهران آقای هاشمی در این انتخابات نفر اول شده است. اینکه انتخابات را تجمیع کردند یک حسنی هم داشت و آن عبارت از این بود که وقتی مردم به میزان زیادی در انتخابات شوراها شرکت کردند، آن گروه پادگانی با تعداد آرای بسته‌بندی شده‌ای که نظیر انتخابات شورای شهر تهران در دوره ی گذشته بطور یکسان ۱۰۰ هزار رأی در صندوق‌ها ریخته شد، چون تعداد مشارکت بالا بود، آرای آنها اثرگذار نبود و در میان کل آرا گم شد. مشارکت زیاد مردم این حسن را داشت که نگذاشت آن گروه ویژه بطور کامل شورای شهر را در دست بگیرد. اما از اینسو یک حسن دیگری هم داشت و آن این بود که اگر مردم به تعداد کثیر مشارکت نمی‌کردند، همان گروه‌های ویژه، همانطوری که در این ماه‌های گذشته بشدت علیه برخی از اعضای مجلس خبرگان موضع گرفته بودند، نمی‌گذاشتند بعضی‌ها انتخاب بشوند. در تهران بعضی از تفسیرها این است که مردم به رغم گروه دیگری، رفتند و به فردی مثل آقای هاشمی رأی دادند. بنابراین رأی به هاشمی در این دوره یک معنای دیگری پیدا کرده است. اکنون بدرستی معلوم نیست که در تهران این آرای که به آقای هاشمی داده شده است، به دلیل اعتراض مردم نسبت به جریانات انحصارطلب و تمامیت‌خواه و اصولگرایی که حالا تحت تاثیر رایحه خوش خدمت و از این صحبت‌ها و یا حرفهای آقای مصباح یزدی آمده‌اند، بخاطر آنها هست، یا اینکه در یک سطوح خیلی بالاتری میان آقایان توافقی شده بود و بر این اساس همه این گروه‌ها را دعوت کرده بودند که بروند به این لیست رأی بدهند. بهرحال با همین ترکیبی که هست و با همین وضعیت انتخاباتی که صورت گرفته است، پیش بینی می‌شود که نه در کوتاه مدت، ولی در درازمدت یک تغییراتی در آرایش نیروهای سیاسی و عملکردشان دیده خواهد شد.

دوچپه‌وله: آیا به نظر شما این احتمال هست که رأی بالای که به آقای رفسنجانی داده شد، رأی به رهبری شورایی بوده است، زیرا که ایشان پیش از انتخابات در برخی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها به نوعی خواستار تشکیل یک «شورای رهبری» شده بودند؟

ابراهیم یزدی: خب، ایشان در هفته‌های اخیر قبل از انتخابات چندین مصاحبه راجع به مجلس خبرگان کرده که حائز اهمیت است. یکی از آنها این بوده که طبق نظر خودشان قرار بوده که رهبری شورایی باشد. بعضی از آقایان مخالفت کردند و ایشان خودش گفته است که خودش طرفدار رهبری شورایی بوده است. قبلا هم ما این اطلاعات را داشتیم. هنگامیکه آقای خمینی هنوز در قید حیات بود، ولی مبتلا به بیماری شدید شده بود، نظریه‌ای عنوان شده بود که «شورای رهبری» باشد و این «شورای رهبری» مرکب از آقایان هاشمی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و احمد خمینی باضافه‌ی آقای مشکینی و یا یکی

دیگر از آقایان باشد. و به همین دلیل هم هست که در همان روزهای آخر، فروردین ۶۸، با آن عجله آقای منتظری را از قائم مقامی خلع کردند تا در زمان حیات آقای خمینی آن پنج نفر انتخاب و معین بشوند.

اما حوادث جور دیگری شکل گرفت. پیش‌بینی پزشکان این بود که حیات آقای خمینی تا شهریورماه ادامه پیدا خواهد کرد. اما در خردادماه این واقعه اتفاق افتاد و اینها با عجله آمدند و در آنجا بعضی از کسانی که با رهبری شورایی مخالف بودند، بالاخره توانستند روی نظر خودشان رأی بگیرند و اکثریت رأی را آورد. به همین دلیل هم آقای موسوی اردبیلی از تهران گذاشت و رفت و به کار حوزوی پرداخت و آقای احمد خمینی هم در این اواخر از این مسایل ناراحت بود.

ولی در مورد حرف آقای هاشمی رفسنجانی، او نظرات و اطلاعات خودش را داده و قطعاً اینکه چرا حالا در این شرایط این حرف‌ها را مطرح می‌کند [معلوم نیست]. یا در مسئله‌ی نظارت بر رهبری که قانون اساسی با صراحت می‌گوید که مجلس خبرگان یکی از وظایف دوگانه‌اش نظارت بر رهبری است. خب، آیا این نظارت صورت گرفته یا نه! مردم می‌پرسند این مجلس خبرگان چه کار کرده است که ما باید برویم به آن رأی بدهیم. از جمله اینکه آیا نظارتی صورت گرفته است یا نه! برخی از اعضای مجلس خبرگان در مصاحبه‌هایی که کرده‌اند با صراحت گفتند که اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان رهبری معتقد به نظارت بر رهبر نبوده‌اند. چندین بار که مطرح شده رأی نیاورده است، مخالفت کرده‌اند. خب، این مخالفت با اصل قانون اساسی است، مخالفت با آن وظیفه قانونی است که آنها انتخاب می‌شوند. حالا نظارت چه به جهت استصوابی، چه به صورت استطلاعی هیچکدام از این دو را مجلس خبرگان انجام نداده است. حالا گفته‌اند نظارت بر رهبر یا نهادهای زیرمجموعه رهبری.

خب، فقط این نیست که ما، یعنی این مجلس نظارت بکند بر رهبر یا بر عملکرد نهادهای زیر مجموعه رهبری. مسایل دیگری هم هست، از جمله اینکه درآمدهای نهادهای رهبری از چه منبعی تأمین می‌شود، حجم این بودجه‌ها چقدر هست، هزینه‌ها به چه مصارفی می‌رسند. حالا نظارت استطلاعی را هم بخواهند بپذیرند، یعنی بایست حداقل مجلس خبرگان از اینگونه اعداد و ارقام مطلع باشد. ولی ظاهراً هیچکدام از اینها انجام نشده است و آقای رفسنجانی هم به این نکته در مصاحبه خودش اشاره کرده است که مسئله‌ی نظارت بر رهبری خیلی جدی نبوده است.

دوچهارم: آقای دکتر یزدی خیلی متشکرم از توضیحاتی که برای ما دادید.

تصمیمات جدی تری در انتظار ایران است

تحریم‌ها از دیدگاه ابراهیم یزدی

آرش بهمنی، سایت روز آنلاین: - چهارشنبه ۶ دی ۱۳۸۵

دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، برخلاف برخی از تحلیلگران که موارد ذکر شده در قطعنامه تحریم شورای امنیت را فاقد تاثیرگذاری زیاد می دانند، تاکید دارد که این قطعنامه "لحن تندي دارد". وی در مورد تهدید مقامات ایرانی به قطع صادرات نفت به غرب می گوید: "این یک شمشیر دو لبه است. وقتی ۸۰ درصد بودجه به نفت وابسته است و دولت جدید نذایر را صرف هزینه های جاری کرده و سطح واردات ما نیز طی ۵۰ سال گذشته بی سابقه بوده و به ۶۰ میلیارد در سال رسیده، در صورت قطع فروش نفت، از آن فقط می توان به خودزنی تعبیر کرد".

بالاخره تحریم ها علیه ایران با قطعنامه چند روز پیش شورای امنیت آغاز شد. نظر شما در مورد این قطعنامه چیست؟

قطعنامه ای که صادر شده به اتفاق آراست و لحن تندي هم دارد. گرچه محدودیت ها و تحریم های پیش بینی شده به شدتی که بعضی کشورها مثل آمریکا می خواهند تند نیست اما لحن آن بسیار جدی است. در موارد متعددی به گزارش دبیرکل آژانس استناد می کند مبنی بر اینکه ایران حاضر به همکاری نشده یا در مواردی جواب نداده است. یعنی آژانس به شورای امنیت می گوید ایران حاضر به همکاری نیست. از این نظر بسیار قاطع است. اما در مورد نوع تحریم های تصویب شده، آن چیزی نیست که آمریکایی ها می خواستند؛ دلیل آن هم این است که می خواهند در برخورد با ایران اجماع جهانی را داشته باشند. لذا با سبک و سنگین کردن شرایط به این نتیجه رسیده اند که لحن چنین قطعنامه ای و تصویب آن به اتفاق آرا خیلی بهتر از دادن قطعنامه تندي است که با اعتراض یا حتی وتوی روسیه و چین رو به رو شود.

یعنی تصور شما این است که این قطعنامه اجرایی خواهد شد؟

چیزهایی که در این جا خواسته اند حتما اعمال خواهد شد. در پیوست این قطعنامه هم لیستی را آورده و طی چهار بند، افراد و نهادهای درگیر در برنامه های هسته ای و همچنین برنامه های بالستیک را اعلام کرده اند، یعنی این افراد نمی توانند حتی به صورت ترانزیت از کشورهای عضو سازمان ملل عبور کنند. در جای دیگر نیز کمیته ای را برای پیگیری و نظارت بر این بندها معین کرده اند. این کمیته هم می گوید تمام دولت های عضو سازمان ملل موظف اند کلیه اعتبارات و دارایی های مالی و سایر منابع مالی را که در قلمرو این برنامه ها قرار دارند، مسدود کنند. یعنی قطعنامه لحن سنگینی دارد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولت ایران هم از قبل گفته قطعنامه را نمی پذیرد و همچنین با توجه به واکنش مسئولان ایران - که به نظر من واکنشی پرخاشگرانه و غیردیپلماتیک بوده است - قطعاً وضعیت به نقطه ای می رود که حتی در فرصت ۶۰ روزه هم اگر ایران تمکین نکند تصمیمات جدی تر مورد موافقت چین و روسیه قرار خواهد گرفت.

واکنش دیپلماتیک مسئولین ایرانی چه باید می بود؟ قبول بی قید و شرط قطعنامه؟

ایران نباید اجازه می داد کار به این جاها برسد. یعنی پیشگیری بهتر از درمان است. در همین ارتباط بسته پیشنهادی ۵+۱ به ایران فرصت خوبی بود. در همان زمان ما پیشنهاد دادیم که این بسته را با شرایطی بپذیریم. مثلاً در آن جا گفته بودند که محدودیت فروش هواپیماهای مسافری را بر می داریم.

ایران باید می گفت این کافی نیست، چون شما می توانید قطعات را بفروشید، آمریکا باید مخالفت خود را با خط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به خلیج فارس یا به هند و پاکستان پس بگیرد. چون اینها برای ما اهمیت استراتژیک دارد. ما در همان موقع گفتیم که نمی توان روی اعتراض یا وتوی چین حساب کرد. در واقع مخالفت آنها برای عقب

انداختن تصمیم نهایی و گرفتن امتیاز دوجانبه از ایران و آمریکا بود. اما شرایط جهانی به گونه ای نیست که بتوانند مقاومت کنند. ایران باید در همان زمان این فکرها را می کرد .

الان که قطعنامه صادر شده است، باید چه کرد؟

با تهدید به خروج از ان پی تی وضعیت بدتر می شود. آقایانی که در راس امور هستند باید بدانند واکنش های تند صرفا موجب می شود روسیه و چین نیز در جبهه مخالف ما قرار بگیرند. دولت باید توجه کند که سیاست آمریکا در مورد ایران برخلاف عراق، تصمیمی فردی نیست. بعضی حرف ها نباید زده می شد و امروز هم نباید زده شود. بایر سعی کرد این را در همین مرحله متوقف کنند؛ حتی چنانچه امر بر این باشد که ایران غنی سازی را متوقف کند به نظر من منافع ملی ایران حکم می کند آن را بپذیریم. چون مثلا فکر کنید اگر بخواهند بحث تحریم را جدی کنند، تحریم بعضی اقلام ، چه ضرباتی به ما می زند .

مثال می زنید؟ مثلا تحریم بنزین. نه تحریم خرید نفت، بلکه تحریم فروش بنزین که ضربه زیادی به ما می زند. آیا منافع ملی ما این است که غنی سازی متوقف شود و از نظر بنزین خودکفا باشیم یا اینکه دنبال صنعتی برویم که ما را به چنین مشکلاتی دچار می کند؟

و اگر مقامات ایرانی تهدیدات خود را عملی کنند؟ اگر ایران در این ۶۰ روز نتواند نظر آژانس را جلب کند هر چه جلوتر برویم اجماع علیه ایران و فشار آمریکا برای تحریم گسترده علیه ایران نیز بیشتر خواهد شد.

شما بحث استفاده از اهرم نفت را که در صحبت های مسئولین آن را می شنویم چگونه ارزیابی می کنید؟ وقتی ما می گوئیم باید آنها را از حالت شعارگونه بیرون بیاوریم. این یعنی آنکه ایران نفت خود را به این کشورها نمی فروشد. آیا ایران می تواند بگوید نفت را به اروپا و چین و روسیه نمی فروشم؟ این یک شمشیر دو لبه است. وقتی ۸۰ درصد بودجه به نفت وابسته است و دولت جدید ذخایر را صرف هزینه های جاری کرده و سطح واردات ما نیز طی ۵۰ سال گذشته بی سابقه بوده و به ۶۰ میلیارد در سال رسیده، در صورت قطع فروش نفت، از آن فقط می توان به خودزنی تعبیر کرد. فعل و انفعالات اخیر در خاورمیانه و موضع عربستان و کویت بخصوص در عراق که جنگ را به سمت شیعه و سنی می برند - آنها با بالا بردن تولید نفت خودشان آن گونه که ملک عبدالله در چین اعلام کرده - خلا نفت ایران را در

بازارهاي جهاني جبران مي کنند. بنابراین اگر ايران تصور مي کند مي تواند از حربه نفت استفاده کند تنها به ضرر خودش است.

و فکر مي کنيد مواضع مقامات ايراني بر روي اجماع عليه ايران تاثير داشته؟ اخيرا يک اسراییلي مقاله اي نوشته و رسماً از آقای احمدی نژاد تشکر کرده است. آقای احمدی نژاد باید ببیند مساله هولوکاست که متعلق به بیش از نیم قرن پیش است، در سیاست خارجي ما چه نقشي دارد؟ آقای احمدی نژاد حتي در مورد سمینار بدترین کار را کرده، یعنی خودش آن را افتتاح کرده است! وقتی هم با اشکال مواجه مي شود مي گوید ما نگفتیم که نیست بلکه در حال بررسی آن هستیم. در حالی که حرف قبلي آقای رییس جمهور در تناقض با این حرف است. آیا بهتر نبود از دانشگاه ها و روساي آنها که خود آقایان آن ها را سرکار گذاشته اند استفاده مي کردند؟ علاوه بر این چرا باید دولت ايران از بودجه عمومي هزینه کند تا نه تنها افراد ضد يهود بلکه افراد نژادپرست را وارد ايران کند؟ رییس کوکلس کلان هاي آمریکا یک جاني بوده که سپاه پوست ها را مثله مي کرده، با مسلمان ها به شدت مخالف بوده و کسی است که روحانیون ما را افرازي مي داند که "پوشک بچه" روي سرشان مي گذارد. آقای رییس جمهور محترم! با چه هدفی این شخص را دعوت کردی؟ دستاوردهش چه بود؟ من هیچ گونه درایت و عقلانیت سیاسي در این امور نمی بینم. ما سابقه طولاني در کمک به فلسطیني ها داریم. در هر زمانی باید به آنها کمک کرد. اما اینکه آقای رییس جمهور اعلام مي کند حقوق عقب افتاده کارمندان فلسطیني را مي دهیم، در حالیکه کارگران ايراني را که بیش از ۷ ماه حقوق نگرفته اند به جاي دادن حقوقشان، دستگیر مي کنیم، این حرکت چه معني دارد؟ انگار دوستانی که تصمیمات را مي گیرند کلا در باغ مسایل بین المللي نیستند.

اعدام صدام ؛ دفع شر به دست اشرار

سایت آفتاب - ۸۵/۱۰/۱۰

آفتاب : دکتر ابراهیم یزدي در برابر این پرسش که نخستین جمله اي که پس از دیدن صحن اعدام صدام به ذهن شما رسيد چه بود گفت : « این جمله به ذهنم رسيد : فاعتبروا يا اولي الابصار ، عبرت بگیريد صاحبان بصيرت.»

وي در گفت و گو با خبرنگار سياسي آفتاب در خصوص ماجراي اعدام صدام گفت : « صدام ۳۰ سال با سياست مشت آهنين بر مردم عراق حکومت کرد . اما خود در نهايت به این دچار شد . اینکه چ کسانی او را سرنگون کردند اگر چه مهم است اما درسي است از تاريخ . خداوند در قرآن مي فرمايد : اگر خداوند دفع شر گروهی را به دست گروهی دیگر انجام ندهد دنيا را فساد فرا مي گیرد .»

وي افزود: « اگر مردم عراق نتوانستند خود، صدام را ساقط کنند اما هزاران عراقي در دعاهاي شبانه خود از خدا مي خواستند که آنها را از شر صدام رها کند. قانون الهي اين است که دفع شر را به دست شر ديگر انجام مي دهد.»

وي به ماجراي شاه سابق ايران اشاره کرد و افزود: « محمد رضا پهلوي بعد از مرگ دو متر زمين را براي دفن نمي يافت و اگر سادات او را نمي پذيرفت معلوم نبود که چه خواهد شد. ما شاهد سرنوشت پينوشه هم بوده ايم و اين هم ماجراي عبرت ديگر صدام.»

يزدي در پايان گفت: « باز هم از قرآن بگويم که فرموده است براي کساني که خداوند آنها را در زمره مستکبرين قرار داده عذابي دردناک را تدارک ديده ايم!»

ايران و قطعنامه جديد شوراي امنيت

يادداشت روز روزنامه اعتماد - ۸۵/۱۰/۱۰

۱- شورايي امنيت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۷۳۷ هفته گذشته (۸۵/۱۰/۲)، پيشنهاد سه کشور اروپايي (آلمان، انگليس و فرانسه) را باتفاق آرا به تصويب رسانيد و به آژانس بين المللي انرژي اتمي ۶۰ روز مهلت داده است تا گزارش دهد که آیا ايران: « تامي فعاليتهاي مربوط به غني سازي و باز فرآوري از جمله تحقيق و توسعه و همچنين پروژه هاي مرتبط با آب سنگين را به گونه اي که مورد راستي آزمايي آژانس بين المللي انرژي اتمي قرار گيرد به حال تعليق در آورده است يا خير.»

۲- به اين قطعنامه تامي اعضاي اصلي و دائمي شوراي امنيت، حتي روسيه و چين نيز راي مثبت دادند. راي مثبت روسيه و چين، بر خلاف انتظار مقامات ايران بود. مقامات صاحب عزم در حکومت ايران، به کرات، چه در محافل خصوصي و چه در برخي اظهار نظرهاي عمومي با خوشبيني غير واقع بينانه اي اظهار نظر کرده بودند که روسيه و چين به قطعنامه شوراي امنيت راي نمي دهند، آمريکا شکست مي خورد و ايران پيروز مي شود. اما اين خوشبيني واقع بينانه نبود. روابط سياسي و اقتصادي در دهکده جهاني از حيث کمي و کيفي از يك طرف و وابستگي گسترده دو دولت روسيه و چين به نظام سياسي - اقتصادي جهاني از طرف ديگر آن چنان است که پيش بيني راي آنها در مورد فعاليت هاي هسته اي ايران چندان مشکل و پيچيده به نظر نمي رسيد. بسياري از صاحب نظران و تحليل گران ايراني بيهودگي دل بستن موضع گيري روسيه و چين عليه آمريکا به نفع ايران را متذکر شده بودند. اما ظاهراً ديپلمات ها و تصميم گيران ايراني چنين باوري را نداشتند.

۳- در اين قطعنامه، مفاد قطعنامه ۱۶۹۶ شوراي امنيت (مورخ ۲۱ جولاي ۲۰۰۶ برابر با ۸۵/۴/۳۰) مبنا قرار گرفته و به کرات به آن استناد شده است. قطعنامه ۱۶۹۶ هنگامی صادر شد که ايران پيشنهادهای گروه ۵+۱ را نپذيرفت. ايران گرچه به کرات اعلام کرده بود که پيشنهادهای ۵+۱ را

با دید مثبت ارزیابی می‌کند، اما پاسخ رسمی نهایی خود را بعد از پایان ضرب الاجل تعیین شده اعلام کرد در حالی که به تعبیر مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، به ایران این فرصت داده شده بود که قبل از ضرب الاجل شورای امنیت، نظر مثبت خود را به پیشنهادهاي ۵+۱ اعلام نماید. دولت های اروپایی و روسیه و چین، به رغم سیاست آمریکا به راه حلهاي دیپلماتیک دل بسته بودند و ابراز امیدواری می‌کردند.

در همان زمان ما نوشتیم که دولت ایران اولاً به شرط دریافت امتیازات اقتصادی راهبردی ایران، نظیر عدم مخالفت آمریکا با احداث خطوط لوله نفت و گاز طبیعی آسیای مرکزی از راه ایران به خلیج فارس و احداث خط نفت و گاز طبیعی ایران به هند و پاکستان و ثانیاً قبول ایران توسط آژانس بین المللی انرژی هسته ای به عنوان یک قدرت اتمی، بسته پیشنهادي ۵+۱ را بپذیرد.

اما سخنگویان و مذاکره کنندگان ایرانی با قاطعیت تمام هر گونه تعلیق غنی سازی اورانیوم و یا آب سنگین را مردود دانسته اند. بنابراین پیگیری راه حلهاي دیپلماتیک را غیرممکن ساختند.

قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت علیه ایران بر طبق مفاد بند ۴۰ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد اتخاذ شده بود. و روشن بود که اگر ایران این قطعنامه را نپذیرد، حرکت بعدی شورای امنیت، صدور قطعنامه ای براساس بند ۴۱ این فصل خواهد بود. این امر آنقدر جدی و روشن بود که حتی نماینده روسیه در شورای امنیت (چورگین) بعد از تصویب آن اعلام کرد که: «در صورت پاسخ منفی ایران یا شکست مذاکرات، مطمئناً ما بند ۴۱ مندرج در فصل هفتم منشور را که ناظر بر مجازاتهای بین المللی و تحریم هاست، در نظر خواهیم گرفت.» (اعتماد ملی - ۸۵/۵/۸). از طرف دیگر وزارت امور خارجه روسیه طی بیانیه ای خاطر نشان ساخت که بر طبق اصل ۲۷ منشور سازمان ملل متحد، اعضای سازمان موظف به تبعیت از تصمیمات شورای امنیت هستند. در این بیانیه به ایران توصیه شده بود که درخواستهای مطرح شده را اجرا نماید تا به قطعنامه دیگری از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیاز نباشد (اطلاعات ۸۵/۵/۱۴). بند ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل ناظر بر مجازات ها و تحریم هاست. عدم اجرای مفاد قطعنامه ۱۶۹۶، همانطور که پیش بینی می‌شد، در نهایت منجر به تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ باتفاق آرا گردیده است. در قطعنامه ۱۷۳۷، اگر چه محدودیتهای مجازات های برای ایران مقرر شده است، اما هنوز از مفاد ماده ۴۱ از فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد فاصله وجود دارد. برای این که این قطعنامه باتفاق آراء تصویب شود، و روسیه و چین هم به آن رای بدهند، لحن قطعنامه ملایم تر از آن چیزی است که آمریکا می‌خواست. ظاهراً سعی دولت آمریکا در برخورد با ایران این است که موافقت کامل جامعه جهانی، بخصوص روسیه و چین را داشته باشد. روشن است که اگر ایران نتواند در طی ۶۰ روز آینده، به نوعی نظر موافق آژانس بین المللی را تامین نماید، اعضای دائم شورای امنیت، چاره ای جز توسل به تحریم ها و مجازات های بیشتر نخواهند داشت. در واقع سیاست ایران نتوانسته است از همسویی روسیه و چین و اروپا با آمریکا جلوگیری نماید. ادامه این سیاست بی تردید، جبهه جهانی علیه ایران را در راستای اهداف و برنامه های آمریکا تقویت و هدایت خواهد کرد.

۴- مواضع شدید آفای احمدی نژاد در مورد از بین بردن اسرائیل از روی زمین و انکار کامل هولوکاست و برگزاری همایش هولوکاست در ایران، مزید بر علت گردید و جبهه جهانی علیه ایران را به شدت تقویت نمود. این در حالی است که راست یا دروغ بودن هولوکاست هیچ ارتباطی با منافع و مصالح ملی ایران و بحرانهایی کنونی ایران در روابط بین المللی ندارد. این مواضع نه تنها به ضرر ایران و حتی فلسطین تمام شده، بلکه موجب بهره برداری گسترده اسرائیل نیز گردیده است. علاوه بر این برگزاری همایش بین المللی هولوکاست و دعوت از برخی آمریکائیان به شدت نژادپرست و افراطی، از رهبران کوکلاکس کلان (KKK) و حضور رئیس جمهور کشورمان در میان آنان موجب تشدید تبلیغات علیه ایران شد. رهبر این گروه نژاد پرست نه تنها دارای مواضع ضد سیاه پوستان در آمریکا است بلکه به ضداسلام بودن نیز معروف است. او در برخی از مواضع خود با تعابیر بسیار زشت از روحانیان ایران نام برده است. دعوت از این گونه افراد نشان می دهد که مسئولان برگزاری همایش یا از سوابق زشت این افراد بی خبر بوده اند یا با زیرکی و با علم به این سوابق، معتمداً آنها را دعوت کرده بودند. این مواضع و اقدامات، آنهم در حالی که ایران همچنان با بحران جدی در روابط بین المللی در محور انرژی هسته ای دست به گریبان است، نه تنها خردمندانه نبوده است بلکه به شدت به موقعیت ایران در بحران انرژی هسته ای ضربه وارد ساخته است.

۵- در چنین شرایطی برخی از تصمیم گیرندگان حاکمیت خروج از این پی تی را مطرح می سازند. آیا خروج ایران از این پی تی، به حل بحران هسته ای به نفع ایران کمک خواهد کرد؟ خیر، چنین نیست، نه تنها کمکی به حل بحران به نفع ایران نخواهد کرد بلکه برعکس بر ابعاد بحران به ضرر ایران خواهد افزود. اولین پیامد زیانبار آن تشدید و تقویت جبهه یکپارچه جهانی علیه ایران می باشد. همه می دانند که اتحادیه اروپا و روسیه و چین، برغم روابط نزدیک و گسترده با آمریکا، به هیچوجه مایل به دنباله روی از سیاستهای استیلاجویانه جهانی آمریکا نمی باشند. اما اگر ایران در دیپلماسی خود، مناسبات و روابط بین المللی جاری را در نظر نگیرد، این کشورها چاره ای جز همصدایی و همگامی با آمریکا در پرونده هسته ای ایران را ندارند. در چارچوب این مناسبات، نتیجه عملی خروج ایران از این پی تی، به نفع سیاستهای تهاجمی آمریکا علیه ایران تمام خواهد شد.

مشکل اساسی و کلیدی در بحران فعالیتهای هسته ای ایران، ظاهراً نبود اعتماد متقابل است. بنابر اظهار نظر دبیر سابق شورای امنیت ملی کشورمان، ایران فعالیت هسته ای خود را در نطنز، اراک و اصفهان در چارچوب مقررات پادمان در زمان مناسب به آژانس بین المللی گزارش نداده است. از طرف دیگر، ایران هنوز هیچ نیروگاه هسته ای فعال ندارد. نیروگاه هسته ای بوشهر، بعد از چهل سال و هزینه های سرسام آور، هنوز بکار نیافته است. در وضعیت کنونی، بخصوص بعد از تصویب قطعنامه جدید شورای امنیت، بی تردید، دولت روسیه، تحویل نیروگاه هسته ای بوشهر را هم چنان به تعویق خواهد انداخت. بنابراین سؤال اساسی جامعه بین المللی از ایران این است که با توجه به نداشتن نیروگاه هسته ای، اورانیوم غنی شده ایران به چه مصرفی خواهد رسید .

۶- دولت آمریکا، که علی الاطلاق با هر نوع فعالیت هسته ای ایران مخالف است، خطر ساخت احتمالی بمب هسته ای توسط ایران را مرتباً مطرح می سازد. اما یک نوع بزرگ نمایی غیر واقعی در

این ادعای آمریکا وجود دارد. حتی اگر ایران موفق به ساخت بمب اتم هم بشود، تغییر عمده ای در معادلات قدرت در خاورمیانه بوجود نخواهد آمد. اسرائیل بزرگترین انبار سلاحهای هسته ای در خاورمیانه را دارد. اما شکست ارتشهای عربی از اسرائیل به دلیل وجود سلاحهای اتمی در اسرائیل و یا احتمال استفاده از آنها نبوده است.

۷- دیپلماسی ایران در بحران هسته ای تا کنون بر اساس «بدست آوردن وقت» و کش دادن مذاکرات بوده است. این سیاست در یک مرحله، موثر و کارساز بوده است. بطوری که ایران توانست در خلال مذاکرات، تجهیزات هسته ای در اصفهان و نظنز را راه اندازی نماید و فن آوری تغلیظ اورانیوم را پیاده نماید و موفقیت در غنی سازی اورانیوم تا میزان ۵٪ را کسب نماید. اما اکنون که قطعنامه صادر شده است، امکان مانورهای مشابه وجود ندارد یا بسیار ضعیف است.

۸- برخی از مقامات ایرانی، تحریم اقتصادی، از جمله صادرات نفت ایران را، حتمی می دانند اما دل به این بسته اند که چون قیمت نفت در صورت تحریم، به بشکه ای ۲۰۰ دلار خواهد رسید، کشورهای مصرف کننده عمده نفت خاورمیانه، اروپا و ژاپن از تصویب چنین قطعنامه ای جلوگیری خواهند کرد. بی تردید تصویب قطعنامه تحریم ها علیه ایران با ایجاد یک شوک روانی به بازار نفت موجب افزایش بهای نفت خواهد شد. اما این افزایش ثابت نخواهد ماند. کشورهای صادر کننده عمده نفت خاورمیانه یعنی عربستان سعودی و کویت هم امکان افزایش صادرات نفت خود، تا حد جبران قطع نفت ایران، را دارند و هم اراده انجام آن را. هر دو کشور صریحاً این اطمینان را به خریداران نفت داده اند. اما مهمتر از بالا رفتن قیمت نفت و تاثیرات آن بر اقتصاد اروپا و ژاپن، پیامد قطع درآمد نفت برای خود ایران است. بالا رفتن قیمت نفت در صورت تحریم فروش نفت سودی برای ایران نخواهد داشت. کشوری که ۸۰ درصد بودجه آن از محل فروش نفت تامین می شود چگونه می خواهد بدون آنکه موجبات از هم گسیختگی گسترده اقتصادی فراهم شود، این ضربه را تحمل کند.

۹- بعضی از تحلیلگران و نظریه پردازان جناح معروف به اصول گرا، بر این باورند که چون آمریکا در سطح جهانی در موضع ضعف قرار داد، اگر ایران مقاومت کند و زیر بار قبول قطعنامه های سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی هسته ای نرود آمریکا کوتاه می آید و تسلیم می شود. ممکن است چنین باشد. اما اتخاذ سیاست خارجی بر اساس چنین احتمالی خردمندانه نیست. در اتخاذ سیاستها باید برای احتمال نادرستی ارزیابی ها، راه گریزی پیش بینی کرد، تا اگر برخلاف انتظار و احتمال خوش بینانه این جریان، آمریکا تسلیم نشد و کوتاه نیامد گزینه های دیگری برای ایران وجود داشته باشد در غیر اینصورت، بر سر ایران چه خواهد آمد؟ در تقابلهای نظامی - سیاسی بین المللی از این راه کار، که به آن «حرکت تالبه» **Brinksmanship** - می گویند استفاده می شود. در دوران جنگ سرد هم آمریکا و هم شوروی، در بحران کوبا و برلن و چین و آمریکا نیز در بحران تایوان از این سیاست استفاده کردند. اما در آن تقابل ها، اولاً- دو ابرقدرت با تجهیزات و امکانات نظامی - جنگی کم و بیش یکسان برابر هم قرار گرفته بودند، ثانیاً- خطر جنگ هسته ای میان ابرقدرت ها و پیامدهای جهانی آن، از عوامل بازدارنده و محدود کننده مهم در آن تقابلهای بود. ثالثاً - جنگ سرد و استمرار تقابل ها، یک صلح مسلح را به شوروی سابق تحمیل کرد که در نهایت به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق منجر گردید.

۱۰- خرد جمعی ایرانی می گوید علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. برای ایران به مراتب بهتر آن بود که پاسخ پیشنهادات ۵+۱ را با نظر مساعد و ارائه پیشنهادات مناسب در زمان مناسب می داد و مانع تصویب قطعنامه قبلی و این قطعنامه می گردید. زیرا بنا به دلایلی که اجمالاً اشاره شده، امکان کسب امتیاز در مذاکره با گروه ۵+۱ برای ایران به مراتب بیشتر بود تا با شورای امنیت و بعد از تصویب قطعنامه. اما اکنون به نظر می رسد ایران به جهت روانشناسی سیاسی نتواند به راحتی به مفاد این قطعنامه تن در دهد. از طرف دیگر رد قطعنامه ۱۷۳۷ توسط ایران، احتمال تصویب اقدامات بعدی و مجازات ها در چارچوب بند ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد را بالا خواهد برد.



حق بودرییس جمهور صدای اعتراض دانشجویان را می شنید نه اینکه آن ها را مسخره می کرد

تهران- خبرگزاری کار ایران ۱۶/۱۰/۸۵

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: آنچه در دانشگاه امیرکبیر اتفاق افتاد، نتیجه مجموعه

رویدادهایی است که طی یک سال گذشته در این دانشگاه و سایر دانشگاه های کشور رخ داده است.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار "ایلنا"، اظهار داشت: متأسفانه در یک سال گذشته استقلال دانشگاه ها از بین رفته است و کسانی به عنوان رییس بر دانشگاه ها تحمیل شده اند که تجربه و سابقه دانشگاهی نداشته اند و استادان دگراندیش که به دلیل تجربه و دانش، اعتباری بین دانشجویان داشته اند، از کار برکنار شده اند و بیش از هر زمانی به فعالیت های دانشجویی فشار وارد شده است. وی افزود: لیست قابل توجهی می توان از انجمن های اسلامی که منحل شده اند، دانشجویانی که به دلایل واهی از تحصیل محروم شده اند، تحت پیگرد قانونی قرار گرفته اند و به زندان افتاده اند و نشریات دانشجویی که تعطیل شده اند، ارایه کرد اما متأسفانه به رغم این فشارها هیچ مقامی خود را پاسخگویی دانشجویان نمی داند.

یزدی با بیان اینکه تاکنون هیچ مقامی به طور رسمی اعلام نکرده است که دانشجویان سه ستاره به چه دلیل اخراج شده و از تحصیل محروم شده اند، گفت: محرومیت از تحصیل یک مجازات است، طبق قانون اساسی هیچ شهروندی را نمی توان بدون تشکیل دادگاه قانونی به مجازاتی محکوم کرد، با توجه به مشکلاتی که دانشجویان برای ورود به دانشگاه ها دارند و هزینه های مالی که باید بپردازند، معلوم نیست با چه مجوز قانونی از تحصیل محروم شده اند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: نه تنها مسوولان خود را پاسخگویی محرومیت های دانشجویان نمی دانند بلکه آن را انکار می کنند.

دانشجویان نمی توانند با وزیر ملاقات کنند و هیچ مقامی به صدای آنها گوش نمی دهد، در چنین شرایطی

چه راه حلی در برابر دانشجویان قرار دارد؟

یزدی با اشاره به این آیه قرآن مجید که می‌فرماید «خداوند دوست ندارد کسی در گفتارش لفظ زشتی به کار ببرد و صدای خود را بالا ببرد، مگر آنکه ظلمی به او شده باشد»، گفت: برخی از فعالان سیاسی به رفتار دانشجویان در دانشگاه امیرکبیر ایراد گرفتند اما بر اساس این آیه قرآن وقتی در کشور ما هیچ مقامی خود را پاسخگویی دانشجویان نمی‌داند، چه راهی برای آنها باقی می‌ماند که صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند؟

وی افزود: حق آن بود احمدی‌نژاد که به هر دلیلی امروز رییس‌جمهور ایران شده است، خود را مدافع همه ایرانیان بداند؛ چه موافقانش و چه مخالفانش.

یزدی تصریح کرد: کسانی که به دانشجویان ایراد می‌گیرند، باید به مسوولان به خاطر رفتارشان با دانشجویان ایراد بگیرند. بهتر بود رییس‌جمهور بگوید که به دانشگاه آمده است تا مستقیم انتقادات و شکایات دانشجویان را بشنود، نه آنکه افرادی را به دانشگاه بیاورند تا اجازه ندهند صدای اعتراض دانشجویان به رییس‌جمهور برسد.

وی گفت: کسی که خود را استاد دانشگاه می‌داند و امروز رییس‌جمهور شده است، اولی است که با خونسردی و متانت صدای دانشجویان را بشنود و به اعتراضشان توجه کند نه اینکه کسانی که به دانشگاه بیایند و با دانشجویان درگیر و این پیام را برسانند که با برخورد به صدای دانشجویان جواب داده می‌شود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با بیان اینکه در حکومت عدل علی(ع) باید از شیوه علی(ع) تبعیت کرد، گفت: ما می‌توانیم در نامه به کشورهای دیگر آنها را به عدل اسلام فرا بخوانیم اما قرآن می‌فرماید آیا شما مردم را به نیکی دعوت می‌کنید اما رفتارهای خود را فراموش می‌کنید، مسوولان باید بدانند دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست.

برنامه اتمی و خطای سیاسی دولتمردان ایران

جمشید فاروقی ، صدای آلمان ۸۵/۱۰/۱۶

تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت آشکارا نشان داد که محاسبات سیاسی دولتمردان ایران خطا بوده است. سفر لاریجانی به چین و تلاشهای دیپلماتیک اخیر جمهوری اسلامی که به منظور ایجاد شکاف در بین صاحبان حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل صورت می‌گیرد، نیز بر بستر چنین محاسباتی دنبال می‌شود.

دوچهارم: آقای یزدی، علی‌رغم اینکه از اولتیماتوم تعیین‌شده در قطعنامه‌ی ۱۷۳۷ مدت چندانی باقی نمانده و علی‌رغم اظهارات برخی از مقامات جمهوری اسلامی، از جمله سخنان اخیر حسین موسویان عضو مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت مبنی بر پذیرش احتمالی تعلیق، به نظر نمی‌آید که جناح تندرو از جمله خود شخص احمدی‌نژاد حاضر به تجدید نظر در سیاست اتمی کشور بشود. در صورت عدم چرخش در سیاست اتمی ایران، ارزیابی شما از اقدامات آتی آمریکا و غرب چیست؟

ابراهیم یزدی: همانطور که شما اشاره کردید، در ایران میان مسئولان و تصمیم‌گیرندگان اختلاف نظر وجود دارد. آن دسته از مسئولانی که در ماجرا بوده‌اند، سالها در جریان مذاکرات یا فعالیت‌ها بوده‌اند، آنها مصرند به اینکه نباید اجازه داد و نباید کار را به جایی رساند که قطعنامه‌ها تجدید و تشدید بشوند. اما اینکه شورای امنیت گام بعدی‌اش چه خواهد بود، سیاست کلان آمریکا در مقابله با ایران این است که اجماع جهانی را در مورد فعالیت‌های خودش علیه ایران داشته باشد. برخلاف افغانستان یا عراق که دولت آمریکا کم و بیش راسا اقدام به عمل کرد، در مورد ایران سیاست این است که حداقل امکان اتفاق نظر جهانی را داشته باشد. طبیعی‌ست برای اینکه موافقت روسیه و چین را داشته باشد، لحن قطعنامه در مراحل اولیه خیلی تند نباشد که همینطور هم بوده. اما آرام آرام آمریکا با سیاست خودش از یکطرف و دولت ایران هم با سیاست خودش، یعنی عدم قبول شرایطی را که آژانس قرار داده است و نپذیرفتن بسته پیشنهادی گروه ۵ با ضافه یک در واقع راه را باز گذاشت برای اینکه آمریکا بتواند اولین گام محکم‌اش را بردارد. بطوری که امروز در سطح جهانی اتفاق نظر وجود دارد که ایران می‌بایستی غنی‌سازی را متوقف کند. این چیزی‌ست که هم چین و هم روسیه به آن رای مثبت داده‌اند. این قطعنامه ۱۷۳۷ به اتفاق آرا تصویب شده است.

دوچهارم: آقای دکتر یزدی در همین رابطه، الان آقای دکتر لاریجانی مثلا در چین است. شما فکر می‌کنید تلاشهایی که جمهوری اسلامی ظرف چند هفته آتی در برابر خودش قرار می‌دهد چه تاثیراتی داشته باشد؟ آیا می‌تواند شکافی بیندازد میان همین گروه ۵ با ضافه یک؟

ابراهیم یزدی: ببینید، قبل از آنکه ما مفاد یا اجزای یک مذاکره دیپلماتیک را مورد بحث قرار بدهیم، می‌بایستی شرایط کنونی جهانی را بررسی کرده و یک درک واقع‌بینانه از مناسبات کنونی جهان داشته باشیم. در شرایط کنونی جهان نه روسیه و نه چین در وضعیتی نیستند که اگر میان ایران و آمریکا یک درگیری جدی اتفاق بیفتد آنها جانب ایران را بگیرند. اگر به حجم مبادلات اقتصادی چین با آمریکا توجه بفرمایید، و آن را با حجم مبادلات اقتصادی ایران و حداقل امتیازاتی که ایران داده و یا ممکن است در آینده بدهد مقایسه کنید، (حجم معاملات با ایران) اصلا مبلغ یا چیز قابل توجهی نخواهد بود. بنابراین یک اشتباه بسیار اساسی‌ست که برخی از تصمیم‌گیرندگان ایران مرتکب شده و می‌شوند که تصور می‌کنند می‌توانند چین و روسیه را از همگامی و همسویی با آمریکا و سایر کشورهای غربی بازدارند. به نظر می‌رسد که اگر ایران شرایط را نپذیرد، گام بعدی بر طبق فصولی که در همینجا آمده، فصل ۴۱، گام‌های بسیار تندتری علیه ایران برداشته خواهد شد.

دوچهارم: آقای دکتر یزدی، نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان یک موضوع کاملاً روشنی ست. آیا فکر می‌کنید ممکن است ایران با استفاده از این نفوذ بعنوان یک ابزار سیاسی بتواند آمریکا و غرب را وادار به نرمش و یا تا حدودی مصالحه در قبال برنامه‌ی هسته‌ای خودش بکند؟

ابراهیم یزدی: من تصور نمی‌کنم. در مورد عراق یک شمشیر دولبه است، برای اینکه تشنج و شورشگری در عراق با توجه به مرز طولانی مشترکی که ما با عراق داریم، مسئله‌ی کردستان و مسایل دیگر، معلوم نیست به نفع ایران باشد. بنابراین ایران نمی‌تواند در مورد عراق سیاستی را اتخاذ کند که در نتیجه‌ی آن سیاست آمریکایی‌ها زیان ببینند به آن حد که مجبور بشوند با ایران کنار بیایند. چنین چیزی به نظر نمی‌رسد. تجزیه عراق به سه کشور جداگانه به نفع کشورهای منطقه از جمله ایران و ترکیه نیست. بنابراین به نظر نمی‌رسد ایران در مورد عراق واجد یک چنین ویژگی‌هایی باشد.

سخنان آیت الله العظمی منتظری و دکتر ابراهیم یزدی

به مناسبت سالروز درگذشت مهندس بازرگان - ۸۵/۱۰/۳۰



در سالگرد درگذشت آقای مهندس مهدی بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران و نخست وزیر دولت موقت ، اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی و علاقه‌مندان مرحوم بازرگان از شهرهای مختلف پس از شرکت در مراسمی که در قم بر سر مزار آن مرحوم تشکیل شده بود با حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دیدار و گفتگو کردند؛ مشروح این دیدار که با بیانات معظمله آغاز شد بدین شرح است:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

(و لنبلونکم بشی من الخوف والجوع و نقص من الاموال والانسف و الثمرات و بشر الصابرين ، الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون ، اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون .)

در آغاز، سالروز درگذشت مرحوم مهندس بازرگان را به شما برادران و خواهران و همه علاقه‌مندان تسلیت می‌گویم . درجاتش عالی است ، خداوند متعالی گرداند و به همه بازماندگان و علاقه‌مندان ایشان صبر و اجر عنایت کند. مرحوم مهندس بازرگان از افرادی بودند که واقعا الگویی دیگران بود و در برهه ای از زمان بسیاری از کسانی را که از دین بیگانه شده بودند به اسلام ، دین و معنویت جذب کرد. آن مرحوم نسبت به دین و معنویت ، مرد عمل بود. خاطره‌ای را در این خصوص قبلاً عرض کردم ؛ یک وقتی در حسینیه ارشاد آقای میناچی یک عده‌ای را دعوت کرده بود از جمله : شهید مطهری ، مرحوم شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و مرحوم بازرگان و بنده در آن جلسه بودیم . جلسه‌ای بود که مباحث مختلف تاریخی ، سیاسی و انتقادی مطرح می‌شد. ناگهان دیدیم مرحوم مهندس بازرگان در جلسه نیستند؛ بعد دیدیم رفته است گوشه‌ای سجاده‌اش را انداخته و چون وقت نماز بود داشت نماز اول وقت می‌خواند؛ مرحوم آقای مطهری گفتند: ما یک عده آخوند و روحانی اینجا نشسته‌ایم و مباحث بی‌فایده‌ای را مطرح می‌کنیم و مهندس رفته نمازش را اول وقت می‌خواند. - ان شاءالله من هم عرائضم را زودتر تمام می‌کنم آقایان هم به نمازشان می‌رسند - . خلاصه اینکه ایشان وجودش واقعاً برای تمام نسل‌ها به ویژه نسل جوان

جاذبه داشت. این گونه نیست که قدرت جذب افراد به دین و معنویت از آن روحانیون تنها باشد. ایشان مردی بود که در عین حالی که دانشگاهی، درس خوانده و سیاسی بود و متخصص در این امور بود با این حال به جهات دینی بسیار اهمیت می‌داد.

توصیه می‌کنم هم به خودم و هم به شما برادران و خواهران که دنیا خوب یا بد می‌گذرد. مولی امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: (ما اصف من دار اولها عناء و آخرها فناء) "من چگونه توصیف کنم دنیایی را که اولش سختی و پایانش فناست" همه ما رفتنی هستیم پس باید برای آن عالم فعالیت و کار کرد. امیرالمومنین (ع) هنگامی که فرمانده کل قوای مسلمین بودند در ذی قار - ظاهراً منطقه‌ای بوده نزدیک همین العماره کنونی در عراق - نشسته بودند کفششان را وصله می‌کردند. حضرت به ابن عباس - که ظاهراً اعتراض داشت - فرمودند: "این کفش من چقدر می‌ارزد؟" گفت: قیمت ندارد، و به نقلی گفت: "کسره درهم!" يك درهم شکسته! بنا بر آنچه در نهج البلاغه (خطبه ۳۳) آمده حضرت فرمودند: (والله ليهي احب الي من امرتكم الا ان اقيم حقا او ادفع باطلا) "به خدا قسم این کفش پاره محبوب‌تر است نزد من از حکومت بر شما مگر این که حقی را بپا دارم یا جلوی باطلی را بگیرم" برای این که کفش رفع حاجت آدم را می‌کند اما حکومت جز مسئولیت هیچ چیز دیگری نیست و آدم عاقل حتی المقدور سراغ مسئولیت نمی‌رود مگر این که از باب ضرورت به عهده‌اش بیفتد که آن وقت وظیفه است؛ لذا فرمودند: "مگر اینکه حقی را به پا دارم یا باطلی را برطرف و دفع کنم" حکومتی که انسان نتواند کاری برای اسلام و جامعه انجام بدهد جز وبال و گرفتاری نیست. آقایان به اندازه قدرت و توانتان در مسائل باید تذکر بدهید. که ان شاء الله تذکر برای مومنین مفید است. برخی مسئولین خیال می‌کنند باید مردم خفه شده و هیچ نگویند؛ در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه مولی امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: (فلا تكفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فاني لست في نفسي بفوق أن أخطيء الا ان يكفي الله). علی (ع) با این که ما ایشان را معصوم می‌دانیم می‌فرماید: "شما خودتان را باز ندارید از گفتار حق و مشورت عادلانه، من ذاتاً فوق خطا نیستم؛" سپس می‌فرمایند: "مگر این که خدا مرا کفایت کند". این دستور حضرت است که از گفتار حق و مشورت عادلانه دست برندارید و باید مسائل گفته شود الحمدلله آقایان به اوضاع و امور توجه دارند و لازم است به اندازه قدرت و توانتان اشکالات را بگویید. در حال حاضر دو موضوع خیلی به نظر من در کشور ما مهم است:

نکته اول این که؛ بالاخره آمریکا - گرچه ما می‌گوییم مرگ بر آمریکا - ولی اینها قدرتی هستند، امکانات هم دستشان هست من نمی‌خواهم بگویم سیاست آنها درست است، با اینکه رفتاری که آنها دارند در آینده به ضرر خودشان است چنانچه آمریکا در ویتنام شکست خورد در عراق با این که میلیارها دلار خرج کرد شکست خورد و به اهداف خود نرسید - و باید از عراق خارج شده و حکومت را به دست خود عراقی‌ها بدهند - اما دست بردار نیستند؛ با این اوصاف انسان باید با دشمن عادلانه برخورد کند و به گونه‌ای نباشد که آنها را تحریک کنیم، اینها باعث می‌شود مشکلاتی برای کشور ما

پدید آید باید با گفتگو مسایل را حل کرد. من یادم هست در جنگ ویتنام آمریکایی‌ها با ویت کنگ‌ها که جنگ داشتند در ویتنام جنگ ادامه داشت اما در پاریس با هم جلسه داشتند و مذاکرات برقرار بود. تندرویها به ضرر مردم و کشور است و بایستی این مسأله جوری باشد که دشمنان ما تحریک نشوند.

وزیر خارجه آمریکا به منطقه آمده و کشورهای عربی را دارند علیه ما به ناحق بسیج می‌کنند. ما با این ناحق باید جوری برخورد کنیم که دودش در چشم ملت نرود. البته اینکه چه کار باید کرد؟ عقلای قوم و اهل خبره و بصیرت می‌دانند که باید چگونه با ظرافت برخورد کرد و مسائل و مشکلات را حل کرد و از شعارهای تند و تحریک‌آمیز پرهیز نمود تا هزینه کمتری را مردم متحمل شوند.

نکته دوم؛ آنچه خیلی ما لمس می‌کنیم، و به ما مراجعه می‌کنند، مردم همه می‌نالند و از رسانه‌ها هم معلوم می‌شود؛ مسأله فشار اقتصادی و گرانی سرسام آور است. در این باره آیا نباید مسئولین تلاش کنند؟! بعضی کشورها نفت و گاز ندارند با این حال کشورشان را از نظر اقتصادی اداره می‌کنند و روی پایشان ایستاده‌اند اما ما با این که این همه نفت و گاز و منابع دیگر داریم خرجهای بی‌هوده انجام می‌دهیم و به فکر دیگر کشورها هستیم ولی به فکر گرفتاری مردم خودمان نیستیم و متأسفانه روز به روز مایحتاج عمومی گران و گران‌تر می‌شود. آقایان برای حل معضلات اقتصادی تصمیمات مقطعی انجام می‌دهند مثلاً می‌گویند به حقوق کارمندان فلان مقدار اضافه کرده‌ایم! برخی از مسئولان علی‌رغم گرانی‌ها و فشارها می‌گویند: بیش از ۱۳٪ تورم نداریم در صورتی که انسان وقتی که بررسی و سؤال می‌کند می‌بیند در برخی مانند مسکن و... بیش از ۵۰٪ قیمت‌ها بالا رفته است؛ این که بیاییم تحلیل کرده، مصاحبه کنیم و بگوییم: "تورم از ۱۳٪ بیشتر نیست و گرانی نداریم و وضع‌مان الحمدلله خوب است" با این تحلیل‌ها و شعارها که مشکلات و معضلات اقتصادی برطرف نمی‌شود! در هر صورت بایستی که دولت و مسئولین از خرجهای بی‌هوده از مسافرت‌هایی که هیچ فایده‌ای برای مردم و کشور ندارد جلوگیری کنند. واقعاً این نفت و گاز مالکش همه مردم هستند، مردم فقط یک عده خاص نیستند که برخی حقوق و امکانات کلان داشته باشند و یک کارمند، یک معلم و یک کارگر با حقوق خیلی کم و بخور و نمیر بخواد زندگی کند. مردم ما با این که به این وضعیت اعتراض نمی‌کنند و ساکت‌اند، اما می‌فهمند و خوب هم می‌فهمند. بایستی برای مردم کاری کرد! و شما آقایان، برادران و خواهران و همه اقشار هم به اندازه قدرتان، به اندازه توانتان، دوستانه به آنهایی که دست اندرکارند تذکر بدهید. مردم دولت را انتخاب کرده‌اند نه برای شعار دادن! بلکه شعار مقدمه کار است و ما خیال می‌کنیم با شعار دادن کشور اداره می‌شود. هر روز تکرار می‌کنیم که: فلان چیز حق مسلم ماست. خیلی خوب! حقتان است؛ اما حق را باید به گونه‌ای گرفت که مشکلات پدید نیاید و بهانه به دست دیگران نداد و مگر حق مسلم ما فقط همین است که آقایان می‌گویند و ما حق و حقوق دیگری نداریم!؟

برادران و خواهران که تشریف دارید از علاقه‌مندان به مرحوم مهندس بازرگان هستید، ایشان از آن گروه آدم‌هایی بود که ساکت نبود و برای همین در زمان شاه یادتان هست به چه تبعیدها و زندانها - مثل زندان برازجان و جاهای دیگر گرفتار می‌شد - با این حال ایشان وظایف خود نسبت به جامعه را انجام می‌داد. انسان وظیفه دارد حقایق را بگوید و صبر هم داشته باشد. خداوند در سوره "عصر" می‌فرماید: (بسم الله الرحمن الرحيم، والعصر ان الانسان لفي خسر) (قسم به عصر و زمانه همانا انسانها در زیانند) (الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات) (مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند) اگر ما صالحات را انجام دادیم کافی است؟ نه (و تواسوا بالحق و تواسوا بالصبر) "تواسوا" باب تفاعل است یعنی: به یکدیگر سفارش کنید به اینکه پشتیبان حق باشید و حق را بگویید. طبیعی است که گفتن حق دنبالش زندان اوین و جاهای دیگر در پی دارد لذا می‌فرماید: (و تواسوا بالصبر) صابر و بردبار باشید

در مشکلات . در این سوره به عصر و زمانه قسم می‌خورد. این قسم به "عصر" به نظر می‌آید قسم به تاریخ باشد همیشه خدا قسم‌هایی که دارد با مطالبی که دنبالش می‌آید تناسب دارد. قسم به عصر و زمانه یعنی : به تاریخ که پر است از حوادث سخت و ناگوار که انسان‌ها در ضرر و زیانند مگر کسانی که ایمان کامل دارند و کارهای نیک را انجام می‌دهند و در مقابل جامعه هم مسئولیت دارند.

خدایا ما را وادار به آنچه رضای تو در آن است . بازدار از آنچه سخط تو در آن است . خدایا ملتمسین دعا، ملتسمات دعا، حاجت روا فرما. خدایا رفتگان خاک و مرحوم مهندس بازرگان و سایر بزرگانی که به اسلام و دین خدمت کردند در جاتشان را عالی کن و با محمد(ص) و آل محمد(ع) محشورشان فرما. خدایا بحق محمد و آل محمد تعجیل در فرج امام زمان (عج) بفرما. عاقبت همه ما را ختم به خیر بفرما. خدایا به این برادران و خواهرانی که زحمت کشیدند از تهران و جاهای دیگر جمع شدند و آمدند، اجر عنایت فرما. من در پایان از همه برادران و خواهران عذرخواهی می‌کنم ، وقت نماز و وقت نهار است و قاعده‌اش هم بود از بیانات آقایان استفاده کنیم . حالا اگر آقای دکتر یزدی مطلبی دارند بفرمایند. ان شاء الله همگی موفق و موید باشید.

سخنان آقای دکتر یزدی

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

من از طرف خودم و از طرف اعضاء شوراي مركزي نهضت آزادي ايران و ديگر اعضاء و علاقه‌مندان نهضت از شهرستانهاي مختلف ايران از اصفهان، زنجان، قزوین، نائین، کاشان، تبریز، میاندوآب، قم و شهرهاي مختلف که اینجا آمده‌اند؛ از فرمایشات جنابعالی تشکر می‌کنم و از رهنمودهایی که دادید. ما وظیفه خودمان می‌دانیم که هر بار که بر سر مزار مرحوم مهندس بازرگان گردهم می‌آییم تا پیمانهایمان را تجدید بکنیم و از روح بزرگ آن مرحوم مدد بگیریم ، خدمت حضرتعالی هم برسیم . شما مجسمه استقامت و مقاومت هم در دوران استبداد ستم شاهی بودید و هم در این دورانی که به نام حکومت اسلامی کارهایی شده است و می‌شود که حقاً درست نیست که اینها به نام اسلام انجام شود .

خوشبختانه نهضت آزادي ايران با پيروي از آن سنت‌هاي نيکويي که بزرگان به جا گذاشته‌اند و جنابعالی هم اشاره‌اي فرمودید، دست از مقاومت و ايستادگي خودش برنداشت و نمی‌دارد بهرغم این که فشارها علیه نهضت همچنان ادامه دارد؛ بعضاً از تشکیل جلسات ما خودداری می‌کنند و دوستان ما را در تهران و شهرستانها مرتباً وزارت اطلاعات می‌برد و می‌آورد. هر کس هم که در جلسات شرکت کند مورد ایذاء و اذیت قرار می‌گیرد، پرونده محاکمات نهضت آزادي دوستان و اعضاء همچنان مفتوح است ، وثیقه‌هاي سنگيني که از دوستان ما گرفته‌اند بهرغم گذشت زمان همچنان آزاد نمی‌کنند. کسانی هستند که پس از محاکمه هنوز وثیقه دارند. به عنوان مثال در خراسان یکی از علاقه‌مندان شش ماه زندان موقت بود اما دادگاه فقط او را به چهار ماه زندان محکوم کرده - دو ماه هم طلب دارد - اما سندهاي وثیقه او را آزاد نمی‌کنند. دائماً دوستان ما را اذیت می‌کنند. جلسات را بعضاً می‌آیند به هم می‌زنند اما به فضل الهي و با

استمداد از ارواح بزرگان ; دوستان نهضت آزادي ايران همچنان محکم ايستاده‌اند. پيرامون آن مسائلي که حضرتعلي اشاره کرديد چون مسأله گراني و مسأله بحران انرژی هسته‌اي و سياستهايي که در زمينه‌هاي بين‌المللي به کار برده مي‌شود و دائماً دشمن تراشي مي‌کنند در تمام اين موارد نهضت آزادي مواضع خود را بيان کرده است و مي‌کند و از اين فشارها هم نهراسيده است و نمي‌هراسد. تا زماني که نفس داريم و اين قلبهايمان مي‌تپد ما احساس مي‌کنيم که وظيفه داريم حق مردم را بيان کنيم با هر زباني که باشد البته با زبان ادب ، احترام و قانون و نه فراتر از قانون و نه چيزي کمتر از قانون گفته ايم و مي‌گوئيم . برخي از مطالبی که در اين ماههاي اخير يا در اين روزهاي اخير پيرامون مسائل مبرمي که فرموديد وجود دارد، نهضت مطالبی نوشته است که بنده نسخي را آورده‌ام که خدمتتان تقديم کنم ، علاوه بر اين مجموعه اسناد نهضت آزادي ايران در طول چهل و پنج سال گذشته به صورت لوح فشرده تکميل شده خدمتتان تقديم مي‌کنيم . مجدداً از فرمايشات و از رهنمودهاي‌تان صميمانه تشکر مي‌کنيم.

اميدواريم همچنان دعاي خير شما بدرقه راه پويندگان و جويندگان راه حقيقت و مبارزين نهضت آزادي باشد؛ تا زماني که آزادي براي ملت ما تحقق پيدا نکرده است جنبش براي آزادي ادامه دارد، نهضت ادامه دارد و اميدوار هستيم که خداوند هم کمک کند "من حيث لا يحتسب" که بر توفيقات اين مجموعه افزوده بشود. مهمترين مسأله اين است که ما به مردم بگوئيم نبايد نااميد شويد بايد اميدوار بود و به دليل اين که بعضي از کارها صورت مي‌گيرد ما نبايد منفعل بشويم و صحنه را خالي بکنيم . خوشبختيم و به درگاه ايزد منان دعا مي‌کنيم که خداوند اين توفيق را به اين جمع ما داده است که به رغم همه ناملايمات همچنان در صحنه حضور داشته باشيم . والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته .

خودشيفتگي، عوارض و درمان

زمستان ۱۳۸۵

أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ
عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَتَمَنُّ
يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (جاثيه - ۲۳)

پس آيا ديدي آن كس را كه هواي (نفس) خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را از روي علم (به اين كه پذيراي هدايت نبود) گمراه ساخته و بر گوش و دلش مهر زده و بر ديده اش پرده نهاده است؟ آيا پس از خدا، چه كسي او را هدايت خواهد كرد؟ آيا متذکر نمی شويد.

۱- **خودشیفتگی يك بیماری یا عارضه روانی - ذهنی** در بسیاری از آدمیان است. همه آدمها، صرف نظر از رنگ، نژاد، دین، ملیت و جنسیت، به درجات متفاوت، کم یا زیاد شیفته و مجذوب خود هستند.

این ویژگی رفتاری در قرآن کریم در قالب، خداگونه کردن نفس آمده است و در جای جای قرآن به این پدیده انسانی پرداخته است و آن را ریشه بسیاری از انحراف ها و ظلم ها و رویدادهای فاجعه آمیز بشری می داند.

علاوه بر **سوره جاثیه (آیه ۲۳)**، که در ابتدای مطلب آمده، در **سوره فرقان آیه ۴۳** نیز آمده است که: **أَرَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا** : آیا آن کس را که هوای نفس اش را به خدایی گرفته بود دیدی، آیا تو ضامن او هستی!

در **سوره قصص - آیه ۵۰**، نیز همین معنا بیان شده است: **وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى، مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** - و کیست گمراه تر از آن که به غیر از هدایت خدا، از هوای نفس خود پیروی کند. بی تردید خدا مرم ستمگر را هدایت نمی کند.

۲- **در هر سه آیه ذکر شده - موضوع اصلی کسی است که خود را، یعنی تمایلات، آرزوها، آرا و افکارش را محور اصلی انگیزه های زندگی، هم سطح خداوند، قرار داده است.** علاوه بر این در این سه آیه، ویژگی های رفتاری این افراد بر شمرده شده است.

۲-۱- گمراه ترین افراد هستند.

۲-۲- از مصادیق ظلم و ظالم هستند.

۲-۳- **هیچکس، حتی پیامبر خدا هم، نمی تواند کاری برای رهایی آنها از اسارت در سلول انفرادی هوای نفسشان، انجام دهد و خداوند هم آنها را هدایت نمی کند.**

زیرا خداوند می داند که آنها، زمینه برای پذیرش هدایت را ندارند.

۲-۴- ابزارهای **درك** و فهم آنان، گوش و چشم و قلب، **بکلی فلج شده است.** در گفتمان قرآنی، گوش ابزار استفاده از تجارب سایرین است. وقتی این گوش بسته شده باشد، یعنی فرد یا محور قرار دادن خود، حاضر به شنیدن تجارب دیگران نباشد و چشم اش را پرده بپوشاند، یعنی حاضر به دیدن واقعیت ها نباشد. **مراکز درك** و استنباط و فهم قضایای بیرونی یا قلب او فلج خواهند بود.

در قرآن کریم يك رابطه ویژه ای میان فواد، قلب و صدر وجود دارد. جایگاه‌های درك و فهم و همچنین، اراده فرد - خواستن یا نخواستن، در این سه ارگان قرار دارند. اما اینکه این سه ارگان در کجای بدن انسان قرار دارند، بحث متفاوتی است و ورود به آن در این بررسی مورد نظر نیست.

اهمیت این بحث و بررسی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که تاریخ بشر سرشار است از شخصیت‌های برجسته‌ای که بر مسیر تاریخ و حیات میلیون‌ها انسان اثر گذاشته‌اند، هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی. پیامبران نمونه‌ها و مصادیق و الگوهای خیر و خوبی و صلح و دوستی برای بشریت هستند. از میان دانشمندان رشته‌های مختلف نیز کسانی بوده‌اند و هستند که محصول کارشان خوبی و راحتی برای تمامی انسانها، بوده است. نظیر مخترعین و مکتشفین و غیره.

اما تاریخ شخصیت‌های مخرب نیز فراوان داشته است: فرعون، نمرود، اسکندر، نرون، ضحاک، هیتلر و استالین، موسولینی، آتیلا و ... در همین اواخر صدام حسین.

تمامی این شخصیت‌های مخرب و ویرانگر تاریخ يك ویژگی مشترک داشته‌اند و آن خودشیفتگی است و این که خود را خدای مورد پرستش و بندگی اطاعت از آن، قرار داده‌اند.

۴- خدا انگاری هوای نفس یا خود خدا انگاری - Theomorphism، یعنی فرد نفس و شخص خود و آراء و عقاید و تمایلات خود را محور اصلی انگیزه خود در تمامی اعمالش قرار بدهد. به عبارت دیگر اگر چه نیاز به خدا از درون هر انسانی سرچشمه می‌گیرد، اما فرد خودشیفته، نفس خود یا خویشتن را به جای خدا می‌گیرد و پرستش «خود» را جایگزین پرستش خدا می‌سازد این ویژگی رفتاری را می‌توان معادل ایگوتیزم (Egotism)، ایگوایزم (Egoism) یا ایگوسانتریسم (Egocentrism) در روانشناسی دانست. همه این ویژگی‌ها را می‌توان "خودخواهی و خودپسندی" تعریف کرد. در روانشناسی این نوع افراد را "خودشیفته یا نارسیت" می‌نامند.

خودشیفتگی یا نارسیت narcissism ابترتوسط فروید مطرح و سپس سایر روان‌پزشکان به آن پرداختند و توسعه دادند.

نارسیت از واژه یونانی نارسیسوس، یکی از داستان‌های اساطیری یونان قدیم، گرفته شده است. **سفیسیوس cephissus** "پسر خدای رود خانه" زیبایی خیره‌کننده‌ای داشت. مادرش به او توصیه کرده بود که اگر می‌خواهد عمر ط.لانی داشته باشد، هرگز به چهره و اندام خود نگاه نکند. از طرف دیگر وی عشق یک پری کوهستانی به نام **نمیس** nemesis را رد می‌کند و به نفرین او، عاشق انعکاس تصویر خود در آب می‌شود. او هر روز به آب نگاه می‌کرد و بدون آنکه بداند، تصویری را که در آب می‌بیند خود اوست، به آن عاشق شده بود. در فرصتی به تصویر خود در آب چشمه آنقدر نزدیک می‌شود که در آب می‌افتد غرق می‌شود می‌گویند در محل دفن او **گل نرگس** سبز شد. شاید گل نرگس راهم، چون سرش پایین است و به تصویرش در آب می‌نگرد، **نرگس** خوانده‌اند. شاید بر اساس همین داستان اسطوره‌ای است که در ادبیات یونان قدیم، نگاه به تصویر خود در آب مکروه و یا حرام بوده

است. در ادبیات عرفانی این گونه خویشتن دوستی، بلا و فتنه تلقی می شود و چشم پسند خویشتن را از هر چشم بدی کشنده تر می دانند:

پر طاووست مبین و پای بین - تا که سوءالعین نگشاید کمین

شخص خود شیفته، عاشق، سرگشته و حیران و آشفته خویش است. و نواقص عیوب خود را اصلاً نمی بیند یا نا دیده می گیرد.

در روانشناسی و روانکاو به شخصی که شیفته خود باشد نارسیت می گویند. در گفتمان روانشناسی ایران «نارسیسم» خود شیفتگی، خودپسندی افراطی، خود دوستی جنون آمیز، ترجمه شده است.

ریشه واژه نرگس در فارسی از لغت یونانی ناکسیوس Narkissos است و نرجس معرف آن می باشد. اما در فارسی این معنای اسطوره ای نرگس از بین رفته و اسم گلی است، اما ظاهراً برخی از وجوه معنایی آن، حفظ شده است: نظیر «نرگس مشهود، نرگس بیمار (چشم خمار آلود)، نرگس مست». در این موارد به رابطه چشم و رفتار خود محورانه اشاره دارد. اما از جانب دیگر «نرگس مسکین، نرگس سرافکنده، نرگس بینا» رفتارهای متواضعانه را بیان می کند. (۲ و ۱)

۵- انواع خودشیفتگی:

خودشیفتگی می تواند فردی باشد یا جمعی

الف - خودشیفتگی فردی - آنچه روانشناسان به طور معمول مطرح می کنند خودشیفتگی فردی، یا **شخصیت خود شیفته (Narcissistic Personality)** می باشد. خودشیفتگی فردی درجاتی دارد، ممکن است خفیف و خوش خیم باشد یا شدید و بدخیم (یا روان نژندی خودشیفته Narcissistic Neurosis). یکی از انواع خودشیفتگی خوش خیم به نام «خودشیفتگی نخستین نوزاد» در نوزادان دیده می شود. خودشیفتگی یا خود مرکز بینی خصوصیت شخصیت کودک است. پیازه می گوید: **ساختمان تفکر کودک خود مرکز بینانه است... کودک از نظر فکری خود را مرکز جهان می بیند و همه چیز را با عینک خاص خویش می بیند و تنها به خود می اندیشد.**

نمونه ای از خودشیفتگی بدخیم در برخی از بیماران روانی به نام «خودشیفتگی شخص دیوانه» رایج می باشد.

خودشیفتگی مطلق یکی از مصادیق روان پریشی است، شخص با واقعیت های جهان بیرون بریده می شود بیمار خود را جانشین واقعیت ها می سازد؛ تماماً از خویشتن سرشار است و خودش «خدا» و «جهان» شده است. خودشیفتگی فردی ممکن است به پارانوئیا منجر گردد. پارانوئیا نوعی اختلال ذهنی است که با هذیان های منظم، که به صورت سیستمی در آمده اند و بر زندگی روزانه شخص اثر می گذارند، مشخص می شود.

این هذیان‌ها شامل هر چیزی است که در اطراف شخص وجود دارد. در اشخاص پارانوئیدی، به جزء این سیستم هذیانی، سایر شخصیت فرد دست‌نخورده باقی مانده است. به همین علت، در برخورد با اشخاص پارانوئیدی، معمولاً اطرافیان وی درباره سلامتی و بیماری اش دچار تردید و متزلزل می‌گردند. این افراد معمولاً بسیار باهوش و سریع‌الانتقال

نیز می‌باشند. برخی از روانکاران از نوع دیگری از خودشیفتگی فردی نیز نام برده‌اند که مرز سلامت و جنون است و معمولاً در کسانی که به قدرت فوق‌العاده می‌رسند بروز می‌کند. از نمونه‌های تاریخی آن می‌توان از **فراعنه مصر، استالین، هیتلر** را نام برد. به این

۱. فرهنگ دهخدا، ریشه واژه گل‌نرگس در زبان پهلوی را از واژه نرکیس (narkis) و نرسی سوس یونانی و لاتینی می‌داند. دهخدا نرگس را به معنای «چشم‌مешوق» نقل کرده است. که: «طناز و فتان و دنباله‌دار و شوخ و کرشمه‌طراز و عشوه‌ساز و جادو‌نشان و جادو و سرمه‌سای و پرفن و نیم خواب و بسیار خواب و پر خمار و خماری و خودکام و خونخوار و عاشق‌کش و مستانه و سست و بیمار و نیلوفری» همه از صفات اوست. سعدی می‌گوید: شب از نرگش قطره چندی چکید - سحر دیده بر کرد و دنیا ندید.

حافظ می‌گوید: «نرگش عربده جوی و لبش افسوس‌کنان - نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست. آیا شعرای ایران با توجه به معنای نرسی سیس معادل نرگس چنین اوصافی را برای «نرگس» ذکر کرده‌اند یا هر شخصیتی را که واجد این اوصاف بوده است مصداق نرگس دانسته‌اند.

۲. صاحب‌الزمانی، نرسیست را خودشیفته، خودپسند و عاشق‌خویشتن تعریف کرده است (روح بشر، به نقل از فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی)

نوعی خودشیفتگی «دیوانگی قدرت» نیز گفته می‌شود. آلبرت کامو در «کالیگولا Caligula» رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی خودشیفته دیوانه قدرت را به تصویر کشیده است. (۳)

اریک فروم در توضیح این نوع خودشیفتگی مردان به قدرت رسیده، می‌نویسد:

«همگی آنها از ویژگی‌های معین و مشابهی برخوردارند. به قدرت مطلق دست یافته‌اند، کلامشان معیار غایبی قضاوت، در همه چیز از جمله مرگ و زندگی است؛ ظاهراً توانایی آنها برای انجام آن چه می‌خواهند انتهای ندارد؛ خدایانی هستند که تنها بیماری و کهولت و مرگ محدودشان می‌کند. با تلاشی مذبحانه می‌کوشند با تفوق بر محدودیت وجود انسان، برای مسئله وجود انسان راه حلی بیابند. می‌کوشند چنین وانمود کنند که شهوت و قدرتشان را حدی نیست، از اینرو با زنان بی‌شمار همبستر می‌شوند، مردمان بیشمار را می‌کشند، در هر جا قصری می‌سازند، و «ماه را می‌خواهند» و «ناممکن را طالب‌اند». این نوع دیوانگی است، که در شخص مبتلا بیشتر و شدیدتر می‌شود. هر اندازه برای خدا شدن بیشتر بکوشد، بیشتر از نوع بشر دور می‌شود؛ این جدایی او را وحشت زده‌تر می‌سازد، همه

دشمن او مي شونډ و براي مقابله با وحشت حاصل از آن ناگريز است بر قدرت و بيرحمي و خودشيپتگي خویش بيفزايد. اگر تنها يك عامل وجود نمي داشت، اين ديوانگي قيصري جز جنون محض نمي بود: قيصر با قدرت خود، واقعييت را، در برابر تخيلات خود شيفته خویش، به زانو در آورده است. همه را واداشته است تا او را خدا دانند، يعني: قدرتمندترين و خردمندترين. پس جنون خود بزرگ بيني اش احساسي معقول به نظر مي رسد. از سوي ديگر، مردمان بسياري به او نفرت مي ورزند و مي كوشند تا او را براندازند و بشكند - پس سوء ظن هاي بيمارگونه او آنقدرها هم عادي از واقعييت نيست. در نتيجه، احساس نمي كند كه تماس با واقعييت را از دست نهاده است - پس، هر چند به وضعي ناپايدار و مشكوك، مي تواند از اندك سلامت عقلي برخوردار باشد.» (۴)

ب - خودشيپتگي گروهی - خود شيپتگي فردي مي تواند به خودشيپتگي گروهی تبديل شود. در خودشيپتگي فردي، تصوير متورم و باد کرده از «خویش»، به آنچه به «من» فر خود شيفته تعلق داشته باشد، به جمعي كه وي به آن تعلق دارد تعميم و تسري پيدا مي كند. نژاد، ملت، دين، حزب، قبیله فرد خودشيپته، جايگزين «من» و «خانواده من» وي مي شود. هنگامي كه اين جابجايي به يك گرايش غالب تبديل مي شود، قبول ان «عقلاني» مي گردد و خودشيپتگي فردي به خودشيپتگي جمعي بدل مي شود. اعضاي چنين جامعه اي خود را «تحسين برانگيزترين مردم عالم تصور مي كنند: «فقط ما» پاك و منزه هستيم و شايسته

ايم، ديگران همه احمق و نادان هستند». اعضاي اين جامعه، حتي هنگامي كه از نظر فرهنگي يا اقتصادي عقب مانده و محروم هم باشند، چون خورا به «گروه» برتر خواه ديني،

۳- واژه كاليگولا به معنای چكمه كوچك است و نامي است كه به قيصر روم به نام ژانوس **Gaius** (۱۲ تا ۴۱ ميلادي) داده شده است. وي به مدت چهار سال امپراطور بود و به خاطر خشونت و كشتارهاي دوران سلطنتش معروف گرديد. او ادعای الوهيت نمود و به خواهرانش علاقه عجيبی پيدا كرد، بخش عمده اي از اروپا را تحت فرمان خود درآورد، مصر و تركيه را اشغال نمود، در شهر بيت المقدس مجسمه خود را نصب كرد. در سال ۴۱ ميلادي به دست افرادش در فلسطین كشته شد. درروانشناسي كاليگولا معرف يك شخصيت خود شيپتگي مطلق و عصبانيت هاي جنون آوراست. آلبرت كامو با نوشتن نمايشنامه اي به اين نام كه در سال ۱۹۴۵ روي صحنه رفت، اين واژه را معروف ساخت. در اين نمايشنامه وقتي امپراطور ژانوس با مرگ خواهرش، كه به او عشق مي ورزيد روبرو مي شود دچار بحران رواني و روي و اندوه فراوان مي گردد و در نتيجه دست به قتل و خشونت هاي وسيع و گسترده اي مي زند و ادعای خدایي مي نمايد.

۴- فروم، اريش، دل آدمي، ترجمه گيتي خوشدل، نشر نو، ۱۳۶۲
حزبي، نژادي و ملي، چون «سفید و آريايي»، كاتوليك، مسيحي، يهودي، مسلمان، شيعه، سني و ولايتي وابسته مي دانند، مهم و از مهم ترين ها تصور مي كنند. ادامه خودشيپتگي گروهی، همچون

خودشیفتگی فردی، به بیگانه هراسی و انزوای گروهی (Group Solipsism) منجر می گردد. خودشیفتگی گروهی، نیز درجات و ابعاد دارد و می تواند خفیف و خوش خیم یا شدید و بدخیم باشد.

خودشیفتگی گروهی، نظیر خودشیفتگی فردی به قول اریک فروم، یکی از مهمترین سرچشمه های خشونت و پرخاشجویی انسان است. بخشی از خشونت های جمعی، مانند سایر گونه های پرخاشجویی از نوع دفاعی، واکنشی در برابر یورش به ارزشها و تعلقات حیاتی جامعه می باشند این نوع خود شیفتگی گروهی از نوع خوش خیم آن می باشد.

۶- عوارض خودشیفتگی:

۶-۱- استکبار یکی دیگر از عوارض بسیار رایج خودشیفتگی است.

واژه استکبار در قرآن به معنای خود را بزرگ پنداشتن است. استکبر یعنی تکبر ورزید، و خود را بزرگ پنداشت.

الکبر یعنی خود بزرگ بینی، این واژه معادل مگالومانیا **Megalomania** در روانشناسی است. (۵)

قرآن کریم در حالی که خود بزرگ بینی را به شدت مردود و ضد توسعه انسانی و مخرب می داند، ویژگی های دو نمونه از خودشیفتگان تاریخ را بر می شمارد: ابلیس و فرعون

در مورد ابلیس:

« و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابي و استکبر و كان من الکافرين (بقره ۳۴) : به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زدو برترتی جست و او از کافران بود. ابلیس چون منشاء پیدایش خود را از آتش می دانست و از «خود راضی» و «خود محور» بود، رفتار متکبرانه داشت حاضر نشد از امر خدا در سجده به آدم اطاعت کند.

اما فرعون به معنای آدم سرکش و یاغی، نام پادشاهان مصر می باشد. نام فرعون به عنوان نماد یک قدرت متورم در تاریخ، ۷۴ بار و داستان موسی، بیش از هر پیامبری، ۱۳۶ بار، در قرآن کریم آمده است این همه نشانه عنایت خداوند به جلب توجه انسان به پدیده فرعون و نقش مخرب منش فرعونی در جامعه بشری است.

خداوند فرعون را با ویژگیهای رفتارهایش معرفی می کند. نظیر:

«و استکبر هو و جنوده في الارض بغير الحق (قصص ۳۹) و او (فرعون) و لشگرهایش به ناحق در زمین سرکشی کردند.»

- «علو و برترتی جویی در روی زمین: ان فرعون لعال في الارض و انه لمن المسفین - یونس ۸۳ و همچنین قصص ۴»

- سرکشی و طغیان : انه طغي - طه ۲۴؛

- فسق: كانوا قوما فاسقين - نمل ۱۲؛

- خطاکار: كانوا خاطنين - قصص ۸؛

- خود بزرگ بینی: فاستکبروا في الارض - عنکبوت ۳۹ و بالاخره

- ادعای الوهیت: اناربکم الاعلی - نازعات ۲۴

این ویژگی ها تماماً شرح رفتارهای يك فرد خود شیفته ای است که به قدرت مطلق رسیده است. علاوه بر این فرعون با صفت «مصرف» نیز توصیف شده است. اسراف یعنی زیاده

۵-واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی - از دکتر جمیل صلیبا، ترجمه، کاظم برک ینسی و صادق سجادی، شرکت انتشار ۱۳۷۰

روی و از حد گذشتن و افراط کردن، این واژه در رابطه با رفتار برتری جویانه فرعون یا عال برای وی، به معنای گردنکشی، بکار رفته است. به عبارت دیگر فرعون، در استفاده از قدرتی که به دست آورده بود به راه افراط و گردنکشی افتاد و از موازین و مقررات کاربرد طبیعی قدرت خارج شد. این همان معنا یا مصداق «طاغی» است. طغیان یعنی تجاوز از حد، بیرون رفتن از مسیرها و محدوده های طبیعی. وقتی سطح آب در رودخانه از مسیر های طبیعی ایجاد شده بالاتر می رود و آبادی ها و مزارع را ویران می کند، می گویند رودخانه طغیان کرده است. یعنی جریان آب از تمام محدوده ها و مسیرهای طبیعی و جا افتاده حرکت رودخانه خارج شده است. يك حاکم و صاحب قدرت هم وقتی از بسترها و مقررات طبیعی و رفتار بهداشتی در مسند قدرت، خارج می شود هم اسرافکاری کرده است و هم طغیان. و هر دوی این واژه ها با واژه فسق به معنای بیرون رفتن از حدود حق و مسئولیت، بیراهه رفتن، گمراه شده یا خروج از حدود و زیر پا گذاشتن مرزها، نسبت نزدیکی دارند. فاسق آن کس را گویند که پیمان ها و تعهدات، چه فردی و چه عمومی و ملی (نظیر قانون اساسی) را شکسته و از حدود اختیارات و مسئولیت سر باز زده باشد.

تمامی این رفتارها پیامد روحیه خود بزرگ بینی یا استکبار است که ادامه و استمرار آن به ادعای خدایی می رسد.

یکی از ویژگیهای خودشیفتگی بدخیم، ستایش و رضایت مطلق از خود و اعمال خود می باشد. هر آن چه که به شخص خود شیفته متعلق باشد، زیبا، کامل و بی عیب و نقص است. قضاوت شخص خودشیفته نسبت به آنچه با او رابطه دارد و یا مال اوست متعصبانه و مطلق گرا است. خداوند در قرآن کریم این وضعیت ذهنی فرعون را به آرایش اعمال زشتش توصیف نموده است: «و کذَلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ» و همین باعث شد که وی از راه راست و صواب بازداشته شد «وَاَصْدَقُ السَّبِيلِ» (غافر ۳۷):

۲-۶- یکی دیگر از عوارض خودشیفتگی فردی که ممکن است به مرحله بدخیمی برسد، **دگرسان بینی خود** یا **Depersonalization** است. در این حالت فرد احساس واقعیت را از دست می دهد و نسبت به محیط اطرافش به کلی بیگانه می گردد. و خود و جهان پیرامونی خود را غیر واقعی می داند دگرسان بینی یکی از عوارض حالت خود خدا انگاری می باشد. دگرسان بینی حالتی است که در اشخاص اسکیزوفرنیک نیز دیده می شود.

۳-۶- **خود فراموشی** - در آیه دیگری از قرآن در مفهوم «فراموشی نفس آمده است: **وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ** (حشر ۱۹) و مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند، پس (موجب شد) نفس هایشان را فراموش کنند. ایشان نافرمانند.»

۴-۶- **خودتنهایی** - از پیامدهای خودشیفتگی وخیم هراس از دیگران یا ترس **ذئوفوبیایی (Xenophobic)** و **احساس تنهایی و انزوا** - خود تنهایی یا **(Solipsistic)** می باشد.

۵-۶- **تخلیلات خودشیفته** - اریک فروم بر این باور است که جنون فرد خودشیفته، بخصوص نشسته بر مسند خودت، او را از واقعیت ها دور می کند و شیفته و مجذوب تخلیلات خود می شود. در قرآن کریم این ویژگی فرد مستکبر و خود شیفته را «**مختال - خیال زده**» نامیده است.

مختال از خال و یخال، به معنای گمان و تصور است و یکی از مصادیق این گمان و تصور کبرورزی است. اختیال و اختال به معنای تکبر و **تبختر** می باشد. واژه مختال و مختالاً، جمعاً سه بار در قرآن کریم بکار گرفته شده است و در هر سه مورد با واژه فخور آمده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورًا (لقمان ۱۸ و حدید ۲۳) در سوره نساء (۳۶) آمده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَالَ مُخْتَالًا فَخُورًا** - خداوند کسی را که خودبین و فخر فروش باشد دوست ندارد. از ویژگیهای انسان خود شیفته به خود نازنده گی است.

خودشیفتگی گروهی دینی، در بسیاری از ادیان و شاید بتوان گفت در میان پیروان تمام ادیان و فرقه ها و مذاهب، به درجات متفاوت خفیف و شدید وجود دارد. به عنوان مثال، کلیسای کاتولیک بر این اعتقاد است که تنها راه رستگاری بشر، اعتقاد به مسیح به عنوان ناجی می باشد. این خودشیفتگی دینی شدیدی را در میان پیروان کلیسا موجب شده است. مسیحیان خود داستانی ساخته اند به این مضمون که وقتی جمعی تازه وارد به بهشت درآمدند، **پالس قدیس** به آنان خوش آمد گفت و راهنمایی آنها را برای نشان دادن نقاط مختلف بهشت بر عهده گرفت. در محلی، پالس از تازه واردین خواست سکوت را رعایت و آرام از آنجا عبور کنند. بعد از عبور از این محل تازه واردین از وی علت را پرسیدند پالس مقدس گفت در اینجا کاتولیک ها جای دارند و فکر می کنند هیچ کس غیر از خودشان در بهشت نیست. بنابراین با سکوت و آرامش حرکت کردیم که آرامش ذهنی آنان بر هم نخورد!

در میان مسلمانان نیز این خودشیفتگی گروهی - مذهبی وجود دارد. هر فرقه ای خود را صاحب حق مطلق و دیگران را خارج از دین یا رافضی، مغضوب علیهم و یا از زمره گمراهان می داند. در میان مذاهب نیز این خودشیفتگی گروهی به صورت تعصب و فرقه گرایی در اشکال گوناگون بروز می کند.

اهل تسنن، به يك صوت، و هابيان به يك صورت است، در میان شیعیان، صورت خاص خود را دارد. در ایران و در میان معتقدین به ولایت مطلقه فقیه، خودشیفتگی مذهبی منجر به «ذوب در ولایت» و با ادعای نیابت از جانب خداوند و امام زمان، به نفي دینداری سایرین و بروز خشونت های سیاسی – اجتماعی شده است. اما خودشیفتگی گروهی، حتی خوش خیم آن، آسیب شناسی خاص خود را نیز دارد و می تواند به نوع بدخیم تبدیل گردد. به عنوان مثال، در جامعه ای که اکثریت مردم آن از امکانات بسیاری محروم می باشند، اعتراض ها و نارضایتی ها موجب بروز مشکلات اجتماعی می گردد که در آن طبقات محروم و ستمدیده برای وفاداری و فداکاری نسبت به رهبران و فرمانروان خویش آمادگی پیدا می کنند. فاشیسم فرآورده از خودشیفتگی گروهی بدخیم است. رهبران کاریزماتیک، هنگامی که به قدرت مطلق می رسند، از این پدیده استفاده های فراوان می نمایند. مردم آلمان در زمان هیتلر به خودشیفتگی گروهی – نژادی شدیدی مبتلا شده بودند، که در طبقات پائین و محروم جامعه به مراتب خیلی بیشتر از طبقات مرفه بود.

در مورد خودشیفتگی گروهی بدخیم نیز قرآن کریم نمونه هایی را ذکر کرده است به عنوان نمونه تنها فرعون نبود که گرفتار این بیماری شده بود، «قوم» او نیز همین رفتار را داشته است:

إِلِي فِرْعَوْنَ وَ مَلَانِهَ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (مومنون ۴۶)

و نیز به خودشیفتگی گروهی یهودیان اشاره شده است و اینکه :

وَ قَفَبْنَا إِلِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ

لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَلْعَنَ عُلُوًّا كَبِيرًا (اسراء ۴)

یهودیان خود را «مرد برگزیده خدا» (The Chosen Man of God) می دانند. در داستان حضرت ابراهیم که دستور گرفت تا فرزندش را قربانی کند، مسلمانان بر این باورند که این فرزند اسماعیل بود، اما یهودیان می گویند این پسر «اسحق» بود. و چون خداوند با ارسال گوسفندی، که ابراهیم به جای فرزندش ذبح کرد و او را نجات داد، پس «اسحق» مرد برگزیده خدا است! برتری جویی برخی از یهودیان (صهیونیست ها) در طول تاریخ، در همین نگاه نادرست آنان از روایت تاریخ ریشه دارد. در واقع صهیونیسم بروز و ظهور خود شیفتگی گروهی بدخیم یهودیان است.

هر گروهی، ملتی، سازمان حزبی، مذهبی و دینی، برای بقای خود به نیروی خودشیفتگی اعضایش نیاز دارد؛ نیازمند آن است که اعضای گروه یا شهروندان یک کشور یا مومنان به يك دین، اهمیت بقای گروه، سازمان، ملت و دین را مهمتر از بقای خود بدانند؛ به برتری سازمان، ملت یا گروه خود نسبت به سایرین ایمان داشته باشند. این خودشیفتگی موجب تمرکز هیجانهایی می گردد که نیروی لازم برای خدمت به گروه، ملت، سازمان، دین ... و فداکاری های سخت را فراهم می سازد. بدون درجه ای از خودشیفتگی گروهی، نیروی فداکاری به شدت کاهش پیدا می کند. در میان اقلیت های قومی در يك جامعه بزرگتر و یا فرقه های کوچک مذهبی یا برخی از طریقه های اهل دل و تصوف و عرفان، نوعی از خودشیفتگی گروهی و ارادت مطلق به «پیر» و «مرشد» وجود دارد. فرقه ملت اسلام Nation of

Islam معروف به مسلمانان سیاه **Black Muslims** در آمریکا، که **علیجاه محمد** بنیانگذاری آن بود از يك طرف به شدت به برتري نژاد سیاه و اصالت انساني آن (خودشیفتگی نژادي) اعتقاد داشت و از طرف دیگر بر اطاعت مطلق از رهبر تکیه می کرد. این نوع خود شیفتگی گروهی معمولاً پیامدهای زیانبار اجتماعی کمی دارند. شاید دلیل آن این باشد که قدرت سیاسی، اجتماعی چندانی ندارند. تجارب تاریخی نشان می دهد که این گروهها به هر نسبتی که قدرت سیاسی – اجتماعی پیدا می کنند به شیوه های خشونت بار متوسل می شوند.

خودشیفتگی گروهی در میان اقلیت های قومی در يك جامعه بزرگتر نامتجانس، از طرف دیگر به صورت مکانیسمی برای حفظ هویت اعضای گروه می باشد. در دوران سلطه استعمار انگلیس بر **آفریقای جنوبی**، گروههای قومی متعددی از هند به آفریقا منتقل شده بودند. این گروههای قومی ارتباط میان خود را بر اساس زبان، مذهب و ملیت (نظیر گجراتی ها، بنگالی ها، پنجابی ها) حفظ کرده بودند. خودشیفتگی گروهی میان آنان به آن اندازه قوی بود که در مواردی به جای مبارزه با سلطه انگلیس، به جان هم می افتادند. سیاست استعماری انگلیس نیز از همین گرایشات قومی برای حفظ تفرقه میان آنان و ادامه سلطه خود استفاده می کرد.

۷- **درمان خودشیفتگی های فردی و گروهی** – راههای درمان خودشیفتگی، خواه فردی یا گروهی، بدخیم یا خوش خیم، را می توان از دو زاویه مورد بررسی قرار داد: از درون دین و مشخصاً با مراجعه و بررسی آیات قرآنی، و از بیرون دین به صورت بررسی آرای روانشناسان و روانکاوان.

قرآن کریم در تمام موارد، قبول وجود خدای واحد و آفرینندگی و ربوبیت الله را تنها راه درمان خودخواهی و خودبزرگ بین ها معرفی می کند.

انسان معتقد به خدای قادر، عالم، حکیم، رحیم و رحمان و عزیز مطلق، در هر مقام و جایگاهی که باشد و قرار بگیرد، لاجرم در مقایسه با خدا خود را کوچک و ناچیز می بیند. حاکم خود شیفته مستبد در برابر مردم بی قدرت و ضعیف، با توهم قدرت خود را «گم» می کند و به مرحله «دگرسان بینی خود یا **Depersonalization**» می رسد. اما وقتی از روی درک و باور آگاهانه به خدا می اندیشد، اگر بیاندیشد، لاجرم رفتارش عوض می شود، و تغییر می نماید. این معنا و پیام در قرآن چنین آمده است:

آیه شریفه: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر ۱۵)** : ای مردم همه شما به خدا نیازمندید، اوست بی نیاز و ستودنی».

فقر در برابر غنی است. **واژه الفقر** یعنی نداری، بینوایی و اندوه تنگدستی. **الغني** یعنی کفایت کردن، بی نیازی ثروت و هر آنچه باعث بی نیازی می شود. اگر چه فقر و نداری محرومیت از نعمت های این جهانی، ممکن است موجب بروز «عقده حقارت» در فرد و از خود بیگانگی وی بشود، در شخص غنی یا ایجاد احساس بی نیازی موجب طغیان و سرکشی او نوع دیگر از خودبیگانگی شود. در تمام انی موارد اعتقاد به خدا چاره ساز است.

اریک فروم نیز، درمان خودشیفتگی را در اعتقاد به خدا و آموزش های دینی می داند:

«پیکار با بت پرستی که اساس تعالیم پیامبران است، در عین حال مبارزه با خودشیفتگی است. در بت پرستی یک توانایی جزئی آدمی، مطلق می گردد و به یک بت تبدیل می شود. آن گاه آدمی خودش را به صورت بیگانه شده ای می پرستد. و بتی که در آن غرقه می شود، موضوع خودشیفتگی اش می گردد، حال آن که اعتقاد به خداوند، نفی خودشیفتگی است زیرا تنها خداوند – و نه انسان – عالم مطلق و قادر مطلق است...» و: «اهمیت پدیدار خودشیفتگی از نظر اخلاقی – روحانی زمانی کاملاً نمایان می شود که در نظر بگیریم که تعلیمات اساسی تمامی ادیان بزرگ انسان گرا را می توان در یک جمله خلاصه کرد: هدف آدمی غلبه بر خودشیفتگی خویش است.»

در آموزه های دینی مفاهیم فراوانی وجود دارد که توجه و عمل به آنها بر رفتار فرد و گروه اثر می گذارد مانع خود محوری، خودخواهی و خود بزرگ بینی می گردد.

یکی دیگر از راه های جلوگیری یا درمان خودشیفتگی گروهی بدخیم، پرهیز از غلو یا گزافه گویی در باورهای دینی است: به عنوان مثال، قرآن کریم خطاب به دین دارد می گوید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ سَبِيلٍ»: بگو ای اهل کتاب در دین خود به ناحق زیاده روی و غلو نکنید و از هوی و هوس قومی، که پیش از این، هم خود گمراه شدند و هم بسیاری را گمراه کردند و از راه راست به دور افتادند پیروی نکنید. (ماتده ۷۷ و همچنین نگاه کنید به نساء ۱۷۱)

یک راه دیگر پیشگیری یا درمان خودشیفتگی فردی یا گروهی، جهانی فکر کردن است. اگر ما جوهر تمامی ادیان را واحد بدانیم، دچار خودشیفتگی دینی نمی شویم. قرآن کریم لازمه «اسلامیت» را، علاوه بر قبول رسالت پیامبر خاتم، اعتقاد به تمامی پیامبران و وحدت پیام آنان و عدم «فرق میان انبیاء» می داند.

دین واحد تمام پیامبران «اسلام» است و همه پیامبران مسلمان بوده اند: قرآن در حالی که تنوع زبانها و رنگها و نژادها و جنسیت و قبیله ها و ملت ها را امری طبیعی و ضروری می داند، همه انسانها را واجد کرامت انسانی می داند و نوع برتری جویی نژادی را نفی می نماید.

اریک فروم بر این باور است که ارتباط با جهان، با کل بشر، در فرآیند جایگزینی خودشیفتگی بسیار موثر است و این که:

« بدون کاهش نیروی خودشیفتگی در اشخاص، می توان موضوع و جهت آن را تغییر داد. چنانچه نوع بشر، یعنی کل خانواده بشری می توانست به جای ملت، نژاد یا نظام سیاسی، موضوع خودشیفتگی گروهی شود، منافع بسیار می داشت، اگر آدمی می توانست پیش از هر چیز خود را شهروند جهان بداند و از بشر و از توفیق های بشری احساس غرور کند، خودشیفتگی اش، به جای افراد متعارض آدمی، نوع بشر را موضوع خویش قرار می داد. چنانچه نظامهای آموزشی همه کشورها به جای کامیابی های

يك ملت خاص بر دستاوردهاي نوع بشر تاكيد مي كرد، غرور انسان بودن، متقاعد کننده تر و تكان دهنده تر مي شد. »

سعدی، شاعر ایرانی در قرن ها پیش از اریک فروم سروده است که:

بني آدم اعضاي يكدیگرند	که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوي ببرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

نیکاراگوئه ، عراق و ایران

هدیه به یک گوش شنوا

روزنامه اعتماد - ۸/۱۱/۸۵

قد خلت من قبلکم سنن فسیرو فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة

المکذبین - بی تردید پیش از شما سنت هانی بوده است پس در

روی زمین کار تکذیب کنندگان آیات (قانونمندیها) را بنگرید.

(آل عمران - ۱۳۷)

صحنه اول

۱ - در انتخابات اخیر نیکار آگوا ، اورتگا ، رهبر جبهه ملی آزادیبخش ساندینیستها، بار دیگر بعد از حدود ۲۰ سال به ریاست جمهوری انتخاب شده است . رئیس جمهور کشورمان در یک شرایط داخلی نه چندان مطلوب با هوپیمای اختصاصی و به همراه جمعی از یاران ویژه اش به نیکار آگوا و ونزوئلا سفر کرد. دستاورد این سفر چه بوده است ، روشن نیست . آیا رئیس جمهور کشورمان به تحولات نیکار آگوا و عبرت گیری از تجارب ساندینیستها علاقه نشان داده است یا خیر، نمیدانیم.

۲ - انقلاب نیکار آگوا ، همزمان با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ علیه دولت استبدادی سوموزا، که مورد حمایت آمریکا بود، به پیروزی رسید. دولت آمریکا در سال ۱۹۱۲ با تهاجم نظامی به نیکار آگوا ، جنبش استقلال طلبانه نیکار آگوا به رهبری "ذالایا" را درهم کوبید. ذالایا در حال نبرد با سپاه تفنگداران دریایی آمریکا کشته شد. یک جوان نیکار آگویی بنام "ساندینو" ، که خود ناظر کشته شدن ذالایا و متاثر از آن شده بود، با گردهم آوری جمعی از مبارزین ملی ، علیه اشغال کشورش قیام کرد و در نهایت در سال ۱۹۳۳ موفق شد آمریکا را مجبور به ترک خاک نیکار آگوا بنماید و یک دولت ملی بر سر کار بیاورد. اما بزودی دولت آمریکا توانست فرمانده گارد ملی نیکار آگوا ژنرال آناستازیو سوموزا را به کودتا علیه ساندینو و ترور او وادار سازد. ساندینو ، مدتها قبل از این کودتا، پیش بینی کرده بود که عمرش کوتاه خواهد بود اما جوانانی خواهند آمد و راه او را ادامه خواهند داد. پس از قتل ساندینو ، پیش بینی او به تحقق پیوست و جمعی از پیروانش " جبهه آزادیبخش ملی ساندینیست ها" را تشکیل دادند و در ۱۹۵۶ دست به قیام مسلحانه زده و در سال ۱۹۷۹ به پیروزی دست یافتند. حکومت سوموزا ساقط شد و دولت جدید انقلابی بر سر کار آمد.

اعضای جبهه آزادیبخش ملی ساندینیست ها، اگرچه عموماً چپ با تمایلات سوسیالیستی بودند، اما گروههای مسیحی نیز در جبهه حضور و مشارکت فعال داشتند.

۳ - پس از انقلاب اسلامی ایران ، رهبران ساندینیست ها به ایران آمدند و مورد استقبال دولت موقت قرار گرفتند. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب مهماندار آنان بودم . در شهریور ۱۳۵۷ که به عنوان جانشین نخست وزیر در ششمین کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها در هاوانا - کوبا شرکت کردم ، با رهبران نیکار آگوا دیدارها و مذاکرات صمیمانه ای داشتیم . در طی دیدارها و گفتگوها در تهران و هاوانا، آنان را مردانی بسیار زیرک ، باهوش ، متعادل و خوش فکر یافتیم.

۴ - دولت آمریکا نتوانست شکست خود را در نیکار آگوا تحمل و هضم نماید. نیکار آگوا کشور کوچکی در آمریکای مرکزی است . ولی پیروزی ساندینیست ها معادلات قدرت در این منطقه را بر هم زده بود و این برای آمریکا قابل تحمل نبود. دولت ساندینیست ها در سال ۱۹۸۶ از آمریکا به خاطر دخالت هایش در نیکار آگوا به دادگاه بین المللی شکایت کرد. آمریکا محکوم به پرداخت ۱۲ میلیارد دلار خسارت به نیکار آگوا شد. اما دولت آمریکا از عضویت خود در دادگاه استعفا داد و حاضر به قبول رای دادگاه نشد. بنابراین برغم شکستی که خورده بود، به تحریکات خود علیه دولت ساندینیست ها ادامه داد. با روی کار آمدن ریگان ، عملیات علیه ساندینیست ها شدت یافت و گروهی از هواداران سوموزا، با همراهی تعدادی از کلاه سبزان دوره جنگ ویتنام در مرزهای بیرونی ، در هندوراس به تهاجمات نظامی علیه

نیکار آگوا پرداختند ، که به کنترها معروف شدند. تمامی بودجه این عملیات را سیای آمریکا تامین میکرد. اما وقتی دولت آمریکا برای ادامه این عملیات هشتاد میلیون دلار اعتبار از کنگره آمریکا درخواست کرد و تصویب نشد، عوامل دولت ریگان برای تامین درآمد جنگ کنترها، اقدام به فروش محرمانه اسلحه به ایران – در جنگ ایران و عراق – و هم چنین دریافت کمک های ویژه از کشورهای عربی ، کردند. افشای این عملیات آن چنان واکنشی در آمریکا بوجود آورد که سنای آمریکا خود را مجبور به بررسی آن دید و کمیسیون ویژه ای تحت نظر سناتور تاور مامور رسیدگی شد که نتیجه بررسی ها تحت عنوان "گزارش کمیسیون تاور" منتشر گردید.

۵ – مخالفت کنگره آمریکا با برنامه های دولت در نیکار آگوا موجب توقف عملیات کنترها نگردید. دولت آمریکا برغم مخالفت کنگره حمایت خود از کنترها را ادامه داد. بطوری که یک جنگ تمام عیار آینده نیکار آگوا را مورد تهدید جدی قرار داد. دولت ساندینیست ها در برابر یک وضعیت سیاسی – نظامی بسیار حساسی قرار گرفته بود. یا باید جنگ فرسایشی را با تمام عواقبش برای کشورشان می پذیرفتند، یا راه حل های دیپلماتیک را قبول می کردند. آنها راه حل دیپلماتیک را پذیرفتند. در طی مذاکرات توافق شد کنترها سلاحهای خود را بر زمین بگذارند، به داخل کشور وارد شوند، گروه و حزب سیاسی خود را تشکیل دهند، دولت ساندینیست ها، آنها را به رسمیت بشناسد، و سپس یک انتخابات آزاد سراسری برگزار شود.

ساندینیست ها که به پیروزی خود اطمینان داشتند، راه حل سیاسی را پذیرفتند و در سال ۱۹۹۰ انتخابات را برگزار کردند. اما در انتخابات شکست خوردند و خانم چامورا از حزب رقیب به پیروزی رسید. ساندینیست ها ، با شرایطی ، از جمله در اختیار داشتن وزارت دفاع و فرماندهی نیروهای مسلح ، دولت را به رقیب واگذار کردند .

۶ – پس از این شکست ، جبهه آزادی بخش ملی ساندینیست ها سازمان خود را حفظ کرد و فعالیت سیاسی خود را ادامه داد. اولین اقدام آنان – بررسی علل این شکست بود. آنان با آگاهی کامل از نقش آمریکا در حمایت از کنترها، فرافکنی نکردند و شکست خود را به گردن عوامل بیرونی – آمریکا نیانداختند. بلکه با واقع گرایی ، طی یک تحلیل بسیار جامعی ، عوامل شکست خود را، از درون خود، از جمله غرور انقلابی ، بی اعتنایی به آرای سایر گروهها، تقسیم مقامات تنها میان اعضای خودشان و نه بر اساس شایستگی ، غفلت از انجام اصلاحات اقتصادی ، عدم تحمل مخالفین و استفاده از منابع دولتی برای حزب برشمردند. در آن دوران نرخ تورم به بالاترین حد ممکن رسیده و بیکاری و فقر بیداد می کرد. نیکار آگوا به یکی از فقیرترین کشورهای آمریکای جنوبی تبدیل شده بود. در زمینه سیاست داخلی هم روزنامه های مخالف یکی پس از دیگری بسته شده بود و روابط ساندینیست ها با کلیسای کاتولیک ، که زمانی با هم همکاری داشتند، برهم خورده بود.

۷ – ساندینیست های جوان ، اما فرزانه ، با قبول واقعیت ها، کشورشان را از یک جنگ فرسایشی دراز مدت خانه و خانمان برانداز نجات دادند. اگرچه در انتخابات ۱۹۹۰ و بعد از آن شکست خوردند، اما از صحنه سیاسی و معادلات قدرت خارج نشدند. در طی ۲۰ سال گذشته ، به عنوان یک نیروی سیاسی

متعادل کننده در سیاست های کشورشان اثرگذار بودند. و در نهایت در انتخابات ۲۰۰۶ مجدداً با کسب حمایت مردمی قدرت را در دست گرفتند.

رسانه های خبری - از جمله رویترز (۲۰۰۷/۱/۲۴) گزارش دادند که رهبر ساندینیست ها و رئیس جمهور جدید پس از سفر رئیس جمهور ایران به آن کشور با صراحت اعلام کرد که ساندینیست ها از مواضع گذشته خود فاصله گرفته اند، نه به دنبال اندیشه های سوسیالیستی و دولتی کردن وسایل تولید و توزیع هستند و نه در روابط بین المللی به دنبال تنش زایی و ستیزه جویی. بلکه صرفاً می خواهند امکانات خود را در بهبود وضع مردم و توسعه کشورشان متمرکز سازند.

ساندینیست ها، یکبار با قبول برگزاری انتخابات آزاد، در حدود ۲۰ سال پیش خردورزی و بلوغ سیاسی خود را نشان دادند و هم این زمان بعد از انتخاب شدن آنها بروز دادند.

پیروزی اخیر ساندینیست ها نشان داد که آنان از فهم و شعور و بلوغ سیاسی بالایی برخوردارند و باید به آنها نمره قبولی بالایی داد.

صحنه دوم

۱ - حزب بعث عراق در سال ۱۹۶۸ با یک کودتای نظامی بر سر کار آمد. "حسن البکر" رئیس جمهور شد، اما "صدام" کارگردان اصلی بود. هر قدر نیکاراگوا از کشور ما دور است و تحولات آن تأثیری در کشورمان ندارد، عراق به ما نزدیک است و مرز مشترک و سابقه تاریخی طولانی با آن داریم. تغییرات و تحولات عراق مستقیماً با منافع، مصالح و امنیت ملی کشورمان رابطه دارد. بنابراین نیاز به توجه و بررسی عملکرد حزب بعث عراق و صدام و سرگذشت و سرنوشت آن یک ضرورت بسیار جدی برای ماست.

۲ - حزب بعث عراق از بدو تاسیس، یک نظام سرکوبگر، خشن و بیرحم علیه مخالفین سیاسی خود و هم چنین کردها و شیعیان بوده است. شاید در دنیا حکومتی وجود نداشته باشد، که نظیر عراق، علیه شهروندان معترض خود از بمب های شیمیایی و سایر ابزارهای کشنده استفاده کرده باشد. در سیاست های منطقه ای رفتار دولت بعث دوگانه و با بحث و حدیث های فراوان بوده است. رفتار دولت عراق، موجب شکاف در میان اعراب (سوریه، مصر، عربستان، کویت و ...) بوده است. علاوه بر این، دولت صدام جنگ بزرگ و وحشتناک را علیه مردم ایران و عراق برآه انداخت. منابع مالی، اقتصادی و انسانی فراوانی بر باد رفت. هزینه این جنگ برای ایران و عراق، چندین برابر کل درآمد نفت این دو کشور از بدو کشف و استخراج نفت تا پایان جنگ، بوده است.

جنگ دوم خلیج فارس، حمله عراق به کویت و سپس حمله آمریکا و متحدان نظامی اش به عراق، علاوه بر تلفات انسانی، میلیاردها دلار ذخایر کشورهای عربی را از بین برد. علاوه بر این ترس و وحشتی که این جنگ در کشورهای عربی ایجاد کرد موجب شد که شرکت های اسلحه سازی آمریکا، میلیاردها دلار سلاحهای جنگی به این کشورها بفروشند.

قبل از این جنگ ، نظامیان آمریکا برای به تصویب رسانیدن بودجه ارتش آمریکا به میزان ۲۷۰ میلیارد دلار در کنگره مشکل داشتند. کنگره آمریکا ، اصرار داشت که ۲۰ میلیارد دلار از این بودجه کسر نماید. جنگ دوم خلیج فارس سبب شد که نه تنها تمامی بودجه تصویب شود، بلکه بر آن افزوده هم گردد. علاوه بر این سیطره نظامی آمریکا در منطقه خاور میانه عربی ، از هر زمانی گسترده تر گردید.

۳- در تحولات سیاسی خاور میانه ، دولت بعثی عراق در سر بزنگاه‌های بسیار مهم ، دست به عملیاتی زده است که نه بنفع عراق و نه سایر کشورهای عربی ، بلکه تماما بنفع آمریکا و اسرائیل بوده است . سه نمونه از این اقدامات عجیب و تامل برانگیز به قرار زیر هستند:

۳-۱- هنگامی که یک دختر فلسطینی به نام لیلیا خالد - یک هواپیمای مسافربری آمریکایی را از بیروت به مقصد اروپا ربود و سپس در آتن منفجر ساخت ، کماندوهای اسرائیلی به فرودگاه بیروت حمله کردند و هواپیماهای مسافربری لبنانی را منفجر ساختند. این اقدام اسرائیل که نقض آشکار تمامی مقررات و معاهدات بین المللی بود، موجی از اعتراضات گسترده را علیه اسرائیل در سرتاسر جهان بوجود آورد. حتی روزنامه های محافظه کار آمریکا نیز آنرا محکوم کردند. اسرائیل در یک وضعیت بسیار ناگوار قرار گرفته بود. ناگهان از جانب دولت بعثی عراق اعلام شد که چند نفر از یهودیان عراقی ، از جمله یک ملای یهودی را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل اعدام گردیدند! این خبر فضایی سیاسی - تبلیغاتی جهانی علیه اسرائیل را بکلی خاموش و به جهت بغداد و اعدام یهودیان برگردانید.

۳-۲- پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، دولت عراق ، نیروهای مسلح خود را از مرزهای غربی به مرزهای ایران جابه جا کرد و تبلیغات و تحریکات علیه ایران را آغاز کرد. درحالی که دولت عراق علی الظاهر می بایستی از انقلاب ایران خوشحال می بود و استقبال می کرد. زیرا دولت شاه ، برغم اعراب و فلسطینی ها، روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل داشت . تحریکات علیه ایران ، در نهایت به حمله نظامی عراق به ایران منجر گردید که همگان داستان آنرا بخوبی میدانند و نیازی به بازگویی آن در اینجا نیست.

۳-۳- از اوایل دهه ۸۰ میلادی فشار به اسرائیل برای اجرای قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ عقب نشینی از سرزمین های اشغالی در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ و واگذاری آنها به فلسطینیان برای تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی ابعاد تازه ای پیدا کرد. در توافقنامه کمپ دابوید، اسرائیل رسماً پذیرفت و امضا کرد که این قطعنامه ها را به اجرا بگذارد. اما بطور سیستماتیک آنرا نادیده گرفت . در حالی که افکار عمومی جهانی و نهادهای بین المللی عموماً به این جمع بندی رسیده بودند که تنها راه صلح در خاورمیانه ، اجرای این قطعنامه هاست و اسرائیل با تمرد خود مانع اصلی صلح است و جیمز بیکر ، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در ماه می ۱۹۹۰ ، خطاب به اجلاس یهودیان آمریکا گفت : "اکنون یکبار برای همیشه ، طرح غیر واقع بینانه "اسرائیل بزرگ" و انضمام سرزمینهای اشغالی (درجنگ ۱۹۶۷) را باید کنار گذاشت ؛ فعالیت برای اسکان یهودیان در این مناطق باید متوقف گردد؛ حقوق سیاسی و طبیعی فلسطینیان برای تشکیل دولت را به رسمیت بشناسید...". در اوج این فشارها بر اسرائیل ، ناگهان عراق

به کویت حمله کرد. شرکت آمریکا و متحدان عرب و اروپائی ، در جنگ دوم خلیج فارس ، پیگیری فرایند صلح را به کلی متوقف ساخت . و به اسرائیل فرصت داد تا موضوع را مسکوت بگذارد.

۴ – اما سیر تحولات در خاور میانه به نقطه ای رسید که تغییر رژیم صدام در عراق ضروری گردید. تمام شواهد حاکی از آن بود که آمریکا و متحدانش برای سرنگونی صدام مصمم هستند. حکومت آمریکا یک سابقه بسیار دراز و طولانی از دخالت در امور داخلی سایر کشورها و تغییر دولت های آنان دارد. این دخالت ها نقض آشکار منشور سازمان ملل متحد است ، ولی عمر حکومت صدام به نقطه پایانی خود رسیده بود. آن چه صدام با مردم عراق ، اعم از کرد و عرب و شیعه یا سنی و مردم منطقه (ایران و کویت) کرده بود، ادامه حکومت او را غیرقابل تحمل ساخته بود. تنها با حذف صدام از قدرت امکان مهار و هدایت وضعیت بحرانی عراق و در مسیری به نفع ملت عراق امکان پذیر بود.

حذف صدام از قدرت از سه راه ممکن بود : قیام مردم عراق ، استعفای داوطلبانه صدام ، دخالت نیروهای نظامی خارجی . راه حل اول ، قیام مردمی ، به دلیل سرکوب های گسترده و ساختار امنیتی بسیار شدید دولت عراق غیر ممکن شده بود.

اما راه حل دوم – وقتی فشار آمریکا و سایر کشورها برای حذف صدام بالا گرفت و همه ی علایم و شواهد از تصمیم قطعی برای حمله نظامی – آمریکا حکایت می کرد. رئیس جمهوری روسیه – ولادیمیر پوتین ، که از تصمیم آمریکا و انگلیس در حمله نظامی به عراق آگاه شده بود و علی الاصول با سیاست های سیطره جویانه آمریکا موافق نبود، هماهنگ با برخی از کشورهای اروپائی ، وزیر امور خارجه خود را، به همراه نامه ای برای صدام به بغداد فرستاد و به او پیشنهاد داد که برای جلوگیری از اشغال نظامی عراق به نفع کشور و مردم عراق ، استعفا دهد و به مسکو برود. دولت روسیه از او حمایت و نگهداری خواهد کرد. اما صدام نپذیرفت . نپذیرفتن صدام می تواند چند علت داشته باشد : شگرف نگری و دوراندیشی اندیشی سیاسی نداشت و آنرا یک بلوف و مانور سیاسی تصور کرد؛ یا بر این باور بود که هیچ قدرتی قادر به مقابله با او نیست ؛ و یا این که منافع و مصالح مردم عراق برای او مطرح نبود.

اگر صدام کمی واقع بینی به خرج می داد و با شرط توقف هرگونه عملیات نظامی و تحرکات و دخالتهای آمریکا در عراق ، از سمت خود کناره گیری می کرد و پیشنهاد پوتین را می پذیرفت ، امروز عراق در اشغال نظامی نیروهای خارجی نبود و آمریکا و متحدانش دیگر بهانه ای برای حمله به عراق نداشتند. اگرچه ممکن بود برخی از رهبران حزب بعث در ساختار قدرت باقی بمانند، ولی یک دوره تغییرات مسالمت آمیز ، تدریجی و بدون حضور نیروهای بیگانه امکان پذیر می شد.

آنچه امروز مردم عراق گرفتار آن هستند ، اگر بدتر از گذشته نباشد، بهتر از آن هم نیست . علاوه بر چند صد هزار کشته عراقی و میلیاردها دلار زیان و ضرر، هیچ گونه امیدی برای پایان این وضعیت اسفناک دیده نمیشود و عراق در آستانه یک جنگ مذهبی – قومی تمام عیار و فروپاشی جغرافیایی قرار دارد.

اگر آنروز صدام نتوانست با واقع بینی حوادث پیش رو را ارزیابی و اقدام نماید، امروز بررسی و داور بر آن چه گذشته است مشکل چندانی نیست. صدام نمونه یک دیکتاتوری بود که عقلش به چشم اش بود و چشم اش هم جلوتر از نوک بینی اش را نمی دید.

صحنه سوم

صحنه سوم ایران است. آیا باید راه سانددینست ها را برگزید یا راه صدام را. در حالی که همه از تشدید بحران هسته ای ایران سخن می گویند و برخی از مسئولان کشورمان هم - خطرات پیش رو را پیش بینی می کنند، علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. خلاصه خطاب ما به مسئولان دیپلماسی کشور در مقطع کنونی این است که بحران انرژی هسته ای را با درک واقع بینانه مناسبات جهانی و با ظرفیتهای دیپلماتیک حل کنید. و با قبول بسته پیشنهادی گروه ۵+۱، با شرایطی که قبلاً به آنها پرداخته ایم، اتفاق نظر ایجاد شده علیه ایران را بشکافید زیرا روسیه، چین و اروپا مایل به دنباله روی از آمریکا نیستند.

سیاست دولت آمریکا، در برخورد با ایران، بر خلاف عراق، جلب موافقت و همکاری اعضای دائمی شورای امنیت و برخی دیگر از کشورهای اروپایی (نظیر آلمان) و آسیایی دور (نظیر ژاپون) می باشد. و در این سیاست خود تا کنون موفق بوده است. در این راستا دولت بوش می کوشد فضای سیاسی - روانی را به گونه ای بسازد که ایران قطعنامه را نپذیرد تا بتواند در قطعنامه بعدی، هم چنان حمایت اعضای دائم شورای امنیت را داشته باشد. و البته میزان موفقیت آمریکا در این امر بستگی مستقیم به سیاست آتی دولت ایران خواهد داشت.

صاحب این قلم هیچ تمایلی ندارد که سخنی بگوید که موجب ترس و وحشت هموطنان بشود. اما "دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد". سخنان حماسی برای حفظ روحیه ها، به هنگام بروز بحران خوب است اما خرد ورزی سیاسی حکم می کند که منتظر نمایم تا در یک شرایط سخت تر، حتی برای نوشیدن جام زهر هم فرصت نباشد.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال .

جلوه های عشق در کربلا

چکیده ای از سخنرانی مراسم بزرگداشت تاسوعای حسینی - ۸۵/۱۱/۹

دکتر ابراهیم یزدی در این مراسم سخنان خود را با درود بر پیامبران برگزید هی حق، به ویژه محمد مصطفی (ص)، سلام بر حسین (ع)، سلام بر زینب (س) و سلام بر علی بن حسین (ع) آغاز کرد. دکتر یزدی در ادامه با استناد به آیات قرآن کریم اظهار داشت: واژه "فلح" بیش از ۴۰ بار در قرآن آمده است که به معنای شکافتن، جلورفتن و پیشروی و در واقع رستگاری است، هم چنین واژه نجات که

مفهوم آن رهایی از وضع نامطلوب است؛ یعنی وقتی می‌گوییم خدایا! ما را از دست ظالمان، ریاکاری‌ها و دروغ‌شنیدن‌ها نجات بده، همین درخواست رهایی از وضع نامطلوب است، اما رستگاری سپهر دیگری است و در اندیش‌های دیگر نیز به رستگاری اشاره شده است، حتی مارکسیسم که می‌گوید جامع‌هی بی‌طبقه، رستگاری را در بی‌طبقگی جست‌وجو می‌کند؛ یعنی در برخی مذاهب و مکاتب تعریف‌های رستگاری متفاوت است. یزیدی اضافه کرد: برخی اندیشمندان می‌گویند جست‌وجوی انسان برای رستگاری به دلیل خواست او و بازگشت به گذشته‌های است که آن را از دست داده و می‌خواهد به آن وضعیت مطلوب که به تعبیری گفته می‌شود در بهشت بوده، بازگردد؛ پس رستگاری یک موضوع جهان‌شمول است که در هر مذهبی تعریف متفاوتی دارد و در اسلام، قرآن، ضمن این که بر این که انسان در جست‌وجوی چنین شرایطی است، تکیه دارد، تاکید هم می‌کند که بی‌مایه فطیر است، یعنی تنها عشق به خدا و علی و محمد کافی نیست؛ بلکه باید ایمان داشته باشیم به آن چه پیش از او نازل شده است. وی در ادامه سخنرانی خود با بیان این که عبادت از مقوله‌ی عشق و جاذبه است، گفت: خدا می‌خواهد بگوید، ترس را نمی‌توانید از بین ببرید اما از انسان نترسید، بلکه تنها از من بترسید و اگر عاشق باشید به سمت معشوق حرکت می‌کنید و عشق به خدا یعنی همسو شدن با او. می‌بینیم که در توحید هم به همان اندازه که منع شده ایم به ذات خدا فکر کنیم، امر شده ایم به این که به صفات ثبوتی او یعنی اسماء‌الحسنی فکر کنیم. وی همچنین درباره رستگاری گفت: اگر خواهیم رستگار شویم، چه کسی باید الگویی ما باشد؟ با منطق عقلانی مگر می‌شود علی (ع) الگویی ما نباشد؟ پس اگر می‌خواهیم رستگار باشیم باید به نقطه‌ای برسیم که این بزرگان رسیده‌اند. یزیدی با اشاره به دعای عرفه اظهار داشت: در دعای عرفه می‌بینیم مبارزه با ظلم بیعت نکردن با یزید و غیره، تنها فرع خواسته و هدف امام حسین است. او خدا را می‌بیند مانند کسی که معشوق خود را می‌بیند و در تب و تاب است تا به او برسد، پس انگیزه‌ی او عمیق‌تر است. عبادت احرار بر نفس عشقی ست که وجود دارد؛ چنانچه خداوند به یهودیانی که می‌گفتند بهشت برین جای ماست گفت، اگر فکر می‌کنید جای شما بهشت برین است پس چرا از خداوند طلب مرگ نمی‌کنید؟ وی همچنین با مروری بر وقایع عاشورا، گفت: وقتی به حالات امام حسین (ع) و یاران او نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آنها وجد و شوری داشتند برای آن که هر چه زودتر به سوی خدا بشتابند. امام حسین (ع) مرگ را مانند گردنبندي بر گردن دوشیزه‌ای زیبا تشبیه می‌کند و خود را مانند یعقوب می‌خواند که در انتظار دیدن یوسف است؛ بنابراین رستگاری یک هدف است و آن رسیدن به لقاءالله است و امام حسین در مناجات دعای عرفه از خدا می‌خواهد تا اخلاص در کردار را به او اعطا کند. یزیدی ادامه داد: ایام عاشورا است و عشق امام حسین (ع) در دل همه ما شور و حالی ایجاد می‌کند اما رفتن به راه امام حسین باید از همان راهی باشد که او در دعای عرفه می‌گوید؛ یعنی بی‌نیازی، اخلاص و غیره. وی با بیان این اعتقاد که متأسفانه همه‌ی ما نقاب بر صورت زده ایم و شاید در هیچ دوره‌ای تا این حد جامعه ما ریاکار نبوده است، گفت: کربلا تقابل میان دو گروه نبود بلکه تقابل احساس معنوی تکامل نیافته با تکامل دینی بود. آنهایی که امام حسین را کشتند، بی‌دین نبودند، بلکه تکامل نیافته بودند؛ در حالی که در کلام امام حسین می‌بینیم که می‌گوید، وقتی شمشیر می‌زنی آن را با بصیرت بزن؛ منظور امام حسین این است که بدون فکر شمشیری زنی و یا کاری انجام ندهی و پس از بیست سال بگویی که من در آن زمان احساسی رفتار و اشتباه کردم و حلالیت بخواهی.

ایران و تحریم های خارجی

۸۵/۱۱/۹

۱- قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد، برخی از محدودیت های سیاسی، اقتصادی علیه ایران را به دلیل عدم اجرای قطعنامه ۱۶۹۶ و توقف کامل غنی سازی اورانیوم و فعالیت های هسته ای مربوط به سوخت اتمی تصویب کرده است. این قطعنامه همچنین از آژانس بین المللی انرژی اتمی خواسته است که بعد از ۶۰ روز، گزارشی از فعالیتهای هسته ای ایران قید و به شورای امنیت ارائه دهد تا این شورا بر اساس آن گام بعدی را در مورد بحران هسته ای ایران بر دارد. پیش بینی می شود که اگر ایران تا پایان مهلت مقرر در این قطعنامه از مفاد آن تبعیت نکند، یعنی تمام فعالیت های مربوطه به سوخت هسته ای خود را متوقف نسازد، گام بعدی، قطعنامه جدیدی با تحریم های گسترده تری علیه ایران، خواهد بود. اکنون پرسش اساسی این است که این نوع قطعنامه ها تا چه میزان بر وضعیت سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران اثر گذار خواهند بود. در حالی که برخی از مسئولان کشور تهدیدات را جدی و خطرناک می دانند، برخی دیگر با استناد به تأثیرات ناچیز تحریم ها و محدودیت های اقتصادی در طی ۲۷ سال گذشته، قطعنامه های جدید را چندان جدی نمی گیرند و آنها را موثر نمی دانند.

۲- در روابط بین المللی، هنگامی که اختلاف و درگیری میان دولت ها و یا میان يك کشور با سازمان ملل بالا می گیرد، تحریم ها، بخصوص تحریم های اقتصادی به منظور ایجاد محدودیت در مبادلات اقتصادی یکی از ابزارهای شناخته شده می باشد. این تحریم ها، عمداً از جانب قدرتهای برتر اقتصادی - نظامی علیه کشورهای ضعیف تر، صورت می گیرد. اما همیشه اینطور نیست. در مواردی، تحریم های اقتصادی به عنوان ابزار برای مبارزه با سلطه يك قدرت اقتصادی - سیاسی برتر، توسط ملت هایی که برای استقلال خود می جنکند اتخاذ می گردد. نظیر تحریم مصرف کالاهای انگلیسی که رهبران هند، از جمله مهاتما گاندی در مبارزه علیه استعمار انگلیس، اعلام نمودند و به دلیل استقبال مردم هند موثر نیز واقع گردید.

تحریم های اقتصادی معمولاً یا از جانب قدرتهای بزرگ علیه کشورهای کوچکتر بمنظور اعمال سلطه است و یا از طریق سازمان ملل متحد علیه کشورهایایی که بهر دلیل و علتی، مفاد منشور سازمان ملل متحد را زیر پا می گذارند، اتخاذ می گردد.

میزان تاثیرگذاری این تحریم ها، در راستای حل مشکل روابط کشورها با یکدیگر و یا اصلاح و رفتاری یک دولت متمدن از مقررات جهانی، به موضوع مورد مناقشه و موقعیت دولت قدرتمند تحریم کننده در روابط جهانی و همچنین، رابطه دولت تحریم شده با سایر دولتها دارد.

به عنوان مثال سازمان ملل متحد، به کرات در اعتراض به سیاست های نژاد پرستانه آفریقای جنوبی، در دوران سلطه سفید پوستان، قطعنامه هایی را به تصویب رسانید. اما این قطعنامه ها اثر تعیین کننده برای پایان دادن به آپارتید در آفریقای جنوبی نداشت. زیر برخی از کشورهای قدرتمند غربی، برغم قطعنامه های سازمان ملل به دولت آفریقای جنوبی کمک می کردند و عملاً قطعنامه ها را نادیده می گرفتند. همانطور که امروزه در مورد دولت اسرائیل نیز چنین است.

گاهی یک گروه از کشورها، علیه یک دولت دیگر، دست به تحریم های اقتصادی - سیاسی می زنند. نظیر تحریم های اتحادیه عرب علیه اسرائیل. به موجب این تحریم ها، کشورهای عربی موظف بودند روابط تجاری خود را با شرکت های خارجی که با اسرائیل روابط اقتصادی داشته، قطع کنند. اما از آنجا که دولت های عربی در روابط خود با قدرت های اروپایی و آمریکا، یک پارچه نبودند، این قطعنامه کارآیی چندانی نداشت و در مبارزه علیه اسرائیل تاثیر چندانی ایجاد نکرد. در برخی از موارد، تحریم علیه یک کشور، به تحریم در یک کادر مشخص محدود می باشد. نظیر تحریم خرید نفت ایران توسط انگلستان در دوران حکومت ملی دکتر مصدق. با توجه به نقش درآمد نفت در اقتصاد ایران، دولت انگلیس امیدوار بود که این تحریم موجب تلاطم های بزرگ اقتصادی در ایران و سقوط دولت دکتر مصدق بشود و ایران به زانو

درآید. تحریم خریدنفت ایران، بدلیل قدرت نظامی - سیاسی انگلیس، موثر واقع گردید. شرکت های نفتی آمریکایی و انگلیسی از خرید نفت ایران خودداری کردند. شرکت های نفتی روسیه نیز با احتیاج به خرید نفت ایران نداشته یا در مناسبات جهانی آمادگی برخورد با انگلیس را به خاطر ایران نداشتند. یک شرکت نفتی ایتالیا ئی که مستقل بود و برغم انگلستان، اقدام به خرید نفت ایران کرد، دولت انگلیس با استفاده از امکانات نظامی - دریایی خود، نفتکش های حامل نفت خریداری شده از ایران را در آبهای بین المللی متوقف کرد.

اما تحریم خرید نفت ایران تاثیر چندانی در داخل کشور ایجاد نکرد. زیرا دکتر مصدق با طرح و اجرای تز اقتصاد بدون نفت و بسیج مردم برای مقابله با تحریم ها، توانست نه تنها با پیامدهای قطع درآمد نفت مقابله کند، بلکه برای اولین بار و شاید آخرین بار، تراز تجارت خارجی ایران مثبت گردید.

هنگامی که قانون ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس به تصویب رسید و به اجرا گذاشته شد. دولت انگلیس با این پیش فرض که ایرانیان قادر به اداره صنعت پیچیده نفت و پلایشگاهها نیستند، همکاری اتباع خود با شرکت ملی نفت ایران را تحریم و ممنوع ساخت. اما توانمندی نیروهای متخصص ایرانی، هنر و مدیریت مهندس بازرگان در جذب تمامی این نیروها برای براه انداختن

تاسیسات نفت جنوب این تصور نادرست انگلستان را باطل ساخت. و راه مقابله با تحریم های خارجی را نشان داد. بنابراین هر تحریمی، در هر شرایطی و درباره هر موضوعی، لزوماً نتیجه بخش نیست. به موضوع تحریم، مناسبات جهانی، توانمندیهای درونی کشور و فهم و درک و قابلیت مدیریت، مسئولان کشور بستگی مستقیم دارد.

۳- در طول ۲۷ سال گذشته روابط ایران با آمریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی پرتنش، غیرعادی و غیردوستانه بوده است. ریشه این تنش ها را در مواردی باید در روابط ایران و آمریکا در دوران قبل از انقلاب جستجو کرد. اما این پرسش جدی مطرح است که آیا این سوابق گذشته، می بایستی، لزوماً به درگیری و تنش بیانجامد؟ و آیا راههای دیگری با محتوای دیگری امکان پذیر نبوده است؟ رهبران هند، بعد از مبارزات فراوان و پایان دادن به استعمار انگلیس در هند، با درک و تعریف واقع بینانه از منافع ملی هند روابط کشورشان را با انگلیس را در قالب کشورهای مشترک المنافع (انگلیس و سایر کشورهای مستعمره سابق انگلیس) تنظیم نمودند. و این بنفع هند تمام شد. اما در ایران چنین نشد. و شاید هم امکان پذیر نبود، و اگر هم تعریف جدیدی از روابط میان دو کشور بر اساس منافع ملی و اولویت های نظام جدید میسر بود، با گروگانگیری و نگهداری گروگانها برای ۴۴۴ روز، امکان آن از بین رفت. بنابراین روابط ایران با آمریکا، و متأثر از آن، با سایر کشورها، به شدت پرتنش گردید. در دوران ریاست جمهوری کارتر پس از ناکامی در برخورد با ایران و قطع روابط دیپلماتیک، تحریم های يك جانبه علیه ایران به تصویب و به اجرا گذاشته شد.

بعد از کارتر، تنش در روابط میان ایران و آمریکا همچنان ادامه یافت و مصوبات جدیدی علیه ایران به تصویب دولت و کنگره آمریکا رسید (نظیر قانون داتاتو) اما این تصمیمات تماماً يك طرفه توسط دولت آمریکا اتخاذ شد و سایر کشورها، نهادهای بین المللی، از جمله سازمان ملل، نقش چندانی در آنها نداشتند و تعهدی به حمایت یا تبعیت از آن را نداشتند. با وجود این، برخی از کشورها، نظیر انگلیس، که سیاستهای همسو با آمریکا دارند، از این تحریم ها حمایت کردند. برخی دیگر از کشورهای اروپائی یا ژاپن و چین و روسیه، با توجه به ساختار اقتصاد جهانی و مناسبات این کشورها با آمریکا، خود را مجبور دیدند تا با مواضع آمریکا علیه ایران هماهنگی نشان بدهند.

بنابراین، اگر چه این تحریم ها يك جانبه از طرف آمریکا اتخاذ شده بود اما در محورهای متعددی آثار مخرب خود را بر اقتصاد ایران نشان داد.

به عنوان مثال تحریم فروش هواپیماهای مسافربری و لوازم یدکی آنها، ناوگان هوایی ایران را دچار مشکلات جدی و مزمنی نموده است. بطوری وزیر اسبق راه و ترابری در پاسخ سؤال نمایندگان مجلس با صراحت اظهار داشت. به علت این تحریمها ایران مجبور شده است هواپیماهای مسافربری با کیفیت بسیار نازل از روسیه و اکراین و یا هواپیماهای مستعمل و از کار افتاده را از سایر کشورها، خریداری نماید، نتیجه این وضعیت سقوط پی در پی هواپیماها (از جمله هواپیماهای سپاه پاسداران) و تحمل تلفات بسیار سنگین بوده است.

تحریم ایران در قلمرو خدمات فنی در صنعت نفت موجب زیان و ضررهای جبران ناپذیری به چاههای نفت ایران شده است. چاههای نفت ایران سالهاست که برغم بهره برداری مستمر، بازسازی نشده اند و نه تنها بازدهی آنها کاهش پیدا کرده است. بلکه تخریب های جبران ناپذیری را هم موجب شده است. تکنولوژی بازسازی چاههای نفت بطور عمده در انحصار شرکتهای آمریکایی است و تحریم آمریکا قطعاً بر روند بازسازی چاههای نفت ایران اثر گذار بوده است.

تهیه برخی از لوازم یدکی یا کالاهای واسطه ای صنایع ایران، به علت تحریم، یا میسر نبوده است یا با قیمت های گزاف و کیفیت پائین تهیه شده اند. تحریم فروش تسلیحات نظامی بدون تردید، در توانمندی و کارآیی رزمی ایران در جنگ کلاسیک تأثیرات منفی دارد .

اعمال محدودیت رویداد و ورود به آمریکا برای متخصصین ایرانی، نظیر پزشکان و جلوگیری از حضور و مشارکت آنان در همایشهای علمی که در آمریکا برگزار می شوند، بر فرآیند رشد و توسعه علمی اثرات منفی داشته است. متخصصینی که دانش علمی آنها کاملاً بروز است اگر نتوانند ارتباط خود را با جریانهای علمی جهانی مستمر سازند، دانش علمی آنان بزودی ارزش تاریخی پیدا خواهند کرد. اگر چه انقلاب الکترونیک تا حدود بسیار زیادی اثرات منفی این کمبود را برای پژوهشگران ایرانی کاهش می دهد اما استفاده از اینترنت برای روز کردن اطلاعات علمی به تنهایی کافی نیست .

اثرات تحریم خرید کالاهای صادراتی ایران، نظیر پسته، فرش، زعفران، و غیره نیز قابل بررسی می باشد و تأثیر این تحریم ها بر بازار فرش ایران آن چنان است که حتی وقتی دولت کلینتون برای هموار ساختن راه مذاکره با ایران و بهبود روابط بطور یک جانبه تحریم واردات برخی از کالاهای ایران، نظیر فرش را به آمریکا لغو کرد. فرش ایران نتوانست جایگاه برتر گذشته خود را بدست آورد.

۴- در طول جنگ ایران و عراق، سازمان ملل متحد قطعنامه های متعددی درباره آتش بس، مذاکره، پایان تخاصم و صلح بین دو کشور همسایه ایران و عراق تصویب کرد. بعضی از این قطعنامه ها را ایران و برخی دیگر را عراق نپذیرفت. اما در هیچیک از آنها تحریم و مجازات، پیش بینی نشده بود.

قطعنامه های اخیر، ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷، شاید اولین قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران در ۲۸ سال گذشته محسوب می شوند این قطعنامه ها دو بخش اصلی و دو ویژگی مهم دارند.

بخش اول این است که با صراحت از ایران خواسته شده است که کلیه فعالیتهای خود پیرامون سوخت هسته ای، از جمله غنی سازی اورانیوم و سایر فعالیتهای مربوطه را متوقف سازد. دومین بخش اصلی، تهدیدها یا پیامدهای عدم تمکین ایران از قطعنامه ها می باشد، که هنوز خیلی جدی، شفاف و همه جانبه نشده است. اما دو ویژگی عمده این قطعنامه ها عبارتند از اول اتفاق نظر میان تمام اعضای دائم و غیر دائم شورای امنیت، پیرامون آنچه ایران باید انجام بدهد. ویژگی دوم این است که این قطعنامه ها، اقدامات ایران را خطر جدی برای صلح و امنیت جهانی تلقی کرده اند(بند ۴۰ و ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد)، اگر چه هنوز در مورد نوع برخورد با ایران و گسترش تحریم ها تصمیم جدی گرفته نشده است. اما یک اجماع یا اتفاق نظر جهانی، علیه ایران بوجود آمده است.

بنابراین تحریم های ناشی از قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران، بهیچوجه با تحریم های گذشته که یکطرفه و مستقیماً توسط خود دولت آمریکا علیه ایران اتخاذ و اجرا شده است قابل مقایسه نمی باشد. و تفاوت های جدی و محتوایی وجود دارد، که نمی توان و نباید نسبت به آنها سهل انگاری کرد. بلکه باید آنها را جدی گرفت و برای علاج واقعه قبل وقوع متناسباً راه کارهای سیاسی – دیپلماسی واقع بینانه ای را در سطح ملی – بر محور وفاق ملی، و در سطح بین المللی در راستای کاهش تنش ها و شکستن جبهه متحد علیه ایران، اتحاد نمود.

شروط لازم برای پیدایش دموکراسی

آقای شاکر، حیات نو – ۸۵/۱۱/۱۱

س – چرا بعد از استعفای دولت موقت و خروج از حاکمیت تا کنون به جمهوری اسلامی ایران وفادارید؟

ج – پاسخ به این پرسش شما نیاز به توضیحات مقدماتی دارد. ملت ایران در طی مبارزات و تظاهرات گسترده در مخالفت با استبداد سلطنتی، آرمانهای خود را بصورت سه شعار: آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی، بیان کرد. معنا و مفهوم دو آرمان اول، یعنی آزادی و استقلال برای ملت ایران روشن بود. بیش از یک صد سال است که ملت ایران برای این دو آرمان مبارزه کرده است. ملت ایران سالها گرفتار حکومت های استبدادی بوده است. بنابراین وقتی شعار آزادی سرداد، یعنی نفی استبداد، اگر چه ممکن است بسیاری از مردمان، درک و فهم روشنی از مفهوم و محتوا و گستره آزادی نداشته باشند، اما آنچه قطعی است، آنها آزادی های بی بند و بار برخی از غربی ها را نمی خواستند. زیرا در زمان استبداد سلطنتی آن آزادی های بی بند و باری را داشتند. همچنین نمی توان منکر شد که آنها در آرمان آزادی، رهایی از استبداد، و زورگویی حکومت را در نظر داشتند.

در مورد استقلال نیز به علت اینکه کشورمان سالها مرکز تاخت و تاز بیگانگان بوده است، خصوصاً بعد از کودتای ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق مردم با شعار استقلال قطع نفوذ بیگانگان را خواستار بودند. اما در مورد جمهوری اسلامی چنین نبود. اگر چه در کشورهای اروپایی یا در خاورمیانه، کشورهای با نظام جمهوری وجود داشت، اما مردم ما عموماً تجربه ای با ساختار و محتوای جمهوریت نداشتند. در مورد جمهوری اسلامی نیز چنین بود. اگر چه در همسایگی کشورمان پاکستان دارای نظام جمهوری اسلامی است، اما بی تردید، مردم ایران با شعار جمهوری اسلامی در دوران انقلاب، حکومتی نظیر پاکستان را نمی خواستند. شعار جمهوری اسلامی توسط مردم صرفاً در برابر نظام استبداد سلطنتی بود که نمی خواستند و آنرا نفی می کردند. این نکته اول.

اما نکته دوم این که ما به جمهوری اسلامی ایران رای دادیم و به رای خود وفا داریم. اما به کدام جمهوری اسلامی؟ آیا آن چه امروز ما با آن سر و کار داریم همان است که هم ما و هم مردم به آن رای دادند؟

هنگامی که رهبر فقید انقلاب به پاریس سفر کردند، و تظاهرات خیابانی بطور بی سابقه شکل گرفت، و مردم در ایران شعار جمهوری اسلامی سر دادند، و رهبر فقید انقلاب هم در مصاحبه های خود، از

استقرار جمهوری اسلامی سخن گفتند، این پرسش مطرح گردید که منظور از جمهوری اسلامی چیست؟ آیا شبیه جمهوری اسلامی پاکستان است؟ رهبر فقید انقلاب در مصاحبه های خوبتر مرتب برسرشت و ماهیت دموکراتیک جمهوری اسلامی تکیه کرده اند؟ از تحقق آزادی عقیده و بیان، که در هیچ کشوری سابقه ندارد، و از تامین حقوق بشر، سخن گفتند. در فروردین ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، در برابر این پرسش که آیا نظام سلطنتی را می خواهید یا جمهوری اسلامی، طبیعی بود که مردم، که تجربه فراوان و عینی از عملکرد و کارنامه استبداد سلطنتی داشتند، و در تظاهرات میلیونی خود آنرا نفي کرده بودند، به آن رای ندهند. اما در مورد جمهوری اسلامی معیار قضاوت مردم یا بسیاری از آنان که رای دادند، توضیحاتی بود که رهبر فقید انقلاب در مصاحبه های خود از جمهوری اسلامی ارائه داده بودند. علاوه بر این هنگامی که قانون اساسی اول جمهوری اسلامی، توسط دولت موقت نهایی شد و شورای انقلاب هم، که روحانیون در آن اکثریت داشتند، تصویب شد. رهبر فقید انقلاب هم آنرا امضاء کردند، هر نوع شك و تردید و ابهامی در ساختار و محتوای دموکراتیک جمهوری اسلامی را بلا موضوع کرد. در قانون اساسی اول، نهادی بنام رهبری وجود نداشت، هیچ بحثی از ولایت فقیه در آن نشده بود. هیچیک از مراجع و علما و روحانیون فعال، و حتی بنیانگذار جمهوری اسلامی، ضرورت وجود چنین نهادی را در قانون اساسی مطرح نساختند. تمام عناصر کلیدی يك نظام جمهوری واقعی در آن منعکس و متبلور شده بود.

هنگامی که پیش نویس قانون اساسی اول به مجلسی با همین عنوان که منتخب مردم بود، ارائه شد، مجلس که اکثریت آن روحانیون بودند به جای بررسی پیش نویس و نهایی کردن هر چه سریع تر آن، به تغییرات اساسی در آن دست زد، نهاد رهبری و ولایت فقیه در آن گنجانیده شد و سپس آن را به فروردین گذاشتند.

ما در همان زمان طی بیانیه ای، نواقص، تعارضات و تناقضات درونی قانون اساسی (دوم) را توضیح دادیم. اما چون معتقد بودیم که اداره کشور بدون يك قانون اساسی معتبر علاوه بر این که میسر نیست، خطرناک هم هست، به آن رای مثبت دادیم.

اما نکته سوم بعد از استعفای دولت موقت و گروگانگیری و حوادث خشونت باری که به تدریج در کشورمان ظاهر شد، ما مواضع خود را بطور شفاف در موارد چهارگانه زیر اعلام کردیم:

- ۱- انقلاب اسلامی سال ۵۷ را يك انقلاب مردمی، تاریخی و کلاسیک می دانیم و به آرمانهای انقلاب همچنان اعتقاد راسخ داریم.
- ۲- به جمهوری اسلامی ایران رای داده ایم و به آن وفا داریم.
- ۳- به قانون اساسی، برغم تناقضات و اشکالات، ضمن حفظ حق نقد و یا تغییر در آن التزام داریم.
- ۴- به سیاست ها و عملکردهای حاکمان معترضیم و برای اصلاح یا تغییر آنها، در چارچوب حقوق اساسی ملت در قانون اساسی، می کوشیم.

بند ۴ - در واقع تبیین سیاست های راهبردی نهضت آزادی یعنی مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز برای اصلاح امور در برابر سیاست براندازی است. این سیاست راهبردی، از چندین رکن تشکیل شده است.

اول آن که، بعد از پیروزی هر انقلابی، انحرافات و کجروی های بروز می کند. اما راه مقابله با آن، براندازی نیست، بلکه تنها راه مطمئن و بهداشتی مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز است. زیرا: اولاً - تجارب سایر انقلاب های جهان نشان می دهد که هر زمان انقلاب بزرگی، نظیر انقلاب ایران دچار انحراف شده است، آن جامعه و همان مردم آمادگی یک انقلاب دیگر را ندارند.

ثانیاً - حتی اگر یک انقلاب دیگری هم امکان پذیر باشد، باز هم تجربه حاکی از آن است که فرآیند انقلاب در انقلاب ناکام بوده است. و انقلاب جدید، که لاجرم جز با اعمال نیروی قهریه و خشونت به پیروزی نمی رسد، برای حفظ خود لاجرم از زور و خشونت استفاده خواهد کرد و در آن صورت باز هم آرمانهای انقلاب قربانی جا به جایی، بازیگران شده است.

ثالثاً - ملت ایران صد سال است برای حاکمیت خود یا تحقق دموکراسی مبارزه می کند، اما پرسش اساسی این است که «دموکراسی و نهادینه شدن حاکمیت ملت در تحت چه شرایطی تحقق پیدا می کند. شرطهای لازم و کافی برای تامین دموکراسی چیست؟»

ما در جمع کوچک خود این پرسش را، به طور جدی بررسی کردیم. در سخنرانی قبل از کنگره نهضت آزادی در سال ۱۳۶۳ من آنرا به تفصیل توضیح دادم. خلاصه آن به شرح زیر است:

دموکراسی در هر جامعه ای، هنگامی پدید می آید، جوانه می زند و رشد می کند که شرطهای سه گانه لازم وجود داشته باشد.

شرط نخست آنکه یک قدرت بلا منازع، فائقه و مطلق، که قادر به هر کاری باشد، وجود نداشته باشد. یعنی نهادهای متعدد قدرت وجود داشته باشند. به عبارتی تکتک سیاسی یا پلورالیسم سیاسی.

شرط دوم این است که روابط و مناسبات میان نهادهای متعدد قدرت آن چنان شکل گرفته باشند که هیچیک از نهادهای قدرت قادر نباشند و نتوانند (نه اینکه نخواهند) وضعیت را به نفع افزایش قدرت خود برهم بزنند و سایر قدرت ها از بین ببرند و به یک قدرت فائقه و بلا منازع - یفعل ما یرید (هر چه می خواهد بکند) تبدیل شوند. به تعبیر من - تبدیل به ماهی بزرگی بشوند که ماهی های کوچک را بخورند.

شرط سوم این که روابط و مناسبات نهادهای متعدد قدرت با یکدیگر به گونه سامان یافته باشد که حیات هر یک از آنان به ادامه حیات آن دیگری وابسته شده باشد. بطوری که اختلافات و درگیری ها به نابودی خودشان و کشور منجر نگردد. در واقع خط قرمز در درگیری های گروهی غریزه بقا باشد. دموکراسی در هر کجای جهان، اروپا، آمریکا، هند که پدیده آمده است، حاصل پیدایش این وضعیت بوده است.

اما اینها شرطهای سه گانه لازم هستند، اما نه شرطهای کافی.

شرط‌های کافی فهم نیروهای سیاسی از وضعیت موجود و چگونگی عمل و رفتار احزاب و گروه‌ها و نیروهای سیاسی جامعه می‌باشد.

با این مقدمه، ما در بررسی وضعیت جامعه ایران بعد از انقلاب، به این جمع بندی رسیدیم، که انقلاب اسلامی ایران، براساس سرشت خود مناسبات قدرت در ایران را برهم زده است.

توضیح آنکه انقلاب اسلامی ایران يك ویژگی منحصر بفردي داشت که در هیچ يك از انقلابات دیگر جهان دیده نشده است و آن، ساختار تشکیلاتی و سازمان یافته گی انقلاب بود. اسلامی بودن انقلاب، در واقع همان ویژگی ایدئولوژیک بودن هر انقلابی است. تمام انقلابات جهان به يك ایدئولوژی متکی بوده اند. بنابراین اسلامی بودن انقلاب ویژگی انحصاری انقلاب اسلامی ایران نبود. بلکه ویژگی ساختاری آن بود.

در تمام انقلابهای جهان، يك حزب سیاسی، یا جبهه ای مرکب از احزاب سیاسی انقلاب را هدایت و بعد از سالها مبارزات سخت و خونین و پیگیر آنها به پیروزی رسانیده اند. انقلاب ایران فاقد این نوع سازماندهی بوده است. به جای آن نوعی سازماندهی پراکنده که تابع مقررات و قوانین کائوس، بوده است، انقلاب را به پیروزی رسانید. رمز پیروزی انقلاب بر نهادهای بسیار مجهز و کارآی نظامی – امنیتی رژیم شاه، در همین سرشت کائوسی یا آشفته گی سازماندهی انقلاب بوده است.

اما بعد از پیروزی انقلاب، این آشفتگی، که در دوران انقلاب قاتق نان بود، قاتل جان شد و در هیئت چهل کلانتر در يك شهر بروز خارجی و موثر پیدا کرد. همان چیزی که مهندس بازرگان بطور مرتب از آن به عنوان عنصر مختل کننده یاد کرده است.

اما پدیده يك شهر و چهل کلانتر، انعکاس واقعیت دیگری هم بود و آن تغییرات اساسی در مناسبات قدرت در ایران است.

اگر آن شرط‌های سه گانه لازم را بپذیریم، اولاً نباید سیاست براندازی را تایید کرد. زیرا براندازی، اگر بتواند موفق هم بشود، اولین نتیجه آن از بین بردن این شرایط و ایجاد يك قدرت مطلق و برتر خواهد بود. پس باید از آن پرهیز کرد. اما شرط کافی، پذیرفتن مقررات و قوانین مبارزات علنی، قانونی و مسالمت آمیز است و در این که تغییرات اجتماعی در مناسبات و ساختارها، از يك جامعه استبدادی، به يك جامعه نوین که آماده برای دموکراسی باشد تدریجی، زمان گیر و نفس گیر است. نباید منفعل و مایوس بود. دلایل و شواهدی هم از سیر تحولات و فرآیند تغییرات داریم که چرا باید امیدوار بود. براساس این نگاه ها و تحلیل هاست که ما همچنان به جمهوری اسلامی وفادار و به قانون اساسی التزام و مصراً پیگیر سیاست های راهبردی خود می‌باشیم.

حرکت در مسیر بی نیازی

ایلنا و کارگزاران - ۸۵/۱۱/۱۱

ابراهیم یزدی در مراسمی با مناسبت عاشورا و تاسوعا در منزل هاشم صباغیان با بیان این اعتقاد که متأسفانه همه ما نقاب بر صورت زده ایم و شاید در هیچ دوره ای تا این حد جامعه ما ریاکار نبوده است ، گفت : کربلا تقابل میان دو گروه نبود بلکه تقابل احساس معنوی تکامل نیافته با تکامل دینی بود. آنهایی که امام حسین را کشتند، بی دین نبودند، بلکه تکامل نیافته بودند؛ در حالی که در کلام امام حسین می بینیم که می گوید، وقتی شمشیر می زنی آن را با بصیرت بزنی ؛ منظور امام حسین این است که بدون فکر شمشیری زنی و یا کاری انجام ندهی و پس از بیست سال بگویی که من در آن زمان احساسی رفتار و اشتباه کردم و حلالیت بخواهی.

به گزارش ایلنا ، وی با مروری بر وقایع عاشورا ، گفت : : وقتی به حالات امام حسین(ع) و یاران او نگاه می کنیم، می بینیم آنها وجد و شوری داشتند برای آن که هر چه زودتر به سوی خدا بشتابند. امام حسین(ع) مرگ را مانند گردنبندهی بر گردن دوشیزه ای زیبا تشبیه می کند و خود را مانند یعقوب می خواند که در انتظار دیدن یوسف است؛ بنابراین رستگاری یک هدف است و آن رسیدن به لقاءالله است و امام حسین در مناجات دعای عرفه از خدا می خواهد تا اخلاص در کردار را به او اعطا کند. یزدی ادامه داد: ایام عاشورا است و عشق امام حسین(ع) در دل همه ما شور و حالی ایجاد می کند اما رفتن به راه امام حسین باید از همان راهی باشد که او در دعای عرفه می گوید؛ یعنی بی نیازی، اخلاص و غیره .

آنهایی که امام حسین (ع) را کشتند، بی دین نبودند

سایت آفتاب ۸۵/۱۱/۱۴

آفتاب: دکتر «ابراهیم یزدی» با انتقاد از خبر درج شده درباره خود در یکی از روزنامه های صبح که در آن وی به توهین به عزاداران حسینی متهم شده، توضیحاتی را درباره سخنرانی خود در روز عاشورا در منزل مهندس هاشم صباغیان ارائه کرد.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی آفتاب در توضیح این گفته خود که «آنهایی که امام حسین (ع) را کشتند، بی دین نبودند»، اظهار داشت: در میان کسانی که به کربلا آمدند و با امام حسین(ع) جنگیدند، همه دنبال مال دنیا نبودند. در میان آنان کسانی بودند نظیر حر که وقتی با حقایق روبه رو شدند، تغییر روش دادند. کسانی هم بودند که آمده بودند تا با کسی که به قول خود آنان بر امیرالمؤمنین شان قیام کرده بود، برای ثواب اخرویش با او بجنگند .

به گفته وی، حتی برخی از آنان به گواه تاریخ برای تکمیل مسجدی که در دست ساخت داشتند به امید دریافت کمک مالی از ابن زیاد به کربلا آمدند .

این نواندیش دینی تاکید کرد: وقتی می‌گوییم جنگ در کربلا میان کفار و مسلمانان نبود به این معناست که کسانی که با امام حسین(ع) جنگیدند، مشرک و کافر نبودند. بنابراین باید به این سوال پاسخ داد که آنان چگونه مسلمانانی بودند که حاضر شدند با امام حسین بجنگند و این در میان دینداران سابقه دارد.

دکتر یزدی ادامه داد: به عنوان نمونه دیگر ابن ملجم خوارجی مشرک و کافر نبود. حافظ قرآن بود. ممکن است بعضی‌ها بگویند او به تحریک یک زن دست به این کار زده بود اما در صورت مساله تفاوتی ایجاد نمی‌کند زیرا خوارج در نهایت، با علی(ع) به جنگ پرداختند.

وی سپس با طرح این سوال که «ایراد خوارج از نظر فهم و شعور دینی کجا بود که علی(ع) را کشتند و گرفتار معاویه شدند؟» تصریح کرد: آنچه که من گفته‌ام این است که احساس دینی یک امر وجودی در درون انسان‌هاست، اما نیاز به رشد و تکامل دارد و معنای این رشد و تکامل آن است که احساس خام توسعه نیافته انسان‌ها با مجهز شدن به بصیرت دینی تکامل پیدا می‌کند.

وی با بیان اینکه «در کربلا تقابل میان احساس خام توسعه نیافته دینی با بصیرت دینی بود»، افزود: قرآن کریم همه جا اصرار دارد که پیامبران آمده‌اند تا به ما بصیرت دهند تا ما صاحب بصائر شویم. هنگامی که امام حسین(ع) به یارانش توصیه می‌کند که شمشیرهای خود را با بصیرت بزیند معنایش این است که صرفاً متکی به احساس خام دینی نباشند بلکه بدانند برای چه و چرا باید شمشیر بزنند.

دکتر یزدی در ادامه خاطر نشان کرد: آنچه در تاریخ همه ادیان دیده می‌شود و موجب شده که مذهب مورد سوءاستفاده قدرت‌ها قرار گیرد، استفاده صاحبان قدرت از احساس کور و خام مذهبی توسعه نیافته است.

وی تصریح کرد: در تحلیل فاجعه بزرگ کربلا، سطحی‌نگری و توسل به شعائر بی‌پایه که نماد آن طی روزهای گذشته عاشورا از طریق تصاویری که رسم شده بود و اشعار و مداحی‌هایی که در منابر و مساجد و رادیو و تلویزیون گفته می‌شد، نمی‌توان مردم را با فلسفه قیام امام حسین(ع) و شخصیت والای او آشنا کرد.

دبیرکل نهضت آزادی با بیان اینکه «برای تحریک احساسات مردم از امام حسین(ع) و خاندانش مایه گذاشتن و آنان را به شکلی موهن عاجز و درمانده نمایش دادن، تجلیل از آنان نیست»، اظهار داشت: نه در سخنان امام حسین(ع) و نه در سخنان هیچ‌یک از یارانش در دوران نبرد با اصحاب یزید و نه در سخنان خاندان بزرگش زینب(س) و علی‌بن حسین(ع) هرگز کلمه‌ای که دال بر ضعف باشد شنیده نشد و آنان جز نوب در عشق حق، نبودند.

دکتر یزدی در پایان یادآور شد: آنچه که مهم است این که معتقدین به فلسفه قیام امام حسین(ع) می‌بایستی در توضیح و تشریح بصیرت دینی به مردم ما کمک کنند تا با الگو گرفتن از امام حسین(ع) متخلق به اخلاق خدایی شوند.

چرا به جمهوری اسلامی وفادار ماندیم؟

روزنامه حیات نو - ۸۵/۱۱/۱۶

س - چرا بعد از استعفای دولت موقت و خروج از حاکمیت تا کنون به جمهوری اسلامی ایران وفادارید؟

ج - پاسخ به این پرسش شما نیاز به توضیحات مقدماتی دارد. ملت ایران در طی مبارزات و تظاهرات گسترده در مخالفت با استبداد سلطنتی، آرمانهای خود را بصورت سه شعار: آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی، بیان کرد. معنا و مفهوم دو آرمان اول، یعنی آزادی و استقلال برای ملت ایران روشن بود. بیش از یک صد سال است که ملت ایران برای این دو آرمان مبارزه کرده است. ملت ایران سالها گرفتار حکومت های استبدادی بوده است. بنابراین وقتی شعار آزادی سرداد، یعنی نفی استبداد، اگر چه ممکن است بسیاری از مردمان، درک و فهم روشنی از مفهوم و محتوا و گستره آزادی نداشته باشند، اما آنچه قطعی است، آنها آزادی های بی بند و بار برخی از غربی ها را نمی خواستند. زیرا در زمان استبداد سلطنتی آن آزادی های بی بند و باری را داشتند. همچنین نمی توان منکر شد که آنها در آرمان آزادی، رهایی از استبداد، و زورگویی حکومت را در نظر داشتند.

در مورد استقلال نیز به علت اینکه کشورمان سالها مرکز تاخت و تاز بیگانگان بوده است، خصوصاً بعد از کودتای ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق مردم با شعار استقلال قطع نفوذ بیگانگان را خواستار بودند. اما در مورد جمهوری اسلامی چنین نبود. اگر چه در کشورهای اروپایی یا در خاورمیانه، کشورهای با نظام جمهوری وجود داشت، اما مردم ما عموماً تجربه ای با ساختار و محتوای جمهوریت نداشتند. در مورد جمهوری اسلامی نیز چنین بود. اگر چه در همسایگی کشورمان پاکستان دارای نظام جمهوری اسلامی است، اما بی تردید، مردم ایران با شعار جمهوری اسلامی در دوران انقلاب، حکومتی نظیر پاکستان را نمی خواستند. شعار جمهوری اسلامی توسط مردم صرفاً در برابر نظام استبداد سلطنتی بود که نمی خواستند و آنرا نفی می کردند. این نکته اول.

اما نکته دوم این که ما به جمهوری اسلامی ایران رای دادیم و به رای خود وفا داریم. اما به کدام جمهوری اسلامی؟ آیا آن چه امروز ما با آن سر و کار داریم همان است که هم ما و هم مردم به آن رای دادند؟

هنگامی که رهبر فقید انقلاب به پاریس سفر کردند، و تظاهرات خیابانی بطور بی سابقه شکل گرفت، و مردم در ایران شعار جمهوری اسلامی سر دادند، و رهبر فقید انقلاب هم در مصاحبه های خود، از استقرار جمهوری اسلامی سخن گفتند، این پرسش مطرح گردید که منظور از جمهوری اسلامی چیست؟ آیا شبیه جمهوری اسلامی پاکستان است؟ رهبر فقید انقلاب در مصاحبه های خود بطور مرتب بر سرشت و ماهیت دموکراتیک جمهوری اسلامی تکیه کرده اند؟ از تحقق آزادی عقیده و بیان، که در هیچ کشوری سابقه ندارد، و از تامین حقوق بشر، سخن گفتند. در فروردین ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، در برابر این پرسش که آیا نظام سلطنتی را می خواهید یا جمهوری اسلامی، طبیعی بود که مردم، که تجربه فراوان و عینی

از عملکرد و کارنامه استبداد سلطنتی داشتند، و در تظاهرات میلیونی خود آنرا نفی کرده بودند، به آن رای ندهند. اما در مورد جمهوری اسلامی معیار قضاوت مردم یا بسیاری از آنان که رای دادند، توضیحاتی بود که رهبر فقید انقلاب در مصاحبه های خود از جمهوری اسلامی ارائه داده بودند. علاوه بر این هنگامی که قانون اساسی اول جمهوری اسلامی، توسط دولت موقت نهایی شد و شورای انقلاب هم، که روحانیون در آن اکثریت داشتند، تصویب شد. رهبر فقید انقلاب هم آنرا امضاء کردند، هر نوع شک و تردید و ابهامی در ساختار و محتوای دموکراتیک جمهوری اسلامی را بلا موضوع کرد. در قانون اساسی اول، نهادی بنام رهبری وجود نداشت، هیچ بحثی از ولایت فقیه در آن نشده بود. هیچیک از مراجع و علما و روحانیون فعال، و حتی بنیانگذار جمهوری اسلامی، ضرورت وجود چنین نهادی را در قانون اساسی مطرح نساختند. تمام عناصر کلیدی يك نظام جمهوری واقعی در آن منعکس و متبلور شده بود.

هنگامی که پیش نویس قانون اساسی اول به مجلسی با همین عنوان که منتخب مردم بود، ارائه شد، مجلس که اکثریت آن روحانیون بودند به جای بررسی پیش نویس و نهایی کردن هر چه سریع تر آن، به تغییرات اساسی در آن دست زد، نهاد رهبری و ولایت فقیه در آن گنجانیده شد و سپس آن را به فراندوم گذاشتند.

ما در همان زمان طی بیانیه ای، نواقص، تعارضات و تناقضات درونی قانون اساسی (دوم) را توضیح دادیم. اما چون معتقد بودیم که اداره کشور بدون يك قانون اساسی معتبر علاوه بر این که میسر نیست، خطرناک هم هست، به آن رای مثبت دادیم.

اما نکته سوم بعد از استعفای دولت موقت و گروگانگیری و حوادث خشونت باری که به تدریج در کشورمان ظاهر شد، ما مواضع خود را بطور شفاف در موارد چهارگانه زیر اعلام کردیم:

۱- انقلاب اسلامی سال ۵۷ را يك انقلاب مردمی، تاریخی و کلاسیک می دانیم و به آرمانهای انقلاب همچنان اعتقاد راسخ داریم.

۲- به جمهوری اسلامی ایران رای داده ایم و به آن وفا داریم.

۳- به قانون اساسی، برغم تناقضات و اشکالات، ضمن حفظ حق نقد و یا تغییر در آن التزام داریم.

۴- به سیاست ها و عملکردهای حاکمان معترضیم و برای اصلاح یا تغییر آنها، در چارچوب حقوق اساسی ملت در قانون اساسی، می کوشیم.

بند ۴- در واقع تبیین سیاست های راهبردی نهضت آزادی یعنی مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز برای اصلاح امور در برابر سیاست براندازی است. این سیاست راهبردی، از چندین رکن تشکیل شده است.

اول آن که، بعد از پیروزی هر انقلابی، انحرافات و کجروی های بروز می کند. اما راه مقابله با آن، براندازی نیست، بلکه تنها راه مطمئن و بهداشتی مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز است. زیرا: اولاً

– تجارب سایر انقلاب های جهان نشان می دهد که هر زمان انقلاب بزرگی، نظیر انقلاب ایران دچار انحراف شده است، آن جامعه و همان مردم آمادگی یک انقلاب دیگر را ندارند.

ثانیاً – حتی اگر یک انقلاب دیگری هم امکان پذیر باشد، باز هم تجربه حاکی از آن است که فرآیند انقلاب در انقلاب ناکام بوده است. و انقلاب جدید، که لاجرم جز با اعمال نیروی قهریه و خشونت به پیروزی نمی رسد، برای حفظ خود لاجرم از زور و خشونت استفاده خواهد کرد و در آن صورت باز هم آرمانهای انقلاب قربانی جا به جایی، بازیگران شده است.

ثالثاً – ملت ایران صد سال است برای حاکمیت خود یا تحقق دموکراسی مبارزه می کند، اما پرسش اساسی این است که «دموکراسی و نهادینه شدن حاکمیت ملت در تحت چه شرایطی تحقق پیدا می کند. شرطهای لازم و کافی برای تامین دموکراسی چیست؟»

ما در جمع کوچک خود این پرسش را، به طور جدی بررسی کردیم. در سخنرانی قبل از کنگره نهضت آزادی در سال ۱۳۶۳ من آنرا به تفصیل توضیح دادم. خلاصه آن به شرح زیر است:

دموکراسی در هر جامعه ای، هنگامی پدید می آید، جوانه می زند و رشد می کند که شرطهای سه گانه لازم وجود داشته باشد.

شرط نخست آنکه یک قدرت بلا منازع، فائقه و مطلق، که قادر به هر کاری باشد، وجود نداشته باشد. یعنی نهادهای متعدد قدرت وجود داشته باشند. به عبارتی تکرر سیاسی یا پلورالیسم سیاسی.

شرط دوم این است که روابط و مناسبات میان نهادهای متعدد قدرت آن چنان شکل گرفته باشند که هیچیک از نهادهای قدرت قادر نباشند و نتوانند (نه اینکه نخواهند) وضعیت را به نفع افزایش قدرت خود برهم بزنند و سایر قدرت ها از بین ببرند و به یک قدرت فائقه و بلا منازع – یفعل ما برید (هر چه می خواهد بکند) تبدیل شوند. به تعبیر من – تبدیل به ماهی بزرگی بشوند که ماهی های کوچک را بخورند.

شرط سوم این که روابط و مناسبات نهادهای متعدد قدرت با یکدیگر به گونه سامان یافته باشد که حیات هر یک از آنان به ادامه حیات آن دیگری وابسته شده باشد. بطوری که اختلافات و درگیری ها به نابودی خودشان و کشور منجر نگردد. در واقع خط قرمز در درگیری های گروهی غریزه بقا باشد. دموکراسی در هر کجای جهان، اروپا، آمریکا، هند که پدیده آمده است، حاصل پیدایش این وضعیت بوده است.

اما اینها شرطهای سه گانه لازم هستند، اما نه شرطهای کافی.

شرطهای کافی فهم نیروهای سیاسی از وضعیت موجود و چگونگی عمل و رفتار احزاب و گروهها و نیروهای سیاسی جامعه می باشد.

با این مقدمه، ما در بررسی وضعیت جامعه ایران بعد از انقلاب، به این جمع بندی رسیدیم، که انقلاب اسلامی ایران، براساس سرشت خود مناسبات قدرت در ایران را برهم زده است.

توضیح آنکه انقلاب اسلامی ایران يك ویژگی منحصر بفردي داشت که در هیچ يك از انقلابات دیگر جهان دیده نشده است و آن، ساختار تشکیلاتي و سازمان یافته گي انقلاب بود. اسلامی بودن انقلاب، در واقع همان ویژگی ایدئولوژیک بودن هر انقلابي است. تمام انقلابات جهان به يك ایدئولوژی متکی بوده اند. بنابراین اسلامی بودن انقلاب ویژگی انحصاری انقلاب اسلامی ایران نبود. بلکه ویژگی ساختاری آن بود.

در تمام انقلابهای جهان، يك حزب سياسي، یا جبهه اي مرکب از احزاب سياسي انقلاب را هدایت و بعد از سالها مبارزات سخت و خونین و پیگیر آنرا به پیروزي رسانیده اند. انقلاب ایران فاقد این نوع سازماندهي بوده است. به جاي آن نوعي سازماندهي پراکنده که تابع مقررات و قوانین کائوس، بوده است، انقلاب را به پیروزي رسانید. رمز پیروزي انقلاب بر نهادهای بسیار مجهز و کارآي نظامي - امنیتی رژیم شاه، در همین سرشت کائوسی یا آشفته گي سازماندهي انقلاب بوده است.

اما بعد از پیروزي انقلاب، این آشفتگی، که در دوران انقلاب قاتق نان بود، قاتل جان شد و در هیئت چهل کلانتر در يك شهر بروز خارجی و موثر پیدا کرد. همان چیزی که مهندس بازرگان بطور مرتب از آن به عنوان عنصر مختل کننده یاد کرده است.

اما پدیده يك شهر و چهل کلانتر، انعکاس واقیعت دیگری هم بود و آن تغییرات اساسي در مناسبات قدرت در ایران است. اگر آن شرطهای سه گانه لازم را بپذیریم، اولاً نباید سیاست براندازی را تایید کرد. زیرا براندازی، اگر بتواند موفق هم بشود، اولین نتیجه آن از بین بردن این شرایط و ایجاد يك قدرت مطلق و برتر خواهد بود. پس باید از آن پرهیز کرد. اما شرط کافی، پذیرفتن مقررات و قوانین مبارزات علنی، قانوني و مسالمت آمیز است و در این که تغییرات اجتماعی در مناسبات و ساختارها، از يك جامعه استبدادي، به يك جامعه نوین که آماده برای دموکراسي باشد تدریجي، زمان گیر و نفس گیر است. نباید منفعل و مایوس بود. دلایل و شواهدی هم از سیر تحولات و فرآیند تغییرات داریم که چرا باید امیدوار بود. براساس این نگاه ها و تحلیل هاست که ما همچنان به جمهوری اسلامی وفادار و به قانون اساسي التزام و مصراً پیگیر سیاست های راهبردی خود می باشیم.

امام خمینی وشعار "همه با هم"

ایلنا - ۸۵/۱۱/۱۷

ابراهیم یزدي در گفتگو با "ایلنا"، اظهار داشت: پیروزي انقلاب اسلامی مرهون همکاری و مشارکت تمام نیروهای ضد استبداد اعم از روحانی و روشنفکر بود .

وي افزود: اگر وحدت تمامی نیروهای فعال در انقلاب نبود، انقلاب اسلامی یا پیروز نمی شد یا مورد توافق همه جریانات قرار نمی گرفت یعنی انقلاب اسلامی مقبولیت عام نمی یافت .

دبیرکل نهضت آزادی ایران تصریح کرد: اگرچه وحدت تمامی نیروها موجب پیروزی انقلاب بود اما از آن میان همکاری نزدیک و تنگاتنگ روحانیون، دانشگاهیان و روشنفکران دینی بیش از همه در پیروزی انقلاب تعیین‌کننده بود.

یزدی با اشاره به شرایط پس از انقلاب، اظهار داشت: متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب شعار «همه با هم» جای خود را به شعار «همه با من» داد، در حالی که در قبل از انقلاب، امام خمینی(ره) اولین کسی بود که به جای شعار «همه با من» شعار «همه با هم» را مطرح کرد ولی پس از انقلاب شرایط به گونه‌ای پیش رفت که در ادامه شعار «همه با من» شعار «یا با من یا بر من» مطرح شد. از آن تاریخ آرام آرام هر یک از نیروها به بهانه‌های مختلف از گردونه بیرون رانده شدند تا امروز که ما شاهد حذف گسترده نیروهای انقلابی هستیم که متأسفانه این موضوع به سطوح بالا نیز سرایت کرده است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در ادامه به ذکر خاطراتی از امام خمینی(ره) و نقش ایشان در وحدت فعالان انقلابی پرداخت و گفت: وقتی مرحوم بازرگان در پاریس خدمت امام(ره) رسید، امام خمینی(ره) از بازرگان خواست تا لیستی تهیه شود که در آن از تمامی فعالان سیاسی با هر تفکر و گرایشی دعوت شود تا در شورایی انقلاب قرار بگیرند. حتی امام(ره) از چند نفر که دارای تفکرات متفاوت بودند به طور شخصی نام بردند؛ اشخاصی چون مرحوم سنجابی یا حاج سید ابوالفضل زنجانی.

وی افزود: بر همین اساس بود که وقتی امام(ره) وارد ایران شد و دولت موقت شکل گرفت، همه نیروهای سیاسی در آن حضور داشتند.

یزدی خاطر نشان کرد: امام(ره) بارها در مصاحبه‌های خود تأکید می‌کردند که نظام جمهوری اسلامی، آزادی عقیده و بیان را به گونه‌ای اجرا می‌کند که در تاریخ هیچ کشوری سابقه نداشته باشد، طوری که حتی مارکسیست‌ها هم آزادی بیان داشته باشند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران با مرور وقایع ابتدای انقلاب، گفت: امام خمینی(ره) بارها به موضوع وحدت تأکید می‌کردند و با هر عاملی که با این اصل در تناقض بود، برخورد می‌کردند اما هیچ‌گاه نمی‌پسندیدند که به بهانه وحدت، تفکر و جریانی خاص از جامعه حذف شود. به طور مثال وقتی برخی از مسوولان کشور نزد امام(ره) آمده بودند و از ایشان خواسته بودند نهضت آزادی ایران تعطیل شود، ایشان مخالفت کرده بودند اما آنها گفته بودند نهضت مخالف روحانیت است که امام پاسخ داده بودند؛ نهضت مخالف روحانیت نیست، مخالف شماسست. باز آنها اصرار کرده بودند و گفته بودند نهضت آزادی مخالف شماسست که امام جواب دادند؛ خوب مخالف من باشند، مگر من جزو ارکان دین هستم که اگر حزب یا گروهی مخالف بود، آن را حذف کنیم.

یزدی ادامه داد: در نوبتی دیگر برخی از اعضای شورایی نگهبان خدمت امام(ره) رسیده بودند و از ایشان تقاضا داشتند که احراز صلاحیت مجلس خبرگان اول و دوم به آنها واگذار شود. امام(ره) در مقابل اصرار آنها نهیب زده بودند و گفته بودند مگر شما چند پیرمرد متولی مردم هستید که می‌خواهید جای آنان تصمیم بگیرید؟

دبیرکل نهضت آزادی ایران تصریح کرد: متأسفانه این شیوه امام(ره) در انقلاب ادامه پیدا نکرد که در این صورت به طور طبیعی قاطبه مردم به انقلاب بی‌توجه می‌شوند زیرا گمان می‌کنند کشور مربوط به عده‌ای خاص است لذا اولین سوالی که به ذهن می‌آید، این است که اگر کشور مربوط به عده‌ای خاص و منحصر است چرا در صورت بروز تهدیدی از دشمن خارجی ما باید در برابر آن مقاومت کنیم.

یزدی ادامه این روند را به ضرر کشور دانست و اظهار داشت: اکنون کشور ما بیش از پیش به وحدت نیاز دارد. اگرما تا دیروز در پرونده هسته‌ای با بحران روبرو بودیم، امروز به مرحله نگرانی رسیده‌ایم به طوری که خیلی از شخصیت‌های برجسته درون نظام هم ابراز نگرانی می‌کنند. در چنین شرایطی تنها راه خروج از این وضعیت، قبول اصل «وفاق ملی» است و این شعار هم محقق نمی‌شود مگر آن که اراده حاکمیت به آن معطوف شود یعنی «با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود» و مقامات تصمیم‌گیرنده باید ظهور و بروز آن را در جامعه نشان دهند به این معنا که قید و بندها را احزاب و دانشجویان بردارند، زندانیان سیاسی بی‌هیچ شرطی آزاد شوند، حقوق آحاد مردم را به رسمیت بشناسند و روزنامه‌های توقیف‌شده را رفع توقیف کنند. وی پیام این اقدام را متوجه قدرت‌های تهدیدکننده تلقی کرد و اظهار داشت: نتیجه این اقدامات مشارکت گسترده مردم است که در این صورت ایران به صورت یکپارچه در برابر تهدیدات خارجی می‌ایستد، به عبارتی هر گونه انحصارگرایی به نفع دشمنان بین‌المللی انقلاب است.

انقلاب در کردستان

آقایان باروتی و عباس نصر – ۸۵/۱۱/۲۰

س ۱ – آیا دولت موقت در برخورد با کردستان سیاست تدوین شده‌ای داشت؟

ج – اگر منظور از «سیاست تدوین شده» این باشد که دولت یا گروهی در دولت یا وزارت کشور، اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و مطالب ویژه مردم کردستان را مورد بررسی جدی و علمی قرار داده و اهداف کلان ملی را در کشور و در استانها، از جمله کردستان تعریف کرده و بر اساس آن سیاست‌های خرد و کلان را تدوین کرده بودند، باید بگویم خیر. دولت موقت چنین سیاستی را تدوین نکرده بود و چنین انتظاری هم نباید داشت. فراموش نباید کرد که اولاً – انقلاب بسیار سریع و ناگهانی به پیروزی رسید. هیچ‌گونه آمادگی، نه هیچ حزب و گروهی وجود نداشت. ثانیاً – با پیروزی انقلاب تمامی سازمانها و نهادهای دولتی و غیردولتی و مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را بکلی دگرگون ساخت. تغییر در مدیریت کلان کشور سازمان یافته نبود. کسی کشور را به کسی تحویل نداد. سرریز پیروزی ناگهانی انقلاب بروز انبوهی از مسائل حاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله مسایل و مطالبات قومی بود.

حفظ ساختارها و مناسبات قبلی نظام نه امکان پذیر بود و نه مفید و میسر. در سطح کلان ساختار نظام جمهوری اسلامی بحث و بررسی و تعریف و تدوین و توافق نشده بود. از فردای بعد از پیروزی انقلاب

اختلاف نظرهای جدی میان اعضای شورای انقلاب، وزرای دولت موقت مراجع و علمای قم، رهبران احزاب سیاسی، اعم از چپ و راست درباره ساختار نظام و محتوای آن بروز کرد. هر کس برای خود حرفی و سخنی داشت و همه هم، آزادانه هر چه می خواستند بیان می کردند. خیلی هم خوب بود. سالها بود که به کسی اجازه سخن گفتن داده نمی شد. مردم در کنار هم بودند اما نسبت به هم غریبه بودند، در دانشگاهها، در محیط های اجتماعی، فشار استبداد، همه را «اهل تَقیّه» کرده بود. هنگامی که نظام سیاسی فرو ریخت، ناگهان عقده ها گشوده شد، و خوب هم بود. و چاره ای هم نبود اما بهرحال اختلاف نظرها زیاد بود. برخی به جمهوری، نه يك كلمه کم و نه يك كلمه زیاد اعتقاد داشتند، برخی به جمهوری اسلامی – نه يك كلمه کم و نه يك كلمه زیاد، و برخی جمهوری دموکراتیک و گروهی جمهوری دموکراتیک خلق و یا جمهوری دموکراتیک اسلامی. در چنین شرایطی، وقتی در سطح ملی، ساختارهای حقوقی نظام تعریف و توافق نشده بود، چگونه دولت موقت می توانست برای کردستان یا سایر قومیت ها، سیاستهایی تدوین شده داشته باشد.

از طرف دیگر، در کردستان هم اختلاف دیدگاهها فراوان بود. يك گروه هم نبودند، يك برنامه و سیاست واحد هم نداشتند. عموماً یکدیگر را هم قبول نداشتند. در کردستان هم گروههای اسلامی بودند و هم گروههای چپ، بعضی به شدت ضداسلامی، و بعضی صرفاً عرفی بودند. برخی مطالبات مزمن کردها، نظیر آزادی فرهنگی – اجتماعی را مطالبه می کردند و برخی خودگردانی و برخی استقلال و جدایی از ایران. برخی از گروهها مستقل بودند، اما گروههایی هم بودند که با قدرتهای منطقه، از جمله عراق، هماهنگ بودند.

بنابراین منطقی و عقلانی و نیز ممکن و میسر این بود که ابتدا، بر طبق برنامه تنظیم شده از قبل پیش نویس قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی تهیه و سپس در مجلس موسسان منتخب مردم بررسی و نهایی می شد، و مسئله روابط اقوام ایرانی با یکدیگر در قانون اساسی جدید معین می گردید.

بنابراین دولت موقت در مرحله اول در يك محور کوششهای خود را بر تهیه و نهایی کردن قانون اساسی جدید متمرکز ساخت. اما برغم همه آنچه در بالا گفته شد، دولت موقت از بررسی، مطالعه و تدوین يك برنامه کلان توسعه ملی غافل نماند. شادروان دکتر یدالله سبحانی، به عنوان وزیر و مشاور در طرحهای انقلاب، با کوله باری از دهها سال استادی و کار علمی، جمع کثیری از کارشناسان ایران را در رشته های گوناگون را دعوت کرد و حاصل کار آنان مجموعه ای شد به عنوان «طرحهای انقلاب» مسائل – اهداف و برنامه ها در کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت. چنین کاری شاید اولین بار بود که صورت گرفت و با کمال تأسف آخرین بار.

س ۲ – چه گزارش ها یا درخواستهایی موجب اعزام هیئت حسن نیت شد و ماموریت هیئت حسن نیت به سرپرستی مرحوم فروهر چه بود؟

ج – متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب بنا به دلایلی و عللی کردستان دستخوش آشوب و درگیری ها و جنگ داخلی شد. در برخورد با ناآرامی ها دو دیدگاه وجود داشت: يك دیدگاه به برخورد نظامی و اقدام با مشت آهنین معتقد بود. در همان روزهای اول هنگامی که امام جمعه ارومیه – ملاحسنی، باتفاق تیمسار

ظهیر نژاد و ... به کردستان رفتند، از همین نظریه دفاع می کردند، شادروان مرحوم تیمسار قرنی رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح همین دیدگاه را داشت. مرحوم قرنی، در همان روزهای اول بعد از انقلاب و آغاز درگیری ها و تشنج در کردستان، بیانیه ای تهدید آمیز خطاب به مردم کردستان صادر کرد مبنی بر این که اگر سلاحها را بر زمین نگذارند و تسلیم نشوند، چنین و چنان خواهد کرد. و خاک کردستان را به توپره خواهد کشید. من در آن زمان هنوز معاون نخست وزیر در امور انقلاب بودم. مسئول وقت رادیوئی ایران، فکر می کنم آقای محسن سازگارا بود. به من تلفنی خبر داد که چنین بیانیه شدید اللحن و تهدید آمیزی از طرف رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح صادر شده است. او در مورد پخش آن کسب تکلیف کرد. من اجازه پخش آن را ندادم و با مرحوم قرنی صحبت کردم که وظایف رئیس ستاد ارتش در جمهوری اسلامی با رئیس ستاد در ارتش شاهنشاهی باید فرق داشته باشد. رئیس ستاد چنین اختیاراتی ندارد که بیانیه سیاسی بدهد و مردم را تهدید کند. پیشنهاد کردم ایشان گزارش خود را به نخست وزیر، آقای مهندس بازرگان، بدهند و نظر ایشان را جویا شوند و می تواند نظر خود را هم ارائه دهد. اما حق اقدام مستقیم ندارد. در نشست های شورای امنیت کشور، رئیس ستاد مشترک و برخی از اعضای روحانی شورای انقلاب بر این باور بودند که کردها ترسو هستند و اگر هواپیماهای اف ۴ یا اف ۵ در آسمان کردستان به پرواز در آیند و دیواره صوتی شهر مهاباد را، به عنوان مثال، بشکنند، کردها سلاحهای خود را بر زمین می ریزند و فرار می کنند. خوب، ما چنین دیدگاهی را باور نداشتیم. مهندس بازرگان و برخی دیگر از وزرای دولت، از جمله خود من، چنین دیدگاهی را نداشتند. ما بر این باور بودیم که اولاً نباید با کردها با زبان تهدید و خشونت سخن گفت. در شأن جمهوری اسلامی نمی دانستیم که دولت بهمان زبانی که در دوره شاه با کردها سخن گفته می شود و رفتار می کردند، سخن بگوید و رفتار کند. مرحوم فروهر با صراحت می گفت این بار از لوله تفنگ با کردها صحبت نکنیم. این همان حرفی است که ما به مرحوم قرنی زدیم و گفتیم. نظر و سیاست دولت موقت در رابطه با کردستان و ناآرامی های آن، از همان ابتدا گفتگو با تمام گروهها، با اهداف ایجاد آرامش و جلوگیری از خشونت و خونریزی و رسیدن به یک تفاهم بود. همانطور که اشاره کردم ما می دانستیم که موضع کردها در برابر انقلاب، رهبری و دولت موقت یکسان نیست. اعمال زور و فشار و در برخورد با ناآرامی ها عملاً موجب تقویت مواضع تندروها و به ضرر نیروهای معتدل می شد.

سفر برخی از شخصیت های فعال سیاسی، و یا برخی از وزرای دولت موقت و اعضای شورای انقلاب، مرحوم طالقانی، بهشتی، فروهر، صدر حاج سید جوادی، شیخ حسین کرمانی، بنی صدر، صباغیان، عزت الله سبحانی، اسماعیل اردکان، مکرری، آیت الله نوری - یحیی صادق وزیري و ... همه در راستای پیگیری دیدگاه دوم بود.

برخی از این حرکت ها خودجوش و برخی دیگر براساس تصمیمات دولت و یا شورای انقلاب بود. مرحوم آیت الله طالقانی با ابتکار شخصی به کردستان رفت و با گروهها به مذاکره نشست. مرحوم فروهر نیز، به مناسبات ارتباط و آشنایی که با برخی از رهبران احزاب سیاسی کرد، از دوران زندان شاه داشت همراه با برخی از دوستان کرد خود، به کردستان رفت. سعی همگانی بر این بود که نگذارند آتش جنگ داخلی بالا بگیرد. دولت جدید هنوز جا نیفتاده بود. در آن آشفته بازار روزها و هفته ها و ماههای اول بعد از انقلاب امکان نداشت دولت جدید به تمام این مسایل برسد. از طرف دیگر مرتب

خبرهایی به ما می‌رسید که عوامل برخی از دولت‌های خارجی در منطقه فعال هستند و تحریک می‌کنند. وقتی این مسائل در دولت مطرح شد، نهایتاً یک هیأت ویژه‌ای برای مذاکرات رسمی با کردها و پیدا کردن راه حل سیاسی به منطقه مامور شدند.

س ۳ - در ضمن مطالعات انجام شده ۳ ایراد به سیاستهای دولت موقت در برخورد با رویدادهای کردستان دیده می‌شود:

اول: گفته شده است اگر هنگامی که در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ پادگان مهاباد مورد تهاجم قرار گرفت دولت محکم برخورد می‌کرد آشوب گسترش پیدا نمی‌کرد و پادگان سنندج نیز دو هفته بعد مورد هجوم قرار نمی‌گرفت و در همان مهاباد آشوب‌ها خاتمه می‌یافت و به نرده و سنندج و شهرهای دیگر استان گسترش نمی‌یافت.

دوم: ایرادی که در همان روزهای اعزام هیئت حسن نیت مطرح شد و هنوز پاسخ داده نشده است این است که چرا آقای فروهر به جای ورود از طریق سنندج به کردستان از طریق مهاباد به این استان وارد شد البته ایشان به سنندج وارد شد ولی بدون توجه نظر طرفداران انقلاب و بدون ملاقات با آنها بطور مستقیم به مهاباد رفت و با کسانی که با ضد انقلاب هم‌نشین بودند دیدار داشت. او طرفداران امام و انقلاب که کانون آنها در سنندج بود را نادیده گرفت. آیا ایشان طبق دستورات دولت این رفتار را داشت و یا سیاست شخصی او بوده است؟ اگر خاطر حضرتعالی باشد این موضوع برای نیروهای طرفدار انقلاب بسیار سنگین تمام شد بطوری که از آیت الله منتظری خواستند که به این حرکت او عکس العمل نشان دهد و ایشان در سخنرانی خود در نماز جمعه اعلام کرد که این گروه که به کردستان رفت هیئت حسن نیت نبود بلکه هیئت سوءنیت است.

سوم: پس از آنکه به پادگان سنندج تهاجم شد و اعضای شورای انقلاب آقایان طالقانی - بهشتی - هاشمی رفسنجانی و بنی صدر به سنندج آمده و توافق بعمل آمد که شورایی از خلق کرد تشکیل شود تا کردستان را اداره کنند و این قرارداد پایه صلح قرار گرفت. سیاست‌های دولت در برخورد با این تصمیم شفاف نیست یعنی معلوم نیست که دولت موقت این خط مشی را پذیرفته و یا در صدد تضعیف آن برآمده است و علت سست شدن این عهدنامه معلوم نیست که از چه سویی بوده است. امام که از آن پس پی در پی از شوراها حمایت کرد اما موضع دولت موقت نامفهوم است؟ حتی آیت الله طالقانی از اینکه چرا شوراها بر پا نمی‌شود در خطبه‌های نماز جمعه گلایه نمود.

ج - پرسش شما ۳ قسمت دارد. قسمت اول در مورد پادگان مهاباد است. اولاً بنا بر گزارشات و روایت‌ها، پادگان مهاباد در همان ۲۲ یا ۲۳ بهمن خلع سلاح شد و سقوط کردند در ۱۵ اسفند ماه. حتی اگر تاریخ ۱۵ اسفند را بپذیریم، فقط ۳ هفته از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، گذشته بود. دولت موقت با کدام نیرو می‌توانست یا می‌بایستی با مهاجمین به پادگان مهاباد «محکم برخورد می‌کرد؟» فراموش نکنید که در جریان انقلاب ارتش در تقابل با مردم شکست خورد و منفعل به داخل پادگان‌ها عقب‌نشینی کرد. برخی از فرماندهان ارتش فرار کردند، و برخی دستگیر و بعضاً اعدام شدند. از میان آنها هم

که به انقلاب پیوسته بودند، اگرچه برخی از آنها صادقانه و صمیمانه می خواستند خدمت کنند اما رهبران انقلاب به تمامی آنها اعتماد لازم را نداشتند. موانع و مشکلات دیگری بر سر راه بود.

در همان اسفند ماه ۱۳۵۷ اگر به خاطر داشته باشید و یا خوانده باشید، هواپیماهای عراقی به بهانه تعقیب رزمندگان کرد عراقی برخی از دهات مرزی ایران را بمباران کردند.

بعضی از احزاب کردستان، رسماً با عراقی ها همکاری می کردند. برای مقابله با تجاوز هوایی عراق به آسمان ایران و بمباران شهرها و دهات مرزی، برخی از اعضای شورایی انقلاب و یا وزرای دولت و فعالان سیاسی افراطی، اصرار داشتند که ارتش به مرزهای عراق اعزام شود. اما این نظر مورد قبول شورایی امنیت ملی کشور قرار نگرفت. درباره توان و اراده رزمی نیروهای مسلح و تمایلات فرماندهان ارتش تردیدها و نگرانیهایی وجود داشت. حتی در مورد عراق هم، سیاست دولت موقت و شخص مهندس بازرگان و اینجانب این بود که برای حل مشکلات پیش آمده باید ابتدا سعی کرد از راه های غیر نظامی جلو رفت. بهمین ترتیب بود که به دنبال مذاکرات رسمی میان اینجانب، بعنوان وزیر امور خارجه با سفیر وقت دولت عراق در دفتر کار آقای مهندس بازرگان در نخست وزیری دولت عراق نهایتاً طی یادداشتی به دولت ایران مسئولیت خود را در بمباران دهات و شهرهای مرزی ایران پذیرفت و جبران خسارت را نیز متعهد شد.

در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ ارتش و دولت در چنین شرایطی قرار داشتند و انتظار از دولت که «محکم برخورد» کند، به نظر غیر معقول است.

اما قسمت دوم پرسش شما این است که چرا شادروان مرحوم داریوش فروهر به جای سنندج، از طریق مهاباد وارد کردستان شد. تا آنجا که به یاد دارم، مرحوم فروهر در ۲۸ بهمن باتفاق آقایان دکتر مکر، اردلان و آیت الله نوری وارد مهاباد شد. در آن زمان هنوز دولت تکمیل نشده بود. حرکت آقای فروهر به کردستان خودجوش و از سر تعهد و نگرانی بود. او برخی از رهبران کردستان را از نزدیک می شناخت. با آنها، در زمان شاه هم زندان بود. البته من نمی دانم که چرا ایشان از مهاباد به کردستان رفت نه از سنندج – اما با شناختی که از آن مرحوم داشتم. کار او را در آن شرایط درست می دانم. همانطور که شما اشاره کردید کانون طرفداران انقلاب در سنندج بود، نه در مهاباد. انتخابات شورایی شهر سنندج این را نشان داد اگر خاطرتان باشد هنگامی که مرحوم طالقانی در سنندج بود، بعد از مذاکره با طیفی از گروههای مختلف و مخالف هم، توافق شد که انتخابات شورایی شهر سنندج زیر نظر یک هیات ۵ نفری غیر دولتی برگزار شود. از جانب هر یک از دو گروه اسلامی و مخالفین آنها، معین شدند و مرحوم دکتر مظفر دو نفر نیز از جانب مرحوم طالقانی مسئولیت گروه نظارت را پذیرفت. مرحوم دکتر مظفر پرتو ماه دکترای فیزیک داشت و سنندجی بود و از دوستان بسیار خوب و فعال ما در انجمن های اسلامی دانشجویان و متخصصین در آمریکا بود. انتخابات برگزار شد و از میان ۱۱ نفر برگزیدگان با رای مردم، ۸ نفر از گروههای اسلامی و ۳ نفر از مخالفین آنها بودند. و این تائید نظر شماست که طرفداران انقلاب در سنندج قوی تر از مهاباد بودند. شاید به همین مرحوم فروهر به جای سنندج از مهاباد وارد شد. زیرا نیروهای طرفدار انقلاب موضعی علیه دولت موقت اتخاذ نکرد و مشکلی را سبب نشده بودند.

گروه‌های سیاسی مخالف انقلاب اسلامی، عمدتاً در مهاباد متمرکز بودند. بنابراین هدف از سفر به کردستان در مرحله اول مذاکره با آنها بود. همانطور که گفتیم من نمی‌دانم چرا مرحوم فروهر از مهاباد وارد کردستان شد. در آن روزهای پر آشوب، هر يك از ما مسئولیتی پذیرفته بودیم و آن چنان درگیر مسایل مربوط به محدوده مسئولیتهای خودمان بودیم که جز در جلسات هیات دولت کمتر برای دیدار یکدیگر و تبادل نظر فرصت پیدا می‌کردیم.

قسمت سوم پرسش درباره ایجاد «شورای خلق کرد» است که مورد توافق اعضای شورای انقلاب هم قرار گرفت اما اجرا شد. شخصاً توافق در مورد چنین طرحی را به یاد ندارم. شاید بعد از درگذشت آیت الله طالقانی و بعد از استعفای دولت موقت بوده است.

س ۴ - در اسناد سفارت آمریکا شماره ۳۱ جلد اول، سند شماره ۲۵ که مربوط به کردستان است آمده است که در چهارم شهریور ۱۳۵۸ هیئتی به سرپرستی سرهنگ شیفر وابسته نظامی آمریکا به کردستان و آذربایجان غربی از ارومیه تا سنندج رفته و با عزالدین جاسین در مهاباد و حسنی در ارومیه دیدار می‌نماید او در جستجوی پالیزبان هم بوده است که خبری از او نیافته است و... آیا دولت موقت از این سفر شیفر اطلاع داشته یا خیر و برخورد با این موضوع چگونه بوده است.

ج - در دولت موقت، ما از این سفرها مطلع می‌شدیم و حرکات آنان را پیگیری می‌کردیم. و در دیدار با کاردار سفارت آمریکا در تهران به این سفرها اعتراض می‌کردیم. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم. در سه ماهه دوم سال ۱۳۵۸ سیاست دولت موقت، شورای انقلاب حل مشکل کردستان از طریق گفتگوی رسمی و متمرکز با رهبران احزاب و گروه‌های کرد بود. ما می‌دانستیم که اگر این گفتگوها به نتیجه برسد، برخی از تحریکات بی نتیجه خواهد ماند. از فعالیت‌های پالیزبان در منطقه نیز خبرهایی به ما می‌رسد. این خبرها از جانب کردهایی بود که هم به انقلاب اعتقاد داشتند و هم با حرکت‌های گروه‌های ضدانقلاب مخالف بودند. در آن زمان نهادهای رسمی اطلاعاتی وجود نداشت. با اتکاء به خبرهایی که از خود مردم می‌رسید ما آنها را بررسی می‌کردیم و تصمیمات اساسی اتخاذ می‌شد. حتی بعد از استعفای دولت موقت، هیات ویژه، به درخواست رهبر فقید انقلاب در کردستان ماند و به فعالیت خود ادامه داد.

س ۵ - مقاومت تیمسار قرنی در برابر هجوم به ارتش در کردستان از نظر دولت چگونه ارزیابی می‌شود و آیا او از دولت دستور می‌گرفت و یا از امام؟

ج - شادروان تیمسار قرنی رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح، بیشتر از روحانیون تاثیرپذیر بود، تا از نخست وزیر. او در چگونگی برخورد با آشوب‌های کردستان نظر هائی داشت که عموماً بر محور اعمال قدرت نظامی بود نه برخورد مدارا محور و آشتی جویانه از طریق گفتگوهای مسالمت آمیز.

س ۶ - مزید امتنان است که هر موضوعی که می‌تواند روشنگر ابهامات تاریخی در آن روزگان باشد تشریح فرمایید.

چند نکته ای اضافه می‌کنم:

۶-۱- پس از پیروزی انقلاب، ایران هم از عضویت در پیمان نظامی سنتو بیرون آمد و هم پیمان نظامی دو جانبه میان ایران و آمریکا را لغو کرد و به جنبش غیر متعهدها پیوست. ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در شهریور ۱۳۵۸ در هاوانا کوبا برگزار شد. من در راس هیاتی به عنوان جانشین نخست وزیر در این کنفرانس شرکت کردم. با بسیاری از رهبران کشورهای غیرمتعهد، نظیر یوگسلاوی، هند و الجزیره دیدارها و گفتگوهای متعدد داشتم. در طی این دیدارها بود که مطلع شدم که گویا قرار است همزمان با برگزاری کنفرانس هاوانا مسئله کردهای ایران نیز مطرح گردد. در همان زمان یکی از روزنامه های معروف آلمانی (زود دویچه سایتونگ - ۱۹۷۹/۹/۱ - شهریور ۱۳۵۸) نوشت که حزب دموکرات کردستان ایران از کنفرانس کشورهای غیرمتعهد، که در هاوانا تشکیل شده است، درخواست کرده است که سیاست ایران را در کردستان محکوم نماید. در این گزارش نیز پیش بینی شده بود که برخی از دولت ها می خواهند مساله کردستان را در کنفرانس هاوانا مطرح سازند. در همین ایام بسیاری از روزنامه های غربی (فیگارو - فرانسه، گاردین - انگلستان، هرالڈ تریبیون - آمریکا، نیوزویک - آمریکا، الموند - فرانسه، و دیلی تلگراف - انگلستان و ...) مقالات متعددی درباره وضعیت کردستان منتشر ساختند. اما مسئله تنها این نبود که موضوع کردستان در کنفرانس هاوانا مطرح گردد. بلکه قرار بر این بود که طی عملیاتی در کردستان یک دولت جدید کردی اعلام موجودیت نماید و سپس مساله در کنفرانس هاوانا مطرح و برخی از دولت های عضو جنبش غیر متعهدها، از جمله بعضی از کشورهای عربی، نظیر لیبی و عراق، آنرا به رسمیت بشناسند. و از نماینده آن دولت دعوت کنند تا در کنفرانس هاوانا حضور بهم رساند. با توجه به این اطلاعات من با زحمت بسیار توانستم از هاوانا به ایران تلفن زدم و موضوع را به دکتر چمران منتقل ساختم و از او خواستم بهر ترتیبی که ممکن است جلوی این کار را بگیرند. ظاهراً گروههای تجزیه طلب موفق به انجام برنامه های خود نشدند. آیا سفر شیفر به کردستان و تلاش برای یافتن و گفتگو با پالیزبان با این موضوع نیز ارتباط داشته است یا نه. نمی دانم نیاز به بررسی دارد.

تحریک عناصر خارجی، از جمله عراق در کردستان ایران موجب نگرانی دولت ترکیه نیز بود. وزیر امور خارج ترکیه، بنا به دعوت اینجانب به ایران آمد. در طی مذاکرات دو جانبه، ایشان ضمن انتقال برخی از اطلاعات در این مورد، نگرانی دولت خود را از این تحریکات و آمادگی دولت متبوع خود را برای همکاری های مشترک بیان داشت. یکی از وجوه این هماهنگی ها، همکاری نزدیک استانداری های هم مرز در کشور (آذربایجان غربی و ارض روم) بود.

۶-۲- بعد از استعفای دولت موقت، مسئولیت دولتی نپذیرفتم. اما بنا به درخواست و حکم آقای خمینی از طرف ایشان مامور رسیدگی به شکایات مردم در استانها شدم. چند روز بعد از اعلام خبر و انتشار حکم مرحوم مولوی عبدالعزیز از شیوخ برجسته اهل تسنن، از زاهدان تماس گرفت و درخواست کرد تا برای رفع اختلافات و درگیریهایی که میان سنی - بلوچ ها و شیعه- سیستانی ها ایجاد شده بود و هر آن احتمال انفجار آن می رفت، به زاهدان بردم. همراه یک گروه به زاهدان رفتم و ورود من همزمان شد با درگیریهای مسلحانه میان دو طرف و حاصل آن قتل نزدیک به هشتاد نفر بود. بعد از فعالیت های فشرده، نمایندگان هر دو گروه برای گفتگو حاضر شدند. بعد از گفتگوهای طولانی در نهایت اوضاع تحت کنترل در آمد و طرفین به توافق هایی دست یافتند. افرادی که در جریان زد و خوردها از طرفین ربوده شده بودند، آزاد

شدند. سپس گفتگو برای فهم ریشه یا بهانه اعتراض و درگیری را آغاز کردم. در دیدار خصوصی و مذاکره جداگانه با مولوی عبدالعزیز و مولوی مصلح الدین، آنها با صراحت علت اعتراض خود و ناراضی‌هایی بلوچ‌ها را نادیده گرفتن حقوق مذهبی آنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان کردند. بدرخواست من آنها اعتراض و درخواست خود را نوشتند. هر دو امضاء کردند. همان روز با هواپیما به تهران برگشتم. و به قم رفتم و درخواست کتبی آنان را به رهبر فقید انقلاب ارائه دادم. درخواست آنان این بود که در دادگاهها و در رسیدگی به دعاوی اهل سنت، فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت ملاک قضاوت قرار گیرد. این درخواست بسیار روشن و شفاف و در عین حال حق و قابل قبول بود. رهبر فقید انقلاب نظر مرا جویا شدند، من درخواست آنان را تایید کردم. ایشان ذیل همان ورقه موافقت خود را نوشتند و تاکید کردند که در بررسی قانون اساسی درخواست آنان رعایت گردد. رهبر فقید انقلاب با تعجب پرسیدند این همه درگیری و کشتار برای همین درخواست‌ها بود؟ جواب دادم، بله معمولاً درگیریها و فاجعه‌های بزرگ از یک درخواست کوچک یا یک رویداد ساده و بی اهمیت آغاز می‌شود. اما وقتی با منطق و آرامش و حسن نیت با آن برخورد نشود به درگیری و کشتار و رویدادهای بزرگی منجر می‌شود، بطوری که موضوع اصلی فراموش می‌شود و رویدادهای بعدی خود می‌شوند بهانه برای ادامه درگیری‌های بیشتر. دشمنان زیرک از همین فرصتها استفاده می‌کنند و آنها را بهانه برای تشدید درگیری‌ها می‌نمایند. برای همین است که باید با آنها گفتگو کرد و به ریشه مشکل پرداخت. یکی دیگر از درخواست‌های مولوی عبدالعزیز و مولوی مصلح الدین این بود که پرداخت‌های دولتی به نهادها و مراکز اهل سنت از طریق نخست‌وزیری نباشد بلکه توسط اوقاف پرداخت شود. آنها برای من توضیح دادند که از زمان شاه کمک به مراکز اهل سنت از طریق نخست‌وزیری (ساواک) انجام می‌گرفت که آنان را بدنام سازند. آنها توضیح دادند که در باور اهل سنت، حاکم هر که باشد اولی الامر است و باید اطاعات کرد. بنابراین ما برای فعالیتهای خود کمک از دولت را می‌پذیرفتیم اما آنها برای بدنام کردن ما آن را توسط ساواک می‌دادند در دولت موقت. پرداخت کمک‌ها از طریق اوقاف بود. و آقای دیزجی، مدیر کل اوقاف استان سیستان بلوچستان خیلی خوب عمل می‌کرد. اما بعد از استعفای دولت موقت پرداخت مجدداً از طریق دولت (استانداری) صورت می‌گرفت، که موجب ناراحتی علمای اهل سنت شده بود آقای خمینی بعد از دریافت گزارش من، دستور دادند که پرداخت‌ها مجدداً از طریق اوقاف صورت گردد دو روز بعد، از قم به تهران و سپس به زاهدان برگشتم و یک نسخه از درخواست مولوی‌ها را که ذیل آن موافقت آقای خمینی آمده بود به آنان دادم. آنان، هر دو بسیار خوشحال شدند. مرحوم مولوی عبدالعزیز بقدری خوشحال بود که از من خواست به کردستان بروم، شاید بتوانم در ایجاد تفاهم و آرامش موثر باشم. پیشنهادش را پذیرفتم به این شرط که کردها دعوت کنند و بخواهند که بروم. مولوی عبدالعزیز گفت با عزالدین حسینی دوست نزدیک است. از زاهدان به او تلفن زد و مطلب را با وی در میان گذاشت مشکلات استان و گفتگوها و توافق و آرامش حاصل از آن را شرح داد. و به او توصیه کرد که از من دعوت کنند تا به کردستان بروم. او گفت با دوستانش مشورت می‌کند و خبر می‌دهد. اما از او خبری نشد. ظاهراً عزالدین حسینی با برخی از گروه‌های چپ - کومله - که به شدت به عملیات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی اعتقاد داشت و درگیر بود، روابط صمیمانه‌ای داشت. و طبیعی بود که آنها با سفر من به کردستان و گفتگو موافقت نکنند.

در زاهدان وقتی نمایندگان دو گروه برای مذاکره آمدند، در میان نمایندگان سنی ها - بلوچها، چند نفر از اعضای گروه چپ، که آنها را از زمان فعالیت‌های خارج از کشور می‌شناختم حضور داشتند. آنها بطور روشن، مانع رسیدن توافق میان دو گروه می‌شدند و بطور دائم درگیری و تقابل را تحریک می‌کردند. مولوی عبدالعزیز هم خیلی با آنها نزدیک بود و حرف آنها در او خیلی اثر داشت. در يك ملاقات و گفتگوي خصوصي با مولوي عبدالعزیز، در حضور مولوي مصلح الدين باو گفتم، چطور ممکن است يك عالم ديني با يك فعال کمونیست هم صدا و هم سو شود!! گفتم در زمان شاه شما بالاجبار زیر فشار ساواک بودید، با خوانین و ملاکین بزرگ روابط نزدیک داشتید. اما بعد از انقلاب چه نیازی به آنها دارید، به طنز باو گفتم، از علمای شیعه یاد بگیرید. شما چیزی از "آنها کم ندارید و اگر به مردم روی بیاورید نیازی به حمایت گروه‌های چپ و خانها ندارید. حمایت آنها از شما به ضررتان تمام می‌شود. زیرا مردم ما از جمله بلوچ ها بسیار مذهبی هستند و با افکار کمونیستی موافق نیستند و چپی ها هم در میان آنها پایگاه ندارند. وقتی مردم بفهمند شما با چه کسانی همکاری می‌کنید از شما بر می‌گردند. مولوي مصلح الدين، از مرحوم عبدالعزیز، روشن تر بود، او خصوصي به من گفت که مواضع مرا تایید کند و سعی خواهد کرد مولوي عبدالعزیز را قانع سازد که روابطش را با آنها قطع کند. و این کار صورت گرفت. البته باید بگویم که احزاب و گروه‌های سياسي چپ در بلوچستان سابقه فعالیت احزاب چپ در کردستان را نداشتند و ندارند.

۳-۶ - یکی دیگر از اقداماتی که با همکاری مرحوم دکتر مظفر پرتوماه صورت گرفت. ترجمه کتاب خلافت و پادشاهی - تألیف علامه ابوالعلاء مودودي موسس و رهبر جماعت اسلامي پاکستان به زبان کردی بود. به علت فعالیت های مشترک اسلامي با دکتر مظفر پرتوماه در خارج از کشور، به اندیشه ها و قرائت های ديني يکديگر نه تنها آشنا بودیم. در بسياري از موارد با هم توافق داشتیم. از جمله اینکه هر آثار اسلامي خودمان، باید به باورهای يکديگر احتراماً بگذاریم. به عنوان شیعه یا سنی، می‌توانیم بر باورهایمان تکیه نمائیم. حتی از عملکرد گذشتگان انتقاد کنیم اما نباید به آنها که به هر حال در نظر پیروانشان محترم و یا مقدس هستند، توهین شود. علاوه بر این، هر دو باور داشتیم که جنبش اسلامي در کردستان قوي نیست و در برابر نیروهای چپ نیاز به کمک فکري، عقلاي و فرهنگي دارد. تکثیر و توزیع کتاب های اسلامي نوشته شده توسط متفکرین شیعه در مناطق سني نشین به خاطر برخی مطالب در آنها نه تنها مفید نیست بلکه می‌تواند تحریک آمیز باشد. بنابراین برای کمک به جنبش اسلامي کردستان، بهتر است از آثار جدید و مترقي متفکران اهل سنت، همچون مودودي و یا سید قطب استفاده شود. در این آثار، ضمن آن که به مسایل و مشکلات فکري مسلمانان پرداخته شده است و حاوي نوآوری ها و نو اندیشي هايي مي باشد فاقد اظهار نظر های موهن نسبت به علایق اهل سنت و شخصیت های تاریخی آنها نیز می‌باشد. انتخاب کتاب الخلافت والموکيه و ترجمه آن به کردی و چاپ آن در کویت و توزیع آن در کردستان با کمک دکتر مظفر پرتوماه این پیش فرض صورت گرفت و بسیار هم موثر بود.

در همین جا یاد آور شدم، هنگامی که در زاهدان برای شرکت در گردهمایی مردم زاهدان به همراه مولوي عبدالعزیز و در ماشین او به عیدگاه رفتیم، ناگهان با تیراندازی شدیدی از همه طرف روبرو شدیم، لاجرم ما را به منزل مولوي بردند. در آنجا بیش از ۱۰۰ نفر از مولوي های برجسته بلوچستان حضور داشتند. هفت هزار بلوچ مسلح منطقه را محاصره کرده بود. در آنجا بحث هایی میان ما با مولوي

ها صورت گرفت. برخی از مولوي ها از مطالبی که در روزنامه ها و کتاب های متفکرین شیعه علیه برخی از صحابه (منظور معاویه) نوشته می شد و یا از صدا و سیما پخش می شد، به شدت ناراحت و به گونه ای تند و تحریک آمیز سخن می گفتند و اعتراض می کردند. این سخنان در آن جوّ ملتهب بسیار خطرناک بود. برای آرام کردن آنها گفتم، خوب حالا يك روزنامه چیزی نوشته است یا کسی در صدا و سیما حرفی زده است شما نباید به خاطر آن این گونه واکنش نشان بدهید. من سعی خواهم کرد که بروم صحبت کنم. شاید این حرفها تکرار نشود. یکی از مولوي ها با تندي جواب داد، خیر این ها حرفهای آدمهای معمولی نیست، امام در صدا و سیما و در سخنانشان بارها مطالبی علیه حضرت معاویه اظهار داشته اند.

این نوع واکنش ها، نشان می دهد که اگر ما بخواهیم وحدت دینی خود را حفظ کنیم، و به دشمنان امکان و اجازه بهره برداری از زمینه های مساعد تاریخی ندهیم لاجرم باید به این نوع اعتراض ها توجه کرد و از طرح مطالب تحریک کننده و بهرحال موهن از نظر آنها خودداری نمائیم.

۴-۶- نکته دیگر این که مولوي عبدالعزیز، علاقمند بود که در مواردی شخصاً با رهبر فقید انقلاب دیدار و گفتگو کند. اما بهر دلیلی به او وقت نمی دادند و او مرا واسطه می کرد. در یکی از دیدارهایش با آقای خمینی با صراحت گفت ما هر کس را که حاکم باشد، اولی الامر خود می دانیم. زمان شاه او اولی الامر ما بود، حالا شما اولی الامر ما هستید. اگر در زاهدان يك روحانی شیعه نماینده شما و امام جمعه منصوب شماست، يك نفر هم از علمای سنی را نماینده خود امام جمعه تعیین کنید تا به نوبت با هم نماز بخوانند.

این پیشنهاد معقولي بود. اما عملی نشد. پیشنهاد دیگر او این بود که اجازه داده شود اهل سنت مسجدي در تهران داشته باشند. این پیشنهاد مود موافقت رهبر فقید انقلاب قرار گرفت و به شهرداری تهران (آقای مهندس توسلی) دستور لازم داده شد. شهرداری تهران يك قطعه زمین به مساحت ده هزار متر مربع برای این کار معین کرد. اما بعد از استعفای ایشان کسانی که با آن مخالف بودند مسئله بکلی متوقف کردند.

عراق و جنگ تمام عیار مذهبی

یادداشت روز ۸۵/۱۱/۱۸

۱- در روزهای ۷ و ۸ محرم امسال، يك گروه مسلح جدید التاسیس بنام «سپاه بهشت»، به مقصد تخریب اماکن مقدسه و قتل علمای اسلام به نجف حمله کردند. آمار دقیق تلفات این حمله بدرستی اعلام نشده است. اما برای فهم ابعاد این حمله کافی است به تعداد تلفات مهاجمین، ۲۶۳ نفر و دستگیر شدگان،

۱۲۰ نفر توجه شود. در میان کشته شدگان و دستگیر شدگان اتباع کشورهای سودان، افغانستان و سعودی نیز وجود دارند.

این اولین حمله مسلحانه به مراکز شیعه نبوده و آخرین آن نیز نخواهد بود. در طی دهه اول محرم امسال، در بغداد، کاظمین، مندلی، خانقین، بلدروز نیز حملات مشابه، اگرچه در ابعاد کوچکتر صورت گرفته است و جمع کثیری از زنان، مردان و کودکان بیگناه کشته شده اند.

حمله به شیعیان و واکنش شیعیان، منحصر به عراق نیست. در سایر کشورهای بخصوص هند و پاکستان، سالهاست که گروهی بنام سپاه صحابه، به مساجد، حسینیه ها و گردهمایی های شیعیان، به ویژه در روزهای تاسوعا و عاشورا به صفوف عزاداران حسینی، حمله می کنند.

اختلاف میان مذاهب و فرقه های دینی، در همه ادیان و از جمله در میان مسلمانان، یک پدیده جدید و نوظهوری نیست. و این که هر گروهی یا فرقه ای فقط خود را حق، و حق مطلق بدانند، و دیگران را فاقد ارزش و یا بیرون از دین بدانند نیز امر نوظهوری نیست. به عنوان نمونه به روایت قرآن کریم:

"و قالت اليهودُ لَسْتُ النَّصَارِيَّوِ عَلِي شَيْئِي و قالت انصاري لَسْتُ الْيَهُودُ عَلِي شَيْئِي و هم يتلون الكتاب، كذلك قال الذين لا يعلمون مِثْلَ قولِهِم. فَاِنَّ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. بقره ۱۱۳

و یهود گفتند نصارا بر چیزی نیستند و نصارا گفتند یهود بر چیزی (حقی) نیستند. با آنکه همه آنها کتاب آسمانی را می خوانند. همچنین نادان ها نیز مانند سخن آنها را گفتند (که مسلمین برحق نیستند). پس خدا روز قیامت میان آنها درباره اختلافشان داوری خواهد کرد."

این که یک گروه دینی، صرفاً و انحصاراً خود را رستگار و اهل حق و بهشت و سابرین را مرتد و جهنمی و یا واجب القتل بدانند، آن نیز در میان همه ادیان سابقه دارد. در میان مسلمانان، هم شیعه و هم سنی اظهار نظرهای فقهی و حقوقی از این نوع داوری های افراطی و غیر قرآنی بسیار دیده شده است. از آن جمله است بیانیه ها و فتاوی اخیر علما و شیوخ سعودی.

۲- در شرایط کنونی جهان و در برابر رشد خود جوش و روز افزون اسلام و در برابر بیداری و آگاهی مسلمانان، مراکز دینی و نهادهای ویژه ای در جهان از جمله محافظه کاران جدید آمریکا و گروههای فشار صهیونیستی ترس موهوم از اسلام یا Islam Fobia را مطرح کرده اند و دو راهکار را در دست اجرا دارند: در یک سطح یورش به اسلام از بیرون، در اشکال گوناگون، از کاریکاتورهای موهن گرفته تا بیانات تحریک آمیز پاپ و در سطح دیگر تحریک و انفجار از داخل بدست خود مسلمانان.

۳- در هفتم دسامبر ۲۰۰۶ (۱۶ آذر ۱۳۸۵)، سی و هشت نفر از علما و شیوخ سعودی، از ائمه مساجد تا قاضیان دادگاهها در جده و ریاض و استادان دانشگاه اسلامی و ام القراء - بیانیه ای را منتشر ساختند، که در آن اولاً سقوط بغداد را یک فاجعه بزرگ اعلام کرده اند، ثانیاً آنرا نتیجه توطئه مشترک صلیبیون، صفوی ها و رافضی ها، و هدف آنرا حفاظت و حمایت از اشغالگران یهودی و محدود ساختن نفوذ سنی ها در منطقه و ایجاد «هلال شیعی» و تجزیه عراق به سه منطقه کردی - شیعی و سنی دانسته

اند. این متفکران برجسته سعودی، شیعیان را «رافضی»، به معنای خارج شده از دین و ایرانیان را «صفوی ها» و نیروهای خارجی اشغال کنند. عراق را صلیبیون نامیده اند.

بر اساس این بیانیه، و به استناد آن یکی از سخنگویان القاعده، بنام لوئیس عطیه الله - شیعیان را «کافر» خوانده و از «تمام سنی ها» خواسته است که خود را مسلح کنند و از «شورشگران» که وی آنان را «مجاهدین» می خواند، حمایت نمایند و به آنها به پیوندند.

دو سال قبل از آن در دسامبر ۲۰۰۴ ملک عبدالله پادشاه اردن شکل گیری هلال شیعی را به عنوان خطری که خاورمیانه را تهدید می کند مطرح ساخت. یک ماه بعد از آن در ژانویه ۲۰۰۵ - حسنی مبارک نیز، ضمن حمله به شیعیان، وابستگی شیعیان افغان و عراق و پیوند آنان را با ایران بیش از علاقه آنان به میهنشان دانست.

جدیدترین حمله به شیعیان، فتوای یکی از بزرگترین مقامات مذهبی سعودی - شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین - عضو مجلس اعلائی افتاء و دعوت و تبلیغ سعودی، در سوم محرم ۱۴۲۸ (امسال) تحت عنوان ضرورت یاری اهل سنت در عراق می باشد. او توضیح می دهد که اهل تسنن در دوران بنی امیه و بنی عباس و سپس عثمانی و بعد از آن تا زمان صدام قدرت را در عراق در دست داشته اند. اما اکنون شیعیان در صدد تصاحب قدرت هستند و او از تمام سنی ها دعوت کرده است تا در برابر سلطه شیعه بر سنی بایستند. او در این بیانیه دلایل و دیدگاههای خود را علیه شیعیان در هفت بند شامل همه آن چیزهایی که در طی ۱۴۰۰ سال گذشته بین دو مذهب مطرح می باشد عنوان می نماید.

بی تردید این نوع بیانیه ها و موضع گیری ها نه تنها در تعارض با ضرورت وحدت مسلمانان می باشد، بلکه به جنگ فرقه ای دامن می زند.

۴- کینه و نفرتی که در این بیانیه ها و مواضع از جانب این گروهها به تحریک برخی از علمای سعودی اعلام می شود، یک طرف نیست. یکی از موارد هفت گانه که شیخ عبدالله جبرین، علیه شیعیان مرح می کند غلو شیعیان درباره امامان و یا رفتارهای غیر عقلانی در ایام تاسوعا و عاشورا، نظیر قمه زدن می باشد. گرچه بسیاری از علمای شیعه این رفتارها را منع کرده اند اما هیچ ممانعت جدی از انجام آنها صورت نگرفته است. در میان برخی از روحانیون شیعه و پیروان آنان نیز کسانی هستند که بر مواضع غلوآمیز یا افراطی خود اختلافات و کینه های فرقه ای را دامن می زنند و به انواع بهانه ها، بر محدودیت آزادی اقلیت های دینی و یا مذهبی می افزایند. در حالی که اقلیت های دینی در شهرهایی نظیر تهران، اصفهان، معابد و کلیسای خود را دارند، برادران اهل سنت از داشتن مسجد مستقل خود در تهران و برخی دیگر از شهرستانها - نظیر مشهد، محروم هستند. برخی از شیعیان، به بهانه عزاداری برای سرور شهیدان، امام حسین(ع)، مطالبی علیه شخصیت های تاریخی اسلام بیان می کنند که برای اهل سنن بسیار موهن و غیرقابل قبول در مواردی غیرقابل تحمل است.

بیاد دارم هنگامی که در سال ۱۳۸۵ میان سیستمی ها (عموماً شیعه) و بلوچها (عموماً سنی) در زاهدان درگیری مسلحانه رخ داد و به عنوان نماینده ویژه امام برای حل بحران به زاهدان رفته بودم، هنگامی که

به اتفاق مرحوم مولوي عبدالعزيز به عيدگاه، محل گردهمايي سيستاني ها و بلوچ ها، رسيديم، ناگهان تيراندازي از همه طرف آغاز شد بطوري كه شركت در گردهمايي ميسر نشد، ما را به منزل مولوي عبدالعزيز بردند. جايي كه بيش از يكصد نفر از مولوي ها و علماي اهل سنت، جمع شده بودند، و هفت هزار بلوچ مسلح تمام منطقه را محاصره و اشغال کرده بود. يكي از ايراداتي كه برخي از مولوي ها در آن جلسه، آنهم بسيار گستاخانه مطرح کردند، مطالبی بود كه در صدا و سيماي جمهوري اسلامي عليه معاويه- كه آنها او را امير المومنين و كاتب وحي مي دانستند پخش مي شد. اينكه شيعيان و سنيان هر کدام درباره عشره مبشره، طلحه و زبيرو معاويه چه موضعي دارند، يك بحث است، اما اينكه در شرايط كنوني جهان، مسلمانان برغم آموزه هاي قرآني، بنام دين و شعائر آن، به جان هم بيفتند و يكديگر را از بين ببرند، مطلبي بدور از هر نوع فرزاني و يا صدق در ايمان است.

۵- شواهد و قرائن نشان مي دهد كه اسرائيل بيش از هر زمان تحت فشار بين المللي براي تمكين از قطعنامه هاي ۲۴۲ و ۳۳۸ ، يعني تخليه كامل سرزمين هاي اشغالي در جنگ ۱۹۶۷ و بازپس دادن آنها به فلسطينان و برسميت شناختن يك دولت مستقل فلسطيني در اين اراضي مي باشد.

جيمي كارتر رئيس جمهور اسبق آمريكا، صريحاً مي نويسد كه اسرائيل مانع اصلي صلح در خاورميانه است.

در چنين شرايطي، تحريكاتي جدي براي براه انداختن يك جنگ تمام عيار فرقه اي در عراق اوج گرفته است.

بي هيچ ترديدي، ادامه اين جنگ در عراق به ساير كشورهاي اسلامي، عربي و غير عربي گسترش پيدا خواهد كرد. و سرتاسر منطقه و جهان اسلام را در خود فرو خواهد برد.

تاريخ گواه برآن است كه از ميان تمامي جنگ ها، جنگهاي مذهبي خشن ترين و بي رحمانه ترين آنهاست.

۶- مسلمانان آگاه، هوشيار و خداترس نبايد اولاً اسير اين جو و تبليغات شوند و ثانياً بايد با تمام نيرو براي خنثي كردن آن دست به دست هم بدهند.

علماء و متفكرين فراواني از ميان برادران اهل سنت در مصر و لبنان و ساير كشورها، عليه اين نوع سم پاشي ها موضع گرفته و آنرا نفي کرده اند.

قرآن كريم اين نوع حرکات و اختلافات و درگيريه ميان مسلمانان را تقبيح نموده و مسلمانان را از آن برحذر داشته است. قرآن مسلمانان را به پرهيز از تفرقه فرا مي خواند :

واتقوا فتنه لاتصيبن الذين ظالموا منكم خاصة و اعلموا ان الله شديد العقاب. انفال ۲۵

از فتنه اي بترسيد كه تنها دامن ستمگران شما را نمي گيرد و بدانيد كه خداوند سخت كيفر است.

اظهار نظر این دسته از علمای سعودی و پیروان آنان هیچ پایه و ریشه روشنی در قرآن کریم ندارد. اینان در مواضع خود علیه شیعیان به آیات قرآن استناد ننموده اند. بلکه به نظر می رسد، صرفاً تحت تاثیر و یا تحریک نهادهای سیاسی خاصی این مواضع را، ولو صادقانه، اتخاذ کرده اند که در نهایت به نفع دشمنان اصلی اسلام تمام خواهد شد.

بی تردید این جنگ ها به نفع مسلمانان نیست؛ به نفع سنی ها؛ نیست به نفع شیعیان نیست. تنها به نفع دشمنان اسلام و مسلمانان است. آنرا متوقف کنید. مگر قرآن امر نمی نماید که:

"ولا تكونوا كالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. آل عمران ۱۰۵"

همانند آن کسان نباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آنها آشکار شد پراکنده گشتند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند. البته برای اینان عذابی بزرگ خواهد بود."

۷ - برای توقف این آتش:

۷-۱- علما و مراجع قم و سایر شهرها، طی يك نامه دسته جمعی به علمای مسلمان در سراسر جهان و از جمله خطاب به ۳۸ امضاء کنند. بیانیه اخیر و سایر شیوخ سعودی، به آنان هشدار بدهند و همگان را به تشکیل يك همایش جهانی جهت گفتگو و یافتن راه های توقف این برادرکشی دعوت نمایند.

۷-۲- مراجع و رهبران دینی در کشورهای عربی خاورمیانه، بخصوص در کویت، بحرین، امارات، سوریه، لبنان با هماهنگی علمای سنی، در يك روز معین، در يك صف حاضر شوند و با هم نماز وحدت بخوانند و برای صلح و آرایش مسلمانان دعا کنند.

۷-۳- در عراق، قاطبه اهل سنت با حملات گروههای تند و افراطی سنی به شیعیان و برعکس موافق نیستند و حمایت نمی کنند .

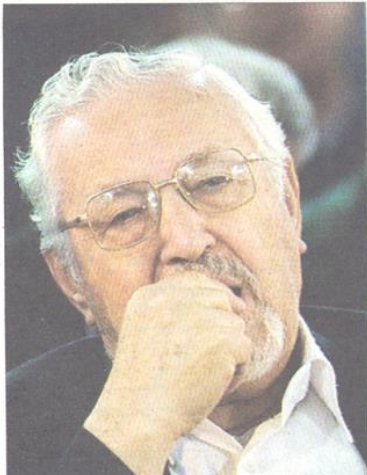
بنابراین به جاست که آیت الله سیستانی، مرجع مورد احترام شیعیان و همچنین اهل سنت، با هماهنگی علمای اهل سنت، امکان برگزاری نماز وحدت با شرکت همه مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و سنی را در عراق فراهم سازند.

باین ترتیب می توان و باید گروههای تند و افراطی را منزوی ساخت و نقشه دشمنان اسلام و مسلمانان را نقش بر آب ساخت.

بادهای خبر از تغییر فصل می دهد

اعتماد ۸۵/۱۱/۱۹

هنگامي که به دبیرستان دارالفنون رفتم وارد فعالیت های سیاسی ، اجتماعي شدم . در این دبیرستان برای اولین بار با کمک پنج نفر از دانش آموزان دیگر و هم سن و سال خودم مجله دانش آموز را برای رده سنی خودمان منتشر کردیم . «ابراهیم یزدي» دبیر کل نهضت آزادي ایران اینگونه



مرور خاطرات انقلاب با ابراهیم یزدی بادها خبر از تغییر فصل می دهد

سیاسی بودید که در جریان تبعید امام (ره) و انتقال ایشان به فرانسه در کنار ایشان بودید تا اینکه بعد به تهران آمدید. چقدر روابط شما در انتخاب پاریس به عنوان مقصد امام (ره) تأثیر داشت.

رفتن ما به پاریس یک اتفاق در تاریخ معاصر بود. آقای دعایی خبر دادند که امام خمینی (ره) از نجف می خواهند بروند و اصرار دارند که شما بنیاید و شما را ببینند. مواقع دیگری هم بود که امام خمینی (ره) از من مشورت می گرفت، واسطه این موضوع آقای هسند که زنده و حاضرند. وقتی من می خواستم نزد امام (ره) بروم، گفتند نیروهای نظامی عراق، محاصره کرده و شما نمی توانید بروید و ایشان را ببینید. اما بعد از تعطیلی زیاد توانستم خودم را به نجف برسانم. وقتی رسیدیم که امام خمینی (ره) عازم بودند. با هم رفتیم به مرز کویت اما نگذاشتند برویم. در ماشین من جلو نشستم و احمد آقا و خود آقا پشت نشسته بودند. بحث می کردیم، منی گفتیم شما کجا می خواهید بروید. فرمودند می خواهیم چند روز بروی کویت بعد هم می روم سوریه. عرض کردم آنجا امکانات کم است اگرچه در عراق تحت فشار هستید اما در عوض ارتباط تلفنی خوبی دارید که در سوریه امکان پذیر نیست، این طوری شما ارتباطات را هم از دست می دهید. امام خمینی (ره) گفت نه جای دیگری نمی خواهم بروم. من هم توصیه کردم که به سوریه نروید. قبل از آن با صادق قطب زاده که به سوریه رفته بودیم و از طریق ارتباطاتی که از طریق امام موسی صدر با مقامات سوریه پیدا کرده بودیم استخراج کردیم که اگر ایشان به سوریه بروند واکنش مقامات سوریه چه خواهد بود، واکنش ها تقریباً منفی بود. هیچ یک از مقامات استقبال نکرده بودند. دولت سوریه هم خیلی علاقه مند نبود که یک شخصیت برجسته ایرانی برود آنجا. آقای قطب زاده اصرار داشت که امام خمینی (ره) به الجزایر بروند، اما من مخالف بودم. برای اینکه الجزایر جای دوری بود و رفت و آمد مشکل بود. معلوم نبود که دولت الجزایر هم به دلیل لائیک بودن خیلی خوشش بیاید که امام (ره) آنجا برود. بنابراین من براساس جلسه ای که قبل از سفر به نجف با مرحوم جمران داشتم و آقای دکتر جلیلی فرماید که در بیروت بودند و صادق قطب زاده هم آنجا حضور داشتند؛ گفتیم بهترین گزینه برای امام خمینی (ره) این است که به پاریس بروند و دلاپلم را برای امام خمینی (ره) توضیح دادم. بهترین جا اروپا و پاریس بود چون اولاً برای ایرانی ها ویزا نمی خواست و ثانیاً مرکزیت سیاسی داشت. اگر چه آلمان هم ویزا نمی خواست اما آلمان مرکزیت سیاسی نداشت. می توانستیم برویم انگلستان ولی آنجا هم صلاح نبود. من به امام خمینی (ره) گفتیم لندن هم نمی تواند بروید پس بهترین جا فرانسه است. اگرچه امام (ره) ابتدا موافق نبود اما وقتی در کویت مسائلی پیش آمد، اولین چیزی که امام خمینی (ره) به من گفتند این بود «موافقم که برویم پاریس». لذا سفر پاریس یک سفر تعیین کننده بود و باعث شد انقلاب ایران از یک انقلاب محلی به یک انقلاب جهانی تبدیل شود. یعنی طرف ۱۸ روزی که در آنجا بودیم، دویست یا سیصد مصاحبه صورت گرفت. هیچ خبرگزاری و هیچ روزنامه‌یی و هیچ تلویزیونی نبود که نباید و مصاحبه کرد، غیر از خبرگزاری‌های شرقی و خبرگزاری‌های روسیه. کشورهای اروپای شرقی هرگز نیامدند اما تلویزیون، رادیوها و روزنامه‌های تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی آمدند و مصاحبه کردند. بر این اساس این حرکت به انقلاب ایران ابعاد جهانی داد و آن تاریخ آرام آرام واژه انقلاب مطرح شد. از آن وقت که در پاریس بودیم افراد زیادی اعم از روحانی و غیرروحانی از ایران آمدند و جلساتی را برپا کردند. از این تاریخ بود که احساس کردم ما به سرعت با مشکلات روبه‌رو خواهیم شد. بیش از بیست نفر از جوان‌هایی که در پاریس با ما همکاری می کردند از آمریکا آمدند. از جمله این جوان‌ها محسن سازگارا و مسعود بزمایان بودند. این بیست نفر خدمات سیاسی می دادند یعنی روزنامه‌ها را می خواندند و خلاصه می کردند و به گزارش سیاسی تبدیل می کردند و هر صبح به دست امام خمینی (ره) می دادند. ولی برخی از آقایان که آمده بودند حرف‌های دیگری می زدند، ژست دیگری می گرفتند، می خواستند خود را در هر عکس نشان دهند. به عنوان مثال یک دانشجو دوره دکتری شیمی از هلند آمده بود و داوطلبانه در آشپزخانه کار می کرد. یک بار مرحوم صادق

مسلمانان در ایران خیلی موثر و الهام بخش بود و همزمان با یکی دو سال اختلاف انقلاب کاسترو پیروز شد. پیروزی کاسترو خیلی رمانتیک بود. بسیاری از گروه‌های چپ مارکسیستی هم شیفته انقلاب کاسترو شدند، چپ‌های ایرانی هم می گفتند اگر در کوبا این کار شده چرا ما نتوانیم. جنگ ویتنام، شکست فرانسوی‌ها و بعد دخالت آمریکایی‌ها و مبارزات آنها برای بسیاری از ایرانی‌ها الهام بخش بود. در واقع دهه چهل در دنیا، عصر انقلابات بود. با الهامات بزرگ انقلابی در ایران مبارزه سیاسی کلاسیک منجر به شکست شد. از آن تاریخ به بعد یعنی از حدود سال ۴۲ و ۴۳ به بعد آرام آرام این فکر در میان ایرانیان به وجود آمد که دست به کار مسلحانه بزنند. این را هم مبارزین مسلمان و هم مبارزین مارکسیست معتقد بودند.

مسلمانان در ایران خیلی موثر و الهام بخش بود و همزمان با یکی دو سال اختلاف انقلاب کاسترو پیروز شد. پیروزی کاسترو خیلی رمانتیک بود. بسیاری از گروه‌های چپ مارکسیستی هم شیفته انقلاب کاسترو شدند، چپ‌های ایرانی هم می گفتند اگر در کوبا این کار شده چرا ما نتوانیم. جنگ ویتنام، شکست فرانسوی‌ها و بعد دخالت آمریکایی‌ها و مبارزات آنها برای بسیاری از ایرانی‌ها الهام بخش بود. در واقع دهه چهل در دنیا، عصر انقلابات بود. با الهامات بزرگ انقلابی در ایران مبارزه سیاسی کلاسیک منجر به شکست شد. از آن تاریخ به بعد یعنی از حدود سال ۴۲ و ۴۳ به بعد آرام آرام این فکر در میان ایرانیان به وجود آمد که دست به کار مسلحانه بزنند. این را هم مبارزین مسلمان و هم مبارزین مارکسیست معتقد بودند.

کتابخانه سازمان سیاسی شما یعنی نهضت آزادی به قیام مسلحانه اعتقاد نداشت و بیشتر دنبال مبارزه پارلمانی و شکیلاتی می رفت؟

بله. نهضت آزادی از اول که تشکیل شد به عنوان یک سازمان سیاسی علنی تشکیل شد. یک سازمان سیاسی علنی نمی توانست دست به یک مبارزه پارلمانی بزند. وقتی شما یک سازمان زیرزمینی را تشکیل می دهید، یکی از مقررات سازمان سیاسی زیرزمینی این است که کسی نداند یک فرد کجاست و چه کار انجام می دهد. در حالی که نهضت آزادی یک سازمان علنی با اسم و رسم و آدرس و تاریخ بوده است. بنابراین اگر هم حتی افراد نهضت - همان‌طور که اتفاق افتاد - معتقد به مبارزه مسلحانه بودند دیگر نمی توانستند به نام این نهضت کار مسلحانه انجام دهند. به این علت ما هم که در خارج از کشور برای دیدن دوره نظامی رفتیم هیچ کدام از این دوره‌ها جزء آموزش‌های نهضت نبود. برای اینکه نهضت آزادی یک سازمان سیاسی علنی بود و نمی توانست به طور علنی بگوید که می خواهد اسلحه بردارد و مبارزه مسلحانه کند. در داخل کشور هم جوان‌های نهضت آزادی سازمان مجاهدین خلق اولیه را تشکیل دادند. شما در سازمان علنی تعهد دارید که بگویید من رو کار می کنم و هیچ چیز مخفی نیست و در حالی حاضر هم نهضت آزادی ایران خودش را یک سازمان علنی می داند، اصرار هم دارد که علنی کار کند. ما می دانیم که تلفن‌های ما کنترل می شود اما هیچ تلفنی نمی کنیم

کتابخانه سازمان سیاسی شما یعنی نهضت آزادی به قیام مسلحانه اعتقاد نداشت و بیشتر دنبال مبارزه پارلمانی و شکیلاتی می رفت؟

بله. نهضت آزادی از اول که تشکیل شد به عنوان یک سازمان سیاسی علنی تشکیل شد. یک سازمان سیاسی علنی نمی توانست دست به یک مبارزه پارلمانی بزند. وقتی شما یک سازمان زیرزمینی را تشکیل می دهید، یکی از مقررات سازمان سیاسی زیرزمینی این است که کسی نداند یک فرد کجاست و چه کار انجام می دهد. در حالی که نهضت آزادی یک سازمان علنی با اسم و رسم و آدرس و تاریخ بوده است. بنابراین اگر هم حتی افراد نهضت - همان‌طور که اتفاق افتاد - معتقد به مبارزه مسلحانه بودند دیگر نمی توانستند به نام این نهضت کار مسلحانه انجام دهند. به این علت ما هم که در خارج از کشور برای دیدن دوره نظامی رفتیم هیچ کدام از این دوره‌ها جزء آموزش‌های نهضت نبود. برای اینکه نهضت آزادی یک سازمان سیاسی علنی بود و نمی توانست به طور علنی بگوید که می خواهد اسلحه بردارد و مبارزه مسلحانه کند. در داخل کشور هم جوان‌های نهضت آزادی سازمان مجاهدین خلق اولیه را تشکیل دادند. شما در سازمان علنی تعهد دارید که بگویید من رو کار می کنم و هیچ چیز مخفی نیست و در حالی حاضر هم نهضت آزادی ایران خودش را یک سازمان علنی می داند، اصرار هم دارد که علنی کار کند. ما می دانیم که تلفن‌های ما کنترل می شود اما هیچ تلفنی نمی کنیم

آنگونه شخصیت فراردمی به دست آورده‌اید اما بخشی از این شخصیت فرارو همی شما متعلق به فعالیت شما در داخل نهضت آزادی ایران است. شما با موقعیت کنونی یابستی سطح نهضت آزادی را هم ارتقا دهید. در کنار این مسائل هیچ کجا مرحوم طالقانی نهضت آزادی را نقد نکرده یا ایرادی نگرفته است، نه در سخنرانی‌هایش و نه در بیانیه‌هایش مطلقاً چنین چیزی وجود ندارد. آقای دکتر یزدی شما یکی از عناصر



کتابخانه سازمان سیاسی شما یعنی نهضت آزادی به قیام مسلحانه اعتقاد نداشت و بیشتر دنبال مبارزه پارلمانی و شکیلاتی می رفت؟

بله. نهضت آزادی از اول که تشکیل شد به عنوان یک سازمان سیاسی علنی تشکیل شد. یک سازمان سیاسی علنی نمی توانست دست به یک مبارزه پارلمانی بزند. وقتی شما یک سازمان زیرزمینی را تشکیل می دهید، یکی از مقررات سازمان سیاسی زیرزمینی این است که کسی نداند یک فرد کجاست و چه کار انجام می دهد. در حالی که نهضت آزادی یک سازمان علنی با اسم و رسم و آدرس و تاریخ بوده است. بنابراین اگر هم حتی افراد نهضت - همان‌طور که اتفاق افتاد - معتقد به مبارزه مسلحانه بودند دیگر نمی توانستند به نام این نهضت کار مسلحانه انجام دهند. به این علت ما هم که در خارج از کشور برای دیدن دوره نظامی رفتیم هیچ کدام از این دوره‌ها جزء آموزش‌های نهضت نبود. برای اینکه نهضت آزادی یک سازمان سیاسی علنی بود و نمی توانست به طور علنی بگوید که می خواهد اسلحه بردارد و مبارزه مسلحانه کند. در داخل کشور هم جوان‌های نهضت آزادی سازمان مجاهدین خلق اولیه را تشکیل دادند. شما در سازمان علنی تعهد دارید که بگویید من رو کار می کنم و هیچ چیز مخفی نیست و در حالی حاضر هم نهضت آزادی ایران خودش را یک سازمان علنی می داند، اصرار هم دارد که علنی کار کند. ما می دانیم که تلفن‌های ما کنترل می شود اما هیچ تلفنی نمی کنیم

آنگونه شخصیت فراردمی به دست آورده‌اید اما بخشی از این شخصیت فرارو همی شما متعلق به فعالیت شما در داخل نهضت آزادی ایران است. شما با موقعیت کنونی یابستی سطح نهضت آزادی را هم ارتقا دهید. در کنار این مسائل هیچ کجا مرحوم طالقانی نهضت آزادی را نقد نکرده یا ایرادی نگرفته است، نه در سخنرانی‌هایش و نه در بیانیه‌هایش مطلقاً چنین چیزی وجود ندارد. آقای دکتر یزدی شما یکی از عناصر

خلخالی گفت پسر برو یه چای برای من بیاور. او هم گفت پسر خودتی چای میخواهی برو بردار. کس دیگری از اتریش آمده بود و آشپزخانه را اداره میکرد سر اینکه چرا پیاز نیاورده بود سر سفره با او دعوا کردند. او گفت من حرفه یی نیستم من به خاطر انقلاب آمده ام. شبی که میخواستیم به ایران بیاییم آقای خمینی از همه بچه ها که در فرانسه کار میکردند تشکر کرد. وقتی همه کسانی که در این مدت در کنار ما بودند رفتند، من با امام(ره) تنها شدم. از امام خمینی(ره) خداحافظی کردم. ایشان گفتند چطور شده، گفتم والله تا اینجا ضرورت داشت من کنار شما باشم و آقایان هم چاره یی نداشتند اما با این وضعی که من اینجا میبینم، وقتی برگردیم ایران و من بخواهم شما را ببینم بعید میدانم بگذارند، بنابراین از همین جا خداحافظی میکنم. ایشان گفتند میخواهی چکار کنی. با خنده گفتم قصد دارم قلندری کنم، میخواهم بعد از بازگشت به ایران، از وضعیت حال و هوای ایران باخبر شوم، حتی شما دیدید من آخرین فردی بودم که از هواپیمای امام (ره) خارج شدم چون قصد داشتم در هیچ عکسی نباشم. آقای دکتر زمینه حضور شما در وزارت خارجه قبل از انقلاب در پاریس گمانه زنی شده بود یا خیر؟

نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب. مستقیماً حرفی برای رفتن من به وزارت خارجه مطرح نشده بود. مسئولیت من نوشتن برنامه سیاسی امام (ره) در پاریس بود. ما بحث زیادی با امام کردیم. آقا میگفت شاه برود. سوال این بود شاه چه جوری برود بعد هم شاه رفت، ما میخواهیم چکار کنیم. باید فکر میکردیم. از پاریس که امام نمیتوانست انقلاب را رهبری کند. پیشنهاد دادم که شما(امام) بایستی شورای تشکیل دهید. با پیشنهاد من شورای انقلاب تشکیل شد. در این مدت شاه سرکار بود. باز به امام خمینی گفتم دولت موقتی تشکیل بدهید که وزرایش هم از ایران و هم از افراد لایق خارج از کشور باشند. دولت موقت وظیفه داشت قانون اساسی جدید را تدوین و در یک رفراندوم آن را تصویب کند. اینها را به عنوان سند نوشته ام. بعد از اینکه برنامه سیاسی توسط ما تدوین شد، آقای خمینی گفتند زنگ بزنید مرحوم مطهری بیابند. من زنگ زدم و ایشان آمد و برنامه را دید و قبول کرد. مرحوم بهشتی نیز نسبت به این برنامه سیاسی نظر مثبتی داشت. بعد از این برای همه روشن شده بود که ما میخواهیم چی کار کنیم. باید دولت موقتی اعلام میشد کشورهای دیگر آن را به رسمیت میشناختند. چه باید میکردیم که ما را به رسمیت بشناسند، اگر نمیشناختند چطور. بعد از اینکه مهندس بازرگان برای پذیرش نخست وزیری متقاعد شد آقای خمینی اصرار داشت من به وزارت خارجه بروم اما من راضی نبودم به دولت بروم. آقای خمینی معتقد بود مهندس بازرگان یک شخصیت جا افتاده و شناخته شده ملی و بین المللی است اما اصرار داشت من در کنار مهندس در دولت باشم. در حالی که بازرگان بنده را به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب معرفی کرد. زمانی که من در نخست وزیری بودم، دکتر سنجابی در ایران نبود. زمانی که شورای انقلاب تشکیل میشد بحث این بود که چه کسانی شورا را اداره کنند. نظر آقای خمینی این بود که همه گروهها باشند. گفتند از دکتر سنجابی هم دعوت کنید که در..

خلخالی گفت پسر برو به جای برای من بیاور. او هم گفت پسر خودتی چای می خواهی برو بردار. کس دیگری از اتریش آمده بود و آشپزخانه را اداره می کرد سر اینکه چرا پیاز نیاورده بود سرسفره با او دعوا کردند. او گفت من حرفه بی نیستم من به خاطر انقلاب آمده ام. شبی که می خواستیم به ایران بیاییم آقای خمینی از همه بچه هایی که در فرانسه کار می کردند تشکر کرد. وقتی همه کسانی که این مدت کنار ما بودند رفتند، من با امام (ره) تنها شدم. از امام خمینی (ره) خداحافظی کردم. ایشان گفتند چطور شده، گفتم والله تا اینجا ضرورت داشت من کنار شما باشم و آقایان هم چاره بی نداشتند اما با این وضعی که من اینجا می بینم، وقتی برگردیم ایران و من بخوام شما را ببینم بعید می دانم بگذارند، بنابراین از همین جا خداحافظی می کنم. ایشان گفتند که می خواهی چه کار کنی. با خنده گفتم قصد دارم قلندری کنم، می خواهم بعد از بازگشت به ایران، از وضعیت حال و هوای ایران باخبر شوم، حتی شما دیدید من آخرین فردی بودم که از هواپیمای امام (ره) خارج شدم چون قصد داشتم در هیچ عکسی نباشم.

آقای دکتر زمینه حضور شما در وزارت خارجه قبل از انقلاب در پاریس گمانه زنی شده بود یا خیر؟

نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب. مستقیماً حرفی برای رفتن من به وزارت خارجه مطرح نشده بود. مسوولیت من نوشتن برنامه سیاسی امام (ره) در پاریس بود. ما بحث زیادی با امام (ره) کردیم. آقا می گفت شاه برود. سوال این بود شاه چه جوری برود بعد هم شاه رفت، ما می خواهیم چه کار کنیم. باید فکر می کردیم. از پاریس که امام (ره) نمی توانست انقلاب را رهبری کند. پیشنهاد دادم که شما (امام) بایستی شورا تشکیل دهید. با پیشنهاد من شورای انقلاب تشکیل شد. در این مدت شاه سر کار بود. باز به امام (ره) گفتم دولت موقتی تشکیل بدهید که وزرایش هم از ایران و هم از افراد لایق خارج از کشور باشند. دولت موقت وظیفه داشت قانون اساسی جدید را تدوین و در یک رفراندوم آن را تصویب کند. اینها را به عنوان سند نوشته ام. بعد از اینکه برنامه سیاسی توسط ما تدوین شد، آقای خمینی گفتند زنگ بزید مرحوم مطهری بیایند. من زنگ زدم و ایشان آمد و برنامه را دید و قبول کرد. مرحوم بهشتی نیز نسبت به این برنامه سیاسی نظر مثبتی داشت. بعد از این برای همه روشن شده بود که ما می خواهیم چی کار کنیم. باید دولت موقتی که اعلام می شد کشورهای دیگر آن را به رسمیت می شناختند. چه باید می کردیم که ما را به رسمیت بشناسند، اگر نمی شناختند چطور. بعد از اینکه مهندس بازرگان برای پذیرش نخست وزیری متقاعد شد آقای خمینی اصرار داشت من به وزارت خارجه بروم اما من راضی نبودم به دولت بروم. آقای خمینی معتقد بود مهندس بازرگان یک شخصیت جاافتاده و شناخته شده ملی و بین المللی است اما اصرار داشت من در کنار مهندس بازرگان در دولت باشم. در حالی که بازرگان بنده را به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب معرفی کرد. زمانی که من در نخست وزیری بودم، دکتر سنجابی در ایران نبود. زمانی که شورای انقلاب تشکیل می شد بحث این بود که چه کسانی این شورا را اداره کنند. نظر آقای خمینی این بود که همه گروه ها باشند. گفتند که از دکتر سنجابی هم دعوت کنید که در شورای انقلاب حضور داشته باشد. قرار بود دکتر سنجابی به واسطه اینکه حقوقدان برجسته بی بودند به سمت وزارت دادگستری انتخاب شوند؛ ولی دکتر سنجابی به دلیل کسالتی که داشتند در ایران نبودند و برای معالجاتی در خارج از کشور به سر می بردند تا اینکه اواسط اسفندماه برگشتند. وقتی دکتر سنجابی از موضوع حضور در وزارت دادگستری مطلع

با استبداد ۲۵۰۰ ساله به هیچ جا نمی رسیم

مردم سالاری ۸۵/۱۱/۱۹

جناب آقای مهندس بازرگان، بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جناب آقای خاتمی و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابق و در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و وابستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت وقت می نمایم. این صدای هاشمی رفسنجانی در پانزدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ بود که حکم رهبر انقلاب را مبنی بر انتصاب مهندس بازرگان به عنوان اولین رئیس دولت انقلابی در مدرسه علوی قرائت می کرد.

مهدی بازرگان به سال ۱۲۸۶ م قمری با انقلاب مشروطیت در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. وی به مکتب سنتی با ننگداشت و در یکی از مدارس جدیدالتاسیس به سبک اروپا درس خواند. پس از پایان دوره متوسطه در سال ۱۳۰۷ در جرگه نخستین گروه منتخب عازم فرانسه می شود و در رشته ترمودینامیک از مدرسه عالی سانترال درس خود را به پایان می رساند و سال ۱۳۱۳ به ایران باز می گردد. از فعالتهای ابتدایی مرحوم بازرگان می توان به عضویت در جبهه ملی اشاره کرد همچنین در محافل مذهبی از جمله کانون اسلام و انجمنهای اسلامی دانشجویان فعالیت داشت که در این مکانها با مرحوم طالقانی و مرحوم دکتر سبحانی آشنا شد. در جریان نهفت ملی نفت در کنار دکتر محمد مصدق پیش رفت و سرانجام به عنوان "نخستین مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران" منصوب شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همراه دیگر دوستان نهفت مقاومت ملی را تشکیل داد که از جمله اقدامات آن انتشار نشریات راه مصدق، مکتب مصدق و... بود.

مهندس بازرگان در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۶ دوبار دستگیر می شود. در سال ۱۳۴۰ با کمک دوستان و همزمان دیرینه اش مانند دکتر سبحانی و مرحوم طالقانی با تأیید دکتر مصدق نهفت آزادی را پایه گذاری کرد. نوزده ماه پس از تاسیس نهفت آزادی اعضای آن دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه شدند و مهندس بازرگان به ۱۰ سال زندان محکوم شد که پس از گذشت ۳ سال از زندان آزاد شد. در سال ۱۳۵۶ با کاهش شدت کنترل های سیاسی مهندس بازرگان از طریق انجمن دفاع از حقوق بشر دوباره وارد فضای سیاسی می شود. مهندس بازرگان چند ماه قبل از انقلاب در پاریس به پیشنهاد امام خمینی (ره) در تشکیل شورای انقلاب مشارکت می کند.

پس از بازگشت امام (ره) به ایران از سوی رهبر انقلاب به عنوان نخست وزیر دولت انقلابی برگزیده می شود ولی دولت بازرگان نتوانست در میان موج تحولات دوام بیاورد و در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ استعفا داد که مورد پذیرش امام قرار گرفت.

در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی بازرگان به عنوان دومین منتخب تهران وارد مجلس شد و به مرور به عنوان یک منتقد باقی ماند و در نهایت در دی ماه ۱۳۷۲ بر اثر بیماری قلبی چشم از جهان فرو بست.

به منظور بررسی ابعاد شخصیتی سیاسی مهندس بازرگان و چالشهایی که دولت موقت با آن مواجه بود با دکتر ابراهیم یزدی که اینک به جای بازرگان بر کرسی دیرکلی نهفت آزادی تکیه زده است به گفتگو نشسته ایم.

ابراهیم یزدی در سال ۱۳۱۰ در قزوین به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در رشته داروسازی در تهران به پایان می رساند و برای گذراندن چند دوره تخصصی در مراکز علمی آمریکا مدتی را نیز در آن کشور سپری می کند. دکتر یزدی فعالتهای سیاسی و فرهنگی خود را در سال ۱۳۲۶ با عضویت در نهفت خدایران سوسیالیست و سپس در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران آغاز کرد. پس از تاسیس نهفت آزادی جذب مشی و منش بینگذازان این شکل می شود. وی در اوج مبارزات مردم ایران در دهه چهل به همراه برخی از اعضای نهفت آزادی برای کسب آموزشهای چریکی به مصر و لبنان سفر می کند. وی به همراه مصطفی چمران در لبنان در تاسیس و سازماندهی حرکت محرمین و سازمان امل می کوشد. او از سال ۱۳۵۱ از سوی امام خمینی (ره) نماینده ویژه ایشان در خارج از کشور برای دریافت وجوه شرعی می شود و در میانه دهه پنجاه به یکی از مشاوران نزدیک رهبر فقید

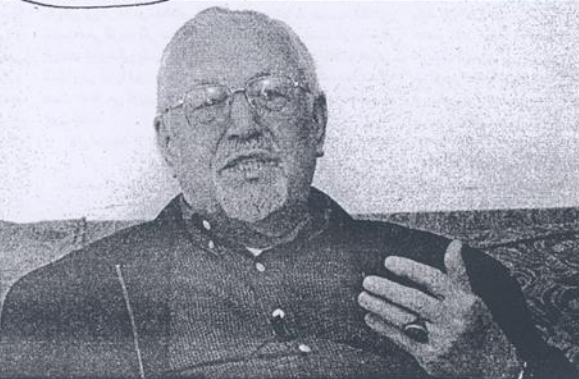
انقلاب تبدیل می شود به گونه‌ای که در جریان انقلاب به عضویت در شورای انقلاب درمی آید. پس از تشکیل دولت موقت وی به معاونت نخست وزیر در امور انقلاب منصوب می شود و با استعفا ی کریم سنجابی مسئولیت هدایت وزارت خارجه را بر عهده می گیرد. پس از استعفا ی دولت بازرگان نمایندگی ویژه امام (ره) برای رسیدگی به بحران ها و مسائل استانها را می پذیرد. وی پس از گذراندن چهار سال به عنوان منتخب مردم تهران به مرور از قدرت دور می شود و تاکنون از

اولین دولت انقلابی در گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی

بازرگان می گفت با استبداد ۲۵۰۰ ساله

به هیچ جانی نمی رسیم

مردم شیخی - محمد رمضانظری



عکس: سیاوش پرتوی

عرصه قدرت به دور مانده است.

تا چه میزان دوره جوانی مرحوم بازرگان متأثر از جمهوری خواهان میانه روی چه در دوران تحصیل وی در فرانسه قرار داشت؟ بی تردید هر یک از ما منشاء افکار و عقاید مان با از طریق نصوص و کتابهایی است که فداست دارند مانند قرآن کریم که افکار و اندیشه هایمان را از آنجا می گیریم یا از محیط زندگی خود یا از یک محیط

بازرگان و مذهب در اروپا و را

زمانی نوشت که چپی های ایران

سکولار های ایران، بی دین های ایران

تبلیغ می کردند که اروپاییان

به خاطر اینکه دین را

کنار گذاشتند پیشرفت کردند

اما بازرگان می گوید:

این طور نیست که اروپاییان

دین را کنار گذاشته باشند بعد از آن

مذهب در اروپا و را می نویسند

بزرگتری که به آنجا سفر می کنیم. مرحوم مهندس بازرگان قبل از هر چیز به شدت تحت تأثیر قرآن بود. تمام تاریخ زندگی وی نشان می دهد که او یک پژوهشگر قرآن به طور کامل بوده است. در آثار بازرگان کمتر اثری می بینید که مستندات قرآنی نداشته باشد. اما قطعاً دورانی که مهندس بازرگان در فرانسه تحصیل می کرد متأثر از افکار و اندیشه های رایج آن زمان، هم بوده است. اگرچه بعضی ها بار منفی برای آن قائل

می شوند ولی به نظر من این طور نیست. وقتی قرآن می فرماید: اسیر را فی الارض بروید بر روی زمین بگردید، منظورش این نیست که بروید در دنیا سیاحت بکنید، گردش بکنید، ساختمان ها را ببینید. بلکه بدین معناست که ما با سیر در افکار و اندیشه ها با سرنوشت سایر ملل هم آشنا شویم و از آن درس بگیریم. بنابراین می تزد مهندس بازرگان از فرهنگ و رفتارهای فردی و اجتماعی که در فرانسه دیده بود اثر پذیرفته است. او خود این موضوع را پنهان نمی کند و در کتاب هایی بدان اشاره می کند.

به عنوان مثال زمانی که شما کتاب کوچک مذهب در اروپا را می خوانید بازرگان به زیبایی این ها را شرح می دهد و مرتب بیان می کند. وی با نگاه تیز بینانه ای که داشت زمانی که به مترو می رفت تا بلوهای را می دید که جنبه های معنوی یا اخلاقی داشتند. بازرگان در قضاوت متعادل و منصف بود. روشن است که چنین انسان منصفی وقتی فرهنگ غرب را می بیند نه تمام آنچه را که فرهنگ غرب محسوب می شود می پذیرد و نه هر آنچه را چون غربی است و در می کند. به نظر من بازرگان با آن معیارهایی که از نظر قرآنی داشت توانسته بود به طور انتخابی نکات مثبت فرهنگ اروپایی را ببیند و از آن بهره بگیرد.

بازرگان در فضای بعد از جمهوری سوم قرار گرفته بود که عملاً فضای متعادلی در فرانسه شکل گرفته بود. به نظر شما آیا آن فضای متعادل به ذهنیت آقای بازرگان کمک نکرد که بتواند فضای متعادلی در ادامه داشته باشد؟

قطعاً اگر چنانچه مرحوم بازرگان در دوره دیگری مثل اگر در جمهوری پنجم در فرانسه بود شاید برداشت های دیگری داشت. اما همینطور که اشاره کردم او متأثر از محیط و جو زمان خود بوده است. زیرا در آن تاریخ وضع فرانسه این گونه بوده است و وی نیز از جو حاکم بر آنجا تأثیر پذیرفته است. اما نباید از جنبه های مثبت آن غافل شد. در داستان از حضرت امیر(ع) می گویند: حضرت امیر شخصی را به مصر فرستاد که ببیند در آنجا چه می گذرد. آن شخص رفت و در بازگشت گفت مصری ها همه فاسد هستند و به دنبال عیاشی، شخص دیگری را فرستاد او در بازگشت گفت مصری ها انسانهای خوبی هستند و همه در مساجد نماز می خوانند. اصحابی که این دو گزارش را شنیدند گفتند: یا امیر المومنین داستان چیست؟ امیر المومنین در پاسخ گفتند: آنها هر کدام محیط متفاوتی را دیدند. ببینید، بسیاری از کسانی که به فرانسه می رفتند حتی هم دورهای های مهندس بازرگان به کارها می رفتند. اما مهندس بازرگان به تناسب منش و خیمه شخصیتی اش، کلیسای، انجمن های خیریه، آزادهای مدنی، انجمن های مدنی و مشارکت های مردمی را می بیند. طبیعی است در آن دورانی که بازرگان در فرانسه بوده و همانطور که شما فرمودید دوران اعتدال بوده و در آن دوره هنوز کمونیست ها در فرانسه قدرت پیدا نکرده بودند و هنوز جنگ سرد توسعه پیدا نکرده بود. بنابراین طبیعی بود که بازرگان جنبه های مثبت آن محیط و جامعه را ببیند و متأثر شود.

مهندس بازرگان در «ترمودینامیک انسان» به عنوان اولین اثر علمی خود تلاش می کند تا یکی از مهمترین مسائل ادیان یعنی پرستش خداوند را با زبان علمی تعریف کند. به چه دلیل در آن مقطع ایشان لزوم بازنگری دین از زاویه علمی را لازم دانستند؟

ببینید مسئله بازنگری دین از زاویه علم نیست. اصولاً دین برای خود شخصیت مستقلی دارد. اما وقتی ما انسانها می خواهیم آن دین را ببینیم و تعریف بکنیم یا قضاوت و ارزیابی کنیم خواه نا خواه علم، دانش و ذهنیت ما در این قضاوت ها مؤثر است. آیه ای را یک فرد معمولی می خواند فقط برای آنکه ثواب ببرد. اگر از او پرسید معنای آن چیست؟ ممکن است نداند. اما زمانی که یک مفسر قرآن با یک فیلسوف مثل آقای مرحوم جعفری همان آیه را می خواند از آن آیه استنباط دیگری می کند. مرحوم علامه طباطبایی آن آیه را می خواند برداشت دیگری می کند. طبیعی است که ما با دانش خود، برداشت می کنیم. البته این موضوع تنها مربوط به کتاب خدا نیست، ما در زندگی روز مره خود نیز تبحره را داریم. به عنوان مثال شما بیست سال پیش کتابی را خواندید. در این بیست سال شما دانش و تجاربی کسب کرده اید که اگر دوباره به سراغ آن کتاب بروید و دوباره آن را بخوانید استنباط دیگری از آن کتاب می کنید.

بازرگان به عنوان فردی که دانش پژوه است و نیز تفکر علمی دارد طبیعی است که وقتی قرآن را می خواند چیزهایی به نظرش می رسد که برای مردم عادی چنین مسئله ای پیش نمی آید. به عنوان مثال بازرگان کتابی را در زندان نوشت به نام مباد و باران در قرآن. می گوید: انواع و اقسام بادها در طبیعت این ها هستند. در قرآن از یک نوع بادهایی نام برده شده که بومی عربستان نیستند و اصلا مردم عرب با این نوع بادها آشنایی نداشتند.

بنابراین وقتی در قرآن این نوع بادها آمده است پس نمی تواند ساخته پیامبر باشد. زیرا همانطور که اشاره شد مردم عرب با این نوع بادها آشنایی نداشتند. پس این باید از یک مرکز دیگری باشد. ببینید این را کسی می تواند بگوید که این مسائل را مطالعه کرده باشد. و بعد این حرف را بزند. بنابراین ما از آیات قرآن چه اندازه دانش، علم و تجربه برداشت می کنیم. من رشته تخصصی ام ژئیک است. زمانی که قرآن را می خوانم در بعضی آیات چیزی را می فهمم که یک فرد عادی ممکن است نبیند یا نفهمد.

بازرگان در دوره زندان اوّل «عشق و پرستش» را نوشت. به نظر من عشق و پرستش بازرگان یکی از کتاب های کلاسیک فراموشی است. من می خواهم بگویم برداشتی است. یعنی از آن کتاب هایی است که امروزه ما در سطح جهانی این مقالات مطرح هستند. در واقع ما الان در آغاز قرن بیست و یکم که دوره اشنی و همزیستی و هم جوشی دین و علم است آن را تجربه می کنیم. قرن بیستم هنگامی آغاز شد که میان علم و دین فاصله و کشمکش به وجود آمده بود و در تعارض بودند. هر کسی که وارد صحنه علمی می شد اکثرا پشت به دین می کردند منتهی دینی که در اروپا تعریف شده بود یعنی کلیسا. اما قرن بیستم زمانی پایان پذیرفت که ما شاهد یک همجوشی و یک نگاه مجدد علمی به دین بودیم. امروزه وقتی شما کتاب هایی از دانشمندان برجسته برنده جایزه نوبل در فیزیک نظری را می خوانید می بینید که وارد یکسری مولاتی که به تعبیری متافیزیکی است می شود.

یکی از برندگان جایزه نوبل که شارح نظریه امگا است در مورد پیدایش حیات می بینید که راجع به لزوم بقای زندگی پس از مرگ و آخرت صحبت می کند. بنابراین کتاب «عشق و پرستش» بازرگان یکی از کتاب های کلاسیکی است که انعکاس حوادث روزانه زندگی ایران نیست.

بازرگان «مذهب در اروپا» را زمانی نوشت که چپی های ایران، سکولارهای ایران، بی دین های ایران تبلیغ می کردند که اروپاییان به خاطر اینکه دین را کنار گذاشتند پیشرفت کردند. اما بازرگان می گوید: این طور نیست که اروپاییان دین را کنار گذاشته باشند. بعد از آن «مذهب در اروپا» را می نویسد. زمانی که ما دانشجو بودیم سطح سواد مخالفین ما در حزب توده راجع به دین تا همین اندازه بود که بگویند آب کر چر شده است و حیج و وجب و نیم در سه وجب و نیم. بعد از آن بازرگان کتاب «مطهرات در اسلام» را نوشت. البته ممکن است عده ای بگویند که چرا بازرگان با این شخصیت برجسته، «مطهرات در اسلام» را نوشته است. اصلا کتاب های بازرگان دو نوع است. یک نوع کتاب هایی که به میرم ترین مسائل اجتماعی ما پاسخ می دهد. مثل «احتیاج روزه»، «بی نهایت کوچک»، «علمی بودن مارتکسیسم»، اما کتاب های دیگر بازرگان به طور کلی فراموشی، فراموشی است. کتاب «سیر تحول قرآن» به هیچ مسأله سیاسی و اجتماعی ما پاسخ نمی دهد. این کتاب (سیر تحول قرآن) یک کتاب کلاسیک در تاریخ قرآن است.

آقای رامیار که کتاب «تاریخ قرآن» را به رشته تحریر درآورده اند در این کتاب جدولی در مورد تاریخ قرآن نوشته شده است. مثلا در یک جدول هم قرآن امیرالمومنین را نقل می کند و هم سیر تحول بازرگان را «راه طی شده»، «عشق و پرستش» و کتاب «ذره بی انتها» هم همین طور هستند بازرگان در کتاب ذره بی انتها، مسأله بسیار جدی علمی را مطرح می کند بنابراین بازرگان «عشق و پرستش» را در چنین شرایطی یعنی زمانی که در زندان بوده است نوشته و این کتاب یک کتاب کاملا کلاسیک و بسیار جالب است.

مهندس بازرگان در «مطهرات اسلام» نیز به دنبال علمی کردن شریعت و مباحث فقهی بر می آید که عملا این رویکرد را می توان به منزله به چالش کشیدن روحانیت مستی تلقی نمود. نظر شما چیست؟ ببینید روحانیت سنتی در عین حالی که مرتبا می گویند از شرایط اجتهاد و با عارف و آگاه به علم زمان هستند اما برخی علمای سنتی ما عموما نظام به علم زمانشان نیستند. به همین دلیل بازرگان این مسأله را مورد انتقاد قرار می دهد. در دهه ۴۰ کتابی به نام «مرجعیت و روحانیت» مطرح شد. بعد از در گذشت آیت الله بروجردی سمیناری برگزار شد در حسینیه ارشاد و افراد مختلف مقاله های خود را خواندند از جمله مرحوم طباطبائی، ایشان در این سمینار راجع به شریعت و فقه سخن می گویند. کار فقه تطبیق شریعت در زمان و مکان است اما فقه هنگامی می تواند این کار را انجام دهد که عالم به علم زمان خود باشد.

اگر عالمی به زمان خود وقوف نداشته باشد نمی تواند تفقه بکند و تفقه اش یک امر متحجر و واپس گرایانه است. امروزه زمانه ما با گذشته فرق دارد.

مولای علی می فرمایند: «ادبوا اولادکم بغیر زمانکم» بچه هایتان را مثل زمان خودتان تربیت نکنید. البته این بدان معنا نیست که زمان شما مذهبی بوده شما آنها را غیرمذهبی تربیت کنید. یعنی در اصول تعلیم و تربیت توجه به شرایط زمان هم مهم است.

امروزه والدین نمی توانند فرزندان خود را همان طور تربیت کنند که پدر من ما را تربیت کرده است چنین چیزی امکان ندارد. بنابراین مهندسی بازرگان به این نقص اساسی و کلیدی که فقهایی سنتی ما به آن دچار هستند و متأسفانه هنوز هم دچارند و هنوز هم نه جامعه پیچیده کنونی ایران را می فهمند و نه زمان مان را درک می کنند. مهندس بازرگان از این مسأله ایراد گرفته و هنوز هم این ایراد پا برجاست.

مهندس بازرگان از چه زمانی به جای مشی اصلاحی، مشی انقلابی را برگزیدند؟ و آیا او به انقلاب اجتماعی (زیر و روکردن ساختارها، طبقات و سازمان های دولت) اعتقاد داشت؟ جواب شما دو چیز است. بازرگان هم اعتقادی به انقلاب نداشت و هم به انقلاب اعتقاد داشت. البته بازرگان در مجموعه بازیابی ارزش ها در مقاله ای تحت عنوان «انقلاب چیست، انقلابی کیست» می گوید: اگر منظور از انقلاب آن چیزی است که پیامبران آوردند که زندگی بشر را زیر و رو کردند آن انقلاب، انقلاب اصیلی است و من آن را قبول دارم و پیروش دارم. اما اگر چنانچه انقلاب آن است که ما می گوئیم که همه چیز را خراب بکنی، نه این انقلاب را قبول ندارم.

بنابراین بعد از پیروزی انقلاب بازرگان که متأثر از آموزه های

قبل از جلسه شورای انقلاب

در مدرسه علوی که در حضور امام خمینی

تشکیل شد من به امام گفتم که بالاخره

بازرگان پذیرفت، ایشان بسیار نگران

و ناراحت بودند وقتی گفتم بازرگان

پذیرفت خوشحال شدند و گفتند حالا خیالم

راحت شد. جلسه شورا که تشکیل شد

بازرگان گفت به من مهلت بدهید

در جلسه بعدی که برگزار شد مهندس

تمام شرایطش را گفت و در صورت قبول

این شرایط حاضر است این کار را انجام دهد

قرآن بود می گوید. انقلاب تمام شد یعنی اعتصابات تمام شد و الان زمان آن است که ما باید کشور را بسازیم شما قبل از انقلاب اعتصاب کرده بودید برای اینکه شاه برود بنابراین بعد از انقلاب دیگر برای چه اعتصاب می کنید. حال دیگر ما مسوول هستیم و باید مملکت را بسازیم و این ساختن باید تدریجی باشد. ببینید زمانی که شما می خواهید بنای کهنه ای را خراب کنید این کار بسیار راحت تر از زمانی است که قصد دارید این بنا را بسازید. برای ساختن به مهندس برای کشیدن نقشه احتیاج دارید و نیز تدارکات بسیار دیگری را هم باید ببینید.

بازرگان معتقد است ساختن جامعه ما تدریجی است به همین دلیل گفت انقلاب تمام شده است، به این معنا که بگوید برای آنکه تغییرات کلیدی در بنیاد در جامعه ما به وجود بیاید ضروری است. بده، انقلابی بود و معتقد بود که با این ساختارهای فکری و ذهنی ما که متأثر از ۲۵۰۰ سال استبداد است نمی توانیم راه به جایی ببریم. اگر شما مقالات متعدد بازرگان را بخوانید می بینید که او کاملا معتقد به ضرورت یک تغییر و تحول بنیاد در نگاه های سیاسی، اجتماعی و نیز در خصوصیات و اخلاقیات بود. بنابراین به این معنا انقلابی بود.

لازم می بینم که اضافه کنم انقلاب واژه ای است که بعد از پیروزی انقلاب به عنوان یک واژه مقدس در ایران مطرح شد. اما در ادبیات قرآنی انقلاب هیچ تقدسی ندارد. در واقع یک چرخش است. هنگامی که پیامبر پیام آورد، مسلمانان می گفتند: اگر پیامبر رحلت کند ما چه باید بکنیم؟ آیه قرآن نازل می شود که اگر پیامبر از میان شما فرو برد «انقلبتم من عقابکم» بر می گردید به گذشته خود واژه انقلاب از قلب می آید قلب هم یعنی چرخش به دور خودش. واژه ای که مفهوم عمیق

انقلاب به عنوان تغییرات و دگرگونی های اساسی و زیربنایی در قرآن وجود دارد توبه است. توبه یعنی بازگشت یعنی شما از مسیری که قبلا طی می کردید، به کلی برمی گردید. و این واژه (توبه) واژه مقدسی است. بازرگان هم به انقلاب به مفهوم توبه اعتقاد عمیق داشت.

مهندس بازرگان در حالی که انقلاب را یک ارمغان غرب و یک فرهنگ یا ست بیگانه برای ایران و مسلمانان می دانستند چگونه عنوان یک روشنفکر دینی به دنبال توبه ویز کردن این موجد (دستاورد) غرب برآمدند؟

ببینید ورود واژه های غربی به فرهنگ ایرانی از جمله «انقلاب» یک پدیده ریشه دار تاریخی است. فرهنگ ها مسری هستند. بشر از زمانی که خود را شناخته دالما در تبادل فرهنگی بوده است و این از عوامل رشد و توسعه فرهنگی است. شما به قبیال بومی آمازون نگاه کنید. فرهنگ آنها همچنان ابتدایی مانده و رشد نکرده است. برای چه؟ برای اینکه هیچ ارتباطی با جهان خارج نداشتند. در مقابل تمام ناظرین بین المللی کسانی که ایران را مطالعه کرده اند بر این باورند و اعتقاد دارند که فرهنگ ایران بسیار غنی است. ما ایرانیان فرهنگ فوق العاده غنی داریم چرا؟ برای آنکه بر سر چهارراه حوادث بوده ایم. رومی ها، یونانی ها، عرب ها، هندی ها، چینی ها آمدند و ایرانی ها این استعداد را رشد داده اند و هویت خود را در طول ۲۵۰۰ سال حفظ کرده اند. همه عناصر مثبت فرهنگ های بیگانه را گرفته اند و تبدیل به فرهنگ ایرانی خودمان کرده اند. پس بنابراین، این تعامل با امروزه به آن نقابل فرهنگی می گویند ۱- دمشنش به طول تاریخ بشر است ۲- در هر تعامل با نقابل فرهنگی یک فرهنگ رشد یافته و غنی به دنبال آن است که عناصر مثبت فرهنگ خارجی را بگیرد و در خود ادغام کند و این کاری است که روشنفکرها باید بکنند.

در کشوری که ۹۸ درصد آن مسلمان است و فرهنگ اسلامی بخشی از هویت اسلامی ماست، این رسالت روشنفکری دینی است که هم به دین اعتقاد دارد و هم به دین کم و بیش اشراف دارد که بتواند عناصر مثبت فرهنگ غربی را تشخیص دهد و آن را بومی (domesticate) بکند و وارد فرهنگ خودمان بکند تا تبدیل به بخشی از فرهنگ ما شود. بازرگان برای خود چنین نقشی قائل بود.

ما در خلاء زندگی نمی کنیم هر روز هم که به جلو می رویم جهان ما کوچکتر می شود. به دلیل انقلاب الکترونیک ما الان در یک دهکده جهانی زندگی می کنیم. ماهواره ها اینچنان زندگی های ما را به هم نزدیک کرده اند که ما نمی توانیم از تاثیرات فرهنگ های دیگر بیاییم.

آنچه که می توانیم انجام بدهیم این است که عالمانه و آگاهانه ببینیم که فرهنگ غربی چه نکات مثبتی دارد و آن ها را تشخیص بدهیم و از میان این نکات مثبت نکاتی که با آموزه های دینی وارزش های فرهنگ ایرانی ما در تعارض بنیادینی نیستند استفاده کنیم. فرهنگ و تمدن غربی فقط شیط صوت، وادیو و... نیست اینها رویناست. در زیر نام چیزهایی وجود دارد که موجب این گسترش شده است که ما باید به آن توجه کنیم و بازرگان هم در این راستا عمل می کرده است.

بنابراین وقتی که بازرگان راجع به آزادی، دموکراسی صحبت می کند. بازرگان می گوید غرب اگر غرب شده برای این است که اول حقوق طبیعی (Natural Rights) آدم ها را شناخت و تشخیص داد و تا قبل از رنسانس با تغییر و تحول در اروپا انسان ها رعیت بودند و روی زمین ها خرید و فروش می شدند و کلیسا همه کاره بود. کلیسا جانشین خدا بر روی زمین بود و قدرت را در دست داشت حتی پادشاهان را نصب می کرد و به تعبیر خودشان قدرت از بالا به پایین می آمد اما در تغییرات و تحولاتی که در اروپا صورت گرفت پذیرفتند که انسان واجد حقوق طبیعی است.

بنابراین قدیمت از پایین به بالا می جوشد. از درون مردم سرچشمه می گیرد. هنگامی که بشر به آنجا رسید که برای انسان ارزش قائل شد حالا به طور نسبی اگر برای شرقی ها ارزش قائل نیستند قطعاً برای خودشان ارزش قائل هستند. از آن زمانی که انسان در جامعه غربی ارزش استقلال و آزادی را پیدا کرد ترقی آنان شروع شد.

بازرگان می گوید با فرهنگ استبداد ۲۵۰۰ ساله ما به هیچ جا نمی رسیم. اگر می خواهیم عرض شویم و به جایی برسیم بایستی این حقوق را برای انسان به رسمیت بشناسیم. شما فرض کنید با یک عنصری در فرهنگ غربی روبرو می شوید مثل انتخابات، رای دادن، چون اندیشه دینی دارید به طور طبیعی می گویند این حرف از نظر قرآن یعنی چه؟ در اندیشه ما یعنی چه؟ مثل زمانی که بانک نبود وقتی نامس شد متشرعین از فقها پرسیدند قضیه این بانک چیست؟ آنها در پاسخ گفتند بده، ایراد دارد. پرسیدند سرفعلی چیست؟ گفتند این جور و آن جور. همان طوری که آن مشرع دغدغه اش بانک و سرفعلی است. یک روشنفکر دینی هم دغدغه اش این است که دموکراسی که از غرب آمده است جایگش در اسلام چیست؟ فقیه اگر عالم به علم زمانش بود، باید جواب بدهد که خیر همان طور که بانک پدیده جدیدی است و قانونش این است. پس آن هم باید بیاید.

مرحوم شیخ مهدی حائری این کار را انجام داد.

شیخ مهدی حائری یک فیلسوف و فقیه برجسته‌ای بود. او براساس مالکیت مشاعی این مسأله را حل کرد. ایشان گفتند شصت میلیون ایرانی به دلیل تولدشان در این سرزمین مالکین مشاعی این سرزمین هستند و همه چه زن، چه مرد، مسلمان، مسیحی، یهودی و چه پیر و جوان حق مساوی دارند و به طور یکسان مالک مشاعی یک شصت میلیونم سهم این زمین هستند. در واقع می‌خواهند برای اداره ملک خود یک عده وکیل انتخاب کنند که ملکشان را اداره کنند.

بنابراین حائری توانست با تئوریزه کردن این کار بدان دست یابد. بازرگان هم چنین دغدغه‌ای داشت و به نظر من این فرایند بسیار سالم و بهداشتی است.

یکی از انتقادهایی که مهندس بازرگان داشتند این بود که وزن شاه و آمریکا در معادلات در نظر گرفته نمی‌شود و آنها کان لم یکن تلقی می‌شود. در حقیقت مهندس بازرگان به دنبال چه تناسبی در معادلات بودند؟

هر زمان انقلابی پیروز می‌شود مرحله اول یا سلسی انقلاب تمام شده است و دولت جدید که تشکیل می‌شود باید در صحنه جهانی نشان بدهد که یک دولت مسرول است. دولت مسئول به چه معناست؟ یعنی باید به معاهدات بین‌المللی احترام بگذارد.

ما به عنوان یک کشور حق داشتیم براساس حق حاکمیت ملی سفارتخانه آمریکا را بنهیم و تمام کارکنانش را بیرون کنیم. اما بر طبق مقررات

بین‌المللی، ایران یعنی کشور میزبان حافظ امنیت دیپلمات‌های خارجی است. حرف بازرگان این بود که بالاخره چه بنخواهیم و چه بنخواهیم آمریکایی در این دنیا وجود دارد و این قدرت را هم دارد. آیا ما در محاسباتمان برای اعمال با جهان بیرون باید این محاسبات را در نظر بگیریم یا نه؟

مایلش هم بود یعنی بحثی که شاه باید سلطنت بکنند نه حکومت یعنی می‌خواهیم بگویم قبل از انقلاب به هم این دیدگاه شامل حال پهلوی و نظام پهلوی هم می‌شد؟

نه چنین نیست. ببینید این مسأله به کلی با داستان شاه سلطنت کنند نه حکومت و به کلی با این معادله‌ها متفاوت است. اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت در قانون اساسی مشروطه وجود داشته است و تمام روشنفکران ایرانی، اعم از عرفی یا دینی از زمان رضا شاه احتجاج و مخالفتشان با پهلوی این بوده است که طبق این قانون اساسی شاه میرا از مسئولیت است.

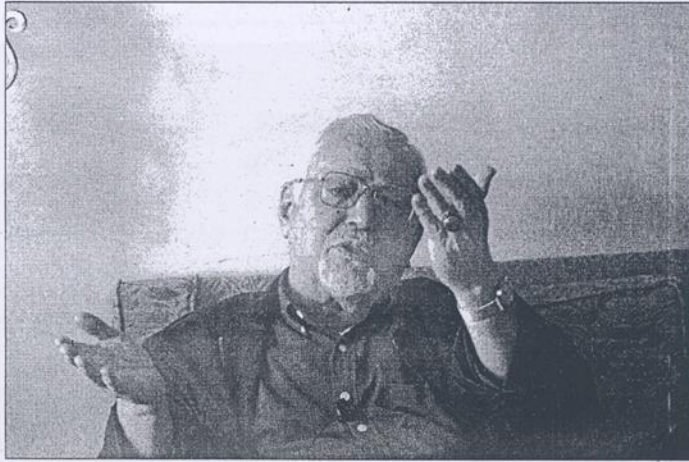
بنابراین حق دخالت کردن در تعیین وزرا و یا عزل و نصب نخست وزیر را ندارد. تمام دعوای جبهه ملی و مصدق با شاه برسر این بود. اما در آن دوران تاریخی، که این حرفها زده می‌شد، یعنی شاه سلطنت کند نه حکومت، هیچ یک از گروه‌های ایرانی اعم از مذهبی یا غیرمذهبی وجود نداشت که بگوید ما اصلا سلطنت را قبول نداریم.

اگر هم وجود داشته یک گروه‌های بسیار کوچکی که اصلا محلی از اعراب نداشتند. حتی اگر کشف الاسرار امام خمینی را که حدود سالهای (۱۳۱۶-۱۳۲۷) است بخوانید می‌بینید که در آنجا صریحا می‌گوید، مخالفت با یک شاه خاصی بوده که فاسد بوده است. امام خمینی در سال ۲۲ با سلطنت مخالفت نمی‌کند بلکه با شاه مخالفت می‌کند. منتهی این تحولات و تغییرات و سماجتی که شاه در مقابل مردم داشت آرام منجر به آن شد که مردم گفتند ما شاه نمی‌خواهیم و بعد از آن گفتند ما اصلا سلطنت را نمی‌خواهیم. بازرگان در سال ۵۶ دیگر نمی‌گوید شاه باید سلطنت کنند نه حکومت در سال ۱۳۵۷ وقتی مقدم رئیس ساواک بود، عده‌ای از رهبران را دستگیر کردند که بازرگان هم یکی از آنان بود مقدم به دیدار بازرگان در زندان می‌رود بازرگان خود این مسأله را شرح داده است و حتما شما آن را خوانده‌اید.

بازرگان می‌گوید مقدم آمد نزد من و گفت: اعلیحضرت به چیزی رسیدند که شما سالها می‌گفتید یعنی شاه سلطنت کنند نه حکومت، و بازرگان در جواب می‌گوید، بله اما دیگر دیر شده است و این امکاتذیر نیست و در ادامه می‌گوید ما در دیستان کنای را می‌خواندیم به نام فرالدلاوب که در آن داستان گفت و گوی مرغی را با جوجه اش می‌گوید جوجه گریه‌ای را می‌بیند که در زیر باران خیس شده و قیافه مظلومی پیدا کرده است پس به مادرش می‌گوید، مادر آن گریه که تو ما را این قدر از آن می‌ترسانی پس چرا این قدر مفلوک است. تو رابع به این گریه افراف

می‌کنی. مادر در جواب می‌گوید، نه، برسم به اشک چشمه‌های نگاه نکن به دندان‌های تیزش نگاه نکن. حکومت سلطنت و زمان شاه گذشته است. بحث آنکه شاه سلطنت بکنند نه حکومت از قدیم بوده و امام خمینی (ره) هم گفته‌اند.

آیا این روحانیونی که فعال در عرصه سیاسی بودند و می‌توان گفت که شغل سیاسی فرهنگی داشتند و فعالیت می‌کردند در قبال اینکه پس از رفتن رژیم شاه چه نظامی سرکار بیاید آیا نظر و یا بحث بخصوصی داشتند؟



به جز امام خمینی که در درس‌های حوزوی خود در نجف، رابع به حکومت اسلامی و ولایت فقیه سخن گفتند و آن هم یک بحث نظری بود، هیچ یک از روحانیون دیگر رابع به شکل حکومت که چگونه باید باشد هیچ اظهار نظری نکردند. البته این فقط منحصر به روحانیون نبوده است قاطبه مبارزان سیاسی ایران نیز پیرامون شکل حکومت، در صورت سقوط شاه کمتر بحث کردند و این یکی از اشکالات بسیار کلیدی در انقلاب بود.

چندین بار من از امام پرسیدم

که آیا به نظر شما ارتباط دیپلماتیک

با آمریکا را ادامه بدهیم یا قطع کنیم

امام خمینی فرمودند نه قطع نکنید

با آنها یکجدار و مریز رفتار کنید

یکی از موارد این بود که وقتی سولیوون

به عنوان سفیر زمان شاه از ایران رفت

آنها سفیر جدید را معرفی کردند

به نام کانتر، من سابقه و پرونده

او را در آوردم و او را نامعلوم

تشخیص دادم

به طوری که وقتی دانشجویان و جوانان از من می‌پرسند که شما در انقلاب بودید به نظر شما اشتباه کجا بود من در پاسخ می‌گویم اشتباه ما این بود که ساقط کردن شاه را اصل قرار دادیم و گفتیم شاه برود، اما از قبل برنامه‌ای برای آینده نبود.

می‌دانستیم چی نمی‌خواهیم ولی نمی‌دانستیم چی می‌خواهیم؟ می‌دانستیم چه نمی‌خواهیم و یا می‌گفتیم چی نمی‌خواهیم ولی نمی‌دانستیم که چی می‌خواهیم.

در پاریس من به امام خمینی رابع به این مطلب صحبت کردم و گفتم؛ شما می‌گویید شاه برود مملکت باید یک حکومت داشته باشد. با امام خمینی خیلی صحبت کردم و گفتم باید شورای انقلابی تشکیل شود و شورای انقلاب باید این کارها را بکنند و دولت موقت معرفی شود و دولت

موقت هم این کارها را بکنند. آیا به غیر از برنامه سیاسی که شما مطرح کردید برنامه سیاسی دیگری نبود؟

تا آنجا که من می‌دانم، نه. به همین دلیل تنها برنامه‌ای که به اجرا گذاشته شد همین بود. من گفتم شما می‌گویید حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی در پاریس از امام خمینی پرسیدند جمهوری اسلامی یعنی چه. اما این کافی نبود. ایشان در جواب گفتند همین که شما در فرانسه دارید. من با امام خمینی صحبت کردم و گفتم ما دو کار می‌توانیم انجام بدهیم یکی اینکه فراخوانی از تمام صاحبزنان مسلمان بکنیم تا آنها بگویند که حکومت اسلامی چگونه باید باشد. اما این مسئله ما را وارد یک باتلاقی می‌کند که مرکز نمی‌توانیم از آن بیرون بیاییم.

روشنفکران برنامه خاصی

نداشتند؟

خیر، شمار می‌دادند. ببینید عدالت خواهی آرمان همه بود و یا حکومت سوسیالیستی و ... اینها تنها آرمان بودند.

مهندس بازرگان چه طور، ایشان

هم برنامه‌ای نداشتند؟

بازرگان برنامه داشت. اما برنامه بازرگان یک برنامه منسجم، تدریجی و گام به گام بود. بازرگان در اواخر سال ۵۶ نامه‌ای نوشت خطاب به امام در نجف، که کپی آن را برای من به آمریکا فرستاد. من هم کپی آن نامه را به مرحوم سرهنگ نجاشی دادم که در کتابش

د تاریخ ۲۵ ساله ایران - از کودتا تا انقلاب، آورده است.

مهندس بازرگان چند مرحله را پیشنهاد می‌کند. مرحله اول؛ با پذیرش آزادی‌ها در انتخابات شرکت کنیم نیروهای خود را جمع و با هم تمرین کار جمعی کنیم، مسائل و مشکلاتمان را بین خودمان حل و فصل کنیم.

مرحله دوم ... تا مرحله آخر یعنی جمهوری اسلامی، ایشان معتقد به حرکت تدریجی و گام به گام بود. بازرگان می‌گفت؛ تا تصویب قانون اساسی جدید همان قانون اساسی که در زمان مشروطه تهیه شده بود را منهای سلطنتش بقیه را بپذیریم. شاه را حذف کنیم و اختیارات شاه را برحسب وضعیت به مجلس و یا به رئیس جمهور بدهیم. قانون اساسی را

که ما در دولت موقت تصویب کردیم بخوانید، البته چهار اصلاحیه جزئی به آن اضافه شد مثلا مرحوم گلپایگانی گفت باید در قانون اساسی نوشته شود که رئیس جمهور مرد و شیعه اثنی عشری باشد. من با امام در رابطه با

اینکه در قانون اساسی نوشته نشود که رئیس جمهور مرد و شیعه باشد صحبت کردم و گفتم ایران تنها کشوری است که اکثریت آن شیعه هستند. بنابراین طبیعی است که در کشوری مثل ما هیچ وقت مردم یک سنی

را رئیس جمهور انتخاب نمی‌کنند اما اگر ما این را نپذیریم به کشورهای مسلمان دیگر که اکثریت سنی هستند می‌توانیم بگوئیم که آنها هم چنین

قیدی را نپذیرند تا یک شیعه هم بخواند رئیس جمهور شود.

کما اینکه رئیس جمهور هند در دوره‌ای مسلمان و شیعه بود. امام خمینی قبول کردند ولی مرحوم گلپایگانی موافقت نکردند. امام به مهندس بازرگان و من گفت؛ بروید و آقای گلپایگانی را راضی کنید. ما هم به همراه

مهندس کتیرایی سه نفری با ایشان صحبت کردیم. ایشان گفتند؛ من شیخ فضل الله نوری انقلاب اسلامی می‌شوم وزیر بار این نمی‌روم.

دوم آنکه در آن جلسه تاریخی که در قم در حضور امام تشکیل شد و مرحوم طالقانی، بازرگان، سبحانی، بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی، بنی صدر، من، مهندس تاج در آن شرکت داشتیم در خلال بحث‌ها بر برخی گفتند که چرا

شما جوش قانون اساسی را می‌زید مگر حالا می‌خواهیم آن را اجرا کنیم. باید مملکت را بیست سال اداره کرد وقتی مردم آماده شوند قانون را پیاده

کرد. در آن جلسه ما توافق شد که به جای یک مجلس موسساتی که تعدادش زیاد باشد و طول بکشد، مجلس موسسان کوچکی شامل ۷۰ نفر درست شود و اسم آن از مجلس موسسان به مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی

تغییر داده شد. و یک ماه فرصت داشتند که آن را بررسی کنند. به همین دلیل در حکم امام خمینی برای تشکیل مجلس دو ماه فرصت داده بودند.

جناب آقای دکتر یزدی اگر الان شما برنامه گام به گام مهندس

بازرگان را اجرا می‌کردید آیا فرایند به نحو دیگری درمی‌آمد؟

قطعا همین طور بود.

آیا این یک اشتباه استراتژیک نبود؟

بله یک اشتباه استراتژیک که آن برنامه اجرا نشد ما باید گام به گام حرکت می‌کردیم و می‌ساختیم و همین طور جلو می‌آمدیم.

نحوه شکل گیری شورای انقلاب از کجا و به چه صورت دو قشر روحانیون و روشنفکران را در کنار هم قرارداد و تأیید به سود کدام گروه بود؟

شورای انقلاب از ارکان برنامه سیاسی امام، بود متشکل از ۱۵ نفر، امام به بازرگان گفت: من فعالین سیاسی را نمی شناسم من فقط آقای یزدی، دکتر سجایی و شما را می شناسم. بنابراین شما اسامی ۳۰-۴۰ نفر از تمامی سیاسیون را تهیه کنید. دو ادامه ایشان گفتند که از همه گروهها باشند. دواين لیست دکتر سجایی و مرحوم آیت الله سید ابوالفضل زنجانی نبودند که امام فرمودند آنها را هم بگذارید. بعد از آن امام اعلام کردند که این ۳ نفر بهش، هاشمی، مطهری نماینده من هستند. آنها از میان رجال سیاسی کسانی را به من معرفی کنند که من در شورای انقلاب بگذارم.

قرار نبود که هر ۱۵ نفر هم روحانیون باشند. قرار بود روحانیون هیأت مشاورین رهبری باشند اما شورای انقلاب آن ۱۵ نفر باشند. از زمانی که این برنامه به اجرا گذاشته شد تا زمانی که ما به ایران آمدیم از ۱۵ نفر اعضای شورای انقلاب ۸ نفر قبول کرده بودند. مرحوم مهندس بازرگان، سجایی پدر، سجایی پسر، صدر سید جوادی، مهندس کتیرایی، من، تیمسار مسعودی که از نظامیان بود، وقتی به ایران آمدیم فشار زیاد بود. روحانیون کم کم حیطة خودشان را توسعه داده بودند.

آقایان یاهنر و مهدوی کسی به آنها اضافه شده بودند. و آنها هم جلسات خودشان را برگزار می کردند. در یک مقطعی در اوایل بهمن یا اواخر دیماه بود که ادامه کار این دو گروه جدا از هم مشکل شد و قرار شد هر دو یک گروه شوند. امام هم قبول کردند.

در حالی که مرحوم مطهری پیشنهاد نخست وزیری مهندس بازرگان را در شورای انقلاب مطرح می کردند ولی با مخالفت مرحوم طالقانی مواجه شد. دلیل مخالفت آیت الله طالقانی با نخست وزیری مرحوم بازرگان چیست؟

مرحوم طالقانی در جلسه شورای انقلاب با پیشنهاد نخست وزیری بازرگان مخالفت نکرد. پیشنهاد نخست وزیری مهندس بازرگان یک اجماع نظر بود و فقط مرحوم مطهری هم آن را مطرح نکرد. از زمانی که برنامه نوشته شد در این برنامه پیش بینی شده بود که یک دولت موقت معرفی شود. تمام مذاکرات هم این بود که به غیر از بازرگان را کس دیگری نیست. اما طالقانی اولین بار به من گفت که من بازرگان را خوب می شناسم، روحانیون را هم می شناسم چون بازرگان نمی تواند با روحانیان کار کند. من برای طالقانی توضیح دادم که غیر از بازرگان کس دیگری نیست و اگر بازرگان نپذیرد ما نمی دانیم که سر نوشت انقلاب چه می شود. بنابراین قانعش کردم که اگر بازرگان نپذیرد ایران به هم می خورد. بازرگان دارای شخصیتی بود که حتی مخالفتش هم به او احترام می گذاشتند.

بعد از صحبت با طالقانی و مهندس بازرگان سه نفری (بازرگان، طالقانی، یزدی) نشستیم و صحبت کردیم. طالقانی رضای نبود اما به مهندس بازرگان گفت: شرایطتان را در شورای انقلاب بگویید.

بازرگان دموکرات بود؟
هم دموکرات بود و هم تقوای سیاسی داشت. قبل از جلسه شورای انقلاب در مدرسه علوی که در حضور امام خمینی تشکیل شد من به امام گفتم که بالاخره بازرگان پذیرفته، ایشان بسیار نگران و ناراحت بودند وقتی گفتم بازرگان پذیرفته خوشحال شدند و گفتند حالا خیال من راحت شد. جلسه شورا که تشکیل شد بازرگان گفت به من مهلت بدهید. در جلسه بعدی که برگزار شد مهندس تمام شرایطش را گفت و در صورت قبول این شرایط حاضر شد این کار را انجام دهد. بنابراین همه قبول کردند (یک نفر رای مخالف داد و همه رای مثبت دادند) و به این ترتیب و با این شرایط بازرگان پذیرفت.

شما یک بحثی را مطرح کردید که دولت وقتی شکل پیدا می کند بحث آقای دکتر سجایی است. در حالی که دکتر سجایی به دلیل روحیه مهندس بازرگان از دعوت مرحوم مطهری برای حضور در شورای انقلاب خودداری می کند. عملاً دعوت ایشان به عنوان وزیر خارجه دولت بازرگان چه مفهومی پیدا می کند با اینکه شاهد اعتراض هر روز ایشان تا زمان استعفا بودیم؟
بله همان طور که قبلاً اشاره کردم در پاریس امام تأکید داشت که از

همه گروه ها در دولت و در شورای انقلاب باشند. از جمله سجایی. همانطور که شما در سوئتان گفتید من پیگیری کردم چون امام خمینی به من گفته بودند پیگیری کنم. با مرحوم مطهری صحبت کردم و ایشان به من گفتند دکتر سجایی نپذیرفت. مطهری در پرسش من از علت آن گفت: سجایی از من پرسید در شورای انقلاب چه کسانی هستند من در جواب گفتم اگر بیاید می بیند ولی او پرسید آیا بازرگان هم هست نتوانستم بگویم نه. سجایی گفت نه من نمی آیم. تفسیر و جمع بندی مطهری این بود که به خاطر بازرگان نیامده است اما زمانی که ما به ایران آمدیم و شورای انقلاب کار خود را شروع کرد و تصمیم گرفتیم وزرا را تعیین کنیم، شورای انقلاب هم نظیر امام معتمد بود که آقای دکتر سجایی در دولت باشند. زمانی که شورای انقلاب تصمیم گیری می کرد. سجایی به خاطر کسالتش به پاریس رفته بود.

بنابراین تصمیم گرفته شد چون ایشان استاد حقوق دانشکده حقوق



بود. پست وزارت دادگستری را برای آقای سجایی بگذارند. به همین دلیل آقای صدر سیدجوادی که مدت ها دادستان کل بود به وزارت کشور رفت.

واقع اولین وزیر کشور دولت بازرگان آقای صدر بود. تا هنگامی که

دیدار من به عنوان وزیر امور خارجه با سایرین و نس وزیر امور خارجه آمریکا بر طبق درخواست آمریکا در دفتر هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل انجام شد قبل از سفر هم من در جلسه مشترک دولت موقت و شورای انقلاب مطرح کردم و آنها هم هشت مورد را گفتند که باید مذاکره بکنم مثل خریدهای نظامی که پولش را داده بودیم مثل هواپیماها... که کلاهش مورد بود. اما در آن زمان در بحث با ونس مساله سفر شاه به آمریکا مطلقاً مطرح نشد

سجایی از سفر برگردد کسی برای وزارت امور خارجه تعیین نشده بود. اولین بار مرحوم بهش به من پیشنهاد کرد. من در جواب گفتم که الان آمادگی ندارم. تا اینکه سجایی به ایران برگشت و گفت با وزارت امور خارجه با وزارت کشور با هیچ. وزارت کشور که آقای صدر بود. بنابراین وزارت امور خارجه تصویب شد. اما متأسفانه مرحوم دکتر سجایی خیلی در دولت شرکت نمی کرد. منظم نمی آمد. سر قضیه معان اولش هم مهندس بازرگان با او اختلاف پیدا کرد. مهندس بازرگان به همه وزرا گفته بود که شما را شورای انقلاب تصویب می کند. اما معاونین خود را با نظر من تعیین کنید بر سر معاون اول وزارت امور خارجه بین بازرگان و سجایی اختلاف شد و اعتراض شد. سجایی هم گفت اگر او نباشد من

هم نیستیم و استعفا می دهم. بازرگان به من گفت می روی قم به امام بگو. من هم به امام گزارش دادم و ایشان گفتند به او بگویید (اواسط استعفا نامه بود) استعفا ندهد تا رفتنم تغییر نظام هم در فروردین انجام شود. هم پیام را به آقای سجایی رساندم او هم مترصد بود و سر قضیه پسر آقای طالقانی به عنوان اعتراضش به دولت استعفا داد و رفت.

در پی سفر شما به همراه مهندس بازرگان و مصطفی چمران در جشن های انقلاب الجزایر با برزیسکی مشاور امنیت ملی کارتر جهت ارتباط نزدیک ایران و آمریکا ملاقاتی صورت می گیرد ولی ۴۸ ساعت بعد سفارت آمریکا در تهران اشغال می شود تا چه اندازه ملاقات هیات ایرانی با آمریکایی ها منجر به تحولات سیاسی و آتی در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت موقت می شود و متن مذاکرات چی بود؟
ببینید ایران با آمریکا ارتباط دیپلماتیک داشت. نه در شورای انقلاب و نه در دولت موقت و نه رهبری، هرگز بحثی درباره قطع روابط نشد.

چندین بار من از امام پرسیدم که آیا به نظر شما ارتباط دیپلماتیک با آمریکا را ادامه بدهیم یا قطع کنیم. امام خمینی فرمودند نه قطع نکنید. با آنها کجدار و مریز رفتار کنید. یکی از موارد این بود که وقتی سولیوان به عنوان سفیر زمان شاه از ایران رفت آنها سفیر جدید را معرفی کردند به نام کانتر من سابقه و پرونده او را دارم و او را نامطلوب تشخیص دادم. به هیچ وجه اشاره نکردید در پرونده اش چی بود البته گفتید نامطلوب بود؟

خیر، من گفتم نامطلوب بود به خاطر اینکه عضو هیاتی در آفریقا بود که بسیاری از منابع از هدایت می کردند مثل وقایع کنکو.

زمانی که امام در پاریس بودند آیا با آمریکایی ها ارتباطی و یا ملاقاتی وجود داشت؟

در دوران انقلاب از سه کانال آمریکایی ها ایرانی ها با هم تماس داشتند. کانال اول در ایران شورای انقلاب

بود. موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان با سولیوان. کانال دوم بهشتی مستقیماً با سولیوان و کانال سوم در پاریس بود.

سفارت آمریکا یک نفر را از طریق واشنگتن معرفی کرد که بیغام کنی می آورد و بیغام کنی هم می برد.

ملاقات حضوری هم با امام داشته است؟

خیر. آمریکایی ها ملاقات حضوری داشتند مثل ریچارد کانن، رمزی کلارک، ریچارد فالک. اما نه دیپلماتیک بعد از اینکه کارتر توسط ژنرال استون بیاس رای امام خمینی ارسال کرد. یک مقام رسمی از واشنگتن تماس گرفت و شخصی را به نام زیمیرن معرفی کرد که از طرف دولت آمریکا برای امام خمینی پیام می آورد با این نشان این آقای آید شما را می بیند و پیام می دهد. او هم آمد و بیغامش را هم کنی می داد به من، ما هم بیغام را به امام می دادیم و جویاش را می گرفتیم و به آنها می دادیم.

بعضی ملاقات شما با برزیسکی چیز عجیبی نبود؟
نه، همه ادامه روابط را قبول داشتند و قرار نبوده قطع رابطه شود در هیچ موردی امام و یا شورای انقلاب نگفتند که این رابطه قطع شود. نظر همه بر این بود که رابطه داشته باشیم. ما یک سلسله مسائل با آمریکا داشتیم، قراردادهای متعددی با آمریکا داشتیم که باید تکلیف این قراردادها روشن می شد و در رابطه با این قراردادها با آمریکایی ها مذاکره می کردیم. لازم به یادآوری است که برزیسکی درخواست ملاقات داشت نه ما.

ادعا می کنند شما درخواست داشتید؟
خیر، من به آن جواب دادم. اسنادش هم موجود است. خلاصی هم گفت چون برزیسکی به اتاق آقای بازرگان رفت بنابراین باید او درخواست کرده باشد.

چه توافقی صورت گرفت؟
توافقی در بین نبود، مذاکره بود. او می خواست با ما مذاکره کند. ما به آنها گفتیم باید تکلیف این قراردادها را روشن کنید. در این قرارداد یک چیزهایی را شما تمهد دادید که باید به ما بدهید. شما یک چیزهایی را تمهد داده اید ولی نمی دهید.

مثلاً هواپیما ۴۱۲ که امنیت این هواپیما به جعبه سیاه و کامپیوتر و نرم افزارش بود. آمریکایی ها قبل از انقلاب تمام اینها را (جعبه سیاه و کامپیوتر و نرم افزار) را برداشته و برده بودند. من به آنها می گفتم بهای این لوازم را از ما گرفته اید بنابراین آنها مال ماست به چه علت آنها را برده اید. در واقع مذاکره ای بود برای اینکه راه حلی پیدا کنیم که البته یک جلسه بیشتر نبود.

برزیسکی در کتابش می گوید: فلانی (دکتر بزیدی) با من بسیار تندخویانه برخورد کرد. به این دلیل که من گفتم شما باید به تعهدات خود عمل کنید.

برزیسکی هم در جواب گفت: شما انقلاب کردید ما باید جریمه اش را بدهیم. پاسخ دادم: معلوم است. شما شاه را آوردید. اما گرفتن سفارت از قبل سفر ما به الجزایر برنامه یزیدی شده بود دانشجویانی که در تسخیر سفارت آمریکا دست داشتند می گویند ما چند دانشجو بودیم که بعد از بحث و گفت و گو تصمیم گرفتیم و به آقای موسوی خروینی ها گفتیم که این مساله را با امام در میان بگذارید. اما او گفت لزومی ندارد بگویید.

جناب دکتر بزیدی با اینکه تمام مقامات آمریکایی احتمال اشغال سفارت را می دادند در مشروح مذاکرات کارتر بارها خود اشاره کرده بود. دفعه اول که من رفتم و مساله را حل کردم کسانی به سفارت حمله کردند بزود که ما نمی شناختیم.

اما دور دوم کسانی رفته بودند که از درون انقلاب خود بودند. دولت موقت چه کار می توانست بکند. بعد هم زمانی که دولت در الجزایر با برزیسکی ملاقات کرد بهانه ای شد برای کارهای دیگری که خوب شناخته دولت تصمیم به استعفا گرفت.

۱۱ مهرماه ۱۳۵۸ آقای ونس وزیر امور خارجه پیشین آمریکا با شما به عنوان وزیر امور خارجه در سازمان ملل ملاقات می کنند در احتمال پذیرفته شدن شاه با آمریکا ایشان استناد می کنند که شما هیچ واکنش صریحی به ایشان نشان ندادید؟

دیپلار من به عنوان وزیر امور خارجه با سلیس ونس وزیر امور خارجه آمریکا بر طبق درخواست آمریکا در دفتر هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل انجام شد. قبل از سفر هم من در جلسه مشترک دولت موقت و شورای انقلاب مطرح کردم و آنها هم هشت مورد را گفتند که باید مذاکره بکنم مثل خریدهای نظامی که پولش را داده بودیم مثل هواپیماها... که کلا هشت مورد بود. اما در آن زمان در بحث با ونس، مساله سفر شاه به آمریکا مطلقا مطرح نشد. کسی که این مساله را ماها بعد مطرح کرد آقای هنری پرشت بود که به ایران آمده بود.

هنری پرشت در وزارت امور خارجه آن زمان مسوول میزبان بود. هنوز شاه به آمریکا نرفته بود که او (پرشت) به ایران آمده تا به اصطلاح خود سوئدناز بکنند. با من صحبت کرد من به او گفتم شما با آتش بازی می کنید. آمریکائیا اصطلاحی دارند به نام (پاندوریاکس) که یک اسباب بازی است اگر به آن تلنگر بزنید در آن باز می شود و یک چیزی بیرون می پرد. در واقع وقتی شما نمی دانید که از داخل آن چه چیزی بیرون می آید. البته ما به آن می گوئیم لانه زنبور. به او گفتم شما دارید این کارها را می کنید. شاه سفرواست. خاطرات کردای ۲۸ مرداد در ایران زنده می شود.

آنها می گفتند شاه مریض است... او حتی با مرحوم بهشتی و منتظری هم ملاقات کرد. در هر صورت ما به عنوان دولت کار خود را انجام دادیم. وزارت امور خارجه سه یا چهار یادداشت رسمی به دولت آمریکا نوشت با این مضمون که اگر شما شاه را به آمریکا می برید خودتان مسئول هستید. پیامدش را باید بپردازید و مسئله دیگر آنکه شما با آتش بازی می کنید. تمام این مطالب را نوشتیم می گفتند چون شاه مریض است. کتاب اعلام کردیم به پرشکان ایرانی که در آمریکا حق طبابت دارند اجازه بدهند شاه را معاینه کنند. اما نپذیرفتند.

گفتم بیرون بفرستند و بخوانند باز نپذیرفتند. حتی مهندس بازرگان نامه ای نوشت به شاه و متن نامه را به من داد من هم نزد امام رفتم امام گفتند بازرگان خیلی خوش بین است. نامه خطاب به محمد رضا پهلوی که با توجه به اینکه سفر شما این مسائل را برای ایران به وجود آورده به خاطر ملتتان به خاطر مملکت، شما از سلطنت استعفا بدهید. بنابراین به عنوان یک شهروند عادی آنجا بایش.

۲۴ مرداد در روزنامه میزان تحت عنوان «در گروگان گروگانها» نوشته ام مسائل دیگری نیز مطرح است. استاد به دست آمده از سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام تاجه میزان قابل استناد است؟ من تمام این مطالب را در مقالاتم نوشته ام. چرا مرکز هیات مستشاران نظامی آمریکا که زیر مجموعه شورای امنیت ملی آمریکا بود و عوامل (CIA) در آن حضور داشتند، استاد آن افشا نشده است و عملا چه استادی در آنجا موجود است؟ ساختمان هیات مستشاران نظامی را گروهی با کمک آقای رفیق

دوست گرفته بودند و به هیچ عنوان به کسی اجازه ورود به آنجا را نمی دادند. حتی بعضی از وسایل آمریکائیا را به آنها نمی دادند. سفارت آمریکائین مسئله را به وزارت امور خارجه گفت من مجبور شدم به آقای مهدوی کنی متوسل شوم که رئیس کمیته مرکزی بود تا اجازه بدهند آمریکائیا بعضی از لوازم شخصی خود را از آنجا بردارند. اما در مورد استاد حرف شما درست است و من این را هم نوشته ام که برخلاف آنچه که می گویند سیای آمریکا در سفارت آمریکا در تهران دفتر نداشت بلکه در مرکز هیات مستشاران نظامی داشت. سیای زیر مجموعه وزارت خارجه آمریکا نیست. بلکه زیر مجموعه شورای امنیت ملی آمریکاست. زمانی که در وقایع طیس هواپیماها زده شدند و مجلس هم به این خاطر که به چه دلیل هواپیماها از بالا هلی کوپترها را زدند تیمسار باقری را بازداشت کردند، بنی صدر مورد سوال قرار گرفت. مرحوم جمران وزیر دفاع بود، من به ایشان گفتم کسی را به این مرکز مستشاران نظامی نفرستید تا استادی را که در کابینتر است بگیرد. آقای سرهنگ دیباجی که معاون جمران بود با من صحبت کرد و من هم به او توضیح دادم و بالا خرد به کمک یکی از متخصصین کابینتر

وزارت امور خارجه سه یا چهار

یادداشت رسمی به دولت آمریکا نوشت

با این مضمون که اگر شما شاه را به

آمریکا می برید خودتان مسئول هستید

پیامدش را باید بپردازید و مسئله دیگر

آنکه شما با آتش بازی می کنید

تمام این مطالب را نوشتیم می گفتند

چون شاه مریض است، کتاب اعلام کردیم

به پرشکان ایرانی که در آمریکا

حق طبابت دارند اجازه بدهند شاه را

معاینه کنند، اما نپذیرفتند

گفتم بیرون بفرستند و بخوانند

باز نپذیرفتند. حتی مهندس بازرگان

نامه ای نوشت به شاه و متن نامه را

به من داد من هم نزد امام رفتم

امام گفتند بازرگان خیلی خوش بین است

نامه خطاب به محمد رضا پهلوی که

با توجه به اینکه سفر شما این مسائل را

برای ایران به وجود آورده به خاطر

ملتتان به خاطر مملکت، شما از سلطنت

استعفا بدهید. بنابراین به عنوان یک

شهروند عادی آنجا باشید

حافظه کابینترهای آنجا را به راه انداختند و ۸۰۰ صفحه کپی گرفتند که من همه آنها را ندیدم اما یک مقداری که مخصوصا جمران به دیباجی گفته بود برای من بیابرد و به من نشان دهد این بود که برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران آمریکائیا چندین گزینه داشتند. یک گزینه ترور شخصیتها و زهرها بود. نفر دوم بعد از آیت الله خمینی اسم من بود. سرهنگ دیباجی آن ۸۰۰ صفحه را در اختیار کمیسور ویژه ای که در مجلس تشکیل شده بود گذاشت.

یعنی عملا بنی صدر هم همین کار را ادامه داد و داد به مجلس دیگر؟ بنی صدر نداد. ما مجلس بودیم یعنی بعد از استعفا دولت موقت بود. استاد را جمران تهیه کرد به مجلس داد و در آن کمیسور ویژه. حالا مهم نیست که زمان بنی صدر بود یا نبود نمی دانم آیا هنوز رئیس جمهور انتخاب شده بود یا نشده بود.

چند مرحله این استاد منتقل شد به مجلس؟ همه آنها را سرهنگ دیباجی در اختیار مجلس گذاشت. من این را می دانم بنابراین شما اگر می خواهید بیشتر بدانید باید بروید مجلس آنجا کنکاش کنید ببینید آنها کیاست.

آیا عدم وجود چهره قاطع و کاریزما از مهندس بازرگان عامل فروپاشی مدیریت مهندسی ایشان از دولت موقت نبود به نحوی که قطب زاده اخبار دولترا متعصب نمی کرد و یا دکتر سامی برخلاف میل بازرگان وادار به استعفا می شد و یا عدم دانش برخورد با بحرانهای سیاسی که آقای بازرگان انگار چنین دانشی را نداشت؟ نه، به نظر من، این طور نیست. ما در یک وضعیت غیرممکن گرفتار شده بودیم از یک طرف نه روحانیت آمادگی این را داشت که قدرت را در دست بگیرد و در میان غیرروحانیون هم هیچ کس دیگری که واجد این وزن و اعتبار ملی و بین المللی باشد که مسولیت را بپذیرد وجود نداشت. اما مشکل ما خیلی عمیق تر بود در واقع آن چه که در دوران استعفا در ایران و به بافت جامعه شناسی ما در ایران باز می گردد، اگر بازرگان هم نبود و به جای او شخص دیگری می آمد باز هم همین بود. کما اینکه در طی این ۲۵ سال هم که بازرگان نیست ولی به صورت مختلف دولت ها با افراد مختلف و رفتارهایی که شده همچنان به همان شکل است یعنی ما هنوز نتوانستیم این انقلاب اسلامی را نهادینه سازیم به مفهوم اینکه همه چیز شکل بگیرد، هنوز ما نمی دانیم اقتصادمان چیست و یا سیاست خارجی مان چیست و...

آیا مقامات ایرانی از طریق آزادی گروهی از سیاهوستان و آن زن گروگان گرفته شده که آزاد شد، پیام خاصی برای مقامات آمریکایی فرستادند؟ (البته اینها پیاماتی است که مطرح شده است)

من از جزئیات خبر ندارم. در جریان نبودم. اما امام خمینی پیامی برای مردم آمریکا فرستاد. در واقع می خواستند بگویند ما با سیاست دولت آمریکا مخالف هستیم.

نه منظور ما آن زن سیاهوست آمریکایی است مثل آن رستوراننداری که در سفارت داشتید که بعدا جاسوس از آب درآمد می خواست بداند آیا پیام خاصی مبادله می کردید از طریق خود گروگانها؟

من که نکردم. مقاماتی که جایجا می کردند؟ به نظر من می خواستند بگویند که ما طرفدار سیاه ها هستیم و نظر سیاه ها را جلب کنند.

آقای میردامادی می گوید آن موقع هنوز چند تا از اتاق ها فتح نشده بود اما مدنظر شما این بود که سفارت سقوط کرده میردامادی گفت چند تا از اتاق ها سقوط نکرده بود و مقاومت می کردند فرصت داشتند که مبادله پیام داشته باشند که دستیار کاردار که پیش شما بود یکسره در تماس بود.

نه این حرف ها توجیه است. ۴۴۴ روز شما کاردار را در وزارت امور خارجه نگاه داشتید؟ من نگه نداشتیم.

من منظرم با شما نبود منظور دولت بود؟ بله، وقتی آمد می خواست برود به سفارت. من به او گفتم به اختیار خودت یعنی به انتخاب خودت است چون حفظ جان اتباع خارجی برعهده دولت ایران است. دولت ایران هم می گوید ما نمی توانیم تو را در بیرون از اینجا محافظت بکنیم و ما نمی توانیم تضمینی بدهیم. بنابراین همان جا نگاهش داشتیم و بعد از آن هم ۴۴۴ روز ماند اما مطالب خیلی پیچیده تر از اینهاست.

آقای بزیدی چون موضوع بعدی ما تسخیر سفارت است من این قدر مصدح اوقاتان نمی شوم. ببینید سه روز بعد از کروگانگیری پاسر عرفات در بیروت مصاحبه ای کرد. گفت اگر دولت آمریکا از ما بخواهد ما وساعت می کنیم. پاسر عرفات سیاست پیشه می خواست کارتر مسافه را به رسمیت بشناسد چون آن موقع آمریکا ساف رله رسمیت نمی شناخت. هنوز آمریکا هیچ واکنشی به سخن عرفات نشان نداده بود و هنوز جوابی نداده بود.

دفتر امام، نه خود امام بیاتیه ای علیه عرفات داد. دفتر امام، نه امام؟ بله دفتر امام، نه خود امام. محتشمی بود؟

نمی دانم آیا محتشمی بود آن موقع دفتر بود یا نه. بالا خرد حاج احمد آقا خمینی بود ولی این بیاتیه درآمد و همان موقع من بسیار ناراحت شدم علما می گویند صبر می کردند کارتر جواب بدهد و ساف را به رسمیت بشناسد. آقای پاسر عرفات به ایران بیاید، بعد به او بگویند که چرا این کار را کرده ای و اصلا به تو چه ربطی دارد. ولی بگذارید فلسطینی ها این امتیاز را از آمریکایی ها بگیرند.

که میانجیگری اتفاق نیفتد؟ تیغند به نفع و ضرر کی بود. کی می خواست که آمریکایی ها ساف را به رسمیت نشانند. در خاورمیانه چه گروه و چه کشوری بود که نمی گذاشت آمریکا ساف را به رسمیت بشناسد. اسرائیل بود. من وقتی این را دیدم اصلا بهت زده بودم. یعنی چه؟ ۱۹ خرداد ۵۸

تجلیات عشق در کربلا

تاسوعا - ۱/۹ / ۱۴۲۸ برابر با ۸۵/۱۱/۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

درود و صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبران برگزیده حق، خصوصاً "آخرین آنها، محمد بن عبدالله (ص) و برآل اوباد. سلام بر حسین - سلام بر زینب - سلام بر حسین بن علی - سلام بر یاران حسین.

سلام بر شما عاشقان راه حسین

۱- خداوند متعال در قرآن کریم در ۲۹ آیه اول سوره بقره، سه گروه از مردم را معرفی می نماید. ۵ آیه اول معرفی متقین و مفلحون، در دو آیه بعدی کفار و در ۲۱ آیه بعدی منافقین را. بحث ما روی گروه اول است:

الم - ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين - الذين يؤمنون بالقيوم و يقيمون الصلوة و مما رزقنا هم ينفقون و الذين يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و بالاخره هم يوقنون - اولئك على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون.

معرفی گروه اول "مفلحون" است. چرا خداوند در این آیه از واژه "مفلح" فلاح استفاده کرده است؟ اهمیت بیان و شرح برخورداری از هدایت خداوند و در نهایت رستگاری برای انسان چیست؟

به نظر می رسد، خداوند در این آیه، انسان را به چیزی فرا می خواند و راهنمایی می کند که، انگیزه آن در درون خود انسان است. در واقع پاسخ به یک نیاز وجودی است.

۱- واژه فلاح و فلاح و مشتقات آن نظیر افلاح، تفلحوا، تفلحون، یفلاح، یفلاحون، المفلحون، المفلحین جمعاً ۴۰ بار در قرآن کریم آمده است. واژه فلاح به معنای شکافتن، پیش رفتن و رستن یا رهایی است. افلاح یعنی کوشش برای شکافتن و پیش رفتن.

مفلاح به معنای شخم کردن و باسختی عبور نمودن و رستگارشیدن، رستن و رهایی از مشکلات و عبور نمودن از آنها رسیدن به نجات و آسایش. فلاح کنایه است از بقاء و بیرون آمدن و به کام رسیدن و پاینده ماندن.

۲- واژه نجات و مشتقات آن نیز، اگرچه به معنای خلاصی و رهایی ۶۰ بار در قرآن آمده است. اما به معنای نجات، رهایی و خلاصی از گرفتاری ها و بلاهای این دنیایی، نظیر نجات از طوفان، از دست ظالمان و غیره مطرح است. طلب نجات هم از غریزه بقاء ذات سرچشمه می گیرد که در انسان و حیوان مشترک است، اگرچه نوع گرفتاری ها در قلمرو انسان و حیوانات متفاوت است. اما فلاح یا رستگاری رسیدن به یک وضعیت آرمانی مطلوب است که تنها در قلمرو انسان مطرح و معنا دارد.

۳- در جستجوی مستمر رستگاری و فلاح شناسی. انسان بر اساس ساختارهای وجودی اش در جستجوی دایم برای رسیدن به یک وضعیت آرمانی است. گویی گمشده ای دارد که بطور مستمر، به زبان های

گونگون آن را می خواند و از راه های متفاوت آنرا می جوید و طلب می کند. این جستجوی دایم انسان موجب شده است که در تمام فرهنگ ها، مذاهب و ادیان، اعم از توحیدی و ابراهیمی یا مذاهب شرقی، ایدئولوژی های غیردینی، مسئله رهایی و رستگاری یک اصل یا هدف بنیادی یا زیربنایی تلقی شود. آنچه متفاوت است، تعریف یا توصیف مقام یا موقعیت رستگاری است. مثلا، مارکس رستگاری نهایی جامعه را بر طبق ماتریالیسم تاریخی، جامعه بی طبقه تعریف کرده است.

درگفتمان دینی - بحث رستگاری در بیان مکاتب عرفانی و یا ادیان دیگر تحت عنوان **سوتریولوژی** یا **soteriology** مطرح می باشد. آنچه در آیات قرآن به نام فلاح یا رستگاری آمده است، درگفتمان مسیحی - یهودی تحت نام رستگاری مطرح است، در لاتین واژه سوتر **soter** به معنای ناجی است. سوتریولوژی خود متأثر از بحث غایت یا غایت شناسی **Teleology** در فلسفه علم و دین است. اما پرداختن به موضوع غایت شناسی از قلمرو بحث امروز ما بیرون است و به آن نمی پردازیم. بهمین اندازه اکتفا می شود که علمای زیست شناس - انسان شناس چهار معنا برای غایت قایل شده اند که عبارتند از:

۱- رفتار و وظیفه ای؛ ۲- رفتار خودساماندهی؛ ۳- رفتار متوجه به هدف و ۴- رفتار هدفدار

فلاح شناسی در واقع با هدفمندی جهان و هدفداری مربوط می گردد. عنصر اصلی در فلاح شناسی بر این پایه است که انسان در یک زمان نامعلومی، در یک وضعیت خوب، بسیار خوب و مطلوبی قرار داشته است و در یک وادی، در یک بهشت الهی زندگی می کرده است، در این جهان هستی یک زندگی آرام و بی دغدغه، فارغ از بیماری ها، پیری و مرگ، هماهنگ با کل جهان هستی و خالق جهان می زیسته است. در اثر یک اشتباه، خطا، تصادف نامیمون، انسان از آن شرایط بیرون آمده و جدا شده است و از آن پس دچار شر، بدی، گناه، ناراحتی، بیماری، پیری و مرگ شده است. به تعبیر مولوی:

بشنوا زنی چون حکایت می کند / از جدایی ها شکایت می کند

نی نشانه بزرگ و روشنی است از حقیقت انسان جدا افتاده از اصل خویش:

کز نیستان تا مرا بریده اند / از نفیرم مردوزن نالیده اند

سخن از غربت و درد جدایی و تنهایی انسان در این جهان است.

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تابگویم شرح درد و اشتیاق

هر کسی کودور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

فلاح و رستگاری یعنی برگشت به آن وادی، بهشت اولیه یا وضعیت اولیه **Primordial situation**

آن چه متفاوت است راه ها و شرایط برگشت است.

در کلام مسیحیت، گناه اولیه، نافرمانی آدم در خوردن میوه ممنوعه، موجب اخراج یا هبوط آدم و حوا از بهشت شد. از آنجا که انسان نمی توانست با فداکاری های خود آن گناه را جبران کند، خداوند تنها

پسر خود، عیسی مسیح، را به زمین فرستاد تا بر صلیب کشیده شود و دیده گناه ما آدم هارا بپردازد. رستگاری، نجات ان است که انسان عیسی رابه عنوان ناجی خود بپذیرد.

۴- راه های رستگاری . در قرآن، برخلاف ادیان دیگر، راه های رستگاری عملگرایانه و در متن زندگی است و نه بیرون از آن با رهبانیت و پشت پازدن به ضرورت های زندگی دنیوی. پیش نیازهای رهایی و رستگاری در انسان از نگاه قرآن و در آیات متعدد آمده است.

۱ در آیات اولیه سوره بقره ویژگی اعتقادی و رفتاری بیان شده است : يؤمنون بالغیب - ایمان به جهان نادیده با یک معنا و مفهوم بسیار گسترده. واقعیت جهان را نمی توان صرفاً به درک از جهان محدود کرد. ؛ یقیمون الصلوة ؛ صلوة به معنای اتصال است نه محدود به آنچه م آن را نماز می گوئیم. در اینجا منظور در اتصال دائم و مستمر با خالق جهان است. در جهان بینی توحیدی، خدا باید بطور دائم در زندگی فرد مومن حاضر باشد، و رفتارهایش خدا محور باشد. یک خدای تمام وقت نه یک خدای نیمه وقت، که فقط در یک زمان معین هست اما در تمام روز غایب است. مما رزقناهم ینفقون ؛ در این جهان بینی، رستگاری بدون احساس تعلق به همه انسان ها میسر نیست. در جامعه بشری، کسانی هستند که به علل و دلایلی نتوانسته اند از امکانات برابر استفاده کنند و جامعه دچار نوعی شکاف (نَفَق و نَفَق) شده است. رستگاری یک فرایند جمعی است نه فقط فردی. رستگاری فردبا رستگاری جمعه میسر است. بنا براین پر کردن شکاف های اقتصادی یک وظیفه مستمر و دائم مومن به الله است. دعوت به رستگاری در سایه توحیدیک جریان پیوسته در بستر تاریخ انسان است که در زمان ها و مکان های مختلف، در وجود منادیانی بروز کرده است. مومنین به رستگاری خود را به این جریان پیوسته فرا زمانی و فرامکانی تاریخ متصل می کنند: يؤمنون به ما انزل الیک وما انزل من قبلک؛ و بالاخره انسان مختار و آزاد آفریده شده است اما مسئول اعمال و رفتارهایش میباشد. پیامد اعمال انسان، بر طبق قاعده پسخوردی یا فید بک، feed back، به انسان بر میگردد. تاثیر پیامد اعمال مامحدود به دوران کوتاه زندگی دنیایی ما نیست. مرگ پایان سرنوشت انسان نیست. پس خورد اعمال خوب و بد ما در کوتاه مدت در حیاتمان ظاهر می شود اما بدان محدود نمی ماند: و بالاخره هم یوفقون.

۲- آل عمران- ۱۰۴ : رستگاران(مفلحون) کسانی هستند که نسبت به رویداد های محیط پیرامونی خود بی تفاوت نیستند و بطور گروهی و سازمان یافته(امت) نسبت به رویداد های جامعه احساس مسئولیت می کنند و واکنش نشان می دهند: "امت و گروهی که امر به معروف و نهی از منکر کند."

۳ در آیات ۸ و ۱۵۷ سوره اعراف ویژگی های رستگاران، اولئک هم المفلحون، ذکر شده است: کسانی که بررسی نهایی اعمالشان مثبت ارزیابی می شود: فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون. داوری نهایی در باره انسان با یک عمل نیک یا بد نیست. برآیند اعمال مهم است. در آیه ۱۵۷: الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذى یجدونه مکتوبا عندهم فى التوراة و الانجیل، یامرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبایث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال اللتی کانت علیهم فالذین امنوا به و غزروه و نصروه و اتبعوا نور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون.

۴-توبه ۸۸: لكن الرسول والذين آمنوا مع جاهدوا باوانفسهم واولئک لهم الخیرات واولئک هم المفلحون و

۵-مومنون (۱۰۲) در ارزیابی نهایی: فمن ثقلت موازینہ فاولئک هم المفلحون

۶-نور (۵۱) کسانی که (.....) در برابر دعوت به خدا و رسول: يقولوا سمعنا واطعنا واولئک هم المفلحون

۷-روم (۳۸) از میان مومنون: حق خویشاوندی و مسکین و ابن سبیل رامی دهند.

ذلک خیر للذین یریدون وجه الله واولئک هم المفلحون

۸-لقمان (۵) محسنین: یقیمون الصلوة ینونون الزکوة وهم بالآخره هم یوقنون اولئک علی هدی من ربهم واولئک هم المفلحون

۹-مجادله (۲۳) حزب الله: الا ان حزب الله هم المفلحون

۱۰-حشر (۹) بعد از بیان یک سری از ویژگی های رفتاری مسلمانان و مومنین در رابطه با پیامبر و با یکدیگر و رابطه مهاجرین و انصار و کسانی که از بخل و آزوتنگ نظری مصون مانده باشد: فاولئک هم المفلحون.

۱۱-تغابن (۱۶) نظیر کمی خلاصه تر - تقوی الهی داشتن بقدر استطاعت

- شنیدن و اطاعت کردن از رسول - انفاق کردن - و پرهیز از تنگ نظری فاولئک هم المفلحون

۱۲-در موارد دیگر از فلاح: المئونون من تزکی من زکاهها

محرومین از رستگاری: ظالمون، کافرون، مجرمون، ساحرون و لقب دروغ به خدا دادن

۵- در قرآن فلاح یا رستگاری جایگاه ویژه ای در یک منظر یا سپهر فکری تشکیل می دهد که فهم و درک آن به "غایت" در این منظومه بستگی دارد.

بحث Teleology در علم و غایت شناسی در سپهر اندیشه اسلامی غایت شناسی - خداشناسی و لقاء الله است.

۵-جایگاه لقاء الله در این منظومه: فلاح یا رستگاری وصف حالتی که بان می رسیم اما خود آن حالت و وضعیت که اگر برسیم رستگاریم چیست؟ لقاء الله.

۵/۱ هدف از بعثت انبیاء و هدایت خلق لعلهم بلقاء ربهم یومنون (انعام ۱۵۴) است.

۵/۲ رعد (۲) = الله الذی رفع اسموات بغير عمد مترونها ثم استوی علی العرش وسخر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمى یدبر الاثر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون

۵/۳- قران واژه خسران را در برابر فلاح بکار می برد .کسی که نتواند رستگار شود ،خاسراست .یعنی تمام سرمایه را از دست داده است .کسی که معتقد به لقاء پروردگار نباشد -خاسراست .

*قد خسرالذین کذبوا بقاء الله اما همیشه تکذیب نیست .در بسیاری از موارد ،فراموشی است .

قدوقابما لسیتم لقاء یومکم هذا (سجده ۱۴) ۶-عبادت ،همگن شدن با معبود هدف خلقت الایبعیون

عبادت به معنای همگن شدن عابد یا معبود است (بسیج الله ما فی السموات وما فی الارض) تسبیح تمام کائنات ،عبادت وسجده همه پدیدارها ،حرکت هماهنگ بسوی خداوند یا الیه المصیر است .

*عبادت از مقوله عشق است .عشق انگیزه توجه ،شناخت ،حرکت بسوی معشوق ومعبوداست برای دایدار ووصل به او .

عشق در لغت به معنای چسبیدن والصاق به چیزی است (لصق،لصقا"،التصق بالسنی)

به همین مناسبت گیاه پیچک را "عشقه " گویند که بر درخت می پیچد وبه آن می چسبد .عشق افراط در محبت است .

"عشق آن محبت شدید و افراط است که به چشم وجان وضمیر وقلب عاشق وارد می شود وبه تمام قوایش مسلط می گردد و غیر از معشوق از دیده وقلب و زبان عاشق همه چیز را بکلی محومی کند" .

اگر همه انسانها در جستجوی رسیدن یا برگشت به آن وضعیت اصلی واولیه هستند ،انگیزه یا کشش درونی برای این حرکت یا نیروی محرکه همان عشق است:

آتش عشق است کاندرنی فتاد جوشش عشق است کاندرمی فتاد

پس عشق وعبادت عارفانه انسان ،همگن شدن با معبود یا خداگونه شدن ،یا به اصطلاح متعلق به اخلاق الهی شدن است . پیامبر ،امام علی (ع) وائمه وحسین بن علی ،اینها متعلق به اخلاق الهی شده بودند .از این حیث ،اسوه والگو هستند .

*درک حضورالله: عبادت ابزاری است عمل محور برای نزدیکی به خدا.اما درک محض الهی چیزی بالاتر از این است .

۷-دردهای مستند ومعتبر آمده است که "من طلب وجدود"

*در حدیث قدسی است که: من طلب وجد وجد:

حدیث قدسی - من طلبنی وجدنی (حسین خدارایافته بود)

ومن وجدنی عشقتی (حسین عاشق خداشده بود) ومن عشقتی عشقه ومن عشقتی قتلته ومن قتلته فعلی دینه

۱۰- عبادت سه گروه: بردگان، بازرگانان.....

دعای کمیل - رازونیزهای عاشقانه علی با خداست: دعای عرفه، رازونیزهای عاشقانه حسین بن علی با خداست

* ایمان به خدا و حضور زنده و مستمر خدا در زندگی مومنان یک امر است ولی زیست عاشقانه با خدا، امری دیگر است.

لقاءالله راه عاشق خدا فوز عظیم است

عابدو عارف: غرق در عشق خدا، از مرگ نمی هراسد.

برندگان از روبروشدن با خدا می ترسند. تصویر ذهنی آنان از خدا ترسناک است.

بازرگانان دوست دارند هرچه سریع تر سفته و برات هایشان را نقد کنند یا به بیند ک آیا به جایشان ریخته شده است.

احرار برای دیدار حق لحظه شماری می کنند.

و ترس از مرگ، خدا آنها را ملامت می کند.

حسین و مرگ: هم چون گردن بند در گردن و سینه یک دختر جوان زیباست.

در عاشورا صحنه های فراوانی از این التهاب و اشتیاق دیدار حق رامی توان مشاهده کرد.

دوست داشتم اگر فرصتی بود، حالات تک تک یاران حسین را از این زاویه، ارایه می دادم. فضا، فضای تنگ و خفه و غم انگیز زندانیان در شب فردای اعلام دسته جمعی نیست. یک فضای بهت انگیز و عاشقانه است.

حسین: قبل از حرکت به سمت عراق، بعد از مراسم نیمه تمام حج "مرگ گرد فرزندان آدم است چون گردن بند دوشیزگان، چون شیفتگی یعقوب برای یوسف. سخن خود را با مناجات امام حسین در دعای عرفه تمام می کنم:

خداوندا مرابدان مقام ترس و خشیت (از جلالت) رسان که گویی ترا بینم و به تقوای خود نیک بختم فرما و با نافرمانیت نگویند بختم نگردان و در قضای خود بر ایم نیکی مقدر فرما و در قدرت برای مبارکی و فرخندگی مقرر دار تا دوست نداشته باشم شتاب را در هر چه تو پس اندازی و تا خیر بجویم در هر چه تو پیش آری

خداوندا بی نیازی را در جاتم نشان واجعل تمنای فی نفسی

یقین را در دلم گمار والیقین فی قلبی

اخلاص را در کردارم بند والاخلاص فی عملی

روشنی رابه دیده ام ده والنورفی بصری
بینش رادر دینم گذار والبصیرة فی دینی
وبه اعضای تنم برخوردارم کن و متعنی بجوارحی
چشم وگوشم راوارث من گردان اجعل سمعی وبصری
تاازدل و خودم میراث برند ولوارثین منی
برآنکه بر من ستم کند یاری کن وانصری علی من ظلمنی
انتقام و آرزوهایم رادر باره او بر آورو واری فیه ثاری و مآرلی
وبا مقهور شدن ستمگر دلشادم فرما اقر بذلک عینی

از پاریس تا دبیرستان علوی

سایت آفتاب - مهدی نیکی - ۸۵/۱۱/۲۲

دهکده‌ای دور افتاده در جنوب پاریس، مرکز سیاسی جهان؛ روستایی که زیر درخت‌های سیب‌سبز آنقدر روحانی فرهمند را نگه داشت تا او را به عنوان رهبر یک انقلاب تمام عیار پای پله‌های هواپیمای ایرفرانس بدرقه کند. بامداد روز دوازدهم بهمن‌ماه دهکده از شور و شر افتاده بود. اما آنگاه که میهمان نوفل لوشاتو دست در دست خلبان فرانسوی از پله‌های هواپیما پایین می‌آمد و قدم بر خاک پایتخت دلهای بیقرار می‌گذاشت، کمتر کسی به یاد می‌آورد که دهکده تنها چقدر آرام و سوت و کور است ...

این بار یکی از میهمانان «دهکده انقلاب» و از همراهان آیت‌الله از ۱۶ روز پراالتهاب نوفل لوشاتو - از ۲۶ دی تا ۱۲ بهمن - می‌گوید. از حال و هوای «آیت‌الله» و همراهانش؛ وقتی که خبر رسید ساکن چند ده ساله سعدآباد تهران را به مقصد آسوان ترک کرده است و در پایتخت انقلاب ایران دیگر کسی تردیدی نداشت که میهمان نوفل لوشاتو را «امام» بخواند .

در این گفت و گو از بعدازظهر ابری نوفل لوشاتو پرسیده‌ام که «امام» روی پله‌های خانه ویلایی ایستاده است و در حلقه خبرنگاران از رفتن شاه ایران که حالا دیگر میهمان «انور سادات» شده سخن می‌گوید و تیتراژ فردای همه روزنامه‌های چاپ پاریس را می‌دهد: « به ایران بازمی‌گردم » .

دکتر ابراهیم یزدی عضو شورای انقلاب ۵۷ و وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس مهدی بازرگان در خانه‌اش در شمال تهران نشسته است و پیش از ورود من کتاب تازه منتشر شده «جیمی کارتر» را

می‌خواند: «فلسطین؛ صلح نه آپارتاید». تنها رییس جمهور ایالات متحده که نامش با بسیاری از تحولات پراالتهاب نیمه دوم سال ۵۷ گره خورده است .

یزدی اگرچه چهره‌اش با بیست و هفت سال پیش تفاوت کرده اما هنوز وقتی روزهای همراهی با امام در دهکده کوچک پاریس را روایت می‌کند گویی تنها چند روزی از آن رویداد گذشته است. این گفتگو تماماً حاوی خاطرات دکتر یزدی و درحقیقت یک مستند نوشتاری تاریخی است؛ قسمت‌هایی از تاریخ که بخشهایی از آن در اسناد دیگر آمده و بخشهایی هم تازگی دارد. تاکید می‌کنم که این گفتگو صرفاً در افق «تاریخ» و بازکاوی تحولات مهم روزهای پراالتهاب منتهی به انقلاب اسلامی انجام شده و دیدگاه‌های سیاسی ابراهیم یزدی یا هیچ گروه دیگری، هدف یا معیار نبوده است. گفت و گوی مرا بخوانید:

آقای دکتر یزدی. ابتدا ممنونم به خاطر وقتی که به ما دادید. قبل از ورود به بحث پاریس، شما پیش از آن در آمریکا بودید؟ چه شد که به پاریس رفتید و چه وقت؟

برای پاسخ به سوال شما باید کمی به عقب برگردم . سرآغاز این تغییر و تحولاتی که منجر به سفر آیت‌الله خمینی به پاریس شد از تیرماه سال ۵۶ شروع شد. بعد از درگذشت یا شهادت دکتر علی شریعتی و پس از آنکه مراسم تدفین در شام برگزار شد من به نجف رفتم. تلگراف های زیادی به مناسبت شهادت شریعتی ارسال شده بود و ما هم تعمداً به تمام گروه‌ها گفته بودیم که تلگراف تسلیت بفرستند .

چرا؟

برای اینکه سمپاشی‌های گروه‌های متحجر و دیگران را علیه شریعتی و علیه روشنفکری دینی نزد آیت‌الله خنثی کنیم. بعد از انجام مراسم تدفین در زینبیه به نجف رفتم و گزارش‌ها را دادم و بحث‌های متعددی درباره نظرات و موقعیت شریعتی انجام شد .

با امام؟

بله - با امام. اما مطلبی که مستقیماً به بحث انقلاب مربوط است این بود که من از ایشان سوال کردم: «ما غالباً واکنش نشان داده‌ایم. شاه تقویم را عوض کرد و ما اعتراض کردیم، جشن‌ها را برقرار کرد، شما درباه آن گفتید. ما برنامه ایجابی مستقلی نداریم. به جهت فلسفی باید به گونه‌ای عمل کرد که باطل با آهنگ حق حرکت کند، نه حق با آهنگ باطل هماهنگ شود...». ایشان توضیح بیشتری خواستند و من گفتم: «شما رهبر هستید و بهتر است مطالبی را مطرح کنید که شاه مجبور شود در برابر آن واکنش نشان بدهد تا ما بتوانیم پیش‌بینی کنیم که اگر شما چنین بگوئید، شاه فلان واکنش را نشان می‌دهد و در این صورت ما در برابر واکنش او فلان کار را انجام می‌دهیم. بنابراین ما می‌شویم برنامه‌ریز برای واکنش‌های شاه و نه شاه، برنامه‌ریز باشد برای واکنش‌های ما». آیت‌الله خمینی از این سخن و پیشنهاد من استقبال کردند .

پیش از آنکه ادامه دهید آقای دکتر! گویا امام مسئولیت پاسخ به تلگراف‌های تسلیت دکتر شریعتی را به شما سپرده بودند. شما چه کردید؟

بله - ایشان به من گفتند که نمی‌توانم همه این نامه‌ها را جواب بدهم. البته پیشنهاد من این بود که ایشان به تک تک این نامه‌ها پاسخ دهند. ایشان نامه‌ای خطاب به من نوشتند که از سوی من به این نامه‌ها پاسخ دهید و تشکر کنید. درباره متن اولیه ملاحظاتی داشتم... نهایتاً آقای دعایی پس از رفت‌وآمدها متن پایانی را که نوشته شده بود آوردند که من بنا به ملاحظاتی پذیرفتم. برخلاف آنچه که عده‌ای گفته‌اند من قهر کرده‌ام و رفته‌ام و ... که مطالبی نادرست است؛ همان جا آقای [محمود] دعایی متن جدید را به من داد و نامه‌ای هم به آیت‌الله خمینی نوشتم که متأسفانه متن آن را در اختیار ندارم دال بر برخی صحبت‌ها درباره مخالفت برخی گروه‌ها با شریعتی .

تصاحب ارتش از درون

برگردیم به روایت پیشین شما. گفتید که از آن پیشنهاد استقبال کردند .

بله- استقبال کردند و گفتند که شما با دوستان مشورت کنید و برنامه‌هایی را که به نظرتان می‌رسد به من پیشنهاد دهید. نخستین پیشنهاد من به ایشان در همان دیدار این بود که «ما در جریان مبارزه، نهایتاً با ارتش سروکار پیدا می‌کنیم. آمریکایی‌ها هم روی ارتش کار می‌کنند. شما با نبرد مسلحانه مخالفید. اما چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید .»

این گفت‌وگو در چه تاریخی است؟

تیرماه سال ۵۶. ایشان مجدداً نظر مرا خواست و من گفتم که ما باید ارتش را از داخل تصاحب کنیم. ارتش دو بخش دارد: بدنه و سران. از حالا باید ما نوعی جنگ سیاسی - روانی را علیه ارتش آغاز کنیم بطوری‌که در درگیری نهایی، ارتش قادر به مقابله با ما نباشد. این استراتژی مثبت ماست». آیت‌الله خمینی از این پیشنهاد استقبال کردند و پذیرفتند. به همین دلیل اگر چنانچه شما اسناد و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان را بررسی کنید خواهید دید از یک تاریخی به بعد ایشان مرتباً ارتش را مورد حمله قرار می‌دهد. به مردم می‌گویند به اقوامتان در ارتش بگویند که طغیان کنند. به نظامیان می‌گویند فرار کنید و . . .

این استراتژی «گل در برابر گلوله» را چه کسی پیشنهاد کرده بود؟

نمی‌دانم. آن کار در ایران انجام شد و به نظر من خود به خود و از میان مردم شکل گرفته است. اینکه چه کسی قدم اول را برداشت من اطلاعی ندارم.

برگردیم به ادامه گفت‌وگوی شما با امام در نجف، تیرماه ۵۶ و پس از مراسم دفن شریعی در زینبیه. پس از آن شما دوباره به آمریکا برگشتید؟

بله. این گفت‌وگوها انجام شد و من به آمریکا برگشتم. بعد از مدتی آقای دعایی پس از درگذشت [شهید] مصطفی خمینی به من زنگ زد. یعنی شریعتی در خرداد در گذشت و مصطفی خمینی در آذرماه . آقای دعایی پیغام داد که آیت‌الله خمینی می‌خواهند به تمام نامه‌هایی که برای تسلیت به ایشان فرستاده شده پاسخ دهند و می‌گویند آن مطالبی را که قرار شد با دوستان صحبت کنید و به من پیشنهاد بدهید را هم به من

بگوئید. من با صادق قطب‌زاده مشورت کردم، با دکتر چمران در بیروت هم تلفنی صحبت کردم و نظر تعدادی از فعالان در آمریکا را پرسیدم و پیشنهادهای را از طریق آقای دعایی به ایشان در عراق منتقل کردیم... در اوایل شهریور ۵۷ بود که آقای دعایی تماس گرفتند و گفتند که آقا تصمیم گرفته‌اند از نجف بروند و پیغام داده‌اند که شما قرار بود بیایید. اگر می‌توانید زودتر بیایید. من تا راه بیفتم دو مساله پیش آمد. یکی مساله ۱۷ شهریور که به جهات عدیده تاثیرگذار بود و جمع کثیری کشته شدند. بیش از ۲۰۰ قطعه عکس برای من فرستادند که نشان میداد به آنها از پشت، تیر زده بودند.

الان مشخص شده دقیقا چه تعداد در روز ۱۷ شهریور کشته شدند؟

خیر، قبل از انقلاب معلوم نبود و بعد از انقلاب هم معلوم نشد.

بعضی از افراد در همان مقطع عدد صدها هزار کشته و بعدها هزارها کشته را به کار بردند.

نه، کمی اغراق بود. ما حدود ۲۰۰ عکس رنگی از کشته‌شدگان داریم.

این عکس‌ها کار یک نفر است؟

خیر. اما تمام این عکس‌ها را آقای مهندس شهرستانی از طرف مهندس عبدالعلی و دوستان ما به آمریکا آورد من عکس‌ها را برای تمام سازمان‌های بین‌المللی فرستادم و اهمیت آن را توضیح دادم. وقتی گلوله از پشت و به بالاتنه (گردن، سر و...) کسی اصابت می‌کند نشانه این است که تیراندازی به قصد کشتن (shoot to kill) بوده است که یک جنایت جنگی محسوب میشود. فرق دارد با تظاهراتی که پلیس برای متفرق کردن مردم تیراندازی هوایی می‌کند و یا برای بازداشت، به پای آنها تیر می‌زند.

شما بعدها متوجه شدید که دستور آتش را روز ۱۷ شهریور کدام مقام نظامی داده بود؟

آنروز حکومت نظامی اعلام شده بود و اویسی یا رحیمی فرمان داده بود. (همین آقای تیمسار رحیمی که سلطنت طلبان به خاطر او دائم به ناحق به ما فحش می‌دهند).

او فرماندار حکومت نظامی بود.

بله - می‌خواهم این را عرض کنم که این مطلب خیلی بازتاب پیدا کرد. بعد از تماس آقای دعایی من گفتم باید مساله ۱۷ شهریور را پیگیری کنم چون خیلی مهم است.

گفتید دو مساله پیش آمد. مساله دوم چه بود؟

مساله دوم ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی بود. به مناسبت ۱۷ شهریور و کشتار مردم ما تظاهراتی روبروی کاخ سفید در شهر واشنگتن سازمان داده بودیم. من در آنجا بودم که آقای دکتر صادق طباطبایی از آلمان با من تماس گرفت و خبر ناپدید شدن امام موسی صدر و نقش دولت لیبی را خبر داد. بعد از انجام این کارها برای رفتن به نجف حرکت کردم. وقتی به پاریس رسیدم آقای مهری از کویت به من خبر داد که منزل آیت‌الله خمینی توسط نیروهای امنیتی عراق محاصره شده است و کسی را راه

نمی‌دهند و شما هم به نجف نروید. من از پاریس به لبنان رفتم. در آنجا جلسه‌ای داشتیم با آقایان دکتر چمران، دکتر ضرابی و ... در آن جلسه در مورد اینکه آقای خمینی به کدام کشور می‌رود بحث شد. آنجا بود که من گفتم ما به آیت‌الله خمینی پیشنهاد کنیم که به اروپا بروند. در اروپا لندن، بن، رم و ... هر يك مشکلات خاص خود را دارد. اما پاریس از همه جا مناسب‌تر است. چرا که اولاً برای ایرانیان ویزا نمی‌خواهد. ایرانیان فعال سیاسی در آنجا هستند و کمک می‌کنند. ثانياً پاریس مرکز سیاسی اروپاست. من بلافاصله مهیای سفر به بغداد شدم. دکتر چمران موافق نبود. نگران امنیت من بود. نگران بود که سرنوشتی مشابه امام موسی صدر برای من در عراق پیش بیاید. اما وقتی دید من مصمم هستم نهایتاً دو نفر از بچه‌های امل را مامور کرد که همراه من به عراق سفر کنند. اما درگیری‌های بیروت از سر گرفته شد و این احتمال بود که فرودگاه بیروت بسته شود. بنا براین قبل از آنکه جنگ داخلی بالا بگیرد من بیروت را ترک کردم و برگشتم به اروپا. رفتم کلن دیدن مرحوم دکتر فلاتوری. در آلمان بودم که از کویت آقای مهری به من زنگ زد و خبر داد که عراقی‌ها محدودیت‌های منزل آیت‌الله را برداشته‌اند. اگر می‌خواهی فوری بیا. من بلافاصله به بغداد پرواز کردم و از بغداد یکسره رفتم نجف.

سفر به پاریس

زمانی رسیدم که امام در حال خروج از نجف بودند. آقای خمینی و احمدآقا در ماشین بنز آقای مهری نشسته بودند. به درخواست ایشان سوار همان ماشین شدم. کاروان حرکت کرد و مامورین امنیتی عراق همه را بدرقه و کنترل می‌کردند. در طول راه از ایشان پرسیدم برنامه چیست و کجا می‌روید. گفتند به کویت می‌روند و بعد از چند روز اقامت در کویت به سوریه می‌روند. گفتم رفتن به سوریه بی‌فایده است. بهتر است بروید به جایی از دنیا که بتوانید حرفتان را بزنید. ایشان نپذیرفت. اما وقتی که ما را به کویت راه ندادند ...

چرا امام سفر به پاریس را نپذیرفتند؟

ایشان تردید داشتند که آیا یک مرجع شیعه مناسب است که به ولایت کفر برود یا نه. درست هم می‌گفتند. خیلی عجیب بود. امروز برای ما عادی است. در آن زمان خیلی عجیب بود که یک مرجع بزرگ از بلاد اسلامی به بلاد کفر برود.

امام را به کویت راه ندادند...

بله. به رغم داشتن ویزا و اجازه اولیه برای ورود مانع شدند. گفتند دستور دارند. لا جرم به شهر مرزی عراق برگشتیم. شب، دیر هنگام آیت‌الله خمینی را طبق دستور بغداد به بصره انتقال دادند و ما را هم به بازداشتگاه بردند تا صبح فردا از مرز خارج شویم. اما اول وقت صبح آمدند و گفتند که بغداد دستور داده، شما را هم ببریم پیش آقای خمینی. مرا به هتل بصره نزد ایشان بردند و در هتل بصره بود که ایشان به من گفتند: «من نظر تو را درباره رفتن به پاریس پذیرفتم. اما به این شرط که وابسته به گروهی نباشم و در خانه کسی وارد نشویم». همچنین در مورد حلال و حرام بودن غذاها مسائلی داشتند که من برایشان توضیح دادم. عراقی‌ها خیلی مصر بودند که خبر پخش نشود تا مبدا از ورود ما به پاریس

جلوگیری کنند. به همین دلیل ما با وجودی که بلیط ایرفرانس را داشتیم یک هواپیمای عراقی ما را به پاریس برد. ما بسیار مشکوک و نگران بودیم که مبادا ما را ببرند و تحویل شاه بدهند. به هر حال ما وارد پاریس شدیم. عرض من این است که رفتن شاه از ایران نبود که به انقلاب جان داد. بلکه ۱۱۹ روزی که آیت‌الله خمینی در پاریس بود بسیار تعیین کننده بود و جنبش اسلامی ایران را از یک جنبش ملی و منطقه‌ای به صورت یک انقلاب ملی و جهانی درآورد. هیچ روزنامه‌نگار و رسانه گروهی در غرب نبود که پاریس نیامده و مصاحبه نکرده باشد.

چه شد به دهکده نوفل لوشاتو رفتید؟

وقتی که ما وارد شدیم پنج نفر بودیم، آقای خمینی به همراه احمدآقا و من، آقای املائی و آقای فردوسی پور، مدتی پیش در اکتبر ۷۸ مسائلی پیش آمده بود و پلیس پاریس نگاه منفی به روحانیون داشت. بنابراین من پیشنهاد کردم برای جلوگیری از عدم تحریک آنها آقایان املائی و فردوسی‌پور دیرتر بیایند تا ما از گمرک عبور کنیم. من قبلاً به آقای حبیبی زنگ زده بودم و نظر آیت‌الله خمینی در مورد عدم تمایل ایشان به ورود به منزل شخص خاصی را انتقال داده بودم. بعد از ورود آقای بنی‌صدر ما را با ماشین آقای غضنفرپور به خانه او برد. آقای خمینی از این کار راضی نبودند. چون وارد منزل یک فرد خاص شده بودیم. علاوه بر این هجوم ایرانیان برای دیدار و رفت‌وآمد به طبقه سوم ساختمان منزل دکتر غضنفرپور موجب ناراحتی همسایگان شده بود. بنابراین قرار شد جای دیگری را پیدا و اجاره کنند. آقای دکتر عسگری در نوفل لوشاتو منزلی داشت و ما به آنجا منتقل شدیم.

این روزها که امام وارد نوفل لوشاتو شدند چه تاریخی است؟

اوایل مهرماه سال ۵۷ است. یک ساختمان کوچک ویلایی بود که در آن تغییراتی داده و مستقر شدیم. ابتدا دولت فرانسه به ما اخطار کرد که حق فعالیت سیاسی ندارید. آقای خمینی هم گفتند که من می‌خواهم به ملت نامه بنویسم، حق ندارم؟ آنها گفتند می‌توانید نامه بنویسید. اما دولت از تماس مطبوعات با ما جلوگیری می‌کرد. صادق قطب‌زاده با سردبیر روزنامه فیگارو رفیق بود. فیگارو یک روزنامه دست راستی بود اما نزدیک به آقای ژیکاردستن (رئیس جمور فرانسه) بود. بنابراین او پیشنهاد کرد که بهترین راه شکستن دستورالعمل دولت فرانسه این است که ما مصاحبه را از فیگارو شروع کنیم. چرا که اگر فیگارو با آیت‌الله خمینی مصاحبه کند دیگر جلوی لوموند را نمی‌توانند بگیرند. تحلیل او درست بود و همینطور هم عمل کردیم و البته بعضی بچه‌های تند و چپ به ما انتقاد کردند. فیگارو آمد و با آقای خمینی مصاحبه کرد و به محض چاپ مصاحبه، دیگر سد شکسته شد و انقلاب آرام آرام در مرکز توجهات جهانی قرار گرفت.

آماری از تعداد مصاحبه‌های امام در پاریس دارید؟

ایشان حدود ۳۰۰ مصاحبه انجام دادند. ما سیستمی به وجود آورده بودیم و گروهی از دانشجویان را در نوفل لوشاتو مستقر کردیم. این گروه دو کار عمده انجام می‌داد. اول آنکه تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آقای خمینی را فیش‌برداری می‌کرد تا در مصاحبه‌های بعدی مطالب ضد و نقیض نباشد. دوم اینکه تمام

روزنامه‌های معروف را می‌خواندند و يك گزارش سياسي تهيه می‌کردند و هر روز صبح آن را به آیت‌الله خميني می‌دادند . به این ترتیب انقلاب اسلامی به مرکز توجهات جهانی تبدیل شد و نوفل‌لوشاتو در تاریخ انقلاب ایران جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد .

بگذارید در اینجا پرسشی را مطرح کنم. بنی صدر می‌گوید که امام در پاریس مشورت‌های نظری و تنوریک را با او انجام می‌دادند اما کارهای عملی را به شما سپرده بودند. این درست است؟

نه، چنین چیزی نیست! کارهای عملی یعنی چه؟ در نوفل‌لوشاتو مسئولیت کارهای اجرایی یا عملی با مرحوم مهدی عراقی بود. اصلاً ما در آن کارها دخالت نمی‌کردیم. اما من و آیت‌الله پیش از انجام دیدارها و مصاحبه‌ها با هم صحبت می‌کردیم. مثلاً پیش از اولین مصاحبه آقای خمینی با تلویزیون آمریکا من برای ایشان توضیح دادم که این تلویزیون به چه گروهی تعلق دارد، رابطه‌اش با صهیونیست‌ها چیست و ما باید چه موضعگیری کنیم. ۵۰ میلیون بیننده دارد و ... علاوه بر این ما ۱۶-۱۵ نفر از جوانان و دانشجویان ایرانی را از آمریکا و اروپا به نوفل‌لوشاتو آورده بودیم. آنها تمام روزنامه‌های مهم دنیا را در روز مطالعه کرده و يك گزارش سياسي از مهمترین وقایع ایران، منطقه و جهان تهيه می‌کردند. همه آنهایی که در آنجا بودند می‌دانند که صبح‌های زود که کوچه‌ها خلوت بود، با ایشان می‌رفتیم و در کوچه باغ‌های نوفل‌لوشاتو قدم می‌زدیم. بحث می‌کردیم .

در آن مقطع روابط شما با امام چگونه بود؟

بسیار نزدیک. يك نمونه آن را ذکر کنم. پس‌رادی همسر من در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل کار می‌کرد اما دلش با ما بود. او به عنوان دبیرمات ۳ جلیقه ضدگلوله را با خود به پاریس آورد. هنگام پرواز به ایران با توجه به خطراتی که ما را تهدید می‌کرد قرار شد آیت‌الله خمینی یکی از جلیقه‌ها را بپوشند. اما هر کاری آقای اشراقی کرد، ایشان گفتند: «نه» و نپوشیدند. در هواپیما احمدآقا به من گفت که « هر کاری کرده است پدر، جلیقه را نمی‌پوشند» از من خواست کاری بکنم. من به طبقه دوم هواپیما رفتم بعد از نماز، ایشان را قانع کردم و جلیقه را تن ایشان کردم. نه تنها روابط ما نزدیک بود، بلکه آنچه را که من می‌گفتم ایشان به دقت می‌شنید. کسی که در کنار رهبر انقلاب قرار می‌گیرد باید همه مطالب را بدون چاپلوسی و صادقانه به ایشان بگوید .

برنامه سیاسی‌ای که در آن مقطع ارایه شد و به امضای امام رسید شامل چه مراحل و مواردی بود؟

در آن برنامه چند مسئله و مرحله پیش‌بینی شده بود. اول ضرورت تشکیل شورای انقلاب بود. گسترش مبارزات به جایی رسیده بود و مسایلی در داخل ایران به طور مرتب پیش می‌آمد که رسیدگی به آنها با رهبری انقلاب از پاریس امکان نداشت. باید یک شورای انقلاب در داخل ایران بوجود می‌آمد. دوم تشکیل دولت موقت بود. معلوم نبود شاه کی سقوط کند یا برود. در آن زمان او در اوج قدرت بود. پس باید دولت موقتی را تعیین کنیم که برخی از وزرای آن در داخل و برخی در خارج ایران باشند .

یعنی آن زمان پیشنهاد این بود که ایشان از پاریس دولت موقت را شکل دهند؟

بله، نه فقط تشکیل شود بلکه به دنیا معرفی شود. شاه هنوز در رأس کار بود. سوم اینکه باید یک
رفراندوم برای تعیین سرنوشت نظام برگزار کنیم .

چطور وقتی شاه هنوز سر کار بود می‌خواستید رفراندوم برگزار کنید؟

زیر نظر سازمان ملل

فکر می‌کردید می‌پذیرفتند؟

کاری ندارم. این برنامه ما بود. پذیرش یا عدم پذیرش یک بحث دیگر است. به آقای مطهری پیشنهاد
داده بودند که شورای نیابت سلطنت آمادگی دارد هر کسی را که امام معرفی کند، با توجه به اختیارات
شورای سلطنت به عنوان جایگزین شاه در عزل و نصب نخست وزیر و انحلال مجلس ما می‌پذیریم .

پیشنهاد مشخص شورای سلطنت چه بود؟

پیشنهاد آنها این بود که مجلس بختیار را ساقط و آقای مهندس مهدی بازرگان را منصوب می‌نماید.
شورای سلطنت هم او را تأیید می‌کند. سپس شورای سلطنت مجلس را منحل می‌کند. آنگاه اعضای شورا
هم استعفا می‌دهند و شورای سلطنت هم منحل می‌گردد . آقای خمینی می‌ماند و ایران با دولتی که خود
ایشان می‌خواهند .

این پیشنهادات زمانی که رئیس شورای نیابت سلطنت به پاریس آمده بود ارایه شد؟

خیر، هنوز رئیس شورای نیابت سلطنت آقای سید جلال تهرانی به پاریس نیامده بود. شورای نیابت
سلطنت به احتمال توسط دکتر علی آبادی که به اصرار عضو شورا شده بود پیغام داده بودند. این پیغام
طی یادداشتی توسط یکی از روحانیون برجسته قم برای آقای خمینی به پاریس فرستاده شد. آقای خمینی
نامه را به من دادند و نظرم را خواستند که البته من هم مخالف بودم. از ایشان پرسیدم چه تضمینی وجود
دارد که اگر شورای سلطنت استعفا داد و شما نخست وزیر معرفی کردید حوادث روزگار به گونه‌ای
برنگردد که دوباره سلطنت ابقا شود. معتقد بودیم مشروعیت نظام جدید نباید از درون نظام گذشته بیرون
بیاید، بلکه باید به طور مستقل از درون خود انقلاب سرچشمه بگیرد. به عنوان پیشنهاد به ایشان گفتم
«رفراندوم روشی است که در تمام دنیا شناخته شده است. ما اعلام می‌کنیم به شرط نظارت بین‌المللی ما
هم نظارت می‌کنیم از مردم می‌پرسیم سلطنت یا جمهوری؟»

آن موقع هنوز صبحت «جمهوری اسلامی» نبود؟

ببینید مردم در تظاهرات خود ابتدا می‌گفتند حکومت اسلامی. از یک تاریخی به بعد آرام آرام خواست
مردم شد جمهوری اسلامی .

به هر حال یک گروهی ابتدا این را بکار برده‌اند و جا انداخته‌اند .

بله - درست است. در برنامه سیاسی هم، من نوشته بودم «حکومت اسلامی» که آیت‌الله خمینی با قلم خودشان خط زدند و نوشتند: «جمهوری اسلامی». من پیشنهاد کردم درباره تعریف جمهوری اسلامی دو کار می‌توان کرد: یکی اینکه یک سمینار بزرگ تشکیل دهیم و همه اندیشمندان اسلامی و ایرانی را از داخل و خارج جمع کنیم تا آنها بگویند که جمهوری اسلامی چیست؟ اگر این کار را بخواهیم بکنیم، وارد ورطه‌ای می‌شویم که نمی‌توانیم دیگر از آن خارج شویم. راه حل دوم این است که یک قانون اساسی جدید بنویسیم که جمهوری اسلامی را تعریف کند. این بحث‌ها تماما در هفته‌های اول ورود به پاریس است. آقای خمینی اینها را پذیرفت. من آنها را نوشتم و مطالعه کردند.

مرحله پنجم تشکیل مجلس مؤسسان منتخب ملت برای نهایی کردن پیش نویس قانون اساسی بود. مرحله ششم برگزاری انتخابات برای تاسیس ارگان‌های حکومتی نظیر مجلس و رئیس جمهور و نخست وزیر بود. در واقع بعد از این مرحله کار دولت موقت و انتقال نظام قدیم به جمهوری اسلامی پایان میافتد. بعد از این که این برنامه نهایی شد آقای خمینی گفتند حالا آن را اجرا کنیم. برای اجرا آقای خمینی گفتند که بگویید آقایان بازرگان، بهشتی، مطهری و ... بیایند.

بنی صدر در این مراحل هم دخالتی نداشت؟

خیر! در جریان نبود.

شما آقایان مهندس بازرگان و بهشتی و مطهری را خبر کردید؟

بله، آنها آمدند و ما برنامه را دادیم، خواندند و خیلی استقبال کردند. برای اینکه دیدند خیلی روی آن کار شده. وقتی با مهندس بازرگان تماس گرفتم بازرگان به مخالفت برخی روحانیون با خود اشاره کرد و گفت: «آقای خمینی با این حال می‌خواهند که من بیایم؟». من این موضوع را به آیت‌الله خمینی انتقال دادم. آقا گفتند: «ما بحث شخصی نداریم. بگویید بیایند».

اجازه بدهید مقداری شتاب روایت تحولات را بیشتر کنیم. روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ شاه از ایران رفت. مسائل آن روز و در درون ایران را همه می‌دانیم که بختیار به او گفته بود که نباید پیش از رأی اعتماد مجلس به من از کشور خارج شوید. مجموعه حوادث را از ورود شاه به پایون فرودگاه و حوادث بعد از آن را شنیده‌ایم. من می‌خواهم بازتاب رفتن شاه را به صورت جزئی در پاریس بدانم. اولین واکنش امام بعد از شنیدن خبر رفتن شاه چه بود؟ و اگر به‌یاد می‌آوردید به من بگویید که چه کسی این خبر را به ایشان داد؟

نمی‌دانم که چه کسی خبر را به ایشان داد. ایشان معمولاً رادیو بی‌بی‌سی را گوش می‌کرد. شاید اولین بار آنجا شنیده باشد. نخستین واکنش ایشان این بود که گفتند: «الحمدلله، تا این مرحله آمدیم». اگر تا روزهای قبل ۶۰-۷۰ خبرنگار خارجی در آنجا حضور داشتند آن روز ۱۵۰ خبرنگار از تمام دنیا آمدند.

جلسه فوق‌العاده‌ای بعد از شنیدن خبر رفتن شاه تشکیل نشد؟

چرا. بعد از آن بود که روی همان پله‌های خانه نوفل لوشاتو که عکس‌هایش هم هست، آقای خمینی ایستادند و واکنش خود را بیان کردند و اینکه بزودی به ایران بر می‌گردند. اولین سؤال این بود که حالا می‌خواهید چه کنید و ایشان در همان جلسه اعلام کردند «برنامه من این است که بلافاصله به ایران برگردم». از همان موقع ولوله افتاد. بختیار گفت نمی‌تواند بیاید. فرودگاه را بستند و ...

در آن روزی که شما روی پله روبروی خانه نوفل لوشاتو ایستاده‌اید که در عکس هم مشخص است و به گمانم روز ابری هم بود .

بله، روز ابری بود. البته بارانی نبود .

در آن روز برجسته‌ترین موضوعی که رسانه‌های دنیا بازتاب دادند چه بود؟

مهمترین مطلب این بود که آقای خمینی به ایران بازمی‌گردد. چون ما فکر می‌کردیم که بازگشت ایشان همراه با موج عظیمی است که بقایای رژیم را در هم می‌کوبد. البته مسایل مختلف بود. شاه رفته است و بختیار گفته می‌خواهم به پاریس بیایم. در تهران عده‌ای سعی می‌کردند که این دوره انتقال با حداقل تلفات طی شود. به همین دلیل آقایان صدرحاج سیدجوادی، بهشتی و بازرگان با بختیار دیدار کردند و ...

گفتید بختیار گفته می‌خواهم بیایم پاریس، بگذارید این پرسش را مطرح کنم. بنی‌صدر فراری می‌گوید در جریان فعل و انفعالات انقلاب او و یکی از نزدیکان بختیار وقتی کار نخست‌وزیر آخر پهلوی به جاهای باریک کشیده بود با هم گفت‌وگویی داشته‌اند و در آن گفت‌وگو قرار بر این شده که بنی‌صدر با امام صحبت کند و بختیار به پاریس بیاید و استعفا بدهد و با موافقت امام او بشود اولین نخست‌وزیر انقلاب. بنی‌صدر می‌گوید که من با امام صحبت کردم و ایشان به شرط استعفا پذیرفتند. اما آن نماینده بختیار به ایران رفت و برگشت و پیغام آورد که بختیار این موضوع را نپذیرفته. این موضوع تا چه صحت دارد؟

بخشی از آن درست است. قرار بود بختیار به پاریس بیاید و پس از استعفا با آقای خمینی دیدار نماید. آقای صدر حاج سیدجوادی کپی متن دستخط بختیار را به من داد و من در کتابم (آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها) آورده‌ام. در تهران شورای انقلاب با بختیار توافق کرده بودند که بختیار به پاریس بیاید و به آیت‌الله خمینی گزارش دهد و «بگوید حالا در اختیار شما هستم، چه می‌فرمایید؟» در توافق چند احتمال مطرح شده بود: یکی اینکه وقتی به آنجا می‌رود آقای خمینی نخست‌وزیر ماندن او را بپذیرد. دیگر اینکه بگویند: «نه، اما به همراه آقای خمینی به تهران برگردد و دولت تشکیل شود و او هم بشود یکی از وزیران. یا اینکه هیچ سمتی به او داده نشود. همه اینها یکی یکی مطرح شده. اما این نبود که بختیار نپذیرد. در پاریس وقتی ما این توافق را شنیدیم تصمیم گرفتیم که اگر آمد ابتدا استعفا بدهد بعد با آقای خمینی دیدار کند. در تهران در جلسه روحانیون که در دانشگاه تهران گردهم آمده بودند فردی مطرح می‌کند (ظاهراً خلخالی گفت که من عامل آن بودم) که بختیار قصد دارد به پاریس برود و آقای خمینی گفته‌اند که او را می‌پذیرند. ساعت ۱۱ شب به پاریس زنگ می‌زنند به احمدآقا که در تهران چنین بحثی مطرح است و آقا هم می‌گوید بگویید: "خیر، من بختیار را به عنوان نخست‌وزیر نمی‌پذیرم".

یعنی شرط استعفا آن شب مطرح شد؟

بله در پاریس شرط استعفا مطرح بود. اما بحث این بود که بختیار اول به پاریس بیاید و بعد به او بگوییم که تا استعفا ندهی آقا تو را نمی‌پذیرند. همان کاری که با سید جلال تهرانی کردیم.

رئیس شورای سلطنت؟

بله، رئیس شورای نیابت سلطنت. آقای خمینی گفتند تا استعفا ندهد، نمی‌پذیرم. متنی را نوشت. آقای خمینی قبول نکرد. من هم زیر آن نامه نوشتم که: «آقای تهرانی! شما باید استعفا بدهید تا ایشان با شما ملاقات کنند». دوباره نوشت و آقای خمینی باز نپذیرفتند. تهرانی گفت که «من نمی‌توانم بگویم که شورای سلطنت غیرقانونی بوده است. با این همه سوابق به من خواهند گفت که اگر غیرقانونی است چرا پذیرفتی. در آنجا به او فرمول دادیم که بگو چون به باور دینی من آقای خمینی مرجع بزرگی است و ایشان گفته‌اند که شورای سلطنت غیرقانونی است من هم اعلام می‌کنم که غیرقانونی است و استعفا می‌دهم». این را نوشت و فرستاد. بعد با آقا ملاقات کرد. اگر سیدجلال تهرانی، در تهران استعفا می‌داد و به عنوان یک شهروند عادی به پاریس می‌آمد، چه اهمیتی برای دنیا داشت؟ اگر بختیار در تهران استعفا می‌داد یک شهروند عادی بود که به پاریس می‌آمد. دنیا به آن توجهی نمی‌کرد. این آقایان به این نکته توجه نداشتند و می‌گفتند در تهران استعفا بدهد. ما می‌گفتیم بگذارید به عنوان نخست وزیر به پاریس بیاید، با روزنامه‌ها مصاحبه کند، به همه بگوید که من آمدم، آن وقت اگر خواست آقای خمینی را ببینید ما می‌گوییم که باید استعفا بدهی. آنوقت یا بختیار باید دست از پا درازتر به ایران برگردد، یا استعفا دهد و بیاید آقای خمینی را ببیند که مقصود حاصل شده است. آنچه که ما بحث کردیم این نبود که بختیار به پاریس بیاید و استعفا نداده به ملاقات آقا برود. همه ما اتفاق نظر داشتیم.

• توضیح: متن استعفای سید جلال تهرانی رییس شورای سلطنت در تاریخ یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۷ مطابق با ۲۲ صفر سال ۱۳۹۹ هجری قمری به این شرح است: «قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف اینجانب برای حفظ مصالح مملکت و امکان تامین آرامش احتمالی آن بود. ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت اینجانب به پاریس که برای نیل به هدف اصلی بود تشکیل نگردید. در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت. به طوریکه برای احترام به افکار عمومی با توجه به فتوای حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دامت برکاته مبنی بر غیرقانونی بودن آن شورا، آن را غیرقانونی دانسته کناره گیری کردم...»

وی سه روز بعد در تهران در اظهاراتی که روزنامه کیهان روز ۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ منتشر کرد گفت:

"افرادی که از استعفای من از ریاست و عضویت شورای غیرقانونی سلطنت به عنوان خیانت اسم برده‌اند، نسبت به مسائل ایران جاهل اند و با کوته نظری این طور قضاوت می‌کنند. من وضع افکار عمومی را در تهران دیدم و فکر کردم با استعفای خود از شورای سلطنت ممکن است بتوانم به حل مشکل کمکی بکنم."

بحث بنی‌صدر مخلوع این است که من با آقا صحبت کرده بودم. آقا پذیرفته بود که اگر او استعفا بدهد من با او ملاقات می‌کنم اما توافق شود که بعد از استقرار دولت اسلامی، او به نخست‌وزیری برسد که می‌گوید بختیار این را نپذیرفته و رد کرده بود.

نه - هیچ توافقی قطعی نبود. در مذاکرات تهران با بختیار، بنی‌صدر حضور نداشت. صدرحاج سیدجوادی، بازرگان، بهشتی و یکی از وزرای بختیار با او مذاکره می‌کردند و آن متنی که گزینه‌هایی را که گفتم مطرح کرده بود آنها نوشتند. اما هیچ توافقی قطعی نبود. آنچه قطعی بود این بود که بختیار را به عنوان نخست‌وزیر بکشانیم به پاریس، آنجا بگوییم نمی‌توانی آقا را ببینی تا استعفا دهی. اگر به پاریس می‌آمد راهی جز استعفا نداشت و این به نفع انقلاب بود و ما بسیاری از حوادث را مهار و کنترل می‌کردیم.

بنی‌صدر در کتاب خاطرات خود به همت انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (برلین) در صفحه ۶۴ مدعی است: وقتی آقای بختیار نخست‌وزیر شد، آقای عباسقلی بختیار برادرزاده‌اش که وزیر صنایع کابینه بود را فرستاد پاریس پیش من... فکر کردم روی همان قضیه محور سیاسی و نگرانی‌هایی که داشتیم گفتم: «به نظرم شاید بشه یک کاری کرد. ولی هیچ قولی نمی‌دم. ایشون [بختیار] بیاد یک کاری بکنه، او نخست از نخست‌وزیری استعفا بده و من با آقای خمینی صحبت می‌کنم و ایشون بپذیره که بختیار نخست‌وزیر انقلاب بشه و به این ترتیب مشکل حل بشه... قرار شد او برود با بختیار صحبت بکنه و من هم بروم با [امام] آقای خمینی. من رفتم با آقای خمینی صحبت کردم و گفتم اگر چنین ترتیبی بشود" نظر شما چیست؟ گفت: «خوبه»... پس از این گفت و گو من خوشحال تا اینکه عباسقلی آمد. گفتم: «چه کردی؟» گفت: «شما چه کردی؟» گفتم: «من موافقت گرفتم.» او گفت: «ولی این ظرف [بختیار] می‌گه همیشه...» . بعد از اینکه بختیار گفت که من فرودگاه‌ها را باز نمی‌کنم این تصمیم آیا در نوفل‌لوشاتو جدی تلقی شد؟ اگر بله، چه برنامه‌ای تدوین شد؟

سیاست صبر و تلاش را انتخاب کردیم. من در مصاحبه‌ای در پاریس گفتم که بختیار بازی بدی را شروع کرده است که باخت او در این بازی قطعی است. تا کی می‌تواند فرودگاه‌ها را ببندد. در ضمن هیچ دولتی حق ندارد بگوید شهروندم را به کشور راه نمی‌دهم. این در دنیا مسخره است. بالاخره مجبور است فرودگاه را باز کند. آقای خمینی هم اعلام کردند در اولین فرصتی که فرودگاه‌ها را باز کنند من بر می‌گردم. از آنجا که مقامات امنیتی فرانسه اطلاع دادند که تعدادی از کماندوهای ایرانی را به پاریس فرستاده‌اند و ممکن بود حمله کنند بنابراین ما قبول نکردیم که با هواپیمای ایران ایر (هما) به ایران بیاییم.

بازگشت به وطن

روز ۱۲ بهمن این بحث به طور جدی مطرح بود که ممکن است هواپیمای حامل امام را منهدم کنند یا سرنشینان را دستگیر کنند و احتمالات دیگر. می‌خواهم حال و هوای نگرانی از این حوادث را در نوفل‌لوشاتو برای من بگویید و اینکه چقدر این احتمال را جدی تلقی کرده بودید و برای آن در صورت وقوع چه برنامه‌ای داشتید؟

همانطور که گفتم مقامات امنیتی فرانسه به ما اطلاع دادند که تیمی از کماندوهای ایرانی به لندن آمده و قصد دارد از طریق لندن وارد پاریس شود. هم آنها مسایل امنیتی را رعایت می‌کردند و هم بیش‌تر از آنها خود ما.

آنها برنامه داشتند که به «پرواز انقلاب» حمله کنند؟

ابتدا بحث این بود که می‌خواستند به نوفل لوشاتو حمله تروریستی انجام دهند. بعد صحبت از حمله به هواپیمایی بود که با آن می‌خواستیم با ایران بیاییم. به همین دلیل ما با هواپیمای ایران ایر سفر نکردیم. بلکه هواپیمای ایرفرانس را در بست کرایه کردیم. بعضی از بازاریان خیلی خوب ایران پول آوردند، دادند و ما این هواپیما را به مبلغ ۴۰۰ هزار تومان اجاره کردیم. ما اطلاعاتی داشتیم و این خطر را حس می‌کردیم که ممکن است هواپیما را در بالای آسمان ایران مجبور به فرود در یک منطقه دور افتاده کنند و همه را دستگیر کنند. علائمی از این می‌دیدیم در داخل ایران و کسانی بودند که چنین برنامه‌ای داشتند. به همین دلیل با آقای خمینی و مرحوم عراقی مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم که تمام سرنشینان هواپیما ایرانی‌ها نباشند. بلکه تمام خبرنگاران خارجی را با خود ببریم. ما حدود ۱۲۰ خبرنگار را با خود به تهران آوردیم. بعدها وقتی خبرنگاران این حرف ما را شنیدند گفتند: «پس تو ما را به عنوان سپر بلا با خودت بردی؟» و من گفتم: «بله، سیاست یعنی همین!» ما ۱۲۰ خبرنگار از معروف‌ترین رسانه‌های جهان اعم از رویترز، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و رسانه‌های بزرگ آمریکا و فرانسه را همراه کرده بودیم تا هواپیماهای جنگنده بر فراز آسمان ایران نتوانند هواپیمای ما را مجبور به فرود در نقطه‌ای دور افتاده کنند و همه را بی‌سروصدا دستگیر کنند. بنابراین ما این نگرانی و دغدغه را داشتیم و این نگرانی بی‌موردی نبود. آنچه در ایران روی می‌داد حاکی از آن بود که ممکن است این اتفاق بیفتد. چون بختیار کارهای نبود. ارتش همه کاره بود. اگر شما خاطرات هویزر را بخوانید نوشته است که یکی از ارتشی‌ها وقتی شاه رفت، زار زار گریه می‌کرد و نمی‌توانست خودش را کنترل کند. بنابراین ما به حق نگران بودیم.

شما صبح از فرانسه حرکت کردید؟

حدود ۱/۵ بعد از نیمه شب راه افتادیم.

از حال و هوای داخل هواپیما بگویید. در ضمن بیان این خاطرات بگویید که برداشت شما از آنچه در ایران اتفاق می‌افتاد چه بود؟ منظورم هیجانات انقلابی نیست. اختلاف نظرات متفاوت احزاب و گروه‌ها و سازمان‌ها را مدنظر دارم. از این زمینه کاملاً شناخت و اطلاع داشتید؟

بله اطلاع داشتیم. بسیاری از تلفن‌هایی که از تهران زده می‌شد یا می‌بایست زده می‌شد از طریق من بود. آقا مستقیماً به تلفن‌ها جواب نمی‌داد. مرحوم مطهری، بازرگان، طالقانی و ... هر چه می‌خواستند بگویند به من می‌گفتند و من منتقل می‌کردم. در برخی موارد نوار می‌گذاشتم و عین حرف‌ها را ضبط می‌کردم و می‌دادم به آقای خمینی. یا نامه‌هایی از برخی دوستان ملی‌مذهبی که نمی‌خواهم اسم ببرم مفصل به آقای خمینی می‌نوشتند و برخی لاطائلات و رطب و یابس را به هم می‌آمیختند علیه مهندس

بازرگان. چرا که شنیده بودند موقعیت بازرگان را و اینکه او به عنوان رئیس کمیته اعتصابات کارمندان نفت به جنوب رفته بود. تشکیل آن کمیته هم علت داشت و جزء برنامه اصلی بود .

علتش چه بود؟

بازرگان قرار بود نخست وزیر دولت موقت شود. او رفت به جنوب تا بتواند نفت را راه بیندازد. هنوز شاه نرفته بود که بازرگان به جنوب رفت. او به کارمندان شرکت نفت گفت که نیاز نفت داخل را تأمین کنید به شرطی که به ارتش داده نشود. بلافاصله پس از تشکیل دولت موقت ما می‌خواستیم یک شماره حساب اعلام بکنیم تا مشتری‌های خارجی که می‌خواهند نفت از ایران بخرند، پول آن را به حساب دولت موقت بریزند و کارگران و کارمندان در خارک، نفت را به خریداران تحویل دهند .

در نوفل لوشاتو و یا در راه با امام درباره نخستین جملات پس از ورود به تهران در گفت‌وگو با خبرنگاران صحبتی نشده بود؟

در هواپیما جو مقداری ملتهب بود. همه نگران بودند. هواپیما به قدری بنزین گرفته بود که بتواند به تهران بیاید و بدون سوخت‌گیری برگردد. چرا که ممکن بود به ما اجازه ورود ندهند. به هر حال مرتب خبرنگاران می‌آمدند و می‌پرسیدند تا یکی از خبرنگاران از ایشان پرسید که چه احساسی دارید و ایشان آن جواب معروف را داد که: «هیچی». این، موجب بحث‌هایی شد .

سؤال من این است که در این باره صحبتی نشده بود؟

نه، صحبتی نشده بود .

در عکس‌های زمان پایین آمدن امام از پله‌های هواپیما شما را ندیده‌ام .

من اخلاق این است که خیلی دوست ندارم در این جور جاها خودم را جلو بیندازم. باید کاری می‌کردم که انجام داده بودم و می‌دادم .

شما چند دقیقه بعد از امام از پله‌ها پایین آمدید؟

وقتی ایشان پایین آمد رفت، در ماشین بنز نشست و او را به سالن اجتماعات بردند. من که وارد سالن شدم ایشان داشت در میان جمعیت صحبت می‌کرد. در سالن ابتدا پدرم و برادرانم و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی را دیدم و سپس مرحوم طالقانی را که خیلی جالب بود .

آن عکس معروف هست که ایشان چند متر دور از جمعیت تنها نشسته‌اند ...

بله – من هم رفتم کنار اون نشستم. پیرمرد مرا نگاه می‌کرد و همینطور اشک می‌ریخت و من هم اشک می‌ریختم. به هیچ وجه هیچکدام نمی‌توانستیم خودمان را کنترل کنیم. آقای حاتمی عکاس معروف ایرانی که همراه ما آمده بود و بهترین کتاب تصویری از انقلاب را منتشر کرده است در همانجا عکسی از من گرفت. من آخرین نفر بودم که به سالن وارد شدم. در این وقت عده‌ای داشتند سرود «خمینی ای امام» و

«دیو چو بیرون رود فرشته در آید» را می‌خواندند. بعد که ایشان به طرف بهشت زهرا رفتند برخلاف آنچه که آقای رفیق‌دوست گفته است من اصراری و تلاشی برای سوار شدن در ماشین ایشان نداشتم. اگر می‌خواستم می‌توانستم. امکانش را هم داشتم اما اهل این حرف‌ها نبودم. شما در پاریس به ندرت عکسی از من و آقای خمینی می‌بینید .

اولین جملاتی که پس از پایین آمدن از هواپیما به ذهن‌تان رسید و اصلاً احساس‌تان چه بود؟

اولین کاری که دلم می‌خواست انجام دهم این بود که سجده شکر بجا بیاورم .

وقتی آقای طالقانی را دیدید بین شما حرفی هم رد و بدل شد؟

نه، اصلاً نمی‌توانستیم حرفی بزنیم. اشک به او مجال نمی‌داد. من هم همینطور. چون من و طالقانی با هم خیلی نزدیک بودیم. او ۵۳ سال پیش عاقد عقد ما بود و با من بسیار نزدیک بود .

ماجرای مدرسه رفاه و مدرسه علوی چه بود؟ چه شد که امام به مدرسه علوی رفتند؟

وقتی ما در پاریس بودیم این بحث مطرح شد که ایشان کجا بروند؟ آقای خمینی علاقه‌ای نداشتند و تأکید هم داشتند که در شمال شهر نباشد. نواحی جنوب شهر هم دچار برخی مشکلات از جمله مسائل امنیتی بود. بالاخره بعد از بحث‌ها و فحوص‌ها و تلفن‌های مکرر گفتند مدرسه رفاه. به این دلیل که مدرسه رفاه در اختیار دوستان ما مرحوم رجایی و باهنر و ... بود. در مدرسه رفاه مدیریت به عهده کمیته استقبال از امام بود. قرار بود ایشان همانجا منزل کنند. اما همان شب اول آقای خمینی را بردند به مدرسه علوی .

بعد از اینکه امام در تهران مستقر شدند در روز ۱۲ بهمن شما با هم دیداری داشتید؟

روز ۱۲ بهمن نه. شب آخری که قرار بود از پاریس به فرودگاه برویم تمام کسانی که در آن مدت در نوفل‌لوشاتو همکاری می‌کردند را جمع کردیم. آقا با آنها صحبت کردند و از همکاری آنان تشکر کردند. آنها رفتند و من ماندم. به آقا گفتم: "شما زمانی که قرار بود به پاریس بیایید شرایطی را تعیین کرده بودید. آیا آنها انجام شد، راضی هستید؟" ایشان اظهار رضایت و تشکر کرد. من یک قرآن کوچک همیشه همراه داشتم و در سفر می‌خواندم و گاهی ایشان هم از من می‌گرفت می‌خواند. پشت این قرآن را برای من چیزسطری نوشتند.

ایران و لزوم اتخاذ دیپلماسی واقع بینانه

روزنامه اعتماد ۸۵/۱۱/۲۴

۱- قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد، برخی از محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی علیه ایران را به دلیل عدم اجرای قطعنامه ۱۶۹۶ و توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم و فعالیت‌های هسته‌یی مربوط به سوخت اتمی تصویب کرده است. این قطعنامه همچنین از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواسته است که بعد از ۶۰ روز، گزارشی از فعالیت‌های هسته‌یی ایران قید و به شورای امنیت ارائه دهد تا این شورا بر اساس آن گام بعدی را در مورد مساله هسته‌یی ایران بردارد. پیش بینی می‌شود که

اگر ایران تا پایان مهلت مقرر در این قطعنامه از مفاد آن تبعیت نکند، یعنی تمام فعالیت های مربوطه به سوخت هسته یی خود را متوقف نسازد، گام بعدی، قطعنامه جدیدی با تحریم های گسترده تری علیه ایران، خواهد بود. اکنون پرسش اساسی این است که این نوع قطعنامه ها تا چه میزان بر وضعیت سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران اثرگذار خواهند بود. در حالی که برخی از مسوولان کشور تهدیدات را جدی و خطرناک می دانند، برخی دیگر با استناد به تأثیرات ناچیز تحریم ها و محدودیت های اقتصادی طی ۲۷ سال گذشته، قطعنامه های جدید را چندان جدی نمی گیرند و آنها را موثر نمی دانند.

۲- در روابط بین المللی، هنگامی که اختلاف و درگیری میان دولت ها یا میان یک کشور با سازمان ملل بالا می گیرد، تحریم ها، به خصوص تحریم های اقتصادی به منظور ایجاد محدودیت در مبادلات اقتصادی یکی از ابزارهای شناخته شده است. این تحریم ها، عمداً از جانب قدرت های برتر اقتصادی - نظامی علیه کشورهای ضعیف تر، صورت می گیرد. اما همیشه این طور نیست. در مواردی، تحریم های اقتصادی به عنوان ابزار برای مبارزه با سلطه یک قدرت اقتصادی - سیاسی برتر، توسط ملت هایی که برای استقلال خود می جنگند اتخاذ می شود. نظیر تحریم مصرف کالاهای انگلیسی که رهبران هند، از جمله مهاتما گاندی در مبارزه علیه استعمار انگلیس، اعلام کردند و به دلیل استقبال مردم هند موثر نیز واقع شد. تحریم های اقتصادی معمولاً یا از جانب قدرت های بزرگ علیه کشورهای کوچک تر به منظور اعمال سلطه است یا از طریق سازمان ملل متحد علیه کشورهای که به هر دلیل و علتی، مفاد منشور سازمان ملل متحد را زیر پا می گذارند، اتخاذ می شود. میزان تأثیرگذاری این تحریم ها، در راستای حل مشکل روابط کشورها با یکدیگر یا اصلاح و رفتاری یک دولت متمرکز از مقررات جهانی، به موضوع مورد مناقشه و موقعیت دولت قدرتمند تحریم کننده در روابط جهانی و همچنین، رابطه دولت تحریم شده با سایر دولت ها دارد. به عنوان مثال سازمان ملل متحد، به کرات در اعتراض به سیاست های نژادپرستانه آفریقای جنوبی، در دوران سلطه سفیدپوستان، قطعنامه هایی را به تصویب رسانید. اما این قطعنامه ها اثر تعیین کننده برای پایان دادن به آپارتاید در آفریقای جنوبی نداشت. زیرا برخی از کشورهای قدرتمند غربی، به رغم قطعنامه های سازمان ملل به دولت آفریقای جنوبی کمک می کردند و عملاً قطعنامه ها را نادیده می گرفتند. همانطور که امروزه در مورد دولت اسرائیل نیز چنین است. گاهی یک گروه از کشورهای، علیه یک دولت دیگر، دست به تحریم های اقتصادی - سیاسی می زنند. نظیر تحریم های اتحادیه عرب علیه اسرائیل. به موجب این تحریم ها، کشورهای عربی موظف بودند روابط تجاری خود را با شرکت های خارجی که با اسرائیل روابط اقتصادی داشتند، قطع کنند. اما از آنجا که دولت های عربی در روابط خود با قدرت های اروپایی و امریکا، یکپارچه نبودند، این قطعنامه کارایی چندانی نداشت و در مبارزه علیه اسرائیل تأثیر چندانی ایجاد نکرد. در برخی از موارد، تحریم علیه یک کشور، به تحریم در یک کادر مشخص محدود است؛ نظیر تحریم خرید نفت ایران توسط انگلستان در دوران حکومت ملی دکتر مصدق. با توجه به نقش درآمد نفت در اقتصاد ایران، دولت انگلیس امیدوار بود که این تحریم موجب تلاطم های بزرگ اقتصادی در ایران و سقوط دولت دکتر مصدق شود و ایران به زانو درآید. تحریم خرید نفت ایران، به دلیل قدرت نظامی - سیاسی انگلیس، موثر واقع شد. شرکت های نفتی امریکایی و انگلیسی از خرید نفت ایران خودداری کردند. شرکت های نفتی روسیه نیز با احتیاج به خرید نفت ایران نداشته یا در مناسبات جهانی آمادگی برخورد با انگلیس را به خاطر ایران

نداشتند. یک شرکت نفتی ایتالیایی که مستقل بود و به رغم انگلستان اقدام به خرید نفت ایران کرد، دولت انگلیس با استفاده از امکانات نظامی - دریایی خود، نفتکش‌های حامل نفت خریداری شده از ایران را در آب‌های بین‌المللی متوقف کرد. اما تحریم خرید نفت ایران تأثیر چندانی در داخل کشور ایجاد نکرد. زیرا دکتر مصدق با طرح و اجرای تز اقتصاد بدون نفت و بسیج مردم برای مقابله با تحریم‌ها، توانست نه تنها با پیامدهای قطع درآمد نفت مقابله کند، بلکه برای اولین بار و شاید آخرین بار، تراز تجارت خارجی ایران مثبت شد. هنگامی که قانون ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس به تصویب رسید و به اجرا گذاشته شد، دولت انگلیس با این پیش‌فرض که ایرانیان قادر به اداره صنعت پیچیده نفت و پالایشگاه‌ها نیستند، همکاری اتباع خود با شرکت ملی نفت ایران را تحریم و ممنوع ساخت. اما توانمندی نیروهای متخصص ایرانی و هنر و مدیریت مهندس بازرگان در جذب تمامی این نیروها برای به راه انداختن تاسیسات نفت جنوب این تصور نادرست انگلستان را باطل ساخت و راه مقابله با تحریم‌های خارجی را نشان داد. بنابراین هر تحریمی، در هر شرایطی و درباره هر موضوعی، لزوماً نتیجه‌بخش نیست و به موضوع تحریم، مناسبات جهانی، توانمندی‌های درونی کشور و فهم و درک و قابلیت مدیریت مسوولان کشور بستگی مستقیم دارد.

۳- در طول ۲۷ سال گذشته روابط ایران با آمریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی پرتنش، غیرعادی و غیردوستانه بوده است. ریشه این تنش‌ها را در مواردی باید در روابط ایران و آمریکا در دوران قبل از انقلاب جست‌وجو کرد. اما این پرسش جدی مطرح است که آیا این سوابق گذشته، باید لزوماً به درگیری و تنش بینجامد؟ و آیا راه‌های دیگری با محتوای دیگری امکان‌پذیر نبوده است؟ رهبران هند، بعد از مبارزات فراوان و پایان دادن به استعمار انگلیس در هند، با درک و تعریف واقع‌بینانه از منافع ملی هند روابط کشورشان با انگلیس را در قالب کشورهای مشترک‌المنافع (انگلیس و سایر کشورهای مستعمره سابق انگلیس) تنظیم کردند و این به نفع هند تمام شد. اما در ایران چنین نشد. و شاید هم امکان‌پذیر نبود، و اگر هم تعریف جدیدی از روابط میان دو کشور بر اساس منافع ملی و اولویت‌های نظام جدید میسر بود، با گروگانگیری و نگهداری گروگان‌ها برای ۴۴۴ روز، امکان آن از بین رفت. بنابراین روابط ایران با آمریکا و متأثر از آن، با سایر کشورها به شدت پرتنش شد.

در دوران ریاست جمهوری کارتر پس از ناکامی در برخورد با ایران و قطع روابط دیپلماتیک، تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران تصویب و به اجرا گذاشته شد. بعد از کارتر تنش در روابط میان ایران و آمریکا همچنان ادامه یافت و مصوبات جدیدی علیه ایران به تصویب دولت و کنگره آمریکا رسید (نظیر قانون داماتو) اما این تصمیمات تماماً یک‌طرفه توسط دولت آمریکا اتخاذ شد و سایر کشورها، نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل، نقش چندانی در آنها نداشتند و تعهدی به حمایت یا تبعیت از آن‌ها نداشتند. با وجود این برخی از کشورها، نظیر انگلیس که سیاست‌های همسو با آمریکا دارند، از این تحریم‌ها حمایت کردند. برخی دیگر از کشورهای اروپایی یا ژاپن و چین و روسیه، با توجه به ساختار اقتصاد جهانی و مناسبات این کشورها با آمریکا، خود را مجبور دیدند تا با مواضع آمریکا علیه ایران هماهنگی نشان بدهند. بنابراین اگرچه این تحریم‌ها یک‌جانبه از طرف آمریکا اتخاذ شده بود اما در محورهای متعددی آثار خود را بر اقتصاد ایران نشان داد. به عنوان مثال تحریم فروش هواپیماهای مسافربری و لوازم یدکی آنها، ناوگان هوایی ایران را دچار مشکل کرده است. به طوری که وزیر اسبق

راه و ترابری در پاسخ سوال نمایندگان مجلس با صراحت اظهار داشت به علت این تحریم ها ایران مجبور شده است هواپیماهای مسافربری با کیفیت بسیار نازل از روسیه و اوکراین و یا هواپیماهای مستعمل از سایر کشورها، خریداری کند، نتیجه این وضعیت سقوط پی در پی هواپیماها و تحمل تلفات بسیار سنگین بوده است. تحریم ایران در قلمرو خدمات فنی در صنعت نفت موجب زیان و ضررهای جبران ناپذیری به چاه های نفت ایران شده است. چاه های نفت ایران سال هاست که به رغم بهره برداری مستمر، بازسازی نشده اند و نه تنها بازدهی آنها کاهش پیدا کرده است بلکه تخریب های جبران ناپذیری را هم موجب شده است. تکنولوژی بازسازی چاه های نفت به طور عمده در انحصار شرکت های امریکایی است و تحریم امریکا قطعاً بر روند بازسازی چاه های نفت ایران اثرگذار بوده است. تهیه برخی از لوازم یدکی یا کالاهای واسطه بی صنایع ایران، به علت تحریم، یا میسر نبوده است یا با قیمت های گزاف و کیفیت پایین تهیه شده اند. تحریم فروش تسلیحات نظامی بدون تردید، در توانمندی و کارایی رزمی ایران در جنگ کلاسیک تأثیرات منفی دارد. اعمال محدودیت روادید ورود به امریکا برای متخصصین ایرانی، نظیر پزشکان و جلوگیری از حضور و مشارکت آنان در همایش های علمی که در امریکا برگزار می شوند، بر فرآیند رشد و توسعه علمی اثرات منفی داشته است. متخصصینی که دانش علمی آنها کاملاً به روز است اگر نتوانند ارتباط خود را با جریان های علمی جهانی مستمر سازند، دانش علمی آنان به زودی ارزش تاریخی پیدا خواهد کرد. اگر چه انقلاب الکترونیک تا حدود بسیار زیادی اثرات منفی این کمبود را برای پژوهشگران ایرانی کاهش می دهد اما استفاده از اینترنت برای به روز کردن اطلاعات علمی به تنهایی کافی نیست. اثرات تحریم خرید کالاهای صادراتی ایران نظیر پسته، فرش، زعفران و غیره نیز قابل بررسی است و تأثیر این تحریم ها بر بازار فرش ایران آن چنان است که حتی وقتی دولت کلینتون برای هموار ساختن راه مذاکره با ایران و بهبود روابط به طور یک جانبه تحریم واردات برخی از کالاهای ایران، نظیر فرش را به امریکا لغو کرد فرش ایران نتوانست جایگاه برتر گذشته خود را به دست آورد.

۴- در طول جنگ ایران و عراق، سازمان ملل متحد قطعنامه های متعددی درباره آتش بس، مذاکره، پایان تخاصم و صلح بین دو کشور همسایه ایران و عراق تصویب کرد. بعضی از این قطعنامه ها را ایران و برخی دیگر را عراق نپذیرفت. اما در هیچ یک از آنها تحریم و مجازات، پیش بینی نشده بود. قطعنامه های اخیر ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷، شاید اولین قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران در ۲۸ سال گذشته محسوب می شوند، این قطعنامه ها دو بخش اصلی و دو ویژگی مهم دارند. بخش اول این است که با صراحت از ایران خواسته شده است که کلیه فعالیت های خود پیرامون سوخت هسته یی، از جمله غنی سازی اورانیوم و سایر فعالیت های مربوطه را متوقف سازد. دومین بخش اصلی، پیامدهای عدم تمکین ایران از قطعنامه ها است، که هنوز خیلی جدی، شفاف و همه جانبه نشده است. اما دو ویژگی عمده این قطعنامه ها عبارتند از اول اتفاق نظر میان تمام اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت پیرامون آنچه ایران باید انجام بدهد، ویژگی دوم این است که این قطعنامه ها، اقدامات ایران را خطر جدی برای صلح و امنیت جهانی تلقی کرده اند (بند ۴۰ و ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد)، اگرچه هنوز در مورد نوع برخورد با ایران و گسترش تحریم ها تصمیم جدی گرفته نشده است اما یک اجماع یا اتفاق نظر جهانی به وجود آمده است. بنابراین تحریم های ناشی از قطعنامه های

شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران، به هیچ وجه با تحریم های گذشته که یک طرفه و مستقیماً توسط خود دولت امریکا علیه ایران اتخاذ و اجرا شده است قابل مقایسه نیست و تفاوت های جدی و محتوایی وجود دارد، که نمی توان و نباید نسبت به آنها سهل انگاری کرد، بلکه باید آنها را جدی گرفت و برای علاج واقعه قبل از وقوع متناسباً راهکارهای سیاسی دیپلماسی واقع بینانه بی را در سطح ملی بر محور وفاق ملی و در سطح بین المللی در راستای کاهش تنش ها و شکستن جبهه متحد علیه ایران، اتخاذ کرد.

تدبیر در بحران هسته ای

یادداشت روز- ۲۸ بهمن ۱۳۸۵

۱- تدبیر از واژه عربی دَبَر مشتق شده است. تدبیر الامر یعنی عاقبت کار را سنجیدن دَبَر الامر، یعنی آن کار را سنجید و عاقبت آن را در نظر گرفت، آنرا مرتب و منظم کرد. از ویژگی های خداوند «تَدبیر الامر» است و خداوند از انسان می خواهد که درباره آیات قرآن و حوادث تاریخی و تغییرات اجتماعی تدبیر کند.

یک مدیر خوب علاوه بر اشراف و استفاده از راه کارهای مدیریت جدید، اهل تدبیر نیز باید باشد، بر همین اساس قانون اساسی ایران مدیر و مدبّر بودن را از جمله شرایط و ویژگیهای مقام رهبری ذکر کرده است.

امروز کشورمان، با یک بحران نگران کننده و بی سابقه ای روبروست. و عبور از این بحران نیازمند تدبیر است. یعنی باید از سطح شعارهای زودگذر، عاطفی و احساسی عبور کرد و به عمق مسائل فرو رفت و عاقبت کار را سنجید و بر اساس آن امور را منظم و مرتب کرد و سامان داد.

کیست که نپذیرد بحران هسته ای به سطح نگران کننده ای رسیده است؟

۲- پوتین، رئیس جمهوری روسیه در کنفرانس مونیخ، بطور بی سابقه ای به شدت به سیاست جهانی امریکا حمله کرد. او در این سخنرانی خود، که بسیاری را غافلگیر کرد، امریکا را به جنگ افروزی در جهان متهم ساخت. سخنان پوتین از روی احساسات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری و یا ضد غربی نبود، بلکه بسیار حساب شده و سنجیده ایراد شد، منظور پوتین از جنگ افروزی امریکا چیست؟ امریکا در کدام نقطه از جهان دندانهای تیز جنگ را نشان می دهد و سوت آماده باش می کشد؟ این خطر، که پوتین آن را مطرح کرده است، نه در اروپا، نه در امریکای لاتین و نه در آفریقا و نه در آسیای دور است، بلکه تنها در یک منطقه مطرح و مورد نظر است و آن خاورمیانه و خلیج فارس می باشد و لبه تیز آن متوجه ایران است. اگر چه پوتین به استقرار سیستم دفاع ضد موشکی امریکا در اروپای شرقی نیز اعتراض کرد. اما عمده سخن او درباره عراق، خاورمیانه و حضور گسترده ناوگان جنگی مجهز به فناوری

موشکی جدید و ناوهای هواپیما بر آمریکا در خلیج فارس بود. اطلاعات آفای پوتین از اهداف و برنامه های دولت آمریکا بی تردید دقیق و به واقعیت ها بسیار نزدیک است. سخنرانی پوتین يك هشدار بين المللي تلقی می شود.

اما پوتین تنها به ایراد سخنرانی اکتفا نکرد. او سپس روانه خاورمیانه شد. از کشورهای عربی، از جمله عربستان، کویت و اردن ... دیدن کرد. باید از خود پرسید که هدف پوتین از این مسافرت چه بود؟ اگر آنچه که پوتین در مونیخ اظهار داشت دقت نمائیم، پاسخ به این پرسش چندان مشکل نمی باشد. نقطه در حال انفجار منطقه خاورمیانه است و کشورهای عربی و ایران بخشی از این سناریو هستند.

دولت آمریکا با استفاده هنرمندانه، از مواضع، عملکردها و سیاستها و دیپلماسی نادرست و نسنجیده مقامات ایرانی، و با بهره برداری از شرایط جهانی، توانسته است اجماع و اتفاق نظر علیه ایران را بوجود آورد. امروز روسیه، چین، اروپا، ژاپن در مسئله هسته ای در کنار آمریکا قرار دارند و همه باتفاق از ایران خواسته اند که غنی سازی اورانیوم را متوقف بسازد.

اکنون آمریکا دست به اجرای برنامه جدیدی علیه ایران زده است. در راس این برنامه، ایجاد يك جبهه متحد از اعراب علیه ایران می باشد. جبهه ای که دو محور یا دو رکن دارد. در محور اول ایجاد جنگ مذهبی تمام عیار گسترده بین شیعه - سنی است. که در ماههای اخیر با صدور فتاوی پی در پی علمای سعودی و کشتارهای وحشتناک در عراق به شدت بالا گرفته است و اگر جلوگیری نشود تمام دنیای اسلام را فرا می گیرد. محور دوم که ماهیت سیاسی دارد، استفاده از نگرانی کشورهای عرب همسایه ایران در خلیج فارس، نه تنها از سلولهای هسته ای ایران، بلکه از نیروگاه هسته ای بوشهر می باشد. سخنان و مواضع اخیر رهبران عرب، که بطور علنی و شفاف بیان می کنند، همه حاکی از شکل گرفتن يك جبهه جدید علیه ایران در منطقه می باشد. بی تردید دامنه این جبهه به منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی محدود نخواهد ماند، با توجه به نفوذ کشورهای عربی در کنفرانس اسلامی، و با فتاوی علمای سعودی و جبهه گیری علیه ایران، دامنه آن به کنفرانس اسلامی نیز کشیده خواهد شد. و این یعنی تنگ تر شدن انزوای ایران در صحنه جهانی.

۳- ظاهراً دولت ایران با احساس چنین خطری، توجهات خود را به آمریکای لاتین، بطور مشخص، ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوآ، معطوف ساخته است و در این کشورها سرمایه گذاری می کند. اما این سیاست از اساس نادرست و خشت بر آب زدن است. اولاً مواضع و سیاست های ضد آمریکایی این کشورها، قبل از هر چیز مبتنی بر منافع ملی خود این کشورهاست، نه براساس ضدیت بنیادی - ایدئولوژیک با امپریالیسم و کاپیتالیسم جهانی، ثانیاً - هر يك از این دولت ها، براساس منافع ملی کشورشان، راه تفاهم و تعامل با آمریکا را برگزیده اند و یا در پیش خواهند گرفت.

دانیل اورتگا رئیس جمهوری جدید نیکاراگوآ در اولین سخنرانیهای خود، بعد از انتخاب، خصوصاً همزمان با سفر آفای احمدی نژاد به نیکاراگوآ با صراحت گفت که وی آن تمایلات سوسیالیستی ۲۵ سال پیش را ندارد و سیاست خارجی آنها هم براساس مقابله با هیچ کشوری (منظور آمریکا) نمی باشد، بلکه برای بهبود وضع نیکاراگوآ حاضر به تعامل با همه کشورها (از جمله آمریکا) هستند.

در کوبا، فیدل کاسترو در حالی که به علت بیماری توان کاری خود را از دست داده است. برادرش رائول کاسترو را به جای خود، موقتاً منصوب نموده است. همه می دانند که رائول، بر خلاف برادرش - فیدل، میانه روست و خواهان بهبود روابط با آمریکا می باشد. او بخصوص می داند که با خروج کاسترو از صحنه، کوبا وارد یک دوره انتقالی می گردد. برای عبور سالم و کم ضرر از این دوره انتقالی کاهش تنش با آمریکا و بهبود روابط ضروری است. بنابراین در چنین شرایطی نمی توان انتظار داشت که در یک تقابل جدی میان ایران و آمریکا، کوبا جانب ایران را بگیرد.

حال اگر به قرض آنچه درباره کوبا و نیکاراگوا بیان شد درست هم نباشد، از دست این دو کشور در شرایط بحرانی، چه کمکی برای ایران بر می آید؟

اما ونزوئلا یک کشور نفت خیز و صادر کننده نفت و عضو اوپک است. در سیاستهای کاربردی و دیپلماتیک ایران، در رابطه با بحران هسته ای و گسترش و ارتقاء بر آن به یک رو در رویی تمام عیار با سازمان ملل متحد و شورای امنیت، انتظار ایران از ونزوئلا چیست و چه می تواند باشد؟

آیا اگر تقابل با ایران به مرحله تحریم صادرات نفت ایران بیانجامد؟ از ونزوئلا چه واکنشی به نفع ایران انتظار می رود؟ آیا ونزوئلا، در راستای همدلی با ایران، صادرات نفت خود را کاهش خواهد داد، تا فشار کمبود نفت در بازار جهانی، در صورت قطع صادرات نفت ایران، بیشتر و جدی تر گردد؟ هیچ علانمی یا شواهدی بر امکان اتخاذ چنین تصمیمی از جانب ونزوئلا وجود ندارد.

قطع صادرات نفت ایران یعنی قطع درآمد نفت. کشوری که ۸۰٪ بودجه کل آن از محل درآمد نفت است، چه وضعیتی پیدا خواهد کرد. خصوصاً که دولت نهم موجودی حساب ذخیره ارزی را با روش انقلابی و غیرمعمول به صفر رسانیده است. آیا ایران انتظار دارد، دولت ونزوئلا در صورت بروز چنین بحرانی، به ایران کمک مالی برساند!! آیا چنین تمایلی در رهبران ونزوئلا دیده شده است و اگر به فرض جبران هم بنماید، آیا این چه برنامه و سیاستی است که کشورمان بعد از ۲۸ سال که از انقلاب می گذرد به عنوان یک کشور اسلامی، مجبور باشد کمک های مالی حیاتی از یک کشور غیراسلامی دریافت کند؟

با کدام منطق عقلانی، عرفی و یا شرعی (قرآنی) ایران باید در ضدیت با آمریکا تا به آنجا پیش برود که به ساختاری اقتصادی، صنعتی در هم کوبیده شوند و ایران یک کشوری مثل ونزوئلا وابسته شود؟

اما ونزوئلا ممکن نیست در درگیری نهایی میان ایران و آمریکا، جانب ایران را بگیرد. همانطور که تجربه نشان داد، محاسبات این چنینی مقامات ایرانی نظیر «نگاه به شرق» (هند، چین و روسیه) نادرست بود، نگاه به آمریکای لاتین از آن نادرست تر است.

۴- اگر ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف نکند. اگرچه ممکن است قطعنامه جدیدی علیه ایران تصویب نشود، اما پیامد اعمال تحریم های مصوب در قطعنامه ۱۷۳۷، برای ایران بسیار سنگین خواهد بود. این در حالی است که احتمال تصویب قطعنامه و تحریم های جدید دور از ذهن نیست. این تحریم ها ممکن است گسترده یا محدود باشد. با توجه به موضع روسیه و چین و کشورهای اروپایی، ممکن است تحریم شامل صادرات نفت ایران نباشد. اما احتمال تحریم بعضی از اقلام مهم صادراتی، نظیر فروش بنزین به ایران بالاست. تحریم فروش بنزین به تنهایی پیامدهای سنگینی برای ایران خواهد داشت.

موقعیت آمریکا در ایجاد يك جبهه ضد ایران از کشورهای عربي، میزان همکاری این کشورها را با قطعنامه به شدت بالا می برد. در تحریم فروش نفت عراق در زمان صدام، ایران، برغم آمریکا، نفت عراق را زیر پوشش نفت ایران، به فروش می رسانید و یا برخی از تحریم ها را در فروش مواد غذایی و دارو نادیده می گرفت. موقعیت جغرافیایی دو کشور و مرز مشترک طولانی نیز این امکان را به ایران می داد. اما در صورتی که ایران هدف این نوع تحریم ها قرار گیرد، و کشورهای عربي، بخصوص همسایگان ایران با آمریکا و سازمان ملل همکاری نزدیک نمایند، ایران بکلی تنها می ماند.

این احتمال هم وجود دارد که با تصویب قطعنامه جدیدی، فشارهای سیاسی، اقتصادی و احتمالاً نظامی علیه ایران ابعاد گسترده ای پیدا کند.

بی تردید، حمله نظامی به ایران، از نوع عراق یا افغانستان نخواهد بود. اما در صورت تشدید تقابل ها، حمله هوایی - موشکی به مراکز و یا اهداف معین، قابل پیش بینی است. قطعاً ایران نمی تواند در برابر حملات احتمالی این چنینی بی تفاوت بماند و واکنشی نشان ندهد. ممکن است ایران بتواند منافع آمریکا را در نقاط مختلف مورد حمله قرار بدهد. اما هزینه های اقتصادی انسانی، عظیمی به ایران تحمیل خواهد شد.

در برابر این هزینه ها، چه چیزی عاید ایران می گردد، خصوصاً اگر توجه کنیم که در حملات موشکی هوایی - احتمالی تاسیسات اتمی ایران از اولین اهداف خواهند بود.

۵- بحران کنونی ایران دو محور، بهم پیوسته دارد. و هر نوع راه حلی لاجرم باید هر دو محور را در نظر بگیرد: اول روابط خصمانه میان دو کشور ایران و آمریکا و دوم - فعالیت هسته ای ایران است. محور دوم بطور مستقیم نتیجه محور اول است. آیا هیچ راهی برای کاهش تنش و بهبود روابط میان ایران و آمریکا وجود ندارد؟ آیا هیچ موضوعی را نمی توان یافت که دو کشور بتوانند بر سر آن با هم به تفاهم برسند؟ قطعاً چنین نیست. در افغانستان، ایران در دو مورد با آمریکا همکاری بسیار نزدیک داشت. ابتدا در دوره اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی سابق بود، که هر دو کشور به مجاهدان افغانی کمک می رسانیدند. بار دوم در هنگام حکومت طالبان بود که ایران و آمریکا با هماهنگی و همکاری نه تنها حکومت طالبان را ساقط ساختند بلکه ایران در ایجاد توافق میان گروههای مختلف افغانی برای تشکیل يك دولت جانشین نقش کلیدی ایفا کرد. اما چرا دو دولت، یا حداقل ایران از این فرصت برای حل مسائل خود با آمریکا استفاده نکرد؟

آیا بحران در روابط ایران و آمریکا ریشه در تفکرات اسلامی رایج حاکم دارد و باورهای ایدئولوژیک، دینی مذهبی مانع عمده بر سر راه بهبود روابط هستند؟ چنین نیست. هیچ يك از مسئولان ایران تاکنون چنین ادعایی را مطرح نساخته است. علاوه بر این دستورالعمل های متعددی در قرآن کریم پیرامون رفتار کریمانه و همزیستی مسالمت آمیز میان جامعه مسلمان هم با اهل کتاب و هم با مشرکینی که با مسلمانان قرارداد دارند و به مفاد قرارداد خود وفادارند، وجود دارد.

آیا میان منافع و مصالح کلان و استراتژیک ایران و آمریکا تعارض اساسی و غیرقابل حل وجود دارد؟ تا کنون هیچ يك از مسئولان کشور چنین مواردی را بیان نکرده اند.

روابط بین المللی میان کشورها نمی تواند بر اساس صرفاً دوستی یا دشمنی همیشگی پایه ریزی شود. در روابط بین المللی دوست دائم و دشمن دائم وجود ندارد. معیار تعیین کننده، منافع و مصالح ملی در شرایط به شدت متحول و سیال بین المللی است.

مناسبات ایران در سطح به نقطه ای رسیده است که منافع، مصالح و امنیت ملی ایران کاهش تنش میان دو کشور را ایجاب می کند. در این راستا ایران گفتگوی مستقیم رسمی و علنی، بدون قید و شرط با آمریکا را اعلام نماید. در گذشته، وضعیت بگونه ای بود که ایران می توانست برای مذاکره پیش شرط بگذارد. اما در حال حاضر آن وضعیت وجود ندارد.

بی تردید دولت آمریکا با یک بحران بسیار جدی در عراق روبروست. ادامه شورشگری در عراق، اگر چه به ضرر آمریکاست، اما برای جمهوری اسلامی ایران و یا برای شیعیان عراق، نیز سودی در بر ندارد. منافع و امنیت ملی ایران در عبور هر چه سریع تر عراق از این دوره انتقالی و تثبیت دولت عراق، و خروج نیروهای خارجی از عراق تامین صلح و آرامش در عراق است. در این راستا و محور، اهداف مشترکی را می توان میان اولویت های آمریکا، ایران و اکثریت مردم عراق تعریف و مشخص کرد. اگر دولت ایران و دولت آمریکا در افغانستان در مورد برخی از اهداف مشترک برغم عدم روابط دیپلماتیک همکاری می کردند، چرا نمی توانند و نباید در مورد عراق این چنین کنند. خصوصاً که، از نظر ایران، در صورت عملی شدن این احتمالات، جبهه جدید ضد ایران و ضد شیعه متشکل از کشورهای عربی، به میزان زیادی منتفی و بلاموضوع می گردد.

تنها یک دولت، اسرائیل است که با تمام نیرو با بهبود روابط ایران و آمریکا مخالف است و از هر نوع کار شکنی برای جلوگیری از آن دست برنخواهد داشت. اما موفقیت اسرائیل در این راستا تا زمانی است که ایران اولویت اصلی سیاست خارجی خود را در تقابل با آمریکا بداند و آن را تبلیغ کند.

اما محور دوم بحران ایران با جهان بیرون، فعالیت های هسته ای ایران، بخصوص غنی سازی اورانیوم است. رهبران و مسئولان ایران ممکن است برای تقویت روحیه ملت در شرایط حساس کنونی، بر ادامه غنی سازی اورانیوم پافشاری کنند. اما نمی توان و نباید واقعیت های را نادیده گرفت.

در حال حاضر ایران فاقد نیروگاه های هسته ای است. بنابراین هیچ مصرفی برای اورانیوم غنی شده خود ندارد. حتی اگر اروپا و آمریکا با غنی سازی اورانیوم مخالفت هم نکنند، تا زمانی که ایران نیروگاه هسته ای ندارد، اورانیوم تولید شده – بی مصرف می ماند.

این ادعای رئیس جمهوری که ایران اورانیوم غنی شده خود را با ۳۰٪ قیمت جهانی بفروشد یک سخن بی اساس و مطالعه نشده است. اورانیوم غنی شده، نظیر کالاهای مصرفی نیست که هر کشوری بتواند آنرا وارد بازار کند و با قیمتی رقابتی بفروش برساند. توقف غنی سازی اورانیوم هیچ خللی به تحقق برنامه های کلان توسعه ملی – حتی در چارچوب چشم انداز بیست ساله مصوب، و یا شکافی در نظام امنیت ملی کشورمان، ایجاد نمی کند. با توقف غنی سازی اورانیوم اولاً، اجماع جهانی و جبهه متحد علیه ایران شکسته خواهد شد ثانیاً تصویب قطعنامه جدید، و یا اعمال محدودیت ها به احتمال بسیار زیاد منتفی می

گردد. ثالثاً تشکیل يك كنسرسیومش غني سازي اورانیوم در خاك ایران (پیشنهاد برخی از مسئولان کشور) با شرکت ایران و سایر کشورها، را امکان پذیر می گردد، و به این ترتیب میلیارد دلار سرمایه گذاری در تاسیسات اتمی، نه تنها از بین نمی رود بلکه مورد بهره برداري قرار می گیرد. رابعاً دولت روسیه دیگر بهانه اي براي به تعویق انداختن اتمام و تحویل نیروگاه بوشهر نخواهد داشت.

اکنون که بار دیگر بسته پیشنهادي گروه ۱+۵ مطرح گردیده است. ایران می تواند با ارائه پیشنهادهاي تکميلي و با شرايطي این بسته را بپذیرد، غني سازي اورانیوم را متوقف سازند.

ایران هنوز فرصت دارد تا با تدبیر بحران هسته اي را پشت سر بگذارد.

تأثیرات متقابل ایران و فلسطین

مقاله ای برای کتاب خانم جمیله کدیور ۱۳۸۵

۱- بیت المقدس، قبله اول مسلمین در قلب فلسطین قرار دارد، مسلمانان جهان، از جمله ایرانیان نسبت به تسلط غیرمسلمانان بر این شهر حساسیت ویژه دارند. این حساسیت در طول تاریخ پرفراز و نشیب بیت المقدس خود را نشان داده است.

۲- سرزمین فلسطین جایگاه ویژه ای برای سایر ادیان ابراهیمی نیز دارد. بیت المقدس و دیگر شهرهای فلسطین، نظیر بیت اللحم، برای یهودیان و مسیحیان نیز ارزش و قداست داشته و با سرگذشت و سرنوشت این ادیان و تاریخ آنها پیوند خورده است بنابراین، آنان نیز نسبت به وضعیت این مراکز بی تفاوت نیستند و حساسیت های خود را در طی قرون گذشته و امروز نشان داده اند. در دو فراز بسیار مهم تاریخ سرزمین فلسطین، ایرانیان نقش کلیدی ایفا کرده اند. فراز اول، نقش کورش، پادشاه ایران در آزاد کردن یهودیان و آزاد گذاشتن آنان در انجام فرایض مذهبی می باشد. فراز دوم در جنگ های صلیبی است که صلاح الدین ایوبی، سردار کرد ایرانی، بیت المقدس را از مسیحیان اروپایی باز پس گرفت و با رفتارها حکیمانه خود، یک اثر ماندگار از تسامح و تساهل دینی را در تاریخ برجای گذاشت. به طوری که مقررات بین المللی کنوانسیون ژنو درباره جنگ از دستورهای صلاح الدین ایوبی در جنگ های صلیبی الهام گرفته است.

۳- در جنگ جهانی اول پس از آنکه دولت عثمانی از اروپائیان شکست خورد و امپراطوری عثمانی متلاشی شد، قیومیت نواحی بسیاری از خاورمیانه، از جمله فلسطین به انگلستان واگذار شد و این کشور در این منطقه فعال مایشاء گردید. ورود ارتش های غربی، به کشورهای عربی خاورمیانه - به عنوان پایان جنگ صلیبی تلقی شد. ژنرال فرمانده ارتش فرانسه وقتی وارد دمشق شد، با چکمه به داخل مسجد دمشق رفت. و پای خود را بر قبر صلاح الدین ایوبی گذاشت و گفت «صلاح الدین ما برگشتیم» هنگامی که ژنرال اللنبی فرمانده نیروهای انگلیسی وارد اردن شد، و آخرین بقایای حضور دولت عثمانی از بین رفت، اعلام کرد: «امروز جنگ صلیبی به پایان رسید».

۴- در سالهای آخر جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی و در راس آنها انگلستان، که بعد از جنگ جهانی اول بر سرزمین فلسطین سیطره پیدا کرده بودند، در واکنش به آنچه کلیسای مسیحی در طول قرن ها و هیتلر در آلمان در حق یهودیان مرتکب شده بودند، تمامی امکانات خود را در اختیار صیهونیست ها قرار دادند تا دولت جدیدی بنام اسرائیل در سرزمین های فلسطینی به بهای اخراج فلسطینیان از سرزمین هایشان تأسیس گردد. این تحولات در منطقه خاورمیانه، واکنش وسیعی را در مسایل اعراب و مسلمان، بخصوص ایرانیان سبب شد. و از آن زمان تاکنون، فصل سومی از رابطه ایرانیان با فلسطینیان آغاز شده است.

واکنش ایرانیان به اشغال جدید سرزمین های فلسطین، در این زمان، متأثر از دو عامل بود. عامل اول موقعیت مسجد الاقصی در ذهنیت تاریخی- دینی ایرانیان به عنوان قبله اول مسلمانان که اکنون در اختیار مسیحیان و یهودیان قرار گرفته بود. دوم همزمانی آن با مبارزات ضد استعماری در بسیاری از کشورهای مستعمره، نظیر هند، ایران، برمه و مصر. هنگامی که در سال ۱۳۲۵، صیهونیست ها، با حمایت و کمک انگلیس ها، فلسطین را به اشغال خود در آوردند و تأسیس دولت اسرائیل را اعلام کردند، اولین واکنش ایرانیان بصورت تظاهرات و راه پیمایی گسترده ای با دعوت آیت الله کاشانی صورت گرفت. از آن زمان به بعد، مسئله فلسطین، به یکی از محورهای کلیدی در موضع گیری های سازمان ها و احزاب سیاسی و سیاست خارجی دولت ایران تبدیل شده است. بعد از اعلام رسمی تأسیس دولت اسرائیل، بسیاری از کشورهای اسلامی این دولت را به رسمیت نشناختند. اما در ایران، روابط دولت اسرائیل به یکی از موضوعات جدی در مبارزات سیاسی علیه شاه تبدیل شد. بعد از اعلام تأسیس دولت اسرائیل، دولت ایران، این دولت را بطور دو فاکتور به رسمیت شناخت اما دولت ملی دکترمصدق، این شناسایی را پس گرفت و روابط دیپلماتیک ایران و اسرائیل را قطع کرد. پس از کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، دولت نظامی جدیدی که برسرکار آمد روابط با اسرائیل را مجدداً برقرار کرد و سفارت آن کشور در تهران دایر گردید.

در این دوره، از یک طرف روابط شاه با اسرائیل بسیار نزدیک و گرم بود و از طرف دیگر مخالفت با سیاست شاه و همدردی، و کمک به مردم مظلوم فلسطین یکی از محورهای اساسی مبارزات ملت ایران شده بود.

بعد از جنگ ۵ روزه ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) روابط جنبش های مردمی در ایران با فلسطین و سازمان های فلسطینی وارد مرحله تازه ای می شود.

تا زمان جنگ ۵ روزه، محور اصلی تقابل اعراب با اسرائیل دولت های عربی بودند. مردم فلسطین عملاً نقش جدی نداشتند. دولت های عربی از مسأله فلسطین برای مقاصد سیاسی خود استفاده می کردند. در جنگ ۵ روزه ۱۹۶۷، ارتش های عربی از اسرائیل شکست خوردند و مصر، لبنان و سوریه و اردن بخشی از خاک خود را از دست دادند. این شکست را نباید و نمی توان به حساب مردم عرب یا فلسطین گذاشت. بلکه شکست ارتش ها و دولت های بی کفایت عربی بود. اما شکست ارتش های عربی در این جنگ تقابل با اسرائیل و پیگیری آرمان فلسطین را بطور عمده از محور دولت های عربی خارج کرد و آن را به محور تقابل فلسطینیان با اسرائیل ارتقاء داد. سازمان آزادی بخش فلسطین، قبل از این جنگ، تأسیس شده بود و اگرچه عضو اتحادیه عرب هم بود، اما به عنوان مجموعه ای تحت مهار دولت های عربی، بخصوص مصر، عمل می کرد. سازمان الفتح چند سال پیش از جنگ ۱۹۶۷، به ابتکار و رهبری یاسر عرفات (ابوعمار) تشکیل شده بود و به سرعت به عنوان قوی ترین سازمان نظامی-سیاسی فلسطین، در میان فلسطینی ها، و ساف اعراب شناخته شد. از این پس، این ساف بود که ابتکار عملیات رزمی-سیاسی ضد اسرائیلی را بر عهده داشت. در یک نمونه از این عملیات، معروف به معرکه کرامه-رزمندگان فلسطینی، مستقل از دولت های عربی، توانستند با استفاده از شیوه جنگ های چریکی، ضربات سنگین و بی سابقه ای به ارتش اسرائیل وارد سازند. از آن زمان به بعد «معرکه کرامه» نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم فلسطین شناخته شد.

نبرد کرامه و موفقیت ممتاز ساف، رابطه ی ایرانیان و فلسطینیان را وارد فاز تازه ای کرد. تا آن زمان ایرانیان علاوه بر حمایت های سیاسی از راه های گوناگون به آوارگان فلسطین کمک می کردند. اما از آن زمان به بعد بود که مبارزان ایرانی برای دریافت کمک به سازمان آزادی بخش فلسطین مراجعه کردند.

توضیح مطلب اینکه از اوایل دهه ۱۳۴۲ بسیاری از گروه ها و سازمان های سیاسی فعال در مبارزه علیه استبداد و استیلا خارجی، به این جمع بندی رسیدند که مبارزات پارلمانی-مسالمت آمیز قانونی با رژیم سرتا پا مسلح شاه نتیجه نمی دهند. بلکه باید به مبارزه مسلحانه روی آورد و به دنبال تشکیل سازمان های سیاسی-نظامی رفت. این جمع بندی عمده متاثر از دو عامل بود: عامل اول، سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، و فشار و سرکوب بی رحمانه مبارزات پارلمانی توسط رژیم شاه، به صورت دستگیری، محاکمه و محکوم ساختن طیف وسیعی از رهبران و سرکوب فعالان سیاسی از روحانیون، نهضت آزادی و جبهه ملی گرفته تا گروه های چپ. بطوری که بحث چه باید کرد بطور خودجوش، در میان این مبارزین مطرح شد که در نتیجه به ضرورت تدارک قیام مسلحانه منجر گردید.

عامل موثر دوم، پیروزی انقلاب کوبا به رهبری فیدل کاسترو و چه گوآرا در آمریکای لاتین و جنبش آزادی بخش الجزایر به رهبری احمد بن بلا و ... و استمرار مقاومت بی سابقه مردم ویتنام در جنگ علیه اشغالگران فرانسوی و آمریکایی بود.

در این دوره، هسته هایی از فعالان سیاسی، از گروه های چپ مارکسیستی و جوانان مسلمان به منظور تدارک نبرد مسلحانه به دنبال بررسی امکان تشکیل پایگاه های آموزشی به کوبا، ویتنام، الجزایر و مصر رفتند. اما بهره مندی از امکانات هر یک از این کشورها، مشکلات و موانع خاص خود را داشت، که همکاری و بهره مندی از امکانات را بسیار محدود می ساخت.

اما بعد از جنگ ۵ روزه ۱۶۷۱۹ اعراب و اسرائیل و مطرح شدن نقش سازمان آزادی بخش فلسطین در مبارزه علیه اسرائیل و استقرار مرکزیت و ستاد فرماندهی ساف در لبنان (بیروت و اردوگاه صبرا و شاتیل)، سهولت رفت و آمد ایرانیان به لبنان و فضای باز سیاسی در لبنان، راه تازه ای را در برابر ایرانیان مبارز گشود.

نبرد کرامه و موفقیت ممتاز ساف و امکاناتی که در اردوهای فلسطینی در کشورهای عربی بخصوص در لبنان وجود داشت گروه های مبارز ایرانی را به طرف فلسطینی ها و استفاده از امکانات آنان جذب کرد. به این ترتیب از ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ به بعد روابط ایرانیان و فلسطینیان وارد فاز تازه ای شد و این بار، این فلسطینیان بودند که در جایگاه کمک به جنبش ضد استبدادی ایرانیان قرار گرفته بودند.

عبارت فلسطینی اعم از مسلمان، مسیحی و مارکسیست، همه را در بر می گرفت. بنابراین، نیروهای سیاسی ایران، نیز از چپ مارکسیستی تا مجاهدین مسلمان، همه می توانستند با گروه های هم اندیش خود همکاری کنند و از کمک های آنان بهره مند شوند.

ایجاد ارتباط با سازمان های فلسطینی و همانطور که اشاره شد رفت و آمد به لبنان برای مبارزان ایرانی، در مجموع از هر کشور دیگری به مراتب راحت تر و آسان تر بود. از طرف دیگر، ساف فاقد تأسیسات و ویژگی های یک دولت بود که بخواهد یا بتواند، گروه های داوطلب ایرانی را که برای دریافت تعلیمات و تجربه جنگ های چریکی به لبنان می رفتند، به نفع اولویت های خود در معادلات و یا بازی های سیاسی مرسوم دولت های عربی با دولت ایران، مورد بهره برداری قرار بدهد.

از طرف دیگر در این دوره تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، حضور فعالان سیاسی ایران در لبنان و همکاری آنان با سازمان های فلسطینی، به نوبه خود، بر جریانات داخلی فلسطینیان نیز اثرگذار بوده است.

به عنوان نمونه، در سال های ۱۹۴۶-۱۹۶۶ جمعی از فعالان نهضت آزادی ایران به عنوان اولین گروه ایرانی که برای تدارک جنگ مسلحانه به مصر سفر کردیم سپس در خاورمیانه مستقر شدیم، پس از گذراندن دوره های آموزشی در بیروت با طیف های گوناگونی از فعالان سیاسی لبنانی و غیر لبنانی، از کشورهای عربی ارتباط مستقیم برقرار کردیم. بیروت قسمتی از فعالیت های سیاسی اعراب بشمار می رفت تمام گروه ها از چپ و مسلمان و محافظه کار حزب و سازمان و نشریه داشتند. هم کمونیست های روسی، هم چینی، هم مسلمان حزب التحریر و هم اخوان المسلمون ... و هم طرفداران سعودی، لیبی، مصر، حتی ایران هم فعال بودند. علاوه بر اردوگاه ها در جنوب لبنان و در بیروت فلسطینی ها نهادهای سیاسی خود را داشتند اگرچه هنوز خیلی ابتدایی بود. سازمان آزادی بخش فلسطین مرکز پژوهش های

فلسطینی را درست کرده بود که دفترش در بیروت و مسئول آن دکتر سایق (سایغ) بود. تماس من با این گروه و آشنایی و همکاری با آنها موجب شد که برای اولین بار اطلاعات مستقیم از گروه ها و نیروهای سیاسی ایران در مرکز پژوهش های فلسطین در لبنان جمع آوری شود. در آن تماس ها، متوجه شدم که اطلاعات آنان، حتی یک شخصیت دانشگاهی و علمی هم چون دکتر سایق از ایران و فعالان ایرانی بسیار ناچیز و بعضاً نادرست بود. این اطلاعات نارسا سبب شده بود که اخبار ایران در روزنامه های عربی، یا یک طرفه به نفع شاه و یا مخدوش منعکس شوند این ارتباط ادامه یافت و بعد ها گسترش پیدا کرد. خصوصاً بعد از استقرار مرحوم دکتر چمران در جنوب لبنان، تعامل ایرانیان با فلسطینی ها ابعاد تازه ای پیدا کرد. حضور چمران در جنوب لبنان، تأسیس حرکت المحرومین و امل یا امواج المقاومة اللبنانیه و همکاری های نزدیکی که میان امل و برخی از گروه های فلسطینی بخصوص فتح ایجاد شده بود، تأثیرات مثبت متقابل را باعث شد. دیدار و مذاکره با رهبران فلسطین نظیر ابوعمار، ابوجهاد (خلیل الوزیر)، منیر شفیق و ابومازن (محمود عباس)، هانی الحسن، در اردوگاه صبرا و شاتیلا و یا سایر دفاتر آنان در لبنان و ترجمه عربی برخی از اسناد مبارزات سیاسی ایران، نظیر اعلامیه های آقای خمینی، و کتاب های شریعتی، از یک طرف و ترجمه فارسی آثار سیاسی- نظامی فلسطین، نظیر کتاب منیر شفیق از آثار عملی ارتباطات در این دوره برای هردو طرف.

پس از برکشت به آمریکا هر زمان که به بیروت سفر می کردم باتفاق دکتر چمران به جلسات داخلی ساف بعضاً برای بحث پیرامون مسایل سیاسی-فکری دعوت می شدیم. به عنوان مثال، هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ برای اولین بار طرح زمین باذاع صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطین مطرح شد، در جلسه ای که در صبرا و شاتیلا، ابوعمار آنرا مطرح و از ما نظرخواهی کرد. دکتر چمران و من فقدان منابع طبیعی در فلسطین و تردیدهای جدی خود را درباره استقلال سیاسی-اقتصادی دولت فلسطین بیان کردیم. اما یاسر عرفات معتقد بود که بحرالमित منبع عظیمی از مود اولیه برای کارخانه های کود شیمیایی است و می تواند منبع درآمد خوبی برای فلسطینی ها باشد.

در یکی از جلساتی که منیر شفیق مباحث فکری و نظری را مطرح می کرد و دکتر چمران و من هردو حضور داشتیم، مسئله مسلمان بودن اکثریت فلسطینی ها و ضرورت توجه رهبری ساف به این امر را یادآور شدیم. منیر شفیق که یک فلسطینی مسیحی و از روشنفکران فلسطینی چپ مائونیست بود، ضمن تأیید نظر ما می گفت متأسفانه بسیاری از روشنفکران فلسطینی چپ نسبت به عقاید دینی توده های مردم بی اعتنا می باشند. و این را دور از واقع بینی انقلابی می دانست او سپس با اشاره به اینکه چینی ها و ویتنامی ها چنین نیستند. برای ما شرح داد که در رأس یک هیأت فلسطینی برای شرکت در برنامه ویژه ای با یک هواپیمای چینی به ویتنام سفر می کرد. مهمانداران آنها در این سفر، چه در چین و چه در ویتنام، به صرف اینکه ما نمایندگان مردم فلسطین هستیم که اکثریت آنها مسلمان می باشند، پذیرایی با مشروبات الکلی را از برنامه های ما به کلی حذف کرده بودند. او سپس اضافه کرد که متأسفانه برخی از اعضای هیات نمایندگی فلسطین نسبت به این مسایل توجهی نمی کردند و به خوردن مشروبات الکلی در حضور سایرین می پرداختند. منیر شفیق به این نوع رفتارهای روشنفکر مآبانه برخی از همکاران خود در رهبری فلسطین به شدت معترض بود.

ارتباط اعضای رهبری نهضت آزادی ایران در خارج از کشور با ساف و سازمان های وابسته به آن در لبنان و سوریه و در اروپا و آمریکا ادامه داشت. علاوه بر ارتباط با اعضای مرکزی رهبری ساف در لبنان در آمریکا، روابط نزدیکی میان ما با نماینده ساف در سازمان ملل، دکتر مقصود، شادروان دکتر اسماعیل فاروقی استاد دانشگاه تمپل، عضو مجلس شورای ملی فلسطین، با مسئولین دفاتر نمایندگی ساف در کشورهای اروپایی، که به منزله سفیر فلسطین محسوب می شدند، نظیر محمود همشهری در پاریس، برقرار شده بود.

در طی جنگ های داخلی لبنان، علاوه بر ارتباط سیاسی یا نظامی برخی از پزشکان ایرانی، برای ارائه خدمات ویژه پزشکی به لبنان رفتند. جالب این است که این اقدامات همزمان، هم از جانب گروه های مارکسیستی صورت گرفت و هم توسط برخی فعالان مسلمان بطور منفرد و یا گروه های اسلامی (نهضت آزادی ایران). دکتر علی از اعضای چریکهای فدائی خلق بود و به عنوان پزشک با سازمان های چپ فلسطین در لبنان همکاری می کرد. دکتر حسن وفا (جلیل ضرابی) پزشک متخصص اطفال از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی (خارج از کشور)، بنا به درخواست امام موسی صدر، از جانب نهضت آزادی خارج از کشور به بیروت رفت و درمانگاه «امام حسین» در شهرک صدر را اداره می کرد. نقش حضور این ایرانیان در میان فلسطینی ها و لبنانی ها اثرات مثبت خاص خود را داشت و به قول آقای صدر غیرت آنها را برای شرکت در همکاری های مردمی تحریک می کرد. در این دوره بخصوص از زمان جنگ های داخلی لبنان، کمک های مردمی ایرانیان برای لبنان و فلسطین ابعاد گسترده و بی سابقه ای پیدا کرد. حمایت احزاب و سازمانهای سیاسی، بخصوص رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران از مبارزات مردم فلسطین، موجب تشدید نزدیکی و همکاری ملت ایران و فلسطین شده بود. در مراسم تشییع و تدفین جنازه دکتر شریعتی در دمشق و مراسم اربعین وی در بیروت، رهبران فلسطینی حضور فعال و چشم گیری داشتند. در مراسم تدفین، ابومازن (محمود عباس) از طرف ساف حضور داشت و در مراسم اربعین وی در بیروت علاوه بر امام موسی صدر، یاسر عرفات نیز سخنرانی کرد.

همزمان با اوج گیری انقلاب اسلامی ایران و سپس پیروزی انقلاب، روابط فلسطین با ایران وارد مرحله تازه ای شد. که به دو دوره مشخص می توان اشاره کرد. دوره اول، روابط نزدیک و صمیمانه و دوره دوم، تیرگی روابط با رهبری ساف است.

در دوره اول در پاریس نمایندگان ساف به دیدار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آمدند و آمادگی خود را برای کمک و حمایت اعلام کردند. بعد از پیروزی انقلاب، ابوعمار به همراه جمعی از رهبران ساف به ایران آمد. دولت موقت انقلاب، ساختمان سفارت اسرائیل در ایران را در اختیار ساف، برای محل سفارت فلسطین در ایران قرار داد. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب شخصاً در مراسم تحویل ساختمان به ساف، حضور پیدا کردم. دولت موقت، سازمان آزادی بخش فلسطین را، در سطح «دولت» به رسمیت شناخت بطوری که تمام مقررات و ضوابط ناظر بر سفارت و دیپلمات های خارجی، شامل آنها نیز می شد، به دانشجویان فلسطینی، بورس های تحصیلی در دانشگاه های ایران (نظیر تبریز) داده شد. در همین دوره، با وجودی که دولت موقت روابط نزدیک و خوبی با فلسطینیان

داشت، اما سفارت فلسطین بدون اطلاع و موافقت ایران دفتری برای ساف در اهواز باز کرد. به دنبال ساف سایر گروه‌های فلسطینی نیز، دست به فعالیت در اهواز و خرمشهر زدند. هانی الحسن سفیر فلسطین را به وزارت امور خارجه احضار کردم و از او خواستم که دفترشان را در اهواز تعطیل کنند. طبق مقررات بین المللی، هیچ سفارت خانه خارجی حق ندارد بدون جلب نظر موافق دولت میزبان دفاتر یا در شهرهای کشور میزبان دایر نماید. تأسیس دفتر ساف در اهواز هیچ توجیهی نداشت. علاوه بر آن، فعالیت گروه‌های فلسطینی در خرمشهر، به معنای انتقال اختلافات فلسطینیان به میان اعراب خوزستان و احتمالاً تحریکات گروه‌های فلسطینی مارکسیستی طرفدار عراق در میان اعراب بود.

هانی الحسن با توضیحات من قانع شد و داوطلبانه دفتر خود را در اهواز تعطیل کردند. باو پیشنهاد کردم، در عوض می‌توانند در قم دفتری داشته باشند که برای آنها مفیدتری خواهد بود. تعطیل این دفتر و توقف فعالیت سایر گروه فلسطین، با اعتراض برخی از گروه‌های سیاسی ایران بخصوص گروه مرحوم محمد نظر روبرو گردید.

رهبری ساف انتظارات بیشتری از جمهوری اسلامی، بخصوص کمک های مالی، داشت. هیئتی به رهبری ابوجهاد، شخص دوم ساف برای مذاکره به ایران آمد. دولت موقت مایل به پرداخت کمک های مستقیم مالی نبود. بنابراین هیات فلسطین، پیشنهاد خرید مرکبات فلسطینی را داد این پیشنهاد برای ایران قابل قبول بود. در مذاکرات معلوم شد که فلسطینی ها برای فروش و صادرات مرکبات خود از طریق اردن، مجبور به اخذ مجوز از اسرائیل می باشند. اسرائیل هم در بسیاری از موارد، برای فشار بر فلسطینیان، مجوز صادر نمی کرد و یا آنقدر آنها دیر صادر می کرد که میوه ها فاسد می شدند و از بین می رفتند. ما پیشنهاد سرمایه گذاری در مناطق فلسطین، برای تبدیل مرکبات تازه به فرآورده های ثانوی را دادیم. آنها از این پیشنهاد ما استقبال کردند. قرار شد که فلسطینی ها طرح آنها تنظیم کنند و میزان سرمایه مورد نیاز را برآورد نمایند. تا ما آنها به دولت ببریم و موافقت رسمی دولت را کسب نماییم. با استعفای دولت موقت و حوادث بعد از گروگانگیری ویزگی روابط ایران و فلسطین موضوع بکلی مسکوت ماند.

پس از آنکه به وزارت امور خارجه منصوب شدم طرح «روز قدس» را تهیه و آنها با رهبر انقلاب مطرح کردم. توضیح آنکه تا آن زمان، از طرف ساف و اتحادیه عرب، یک روز در ماه اکتبر که مصادف بود با سالروز معرکه کرامه، روز قدس اعلام شده بود. که عمدتاً از جانب دولت ها و بطور رسمی مراسمی برگزار می شد. اما به هیچ وجه نتوانسته بود جنبه عمومی و مردمی پیدا کند.

پیشنهاد روز قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را از آن جهت دادم که هفته آخر ماه مبارک رمضان مصادف است با شب های قدر، شب قدر، در گفتمان معنوی مسلمانها ارزش و معنا و مفهوم بسیار عمیق دارد. اما در میان مسلمانان قطعی نیست که کدام شب، شب قدر است. شیعیان بیشتر شب بیست و سوم و اهل سنت شب بیست و هفتم را شب قدر می دانند بنابراین ما باید روزی را انتخاب می کردیم که فرامذهبی باشد و تمام مسلمانان، اعم از شیعه و سنی را جذب نماید. جمعه آخر ماه مبارک رمضان در بعضی از سالها مصادف با بیست و سوم و در بعضی از سالها مصادف با بیست و هفتم ماه

رمضان می‌گردد. بنابراین رنگی خاص یک مذهب را ندارد و به عنوان ایام قدر، نظر تمام مسلمانان را در بر می‌گیرد.

برگزاری مراسم روز قدس در ماه اکتبر فاقد ویژگی‌های دینی بود. اما انتخاب جمعه آخر ماه رمضان، به عنوان روز قدس هم حمایت مردمی از فلسطین را مردمی می‌کند و هم جریانهای اسلامی درون جنبش فلسطین را تقویت می‌نماید.

رهبر فقید انقلاب، از این پیشنهاد بسیار استقبال کرد و بر طبق درخواست ایشان، رئیس اصلی بیانیه روز قدس را تهیه کردم و ایشان آنرا، اعلام نمود و همانطور که پیش بینی می‌شد مورد استقبال فلسطینی‌ها و مسلمانان جهان قرار گرفت. برگزاری روز قدس در جمعه آخر ماه رمضان، موجب توجه مردم جهان به حقانیت مبارزات مردم فلسطین تأیید حق آنان در داشتن یک کشور مستقل فلسطینی گردید. برگزاری مراسم روز قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان در بیت المقدس در طول این سال‌ها به یک نمایش مسالمت‌آمیز اما قاطع از اراده فلسطینی‌ها برای حفظ هویت اسلامی قبله اول مسلمانان تبدیل شده است.

اما بعد از گروگانگیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران، روابط ایران با رهبری سازمان آزادی بخش به شدت تیره شد، علت آن بود که ۲-۳ روز بعد از گروگانگیری در تهران یاسر عرفات در بیروت طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که اگر کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، از ساف درخواست کند، او آماده است برای میانجی‌گری بین ایران و آمریکا و آزادی گروگان‌ها به ایران برود. این زمانی بود که دولت آمریکا، ساف را به رسمیت نمی‌شناخت. امید یاسر عرفات از طرح این پیشنهاد این بود که آمریکا را وادار سازد که ساف را برسمیت بشناسد. که در آن صورت یک موفقیت سیاسی نصیب فلسطینیان می‌شد. یک روز بعد از سخنان یاسر عرفات، قبل از آنکه آمریکا واکنشی به سخنان یاسر عرفات نشان دهد، بیانیه‌ای با امضای دفتر امام علیه یاسر عرفات منتشر شد که وی را به شدت مورد حمله قرار داده و با کلمات بسیار تند و زشتی از او یاد کرده بود. انتشار این بیانیه، قبل از آنکه آمریکا واکنشی نسبت به آن نشان دهد، بسیار تعجب آور و بحث برانگیز بود. زیرا اگر کمی تأمل می‌شد، ممکن بود آمریکا در تحت شرایطی که قرار گرفته بود، برای آزادی گروگان‌ها، این امتیاز را به ساف بدهد. در آن صورت اگر هیأت فلسطینی به ایران می‌آمد، مقامات ایرانی می‌توانستند عدم موافقت خود را با میانجی‌گری فلسطینی‌ها اعلام کنند. در آن صورت ساف یک امتیاز سیاسی از آمریکا گرفته بود. چیزی که اسرائیل همیشه با آن مخالف بود. اگر چنین می‌شد، برای ایران زیانی نداشت. اما صدور این بیانیه با آن عجله، هیچ تناسبی با مواضع اعلام شده ایران نداشت و بحث برانگیز بود. این بیانیه پایان روابط دوستانه میان ایران و ساف بود. اگرچه روابط ایران و یاسر عرفات تیره شد، اما سفارت فلسطین در ایران همچنان باز ماند و ایران از مبارزات مردم فلسطین حمایت می‌کرد. پس از آغاز انتفاضه در فلسطین، ایران توجه اصلی خود را به این جنبش معطوف نمود و با آن روابط نزدیکی برقرار ساخت و بی‌پرده از آنان حمایت کرد.

اما جدای از فراز و نشیب روابط ایران با فلسطین بعد از انقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تأثیر دیگری هم برفرآیند مبارزات مردم فلسطین برجای گذاشت. یکی از پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در سطح فراملی اولاً سیاسی کردن جنبش های اسلامی و ثانیاً اسلامی کردن جنبش های ملی در کشورهای اسلامی بوده است. در جنبش مقاومت فلسطین، اسلام گرایان همیشه بوده اند، اما نیروهای اسلام گرای فلسطین متأثر از انقلاب اسلامی ایران به تدریج قدرت برتر را پیدا کردند. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، دولت های عربی حامی جنبش مقاومت فلسطین، علاوه بر رعایت اولویت های سیاسی مورد نظرشان، از آنجا که عموماً غیردینی یا لائیک بودند (نظیر بعثی ها در سوریه، عراق و لیبی و یمن) عمدتاً از جریان های مارکسیستی و یا لائیک در درون جنبش مقاومت فلسطین حمایت می کردند و هیچ میانه خوبی با گروه های اسلامی نداشتند. با روی کار آمدن نظام جدید در ایران، این گروه ها، حامی جدی جدیدی پیدا کردند و به این ترتیب از رهگذر انقلاب ایران در جنبش فلسطین تحولات تازه ای به نفع اسلام گرایان پدید آمد.

با امضای توافق نامه اسلو و انتقال مرکزیت سازمان آزادی بخش فلسطین به سرزمین های اشغالی و توسعه انتفاضه، تشکیل دولت فلسطین، برگزاری انتخابات و ... وضعیت و شرایط مقاومت نسبت به سال های دراز گذشته تفاوت های اساسی پیدا کرده است.

امروز حق مردم فلسطین برای داشتن یک کشور مستقل در جهان به رسمیت شناخته شده و در این مورد یک اجماع جهانی بوجود آمده است. جنبش مقاومت فلسطین، در مرحله عبور از فاز مقاومت مسلحانه، به فاز تأسیس دولت- کشور رسیده است. در این فاز دولت هایی که بخواهند به فلسطین کمک کنند، از جمله ایران، باید تمامی امکانات خود را در راستای تحقق هدف این مرحله، یعنی تشکیل دولت مستقل فلسطین و بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت آن، و حق بازگشت آواره گان فلسطینی، بکار برند.

باین ترتیب تعامل یا هم کنشی میان ایران و فلسطین، با یک سابقه طولانی ۶۰ ساله اکنون با نزدیک شدن تحقق آرزوی مردم فلسطین در داشتن یک کشور و دولت مستقل وارد مرحله تازه ای شده است. ایران و هر دولت و گروهی که بخواهد به آرمان فلسطین کمک کند باید متناسب با شرایط جدید سیاست های جدیدی را تعریف نماید.

اگر کشور مستقل فلسطین مطابق آنچه فلسطینی ها می خواهند (عقب نشینی کامل اسرائیل از تمام اراضی اشغالی در جنگ ۱۹۶۷، بیت المقدس پایتخت فلسطین، و حق بازگشت آوارگان)، بوجود آید و در نهایت صلح پیروز گردد، آرمان اصلی و اولیه بسیاری از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در تأسیس یک دولت دموکراتیک غیر دینی در تمامی سرزمین های فلسطین، دیر یا زود تحقق پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر با پیروزی صلح، وجود یک دولت دینی علت وجودی خود را از دست می دهد و قابل توجیه نخواهد بود و راه برای وحدت در کشور و ایجاد یک دولت دموکراتیک، بدون حق ویژه برای یک گروه دینی خاص هموار خواهد شد.

برنامه ما چیست ؟

مصاحبه آینده نو - ۸۵/۱۲/۱

ابراهیم یزدی : دبیر کل نضت آزادی ایران معتقد است که موضع گیری های اخیر کشورهای منطقه علیه ایران ، نشان دهنده ابعاد تازه ای از اجماع جهانی علیه ایران است . او که وزیر امور خارجه اولین دولت جمهوری اسلامی ایران بوده در گفت و گو با خبرنگار « آینده نو » در مورد تحولات اخیر منطقه و آینده مساله هسته ای ایران سخن گفته است .

ارزیابی شما از تحولات منطقه چیست و این تحولات چه تاثیری بر پرونده هسته ای ایران دارد ؟

کشور های عربی منطقه آرام آرام به صورت متحد علیه ایران موضع می گیرند . پس از سخنان پادشاه اردن که ایران را نشانه گرفته بود ، اکنون مسئولان عربستان و کویت نیز به جبهه علیه ایران پیوسته اند . اعراب نه تنها در مورد فناوری هسته ای ایران تردید هایی را ابراز می کند ، بلکه علاوه بر آن از به راه افتادن نیروگاه هسته ای در بوشهر ابراز نگرانی می کنند ، در چنین شرایطی متاسفانه ایران تغییری را در مواضع خود اعمال نمی کند . در عین حال شاهد مواضع متناقض مسئولان ایرانی هستیم ، چنانکه موضع اخیر دبیر شورای عالی امنیت ملی در مونیخ متفاوت از مواضع مسئولان دیگر بود .

تحولات آتی پرونده هسته ای ایران را چگونه ارزیابی می کنید ؟

با نزدیک شدن به پایان مهلت ارائه شده به ایران سه احتمال را می توان در مورد رفتار آینده شورای شورای امنیت در نظر گرفت:

۱- هیچ قطعنامه جدیدی علیه ایران صادر نشود ، در این صورت هزینه سنگینی بر ایران تحمیل خواهد شد چرا که اجرای قطعنامه ۱۷۳۷ به تنهایی نیز بسیار پر هزینه خواهد بود . همچنانکه به تازگی شاهد بودیم ، ژاپن و سوئیس بر اساس این قطعنامه تحریم هایی را علیه ایران اعمال کرده اند .

۲- قطعنامه جدیدی علیه ایران صادر شود اما تحریم های گسترده ای در آن نباشد چرا که ممکن است همچنان روسیه ، چین و کشورهای اروپایی امیدوار باشند که ایران با پذیرش تعلیق مانع از توسعه تحریم ها شود در این شرایط ممکن است به جای تحریم گسترده ای مانند تحریم صادرات نفت ایران تحریم های سبک تری مانند تحریم صادرات بنزین به ایران صورت بگیرد .

۳- احتمال دیگر این است که در راستای قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت ، قطعنامه تندتری علیه ایران صادر شود که شامل تحریم صادرات نفت از سوی ایران باشد . این امر در کشوری که ۸۰ درصد در آمد خود را از طریق فروش نفت تامین می کند ، به آشفتگی وضعیت اقتصادی منجر می شود . نفت و گاز منابعی هستند که به پایان می رسند بنابراین ایران باید به فکر انرژی جایگزینی مانند انرژی هسته ای باشد . این سخن درست است اما برای کشوری صنعتی مانند ژاپن که نگران توسعه صنعتی خود است و با تدبیر و دورنگری می خواهد به جایگزینی دست یابد ، سؤال این است آیا کشوری مثل ایران که طی ۲۸ سال گذشته وابستگی خود به نفت را افزایش داده است ، می تواند سوخت دیگری را

جایگزین نفت کند و به کمک آن ۸۰ درصد بودجه خود را تامین کند؟ آن هم در شرایطی که دولت نهم هر چه در صندوق ذخیره ارزی بوده را صرف هزینه های جاری کرده است و هیچ برنامه ای برای روز مبادا ندارد.

جوانان امروز که در انقلاب نقشی نداشتند حق دارند خواهان مناسبات تازه ای باشند

۸۵/۱۲/۳

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران و وزیر خارجه دولت موقت در سخنرانی خود در دفتر انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به بازخوانی انقلاب ایران پرداخت و آن را در چهار منبع تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قابل ارزیابی دانست؛

او اضافه کرد مردم ایران بیش از صد سال از انقلاب مشروطه تا حال عدالتخانه خواسته اند و با این پرسش که آیا ایرانیان به خواسته های تاریخی خود دست یافته اند به بحث خود ادامه داد. او با بر شمردن شعارهای سیاسی مردم در آن دوره گفت آیا مردم ایران به آزادی از ... و آزادی برای ... دست یافته اند یا خیر و همچنین با تصریح این نکته که دیگر دولت و حکومت فعلی ایران مثل حکومت شاه از کسی دستور نمی گیرند و به معنایی مستقل عمل می کنند به بررسی موضوع استقلال در عصر ارتباطات پرداخت و این مفهوم را دارای تغییرات اساسی از تعریف سابق آن دانست.

همچنین در بررسی از نگاه فرهنگی او به تغییر شاخصهای دینداری با آنچه از قبل انقلاب وجود داشت اشاره کرد به مانند احترام فوق العاده ای که مردم برای روحانیت قائل بودند ولی در حال حاضر این فرهنگ در مردم دستخوش تغییراتی شده است، همچنین در بررسی اقتصادی خود از انقلاب ایران را دچار پس روی اقتصادی دانست. وی از ویژگیهای انقلاب ایران به حضور همه ی گروهها و انحصاری نبودن رهبری انقلاب در طول دوران آن توسط گروهی خاص اشاره کرد همچنین با اشاره به این نکته از سخنرانی های آقای خمینی که پدران ما برای نمی توانستند تصمیم بگیرند گفت اکثریت مردم ایران زیر چهل سال سن دارند و در انقلاب نقشی نداشتند پس حق دارند سوالات زیادی از آن دوران بپرسند و با رد کردن اقدامات افراد موثر در آن دوره خواهان مناسبات تازه ای در این دوره باشند.

وی در پاسخ به پرسشی که او را از بازجویان متهمان رژیم سابق دانست گفت مرحوم بازرگان، مرحوم طالقانی، دولت موقت و از جمله خود او از مخالفان رفتارهای انجام گرفته با سران رژیم سابق بودند این سخن را نادرست دانست و اضافه کرد او تنها یک بار به همراه دکتر صدر حاج سید جواد تلاش

برای قانع کردن تیمسار رحیمی برای صدور دستور بازگرداندن سربازان به سربازخانه ها را تنها تلاش خود در این باره دانست و به بازگو کردن خاطراتی از شب اعدام آن چهار نفر پرداخت. او همچنین در پاسخ به سوالی درباره‌ی چهار گفتن مرحوم آیت الله خمینی این گونه پاسخ داد که قسمتی از سخنانی مرحوم آیت الله خمینی نه نظر شخصی او که درسهایی بوده که او داده است و این هیچ التزامی نمی‌آورد که خود او هم بدین گفته‌ها باور داشته باشد و کسانی که به این نکته پا می‌فشارند که مرحوم خمینی به جمهوری اسلامی اعتقادی نداشت و در تفکر اعتقاد دیگری از عملکرد خود داشته است غیر مستقیم مرحوم خمینی را به ریاکاری متهم می‌کنند.

از حاشیه‌های این مراسم به اجازه ندادن برگزاری این سخنرانی در سالنی از سالن‌های دانشگاه‌های تهران می‌توان اشاره کرد و همچنین جمعیت حاضر شده در دفتر انجمن اسلامی دو برابر از ظرفیت آن دفتر بود. این مراسم در آرامش برگزار شد و پایان یافت.

ایران، هولوکاست و قطعنامه سازمان ملل متحد

ویژه نامه اعتماد ۸۵/۱۲/۳

۱- اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، روز جمعه ۶ بهمن ماه قطعنامه ای را تصویب کرد که به موجب آن هرگونه انکار هولوکاست، به عنوان یک واقعیت تاریخی تقبیح شده است این قطعنامه در حالی تصویب شد که بسیاری از دولت‌ها، خود را از ماجرا کنار کشیدند و یا علیه آنها موضعی ابراز نکردند.

برای بسیاری از ناظران و آگاهان سیاسی روشن بود که متن پیشنهادی این قطعنامه برای بهبود وضعیت و تقویت موقعیت اسرائیل و آمریکا در مجمع عمومی از طرف این دولت‌ها مطرح گردیده بود. دولت اسرائیل به علت خودداری از اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در مورد سرزمین‌های اشغالی، (از جمله قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸، مبنی بر عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷) و همچنین توقف ساخت و برجیدن دیوار حائل و بنای شهرک‌های یهودی نشین در این مناطق، به شدت مورد انتقاد نهادهای بین‌المللی از جمله اعضای سازمان ملل متحد می‌باشد. دولت اسرائیل بیش از هر زمان تحت فشار جهانی برای تمکین از قطعنامه‌ها و هموار ساختن راه برای صلح می‌باشد. دولت اسرائیل در طی ۵۰ سال گذشته نشان داده است که هر زمان تحت فشارهایی این چنینی قرار گرفته است، با ایجاد یک حادثه جدید، یا دست زدن به یک مانور جدید، افکار عمومی جهانیان را به نفع خود، منحرف و سرگرم ساخته و برای مدتی زمان بدست آورده است. اما این بار اسرائیل به چه بهانه‌ای و بر اساس کدام زمینه‌ای به طرح و تصویب این قطعنامه موفق شده است؟

۲- سخنان و اظهارات آقای احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران درباره اسرائیل و هولوکاست، اساسی‌ترین زمینه‌ها را برای بهره برداری اسرائیل فراهم ساخته است. علاوه بر این، برگزاری همایش بررسی

هولوکاست در تهران با صرف هزینه های فراوان و دعوت از افرادی بدنام و دارای سوابق زشت نژاد پرستی و یهود و مسلمان ستیزی نظیر رهبر گروه نژاد پرست کوکلاکس کلان آمریکا و حضور رسمی رئیس جمهور در آن، برا ابعاد مسئله و ابهامات آن بس بیفزود. هولوکاست، راست باشد یا دروغ، هیچ نقش و رابطه ای با منافع، مصالح و امنیت ملی کشورمان ندارد و معلوم نیست سخنان آقای رئیس جمهور در نفي هولوکاست با چه انگیزه ای و یا محاسبات سیاسی صورت گرفته است نه ایشان و نه همکاران و سخنگویان ایشان تابحال توضیحی در این مورد نداده اند. اما فردي که خود انکار می کند که مشاور رئیس جمهوري است، اما نقش اساسی در برگزاری کنفرانس هولوکاست در تهران داشته است و به سمت دبیر کل بنیاد جهانی هولوکاست از طرف ۷۰ نفر از شرکت کنندگان در این کنفرانس انتخاب شده است، توضیحاتی داده و مدعی شده است که بازخوانی هولوکاست چهره جهان را تغییر می دهد. اما هیچ دلیلی برای این نمایش و یا سمت و جهت تغییر چهره جهانی و یا منافع احتمالی این حرکت برای ایران، ارائه نداده است. بنابراین انگیزه چنین موضعی و اقداماتی همچنان در پرده ای از ابهام باقی مانده است.

۳- در اجلاس اخیر مجمع سازمان ملل متحد، یکی از اعضای هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل، در مخالفت با طرح پیشنهادی صحبت کرد و آن را حرکت اسرائیل علیه فلسطینیان قلمداد نمود. و در حالی که این قطعنامه ارتباطی با فلسطینیان ندارد. البته نماینده ایران، بحق اظهار داشت که کشتارهای جمعی دیگر نیز: «به ویژه جنایاتی که در هیروشیما، ناکازاکی، فلسطین، روآندا و در بالکان انجام گرفته و برای بشریت درد و رنج بیش از اندازه آورده است» باید مورد توجه قرار گیرد. اما این سخن هنگامی می توانست حمایت اعضای سازمان را بخود جلب نماید، که از موضع مخالفت و انکار هولوکاست بیان نمی شد. نماینده مصر، ضمن آنکه موافقت کشورش را با قطعنامه ابراز داشت اما ضرورت بحث و بررسی پدیده اسلامی ستیزی در دنیا را نیز به میان کشید. هیچ يك از کشورهای اسلامی و یا عربی از موضع ایران دفاع نکردند. نمایندگان اسرائیل و آمریکا به شدت به ایران حمله کردند و اظهار داشتند که ایران با چنین موضعی تنها و منزوی مانده است. اما قابل توجه این اظهار نماینده آمریکا بود که گفت: «این قطعنامه جزئی از درگیری عمومی با تهران است و واشنگتن زیر سؤال بردن هولوکاست را جدا از آن نمی داند، بلکه این را ارتباط با تهدیدات احمدی نژاد علیه اسرائیل و برنامه هسته ای ایران می داند.» چورکین نماینده روسیه نیز که به قطعنامه رای مثبت داده بود، در موضع خود علیه ایران گفت: «برای روسیه این امر مطلقاً غیرقابل پذیرش است که برخی کشورها بخواهند نازی ها را از آنچه که در طول زمامداری شان انجام داده اند مبرا ساخته و خاطرات و آثار قهرمانانی که نازیسم و فاشیسم را از اروپا ریشه کن کرده و به عصر وحشت بار هولوکاست پایان داده اند، نادیده انکارند.» نماینده آلمان در سازمان ملل، که به عنوان اتحادیه اروپا سخن می گفت، اگر چه خیلی ملایم تر از سایرین با ایران مخالفت کرد اما بهر حال اظهار داشت: "باید از تاریخ درس هایی آموخت و خطرهایی که امروز یعنی ۶۲ سال پس از آزادی آشویتس وجود دارد... نژاد پرستی، نابردباری و نفرت می توانند بار دیگر به اقدامات سنگدلانه و کشتار جمعی منجر شوند، این وظیفه تک تک اعضای جامعه جهانی است که با آن مبارزه کند."

۴- در شرایطی که ایران از هر سو تحت فشار است و يك جبهه گسترده اي عليه ايران وجود آمده است. براستی چرا باید رئیس جمهوری ایران، چنین موضعی را اتخاذ نماید؟ و چرا نماینده ایران می بایستی در سازمان ملل، به عنوان مخالف قطعنامه سخنرانی نماید. که حتی نماینده روسیه هم، آنرا به حمایت از نازی ها و مبرا ساختن آن تلقی نماید؟ کدام درایت و فرزاندگی سیاسی، چنین سیاست هایی را تجویز می نماید؟ چه کسی جواب گوی این رفتارهای نسنجیده و پیامدهای زیانبار آن برای کشورمان می باشد؟

پایان ذخایر نفت و گاز و انرژی هسته ای ایران

سایت ها - ۸۵/۱۲/۴

۱- مقام محترم رهبری در اجتماع مردم آذربایجان شرقی اظهار داشتند که : " ذخایر نفت و گاز تا ابد باقی نمی ماند و اگر ملتی به فکر تولید انرژی آینده خود نباشد ، باید محتاج و وابسته قدرتهای سلطه گر باشد." (ایسنا/اعتماد ۸۵/۱۱/۲۹)

۲- این که ذخایر طبیعی از جمله نفت و گاز ، که به طور دایم مورد بهره برداری قرار دارند تا ابد باقی نمی مانند و روزی به اتمام می رسند ،سخن درست و برحقی است و اینکه هر ملتی باید به فکر وضعیت کشور خود بعد از اتمام نفت و گاز باشد ، آن هم درست و بجاست اما این تنها سرنوشت ذخایر نفت و گاز نیست ، معادن اورانیوم کشف شده و حجم برآورده شده آن نیز ، اگر قرار باشد مورد بهره برداری قرار گیرد تا ابد باقی نخواهد بود و روزی به پایان می رسد .کارشناسان این گونه امور با توجه به حجم ذخایر اورانیوم کشف شده در ایران و میزان برداشت و استفاده از آن برای تامین سوخت نیروگاه هسته ای بوشهر -اگر روزی طلسم ها شکسته شود و این نیروگاه بکار افتد، زمان پایان یافتن احتمالی این ذخایر را نیز تعیین کرده اند.

۳- پایان یافتن ذخایر نفت و گاز یا سوخت فسیلی، برای هر کشوری معنا و مفهوم ویژه ای دارد که با وضعیت اقتصادی - صنعتی همان کشور رابطه مستقیم دارد . به عنوان مثال -ژاپن یک کشور صنعتی پیشرفته در جهان است که به سوخت فسیلی نیاز شدیدی دارد . اما فاقد منابع زیر زمینی نفت و گاز است .بنابراین وابسته به واردات آن از کشورهای دیگر نظیر ایران است .در صورتی که به هر دلیلی از جمله تحریم فروش نفت ایران یا اتمام ذخایر ایران یا سایر کشورهای نفت خیز ، ژاپن نتواند سوخت مورد نیاز صنایع خود را تامین کند ، بی تردید با مشکلات فراوان روبرو خواهد شد . بنابراین پیش بینی چنین وضعیتی و پیش گیری از پیامدهای آن ، برای کشوری مثل ژاپن ، یعنی سرمایه گذاری برای تولید سایر انواع انرژی ها از جمله انرژی هسته ای می باشد . اما برای کشوری مثل ایران ، که هشتاد درصد بودجه کل کشور از درآمد نفت تامین می شود ، قطع این درآمد خواه به دلیل پایان گرفتن ذخایر نفت و گاز باشد یا به دنبال تحریم صادرات آن ، برنامه ریزی برای تولید انرژی هسته ای دردی را دوا نمی کند .انرژی هسته ای در کشوری مثل ایران هم می تواند جایگزین سایر انواع انرژی از جمله نفت و گاز شود ،اما با انرژی هسته ای نمی توان پیامدهای قطع درآمد نفت را جبران کرد . برای جلوگیری از پیامدهای قطع درآمد نفت و توقف و اخلال در اقتصاد کشور ، قبل از آن که برای انرژی هسته ای سرمایه گذاری و برنامه ریزی شود اقدام مهمتر و حیاتی تر از آن ، برنامه ریزی برای کاهش

وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت است. در حالی که پایان یافتن ذخایر نفت و گاز یک واقعیت است، اما پاسخ و واکنش درست ایران، سرمایه‌گذاری در انرژی هسته‌ای ولو در دراز مدت نمی‌باشد.

۴- پاسخ منطقی به این بحران "اقتصاد بدون نفت" است. هنگامی که دکتر مصدق در جنبش ملی ایران در دهه ۱۳۳۰ ملت ایران صنایع نفت را در سراسر کشور ملی اعلام کرد و به سلطه استعمار انگلیس پایان داد، دولت انگلیس با تحریم فروش نفت ایران و جلوگیری از انتقال آن توسط ناوهای جنگی خود درآمد نفت ایران را بطور کلی قطع کرد. دولت شادروان دکتر مصدق برنامه اقتصاد بدون نفت را با هنرمندی و بهره‌مندی از حمایت‌های مردمی، به اجرا درآورد. در طی حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق، برغم قطع کامل درآمد نفت، موازنه تجارت خارجی ایران، برای اولین و آخرین بار به نفع صادرات مثبت گردید. در حالی که ادامه و تشدید بحران انرژی هسته‌ای به سمت و سوی می‌رود که تا چند روز دیگر با به سر آمدن مهلت ۶۰ روزه مقرر در قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد به احتمال زیاد ایران با قطعنامه جدیدی با تحریم‌های گسترده روبرو خواهد شد، مسئولان کشور هیچ‌گونه تمهید آتی برای مقابله با تحریم احتمالی صادرات نفت ایران و قطع درآمد نفت پیش‌بینی نکرده‌اند. متأسفانه حکومت ۲۸ ساله اسلامی نه تنها نتوانسته است وابستگی اقتصاد کشور را به درآمد نفت کاهش دهد، بلکه آنرا به مراتب عمیق‌تر و شدیدتر ساخته است. بی‌توجهی و خوش‌خیالی دولت نهم نسبت به خطرات احتمالی آن چنان است که تمامی ذخایر ارزی را هم مصرف کرده‌اند به طوری که در صورت بروز هرگونه بحرانی که منجر به کاهش یا قطع درآمد نفت گردد، هیچ‌گونه راه‌مفوری وجود ندارد و اقتصاد و مدیریت کشور بطور وسیعی مختل خواهد شد.

مقام محترم رهبری و دولت مورد تایید و حمایت ایشان برای چنین وضعیت احتمالی چه تدابیری اندیشیده‌اند؟

اگر مردم را مکلف بدانیم و نه صاحب حق، جمهوریت بی‌معنا است

ایلنا ۸۵/۱۲/۵

دبیرکل نهضت آزادی ایران اعتقاد به حاکمیت مردم در چارچوب جهان‌بینی و پذیرش تکثر فکری و فرهنگی و وجود قانون اساسی مناسب را از پیش‌نیازهای تحقق دموکراسی در یک جامعه دانست و گفت که بدون آنها دموکراسی نمی‌تواند وجود خارجی پیدا کند.

به گزارش خبرنگار «ایلنا»، «ابراهیم یزدی» دبیرکل نهضت آزادی ایران در همایش «دموکراسی در بستر دین رحمانی» در دانشگاه تهران گفت: «دموکراسی رابطه عمیق و تنگاتنگی با جهان‌بینی دارد و برای تحقق آن، باید اعتقاد به حاکمیت مردم در چارچوب اعتقاد به انسان تعریف شود. اگر به حقوق مردم اعتقاد وجود داشته باشد، به دموکراسی هم معتقد می‌شویم ولی اگر مردم را مکلف بدانیم و نه صاحب حق، دموکراسی بی‌معنا است. چگونه می‌توانیم از یک جامعه مونولوگ و بدون تکثر، انتظار تحقق دموکراسی داشته باشیم.»

وي افزود: «اگر به حقوق طبيعي انسان اعتقاد وجود داشته باشد، بايد بپذيريم که انسان‌ها به دلایل مختلفي از قبيل فرهنگي و اجتماعي با يکديگر متفاوت هستند و بايد به تکرار در اندیشه معتقد باشيم.»

يزدي با اشاره به اینکه «جامعه انساني در شرايط کنوني، يک جامعه متکثر و چند صدا است»، گفت: «در جامعه کنوني کسي حاضر نيست بپذيرد که يک نفر يا يک اندیشه، حق مطلق است يا خود را حق مطلق مي‌داند و پذيرفتن دموکراسي ملازم با پذيرفتن تساهل و تسامح است. البته انسان يک موجود اجتماعي است و معنای پذيرفتن تکرار، تساهل و تسامح همراه سازگاري است تا انسان‌ها که با هم در يک جامعه زندگي مي‌کنند، دچار مشکل نشوند.»

وي تاکيد کرد: «قرآن به کرات مساله اختلاف نظر را پذيرفته و به آن پرداخته است و خداوند مي‌گويد اين اختلافات را بهانه‌اي براي جنگ‌افروزي قرار ندهيد و من تنها معيار قضاوت براي شما در آخرت هستم.»

يزدي ادامه داد: «قرآن مي‌گويد تمام مردم در ابتدا يکي بودند و معيشت خداوند، انسان‌ها را متکثر کرده است. پس تکرار و تنوع در ميان انسان‌ها بخشي از معيشت الهي است. اين تکرار نه تنها در توحيد، بلکه در قلمرو نوع فکر نیز است و حتي اگر عده‌اي کافر مي‌شوند، اين معيشت خداوند است.»

دبيرکل نهضت آزادي ايران در اين باره به تفاوت ميان دو مفهوم ظلم و کفر اشاره کرد و گفت: «ظلم خلاف عقل است و اگر هر چيز را در جاي خودش قرار داديم، عين عقل است و اگر خلاف آن انجام شود، ظلم است. اما کفر محصول اراده انسان است و خدا خواسته است عده‌اي به راه حق بروند و عده‌اي نیز آن را نپذيرند، (لا اکراه في الدين، قد تبين رشد من الغي) پس جامعه کفر زده ممکن است نجات پيدا کند اما جامعه ظلم‌زده، نه. در اصول و مباني اصلي تضادي بين دموکراسي و دين رحماني وجود ندارد.»

يزدي تصريح کرد: «براي تحقق مردم‌سالاري، وجود آزادي اساسي براي جامعه لازم است تا مردم بتوانند افکار خود را بيان کنند و افکار عمومي درباره عمل زمامداران قضاوت کنند. هر حکومتي از عملکرد خود دفاع مي‌کند و به موافقان خود آزادي مي‌دهد اما معيار براي وجود آزادي بيان، آزادي مخالفان در بيان است.»

وي گفت: «حضرت علي - عليه‌السلام - با خوارج اين گونه احتجاج مي‌کرد و با آنکه آنها عليه او کلمات زشتي را به کار مي‌بردند، اما حضرت علي - عليه‌السلام - مي‌گفت که تا وقتي آنها نظم جامعه را به هم نزده‌اند، برخورد نکنيد و حتي به خاطر عقايدشان حقوق آنها را از بيت‌المال قطع نکرد. وجود آزادي بيان، يک اصل اساسي براي تحقق دموکراسي است و اين آزادي در آزادي اجتماعات، نشر کتاب و آزادي بيان محقق مي‌شود.»

يزدي در ادامه افزود: «در سطح ساختاري و حقوقي در يک جامعه بايد دموکراسي تعريف و جايگاه خود را پيدا کند و نياز دارد به اینکه به لحاظ حقوقي در قانون اساسي تعريف شود. قانون اساسي قرارداد اجتماعي است که احاد ملت درباره آن توافق دارند و مي‌گويند که مي‌خواهيم در چارچوب آن زندگي خود را اداره کند.»

دبیرکل نهضت آزادی ایران درباره تعریف دین حکومتی تصریح کرد: «بنا بر قرآن کریم و سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - هیچکدام از پیامبران رسالتشان تعریف و ایجاد حکومت نبوده است و مسلمانان حکومت دینی را در چارچوب ارزش‌های دینی خود، درست کرده‌اند. دولت در مفهوم سنتی وظایفی داشت که با توجه به وظایف دولت‌های امروزی، نمی‌توان آن انتظارات را از دولت سنتی داشت. جوامع امروزی به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسیار پیچیده هستند و با نگاه سنتی نمی‌توان یک جامعه را اداره کرد. از یک طرف دیگر پیشرفت تکنولوژی توازن میان دولت و ملت را برهم زده است.»

یزدی افزود: «امروزه دولت‌ها آنچنان قدرتمند هستند که می‌توانند تمام زندگی روزمره مردم را تحت نظر داشته باشند، پس باید قدرت عظیم دولت از طریق قانون محدود شود و مورد نظارت قرار گیرد و به همین دلیل دموکراسی یعنی حکومت مردم بدون قانون اساسی که یک قرارداد اجتماعی است، نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

وی گفت: «قانون اساسی منعکس‌کننده فرهنگ، جامعه، شرایط تاریخی و زمان تدوین آن در یک جامعه است. و به همین خاطر آنچه که به نام دموکراسی در فرانسه وجود دارد، با آنچه که در آمریکا و آلمان است، متفاوت است. دموکراسی، دموکراسی است و این مردم هستند که داده‌های خود را وارد چارچوب آن می‌کنند.»

یزدی تصریح کرد: «عده‌ای می‌گویند اگر دموکراسی پیروز شود، ممکن است مردم خلاف دین را رسمیت بدهند. بله، ممکن است زیرا خواسته مردم است ولی اگر مردم آزاد باشند، بهتر از آن است که دین‌گریز شوند.»

وی تأکید کرد: «دموکراسی بدون قانون اساسی که فرهنگ، تاریخ مردم و جامعه و قرائت مردم در آن نباشد، غیرممکن است. ممکن است در یک جامعه دموکراتیک اندیشه‌های باطلی هم رشد کند، اما باید از طریق آموزش و تبلیغ با آن مبارزه کرد نه زور. زیرا مردم صاحب اختیار هستند و چنین چیزی را حتی در مورد یک اندیشه غلط نمی‌پذیرند.»

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: «دین دولتی در عرصه تاریخ وجود داشته است و به این شکل که حکومتی تشکیل شده و این حکومت دین را در راستای حفظ منافع خودش، تفسیر می‌کند و از آن در جهت حفظ قدرت استفاده می‌کند. این دین، خطرناک‌ترین چیز برای دین است و نمونه‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که دین دولتی علیه دین و مذهب به کار رفته است. اینکه دولت خودش را عین دین بداند و در راستای حفظ قدرتش آن را تفسیر کند، در بستر دین رحمانی وجود ندارد.»

یزدی گفت: «روش پیامبران برای تغییر جامعه این است که ابتدا مردم را عوض کرده و آنها را پاک می‌کنند و با همه فراز و فرودها در جامعه، پیامبر به مردم می‌گفت اگر می‌خواهید جامعه عوض شود، باید ابتدا خودتان را عوض کنید. هنگامی که مردم یک جامعه عوض می‌شوند، آن جامعه تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز می‌شود و حکومتی که خود را دینی می‌داند، باید به روش آنها عمل کند.»

وي در ادامه افزود: «در كشوري مثل ايران، پس از تجربه مشروطيت و درگيري بين مشروطهخواهان و مشروعهخواهان، جامعه به اين نتيجه رسيد كه قانونگذار نمي‌تواند و نبايد مسأله‌اي خلاف دين وضع كند. در كشوري مثل ايران، اين يك اصل واقع بينانه است كه قوه مقننه چيزي را خلاف باور ديني مردم تصويب نكند اما نكته مهم‌تر آن است كه دولت بايد در قبال دين، بي‌طرف باشد و آنچه را كه قانون مي‌گويد به خوبي اجرا كند. دولت نمي‌تواند ديده‌گاه شخصي و فردي خود را در قبال دين راهنماي عمل به عنوان قانون قرار دهد.»

يزدي با اشاره به تبادل فرهنگ‌ها ميان جوامع، تصريح‌کرد: «وجود اندیشه‌هاي جديد هنگامي مي‌تواند ريشه‌دار شود كه بومي شوند و سپس وارد جامعه شوند. هر اندیشه‌اي مانند دموكراسي براي جا افتادن در ايران، بايد «اسلاميزه» [اسلامي‌شده] و «ايرانيزه» [ايراني‌شده] شود.»

بنابراين گزارش، يزدي در ادامه سخنراني خود به پرسش‌هاي شفاهي و کتبي حاضران پاسخ داد. وي در پاسخ به پرسشي مبني بر احتمال حمله آمريكا به ايران براي صدور دموكراسي، گفت: «دموكراسي كالا نيست كه توسط كوله‌پشتي آمريكايي حمل شود و ايستگاه نيست كه ابتدا و انتها داشته باشد، بلكه يك فرآيند است تجربه عراق نشان داد كه از بالا نمي‌توان دموكراسي را به كشوري تحميل كرد اما مهم اين است كه پيش از حضور يك بيگانه، زمينه ورود آن را از بين ببريم. اگر يك آمريكايي پايش را براي تجاوز به ايران بگذارد، به شخصه جلوي او مي‌ايستم اما به زمينه‌سازان ورود او نيز اعتراض مي‌كنم.»

ديبركل نهضت آزادي ايران در پاسخ به پرسش ديگري مبني بر نظر مرحوم «مهدي بازرگان» به ايجاد اصلاحات تدريجي و گام به گام در جامعه، گفت: «مرحوم مهندس بازرگان در نامه‌اي كه به امام نوشته بود، گفت: هرچند خراب‌کردن امري ناگهاني است، اما ساختن تدريجي است. همان طور كه خداوند مي‌گويد خلقت تدريجي است. در آن نامه بازرگان به امام گفت، بايد براي اصلاح جامعه گام به گام جلو برويم و به همه آزادي بيان بدهيم و درباره دموكراسي تمرين كنيم تا در نتيجه جمهوري اسلامي محقق شود.»

يزدي در پاسخ به پرسشي درباره مرز بين آزادي و آنارشيسم در يك جامعه، گفت: «هيچ دموكراسي، بدون مرز نيست اما مرزها را مردم تعيين مي‌كنند و مشكل كشورهايي مثل ايران اين نيست كه به مردم بيش از حد آزادي داده شده است، بلكه مشكل اين است كه دولت مردان در رفتارهايشان كمتر به آزادي مردم معتقدند.»

همچنين يزدي در پاسخ به پرسشي در مورد نقش احزاب و رسانه‌ها در تحقق دموكراسي، گفت: «علما و فقها مي‌گويند، واجب هر كار حلالی، يك كار حلال است. امكان ندارد بدون حزب بتوانيم جمهوري را قبول كنيم. احزاب، باورها و اندیشه‌هاي مردم را در گروه‌هاي مختلف دسته‌بندي مي‌كنند و به مردم آموزش مي‌دهند و دموكراسي بدون آنها معنايي ندارد.»

یزدی در پاسخ به پرسش دیگری مبنی بر اینکه «چگونه باید معیار حق را تعیین کنیم»، گفت: «بیشترین مشکل ما این است که چگونه معیار حق را تعیین کنیم. حضرت علی - علیه السلام - هم می‌گوید حق را با افراد نسنجید، بلکه اشخاص را با حق بسنجید.»

وی افزود: «اگر اکثریت یک مسأله‌ای را انتخاب کرد اما انتخابش اشتباه بود، اشکالی ندارد و خداوند با این مسأله می‌خواهد که مردم تربیت شوند.»

بسته پیشنهادی ۵+۱ و پذیرفته‌شدن ایران به عنوان یک "قدرت هسته‌ای"

ایلنا ۸۵/۱۲/۶

وزیر خارجه دولت موقت ایران گفت: «اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را به عنوان یک قدرت هسته‌ای بپذیرد، ایران می‌تواند بسته پیشنهادی ۵+۱ را قبول کند.»

«ابراهیم یزدی»، دبیرکل نهضت آزادی ایران، در گفت‌وگو با خبرنگار «ایلنا» با اشاره به گزارش اخیر البرادعی و احتمال تصویب قطعنامه تندتر از قطعنامه ۱۷۳۷ علیه ایران، گفت: «ایران می‌تواند با دو شرط پیشنهاد ۵+۱ را بپذیرد.»

وی تصریح کرد: «اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را به عنوان یک قدرت اتمی در باشگاه اتمی که قرار است از قدرت‌های اتمی جهان تشکیل شود بپذیرد، ایران می‌تواند پیشنهاد کشورهای ۵+۱ را قبول کند. ایران میلیاردها دلار برای تاسیسات هسته‌ای خود هزینه کرده است و دلیلی برای عقب‌نشینی وجود ندارد.»

یزدی افزود: «در کنار شرط پذیرش ایران به عنوان یک قدرت اتمی از طرف آژانس، ایران باید امتیازهای استراتژیک مثل «آزادی» را مطالبه کند و بخواهد که آمریکا دست از مخالفت با احداث خط لوله گاز و نفت از آسیای مرکزی به خلیج فارس، دست بردارد. احداث این خط لوله، یک مسأله استراتژیک است که از نظر امنیت ملی به نفع ایران است و کارشناسان اقتصادی هم می‌گویند این خط کوتاه‌تر و به لحاظ اقتصادی کم‌هزینه‌تر است.»

وزیر خارجه اسبق ایران درباره تشکیل یک کنسرسیوم برای غنی‌سازی اورانیوم، گفت: «ما با غنی‌سازی اورانیوم در روسیه مخالف هستیم، زیرا تاریخ می‌گوید که روس‌ها اصلاً قابل اعتماد نیستند. در ثانی، ایران میلیاردها دلار هزینه تاسیسات هسته‌ای خود کرده است و وقتی قرار است غنی‌سازی در روسیه انجام شود. معلوم نیست تکلیف این تاسیسات چه می‌شود؟ پس ایران نباید این مسأله را بپذیرد.»

یزدی با بیان اینکه «پیشنهاد دولت ایران مبنی بر تشکیل یک کنسرسیوم برای غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور خوب است»، افزود: «اگر با این شرایط ایران بسته پیشنهادی گروه ۵+۱ را بپذیرد، از بن‌بست بیرون می‌آید و جبهه جهانی علیه ایران شکسته می‌شود.»

وی گفت: «روس‌ها، چینی‌ها و اتحادیه اروپا نمی‌خواهند به دنبال آمریکا بروند، اما اصرار ما بر غنی‌سازی آنها را مجبور به دنباله‌روی از آمریکا کرده است.»

یزدی تصریح کرد: «اورانیوم یک کالای مصرفی مثل پودر رختشویی نیست که بتوانیم آن را صادر کنیم. اورانیوم در بازار جهانی مشتریان مصرفی خودش را دارد که کاملاً مشخص است و در شرایط کنونی چه کسی از ما اورانیوم می‌خرد؟ غنی‌سازی اورانیوم در شرایط کنونی در راستای منافع ملی ما نیست و اگر کار به جایی برسد که در قطعنامه بعدی تحریم خرید نفت از ایران مطرح شود، با توجه به اینکه ۸۰ درصد بودجه کشور از نفت است، چه کار می‌توانیم انجام دهیم؟ آیا با انرژی هسته‌ای می‌توانیم ۸۰ درصد بودجه‌ای که نداریم را تامین کنیم؟»

وی افزود: «دولتی که به دنبال این گونه مقاومت است، می‌بایست گام‌هایی برمی‌داشت که وابستگی اقتصاد کشور به نفت کاهش می‌یافت، همان‌طور که مرحوم دکتر مصدق ۵۰ سال پیش در سیاست اقتصاد بدون نفت، موفق بود.»

یزدی تأکید کرد: «ما باید به دنبال آن می‌رفتیم که وابستگی خود را به نفت کم کنیم نه اینکه تا آخرین دینار از ذخایر ارزی را مصرف کنیم و بعد با آمریکا دربیافتیم.»

وزیر خارجه دولت مرحوم «مهدی بازرگان» در پایان گفت: «مسئولان کشور نباید در اعلام مواضع بین‌المللی چندصدا باشند و هر کدام یک حرف بزنند. یک وقت یک حزب مثل «نهضت آزادی ایران» نظرش را بیان می‌کند که مثبت است و چه بسا مورد توجه قرار گیرد، اما چند صدایی در میان مقامات مسوول در عرصه بین‌المللی بد است و مخاطبان را گیج می‌کند. مردم نمی‌دانند درباره مساله هسته‌ای حرف‌های آقای احمدی‌نژاد را بپذیرند، یا حرف‌های آقای لاریجانی را در مونیخ قبول کنند، یا بیانات آقای ولایتی را در مسکو یا منوچهر متکی را در وزارت امور خارجه، زیرا اینها همه نماینده حاکمیت هستند.»

احتمال مذاکره مستقیم ایران و آمریکا

صدای آلمان - ۸۵/۱۲/۱۴

طبق گفته مقامات آمریکایی پنج قدرت دارای حق وتو در شورای امنیت به اضافه آلمان، در جریان کنفرانسی تلفنی، در رابطه با چگونگی گسترش تحریم‌ها علیه ایران به پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند. این در حالی است که با نزدیک شدن زمان کنفرانس بین‌المللی عراق، که آمریکا و ایران نیز در آن حضور دارند، بسیاری از ناظران سیاسی امکان گفتگویی مستقیم میان دو کشور را منتفی نمی‌دانند. در مورد میزان احتمال مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا، دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس بازرگان و دبیر کل نهضت آزادی ایران به پرسش‌های صدای آلمان پاسخ داده است.

دکتر یزدی ، کنفرانس عراق به زودی برگزار می شود و همزمان مقامات آمریکایی از پیشرفت هایی در رابطه با صدور قطعنامه جدید شورای امنیت علیه ایران صحبت می کنند . وزیر امور خارجه عراق گفته که مقامات آن کشور علاقه دارند به جای اینکه عراق ، موضوع اختلاف ایران و امریکا باشد به موضوع نزدیکی آنها تبدیل بشود . به نظر شما این آرزوی هشیار زیبایی ممکن است متحقق بشود و کنفرانس عراق عاملی بشود برای گفتگوی مستقیم ایران و امریکا ؟ بخصوص در رابطه با برنامه هسته ای ایران ؟

ابراهیم یزدی : من با نظر وزیر امور خارجه عراق موافق هستم . برای اینکه ادامه نا آرامی ها در عراق در رابطه با منافع و امنیت ملی ایران نیست . امریکا هم قطعاً می خواهد که به این نا آرامی ها در آنجا خاتمه بدهد . بنابراین من جمع بندی ام این است که ایران و امریکا در عراق با نقاط مشترکی که هر دو طرف به آن علاقه مند هستند روبرو هستند . بنابراین مذاکره مستقیم میان ایران و امریکا با بقیه گروه های همسایه ای که الان قرار است در بغداد به دور هم جمع بشوند بسیار مفید خواهد بود و خواه و ناخواه امیدواری هست ، هم در ایران و هم در عراق که به این جنگی که امروز در عراق هست پایان داده شود . اما اینکه آیا این مذاکرات در چارچوب مسائل عراق میان ایران و گروه های دیگر در آنجا و با امریکا ادامه پیدا کند ، به طوری که بتواند بحران هسته ای ایران را هم در بر بگیرد و از طریق مذاکره تفاهماتی بشود ، این را من تصور می کنم که نمی توانیم پیش بینی بکنیم . برای اینکه مسئله الان حتی از قلمرو نظر امریکا هم خارج شده ، کشورهای دیگر را هم در بر گرفته . بنابراین من تردید دارم که اگر ایران و امریکا در عراق به توافق هایی دست پیدا بکنند ، بتوانند به سرعت در مورد برنامه هسته ای هم با هم به توافق برسند . اما ما می توانیم امیدوار باشیم که این مقدمه ای باشد که در ارتباط با مذاکرات مستقیم راه حل هایی برای طرفین به وجود بیاید .

روزنامه آمریکایی " واشنگتن پست " در مقاله ای این تفسیر را مطرح کرده که موفقیت امریکا در ارتباط با ایران ، طبعاً منظورش از نقطه نظر منافع امریکا هست ، نیازمند ترکیبی از دیپلماسی ، تحریم های اقتصادی و تهدید است . آیا فکر می کنید که دیپلماسی امریکا تاکنون با توجه به کارگیری این هر سه مولفه و منزوی کردن ایران در سطح جهانی موفق بوده ؟

ابراهیم یزدی : من تصور نمی کنم . برای اینکه این مولفه ها می تواند هنگامی موثر واقع بشود که هر دو طرف اراده اصلاح داشته باشند . اما اگر چنانچه طرفین مذاکره اراده ای اصلاح نداشته باشند ، استفاده از هر یک از این ابزارها می تواند به تشدید

درگیری ها بیانجامد . مگر اینکه هر دو به نقطه ای برسند که احساس بکنند ، منافع درازمدت و کوتاه مدت طرفین در این است که به درگیری ها خاتمه بدهند . تردید وجود دارد که آیا دو طرف به این نقطه رسیده اند .

بر گردیم به کنفرانس عراق . سخنگوی کاخ سفید اعلام کرده که با وجود موافقت امریکا برای شرکت در کنفرانس عراق با حضور ایران ، واشنگتن قصد گفتگو دو جانبه با ایران را ندارد و حکومت ایران برای چنین گفتگویی باید اول سیاست های خودش را تغییر بدهد . شما فکر می کنید این اظهارات ،

بیشتر زمینه سازی برای مذاکره با ایران از موضع قدرت است یا واقعا احتمال گفتگوی مستقیم امریکا و ایران در شرایط کنونی وجود ندارد؟

ابراهیم یزدی: وقتی يك طرف چنین چیزی بگوید یا هر دو طرف، چون ایران هم می گوید آمریکا باید حسن نیت خود را نشان بدهد یا آمریکاباید درخواست کتبی به ما بدهد، نامه فدایت شوم، امریکایی ها می گویند، ایران باید سیاست هایش را عوض بکند. خوب، اگر ایران بخواهد سیاست هایش را عوض بکند، دیگر چه نیازی به مذاکره هست. بنابراین من تصور نمی کنم، این حرف ها مفید به حال مذاکرات پر در امدي باشد. مگر اینکه در مورد عراق شروع بکنند و سپس در جریان مذاکرات، چه بسا اگر طرفین واقعا احساس نیاز بکنند، راه هایی باز بشود.

تصمیم جدید شوراي امنیت در عین حال بستگی زیادی دارد به تحرکات دیپلماتیک ایران. هم آمریکایی ها از پیشرفت سریع قطعنامه شوراي امنیت صحبت می کنند و هم وزیر خارجه فرانسه چشم انداز توافق سریع در مورد قطعنامه جدید ایران را تایید کرده. در این میان برخی از نیروهای سیاسی ایران، یا به بیان بهتر، بیشتر نیروهای سیاسی ایران، نیروهای اپوزیسیون ایران خواهان تعلیق سریع غنی سازی اورانیم در ایران هستند. پیشنهاد شما به دولت ایران یا دقیق تر بگویم، حکومت ایران برای جلوگیری از حادثه شدن بحران هسته ای چیست؟

ابراهیم یزدی: من چه به عنوان شخص خودم و چه به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران و همچنین خود نهضت آزادی ایران طی تحلیل ها و بیانیه ها گفتیم و نوشتیم و اعلام کردیم که منافع و امنیت ملی ایران در بحران کنونی ایجاب می کند که ایران بسته پیشنهادی ۱+۵ را با پیشنهاداتی که آن را تکمیل کند بپذیرد. به عبارت دیگر، ما اصل این پیشنهاد را که ایران غنی سازی را متوقف بکند و سپس پیرامون آن امتیازات به مذاکره بنشیند، مثبت می بینیم. منتهی ما حرف هایی داریم، می گوئیم که نباید غنی سازی را از ایران به روسیه منتقل کنند. میلیاردها دلاری که ایران سرمایه گذاری کرده است نباید عاطل و باطل بماند، مثل آنچه که الان در کره شمالی دارد اتفاق می افتد یا مثل آنچه که در لیبی اتفاق افتاد، همه را پیاده کنند، بگذارند در کشتی و بفرستند یا مثل عراق اتفاق بیافتد که گروه هایی بیایند، آنجا را بمباران بکنند، از بین ببرند. دو پیشنهاد ما داریم. یکی این که آژانس بین المللی انرژی هسته ای، ایران را به عنوان يك کشور اتمی بپذیرد که اگر باشگاهی که به عنوان باشگاه اتمی می خواهد تشکیل بشود، تشکیل شود، ایران هم حق حضور داشته باشد و اگر ایران این بحران کنونی را پشت سر گذاشت بتواند از امکاناتی که به وجود آورده است در راه برنامه های هسته ای صلح آمیزش استفاده بکند. بخصوص که ایران پیشگام شده، پیشنهاد داده که يك کنسرسیومی برای غنی سازی اورانیم در ایران با شرکت شرکت ها و دولت های خارجی تشکیل بشود. این پیشنهاد معقولي است. اما این پیشنهاد هنگامی عملی خواهد شد که ایران پیشنهاد ۱+۵ را بپذیرد و سپس در جریان مذاکرات به آنجا برساند.

موانع برقراري روابط ایران و آمریکا

۱- بروز اختلاف و تشنج در روابط دیپلماتیک میان دو کشور در مناسبات جهانی يك پدیده عادي و رایج است و هیچ چیز غیر عادي و نامتعارف در آن وجود ندارد. هنگامی که این وضعیت پیش می آید، اولین گام و منطقی ترین آن، تلاش برای حل این وضعیت، امتناع و خودداری از گفتارها و کردارهای تحریک و تشدید کننده تیرگی روابط است. گام دوم مذاکره مستقیم میان دو کشور برای حل اختلافات است. تهدید و توسل به زور و خشونت در اکثر موارد کارساز نیست قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور اولاً، حاکی از قدرت کشور قطع کننده روابط نیست. ثانیاً، به نفع دو کشور نمی باشد به همین علت، در روابط بین المللی، حتی در بحرانی ترین دوره جنگ سرد و اختلاف جدی در رودرویی میان غرب و شرق روابط دیپلماتیک میان دو کشور بزرگ - شوروی و آمریکا، برقرار بود، روابط دیپلماتیک ایران و عراق، نیز برغم جنگ میان دو کشور، هرگز قطع نشد. حفظ روابط در شرایط بحرانی، حتی در وضعیت جنگ میان دو کشور برای هر دو کشور سودمندی هایی را در بردارد. هر قدر قطع آسان و سریع است. برقراری ارتباط مشکل و درد سر ساز است. در روابط ایران و آمریکا، این پیچیدگی کاملاً مشهود است. تصمیم گیرندگان در سیاست مداران در هر دو کشور مایل به برقراری روابط هستند، اما غلبه بر موانع ذهنی و عینی از هر دو طرف مانع برداشتن گامهای جدی است. اگر ایران و آمریکا روابط دیپلماتیک خود را حفظ کرده بودند، امروز به مراتب راحت تر و ساده تر می توانستند با هم مذاکره کنند و به توافق هایی دست یابند.

۲- موانع ذهنی و عینی بر سر راه برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا کدامند؟

۱-۲- موانع تاریخی - در حادثه بزرگ تاریخی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و گروگانگیری ۳ آبان ۱۳۸۵ بر بهبود روابط میان دو کشور سنگینی می کند. در اکثر موارد تیرگی به روابط میان دولت ها محدود می باشد و در روابط میان دولت تاثیر ندارد. اما در بعضی از موارد، تیرگی روابط، از محدود روابط میان دولتها خارج می شود و بر روابط میان ملت ها، و دولت ها گسترش پیدا می کند. در چنین مواردی، بهبود روابط، نمی تواند در چارچوب روابط دولت ها تعریف شود. بلکه باید به ترمیم تصویر هر يك از دو کشور در افکار عمومی کشور دیگر نیز پرداخت. در هر دو حادثه مورد بحث يك محور مشترك وجود دارد و آن تاثیرات منفي هر يك از این دو حادثه بر داوری مردم هر يك از این دو کشور درباره کشور دیگر است.

حادثه اول کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت بی قید و شرط آمریکا در طول ۲۵ سال از استبداد سلطنتی و تاثیر عمیقی که بر روابط دو کشور بر جای گذاشته است

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، بسیاری از آرزوهای ملی ایرانیان را بر باد داد. بنابراین در حافظه تاریخی ملت ایران دولت آمریکا گناهکار است .

حادثه دوم اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری کارمندان سفارت و نگهداری آنها برای مدت ۴۴۴ روز بود. آنچه در جریان آن اتفاق افتاد، تاثیراتش از مرز روابط دو دولت گذشت و بر افکار عمومی مردم

آمریکا، نه فقط علیه دولت ایران، بلکه علیه ملت ایران تأثیرات منفي داشته است. گروگانگيري به غرور مردم آمریکا به شدت آسیب وارد ساخت .

بنابراین در هر برنامه «نقشه راه» برای کاهش تنش میان دو کشور و هموار کردن راه برای بهبود روابط به طرفین می بایستی به ترمیم پیامدهای سوء هر دو حادثه بپردازند .

۲-۲- اما موانع دیگری نیز وجود دارند. موانعی که در رفتارها و سیاست ها و نگاه یا دید تصمیم گیرندگان هر دو دولت آمریکا و ایران است.

اول - موانعی که از باور جهانی دولت مردان آمریکا سرچشمه می گیرد. نگاه آمریکایی ها به سایر مردمان دنیا، اعم از ایران یا اروپا، نگاهی قیم مآبانه است. در گفتمان سیاسی به آن **Big Brother Attitude** گفته می شود. این همان روحیه یا سیاستی است که برژینسکی در کتاب "انتخاب - سلطه جهانی یا رهبر جهانی" بطور صریح و روشن از آن بحث کرده است. (ترجمه فارسی این کتاب را مجله چشم انداز منتشر کرده است).

بعد از پیروزی انقلاب، هیچ يك از مقامات تصمیم گیرنده در ایران خواستار یا سوابق با قطع روابط ایران با آمریکا نبودند. در دولت موقت سعی ما بر این بود که روابط ایران با آمریکا را براساس اولویتهای جدید تنظیم نمائیم. اما دولتمردان آمریکا به روش ها یا نگاههای قیم مآبانه دوران شاه آن چنان خو گرفته بود که نتوانستند خود را با شرایط جدید ایران وفق دهند. فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، آمریکا را برنده نهایی این دوران کرده است و به عنوان يك قدرت نظامی - اقتصادی برتر، روابطش با جهان، يك جانبه و يك طرفه براساس «سیطره و سلطه بر جهان» است نه حتی «رهبری جهان». پایان جنگ سرد. آن روحیه و نگاه قیم مآبانه را تقویت و تشدید نموده است .

دوم - موانعی که ریشه در نگاه و سیاست دولتمردان ایران دارد. دولت مردان ایران با کمال تأسف، برغم گذشت ۲۸ سال از انقلاب، درک درستی از شرایط بین المللی ندارند.

در روابط میان کشورها، نه دوست دائم نه دشمن دائم. وجود ندارند. روابط خارجی میان کشورها، براساس رابطه به خاطر نفس رابطه نیست. هر کشور با تعریف منافع، مصالح و امنیت ملی سیاست خارجی خود را تنظیم می نماید. سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی در راستای حفظ امنیت و مصالح ملی و تامین و تحقق منافع ملی است.

بر این اساس در روابط هر دو کشوری، سه منطقه قابل بررسی و شناسایی است. که عبارتند از: منطقه سفید یا مسایلی که هیچ ربطی به روابط میان دو کشور ندارد. منطقه قرمز یا آن دسته از مسایلی که دو کشور مواضع و منافع متعارض و متضاد یا آفتاکنونیتی دارند. سوم منطقه سبز است، یعنی مسائل و موضوعاتی که حاوی منافع مشترك میان دو کشور است. میان هر دو کشوری، در هر شرایطی، این سه منطقه قابل بحث و بررسی است. ممکن است موضوعات در هر يك از این ۳ منطقه بر حسب تغییرات و تلاطم ها در صحنه جهانی، تغییر پیدا کنند. از يك منطقه به خارج و به منطقه دیگری منتقل گردد.

وظیفه اصلی رستگار دیپلماسی هر کشور اولاً تعریف و تشخیص مسایل هر يك از مناطق سه گانه است. و ثانیاً پرهیز از ورود و درگیری در مورد مسایل مورد اختلاف میان دو کشور و ثالثاً تحرك در منطقه سبز، یا تکیه بر موضوعات و مسایل و منافع مشترك طرفین است. (دستگاههاي دیپلماسی کشورهای جا افتاده معمولاً رسم است که يك «کتاب سبز» تنظیم می کنند و در اختیار دیپلماتهاي خود قرار می دهند. در کتاب سبز، موضوعات مسایل هر يك از سه منطقه، در مورد هر کشوري و سیاست ها و مواضع کشور درباره آنها توضیح داده می شود. این کتاب به تمام دیپلماتهاي يك کشور، در هر کجا که هستند، امکان اتحاد و اعلام مواضع واحدي را در مورد نه تنها کشور حوزه ماموریت، بلکه سایر کشورها را می دهد. طبیعت روابط دیپلماسی بدان گونه است که گاهی نماینده دولت در کشور خاص، نمی تواند مشکل میان دو کشور را حل کند. اما نماینده همین کشور در يك کشور دیگر، در گردهمایی دیپلمات ها در آن کشور یا نماینده کشور مورد نظر روابطی برقرار می سازند. که به حل برخی از مسایل منجر می گردد. بنابراین دیپلمات ها در هر کشوري نه تنها باید به اولویت هاي روابط کشور خو با کشور میزبان اشراف داشته باشند، بلکه از اولویت هاي کشورشان در سایر کشورها نیز آگاه باشند، تا بتوانند از امکاناتی که پیش می آید به نفع منافع ملي کشورشان بهره بگیرند□).

متأسفانه چنین درك و نگاهی در میان تصمیم گیرندگان ایران وجود ندارد. اصل مطلق بینی و مطلق انگاری حاکم است. دولت ها یا بد مطلق و یا خوب مطلق هستند. جای اصل نسبیت خالی است. جزم اندیشی مانع پویایی دیپلماتیک است و سیاست خارجی ما را زمین گیر کرده است.

هر کشوري براساس اولویت هاي ملي، طبیعت یا ماهیت روابط خود را با سایر کشورها تعریف می کند و آنها به سه گروه طبقه بندی می نماید. کشورهای دوست، کشورهای مخالف و کشورهای دشمن. هر کشوري را که در نظر بگیرید، در میان سایر کشورها، کشورهایی هستند که می توان آنها را دوست یا مخالف یا دشمن تلقی کرد.

اما وضعیت دوستی، مخالفت و دشمنی در روابط و مواضع میان دو کشور يك امر ثابت و ایستا و مطلق نیست. اولاً برای هر يك از این سه گروه می توان دو وضعیت فعال یا منفعل – بالقوه یا بالفعل را در نظر گرفت. بنابراین روابط هر کشوري با سایر کشورهای جهان در یکی از شش وضعیت قابل تصور است: دوست بالفعل – دوست بالقوه – مخالف بالفعل – مخالف بالقوه – دشمن بالفعل و دشمن بالقوه.

منافع ملي هر کشوري، در این است که کشورهای دوست، براساس منافع مشترك، نسبت به یکدیگر بی تفاوت نباشد یعنی دوستان بالفعل، فعال باشند. در مناسبات جهانی، يك دیگر را تنها نگذارند. دوستان «زبانی» نباشند. در ایفای مناسبات دیپلماتیک میان کشورها، انگیزه و ارزشهاي ایدئولوژیک یا عرفانی مطرح نیستند. بلکه مسئله اولویت هاي ملي هر کشور می باشد. بنابراین دیپلماسی موفق می کوشد تا دوستان بالقوه را بالفعل سازد. و بهمین ترتیب مخالفین بالفعل را بالقوه و دشمنان بالفعل را به دشمنان بالفعل تبدیل سازد. علاوه بر این، همانطور که گفته شد، این طبقه بندی ازلی و ابدی و قدسی نیست. در دهکده پرتلاطم جهانی، روابط کشورها با هم دستخوش تغییرات می شود و جایگاه هر گروه تغییر پیدا می کند، روابط دو کشور دوست، خصمانه می گردد یا برعکس. یعنی دوست مخالف می شود، مخالف دشمن

می‌گردد، یا برعکس دشمن به مخالف تبدیل می‌شود و مخالف به دوست. اما میزان این تغییرات به تعریف منافع کلان ملی و شناخت ما از جهان بیرون بستگی دارد. از آنجا که منافع ملی در سطح راهبردی و دراز مدت تعریف می‌شود.

آنچه در بالا گفته شد، همه در یک مجموعه قرار می‌گیرد بنام «اکثرین امنیت ملی» ایران در سیاست خارجی خود فاقد اکثرین امنیت ملی است. تعریف دوستان، مخالفان و دشمنان براساس منافع ملی و درک درست از شرایط جهانی نیست.

تعریف جامع و مانعی از منافع، مصالح و امنیت ملی وجود ندارد، اهداف و برنامه‌های کلان توسعه تعریف و مشخص نشده‌اند. و اگر هم برخی اهداف و برنامه‌ها عنوان نشده است براساس اولویت‌های ایدئولوژیک است نه منافع ملی. علاوه بر این در سیاست خارجی ایران حتی چارچوب همین برنامه‌ها رعایت نمی‌شود.

تا زمانی که مشکلات و کمبودها در عرصه‌های یاد شده در بالا رفع نگردد و تغییر در ذهنیت‌ها بوجود نیاید، امکان بهبود روابط ایران نه تنها با آمریکا بلکه با سایر کشورها در اروپا و آسیای دور نیز بسیار بعید و مشکل خواهد بود.

دولت در نحوه تعامل با احزاب و نهادهای مدنی نمره ردی می‌گیرد

ایلنا ۸۵/۱۲/۲۲

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: دولت در نحوه تعامل با احزاب و نهادهای مدنی نمره ردی می‌گیرد.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، با بیان اینکه دولت نهم هیچ‌یک از نهادهای مدنی را به رسمیت نمی‌شناسد، گفت: دولت فعالیت احزاب، انجمن‌های مدنی و آزادی‌روزنامه‌ها و تنوع آنها را برنمی‌تابد چراکه در صورت وجود تک‌صدایی می‌تواند هر چه می‌خواهد بگوید و انجام دهد.

وی تصریح کرد: امروز بعد از گذشت ۲۸ سال از انقلاب همه گروه‌ها و نیروهای سابقه‌دار انقلاب اعم از چپ و راست بر اثر تجربه اعلام می‌کنند که جمهوریت بدون فعالیت احزاب بی‌معناست و باید احزاب توسعه پیدا کنند اما می‌بینیم که دولت درست مخالف این جهت عمل می‌کند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: دولت نهم به دلیل اینکه به جریان پادگانی وابسته است، فعالیت و حضور احزاب و نهادهای مدنی را با منافع خود مغایر می‌بیند و به همین دلیل یکی از وزرای دولت عنوان می‌کند که نیازی به احزاب نیست و بسیج می‌تواند این نقش را به خوبی ایفا کند.

یزدی ادامه داد: دولت حتی فعالیت تشکلهای دانشجویی منتقد خود را برنمی‌تابد و دفاتر انجمن‌های اسلامی را به بهانه‌های مختلف تعطیل می‌کند.

وی گفت: عملکرد دولت در خصوص احزاب، مطبوعات و نهادهای مدنی برخلاف اصول صریح قانون اساسی است.

نهضت آزادی و وهابیت

دریچه ۱۰ اسفند ۸۵

آیا نهضت آزادی به وهابیت گرایش یافته است؟

بر اساس خبر رسیده، گرایش به وهابیت در درون نهضت آزادی گسترش یافته است.

یک منبع خبری به دریچه گفت: " یکی از روحانیون مورد توجه در نهضت آزادی بنام سید مصطفی، ط، که در حکم روحانی نهضت آزادی است، مدتهاست گرایش های وهابی گری یافته و حتی با تاثیرگذاری او یکی از چهره های مذهبی و سنتی نهضت که نسبتی هم با مرحوم مهندس بازرگان دارد، مدتی است دیگر در نماز از «مهر» استفاده نکرده و زیارت امام رضا (ع) را شرک می داند."

در همین رابطه، خبرنگار دریچه با آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل گروه نهضت آزادی برای تعیین صحت و سقم خبر تماس حاصل کرد.

آقای یزدی در پاسخ به خبرنگار دریچه مبنی بر تایید یا تکذیب خبر از سوی ایشان اظهار کردند:

" خبری که نقل شده است، دروغ است." وی سپس با نفی روش خبری دریچه تاکید کرد که "روش شما را در نقل خبر نمی پذیریم، خود خبر یک خبر کاملاً ساختگی است، هم اصل آن و هم فرع آن، آقای سید مصطفی طباطبایی عضو نهضت نیستند. آقای مهندس عبدالعلی بازرگان عضو نهضت و عضو شورای مرکزی نهضت هستند و به خاطر شکنجه های سال ۱۳۶۹ که بعضی آقایان اعمال کردند، الان بیمار و در خارج از کشور بسر می برند."

لازم به ذکر است، متن خبر درج شده دریچه مبنی بر خبرهای منقول در محافل سیاسی بوده و هدف «دریچه» در دور جدید فعالیت، ارزیابی میزان صحت اخبار و افزایش شفافیت می باشد.

ضمناً در خبر دریچه، آقای سید مصطفی ط (که آقای یزدی آن را تکمیل و طباطبایی نامیدند) روحانی نهضت آزادی دانسته شده و نه عضو آن، لذا تکذیب عضویت وی نافی خبر مذکور نیست، از سوی دیگر، در پاسخ به بخش دوم خبر مبنی بر تغییر دیدگاه حداقل یکی از چهره های سنتی نهضت، آقای

یزدی پاسخ صریحی ارائه ندادند و عنوان کردند که ایشان به دلیل شکنجه های سال ۶۹ (۱۵ سال پیش!!) الان بیمار و در خارج کشور هستند، که باز هم جوابی به پرسش دریاچه نبود.

در هر حال، «دریاچه» دلیل خشم آقای دکتر یزدی را نمی داند و امیدوار است روش دریاچه در نقد و بررسی خبر و نه فقط نقل خبر موجب استقبال گردد و نه عاملی برای عصبانیت کسانی که خوشبختانه از آزادی گردش اطلاعات دفاع می کنند.

به کجا می رویم؟

سالنامه اعتماد - اسفند ماه ۱۳۸۵

۱- بیست و هشت سال از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ می گذرد. اکنون زمان آن رسیده است که اندکی درنگ کنیم و از خود پرسیم که در چه وضعیتی هستیم و آیا اگر وضعیت کنونی ادامه پیدا کند احتمالاً به کجا ممکن است برسیم. در مورد وضعیت کنونی، هر کس به نوعی سخن می گوید. هواداران و وابستگان به قدرت، طبیعی است که از وضعیت کنونی ابراز خرسندی نمایند و از روی صدق و صفا یا سودمندی ها، وضعیت را نه تنها خوب و عالی بلکه بی سابقه در تاریخ معاصر کشورمان بدانند. در برابر این گروه کسانی هم هستند که نه حاکمان را و نه جمهوری اسلامی را و نه انقلاب اسلامی را قبول ندارند، و در هر حال، آنچه را که هست سیاه، وحشتناک و غیرقابل قبول و تحمل می دانند. واقعیت چیست؟ و چگونه بدانیم که در چه وضعیتی هستیم؟

۲- یکی از ویژگی های جامعه و تمدن جدید، آزادی های اساسی، از جمله آزادی مطبوعات و رسانه ها است. در جامعه های توسعه یافته، مطبوعات این آزادی را دارند که هر آنچه را درباره جامعه خود می دانند و یا نمی دانند اعم از خوب یا بد، منتشر می سازند و به این ترتیب در سطح آگاه جامعه مطرح می شود. مثلاً اگر در میان مسوولان کشور، فساد مالی مشاهده شود یا به مواردی از رفتارهای خلاف اخلاق برخورد کنند، بی محابا می گویند و می نویسند و جامعه فرصت پیدا می کند در برابر آن واکنش نشان دهد. و این واکنش های طبیعی، دامنه فسادها و بی اخلاقی ها را مهار می کند. این امر به نوبه خود سبب می شود که پیامدهای انحراف های مالی و یا اخلاقی، ظلم و ستم در جامعه به نقطه غیرقابل ترمیم نرسد و جامعه منفجر نشود. یک مثال زنده می تواند به فهم مساله به ما کمک کند. نظام سرمایه داری غربی، با تمام معایب و ایرادات، بیش از دو قرن است که انتقاد از خود را پذیرفته و به جامعه و رسانه ها، امکان و حق ارزیابی وضعیت را داده است. به طوری که همین آزادی بررسی و نقد عملکردها و یا وضعیت ها سبب شده است که جامعه جدید غربی، مرتب خود را اصلاح نماید. تا آنجا که اگر آدم اسمیت امروز سر از قبر درآورد و نظام های سرمایه داری غربی و دامنه اختیارات دولت ها و نهادهای مردمی را ببیند باور نخواهد کرد که این نظام «سرمایه داری» به معنا و مفهوم زمان آدم اسمیت هستند. در برابر جامعه باز غربی، نظام سوسیالیستی حاکم بر روسیه و بلوک شرق، آنچنان بسته بود که هرگز کمترین نقد و ایرادی را بر نمی تابید و هر نقد و ایرادی را «براندازی» تلقی می کرد و با تمام نیرو سرکوب می ساخت. نتیجه اش آن شد که دیدیم. هیچ راهی برای بقای جامعه بسته حاکم بر شوروی وجود نداشت. برخورداری از امکان بررسی و نقد وضعیت های انتقادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در

جامعه باز از یک جهت شبیه به امکانات بهداشتی- درمانی است. در جامعه سنتی، که خدمات بهداشتی- درمانی در سطح کنونی نبود، اگر فردی به عفونت مثلاً ریوی مبتلا می شد، با علائم آن، سرفه و تب می ساخت، به کار روزانه ادامه می داد تا وقتی یا دفاع طبیعی بدن بیماری را از پا درآورد یا بیمار از پای درمی آمد. در جامعه جدید، خدمات بهداشتی- درمانی آنچنان است که ناراحتی ها، نظیر عفونت ریوی، در اولین مراحل تشخیص داده می شود، انواع درمان ها به کار گرفته می شوند. استفاده از این امکانات و خدمات مانع از نابودی زودرس بیماری می شود. محرومیت جامعه از امکان بررسی و نقد عملکردها و انتقال انحراف ها به سطح آگاه جامعه هدایت جامعه به سمت و سوی سقوط یا انفجار ناگهانی است.

۳- در جامعه کنونی ایران ما از نعمت نقد و بررسی عملکرد بی بهره ایم. آمارهای رسمی، اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را خوب و رضایت بخش توصیف می کنند.

در چنین شرایطی برای درک این امر که به کجا می رویم، از یک منطق دیگری استفاده می کنیم. در این منطق ما وضعیت کشورمان را در قلمرو مسائل و مشکلات داخلی و خارجی به طور جداگانه بررسی می کنیم و فرآیند تحولات را در هر یک از ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ترسیم می کنیم تا ببینیم آیا سیر تحولات به سمت و سوی بهتر شدن است و باید امیدوار بود یا به سوی بدتر شدن و هشداردهنده هستند.

الف- در قلمرو مسائل و مشکلات داخلی

اول- اقتصادی؛ چه چشم اندازی در برابر ملت قرار دارد؟ پارامتر و معیارهای اقتصادی به ما چه پیامی می دهند؛ آیا تورم به سوی کاهش است؟ یا به سوی افزایش. آیا مسوولان توانسته اند تورم را مهار کنند، یا ترمز آن را باز کرده و رهایش ساخته اند؟ بیکاری یک مشکل جدی است. بنا به اعتراف مسوولان ما سالی یک میلیون شغل جدید نیاز داریم. برای ایجاد شغل جدید نیاز به سرمایه گذاری در تولید داریم، نیاز به جذب سرمایه (ایرانی یا غیرایرانی) داریم. آیا روند تغییرات به سوی جذب سرمایه هاست یا فرار آنها، آیا به سوی تثبیت امنیت سرمایه گذاری و تقویت بخش خصوصی حرکت می کنیم یا تشدید ناامنی ها. در نتیجه آیا منحنی درصد بیکاران نسبت به نیروی کارگر سیر صعودی پیدا کرده است یا سیر نزولی دارد؟ درآمد سرانه ملی در چه وضعی است، منحنی آن به کدام سو حرکت دارد، تغییر در سهم تولید ملی به کدام جهت است؟ امیدوارکننده یا کاهش یابنده؟ فرار مغزها، چطور؟ وضعیت سوءاستفاده های مالی از منابع دولتی چگونه ارزیابی می شود؟ در بسیاری از کشورها اختلاس در دستگاه های دولتی یک مشکل واقعی است. اما در جمهوری اسلامی آیا این بیماری و این فتنه، مهار شده و رو به کاهش است یا هر روز ابعادی فراتر از روزهای قبل پیدا می کند و هر روز ملت ایران ناظر بر اخبار اختلاس ها در ارقام وحشتناک است؟ رشوه خواری در دستگاه های دولتی در چه وضعی است؟

آیا جابه جایی مدیران از مدیران کم تجربه به سوی مدیران باتجربه است یا برعکس است و هر روز باید بگوییم دریغ از دیروز. تا کی ما باید هزینه مدیران کم تجربه یا بی تجربه را بدهیم؟

سخن کوتاه- آیا منحنی تغییرات اقتصادی به سمت و سوی امیدوارکننده است؟ اگر هست، خدا را سپاسگزار باشیم، و اگر نیست، پس بترسیم از روزی که یک انفجار بزرگ رخ بدهد. اکنون در کشورمان بعد از ۲۸ سال، از جهت سیاسی در کجا هستیم؟ تغییرات رخ داده شده در مناسبات سیاسی به کدام سو سیر کرده و می‌کند؟ آیا روزنامه‌ها آزادتر شده‌اند یا دامنه فشارها بیشتر و بیشتر شده است؟ آیا از سانسور کتاب و مطبوعات کاسته شده است یا به سطح غیرقابل تصویری رسیده است؟ آیا دانشجویان ما، انجمن‌های اسلامی و سایر نهادهای مدنی دانشجویی از آزادی بیشتری برخوردارند، یا محرومند؟ احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و سندیکاها آزادی تجمعات، آزادی نطق و بیان در چه وضعی است و به کدام سو در حرکت است؟ آیا امروزان بهتر از دیروز است؟ یا برعکس بهتر از فرداهایمان است؟

دوم - از نظر اجتماعی در چه مسیری حرکت می‌کنیم. در جامعه پیچیده امروزی، برخی از آسیب‌های اجتماعی، غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسند. اما اگر نمی‌توان از این آسیب‌ها جلوگیری کرد، می‌توان رشد و گسترش آنها را مهار کرد. به عنوان مثال اعتیاد، یک آسیب اجتماعی سابقه‌دار است. اما آیا اعتیاد جوانان رو به گسترش است یا مهار و متوقف است؟ آیا معدل سن اعتیاد پایین آمده یا بالا رفته است؟ آیا فحشا ریشه‌کن شده است؟ براساس گزارش‌های رسمی، آیا میزان قتل و جنایت در ایران کاهش پیدا کرده، یا منحنی آن در حال سیر و صعود بی‌مهار است؟ آیا بالا رفتن طلاق در ایران حاکی از چه تغییری و تحولی در روابط اجتماعی است؟

ب - جمهوری اسلامی در روابط خارجی اش در کجا قرار دارد؟

هیچ جامعه و کشوری بی‌نیاز از تعامل با سایر کشورها نیست. در دهکده جهانی، وابستگی‌های متقابل میان کشورها بیش از هر زمانی وجود دارد. روابط کشورهای مختلف جهان با یکدیگر نه همیشه دوستانه است و نه دشمنانه. هیچ کشور دوست دائم و یا دشمن دائم یک کشور دیگر نیست. به رغم کوچک شدن جهان، نظام‌های بسیار متنوعی با افکار، اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان متفاوتی در این کشورها وجود دارند، سیاست خارجی هر کشوری براساس منافع و مصالح کلان ملی تعریف می‌شود و هر کشوری، براساس ساختارها و اولویت‌های خود و دیگران، رابطه کشورها را با خود به سه گروه تقسیم می‌کند؛ دوست، مخالف، دشمن. هر مخالفی دشمن ما نیست. هریک از این سه گروه از کشورها، در رابطه با کشور ما یا هر کشور دیگری، در دو حالت یا وضعیت قرار می‌گیرند؛ یا فعال یا منفعل؛ یعنی، کشورها در رابطه با ما می‌توانند در شش وضعیت قرار داشته باشند؛ دوست بالفعل، دوست بالقوه، مخالف بالفعل، مخالف بالقوه، دشمن بالفعل و دشمن بالقوه. یک دیپلماسی منطقی و عقلانی، بر این اساس است که دوستان بالقوه به دوستان بالفعل، کشور مخالف به دوست، مخالف بالفعل به مخالف بالقوه، دشمن به مخالف و دشمن بالفعل به دشمن بالقوه تبدیل شود. دیپلماسی یک علم و بالاتر از آن یک هنر است. نادانی و بی‌هنری در دیپلماسی یعنی حرکت در جهت عکس آنچه در بالا گفته شد. یعنی تبدیل دوست بالفعل به دوست بالقوه، یعنی کاری بکنی که حتی کشور دوست هم نتواند با ایران همراهی و همکاری کند؛ تبدیل

دوست به مخالف، و تبدیل مخالف ساکت و آرام (بالقوه) به مخالف فعال، یا تبدیل مخالف به دشمن و تبدیل دشمن ساکت و آرام (بالقوه) به یک دشمن بالفعل.

دیپلماسی ایران در کدام مسیر حرکت می کند؟ ترسیم منحنی حرکت دیپلماسی ایران چه چیزی را نشان می دهد؟

آیا کشورمان امروز بیشتر گرفتار تنش های خارجی است یا ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۲۰ سال پیش؟ علم و دانش دیپلماسی و روابط بین المللی را کنار بگذاریم. آیا رفتار پیامبر خدا با اقوام و ملت های دیگر براساس تفاهم، نزدیکی و تنش زدایی بود یا دشمن تراشی و تنش زایی. اکنون جمهوری اسلامی با مسائل بسیار جدی در سطح ملی و بین المللی روبه رو است. ابعاد بحران هسته یی آن چنان گسترش پیدا کرده است که حیات ملی و تمامیت ارضی کشورمان را به شدت با آن درگیر کرده است. نگرانی عمومی آن است که این بحران، در شرایطی و به گونه یی بسیار نامناسب و کاملاً به ضرر ایران و بعد از دادن هزینه های بسیار حل و فصل شود. امروز یک جبهه جهانی شکل گرفته است. روسیه، چین، هند، ژاپن و اروپا همه با آمریکا هم صدا و همسو شده اند. وقتی قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت تصویب شد، رئیس جمهور کشورمان با صراحت گفت نوکران آمریکا به این قطعنامه رای دادند. چندی بعد، سخنگوی شورای عالی امنیت ملی ایران به چین سفر کرد. نخست وزیر چین به او گفت؛ حالا ما شدید نوکر آمریکا، علاوه بر کشورهای یاد شده، کشور های عربی نیز مواضع مشترکی را علیه ایران اتخاذ کرده اند. کشور های اسلامی نیز عملاً در همین مسیر هدایت می شوند. در این صورت آیا ایران به نقطه یی رسیده است که تنهاست. اگر تنهاست آیا گناه این تنهایی به گردن دیگران است یا سیاست های خودمان گریبانگیرمان شده است؟، ما از یک طرف دچار خودشیفتگی گروهی آسیب شناسانه شده ایم و از طرفی به علت از دست دادن اعتماد به نفس و توکل بر خدا، بیگانه هراس شده ایم؟

حال این پرسش مطرح می شود؛ ادامه این وضعیت، چه در سطح داخلی و چه خارجی، کشورمان را به کجا می برد، چه آینده یی در انتظار ماست؟

اما آیا وضعیت یک امر محتوم و تقدیر نوشته شده الهی و غیر قابل تغییر است؟ خیر، ابداً. شرط اول برای تغییر، قبول مشکل است. اگر وجود مشکل را نپذیرند، هرگز به فکر چاره نخواهند بود. شرط دوم داشتن اراده برای اصلاح است. موفقیت در هرگونه راه حلی برای برون رفتن از گرفتاری ها، داشتن اراده برای خروج از چالش است. بدون وجود چنین اراده یی هیچ راه حلی قابل بحث و طرح نیست. و این هر دو با دل (خواست درونی) و بصیرت (سیاسی) سر و کار دارد. بدون این دو چیزی عوض نخواهد شد، بنابراین در آستانه سال نو و تغییر و تحول در طبیعت، دعا کنیم؛

ای تغییردهنده قلب ها و بینش ها؛ ای تدبیرکننده شب و روز؛ ای تغییردهنده حال و احوال؛ وضع ما را به بهترین حالت تغییر ده.

گزارش مکتوب مراسم تاسوعای نهضت آزادی ایران

ایسنا ۱۳۸۵/۱۲/۹

مراسم بزرگداشت تاسوعای حسینی نهضت آزادی ایران در منزل آقای مهندس هاشم صباغیان عضو شورای مرکزی نهضت برگزار شد.

در این مراسم پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، ابتدا آقای علی شاملو از اعضای شاخه جوانان نهضت آزادی ایران مقاله ای تحت عنوان " آمر به معروف و ناهي از منکر " قرائت کرد و سپس استاد مهدی چهل تنی سخنرانی خود را با عنوان " یقین ؛ آثار و لوازم آن " ایراد کرد. پس از اجرای میان برنامه ای توسط مهندس خضری شامل قرائت اشعار مرتبط با وقایع کربلا، دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران سخنرانی خود را تحت عنوان " جلوه های عشق در کربلا " ارائه کرد.

این مراسم با اقامه نماز جماعت ظهر، قرائت زیارت وارث توسط مهندس هاشم سجادی، اقامه نماز جماعت عصر و صرف ناهار پایان یافت.

چکیده سخنان ابراهیم یزدی و مهدی چهل تنی در این برنامه:

دکتر ابراهیم یزدی در این مراسم سخنان خود را با درود بر پیامبران برگزید هی حق، به ویژه محمد مصطفی (ص) سلام بر حسین (ع)، سلام بر زینب(س) و سلام بر علی بن حسین (ع) آغاز کرد. دکتر یزدی در ادامه با استناد به آیات قرآن کریم اظهار داشت: واژه ی "فلح" بیش از ۴۰ بار در قرآن آمده است که به معنای شکافتن، جلورفتن و پیشروی و در واقع رستگاری است، هم چنین واژه نجات که مفهوم آن رهایی از وضع نامطلوب است؛ یعنی وقتی می گوئیم خدایا! ما را از دست ظالمان، ریاکاری ها و دروغ شنیدن ها نجات بده، همین درخواست رهایی از وضع نامطلوب است، اما رستگاری سپهر دیگری است. و در اندیشه های دیگر نیز به رستگاری اشاره شده است، حتی مارکسیسم که می گوید جامعه ی بی طبقه، رستگاری را در بی طبقگی جست وجو می کند؛ یعنی در برخی مذاهب و مکاتب تعریف های رستگاری متفاوت است.

یزدی اضافه کرد: برخی اندیشمندان م یگویند جست وجوی انسان برای رستگاری به دلیل خواست او و بازگشت به گذشته ای است که آن را از دست داده و می خواهد به آن وضعیت مطلوب که به تعبیری گفته می شود در بهشت بوده، بازگردد؛ پس رستگاری یک موضوع جهان شمول است که در هر مذهبی تعریف متفاوتی دارد و در اسلام، قرآن، ضمن این که بر این که انسان در جستجوی چنین شرایطی است، تکیه دارد، تاکید هم می کند که بی مایه فطیر است، یعنی تنها عشق به خدا و علی و محمد کافی نیست؛ بلکه باید ایمان داشته باشیم به آن چه پیش از او نازل شده است.

وی در ادامه ی سخنرانی خود با بیان این که عبادت از مقوله ی عشق و جاذبه است، گفت: خدا می خواهد بگوید، ترس را نمی توانید از بین ببرید اما از انسان نترسید، بلکه تنها از من بترسید و اگر عاشق باشید به سمت معشوق حرکت می کنید و عشق به خدا یعنی همسو شدن با او. می بینیم که در توحید هم به همان اندازه که منع شده ایم به ذات خدا فکر کنیم، امر شده ایم به این که به صفات ثبوتی او یعنی اسماء الحسنی فکر کنیم. وی هم چنین درباره رستگاری گفت: اگر بخواهیم رستگار شویم، چه کسی باید الگویی ما باشد؟ با منطق عقلانی مگر می شود علی (ع) الگویی ما نباشد؟ پس اگر می خواهیم رستگار باشیم باید به نقطه های برسیم که این بزرگان رسیده اند.

یزدی با اشاره به دعای عرفه اظهار داشت: در دعای عرفه می بینیم مبارزه با ظلم بیعت نکردن با یزید و غیره، تنها فرغ خواسته و هدف امام حسین است. او خدا را می بیند مانند کسی که معشوق خود را می بیند و در تب و تاب است تا به او برسد، پس انگیزه ی او عمیق تر است. عبادت احرار بر نفس عشقیست

که وجود دارد؛ چنانچه خداوند به یهودیانی که می گفتند بهشت برین جای ماست گفت، اگر فکر می کنید جای شما بهشت برین است پس چرا از خداوند طلب مرگ نمی کنید؟

وی همچنین با مروری بر وقایع عاشورا، گفت: وقتی به حالات امام حسین (ع) و یاران او نگاه می کنیم، می بینیم آنها وجد و شوری داشتند برای آن که هر چه زودتر به سوی خدا بشتابند. امام حسین (ع) مرگ را مانند گردنبندی بر گردن دوشیزه ای زیبا تشبیه می کند و خود را مانند یعقوب م یخواند که در انتظار دیدن یوسف است؛ بنابراین رستگاری يك هدف است و آن رسیدن به لق اء الله است و امام حسین در مناجات دعای عرفه از خدا می خواهد تا اخلاص در کردار را به او اعطا کند.

یزدی ادامه داد: ایام عاشورا است و عشق امام حسین(ع) در دل همه ما شور و حالی ایجاد می کند اما رفتن به راه امام حسین باید از همان راهی باشد که او در دعای عرفه می گوید؛ یعنی بی نیازی، اخلاص و غیره. وی با بیان این اعتقاد که متأسفانه همه ی ما نقاب بر صورت زد هایم و شاید در هیچ دوره ای تا این حد جامعه ما ریاکار نبوده است، گفت: کربلا تقابل میان دو گروه کفار و مشرکان با مومنان نبود بلکه تقابل احساس مذهب‌بخام و تکامل نیافته با بینش دینی بود. آنهایی که امام حسین را کشتند، بی دین نبودند، بلکه فاقد بینش دینی بودند؛ در حالی که در کلام امام حسین می بینیم که می گوید، وقتی شمشیر می زنی آن را با بصیرت بزنی؛ منظور امام حسین این است که بدون فکر شمشیری زنی و یا کاری انجام ندهی و پس از بیست سال بگویی که من در آن زمان احساسی و رفتار و اشتباه کردم و حلالیت بخواهی.

هم چنین مهدی چهل تنی، دیگر سخنران این مراسم گفت: موارد زیادی در تاریخ هست که کسانی می خواهند برتری بجویند و برای آن، هر چیزی را می فروشند تا قدرت را بخرند، اما کسی که خود را می فروشد چگونه دیگران را نمی فروشد؟ از سویی تا کسی مسائل خود را با خدای خود حل نکند چگونه می تواند مسائل ما را حل کند؟ بنابراین باید حساب کنیم که کجای این مقام بندگی قرار داریم؟

وی ادامه داد: یکی از آثار یقین ایمان به حضور دائمی پروردگار، پرونده و حساب و کتاب آخرت است. کسی که به حضور دائمی خدا ایمان دارد در هر عمل و شغلی که باشد می داند خدا مراقب اوست و نظارت پروردگار مانند ترجیع بندی در بسیاری از آیات کریمه ظاهر شده است.

چهل تنی اضافه کرد: ظاهر در محضر خداست و باطن محضر خاص اوست. باید بنشینیم و با خود حساب کنیم که اگر خلاف رضای او عمل می کنیم، چگونه در محضر او خلاف می کنیم؟ و کسی که از ترس دوزخ خدا را عبادت می کند بسیار فاصله دارد با کسی که عالم را محضر خدا می داند.

این نویسنده خاطر نشان کرد: جرم بزرگ تر آن که در عبادات خود توجه نداریم که با چه کسی صحبت می کنیم. ظاهر در مقام بندگی اما باطن غوطه ور در این و آن. زبان ظاهر با خدا و زبان باطن با اغیار صحبت می کند. وی گفت: چرا این آداب توحیدی در عبادت، در ما اثری ندارد؟ این قانون را شنیده اید که اگر ذره ای ناخالصی به آب وارد کنید آب در صد درجه به جوش نمی آید. با باور به این قانون دقیق، آن وقت نباید باور کنیم که این دنیا حساب و کتابی دارد؟ و با خود نمی گوئیم چرا برخی وجدان ها و قلب ها قسی شده است؟

چهل تنی اضافه کرد: چه کسی گفته بدون مجاهده در راه طلب، انسان به جایی می رسد؟ چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی؟ عبادت همین است. وی همچنین با ذکر خاطره ای از بزرگی، گفت: اگر به خاطر ۵۰۰ تومان بدهی به يك یهودی، انسان در برزخ گرفتار می شود " ... فمن یعمل مثقالاً دربارہ ی همه ی انسان ها مصداق دارد و کسانی که به حساب و کتاب معتقدند، عمل، گفتار و کردارشان هم با حساب و کتاب است و این نشانه ی شیعیان است که در طول روز به حساب و کتاب خود باید رسیدگی کنند.

چهل تنی درباره کسب یقین نیز گفت: ظلم و ستم، بی توجهی به حضور پروردگار، حرام خواری و حرام خواهی است. این ها به یقین لطمه می زنند؛ در حالیکه تقوا ستون یقین است.

این محقق اسلامی در پایان اظهار داشت: وقتی به حادثه ی کربلا نگاه می کنیم می بینیم گویی اینها مامور بودند مفسر آیات قرآن باشند. اندوه و گریه برای این مظلومان، نشانه ی سلامت دل ها و نشان این است که دشمنی با ظلم در دل انسان وجود دارد و قرار دادی نیست.

قاتلین امام حسین در کربلا

آفتاب اسفند ۸۵

دکتر «ابراهیم یزدی» با انتقاد از خبر درج شده درباره خود در یکی از روزنامه های صبح که در آن وی به توهین به عزاداران حسینی متهم شده، توضیحاتی را درباره سخنرانی خود در روز عاشورا در منزل مهندس هاشم صباغیان ارائه کرد.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی آفتاب در توضیح این گفته خود که «آنهایی که امام حسین (ع) را کشتند، بی دین نبودند»، اظهار داشت: در میان کسانی که به کربلا آمدند و با امام حسین (ع) جنگیدند، همه دنبال مال دنیا نبودند. در میان آنان کسانی بودند نظیر حر که وقتی با حقایق روبرو شدند، تغییر روش دادند. کسانی هم بودند که آمده بودند تا با کسی که به قول خود آنان بر امیرالمؤمنین شان قیام کرده بود، برای ثواب اخرویش با او بجنگند.

به گفته وی، حتی برخی از آنان به گواه تاریخ برای تکمیل مسجدی که در دست ساخت داشتند به امید دریافت کمک مالی از ابن زیاد به کربلا آمدند.

این نواندیش دینی تاکید کرد: وقتی می گوئیم جنگ در کربلا میان کفار و مسلمانان نبود به این معناست که کسانی که با امام حسین (ع) جنگیدند، مشرک و کافر نبودند. بنابراین باید به این سوال پاسخ داد که آنان چگونه مسلمانانی بودند که حاضر شدند با امام حسین بجنگند و این در میان دینداران سابقه دارد.

دکتر یزدی ادامه داد: به عنوان نمونه دیگر ابن ملجم خوارجی مشرک و کافر نبود. حافظ قرآن بود. ممکن است بعضی ها بگویند او به تحریک یک زن دست به این کار زده بود اما در صورت مساله تفاوتی ایجاد نمی کند زیرا خوارج در نهایت، با علی (ع) به جنگ پرداختند.

وی سپس با طرح این سوال که «ایراد خوارج از نظر فهم و شعور دینی کجا بود که علی (ع) را کشتند و گرفتار معاویه شدند؟» تصریح کرد: آنچه که من گفته ام این است که احساس دینی یک امر وجودی در درون انسان هاست، اما نیاز به رشد و تکامل دارد و معنای این رشد و تکامل آن است که احساس خام توسعه نیافته انسان ها با مجهز شدن به بصیرت دینی تکامل پیدا می کند.

وی با بیان اینکه «در کربلا تقابل میان احساس خام توسعه نیافته دینی با بصیرت دینی بود»، افزود: قرآن کریم همه جا اصرار دارد که پیامبران آمده اند تا به ما بصیرت دهند تا ما صاحب بصائر شویم.

هنگامی که امام حسین(ع) به یارانش توصیه می‌کند که شمشیرهای خود را با بصیرت بزیند معنایش این است که صرفاً متکی به احساس خام دینی نباشند بلکه بدانند برای چه و چرا باید شمشیر بزینند .

دکتر یزدی در ادامه خاطر نشان کرد: آنچه در تاریخ همه ادیان دیده می‌شود و موجب شده که مذهب مورد سوءاستفاده قدرت‌ها قرار گیرد، استفاده صاحبان قدرت از احساس کور و خام مذهبی توسعه نیافته است .

وی تصریح کرد: در تحلیل فاجعه بزرگ کربلا، سطحی‌نگری و توسل به شعائر بی‌پایه که نماد آن طی روزهای گذشته عاشورا از طریق تصاویری که رسم شده بود و اشعار و مداحی‌هایی که در منابر و مساجد و رادیو و تلویزیون گفته می‌شد، نمی‌توان مردم را با فلسفه قیام امام حسین(ع) و شخصیت والای او آشنا کرد .

دبیرکل نهضت آزادی با بیان اینکه «برای تحریک احساسات مردم از امام حسین(ع) و خاندانش مایه گذاشتن و آنان را به شکلی موهن عاجز و درمانده نمایش دادن، تجلیل از آنان نیست»، اظهار داشت: نه در سخنان امام حسین (ع) و نه در سخنان هیچ‌یک از یارانش در دوران نبرد با اصحاب یزید و نه در سخنان خاندان بزرگش زینب(س) و علی‌بن حسین(ع) هرگز کلمه‌ای که دال بر ضعف باشد شنیده نشد و آنان جز نوب در عشق حق، نبودند .

دکتر یزدی در پایان یادآور شد: آنچه که مهم است این که معتقدین به فلسفه قیام امام حسین(ع) می‌بایستی در توضیح و تشریح بصیرت دینی به مردم ما کمک کنند تا با الگو گرفتن از امام حسین(ع) متعلق به اخلاق خدایی شوند.

چرا وزیر نمی دهند؟

مجله تایم ۱۸ فوریه ۲۰۰۷ برکردان در همشهری اسفند ۱۳۸۵

دولت بوش، با وجودی که ادعا دارد برای برقراری دموکراسی در ایران، پشتوانه نیروهای ضدحکومت مبتنی بر ولایت فقیه ایران است، از دادن ویزا به چند شخص موسوم به اصلاح طلب ایرانی خودداری کرده است. در میان ایرانیانی که هنوز منتظر دریافت ویزا هستند ، نام عبدالکریم سروش ، کسی که به عنوان یکی از الگوهای روشن فکران غرب گرای ایران از او یاد میشود، دیده میشود. با اطلاعاتی که برخی از منابع ایرانی در اختیار من قرار داده اند و نیز بررسی هایی که خودم در مورد مساله انجام داده ام، متوجه شده ام فرد دیگری که نتوانسته ویزای امریکا دریافت کند، ابراهیم یزدی، یکی از تنوریسینهای گروه نهضت آزادی در ایران است. گمان می‌رود به خاطر فشارهایی که از سوی دولت جانشین خاتمی، یعنی دولت احمدی نژاد به سروش و یزدی وارد میشود، آنها تصمیم گرفته اند برای شرکت در جلسات سخنرانی موسسات دانشگاهی مشهوری چون هاروارد و استنفورد به امریکا بروند.

سروش که هم اکنون در دانشگاه لیدن به عنوان استاد موسسه بین المللی مطالعات اسلامی و دنیای مدرن تدریس میکند، گفته که در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶، از سفارت امریکا در برلین تقاضای ویزا کرده و نمیداند چرا این درخواست اش را امریکایی ها رد کرده اند. آنها حتی به ایمیل او پاسخ هم نداده اند. ویزای یزدی، که در رشته داروسازی تحصیل کرده است، در سال ۲۰۰۵، از سوی سفارت امریکا در پاریس رد شد. او در این باره میگوید: آنها حرفهای بی معنایی به من زده اند. البته درباره واژه بی معنا توضیح بیشتری نمیدهد. ابراهیم یزدی در تماس تلفنی که با او داشتم، درباره گفتگوی سفارت به من گفت: من یک ایرانی ۷۶ ساله ام که ۶۰ سال است به خاطر حفظ عقایدم تلاش میکنم. من هیچ وقت نمیخواهم کشورم را ترک کنم. میخواستم بچه ها و ۱۵ نوه ام را ببینم، اما آنها هیچ جواب روشنی به من نداده اند. مشکلی که یزدی و سروش با آن مواجه شده اند، جالب است، چون هر دوی آنها پیشتر به امریکا سفر کرده بوده اند. سروش که لقب مارتین لوتر اسلامی را به خاطر نوشته هایش یدک میکشد، استاد مدعو دانشگاههای هاروارد و پرینستون بوده و بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ نیز در دانشگاه بیل تدریس کرده است. وب سایت گروه یزدی که در ایران امکان مراجعه به آن وجود ندارد، عقایدی را درباره آزادی، استقلال و دموکراسی برای ملت ایران براساس تفسیری خاص از قوانین اسلام بیان میکند. خود او نیز ارتباط دیرینی با امریکا داشته و حتی گذرنامه اریکایی هم داشته که بعدا آن را پس داده است. این اتفاقات، مربوط به سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۷ است که او در امریکا زندگی میکرد. بعد، گروه او برای سرنگونی شاه، به آیت الله خمینی پیوست و او، در در نخستین دولت انقلابی به ریاست بازرگان، به سمت وزیر امور خارجه برگزیده شد. او نیز به همراه بازرگان، پس از تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام استعف کرد و از آن پس، تبدیل به یکی از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی شدند. دولت امریکا در دهه ۸۰ به یزدی برای ورود به امریکا ویزا میداد. آخرین سفر او به امریکا، به اسل ۲۰۰۰ برمیگردد. زمانی که او چندین سخنرانی مهم درباره روابط ایران و امریکا در دانشگاههای این کشور انجام داد. او علاوه بر دیدار با خانواده اش، قصد داشت در چند مراسم سخنرانی نیز شرکت کند. یکی از آنها سخنرانی او درباره ایران و دموکراسی در مرکز ایران شناسی دانشگاه استنفورد بود و دیگری با عنوان چالشهای دموکراسی در جهان اسلام در دانشگاه واشینگتن. عبدالکریم سروش، علاوه بر سخنرانی در هاروارد، برای یک سلسله سخنرانی سه هفته ای درباره نقش اسلامی در دنیای مدرن، از سوی مرکز فرهنگی اسلامی اوکلند، خودش را آماده کرده بود. او همچنین قرار بود درباره تساهل و مذهب در دانشگاه کلمبیا سخنرانی کند و در آن، از مذهب، دموکراسی، حقوق شهروندی و پلورالیزم سخن بگوید. مرکز مذهبی دانشگاه برکلی و مرکز صلح دانشگاه جورج تاون نیز از او برای دو هفته برگزاری کارگاه و سخنرانی درباره دموکراسی و مسلمانان افراطی دعوت کرده بودند. درباره مشکلات دریافت ویزا برای برخی افراد ایرانی موسوم به اصلاح طلب و به طور مشخص یزدی و سروش، سخنگوی دولت امریکا به تایم گفت: ما درخواستهای ویزا را از هر کشوری که باشند، به دقت بررسی میکنیم. اطلاعات مربوط به ویزا، محرمانه هستند و میشود درباره موارد شخصی اظهار نظر کرد. در مورد این دو نفر میتوانم بگویم که ما به آنها گفتیم که درخواست آنها دریافت شده و دلایل آنها برای سفر به امریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر مبنای قانون فدرال، بررسی های امنیتی پیش از صدور ویزا باید صورت بگیرد، بخصوص در مورد افرادی که از مشورهای غیر همسو با ایالات متحده نظیر ایران، قصد سفر به امریکا را دارند. این پاسخ تاحدی منطقی

به نظر میرسد، گرچه عجیب است دولت بوش که از طرفداران برقراری آزادی در ایران است، چنین روند بوروکراتیک دشواری را در پیش بگیرد! در سخنرانی افتتاحیه بوش در سال ۲۰۰۵، ۲۷ بار به مساله آزادی اشاره شد و او گفت که ماموریت امریکا این است که به دیگران کمک کند تا صدایشان را پیدا کنند و به هر طریق ممکن به آزادی دست یابند. کمتر از یک سال پیش، کاندولیزا رایس از کنگره خواست که ۷۵ میلیون دلار برای برنامه های مربوط به دموکراسی در ایران اختصاص دهند که به گفته خود او، نشان از هدف امریکا در گسترش دموکراسی داشته باشد. او همچنین گفته بود: باشد. او همچنین گفته بود: همان آزادی گفته بود: امریکا به سهم خودش، از مردم ایران حمایت میکند تا به خواسته مطلوبشان که همان آزادی است، برسند و به حقوق انسانی و دموکراتیک شان دست پیدا کنند. واضح است روند بوروکراتیک اعطای ویزا، با گفته های تبلیغاتی کاخ سفید نمیخواند. بسیاری از افراد موسوم به اصلاح طلب که من با آنها در ایران و امریکا صحبت میکردم، معتقد بودند که عدم اعطای ویزا به آنها دلایل سیاسی دارد. آنها میگفتند که باید برای برقراری گفتن میان ایرانیان و امریکا تلاش کرد، اما این امر، مساله را دشوارتر کرده است. آنها همچنین معتقد بودند که تندروها در امریکا به افرادی چون سروش و یزدی ویزا نمیدهند، چون آنها با این که اپوزیسیون هستند، با سیاستهای بوش هم در قبال ایران مخالف اند. دولت بوش یک استثنا هم در مورد ایرانیان قایل شد و آن هم در مورد روزنامه نگار ایرانی، اکبر گنجی بود. او سال گذشته، دوبار به امریکا سفر مرد. شاید پشت در نگه داشتن گنجی، به نظر دولت بوش دشوار بود، چون او شش سال در ایران زندانی بوده است. به یاد می آورم در جلسه کمیته روابط خارجی مجلس سنا در ماه می ۲۰۰۵، درباره سیاست امریکا در قبال ایران، نیکولاس برنز نیز، گنجی به خاطر چیزی که پرده برداشتن از حقیقت مینامید از بقیه جدا کرد.

خودداری دولت آمریکا از دادن ویزا به آقایان دکتر یزدی و دکتر سروش

متن کامل مقاله مجله تایم (آمریکا) اول مارس ۲۰۰۷

«چگونه دولت آمریکا اصلاح طلبان را نادیده گرفت.»

دولت بوش، با وجود ادعای زبانی که برای برقراری دموکراسی در ایران دارد، از دادن ویزا به چندین نفر از شخصیت های برجسته ایرانی فعال هوادار دموکراسی خودداری کرده است. در میان ایرانیانی که هنوز منتظر دریافت ویزا هستند، نام «عبدالکریم سروش»، فیلسوفی که مشهور است به هدایت نیروی روشنفکری که حامی جنبش اصلاح طلبی بود که در سال ۱۹۹۷ موجب روی کار آمدن رئیس جمهور محمد خاتمی شد.

با اطلاعاتی که برخی از منابع ایرانی در اختیار من قرار داده اند و نیز بررسی هایی که خودم در مورد مساله انجام داده ام، متوجه شده ام فرد برجسته دیگری که درخواست ویزای او بفوریت رد شده است، «ابراهیم یزدی»، رهبر «نهضت آزادی ایران» است. پرغم فشارهایی که از سوی دولت جانشین

خاتمی، یعنی دولت «احمدی نژاد»، به سروش و یزدی وارد می شود، آنها تصمیم گرفتند به دنبال دعوت برای سخنرانی در موسسات دانشگاهی معتبری چون «هاروارد» و «استنفورد» به آمریکا بروند.

سروش که هم اکنون به عنوان مهمان در موسسه بین المللی مطالعات اسلامی و دنیای مدرن در دانشگاه «لیدن در هلند» تدریس می کند، به من گفت که در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶، از سفارت آمریکا در برلین تقاضای ویزا کرده و نمی داند چرا درخواست اش را آمریکایی ها تصویب نکرده اند. آنها حتی به ایمیل او هم پاسخ نداده اند!

یزدی، که در رشته داروسازی تحصیل کرده است، مطلع شد که درخواست ویزای او که در سال ۲۰۰۵، به سفارت آمریکا در پاریس داده بود رد شد.

ابراهیم یزدی، در تمامی تماس تلفنی ای که با او داشتم، درباره مصاحبه اش در سفارت آمریکا در دوبی به من گفت: «آنها حرف های بی معنایی زده اند.» آنها می خواهند مطمئن شوند که من نمی روم در آمریکا بمانم. من گفتم خانم: «من یک ایرانی ۷۶ ساله ام که ۶۰ سال است به خاطر آزادی مبارزه می کنم. من نمی خواهم کشورم را ترک کنم. می خواهم فرزندانم و ۱۵ نوه ام را ببینم.» اما آنها هیچ جواب روشنی به من نداده اند.

مشکلی که یزدی و سروش با آن مواجه شده اند، بر معما می افزاید؛ چون هر دوی آنها پیش تر به آمریکا سفر کرده بوده اند. سروش که لقب مارتین لوتر اسلامی را به خاطر نوشته هایش درباره جدایی نهاد دین و نهاد دولت یدک می کشد، استاد مهمان در دانشگاه های هاروارد و «پرینستون» بوده و بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ نیز در دانشگاه «بیل»، تدریس کرده است.

وب سایت گروه یزدی که می گوید هدف آنها تامین آزادی، استقلال و دموکراسی برای ملت ایران، براساس تفسیری جدید از مبانی اسلام است او طی سالهای ۱۹۵۶ (مترجم ۱۹۶۰) تا ۱۹۷۸ در دوران حکومت شاه که در آمریکا ساکن بوده است. ارتباط دیرینی با آمریکا داشته و حتی گذرنامه آمریکایی هم داشته که بعداً آن را پس داده است. بعد از آن که گروه او برای سرنگونی شاه، به «آیت الله خمینی» پیوست، او، در نخستین دولت انقلابی به ریاست «مهدی بازرگان»، به سمت وزیر امور خارجه برگزیده شد. یزدی نیز به همراه بازرگان، پس از بحران گروگانگیری سفارت آمریکا استعفا کرد و از آن پس، تبدیل به یکی از منتقدین مهم داخلی رژیم رادیکال اسلامی شدند. دولت آمریکا در اواسط دهه ۱۹۸۰ به یزدی برای ورود به آمریکا ویزای ویزیتوری داد. آخرین سفر او به آمریکا، به سال ۲۰۰۰ بر می گردد؛ زمانی که او چندین سخنرانی مهم درباره روبات ایران و آمریکا در دانشگاه های این کشور ایراد کرد.

او علاوه بر دیدار با خانواده اش، قصد داشت در چند مراسم سخنرانی نیز شرکت کند. از جمله یک سخنرانی درباره «اسلام، ایران و دموکراسی» در مرکز ایران شناسی دانشگاه استنفورد بود و دیگری با عنوان «چالش های دموکراسی در جهان اسلام» در مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی «واشینگتن» بود.

عبدالکریم سروش، علاوه بر سخنرانی در هاروارد، برای یک سلسله سخنرانی سه هفته ای درباره نقش اسلام در دنیای مدرن، از سوی مرکز فرهنگی اسلامی «اوکلند»، کالیفرنیا و از سوی مرکز مطالعه «دموکراسی، تساهل و مذهب» در دانشگاه «کلمبیا» در نیویورک دعوت شده بود تا درباره مذهب، دموکراسی، حقوق شهروندی و پلورالیزم سخن بگوید، مرکز «برکلی» برای مذهب صلح و مسایل جهانی دانشگاه «جورج تاون» نیز از او برای دو هفته سخنرانی درباره اسلام، دموکراسی و روابط کاتولیک ها و مسلمانان دعوت کرده بودند.

درباره مشکلات دریافت ویزا برای برخی افراد ایرانی اصلاح طلب و به طور مشخص یزیدی و سروش، سخن گوی وزرات امور خارجه آمریکا **الین شانون** به «تایم» گفت: «ما درخواست های ویزا را از اتباع هر کشوری که باشند، از جمله ایران به دقت بررسی می کنیم. اطلاعات مربوط به ویزا، محرمانه هستند و ما نمی توانیم درباره هر یک از آنها اظهار نظر کنیم. در مورد وضعیت این دو نفر تنها می توانم بگویم که ما به آنها گفتیم که ما درخواست آنها را دریافت کرده ایم و دلایل آنها برای سفر به آمریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر مبنای قانون فدرال، بررسی های امنیتی پیش از صدور ویزا باید در مورد افرادی که از کشورهای حامی تروریسم از جمله ایران، قصد سفر به آمریکا را دارند.» کامل شود.

این پاسخ اگرچه تا حدی منطقی به نظر می رسد، اما با توجه به شعارهای بزرگ تبلیغ دموکراسی برای ایران توسط دولت بوش این توضیح بوروکراتیک خیلی عجیب است. در سخنرانی افتتاحیه بوش در سال ۲۰۰۵ درباره آزادی ۲۷ بار به مساله آزادی اشاره شد، او گفت که ماموریت آمریکا این است که «به دیگران کمک کند که جایگاه خود را پیدا کنند و به هر طریق ممکن به آزادی خود و زندگی دلخواه خود دست یابند.

کمتر از یکسال پیش، «**کاندولیزا رایس**»، از کنگره خواست که ۷۵ میلیون دلار برای «برنامه های مربوط به دموکراسی در ایران» اختصاص دهند. وی در هنگام ادای شهادت در کنگره درباره هدف آمریکا در گسترش دموکراسی گفت: «آمریکا به سهم خود خواهان رابطه با مردم ایران است و از آزادی آنان برای تحقق خواسته آزادی و حفظ حقوق انسانی و دموکراتیک حمایت می کند.» ممکن است بوروکراسی دولت آمریکا از برنامه های کاخ سفید برای آزادی هنوز عقب باشد.

با بسیاری از افراد اصلاح طلب ایرانی که من با آنها در ایران و یا آمریکا صحبت کردم. معتقدند که گروههای افراطی در دولت بوش مانع اعطای ویزا به آنها، دلایل سیاسی دارد. احساس آنها این است که گروههای افراطی دست به هر کاری می زنند تا میان آمریکا با ایران، حتی با اصلاح طلبان گفتگویی صورت نگیرد. زیر این گفتگوها ممکن است برنامه آنها را در تقابل با ایران مشکل سازد. آنها همچنین می ترسند که تندروها در دولت آمریکا نمی خواهند به افرادی چون سروش و یزیدی امکان طرح دیدگاههایشان را در آمریکا بدهند. چون آنها با این که اپوزیسیون هستند، اما با سیاستهای بوش هم در تقابل با ایران مخالف اند.

دولت بوش يك استثنا در مورد روزنامه نگار ایرانی، «**اکبر گنجی**» قایل شد. او سال گذشته، دوبار به آمریکا سفر کرد. شاید پشت در نگه داشتن گنجی، با توجه به حمایت علنی دولت بوش از وی در طی

شش سالی که او در ایران به خاطر چالش رژیم اسلامی زندانی شده بود دشوار بود. به یاد می آورم در جلسه کمیته روابط خارجی مجلس سنا در ماه می ۲۰۰۵، درباره سیاست آمریکا در قبال ایران، «نیکلاس برنز» معاون وزیر امور خارجه آمریکا از گنجی به عنوان کسی که «پرده از حقیقت» برداشت نام برد.

گزارش از: اسکات مک لود- قاهره

به کجا می رویم؟

سالنامه اعتماد - اسفند ماه ۱۳۸۵

۱- بیست و هشت سال از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ می گذرد. اکنون زمان آن رسیده است که اندکی درنگ کنیم و از خود پرسیم که در چه وضعیتی هستیم و آیا اگر وضعیت کنونی ادامه پیدا کند احتمالاً به کجا ممکن است برسیم. در مورد وضعیت کنونی، هر کس به نوعی سخن می گوید. هواداران و وابستگان به قدرت، طبیعی است که از وضعیت کنونی ابراز خرسندی نمایند و از روی صدق و صفا یا سودمندی ها، وضعیت را نه تنها خوب و عالی بلکه بی سابقه در تاریخ معاصر کشورمان بدانند. در برابر این گروه کسانی هم هستند که نه حاکمان را و نه جمهوری اسلامی را و نه انقلاب اسلامی را قبول ندارند، و در هر حال، آنچه را که هست سیاه، وحشتناک و غیرقابل قبول و تحمل می دانند. واقعیت چیست؟ و چگونه بدانیم که در چه وضعیتی هستیم؟

۲- یکی از ویژگی های جامعه و تمدن جدید، آزادی های اساسی، از جمله آزادی مطبوعات و رسانه ها است. در جامعه های توسعه یافته، مطبوعات این آزادی را دارند که هر آنچه را درباره جامعه خود می دانند و یا نمی دانند اعم از خوب یا بد، منتشر می سازند و به این ترتیب در سطح آگاه جامعه مطرح می شود. مثلاً اگر در میان مسوولان کشور، فساد مالی مشاهده شود یا به مواردی از رفتارهای خلاف اخلاق برخورد کنند، بی محابا می گویند و می نویسند و جامعه فرصت پیدا می کند در برابر آن واکنش نشان دهد. و این واکنش های طبیعی، دامنه فسادها و بی اخلاقی ها را مهار می کند. این امر به نوبه خود سبب می شود که پیامدهای انحراف های مالی و یا اخلاقی، ظلم و ستم در جامعه به نقطه غیرقابل ترمیم نرسد و جامعه منفجر نشود. یک مثال زنده می تواند به فهم مساله به ما کمک کند. نظام سرمایه داری غربی، با تمام معایب و ایرادات، بیش از دو قرن است که انتقاد از خود را پذیرفته و به جامعه و رسانه ها، امکان و حق ارزیابی وضعیت را داده است. به طوری که همین آزادی بررسی و نقد عملکردها و یا وضعیت ها سبب شده است که جامعه جدید غربی، مرتب خود را اصلاح نماید. تا آنجا که اگر آدم اسمیت امروز سر از قبر درآورد و نظام های سرمایه داری غربی و دامنه اختیارات دولت ها و نهادهای مردمی را ببیند باور نخواهد کرد که این نظام «سرمایه داری» به معنا و مفهوم زمان آدم اسمیت هستند. در برابر جامعه باز غربی، نظام سوسیالیستی حاکم بر روسیه و بلوک شرق، آنچنان بسته بود که هرگز کمترین نقد و ایرادی را بر نمی تابید و هر نقد و ایرادی را «براندازی» تلقی می کرد و با تمام نیرو

سرکوب می ساخت. نتیجه اش آن شد که دیدیم. هیچ راهی برای بقای جامعه بسته حاکم بر شوروی وجود نداشت. برخورداری از امکان بررسی و نقد وضعیت های انتقادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه باز از یک جهت شبیه به امکانات بهداشتی- درمانی است. در جامعه سنتی، که خدمات بهداشتی- درمانی در سطح کنونی نبود، اگر فردی به عفونت مثلاً ریوی مبتلا می شد، با علائم آن، سرفه و تب می ساخت، به کار روزانه ادامه می داد تا وقتی یا دفاع طبیعی بدن بیماری را از پا درآورد یا بیمار از پای درمی آمد. در جامعه جدید، خدمات بهداشتی- درمانی آنچنان است که ناراحتی ها، نظیر عفونت ریوی، در اولین مراحل تشخیص داده می شود، انواع درمان ها به کار گرفته می شوند. استفاده از این امکانات و خدمات مانع از نابودی زودرس بیماری می شود. محرومیت جامعه از امکان بررسی و نقد عملکردها و انتقال انحراف ها به سطح آگاه جامعه هدایت جامعه به سمت و سوی سقوط یا انفجار ناگهانی است.

۳- در جامعه کنونی ایران ما از نعمت نقد و بررسی عملکرد بی بهره ایم. آمارهای رسمی، اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را خوب و رضایت بخش توصیف می کنند.

در چنین شرایطی برای درک این امر که به کجا می رویم، از یک منطق دیگری استفاده می کنیم. در این منطق ما وضعیت کشورمان را در قلمرو مسائل و مشکلات داخلی و خارجی به طور جداگانه بررسی می کنیم و فرآیند تحولات را در هر یک از ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ترسیم می کنیم تا ببینیم آیا سیر تحولات به سمت و سوی بهتر شدن است و باید امیدوار بود یا به سوی بدتر شدن و هشداردهنده هستند.

الف- در قلمرو مسائل و مشکلات داخلی

اول- اقتصادی؛ چه چشم اندازی در برابر ملت قرار دارد؟ پارامتر و معیارهای اقتصادی به ما چه پیامی می دهند؟ آیا تورم به سوی کاهش است؟ یا به سوی افزایش. آیا مسوولان توانسته اند تورم را مهار کنند، یا ترمز آن را باز کرده و رهايش ساخته اند؟ بیکاری یک مشکل جدی است. بنا به اعتراف مسوولان ما سالی یک میلیون شغل جدید نیاز داریم. برای ایجاد شغل جدید نیاز به سرمایه گذاری در تولید داریم، نیاز به جذب سرمایه (ایرانی یا غیرایرانی) داریم. آیا روند تغییرات به سوی جذب سرمایه هاست یا فرار آنها، آیا به سوی تثبیت امنیت سرمایه گذاری و تقویت بخش خصوصی

حرکت می کنیم یا تشدید ناامنی ها. در نتیجه آیا منحنی درصد بیکاران نسبت به نیروی کارگر سیر صعودی پیدا کرده است یا سیر نزولی دارد؟ درآمد سرانه ملی در چه وضعی است، منحنی آن به کدام سو حرکت دارد، تغییر در سهم تولید ملی به کدام جهت است؟ امیدوارکننده یا کاهش یابنده؟

فرار مغزها، چطور؟ وضعیت سوءاستفاده های مالی از منابع دولتی چگونه ارزیابی می شود؟ در بسیاری از کشورها اختلاس در دستگاه های دولتی یک مشکل واقعی است. اما در جمهوری اسلامی آیا این بیماری و این فتنه، مهار شده و رو به کاهش است یا هر روز ابعادی فراتر از روزهای قبل پیدا می کند و هر روز ملت ایران ناظر بر اخبار اختلاس ها در ارقام وحشتناک است؟ رشوه خواری در دستگاه های دولتی در چه وضعی است؟

آیا جابه جایی مدیران از مدیران کم تجربه به سوی مدیران باتجربه است یا برعکس است و هر روز باید بگوییم دریغ از دیرروز. تا کی ما باید هزینه مدیران کم تجربه یا بی تجربه را بدهیم؟

سخن کوتاه- آیا منحنی تغییرات اقتصادی به سمت و سوی امیدوارکننده است؟ اگر هست، خدا را سپاسگزار باشیم، و اگر نیست، پس بترسیم از روزی که یک انفجار بزرگ رخ بدهد. اکنون در کشورمان بعد از ۲۸ سال، از جهت سیاسی در کجا هستیم؟ تغییرات رخ داده شده در مناسبات سیاسی به کدام سو سیر کرده و می‌کند؟ آیا روزنامه‌ها آزادتر شده‌اند یا دامنه فشارها بیشتر و بیشتر شده است؟ آیا از سانسور کتاب و مطبوعات کاسته شده است یا به سطح غیرقابل تصویری رسیده است؟ آیا دانشجویان ما، انجمن‌های اسلامی و سایر نهادهای مدنی دانشجویی از آزادی بیشتری برخوردارند، یا محرومند؟ احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و سندیکاها آزادی جمعاعات، آزادی نطق و بیان در چه وضعی است و به کدام سو در حرکت است؟ آیا امروزمان بهتر از دیروز است؟ یا برعکس بهتر از فرداهایمان است؟

دوم - از نظر اجتماعی در چه مسیری حرکت می‌کنیم. در جامعه پیچیده امروزی، برخی از آسیب‌های اجتماعی، غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسند. اما اگر نمی‌توان از این آسیب‌ها جلوگیری کرد، می‌توان رشد و گسترش آنها را مهار کرد. به عنوان مثال اعتیاد، یک آسیب اجتماعی سابقه‌دار است. اما آیا اعتیاد جوانان رو به گسترش است یا مهار و متوقف است؟ آیا معدل سن اعتیاد پایین آمده یا بالا رفته است؟ آیا فحشا ریشه‌کن شده است؟ براساس گزارش‌های رسمی، آیا میزان قتل و جنایت در ایران کاهش پیدا کرده، یا منحنی آن در حال سیر و صعود بی‌مهار است؟ آیا بالا رفتن طلاق در ایران حاکی از چه تغییر و تحولی در روابط اجتماعی است؟

ب - جمهوری اسلامی در روابط خارجی اش در کجا قرار دارد؟

هیچ جامعه و کشوری بی‌نیاز از تعامل با سایر کشورها نیست. در دهکده جهانی، وابستگی‌های متقابل میان کشورها بیش از هر زمانی وجود دارد. روابط کشورهای مختلف جهان با یکدیگر نه همیشه دوستانه است و نه دشمنانه. هیچ کشور دوست دائم و یا دشمن دائم یک کشور دیگر نیست. به رغم کوچک شدن جهان، نظام‌های بسیار متنوعی با افکار، اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان متفاوتی در این کشورها وجود دارند، سیاست خارجی هر کشوری براساس منافع و مصالح کلان ملی تعریف می‌شود و هر کشوری، براساس ساختارها و اولویت‌های خود و دیگران، رابطه کشورها را با خود به سه گروه تقسیم می‌کند؛ دوست، مخالف، دشمن. هر مخالفی دشمن ما نیست. هر یک از این سه گروه از کشورها، در رابطه با کشور ما یا هر کشور دیگری، در دو حالت یا وضعیت قرار می‌گیرند؛ یا فعال یا منفعل؛ یعنی، کشورها در رابطه با ما می‌توانند در شش وضعیت قرار داشته باشند؛ دوست بالفعل، دوست بالقوه، مخالف بالفعل، مخالف بالقوه، دشمن بالفعل و دشمن بالقوه.

یک دیپلماسی منطقی و عقلانی، بر این اساس است که دوستان بالقوه به دوستان بالفعل، کشور مخالف به دوست، مخالف بالفعل به مخالف بالقوه، دشمن به مخالف و دشمن بالفعل به دشمن بالقوه تبدیل شود. دیپلماسی یک علم و بالاتر از آن یک هنر است.

نادانی و بی‌هنری در دیپلماسی یعنی حرکت در جهت عکس آنچه در بالا گفته شد. یعنی تبدیل دوست بالفعل به دوست بالقوه، یعنی کاری بکنی که حتی کشور دوست هم نتواند با ایران همراهی و همکاری کند؛ تبدیل دوست به مخالف، و تبدیل مخالف ساکت و آرام (بالقوه) به مخالف فعال، یا تبدیل مخالف به دشمن و تبدیل دشمن ساکت و آرام (بالقوه) به یک دشمن بالفعل.

دیپلماسی ایران در کدام مسیر حرکت می کند؟ ترسیم منحنی حرکت دیپلماسی ایران چه چیزی را نشان می دهد؟

آیا کشورمان امروز بیشتر گرفتار تنش های خارجی است یا ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۲۰ سال پیش؟ علم و دانش دیپلماسی و روابط بین المللی را کنار بگذاریم. آیا رفتار پیامبر خدا با اقوام و ملت های دیگر بر اساس تفاهم، نزدیکی و تنش زدایی بود یا دشمن تراشی و تنش زایی. اکنون جمهوری اسلامی با مسائل بسیار جدی در سطح ملی و بین المللی روبه رو است. ابعاد بحران هسته یی آن چنان گسترش پیدا کرده است که حیات ملی و تمامیت ارضی کشورمان را به شدت با آن درگیر کرده است. نگرانی عمومی آن است که این بحران، در شرایطی و به گونه یی بسیار نامناسب و کاملاً به ضرر ایران و بعد از دادن هزینه های بسیار حل و فصل شود. امروز یک جبهه جهانی شکل گرفته است. روسیه، چین، هند، ژاپن و اروپا همه با آمریکا هم صدا و همسو شده اند. وقتی قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت تصویب شد، رئیس جمهور کشورمان با صراحت گفت نوکران آمریکا به این قطعنامه رای دادند. چندی بعد، سخنگوی شورای عالی امنیت ملی ایران به چین سفر کرد. نخست وزیر چین به او گفت؛ حالا ما شدید نوکر آمریکا، علاوه بر کشورهای یاد شده، کشور های عربی نیز مواضع مشترکی را علیه ایران اتخاذ کرده اند. کشور های اسلامی نیز عملاً در همین مسیر هدایت می شوند. در این صورت آیا ایران به نقطه یی رسیده است که تنهاست. اگر تنهاست آیا گناه این تنهایی به گردن دیگران است یا سیاست های خودمان گریبانگیرمان شده است؟، ما از یک طرف دچار خودشیفتگی گروهی آسیب شناسانه شده ایم و از طرفی به علت از دست دادن اعتماد به نفس و توکل بر خدا، بیگانه هراس شده ایم؟

حال این پرسش مطرح می شود؛ ادامه این وضعیت، چه در سطح داخلی و چه خارجی، کشورمان را به کجا می برد، چه آینده یی در انتظار ماست؟

اما آیا وضعیت یک امر محتوم و تقدیر نوشته شده الهی و غیر قابل تغییر است؟ خیر، ابدأ. شرط اول برای تغییر، قبول مشکل است. اگر وجود مشکل را نپذیرند، هرگز به فکر چاره نخواهند بود. شرط دوم داشتن اراده برای اصلاح است. موفقیت در هرگونه راه حلی برای برون رفتن از گرفتاری ها، داشتن اراده برای خروج از چالش است. بدون وجود چنین اراده یی هیچ راه حلی قابل بحث و طرح نیست. و این هر دو با دل (خواست درونی) و بصیرت (سیاسی) سر و کار دارد. بدون این دو چیزی عوض نخواهد شد، بنابراین در آستانه سال نو و تغییر و تحول در طبیعت، دعا کنیم؛

ای تغییردهنده قلب ها و بینش ها

ای تدبیرکننده شب و روز

ای تغییردهنده حال و احوال

وضع ما را به بهترین حالت تغییر ده

سیاستهای اقتصادی آقای احمدی‌نژاد مخرب است و ما را به نقطه انفجار خواهد رساند.

یوسف عزیزی- مجله "الوقت"- تهران.

با غنی سازی مخالفیم و بسته پیشنهادی به ایران را تأیید می‌کنیم.

هنوز دموکراسی در جامعه ما نهادینه نشده و پیروز نگردیده است.

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در منطقه‌ای مرفه از پایتخت ایران – تهران- زندگی می‌کند.

وی از نزدیکترین مشاورین آیت الله خمینی در نجف و پاریس، قبل از انقلاب اسلامی بود، همچنین او اولین وزیر خارجه ایران در اولین دولت موقت انقلابی بود که توسط مهدی بازرگان (بنیان گذار نهضت آزادی ایران) ، بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹، تشکیل شده بود.

دبیر کل نهضت آزادی ایران- شخصیتی روشن فکر و با اطلاع و متشخص در زمان مبارزه با حکومت شاه- بارزترین چهره ائتلاف نیروهای لیبرال اسلامی مخالف دولت به حساب می‌آید که اکنون بنام ملی مذهبی شهرت دارند. این جریان تلاش میکند با توسعه این ائتلاف نیروهای اصلاح طلب جدا شده از بدنه حکومت فعلی را نیز در برگیرد.

در این گفتگو سعی کردیم مسائلی مانند آزادی‌های سیاسی و آزادی مطبوعات در زمان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، مسئله قومیت‌های غیر فارس، مسئله انرژی هسته‌ای ایران و همچنین روابط این کشور با کشورهای خلیج فارس را با ایشان مطرح کنیم.

"الوقت": شما در روز ۲ آگوست در مراسمی که از طرف نیروهای اپوزیسیون ایران در ساختمان اتحادیه فارغ التحصیلان دانشگاه‌های ایران برگزار شده بود شرکت کردید.

این مراسم بمناسبت و به عنوان اعتراض به درگذشت آقای اکبر محمدی یکی از فعالان دانشجویی که بر اثر اعتصاب غذا در زندان فوت کرده بود، و دیگر کسانی که به اشکال مختلف در زندانها میمیرند، تشکیل شده بود. شما گفته اید این اعمال به دلیل نقض آزادی های سیاسی و مطبوعاتی و حقوق بشر اتفاق می افتد. در این رابطه برای خوانندگان عرب زبان چه دارید که بگویید؟

یزدی: در ابتدا در جواب سوال شما باید بگویم این روزها ما یکصدمین سال نهضت مشروطیت در ایران را با برپایی اجتماعات بسیاری، گرامی می‌داریم. نهضتی که برای بنیانگذاری قانون اساسی در ایران بر

باشد. پس سؤال شما نیز به این موضوع ارتباط دارد که چرا مردم ایران در یکصد سال پیش نهضتی را آغاز کردند؟ و چرا در سال ۱۹۷۹ حکومت پادشاهی و استبدادی را ساقط کردند؟

در آن روزها یک مشکل اساسی در ایران وجود داشت و آن حکومت پادشاهی استبدادی مطلقه بود، تا آنجا که شاه بخود اجازه می داد در سیاستهای داخلی و خارجی بدخواه خود تصرف کرده و هر قانون و مقرراتی که می خواهد وضع کند و هر کاری که می خواهد انجام دهد.

پس انقلاب مشروطه به این معنی بود که ما می خواهیم حکومتی اداره امور مردم را در دست بگیرد که مطلقه نباشد و اعمالش بر اساس قانون و مقید در چارچوب قانون باشد.

همینطور انقلاب فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ۵۷) امتداد همان انقلاب مشروطه بود، و هدف آن هم بدست آوردن آزادیهای اساسی برای مردم بود تا مردم خودشان بر خودشان حاکمیت داشته باشند و از آزادیهای سیاسی و مطبوعاتی و آزادی تشکیل احزاب و تجمعات بهره ببرند.

انقلاب شد تا مردم حاکمیتی مستقل داشته باشند. الان هم از این جهت می توانم بگویم که حکومت ایران یک حکومت مستقل است و از هیچ سفارتخانه ی بیگانه ای دستور نمی گیرد، اما نسبت به هدف اول که حکومت مردم بر مردم باشد و آزادی ها در آن رعایت شود، خبری نیست. این خود مشکلی از مشکلات ماست. بهتر است بگویم ما هنوز از آن مشکل اساسی که تقید حکومت به قانون باشد رنج می بریم. هنوز با اینکه قانون در مورد بازداشت افراد تصریح دارد که باید متهم تفهیم اتهام شود، اما پس از ماه ها بازداشت هنوز فرد دستگیر شده نمی داند به چه اتهامی بازداشت شده است. قانون می گوید پرونده بدون تأخیر باید به دادگاه برود، ولی می دانیم که در حال حاضر این کار انجام نمی شود و در بسیاری از موارد متهم و یا متهمین نمی توانند وکیل قانونی بگیرند.

قانون اساسی ایران شکنجه را ممنوع کرده است، رئیس قوه قضائیه هم تصریح کرده که سلول انفرادی، نوعی شکنجه است، اما امروزه زندانهای انفرادی برای زندانیان امری عادی و معمولی تلقی می شود. مسئولین این بخش هم پاسخگو نیستند.

اختلاف ما در نهضت آزادی با حکومت ایران بر سر این مسائل است. ما از اولین نیروهایی بودیم که در این انقلاب مشارکت داشتیم و برای پیروزی آن و استقلال مملکت و آزادی و حکومت مردم تلاش کرده و بنفع نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن رأی دادیم. اما متأسفانه امروز نسبت به اصول مصوب قانون اساسی بی توجهی می شود.

بعنوان مثال قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تفتیش عقاید را ممنوع کرده است ولی می بینیم که بطور مداوم از عقاید افراد سؤال می شود. این حال و روز ماست، ما معتقد هستیم که همه باید طبق قانون اساسی عمل کنند تا این امور اصلاح شود.

من اینجا از میثاق حقوق بشر سازمان ملل و میثاق سازمان ملل سخن نمی گویم بلکه از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حرف می زنم که به آن اعتقاد داریم.

حکومت ایران میثاق جهانی حقوق بشر و کلیه معاهدات بین المللی را امضاء کرده است. از طرفی ماده ۹ قانون مدنی ایران به این امر اذعان دارد که معاهدات بین المللی را که ایران با امضاء بر آن صحنه گذارده است، همانند قوانین داخلی کشور می‌توان به آن استناد نمود، و بر وفق ماده ۹ قانون مدنی ایران قوانین و معاهدات جهانی حقوق بشر، جزئی از قوانین مدنی ایران بحساب می‌آیند. لذا می‌توانیم در خصوص آزادی‌ها به معاهدات جهانی حقوق بشر استناد کنیم. اما حکومت، بر خلاف آنچه که خود بر آن صحنه گذاشته، می‌گوید قوانین جهانی حقوق بشر را قبول ندارد، زیرا مخالف قوانین اسلامی است. ما سؤال می‌کنیم شما چرا قانون اساسی خودتان را که خود آنرا تأیید می‌کنید اجرا نمی‌کنید؟

"الوقت": شما در بیانیه‌ای که اخیراً منتشر کرده‌اید نسبت به وضع اقتصادی هشدار داده‌اید. تا جایی که بیشتر مردم بر این عقیده هستند که دولت با استفاده از درآمدهای نفتی تنها سیاستهای خودش را دنبال می‌کند و هیچ‌گونه توجهی به نظرات مخالفین ندارد، لطفاً کمی از وضع اقتصادی برایمان بگویید؟

یزدی: اجازه بدهید اولاً توضیح دهم که نفت درآمد نیست بلکه سرمایه است. ولی متأسفانه این سرمایه به خزانه دولت واریز می‌شود و برای سرمایه‌گذاری بکار نمی‌رود.

عقل اقتصادی اقتضا می‌کند که ثروتهای نفتی را به سرمایه‌های دیگری تبدیل کنیم، مثل کالاهای اساسی و کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی و امور زیر بنایی برای ایجاد فرصتهای شغلی استفاده شود ولی در اینجا این موضوع بچشم نمی‌خورد.

۸۰ درصد از بودجه کشور را درآمد نفتی تأمین می‌کند ولی دولت این پولها را هزینه امور جاری می‌کند و نه در یک اقتصاد تولیدی.

کشور ما جزو جوانترین کشورهای جهان است بطوری که هر سال یک میلیون فرصت شغلی نیاز دارد. ما باید برای اینکه فرصتهای شغلی بوجود آوریم این پولها را سرمایه‌گذاری نماییم و این بسهم خود نیازمند امنیت سیاسی، اجتماعی و قضائی است، زیرا بدون امنیت نمی‌شود سرمایه را بکار برد، ما از این جهت نسبت به سیاستهای اقتصادی دولت معترض بوده ایم.

سیاستهای اقتصادی دولت مخرب است بگونه‌ای که باعث فروپاشی نظام اجتماعی می‌شود، و نارضایتی‌ها را بیشتر می‌کند و به نقطه انفجار می‌رساند.

"الوقت": یکی از مشکلات تاریخی ایران که تا کنون نیز ادامه دارد، موضوع اقوام غیر فارس است. بطوری که در دو سال گذشته شاهد تحركات و بحرانهای مردمی چندی در میان عربهای خوزستان و اهواز و

کردها در کردستان، و ترکها در آذربایجان بوده ایم و حتی در بلوچستان، دیدگاه نهضت آزادی ایران را نسبت به این مشکلات و راه حل آنها بفرمایید.

یزدی: وقتی در رعایت حقوق مردم اهمال می‌شود نتیجه‌ای جز این بدست نمی‌آید، ما می‌گوییم حرکتی را برای احقاق حقوق مردم و حاکمیت مردم آغاز کرده‌ایم، و از دیدگاه ما هر ایرانی چه عرب باشد چه ترک و کرد و بلوچ، یک ایرانی است. ما معتقد هستیم یکی از وظایفمان دفاع از حقوق همه ایرانیان است. اما شما خوب می‌دانید که فشارها فقط بر روی عرب و ترک و کرد منحصر نمی‌شود. آقای اکبر محمدی نه ترک بود نه عرب و نه کرد، وی یک زندانی بود که به شرایط حاکم بر زندان معترض بود و اعتصاب غذا کرد و بر اثر اهمال زندانبانان فوت کرد و یا خانم زهرا کاظمی که یک شیرازی و فارس بود نه عرب و نه کرد و نه ترک. من می‌گویم هر چه فشارهای سیاسی بیشتر شود اعتراض مردمی بیشتر می‌شود.

کارگرانی که ذهنیت و افکار مشترکی دارند بصورت دسته جمعی اعتراض می‌کنند. دانشجویان دانشگاه‌ها هم بنابر شرایط فکری و ذهنی و جغرافیایی ویژه خودشان، دست به اعتراض می‌زنند. مسلم است که قومیت‌های مختلف هم نقش ویژه‌ای در این اعتراضات دارند، عربهای اهوازی و کردها و ترکها با توجه به فرهنگ خاص خود معترض می‌شوند. ولی این بدان معنا نیست که یک نوع ستم ویژه‌ای بر قومیتها اعمال می‌شود، و فارس‌ها مستثنی هستند. متأسفانه ستم همگانی است و همه ما را رنج می‌دهد.

"الوقت": اما بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در این خصوص با شما هم رأی نیستند. آنان عقیده دارند که دو نوع ستم وجود دارد یکی عام و دیگری خاص قومیتها است. در غرب دانشمندان لیبرال دمکرات برای پایان دادن به این نوع ستم، حقوق شهروندی فردی و اجتماعی را بکار می‌برند. بعنوان مثال حقوق شهروندی فردی در ایران شامل همه افراد جامعه است چه این شهروند کارگر باشد و یا کارمند، زن باشد یا مرد، فارس باشد یا عرب و کرد، اما حقوق شهروندی جمعی فقط مخصوص قومیت‌های غیر فارس است.

این حقوق در معاهده سازمان ملل مشخص شده است. پس نوعی تباین در ستم وجود دارد، و راه حل نیز مختلف است و نمی‌شود یک راه حل عام را برایش در نظر گرفت، بدین معنی که حقوق شهروندی عام برای همه مردم و حقوق شهروندی خاص برای قومیت‌های غیر فارس. اگر باین مرحله برسیم می‌توانیم برای پایان دادن به ستم قومی به یک راه حل نسبی دست یابیم.

یزدی: تجزیه و تحلیل شمارا می‌پذیرم. در حقیقت ما با دو پدیده مواجه هستیم یکی تأمین حقوق عامه هموطنان و دوم شاخصه‌ها و تفاوت‌های جغرافیایی و قومیتی است که باید حقوق ویژه‌ای را برایش در نظر گرفت.

من در این امور با شما کاملاً موافق هستم. ولی ما در حال حاضر در ایران در جامعه‌ای ما قبل از دموکراسی زندگی می‌کنیم و باید در این جامعه همه ملت اعم از گروه‌ها و قومیتها دست بدست هم برای احقاق حقوق عمومی و مشترک خود، قبل از حقوق خاص تلاش کنند. بدون تأمین حقوق عمومی نباید مطالبه حقوق خاص نمود، ما همه از یک درد رنج می‌بریم و آن اینکه همه ما از فقدان حقوق عمومی که باید هر ایرانی از آن استفاده کند محروم هستیم.

و از آنجا که هنوز دموکراسی در جامعه ما نهادینه و پیروز نشده است کسی هم به حقوق اساسی مردم معترف نیست.

پس شما قبل از آنکه عرب یا کرد و ترک باشی یک انسانی و باید حقوق انسانی شما فراهم گردد.

"الوقت": اجازه بدهید تا به موضوع هسته‌ای ایران و خطراتی که ممکن است با آن مواجه شود بپردازیم. شما در بیانیه‌های بسیاری به شیوه برخورد دولت ایران و بویژه آقای احمدی نژاد با موضوع هسته‌ای انتقاداتی را مطرح کرده‌اید و از دولت درخواست نموده اید که با قبول بسته پیشنهادی اتحادیه اروپا به بحران پایان دهد. لطفاً نظر خود را در این مورد بفرمایید.

یزدی: ما اعتقاد داریم که ایران بعنوان یکی از اعضای سازمان بین المللی منع و گسترش سلاحهای اتمی، حق دارد تا هم از انرژی اتمی استفاده کند و هم تکنولوژی آنرا داشته باشد. اما در هنگام تدوین سیاستهای راهبردی ملی باید تعریفی روشن از منافع ملی و امنیت ملی داشته باشیم و حدود اولویتهای آنرا مشخص کنیم، والا راه اندازی تأسیسات غنی سازی برای کشوری مثل ایران که هنوز نیروگاههای هسته‌ای آن راه نیفتاده چه معنی دارد؟

بر فرض که اروپا و آمریکا با آن هم مخالفت نکنند. از طرفی روسیه هم نیروگاه بوشهر را تکمیل نکرده و تحویل ندهد که هنوز نداده است. در اینجا ایران با اورانیوم غنی شده چه می‌خواهد بکند و در کجا می‌خواهد آنرا بکار برد؟

این حرف که گفته می‌شود می‌خواهیم اورانیم غنی شده صادر کنیم بی‌ربط است و ظاهراً دولت نسبت به حال و هوای بین المللی بی‌اعتناست. ایران نمی‌تواند اورانیم غنی شده صادر کند. کسی هم نیست که از او بخرد، حتی اگر مجانی هم عرضه کند. در چنین شرایطی ما باید اول نیروگاه اتمی داشته باشیم سپس اورانیم غنی شده تولید کنیم و بکار ببریم.

حال که به بهانه غنی سازی دنیا بما فشار می‌آورد آیا این بنفع ایران است که لجبازی کند؟ این بمصلحت نیست و معتقدیم ایران بسته مجموعه ۱+۵ را بپذیرد و غنی سازی را متوقف کند. البته برخی از پیشنهادهای بسته خوب است ولی بعضی از آنها تاکتیکی است. ایران باید پیشنهاد تکمیلی را بدهد.

پیشنهاد کارخانه آب سبک خوب است. آنان آماده هستند تا پیشرفته‌ترین کارخانه‌های آب سبک را به ایران بدهند. ایران باید این پیشنهاد را بپذیرد زیرا فن‌آوری آب سنگین کهنه شده است.

اما پیشنهاد فروش هواپیما به ایران یک عمل تاکتیکی است زیرا وقتی که روابط رو به تیرگی گذارد می‌توانند جلو فروش قطعات یدکی هواپیما را بگیرند.

بعنوان مثال ما پیشنهاد کردیم تا ایران در مقابل پذیرش بسته مورد نظر شرط عدم مخالفت آمریکا با اجرای پروژه نفت و گاز آسیای میانه به خلیج فارس را کسب کند و یا از مخالفت با پروژه خط لوله ایران، پاکستان و هند دست بردارد. زیرا این دو موضوع برای ما و منطقه استراتژیک است.

با در نظر گرفتن منافع ملی کشور است که می‌گوییم ایران روش نادرستی را پیش گرفته است.

"الوقت": نتایج احتمالی که پس از صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل ممکن است برای ایران در مسئله انرژی هسته‌ای پیش آید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یزدی: برابر با فصل هفتم از معاهده سازمان ملل، شورای امنیت می‌تواند با هر یک از اعضای این سازمان که به تشخیص این شورا، بعنوان عضوی نامطلوب که صلح و امنیت جهانی را بمخاطره می‌اندازد، برخورد کند.

شورای امنیت با استناد به همین فصل از ایران خواسته است که تا ۳۱ آگوست کلیه فعالیتهای تحقیقاتی و غیر تحقیقاتی هسته‌ای را متوقف کند.

پاسخ ایران به بسته پیشنهادی ۱+۵ مثبت بوده اما در عین حال اعلان کرد که تا ۲۲ آگوست پاسخ نهایی را خواهد دارد. از نظر ما در صورتی که پاسخ مثبت باشد تحریم منتهی خواهد شد.

"الوقت": آیا انتظار دارید که پاسخ نهایی ایران مثبت باشد؟

یزدی: یک مقدار حدس و گمان در اینجا مشکل است. زیرا در میان تصمیم گیرندگان اصلی ایران هیچگونه اتفاق نظری وجود ندارد. در نتیجه تصمیم نهایی در دست کسانی است که حرف آخر را می‌زنند. اما اگر پاسخ ایران در ۲۲ آگوست منفی باشد باید منتظر تحریمهای اقتصادی و سیاسی بیشتری باشیم. روسها و چینی‌ها مانند غربیها معتقد هستند که ایران باید غنی سازی را متوقف نماید یعنی یک اتفاق نظری در شورای امنیت وجود دارد.

اگر ایران پاسخ مثبت دهد، اینجا است که اختلافات اتحادیه اروپا با آمریکا آغاز خواهد شد و بلکه اختلافات روسیه و چین با آمریکا نیز شروع خواهد شد، و همه اینها بنفع ایران است. اما اگر ایران پاسخ منفی دهد راه را برای پیوستن روسیه و چین به ایالات متحده آمریکا باز خواهد کرد و باید منتظر تحریمهای اقتصادی و حتی تحریمهایی در مورد صدور نفت ایران باشیم.

"الوقت": در رابطه با تجاوزات اسرائیل بر علیه فلسطین و لبنان باستثنای تجمعاتی که توسط دولت برگذار شد و رسمی بود از طرف عامه مردم هیچگونه حرکت گسترده‌ای در ایران و یا مخالفتی عمومی بر علیه این تجاوزات همانند کشورهای اسلامی و عربی و بلکه دیگر کشورهای جهان بچشم نمی خورد. در مقایسه با موضع گیری مردمی در ایران قبل از انقلاب و حتی راهپیمایی که در ترکیه از طرف گروه‌های چپ و اسلام‌گرا دیده شد، در ایران هیچ حرکت خود جوشی نسبت به این امر مشاهده نگردید، چرا؟

یزدی: ملت ایران بدلیل ستمی که بر مردم فلسطین و لبنان می شود با آنان نوعی احساس همدردی عمیق دارند. بیشتر مردم ایران رژیم اسرائیلی را یک رژیم متجاوز می‌دانند که به قطعنامه‌های بین المللی تن نمی‌دهد و از آن جمله قطعنامه‌ای که اسرائیل را از برپا کردن دیوار جدا کننده بین ساحل غربی و فلسطین در حال ساخته شدن است، منع می‌نماید، و اسرائیل هم به این قطعنامه‌ها پاسخ مثبتی نمی‌دهد و هنوز دارد آن دیوار را تکمیل می‌کند. بر طبق معاهدات بین المللی هیچ دولتی حق ندارد سرزمین دیگران را به خود ملحق کند، یعنی آن سرزمین را اشغال کند ولی دولت اسرائیل این کار را می‌کند. مردم ایران با مردم لبنان و فلسطین همدردی می‌کنند. اما در رابطه با حوادث اخیر چیزی را که ملاحظه می‌کنیم این است که بیشتر مردم و روشنفکران با سیاستها و برنامه‌های حکومت موافق نیستند. و چون حکومت بشدت خود را پشتیبان حزب الله لبنان می‌داند این عدم تأیید نیز شامل موضوعات مذکور شده است. این از نظر من یک اشتباه است که بسیاری در اینجا آنرا مرتکب شده‌اند. باید بین این دو موضوع خلط نکنیم. پشتیبانی از مردم فلسطین و لبنان، و مخالفت با حکومت ایران دو موضوع از هم جدا هستند.

"الوقت": بیاد دارم آیت الله خلخالی که پس از سقوط رژیم شاه، قاضی محاکم انقلاب بود در مورد نام خلیج فارس پیشنهاد کرده بود آنرا بنام "خلیج اسلامی" تغییر نام دهند و یا بعضی از نیروهای چپ نام خلیج زحمتکشان را انتخاب کرده بودند، لیکن اینطور بنظر می‌آید که ایرانیان با این تغییر اسم موافقت نیستند. و دیده می‌شود که بعضی در گوشه و کنار آنرا مطرح می‌کنند و سر و صدا راه می‌اندازند. از نظر شما در پشت این تحرکات چه چیزی وجود دارد؟

یزدی: شما می‌دانید که هزاران سال است که نام خلیج فارس، خلیج فارس است. و از زمان جمال عبد الناصر بنام خلیج عربی تغییر نامگذاری شد. در سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ هنگامی که من و آقای دکتر مصطفی چمران فعالیتهای مخفی بر علیه شاه ایران داشتیم با معاون جمال عبد الناصر ملاقات کردیم و به او تذکر دادیم که این نام گذاری اختلافات را زنده می‌کند. در اطاق معاون رئیس جمهوری "مصر" نقشه‌ای بود که روی آن نام خلیج فارس نوشته شده بود. به آقای کمال الدین رفعت معاون رئیس جمهور گ: اسم خلیج بر روی نقشه غیر از آن نامی است که شما در تبلیغات خود آنرا رواج می‌دهید و بنام خلیج عربی نام گذاری می‌کنید. شما نمی‌توانید حقایق تاریخی و جغرافیایی را منکر شوید و تغییر دهید دریای عمان همان دریای عمان است و دریای عرب، دریای عرب و خلیج فارس، خلیج فارس می‌ماند.

متن عربی مصاحبه الوقت

آقای دکتر یزدی

باسلام

طبق پیشنهاد روزنامه الوقت این گفتگو بعد از تلخیص - همراه عکس - برای آنها ارسال شد. متن ارسالی را برای شما نیز می‌فرستم. متن فارسی پیاده نشد بلکه مستقیماً آن را به عربی برگرداندم. امیدوارم کل مصاحبه در فرصت مناسب به زبان فارسی نیز چاپ شود. عزیزی

السياسات الاقتصادية لحكومة احمدي نجاد مدمرة وتؤدي بنا الى نقطة الانفجار

طهران - يوسف عزیزی

- ما معنى تخصيص اليورانيوم حين لا يوجد لدينا مفاعل نووي؟
- السلطة تنفذ المواد الخاصة بحقوقها فقط و تهمل حقوق الشعب
- سنويا نحتاج الى مليون فرصة عمل جديدة للشباب
- الديمقراطية لم تؤسس بعد في مجتمعنا و لم تنتصر نهائيا

في حارة راقية بشمال العاصمة الايرانية طهران يعيش الامين العام لحركة حرية ايران ابراهيم يزدي، الذي كان من اقرب مستشاري اية الله الخميني في النجف و باريس قبل قيام الثورة الاسلامية و هو وزير خارجية ايران في اول حكومة ثورية مؤقتة شكلها الراحل مهدي بازرغان - مؤسس حركة حرية ايران- بعيد قيام الثورة عام ١٩٧٩.

عند وصولي الى منزل ابراهيم يزدي، انتظرته في مكتبه في بيته الكبير حيث يعمل هناك منذ ان اغلقت السلطات الايرانية، مكتب الحركة في شارع "مطهري" لكن حوارنا جرى في غرفة الضيافة.

و يعتبر زعيم حركة حرية ايران (نهضت آزادي ايران)- الشخصية المخضرمة التي ناضلت ضد حكم الشاه- يعتبر الاسم الابرز في ائتلاف القوى الليبرالية الاسلامية المعروفة بالقوى القومية - الدينية (ملي - مذهبي) المعارضة حيث يسعى الى توسيع دائرة هذا الائتلاف ليشمل القوى الاصلاحية الخارجة لتوها من السلطة.

وقد تطرقنا في حوارنا - الذي تم تلخيصه - الى وضع الحريات السياسية والصحافية في عهد الرئيس احمدي نجاد و قضية القوميات غير الفارسية والملف النووي الايراني والعلاقات الايرانية الخليجية ومايشوبها من تعثرات.

=== شاركتم يوم امس (٠٦/٨/٢) في اجتماع للمعارضة الايرانية في بناية اتحاد الخريجين الايرانيين احتجاجا على عملية وفاة الناشط الطلابي اكبر محمدي والمعتقلين الذين يموتون في السجون بشكل او آخر وعلى ما وصفتموه بانتهاك الحريات السياسية والصحافية وحقوق الانسان في البلاد. كما اننا نشاهد انبثاق الحركات المعارضة للنساء والقوميات غير الفارسية. ماذا تقولون للقارئ العربي حول ما يجري في ايران؟

*** فلرد على سؤالك هذا يجب ان ابدأ بالقول باننا نحن نحتفل هذه الايام و في مهرجانات عديدة باليوبيل الماسي لثورة المشروطة (الدستورية) في ايران. فسؤالك يرتبط بامر آخر وهو: لماذا ثار الشعب الايراني قبل ١٠٠ عام؟ ولماذا ثار في العام ١٩٧٩ ضد الملكية الاستبدادية؟ فلقد كان هناك مشكل اساسي في عهد الثورة الدستورية (المشروطة) وهو وجود حكومة ملكية استبدادية مطلقة حيث كان الشاه يقرر مايشاء ويعمل مايشاء في الشؤون الداخلية

والخارجية. فالمشروطة تعني اننا نعارض ان يكون هناك حاكما مطلق العنان بل يجب ان تكون قراراته مشروطة و مقيدة في اطار القانون. كما وكانت ثورة فبراير ١٩٧٩ استمرارا لثورة الدستور تستهدف الحصول على الحريات الاساسية للشعب و حكمه على نفسه و حرية الصحافة و حرية الاحزاب و حرية الاجتماعات. الثورة قامت كي نحصل على استقلال البلاد؛ فقد نلنا الاستقلال حيث لاشك هناك بان السفارات الاجنبية لم تقرر حاليا لايران؛ لكن لم نصل الى الهدف الاول اي حكم الشعب والحريات الاساسية. هذه هي المشكلة؛ بالاحرى اننا لانزال نواجه المشكلة الاساسية وهي عدم تقيد السلطة بالقانون اي انها لاتعنتني بالقانون.

فعندما يعتقلون شخصا ما يجب ووفقا للدستور ان يذكروه باتهاماته، لكننا نرى ان اشهر تنقضي دون ان يذكروا الاتهامات لبعض الاشخاص المعتقلين. القانون يقول ان الملف يجب ان يرسل الى المحكمة فورا، لكننا نعلم ان هذا الامر لم يتم حاليا. وفي احيان كثيرة لم يسمحوا للمتهمين بتعيين محامين لهم رغم مرور شهر من اعتقالهم.

يمنع الدستور الايراني التعذيب في السجون منعا باتا و يعتبر رئيس السلطة القضائية، الزنزانة الفردية بانها نوع من التعذيب لكن تعد اليوم الزنازين الفردية امرا عاديا بالنسبة لمساجيننا. حيث لم يرد اي من القائمين على هذه الاعمال على التساءولات المطروحة في هذا المجال. فخلافنا نحن في حركة حرية ايران مع السلطة حول هذه الامور. وقد كنا من اول العناصر المشاركة في الثورة حيث سعينا لانتصار الثورة و استقلال البلاد و الحرية و سيادة الشعب وقد صوتنا للجمهورية الاسلامية وللدستور لكن و مع الاسف يتم اليوم انتهاك المبادئ المنصوص عليها في الدستور. على سبيل المثال يمنع الدستور، تفتيش العقائد منعا باتا لكننا نرى بانهم يبحثون وبصورة منتظمة عن معتقدات الاشخاص. فهذا هو وضعنا الراهن، حيث نعتقد بضرورة اصلاحه و يجب ان نتقيد جميعا بالدستور.

فالدستور مجموعة متكاملة يشمل حقوق الشعب و مواد اخرى. فلا يمكن للسلطة ان تنفذ المواد الخاصة بحقوقها فقط و تهمل حقوق الشعب.

فلا تحدث هنا عن الميثاق العالمي لحقوق الانسان وميثاق الامم المتحدة بل اتكلم عن دستور الجمهورية الاسلامية الايرانية حيث نعتقد به نحن. الحكومة الايرانية قد وقعت على الميثاق العالمي لحقوق الانسان وسائر المعاهدات الدولية. اذ تنص المادة ٩ من القانون المدني الايراني ان المعاهدات الدولية التي تيرمها ايران تعد كالقوانين الداخلية و يمكن لنا الرجوع اليها. ووفقا للمادة ٩ من القانون المدني الايراني يعد الميثاق العالمي لحقوق الانسان جزءا من القانون المدني الايراني. فعليه يمكن لي ان اتحدث عن مختلف الحريات وفقا للميثاق العالمي لحقوق الانسان. لكن السلطة الايرانية و خلافا لابرامها الميثاق العالمي لحقوق الانسان تقول انها لا تقبله لانه غير اسلامي. ونحن نتساءل لماذا لاتنفذون الدستور الذي تقبلونه؟

=== حذرتم مؤخرا في بيان لكم عن الوضع الاقتصادي المتدهور في البلاد. حيث يعتقد العديد من الناس ان الحكومة وباستخدامها الايرادات النفطية و الربيع النفطي تعمل الشيء الذي تريده ولا تهتم بما تقوله المعارضة. فارجو ان تشرح لنا هذا الوضع الاقتصادي؟

*** دعني اوضح بان النفط ليس ايرادا بل هو رأس مال، لكن ومع الاسف يدخل هذا الرأس المال، خزينة الحكومة ولم يخصص للاستثمار. فيقول العقل الاقتصادي باننا يجب ان نحول ثروات النفط الى رؤوس اموال اخرى مثل السلع الاساسية و المصانع و المعامل والبنى التحتية لايجاد فرص العمل، لكننا لانرى ذلك. فقد تؤمن ايرادات النفط ٨٠ في المئة من ميزانية البلاد، لكن الحكومة وبدل ذلك تنفق المليارات من التومانات للشؤون الجارية وهي نفقات يمكن ان نصفها باخذ الثروات على طاولات الاكل للايرانيين وهذا ليس امرا انتاجيا.

نحن نعد من اكثر شعوب العالم، شبابية حيث نحتاج الى مليون فرصة عمل جديدة سنويا لشبابنا. فعلينا الاستثمار لتأمين هذه الفرص وهذا بحاجة الى الامن السياسي و الاجتماعي و القضائي حيث لايمكن توظيف الرساميل دون هذا الامن. فقد كان انتقادنا لهذا الاسلوب من الاداء الاقتصادي للحكومة.

فالسياسات الاقتصادية للحكومة مدمرة حيث ستفكك النظام الاجتماعي للمجتمع الايراني و تزيد من الاستياء العام و تؤدي بنا الى نقطة الانفجار.

=== احد المشاكل التاريخية و الراهنة للمجتمع الايراني هي مشكلة القوميات غير الفارسية في ايران. فقد شاهدنا خلال العامين الاخيرين قلاقل و انتفاضات شعبية للعرب في اقليم خوزستان

(الاهواز) و الاكراد في اقليم كردستان و الاتراك في اقليم اذربيجان. كما كانت هناك قلاقل في اقليم بلوشستان؛ كيف تنظر حركة حرية ايران لمعضلة القوميات غير الفارسية في ايران

و كيف يمكن حلها؟

فقد شكك رئيس رابطة الدفاع عن حقوق المساجين في ايران السيد عمادالدين باقي وهو المحسوب على ائتلافكم للقوى القومية - الدينية شكك وبصورة جدية في محاكمة ٩ من المحكومين بالاعدام في الاهواز. فكيف ترون هذه المعضلة الحادة؟

*** عندما يهملون حقوق الشعب، نحن نقول باننا نناضل من اجل حقوق الشعب وسيادته حيث من وجهة نظرنا ان كل ايراني - ان كان عربيا او تركيا او كرديا او بلوشيا - فهو ايراني حيث نحن نعتبر من واجبنا الدفاع عن حقوق كافة الايرانيين؛ لكنك تعلم ان الضغوط الموجودة لاتتحصر بالعرب او الكرد او الترك. فالسيد اكبر محمدي لم يكن تركيا و لا عربيا ولاكرديا لكنه كان معتقلا وقام بالاضراب عن الطعام جراء الوضع اللامناسب في السجن حيث توفى اثر اهمال السجنائين. او السيدة زهراء كاظمي لم تكن لا كردية و لا تركية بل شيرازية.

فانا اقول ان تصاعد الضغوط السياسية يؤدي الى احتجاجات شعبية. فالعمال الذين يتمتعون بقواسم فكرية و ذهنية مشتركة يحتجون بصورة جماعية، و الذين يدرسون في الجامعة يحتجون كطلبة وبصورة جماعية بسبب الاجواء الذهنية و الجغرافية الخاصة. فمن الطبيعي ان تلعب القوميات ايضا دورها؛ فالعرب (الاهوازيين) وبسبب ثقافتهم الخاصة و المتجانسة يحتجون بصورة القومية العربية او الاتراك و الاكراد كذلك. لكن هذا لايعني ان هناك اضطهادا خاصا للعرب، ليس للفرس حصة منها. فللاسف ان الظلم عام وجميعنا نعاني من هذا الظلم العام.

=== لكن العديد من مفكري العلوم الاجتماعية و السياسية يعارضون رأيكم في هذا المجال. فهم يعتقدون ان هناك نوعين من الاضطهاد: الاول عام و الثاني خاص يوصف بالاضطهاد القومي. اذ يطرح مفكرو الليبرالية الديمقراطية في الغرب حقوق المواطنة الفردية و الجماعية لانهاء هذا الاضطهاد. فالحقوق المواطنة الفردية في ايران على سبيل المثال تشمل جميع ابناء المجتمع، ان كان عاملا او موظفا، امرأة او رجل، فارسية او عربيا او كرديا؛ لكن حقوق المواطنة الجماعية يختص فقط بالقوميات غير الفارسية. وقد

تجلى هذا الامر في ميثاق الامم المتحدة ايضا. فعليه ان هناك تباين في الاضطهاد، والحل يختلف حيث ليس هناك حلا عاما. اي يجب تأمين حقوق المواطنة الفردية لكل ابناء المجتمع و حقوق المواطنة الجماعية للقوميات غير الفارسية. فاذا تم ذلك سنصل الى حل نسبي للاضطهاد القومي في المجتمع.

*** انا اقبل بالتحليل والتفكيك الذي طرحته. في الحقيقة نحن نواجه ظاهرتين: الاولى، تأمين الحقوق العامة لجميع المواطنين والثانية، ان هناك مميزات جغرافية و قومية يجب ان تخصص لها حقوق خاصة. انا ووافقك تماما في هذا الامر، لكن نحن حاليا نعيش في مجتمع " قبل الديمقراطية" في ايران حيث في مثل هذا المجتمع يجب على كل ابناء الشعب وكل الفئات وكل القوميات ان تتعاضد

و تناضل من اجل تحقيق حقوقها العامة و العريضة قبل ان تفكر بحقوقها الخاصة. بدون تأمين هذه الحقوق العامة لا يجب ان نطرح الحقوق الخاصة. نحن جميعا نعاني من معاناة مشتركة وهي اننا نفتقد للحقوق العامة التي يجب ان يتمتع بها كل ايراني. فاني لا اعارض الاضطهاد المزدوج للقوميات بل انني اتفهم ذلك. فالمرأة تعاني من اضطهاد يختلف مع اضطهاد الرجل. وبما ان الديمقراطية لم تؤسس بعد في مجتمعنا ولم تنتصر نهائيا؛ فعليه لا يوجد اعتراف بحقوقنا الابتدائية. فانت - او الاخر- قبل ان تكون عربيا او كرديا او تركيا تعد انسانا حيث يجب تأمين حقوقه الانسانية.

=== نشطاء القوميات غير الفارسية لا يقنعون بهذه الاولوية

و الارجحية و يقولون انه لا يمكن تفكيك حقوق المواطنة؛ اي لا يمكن تفكيك حقوق المواطنة الفردية و الجماعية. فهم يقولون: رغم مرور ٨ عقود من قيام ثورة الدستور و انشاء البرلمان

و استقلال السلطات الثلاث لم يتم الاعتراف بحقوقنا القومية، فالى اي متى نصبر وفقا لاراءكم كي نتحقق حقوقنا القومية؟ فهل نصبر حتى يظهر الامام المنتظر ليؤمن حقوقنا؟ كما ان ليس الغرب وحده الذي يطبق هذه الحقوق القومية بل ان دولة الهند في الشرق ايضا تمنح شعوبها و قومياتها المختلفة حقوقها بشكل نسبي. فهم لا يقبلون بالتفكيك بين حقوق المواطنة في ايران.

*** انني اعرف هذه الراء لكنني لاوافق معها؛ حيث اذا لم نؤمن الحقوق العامة اولا، ستعرضون للاضطهاد حتى لو تمتعتم بالحقوق القومية. كما نرى ذلك في العديد من الدول العربية التي لا توجد فيها مشكلة قومية، لكن الناس يعانون فيها من الاضطهاد. فالحكومات العربية لاتراعي حقوق الشعوب. نحن نعتقد بعدم تفكيك الاثنيين، لكن الاولى هي الاصل. فانا اتصور انه من الافضل ان نتعاضد في الظروف الراهنة لتأمين حقوقنا الاساسية التي ننتشارك فيها.

=== دعنا ننقل الى الملف النووي الايراني والمخاطر التي تهدد ايران في هذا المجال. فقد انتقدتم السلطة الايرانية وخاصة حكومة السيد احمدي نجاد في تعاملها مع الملف النووي. وقد طالبتكم بقبول الرزمة الاوروبية في بياناتكم المختلفة. فما هورأيكم؟

*** نحن نعتقد بان من حق ايران كعضو في معاهدة منع انتشار الاسلحة النووية ان تنشط في المجال النووي وان تملك العلوم

و التكنولوجيا الذرية؛ لكن و عند صياغة الاستراتيجية الوطنية يجب ان نقدم تعريفا للمصالح الوطنية و الامن الوطنى وان نحدد الاولويات. فما معنى تأسيس منشآت لتخصيب اليورانيوم في بلد كايرون لايملك اي نوع من المفاعلات النووية؟ لنفرض ان اوروبا والولايات المتحدة الامريكية لن تعارض هذا الامر وان تقول روسيا باننا لن نعطيكم مفاعل بوشهر النووي حيث لم يسلموه لنا حتى الان؛ فماذا تفعل ايران باليورانيوم التي تقوم بتخصيبه وفي اي مكان تستهلكه؟ فالكلام الذي يقول باننا نريد ان نصدر اليورانيوم المخصب كلام غير مضبوط جدا و يظهر بان الحكومة لم تعتني بالوضع الدولي. فلايمكن للحكومة الايرانية ان تجبر مستوردي اليورانيوم - وهم محددون - كي يبتاعوا اليورانيوم المخصب منها؛ حيث لم يستوردوا ذلك من ايران حتى لو ارادت ان تمنحه لهم بالمجان.

عليه يجب ان يكون عندنا مفاعل نووي كي نقول بعد ذلك باننا بحاجة الى اليورانيوم المخصب والوقود النووي لتشغيل هذا المفاعل. فالعالم يضغط علينا بذريعة تخصيب اليورانيوم؛ فهل لصالح ايران ان تعاند و تتصلب في هذا المجال؟ نحن نقول: ليس لصالح ايران و نعتقد ان على ايران ان تقبل بالزرمة التي قدمتها مجموعة دول ١+٥ وان توقف تخصيب اليورانيوم. فبعض المقترحات في الرزمة المقترحة جيدة جدا لكن بعضها تكتيكي. على ايران ان تقدم لهم اقتراحات مكملة. فمنح ايران مصنع لماء الخفيف امر جيد جدا؛ فهم مستعدون ان يمنحوا ايران احداث مصنع لماء الخفيف وعلينا ان نرحب بهذا الاقتراح لان تكنولوجيا الماء الثقيل امر قديمي. فاقترحهم للاستثمار في صناعات تخصيب اليورانيوم امر جيد. لكن اقترحهم لبيع الطائرات لايران امتياز تكتيكي حيث اذا توترت العلاقات يمكن ان يحظروا علينا استيراد قطع الغيار. فعلى سبيل المثال نحن اقترحنا ان تقبل ايران بهذا الامر لكن عليها ان تشتتر ذلك بكف الولايات المتحدة عن معارضتها لمد انابيب الغاز و النفط من اسيا الوسطى الى الخليج الفارسي او مد انابيب الغاز الطبيعي من ايران الى باكستان والهند. فهذا امر استراتيجي لنا و لكل المنطقة. فوفقا لنظرتنا الى المصالح الوطنية نقول ان ايران تخطئ في هذا المجال.

=== كيف تقيمون المخاطر التي يمكن ان تتمخض عن القرار الاخير الصادر عن مجلس الامن الدولي بشأن الملف النووي الايراني؟

*** وفقا للفصل السابع من ميثاق الامم المتحدة يصدر مجلس الامن قرار ضد احد اعضاء منظمة الامم المتحدة اذا شخص اعضاء المجلس ان اداء هذا العضو يمكن ان يهدد السلام العالمي. اذ اصدر مجلس الامن استنادا الى الفصل السابع قرارا ضد ايران طالبا منها بان توقف جميع نشاطاتها النووية - البحثية و غير البحثية - حتى يوم ٣١ اغسطس.

فقد كان الرد الايراني على رزمة الدول ١+٥ ايجابيا لكنها اعلنت بانها سترد نهائيا حتى ٢٢ اغسطس. فبرأينا اذا كان الرد الايراني ايجابيا سينتفي موضوع العقوبات.

=== فهل تتوقعون ان يكون الرد الايراني النهائي ايجابيا؟

*** فالتكهن صعب هنا لانه لا يوجد اتفاق في الرأي بين اصحاب القرار النهائي في ايران، و الامر منوط بالفئة التي تتمكن من قول الكلمة الاخيرة و حسم القضية. لكن اذا كان الرد الايراني في ٢٢ اغسطس سلبيا سيؤدي الامر الى فرض عقوبات اقتصادية

و سياسية على ايران. فالروس و الصين يعتقدون كامريكا و الغرب بان على ايران ان توقف تخصيص اليورانيوم اي ان هناك اجماع في الرأي بين الدول الاعضاء في مجلس الامن. فاذا ردت ايران بالايجاب ستظهر الخلافات في الراي بين اوروبا و الولايات المتحدة الامريكية او بين الاخيرة و الصين و روسية و ذلك لصالح ايران. لكن اذا كان الرد الايراني سلبيا فقد تتبع هذين الدولتين الولايات المتحدة الامريكية. و ستشمل العقوبات الاقتصادية تصدير النفط الايراني و ماشابه ذلك من امور.

=== في موضوع العدوان الاسرائيلي على فلسطين و لبنان؛ اذا استثنينا المواقف و الاجتماعات الحكومية والرسمية، لم نرى حراكا شعبيا واسعا في ايران للتنديد و الاحتجاج على هذا العدوان كما نراه في العالمين العربي و الاسلامي بل و في كل ارجاء العالم. كذلك قياسا للمواقف الشعبوية في ايران قبل الثورة او قياسا مع تركيا التي شهدنا فيها مظاهرتين عظيمتين لليساريين و الاسلاميين، لم نشاهد اجتماعات او مظاهرات عفوية جماهيرية عظيمة في ايران؛ لماذا؟

*** توجد هناك وشائج عاطفية و انسانية عميقة بين الايرانيين

و الفلسطينيين ومع الشعب اللبناني ورفضاً للاضطهاد التي يتعرضون له. معظم الشعب الايراني يرى في اسرائيل، دولة معتدية لا تقبل اي من قرارات الامم المتحدة ومنها القرار الذي يمنع بناء الجدار العازل، لكن اسرائيل لم تعتني بذلك و تبني الجدار. فوفقا للمعاهدات الدولية لا يحق لاي دولة ان تلحق الى اراضيها اي ارض تحتلها عسكريا، لكن اسرائيل تفعل ذلك. فالشعب الايراني يتعاطف مع الفلسطينيين و اللبنانيين. لكن في الاحداث الاخيرة الشيء الذي نراه هو: ان قسم كبير من الناس و المثقفين لا يوافقون على سياسات و برامج السلطة الحالية، و بما ان هذه السلطة تقدم نفسها و بشدة كداعم لحزب الله في لبنان، فعدم الموافقة تشمل ايضا موضوع دعم الفلسطينيين و اللبنانيين. هذا برأيي خطأ يرتكبه الكثير هنا حيث علينا ان نخلط موضوعين: دعم الشعبين الفلسطيني و اللبناني

و معارضة السلطة الايرانية، فهاتين الموضوعين منفصلين.

=== هناك قواسم مشتركة وكذلك خلافات بين ايران ودول الخليج. فالخلافات قسم كبير منها حول الجزر الثلاث و اسم الخليج. توجد في ايران نزعات قومية متشددة معادية للعرب لها جذور تاريخية بالطبع و كذلك احساس اسلامية اممية. كما توجد نزعات قومية – دينية اي ليبرالية اسلامية تنتمون اليها انتم في حركة حرية ايران. و يبدو ان مواقفكم تقع في وسط هاتين النزعتين. فماذا تقولون حول هذه القواسم المشتركة و الخلافات؟

*** حول منطقة الخليج الفارسي، نحن نعتقد بان اي تغيير في الوضع القائم (استاتس كو) سيؤدي الى نشوء ازمت لا يمكن السيطرة عليها. دعني احكي لك قصة. بعد قيام الثورة الايرانية كان بعض الايرانيين يطالبون باعادة احتلال البحرين. فقد اصدر اية الله الحاج سيد صادق روحاني بيانا رسميا اعلن فيها ان

البحرين جزءا من ايران. اي ليس القوميون و الشوفينيون كانوا يطالبون بذلك فحسب بل اية الله سيد صادق روحاني ايضا. لكن اول ما قمنا به نحن في الحكومة المؤقتة كان ارسال سفير جديد للبحرين. فعندما زارنا وزير خارجية الكويت انذاك في ايران التقينا معه انا كوزير للخارجية و مهدي بازرغان رئيس الوزراء. فقد قال لنا الوزير الكويتي: عندما كنت اهم للسفر الى ايران سألتني الدول العربية عن سياسات الحكومة الجديدة في طهران. فاول سؤال لديه كان حول البحرين. فقد قلت له بانك كدبلوماسي يجب ان تعرف باننا عندما نبعث سفيرا جديدا الى البحرين بعد قيام الثورة فانه يعني اننا نقبل بالوضع القائم و لانريد تغييره. صحيح ان هناك دعاوي تاريخية لدى الايرانيين حول البحرين لكن عندما تبعت الحكومة الجديدة سفيرا الى البحرين معناه ان حكومتنا ليس لديها اية دعاوي حاليا. فقد رحب وزير خارجية الكويت بعملنا هذا.

كما وسألنا عن الجزر الثلاث. فقد قلت له: اذا اردتم تغيير الوضع القائم (استاتس كو) واذا اردتم اليوم ان تطرحوا الجزر الثلاث سيطرح غدا العراق موضوع الكويت حيث له دعاوي في هذا المجال و تطرح السعودية موضوع البوريمي و ستستمر الحلقة بعد الحلقة. فلايجب تغيير الوضع القائم لان الوضع الحساس في الخليج الفارسي سيعرضنا جميعا للخطر حيث تقتضي مصالحنا جميعا بالانغير الوضع القائم. لكن يمكن لنا ان نطور علاقاتنا. على سبيل المثال: كيف يمكن لمجلس تعاون الخليج الفارسي ان يدعي بانه مجلس تعاون للخليج الفارسي دون حضور ايران. فيما ايران هي في القطاع الشمالي للخليج الفارسي. فلتحسين العلاقات بين ايران والدول المجاورة قمنا فورا بسحب القوات التي ارسلها الشاه الى ظفار و اعترفنا بدولة البحرين وارسلنا سفيرا لها. فنحن نقول ان دول المنطقة و بدل ان تفتح جروح الماضي عليها ان تتعاون معا. فقد اعلنا لمجلس تعاون الخليج الفارسي بان ايران مستعدة كي تصبح عضوا في المجلس حيث سيؤدي ذلك الى تطوير التعاون الاقتصادي و السياسي و الامني وهذا هو لصالح الجميع. فلانعتبر طرح مثل هذه الامور حاليا لصالح اي من الجانبين حيث اظهرت تجربة العراق ان العمل العسكري الذي قام به صدام حسين ضد الكويت جلب الكوارث العظيمة للعراق و الكويت و المنطقة.

=== اتذكر وانت تتذكر ايضا ان اية الله صادق الخليلي الذي كان حاكما للشرع في البلاد بعيد سقوط الشاه طرح اسم "الخليج الاسلامي" واليساريون طرحوا اسم "خليج الكادحين" لكن يبدو ان الايرانيين لم يوافقوا على هذه الامور. وقد نرى البعض يثير بين الحين و الاخر هذه القضية و يهولها، ماذا برأيكم وراء هذه القضايا؟

*** انت تعرف ان الخليج الفارسي الذي يوصف بهذا الاسم لالاف السنين بات يوصف بالخليج العربي في عهد عبدالناصر. في العام ١٩٦٤ و ١٩٦٥ عندما كنا انا و المرحوم مصطفى تشمران نعمل سريريا ضد نظام الشاه في مصر التقينا مع مساعد الرئيس المصري اي مساعد عبدالناصر حيث احتجينا عليهم وقلنا ان هذا سيؤدي الى اثاره الخلافات. فقد كانت هناك خريطة كبيرة للمنطقة تحمل اسم الخليج الفارسي. فقلت له يا سيد كمال الدين رفعت ان الخريطة الموجودة في غرفة مساعد الرئيس المصري - خلافا لما تبثه اذا عتكم باسم الخليج العربي- تقول بانه الخليج الفارسي. فانتم لم تستطيعوا ان تغيروا الحقائق التاريخية و الجغرافية. فبحر عمان هو بحر عمان و بحر العرب هو بحر العرب و الخليج الفارسي هو الخليج الفارسي.

مصاحبه هاي سال - ۱۳۸۵

مقدمه: در طی سال ۱۳۸۵ بیش از یکصد مصاحبه با روزنامه نگاران و خبرنگاران رادیویی، تلویزیونی و نشریات کشورهای جهانی صورت گرفته است فهرست بخشی از آنها به قرار زیر است:

ردیف	نام نشریه / رسانه	تاریخ
۱	خبرگزاری ایسکا- ایران	۸۵/۱/۱۶
۲	تلویزیون کانال ۲ نروژ	۸۵/۱/۱۶
۳	نشریه نایت ریدر هنگ کنگ	۸۵/۱/۱۶
۴	روزنامه مردم سالاری	۸۵/۱/۲۱
۵	NTV تلویزیون ترکیه	۸۵/۱/۲۳
۶	الکساندر سوسا	۸۵/۱/۲۳
۷	تلویزیون آلمان	۸۵/۱/۲۷
۸	خبرگزاری فارس	۸۵/۱/۳۰
۹	بی بی سی	۸۵/۱/۳۰
۱۰	TV انگلیس	۸۵/۱/۳۱
۱۱	خبرنگار ایتالیایی	۸۵/۲/۲
۱۲	تلویزیون سوید	۸۵/۲/۵

۸۵/۲/۵	بي بي سي جهاني	۱۳
۸۵/۲/۶	روزنامه صداي عدالت	۱۴
۸۵/۲/۸	روزنامه شرق	۱۵
۸۵/۲/۱۱	راديو اسپانيا	۱۶
۸۵/۲/۱۳	راديو پرتغال RDP	۱۷
۸۵/۲/۱۶	روزنامه واشنگتن پست	۱۸
۸۵/۲/۱۷	تلويزيون اسپانيا	۱۹
۸۵/۲/۱۷	TV يوناني آلفا	۲۰
۸۵/۲/۱۹	بي بي سي	۲۱
۸۵/۲/۲۰	راديو گفتگو ايران	۲۲
۸۵/۲/۲۰	خبر گذاري رويترز	۲۳
۸۵/۲/۲۳	اطريش روزنامه دي پرس	۲۴
۸۵/۲/۲۴	خبرگذاري ايسنا	۲۵
۸۵/۲/۲۹	بي بي سي	۲۶
۸۵/۳/۱	يوناني	۲۷
۸۵/۳/۳	نهاد صلح اسلو	۲۸
۸۵/۳/۴	راديو آلمان	۲۹
۸۵/۳/۴	تلويزيون يونان	۳۰
۸۵/۳/۵	بي بي سي	۳۱
۸۵/۳/۶	تلويزيون برزيلي	۳۲
۸۵/۳/۶	راديو و تلويزيون آلمان	۳۳
۸۵/۳/۱۷	بي بي سي جهاني	۳۴

۸۵/۳/۱۷	روزنامه آفتاب	۳۵
۸۵/۳/۲۰	تلویزیون سوئیس	۳۶
۸۵/۳/۲۰	روزنامه ایتالیا	۳۷
۸۵/۳/۲۰	تلویزیون فاکس نیوز	۳۸
۸۵/۳/۲۲	رادیو ملی سوئیس	۳۹
۸۵/۳/۲۲	خبرگزاری AP	۴۰
۸۵/۳/۳۱	روزنامه پرتغالی	۴۱
۸۵/۳/۳۱	تلویزیون کانال ۴ اسپانیا	۴۲
۸۵/۳/۳۱	مجله فورچون	۴۳
۸۵/۴/۵	تلویزیون روسیه	۴۴
۸۵/۴/۷	تلویزیون چین	۴۵
۸۵/۴/۸	رادیو استرالیا	۴۶
۸۵/۴/۱۲	روزنامه لاریبلیکا – ایتالیا	۴۷
۸۵/۴/۱۶	رادیو استرالیا SBS	۴۸
۸۵/۴/۱۹	روزنامه ایران نیوز	۴۹
۸۵/۴/۲۱	تلویزیون اطریش	۵۰
۸۵/۴/۲۱	روزنامه کرواسی	۵۱
۸۵/۴/۲۱	روزنامه ایران نیوز	۵۲
۸۵/۴/۲۲	بی بی سی جهانی	۵۳
۸۵/۴/۲۲	بی بی سی فارسی	۵۴
۸۵/۴/۲۵	روزنامه سیدنی هرالد- استرالیا	۵۵
۸۵/۵/۷	مجله نیوزویک	۵۶

۸۵/۵/۱۲	راديو صداي آلمان	۵۷
۸۵/۵/۱۲	روزنامه هاي عربي	۵۸
۸۵/۵/۲۳	راديو گفتگو ايران	۵۹
۸۵/۶/۶	بروك لپينگ انگليس	۶۰
۸۵/۶/۸	خبرنگار يوناني	۶۱
۸۵/۶/۲۹	تد کاپل تلويزيون کانال اکتشاف	۶۲
۸۵/۷/۱	راديو فرانسه	۶۳
۸۵/۷/۸	روزنامه فاينانشيال تايمز	۶۴
۸۵/۷/۱۹	تلويزيون سوئد	۶۵
۸۵/۷/۲۷	روزنامه آلماني	۶۶
۸۵/۸/۸	تلويزيون فاکس نيوز	۶۷
۸۵/۸/۹	تلويزيون اخلاص ترکیه	۶۸
۸۵/۸/۹	تلويزيون الجزيره عربي	۶۹
۸۵/۸/۱۰	بي بي سي	۷۰
۸۵/۸/۱۱	راديو فرانسه	۷۱
۸۵/۸/۱۷	تلويزيون فاکس نيوز	۷۲
۸۵/۸/۱۹	راديو استراليا	۷۳
۸۵/۸/۱۹	بي بي سي	۷۴
۸۵/۸/۲۵	راديو کانادا CBC	۷۵
۸۵/۸/۲۵	روزنامه دالاس نيوز	۷۶
۸۵/۸/۲۹	ايلنا	۷۷
۸۵/۹/۴	اسپينوزا نويسنده	۷۸

۸۵/۹/۱۳	صدا و سيما – روايت فتح	۷۹
۸۵/۹/۲۲	تلويزيون NPR آمريکا	۸۰
۸۵/۹/۲۲	راڊيو NPR آمريکا	۸۱
۸۵/۱۰/۶	روزنامه سويسی NZZ	۸۲
۸۵/۱۰/۲۵	استاد محقق تڭ وال	۸۴
۸۵/۱۰/۲۷	روزنامه آفتاب	۸۵
۸۵/۱۱/۱	اليزابت روبين	۸۶
۸۵/۱۱/۵	راڊيو صداي آشنا	۸۷
۸۵/۱۱/۱۷	اينترپرس سرويس	۸۸
۸۵/۱۱/۱۸	تلويزيون الجزيره	۸۹
۸۵/۱۱/۲۱	روزنامه الشرق الاوسط	۹۰
		۹۱
۸۵/۱۱/۲۳	سایت بازتاب	۹۲
۸۵/۱۱/۲۸	روزنامه ايتاليائي	۹۳
۸۵/۱۱/۲۸	روايت فتح – صدا و سيما	۹۴
۸۵/۱۱/۲۸	روزنامه ايتاليائي كورير دلاسيرا	۹۵
۸۵/۱۱/۲۸	روزنامه اسپانيائي LAVANGUARDIA	۹۶
۸۵/۱۲/۲	تلويزيون SBS استراليا	۹۷
۸۵/۱۲/۷	بي بي سي جهاني	۹۸
۸۵/۱۲/۸	بي بي سي نيوز – دفتر تهران	۹۹

۸۵/۱۲/۱۸	تلویزیون RAI ایتالیا	۱۰۰
۸۵/۱۲/۸	بی بی سی جهانی	۱۰۱
۸۵/۱۲/۱۲	روزنامه زوددویچه ذایتونگ	۱۰۲
۸۵/۱۲/۱۴	رادیو آلمان	۱۰۳
۸۵/۱۲/۱۶	رادیو ایتالیای	۱۰۴
۸۵/۱۲/۱۶	روایت فتح – تلویزیون ایران	۱۰۵
۸۵/۱۲/۱۶	رادیو آلمان	۱۰۶
۸۵/۱۲/۱۶	بی بی سی – صحبت اهل نظر	۱۰۷
۸۵/۱۲/۱۷	تلویزیون RAI ایتالیا	۱۰۸
۸۵/۱۲/۲۱	دیلی نیوز – ایران	۱۰۹
۸۵/۱۲/۲۳	روزنامه لاتمپ سوئیسی LE TEMPS	۱۱۰